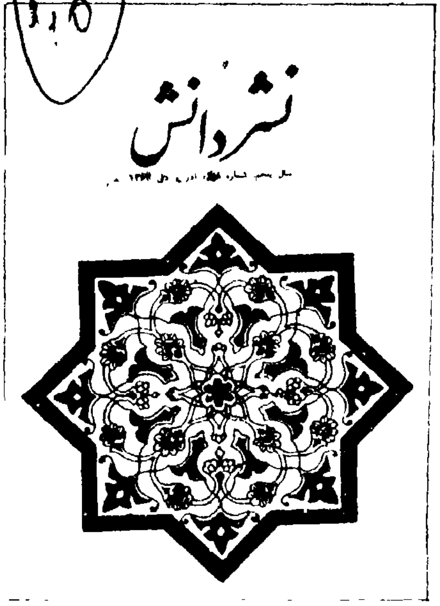
نشر دانش

سال پنجم، شمارهٔ اول، آذر و دی ۱۳۶۳



روی جلد: کاشی کاشان، از قرن هفتم هجری
(محفوظ در موزهٔ اسلو)

Accession Number. 86170
Date 5.1.88

بسم الله الرحمن الرحیم

در آستانهٔ پنجمین سال

چهار سال از عمر نشر دانش گذشت. پنجاه ماه پیش هنگامی که درصدد تهیه و انتشار این نشریه برآمدیم و اولین شمارهٔ آن را در ۳۶ صفحه منتشر کردیم، هرگز گمان نمی‌کردیم که با این سرعت هم بر تعداد صفحات نشریه و هم بر تیراژ و هم بر تنوع مطالب آن افزوده شود. مجله را ما ابتدا بیشتر به‌قصد ایجاد وسیله‌ای ارتباطی میان مرکز نشر دانشگاهی (و در آن روزها کمیتهٔ تألیف و ترجمه و تصحیح کتب دانشگاهی) و استادانی که در رشته‌های مختلف قرار بود برای این مرکز کتابهای درسی دانشگاهی ترجمه یا تألیف کنند تأسیس کردیم، ولی بزودی، با توجه به تحولات سریعی که در نوع فعالیتهای مرکز نشر بطور کلی پدید آمد و نیازی که به مطالب متنوعتر و عامتر در جامعهٔ فرهنگی بود و همچنین با توجه به استقبال روزافزونی که از مجله صورت گرفت، ناگزیر تغییراتی در محتوای آن پدید آوردیم. در نخستین شماره‌های سال اول صفحاتی را به گزارش کار گروههای تخصصی مرکز اختصاص داده بودیم که بتدریج حذف شد و به‌جای آن سعی شد اخبار مربوط به انتشار کتاب در کشور و سپس در جهان درج شود. بخش معرفی کتابهای تازه نیز تا حدودی مفصلتر شد و سبب این تفصیل هم فقدان منبع دیگر در کشور بود. در یکی دو سال گذشته با انتشار نشریات مستقل در این خصوص و همچنین اقدام پاره‌ای از مجلات دیگر در معرفی کتابهای تازه، ما سعی کردیم بتدریج از دوباره‌کاری و تکرار پرهیز کنیم و در اولین قدم از معرفی کتابهایی که تجدید چاپ می‌شد (مگر کتابهای مهم که تجدید چاپ آنها با تجدیدنظر و اصلاحاتی توأم بود) خودداری کردیم. «بخشی از یک کتاب» که به‌درج قسمتهایی از یک کتاب زیر چاپ از کتابهای مرکز اختصاص داشت برنامه‌ای بود که می‌خواستیم مرتبا دنبال کنیم، ولی به دلیل فقدان کتاب مناسب برای این منظور کنار گذاشته شد.

تأسیس بخش «ویرایش و نشر» و درج یکی دو مقاله در هر شماره دربارهٔ آن از ابتکارات نشر دانش بود که تاکنون در هیچ مجله‌ای در تاریخ مجلات کشور سابقه نداشته است. ادغام بخش «نظر اجمالی» و «نقد و نظر» درهم و جایگزین کردن آنها با بخش دیگری تحت عنوان «نقد و معرفی کتاب» و رها کردن بخش مصاحبه‌ها و بالأخره افزودن بخش «نامه‌ها» ازجمله تغییراتی بوده است که در چهارسال گذشته در صورت مجله پدید آمده و متناسب با این تغییرات صوری، تغییراتی نیز در محتوای مجله حاصل شده است. البته یک چیز در تمام این مدت مدّنظر ما بوده است و آن هم موضوع کتاب و مسائل کتاب (بخصوص کتابهای تحقیقی و علمی و درسی در سطح دانشگاهی) بوده است.

این شماره که بیست و پنجمین شمارهٔ مجله است، به دلایلی که در بالا بدانها اشاره شد، با نخستین شماره چه از حیث کمیت و چه از حیث کیفیت، چه در صورت و چه در محتوا، فرق کرده است، اگرچه در همهٔ احوال مجله هویت خود را حفظ کرده و هدف اصلی خود را فراموش نکرده است. در شماره‌های آینده نیز، به توفیق الهی، سعی خواهیم کرد همین شیوه را دنبال کنیم. درعین‌حال که کتاب و مسائل آن بطورکلی محور اصلی مطالب ما خواهد بود، کوشش خواهیم کرد تا بر تنوع مقالات بیفزاییم و آنچه را کتابخوانان ما بدان نیازمنداند و در جای دیگر نمی‌یابند حتی‌المقدور در اختیار ایشان قرار دهیم و به قلمروهای تازه‌ای در زمینهٔ مسائل کتاب و کتابخوانی، و چاپ و نشر و ویرایش قدم گذاریم. بمنه و کرمه

ن. پ

زندگی طلبگی در قرن یازدهم

کامران فانی

زندگی دانسحویی و طلبگی در این روزگار که همه‌حیز را سهل و آسان می‌خواهیم، زندگی بی‌حادثه‌ای است در گذسته آنان که سیفتهٔ آموحتن بودند، در این راه رنج و سختی بسیار می‌کسیدند زندگی تحصیلی‌سان که اغلب در آوارگی و گرسنگی می‌گذست، داستان پرماجرایی بود که هیچ ساهتی به‌زندگی ارام و بی‌حادثهٔ یك دانسحوی امروزی نداست. جزئیات زندگی دانسحویان در مدارس قدیم بر ما پوسیده است. قدما در این‌باره کمتر حبر نوشته‌اند، و آنچه هم نوسته‌اند بیان و تکرار کلیات است. آنان اصولاً چندان عنایتی به‌ثبت ظواهر احوال خود نداستند. تنها نمونه‌های نادری از این‌گونه آثار در دست است که یکی از خواندنی‌ترین آنها رساله‌ای است که سید نعمت‌الله جزایری (۱۰۵۰-۱۱۱۲ ق) ادیب و فقیه و محدث بزرگ قرن یازدهم در سرح احوال خود نوسته است و در آن تصویری دقیق از جزئیات زندگی خود و مردمان روزگارس به‌دست داده است و رنج و سختی و فقر و گرسنگی طلبه‌ای محروم را که در حاسیهٔ قلمرو صفوی درخورها و نیزارهای باطلاقی خورستان می‌زیست، باز نموده است. سرح زندگی پرماجرای او را به‌قلم خودس در دنبالهٔ این مقاله می‌خوانید و با جزئیات آن آسنا می‌سوید. در اینجا صرفاً به سخصیت و آثار او اساره‌ای اجمالی می‌کنیم.

سید نعمت‌الله جزایری ادیبی خوس‌ذوق بود و همانند ملامحسن فیض و علامهٔ مجلسی مسرب ملایم احباری داست. مجلسی استادس بود و سید نعمت‌الله سالها در خانهٔ او می‌زیست و سخت مورد توجه استادس بود. خود او می‌نویسد که مجلسی غالباً سبها مرا به‌کتابخانهٔ خود می‌برد و دربارهٔ تصنیف *بحارالانوار* با من مسورت می‌کرد. جز علامه مجلسی، نزد محقق سبزواری، آقاحسین خوانساری، حر عاملی، میرزا رفیعا نائینی و میرزا ابراهیم پسر ملاصدرا درس خوانده بود. آثارس از وسعت و تنوع اطلاع او حکایت می‌کنند. در مقابله و تصحیح و تهذیب کتب اهتمام تمام داست. بسیاری از کتابهای کتابخانه‌اس را به‌خط خود کتابت کرده بود. کتابخانه‌ای ۵۰۰۰ جلدی داست که بر اکثر آنها حاسیه نوسته بود. یك‌دهم این کتابخانه امروزه در دست است. پس از پایان تحصیلات به‌سوستر رفت و تا آخر عمر در آنجا زیست. حاج محمدتقی کلانتر مدرسه جزائریه را در سوستر برای او ساخت و او مدرس آنجا سد. این مدرسه تاکنون باقی و دائر است. در ۱۱۱۱ سوق دیدار استاد و دوست صمیمی‌اس علامه مجلسی او را به‌اصفهان کساند. ولی مجلسی درگذسته بود. جزایری از اصفهان به‌زیارت مسهد رفت و در مراجعت در راه خرم‌آباد به‌درفول در اوایل سال ۱۱۱۲ درگذست و نزدیك پل‌دختر مدفون سد.

سید نعمت‌الله جزایری ۵۲ اثر در صرف و نحو و ادب و فقه و حدیث و اخلاق تألیف کرده است که برخی از مهمترین آنها عبارتند از:

الانوار النعمانیه: در حالات مختلف انسان از هنگامی که هنوز به‌دنیا نیامده تا پس از مرگ و ورود به‌بهست و جهنم. *انوار نعمانیه* کتابی است اخلاقی در سیر و سلوك نفس، سرسار از فوائد تاریخی و علمی و ادبی. این کتاب در ۱۲۷۱ قمری چاپ سنگی سد. چاپ منقحی از آن نیز در ۱۳۳۸ سمسی در ۲ جلد منتسر سده است.

زهرالربیع: جُنگی است خواندنی و سیرین از اخبار و داستانها و مطایبات. نویسنده آن را پس از مرگ فرزندس و برای انصراف خاطر و رهایی از غم‌واندوه نوسته و مطایبات بسیار در آن آورده است (چاپ نجف، ۱۳۷۵ ق).

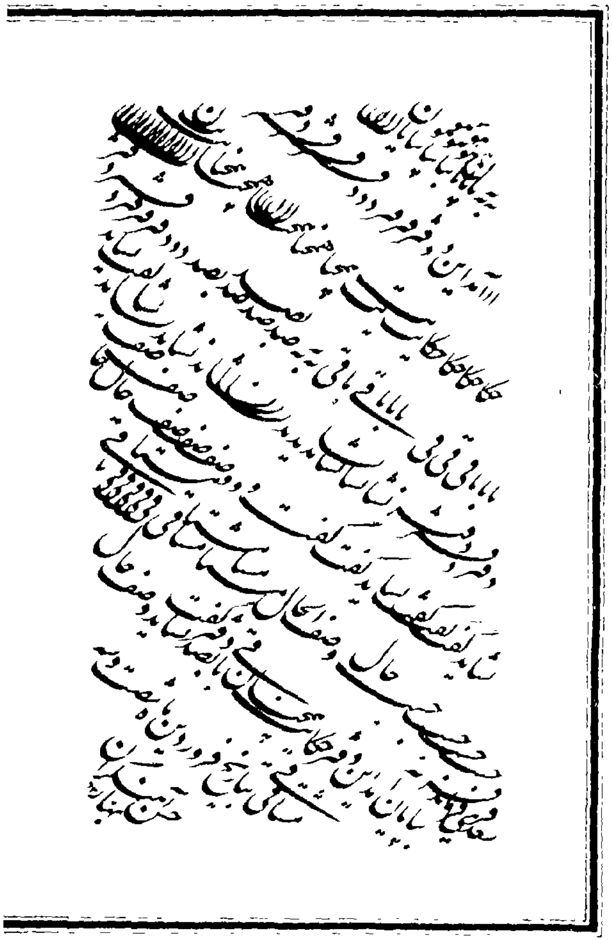
الجواهر الغوالی: سرحی است بر *عوالی اللئالی* ابن ابی جمهور احسائی در سرح اخبار فقهیه از طهارت تا دیات. این کتاب سخت مورد توجهٔ علامه مجلسی بوده است.

مسکن النجوس. در جواز فرار از طاعون. در ۱۱۰۲ وبا و طاعون در عراق و سام سیوع یافت که آن را «سال حزن» نامیدند. چون برخی بر آن بودند که در موقع نزول بلا فرارکردن در حکم مخالفت با قضای الهی است و تکلیف

به ماندن می‌کردند، سید این کتاب را نوشت و فرار از خطر را جائز و لازم شمرد.

تنها کتابی که دربارهٔ سید نعمت‌الله جزایری تألیف و منتشر شده است کتاب *نابغهٔ فقه و حدیث تاریخ زندگانی سید نعمت‌الله جزایری*، تألیف سید محمد جزایری (اصفهان، ۱۳۵۳ شمسی) است. ولی هنوز جای یک تحقیق جامع که به بررسی زندگی و آراء و آثار او بپردازد، خالی است.

جزایری «زندگینامه» خود را در انتهای کتاب *انوار نعمانیه* آورده است. متن این رساله به عربی است. نخستین بار حدود صد سال پیش، میرزا محمد تنکابنی آن را به فارسی ترجمه کرد و در اواخر کتاب *قصص العلمای* خود آورد. ترجمهٔ تنکابنی ـ گذشته از افتادگیهایی که دارد ـ به همان شیوه و سبک اغلب ترجمه‌هایی است که در گذشته مخصوص در حوزه‌ها از زبان عربی به فارسی می‌شد. آنچه می‌خوانید ترجمهٔ کامل تازه‌ای است از این رساله به زبان فارسی امروز.



※

[آ]تولدم در سال ۱۰۵۰ بوده و اینک که سال ۱۰۸۹ است ۳۹ سال از عمرم می‌گذرد. عمر [illegible] که سرشار از سختیها و سرگشتگیها بوده است. پنج ساله بودم و به بازی و سرگرمی که میان بچه‌ها متداول است مشغول بودم. با یکی از دوستانم نشسته بودم و بازی می‌کردیم که مرحوم پدرم به نزد ما آمد و گفت: پسرم، با من بیا تا نزد معلم برویم، تا تعلیم خط و کتابت بینی و به مقامی والا [illegible] من از این سخن او گریستم و گفتم [illegible] پدرم [illegible] هم با تو می‌برم تا هر دو نزد معلم درس بخوانید. [illegible] به مکتب برد و در آنجا نشاند و من [illegible] دوستم [illegible] خواندیم. فردا نزد مادرم رفتم و گفتم [illegible] نمی‌خواهم با بچه‌ها بازی [illegible] مادرم [illegible] ولی او قبول نکرد و من [illegible] مأیوس شدم و [illegible] بهتر است [illegible] کار مکتب را [illegible] تا به بازی مشغول شوم. [illegible] به قرآن [illegible] قصائد و اشعار بسیار فرا گرفتم، حال آنکه از عمرم پنج سال و شش ماه بیشتر نگذشته بود. چون از قرائت قرآن فارغ شدم، نزد پدرم رفتم و گفتم مرا رها کنید تا با کودکان بازی کنم. پدرم ـ که خداوند او را غریق رحمت خود کناد ـ در جواب گفت: پسرم کتاب *امثله* را بگیر و بیا تا نزد مردی برویم که برای تو *امثله* درس بگوید. و من گریستم و پدرم برای آنکه مرا خفیف سازد، دستم را گرفت و نزد مرد کوری برد که *امثله* و *تصریف* و قسمتهایی از *تصریف زنجانی* را خوب می‌دانست

آنها را به‌من درس داد و من هم در عوض عصاکشی او ی کردم و نهایت خدمت را به‌جای می‌آوردم. چون امثله و وبّه را تمام کردم و قصد خواندن تصریف زنجانی را نم، نزد سیدی از اقارب خویش رفتم که در تدریس یف و کافیه استاد بود. در تمام مدتی که نزد او درس خواندم، هر روز مرا به‌باغ خودش می‌برد و داسی به‌دستم داد و می‌گفت سرم این علفها را بچین تا بدهم گاو و سفندهایم بخورند و من علفها را می‌بریدم و او هم نسبت و صیغه‌های صرف و اعلال و ادغام را برایم گفت. چون از کار درو فارغ می‌شدم از علفها بستهٔ بزرگ بستم، بالای سرم می‌گذاشتم و به‌خانهٔ او می‌بردم و او هم من می‌گفت به‌کسانت از این بابت چیزی مگو. چون فصل ف گذشت و زمان کرم‌ابریشم فرا رسید، هر روز دسته‌های گ توت بالای سرم می‌گذاشتم و برای او می‌بردم، تا اینکه های سرم ریخت و پدرم گفت چرا کچل شده‌ای و من گفتم ی‌دانم و او مداوایم کرد و موهایم به‌حالت اولش برگشت

پس از خواندن تصریف زنجانی، خواستم کافیه بخوانم و روستایی به‌نام کارون رفتم (روستای ما نامش صباغیه بود سط مدك) و نزد مرد فاضلی کافیه را خواندم و جا و مسکنم در خانه او بود. روزی در مسجد بودم که مردی با لباس پید و عمامه‌ای بزرگ که مثل یك گنبد کوچك می‌مانست و مردم می‌نماید که مرد عالمی است وارد شد. نزد او رفتم و یکی از صیغه‌های صرف را از او سؤال کردم، جواب نداد و تمجمج افتاد و من گفتم تو که این صیغه را نمی‌دانی، پس طور عمامهٔ به‌این بزرگی سرت گذاشته‌ای؟ حاضران خندیدند و آن مرد هم فوراً برخاست و رفت. ولی هم او بود که مرا واداشت در فراگیری علم صرف و قواعد آن سخت بکوشم و اینك نیز نزد خدا استغفار می‌کنم که چرا از آن مرد مؤمن این سؤال را کردم، ولی شکر خدا که این‌همه قبل از تکلیف و بلوغ روی داد.

باری کمتر از یك ماه در آنجا بودم و آن‌گاه به‌سوی شطی به‌نام «نهر عنتر» رفتم، زیرا شنیده بودم در آنجا مرد عالمی وجود دارد و برادر مرحوم مغفورم، دانشمند صالح پرهیزکار، شیخ نجم‌الدین در نزد آن عالم درس می‌خواند. چون به‌آنجا رسیدم برادرم را دیدم که بر می‌گردد و من هم با او برگشتم و به‌روستای خودمان آمدیم و از آنجا به «شط بنی اسد» رفتم تا نزد عالمی که در آنجا مقیم بود درس بخوانم. مدتی دراز در آنجا ماندم و آن‌گاه به‌روستای خودمان بازگشتم. برادر مرحومم که از من بزرگتر بود، در آن زمان به‌حویزه رفته بود، من هم به‌پدرم گفتم که می‌خواهم نزد برادرم برای طلب علم به‌حویزه بروم. پدرم مرا به «شط سحاب» برد و در کشتی نشستیم و از راه تنگی عبور کردیم که هر دو جانبش را نی گرفته بود و کشتی راه خود را از میان نیزار باز می‌کرد و هوا گرم بود و از میان نی‌ها پشه‌هایی که هر کدام مثل زنبور بودند بیرون می‌آمدند و به‌ما حمله می‌کردند و به‌هر کجا نیش می‌زدند، آنجا ورم می‌کرد و این راه را «راه شریف» می‌خواندند! باری در این راه به‌جماعتی برخوردیم که گاومیش نگه می‌داشتند روبه‌سوی آنان آوردیم، گرسنه بودیم، غروب بر ایشان وارد شدیم. صاحبخانه برایمان فرش انداخت چون مغرب شد نماز گزاردیم و منتظر شام ماندیم. چیزی نیاوردند تا وقت خواب شد گرسنگی شدت گرفت و خواب غلبه نمود، مدتی با شکم گرسنه خوابیدیم. نیمه‌های شب صاحبخانه نزد ما آمد و شروع کرد گاومیشهایش را به‌نام صدا کردن، فریاد می‌زد یا صعفا یا فرحا های! فریادهایش بالا گرفت تا اینکه گاومیشها از نیزار بیرون آمدند و نزدیك او شدند. من از یکی از اطرافیان صاحبخانه پرسیدم این مرد از این گاومیشها چه می‌خواهد؟ گفت می‌خواهد شیر آنها را بدوشد و برای شما از شیر آنها و برنج غذایی تهیه کند و من گفتم: «انا لله و انا الیه راجعون» و خواب بار دیگر مرا در ربود. نزدیك صبح کاسهٔ بزرگی آوردند و ما را بیدار کردند. تا اینکه دستهایمان را تا مرفق در کاسه فرو بردیم، جز چند دانه برنج در قعر کاسه، چیزی از برنج ندیدیم. باری از آن شیر نوشیدیم که بیشتر مایهٔ گرسنگی‌مان شد. بعد از طلوع آفتاب سوار شدیم و به‌حویزه آمدیم. برادرم قبل از من به‌آنجا آمده بود و مهمان یکی از اکابر آنجا بود و نزد یکی از فضلای آن دیار شرح جامی می‌خواند، ما هم شریك درس او شدیم و رحل اقامت افکندیم و شرح جاربردی و شافیه را نزد استاد خواندیم. این استاد هم ـ رحمه‌الله تعالی ـ خدمت بسیار از ما می‌گرفت نامش شیخ حسن بن شبی بود و به‌هر یك از ما حکم کرده بود که وقتی برای قضای حاجت به‌کنار شط می‌رویم با خودمان دو قطعه سنگ یا دو آجر از قلعه ترك بیاوریم و کار ما این شده بود که هر روز برای او سنگ و آجر جمع می‌کردیم تا اینکه سنگ و آجر بسیار جمع شد و خواست خانه‌ای بسازد، بنائی آورد و ما هم عمله شدیم و خانه‌ای برایش ساختیم. هر وقت هم به‌حویزهٔ قدیم می‌رفتیم به‌ما می‌گفت فرزندانم می‌خواهید بروید و بی‌حمل و بی‌بار بار گردید؟ از اهالی آنجا ماهیهای مانده و چیزهای دیگر می‌خرید و به‌ما می‌گفت آنها را با خود حمل کنیم و بیاوریم و آب آنها بر سر و رویمان می‌چکید. با این‌همه اگر می‌خواستیم حاشیه‌ای از کتاب او برداریم و بنویسیم اجازه نمی‌داد، البته

گاهی کتابش را می‌دزدیدم و از حواشی آن نسخه داشتیم و این حال ما بود با او- خدایش رحمت کند- و در نهایت رضا راضی به خدمت او بودیم تا از برکات شریفه‌اش توشه برگیریم. او واقعاً شیفتهٔ جمع کردن بود، ولی پس از مرگش همهٔ کتابها نصیب شوهران هایش شد که هیچ ارج و قربی برای کتاب قائل نبودند. و حال ما بود در درس خواندن. اما در باب گذران معیشت، که گفتم در خانهٔ یکی از بزرگان جویره منزل داشتیم، ولی تا ظهر برای مباحثه در مدرسه می‌ماندیم و چون به منزل مرد می‌رفتیم می‌دیدیم که غذایشان را خورده‌اند و ما تا بی غذا می‌ماندیم. رفیقم به پوست خربزهٔ بر زمین ریختهٔ اك آلوده قناعت می‌کرد و از شرم و خجلت حال خود را از مستور می‌داشت و من هم همان کار را می‌کردم تا اینکه روز که دنبالش می‌گشتم دیدم که پوست خربزه جمع کرده کنار در نشسته پوستهای خاك‌آلود را می‌خورد. بی‌اختیار نده‌ام گرفت. گفت چرا می‌خندی؟ گفتم آخر حال و روز من م همین است و هر یك از ما حال خود را از دیگری پنهان می‌کند. گفت حالا که این‌طور است، پس بیا هر روز پوست خربزه‌ها را با هم جمع کنیم و با آب بشوییم و بخوریم. زندگی بدین‌گونه می‌گذشت و ما در روشنایی ماه کتاب می‌خواندیم و من متونی مثل *کافیه* و *شافیه* و *الفیهٔ* ابن مالك و جز آن را از بر می‌کردم و شبهایی که ماه نبود متونی را که از بر کرده بودم، از حفظ تکرار می‌کردم تا یادم نرود. اهل خانه یکجا کنار هم می‌نشستند و من هم ناچار کنارشان می‌نشستم، ولی سردرد را بهانه می‌کردم، سرم را میان دو زانویم قرار می‌دادم و آن متون را از حفظ برای خودم می‌خواندم.

حال و روزم چنین بود تا اینکه پدرم از جزایر آمد و گفت مادرت چشم به انتظار توست و ما هم با او به جزایر رفتیم و مدتی کوتاه نزد مادرم ماندیم و آن‌گاه به جویره برگشتیم. در آنجا مردی از اهل جزایر را دیدم که می‌خواست به شیراز برود. برادرم کتابها و اثاثه‌اش را برداشت و به بصره رفت و من با آن مرد به جزایر رفتیم. ماه رمضان بود. چهار روز نزد خانواده‌ام ماندم و آن‌گاه سوار کشتی شدم و بدون اینکه خانواده‌ام خبردار شوند همراه آن مرد روی به بصره نهادم. می‌دانستم که پدرم با این سفر مخالف است و دنبالم می‌آید، به اهل کشتی گفتم من جامه‌هایم را می‌کنم و داخل آب می‌شوم و سکان کشتی را می‌گیرم و زیر آب با کشتی می‌آیم تا کسی مرا نبیند. چنین کردم تا بجایی رسیدیم که دانستم دیگر کسی به‌دنبالم نخواهد آمد، پس سوار کشتی شدم. در راه جماعتی را دیدیم که کنار شط ایستاده بودند. شیخی که با ما بود فریاد زد شما شیعه هستید یا سنی؟ گفتند ما از اهل سنتیم. شیخ سه خلیفه را لعن کرد و دشنام گفت، آن جماعت هم زبان به دشنام گشودند. مسافران کشتی فریاد می‌کشیدند و دشنام می‌دادند و جماعت هم کنار شط می‌دویدند و سنگ می‌پراندند و کشتی در وسط شط می‌گذشت. تا ظهر همین حالت بود تا به بصره رسیدیم و حاکم بصره در آن زمان حسین پاشا بود. مدتی کوتاه در بصره ماندم و نزد دانشمندی از بزرگان سادات درس خواندم، تا اینکه پدرم به بصره آمد و گفت می‌خواهد ما را به جزایر برگرداند. من و برادرم بظاهر تن به خواستهٔ او دادیم، ولی در نهان جایی در کشتی اجاره کردیم و بدون اطلاع او سوار کشتی شدیم و به‌سوی شیراز روانه شدیم. در بندر جماد از کشتی پیاده شدیم و چون پول کمی داشتیم فقط یك الاغ کرایه کردیم که اسبابهایمان را حمل کند و خود پای‌پیاده از راههای صعب و کوهستانهای دشوار گذشتیم و نماز صبح به شیراز رسیدیم و من یازده سالم بود. نخست به خانهٔ شیخی که همراهمان بود رفتیم، ولی چون منزل او از مدرسهٔ منصوریه دور بود و ما می‌خواستیم در آن مدرسه که برخی از خویشاوندانمان هم در آن مسکن داشتند منزل کنیم، شیخ به ما گفت این راه را بگیرید و بروید و بگویید «مدرسهٔ منصوریه می‌خواهیم» و ما فارسی نمی‌دانستیم. پس یك کلمه را من و کلمهٔ دیگر را برادرم حفظ کردیم و به راه افتادیم و در راه هر که را می‌دیدیم یکی می‌گفت «مدرسهٔ منصوریه» و دیگری می‌گفت «می‌خواهیم» تا به مدرسه رسیدیم. من دم در نشستم و برادرم داخل مدرسه شد. هر طلبه‌ای که از مدرسه خارج می‌شد و مرا می‌دید و آثار رنج و خستگی را مشاهده می‌کرد، بر حالم رقت می‌آورد، تا آنکه دوستمان را پیدا کردیم و در حجره‌اش مسکن گزیدیم. روز دیگر به زیارت دانشمند فاضل شیخ بحرانی رفتیم که *الفیهٔ* ابن مالك درس می‌گفت. سلام کردیم، ما را امر به نشستن کرد و چون از درس فارغ شد از حالمان پرسید که از کجا می‌آییم. حکایت احوال خود را باز گفتیم. بلند شد و مرا پشت ستون مسجد برد و گوشم را گرفت و سخت فشرد و گفت: ای فرزند مبادا نفست را «شیخ عرب» بگردانی و دوستدار ریاست شوی که وقتت را به هدر داده‌ای، اگر چنین نکنی مردی دانشمند خواهی شد. من نیز کلام او را آویزهٔ گوش کردم و در زمان تحصیل از دوستان و یاران گوشه گرفتم. باری شیخ ما را نزد متولی مدرسه برد و مقرری ناچیزی برایمان معین کرد که به‌هیچ وجه کفاف حالمان را نمی‌کرد و ما نزد شیخ و

دیگران مشغول درس خواندن شدیم.

مدتی کوتاه که گذشت، برادرم و دوستم گفتند بهتر است که به جزایر بازگردیم، زیرا که زندگی در اینجا بر ما بسیار سخت می‌گذرد. به آنها گفتم من با اجرت کتابت زندگیم را می‌گذرانم و خرجم را درمی‌آورم. در آن زمان چهار درس می‌خواندم که متونش را خودم نوشته بودم و تحشیه و تصحیح کرده بودم. در گرمای تابستان طلاب شبها به بام مدرسه می‌رفتند، ولی من در حجره‌ام را می‌بستم و شروع به مطالعه و تحشیه و تصحیح می‌نمودم تا مؤذن نزدیک صبح مناجات می‌کرد و من صورتم را بر روی کتاب می‌گذاشتم و لحظه‌ای می‌خوابیدم تاآفتاب طلوع می‌کرد و آن گاه تا ظهر به تدریس می‌پرداختم و چون مؤذن اذان ظهر می‌گفت بلند می‌شدم و به درس می‌رفتم و درس می‌خواندم بسا که سر راه گرده‌ای نان از دکان نانوایی می‌گرفتم و در راه می‌خوردم و اغلب اوقات نان هم نمی‌یافتم تا شب می‌شد و بارها می‌شد که نمی‌دانستم چیزی خورده‌ام یا نه و چون خوب فکر می‌کردم درمی‌یافتم که چیزی نخورده‌ام. چون اغلب برای مطالعه روغن چراغ نداشتم، غرفه‌ای بلند گرفته بودم که درهای متعدد داشت، در آن می‌نشستم و زیر نور ماه کتابم را می‌گشودم و می‌خواندم و چون ماه دور می‌زد، دری دیگر را که رو به ماه داشت می‌گشودم و کتاب می‌خواندم. دو سال همین کار را می‌کردم تا چشمانم ضعیف شد و تاکنون هم ضعف چشمانم باقی است.

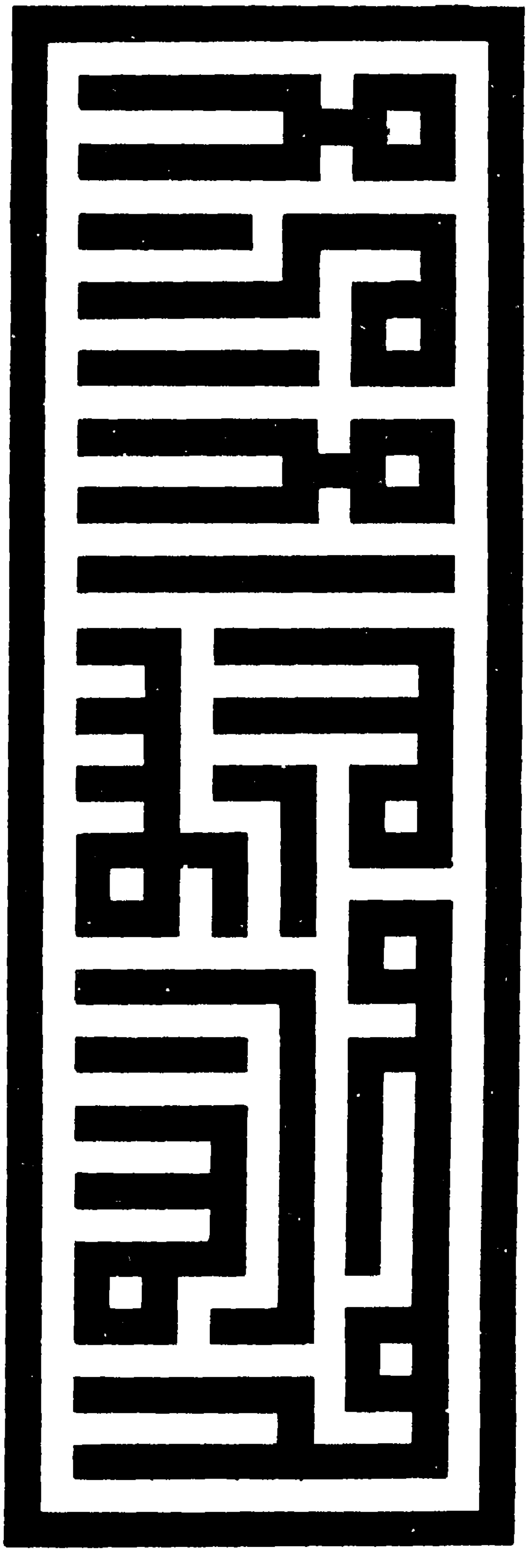
درسی داشتم که حواشی آن را در زمستان بعد از نماز صبح می‌نوشتم و از شدت سرما از انگشتانم خون جاری می‌شد و من ملتفت نمی‌شدم. روزگارم تا سه سال چنین گذشت، تا اینکه
وع به تألیف *مفتاح اللبیب علی شرح التهذیب* نمودم در علم
و که متن آن از مصنفات شیخ بهاءالدین محمد که خداوند او را
ق رحمت کند است و در همان زمان شرحی بر کافیه نوشتم،
ـم عربی را نزد دانشمندی بغدادی می‌خواندم و اصول را نزد
ققی اهل احساء و منطق و حکمت را در محضر دو محقق مدقق
ه ابوالولی و میرزا ابراهیم و علم قرائت را نزد مرد فاضلی از
لی بحرین. و ما جماعتی بودیم که نزد فاضل جلیل شیخ جعفر
رانی درس می‌خواندیم و من درس او را پیش نزد دیگری
خواندم و چون نزد شیخ می‌رفتیم به هر کس که جلو نشسته بود
گفت تو قرائت کن تا قاری بنشینند. این استاد بزرگوار همواره
را تشجیع می‌کرد که خود با مطالعهٔ شخصی به فهم درس و
انی آن برسیم، می‌گفت که وجود استاد برای تبرک و تیمّن
ت، والاّ فهم درس و دریافتن معنای آن از مطالعه خود شاگرد
صل می‌شود.

روزی خبر فوت گروهی از عموها و خویشاوندانم به من
ید. آن روز را در عزای ایشان نشستم و به درس نرفتم. استاد از حال من جویا شد، گفتند اهل مصیبت است. روز دیگر به درس رفتم، حاضر نشد که درس بگوید. گفت خدا لعنت کند بر پدر و مادرم اگر به تو درس بدهم. چرا دیروز نیامدی؟ حکایت حالم را برای او باز گفتم. گفت سزاوار بود که شما به درس بیایید و بعد از خواندن درس بروید و به عزاداری مشغول شوید. روزی خبر فوت پدر شما هم خواهد رسید، پس از درس دست خواهید کشید؟ قسم خوردیم که دیگر درس را حتی اگر مصیبتهای بسیار هم به ما رو کند، در هیچ روزی قطع نکنیم. پس از مدتی تأمل سرانجام راضی شد که درس را از سر بگیرد.

یک بار که نزد او اصول فقه شرح عمیدی را می‌خواندیم، مسأله‌ای پیش آمد که خالی از اشکال نبود. استاد گفت امشب این مطلب را مطالعه کنید، فردا صبح هر که این مسأله را حل کرد بر پشت دوستش سوار شود و از اینجا تا فلان مکان سواری بگیرد. صبح فردا نزد او رفتیم. هر یک از دوستانم حل مسأله را بیان کرد، آن گاه به من گفت تو بگو. چون نظر خود را بیان کردم گفت درست همین است و آنچه دیگران گفتند غلط بود. پس از آن به من گفت آنچه گفتی بازگو تا بر حاشیهٔ کتابم بنویسم و من املاء می‌کردم و او می‌نوشت و چون فارغ شد به من گفت بر پشت تک‌تک همشاگردیهایت بنشین و تا آنجا سواری بگیر و آنها مرا یک به یک بر دوش گرفتند و سواری دادند. رفتارش چنین بود. همان روز مرا به خانه‌اش برد و گفت این دختر من است و می‌خواهم او را به تو بدهم. من گفتم اگر خدا بخواهد پس از آنکه عالم شدم و از تحصیل فراغت یافتم ازدواج خواهم کرد. بعدها استاد به هند رفت و مرجع حیدرآباد هند شد.

یک روز نظرش را دربارهٔ تفسیر شیخ عبدالعلی حویزی که از اخبار تألیف کرده بود، پرسیدم. گفت تا شیخ عبدالعلی زنده است تفسیرش به یک شیر هم نمی‌ارزد، ولی وقتی مرد اول کسی که آن را با آب طلا بنویسد خود من خواهد بود. درست مثل آن فاضل اصفهانی که کتابی نوشت که شهرتی نیافت و هیچکس حاضر به استنساخ آن نشد. یکی از علما از او پرسید چرا کتابت شهرتی نیافت؟ و او پاسخ داد که من دشمنی دارم که تا نمیرد کتاب من شهرتی نمی‌یابد. گفت دشمنت کیست؟ گفت: خودم. و چقدر راست گفته بود.

باری نه سال در شیراز بودم و جز خدا کسی نمی‌داند که چقدر سختی و گرسنگی کشیدیم. یادم می‌آید دو روز چهارشنبه و پنجشنبه



بود که هیچ چیز جز آب نخورده بودم. چون شب جمعه رسید دیدم دنیا دورم می‌چرخد و چشمانم سیاهی می‌رود. به بارگاه سید احمد بن موسی الکاظم (ع) رفتم و به آرامگاه او رسیدم، قبر را در بغل گرفتم و گفتم من میهمان تو هستم. همانجا ایستاده بودم که سیدی بی آنکه چیزی از او بخواهم قوت آن شب را به من عطا کرد و شکر خدا را بجا آوردم. با آنکه همواره به جد و جهد سرگرم درس بودم، گاه نیز به بستانهای زیبای شیراز می‌رفتم و با دوستان و یاران موافق یکی دو هفته‌ای را در باغها به سیر و گشت می‌پرداختیم. البته این همه مرا از استغال به علم باز نمی‌داشت و خدای تعالی در شیراز بر من منت گذاشت که همدرسان و همسالانم جز صالحان عالم و نجیب نبودند.

از جمله سختیهایی که در حین تحصیل کشیدم، یکی آن بود که رفیقی داشتم که در کنار شهر منزل داشت و من شبها در خانهٔ او می‌خواندم. درسی داشتم که آن را آخر شبها زیر چراغ مسجد جامع که طرف دیگر شهر قرار داشت، می‌خواندم. نیمه‌های شب بر می‌خاستم، شمعی بر می‌داشتم و از میان بازاری که بین خانه و مسجد قرار داشت می‌گذشتم. چراغی نبود، همه جای بازار تاریک بود و کنار هر دکانی سگی بود به اندازهٔ یك گوساله که از دکان نگهبانی می‌کرد. به تنهایی از میان بازار می‌گذشتم، دیوار را می‌گرفتم و کورمال پیش می‌رفتم و چون به دکانها می‌رسیدم شروع می‌کردم به خواندن اشعار به صدای بلند تا سگها گمان نکنند دزدم، و در کنار هر دکانی به صد حیله خود را از دست سگ نگهبان خلاص می‌کردم. روزگار را چنین می‌گذراندم. در مدرسهٔ منصوریه بودم، حجره‌ای داشتم فوقانی. نمی‌خواستم هیچکس نزدم بیاید. همیشه تنهایی را دوست داشتم تا آنکه پدر و مادرم نامه نوشتند که به جزایر بیا و من و برادرم به جزایر بازگشتیم.

چون نزد خانواده بازگشتیم، از دیدنمان شاد شدند. بخصوص آنکه جز ما هر کس از این بلاد رفته بود، بدون اندوختن هیچ علمی بازگشته بود. مادرم می‌گفت باید ازدواج کنی تا از تو خشنود باشم و من می‌گفتم علم فقه و حدیث هنوز باقی مانده است و مادرم اصرار می‌کرد، چرا که فکر می‌کرد اگر ازدواج کنم در جزایر خواهم ماند. بالآخره پذیرفتم. بیست روز از ازدواجم گذشته بود که به دیدار مرد دانشمندی رفتم در روستایی که آن را «نهر صالح» می‌گفتند. چون کنار هم نشستیم و در علوم عقلی به بحث پرداختیم، ناگهان به من گفت: وای بر تو که از علم حدیث بازماندی. گفتم چگونه بازمانده‌ام؟ گفت مگر نشنیده‌ای که گفته‌اند علم در حجله‌گاه قربانی می‌شود. این سخن بر من سخت اثر کرد. گفتم با شیخ سوگند به خدا که دیگر نزد زنم باز نمی‌گردم و از اینجا یکسر به شیراز می‌روم. این سخن من به نظر او بعید آمد، ولی من بر کشتی نشستم و راهی سفر شدم. حاکم بصره در آن

کشتی بود، مرا برای تفرج به صحرا برد و آن‌گاه با خود به بصره ورد. چون می‌دانستم پدرم به دنبالم خواهد آمد، درنگ نکردم و هنگ شیراز نمودم و به مدرسهٔ منصوریه رفتم و برادرم هم به دنبالم به شیراز آمد و هر دو باز در آنجا اقامت کردیم تا اینکه خبر موت پدرم ـ که خداوند او را در رحمت خویش غرق کناد ـ رسید. حدود یک‌ماه در شیراز بودیم که مدرسهٔ منصوریه آتش گرفت و یکی از طلاب سوخت و کتابهای سیاری طعمهٔ آتش گشت و ما به اصفهان مسافرت کردیم.

در راه اصفهان، سرما چنان سدت کرد که نزدیك بود هلاك شویم. شکر خدا که به سلامت به اصفهان رسیدیم و به مدرسه‌ای وارد شدیم که چهار حجره بیستر نداست. حون می‌خوابیدیم و یکی می‌خواست به قضاء حاجت بیرون رود، همه را بیدار می‌کرد. گذران رندگی بر ما سخت سد آنحه از لباس و غیره نزدمان بود فروختیم. غذاهای سور می‌خوردیم، تا آب بسیار بنوسیم و گرسنگی را با آب فرو نسانیم. با انکه خداوند بر ما منت گذارد و با استادمان مجلسی که خداوند رورگار سلامتیس را مستدام بدارد آشنا سدیم. او ما را به منزلش برد و در انجا حهار سال بماندیم و دوستانمان را به او معرفی نمودیم و آن جناب اسباب معاس ما را فراهم آورد و ما نزد او حدیث می‌خواندیم تا اینکه میرزا تقی نامی مدرسه‌ای بنا کرد و مرا مدرس آنجا نمود و آن مدرسه قرب حمام سیخ بهاءالدین محمد [سیح بهائی] بود. هست سال در اصفهان بودم و در آنجا تدریس می‌کردم تا از کرب مطالعه چسمانم ضعیف سد و هر جند مداوا کردند، جز ریادت درد اثری نبخسید و با خود گفتم که دوای دردم را حود بهتر می‌دانم و به برادرم گفتم که خیال زیارت مساهد عالیه دارم و او هم گفت که من هم با تو می‌آیم و از اصفهان به راه افتادیم.

چون به کرمانشاه رسیدیم و از آنجا در گذشتیم به هارونیه وارد سدیم که هارون‌الرسید بنا کرده است. چون از کوه بالا رفتیم، باران گرفت و هوا رو به سردی نهاد، به حدی که پا بر روی سنگها بند نمی‌سد و از شدت سرمای هوا و ریزس باران حتی نمی‌سد بر چهارپایان نسست. من شروع به خواندن آیه‌الکرسی کردم، هر کس که در قافله بود از چهارپا فرو افتاد، ولی من بحمدالله تعالی به‌سلامت به منزل رسیدم. در آن منزل کاروانسرایی کوحك بود که حجره نداست، هر چه بود طویله بود. من کتابها و اسبابهایم را در طویله گذاشتم. سرگینها را در طویله آتش زده بودند و دود میان طویله پیچیده بود و ما میان دود و باران حیران ایستاده بودیم. از ترس باران به درون طویله می‌رفتیم و بنی خود را می‌گرفتیم و چون نفس تنگ می‌شد بیرون می‌آمدیم و زیر باران می‌ایستادیم. کار ما در آن شب همین بود، چه شب طولانی‌یی! چون آفتاب طلوع کرد، اهل قریه‌ای که در آن نزدیکی سکنی داشتند آمدند که به ما نان بفروشند. زنی آمد که ریشی بلند داشت، نیمی سپید و نیمی سیاه و ما سخت حیرت کردیم. آنگاه به روستایی به نام یعقوبا رسیدیم و کتابها و اسباب خود را نزد کاروانیان گذاردیم و با گروهی کوچك به‌طرف سرمن رأی (سامرا) براه افتادیم. چون از قافله جدا شدیم و فریب یك فرسنگ رفتیم، به مردی برخوردیم که می‌گفت از این راهی که می‌روید در کنار «نهر پاشا» دزدان در انتظار تانند. ما مردد ماندیم که برویم یا برگردیم؟ بالأخره تصمیم به رفتن گرفتیم. چون به نهر پاسا رسیدیم، سر اسبان آنها ظاهر سد. من سروع به خواندن آیة‌الکرسی کردم و همراهانم را هم به خواندن آن تحریض کردم. دزدان همینکه به نزدیك ما رسیدند، در گوسه‌ای جمع سدند و نخست به تفکر برداختند و آن‌گاه به طرف ما آمدند و گفتند سما راه را گم کرده‌اید و راست هم می‌گفتند. سپس مردی را همراه ما فرستادند که تا نزدیك منزل قازانیه راهنمایمان سد. در آنجا جماعتی از اوباش سامرا (که خود را سادات می‌نامیدند) به استقبال ما آمدند که ما را با حود ببرند. واضح بود که دیگر اختیار جان و مالمان را نداریم. با اینکه خودمان چهارپا داشتیم، آنها به اجبار ما را بر چهارپایان حودشان سوار کردند، تا کرایهٔ آن را از ما بگیرند. ناحار سوار سدیم.

سب هنگام بود که وارد مسهد مبارك سدیم و در خانهٔ مردی که ما را آورده بود فرود آمدیم. زنی قدری هیزم آورد که یك پشیز (فَلْس) هم نمی‌ارزید. پس از ادای نماز صبح گفتیم که می‌خواهیم به زیارت برویم. صاحبخانه گفت تا صبحانه نحورید نمی‌شود به زیارت بروید. گفتیم ما خودمان نان و گوشت داریم. گفت نمی‌شود باید صبحانهٔ مرا بخورید. پس از مدتی کاسهٔ چوبی بزرگی آورد که داخلش آب سیاه‌رنگی بود و معلوم نبود چیست، حند قاسق هم درون کاسه بود. گفتیم این چیست؟ گفت دستتان را دراز کنید (خودتان می‌فهمید). قاسقها را برداستیم. آب گرم بود. قاسقها به ته ظرف نمی‌رسیدند، ناچار دستمان را هم با قاسق داخل کاسه کردیم. دیدیم که ته ظرف چند دانه برنج است که با آب جوسانده‌اند. هیچکدام ما بیشتر از یك قاسق نخورد و آماده سدیم و به زیارت رفتیم. مردك به ما گفت: میهمانان من! بدانید که اوباش سامره نه حوف از خدا دارند و نه سرم و حیا. وقتی وارد بارگاه امام علیه‌السلام سدید، لباسهایتان را می‌گیرند. ولی چون سما نمك مرا خورده‌اید، نصیحتتان می‌کنم که لباسهای نوتان را هم اینجا بگذارید و لباسهای کهنه‌تان را بپوسید؛ تا اگر آنها را از شما بگیرند، لباسهای نوتان محفوظ بماند. همراهان من سخن او را پذیرفتند و لباسهای تازه‌شان را نزد او گذاردند، ولی من به بهانهٔ اینکه سرما خورده‌ا م همهٔ لباسهایم را روی هم پوشیدم و به زیارت رفتیم.

نزدیك باب اول، چهار محمدی از ما گرفتند، و در باب دوم هم

چهار محمدی دیگر. آن‌گاه به زیارت مولاهای خود رفتیم و سپس وارد سرداب شدیم. در زیر زمین اوباش دورمان را گرفتند و هر چه خواستند برداشتند. گویا هنوز هم دارم می‌بینم که دستار دوستم یکسرش دست خودش بود و سر دیگرش دست یکی از اوباش و هر دو می‌کشیدند، تا سر دوستم بی‌دستار ماند. وقتی به خانه برگشتیم، به صاحبخانه گفتیم لباسهایمان را بیاور. گفت اول باید تسویه حساب کنید و پول مرا بدهید. گفتیم بسیار خوب، خودت حساب کن. گفت اول حق استقبال از شما. گفتیم حق داری. گفت به خاطر شما، از هر کدامتان دو محمدی می‌گیرم و آن را گرفت و بعد گفت حق منزل که شب در آن بسر بردید، آن را هم گرفت. بعد گفت حق آن زنی که هیزم آورد و از هر یك نیم‌محمدی گرفت و آن وقت گفت اما حق بزرگتر، حق میهمانی و صبحانه است که یك محمدی گرفت و بعد گفت حق حمایت از شما که اگر در منزل من و تحت حمایت من نبودید، سادات هر چه داشتید از شما می‌گرفتند و پس از آن گفت حق مشایعت را هم باید بدهید که دادیم. وقتی تمام این پولها را از ما گرفت به او گفتیم خوب حالا لباسهایمان را بده و او در جواب گفت. خوب فکر کنید اگر شما با این لباسها وارد بارگاه شریف می‌شدید، مگر نه اینکه سادات با اهانت همهٔ اینها را از شما می‌گرفتند، من هم یکی از ساداتم که حالا بدون اینکه اهانتی به شما بکنم اینها را از شما می‌گیرم. گفتیم خدا جزای خیرت بدهد و به بغداد بازگشتیم

از بغداد به مشهد کاظمین (ع) رفتیم و از آنجا به زیارت مولایمان اباعبدالله حسین (ع) شتافتیم و من از بالای سر هر یك از امامان خاکی بر می‌داشتم و خاك پای سیدالشهداء (ع) را هم برداشتم و بر چشمانم کشیدم که قوت گرفت و از روز اول بهتر شد و کار مطالعه سهل گردید. مدتها بود که شرحی بر صحیفه آغاز کرده بودم و ناتمام مانده بود. از آن روز دوباره شروع به کار کردم و تاکنون هر از چشمانم درد بگیرد، از آن تربت بر چشمانم می‌مالم و این دوای درد من است. باری چون به مشهد امیرالمؤمنین (ع) رسیدم و به زیارت مشرف شدم، دستم را زیر روپوش مرقد بردم و از بالای سر آن جناب قدری خاك برداشتم. در میان دستم مرواریدی شسته از مرواریدهای نجف ظاهر شد. آن را گرفتم و بیرون آمدم و واقعه را برای برادران مؤمنم نقل کردم همه تعجب کردند و گفتند ما هرگز نشنیدیم که در اینجا کسی مروارید پیدا کند. شاید فرشته‌ای آن را آورده باشد و در اینجا گذاشته باشد. سالها پیش هم یکی از خدام حرم مرواریدی در صحن مبارك یافته بود که متولی آن را از او گرفت و برای شاه صفی فرستاد. به هر تقدیر از آن مروارید نگین انگشتری ساختم که الآن هم نزد من است و به آن تبرك می‌جویم و احوالات عجیب مشاهده می‌کنم. چنانکه یك بار که انگشتر را به انگشت داشتم و به جامع شوشتر رفته بودم پس از نماز مغرب و عشاء به خانه برگشتم و کنار چراغ نشستم دیدم که نگین انگشتر افتاده است. می‌دانستم که در همان شب افتاده است. سخت دلتنگ شدم و حزنی شدید مرا فرا گرفت. یکی از شاگردانم گفت چراغ برمی‌داریم و به جستجویش می‌رویم. من گفتم شاید در روز افتاده باشد و من در آن روز به جاهای بسیار رفته بودم. به هر حال گفتم که توکل کنید و به جستجو بروید. آنها چراغ برگرفتند و رفتند و نخستین جایی که چراغ را به زمین گذاشتند تا به جستجو بپردازند، چشمشان به آن افتاد، حال آنکه از یك نخود کوچکتر بود و همه تعجب کردند و در شگفت شدند. چون مژده یافتن آن را به من دادند، گویی که تمامی اموال دنیا را به من داده‌اند. شکر خدا که هنوز هم با من است.

چون از زیارت فارغ شدم، به دیدار دانشمندان و مجتهدان شتافتم و به گفتگو و همنشینی با ایشان دلخوش شدم. آن‌گاه به رماحیه رفتم و در آنجا میهمان یکی از مجتهدان بودم. پس از چند روز سوار کشتی شدم و آهنگ جزایر نمودم. چون کشتی دو فرسخی راه پیمود، به گل نشست. یك شبانه روز معطل شدیم تا کشتی دوباره به راه افتاد، ولی هنوز یك فرسخ نرفته بود که باز در گل نشست و این حالت چند بار تکرار شد. همهٔ اهل کشتی تعجب کردند و گفتند که هرگز چنین حالتی برای کشتی رخ نداده بود. من پیش خود فکر کردم که حالا ماه جمادی است و زیارت ماه رجب نزدیك است و من به جای زیارت قصد زادگاهم را کرده‌ام و سبب این همه تعویق خود من هستم. به کشتیبان گفتم اگر می‌خواهی کشتی‌ات به‌راه افتد، مرا از کشتی بیرون کن و جریان را برایش بازگو کردم. تعجب کرد و من به او گفتم یکی از برادرانم در روستای حفروص است، من پیاده می‌شوم و به منزل او می‌روم و شما با کشتی بیایید کنار خانه او و اسبابم را بدهید. او کسی را همراهم فرستاد تا راه را به من نشان دهد. چون از کشتی پیاده شدم، کشتی به‌راه افتاد و ما به منزل آن مرد که از دوستانمان بود رفتیم و او غلامی فرستاد به کشتی که اسباب مرا بیاورد. چندی میهمان آن مؤمن بودم و آن‌گاه هر دو به زیارت رجب رفتیم و مولای خود امیرالمؤمنین (ع) را زیارت کردیم و سپس به خانهٔ آن مرد بازگشتیم. روستای او در کنار فرات بود. درختی گشن در م... رود سر برافراشته بود و آن مرد بر شاخه‌های آن درخت خانه‌ای ساخته بود و در آنجا منزل کرده بود. کشتیها از زیر خانه‌اش ا...

وشد می کردند و من جایی زیباتر از آن ندیده‌ام. روزها کبك و درّاج سکار می کرد و شب آنها را می خوردیم. آب فرات و هوایش در نهایت لطافت بود. در حدیث آمده است که هر روز از بهشت ناودانی بر فرات فرو می ریزد و بار آمده اسب که از آب فرات کور و پیسه و زخمی سفا می یابند، ولی نلیدی بدن مخالفان با آن آمیخته سد و بیستر برکب آن رفت و تنها اندکی بافی ماند و آقای ما امام صادق (ع) به فصد آب فراب هر روز از مدینه بیرون می آمد و غسل می کرد و بازمی گست. روزی به مردی که کنار آب بود فرمود با این فدح به من آب بده و او آب داد و باز حضرت فرمود که باز آب بده و آن جناب آن آب را نوسید و بر ریش خود فرو ریخت و گفت سپاس خدای را، چه بزرگ است برکت این آب.

باری، من در کستی نشستم و سوی جزائر به‌راه افتادم. در آنجا گروهی را دیدم که گمنند از وقتی از آن کستی پیاده سدی، در هیچ جا کستی ما نایستاد. چون به خانه‌ام صباغیه در نهر مدك رسیدم، خانواده‌ام خوسحال سدند؛ زیرا برادرم قبل از من از سط بغداد به آنجا آمده بود و چون مادرم دیده بود من همراهش نیستم، سخت دلواپس سده بود. سه ماه در آنجا ماندم و همانجا سروع به نوشتن سرح تهذیب کردم و آن گاه به جانب نهر صالح به‌راه افتادم. اهالی آنجا از برگزیدگان و پرهیزکاران بودند و علمایشان از اهل ایمان و منزه از نفاق و حسد. همگان با من به نیکی رفتار کردند. شش ماه نزدسان ماندم و برایمان مسجد جامعی بنا کردند و اول کسی که در آنجا نماز گزارد: سیخ اجل خاتمة المجتهدین سیخ عبدالنبی جزائری بود و ما در آنجا نماز جماعت می خواندیم نه نماز جمعه.

در آن زمان سلطان محمد بر سر سلطان بصره لشکر فرستاده بود و می خواسب جزایر و بصره را از او بگیرد و سلطان بصره به فکرش رسید که بصره و جزایر را خراب کند و اهالی آنجا را به سحاب که نزدیك حویزه بود کوچ دهد. همهٔ ما به سحاب رفتیم و سلطان لسکرش را در قلعه قرنه گذاست و خود با اهل جزایر در سحاب نسست. او مرتب نزد ما می آمد و هر بار که می آمد عبایی در صحرا می انداختند و چون به نزد او می رفتم بر می خاست و مرا با خود بر روی عبا می نساند و اظهار محبت می کرد. چون لشکر سلطان محمد نزدیك سد و فلعه را در محاصره گرفت، هر روز هزار توپ به فلعه می انداختند، گویی زمین در زیر ما به لرزه در می آمد و من مشغول تألیف سرح تهذیب بودم و بیشتر کتابها و زنم را همراه برادرم به حویزه فرستادم و با کتابهایی که به کار تألیف می آمد تنها ماندم و آن گاه از سلطان اجازه خواستم که خودم هم به حویزه بروم که اجازه نداد و گفت اگر تو بروی هیچکس دیگر کنار من نمی‌ماند و ما چهار ماه در آن حصار ماندیم تا اینکه ماه رمضان فرا رسید و من به حویزه رفتم و منتظر اخبار ماندم. شب یازدهم که شب جمعه بود خبر رسید که سلطان از خیانت لشکرش



ترسیده و به جانب دورق فرار کرده است. صبح زود این خبر به جزایریان رسید، زن و مرد و پیر و کودک وحتی نابینایان به‌سوی حویزه فرار کردند و تا حویزه سه روز راه بود، بیابانی خشك و بی‌آب و علف. بسیاری از ترس و تشنگی و گرسنگی مردند، آن‌قدر که شمارشان را تنها خدا می‌داند. لشکری هم که در قلعهٔ قربه بود بسیاریشان کشته شدند. آری هر کس آن روزها را دیده بود، گویی قیامت را دیده است.

اما سلطان حویزه ـ قدس الله روحه ـ که سید علیخان بود لشکر به استقبال اهل جزایر فرستاد و آب و نان برایشان روانه کرد، خداوند به او جزای خیر دهاد. و من تقریباً دو ماه در نزد او بودم تا خیال مسافرت به اصفهان به سرم افتاد و چون به شوشتر رسیدم مردم آنجا را بر همین کار و در روش مسلك یافتم ودیدم علما را دوست دارند و از بزرگان سادات آنجا مردی بود میرزا عبدالله نام که به منزلش رفتم و او آنچه مورد نیازم بود فراهم کرد و الان به رحمت خدا پیوسته است، ولی دو فرزند از خود به جای گذارده یکی سید شاه میر و دیگری سیدمحمد مؤمن که هر دو در کمال صفات بی‌شمار دارند و با صغر سن در عرب و عجم کم‌نظیر از ایشان پیدا نمی‌شود، خداوند توفیقشان دهد. پدرشان آدم به حویزه فرستاد و اهل و عیال ما را به شوشتر آورد و برایشان منزلی مهیا ساخت و تمام نیازهایشان را فراهم کرد و من پس از سه ماه که در شوشتر بودم از راه دهدشت به جانب اصفهان به‌راه افتادم و خانواده‌ام را در شوشتر گذاردم. چون به دهدشت رسیدم، حجره‌ای در کاروانسرا گرفتم و در آنجا نشستم و پس از ساعتی به یکی از رفقا گفتم برو ببین کسی از دوستان ما را پیدا می‌کنی برایمان منزلی در شهر بگیرد. او رفت و با خود سیدی را آورد که در اصفهان نزد من درس می‌خواند. از دیدن من بسیار خوشحال شد و گفت جمعی از شاگردان شما در اینجا ساکنند و رفت آنها را هم خبر کرد. همه‌شان از سادات دهدشت بودند و برای ما منزلی گرفتند. حاکم آنجا محمد زمان خان مردی دانشمند و کریم و [illegible] بود. چون از ورود ما اطلاع یافت، [illegible] فرستاد و هر چه احتیاج داشتیم بر آورد و فردا هم [illegible] چون نزدش رفتم، گفت شنیده‌ام [illegible] گفت در دعای عرفه عبارتی هست [illegible] خود دانی، گفتم کدام عبارت؟

به القا در علی البطش لولاحلمه» (گناهانم را آنچه می‌دانی بپوشان، آنگونه که قدرتمندی که بردباری ندارد می‌پوشاند). من در حل آن سه وجه ذکر کردم. گفت از این سه وجه یکی به خاطر من هم رسیده بود، یکی هم به خاطر آقا حسین خنصاری (خونساری) و هر دو را نیکو بیان کرد و شروع به مباحثه نمودیم. من با احترام با او سخن می‌گفتم و او روی دو زانو پیش نشست و سلس را به دست افکند و گفت درست مثل وقتی که در مدرسه با طلاب علم حرف می‌زنی با من حرف بزن و مرا محروم مکن. باری شروع به مباحثه کردیم و من او را از علمی به علم دیگر می‌کشاندم و او در بیان آن علم بر من سبقت می‌گرفت تا ظهر شد و سخن را قطع کردیم. روز دیگر باز مباحثه کردیم. تقریباً سه ماه نزد او بودم و احوال ما همین بود و من فهیمتر و باهوشتر و خوش بیانتر از او ندیدم، البته بخشش و یاری او به علما و فقرا معلوم است که چگونه بود و نیازی به گفتن ندارد. سرانجام از او اجازهٔ سفر به اصفهان خواستم که نهایت احسان را به ما نمود.

در راه سفر به اصفهان، بنگر که بر ما چه گذشت. در بین راه به منزلی رسیدیم در نهایت خرمی بر از درخت و جویبار، دلم به وجد آمد؛ ولی با خود گفتم خدایا پناه به تو می‌برم ازاین شادی و فرح امروز. زیرا روحم را چنان عادت داده بودم که اگر یك روز احساس شادمانی می‌کردم، روز بعد به اندوهی عمیق دچار می‌شدم. به هر حال سوار شدیم و به‌راه افتادیم. همراه ما رفیقی بود که از ما پیش افتاد و در میان راه زیر سنگی نشست. من و برادرم سواره از کنار او می‌گذشتیم که ناگهان برخاست [illegible] چهارپایان رم کردند و من بر روی سنگ بزرگی افتادم و بی‌هوش شدم. چون به هوش آمدم دیدم دست چپم به‌شدت درد می‌کـ[illegible] رفقا آمدند و دستم را بستند و همینطور تا اصفهان رفتم و در آنجا [illegible] مدرسهٔ میرزاتقی دولت‌آبادی در حجره‌ام به استراحت پردا[illegible] معالجهٔ دستم پنج ماه طول کشید و چون صحت یافت، درد [illegible] تمام بدنم ظاهر شد که بی‌هوشم می‌کرد و من مرگ را در [illegible] می‌دیدم و این را از توفیقات الهی می‌دانستم و شاد بودم [illegible] گذشت تا خداوند شفایم داد. ولی برادرم گرفتار تب [illegible] همچنان با او بود تا به اسهال رسید و در شب جمعه اول [illegible] به رحمت حق پیوست. اندوه مرگ او تا به امروز [illegible] است و تا روز مرگ، تا روزی که در دل خاك تنها [illegible] نخواهم یافت. او در سال ۱۰۷۹ درگذشت و اکـ[illegible] است و شبی نمی‌گذرد که او را در خواب نبینم، [illegible] حالم می‌آید. و اما در روزها کتابهایش در [illegible] می‌خوانم و هرگاه بر آنها نظر می‌کنم اندوهـ[illegible] و انا الیه راجعون.

غوطه‌ور بودم و با خود می‌گفتم این مصیبت را درمانی نیست مگر زیارت مولایم علی بن موسی الرضا (ع). پس عازم سفر شدم. چون به کاشان رسیدیم و از آنجا وارد ریگزار شدیم، در شب راه را گم کردیم و با طلوع صبح و آمدن روز خود را در دل ریگزاری وسیع یافتیم که راه سپردن در آن ناممکن می‌نمود. تا شکم در ریگها فرو می‌رفتیم و چهارپایان تا زین در میان ریگ فرو رفته بودند. نزدیک بود هلاک شویم که خداوند بر ما منت گذارد و راه را یافتیم و به مشهد رسیدیم. مدتی در مشهد ماندیم و در مراجعت از راه اسفراین بازگشتیم. در آن راه هم به منازل عجیب و حالات غریب برخوردیم و چون به سبزوار رسیدیم، دردی بر من عارض شد که ناچار محملی بر بالای شتر بستم و در آن جای گرفتم تا به اصفهان رسیدم. در اصفهان زیاد نماندم و عازم شوشتر شدم و همانجا را موطن خویش قرار دادم و خانه‌ای برای خود بنا کردم. میان من و سلطان حویزه مراتب مودت و محبت برقرار بود. هر سال نامه‌های بسیار برایم می‌نوشت و خواهش می‌کرد به نزد او بروم و چون می‌رفتم، احسان بسیار می‌کرد که طاقت شکرش را نداشتم و الآن در شوشتر هستم.

من در این عمر کوتاه مصائب بسیار دیده‌ام که به وصف در نمی‌آید؛ ولی آنچه تحمل این مصائب را بر من آسان کرد، اخباری است که در ابتلاء مؤمنان آمده است. اگر مؤمن بر تخته سنگی در دریا غرقه شود، خداوند او را بر کسی که آزارش داده است مسلط خواهد کرد تا ثوابش زیاده گردد. استاد ما مجلسی ـ که خداوند ایام عزت و مجد او را مستدام بدارد ـ استادی که در علم و عمل بی‌نظیر است، همواره نشانهٔ تیر مصائب بود. امّا سخت‌ترین اندوهها که بر ما گذشت چند چیز بود. اول دوری دوستان و یاران. دوم جدایی برادرم و مرگ او که بر دلم زخمی رساند که تا دم مرگ مرهمی نمی‌پذیرد. سوم مرگ فرزندان که گفته‌اند «اصعب الامور اوسطها». چهارم حسد علما و ابناء بشر. [illegible] رفتم بر من حسد ورزیدند. تا بدانجا که در شیراز کتابهای نیکو به خط خود نوشتم، تصحیح کردم و حاشیه زدم، همه را از من دزدیدند و در چاه افکندند. دزد کتابهایم پیدا شد، ولی من هیچ سخنی به او نگفتم، در عوض خداوند کتابهای دیگر به من کرامت [illegible] آن شخص مالک یک ورق هم نشد و نیازمند آن گشت که از [illegible] کند. شکر خدا که همواره محسود بوده‌ام و بر کسی [illegible] ام و خدا مرا محتاج امثال و اقران نساخت و از مراتب [illegible] برد و این همه البته از زیادتی فضل خداوند و کرم [illegible] این بندهٔ گناهکار را مرتبه و درجه‌ای نیست. پنجم [illegible] سلوک با مردم. سرشت انسانها متفاوت است و گوناگون و هر کس می‌خواهد که دیگران بر وفق [illegible] کنند و این همه البته بسیار دشوار است و به

چاپلوسی و تأیید منکرات می‌انجامد که هر دو به اجماع حرام‌اند. چنانکه روایت شده است موسی علیه‌السلام از خدا خواست عامهٔ بنی اسرائیل از او راضی باشند و آبرویش را نبرند و پشتش حرف نزنند. حق تعالی فرمود ای موسی من این کار را برای خودم نکردم، چطور برای تو بکنم؟ و اگر خوب در احوال مردم دقت کنند می‌بینند که ایشان شکایتی که از خدا دارند بیشتر از شکایتی است که از هر سلطان جابر و سفاکی می‌کنند و هر که را می‌بینی خداوند به نحوی گرفتارش کرده و این همه بخصوص در موقع فقر و بیماری و بخت برگشتگی و زوال نعمت به چشم می‌خورد. ششم درد سختی که زندگی را تلخ می‌کند و صفای آنرا ـ با آنکه یافت نمی‌شود ـ تیره می‌نماید بوطن در سرزمینی است که مفتی و مجتهد ندارد تا به او رجوع کنیم، چرا که در عبادات و معاملات اگر سؤال مشکلی از ما بکنند و ما در جواب درمانیم، نیازمند یاری چنین شخصی هستیم و اگر بگویی که این مسأله مشکل است و من جواب آن را نمی‌دانم، هیچکس قبول نمی‌کند و می‌گوید چطور این سؤال برایت مشکل است، تویی که این همه کتاب داری و پیش فلان و فلان درس خوانده‌ای. از این رو است که من اغلب از خلق کناره می‌گیرم و انزوا می‌جویم و در به روی خلق می‌بندم، کاری که بسیار دشوار است. خداوند ما را از خطا و خلل در قول و عمل محفوظ بدارد. هفتم اینکه اسباب تألیف و تصنیف وجود نداشته باشد، زیرا برای دانشمند هیچ چیز سودمندتر از کتاب نیست. شکر خدا که اکثر کتابها را دارم، ولی البته تألیف کتب در علوم مختلف اسباب و ابزار بسیار می‌خواهد که در این شهر یافت نمی‌شود، خداوند ما را در تحصیل آنها تا آنجا که ممکن است توفیق دهد. به هرحال آنچه تاکنون توفیق تألیف یافته‌ام عبارتند از: *نوادر اخبار* در دو جلد، شرح کامل *تهذیب* در هشت جلد. کتاب *هدیه* در علم فقه یک جلد، *کشف الاسرار* که شرحی است بر *استبصار* در دو جلد، *انوار نعمانیه* در دو جلد، *شرح صحیفه* یک جلد، در علم نحو نیز بر *مغنی* و *تهذیب* و *کافیه* شرح نوشته‌ام و چند رساله تألیف کرده‌ام، بر *کتب اربعه* نیز حاشیه نوشته‌ام و آثار دیگر هم در دست تألیف دارم که خداوند توفیق اتمام آنها را بدهد. این بود مجملی از زندگی این فقیر از سال ۱۰۵۰ تا ۱۰۸۹ □

گرایشهای گوناگون در واژه گزینی

علی کافی

آمیختگی فرهنگها و تأثیر آن در زبان

زبان برحسب تعریف وسیلهٔ انتقال اندیشه‌ها و مفاهیم در میان اعضای یك جامعه است، لذا امری اجتماعی محسوب می سود و جرئی از فرهنگِ جامعه است.

ساحت فرهنگی هر جامعه متسکل از مجموعه‌ای ار امور عینی و دهنی است که برای نامیدن و نیز اربباط دادن آنها از وارگان موجود در همان فرهنگ سود جسته می‌سود. بنابراین وجود یك واره منوط به آن است که مصداق حسن واره‌ای با مفهوم آن در ان فرهنگ وجود داسته باسد. حنانحه مفاهیم یا مصادیقی که در فرهنگهای دیگر موجود است در یك فرهنگ حاص موجود نباسد حگونه می توان انتظار داست برای آنها از پیش درآن ربان واره‌ای وجود داسته باسد. در ایران پیس ار اسلام، مفاهیم حج، دکات، اذان وجود بداست لذا برای این مفاهیم وارگانی نیر نبود، و نیز پیس ار ورود تمدن عرب به ایران مصادیقی نظیر آپارتمان، هواپیما، تلفن، تلگراف، کوکاکولا، امپریالیسم، دموکراسی، و لیبرالیسم وجود نداست بنابراین حتی وارگانی نیز فعلا در زبان فارسی وجود نداست

فرهنگ هر جامعه‌ای در طول تاریخ دچار تغییر و تحول می‌سود. ربان جامعه‌ای که خاستگاه اصلی این تغییر و تحول است نیر همراه با تحول فرهنگی تحول یافته و با ملایمت برای مصادیق نو واره می‌سازد. ربان عربی بعد ار اسلام تا حدودی حنین وضعی را داسته است و زبانهای اروپایی در قرون احیر نیز وضعیت مسابهی داسته‌اند. اما فرهنگهای نیرومند و توانا اغلب تنها در سرزمین اصلی خود باقی نمی‌مانند بلکه به اطراف و اکناف نفوذ می کنند، در سر راه حود اگر در مقابل فرهنگی ضعیف و ناتوان قرار گیرند آن را ار میان برمی دارند و در حود حل می کنند و حنانحه با فرهنگی توانا مواجه سوند با آن به ستیز می پردازند دراین ستیز فرهنگی پیروز است که توانمندتر باسد. فرهنگ مغلوب دچار ازهم پاسیدگی خواهد سد و ربان که بخشی ار فرهنگ است ار این ازهم گسیختگی دور نخواهد ماند.

فرهنگ مردم ایران‌زمین در طول تاریخ دچار تغییر و تحولات فراوان سده است. نخستین تغییر با اهمیت آن پس از پیدایش تاریخ در مواجهه با تمدن اسلامی بوده است. از آنجا که فرهنگ ایرانیان آن زمان حود نیرومند و توانا بود تا حدودی توانست بعضی از سؤون فرهنگی حود را حفظ کند و بعضی دیگر را با نظ[ام] اسلامی آنها تطبیق دهد. در همان زمان بسیاری از فرهنگها به طو[ر] کلی از میان رفت یا در تمدن اسلامی حل و جذب سد، از جمله مصر که فرهنگ و ربان پیشین خود را بکلی از دست داد.

حکومت عربی در بسیاری از سرزمینها مستقر شد و دامنهٔ نفو[ذ]

فرهنگ آن از حدود چین تا اقیانوس اطلس گسترش یافت. دانشمندان ایرانی و دانشمندان سایر مناطق زیر نفوذ حکومت عربی که خود مسلمان بودند، به دلیل آن که زبان عربی را غنی‌تر می‌دانستند و نیز بدان علت که خوانندگان نوشته‌هایشان بیشتر شود، کتابها و رساله‌های خود را به زبان عربی نوشتند و به این ترتیب زبان عربی زبان علمی و تقریباً رسمی مسلمانان جهان از جمله ایرانیان شد و زبان فارسی فقط نزد عوام رواج داشت. شاهان و امرای ایرانی که خود عمدتاً از عوام بودند از زبان عربی آگاه نبودند. اغلب نویسندگان ایرانی کتابهای خود را برای نزدیکی و نیز احیاناً دریافت جایزه به آنها هدیه می‌کردند، و بنابراین ناگزیر بودند برخی آثار خود را به زبان فارسی بنویسند. جملهٔ معروف یعقوب لیث را بعد از اینکه شعری عربی خواندند و او نفهمید شنیده‌اند که گفت «چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت.» همین طور گفته شده است که *تفسیر طبری* را نزد ابوصالح منصور بن نوح آوردند و او گفت «دشخوار است بر من خواندن این کتاب و عبارت کردن آن به زبان تازی» و خواست که کتاب را به زبان فارسی درآورند.

شهمردان بن ابی‌الخیر در *نزهت‌نامهٔ علایی* می‌گوید «و شنیدم که خداوند ماضی علاءالدوله، خواجه رئیس بوعلی سینا را گفت اگر علوم اوائل به عبارت پارسی بودی من توانستمی دانستن و بدین سبب به حکم فرمان، [ابن سینا] *دانشنامهٔ علایی* ساخت»

شیوه‌های نخستین واژه‌گزینی

مشهور است که نخستین واضعان لغات علمی فارسی ابوریحان بیرونی و ابن سینا بوده‌اند، اما چنین نیست، پیش از آنها نویسندگانی بودند که به کار واژه‌گزینی و معادل‌یابی برای کلمات عربی پرداخته بودند. یکی از این نویسندگان شخصی بوده است به نام ابوبکر ربیع بن احمد البخاری که حدود سال ۳۷۰ قمری قدیمترین متن پزشکی فارسی به نام *هدایة‌المتعلمین فی‌الطب* را نگاشته است که پنجاه سال پیش از تاریخ *التفهیم*، یعنی سال ۴۲۰ قمری، است.

تعدادی از واژگان فارسی *هدایهٔ* بخاری بعدها در *دانشنامهٔ علایی* و *رگ‌شناسی* بوعلی و نیز *التفهیم* بیرونی دیده می‌شود مانند: آرمیده [ساکن]، باریک [دقیق]، تومندی [جسمانیت]، جنبانیدن [حرکت دادن، تحریک]، چگونگی [کمیت]، درازا [طول]، فروشو [تحت]، مانندگی [شباهت]، یادداشتن [حفظ، به خاطر داشتن]. اما این بدان معنی نیست که ابن سینا و بیرونی از معادلهای برگزیده توسط بخاری آگاه بودند و عیناً آنها را به کار برده‌اند چون فعلاً دلیلی برای این معنا وجود ندارد. شاید بتوان گفت که سبک و گرایش واژه‌گزینی در آن زمان یکسان بوده است، چه، حتی در مواردی که معادلهای برگزیده یکی نبوده است بسیار به هم نزدیک بوده‌اند. مثلاً بخاری در مقابل کلمات «کوکب سیّار» و «کوکب ثابت» به ترتیب «ستارهٔ جنبنده» و «ستارهٔ ناجنبنده» آورده است و بیرونی آن دو را به ترتیب «ستارهٔ رونده» و «ستارهٔ ایستاده» ترجمه کرده است.

از بررسی معادلهای برگزیده توسط این واژه‌گزینان نخستین می‌توان شیوهٔ رایج در واژه‌گزینی در آن زمان را مبتنی بر اصول زیر دانست.

۱) استفاده از واژگان متداول و تغییر معنی آنها و دادن بارمعنایی نو به آنها، مانند ایستادن [قائم بودن]، بخواست [بالاراده]، بُرِش [قطع]، پذیرا [قابل]، تنومند [(عالم) جسمانی]، روان [نفس]، کرده [مفعول، مُحْدَث]، کننده [فاعل، مُحْدِث]، گداخته [مایع]، نهاد [وضع]، یکی [وحدت].

۲) ترکیب و اشتقاق. ترکیب کردن دو یا چند واژه و نیز اشتقاق از مصادر از اصولی بوده است که از آن استفاده می‌شده است، مانند: افگندن گمان [تولید شک]، اندریابنده [مُدْرِک]، اندریافت [ادراک]، ایستادگی بخودی خود [قائم بالذات بودن]، بهره‌پذیر [قابل تقسیم]، بهره‌پذیرش [قابلیت تقسیم]، جز اویی [اختلاف، تقابل]، جنبش‌پذیری [قابلیت حرکت]، ناپذیرایی [عدم قبول]، چهارسو [مربع].

اشتقاق از مصادر نیز امری رایج در واژه‌گزینی بوده است که در اینجا نمونه‌ای از آن که مشتقهای مختلف فعل کردن است آورده شده است: کرده [مفعول، مُحْدَث]، کنا [فاعل، فعل]، کنندگی [فاعلیت]، کننده [فاعل، مُحْدِث]، کنش [اَنْ یَفعَل]، بکنیدن [اَن یَنْفَعِل].

۳) علی‌الاصول واژه‌ها تحت‌اللفظ ترجمه می‌شده است.

۴) حتی‌الامکان کوشش می‌شده است که معادل فارسی برای واژگان عربی برگزیده شود. اما در مواردی که واژهٔ غیرفارسی را به اندازهٔ کافی جاافتاده می‌پنداشته‌اند از آن چه به صورت مجرد و چه به صورت ترکیب سود می‌جسته‌اند مانند وزن، یقین، مقدمهٔ مهین [مقدمهٔ کبری]، حدّ کهین [حد اصغر]، قسمت‌پذیر بودن [قابل قسمت بودن].

پذیرش روش نخستینیان و ادامهٔ آن

سبک و روش واژه‌گزینان نخستین مورد قبول بسیاری از نویسندگان فارسی‌نویس بعدی قرار گرفت و ایشان یا از واژه‌های به کار رفتهٔ قبلی سود جستند و یا خود به واژه‌گزینی بر اساس همین اصول پرداختند. در اینجا به ذکر چند نمونه از آنها می‌پردازیم.

از مترجم و شارح *قصهٔ حی‌بن‌یقظان*[1] آمیختن [اختلاط، امتزاج]، آن جهانی [اخروی]، انبوسنده [متوالد]، انبوسدن

[تولد]، بردوسانیدن [...]، خُردتن [صغیرالجثه]، شناسا [عارف]، گران‌رو [ثقیل].

از ابوعبید جوزجانی شاگرد ابن‌سینا[2]: اندرونی [داخلی (در مورد زاویه)]، بالایش [علیا]، کاهش [تنقیص]، گرفتگی ماه [خسوف].

ناصرخسرو، نویسنده دانشمند و شاعر معروف، نیز در واژه‌گزینی به همین سان به گرایش اعتقاد داشت. تعدادی از واژه‌هایی که او به کار برده است چنین است: رهایش [نجات، خلاص]، زایش [تولد]، زیانکار [مضرّ]، سپسی [تأخر]، اندرکننده [حادث]، اندر شدن [حدث]، بایسته [لازم]، بودش [وجود]، خوبی [لطف]، برشدن [سقوط، برآمدن]، ناجایگیر [لامکان][2].

واژگان بزرگ‌خویشتنی [خود را بزرگ انگاشتن]، نره‌کار [اسم]، نارسا [منفی]، نمودگار [نمونه و نشان] نیز نمونه‌هایی از واژگانی است که غزالی در کتاب *کیمیای سعادت* آورده است.

افضل‌الدین کاشانی حکیم قرن ششم نیز به قیاس با واژه‌های برگزیده توسط پیشینیان خود واژه‌هایی نظیر انگیزش [تحریک]، بستگی [تعلق]، پایندگی [قدمت، ابدیت]، پیدایی [ظهور]، جستو [مفر، معرف]، دانستگی [علم]، دشخوار یاب [صعب‌الوصول]، گنجایی [ظرفیت]، گوهر گوهران [اصل‌الجواهر] را به کار برده است[2].

از ادامه‌دهندگان این راه در زمینهٔ واژه‌گزینی طرفداران فرقه‌ای به نام فرقهٔ آذرکیوان بودند. آذرکیوان از روحانیان بزرگ زرتشتی و اهل شیراز یا حوالی آن بود که در زمان سلطنت اکبرشاه، حدود اوایل قرن یازدهم، همراه پیروانش به هند رفت. این فرقه که علاقهٔ زیادی به استعمال واژگان پارسی سره داشتند، علاوه بر استفاده از واژگان پیشینیان خود گرایش ویژه‌ای داشتند که بر اصول زیر استوار بود:

۱) اخذ واژه از زبان پهلوی و ادبیات زرتشتی مانند: دُروند [بدکار]، سروش [فرشتهٔ پیام‌آور]، فرمند [صاحب شوکت].

۲) برساخت لغات مانند: از اخشیج [عنصر]، آخشیجستان؛ از افراز [بلند]، افرازستان [عالم بالا]؛ از کنش [فعل، عمل]، کنشگار و کنشمند را ساختند.

۳) ترجمهٔ تحت‌اللفظ اصطلاحات عربی به افراط. مانند: اخشیجی‌سرا [عالم عناصر]، خانهٔ آباد [بیت‌المعمور، کعبه]، ستارهٔ برجا [کوکب ثابت]، ستارهٔ روان [کوکب سیّار]، و شیدشیدان [نورالانوار].

۴) ساخت مصادر اسمی [جعلی] مانند ساختن مصدر اسمی انبازیدن از انباز.

۵) اشتقاق از مصادر مانند ساختن بازدارنده و بازدارش از مصدر بازداشتن.

۶) تغییر معنی لغات معمول و رایج. مثال: آمیغ به معنی آمیزش را به معنی حقیقت گرفته‌اند. فروزش به معنی نور را در معنی صفت و تعریف به کار برده‌اند. گزینش به معنی انتخاب را به معنی خاصیت گرفته‌اند.

۷) ساخت لغت برخلاف قیاس. مثال: بایش از مصدر بودن که صحیح آن بایستن، بوش، و بودش است همین‌طور کلمهٔ پاکش که از پاک ساخته‌اند.

۸) تصحیف و تحریف لغات. مثلاً اندیشه را به ندیشه تبدیل کرده‌اند، و باستان را به پاس تصحیف کرده‌اند.

۹) جعل لغت. مانند: بیارش [تدبیر و علاج]، پای چم [ترجمه]، تاور [عرض]، تاوران [اعراض]، پاورنده [عارض شده]، همادی [کلی].

تأثیر زبان عربی بر زبان فارسی

خلاصهٔ گرایش برگزینندگان واژگان فارسی در مقابل واژگان عربی در بالا گفته شد. اما همان‌طور که در آغاز ذکر شد زبان علمی، زبان عربی بود. بنابراین علی‌رغم کوششهای انجام شده، واژگان علمی فارسی نتوانست به خوبی جایگزین واژگان علمی عربی شود. این دانشمندان پارسی‌نویس به همراه کتابهای فارسی کتابهایی نیز به زبان عربی می‌نوشتند و بلکه اغلب کتابهای مهم خود را به این زبان می‌نگاشتند. بیرونی، صاحب *التفهیم*، در مقدمهٔ کتاب *الصیدنه* که به عربی نگاشته است، زبان فارسی را برای داستانهای خسروان و افسانه‌سرایی مناسب می‌داند و برای بیان مطالب علمی زبان تازی را برتر می‌شمرد.

آمیختگی زبان عربی با زبان فارسی فقط در حد ورود واژگان عربی به زبان فارسی نبود. یکی از تأثیرات عربی کاستن قدرت زبان فارسی برای بیان مفاهیم علمی، و دیگری ورود بسیاری از قواعد نحوی زبان عربی در زبان فارسی بود. ورود علائم جمع[4] عربی به فارسی مانند: دستورات، دهات، باغات، فرمایشات و غیره و نیز استفاده از تنوین در کلمات فارسی مانند: زباناً و دوماً نمونه‌هایی از ورود قواعد دستوری عربی به زبان فارسی است. امّا مهمترین تأثیر زبان عربی در زبان فارسی بازایستادن دستگاه تصریفی افعال سادهٔ زبان فارسی بوده است که در مثل به جای آموزاندن، تعلیم دادن؛ به جای خوراندن، تغذیه کردن؛ به جای کوشیدن، سعی به عمل آوردن؛ به جای گردیدن، تغییر کردن؛ به جای برآمدن، طلوع کردن متداول شد. این به علت ورود انبوه مصدرهای عربی بود که به ناچار با افعال کردن، شدن، گردیدن، نمودن و غیره همراه می‌شدند. کثرت این اسمهای مصدر عربی در زبان فارسی آن‌قدر بود که حتی در مورد مصادر فارسی ...

اعمال شد، و عادت بر آن شد که ابتدا از مصادر فارسی اسم مصدر بسازند و آن‌گاه آن اسم مصدر را به صورت ترکیبی درآورند، مانند کوشش کردن، به‌جای کوشیدن؛ آموزش دادن، به‌جای آموزاندن؛ پرورش دیدن، به جای پروریدن؛ مالش دادن، به جای مالیدن؛ کاوش کردن، به‌جای کاویدن و به طورکلی اغلب مصادر فارسی کم‌کم از حیز صرف می شود و میل غالب زبان فارسی به سوی افعال مرکب است

اثر زبانهای دیگر بر زبان فارسی

پس از آشنایی ایرانیان با فرهنگ عربی و پدیدآمدن فرهنگ اسلامی در ایران، چند فرهنگ ناتوان و ضعیف توانست به‌زور خود را برای مدتی به‌فرهنگ اسلامی ایران تحمیل کند. حاصل این سلطه در زبان به‌صورت ورود واژه‌هایی چند به‌زبان فارسی بوده است. یکی از این فرهنگها، فرهنگ قوم مغول بود که ما اکنون واژه‌های اردو، الاغ، چاپار، ایل، قورچی، نوکر، ییلاق، قشلاق، و قمداقه را به عنوان نمونه، از آنها داریم و سر فرهنگ اقوام ترک است که واژگانی نظیر قرق، یدك، جوقه، یونجه، چکمه، قاشق، قلچماق، اجاق، اتاق و .. میراث آن است.

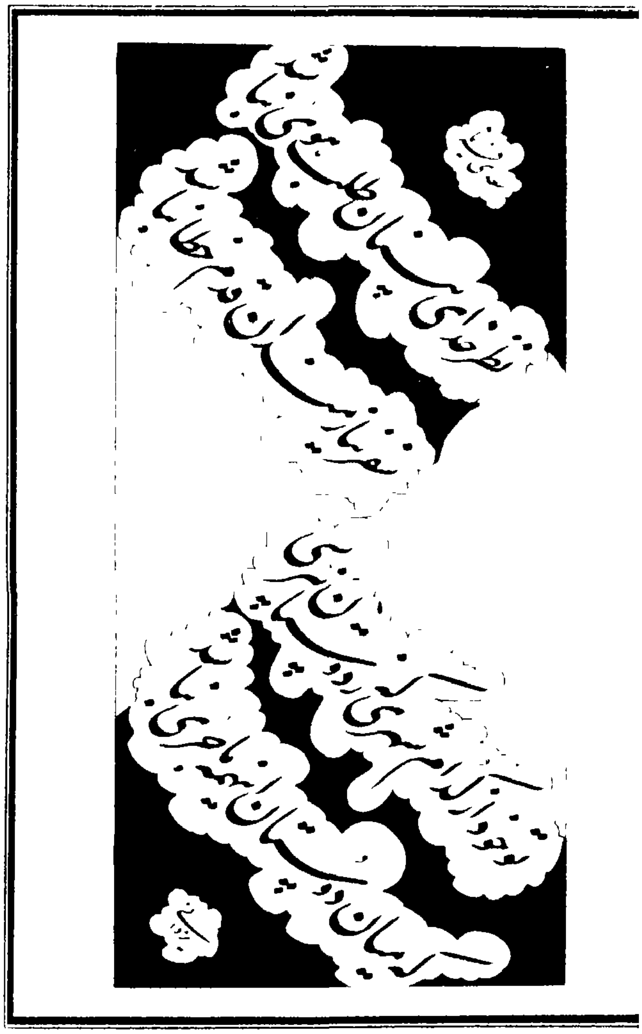
برخورد با فرهنگ غرب

آخرین فرهنگی که در مقابل فرهنگ ما قرار گرفته است فرهنگ پر نفوذ غرب است. دراین باب که این فرهنگ قوی و کوبنده با فرهنگ و زبان ما چه خواهد کرد، آیندگان داوری خواهند کرد، اما این تمدن با ارائهٔ نوآوریهایی، چه در زمینهٔ ذهنیات و چه در زمینهٔ عینیات، توانسته است حتی در کوچکترین امور زندگی ما دخالت کند.

اگر هم زبان ما زبانی قوی و رسا برای بیان مفاهیم علمی گذشته بود، اکنون دیگر این زبان تکافوی نیازهای علمی کنونی را نمی‌دهد. حتی واژگان عادی و روزمرّه امروز دیگر به کار نمی آید؛ دیگر ما «صدره»، «سرداری» و «جبّه» نمی نویسیم و لذا به آنها نیازی نیست، دیگر کسی واژه‌های «برگستوان»، «جزیه»، «یاسا»، «درهم»، «دینار» و «سسر» را در زندگی عادی خود به کار نمی بندد. جامعهٔ نو زبان نو لازم دارد

روشهای مقابله با اثرات نامطلوب فرهنگ غربی در زبان فارسی

ازجمله راههایی که زبان فارسی در مقابل زبانهای عربی دارد آن است که در مقابل یك زبان علمی قوی غربی مانند انگلیسی سرتعظیم فرود آورد؛ یعنی زبان علمی و فنی کشور ما زبان انگلیسی شود و زبان فارسی، همان‌طور که قرنها در مقابل زبان



عربی رفتار کرد، برای عوام بماند. این راه‌حل هرچند که گستاخانه به نظر می‌رسد، چندان هم بی‌طرفدار نیست. در اینجا بخشی از آراء یکی از ادبا و نویسندگان مشهور عیناً ذکر می‌شود:

«چنانکه امروز هم اگر یک زبان مشترک در میان مردم بود گذشته از سهولتهای دیگر که در کار زندگی دست می‌داد به نشر و ترقی علم و تمدن بی‌اندازه مدد می‌کرد و از همین روست که خیراندیشان عالم اساساً کوشش دارند که یک زبان بین‌المللی رایج و شایع گردد ولیکن متأسفانه اختلافات دینی و سیاسی و تعصبهای گوناگون تاکنون نگذاشته است.»[۱]

وجود آموزش زبانهای خارجی به ویژه زبان انگلیسی و نیز استفادهٔ بیش از حد از کتابهای علمی به زبان انگلیسی در دانشگاهها نشانگر این است که اگر این مسئله را چندان جدی نگیریم و به دنبال تقویت زبان خود نباشیم تنها با زبان انگلیسی چه بخواهیم و چه نخواهیم زبان علمی ما خواهد شد.

تاکنون حاصل اثرهایی که فرهنگ غرب بر زبان فارسی گذاشته است تغییراتی بوده است که در زمینهٔ نثر و نظم پدید آمده است. نثر فارسی از این رهگذر بسیار ساده و روان و قابل فهم برای عموم شده است. اما هنوز به علت فقر واژگان علمی این توانمندی را ندارد که همچون یک زبان علمی توانا انجام وظیفه کند.

تجربهٔ بعد از مشروطیت

متفکران و نویسندگان از ابتدا به فکر راه چاره بودند. حس وطن‌پرستی افراطی که تا حدود زیادی توسط سیاستهای بیگانهٔ خارجی ترویج می‌شد به این مسئله راه یافت. در ترکیه، همسایهٔ شمال غربی ایران، این غرور و تعصب بی‌جای وطن‌پرستی تا بدانجا رسید که خط عربی به لاتینی تغییر یافت و اخراج لغات عربی و فارسی از زبان ترکی آغاز شد. واژگان زبان ترکی که هفتاد درصد آن عربی، پانزده درصد آن فارسی، پنج درصد آن از زبانهای دیگر، و تنها ده درصد آن ترکی بود بعد از اخراج واژگان غیر ترکی به صورت غیر قابل فهمی برای مردم آن دوره درآمده بود. افراط این وطن‌پرستی بی‌پایه در آنها تقویت شد که تمامی واژگان زبانهای دنیا را از ریشهٔ ترکی می‌دانستند و حتی واژگان اَلتّعریف و تئولوژی را ترکی می‌دانستند. در افغانستان نیز با مطرح کردن زبان پشتو قصد ایجاد فکر استقلال زبان را داشتند. به هر حال مسئلهٔ زبان پاک و پیراسته رنگ و بوی سیاسی داشت.

در دورهٔ مشروطیت و بعد از آن جمعیتها و گروهها و اشخاص مختلف به ساخت واژه می‌پرداختند. نخستین انجمن رسمی، فرهنگستان طب ایران بود که حدود سال ۱۳۱۳ تشکیل یافت؛ وضع واژگان طبی از جمله مواد اساسنامهٔ این انجمن بود. از سالها پیش از این تاریخ تب اصلاح زبان و لغت و طرز نگارش فارسی جامعه را فراگرفته بود. ملاکها و میزانها فراوان شده بود و هر کسی راه حلی پیشنهاد می‌کرد. به طور کلی تمامی حمله متوجه لغات عربی بود. بسیاری بودند که پیشنهاد می‌کردند که به جای تمام لغات عربی واژهٔ جدید انتخاب شود. از آنجا که فقط تعصب در کار بود چه بسا اتفاق می‌افتاد که واژه‌ای فارسی را از روی جهل عربی می‌دانستند و آن را طرد می‌کردند و به جای آن واژه‌ای عربی، بدون اینکه بدانند عربی است، به نام فارسی سره پیشنهاد می‌کردند. گرچه مسئلهٔ پاکسازی زبان در آغاز از محافل خصوصی سرچشمه گرفت ولی به زودی به ادارات دولتی نیز رخنه کرد. نامه‌نگاری اداری و ارتباط از طریق زبان به علت وجود واژگان غیر مأنوس بسیار مشکل شده بود.

فرهنگستان نخست

برخی از هواداران اندیشهٔ پاکسازی زبان در وزارت جنگ به شاه وقت (رضاخان) مراجعه کردند و به او گفتند که تنها راه نجات زبان پارسی اخراج لغات بیگانه به ویژه عربی است. از آنجا که شاه تازه از مسافرت ترکیه بازگشته بود و اقدامات ترکها در تصفیهٔ زبان مورد توجه او قرارگرفته بود دستور اکید داد که فوراً در وزارت جنگ هیئتی برای انتخاب و وضع لغت مشغول به کار شود. وزارت جنگ نیز بی‌درنگ به این کار پرداخت و با روشی افراط‌آمیز کوشید که نه تنها برای لغات نظامی بلکه برای سایر اصطلاحات و لغات نیز معادل بیابد و در ادارات و جرائد انتشار دهد. امّا نخست‌وزیر وقت که مردی ادیب بود و اصول کار وزارت جنگ را مغایر با روح زبان فارسی تشخیص داده بود برای جلوگیری از این افراط کاری پیشنهاد تشکیل فرهنگستان را به شاه کرد و مورد تصویب نیز واقع شد. پس از آن طی بخشنامه‌ای که از طرف وزارت معارف به سایر وزارتخانه‌ها فرستاده شد تقاضا شد که از دست زدن به واژه‌گزینی پرهیز کنند و منتظر آن شوند تا این مسئله از طریق مرکزی رسمی حلّ شود.

اساسنامهٔ فرهنگستان ایران مصوّب خردادماه ۱۳۱۴ چنین

تصریح می‌کند: «پیراستن زبان فارسی از الفاظ نامتناسب خارجی»، و این بسیار معتدلتر از پیراستن زبان فارسی از تمام لغات بیگانه بود.

بعدها یکی از اعضای پیوستهٔ فرهنگستان در *نامهٔ فرهنگستان* که در سال ۱۳۲۲ منتشر شد چنین نوشت:

«اگر فرهنگستان در مدت چند سال نتوانست با انجام وظایف مهم خود مستقیماً خدمت مثبتی دربارهٔ زبان فارسی انجام دهد لااقل موجب شد که زمام عمل را از دست گروهی افراطی بدرآورده خود را به‌مقام جانشینی آنها تنزل دهد و این خدمت منفی را که عبارت از منع رواج هزاران لغت مجعول و بی‌اساس در هر هفته و هر ماه باشد تقدیم جامعهٔ ایرانی نماید.»[۶]

گرایشی که قبل از تشکیل فرهنگستان در میان جامعه و نیز تا حدی در فرهنگستان رخنه کرده بود گرایش به پاکسازی زبان بود. آن هم به‌ویژه پاکسازی زبان از واژه‌های عربی. چه بسا واژگان بیگانهٔ دیگری نظیر واژگان یونانی و آرامی و سریانی و هندی و ارمنی و ترکی در زبان فارسی وجود داشت و کسی نسبت به آنها حساسیت نشان نمی‌داد. ریشهٔ این امر را باید در یک مسئلهٔ فرهنگی-سیاسی جستجو کرد. در آن زمان بسیاری بودند که فکر می‌کردند عامل بازدارندهٔ رشد و ترقی جامعه مذهب است و از آنجا که زبان عربی زبان دین اسلام نیز هست، پس باید زبان فارسی را از واژگان عربی پاک ساخت.

در آن زمان که هجوم واژه‌های بیگانه بیداد می‌کرد و می‌بایست به‌فکر چاره‌ای برای این واژگان بود چرا به‌دنبال آن بودند که برای حرف، لباس، کتاب، قلم، مثل معادل بیابند؟ مگر کلمهٔ مجلس چه عیبی داشت که به‌فکر ساختن واژهٔ کنگاستان افتادند که بعداً معلوم شد که کلمهٔ کنگاش واژه‌ای مغولی یا ترکی است.

به‌هر حال، مخالفان پاکسازی زبان از واژه‌های بیگانه مخالفت خود را از طریق درج مقالات در روزنامه و جراید ابراز می‌داشتند؛ خلاصهٔ نظر آنها چنین است.

۱) نباید زبان فارسی را ساخت. زبان فارسی همان است که امروز توسط آن سخن می‌گوییم و چیز می‌نویسیم و می‌خوانیم. آثار مکتوب این زبان همانهایی است که از ابن‌سینا، ابوریحان، ناصرخسرو، قائم‌مقام، حافظ، سعدی، فردوسی و دیگران برجای مانده است. در این آثار مقدار زیادی واژه‌های عربی نیز وجود دارد.

۲) اصولاً زبان پاک و سره در جهان وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد. از آنجا که فرهنگ همیشه در حال تغییر و دگرگونی است، زبان و به‌ویژه واژگان آن نیز در حال تغییر و دگرگونی است. هیچ زبانی در دنیا غیر از زبان اقوام وحشی و عقب‌افتاده نیست که عاری از کلمات دیگر زبانها باشد.

برای روشن شدن موضوع به‌اختلاط واژگانی زبانها در چند مورد اشاره می‌شود. در زبان فرانسوی بیش از یکصد کلمهٔ عربی وجود دارد. عدهٔ کثیری لغت فارسی در انگلیسی وجود دارد. کلمات عربی فارسی‌الاصل بسیار زیاد است. در کتاب *لغات اعجمیه در قرآن* از هجده کلمهٔ فارسی در قرآن سخن به‌میان آمده است. در فرانسه و انگلیسی و آلمانی غالب اصطلاحات علمی و ادبی به‌یونانی و بیشتر به‌لاتینی است. نقل کرده‌اند که بین دو شخص که یکی از آنها سخت موافق زبان پارسی سره و پارسی قبل از اسلام بود مناظره‌ای درگرفت. شخصی که مخالف بیرون کردن واژگان بیگانه بود در مقابل دیگری گفت. در فارسی کلمهٔ قَدَح از اصل عربی، کاسه سریانی، سبو و قاشق ترکی، دوری عربی، دیس فرنگی، استکان و قوری روسی، پیاله یونانی، و نعلبکی مجهول‌الاصل است، پس اگر اینها را از ما بگیرند توی چه غذا بخوریم!

به‌هر حال، از تضاد میان طرفداران پارسی سره و مخالفین آنها راه‌حلهای معتدلتری به‌وجود آمد. در این راه‌حلها باقی‌ماندن واژگان عربی معمول و رایج، پذیرفته شد. بعد از شهریور ۱۳۲۰ که فرهنگستان تعطیل شد، بسیاری از اعضای آن از کار خود توبه و استغفار کردند و بسیاری نیز علت حضور خود در جلسات آن را شرایط اجتماعی و حتّی تحمیل خواندند. امّا چون بیشتر کوشش فرهنگستان در جهت معادل‌یابی برای واژگان نوعربی بود و آنچه به‌جای آنها قبلاً جایگزین شده بود حقیقتاً واژهٔ عربی به‌آن معنایی که در کشورهای عربی از آن استفاده کنند نبود، بلکه می‌توان گفت عربی من‌درآوردی از نوع ترکی آن بود، این مؤسسه توانست تا حدودی به‌موفقیتهایی دست یابد. درصد بالایی از کلماتی که در آنجا ساخته بودند اکنون در زبان فارسی جاری است. اکنون کمتر کسی به‌جای شهرداری، بلدیه یا به‌جای شهربانی نظمیّه می‌گوید، کلمات فرودگاه و هواپیما و گردان به‌خوبی جا افتاده است. دیگر به‌نظر ما گفتن جملهٔ «استادیار دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه تهران با دانشجویان خود

به‌آزمایشگاه رفتند» عجیب نیست، بلکه شنیدن این جمله که «آسیستان پرفسور فاکولتهٔ طب اونیورسیتهٔ تهران با طلبهٔ خود به‌لابراتوار رفتند» عجیب و مسخره‌کننده است[7]

بعد از تعطیلی فرهنگستان نخست هنوز ریشه‌های دو اندیشهٔ متضاد در جامعه باقی مانده بود. عده‌ای بودند که گمان می‌کردند ریشه واژگان بسیاری از زبانهای دنیا در فارسی موجود است و اصلاً از فارسی است و در این مورد کتابها می‌نوشتند. از طرفی عده‌ای سرسخت از نثر قدیم ایران دفاع می‌کردند و حاضر نبودند واژگان تصویب‌شدهٔ فرهنگستان را به‌کار برند. با بسته‌شدن فرهنگستان سیل ورود واژگان بیگانه هر روز بیشتر می‌شد. تماس با غرب نیز افزایش یافت که این خود به‌ورود بیش از حد واژگان بیگانه کمک کرد. خودباختگی و سبکی در مقابل فرهنگ غرب تا آنجا پیش رفت که بسیاری نام شرکتها و مؤسسات خود را غربی برمی‌گزیدند. عده‌ای برای توجیه استفادهٔ بیش از حد واژگان بیگانه، نبودن معادل فارسی دقیق را بهانه می‌آوردند. البته این سخن در مورد واژگان علمی و فنی صحیح است. امّا آیا برای نامیدن فرزندانمان نیز نام ایرانی وجود ندارد؟ آیا ما الفاظ مادر و خانواده را در فارسی نداشتیم؟ البته چون مصادیق اینها وجود داشت چنین واژگانی نیز وجود داشت اما این دسته از ایرانیان خودباخته با انتخاب لفظ مامان فرانسوی و فامیلِ به فرانسوی-به انگلیسی نشان دادند که مسئلهٔ آنها نبودن واژهٔ معادل فارسی نیست، چه در غیر این صورت ما قرنها نه مامان داشتیم و نه فامیل!

فرهنگستان دوم

فرهنگستان دیگری در سال ۱۳۴۹ به‌وجود آمد. این فرهنگستان به‌علت ایجاد تصمیمهای خودسرانه و انحصارطلبانه و نیز ایجاد راه‌حلهای افراطی و در نظر نگرفتن عقاید دیگران، به‌طور کلی نتوانست حتی وجود خود را در جامعه مطرح کند. بسیاری از شرکت‌کنندگان در جلسه‌های آن حتی خود از آنچه تصویب کرده بودند استفاده نمی‌کردند. اما، حتی یک واژه از پیشنهادها و یا مصوبات آن که برخی بد هم نبود رواج نیافت. اما وجود این مؤسسه و بحثهای مخالف و موافقی که دربارهٔ سیاست آن می‌شد باعث به‌وجود آمدن اندیشه‌های نوی در واژه‌گزینی شد.

گرایشهای جدید در واژه‌گزینی

... منجر گردیدن انتشارات دانشگاهی و ... دیگر، پرسشهای گوناگون در مقابل

هم قرار گرفتند. اکنون ما نیاز به برخوردی علمی با مسئلهٔ واژه‌گزینی داریم. بسیاری از ادیبان ما به علت آسان‌نمودن با این مسئله و عدم درک نیاز علمای رسته‌های گوناگون به واژه‌های فارسی نو نتوانسته‌اند راه‌حلهای مناسبی پیشنهاد کنند. باید گفت که آنها اصولاً با این مسئله بیگانه یا لااقل دور از آن بوده‌اند.

باید پذیرفت که زبان فارسی کنونی زبان مناسبی برای بیان مفاهیم علمی نیست و برای این کار ناتوان است. علت اصلی این ناتوانی نبودن واژگان علمی فارسی مناسب است. اما توانایی بالقوه برای ساخت واژگان علمی در این زبان مشاهده می‌شود.

در بسیاری از شؤون فرهنگی ما تغییر حاصل شده است. آموزش، درمان، خوردن، نشستن، لباس پوشیدن، از جایی به جایی رفتن و حتی اندیشیدن ما هر یک به شکلی تغییر اساسی کرده است. بدیهی است که در زبان نیز باید تغییراتی حاصل شود و این ما هستیم که باید جهت آن را مشخص سازیم. زبان فارسی کنونی هماهنگ با همان شیوه‌های گذشتهٔ زندگی ماست و تنها برای همان مفاهیمی که در فرهنگ گذشته وجود داشته است واژگان دارد. اکنون مفاهیم نو بسیاری در جامعه وارد شده است و باید برای این مفاهیم نو واژگان نوی ساخت.

زبان فارسی دو توانایی جالب دارد که شاید کمتر زبانی این دو توانایی را توأم داشته باشد. یکی ترکیب‌پذیری است و دیگری اشتقاق‌پذیری. توانایی ترکیب‌پذیری در زبان فارسی کنونی زنده است. اکثر واژگان جدید بر مبنای همین خاصیت ترکیب‌پذیری ساخته شده است. واژه‌هایی نظیر آیین‌نامه، آب‌بها، پایان‌نامه، دیرین‌شناسی، سنگواره، شهرداری، گذرنامه، نانوا، و دادگستری برمبنای همین خاصیت ترکیب‌پذیری ساخته شده است.

اما توانایی اشتقاق‌پذیری زبان فارسی همان طور که ذکر شد، به علت تأثیر واژه‌های زبانهای بیگانه در زبان فارسی ضعیف شده است، تا جایی که تقریباً این توان را در بسیاری موارد از دست داده است. نیازی که زبان فارسی کنونی دارد این است که دوباره این توانایی را در آن زنده کنیم. از خاصیت ترکیب‌پذیری فقط در مورد واژه‌های مجرد و بدون ارتباط به یک خانواده از واژه‌ها می‌توان سود جست. بسیاری واژه‌های علمی متعلق به یک خانواده از واژه‌ها هستند که مصدر اصل آن است و صیغه‌های فاعلی و مفعولی، مبالغه، اسم و غیره از آن ساخته شده‌اند. در این موارد لازم است مصدری قابل صرف و قابل اشتقاق به عنوان معادل برای مصدر بیگانه برگزید.

مصدر to condense را در زبان انگلیسی در نظر بگیرید. این مصدر عمدتاً در علم فیزیک به کار می‌رود؛ اشتقاقات گوناگون از این مصدر در زبان انگلیسی که دارای مفهوم علمی نیز هستند عبارتند از condensed، condenser، condensing و نیز دو واژهٔ هم‌ریشهٔ دیگر یعنی condensation و to condensate. برای معادل‌یابی برای این مصدر ناگزیریم مصدری حتی جعلی به فارسی برگزینیم. اگر این مصدر را چگالیدن برگزینیم به قیاس با سایر مصادر فارسی می‌توان از آن واژه‌های چگالنده، چگالده، چگالش و غیره را بسازیم و حتی آن را صرف کنیم مانند. می‌چگالد، چگالید، خواهد چگالید و غیره.

مثال دیگر مصدر to conduct است. اشتقاقات مختلف از این مصدر در زبان انگلیسی عبارتند از conductance، conductibility، conducting، conduction، conductive، conductivity و conductor. در مقابل این خانوادهٔ واژگانی باید حتماً مصدری قابل صرف و قابل اشتقاق برگزید تا ارتباط معنایی معادلهای برگزیده نیز روشن باشد. مخالفت با اشتقاق‌سازی در زبان فارسی ناشی از عدم آگاهی از این نوع مشکلات است. مخالفان می‌پندارند که واژگان علمی و فنی محدود است به تعدادی اسم الف و شیء نظیر هواپیما، تلفن، تلویزیون، بی‌سیم و تلگراف و این شاید بدان دلیل باشد که اینها با این جنبه از حاصل علم و صنعت مواجه هستند. کلمه کنداکتور روزی در ایران به معنای دیگری به کار می‌رفت. اگر ما تنها به این لفظ از این خانواده از واژگان احتیاج داشتیم هیچ ایرادی نداشت که حتی به همین صورت بیگانه به کار رود و یا حداکثر واژه‌ای فارسی از طریق ترکیب‌پذیری برای آن بسازیم؛ اما مسئله تنها گزینش معادل برای این لفظ مفرد نیست. بقیهٔ الفاظ را چه کنیم؟ اگر بقیهٔ الفاظ را نیز به همان صورت بیگانه وارد کنیم باید انتظار داشت همان اتفاقی که بر سر زبان فارسی به علت آمیزش با زبان عربی افتاده است به صورتی گسترده‌تر اکنون نیز بر سر زبان فارسی کنونی بیفتد. در آن موقع تنها یک زبان بود و آن زبان هم زبان دین و قرآن بود و برای ما جنبهٔ تقدس داشت ولی اکنون چندین زبان بیگانه است و هر یک لفظی و نامی در مورد یک واژهٔ خاص دارد. اگر برای to conduct مصدری مانند رساندن انتخاب کنیم و از راه قیاس کلمات رسانا، رسانده، رسانش، رسانندگی، رسانایی، رسانده و غیره را بسازیم بسیاری از واژه‌های این خانواده دارای معادل خواهند بود و ارتباط معنایی این معادلها به خوبی روشن می‌شود.

در اینجا ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که چنانچه در مقابل کلمهٔ to conduct از مصدر مرکب فارسی-عربی هدایت کردن استفاده کنیم باعث ناتوانی ما در یافتن مشتقات از این مصدر مرکب می‌شود و به علت مأنوس نبودن فارسی زبانان با صیغه‌های مختلف عربی این اسم مصدر جز «هادی» و «هدایت» امکان ساختن معادل برای دیگر صیغه‌ها با دشواریهای فراوان مواجه خواهد شد.

اگر برای یک واژه بدون در نظر گرفتن خانوادهٔ آن واژه معادل انتخاب کنیم کار به جایی می‌رسد که مثلا برای capacitance، capacitor، و capacitive به ترتیب معادلهای ظرفیت، خازن، و ظرفیتی یا خازنی انتخاب می‌شود حال چگونه می‌توان با دیدن دو کلمه ظرفیت و خازن ارتباط معنایی آنها را حس کرد؟

خوشبختانه زبان فارسی نه تنها به ساخت مصادر اسمی (جعلی) از روی واژگان خود پرداخته است، بلکه واژگان بیگانه را نیز به شکل مصدری در آورده است مثلا واژه‌های فهمیدن (از فهم عربی)، طلبیدن (از طلب عربی)، رقصیدن (از رقص عربی)، غارتیدن (از غارت)، یونیدن (از یون)، اهکیدن (از اهک)، باریدن، خاییدن، و سوزیدن و بسیاری نمونه‌های دیگر همه نشانگر توانایی زبان فارسی در ساختن مصدر جعلی (اسمی) است اگر گفته شود که در گذشته تعداد آنها چندان زیاد نبوده است شاید در جواب بتوان گفت به علت عدم نیاز بوده است و اکنون که نیاز به ساخت آن از ضرورتهای واژه‌گزینی علمی است باید ساخت.

از جمله مسائل مهمی که ادبا با بیان آن سدی در مقابل واژه‌سازی قرار می‌دهند طرح مسئلهٔ قیاسی نبودن بلکه سماعی بودن زبان فارسی است. آنها عقیده دارند که از طریق قیاس نمی‌توان واژه ساخت. مثلاً به قیاس با ماله (بن مضارع مصدر مالیدن+ه) و گیره (بن مضارع مصدر گرفتن+ه) نمی‌توان پالایه (بن مضارع مصدر پالاییدن+ه) را ساخت و یا از قیاس با گفتار نمی‌توان ساختار و نمودار و بردار را ساخت. این اصل از موانع راه واژه‌گزینی است و باید در آن تجدیدنظر به عمل آید.

گرایش نوین در واژه‌گزینی را می‌توان با دو اصل اساسی زیر بیان داشت:

۱) واژگان موجود زبان فارسی را که آمیخته به واژگان بیگانه است، باید به همان حال گذاشت و بخصوص واژه‌های عربی را که سامانهٔ ایرانی گرفته و موجب تقویت واژگان فارسی شده است باید حفظ کرد و چنین واژه‌هایی را برای همان مفاهیم که درگذشته به‌کار می‌رفتند به کاربرد و چنانچه بتوان از آنها برای بیان مفاهیم علمی استفاده کرد از آنها سود جست.

۲) در انتخاب واژه برای مفاهیم نو از دو خاصیت ترکیب‌پذیری و اشتقاق‌سازی استفاده کنیم.

علت هرج‌ومرجی که اکنون در واژه‌گزینی مشهود است نرسیدن به‌راهی مشترک و گرایشی واحد در این امر است. وقتی در مقابل maximum فرنگی معادلهای بیشینه، ماکزیمم، مهین، و حداکثر را می‌بینیم و یا اگر در مقابل reaction معادلهای واکنش، عکس‌العمل، برآیرش، فعل و انفعال، رد عمل، انفعال، و راکنش را مشاهده می‌کنیم دقیقاً به علت وجود گرایشهای گوناگون در واژه‌گزینی است.

نخستین گامی که در راه واژه‌گزینی باید برداشت یکسان کردن گرایشهای گوناگون بر مبنای بحثها و تبادل نظرهای علمی است و تشکیل جلساتی نظیر آنچه که مرکز نشر دانشگاهی برپا کرده است گامی بجا و مناسب در همین راه است.

۱) قصهٔ حی‌بن یقظان، ترجمه و شرح هنری کربن، از انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۳۱.

۲) نسخهٔ خطی دانشنامهٔ علائی (موجود در کتابخانهٔ ملی-نسخه‌ایی که توسط ابوعبید جوزجانی فراهم آمده است).

۳) رک. زادالمسافرین (به تصحیح محمد بذل‌الرحمن، برلین، ۱۳۴۱ ه ق)؛ جامع‌الحکمتین (به تصحیح هنری کربن و محمد معین، تهران، ۱۳۳۲)؛ وجه دین (از انتشارات کاویانی، برلین، بدون تاریخ)؛ گشایش و رهایش (به اهتمام سعید نفیسی، بمبئی).

۴) مصنفات افضل‌الدین کاشانی، جلد اول، به همت مجتبی مینوی و یحیی مهدوی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۱.

۵) فروغی (ذکاءالملک)، محمدعلی. «پیام من به فرهنگستان»، ارمغان، سال بیست و دوم (۱۳۲۰).

۶) «تاریخچه از فرهنگستان ایران»، نامهٔ فرهنگستان، سال اول، شمارهٔ اول، ۱۳۲۲، صص ۶ تا ۱۹.

۷) در یکی از مقاله‌هایی که در نکوهش فرهنگستان نوشته شده است جمله‌ای شبیه جملهٔ نخست را آورده است و آن را مورد ریشخند قرار داده است و گفته است چنین جمله‌ای با واژگانی نظیر دانشکده و دانشگاه، دانشجو اصلاً غیر قابل فهم است.

***مطالب این مقاله مبتنی بر مقاله‌ها و کتابهای متعدد بود که به‌علت کثرت از ذکر نام آنها خودداری شد.**

نظری به «کلام و پیام حافظ»

حسینعلی هروی

توان گفت که کار محققانه و دقیق آقای احمد سمیعی در مقالهٔ «کلام و پیام حافظ» که به‌ناچار باید محصول زمان درازی بوده باشد، نوعی کالبدشکافی *دیوان حافظ* است؛ و همچون کالبدشکافی، که خود مرضی را درمان نمی‌کند ولی می‌تواند مبنای درمان بسیاری از امراض واقع شود، این کار نیز می‌تواند سرمشق و مبنایی برای انواع گونه‌گون تحقیقات در کار حافظ قرار گیرد؛ صرف‌نظر از مواردی که درضمن تحلیل تحریر و اجتهادی نیز بر آن افزوده‌اند، که باید گفت به‌جا نیفتاده است. باید آرزو کنیم که نویسندهٔ فاضل مقاله سراسر حافظ را به‌همین روش از دیدگاههای گوناگون تشریح و تحلیل کند؛ و دیگر دست‌اندرکاران حافظ نیز به‌جای اینکه بر سر موضوعات سطحی و سلیقه‌ای در رهگذرها اتلاف وقت نمایند در همین طریق و به‌همین شیوهٔ متود یک گام بردارند. بنده تصور می‌کنم گام بعدی در این راه تنظیم یک فرهنگ شاهدی کامل از واژه‌ها با توجه خاص به تعابیر و اصطلاحات ادبی حافظ باشد همراه با معنی و گواه از متون در مواردی که معنی دور از ذهن است. نشان دادن مراجع عرفانی بعضی از ضمایر سمبولیک مثل تو، او در حافظ نیز خود فصل جذاب و جداگانه‌ای است. فاضل محترم آقای انجوی با نظم *کشف‌اللغات* حافظ نخستین گام را در راه تنظیم یک فرهنگ شاهدی برداشته‌اند که هم‌اکنون مورد کمال استفادهٔ علاقه‌مندان است. گام بعدی تکمیل و تنقیح این *کشف‌اللغات*، ارائهٔ معنی کلمات و مقایسهٔ حداقل سه نسخهٔ معتبر حافظ به‌صورت مطابقه (Concordance) خواهد بود. تنظیم چنین فرهنگنامه‌ای از حافظ، علاوه بر اینکه در کار مطالعهٔ شاعر بسیار مفید خواهد افتاد و همهٔ علاقه‌مندان را دستگیری خواهد نمود، بی‌شک منبعی خواهد شد برای راهنمایی در حل مشکلات ادب فارسی به‌طور اعم، در موارد بسیار.

اما همهٔ لذتی که از طرح دقیق مقاله بردم و فوایدی که از مضمون و مندرجات آن اندوختم مانع از این نگردید که بعضی موارد را تردید کنم و تأمل و تردید خود را صادقانه عرضه بدارم و این موارد بیشتر همانهاست که نویسنده از اصل کار تحلیلی منحرف شده و ضمن آن به کار توصیفی پرداخته است.

□

اصطلاح «واج‌آرایی» که از سوی نویسنده برای نوعی صنعت تجنیس در اشعار حافظ ابداع شده با اینکه خالی از ظرافتی نیست، به‌علت تازه‌سار بودن، به گوش گران می‌آید و تصور می‌کنم بحث حافظ را باید با همان توجه و تأکیدی که شاعر خود در انتخاب الفاظ لطیف و جاافتاده دارد هماهنگ ساخت، بخصوص که بحث در این صنعت بی‌سابقه نیست. استاد خانلری در مقاله‌ای- که جای آن را اکنون به‌خاطر نمی‌آورم- بدان توجه

نموده و آن را «نغمهٔ حروف» نامیده است. این عنوان هم به‌خوبی گویای معنای موردنظر است و هم دلنشین‌تر از «واج‌آرایی» که واج دور از ذهن آن به‌سهولت آراسته نخواهد گشت. مسعود فرزاد اصطلاح را معادل Alliteration در زبان انگلیسی دانسته است. اما ارتباط موضوعی این صنعت در حافظ گونه‌ها و نمودهای مختلف دارد که نویسنده به چند نوع آن، آن هم به‌صورتی ناقص اشاره کرده‌اند. مثلاً در این بیت که شاهد آورده‌اند: تنت به ناز طبیبان نیازمند مباد / وجود نازکت آزرده گزند مباد تنها به تکرار حرف (Z) اشاره شده بی آنکه تکرار به‌دقت حساب شدهٔ حروف ت [با احتساب ط در طبیبان] و ن را در بیت منظور دارند و رنگ گوش‌نوازی را که از طنین آنها برمی‌خیزد در ضبط آرند. این بنده در حد بضاعت اندک خود چند مورد از این صنعت را در مقالهٔ «نقدی بر حافظ مسعود فرزاد»[1] معرفی کرده‌ام و تصور می‌کنم بحث در گونه‌های مختلف آن بتواند فصل جذابی در بدیع فارسی بگشاید، چیزی که در گذشته بسیار کم موردتوجه قرار گرفته است. شناساندن این ظرافتها می‌تواند راز دلبری هنرمند را آشکار سازد و راهنمایی برای هنرمندان بعدی قرار گیرد.

[ ]

در قسمت «واژگان و عناصر قاموسی» کلماتی از مفرد و مرکب را که «عموماً از واژه‌نامهٔ غزلهای حافظ فوت شده‌اند و چندتایی هم که در آن دیده می‌شود یا در تفسیرشان مسامحه رفته یا....» ذکر کرده‌اند. برای *واژه‌نامهٔ غزلهای حافظ* هیچ‌گونه کتاب‌شناسی نداده‌اند ولی ظاهراً مراد همان است که آقای خدیوجم تنظیم کرده‌اند. این جزوه گرچه خالی از فایده نیست ولی مسلماً با عنوان بزرگی که بر آن نهاده‌اند تناسب ندارد و درحدی نیست که بتواند مبنای یك تحقیق سراسری در کار شاعر قرار گیرد. خود مؤلف هم، چنانکه در مقدمه گفته، چنین ادعایی ندارد. بهتر بود همه‌چیز را از نو آغاز کنند و به‌جای این که «مجموعهٔ نسبتاً کاملی» تهیه کنند «مجموعهٔ کاملی» تهیه می‌کردند که این مهم همین‌جا به انجام برسد. بعضی موارد، ضمن معرفی واژگان «ردّپای برخی از نوادر لغات و ترکیبات را در آثار شاعران و نویسندگان پیش از خواجه» نشان داده‌اند و ناگزیر شواهدی بر معانی موردنظر آورده‌اند. بی‌شك یکی از طرق راه‌یافتن به معنای متون آگاهی از سابقهٔ استعمال واژگان آن متون است. در حافظ نیز یافتن ردپای کلمات شاذ و نادر در متون گذشته مفید تواند بود؛ اما بنده تصور نمی‌کنم کلماتی مثل الله الله، (که سعدی آورده، الله الله چه جای این سخن است)، بی‌اندام، درانداختن، درافشان... را بتوان شاذ و نادر شمرد و کشف و ارائهٔ آنها از نظر معنی کمکی به حل مشکلات حافظ نماید. البته این کار برای تنظیم یك فرهنگ تاریخی لغات خالی از فایده نیست. و در همین فصل نکته‌هایی

قابل ذکر است، ازجمله برای اصطلاح «به صحرا افکندن» در این بیت: دیده دریا کنم و صبر به صحرا فکنم / وندرین کار دل خویش به دریا فکنم- این متون را از گذشتگان به شهادت آورده‌اند: «و چنانکه به زخم سنگ بر آهن آن سرّ آتش آشکار گردد و به صحرا افتد» (*کیمیای سعادت*). «و هر که این کتاب... و از این شیوه سخن‌ها از دل ایشان به صحرا آمده است» (*تذکرة‌الاولیاء*). اما به‌گمان بنده معنایی که حافظ از «به صحرا افکندن» خواسته غیر از معنایی است که در این متون موردنظر است. گرچه نویسندهٔ محترم هیچ‌کدام از آن اصطلاحات را معنی نکرده‌اند و سخن را- همچون در بسیاری موارد دیگر- در ابهام و اجمال نگه داشته‌اند، این مقایسه نمی‌تواند غیر از انطباق معنی دو اصطلاح منظور دیگری داشته باشد. وگرنه کاری عبث بوده است. به‌هرحال در هر دو عبارت منقول از *کیمیای سعادت* و *تذکرة‌الاولیاء* اصطلاح موردنظر در معنی آشکار شدن، اعلام داشتن و بیان داشتن آمده است؛ حال آن‌که در بیت حافظ به‌وضوح در معنی به‌جای دور افکندن و ترك کردن است. می‌گوید صبر را از خود دور می‌کنم و چشم را از اشك به دریا مبدل می‌سازم و توضیح معنی اینکه دیگر طاقتم نمانده که در برابر خلق میل درونم را پوشیده نگه دارم. پس صبر را به دور می‌افکنم و اشك می‌ریزم. در صورتی که اگر به صحرا افکندن را، برابر متون غزالی و عطار، اعلام داشتن و آشکار کردن معنی کنیم معنایی تقریباً مخالف این به‌دست می‌آید. نکته قابل ذکر اینکه در هیچ‌کدام از متون آورده شده اصطلاح دقیقاً «به‌صحرا افکندن» نیست: یکی «به صحرا افتد» است و دیگری «به صحرا آمده». شاید اختلاف معنی به‌همین علت باشد که شاهد دقیق و منطبق انتخاب نشده است. اما اصطلاح «به صحرا افکندن» به‌صورت «به صحرا انداختن»، که توان گفت معادل کامل آن است هم‌اکنون در نواحی ما (گرگان) به معنی به‌دور انداختن و سر به‌نیست کردن، درست در همان معنی‌که در قرن هشتم در شیراز مصطلح بوده، و در کلام شاعر آمده به‌کار می‌رود. و چه بسیارند از اینگونه ترکیبات که شاعر از زبان محاوره گرفته و طوری با لطف و مهارت در کار آورده که امروز از واژگان ادبی محسوبند. و این خود بحثی جداگانه است.

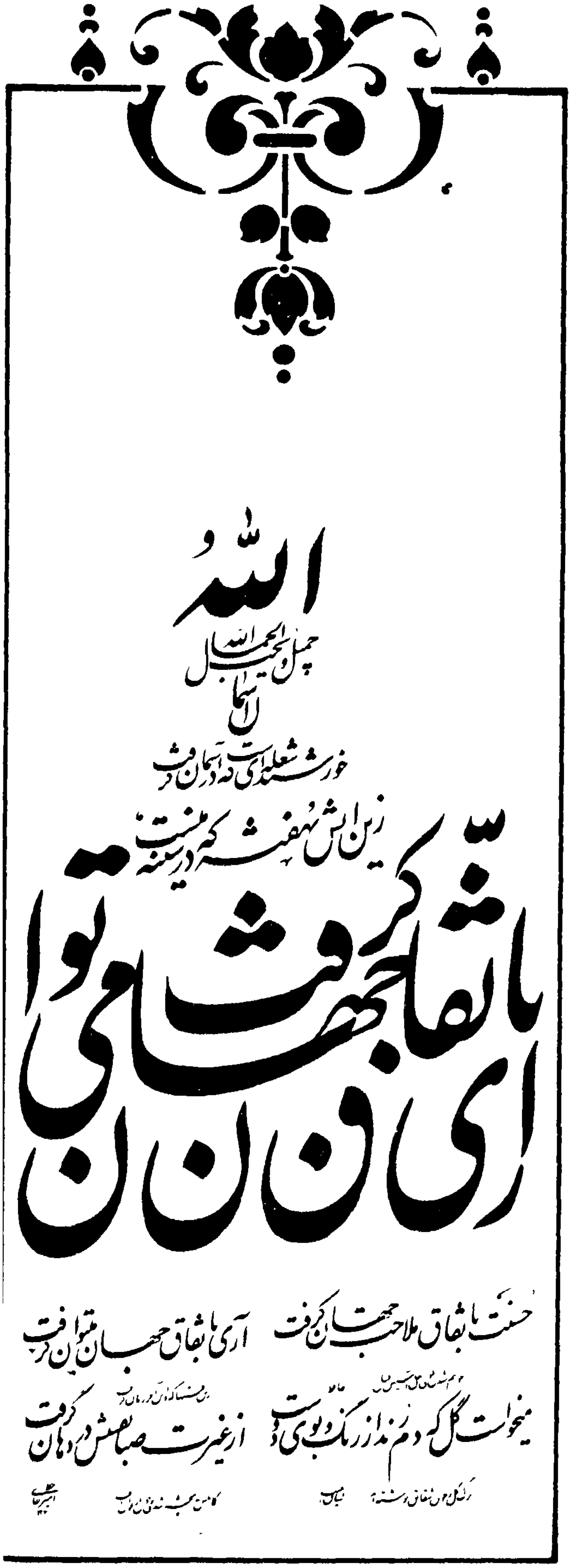
□

اگر بر طرح مقاله یك ایراد وارد باشد این است که

توضیحی را با کار آماری درهم کرده‌اند. بر بنده معلوم نشد چرا در ضمن ارائهٔ مجموعهٔ نسبتاً کامل از عناصر قاموسی، بعضی موارد فقط کلمه را ذکر کرده‌اند، بعضی موارد معنی کلمه را هم در نهایت اختصار داده‌اند و پاره‌ای موارد بیت مربوط به آن کلمه و حتی نسخه‌بدلها را هم ذکر کرده‌اند. شاید ملاکی در این کار دارند که برای من معلوم نیست. صرف نظر از اینکه بحث در معنی واژه‌ها مبحث علی‌حده‌ای است، آوردن معنی در ردیف آماری باعث از هم گسیختگی ردیف خواهد بود چه، گاهی معنی محتاج بحث و توضیح است و به یك کلمه حل نمی‌شود. چه‌بسا که در حافظ لغتی آسان به‌نظر آید، اما با تأملی معلوم شود که به آن آسانی هم که تصور می‌رفت نبوده و اشکال معنی همان دور بودن مفهوم واقعی کلمه از ذهن بوده است. چنین است که اگر بنابر معنی دادن باشد باید همهٔ واژگان قاموسی معنی شود. بسیارند شارحانی که از موارد دشوار، به‌عنوان اینکه موضوع آسان و غیرقابل اعتناست گذشته‌اند. این روش آکادمیك نیست. به‌هرحال، بعضی از این موارد هم که معنی داده شده خالی از اشکال نیست. ازجمله مواردی که هم واژه در ردیف آماری معنی شده و هم بحث گذرایی به‌دنبال آن آمده موردِ کلمهٔ «غمزه» است، در این بیت: یارب چه غمزه کرد صراحی که خون خم / با نعره‌های غلغلش اندر گلو ببست. می‌نویسند: «غمزه در این بیت به‌معنی غمّاری است نه ناز و غمزه که براساس آن ضبط قزوینی را نادرست پنداشته‌اند»، و این از مواردی است که به سهولت نمی‌توان از کنارش گذشت. به منبع خود اشاره نفرموده‌اند ـ مثل بسیاری موارد دیگر ـ ولی این بحث میان دو استاد سخن یعنی دکتر خانلری و مرحوم سیدمحمد فرزان جریان داشته و معنی موردقبول آقای سمیعی همان است که سید فرزان در مقالهٔ «چند نکته در تصحیح دیوان حافظ» می‌گوید: «عرض می‌کنم «غمزه» اگر به‌معنای کرشمه یعنی اشارهٔ عاشقانه به چشم و ابرو گرفته شود (چنانکه ظاهراً آقای دکتر خانلری هم به این معنی گرفته‌اند) البته کار صراحی نیست...» (*مقالات فرزان*، ص ۲۰۹)، در دنبالهٔ همین عبارت استاد فرزان غمزه را سخن‌چینی و غمّازی معنی کرده، بعد از بحثی مشروح بیت را بر این اساس توضیح می‌دهد. ماحصل معنایی که استاد فرزان می‌دهد این است که خم در زیرزمین مخفی بوده و محتسب از وجود آن بی‌اطلاع، ولی صراحی در مجلس و در حضور جمع شراب را عرضه داشته، سبب رسوایی و شکستگی خم شده و این عمل نوعی غمّازی و سخن‌چینی بوده است. این معنی بیراه نیست و بر دل می‌نشیند اما این جا برای بنده دو اشکال اصلی وجود دارد. اول اینکه آیا در فرهنگ ادب فارسی پیش از حافظ و مخصوصاً مقارن عصر او غمزه هرگز در معنی سخن‌چینی به‌کار رفته است، و بعد از حافظ نیز در ادب فارسی به این معنی آمده؟ دوم اینکه به شهادت *کشف‌اللّغات* انجوی کلمهٔ «غمزه» سی‌وهشت بار در حافظ به‌کار رفته، غمزهٔ ساقی، غمزهٔ شوخ و از این قبیل ترکیبات دارد، همه در معنی ناز و کرشمه. چگونه ممکن است سی‌وهفت بار در این معنی معروف خود آمده باشد و تنها یك بار در معنایی بیاید که برای فارسی‌زبانان غریب و مهجور است؛ ولو اینکه این معنی به اشتقاق کلمه در اصل عربی مربوط باشد. بنده تصور می‌کنم چنین استعمالی نمودار نهایت عجز یك شاعر در بیان مافی‌الضمیر خویش باشد. گرچه استاد خانلری نیز، شاید برای گرفتار شدن در معنای غمزه، آن را نپذیرفته و به‌جای آن نغمه را نهاده‌اند ولی با معنی عادی غمزه هم که ناز و کرشمه باشد می‌توان برای بیت معنای محصّلی به‌دست آورد. می‌گوید: صراحی چه دلبری و کرشمه‌ای کرد که خون خم در گلوی او گره خورده و با نعره گلویش را بست و مراد از دلبری صراحی می‌تواند رنگ سرخ و درخشان، بوی خوش و تأثیرات مشهّی شراب و جلوه‌های جذاب مجالس باده‌نوشی باشد که از متعلقات و ملازمات صراحی به‌حساب می‌آید. صراحی با این جاذبه‌ها زاهدان را از راه بدر کرده و به‌سوی خویش کشانده و این غمزه و دلبری تلقی شده است. اما اگر، چنانکه استاد فرزان نوشته‌اند، به معنی حقیقی کلمه بازگردیم و بگوییم غمزه کردن کار صراحی نیست، می‌توان گفت غمازی و سخن‌چینی هم کار مرغ صراحی نیست و اگر به صراحی شخصیت بدهیم، گوییم آن که سخن‌چینی تواند کرد غمزه و کرشمه نیز تواند کرد.

□

درضمن گروه‌بندی واژگان به دسته‌های مختلف، اصطلاح کاسه گرفتن را درضمن اصطلاحات موسیقی آورده‌اند و جایی دیگر از آن یاد نکرده‌اند. این اصطلاح در غزلها یك بار آمده است، در این بیت: ساقی به صوت این غزلم کاسه می‌گرفت / می‌خواندم این سرود و می ناب می‌زدم در کتاب *حافظ و موسیقی* آقای حسینعلی ملاح نیز این اصطلاح در این بیت ضرب گرفتن و با نوك انگشتان بر پیاله زدن معنی شده است، ولی به‌گمان بنده این معنی فقط به‌عنوان یك معنی دور، به‌عنوان ایهام تناسب قابل ذکر است نه به‌مثابهٔ معنی اصلی. معنی اصلی همان است که در منشآت قرن ششم و هفتم و هشتم که زمینهٔ مفاهیم ادبی حافظ است به‌کار می‌رفته است: پیاله را پر کردن و به شادی یکدیگر



نوشیدن و این رسم میان مغول بسیار معمول بوده که به مناسبت فتحی یا دیدار عزیزی یکدیگر را کاسه می‌گرفتند. در جلد دوم *جامع‌التواریخ* رشیدی، صفحهٔ ۴، آمده است «و براق دست قچاق گرفته او را بالای تخت برآورد و یکدیگر را کاسه گرفتند» قرینه‌ای که در خود بیت کاسه گرفتن را در این معنی تأیید می‌کند ساقی است که کارش پیاله برگرفتن و گاهی همکاری با باده‌نوشان است، نه ضرب گرفتن. یک بار هم خود شاعر این اصطلاح را درضمن قصیده «در مدح شاه شیخ ابواسحاق» آورده و معنایی را که از آن در نظر دارد روشن ساخته: به نزهتگاه چمن رو که خوش تماشایی است / چو لاله کاسه نسرین و ارغوان گیرد، معنی نمودار این حالت است که بوتهٔ لاله بر اثر وزش نسیم به‌سوی نسرین و ارغوان خم شده چنانکه گویی ساقی است که با ادب و فروتنی جام در دست دارد و با حریفان تعارف می‌کند. در دیوان ناصر بخاری، شاعر هم‌عصر حافظ، هم کاسه گرفتن در همین معنی آمده است: به عهد صدر هُدی لاله کاسه می‌گیرد / که سنگ می‌زندش روزگار بر ساغر. استاد خانلری نیز در مقالهٔ «سه کلمه در شعر حافظ»[۱] همین معنی را یادآور شده است. اما آنچه در بیت موهم این معنی است که کاسه گرفتن معنایی موسیقایی دارد و موجب جلب توجه به این سو می‌گردد کلمات صوت، غزل، می‌خواندم و سرود است که از اصطلاحات موسیقی به‌حساب می‌آید. شک نیست که شاعر در آوردن کاسه گرفتن ایهام تناسبی را با این کلمات درنظر داشته. چنانکه نسبهٔ خطوط فرعی در جنب خط اصلی معنی شگرد هنری خاص اوست اما خط اصلی معنی همان به سلامت نوشیدن و به یکدیگر تعارف کردن است.

در صفحهٔ ۱۱ متن نگارنده نوشته‌اند «اشتر به اضافهٔ خر، مایهٔ فخر نودولتان است» که باید اشاره به مضمون این بیت باشد: یارب این نودولتان را با خر خودشان نشان / کاین همه ناز از غلام ترک و استر می‌کنند. این صورت ضبط قزوینی است که بنده نتوانستم معنای معقولی برای آن پیدا کنم و «بر خر خودشان نشان» را، به استناد نسخهٔ قدسی می‌پذیرم که اشاره است به اصطلاح معروف «خر خودت را سوار شو» در معنی حدّت را بشناس، برجای خودت بنشین و زیاده طلبی مکن.

اما به‌هرحال چه ضبط قزوینی را بپذیریم و چه این ضبط اخیر را، جز معنی تحقیری چیزی نصیب خر نمی‌شود. در زبان فارسی نه‌تنها از این جانور زحمتکش هرگز با فخر و مباهات یاد نشده بلکه با افزودن یک «ی مصدری» از آن نماد حماقت ساخته‌اند. در زبان و ادب اروپایی هم وضع همین منوال است. به نوشتهٔ بوفون، جانورشناس معروف فرانسه در قرن هجدهم، پس از آنکه خدمات خر را به انسان برمی‌شمارد و هوش و فراست و متانت و خلق و خوی او را تمجید می‌کند، می‌گوید علت تحقیر این حیوان، با این

مه مزایا این اسب که او را با اسب مقایسه می کنند و در این مجس اسب که حقیر می نماند. و درواقع این مقایسه بی اختیار حام می سود. در بت موردبحث هم حر به‌منظور تحقیر با استر و لام ترك مقایسه سده است.

در بخش آثار نفوذ ترکی مغولی، آنحه هم اکنون به‌نظر می رسد کلمه‌ار فلم‌افتاده‌است یکی حاتون و دیگری بالس: زلف خاتون فر سیفتهٔ برحم بست + حون بالس زر بیسب سازیم به حسنی نی خاتون معلوم و معروف است: بعضی آن را ترکی مغولی بسته‌اند و بعضی هم اصل فارسی برای آن قائلند، اما کلمهٔ بالس بیب به دو معنی آمده یکی بالست فارسی و دیگر در اصطلاح ولی آن که بااضافه به رر فارسی در معنی بارهٔ طلا در ورنی معیّن ده است. در ایحا بحسبی ار انحه در سرح حافظی که زیر حاب رم دربارهٔ ایں بیت نوسته‌ام نقل می کنم تا معنی و موقع بالس زر مجموعهٔ بیب روسن سود. «. بالس یا بالست در فارسی معنای متکا و مجموعاً حیزی است که به‌هنگام حواب زیر سر گدارند، و ار بالس رر مراد بالس رربفت است که ار وسایل ستگاه سلطنت و بسیار گرانبها بوده است. ابوالفضل بیهقی در صف تحت نو و باردادن امیر آورده: «و کوسك را بیاراسیند، تخت مه ار رر سرح بود. . و سادروانکی دیبای رومی به روی تحت سیده و حهار بالس ار سوسهٔ رربافته و ابریشم آکنده- مصلی و لسب- بس بست و حهار بالس دو براین دست و دو بر آن ست ..»[3] این بالس فاخر سلطنتی در بیت با خست مقایسه سده گوید حون بالس رربفت فاخر نیست باحار خست زیر سر گدارم. در این بیت نیز مقایسه میان خست زیر سر و بالس ست حست زیر سر و بر تارك هفت اختر بای / دست قدرت نگر منصب صاحب جاهی اما بالس به ترکی معولی به‌معنای سمس بارهٔ طلای مسکوك در ورنی معین بوده است. بالس رر در سته‌های عصر مغول و پس از آن مثل *تاریخ جهانگشای جوینی* *تاریخ مبارك غازانی*، که زمینهٔ فرهنگ ادبی زمان شاعر است کرر آمده در *تاریخ جهانگشا*، آنجا که عطاملك جوینی سرح ښندگیهای اوگتای قاآن را می‌دهد، در بعضی صفحات چندبار بالس رر و بالس نقره برمی خوریم. یك جاگوید: «واو رابه نزد یك ان فرستـــاده چون متاع بازگساده است و عرض داده، امهایی [جامه‌هایی] که هریك غایب ده دینار یا بیست دینار ریده بود سه «بالس» رربها گفته ...»[4] رسیدالدین فضل الله در *ریخ مبارك غازانی* در سرح حال غازان خان آورده: «بوقتی که دساه اسلام خَلَّدَ مُلْکُه بر سریر سلطنت ننشست خزائن آباء و عدادش از اموال تهی بود... اولاً خزائنی که هولاکو خان از بغداد ولایات مُلحد و سام و دیگر ولایات آورده بود و در قلعه تله و ساها نهاده حزانه‌داران به‌تدریح دردیدند و بالسهای زرسرح و مرصعات به بازرگانان می فروختند ..» نیز «[غازان خان] مدت ده پانزده روز بدین موحب اموال را بخسید، مبلغ سیصدتومان زر نقد و بیست‌هزارتا حامه و ننحاه باره کمر مرصع و سیصد باره کمر رر و صد باره بالس ررسرح بخسید .»[5] در *دایرة‌المعارف اسلام* ذیل BALÎSH این معانی آمده است «واحد پول معولی در قرن سیزدهم که مخصوصاً در قسمت سرقی امپراطوری رایح بوده و همچنین در نزد ایلخانان رواج بسیار داست. در چین تا قرن چهاردهم دیده می‌سود. بالس ار طلا و نقره ضرب می‌شد و برحسب گفتهٔ جوینی، وصاف . بالس زر معادل بانصد مثقال بوده است.» استاد هینز در همین مقاله بالش رر را معادل ۶۱۹۲ مارك طلا تقویم کرده است.»

در عصر حافظ ایلخانان بر قسمتی ار ایران سلطنت می کردند و اصطلاحات ترکی معولی رواج داسته و کلماتی ار این زبان مثل تمغا، برغو، ایغاغ، داروغه و خاتون در حافظ آمده است بنابراین مقدمات سك نیست که در بالس رر نیز به اصطلاح معولی آن که هنوز رایج بوده نظر داسته است . این نظر معنای دیگری به سعر می‌دهد و اگر بخواهیم سعر را باتوجه به‌این معنی توضیح دهیم باید بالس رر را مطلقاً پول و ثروت معنی کنیم و معنی فارسی بالس را بکلی ار یاد ببریم و بگوییم معنی این است که حون سکهٔ طلایی نداریم سرخود را بر خست می گذاریم. حون پول طلایی نداریم که بالس و بستر نرمی تهیه کنیم ناگزیر به خست زیر سر می‌ساریم. می‌توان گفت که این هردو معنی بالس در بیت دوسادوش هم موردنظر ساعر بوده است.

□

در بخش تعبیرات توصیفی و رمزی، «پیر گلرنگ» را معادل «سراب، مرسد» دانسته‌اند که برای حقیر محل تأمل و تردید است. به سهادت *کسف‌اللغات* انجوی کلمهٔ گلرنگ جمعاً سه‌بار در غزلها آمده است که دوبار آن بی‌هیح ابهام و تردیدی وصف چهرهٔ سراب است یعنی رنگ گلی آن: بیار زان می گلرنگ مشکبو جامی + بادهٔ گلرنگ تلخ تیز خوسخوار سبك، و تصور بنده این است که در: پیر گلرنگ من اندر حق ازرق پوسان / رخصت خبث نداد ارنه حکایتها بود، هم که موردنظر نگارندهٔ مقاله است، به‌معنی گلی رنگ و صفت حهرهٔ پیر باسد نه چیزدیگر، چه‌اگر پیر گلرنگ را شراب معنی کنیم مخالف مفهومی خواهد بود که عادهً ساعر از شراب می‌خواهد یعنی همیسه ار سراب مستی و بی‌پروایی و

به‌دنبال آن افساگری را که ملازم اس حالاب است خواسته: گفتی مرا زسرّ ازل یك سخن بگو / ان که نگو بسب که دو بیمانه درکسم. درصورتی که در بیب موردنطر سرتلرنگ رحصب افساگری نمی‌دهد. یقینا نویسندهٔ فاصل مقاله دلایلی بر گفتهٔ خود دارند که در آن فهرسب فسرده اماری محال طرح و توضحسان نموده اسب. کلمهٔ مرسد را هم که در معنای سر گلرنگ ذکر می‌کنند معادل نیر اسب که در حود برکیب وحود دارد
[..]

ذیل عنوان «معترضهٔ ابهام افرین» این بیب آمده اسب: تو حود حیات دگر بودی ای زمان وصال / دلم امید ندانسب و در وفای تو بسب و توضیح داده‌اند که «مصراع دوم به‌این صورب اسب: دلم امید ندانسب و ـ در وفای تو بسب، برابرِ دلم ندانسب و امید در وفای تو بسب. شاید همین امر مایه گمراهی نسّاخ شده باشد در نسخهٔ خانلری به‌صورتی اسب که اوردم ولی در چاپ فروینی «خطانگر که دل امید در وفای تو بسب» آمده اسب. اما اینگونه معترضه اوردن در کلام راه و رسم خواجه اسب، مانند شکر فروس که عمرش دراز باد حرا » این نظر مطلقاً موردقبول نشده نیست. معترضه به تعریف سادهٔ دکتر معین در فرهنگ خود «جمله‌ای است خارج از اصل موضوع که برای تعس و توضیح، دعا یا نفرین و غیره در وسط جمله اصلی می‌اید» اما «ندانسب» خارج از اصل موضوع نیست دعا و نفرین هم نیست فعل جملهٔ اصلی است. در مصراع اول گوید ای زمان وصال تو هم مثل حیات گذرا و بی‌وفا بودی، و در مصراع دوم گوید دل من این بی‌وفایی تو را ندانسب و به وفای تو امید بست. امید بستن دل به زمان وصال معلول ندانستن بوده، و حسن است که ندانسب فعل اصلی و تکیه‌گاه کلام است به بیان ساده مصراع دوم از دو جمله ترکیب یافته. ۱ـ دلم ندانسب، ۲ـ [illegible] در صورتی که نشان جمله معترضه [illegible] است که با حذف آن به جمله اصلی لطمه [illegible] چنانکه در مثالی که آورده‌اند [illegible] معترضهٔ «که عمرش [illegible] همچنین است [illegible] جمله [illegible] «که» لطمه‌ای به [illegible] که رواست [illegible]

نرگس مستانه که چشمش مرساد / زیر این طارم فیروزه کسی خوش ننشست. پس باید گفت علت آفریده شدن ابهام در بیت مورد بحث ساختمان غلط آن است که جای فعل نامناسب افتاده؛ گرچه نارسایی و بی‌اندامی جمله برای فارسی‌زبان تنها به مدد ذوق و سیاق سخن قابل درك است، اما چون این بحث نیز (مثل غمزه و در همان مقاله) میان استادان سخن دکتر خانلری و مرحوم فرزان مطرح و محل اختلاف بوده، چند جمله از نوشتهٔ مرحوم فرزان را از صفحهٔ ۲۲ مقالات فرزان نقل می‌کنیم: «اما مصراع دوم آن که در نسخهٔ ممتاز ایشان به این صورت آمده است «دلم امید ندانست و در وفای تو بست» مخصوصاً با تعبیری که ایشان [دکتر خانلری] برآن افزوده‌اند: «یعنی دلم [این نکته را] ندانست و امید در وفای تو بست» به‌نظرم نمونهٔ کاملی از تشویش و تعقید است که می‌توان آن را در کتب ادب کلاسی جانشین بیت معروف فرزدق و ابیاتی از فارسی که به‌عنوان مثال برای تعقید ذکر شده است قرار داد». و بر این سخن استاد فرزان بیفزایم که از رموز دلنشین افتادن سخن حافظ در نزد فارسی‌زبانان و نفوذ کلام او در انبوه مردم غیر اهل حرفه روانی بیان و عاری بودن کلام از تعقیدات لفظی است. سهولت و جاافتادگی سخن است که در ذهن می‌نشیند و بر زبان جاری می‌شود. چند نمونه از این «معترضه‌های ابهام‌آفرین» کافی بود که از حافظ هم شاعری دیرآشنا مثل ناصرخسرو و خاقانی بسازند و او را در محدودهٔ ادبیات تخصصی محبوس سازند.

اما اینکه نوشته‌اند «در نسخهٔ خانلری به صورتی است که آورده‌ام» بر بنده معلوم نشد منظور کدام نسخهٔ خانلری است. این بنده در مقالهٔ «سخنی از تصحیح جدید دیوان حافظ» در همین *نشر دانش* پیشنهاد کرده بودم که پس از انتشار حافظ جدید استاد خانلری (شمارهٔ ۳۰۸، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران) حافظ خانلری به قاعدهٔ اطلاق مطلق بر فرد اکمل به همین نسخهٔ کامل اطلاق شود. *این نسخه هم‌اکنون در برابر نظر من است و ضبط مصراع در آن به‌همان صورتی است که در قزوینی آمده یعنی «خطانگر که دل امید در وفای تو بست». و اگر منظور از نسخهٔ خانلری همان نظرهایی است که استاد درضمن مقالهٔ «چند نکته در تصحیح دیوان حافظ» ابراز فرموده‌اند، فاضل ارجمند باید متوجه باشند که استاد در حافظ اخیر خود، از بسیاری از نظرهایی که در آن مقاله داده‌اند بازآمده‌اند و خوش بازآمده‌اند.* بی‌هیچ توضیح تعلیلی، چنانکه شیخ جام خانلری، بعد از آن همه و حدیث‌ها، این نسخه همان شیخ جام قزوینی است.

[..]

این بیت را ذیل «نفی مضاعف» آورده‌اند: ما را رمیع [illegible] مدرسان [illegible] / کان شحنه در ولایت [illegible] همکاره [illegible]

کاره، اینگونه که به‌صورت مرکب نوشته شده یك صفت است
چکاره نبودن نفی در نفی و به قاعدهٔ منطقی نتیجهٔ مثبت دارد
کاره‌ای بودن، بی‌اثر نبودن. و علی‌هذا معنی بیت این
ود که شحنهٔ عقل در ولایت ما کاره‌ای هست، عضو مؤثری
؛ در صورتی که روال معنی این است که گرچه عقل شحنهٔ
است ولی در ولایت ما که قلمرو عشق است سمتی ندارد.
طلاح کاره‌ای نیست یا هیچکاره است. فرهنگ فکری حافظ
همین معنی منطبق است و حاجت به ارائهٔ دلیل نیست، و تنها
تی که می‌توان از بیت معنای مُحصَّلی به‌دست آورد این است
یچ را از کاره جدا بنویسیم «هیچ، کاره نیست» و چنین معنی
. شحنهٔ عقل در ولایت ما مطلقاً کاره‌ای نیست. و با درنظر
ن معنی کاره که مؤثر و کارآمد است حاصل معنی بیت این که
از اینکه عقل منع می‌کند مترسان و می بیار زیرا اگرچه در
وجود ما عقلی وجود دارد ولی حکمش روا نیست. در این
گاه عضو مؤثری نیست.

وسته‌اند فهم بسیاری از اشعار حافظ «بی‌دریافت اشارات
ی، حدیثی، کلامی، فلسفی و تاریخی و امثال آنها تمام نیست»
این مبنا مواردی را شاهد آورده‌اند و مرجع اشارات مضمر را
ن داده‌اند. این سخن اساساً درست است و این دقت لازم و
سنه. اما یافتن نقطه‌های نگاه شاعر و انطباق اشاره با مسأله
ی است بسیار دقیق. شوق کشف نکته‌های تازه در حافظ
اری را در این راه به اشتباه انداخته است. چنین است که باید
کهایی برای این کار درنظر گرفت. آیا صِرف مشابهت معنی
ی است که بگوییم فلان مضمون مقتبس از فلان آیه یا حدیث
ت یا نشانه‌ها و قراین دیگری لازم است؟ و در مرحلهٔ بعدی
هٔ استعمال این اخذ و اقتباس از منابع را تا کجا می‌توان گسترده
فت. آیا شاعر درضمن سرودن هر غزل تمامی فرهنگ مدون
خود را در مد نظر داشته؟ این مسئله قابل بحث است.
نخست گوییم بسیار طبیعی است که میان دو نویسنده یا شاعر
… سبك و مکتب، حماسی یا عرفانی شباهت فکری وجود
… باشد، حتی قالب گفتار و تصاویر خیالشان به هم شبیه باشد
… گفتار دومی تقلیدی یا اخذ و اقتباسی از گفتهٔ پیشین باشد و
… گونه مشابهتها را توارد اصطلاح کرده‌اند. استاد شفیعی
… صفحهٔ ۲۱۰ از اثر ممتاز خود *صور خیال در شعر*
… قول قاضی جرجانی نیك آورده است: «چون بنگری
… که مانند کردن زیبایی به خورشید و ماه و تشبیه مرد
… و دریا و تشبیه انسان کند ذهن کودن به سنگ و
… کار آمد به شمشیر و آتش و عاشق سرگشته را، از
… دیوانه و از نظر بیدار خوابی به مارگزیده و از نظر

زاری و رنج به بیمار، اینها همه اموریست که در نفوس متقرر است و در عقول نفس بسته و شاعران در آن برابرند...» حتی اگر دایرهٔ نگاه را تا مقیاس جهانی گسترش دهیم باز این مشابهت در اصل فکر و در قالب بیان و تصویر خیال را میان گویندگان خواهیم دید. مثلاً این بیت حافظ: که بندد طرف وصل از حسن شاهی / که با خود عشق ورزد جاودانه، از جهت ماهیت تفکر منطبق است با نارسی سیسم یونانی، بی‌آنکه بتوان گفت شاعر به آن نظر داشته یا اصولاً از وجود چنین چیزی در یونان قدیم آگاه بوده است. و این شعر پل‌والری از قصیدهٔ Fragments du Narcisse او: «O mon corps, mon cher corps, temple qui me sépares, De ma divinité » آه تن من، تن عزیز من، معبدی که مرا از الوهیت من جدا می‌سازی» از لحاظ تصویر خیال شباهت شگفت انگیزی دارد با این مصراع از حافظ: حجاب چهرهٔ جان می‌شود غبار تنم، بی‌آنکه بتوان گفت گویندهٔ دوم از سخن گویندهٔ نخستین آگاه بوده است و از اینگونه مشابهتها ـ بدون رابطه در میان نویسندگان ـ بسیار توان یافت. اما اخذ و اقتباس وقتی مصداق دارد که گوینده در حین گفتن به سخن پیشین نظر داشته باشد و به آن اشاره نماید. مشابهت امری اتفاقی است، دلیلی بر وجود رابطهٔ ذهنی میان دو گوینده نیست، در حالی که اقتباس نمودار ارتباط ذهنی میان گوینده با سخن پیشین است. گاهی گرفتگی محیط اجتماع سبب گردیده که گوینده نتواند منظور خود را به صراحت بیان کند و ناچار با اشاره‌ای نیمه پنهان خواننده را به سخن پیشینیان حواله داده که حدیث مفصّل را آنجا بخواند. گاهی قالب فشردهٔ غزل اجازه نداده است که نشانه‌های بیشتری برای هدایت به سوی منبع فکری خود بگذارد و به یك اشارهٔ کوتاه اکتفا کرده است. شك نیست که برای رسیدن به معنی مورد نظر شاعر، که توان گفت فهم تمام مطلب همین‌است، دریافت اشارات او ضرورت دارد و همچنانکه نوشته‌اند بدون دریافت این گونه اشارات فهم معنی تمام نیست. اما امروز بعد از گذشت چند قرن ما چه می‌دانیم که توجه شاعر در حین گفتن فلان بیت به کجا بوده است، مگر اینکه او خود از روی قصد و عمد نشانه‌ای در سخن نهاده باشد و به جرأت می‌توان گفت که حافظ خود به این نکات توجه داشته است. هر جا که میل داشته آیندگان از اشاره‌ها آگاه شوند و روابط ذهنی او را دریابند نشانه‌ای گذاشته است، اما

با چنان دقت و ظرافتی که آشنایان دریابند و نامحرمان در سطح سخن بلغزند و بگذرند. یافتن نقطه‌های نگاه شاعر نیازمند آگاهی از زمینهٔ فکری خود شاعر و افکار موجود در جو فرهنگی زمان اوست. چند مورد را که وجود اشاره و توجه شاعر به یك منبع در آنها مسلم است، و اتفاقاً هیچکدام مورد توجه نویسندهٔ «کلام و پیام حافظ» واقع نشده نمونه‌وار ذکر می‌کنم این بیت: فیض روح‌القدس ار باز مدد فرماید / دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد ـ بی‌تردید به این کلام قرآنی اشاره دارد «و آتینا عیسی بن مریم البیّنات وأیّدناهُ بروح القُدُس» (سورهٔ ۲/ آیهٔ ۸۷) شاعر به عنوان شاهد و نشانه‌ای بر نظریهٔ جبری خود به مضمون آیهٔ اشاره کرده است و این بیت طل ممدود خم زلف تو أم بر سر باد / که در این سایه قرار دل شیدا باشد اشاره دارد به «فی سدر مخضود و طلح منضود و ظلّ ممدود» (آیات ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ در سورهٔ واقعه) اما نه با تأیید و تأکید بلکه با طنزی ظریف و زیرکانه و این بیت تا ابد معمور باد این خانه کز خاك درش / هر نفس با بوی رحمن می‌وزد باد یمن اشاره دارد به حدیث «انّی لأجد نفس الرّحمن من قبل الیمن» که می‌خواهد ما را به داستان شیرین و عبرت‌آموز اویس قرن متوجه سازد. در هر سه مورد امثلهٔ بالا آنچه شده را به وجود رابطهٔ ذهنی شاعر با سخن پیشین و توجه او به این سخن در حین سرودن بیت متوجه و قانع می‌سازد الفاظی است که از متن سخن نخستین عیناً در شعر آورده است و در واقع با قصد و عمد آورده تا به این وسیله برای آیندگان آشنا خط رابطی ترسیم کرده باشد. در بیت نخستین ترکیب روح‌القدس و در بیت دوم ترکیب طل ممدود عیناً از آیه اخذ و اقتباس شده است و در مثال سوم بوی رحمن ترجمهٔ منطبقی است از نفس الرّحمن (رائحه الرحمن در روایت دیگر) در حدیث به اضافهٔ کلمهٔ یمن که نشانهٔ دیگری است صرف نظر از مشابهت در اصل فکر در هر مورد، توان کشف وجود رابطهٔ ذهنی میان دو سخن وقتی مسلم می‌شود که بتوان خط رابطی میان آنها یافت این خط رابط می‌تواند یك ترکیب لفظی معین باشد یا یا قید احتیاط خارجی یك تصور خیال، یك تشبیه یا استعاره مجموعاً باید کشف نشود. ... مسأله است و یافتن هر گونه جواب اعم از معنی یا اشارات مورد نظر شاعر باید بر مبنای داده‌های صورت مسأله باشد و گرنه حل یك معمای بی‌نشان امکان‌پذیر نیست چه بسیار معمّاها که هم چنان «فی بطن الشاعر» مانده، زیرا در شعر رشته‌هایی برای رسیدن به آنها وجود نداشته است. ما هم بیش از آنچه داده‌های مسأله می‌تواند هدایت کند مسؤولیتی در درك معنی نداریم. سخن به درازا کشید برویم بر سر مقاله. در مقالهٔ «کلام و پیام حافظ» برای نشان دادن رابطه و توجه ذهنی، اصطلاحاتی در نهایت دقت و احتیاط به کار گرفته شده مثل مستفاد از، به مضمون، اشاره به، به مدلول، ملهم از، تفسیر گونه‌ای، ترجمهٔ زیبایی، که هرکدام در حدی، با اندکی نوسان، معرّف وجود اشاره و رابطهٔ ذهنی هستند. اما با موازینی که بنده در نظر دارم و در بالا عرضه داشتم وجود اشاره و توجه ذهنی در مثالهای داده شده مسلم نیست. نوشته‌اند مضمون بیت: چنین که از همه سو دام راه می‌بینم

به از حمایت زلفش مرا پناهی نیست، اشاره است به مضمون آیات فبعزّتك لاُغوینّهم اجمعین الّا عبادك منهم المُخلصین. و بنده اشاره‌ای در بیت نمی‌بینم زیرا گرچه از حیث فکر کلی مطابقت معنی میان دو سخن وجود دارد ولی بیت هیچ گونه خط رابطی با آیات نمی‌دهد. طرح سخن حافظ این است که زلف معشوق خود دام است و سبب گرفتاری اما در عالم دامهایی وجود دارد که باید از آنها گریخت و به دام زلف پناه برد. قالب سخن و تصاویر خیال در آیات بکلی چیز دیگر است. مضمون بیت از رهگذر خاك سر کوی شما بود / هر نافه که در دست نسیم سحر افتاد ارتباطی با منطوق آیهٔ «قل کلٌّ من عندالله» ندارد. طرح سخن حافظ گذر نسیم و پراکندن بوی معشوق است در صورتی که آیه حکایت از کلّی دارد بدون نمودی از اجزاء یك تصویر خیال اما اگر مراد از منطوق همان معنی کلی است، این منطوق کلی را با بسیاری از ابیات حافظ و ابیات شاعران دیگر می‌توان منطبق ساخت. کدام شاعر توانسته مخالف چنین منطوقی سخن بگوید؟ نوشته‌اند: مژگان تو تا تیغ جهانگیر برآورد / بس کشته دل زنده که بر یکدیگر افتاد ملهم از «ولاتحسبنّ الّذین قُتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احیاءٌ عند ربهم یُرزقون» است. معنی ملهم دقیقاً بر بنده روشن نشد ظاهراً باید مقصود این باشد که در حین سرودن بیت آیه در نظر شاعر بوده و براساس آن مضمونی با قالبی دیگر ساخته است. چنین قضاوتی در یك فاصله شش قرنی بسیار دشوار است. صرف نظر از اینکه، به علت نبودن ضابطهٔ مشخص، دامنهٔ این گونه الهامات تا بی‌نهایت کشیده خواهد شد. در طرح سخن حافظ مژگان، تیغ جهانگیر، کشتهٔ دل زنده، بر روی هم افتادن کشتگان مطرح است که هیچ شباهتی با قالب سخن و تصاویر خیال در آیه ندارند. مکش آن آهوی مشکین مرا ای صیاد / شرم از آن چشم سیه‌دار و مبندش به کمند را اشاره به داستان مجنون و آهو که در سوانح غزالی آمده دانسته‌اند اما شعر خط رابطی به سوی این قصّه نمی‌دهد. اگر هم ذهن به این سو کشیده می‌شود طرح این نظر به صورت قطعی و یقین قطعاً دور از احتیاط است. حس است که می‌توان گفت برای نشان دادن رابطهٔ ذهنی شاعر با سخن پیشینیان ضوابط استواری در مقاله در نظر نگرفته‌اند. اما بعضی از اصطلاحاتی که به کار برده‌اند هیچ گونه مسئولیتی از جهت ارتباط ذهنی میان بیت و سخن پیشین برعهدهٔ نویسنده نمی‌گذارد. مثل یادآور، هم مضمون، بسنجید با... اینها ...

ادآوری می‌کنند بی‌آنکه مدعی وجود رابطه باشند. قضاوت را رعهده خواننده می‌گذارند. بهتر بود موارد بالا و بعضی دیگر از ین‌گونه موارد را هم مشمول همین‌گونه عناوین محتاطانه ی‌دانستند.

اما نکتهٔ دوم اینکه این رابطهٔ ذهنی را در چه حد و در چه سطح عملی باید جستجو کرد. کاش می‌توانستیم همهٔ منابع فکری شاعر را در مجموعهٔ فرهنگ مدون زمان او کشف و ارائه کنیم، تار و پود شعرش را از هم بگشاییم، و طرح و رنگ آن را از هم جدا سازیم و رشته‌رشته جویبارهای فکری را تا سرچشمه‌ها برسانیم. ولی چنین تحلیلی از یک موجود درگذشته در شش قرن پیش عملی نیست. ما چه می‌دانیم که شاعر فلان کتاب (مثلاً سوانح غزالی) را خوانده یا نه و به فرض که خوانده در حین گفتن شعر به آن نکتهٔ معیّن در آن کتاب توجه داشته یا نه؟ تنها منبعی که بتوان با اطمینان خاطر برای یافتن منابع فکری حافظ در آن جستجو کرد قرآن کریم است، به دلیل آنکه بارها به از حفظ داشتن آن بر خود بالیده و پس از آن، در حدّی، احادیث. اما جستجو در منابع دیگر مثل *اشارات* ابن‌سینا، *دعای کمیل*، آثار شیخ اشراق، *نفثة‌المصدور*، *کشف‌المحجوب* هجویری، *رسالهٔ قشیریه*، *سوانح* غزالی و عرفانیات شمس از نظر بنده هرگز نمی‌تواند نتیجه‌ای متین و معتبر داشته باشد مگر آن که خط رابطی روشن و قابل اعتماد در بین وجود داشته باشد.

بعضی نکته‌ها از درون مقاله

- در صفحهٔ ۵، در مورد دلق ریا به آب خرابات برکشیم نوشته‌اند «یعنی در بهای آب خرابات» و با توضیحاتی که می‌دهند و شاهدی که می‌آورند معلوم می‌شود که دلق به آب کشیدن را خرقه گرو نهادن معنی می‌کنند ولی این معنی بر بنده روشن نیست. معنی سادهٔ آب کشیدن دلق است در اصطلاح رخت‌شویی رخت را بعد از شستن آب می‌کشند که نمودار تمام شدن کار است. یا هر چیز آلوده را (آب می‌کشند) تا طاهر شود، می‌گوید: ما هم دلقمان به ریا آلوده شده، با آب خرابات (شراب) آن را آب‌کشی می‌کنیم تا پاک شود و مراد اینکه با شراب بی‌ریا شویم و دیگر در فکر تزویر و ریا نخواهیم بود.

- در صفحهٔ ۷ در شرح این بیت: کوته نکند بحث سر زلف تو حافظ / پیوسته شد این سلسله تا روز قیامت، نوشته‌اند «روز قیامت اشاره است به عارض روشن محبوب به اضافت با زلف» و این معنی درست به نظر نمی‌آید، زیرا گرچه از آفتاب درخشان روز قیامت نیز سخن رفته است اما آن قیامتی که در نظر ر است و در بیتهای دیگر گوشه‌هایی از آن را نشان می‌دهد است پر از هول و هراس و تشبیه عارض محبوب به چنین روزی مطلقاً مناسب ذوق و حال نخواهد بود.

- ذیل اصطلاحات «فقه، حدیث، قصص، کلام» از این عذاب یاد شده ولی آب لطف نیامده است: روی خوب آیتی از لطف بر ما عرضه کرد / زآن سبب جز لطف و خوبی نیست در تفسیر ما.

- ذیل اصطلاحات «نجوم و هیئت» اصطلاحات زیر نیامده است. حکیم در معنای منجم و نسبت در معنی منسوبات نجومی: گر رنج پیش آید وگر راحت ای حکیم / نسبت مکن به غیر که این‌ها خدا کند. سر کلمات مهندس در معنی منجم: گره ز دل بگشا و ز سپهر یاد مکن / که فکر هیچ مهندس چنین گره نگشاد، و مریخ و برج نیز نیامده است

- در صفحهٔ ۱۱ طوطی را سخنگوی استاد ازل دانسته‌اند که علی‌القاعده اشاره به این بیت است: در پس آینه طوطی صفتم داشته‌اند / آنچه استاد ازل گفت بگو می‌گویم. اما در این بیت آنکه سخنگوی استاد ازل است طوطی نیست، بلکه «طوطی پس آینه» یعنی خود شاعر است، زیرا طوطی متعلم در مقابل آینه قرار می‌گیرد نه پس آینه. در کار تعلیم طوطی استاد سخن‌آموز را هم طوطی، اما طوطی پس آینه می‌گفتند، به اعتبار اینکه خود استاد هم از خود اختیاری در سخن ندارد و آنچه می‌گوید تلقین مقام برتری است. و به این تعبیر مضمون بیت حکایت از این دارد که گرچه من شاعر معلم هستم ولی خودم، مثل طوطی مقلد مقام دیگری هستم و از خود اختیار ندارم. در *لغت‌نامه* دهخدا ذیل «طوطی پس آینه» شرحی در این معنی آمده است.

- در صفحهٔ ۱۱ ترک دل سیه، مردمک چشم معنی شده است که اشاره به این بیت است: دلم ز نرگس ساقی امان نخواست به جان / چرا که شیوهٔ آن ترک دل سیه دانست. ولی این جا ترک دل سیه خود چشم است به تمامی و مردمک که با رنگ سیاه خود در دل چشم قرار گرفته دل سیاه آن به حساب آمده است.

- در همان صفحهٔ ۱۱ مرغ دانا و مرغ زیرک هر دو را عنقا معنی کرده‌اند. عنقا را با توجه به سابقه افسانه‌ای آن که در *شاهنامه* رستم را پرورده و در جنگ با اسفندیار او را به خوبی راهنمایی کرده شاید بتوان مرغ دانا دانست ولی با سابقه‌ای برای این استعمال یافت نشده. بنده گمان دارم بهتر است به همان معنی لغوی آن اکتفا شود و مرغی که بر اثر هوشیاری و تجربهٔ سالیان بر رموز کار صیادان آگاه شده و از دام می‌گریزد معنی شود؛ اما مرغ زیرک را نمی‌توان عنقا معنی کرد، چه زیرکی در مقام چاره‌جویی است و مرغ زیرک باید مرغی باشد که در دام افتاده باشد و بخواهد برای رهایی خود چاره بجوید: مرغ زیرک چون به دام افتد تحمل بایدش + مرغ زیرک نزند در چمنش پرده سرای. هیچ کدام با اوصاف عنقا که پادشاه با شأن و شوکت مرغان است قابل انطباق نیست. شاید اشاره به حمامة المطوقه در *کلیله و دمنه*

Dr. Zakir Husain Library, Jamia Nagar, J. M. I. New Delhi

باشد که در دام افتاد و برای رهایی خود و نارانس با صبر و تحمل چاره اندیشی نمود. این هم تنها حدسی است بدون اینکه بتوان خط رابطی میان مرغ زیرک حافظ و کبوتر طوقدار نشان داد. حداکثر می‌توان گفت یادآور این معنی است نه بیشتر.

استاد فروزانفر در شرح مثنوی شریف (ص ۲۳) شرحی در وصف مرغ زیرک آورده که مطلقاً نمی‌تواند با مرغ زیرک حافظ منطبق باشد «مرغ زیرک مرغی است معروف که به دو پا از درخت آویخته شده به آواز بلند حق حق می‌گوید (آنندراج)، و بعضی گفته‌اند طوطی است که او را بدین گونه می‌گیرند که نی را در رشته کرده هر دو جانب آن به دو درخت می‌بندند، چون طوطی بر آن می‌نشیند آن نی بر می‌گردد و آن طوطی از خوف افتادن آن نی را به دو پا محکم گرفته اویزان می‌باشد و هرگز نمی‌گذارد. پس صیاد آمده او را می‌گیرد. شرح ولی‌محمد اکبرآبادی، طبع لکهنو، ص ۳۸».

از همه این‌ها نتیجه چه لزومی دارد که مرغ زیرک را اشاره به مرغ و داستان معینی بدانیم. مرغی هوشیار معنی می‌کنیم: مرغ زیرک که می‌رمید از دام / با همه زیرکی به دام افتاد.

ـ در صفحهٔ ۱۳ برای واو ملازمه چندین شاهد ذکر کرده‌اند. خوب بود به جای شواهد مکرر از دو واو دیگر هم که در حافظ آمده تعریفی و نمونه‌ای می‌دادند که به روشن کردن معنی کمک می‌کند ۱) واو استبعاد من و انکار شراب این چه حکایت باشد + من و سلاح و سلامت کس این گمان نبرد ۲) واو تخصیص بعد از این دست من و دامن آن سرو بلند + من و شراب فرح‌بخش و یار حورسرشت.

ـ در صفحهٔ ۱۴ بیت من همان دم که وضو ساختم از چشمهٔ عشق / چارتکبیر زدم یکسره بر هر چه که هست، را اشاره به مضمون این سخن حلاج بر سر دار دانسته‌اند «رکعتان فی العشق لایصحّ وضوءُ هما الّا بالدّم» ولی طرح سخن حافظ در این بیت با طرح سخن حلاج مطابقت ندارد و خط رابطی نمی‌دهد بنای سخن حلاج بر وضو گرفتن با خون است و آن بیت حافظ که از جهت مفهوم کلی، قالب و تصویر خیالی با این سخن حلاج مطابقت کامل دارد این بیت است: طهارت ارنه به خون جگر کند عاشق / به قول مفتی عشقش درست نیست نماز. درست نبودن وضو جز با خون (که خود مبطل وضوست) همان تصویر ذهنی حلاج است که در بیت آمده و مفتی عشق خود حلاج است. این بیت نیز تا حدی به همین تصویر خیال نزدیک می‌شود: نماز در خم آن ابروان محرابی / کسی کند که به خون جگر طهارت کرد.

ـ از اصطلاح شکار نام برده‌اند ولی نمونه نداده‌اند. این کلمات را می‌توان به عنوان اصطلاح شکار در حافظ نام برد: باز، کلاه بر سر نهادن باز، فتراك، نفس، تذرو، چالاك، شاهین، باشه. *قوانین الصیاد* (*باز نامه*) خدایار خان عباسی اطلاعات مفیدی در این موضوع می‌دهد.

ـ حمرا و پارسی را زیر عنوان «گل و گیاه» آورده‌اند. اما این هر دو صفت‌اند و می‌توانند هر گونه موصوفی داشته باشند؛ تنها وقتی که مضاف‌الیه گل واقع شوند، گل حمرا یا گل پارسی، معنی گل معهود می‌دهند: شکفته شد گل حمرا و گشت بلبل مست + از گل پارسیم غنچه عیشی نشکفت.

ـ در بخش کتابت و خوشنویسی، بیاض در معنی پاکنویس ـ مقابل سواد ـ محقق و سلسله در معنی نوعی خط از قلم افتاده است.

ـ در فصل بندی اصطلاحات تصور می‌کنم فصلی هم باید ذیل عنوان عطرها و جواهرات منظور داشت که فصلی بسیار جذاب و قابل اعتناست. آگاهی به جزئیات مطالب در این باب کمك مؤثری به توضیح معنی پاره‌ای ابیات تواند کرد.

*

دومین قسمت مقالهٔ «کلام و پیام حافظ» را هم در شمارهٔ ششم سال چهارم آن نشریهٔ ارجمند خواندم. آگاهیهای بسیار مفید و ممتعی از صنایع شعری حافظ در بردارد و آنچه زیر عنوان «حسرت یا عبرت» نوشته‌اند از ذوق و دقتی کامل و نگاهی ذره‌بین و موی شکاف حکایت دارد. می‌توان گفت ودیعه‌ای را که شاعر در خلال سطور خود نهاده با دقت نظر یافته‌اند و به وجهی نیکو باز گفته‌اند.

در پایان این مقال باید مراتب تشکر خود را به حضور نویسندهٔ فاضل آقای احمد سمیعی تقدیم دارم که تحقیقات استادانهٔ خود را سخاوتمندانه در اختیار مشتاقان نهاده‌اند.

---

۱) *نقد و نظر دربارهٔ حافظ*، ص ۷۱، امیرکبیر، ۱۳۶۳

۲) *مقالاتی دربارهٔ زندگی و شعر حافظ*، به کوشش منصور رستگار، دانشگاه شیراز، ص ۱۹۹

۳) *تاریخ بیهقی*، ص ۷۱۳

۴) *تاریخ جهانگشای جوینی*، ج ۱، ص ۵۹

۵) *تاریخ مبارك غازانی*، ص ۱۸۳

تصحیح کم عیارِ *معیارالاشعار*

تقی وحیدیان کامکار

معیارالاشعار. تصنیف خواجه نصیرالدین طوسی. به‌اهتمام محمد فشارکی- جمشید مظاهری. اصفهان. سهروردی. ۱۳۶۳. ۹۸ صفحه.

دربارهٔ وزن و قافیهٔ شعر فارسی از قدیم کتابهای نسبتاً زیادی نوشته شده اما از میان کتب موجود دو کتاب از همه مهمتر و با ارزشتر است: یکی *المعجم فی معاییر اشعارالعجم* تألیف شمس قیس رازی که در زمینهٔ وزن و قافیهٔ شعر فارسی و صناعات ادبی است، دیگر *معیارالاشعار* تألیف خواجه نصیرالدین طوسی که دربارهٔ وزن و قافیهٔ شعر فارسی و عرب است. این کتاب از جهتی بر المعجم برتری دارد زیرا مؤلف آن دانشمندی بزرگ است و بسیاری از مسائل را با دید علمی بررسی کرده و نظرش در بسیاری از موارد عالمانه و قوی است از جمله در تعریف وزن، حروف، مقطع (هجا)، قواعد تقطیع شعر، قواعد قافیه و غیره. این کتاب با ارزش گرچه یک بار در ایران و دوبار در هند به‌چاپ رسیده اما متأسفانه تا این زمان تصحیح نشده بود (برخلاف *المعجم* که نخست علامهٔ قزوینی آن را تصحیح کرد و سپس آقای مدرس رضوی)، اخیراً آقایان محمد فشارکی و جمشید مظاهری زحمت تصحیح آن را برعهده گرفته‌اند، ولی دریغ که تصحیح این کتاب «گرانقدر» را سرسری گرفته و با شتابزدگی و بی‌دقتی به این کار پرداخته‌اند.

تصحیح این کتاب (چنانکه مصححان محترم خود در مقدمه آورده‌اند) برمبنای یک نسخهٔ خطی و سه نسخهٔ چاپی است. نسخهٔ خطی مکتوب به‌سال ۷۰۲ است و گرچه در آن ادعا شده که با نسخه‌ای که بر خواجه خوانده شده مقابله گردیده اما نسخهٔ مغلوطی است. بعضی از اغلاط را مصححان خود تصحیح کرده‌اند و به بعضی دیگر اشاره خواهیم کرد و تصحیح برخی از اغلاط نیز تنها با مقابلهٔ این نسخه خطی و نسخه‌های چاپی میسر نیست.

از *معیارالاشعار* نسخه‌های خطی ارزشمند دیگری در دست است مثل نسخهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران (مکتوب به‌سال ۷۱۶) و نسخهٔ خطی استانبول (مکتوب به‌سال ۷۲۰) و نسخه‌های جدیدتری مثل نسخهٔ مجلس (مکتوب به‌سال ۱۰۵۷) و نسخهٔ دیگر دانشکده ادبیات (قرن ۱۱) و غیره.

نخستین اشکال در این تصحیح *معیارالاشعار* این است که مصححان محترم از همهٔ نسخه‌های موجود استفاده نکرده و تنها به‌یک نسخهٔ خطی اکتفا نموده‌اند، این کاری عجیب و غیرعادی و نامعقول است و چه دلیلی می‌تواند داشته باشد جز سرسری گرفتن کار تصحیح، آن هم تصحیح اثری ارزشمند چون *معیارالاشعار*.

اشکال دیگر اینکه مصححان اغلب کردن نسخهٔ خطی را به‌مصلحت خود دیده و هیچ زحمتی برای برگرداندن آن به‌صورت حروفچینی به خود نداده‌اند و هر جا هم که در کتاب اشکالی بوده و نتوانسته‌اند آن‌را تصحیح کنند، از آن گذشته‌اند، چنان که گویی اصلاً اشکالی نبوده است. فی‌المثل در *صفحهٔ* ۳۸ بیتی از سنایی به‌صورت زیر آمده است.

دست کسی بر نرسد به‌شاخ هویت تو
تارگ تحبیب او زسح و بن بر نکنی

«بحیب» معنی ندارد اما مصححان تلاشی برای پیدا کردن درست آن نکرده و آن‌را به‌همین صورت آورده‌اند و حال آنکه اگر به‌دیوان سنایی مراجعه می‌کردند می‌دیدند که به‌صورت تخلیب ضبط شده است. بعلاوه مرحوم دهخدا در *لغت‌نامه* آن‌را به‌صورت «انیب» تصحیح کرده است.

همچنین در *صفحهٔ* ۳۷ شعری از رودکی به‌صورت زیر آمده:

ای دل بنیزلس بری
یا زیر جنگال عقابی

مصراع اول آن ناخواناست ولی مصححان توضیحی نداده‌اند، گویی اشکالی نداشته است. سعید نفیسی در کتاب *احوال و اشعار* رودکی (ج ۳، ص ۱۰۳۵) مصرع اول این بیت رودکی را به‌صورت «ای دل سرایس بری» تصحیح کرده است ولی این صحیح نیست زیرا هم از نظر معنی اشکال دارد و هم اینکه خواجه نصیر وزن مصراع اول این بیت را رجز مربع سالم یا مذال می‌داند یعنی مستفعلن مستفعلین یا مستفعلن مستفعلان و حال آنکه به‌آن صورت بر وزن مستفعلن فاعلن است. به‌هر حال جهت تصحیح آن از نسخه‌های خطی دیگر

می‌باید یاری جست. ناگفته نماند که ممکن است در مواردی با همهٔ تلاش و دقت، تصحیح میسر نشود ولی مصحح باید متذکر گردد که تصحیح ممکن نشد.

افست کردن نسخهٔ خطی اشکالات فراوانی برای خوانندگان ایجاد کرده است از جمله ناخوانا بودن بعضی با املای برخی حروف و کلمات در قدیم، همچنین بعضی ویرگولهای دیگر مثل قراردادن نقطهٔ اضافی در بالای حروف و افتادگی برخی از حروف و نقطه‌ها، و خط‌خوردگی و ناخوانا بودن بعضی کلمات و مشخص نبودن عنوانها و در هم آمیختن اشعار با متن کتاب و غیره.

مهمتر از همه اینکه مصححان با افست کردن نسخهٔ خطی نتوانسته‌اند در ذیل هر صفحه اختلاف نسخه بدلها (سه نسخهٔ چاپی) را ارائه دهند (در پایان کتاب نیز اختلاف تك‌تك نسخه بدلها را نیاورده‌اند). در چاپ هم، هر دو صفحه از کتاب اصلی را در یك صفحه چاپ کرده‌اند و به هر صفحه چاپی یك شماره داده‌اند! شاید مصححان بگویند غرض این بوده که عکس نسخهٔ خطی را در اختیار خوانندگان قرار دهند، اما این درست نیست، زیرا کسانی که این کار را می‌کنند از هر گونه «تصحیح» هم چشم می‌پوشند. و این کار معمولاً در مورد کتابهایی صورت می‌گیرد که نسخ خطی معدودی (و احیاناً یك نسخه) از آنها وجود دارد و ناشر هم در خود صلاحیت این را نمی‌بیند که به تصحیح نسخه اقدام کند. اگر هم خواسته باشند که نمونه‌ای از نسخهٔ اصل را به خواننده نشان دهند می‌توانستند به آوردن عکس چند صفحه از آن اکتفا کنند، مانند کاری که علامهٔ قزوینی در تصحیح *المعجم* کرده است. به هر حال، معلوم نیست که غرض «مصححان» چاپ عکسی نسخه‌ای از *معیارالاشعار* بوده یا تصحیح انتقادی آن، و این کار دلیلی جز سهل‌انگاری و آسان گرفتن کارهای بزرگ نمی‌تواند داشته باشد.

کارهایی که مصححان در تصحیح این کتاب کرده‌اند عبارت است از تصحیح برخی از غلطهای نسخهٔ خطی در سه صفحه که البته این تصحیحات (چنانکه خواهد آمد) مصون از خطا نیست؛ همچنین آوردن فهرست «صدور» و «قوافی» ابیات و فهرستی از «مصطلحات» و اعلام کتاب که به اینها نیز اشکالی وارد است و خواهیم گفت.

اشکالاتی که در تصحیح این کتاب دیده می‌شود بر سه گونه است. نخست خطاهایی که احتمالاً به‌یاری نسخه‌های خطی دیگر یا با تفحص و دقت، تصحیح آنها میسر می‌شد. دوم خطاهای ناشی از بی‌دقتی مصححان، زیرا اگر نسخهٔ متن تنها با نسخهٔ چاپی تهران (چاپ ۱۳۲۰ هجری قمری) به‌دقت مقابله شود این گونه خطاها تصحیح می‌گردد. سوم اشتباهاتی که از مصححان در کار تصحیح کتاب سر زده است.

اینك برخی از خطاهایی که در تصحیح این کتاب دیده می‌شود:

در صفحهٔ ۱۲ (سطر ۱۰، ستون ۲) کلمهٔ «بیت» غلط و درست آن «مصراع» است، زیرا در دایرهٔ عروضی مصراع هست نه بیت و مثالهای کتاب مثل «بگو دل من کجا طلبم ز بهر خدا» مصراع است نه بیت. همین اشکال در صفحهٔ ۱۳ (سطرهای ۴ و ۹، ستون ۱) و صفحهٔ ۱۴ (سطر ۲۰، ستون ۱) و صفحهٔ ۱۵ (سطر ۱۶، ستون ۲) نیز دیده می‌شود.

در صفحهٔ ۱۹ (سطر ۸، ستون ۱) «والاّ در آخر متفاعلن نیفتد» غلط است و درست آن در نسخه چاپی تهران آمده است، یعنی «و آن الاّ در آخر متفاعلن نیفتد»، زیرا به‌صورتی که در نسخهٔ خطی آمده بی‌معنی است؛ بعلاوه «مجزو مرفل» در متفاعلن رخ می‌دهد.

در صفحهٔ ۲۳ (سطر ۱۹، ستون ۱) «مانع خلط» غلط است و درستِ آن «مانع دیگر خلط» است که در نسخهٔ چاپی تهران آمده، زیرا از نظر خواجه دو چیز مانع خلط وقوع یك ساکن و دو ساکن در اواخر مصراعهاست.

در صفحهٔ ۲۳ (سطر ۸، ستون ۲) «رکن جزو آخر از رکن آخر» غلط و بی‌معنی است و درست آن به‌صورتی است که در نسخهٔ چاپ تهران آمده یعنی «اگر جزو آخر از رکن آخر».

می‌بینیم که مصححان علاوه بر آنکه از نسخه‌های خطی موجودِ دیگر استفاده نکرده‌اند، در مقابلهٔ تنها نسخهٔ خطی با نسخهٔ چاپی نیز بسیار بی‌دقتی کرده‌اند و اینکه در مقدمه آورده‌اند که «تصحیحات حاصلِ مقابلهٔ دقیق متن با نسخ مذکور [چاپی] است» ادعایی بیش نیست.

در صفحه ۲۸ (سطر ۹، ستون ۲) این بیت عربی آمده است:

للفتی عقلٌ یعیشِ به
حیث یهدی ساقه قدمه

در این بیت «یهدی» غلط است و درست آن به‌صورت «تهدی» است زیرا فاعل فعل (ساق) مؤنث است. در نسخهٔ چاپی تهران «تهتدی» آمده که آن نیز چون از باب افتع

اسب درسب نیسب.

در صفحهٔ ۳۴ (سطر ۵، ستون ۱) سعری ار رودکی به این صورب آمده اسب.

دل اراد کن از درد و تن آراد کن ار رنج
حام آورو رود آور و برد آور و سطرنج

روسن اسب که کلمهٔ «رود» غلط و درسب آن «رود» است که اسم ساری‌اسب البته در نسخهٔ حاب تهران نیر «زود» است[1].

مصححان در صفحهٔ ۷۴ در مورد بیب فوق نوسته‌اند: «احتمالاً در آغار مصراع دوم این بیب واو عطفی بوده که سافط سده و مصراع وزنی دیگر یافته و عروضیان آن را فاعده‌ای کرده‌اند»

احتمال مصححان درسب نیست، حه فاعدهٔ حذف یك هجا از آعار مصراع ار روی این بیب ساخته سده و در قدیم بوده و به فول عروض‌دانی ار فرن حهارم به بعد این فاعده متروك سده[2]، بعلاوه ابیاتی دیگر نیز بجا مانده که هحای اول آنها حذف سده مثل این بیب رودکی:

می‌آرد سرف و مردمی ندید
و آزاده نراد ار درم حرید

یا این ببب رودکی که خواحه نصیر به‌حذف هجای اول مصراع دوم آن اساره کرده و آن‌را طبق فاعدهٔ فدیم دانسته (ص ۴۷ *معیارالاشعار*، ستون ۲)

جوانی گسسب و حیره زبانی
طبعم گرفب بیز گرانی

و یا این سعر فرحی:

بیارای بت کسمیر شراب کهن بیر
بده بر و تهی گیر که مان وقب نبرد است
زان باده که زرد اسب و نزارست و لیکن
نه از عسق نزارسب و نه از محنب زرد اسب

که از اول مصرع سوم آن طبق فاعده، یك هجا حذف سده است. به‌هر حال در قدیم حذف و افزودن یك هجا در آغاز مصراع طبق قاعده مجاز بوده اسب.

در همین صفحهٔ ۳۴ (سطر ۱۵، ستون ۱) در بیت:

ای کودك جادووش وی فسهٔ اهرمن
سکر لب و دیبا رخ و سگین دل و سیمین تن

کلمه اهرمن غلط و درست آن «اهریمن» است که در نسخه جاب تهران آمده است.

در همین صفحهٔ ۳۴ (سطر ۱۵، ستون ۲) بیتی به‌صورت زیر آمده:

تا کی بود ای کودك سنگین دل
جور تو براین عاشق بی

و پیداست که دو هجا از پایان مصراع دوم حذف شده. در نسخهٔ چاپی تهران درست آن به صورت «... عاشق بی‌سامان» آمده است.

در صفحهٔ ۳۸ بیتی عربی به صورت زیر دیده می‌شود:

قالت الحسناء لما جئتها

شاب راسی بعد هذا و اشهب

این بیت از امرؤالقیس است، مصراع دوم آن به این صورت است «شاب بعدی راس هذا و اشهب» درست کلمهٔ جئتها نیز «جئنها» نیست (در نسخهٔ چاپی تهران «شاب بعدی راس هذا فاشعل» ضبط شده که فاشعل غلط است.)

در صفحهٔ ۴۱ (سطر ۱۰، ستون ۲) «به جش برآی روزی» به صورت «به جشن در آی روزی» صحیح است که در نسخهٔ چاپ تهران می‌بینیم.

در همین صفحه بیتی عربی به این صورت آمده:

قالت ولم یقصد لقیل الخنا

مهلا فقد بلغت اسماعی

اولا «لم یقصد» درست نیست و صحیح آن «لم تقصد» است زیرا باید مؤنث باشد (در نسخه‌های چاپی تهران نیز چنین است) ثانیا «بلغت» نیز غلط است و باید «ابلغت» باشد هم از نظر معنی و هم از نظر وزن شعر. در نسخهٔ چاپی تهران «ابلغت باسماعی» آمده که آن نیز صحیح نیست و با وزن شعر نیز مغایرت دارد زیرا مصراع دوم شعر در وزن سریع اصلم یعنی مستفعلن مستفعلن فعلن است.

در صفحهٔ ۴۲ (سطر ۱، ستون ۱) «اطراف الاف» غلط و درست آن «اطراف الاکف» است که در نسخهٔ چاپی آمده.

در صفحهٔ ۴۶ بیت

یاران من جوان و رفیقان من جوان

اندوه تو نگرد مرا ای نگار پیر

بر وزن مفعولن فعلاتن چهار بار دانسته شده در صورتی که بر وزن مفعول فاعلاتن که در نسخه چاپی آمده درست است.

می‌بینیم که مصححان محترم نه تنها از نسخه‌های خطی از بده موجود تنها به یکی اکتفا کرده‌اند (و در نتیجه تصحیح کتاب دچار اشکالاتی گشته) بلکه (چنانکه گفتیم) در مقابله همین نسخه با نسخهٔ چاپی تهران نیز هرگز دقت نکرده‌اند و حتی به خود زحمت نداده‌اند که اشعار را خوب بخوانند تا دریابند که شعر فوق بر وزن مفعولن فعلاتن نمی‌تواند باشد.

در تصحیح متن کتاب نیز اشکالاتی از این قبیل هست اما برای پرهیز از اطالهٔ کلام از ذکر آنها صرف نظر می‌شود.

مصححان علاوه بر تصحیح، فهرست ابیات کتاب را نیز تهیه و اصطلاحات آن را استخراج کرده‌اند اما این دو نیز خالی از اشکال نیست. فی‌المثل در فهرست ابیات، برخی بیتها از قلم افتاده است، از جمله تنها در صفحهٔ ۴۶ کتاب چهار شعر هست که در فهرست «صدور ابیات» نیامده است:

سطر ۱۹، ستون ۱:

چه کردم بتا بگویی

که بر من چنین به‌کینی

سطر ۵، ستون ۲: دل از یار سنگدل بگسل

سطر ۶، ستون ۲: به نامردمی چرا کوشی

سطر ۷، ستون ۲: ازیرا حسن گزندم یار

از صفحهٔ ۴۷، (سطر ۷، ستون ۱) این شعر در فهرست نیامده است.

از کار رفته هیچ مسدس

ور نامده هنوز مکن یاد

از صفحهٔ ۴۸ (سطر ۱۳، ستون ۲) این بیت در فهرست نیست

منم زار به حسرت

منم ز عشق به جور

از صفحه ۴۹ (سطر ۶، ستون ۲) این بیت:

بالا نگارا چو آزاد سروی

ولکن به رخسار مانند گلنار

در نسخهٔ خطی «گلنار» به صورت «گلنا» است و تصحیح شده. بقیه کتاب را نیز بر این قیاس می‌توان قیاس کرد. ضمنا عنوان «فهرست صدور ابیات» نیز خالی از اشکال نیست زیرا همان طور که خواجه نصیر در صفحه ۱۶ کتاب گفته رکن اول از مصراع اول را «صدر» خوانند و حال آنکه مصححان به ندرت، رکن اول (صدر) را در فهرست نیاورده‌اند (و ا ضرورتی هم نداشته است).

به عنوان «فهرست قوافی و اعجاز» ابیات نیز همین ا... هست، فی‌المثل بیت:

آنگه شوم از بوی خوش بی‌آنکه گوید کس مر

گر بگذرد دلخواه من بیش درم سبگران

آخرین واژه این بیت «سبگیران» است به معنی صبحگاها بامدادان اما در فهرست قوافی و اعجاز به صورت «گیر» آمده که جزئی از کلمه است و نه عجز است و نه قافیه از طرفی لااقل ابیاتی که در فهرست صدور ابیات

[افت]اده ازین فهرست نیز حذف گردیده است. بعلاوه گاه در فهرست استباه هم هست، فی‌المثل سعر زیر:

ای دلبر آزاده خو
تا کی عتاب و جنگ تو

که به کلمه «تو» ختم می‌سود در فهرست «اعجاز و قوافی» در حروف «ر» فهرست سده است.

فهرست یك صفحه‌ای اعلام نیز خالی از اسکال نیست از جمله اسم امرؤالقیس ساعر عرب که در صفحه ۵۱ آمده در فهرست نیست. همچنین اسم «خلیل» در صفحات ۲۰ و ۳۸ و «خلیل احمد» در صفحه ۱۱ و «رودکی» در صفحات ۳۴ و ۳۷ کتاب آمده اما در فهرست منظور نسده است.

در گردآوری اصطلاحات یا به قول مصححان «مصطلحات» کتاب نیز متأسفانه اسکالاتی هست از جمله اینکه در فهرست اصطلاحات هر اصطلاح هر چند بار که در کتاب تکرار سده باسد باید سمارهٔ صفحه‌اس ذکر سود یا لااقل سمارهٔ صفحه‌ای که اصطلاح در انجا معنی سده، اما در این کتاب برای هر اصطلاح فقط از یك تا سه سمارهٔ صفحه آورده سده و به سمارهٔ صفحات همه موارد، فی‌المثل برای اصطلاح «معاقبه» سمارهٔ صفحات ۲۷ و ۲۸ و ۳۲ و ۴۸ و ۵۳ ذکر سده اما این اصطلاح در بسیاری از صفحات دیگر کتاب از جمله ۲۶ و ۳۹ به‌کار رفته ولی در فهرست نیامده عجیب اینکه معنی اصطلاحی این کلمه در صفحه ۲۶ امده است. (معنی لغوی این اصطلاح در صفحه ۵۳ آمده که در عروض مورد نظر نیست.)

برای کلمه «اعرج» در فهرست فقط صفحهٔ ۵۳ ذکر سده و حال آنکه در صفحات ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۲ و غیره نیز آمده. از طرفی معنی اصطلاحی این کلمه در صفحه ۲۴ امده است

برای اصطلاح «مقصور» در فهرست، صفحات ۱۹ و ۲۰ و ۵۴ آمده ولی این اصطلاح در بسیاری از صفحات دیگر نیز به‌کار رفته، از جمله معنی عروضی آن در صفحه ۱۸ آمده است.

برای اصطلاح ایقاع در فهرست سمارهٔ صفحه ۱۶ ذکر سده و حال آنکه در این صفحه به‌کار نرفته بلکه در صفحه ۱ و ۳ دیده می‌سود. به‌هر حال از این نوع اسکالات کم نیست.

اسکال دیگر اینکه برخی از اصطلاحاتی که در کتاب به‌کار رفته در فهرست اصطلاحات دیده نمی‌سود، مثل بحر (صفحهٔ ۸ و بسیاری صفحات دیگر). اجزاء (صفحات ۸ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۹ ....)، اسمام (صفحهٔ ۴۷)، ترجیع (صفحهٔ ۲۳)، سکل (صفحهٔ ۳۹)، ملمع (صفحهٔ ۳۱)، محرك (صفحهٔ ۲۲)، مثلثات (صفحهٔ ۴۶) و غیره.

اسکال دیگر اینکه بعضی از انچه به عنوان اصطلاح آمده اصطلاح نیست فی‌المثل «اختلاف توجیه» و «اختلاف حذو» (که اصطلاح آن اقواء نام دارد) همچنین «اختلاف حرف روی» (که اصطلاح ان اکفاء نام دارد) و «اختلاف ردف» (که اصطلاح آن سناد است) عجیب‌تر اینکه «علم اقسام و انواع سعر» و چیزهایی از این قبیل اصطلاح تصور سده است و همچنین «طویل و مدید و بسیط» یك اصطلاح دانسته سده است. اصولا گردآوری اصطلاحات برمبنای ضابطه‌ای نیست فی‌المثل بعضی از اصطلاحات هم به‌صورت مفرد آمده و هم جمع، مثل قافیه و قوافی، رباعی و رباعیات، ایقاع و ایقاعات، و بعضی فقط به‌صورت مفرد، مثل سبب و وتد، و حال آنکه جمع آنها یعنی اسباب و اوتاد نیز به‌کار رفته (صفحهٔ ۹). بعضی نیز فقط به‌صورت جمع آمده است، مثل ارکان که مفردش رکن در صفحهٔ ۹ به‌کار رفته اصطلاح «جادوراده» به‌صورت «جادوراه» تصحیح سده اما در فهرست اصطلاحات به‌همان صورت غلط جادوزاده امده است

به هر حال این تصحیح با این همه اسکال و سهل‌انگاری و بی‌دقتی که برخی از انها بر سمرده سد نه در خور کتاب ارزندهٔ *معیارالاسعار* خواجه نصیر است و نه سایستهٔ مصححان محترم و کتاب ساز به‌تصحیحی مجدد دارد

---

۱) در موارد دیگر، تصحیحات نقطه‌ای را انجام داده‌اند اس، اتس باردگر، باردگر حط، حظ و

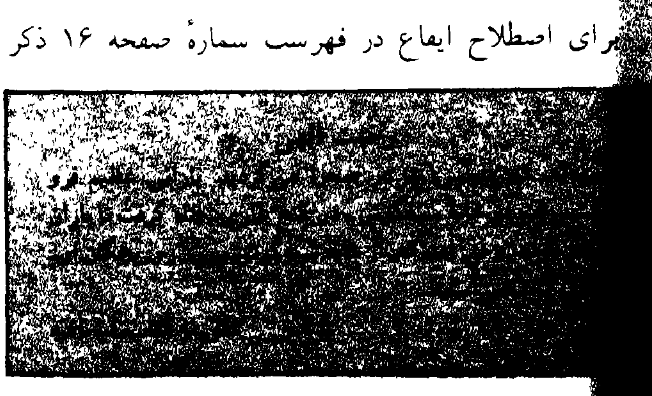
۲) ناتل خانلری، تحقیق [در] وزن سعر فارسی، ۱۳۳۷، ص ۲۱۵

۳) عجز اخر کلمه از بیت است (ر.ك. کساف اصطلاحات فنون) و قافیه نیز کلمات مسابه اخر ابیات است (ر.ك. معیارالاسعار، ص ۵۵)

مناجات

الهی، اگر در همهٔ جهان کسی بر خلق تو از من مهربان‌تر بودی، در این وقت از خود تنگ دارم

از مناجات شیخ ابوالحسن خرقانی



تألیفات فرنگیها در بارهٔ ایران

نوش‌آفرین انصاری (محقق)

کتابشناسی ایران [جلد ششم: دین، فلسفه، دانش]. به کوشش دکتر یحیی ماهیار نوابی. تهران. مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی. ۱۳۶۳.

تا آنجا که به نظر نویسنده رسیده است، اوّلین بار سیدمحمدعلی جمالزاده در سلسله مقالاتی تحت عنوان «فهرست تألیفات فرنگیها دربارهٔ ایران»[1] در سال ۱۳۳۶ ه‍ ش به این گونه آثار توجه نمود. از آن زمان تاکنون نیز کوششهای دیگری در این زمینه توسط ایرانیان انجام گرفته است. از جمله می‌توان از کتابشناسیهای کتابهای فرانسه (۱۳۴۵، ۱۳۵۱)[2]، انگلیسی (۱۳۴۸)[3] و آلمانی (۱۳۴۹)[4] که دربارهٔ ایران نوشته شده است نام برد. علاوه بر آثار فوق آثار محدودتری نیز تنظیم شده است، از جمله فهرست سفرنامه‌های انگلیسی (۱۳۵۵)[5]، فرانسه (۱۳۵۵)[6]، آلمانی (۱۳۵۷)[7] و بالاخره باید از کتابشناسی توصیفی _منابع تاریخ علوم اسلامی_ (۱۳۵۴-۱۳۵۶)[8] به عنوان یکی از ارزشمندترین نوشتها در این زمینه نام برد.

مجموعهٔ کتابشناسی ایران به کوشش دکتر ماهیار نوابی از سال ۱۳۴۷ به تدریج زیر انتشار یافت:

جلد اوّل. اوستا، مانی، مانوی، فارسی باستان، پهلوی ...

... زبان و ادبیات فارسی؛

... باستانشناسی، معماری، هنر و صنعت

... ایران؛

... روابط سیاسی و ...

... ۱۳۶۳ ... جمال معرفی ...

بخش اول: ادیان مختلف، عرفان، احوال و آثار هجده تن از عرفا و برخی از فرقه‌ها؛

بخش دوم: فلسفه، علوم، و احوال و آثار هفتاد و پنج تن از فلاسفه و دانشمندان.

در قسمتهای فرعی هر بخش، آثار براساس نام مؤلف به صورت الفبایی تنظیم شده است. نوع مواد مندرج در این اثر عبارت است از کتابها، مقالات درج شده در نشریات، مجموعه‌ها و دائرةالمعارفها، و نیز پاره‌ای از رساله‌های دکتری و گزارشهای علمی. آثاری که در این کتابشناسی گرد آمده به زبانهای مختلف اروپایی است. نگارنده آثار مندرج در بخش اسلام را که شامل ۳۰۱ اثر است از نظر پراکندگی زبان بررسی کرد که حاصل این بررسی به این شرح است: انگلیسی ۹۶، فرانسه ۹۵، روسی ۶۱، آلمانی ۳۵، ایتالیایی ۱۱، اسپانیایی ۱، دانمارکی ۱، و لاتینی ۱ اثر. بررسی اجمالی کتاب نشان می‌دهد که آثار منتشر شده، از نظر تاریخ نشر، تا حدود نیمهٔ اوّل دههٔ ۱۹۷۰ را در بر می‌گیرد. در این کتابشناسی نه تنها آثار مربوط به ایران و اسلام بلکه آثار نویسندگان ایرانی به زبانهای خارجی نیز عرضه شده است. متن کتاب، با توجه به انواع مواد و زبانهای گوناگون به طور کلی با دقت و سلیقه و نسبتاً کم‌غلط تهیه شده است. بدیهی است چنین کوششهایی دارای ضعفهایی نیز هست. در اینجا به اجمال به برخی از این ضعفها توجه داده می‌شود.

عنوان فرعی کتاب به صورت دین، فلسفه و دانش آمده و واژهٔ دانش در برابر science به کار برده شده است. با توجه به مفهوم عامتر دانش به نظر می‌رسد که به کاربردن این واژه در اینجا صحیح نیست و استفاده از واژهٔ علوم که در ایران رایجتر است مناسبتر می‌نماید. متأسفانه کتاب فاقد مقدمهٔ فارسی است: ظاهراً مؤلف به آوردن یك مقدمهٔ انگلیسی ... کوتاه (۱۱ سطر) اکتفا کرده است. به این ترتیب بسیاری مسائل برای خوانندهٔ کنجکاو ناگشوده مانده ... کتابشناس محترم معلوم نکرده است که از چه ... خانه‌های ... از حاصل زحمات چه کتابدارانی استفاده ... دوره‌هایی از مجلات و چه مجموعه‌هایی را ... سالی ... سالی مورد بررسی قرار داده است و ... به‌لاسی از چه شیوه‌ای استفاده کرده ... باید توجه ... که علائم اختصاری ارائه شده (ص ... (XI ...) به ...

قراردادن بخشهای اصلی و فرعی در یك خط عمودی باعث می‌سود که مثلاً «اسلام» و «منصور حلاج» هم سنگ به نظر رسد. درج مدخلهای ارجاعی در فهرست مندرجات نیز ضرورت نداست، از جمله مدخل ارجاعی علی بن سهل طبری به علی بن ربن (که به غلط رحمان آمده است) (ص VII). در مورد نوشتن نامها رعایت یکنواختی نشده است، از باب مثال بهتر بود به جای Salman of Fars و Avicenna از سلمان فارسی و ابن سینا استفاده می‌شد. نکتهٔ دیگر ضرورت رعایت هماهنگی در نوشتن نام افراد است مثلاً وقتی Balkhi، Abu Zayd آمده است چرا باید Amoli بدون نام حیدر بیاید؟ همچنین در برابر نام حسن بن اسحاق نسبت نیشابوری آمده است (ص V و ۷۵۱)، نگارنده در صحت این نسبت تردید دارد. در برگرداندن اسامی عربی و فارسی به الفبای لاتینی نیز به صورت یکنواخت عمل نشده است، از جمله به کاربردن Ibn و Ebn و یا حرف Ū در کازرونی و نیرونی ولی به صورت U در نورحانی.

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، این اثر یك کتابشناسی است که به صورت موضوعی تنظیم شده است. در مواردی که نام یك فرد به عنوان موضوع انتخاب شده، مانند خواجه‌عبدالله انصاری با این نیدیم، کار مراجعه کننده برای پیداکردن منابع دشوار نیست و با مرور در بخشهای مربوط امکان دارد جستجو ثمربخش باشد. ولی باید توجه داشت که تکرار نام یك فرد در دو محل مختلف چندان ضروری نیست. مثلاً از غزالی هم در فهرست عرفا و هم در شمار فلاسفه نام برده شده است. استفاده‌کننده در برخورد با چنین تقسیم‌بندی انتظار دارد که لااقل آثار عرفانی را در یك جا و آثار فلسفی را در یك جا بیابد. در حالی که این‌طور نیست، مثلاً اثر آسین‌پلاسیوس تحت عنوان *عرفان غزالی* در قسمت فلسفه آمده است. در اینجا ذکر این نکته ضرورت دارد که زیر نام افراد، آثار خود آنها و آثاری که دربارهٔ آنها نوشته شده است، هر دو در یك جا الفبایی شده است. شاید بهتر این باشد که آثار ترجمه شدهٔ فلاسفه و دانشمندان در یك قسمت و آثار مربوط به آنها در قسمت دیگری قرار داده شود.

استفاده از آثار مندرج در بخشهای عام موضوعی مانند اسلام، فلسفه و علوم خالی از دشواری نیست. مراجعه کننده باید ... اثر را بشناسد تا بتواند مدخل مورد نظر را پیدا کند ... جستجوی آثار مختلف دربارهٔ یك موضوع ... است راهی جز «تورق» و برخوردهای اتفاقی ندارد، از باب مثال کسی که دربارهٔ سیدجمال‌الدین اسدآبادی تحقیق می‌کند و «حدس» می‌زند که در بخش اسلام آثاری را دربارهٔ او خواهد یافت مجبور است از صفحهٔ ۳۴۷ الی ۳۷۲ را ورق بزند تا از بین بیش از ۳۰۰ اثر به زبانهای مختلف بتواند نام ۱۲ اثر شامل یك کتابشناسی را دربارهٔ سیدجمال‌الدین پیدا کند (طبعاً این جلد فهرست اعلام ندارد). در بخش علوم نیز آثار گوناگونی تحت یك موضوع کلی به نظم الفبایی در آمده است، در حالی که به نظر نگارنده استفاده از نظم الفبایی تنها در آخرین دسته‌بندیهای متجانس موضوعی مفید است. برای درك این مشکل می‌توان از صفحهٔ ۵۰۵ به عنوان نمونه استفاده کرد در این صفحه آثار زیر برحسب الفبای نام مؤلف کنار هم قرار گرفته است: *یادداشتهای جغرافیایی، تاریخی و علمی در مورد هند، در نیمهٔ اول قرن یازدهم میلادی براساس آثار نویسندگان عرب، ایرانی و چینی*؛ *علوم شرقی قبل از یونانیان*؛ «ارزیابی خواص شیرحسب»؛ «روابط هندیها و مسلمانان در دورهٔ مغول»؛ «ارزش غذایی شیر تهران از نظر ویتامین A».

به طور کلی اشتباهات متعددی در زمینهٔ طبقه‌بندی به چشم می‌خورد. با توجه به اینکه موضوع قرآن کریم، شیمی و علوم پزشکی به طور جداگانه بخش‌بندی شده است، کتابهای مربوط به این موضوعها در قسمتهای دیگر قرار گرفته، از جمله مقاله‌هایی «دربارهٔ قرآن» (ص ۳۵۹ و ۳۶۹) در بخش اسلام و «تحقیق دربارهٔ کشت تنباکو در ایران» (ص ۴۹۳) و «زایمان و باروری در ایران» (ص ۴۹۴) در بخش کلی علوم آمده است. همچنین به نظر می‌رسد که قراردادن آثاری نظیر «تأثیر علوم و مذاهب هند در ادبیات هند و ایرانی» (ص ۴۹۳) و *مطالعاتی درباب فرهنگ اسلامی در محیط هند* (ص ۴۹۴) در بخش علوم درست نیست.

به نظر نگارنده، علاوه بر تدوین کنندهٔ اثر، ناشر مسؤولیت اجتماعی و فرهنگی بزرگی را بر عهده دارد. کتابشناسیها و دیگر مراجع عموماً توسط انتشارات دولتی یا وابسته به دولت منتشر می‌شود و جا دارد این آثار به عنوان نمونه و الگو عرضه شود. برای رسیدن به کیفیتی بهتر در این امر مناسب است از ویراستاران خاص کتابهای مرجع استفاده شود. کتاب حاضر و دیگر کتابهایی از این نوع علاوه بر علاقه‌مندان داخلی بیشتر در سطح جهانی مورد استفاده قرار می‌گیرد و هر چه در ویرایش آنها کوشش شود، مشکور خواهد بود (علاوه بر اشکالاتی که مذکور افتاد نسخه‌ای که در اختیار

نویسنده قرار دارد فاقد صفحه‌های ۳۶ الی ۵۳ و ۸۰۵ الی ۸۱۰ است).

مروری گذرا در جلدهای بیست این اثر نشان می‌دهد که این نواقص کم‌وبیش در کلیهٔ جلدها وجود دارد. نگارنده پیشنهاد می‌کند جلد هفتم و آخرین جلد این مجموعه که ظاهراً در دست چاپ است به‌دقت مورد بررسی قرار گیرد و در حد امکان از نواقص آن کاسته شود همچنین به‌نظر می‌رسد چاپ یک جلد تکمیلی شامل جمع‌بندی کلی و اجزای ضروری کتاب از جمله نمایهٔ نام کسان می‌تواند تا حدودی از کاستیهای این مجموعه بکاهد و امکان استفاده از آن را بیشتر نماید.

---

۱) سید محمد علی جمالزاده، «فهرست کتابهای فرنگیها دربارهٔ ایران»، کاوه (س ۲۵)، ۱۳۳۲ [illegible]

۲) محسن صبا، کتابهای فرانسه دربارهٔ ایران، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۵. عبدالحمید ابوالحمد و ناصر پاکدامن، کتابشناسی [illegible] دانشگاه تهران، ۱۳۵۱ـ۱۳۵۲، ۲ جلد

۳) محسن صبا، کتابهای انگلیسی دربارهٔ ایران، تهران، مرکز تحقیقات [illegible] فرهنگی [illegible] ایران، ۱۳۴۸

۴) اصغر [illegible] کتابهای آلمانی دربارهٔ ایران، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۹

۵) محمد تقی پور احمد جکتاجی، فهرست [illegible] انگلیسی [illegible] ملی تهران، کتابخانهٔ ملی ایران، ۱۳۵۵

۶) محمد تقی پور احمد جکتاجی، فهرست [illegible] فرانسوی [illegible] تهران، کتابخانهٔ ملی ایران، ۱۳۵۵

۷) [illegible] فهرست [illegible] موجود در کتابخانه [illegible] ملی ایران، ۱۳۵۷

[illegible] تهران، [illegible]

[illegible] (۱۳۵۱) [illegible] (۱۳۵۲)، جلد چهارم [illegible]

[illegible]

گزیدهٔ اشعار ناصرخسرو

جمشید سروشیار

گزیدهٔ اشعار ناصرخسرو. به‌کوشش دکتر جعفر شعار. نشر ناشر. تهران. ۱۳۶۳

گزیدهٔ اشعار ناصرخسرو یا گزیدهٔ قصائد ناصرخسرو[1] که به‌کوشش دکتر جعفر شعار فراهم آمده است، دومین کتاب از «مجموعهٔ ادب فارسی» است که «نشر ناشر» منتشر کرده است. این دفتر شامل مقدمه‌ای است مطوّل و بعد چهل و هشت قصیده و قطعه‌ای که آقای شعار برگزیده است.

از چهل صفحه‌ای که به‌مقدمه مخصوص کرده‌اند، بیست و دو صفحه ریختهٔ قلم مؤلف و هژده صفحه منقولاتی از دیگران است؛ چه خوب بود این مقدمه را به سه چهار صفحه مطلب مضبوط و معقول تقلیل می‌دادند و در عوض [illegible] خواننده به‌منابع دست اوّل احوال شاعر [illegible] می‌نهادند.

اینک ملاحظاتی را دربارهٔ بعضی شرحها و [illegible] برگزیده، فهرست‌وار یاد می‌کنم.

در صفحهٔ هشت مقدمه ضمن شمارکردن [illegible] از دلیل المتحیرین او نام برده‌اند که در [illegible] [illegible] در این باب چیزی نفرموده‌اند) و از [illegible] [illegible] و گشایش وی یاد نکرده‌اند که [illegible] روشنائی‌نامه را بدو منسوب داشته‌اند که [illegible] ظاهرا از بستان‌العقل یا بستان‌العقول [illegible] مفقود [illegible] اصلا ذکری نفرموده‌اند.

در صفحهٔ هفده، این بیت را [illegible] چهل [illegible] دسته / تا تو زدست او نشوی رسته، [illegible] مصراع نخست آن مختل‌الوزن است [illegible] به [illegible] را بدهد دسته[3]» اصلاح گردد.

ص ۵، س ۹: نوشته‌اند: «مارسا[illegible] معین (که یکی از دو لغت‌نامهٔ مرجع [illegible]

نفاقاً همین بیت مورد بحث ایشان از ناصرِخسرو شاهد آورده شده است.

ص ۵، س ۲۲: آورده‌اند: «غبار رمز جنگ است، به اعتبار غبار میدان جنگ، در *شاهنامهٔ* فردوسی «میدان گرد» به معنی میدان جنگ به کار رفته است». شاهد مدّعای خویش را بیتی از *شاهنامه* نیاورده‌اند، ولیک چون در ضمن معانی «گردیدن»، نبردکردن و کشتی‌گرفتن و مقابله‌نمودن هم آمده است، محتمل که «گرد» *شاهنامه* با خاک و غبار کمتر مربوط باشد.

ص ۹، س ۷: نوشته‌اند: «دارا: پادشاه هخامنشی». گویا در شرح متونی چون *دیوان* ناصرخسرو باید دارای *شاهنامه* منظور گردد.

ص ۱۰، س ۲۰: در شرح این مصراع: ز بالای خرد بنگر یکی در کار این عالم، نوشته‌اند: «از تهٔ عقل در کار این جهان بنگر»!

ص ۱۵، س ۱۹. در این بیت: گر روی شایم ز سما شاید از ایراک / بی روی ستمگاره و با روی وریاشد، «بی روی» را «بی جهت» و «بی دلیل» و «بی مورد» معنی نموده‌اند. شاید نظر جناب شاعر: ظلم بر دو قسم است: بی‌دلیل و با دلیل که تنها قسم بی‌دلیل آن مذموم است. در فرهنگنامه‌ها در معنی این واژه، بی‌شرم و وقیح نیز آمده است که با این مقام مناسبت تمام دارد.

ص ۲۰، س ۲۱: این بیت معروف را: من آنم که در پای خوکان نریزم / مر این قیمتی دُرّ لفظ دری را، ناظر به سخن ابوعلی دامغانی دانسته‌اند. مضمون مروارید پیش خوک افشاندن، به قول ویدن‌گرن از امثال سائرهٔ بابِلیهاست که تا فلسطین نیز رواج آن رسیده بوده است[4]. این مثل در متن منظومهٔ *درخت آسوریگ* به کار رفته[5] و در مواعظ مسیح نیز دیده می‌شود[6] و ظاهراً در ادب عرب از طریق ترجمه‌های سخنان عیسی راه یافته است.

ص ۲۳، س ۴: در معنی جرّاره (عقرب جراره) نوشته‌اند: «نوعی عقرب زرد و ستبر که زهر شدیدی دارد». طبق فرهنگ معین: ... که دُم‌کشان رود و زهر...

ص ۲۷، س ۱۴: در معنی «بپر» در بیت: روزی به پَرّ طاعت از این گنبد بلند / بیرون پریده گیر چو مرغ بپر مرا، [illegible]: «پردار» از «پر»+«بـ» پیشوند صفت‌ساز مانند «[illegible]» و «بخرد» (خردمند)». اولاً «بپر» به معنیِ پرنده [illegible] «مرغ بپر» یعنی مرغی که می‌تواند پرید. ثانیاً «بپر» [illegible] مضارع (=پر) است و «بـ» (بـ+پر) و از مقولهٔ [illegible] بخور)، «بساز» (زنِ بساز)، «بده» (دستِ بده) و [illegible] این‌گونه صفت به صورت منفی هم معمول است: آدمِ ندزد، خرِ نرو سینهٔ نشکن، رفیق نجوش.

ص ۳۲، س ۲۶: در شرح این بیت: نگاه کن که نما را چگونه می‌کوشد / به خردگی مگر دانهٔ سپندان را، نوشته‌اند: «دانهٔ اسپند هم که بر آتش جست‌وخیز می‌کند برای بقا می‌کوشد». دانهٔ سپندان به معنی «خردل» هم هست و ظاهراً در این بیت همان مراد است. در قرآن دوبار (سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۴۸ و سورهٔ لقمان، آیهٔ ۱۵) از حبّهٔ خردل (=دانهٔ سپندان) یاد شده که در هر دو مورد خردگی آن به تمثیل مراد بوده است. شاعر می‌گوید: به تخم خردل بنگر که با همهٔ خردی برای حفظ بقای خویش می‌کوشد و سبز می‌شود و می‌بالد. قرینهٔ «خردگی» در بیت نیز مؤید این معنی تواند بود.

ص ۳۶، س۱۳ در ضبط کلمهٔ «مُؤْذَن» در این بیت: گر به قیاس من و تو بودی مطرب / زنده نماندی به گیتی از بس مؤذن، فرموده‌اند «مُؤْذِن» همان «مُؤَذِّن» است که به ضرورت شعری و رعایت قافیه چنین آمده است». این قول باید از سر تحقیق باشد. کلمهٔ «مؤذن» را ناصرخسرو ظاهراً چهارده بار به کار برده و همه به همین وزن، با آنکه همه جا در تنگناهای شعری نبوده است. این واژه تنها کلمه‌ای نیست، که در فارسی به ضبطی دیگر هم بدرفته آمده است

ص ۴۶، س ۲۵. نوشته‌اند: «سَلَب. نوعی جامهٔ درشت مانند خشن، لباس ماتم و عزا». نگارنده نمی‌داند «پرند سلب» در این بیت فرّخی سیستانی: باغ دیبا رخ پرند سلب / لعبگر گشت و لعبهاش عجب، را و «سیم‌سلب» در این بیت مختاری غزنوی: نقره دارد که از او ساخ شود سیم‌سلب / نافه دارد که از او باد شود مسک آگین، را با توضیح ایشان چگونه توجیه نماید؟

ص ۵۲، س ۱۰: در شرح این بیت: به اندر صورت خوبست زیب مرد و نکوئی / ولیکن در خوی خوبست خوبی مرد و در دانش، نوشته‌اند: «دانش، به ضرورت با نون مفتوح خوانده می‌شود، اما بعید است در قصیده‌ای ۶۳ بیتی تمام قوافی شین ضمیر و فقط یکی شین اسم مصدری باشد. شاید «دان» ریشهٔ فعلی به معنی دانستن باشد که این نیز کاربرد ندارد، یا اصل چیز دیگری بوده است». اصل هیچ‌چیز دیگری نبوده است و دو احتمال آن جناب نیز هر دو بی‌بنیاد می‌نماید. حدود هشتاد سال پیش علّامهٔ فقیدِ سعید محمد قزوینی در حواشی *لباب‌الالباب*[7] و اندکی بعد در حواشی *المعجم فی معائیر اشعارالعجم*[8] مشکل حضرت شعار را به سینها و شینها حل فرموده است، رحمةالله علیه.

ص ۵۲، س ۱۴: در شرح بیت: مرا در پیر هن دیوی منافق بود و گردنکش / ولیکن عقل یاری داد تا کردم مسلمانش،

Accession Number.
86170

نوشته‌اند: «یعنی نفس دیوی بی‌باك و نادان است». ظاهراً بیت ناظر به حدیثی است و به تفصیلی بیشتر نیاز دارد.

ص ۵۲، س ۲۴: مغیلان را بر وزن سُلیمان دانسته‌اند که گویا بر وزن مُریدان، درست باشد.

ص ۵۳، س ۱۲: در توضیح صفت «حندان» برای صمصام (=شمشیر) نوشته‌اند: «خندان دانه‌دار سوده...» شمشیر چطور دانه‌دار می‌سود؟ اما به نحو می‌شسد؟ یعنی چه؟ قضیه از این قرار است که استاد این شرح را از فرهنگ *آنندراج* (طبع تهران) نقل فرموده‌اند که اتفاقاً در این مورد به غلط چاپی معیوب گردیده است. در *مصطلحات بهار عجم* که در این لغت مأخذ *آنندراج* است در معنی این تعبیر دندانه‌دار شدن (اره مانند شدن، کند شدن) آمده است. قیمت شمشیر کم گردد چو خندان می‌شود و البته اگر معنی را درست هم نقل کرده بودند، ربطی به تعبیر ناصرخسرو نداشت.

ص ۵۷، س ۴ در معنی این بیت: نکند ناسفها مرد سخن صانع / نان جو را که دهد زیرهٔ کرمانی، نوشته‌اند: «آیا کسی در مقابل نان جو زیرهٔ کرمانی می‌دهد». تصور نمی‌کنم مبادله‌ای منظور بوده باشد. می‌گوید: کسی به نان جو زیرهٔ کرمانی نمی‌زند (چون نان جو اینقدرها ارزش ندارد) ظاهراً زیرهٔ کرمانی مانند کنجد و سیاه‌دانه (که اتفاقاً نوعی زیره [=زیرهٔ حبشی] است) بر نان زده می‌شده است. در بعضی نسخ دیوان ناصرخسرو به جای «دهد»، «زند» ضبط است.

ص ۵۷، س ۲۴ «داعی، یکی از مراتب دعوت» (کذا)

ص ۶۷، س ۱۸ نوشته‌اند «کافر، در اصل به کسر فاء است و فتحهٔ آن برای رعایت قافیه است» از جناب استاد می‌پرسم در تداول هم فتحهٔ آن برای رعایت قافیه است، و آیا در دیوانهای استادان دیگر برای رعایت قافیه، نافر و حاضر و ناظر و ناصر و نادر (همه به فتح حرف بعد از الف) هم دیده شده است؟

ص ۶۸، س ۶ در شرح کلمهٔ «صابی» گفته‌اند: «پیرو مذهب صابئین (ناصرخسرو بجای صائبی، صابی آورده است)». این خلاف از ناصرخسرو نیست، از کتب صرف زبان تازی است.

ص ۷۳، س ۱۵

حسمت می‌باید و کوشی نو
از بهر دیدن ملك اکبر
اینجا به بیش خود ندهد بار
گر چشم و گوش نو نیری زاندر

کلمهٔ «نو» در بیت دوم با توجه به کلمهٔ «نو» در بیت اول، باید «تو» باشد، گر چه در متن دیوان (چاپ دانشگاه) نیز «تو» است.

ص ۷۵، س ۲۵: در معنی این بیت: بر بیرم کبود چنین هر شب / چندین هزار چون سکُفد عبهر، گفته‌اند: «بَیرم: نوعی پارچهٔ نخی نازك سبیه متقالی عراق، در چاپ دانشگاه «مبرم» آمده، اما در اینجا معنی مناسبی ندارد». برای این بنده (و شاید اکثر خوانندگان گزیدهٔ *ناصرخسرو*) معنی متقالی عراق روشن‌تر از بیرم نیست. اما درباب «مُبْرَم»، استاد این کلمه را در شرح بیتی دیگر (ص ۱۷۵، س ۱) به صیغهٔ اسم آلت، به معنی دوك خوانده‌اند، حال آنکه مُبْرم نوعی پارچه است و در *دیوان* ناصرخسرو و دیگر دواوین قدیم فراوان به کار رفته است.

ص ۸۷، س ۱۷ در شرح این بیت: فخرت به سخن باید زیرا که بدو کرد / فخر آنکه نماند از پس او نافهٔ عضبا، می‌گویند. «باید به سخن فخر کنی، زیرا پیامبر گرامی (صاحب نافهٔ عضبا ـ که پس از آن حضرت مرد ـ) به سخن افتخار کرد». معنی استاد از ابهام و سستی از رکاکتی خالی نیست. مرحوم ادیب نیشاوری در شرح این بیت به تفصیل سخن گفته و ضبطی دیگر از آن را توجیه فرموده است[9].

ص ۹۹، س ۲۴. در شرح این بیت. این آسیا روان و در او من نشسته سست / ایدون شدسار در این آسیا شدم، آورده‌اند: «روزگار را به آسیاب گچ یا گندم شبیه کرده است» تصور نمی‌کنم فارسی‌زبانی از مو در آسیاب سفید کردن، تاکنون مو در کوره‌پزخانه و کارگاه گچ‌پزی و گچ‌کوبی سفید کردن مراد کرده باشد.

ص ۱۱۳، س ۳: روایتی مشهور در کتب سبعه را، که ظاهراً از طریق حضرت رضا (ع) نقل گردیده و متن آن چنین است: سلمانُ مِنّا اهلَ‌البیتِ[10]، به صورت السلمان... در آورده‌اند.

ص ۱۱۴، س ۲۳: در این بیت: ای سرمایهٔ هر نصرت مستنصر / من اسیر غلبه‌ی لشکر شیطانم، گفته‌اند: «غَلَبه» را به ضرورت وزن باید «غَلْبه» ـ به سکون لام ـ خواند. اما از نظر عروضی، سخن ایشان درست نیست، و غلبه باید به همان تلفظ معروفش خوانده شود.

ص ۱۲۸، س ۸: از *گلستان* سعدی نقل کرده‌اند: «سیادت گیسوان یافت [با یاء] یعنی علوی است». اگر «یافت» بجای «بافت» غلط چاپی نباشد، وجهی کاملاً نامعروف است.

ص ۱۴۸، س ۲۸: در شرح این بیت: گر نیست ابر معجزهٔ یوسف / صحرا چرا چو روی زلیخا شد، گفته‌اند: «آنگاه که زلیخا به یوسف اظهار عشق کرد او را به اتاقی در آورد و درها بست... به اعجاز الهی درها باز شد و یوسف و زلیخا هر د.

به سوی در دویدند. ظاهراً مفهوم بیت این است که از ابر باران بارید [مانند معجزهٔ یوسف که درها به رویش باز شد، ابر نیز باز شد و گویا بازشدن ابر کنایه از باران است] و به همین جهت صحرا مانند چهرهٔ زلیخا زیبا شد». یاللعجب! در بعضی روایات داستان یوسف و زلیخا آورده‌اند که: زلیخا در عشق یوسف چندان بگداخت و بگریست تا کور و کوز و پیر و رنجور گشت. «چون یوسف این بدید دلش بسوخت و بگریست... و دعا کرد و حق‌تعالی... جوانی زلیخا باز داد و زلیخا همچنان شد که اول بود و یوسف مراورا بزنی کرد[11]. ناصرخسرو بدین واقعه نظر دارد.

ص ۱۵۷، س ۴: در این بیت. زین پایگه زوال هر روزی / سر بر بکند ز مستی آن کودن، پایگه (=پایگاه) را جایگاه و منزل، محل و نشستگاه معنی کرده‌اند. با در نظر گرفتن معنی «کودن» که اسب پالانی است، پایگاه به معنی ستورگاه و اصطبل و طویله مناسبت دارد

ص ۱۷۸، س ۱۸. معنیئی که از «بارنامه» داده‌اند، مناسبتی با متن ندارد، بارنامه در معنی لاف و گزاف به کار رفته و شادروان استاد مینوی، در حواشی *کلیله*، به اشباع درباب آن سخن گفته‌اند.

ص ۱۸۰، س ۲۱ مهرگان را عید ایرانیان جنوب غربی دانسته‌اند؛ این عید بعدا یکی از دو عید عام ایرانیان گردیده و همه ـ من جمله ناصرخسرو ـ از آن، این معنی را مراد کرده‌اند.

ص ۱۸۱، س ۱۶. در شرح کلمهٔ «مار» باید توضیحات تحقیقی استاد مینوی در حواشی *کلیله* دیده آید.

ص ۱۹۰، س ۹: ضبط مصراع دوم این بیت طبق نسخهٔ چاپ دانشگاه حسن است: تا باز که او را بکشد آنکه ترا کشت

---

۱) نام کتاب روی جلد *گزیدهٔ اشعار ناصرخسرو* و بر صفحهٔ عنوان *گزیدهٔ قصاید ناصرخسرو* است

۲) *یادنامهٔ ناصرخسرو*، چاپ دانشگاه مشهد مقالهٔ استاد فقید مینوی

۳) *دیوان ناصرخسرو*، چاپ دانشگاه طهران، ص ۴۴۸

۴) *منظومهٔ درخت آسوریگ*، چاپ بنیاد فرهنگ، مقدمه، ص ۱۳

۵) همان، ص ۷۹. (متن و حاشیه) نیز رك مقالهٔ محققانه دکتر بهمن سرکاراتی (نشریهٔ دانشکده ادبیات تبریز، زمستان ۱۳۵۲، ص ۹۱ـ۴۶۸) با عنوان «مروارید پیش خوك افشاندن»

۶) *انجیل متی*، باب هفت. آیهٔ ۶

۷) *لباب‌الالباب*، طبع لیدن، ج اول، ص ۳۶۰

۸) *المعجم فی معاییر اشعارالعجم*، طبع خاور، ص ۳۱۱. استاد فقید معین ـ رضوان‌الله علیه ـ نیز در مقدمهٔ *لغت‌نامهٔ دهخدا* و حواشی *دیوان مختاری*، قول علامهٔ قزوینی را به تأکید تأیید فرموده‌اند

۹) *شرح مشکلات دیوان ناصرخسرو*، طبع اصفهان، ص ۷

۱۰) *بحارالانوار*، طبع دارالکتب الاسلامیه، ج ۲۲، ص ۳۲۶

۱۱) *قصص‌الانبیاء* نیشابوری، طبع بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۱۴۷.

کتابشناسی پژوهشی جامعه‌شناسی

محمدعلی رونق

کتابشناسی جامعه‌شناسی*. تألیف منوچهر اشرف‌الکتابی. تهران. مرکز اسناد و مدارك علمی. ۱۳۶۳. ۲۸۲ ص.

رشد و گسترش چاپ و نشر کتاب در موضوعات گوناگون، لزوم تدوین کتابشناسیها را امری اجتناب‌ناپذیر کرده است. با توسعهٔ تحقیقات همواره بیم آن می‌رود که پژوهشگران از نتایج تحقیق یکدیگر بی‌خبر بمانند و گاهی سالها وقت خود را به تحقیق در موضوعی صرف کنند که قبلاً توسط دیگران انجام گرفته است. در این میان تهیهٔ کتابشناسی پژوهشی در یك موضوع می‌تواند کار دیگر پژوهشگران را تسهیل کند و مانع از دوباره‌کاری در امر تحقیق گردد. مضافاً این که کتابشناسی نمودار امکانات کمی و کیفی پژوهش در هر کشور است و همچنین نمایانگر بود و نبود و کمبود امور فرهنگی و تحقیقاتی و آثار چاپی. رواج نسبی فهرستنویسی و کتابشناسی در سالهای اخیر در ایران، خلأ بزرگی را که در این زمینه وجود داشته پر کرده و جای خود را بین اهل کتاب و کتابت باز کرده است.

کتابشناسی جامعه‌شناسی یکی از کتابشناسیهای موضوعی است که اخیراً به‌همت مرکز اسناد و مدارك علمی و با تیراژ ۱۲۰۰ نسخه چاپ و منتشر شده است. این کتاب با همهٔ محاسنی که دارد متأسفانه دارای اشکالات و اشتباهات فنی فراوان است که مواردی از اشکالات این کتاب را ذیلاً به‌اختصار می‌آوریم:

الف ـ اشکالات صوری

۱) در مدخل شمارهٔ ۵۲ آمده است که این کتابشناسی قبلاً در سال ۱۳۶۰ منتشر شده است، اما تهیه‌کننده در پیشگفتار اشاره‌ای به این موضوع نمی‌کند. از کتاب این طور بر می‌آید که تهیه‌کننده، همان نوشتهٔ سال ۱۳۶۰ را بدون ویرایش و تجدیدنظر به‌چاپ سپرده است.

۲) در یك صفحه (صفحهٔ اول) یك کتاب عیناً دوبار تکرار

شده است (مدخل شمارهٔ ۳ و شمارهٔ ۵)

۳) یکی از نکات مهم فهرستنویسی و تنظیم کتابشناسی، انتخاب معرف اصلی سرشناسهٔ هر مدخل و حفظ یکدستی و درستی آن در سرتاسر کتاب است ولی تهیه‌کننده و ناشر، این مهم را نادیده گرفته‌اند. برای نمونه چند مورد را شاهد می‌آوریم:

ـ مدخل ۹۰۶ «شمان، حبیب‌الله» نوشته شده و مدخل ۱۸۶ «پایدار، حبیب‌الله، (شمان)»

ـ مدخل ۱۰۱ «حسنین هیکل، محمد» و شمارهٔ ۱۲۰۲ «هیکل، محمد حسنین»

ـ مدخل ۴۸۶ «امین، حمید» و در مدخل ۵۴۳ و ۳۲۳ «مؤمنی، حمید (بند سرخی)» و در مدخل ۴۹۰ با نام مستعار «بند سرخی، م» آمده است (هر سه مدخل نام یك نویسنده است).

ـ شمارهٔ ۴۰۸ «سرنعتی، علی» و در مدخلهای ۴۰۹ و ۷۰۰ «سرنعتی مرینانی، علی» ثبت شده است

ـ مدخل ۹۷۹ «کسروی، احمد» و شمارهٔ ۱۰۶۰ «کسروی تبریزی، احمد»

ـ مدخل ۲۵۵ «عبدالرحمن بن خلدون» نوشته شده است که درستش از نظر قواعد اسم اشهر، «ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد» می‌باشد

ـ شماره‌های ۳۷۵، ۳۷۶ و ۳۷۷ «سخاوندی، داور» نوشته شده و در مدخل ۲۴۴ «سخاوندی، د»

ـ در صفحهٔ ۱۵۱ یك اسم پشت سر هم به سه طریق مختلف آمده است شمارهٔ ۹۸۰ «کشاورز، امیرهوشنگ»، شمارهٔ ۹۸۱ «کشاورز، هوشنگ»، شمارهٔ ۹۸۲ «کشاورز صدر، امیرهوشنگ».

ـ کتاب *مقدمه بر جامعه‌شناسی* که نوشتهٔ جمشید بهنام و شاپور راسخ است، در سرشناسهٔ آن تنها نام خانوادگی نویسندگان قید شده است آن هم به این صورت: «راسخ، بهنام» که طبعاً برای کسی که این دو نفر را نشناسد، بهنام را نام کوچك و راسخ را نام خانوادگی به‌حساب می‌آورد. در فهرست نام اشخاص هم این دو اسم با هم آمده‌اند و این نشان می‌دهد که اشتباه مزبور چاپی نیست بلکه ناشی از بی‌دقتی است.

۴) یکی از قواعد فهرستنویسی این است که اگر کتابی بیش از سه نویسنده داشته باشد، نویسندهٔ اول نوشته می‌شود و به‌جای دیگر نویسندگان، کلمهٔ «و دیگران» اضافه می‌گردد. تهیه‌کننده این قاعده را هم طبق معمول رعایت نکرده است. برای مثال: مدخل شمارهٔ ۱۰۰۰ با پنج نویسنده شروع شده و اسم و فامیل هر پنج نویسنده هم ذکر شده است.

۵) کتابها و گزارشهای سازمانهای دولتی گاهی با عنوان شروع شده و در جایی نام سازمان سرشناسه قرار گرفته است مانند: مدخل شمارهٔ ۱۷ که با عنوان آمده و گزارشی است ا... «مؤسسهٔ آموزش عالی آماری» و مدخل شمارهٔ ۲۸ و ۲... سرشناسه نام سازمان و مؤسسه است.

۶) مدخل شمارهٔ ۱۶۶ و شمارهٔ ۲۷۷ مربوط به یك کتاب است که اوّلی برحسب نام مؤلف و دومی با نام مترجم فهرست شده است. اگر تهیه‌کننده در به‌کار بردن این روش منظور خاصی داشته چرا همین روش را در سرتاسر کتاب دنبال نکرده است؟

۷) مدخل شمارهٔ ۷۴ نام سازمان، ناشر، و نام نویسنده با ه... سرشناسه قرار گرفته است.

۸) این کتابشناسی علاوه بر اشتباهات و اشکالاتی ک... برشمردیم، از اغلاط فراوان مطبعی نیز در امان نمانده است که د... اینجا به مواردی اشاره می‌شود:

ـ مدخل شمارهٔ ۱۳ «خدادوست تهرانی» درست است ... «حدادوست هرانی»

ـ « « ۲۷۵ «کارل، الکسیس» باید باشد نه «کارل، الکسی...

ـ « « ۶۱۲ «تاریخ مذکور» نوشته شده که «تاریخ مذکر... درست است

ـ « « ۹۱۶ «ایران و کلده» درست است نه «ایران و کلاه...

تعداد این نوع غلطها بیش از اینهاست و جا داشت که ناشر برای این اغلاط، غلطنامه‌ای در آخر کتاب تنظیم می‌کرد.

ب_اشکالات محتوایی

در پیشگفتار کتاب آمده است: «این کتابشناسی به‌صورت موضوعی ـ الفبایی طبقه‌بندی شده و کلاً دارای ۳۴ بخش اصلی است و هر بخش اصلی به چند بخش فرعی و فرعی‌تر تقسیم شده است». تقسیم‌بندی موضوعی اگر از یك روند منطقی سیستماتیك پیروی کند، کاری دقیق و سودمند است و در اینجا ... توجه به وسعت و گستردگی موضوع، تهیه‌کننده علاوه بر احاطه ب... موضوعات جامعه‌شناسی، دقت و موشکافی نیز باید داشته باشد ... هر کتاب را دقیقاً در موضوعی مربوط بنشاند.

در این کتاب علی‌رغم کوشش تهیه‌کننده، موارد متعددی ا... نارساییهای موضوعی و اشتباهات دیگر به‌چشم می‌خورد که ... چند مورد آن اشاره می‌شود:

۱) تعدادی کتاب زیر موضوع «جامعه» آمده و تعدادی زیر موضوع «جامعه‌شناسی» ولی چگونه می‌توان گفت که کتابی دربارهٔ جامعه نوشته شده است و مربوط به جامعه‌شناسی نیست! و از آنجا که در تقسیم‌بندی موضوعی، جامعه‌شناسی به رشته‌ها و موضوعات گوناگون تقسیم شده است آیا نمی‌شد کتابهایی را که زیر موضوع «جامعه» و «جامعه‌شناسی» به نظم یا بهتر بگوییم به بند کشیده شده‌اند، به جاهای اصلی‌شان منتقل کرد؟ و باز چرا کتابهای شمارهٔ ۹۱، ۹۲، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۲۵ و ۱۳۳ به بخش «جامعه‌شناسی سیاسی» برده نشده است؟ و سؤال دیگر اینکه وقتی کتابی خودبه‌خود به موضوعات مختلف جامعه‌شناسی تقسیم‌بندی شده، آوردن تعدادی کتاب زیر عنوان کلی «جامعه‌شناسی» کار اضافه‌ای نبوده است؟

۲) منابعی در این کتاب معرفی شده که صرفاً مربوط به رشته‌های اقتصاد، جمعیت‌شناسی و علوم سیاسی است. گرچه این مطلب قابل اغماض است ولی کمی عنوان، کتاب را که خاص جامعه‌شناسی است از موضوع خود خارج می‌کند.

۳) مدخل شمارهٔ ۵۶۰ «فهرست منابع مربوط به زن در زبان فارسی» چه ربطی به «جامعه‌شناسی تطبیقی» دارد؟

۴) مدخل شمارهٔ ۶۵۰ «ویرانگریهای اعتیاد» زیر موضوع «جامعه‌شناسی خانوادگی» رفته که می‌توانست به موضوع «جامعه‌شناسی انحرافات» برگردد. اگر قرار باشد که هر کتاب به تناسب موضوعهای خود، زیر موضوعهای مختلف تکرار شود، این روش باید در مورد همهٔ کتابها مراعات گردد.

۵) تعدادی کتاب و گزارش با شماره‌های ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۵۹، ۷[illegible]، ۷۷۱، ۷۷۴، ۷۷۶، ۸۴۶، ۸۵۶، ۸۵۸، ۸۶۱، ۸۸۹، ۸۹۱، ۸[illegible]، ۹۲۲، ۹۴۳ و ۹۸۰ که همه مونوگرافی‌اند، زیر موضوع «مونوگرافی» نیامده و همه از موضوعات دیگر سر درآورده‌اند!

۶) معلوم نیست فرق موضوعات «قدرتهای اجتماعی» و «نیروهای اجتماعی» در چیست که جداگانه آمده‌اند!

۷) در انتهای کتاب «فهرست تحلیلی موضوعی» آمده که یکی مغشوش است. اولاً تعدادی از عنوان کتابها عیناً در این قسمت نوشته شده است. اگر تهیه‌کننده این کار را لازم دانسته (که حتماً لازم است) پس چرا فهرستی جداگانه از عنوانها تنظیم نکرده است؟ ثانیاً در «فهرست تحلیلی موضوعی» از هیچ روش و قاعده‌ای در نمایه‌سازی استفاده نکرده و موضوعها عموماً و عیناً از عنوان کتاب گرفته شده است و نتیجه این شده که بسیاری از موضوعها بی‌ربط و بی‌معنی شده است. برای نمونه شاهد می‌آوریم: «جاسوس آلمان در عشایر فارس» ـ «دورهٔ سرمستی کلیسیها» (نمی‌دانستیم در تاریخ دوره‌ای به‌نام «دورهٔ سرمستی» بوده است!)ـ «دویست سال آینده»ـ «سیاحت درویش دروغین»ـ «انسان درحد واسط خود و دیگران» و از این دست...

«مرکز اسناد و مدارک علمی» ناشری است دولتی که کتاب را کالایی تجارتی نمی‌داند و یکی از هدفهایش اشاعه و ترویج قواعد بین‌المللی کتابشناسی و نمایه‌سازی است و انتشار کتابنامه و فهرستهای گوناگون را از وظایف اصلی خود می‌داند؛ چنانکه تاکنون فهرست و کتابنامه‌های باارزشی را منتشر کرده است و کتابداران هم برای کتابهای «مرکز اسناد و مدارک علمی» ارج و منزلتی خاص قائلند ولی متأسفانه *کتابشناسی جامعه‌شناسی* انتظارات آنان را برآورده نمی‌سازد.

باوجود تمام این اشکالات، از آنجا که در کشور ما از عمر دانش جوان جامعه‌شناسی بیش از ۴۰ سال نمی‌گذرد، تنظیم این کتابشناسی برای پژوهشگران علوم اجتماعی و دانشجویان جامعه‌شناسی و رشته‌های تحصیلی مشابه و کتابداران، کاری مفید و درخور اهمیت است. علاوه‌بر این، کتاب مزبور نمایانگر کم و کیف آثار منتشره در موضوع جامعه‌شناسی است. اصولاً تدوین کتابشناسی کاری دشوار و دقیق است، وقت می‌گیرد و حوصله می‌خواهد. کتابخانه‌های مختلف را باید جستجو کرد، مجموعه‌های خصوصی و کتابفروشیها را باید دید و تک‌تک کتابها را در این موضوع باید از نظر گذراند. از این‌رو این خرده‌گیریها هرگز از اجر و ارزش کار تهیه‌کننده و ناشر نمی‌کاهد.

باری، اگر تهیه‌کننده و ناشر بخواهند بار دیگر این کتاب را به‌دست چاپ بسپارند، بهتر است ضمن توجه به اشکالات فوق، موارد زیر را نیز درنظر داشته باشند:

۱) رعایت قوانین فهرستنویسی و یکدستی در تعیین سرشناسه؛

۲) دقت و ظرافت بیشتر در تقسیم‌بندی موضوعی و تشخیص واقعی موضوعها؛

۳) در کتابشناسیهایی که سرشناسه یا مدخلها نام نویسنده است، لازم است در انتهای کتاب فهرستی از عنوان کتابها نیز آورده شود.

کتابی مهم در تاریخ عمومی و دورهٔ مغول

ناصر احمدزاده

مجمع‌الأنساب. تألیف: محمدبن علی بن محمد شبانکاره‌ای. تصحیح: میرهاشم محدث. تهران. امیرکبیر. ۱۳۶۳

چهار کتاب در تاریخ مغول داریم که معروف به کتب اربعه است. ۱) *تاریخ جهانگشا*، عطاملك جوینی؛ ۲) *جامع‌التواریخ*، رشیدالدین فضل‌الله همدانی؛ ۳) *تجزیه‌الامصار و تزجیه‌الاعصار* (= *تاریخ وصاف*)، وصاف‌الحضره؛ ۴) *سیره مینکبرنی*، نسوی.

این چهار کتاب بیشترین اطلاعات را دربارهٔ عهد مغول حاوی است ولی نوشته‌های دیگری که ضمناً تاریخ مغول را در بر دارد، فراوان داریم؛ از میان این دسته *طبقات ناصری*، *تاریخ گزیده*، *روضة‌الصفا*، و *حبیب‌السیر* را می‌توان نام برد. *مجمع‌الانساب* نیز یکی از همین کتابهاست.

نویسندهٔ این کتاب محمدبن علی‌بن محمد شبانکاره‌ای از نویسندگان و گویندگان عهد ایلخانی است که اثر خود را به ابوسعید و وزیر کاردان او غیاث‌الدین محمد، پسر رشیدالدین فضل‌الله همدانی، رجل سیاست و علم و ادب تقدیم کرده است.

مجمع‌الانساب خود دارای سرگذشتی تاریخی است، و آن اینکه یکبار از ۷۳۳ تا ۷۳۶ نوشته شد و به‌وسیلهٔ خواجه غیاث‌الدین محمدبن رشید به ابوسعید تقدیم گردید. مؤلف خود در این باره گوید:

> آغاز این کتاب در شهور سنهٔ ثلث و ثلثین و سبع مائه کرده بودم و در وقت تألیف پادشاه مرحوم ابوسعید بهادرخان در قید حیات بود و دیباجهٔ آن به نام و القاب همایونش مطرز گردانیده بودم. چون کتاب اتمام پذیرفت به‌دست معتمدی به حضرت او روانه داشتم و به شرف عرض وزیر بی‌نظیر اوآصف براستی یعنی خواجـــهٔ مرحوم غیاث‌الدین محمدبن رشید ـ تغمده‌الله بغفرانهما که او نیز در وقت این ترقیم نمانده ـ رسید.[۱]

جای دیگر گوید:

> پادشاه جهـــانگیر جوانبخت از آنجـــا که کمـــال وفا و وفور انصاف او بود حق وزارت در نصاب خود قرار داد و منصب وزارت بر فرزند خواجه رشیدالدین که او را غیاث‌الدین محمد گفتندی و دیباجهٔ این تألیف به نام شریف از مشرّف است و شمه‌ای از مناقب و مآثر او ذکر رفته، مقرر فرمود.[۲]

پس از قتل وزیر دانش دوست و ادب پرور خواجه غیاث‌الدین محمد، ربع رشیدی بار دوم مورد حملهٔ غارتگرانه قرار گرفت.[۳] در این میان بسیاری آثار از جمله *مجمع‌الانساب* به یغما رفت و بار دیگر شبانکاره‌ای کتاب را در سال ۷۴۳ تألیف کرد و وقایع دیگری را بر آن افزود.

محمد شبانکاره‌ای از مردم شبانکارهٔ فارس و از نویسندگان و شعرای عهد ابوسعید بهادر است. وی مداح ابوسعید و خواجه غیاث‌الدین محمد بود. اشعاری به مناسبت در متن کتاب آورده که حاکی از ذوق او در شعر و شاعری است. شعر او بطور کلی از ابهام خالی است و روانی و لطائف خاصی دارد. در نویسندگی نیز شیوهٔ آسان و مرسل دارد و نثرش از تکلف به دور است بطوری که خوانندگان امروزی می‌توانند به‌آسانی کتاب را مطالعه کنند. با آنکه این کتاب از نوشته‌های قرن هشتم هجری است؛ آنگونه که از بعضی از متون این عصر انتظار می‌رود، نیست. در همین عصر، کتاب معروف ولی کم‌خوانندهٔ *تاریخ وصاف* را داریم که با شیوهٔ فنی و مکلف در نویسندگی، کمتر خواننده را بخود می‌کشد. تاریخ شبانکاره‌ای هم از حیث ترتیب و هم از جهت شیوهٔ نگارش همانند است با کتاب *تاریخ گزیدهٔ* حمدالله مستوفی. هر دو کتاب در فن تاریخ نگاری خلاصه‌ای از کتابهای تاریخی پیشین است ولی هر یك متضمن اطلاعاتی تازه. این یك دربارهٔ علما و شعرا و در فصلی دیگر در تاریخ و جغرافیای شهر قزوین و آن دیگر در ذکر ملوك فارس و شبانکاره و لرستان و هرموز اطلاعات و گزارشهای نادری دارد که مورخین کمتر متذکر آن شده‌اند. نویسندهٔ *مجمع‌الانساب* خودجای جای از مآخذی که برای تاریخ خود استفاده کرده است نام برده. از آن میان *تاریخ جهانگشا*، *جامع‌التواریخ*، *تاریخ یمینی* و *جوامع‌الحکایات* عوفی است.

همانطور که پیشتر متذکر شدیم، تاریخ شبانکاره‌ای از تواریخ عهد ایلخانی است. ایلخانان توجه زیادی به تاریخ نگاری و فتحنامه داشتند و نویسندگان را به پرداختن و نگاشتن تاریخ تشویق و ترغیب می‌کردند. به‌همین علت است که بسیاری از متون تاریخی مهّم در این دوره نگاشته شد وحتی وزرای بزرگی چون خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی و عطاملك جوینی که صاحب تألیفات بودند اهم آثارشان در زمینهٔ تاریخ است. این عهد را می‌توان دورهٔ اعتلای تاریخ نویسی دانست.

قسمت مهم گزارش شبانکاره‌ای دربارهٔ عصری است که خود در آن می‌زیست، یعنی تاریخ دوره‌ای که حکومتگران صحراهای آسیای مرکزی با خون و کشتار و ویرانی مراکز تمدن، صفحاتی از تاریخ این سرزمین را به‌خود اختصاص دادند.

علت هجوم و ایلغار مغول خود بحثی است دیگر که بیان آن در این مقال نمی‌گنجد. یکی از نتایج این هجوم و حملات غارتگرانه، قبایح عادات و فضایح اخلاق بود؛ در عصر مغولان نیرنگ و دسیسه و رشوه‌خواری و تهمت بازاری گرم یافت. دسیسه‌پردازی و نیرنگ‌بازی در عصر مغول تا بدانجاست که وزیری دانشمند همچون رشیدالدین فضل‌الله همدانی را به تیغ جلاد می‌سپارند. شبانکاره‌ای در تاریخ خود شهادت خواجه را چنین می‌آورد:

> خواجه رشیدالدین مرحوم به سبب سعایت حسّاد و خصم بدزمان پایمال سیوف شده بود و اعضای او را مجزی کرده هر سطری به بلدی فرستاده و شنیدم که آن مرد پیش‌بین چون در اوایل، جلوس مبارک پادشاهزاده را مشاهده کرد و کارها را از لونی دیگر دید، به حضرت آمد و از نیابت و شغل سلطانی استعفا کرد. پادشاه او را اجازت داد و سه ماهی بر سر روضهٔ سلطان اولجایتو محمد مقیم شد. از آنجا که سرشت روزگار و طبیعت ایام با بزرگان مخالف است جمعی تقریر دادند که گرگ پیر است. از وی ایمن بودن سهو است، پادشاه را بر سر آن داشتند تا او را از دست بردارد. بدان سبب شمشیر بر وی براند و چون او را به مقتل آوردند در بدیهه در حالت قتل این دو سه بیت انشا کرد و از او یادگار مانده:
>
> سالها خاطر مرا ز نشاط
> هیچ پروای قیل و قال نبود
> ماه ملکم غم کسوف نداشت
> روز عیش مرا زوال نبود
> چرخ می‌خواست تا کند خللی
> لیکنش قدرت و مجال نبود
> حاصل الامر هرچه خواست بکرد
> به طریقی که در خیال نبود[4]

استوری در *ادبیات فارسی*، ذیل *مجمع‌الانساب* گزارش می‌دهد:

> کتاب با دو مقدمه که تاریخچهٔ کتاب در آن آمده است، دو گفتار در آفرینش جهان، هفت اقلیم، حکایتهایی که در اصل از عوفی اقتباس شده است آغاز می‌شود. آنگاه دو قسم، یکم تاریخ پیامبران از آدم تا محمد (ص)، دوم تاریخ پادشاهان که این یکی به دو طبقه بخش شده است: ۱) تا اسکندر مقدونی در دو گروه؛ ۲) از ملوک‌الطوایف تا محمدخان که این یکی نیز به چهار گروه بخش می‌گردد. ۱. جانشینان اسکندر، شهریاران یونان، امپراطوران روم و بیزانس، پادشاهان عرب عراق، یمن، حبشه و اشکانیان؛ ۲. ساسانیان، خلفای راشدین، خاندان اموی، خاندان عباسی؛ ۳. فرمانروایان همروزگار عباسیان (صفاریان، سامانیان، غزنویان، دیلمیان، سلجوقیان، غوریان، اسماعیلیان، خوارزمشاهیان)؛ ۴. این گروه در دو صنف است. الف ـ ملوک‌الطوایف روزگار مغول در شبانکاره فارس، لرستان، یزد، هرمز؛ ب ـ مغولان (قاآن‌های بزرگ و هلاکوئیان)[5]

مصحح محترم کتاب *مجمع‌الأنساب* چنانکه خود در مقدمه متذکر شده‌اند، فقط قسمتی از کتاب مذکور را با توجه به اهمیتی که داشته تصحیح و چاپ کرده‌اند. البته باید اذعان کرد که بعضی از دیگر آثار مهم تاریخی هم به همین صورت منتخب به‌دست ما رسیده است، مانند *جامع‌التواریخ* که قسمت تاریخ غازانی به اهتمام کارل یان، قسمت اسماعیلیان به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، قسمت سامانیان و طاهریان و غزنویان به سعی احمد آتش (و در ایران به همت دکتر محمد دبیر سیاقی) چاپ شده است. اما نکته اینجاست که این تقسیمات در اصل از خود نویسنده بوده و وی خود چنین طرحی برای کتاب داشته است، زیرا ابتدا تاریخ غازان خان را نوشته و بعد در اندیشهٔ تاریخ عمومی بر آمده است. قسمتی از تاریخ عمومی نایاب بوده و یا اصلاً از قوه به فعل در نیامده است ولی کتابی را که نویسنده خود ترتیب و تبویب آن را داده است کمتر پیش آمده است که مصحح بدلخواه قسمتی از آن را انتخاب و قسمتی دیگر را رها کند؛ اینچنین کاری باید به‌صورت کامل انجام گیرد تا از اجر نویسنده و مصحح کاسته نگردد.

باری، مصحح کتاب شبانکاره‌ای را از قسمت ۳ (صفاریان) به بعد تصحیح و طبع کرده است. البته ناگفته نماند که مهمترین قسمت کتاب همین بخش اخیر است که طبع شده است. ولی نباید تصور کرد که گزارشهای این تاریخ به‌طور کلی تکراری است و یا عیناً از اطلاعات مورخین گذشته استفاده شده است. بنابراین

نمی‌توان گفت که بخشی از مطالب کتاب غیرضروری است چه بسا نویسنده از کتابها و مآخذی استفاده کرده باشد که امروز در هیچ کتابخانه‌ای وجود نداشته و یا ما از کم و کیف آن آگاهی نداشته باشیم یا اینکه به موضوعاتی پرداخته باشد که کمتر در تواریخ ذکر آن رفته باشد ـ از قبیل پندنامهٔ سبکتکین به فرزندش و تاریخ لوهرمر و سبانکاره که همه در این کتاب آمده است.

کتاب از تعلیقات عاری است، و حواشی مختصری که هست منحصر است به توضیح بعضی واژه‌ها و معرفی آیات و سور قرآن که احتمالاً در متن آورده شده است. از آنجا که کتاب در عصر ایلخانان مغول تحریر شده است اصطلاحات و واژه‌های فراوان ترکی و مغولی در آن به‌کار رفته است چیزی که متن کتاب را تا حدودی برای خوانندهٔ امروز مشکل می‌کند، همین واژه‌ها و اصطلاحات است. مجموع لغات و واژه‌ها و اعلام تاریخی و جغرافیایی که در حواشی توضیح داده شده است، به پنجاه نمی‌رسد، در صورتی که اینگونه آثار به اندازهٔ خود کتاب نیاز به تعلیقات دارد. نمونهٔ این قبیل تعلیقات و توضیحات، تعلیقات شادروان سید جلال‌الدین محدث، پدر بزرگوار مصحح محترم، به کتاب *النقض* و تعلیقات و حواشی ارزشمند مرحوم قزوینی به *تاریخ جهانگشا* است.

مصحح از بسیاری از لغات و واژه‌ها که باید در کتاب توضیح داده شود بدون هیچگونه اشاره‌ای گذشته است. دریغا که چنین کتابی پس از سالها بی‌اعتنایی به‌دست یکی از علاقمندان به تاریخ و فرهنگ ایران طبع و نشر شود و تأملی آنچنان که شایستهٔ یک متن مهم است به آن نشود.

مصحّح محترم، غیر از نسخهٔ اساس از چهار نسخهٔ دیگر اعم از فیلم نسخه یا خود نسخه نام می‌برد که سه‌تای آنها در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران و یکی در کتابخانهٔ ملی ملك است

بنا به گزارش پنج تن از مورخان شوروی در کتاب *تاریخ ایران*، در مجموعهٔ انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی به شمارهٔ ۳۷۲ (لنینگراد ـ فارسی)، نسخهٔ خطی شبانکاره‌ای به خط مؤلف محفوظ است.[۶] در مقدمهٔ مصحح از این نسخه نامی برده نشده است بعید به نظر می‌آید که عکس یا فیلم نسخهٔ منظور در کتابخانهٔ مرکزی موجود نباشد.

خوانندگان و خواستاران اینگونه آثار می‌دانند که تصحیح متن زمانی علمی و انتقادی است که قرائتهای نسخه بدلها ... شود. در مقدمه گفته شده است که نسخهٔ اساس به دلیل اص... اقدم و خوانا و کامل بودن، اساس واقع شده؛ اما متأسفانه در ... جای کتاب از نسخه بدل استفاده نشده است، گویا مصحح فقط ... نسخهٔ اساس توجه کرده‌اند و آن‌را خوانده‌اند.

در متن کتاب اشتباهات تاریخی و جغرافیایی و انشایی دیده می‌شود که مصحح محترم با مقابلهٔ چند نسخه و متون تار... و جغرافیایی دیگر می‌توانسته از اینگونه سهوها پرهیز کند. بعـ... از این سهوها مربوط به انشای کتاب است که کاتبان و محر... این بلاها را بر سر یك متن می‌آورده‌اند. اکنون به پاره‌ای از ... اشتباهات اشاره می‌شود:

در صفحهٔ ۲۴۹ این جمله به چشم می‌خورد: «اکتای می‌کرد» ناز کردن در سیاق عبارت به مفهوم عدم قبول برخلا... میل باطنی است. در حالی که در یك اثر قرن هشتمی محال اسـ... که چنین جمله‌ای به‌کار رود.

در صفحهٔ ۱۶۸ آمده است «سبانکارگان خوف بدیدند، اند... کردند که اگر ما اورا بازولایت بریم ناحارما را همه نهاناً بکشـ... تکیه ما بر روی کلمهٔ «سهاناً» است که حتماً این هیأت کلمه غ... است و بعید می‌نماید که نویسنده اینگونه به‌کار گرفته باشد

در صفحهٔ ۲۳۰ می‌خوانیم: «بلاد ایغور که معظم بلاد ترکسـ... است [را] در ربقهٔ تسخیر آورد»، علامت مفعول صریح یـ... حرف «را» باید بلافاصله بعد از مفعول یعنی بعد از کلمهٔ ایغور در جمله مفعول واقع شده است بیاید. تصحیح قیاسی مصحح در داخل دو قلاب قرار گرفته است متأثر از شیوهٔ نگارش و بیا... است که امروزه در روزنامه و رادیو و تلویزیون رواج دارد و غلطهای مشهور است.

در صفحهٔ ۶۳ کلمهٔ «اریارق» را «ازیارق» نوشته‌اند که حـ... غلط است. اریارق در زمان محمود غزنوی به حاجب سا... هندوستان می‌گفتند.

در صفحهٔ ۴۲ می‌خوانیم: «قُصدار ملکی فراوان است از طر... بکران زمین (؟)... و بعد از قصدار قلعهٔ طبهار بدست آمد» گزارشهای مقدسی، ابوالفدا، اصطخری، ابن‌حوقل ولستر «قصدار» (= قزدار) را جزو دیار سند ذکر کرده‌اند که بعد از مکر... قرار دارد. باتوجه به وضعیت نقشه‌ای در گزارش، وقتی از قصـ... سخن می‌رود منطقه‌ای به‌نام بکران نداریم بلکه مکران باید باشـ...

البته ناگفته نماند که همانطور که در سابق اشاره کردیم بعـ... از این اشتباهات مربوط به نویسندگان و کاتبانی است که از ر... نسخهٔ اصل استنساخ کرده‌اند و به سلیقه و ذوق شخصی تغییر

...گرگونیهایی به‌وجود آورده‌اند.

در اینجا جا دارد که با همهٔ کاستیها که ذکر آن رفت از زحمات مصحح محترم تقدیر کنم که متنی را که مورد مراجعهٔ بسیاری از محققین است تصحیح و بزیور طبع آراسته گردانیده‌اند. امید است که ایشان در کارهای بعدی بیشتر و بهتر بتوانند رضایت خواستاران اینگونه آثار را جلب نمایند و پای در جای پای پدر گذارند.

---

۱) مجمع‌الانساب، شبانکاره‌ای، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۲۷۲

۲) همان، ص ۲۷۹

۳) بار اول بعد از قتل با خواجه مردانه، سعدالدین فضل‌الله بدر غیاث‌الدین محمد

۴) مجمع‌الانساب، صص ۹-۲۷۸

۵) ادبیات فارسی، استوری، کریم کشاورز و ... تهران، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲، صص ۲-۴۹۲

۶) تاریخ ایران، پطروشفسکی و ... ترجمهٔ کریم کشاورز، چاپ دوم، تهران، ص ۳۱۲

ترجمهٔ اتقان سیوطی

هاتف

ترجمهٔ *الاتقان فی علوم القران*. تألیف جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی. به قلم سیدمهدی حائری قزوینی. تهران مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، ۲ جلد (۶۸۷+۶۵۱ ص).

جلال‌الدین ابوالفضل عبدالرحمن بن ابی‌بکر سیوطی (۸۴۹-۹۱۱ ق) از بزرگترین علمای جامع علوم نقلی، بویژه قرآن‌شناسی و حدیث است که اجدادش ایرانی بوده‌اند و خودش مصری است (اهل اسیوط = سیوط). او به کثرت و تنوع تألیف معروف است. آثار او را در رشته‌های گوناگون، از رساله‌های کوچک چند صفحه‌ای گرفته تا کتابهای چند جلدی، بالغ بر ۵۶۰ برشمرده‌اند. زندگینامه‌نویسان از او به عنوان «امام» و «حافظ» یاد می‌کنند. وی در زندگینامهٔ خودنوشتِ کوتاهش تصریح دارد که قبل از هشت سالگی قرآن مجید را از حفظ کرده بوده است. در حدیث و حفظ و حمل و روایت و درایت آن نیز ید طولی داشته است و دو اثر معروف او *الجامع الصغیر من احادیث البشیر النذیر* و *الجامع الکبیر* [= *جمع الجوامع*] از عمده‌ترین مجموعه‌های حدیث در میان آثار طبقهٔ متأخر از محدثان است. همچنین *تدریب الراوی* او از آثار مهم حدیث‌شناسی است. اهم و اشهر تألیفات او در زمینهٔ علوم قرآنی یا قرآن‌شناسی از این قرار است:

دُرّالمنثور فی التفسیر بالمأثور؛ بخشی از *تفسیرالجلالین*؛ *مجمع‌البحرین و مطلع البدرین*؛ *طبقات المفسرین*؛ *التحبیر فی علوم التفسیر*؛ *معترک الأقران فی اعجاز القرآن*؛ *الاکلیل فی استنباط التنزیل*؛ *ترجمان القرآن*؛ *لباب النقول فی اسباب النزول*؛ *مسند القرآن*؛ *المُهذّب فی ماوقع فی القرآن من المعرب*؛ *مفحمات الاقران فی مبهمات القرآن*؛ *حاشیه علی تفسیر البیضاوی*؛ *مجاز الفرسان الی مجاز القرآن*؛ *مراصد الاطلاع فی تناسب المقاطع والمطالع*؛ *تناسق الدُرر فی تناسب السُّور*؛ *مفاتح الغیب فی التفسیر*؛ *الالفیّه فی القراءات العشر* و مهمتر از همه همین *الاتقان فی علوم القرآن*.

احمد شلبی در مقاله‌ای تحت عنوان «پژوهشهای قرآن‌شناختی سیوطی» بر آن است که سیوطی بسیاری از رسائل و کتابهایی را که در زمینهٔ علوم قرآنی داشته، از جمله خلاصه یا تمامی کتب *مفحمات الأقران* و *معترک الأقران* را در اثر بزرگ خود *الاتقان* گرد آورده است[1].

اغلب قرآن‌شناسان قدیم و جدید برآنند که *الاتقان فی علوم القرآن* جامعترین کتاب و بلکه دایره‌المعارف علوم قرآنی در سراسر تاریخ اسلام است. مراد از «علوم قرآنی»، قرآن‌شناسی یا رشته‌های تحقیقی گوناگون مربوط به قرآن مجید است از جمله: ۱) تاریخ قرآن (شامل بحث و تحقیق در وحی و نزول قرآن، کتابت و جمع و تدوین آن، مباحث مکی و مدنی و نظایر آن)، ۲) تجوید و اعراب قرآن، ۳) علم قراءت، ۴) شأن نزول یا اسباب‌النزول و مباحث مبهمات قرآن، ۵) ناسخ و منسوخ، ۶) اعجاز قرآن (بویژه پژوهش در جنبه‌های بلاغی و ادبی قرآن مجید)، ۷) تفسیر، ۸) آیات الاحکام یا فقه‌القرآن که آمیخته‌ای از فقه و اصول و تفسیر است، ۹) محکمات و متشابهات (که شامل بحثهای کلامی- عرفانی نیز می‌گردد)، ۱۰) قصص قرآن (از جمله شامل بحث در اسرائیلیات).

تا پیش از عصر سیوطی تألیفاتی که، قطع نظر از جامعیت و دامنهٔ اشتمال، کمابیش شبیه یا هم‌موضوع با *اتقان* باشد تدوین شده بود که سیوطی خود به اسامی مهمترین آنها تصریح دارد: *فنون الأفنان فی علوم القرآن* (تألیف ابن جوزی)؛ *جمال القرّاء*

(تألیف سخاوی)؛ *المرشدالوجیز فی علوم تتعلق بالقرآن العزیز* (تألیف ابوشامه) *البرهان فی مشکلات القرآن* (اثر عزیزبن عبدالملك معروف به شیذله). سپس در قرن نهم آثار جامع‌تری تألیف می‌گردد. سیوطی به چند اثر که استادان یا هم‌عصران او تألیف کرده‌اند اشاره دارد؛ ازجمله به کتابی در علوم تفسیر (بدون نام) از ابوعبدالله‌محیی‌الدین کافیجی استاد سیوطی، و جامعتر از آن *مواقع العلوم فی‌مواقع النجوم*، از جلال‌الدین بلقینی، استاد دیگرش، سپس *البرهان فی علوم‌القرآن* اثر بدرالدین محمدبن عبدالله زرکشی (۷۴۵ـ۷۹۴ ق) که یکی از منابع اساسی سیوطی در تألیف *اتقان* است و ابواب و تبویب *اتقان* و نیز موضوعات آن به میزان قابل توجهی مقتبس از آن است.

از طرف دیگر، سیوطی تفسیری به نام *التحبیر* داشته که در مقدمهٔ آن بسیاری از این مباحث را آورده بوده. سپس این مباحث یعنی این مقدمه را تنقیح می‌کند و سامان بهتری به آن می‌دهد و احتمال دارد که متن یعنی تفسیر را هم گسترش داده باشد. باری تفسیر جدیدش را *مجمع‌البحرین و مطلع البدرین* می‌نامد. معلوم نیست که این دو تفسیر به اتمام رسیده یا تفسیر بر همهٔ قرآن مجید باشد. این قدر هست که از رهگذر مقدمه‌نویسی بر آنها این دایره‌المعارف عظیم پدید می‌آید که یادآور مقدمهٔ معروف ابن‌خلدون است که آن هم اهمیتش بر ذی‌المقدمه (یعنی تاریخ *العبر*) می‌چربد.

بعضی از مباحث یا فصول هشتادگانهٔ *اتقان* که هر یك از آنها «نوع» نام دارد از این قرار است. شناخت آیات مکی و مدنی، شناخت آیات حضری و سفری، نخستین قسمتی که از قرآن نازل شد، شناخت آخرین آیه، شناخت سبب نزول، در جمع و ترتیب قرآن، در آداب تلاوت قرآن، آنچه در قرآن به غیر لغت عرب است، در شناخت ادواتی که مفسر به آنها نیاز دارد، در شناخت اعراب قرآن، در قواعد مهمی که مفسر به شناخت آنها نیازمند است، در شناخت محکم و متشابه، در عام و خاص، مقدم و مؤخر، مجمل و مبیّن، مطلق و مقید، مفهوم و منطوق و حقیقت و مجاز و تشبیه و استعاره‌های قرآن، در فواصل آیات، در سرآغاز سوره‌ها، در مناسبت آیات و سوره‌ها، در اعجاز قرآن، در امثال قرآن، در سوگندهای قرآن، در جدل قرآن، در مبهمات، در فضائل، در بیان فاضل و افضل قرآن، در رسم‌الخط و آداب نوشتن آن، در شناخت تفسیر و تأویل و بیان فضیلت و نیاز به آن، در شناخت شروط مفسر و آداب تفسیر، در غرائب تفسیر، و در طبقات مفسرین.

محمدابوالفضل ابراهیم، مصحح متن اصلی عربی *اتقان* در معرفی شیوهٔ نگارش سیوطی چنین می‌نویسد:

> ابتدا موضوعی را بیان می‌کند و مشهورترین کسانی را که دربارهٔ آن موضوع کتاب تألیف کرده‌اند نام می‌برد، آن گاه فایدهٔ دانستن آن موضوع و اهمیت و نقش آن را در ساخت و تفسیر معانی قرآن بیان می‌نماید، سپس مسائل و فروع و نکاتش را بازگو می‌کند. در بیان تمام این مطالب به قرآن و حدیث یا اقوال دانشمندان فن استشهاد می‌نماید، و گاهی قسمتهایی از کتابهایی که دربارهٔ آن موضوع هست به طور کامل یا خلاصه‌شده نقل می‌کند، و در موارد بسیاری در پایان فصل رأی خودش را هم می‌نگارد[2].

□

اتقان تاکنون بارها در هند و مصر و گویا یك بار هم در اروپا به طبع رسیده است و غالب این طبعها نامصحح و مغلوط است. طبعی که مبنای ترجمهٔ فارسی قرار گرفته تصحیح محمدابوالفضل ابراهیم است. نسخه‌ای که اساس این طبع و تصحیح قرار گرفته محفوظ در کتابخانهٔ آصفیهٔ حیدرآباد هند است، که جرامود [در متن عربی: جرامرد] ناصری حنفی، شاگرد ممتاز و راوی کتابهای سیوطی در سال ۸۸۳ ق[3] آن را نگاشته و بر سیوطی خوانده و از او اجازه روایت گرفته است. مصحح بعضی از کتابها و اعلام را معرفی کرده است و فهرست موضوعات و اعلام دقیقی ترتیب داده.

مترجم فارسی، حجه‌الاسلام سیدمهدی حائری‌قزوینی ترجمهٔ روان و یکدست و شیوا و شایسته‌ای از این اثر ارجمند به دست داده و تمامی اشعار متن را ـ که فراوان هم هست ـ ابتدا به نص عربی نقل و سپس به فارسی ترجمه کرده است و هرجا که لازم بوده پانویسهای توضیحی نوشته است. غلطهای مشکوك در چاپ و صحافی ترجمهٔ فارسی حاکی از حسن سلیقهٔ ناشر، و از چاپهای مختلف متن اصلی پاکیزه‌تر است.

---

۱) نگاه کنید به «السیوطی و الدراسات القرآنیه» نوشتهٔ احمد شلبی، در جزو نامه‌ای تحت عنوان *جلال‌الدین السیوطی*، بحوث القیت فی الندوةالتی اقامها المجلس الاعلی لرعایه‌الفنون و الآداب والعلوم الاجتماعیه، ۶ـ۱۰ مارس ۷۶ (القاهرة، الهیئه‌المصریه العامه‌للکتاب، ۱۹۷۶) ص ۲۲۷

۲) پیشگفتار محمدابوالفضل ابراهیم، ص ۲۴ ترجمهٔ فارسی.

۳) این تاریخ در ترجمهٔ فارسی ۷۳۳ و درمتن عربی ۸۳۳ آمده که هر دو، با توجه به تاریخ تولد سیوطی، یعنی ۸۴۹ ق، نادرست است. درست آن چنانکه در ذیل همین بخش از کتاب آمده و نقل کردیم ۸۸۳ ق است. برای تدقیق بیشتر نگاه کنید به صفحهٔ ۱۲ جلد اول متن اصلی، و صفحهٔ ۲۶ جلد اول ترجمهٔ فارسی.

سفرنامهٔ حاج سیاح

مرتضی اسعدی

سفرنامهٔ حاج سیّاح به فرنگ. به اهتمام علی دهباشی. تهران. نشر ناشر. ۱۳۶۳. ۳۵۹ + چهار ص.

ونقی که در بازار فروش سفرنامه‌ها، خاطرات رجال سیاسی و ایران در سالهای بعد از انقلاب اسلامی در ایران مشهود است، به لایل متعدد، من جمله به دلیل برانگیخته شدن میل ایرانیان به اویدن گذشتهٔ خویش، عمدتاً شامل آثاری می شود که به‌نحوی ذشتهٔ ایران را باز نموده‌اند. سفرنامه‌ها یا خاطراتی که ایرانیان رباره مسافرتها یا زندگیشان در ممالک دیگر نوشته‌اند به‌ندرت از ین رونق طرفی بسته‌اند. با همهٔ این احوال، از آنجا که *خاطرات حاجی سیّاح* در زمرهٔ پرخواننده‌ترین آثار از مقولهٔ نخست بوده، ی‌شود انتظار داشت که *سفرنامهٔ حاج سیّاح به فرنگ* نیز با ستقبال مشابهی روبرو گردد.

حاجی میرزا محمدعلی بن ملّا محمد رضا معروف به حاجی سیّاح، در سال ۱۲۵۲ قمری / ۱۲۱۵ شمسی در محلات چشم به هان گشود و در پاییز ۱۳۴۴ قمری / ۱۳۰۴ شمسی چشم از هان فرو بست. وی در عنفوان جوانی برای تحصیل علوم دینی اهی تهران شد و پس از چندی با کمک مالی عموی خود برای امه تحصیل به عتبات مقدسه (کربلا و نجف) رفت. در محرّم ال ۱۲۷۶ قمری / ۱۲۳۸ شمسی برای وعظ و تبلیغ به محلات ازگشت، ولی در پنجم ماه صفر همین سال به یک‌باره، اگر نه ل و قال فضل، دست کم طاق و رواق مدرسه یک‌سو نهاد، و در ن ۲۳ سالگی پای پیاده سیاحتی آغاز کرد که از آن پس بیست ال از عمر قریب به صد سالهٔ او را به خود مشغول داشت. وجه سمیهٔ او به «سیاح» ظاهراً همین سیاحتها بوده است.

اگرچه انگیزهٔ این شور و شیدایی ناگهانی حاجی سیّاح که او اینگونه به دل کندن از خانه و خانمان و «فرار از مدرسه» شانیده، به‌درستی معلوم نیست، ولی نفس چنین خطر کردنی به وشنی از جرأت و جسارت خطیر وی حکایت دارد. و به‌هر حال، رح درماندگیها، گرسنگیها، پای برهنه راه سپردنها، در کاهدان وته کردنها و عمامه در گرو نان نهادنهای حاجی سیّاح در این که تنها با یک ریال پول، یک جفت گیوه، یک عبا، یک عمّامه و یک دستمال نان در آن نهاده بوده، فارغ از شأن تاریخی این سفرنامه و این که حاجی که بوده یا چه بوده، خود خواندنی است. او در طول این سیاحتها، که ۱۸ سال آن در سفر اروپا گذشته بوده، علاوه بر دیدار از شهرها و قصبات ممالک مختلف، با برخی از رجال و مشاهیر آن عصر، از جمله باب، گاریبالدی، الکساندر دوم تزار روسیه، لئوپولد اول پادشاه بلژیک، سید جمال‌الدین اسدآبادی و آقاخان محلاتی نیز ملاقات کرده بوده است. چین و ژاپن را نیز در سالهای پیش از ۱۸۷۷ میلادی / ۱۲۹۴ قمری دیده بوده است.

گرایشهای سیاسی و یا شاید عاطفی حاجی سیّاح تناقض آمیز بوده؛ و او به‌هر حال نتوانسته بوده که خود را یکدله کند. می توان گفت که حاجی سیّاح به‌نوعی در پی جمع نقیضین بوده، و فراز و نشیبهای زندگی او نیز تاحدودی به همین لحاظ بوده است: علی‌رغم دوستی و مراوداتی که با دربار قاجار داشته، علاقهٔ به سید جمال را نیز از دست نگذاشته بوده، و با آنکه در اواخر عمرش به للگی احمد شاه انتخاب شده بوده، بیشتر از تنگ و تبعید قجری نیز بی‌نصیب نمانده بوده است. نظریات متفاوتی دربارهٔ شخصیت حاجی سیّاح وجود دارد: مثلاً، میرزا رضای کرمانی که به واسطهٔ سید جمال با او همکاری یافته بوده، و دو ماهی را در قزوین همراه با او زندانی بوده، او را «مردی مذبذب و خودپرست» می‌دانسته است (*تاریخ بیداری ایرانیان*، جلد اول ص ۱۰۸) عبدالهادی حائری از او به‌عنوان یک ایرانی آزادیخواه و از مخالفان سرسخت حکومت ناصرالدین شاه یاد می کند (*تشیّع و مشروطیت در ایران*، ص ۱۷)؛ یحیی دولت‌آبادی وی را مردی دنیا دیده می‌داند که سری پرشور دارد و به سید جمال علاقمند است و «از روی احساسات عالی به‌واسطهٔ روابطی که با رجال دولت از مخالف و مؤالف دارد توانسته است این حوزه را یاری نماید و غالباً رابط است میان اشخاص محترم» (*حیات یحیی*، جلد اول، ص ۱۲۴)؛ ناشر کتاب نیز نظری کاملاً موافق با او دارد (پیشگفتار ناشر *سفرنامه*)؛ و بالأخره، «مصحح» این اثر، برعکس، در حالی که او را از زمرهٔ مخالفان با وضع موجود، دارای سری پرشور و دلی پر جرأت، و کلاً اعجوبه‌ای در عصر خود می‌داند، بی‌محابا معتقد است که وی از قماش سید حسن تقی‌زاده، «خود گنده بین»، نامعتقد به اصالت خود، متظاهر به درویشی و استغناء، و ایفاگر نقش عملهٔ ظلم در لو دادن میرزا رضای کرمانی بوده است (مقدمهٔ

مصحح سفرنامه، ص ۹ـ۲۳).

به‌هر حال، مسلّم این است که تن دادن به مشقّات چنین سفری، به‌هر دلیل که بوده، به قصد و نیّت جستن راهی به دل قدرتمندان دربار قجری نمی‌توانسته باشد. چنان کلاهی این همه دردسر را نمی‌ارزیده است. با اندک حسن ظنّی می‌توان پذیرفت که قبول این همه مشقّت نه از سر بی‌دردی و عافیت طلبی، که خود نوعی سلوک روحی و عافیت سوزی رندانه بوده است.

باری، حاجی سیّاح هر که بوده و هر چه بوده، سفرنامه‌اش خواندنی و قابل اعتناست. او هم بخش اعظم دنیای متمدن آن عصر را، از امریکا، اروپا و حتی ژاپن و چین و هند، دیده بوده، و هم بخشهای وسیعی از ایران را، و این امر لامحاله به گزارشهای او منظری تطبیقی می‌بخشد که خود فی نفسه بسیار قابل اعتناست. او در بازگو کردن دیده‌های خود جانب عفت اموری را از دست نگذاشته، و به‌قول ناشر سفرنامه، «حتی یک بار از اماکن فساد اروپا توصیف نمی‌کند.» حاجی سیّاح اگر چه غرض اصلی از سیاحتهای خود را فی‌الجمله مبهم گذاشته، ولی اینجا و آنجا حرفهایی دارد که تا حدودی مافی‌الضمیر، و حتی گاهی وجوهی از شخصیت، او را باز می‌نماید. من جمله «گفت در هر صورت مستدعی‌ام سبب این بی‌نوایی و سیاحت خود را بیان نمائید. گفتم «حافظ این قصه دراز است به قرآن که مپرس» بهتر آن است که از هم بگذریم و هم را ندیده باشیم» (سفرنامه، ص ۳۰)؛ و یا: «پرسید چرا می‌روی و کجا می‌روی؟ گفتم چون عمر می‌گذرد، بهتر آن است که هر چند صباحی در نقطه‌ای بگذرد. گفت به هر کجا بروی جز این مخلوق نخواهی دید و جوهر تمام ادیان هم جز این نیست که بد نکنید. بد است و خوبی، خوب است. گفتم هرگاه خیال بنده این بود، ابدا قدم از خانه بیرون نمی‌نهادم، ولی می‌بینم که از دولت مسافرت چند زبان آموخته‌ام. اگر دردی داشته باشم می‌توانم به هر جنسی اظهار درد خود کرد. همچنانکه گنگی بد است، کری هم، کوری هم بد است. باید مردم دید و سخن شنید. باید به قدر این عبارت آدم شوم» (همان، ص ۳۴۵)

همچنانکه بر می‌آید، حاجی چند زبان انگلیسی، فرانسه، روسی، ترکی استانبولی، عربی، «نمساوی» و ارمنی را، دست کم در حدّ رفع حاجت روزانهٔ خود می‌دانسته است. او به هر شهری که وارد شده از مساجد، کلیساها، موزه‌ها، مدرسه‌ها، دارالفنونها، کتابخانه‌ها، آثار باستانی و نظایر اینها دیدن کرده، و عوامل پیشرفت کشورهای متمدن آن ایّام را، چنانکه خود می‌دیده معرّفی کرده است. اساس این سفرنامه درواقع همان گزارش مشهودات روزانهٔ حاجی است؛ با این‌حال او به مناسبتهایی که پیش می‌آمده از طنز و تلمیح غافل نمی‌مانده است. مثل این «گفتم روزی که قدم در وادی سیاحت نهادم از سه چیز توبه کردم اولاً وعده ندهم، دوم قرض نگیرم، سیّم سوگند نخورم. گفت برای شما یک چیز اهمّ است. گفتم چیست؟ گفت آن که دروغ نگویید گفتم این سه مطلب آن را لازم دارد. گفت نه، این هم از من به شما یادگار باشد. گفتم لازم نیست. گفت چون جهان دیده بسیار گوید دروغ، از آن جهت زحمت دادم. گفتم آقای من، این سخن به اعتقاد حقیر غلط مشهور است، زیرا که جهان دیده آن قدر راست دارد که به دروغ نمی‌رسد، دروغ گویان جهان ندیده‌اند، چون می‌خواهند چیزی بگویند ناچار آنچه شنیده از راست و دروغ می‌گویند. خندید، گفت حق با شماست» (همان، ص ۵۰۶) و یا این: «بعد از حرفه و هنر این بنده جویا گشت، چه در آن شهر محال می‌دانند کسی بدون هُنری بتواند نان تحصیل کند. گفتم هنر این بنده تاریخ نگاری و جهان‌گردی. پرسید اهل کدام مملکت هستید؟ جواب گفتم. گفت شما زبان ترکی می‌دانید؟ گفتم اندکی.. گفت درگاهی است که اینجا بوده و تاکنون جز شما مسلمانی ندیده‌ام... پرسید از اینجا به قصد کدام مقصد حرکت خواهید کرد؟ گفتم به هر کجا که مقدّر باشد، زیرا که در این قلیل عمر و مختصر سیاحتی که شده، آن‌قدر معلوم گشته که این وجود ناقابل را ابدا اختیاری نیست، «خدا کشتی آنجا که خواهد برد». لهذا هر چه پیش آید خوشم. پاره‌ای از آداب شرایع اسلام را جویا شد، آنچه می‌دانستم از قواعد اصول ملت بیان کردم. قدری به فکر فرو رفته گفت الحق والانصاف مرد حکیمی بوده، در نعت آن بزرگوار همین بس که بعد از این مدت الیوم فلاسفه معتقدند که حکیم بوده و در حکمت حضرت عیسی (ع) تأمّل دارند، جز متدینین به آن بزرگوار. آنچه معلوم گردید خودش را از جملهٔ موحّدین می‌دانست، و اللّه یعلم.» (همان، ص ۵۰۸ و ۵۰۹.)

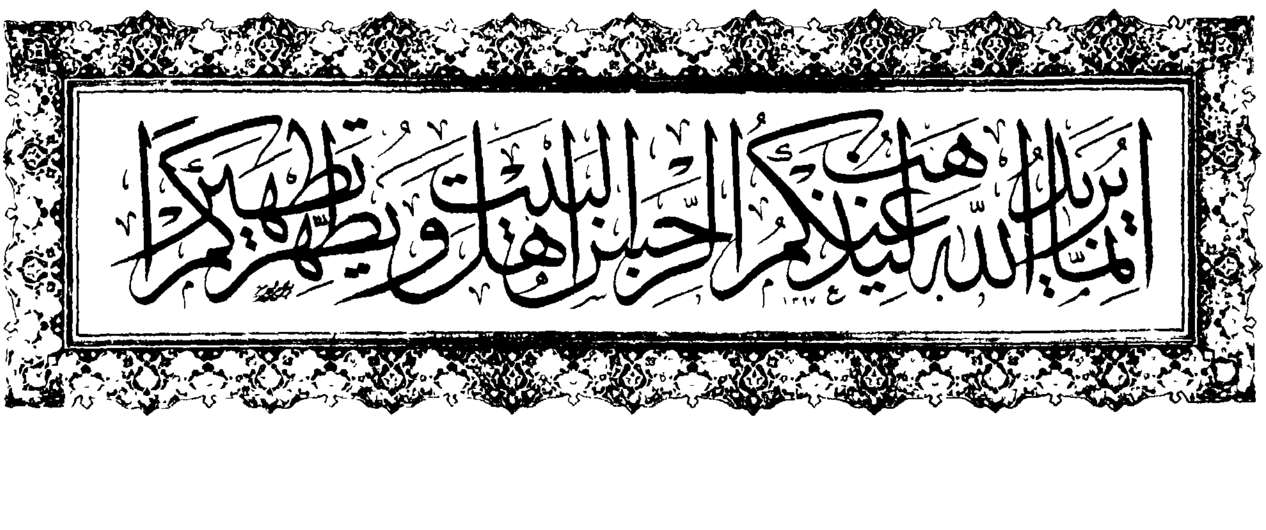
کتاب *سفرنامهٔ حاج سیّاح به فرنگ* که در سال ۱۳۶۳ برای نخستین بار ـ از روی نسخهٔ خطی منحصر به‌فرد این کتاب، محفوظ در کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه مشهد ـ به چاپ رسیده است، گزارش نیمه‌تمام سفرهای حاجی به اروپاست که تنها از آغاز تا سومین سفر وی به فرانسه را دربر می‌گیرد. نسخهٔ خطی که کتاب از روی آن تهیه شده در اصل متعلق به کتابخانهٔ محمود فرّخ بوده، و با خط شکسته نستعلیق زیبایی که نمونه‌ای از آن در انتهای کتاب کلیشه شده، نگاشته شده بوده است. ظاهراً خود حاجی سیّاح چندان خوش‌خط نبوده و لذا بعضی از کلمات نامأنوس خارجی را کاتب خوشنویس نتوانسته بوده بخواند،

ناچار به‌همان شکلی که حدس می‌زده نقاشی کرده؛ بنابر قراینی، حاجی خود سفرنامه را پس از نوشته شدن آن مرور کرده و بعضاً حذف و اضافاتی در آن به‌عمل آورده، ولی معلوم نیست چرا این موارد را، جز معدودی از آنها، تصحیح نکرده بوده است. این موارد در شکل چاپی سفرنامه نیز به‌همان صورت درج شده‌اند و در جلوی آنها علامت (؟) آمده است. نمونه‌ای از خط خود حاجی سیّاح نیز در پایان کتاب گلیشه شده است.

از آنجا که نسخهٔ خطی اثر منحصر به‌فرد و خوشنویسی نشده بوده، بنابراین «تصحیح» به‌معنای دقیق آن که متضمن مقابلهٔ نسخ متعدد و کشف و ضبط صحیحترین صورت اثر است، نمی‌طلبیده، لذا قاعدتاً بایستی کار آماده‌سازی آن برای چاپ چندان مشکل نبوده باشد. با این حال، بنابه اظهار مصحح کار آماده سازی این سفرنامه برای چاپ حدود دو سال وقت گرفته بوده، و ظاهراً عمدهٔ همّ و همّت ایشان در این مدّت مصروف کارهایی نظیر دقت در قرائت ضبطها و یافتن معانی مراد برخی اصطلاحات مهجور و نظایر آن بوده است. به‌هر حال، توضیحات و تصحیحات انجام شده که همگی در پانوشت صفحات آمده‌اند، چندان زیاد نیستند. در مقدمهٔ چهارده صفحه‌ای مصحح که عمدتاً به شرح نکاتی از سوانح زندگی، عقاید و مواضع سیاسی حاجی پرداخته و ظاهراً در آغاز به مراتب بیش از این بوده، جای توضیحی دربارهٔ نحوهٔ تصحیح و آماده‌سازی این اثر برای چاپ خالی است. فهرست مطالب این کتاب، مبتنی بر معدودی موارد، برحسب نام جاهایی که حاجی به‌ترتیب در طول مدت مسافرتهای خود دیده بوده، منظّم گردیده است. یك فهرست موضوعی برای این سفرنامه ترتیب یافته و در پایان کتاب آمده است. این کار کاملاً بجا و لازم و مشکور است؛ اگرچه، با توجه به شأن تاریخی اثر، فهرست مزبور می‌توانسته کاملتر از آنچه که هست باشد. تذکر این نکته در اینجا بی‌مناسبت نیست که اهمیت چنین فهرستهایی، که برای تسهیل کارهای تحقیقی از ضروریات همهٔ آثار غیرداستانی و خصوصاً تاریخی به‌شمار می‌آیند، هنوز نزد بسیاری از ناشران این مرز و بوم شناخته نشده است.

مصحح، با استشهاد به برخی قراین مانند سبك و سیاق نگارش *سفرنامه*، زمان نگارش آن را مقدّم بر زمان تألیف *خاطرات حاج سیّاح* می‌داند (مقدمهٔ *سفرنامه*، ص ۲۱). ولی این سخن با قول شفاهی ایشان مبنی بر این که ناتمام ماندن *سفرنامه* احتمالاً به‌لحاظ فرارسیدن مرگ حاجی بوده است، چندان سازگار نمی‌نماید. مؤلف کتاب *تشیّع و مشروطیت در ایران* در صفحهٔ ۱۸ این کتاب از قول حاجی سیّاح در کتاب *خاطرات* او نقل کرده که «خدماتی در امریکا کرده بودم که به تفصیل در سیاحتنامهٔ خارجه‌ام نوشته‌ام». بنابراین سخن، اگرچه قول مصحح مبنی بر تقدّم زمانی *سفرنامه* به *خاطرات* تأیید می‌شود، ولی از آنجا که در *سفرنامهٔ حاج سیّاح به فرنگ* ذکری از سفر حاجی به امریکا به‌میان نیامده است، شاید قسمتهای نایافتهٔ سفرنامهٔ حاجی همین بخش از یادداشتهای او بوده که بعداً به‌نحوی مفقود شده است. علی ایّ حال، ناشر *سفرنامه* در آغاز کتاب از خانوادهٔ حاج سیّاح و دیگر آگاهانی که احتمالاً اطلاعی از بقیهٔ این سفرنامه دارند تقاضا کرده است که ناشر را در تکمیل و طبع و انتشار آن یاری دهند.

دربارهٔ زبان حاجی سیّاح در *سفرنامه* باید گفت که گرچه شاید به پختگی و روانی زبان او در *خاطرات* نباشد، ولی بهیچ‌رو مغلق و مکلّف نیست و حتّی نمونه‌هایی از نثر و نگارش خیلی خوب و باکره در آن فراوان است. از این دست: «شخصی ابراهیم نام از حالم پرسید که برادر غریب می‌نمایی؟ گفتم بلی. از منزلم پرسید، گفتم الان این مسجد. قبل از این را فراموش کرده‌ام. از بعد هم خبر ندارم.» (*سفرنامهٔ* ص ۲۷.)



در احوال مترجمان: «پیکهای روح بشری»

ترجمه ح. م. گوینده

در سالهای اخیر کمتر داستان بلندی به اندازهٔ *نام گل* اثر او... تو اکو (Eco) باعث هیجان خوانندگان انگلیسی زبان شده اس... اما خوانندگان این اثر، که تقلیدی از داستانهای اسرارآمیز قر... وسطی است، این نکته را فراموش می‌کنند که کلمات گیر... داستان از طبع نویسنده نتراویده، بلکه کار آن فرد نامرئی است... وجودش در ادبیات جهانی ناگزیر است و مترجم نام دارد. کسی ... *نام گل* را با فصاحت از ایتالیایی به انگلیسی برگردانده ویل... ویور (Weaver) است و یکی از مترجمان برجسته‌ای است که ... غنی کردن گنجینهٔ ادبیات زبان انگلیسی پرداخته‌اند.

برخی از ترجمه‌ها خود اثر ادبی هستند. می‌توان ترجم... درخشان انگلیسی گرگوری راباسا (Rabassa) را از *صد سا... تنهایی* گابریل گارسیا مارکز مثال آورد. این ترجمه در ۱۹۷۰ ... منتشر شد و به‌سرعت در ردیف کتابهای پرفروش جای گرفت... خود گارسیا مارکز گفت که ترجمهٔ انگلیسی راباسا را به اصل... اسپانیولی آن ترجیح می‌دهد. راباسا با حفظ حجاب، که شیوهٔ... برتوسنهٔ مترجمان است، دربارهٔ این گفته نظر داد: «این گفته... باید بیشتر شامل سبک از زبان انگلیسی باشد تا ترجمهٔ من.»

در عمل هم تا سالهای ۱۹۵۰ اصلاً نام مترجمان در صفحه... عنوان نمی‌آمد. امروزه هم منتقدان کمتر از مترجم اثری اسم... می‌برند، مگر آنکه بخواهند او را بکوبند یا آنکه ترجمه کا... مترجمی مشهور باشد، مانند ترجمهٔ *ایلیاد* هومر که توسط رابرت... فیتز جرالد شاعر انجام گرفته است. منتقدان مشتاقند که این... سخن پیشدار رابرت فراست را نقل کنند «شعر آن چیزی است... که در ترجمه از دست می‌رود.» یا شعر تحقیرآمیز ولادیمیر... نابوکوف را که گفت «ترجمه چیست؟ برطبق نهاده / سر... رنگ‌پریدهٔ شاعری با چشمان خیره / جیغ طوطی‌وار، تقل... میمون‌وار / و هتك حرمت در گذشتگان.»

مترجمان ادبی باید چیزی بدتر از ریزه‌خوانی را تحمل کنند... آن دستمزد اندك است. بیشتر مترجمان کارمزدی در حدود ۵۰ دلا... برای هزار کلمه می‌گیرند و حتی اگر اثر ترجمه شده خوب فروش... برود، مزایایی دریافت نمی‌کنند. در دهسال گذشته مترجما... متخصص چیره‌دست در اثر مذاکره با ناشران توانسته‌اند حقوق... بین یك تا سه‌درصد قیمت کتاب دریافت کنند. اما به گف... سترگلاس گلد سردبیر مجلهٔ *نیودایرکشنز* این مبلغ در اکثر موار... از یکهزار تا پنجهزار دلار تجاوز نمی‌کند و وقتی بین مؤلف و نا... اصلی خارجی و مترجم تقسیم شود چیز مهمی به مترجم نمی‌رسد.

اما در برخی از موارد دادن همین مبلغ ناچیز نیز حیف اس... زیرا از مترجمانِ تقریباً هزار اثر ادبی خارجی که در سال به زبا... انگلیسی ترجمه و در امریکا منتشر می‌شود تعداد قابل توجه... متفننِ بی‌ذوق‌اند. جرج استاینر (Steiner) منتقد در مطالعهٔ ا...

ع که با عنوان *بعد از بابل* منتشر شد با شکایت می گوید:
رصد کل ترجمه‌ها نارساست.»

ساری از دست اندرکاران ترجمه اصطلاحات و ظرایف زبان
ی را نمی‌دانند، عده‌ای دیگر انگلیسی را ناشیانه
ستد «لعنت بر آنها باد، که اخلاف اهل بابل‌اند که به علت
ی به خلط و نفهمیدن زبانها محکوم شدند.»

ا در هر عصر اندک شماری از مترجمان بزرگ هستند که امر
، را با پشتکار پیش برده‌اند. آنها کار خود را جدی گرفته و
ی را از فراز مغاکی که زبانها و فرهنگها و اعصار را از هم جدا
ـ به سلامت گذرانده‌اند. الکساندر پوشکین شاعر بزرگ
بهترین تعریف را از این مترجمان کرده است. «آنها پیک
سری هستند.»

سگامان این پیکها یکی راباسای ۶۲ ساله است که از
ولی و پرتغالی ترجمه می کند و شش سال گذشته را در
اندن آثار ادبی آمریکای لاتین به انگلیسی صرف کرده
یسندگانی که آثارشان را ترجمه کرده ستارگان قدر اول
ـ اسپانیولی و پرتغالی هستند. گارسیا مارکز (کلمبیا)، خولیو
سار (آرژانتین)، میگل آنخل آستوریاس (گواتمالا)،
وارگاس یوسا (پرو)، خوزه لساما‌لیما (کوبا)، لوئیس
ـ سانچز (پرتوریکو)، وینی سیوس دِ مورائس (برزیل).
باسا، باوجود پیوندی که با آمریکای لاتین دارد، ترجیح
د که در محیط انگلیسی زبان زندگی کند. پدرش کوبایی و
ـ آمریکایی است و بیشتر عمر خود را در شمال شرقی
ئا گذرانده است. در اواسط دههٔ ۱۹۶۰ مدت ۱۸ ماه با
ـ فولبرایت در برزیل بسر برد، اما این مدت به‌نظرش بیش
طولانی آمد زیرا به‌قول خودش: «ممکن است آدم بیش از
ریلی شود و نتواند به انگلیسی بیان حال کند.» اکنون راباسا
ـان آفتابگیر یا در آشپزخانهٔ منزلش در لانگ آیلند کار
ـد و می گوید. «ترجمه را برای بار اول با سرعت هرچه
می کنم» و بعد بادقت به تنقیح آن می پردازد و مشکلاتی را
ـد با نویسنده در میان می گذارد.

ستر سرگردانی راباسا از علاقهٔ نویسندگان آمریکای لاتین
ی با کلمات سرچشمه می گیرد. کورتازار در کتاب *راهنمای*
ـ *(Manual for Manuel)* انواع پلیس مخفی را به‌صورت
کلمه دارای جناس استهلالی (قافیهٔ آغازین) آورده است که
مربوط را سخت به ذهن القاء می کنند. کلمات مزبور
hormigucho، hormigon و غیره است که ترجمهٔ تحت‌اللفظی آنها می شود: مورچهٔ بزرگ، مورچهٔ مزخرف و غیره، و گذاشتن این معادلها برای مترجم بسیار نامناسب بود. راه‌حل راباسا این بود که کلمه‌های domin-ant، sycoph-ant، miscre-ant بگذارد که ترجمهٔ آنها به‌ترتیب مسلط، انگل صفت و رذل است ولی در آخر شوند ant دارد که درضمن مورچه هم معنی می‌دهد (شاید معادل آنها را در فارسی با بازی با کلمهٔ مأمور بتوان یافت: مثلاً سر مأمور، خر مأمور، سر مأمور).

ویور ۶۱ ساله که مترجم برجستهٔ شعر ایتالیایی به انگلیسی است اهل ویرجینیاست و در ته شارهای ایتالیا نزدیک سینا (Siena) زندگی و کار می کند. برای آنکه انگلیسی‌اش ایتالیایی زده نشود هر سال سفری به نیویورک می کند و در آنجا با هلن ولف، ویراستاری که در دستگاه نشر هارکورت بریس یوانوویچ کار می‌کند، به مشورت می‌پردازد. وقتی ویور مشغول ترجمهٔ آثار نویسندگانی چون آلبرتو موراویا، خانم الزا مورانته و ایتالو کالوینو نیست، غرق خواندن داستانهای اسرارآمیز آمریکایی می شود و راجع به آنها برای روزنامهٔ *تایمز مالی* نقد می نویسد. او معتقد است که «خواندن کتابهای جنایی برای آنکه آدم را در تماس با زبان مردم عادی نگذارد خیلی خوب است.»

ویور برخلاف بسیاری از همکاران خود از مشورت با نویسندگان راجع به مبهمات کتابهایشان اکراه دارد و حتی کار نیمه‌کاره‌اش را به آنها نشان نمی‌دهد، مگر آنکه آن نویسندگان به زبان انگلیسی کاملاً مسلط باشند. دلیلش هم درست است. سه سال پیش نویسنده‌ای از ویور مترجم شکایت داشت که به‌جای bed (تختخواب)، cot (تختخواب کودک) به‌کار برده است و حیرت می کرد که. «مگر cot مخفف cottage (کلبه) نیست؟» وقتی ویور شروع به ترجمهٔ رمان عظیم مورانته به‌نام *تاریخ* کرد، خانم مورانته روزی چندبار به او تلفن می کرد و می پرسید معادل فلان کلمهٔ ایتالیایی را چه گذاشته است. وقتی ویور پاسخ سؤال او را می‌داد خانم نویسنده، به‌قول ویور، می گفت «بله، اما این کلمه (ایتالیایی) دقیقاً این معنی را نمی‌دهد، بلکه به‌معنی فلان است، یک کمی هم بهمان معنی را دارد و به بیستار معنی هم اشاره دارد.» ویور می گوید وقتی دیدم کتاب *تاریخ* دویست‌هزار کلمه است تصمیم گرفتم دیگر حواسش را ندهم. اما پیش از آنکه این تصمیم به اطلاع خانم مورانته برسد، خانم خودش تلفن کرد و گفت فهمیده است که نمی تواند کمکی به مترجم بکند و دیگر مداخله نخواهد کرد.

مرشد مترجمان حرفه‌ای به انگلیسی رالف مانهایم ۷۷ ساله است که ۳۴ سال است در پاریس زندگی می کند. او که به انگلیسی مسلط است، آثار آلمانی و فرانسوی را روان ترجمه می کند. خانهٔ

او نزدیک باغهای لوگزامبورگ است و اطاق کوچک کنار اتاق خواب این خانه دفتر کار آقای مانهایم است. مانهایم ترجمه‌های بدیعی از برخی از دشوارترین نویسندگان اروپایی، مانند لوئی فردینان سلین و گونترگراس به انگلیسی فراهم آورده است. تازه‌ترین کار مانهایم ترجمهٔ هوشمندانه‌ای از خاطرات پتر هانکه نمایشنامه‌نویس اتریشی است.

مانهایم درحدود ۱۰۰ کتاب را از فرانسه و آلمانی با دستمزدی ناچیز به زبان انگلیسی برگردانده است و فقط در سال گذشته بود که به دهها سال کار و کوشش پاداشی داده شد. بنیاد مک‌آرتور که به «افراد صاحب قریحهٔ استثنایی» جایزه می‌دهد، جایزهٔ نخست خود را که مادام‌العمر سالی ۶۰ هزار دلار معاف از مالیات است به مانهایم داد. مانهایم می‌گوید

> هنر عمدهٔ من این است که یاد گرفته‌ام چگونه ساده بنویسم. افراد بی‌تجربه وقتی در یک زبان خارجی به لغت یا بیانی معمولی و روزمره برمی‌خورند که به نظرشان غریب می‌آید در ترجمه به‌جای آن بیانی همانقدر غریب می‌گذارند. اما وقتی زبانی را خوب بلد باشید می‌توانید بیان طبیعی را به بیان طبیعی ترجمه کنید.

اما گاهی طبیعی بودن کافی نیست. برای ترجمهٔ واژه‌ها و عبارات برساخته، جناسها، اشارات مبهم و واژه‌های فنی که در داستانهای گونترگراس فراوان است مانهایم با متخصصان مشورت می‌کند. در ترجمهٔ داستان تخیلی موضعی با دندانپزشکان، در ترجمهٔ *طبل حلبی* با سنگبرها و در ترجمهٔ *از دفتر خاطرات حلزون* با صدف‌شناسان مشورت شد. در مورد سایر لغات مهجور، مانهایم بهتر می‌داند که مشکل خود را با نامه از گونترگراس بپرسد، به اینکه در سمینارهای ادواری که نویسنده با مترجمانش تشکیل می‌دهد شرکت کند.

مانهایم از بسیاری از ترجمه‌های معاصر انتقاد می‌کند. چون *فاوست* گوته را غیر قابل ترجمه می‌داند، خواندن ترجمهٔ انگلیسی آن را «اتلاف وقت» می‌شمارد. اما البته قبول دارد که این ترجمه «برای دانشجویانی که نمی‌توانند یا نمی‌خواهند زبان آلمانی را یاد بگیرند ممکن است مفید باشد.» او با نظر مشهور ادموند ویلسون که ترجمهٔ نابوکوف از یوگنی *اونگین* پوشکین غیرقابل خواندن است موافقت دارد. حتی پیش مانهایم، که نامه‌های پروست را ترجمه کرده بود، از ترجمهٔ انگلیسی در جستجوی *زمانهای از دست رفته* اثر مارسل پروست، که ستایشها نثار آن شد، برآشفت و گفت «مترجم اول سی. کی. اسکات مون کریف (Moncrieff) کمی ناشی بود و کمی هم اشتباه داشت. باوجود این کاری حیرت‌آور انجام داد.» حالا ترنس کیلمارتین (Kilmartin) ترجمهٔ مون کریف را عوض و بدل کرده و بد هم

داده است.» ماتهام یکی از روشهای تصحیح گیلمارتین را پس همه به ریشخند می‌گیرد و می‌گوید: «راه او در ترجمهٔ دقیق یک جملهٔ [دشوار] این بوده است که آن را به همان زبان فرانسوی باقی بگذارد. والسلام.»

علاوه بر مترجمان حرفه‌ای مانند ماتهام، نویسندگان و شاعران هر عصر وظیفهٔ خود می‌شمرده‌اند که به ادبیات جهانی در زبانی تازه جانی تازه بدهند. گوته این کار را «یکی از مهمترین و ارزشمندترین امور کل جهان» می‌دانست و فرصت یافت آثاری از چنده زبان مختلف را به آلمانی ترجمه کند. اندره ژید بر آن بود که هر نویسنده‌ای «مکلف است دست کم یک اثر هنری خارجی را به زبان خود ترجمه کند.» خود او ابتدا *آنتونی و کلئوپاترا* و سپس *هملت* شکسپیر را ترجمه کرد. در آمریکا بیشتر شعرای نوپرداز خجسته نصیحت اندره ژید را گوش کرده‌اند. نتیجه مجموعه‌ای اشعار از آثار منظوم انگلیسی بوده است که منابع مختلفی از قبیل حماسه‌های ایسلندی (توسط و. هـ. اودن)، افسانه‌های لافونتن (توسط ماریان مور)، شعر برزیلی (توسط الیزابت بیشاپ)، [...]لات روسی (توسط استانلی کونیتز) و شعر معاصر مجارستان (توسط ویلیام جی اسمیت) را دربر می‌گیرد.

شاید موفقترین ترجمه توسط یک شاعر برجستهٔ آمریکایی، ترجمهٔ آثار مولیر توسط ریچارد ویلبور (Wilbur) است. ویلبور که هفت کتاب شعر منتشر کرده و برندهٔ جایزهٔ پولیتزر است آثار *مردم‌گریز* (میزانتروپ)، *تارتوف*، *مکتب زنان* و *بانوان فاضله* را ترجمه کرده است. ترجمه‌های او بیش از ۱۴۰ بار در انگلیس، کانادا و آمریکا بر صحنه آمده است. فصاحت ویلبور در ساختن مصراعهای سه دوبیتهای قافیه‌دار قرن هفدهم چنان است که گویی برای این گونه ترجمه‌ها زاده شده است. اما در واقع ویلبور هنگامی که در اواخر جنگ جهانی دوم (۱۹۴۴) همراه با لشکر ۳۶ آمریکا در جنوب فرانسه پیاده شد فقط در حدود دبیرستان زبان فرانسه می‌دانست. بیشتر سربازان واحد او روستازادگان تگزاس بودند و در نتیجه ویلبور مترجم هنگ شد. او به یاد می‌آورد که بیشتر اوقات با فرانسویها راجع به «تدارکات غذایی هنگ، مثل قالب پنیر»، صحبت می‌کرد. بعدها در دانشگاه هاروارد دوستان فرانسوی‌اش او را با چیزهای بیشتری از فرانسه آشنا کردند از جمله بازی ریمون روسل (Raymund Roussel) نویسندهٔ نوپرداز فرانسوی با کلمات و شعرهای مشهور ویلیه دو لیل آدام (Villiers de l'Isle Adam).

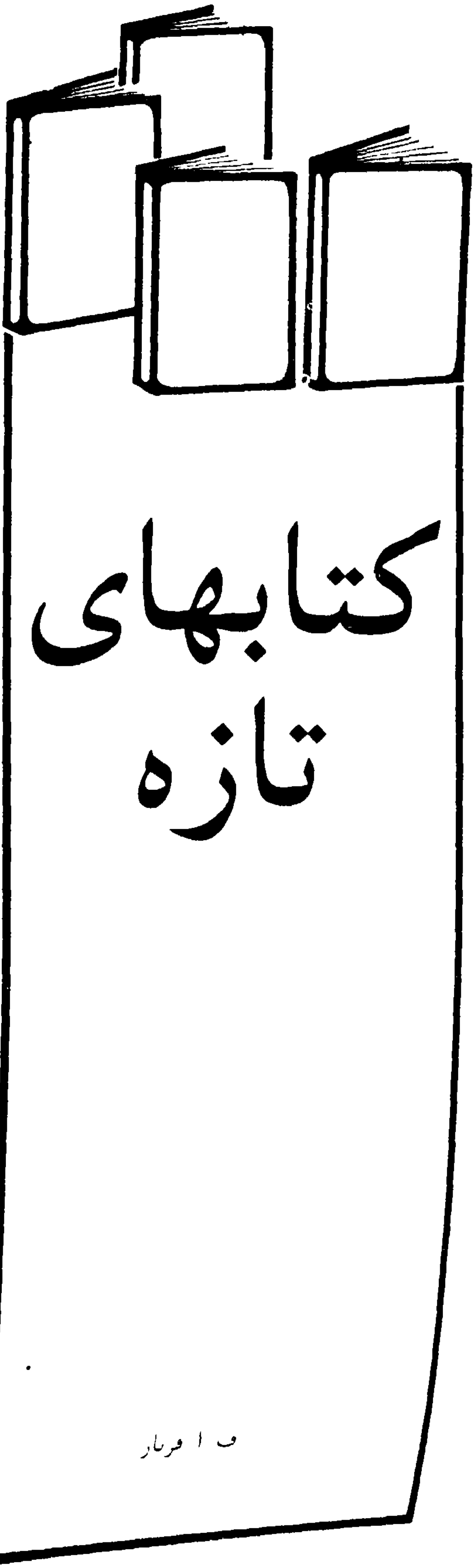
مولیر در ۱۹۴۸ وارد زندگی ویلبور شد. او در پاریس نمایش *مردم‌گریز* را دید. بعداً صدای درام‌نویس فرانسوی در برخی از شعرهای شاعر آمریکایی طنین افکند و نوعی همکاری متعالی بین آن دو شروع شد و به قول ویلبور: «تجربهٔ رفتن در جلد مولیر صدای شعرهای مرا گسترش داده است و گاهی به این خیال می‌افتم که از دهان او سخن می‌گویم.»

نویسندگان دیگری هم وسوسه شده‌اند که از دهان مولیر سخن بگویند، اما نتیجه غم‌انگیز بوده است. در سالهای ۱۹۵۰ موریس بیشاپ شاعر، هشت نمایشنامهٔ مولیر را به نثر ترجمه کرد و حاصل کار مانند شعرهای پنج ضربی (پنتامتر) خودش بی‌مزه از آب درآمد.

البته هیچیک از ترجمه‌های آثار کلاسیک در انحصار کسی باقی نمی‌ماند. بیست سال پس از آنکه والتر آرنت (Arndt) بابت ترجمهٔ استادانه‌اش از *یوگنی اونگین* پوشکین جایزهٔ بالینگن را برد، سه ناشر ترجمه‌های تازه‌ای از همان اثر را منتشر کردند. راباسا که انتظار دارد ترجمهٔ او از *صد سال تنهایی* بی‌رقیب بماند و کسی دیگر این اثر را ترجمه کند می‌گوید که این امر یعنی تجدید ترجمه ناگزیر است و توضیح می‌دهد «اگر امروز شما سروانتس را به زبان اسپانیایی بخوانید نسبتاً مدرن به نظر می‌آید، و حال آنکه ترجمه‌های *دون کیشوت* که به‌دست معاصران سروانتس انجام شده از فرط قدمت زبان وحشتناک است.» این گوناگونی ترجمه‌ها مزیتی هم دارد، یعنی هر ترجمه جدید از راه تازه‌ای بر خوانندگان اثر می‌گذارد. راباسا این نکته را فیلسوفانه بیان می‌کند: «یونانیها یک هومر دارند، ما چندین هومر داریم.»

آثار کلاسیک تنها آثاری نیستند که بارها ترجمه می‌شوند. از برخی از کتابهای تازه هم چندین ترجمه شده است. آلکساندر سولژنیتسین که از برخی از نخستین ترجمه‌های آثارش به انگلیسی ناراضی بود، به محض آنکه به آمریکا آمد اصرار کرد که ترجمه‌های جدیدی از آثارش انجام گیرد. سایر نویسندگان پرتوقع که تسلط بیشتری بر زبانهای خارجی دارند به این نتیجه رسیده‌اند که بهتر است خودشان آثار خودشان را ترجمه کنند. نابوکوف که نخستین آثارش را به زبان روسی نوشته بود، *خنده در تاریکی* را خودش به انگلیسی ترجمه کرد و *لولیتا* را که به انگلیسی نوشته بود خودش به روسی ترجمه کرد. ساموئل بکت ایرلندی که بیشتر به فرانسه می‌نویسد، نمایشنامه‌های خویش، *در انتظار گودو*، *بازی آخر* و غیره را خودش به انگلیسی ترجمه کرد.

ایزاک باشویس سینگر نویسندهٔ ۸۰ ساله عادت داشت که در هر فصل مترجم عوض کند و بر سر هر عبارت و حرف اضافه در داستانش، که از ییدیش (زبان یهودیان اروپای مرکزی) به انگلیسی ترجمه می‌شد، با مترجم جنگ و چانه بزند. اما اخیراً با مترجمان خود «ابراز همدردی عمیق» می‌کند. او امروزه عقیده دارد «چون هر زبان حاوی حقیقت بی‌همتایی برای خودش است، عمل ترجمه از زبانی به زبان دیگر همانا روح تمدن بشری است.»



کلیات: کتابداری، کتابشناسی، راهنما

۱) *پیک کتاب*. شمارهٔ ۶ معرفی کتابهای تازه منتشر شده (مهر ما ۱۳۶۳). تهران، با همکاری انتشارات بهجت. ۱۳۶۳. ۶۳ ص. ۹۰ ریال

۲) *پیک کتاب*. شمارهٔ ۷. معرفی کتابهای تازه منتشر شده (آبان ما ۱۳۶۳). تهران، با همکاری انتشارات بهجت، ۱۳۶۳. ۶۲ ص. ۹۰ ریال

۳) چرگوبس، ف. جان (و) فیلیس الدفیلد. *راهنمای کمك کتابداران* ترجمهٔ فرخندهٔ سعیدی. تهران، مرکز نشردانشگاهی، ۱۳۶۳ ۱۲۴ ص. ۲۴۰ ریال

این کتاب درسی، مقدمه‌ای بر اصول اولیهٔ کتابداری برای کارکنان غیر متخصص کتابخانه‌هاست که در آن امور جاری و سادهٔ کتابخانه به شیوه‌ای غیر فنی تشریح شده است

۴) دانش پژوه، محمد تقی *فهرست میکروفیلمهای کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران*. ج ۳. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ ۳۷۱ ص ۷۰۰ ریال

۵) دانشگاه تبریز. کتابخانهٔ مرکزی. *فهرست موجودی و راهنمای کتابخانه مرکزی*. ج اول. تبریز، ۱۳۶۲. ی + ۸۰۰ ص

شامل مشخصات کتابشناسی کتابهای فارسی کتابخانه مرکزی دانشگاه تبریز است که براساس رده‌بندی کنگره تنظیم شده است

۶) سهراب، معصومه. *فهرست کتابهای مناسب و مفید کودکان و نوجوانان*. ۱۳۴۱ـ۱۳۶۱. تهران، شورای کتاب کودك [۱۳۶۳] ۹۴ ص.

۷) کتابخانه ملی ایران. *سرعنوانهای موضوعی فارسی*. ویرایشگران پوری سلطانی (و) کامران فانی. تهران، ۱۳۶۳ ۱۰۱+۶۵۰+48 ص ۰۰۰' ریال

سرعنوانهای موضوعی *فارسی* محصول دوازده سال کار در مرکز خدمات کتابداری سرانجام به همت کتابخانهٔ ملی ایران منتشر شد مقدمه کتاب مشتمل است بر تاریخچه، اصول، فلسفه و مشکلات و ضوابط تدوین سرعنوانهای موضوعی به ویژه سرعنوانهای موضوعی فارسی سرعنوانهای موضوعی فارسی ترجمهٔ سرعنوانهای موضوعی کتابخانهٔ کنگره نیست، بلکه سرعنوان برمبنای کتاب در دست فهرست طبق ضابطه‌ها و قاعده‌های ویژه‌ای که در مقدمه به آن اشاره شده تدوین و تثبیت شده است انتشار این اثر گامی اساسی در پیشرفت فهرست نویسی ایران به شمار می آید

۸) کتابخانهٔ ملی ایران *کتابشناسی ملّی ایران*. ۱۳۶۰. تهران، ۳۶۳ شانزده + ۲۷۲ ص ۳۰۰ ریال

فهرستی از کتابهای منتشر شده در سال ۱۳۶۰ است که در دفتر کتابخانه ملی ایران ثبت شده مانند جلدهای پیشین این کتابشناسی شامل همهٔ کتابهای منتشر شده در آن سال نیست، چون ناشران، به ویژه ناشران دولتی تعهدی برای فرستادن کتابهای خود به کتابخانه ملی ندارند

۹) وزارت فرهنگ و آموزش عالی. مرکز اسناد و مدارك علمی *راهنمای واحدهای تولیدکنندهٔ اطلاعات در ایران*. (مشخصات، اهداف وظایف) ویرایش دوم تهران، ۱۳۶۲. ج + ۳۹۹ ص.

فلسفه، اخلاق

۱۰) ابن سینا، حسین بن عبدالله. *اشارات و تنبیهات*. ترجمه و ... حسن ملکشاهی تهران، سروش، ۱۳۶۳. ۵۵۶ ص. زرکوب. ۱۱۰۰ ریال شمیز ۸۰۰ ریال

۱۱) فانی کشمیری، محسن. *اخلاق عالم‌آرا (اخلاق* ... تصحیح و پیشگفتار خ. جاویدی. اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ... پاکستان، ۱۳۶۱ ۶۰ روپیهٔ پاکستانی.

محسن فانی عارف و نویسنده و استاد غنی کشمیری ... (۱۰۸۱ هـ ق) در کشمیر اقامت داشت. مقصود نویسنده در این ... که ...

بر واتان جهان مجموعه‌ای در باب اخلاق و سیاست و تدبیر منزل تدوین

۱۱) مصباح یزدی، محمدتقی. *دروس فلسفه؛ تقریری فشرده از* ...های استاد محمدتقی مصباح یزدی. تهران، مؤسسهٔ مطالعات و ...یقات فرهنگی، ۱۳۶۳. ۳۴۵ ص ۵۰۰ ریال

...کات و مسائل اصلی فلسفی به زبان ساده در این کتاب آمده است این ... به منظور آموزش فلسفه به نوآموزان این رشته نوشته شده است

۱۳) *منشور فریدون‌بیگ گرجی*. با مقدمه و تصحیح مهدی غروی. ...م آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۳ ۲+۳۹ ص. ۱۵ ...یه پاکستان

...منر را فریدون بیك گرجی، پس از اینکه روسها ترکستان را اشغال کردند ... نوزدهم میلادی)، از آن منطقه گریخت و به سند رفت وی در کنار تشکیل ... با خاندانی بزرگ که هنوز برجاست منشوری مشتمل بر یك سلسله ...مات برای ترویج فرهنگ اسلامی ـ ایرانی و حفظ زبان و سنتهای نیاکانش ...م کرد این منشور مجموعهٔ همان نظامات است

دین و عرفان

...ملام

۱۴) رضوی، جواد *سیر تکامل انسان در جهت نیل به مقام آدمیت* ...ران، اقبال، ۱۳۶۲ ۳۳۵ ص ۳۵۰ ریال.

حاوی مطالبی دربارهٔ خودسازی و سیر و سلوك به سوی خداست

۱۵) صدر، رضا *حسن یوسف*. تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۶۳ ۱۲۹ ص ...۱ ریال

سرگذشت حضرت یوسف (ع) است با اشاراتی به قرآن کریم و تورات

۱۶) صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (ملاصدرا). *اسرارالآیات* ...مه و تعلیق محمد خواجوی تهران، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات ...نگی، ۱۳۶۳ ۸ + شانزده + ۴۱۹ ص ۴۵۰ ریال.

...معانی ایمان و کفر و موجبات رحمت و عذاب به اجمال در این کتاب آمده ... همچنین وجوه فرق بین کلام و کتاب، علت اشتمال کتاب تدوینی بر ... و مقامات تکوینی و نظام وجود و سر جامعیت قرآن نسبت به جمیع کتب ... بیان شده است

۱...) ــــــ *تفسیر سورهٔ واقعه* ترجمه و تعلیق محمد خواجوی تهران، ...، ۱۳۶۳ هشت + ۲۳۶ ص. ۴۸۰ ریال

۱...) ــــــ *تفسیر سوره‌های طارق واعلی و زلزال*. تصحیح و ترجمهٔ ... خواجوی تهران، مولیٰ، ۱۳۶۳ هشت + ۲۵۶ ص. ۵۰۰ ریال.

...) ــــــ *رسالةالحشر* ترجمه و تصحیح محمد خواجوی تهران، ...، ۱۳۶۳. ۱۳۲ ص. ۲۴۰ ریال.

...ب شامل یك مقدمه و هشت فصل و ختم و وصیّت است مبتنی بر حشر ...موجودات از هیولیٰ و صورت و جماد و نبات و حیوان و انسان و نفوس ... به سوی خداوند تعالیٰ

... ــــــ *مفاتیح‌الغیب*. مع‌تعلیقات للمولی علی‌النوری. صححه و ...محمد خواجوی. تهران، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ...۲ + فب + ۷۸۹ ص. ۱۲۰۰ ریال

...یصری، داودبن محمد. *مقدمهٔ قیصری بر شرح فصوص‌الحکم‌ابن* ...جمهٔ منوچهر صدوقی سها. تهران، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات ...۱۳۶] نوزده + ۸۴ ص. ۱۲۰ ریال.

...م‌الدین کبری، احمدبن عمر. *الاصول العشرة* ترجمه و شرح ...ری. تصحیح نجیب مایل هروی. تهران، مولیٰ، ۱۳۶۳. ۱۱۱ ...یال.

فرهنگهای دیگر

۲۳) *هزار اندرز کنفوسیوس؛ پیشوای اخلاقی چین (۵۵۱ تا ۴۷۹ ق م.)* ترجمهٔ غ وحید مازندرانی. تهران، تیراژه، ۱۳۶۳ ۱۸۷ ص. مصور ۳۴۰ ریال

آموزش و پرورش

۲۴) شکوهی، غلامحسین. *تعلیم و تربیت و مراحل آن* مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۳ ج + ۲۱۶ ص ۳۶۵ ریال

در بخش اول مفاهیم آموزش و پرورش توضیح داده شده و در بخش دوم مراحل تربیت تشریح شده است

روان‌شناسی

۲۵) بوران، تونی *شگفتیهای مغز آدمی* ترجمه م ف. شائق. تهران، کتاب برای همه، ۱۳۶۳. ۱۴۱ ص مصور جدول نمودار ۴۵۰ ریال

مطالب کتاب دربارهٔ موضوعهایی است که به یادگیری و تحصیل ارتباط دارد مانند به خاطر سپردن، یادداشت برداشتن، به خاطر آوردن، تقویت حافظه و

۲۶) سیف، علی‌اکبر *روانشناسی پرورشی* (روانشناسی یادگیری و آموزش) ج ۳ با تجدید نظر کلی، *تهران*، آگاه، ۱۳۶۳. شانزده + ۴۵۵ ص مصور. جدول واژه‌نامه ۷۸۰ ریال.

سیاست

۲۷) داد، سی ایچ *رشد سیاسی*. ترجمهٔ عزت‌الله فولادوند. تهران، نشر نو، ۱۳۶۳ بیست و یك + ۱۳۵ ص. ۲۰۰ ریال

متن اصلی کتاب در سال ۱۹۷۲ م منتشر شده مسائل عمدهٔ توسعه سیاسی در جهان سوم، بویژه خاورمیانه در این کتاب آمده است هدف این تحقیق بحث تفکیك معانی عمده‌ای است که برای رشد سیاسی قائل شده‌اند و سپس رابطهٔ این مفهوم با اصطلاح متداول مدرن‌سازی سیاسی نویسنده استاد دانشگاه آکسفرد است

۲۸) دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. *اسناد لانهٔ جاسوسی شمارهٔ ۴۷ و ۴۸: شوروی (شرق تجاوزگر)* تهران [بی‌نا، ۱۳۶۳] ۲ ج ی + ۱۱۹ + 88 + ۱۳۷ + 125 ص. مصور ۴۰۰ ریال.

۲۹) لئونارد، و لفگانگ *چرخشهای یك ایدئولوژی* (کمونیسم چیست؟). ترجمهٔ هوشنگ وزیری تهران، نشر نو، ۱۳۶۳ چهارده + ۳۵۳ ص. ۵۰۰ ریال

فرهنگ، شیوهٔ نوشتن

۳۰) فرامرزی، محمدتقی *فرهنگ اصطلاحات انگلیسی ـ فارسی*. تهران، ایران یاد، ۱۳۶۳ 332ص. ۵۷۰ ریال

در تألیف این فرهنگ ویرایش سوم فرهنگ منتشرهٔ *اصطلاحات انگلیسی* تألیف ویلیام فریمن، چاپ ۱۹۷۸ م مبنا قرار گرفته است.

۳۱) فرهنگ، پرویز. *فرهنگ متالورژی*: هفت زبانه انگلیسی، آمریکایی، فرانسوی، اسپانیایی، ایتالیایی، هلندی، آلمانی و فارسی. تهران [بی‌نا] ۱۳۶۳ ۱۱۶۵ ص. ۲۵۰۰ ریال

۳۲) *فرهنگ مصادراللغه*. عربی به فارسی. بخش ثلاثی مزید فیه. نسخه در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی. به تصحیح عزیزالله جوینی. تهران، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲. بیست و شش + ۷۸۴ ص. نمونهٔ نسخه.

این اثر تاریخ تألیف ندارد ولی احتمالاً از آثار پایان قرن ششم یا آغاز قرن هفتم است

۳۳) یاحقی، جعفر (و) محمد مهدی ناصح *راهنمای نگارش و ویرایش*. مشهد، استان قدس رضوی، ۱۳۶۳ ۱۱۶ ص ۲۰۰ ریال

مطالبی دربارهٔ اهم مسائل مربوط به نگارش و رسم‌الخط، نقطه‌گذاری، روش ارجاع و پاره‌ای نکته‌های ضروری راجع به تألیف و ویرایش کتابها در این اثر آمده است

ریاضی

۳۴) اوبان، مایکل *جبر خطی* ترجمه علی‌اکبر محمدی حسن‌آبادی تهران، مرکز نشردانشگاهی، ۱۳۶۳ نه+۲۰۴ ص مصور نمودار واژه‌نامه. ۷۵۰ ریال

۳۵) هیلیر، فردریك س و جرالد ج لیبرمن *تحقیق در عملیات ج اول برنامه‌ریزی خطی* ترجمه محمد مدرس و اردوان آصف وزیری. تهران، تندر، ۱۳۶۳ ۴۲۰ ص نقشه نمودار جدول ۸۰۰ ریال

از کتابهای کلاسیك تحقیق در عملیات است

فیزیك، کیهانشناسی

۳۶) *انفجار بزرگ: از انشکوی اغازین تا پیدایش کهکشانها* ویراسته و ترجمه محمدرضا خواجه‌پور تهران، دنا، ۱۳۶۳ ۲۲۱ ص مصور نمودار واژه‌نامه ۴۰۰ ریال

امروزه آشکار شده است که فیزیك جهان بسیار بزرگ (کیهانشناسی) و فیزیك جهان بسیار خرد (ذرات بنیادی) پیوندی نزدیك با هم دارند و مسائل و روشهای نظری مشترکی آنها را به هم مربوط می‌سازد برخی از این جنبه‌های جدید کیهانشناسی در مقاله‌های این کتاب که به قلم نویسندگان مختلف نوشته شده مورد بحث قرار گرفته است

۳۷) زربیك، رابرت *انسانی با سبیب خاص* ترجمهٔ جعفر گودرزی تهران، مرکز نشردانشگاهی، ۱۳۶۳ دوازده + ۲۵۴ ص مصور جدول نمودار ۴۵۰ ریال

۳۸) فازه، ژی (و) ژی ماراشی *بد امور شیوه‌های ریاضی در فیزیك* جلد اول کلیات ترجمه لطیف کاشیگر تهران، مرکز نشردانشگاهی، ۱۳۶۳ ده + ۲۳۸ ص مصور جدول نمودار ۴۸۰ ریال

مخاطبان این کتاب دانشجویان سال اول دانشکده‌های علوم، فنی و مهندسی و مطالب آن شماری چند از مفاهیم کاملا ضروری است که به دلیل اتکا به فیزیك و ریاضی معمولاً کمتر به آنها می‌پردازند، چون تعریف و اندازه‌گیری کمیتهای فیزیکی، ابعاد و یکاها و خطاها

۳۹) گاموف، ژرژ *آفرینش جهان* ج ۲ با تجدید نظر کامل ترجمهٔ رضا اقصی تهران، جامی، با همکاری انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۳ ۱۹۵ ص مصور جدول نمودار ۳۵۰ ریال

۴۰) ویلیامز، آی پی *منشأ سیارات* ترجمهٔ تاج‌الدین بنی‌هاشم (و) ایرج ملکپور تهران، مرکز نشردانشگاهی، ۱۳۶۳ هشت + ۹۹ ص مصور. جدول نمودار ۲۵۰ ریال

تاکنون نظریه‌های فراوانی دربارهٔ منشأ سیاره‌ها پیشنهاد شده است در این کتاب این نظریه‌ها با دقتی بیش از آنچه در مقالات توصیفی معمول است مرور شده است

جانورشناسی

۴۱) هروی، سعدالدین *صیدیه* به تصحیح محمد سرفراز ظفر. و بخش صید و ذباحه و اطعمه و اشربه از شرح فارسی شرایع محقق. اسلام مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۳ ۲۵۶ ص. ۵۰ ر پاکستانی

رساله‌ای است در موضوع جانورشناسی و روش صید و شکار ؛ جانوران و تشخیص حلال و حرام آنها از لحاظ دینی و اسلامی براساس ع حنفیان اهل سنت و جماعت این رساله ظاهراً از آثار قرن دهم هجری ا

پزشکی، بهداشت

۴۲) ابن سینا، حسین بن عبدالله *قانون در طب* کتاب اول. چ ۲. تر عبدالرحمن شرفکندی (هه‌ژار) مقابله با نسخه انگلیسی و تهیهٔ جو ابوالقاسم پاکدامن (و) محمدرضا غفاری تهران، سروش، ۱۳۶۳ هف ۵۲۸ ص با جلد زرکوب ۱۰۰۰ ریال، با جلد شمیز ۷۵۰ ریال

جلد دوم *قانون* را پیش از این انتشارات سروش منتشر کرده بود

۴۳) تشید، محمد اسماعیل و عباس کاوسیان *فارماکولوژی دارو بیهوشی و داروهای مورد نیاز در اطاق عمل و اکسیژن درمانی* ج ۱ با اخرین اصلاحات و اضافات تهران، جهاد دانشگاهی [۱۳۶۳] ی ۵۱۶ ص مصور جدول نمودار

۴۴) دیویس، پل م *فرهنگ اصطلاحات و کلیات پزشکی*. تر واسك انحرقلی تهران، گلگشت، ۱۳۶۳ ۳۲۵ ص ۷۰۰ ریال

فرهنگی است در توضیح واژه‌های پزشکی با تأکید بر رادیولوژی

۴۵) سازمان پژوهشهای علمی و صنعتی ایران بخش مهندسی پزش *مطالب سمینار کنترل عفونت بیمارستانی* تهران، ۱۳۶۳. ۵۵ ص.

این سمینار در ۲۷ آذر ماه ۱۳۶۲ تشکیل یافت این کتاب سخنراد سمینار است که به عنوانهای «دنیای نادیدنی عفونت‌زده‌ای است»، «ک عفونت بیمارستانی»، «نقش وسایل و تجهیزات پزشکی در کنترل عف بیمارستانی» ایراد شده

۴۶) عزیزی، فریدون *فیزیولوژی غدد مترشح داخلی*. تهران، ک پزشکی جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۳ ب + ۱۹۱ ص مصور جدول نمو ۲۲۰ ریال

۴۷) عصار، محمد. *راهنمای بهسازی محیط در بلاهای طبیعی* تر ابوالحسن ندیم و محمد عصار تهران، مرکز نشردانشگاهی، ۱۳۶۳. ص واژه‌نامه مصور جدول ۳۵۰ ریال

متن اصلی کتاب در سال ۱۹۷۱ توسط سازمان بهداشت جهانی منتشر است هدف اصلی از تهیهٔ این راهنما کمك به مقامات بهداشتی و سازما امدادی در تهیهٔ برنامه‌های امداد و آمادگی برای مقابلهٔ مؤثر با مسائل بهد حاصله از بلاهاست

فن‌شناسی، صنعت

۴۸) اقبال، احد *واحد شیشه‌گری علمی*. تهران، سازمان پژوهش علمی وصنعتی ایران، ۱۳۶۳ ۵۳ ص. مصور. جدول. ۲۰۰ ریال

این مجموعه شامل دو بخش است بخش نخست اطلاعاتی است د تاریخچه شیشه‌گری در جهان و ایران، تکنیك‌های ساخت شیشه، خ فیزیکی و شیمیایی و بخش دوم کاتالوگ نمونه‌های عرضه شده در شیشه‌گری سازمان پژوهشهای علمی و صنعتی است.

۴۹) حائری، محسن. *اصول طرح سدهای خاکی*. تهران، گروه مهند عمران و صنایع، ۱۳۶۳ پنج + ۲۰۴ ص. مصور. جدول. نمودار. ۵۰۰ ر

۵۰) کاردان، احمد [مترجم]. *مقدمه‌ای بر ترانس دیوسرها*. ت مجتمع اموزش فنی و حرفه‌ای شهید شمسی‌پور [بی‌تا] ۱۷۰ ص. م جدول. نمودار.

کردوانی، پرویز منابع و مسائل آب در ایران جلد اول آبهای
و زیرزمینی و مسائل بهره برداری از آنها تهران، آگاه، ۱۳۶۳
+ ۴۸۸ ص مصور. جدول. ۸۴۰ ریال.
مریام، ج ل. ایستایی ج ۲. ترجمه مجید بدیعی. تهران، مرکز
ـگاهی، ۱۳۶۳ ۵۲۷ ص مصور جدول نمودار ۸۵۰ ریال

هنرها، معماری

) اسلاوین، کنستانتین سیمای مستند رومن کارمن، تصویر انقلاب و حماسه. ترجمه و اقتباس احمد ضابطی جهرمی تهران، معاصر [۱۳۶۳]. ۶۷ ص مصور ۱۲۵ ریال

ـ کارمن (۱۹۰۶ـ۱۹۷۸) از فیلمسازان مستند ساز معروف تاریخ ـ شوروی است از جمله فیلمهای وی اسپانیا، نبرد چین، شکست ـلمان در مسکو، شیلی عصر مبارزه و دوست ما اندونزی است در این ـثر به جنبه‌های تکنیکی و سبك تصویری پرداخته شده و بیشتر مضمون ـی آثار مورد بررسی قرار گرفته است

) امید، جمال عبدالحسین سپنتا زندگی و سینما تهران، فاریاب، ۱۶۰ ص مصور ۳۰۰ ریال.

ـهشی است درباب زندگی و فعالیتهای فرهنگی و هنری سینما (ـ۱۳۲۸) از پیشکسوتان سینمای ایران

) دراج، سیاوش روزگار و آثار آنتونیو ویوالدی. تهران، آواره، ۹۲ ص، ۱۴۰ ریال

ـارهٔ زندگی و آثار ویوالدی موسیقی‌دان ایتالیایی دورهٔ باروك است

) سلمان، هلا. سینمای الجزایر. ترجمهٔ احمد ضابطی جهرمی تهران، ـ معاصر، ۱۳۶۳ ۹۸ ص مصور ۱۸۵ ریال

ـاب از انتشارات انستیتوی فیلم بریتانیاست پس از ذکر زمینهٔ تاریخی، ـهای تحلیلی دربارهٔ فیلمسازان الجزایری و آثار آنها آمده است

ـ۵)فیلد، سید چگونه فیلمنامه بنویسیم ترجمهٔ مسعود مدنی تهران، ـ معاصر، ۱۳۶۳ ۲۴۷ ص. مصور ۴۰۰ ریال

ـ۵) گسکیل، آتور ال (و) دیوید ا. انگدر. چگونه فیلم داستانی ـم: فن خلق تداوم تصویری ترجمهٔ مسعود مدنی تهران، عکس ـ ۱۳۶۳ ۱۷۸ ص مصور ۳۰۰ ریال

ـ۵) ماهرالنقش، محمود طرح و اجرای نقش در کاشیکاری ایران دورهٔ ـلامی تهـــــران، موزه رضا عباسی، ۱۳۶۱ ۲ ج. ۱۷۰+۲۰۰ ص. ـ رنگی

ـقیق مفصل و دقیقی است دربارهٔ نقش و نگارهایی که در کاشیکاری ایران ـ بوده در این بررسی بیشتر مطالب بر کارهای بجا مانده متکی است، که ـربهٔ استادان فن و بدون اتکاء به ضوابطی مشخص پرداخته شده ـلعه دربارهٔ نقش و نگارهای هندسی و قواعد آنها از مطالبی است که ـب بررسی شده است چاپ و صحافی کتاب پاکیزه و زیباست قرار ـ جلد دیگر این کتاب نیز در آینده منتشر شود نویسندهٔ کتاب مدرس ـ علم و صنعت ایران است که پیش از این به موارات تدریس، کتابها و ـ از وی چاپ شده بود بهای دورهٔ پنج جلدی این کتاب ۱۲۰۰۰ ریال

ورزش

آریافر، خلیل اصول علمی درمانی تمرینات ورزشی معلولین ـازمان تربیت بدنی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۳ ۲۴۶ ص ـدول ۴۰۰ ریال

ـه‌ای از اصول و تمرینهای ورزشی است که برای شکوفایی استعدادهای معلولان بر پایهٔ اصول علمی، درمانی و اجتماعی نوشته شده است

ادبیات

شعر کهن فارسی

۶۱) حافظ، شمس‌الدین محمد دیوان حافظ با ترجمهٔ اردو از قاضی سجاد حسین. لاهور، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۳ بد + ۴۸۸ ص. ۷۵ روپیهٔ پاکستانی

این کتاب از روی چاپ سوم دیوان حافظ چاپ شده و تغییرات زیادی در آن داده شده است نکتهٔ جالبی که در مقدمهٔ کتاب بدان اشاره شده این است که دیوان حافظ نیم‌قرن پیش از آنکه نخستین بار در ایران چاپ شود (۱۲۵۷ هـ ق) دست کم دو بار در شبه قارهٔ هند چاپ شده بود همچنین بیش از صد و سی چاپ از اصل دیوان و منتخب آن در شبه قاره انجام گرفته است

۶۲) سعدی، مصلح‌بن‌عبدالله گلستان همراه با ترجمه انگلیسی از میجرار. پی اندرسون اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۳ 592 ص ۱۲۰ روپیهٔ پاکستانی

این کتاب نخستین بار در سال ۱۸۶۱ م چاپ شده است مقدمهٔ گلستان و جمله‌های عربی در این ترجمه حذف شده است

۶۳) گورگین، تیمور [فراهم آورنده] چهار دیوان: کفاش خراسانی، شاطر عباس صبوحی، زرگر اصفهانی، فایز دشتستانی. تهران، کتاب فرزان، ۱۳۶۳ ۲۶۶ ص ۴۰۰ ریال

زندگینامهٔ مختصر هر شاعر به‌همراه شعرهای او آمده است در شرح احوال کفاش خراسانی (ص ۱۱ کتاب) نوشته شده که «وی در نیمه دوم قرن سوم هجری حدود سالهای ۳۶ به بالا [زندگی می کرده است]» اگر سالهای ۳۶۰ به بالا را بپذیریم قرن چهارم هجری می‌شود نه سوم امّا در پایان همین مقاله (ص ۱۸) به نقل از مقالهٔ یکی از محققان گفته شده که «کفاش خراسانی در یکی از روزهای سرد زمستان سال ۱۳۱۴ یا ۱۳۱۵ شمسی برابر بخار زغال فوت شده است» از این مقدمه این نتیجه به‌دست می‌آید که مرحوم کفاش خراسانی هزار سال زندگی کرده است!

۶۴) مؤتمن، زین‌العابدین [گردآورنده]، گلچین صائب ج ۲ تهران، افشاری، ۱۳۶۳. د+۱۹۶ ص ۴۰۰ ریال

گزیده‌ای است از شعرهای صائب تبریزی که مؤتمن به‌ذوق خود برگزیده

۶۵) وزارت آموزش‌وپرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی دفتر کمك آموزشی و کتابخانه‌ها آثار سعدی در کتابهای درسی جمهوری اسلامی ایران. تهران، ۱۳۶۳ ۱۶۳ ص

آثار سعدی که در کتابهای درسی فارسی در دورهٔ ابتدایی و راهنمایی و متوسطه آمده در این مجموعه گرد آمده است

۶۶) ـــــ اقبال لاهوری در کتابهای درسی جمهوری اسلامی ایران تهران، ۱۳۶۳ ۲۷ ص

شعرهای اقبال در کتابهای فارسی در این مجموعه گرد آمده است

شعر معاصر فارسی

۶۷) طباطبایی، همایونتاج پریشان: مجموعهٔ شعر ۱۳۵۶ـ۱۳۶۰ تهران، پیشگام، ۱۳۶۲ ۹۶ ص ۱۰۰ ریال

۶۸) فلسفی، نصرالله چند شعر [بی‌م، بی‌نا، ۱۳۶۳] ۱۸۳ ص ۲۵۰ ریال

شعرهای نصرالله فلسفی (متوفی در خردادماه ۱۳۶۰ هـ ش)، استاد تاریخ دانشگاه تهران و نویسندهٔ کتاب معروف زندگانی شاه عباس اول (در ۵ جلد) است

داستان فارسی

۶۹) دولت‌آبادی، محمود. کلیدر. تهران، نشر پارسی، ۱۳۶۳. ۱۰ جلد در ۵ مجلد. ۲۸۳۶ ص. ۷۵۰۰ ریال.

جلدهای اوّل تا چهارم سومین بار است که چاپ می‌شود ولی جلدهای پنجم تا دهم برای نخستین‌بار چاپ شده است.

۷۰) علیزاده، غزاله. دو منظره. تهران، فاریاب، ۱۳۶۳. ۱۲۳ ص. ۲۲۵ ریال.

۷۱) فصیح، اسماعیل. داستان جاوید. چ ۲. تهران، نشر نو، ۱۳۶۳. ۳۲۹ ص. ۵۰۰ ریال. (چاپ اول ۱۳۵۹)

دربارهٔ ادبیات فارسی، مجموعهٔ مقاله‌ها، نامه‌ها

۷۲) سعدی سیرجانی، علی‌اکبر. در *آستین مرقع*. تهران، نوین، ۱۳۶۳. ۴۶۴ ص. ۱۳۰۰ ریال.

دوازده مقالهٔ این مجموعه چند سال پیش از انقلاب اسلامی چاپ شده بود. شش مقالهٔ دیگر پس از پیروزی انقلاب نوشته شده که چند مقاله آن نخستین‌بار است که چاپ می‌شود.

۷۳) طاهباز، سیروس [فراهم آورنده]. *نامه‌های نیمایوشیج به جلال آل‌احمد، تقی ارانی و ...* با نظارت شراگیم یوشیج. تهران، نشر آبی، ۱۳۶۳. ۲۳۱ ص. نمونهٔ نامه. ۳۶۰ ریال.

نخستین مجموعه از نامه‌های نیماست که برای نخستین‌بار منتشر می‌شود. مخاطبان این نامه‌ها شاعران و نویسندگان هستند. از جمله: عشقی، دستی، خانلری، صفا، هدایت، طبری، توللی، شاملو، بهمن محصص و ...

۷۴) عربی، سرفراز. *سیر اختران در دیوان حافظ*. تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳. ۱۴۲ ص. مصور. ۱۹۰ ریال.

تحقیقی است در دیوان حافظ از دیدگاه علم نجوم. فصلهای این کتاب به‌اختصار گوشه‌ای از اطلاعات نجومی حافظ را نشان داده است.

۷۵) وینفیلد، ا. هـ. *تعالیم مولوی*. ترجمهٔ اسماعیل دولتشاهی. تهران، اوا، ۱۳۶۳. ۱۳۱ ص. ۲۶۰ ریال.

وینفیلد در این کتاب حکایتهای مثنوی را مرتب و منظم کرده حکایتهایی را که درون قصه‌های دیگر بوده بیرون آورده و در جای خود ذکر کرده. همچنین در موارد لازم سوره‌ها و آیه‌های قرآنی را که مورد استفادهٔ مولوی بوده نشان داده. در ترجمه فارسی اصل احادیث نیز افزوده شده. متن اصلی اثر در سال ۱۸۸۷ م در لندن منتشر شده است.

۷۶) یوسفی، غلامحسین. *کاغذ زر* (یادداشتهایی در ادب و تاریخ). تهران، یزدان، ۱۳۶۳. ۲۲۴ ص. ۳۶۰ ریال.

مجموعه‌ای است از چند مقالهٔ ادبی و تاریخی که تعدادی از آنها پیش از این در نشریه‌ها و کتابها و مجموعه‌های مختلف چاپ شده و اینک تغییرات و تجدیدنظرهایی در آنها صورت گرفته. برخی نیز نخستین‌بار است که چاپ می‌شود. از جمله مقاله‌ها: احمدبن حسن میمندی، کاغذ زر، قابوس‌نامه، موسیقی کلمات در شعر فردوسی، نظری به سبک‌شناسی استاد بهار و فایدهٔ انس با زبان فارسی در ترجمه است.

داستان فرنگی

۷۷) اثوبلا، ماریانو. *ملکرده‌ها*. ترجمهٔ فرشته مولوی. تهران، چکامه (و) نگاه، ۱۳۶۳. ۲۰۲ ص. ۳۰۰ ریال.

دربارهٔ وقایع انقلاب مکزیک است.

۷۸) نرگشاد، جلال. *بابك*. ترجمهٔ رضا ارانی (و) رحیم رئیس‌نیا. تهران، تندر (و) نگاه، ۱۳۶۳. ج+۵۱۰ ص. ۷۲۵ ریال.

رمانی تاریخی دربارهٔ بابك خرمدین است.

۷۹) تولستوی، لئون. *رستاخیز*. ترجمهٔ احمد رضوی (و) مرتضی اصغری. تهران، بهزاد، ۱۳۶۳. ۴۹۹ ص. ۱۱۰۰ ریال.

رستاخیز را پیش از این ع. وحید مازندرانی (در سال ۱۳۱۲)، محمدعلی شیرازی (در سال ۱۳۳۴) و علی‌اصغر حکمت (در سال ۱۳۲۹) ترجمه کرده بودند.

۸۰) دارل، جرالد. *خانوادهٔ من و بقیهٔ حیوانات*. ترجمهٔ گلی امامی. تهران، نشر نو، ۱۳۶۳. ۳۲۳ ص. ۵۳۰ ریال.

جرالد دارل رمان‌نویس انگلیسی متولد ۱۹۲۵ م است. این رمان حاوی اطلاعات عمومی مستند دربارهٔ زندگی حیوانات به‌زبانی طنزآمیز است.

۸۱) دیویس، جك. *ببر کاغذی*. ترجمه شاهرخ وزیری. تهران، وحدت، ۱۳۶۳. ۳۵۳ ص. ۴۵۰ ریال.

۸۲) رارپی، ناتان (و) سوالود پودوفکین. *فیلمنامهٔ مادر*. ترجمه احمد ضابطی جهرمی. تهران، عکس معاصر، ۱۳۶۳. ۱۱۰ ص. مصور. ۲۰۰ ریال.

۸۳) کارنی، دانیل. *غازهای وحشی*. ترجمهٔ هوشنگ حافظی‌نو. تهران، هاشمی، ۱۳۶۳. ۴۲۰ ص. ۶۵۰ ریال.

متن اصلی داستان در سال ۱۹۷۸ م منتشر شده است. نویسنده انگلیسی است و مدتی در خدمت پلیس افریقای جنوبی بوده است.

۸۴) کازیسکی، یرزی. *پرواز را به‌خاطر بسپار*. ترجمهٔ ... صحتی. تهران، هاشمی، ۱۳۶۳. ۲۹۸ ص. ۴۵۰ ریال.

چاپ اول متن اصلی ۱۹۶۵ م. ماجرای رمان مربوط به حوادث جنگ دوم جهانی است.

۸۵) کالوینو، ایتالو. *بارون درخت‌نشین*. ترجمهٔ مهدی سحابی. تهران، تندر (و) نگاه، ۱۳۶۳. ۲۶۱ ص. ۴۰۰ ریال.

رمانی طنزآمیز است که با دیدی انتقادی گوشه‌ای از اوضاع قرن هیجدهم اروپا را توصیف کرده است. از کالوینو پیش از این یکشنبه و سه‌شنبه منتشر شده بود.

۸۶) کمال، یاشار. *آنسوی کوهستان*. ترجمهٔ رضا سیدحسینی و جلال خسروشاهی. تهران، زمان، ۱۳۶۳. ۲ ج. ۳۹۰+۴۲۰ ص. ۸۵۰ ریال.

عنوان جلد اول *ستون خیمه* و عنوان جلد دوم *زمین آهن است آسمان مس* است. از یاشار کمال متولد ۱۹۲۳ م. نویسنده‌ای که رمانها[یش] ماجراهای زندگی روستاییان ترك است پیش از این *اینجه‌ممد* منتشر شده بود.

۸۷) مرل، روبر. *جزیره*. ترجمهٔ فرهاد غبرایی. تهران، نیلوفر، ۱۳۶۳. ۶۳۷ ص. ۸۰۰ ریال.

دربارهٔ ادبیات فرنگی

۸۸) اورول، جورج. *مجموعهٔ مقالات اورل*. ترجمهٔ اکبر تبریزی. تهران، پیك، ۱۳۶۳. ۲۱۱ ص. ۳۶۰ ریال.

از اورول تا کنون چند رمان و یك خاطرات به‌زبان فارسی ترجمه شده است. این مجموعه خوانندگان ایرانی را با نوع دیگری از آثار و به‌ویژه مقاله‌هایش آشنا می‌کند. انتخاب مقاله‌های این کتاب با توجه به ... خوانندگان فارسی زبان با مندرجات آنها صورت گرفته است. از جمله مقاله‌ها: آرتورکسلر، چارلز دیکنز، تولستوی، شکسپیر، گاندی و ... جنگ‌گرایی و ... است.

۸۹) مدنی، بدرالدین. *رومن رولان؛ زندگی و آثار*. تهران، ساعد، ۱۳۶۳. ۱۸۱ ص. مصور. ۳۰۰ ریال.

تاریخ، جغرافیا، سفرنامه، خاطرات

ایران

۹۰) اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی. *تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران*. به‌تصحیح میرهاشم محدث. تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳. ۲۰۴ ص. ۲۸۰ ریال

اعتمادالسلطنه کتابی دربارهٔ اشکانیان نوشته به‌نام *دررالتیجان فی تاریخ بنی‌اشکان* چون نام بسیاری از شهرهایی که ذکر شده در زمان تألیف کتاب (۱۳۰۸ـ۱۳۱۱ هـ ق) تغییر کرده بود وی جزوه‌ای به پایان کتاب می‌افزاید که دارای نام قدیم و جدید (زمان تألیف کتاب) شهرهای ایران باشد این کتاب همان جزوه پایان کتاب است فهرست آثار اعتمادالسلطنه در مقدمهٔ کتاب آمده است

۹۱) باستانی پاریزی، محمدابراهیم. *هشت الهفت* تهران، نوین، ۱۳۶۳. ۵۷۷ ص. مصور. قسمتی رنگی. نمونهٔ سند ۹۵۰ ریال

مقاله‌هایی است که پیش از این در نشریات مختلف و در بعضی کتابهای مجموعه مقالات چاپ شده است مفصلترین مقالهٔ این مجموعه که اولین‌بار است به‌فارسی منتشر می‌شود سوداگران آموس است (در بیش از ۱۵۰ صفحه) که دربارهٔ تجارت برده است

۹۲) برژکف، والنتین میخائیلوویچ. *خاطرات برژکف*، مأموریت سیاسی در برلین ۱۹۴۰ـ۱۹۴۱؛ کنفرانس تهران ۱۹۴۳ ترجمهٔ هوشنگ جعفری. تهران، نشرنو، ۱۳۶۳. ۲۱۵ ص. ۲۸۰ ریال.

نویسندهٔ کتاب روزنامه‌نگار، دیپلمات و مترجم رسمی استالین در کنفرانس تهران بوده

۹۳) خامه‌ای، انور *از انشعاب تا کودتا*؛ جلد سوم خاطرات دکتر انور خامه‌ای تهران، هفته، ۱۳۶۳. ۴۴۳ ص ۶۰۰ ریال

سومین و آخرین قسمت خاطرات انور خامه‌ای دربارهٔ وقایع بین سالهای ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۲، یعنی از انشعاب در حزب توده تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط حکومت مصدق است

۹۴) ذبیحی، مسیح *گرگان‌نامه*. تنظیم و تجدید چاپ به‌کوشش ایرج افشار تهران، بابك، ۱۳۶۳ ۲۹۶ ص. مصور جدول. ۶۵۰ ریال

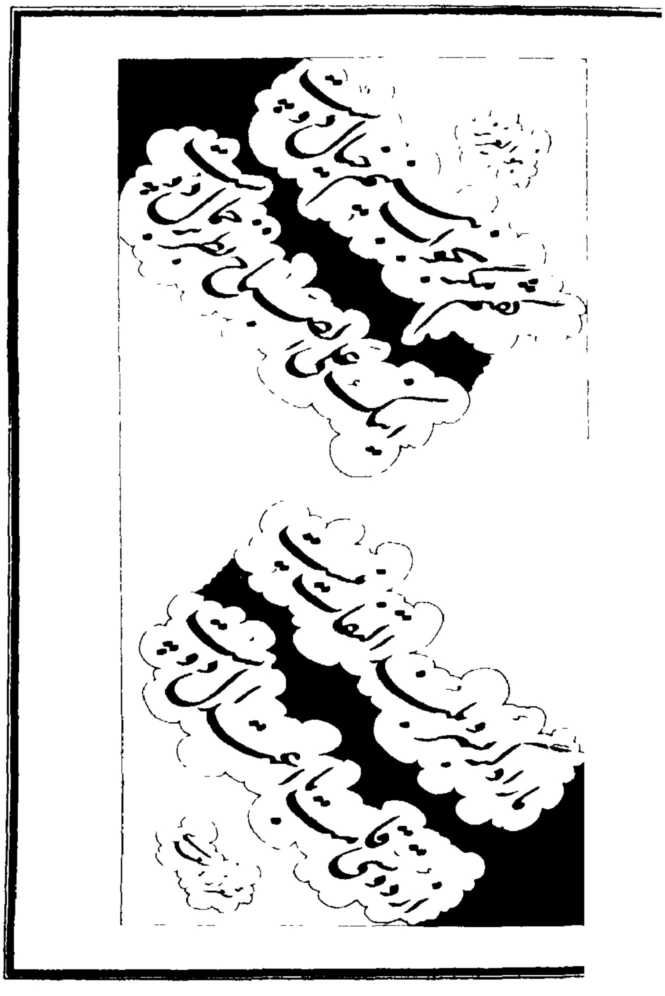
مطالب کتاب تلفیقی از دو کتاب ذبیحی یعنی *گرگان زمین* و *گرگان سرزمین طلای سفید* است ترجمهٔ رساله‌ای دربارهٔ ترکمانان که در زمان ناصرالدین‌شاه به‌آلمانی نوشته شده بود در کتاب آورده شده

۹۵) رضازادهٔ لنگرودی، رضا [فراهم آورنده]. *یادگارنامه*؛ مجموعهٔ مقالات تحقیقی تقدیم شده به‌استاد ابراهیم فخرایی تهران، نشرنو، ۱۳۶۳. چهارده +۸۳۳+۶۲+IV ص مصور ۲۰۰۰ ریال.

مجموعه‌ای است از مقاله‌های تألیفی و ترجمه‌ای که به‌احترام ابراهیم فخرایی نویسنده و مورخ و مؤلف کتاب *سردار جنگل* در این کتاب گرد آمده است در آغاز کتاب زندگینامهٔ فخرایی به‌قلم خود وی با توجه به‌محیط سیاسی و اجتماعی آن دوران است از مقاله‌های دیگر میرزاکوچك خان جنگلی و مسئله انگیزهٔ سیاسی فرد (عبدالحمید ابوالحمد)، نقش علائم در منطق (عبدالله انوار)، کتابشناسی تحلیلی جنبش فرمطی (رضا رضازادهٔ لنگرودی). نوع جنون بیست (احمد سمیعی)، نکات تاریخی دربارهٔ الموت (مسعود رجب‌نیا) و .

۹۶) رواسانی، شاپور. *نهضت میرزاکوچك خان جنگلی و اولین جمهوری شورایی در ایران*. تهران، چاپخش، ۱۳۶۳. ۳۴۲ ص. ۷۰۰ ریال.

پژوهشی است پیرامون نهضت جنگل که بخشی از پایان نامهٔ دکتری مؤلف است که در سال ۱۳۵۰ هـ ش به‌زبان آلمانی در هانوفر تهیه شده است در صفحهٔ عنوان کتاب نوشته شده ترجمهٔ حاضر فصلهای اول و چهارم رسالهٔ دکتری است، ولی در مقدمه ذکر شده که این ترجمه فصل دوم و چهارم است که معلوم نیست کدام صحیح است. چگونگی تشکیل و



رسد. سازمانهای سوسیال دموکرات در ایران، مسئله تشکیل حزب کمونیست ایران، روابط حزب با نهضت جنگل و سیاست دولت شوروی در ایران سالهای ۱۲۹۶ تا ۱۳۰۰ در این کتاب مورد بحث قرار گرفته است.

۹۷) **سدیدالسلطنه مینابی بندرعباسی، محمدعلی *سفرنامهٔ سدیدالسلطنه (التدقیق فی‌سیرالطریق)* تصحیح و تحشیه احمد اقتداری. تهران، بهنشر، ۱۳۶۲. نوزده+۶۸۷ ص مصور ۱۴۰۰ ریال.**

سدیدالسلطنه (۱۲۹۱_۱۳۶۲ هـ.ق) از دیوانیان عهد قاجار و اوایل عصر پهلوی در بندرعباس بود. وی مرد سفر بود و صاحب تالیفاتی است که در آغاز این کتاب به آنها اشاره شده است. کتاب حاضر سفرنامهٔ اوست در ایران و عراق در سالهای ۱۳۱۴_۱۳۱۲ هـ.ق و ۱۳۰۸_۱۳۰۹ هـ.ق. وی گذشته از تحقیق دربارهٔ شهرها و راهها و اراضی عمومی و برجها و خصوصیات رجال دورهٔ قاجاریه و اوایل دورهٔ پهلوی و توجهی شگفت‌انگیز به ثبت و ضبط کتیبه‌ها و دیدن آثار تاریخی و بقاع و قلعه‌ها و کاروانسراها داشته است.

۹۸) **سرهنگی، مرتضی [مصاحبه‌گر] *اسرار جنگ تحمیلی به روایت اسرای عراقی* تهران، انتشارات سروش ۱۳۶۳ ۲۲۷ ص مصور ۲۵۰ ریال.**

این کتاب از موثق‌ترین اسنادی است که تاکنون دربارهٔ جنگ تحمیلی عراق با ایران منتشر شده است. مصاحبه‌ها در این کتاب توسط یك خبرنگار انجام گرفته است. به یك بارخوانی مطالب کتاب خواننده را با وضعیت جنگ حاضر و گستردگی آن آشنا می‌سازد. خواننده در مجموع به یك سلسله اطلاعات جنگی، نمونه‌هایی از اعمال حماسی نیروهای اسلام، و وضعیت درونی ارتش عراق دسترسی پیدا می‌کند و علاقه‌مند می‌گردد مسئلهٔ جنگ را دنبال کند.

۹۹) **شفقه، نصرالله *زندگی‌نامه و مبارزات سیاسی محمد مسعود مدیر روزنامه مرد امروز* تهران، اقبال حقیقت، ۱۳۶۲ هفت+۲۲۳ ص مصور ۷۵۰ ریال.**

روزنامه *مرد امروز* که در فاصله سالهای ۱۳۲۱_۱۳۲۶ هـ.ش منتشر می‌شد، به‌خاطر سبك نگارش مدیر آن محمد مسعود، معروفیت و تیراژ زیادی داشت. این کتاب دربارهٔ زندگی و فعالیتهای سیاسی و مطبوعاتی مدیر *مرد امروز* است.

۱۰۰) **عروی، محمود [فراهم آورنده] *ماجرای دولت انگلیس و میرزاهاشم‌خان* تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳ ۱۰۲ ص نمونهٔ نسخه ۲۵۰ ریال.**

شرح ماجرای ناهمدلی یك مستخدم ایرانی به سفارت انگلیس در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه است که منجر به قطع رابطهٔ دولت انگلیس و ایران شد.

۱۰۱) **نیدرمایر، اسکارفن *زیر آفتاب سوزان ایران* ترجمهٔ کیکاووس جهانداری. تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳ ۴۱۲ ص مصور نقشه ۸۰۰ ریال.**

نیدرمایر سرپرست یك هیأت دوازده‌نفری نظامی و جاسوسی بوده که در سالهای ۱۹۱۵_۱۹۱۶ م. برای بررسی و تحقیق در اوضاع ایران، به‌منظور نفوذ و ایجاد آشوب در افغانستان و عثمانی به ایران آمده بود. مأموریت وی در آن هنگام محرمانه بوده و وی این کتاب را که شرح آن مأموریت است در سال ۱۹۲۵ م. منتشر کرده است.

جهان

۱۰۲) **البر، پیر (و) فرماندترو *تاریخ مطبوعات جهان* ترجمهٔ هوشنگ فرخجسته. تهران، پاسارگاد، ۱۳۶۳ ۲۱۲ ص ۳۵۰ ریال.**

متن اصلی اثر در سال ۱۹۷۲ م. منتشر شده است. پیشینهٔ تاریخی روزنامه‌ها، پیشرفت و تنوع مطبوعات در قرنهای هفدهم و هیجدهم، رشد مطبوعات مردمی و ... از جمله مطالب کتاب است. توجه و تأکید بیشتر مطالب کتاب بر مطبوعات فرانسه است.

جزوه‌های تازه

جهاد دانشگاهی مشهد

☐ آبیاری در زراعت پنبه. امین علیزاده ۲۰ ص

☐ اسپرس، یك گیاه علوفه‌ای مفید برای مناطق کم‌آب. عوض کوچکی ۱۳ ص

☐ جنبه‌های زراعی بذرگیری از یونجه. عوض کوچکی، ۱۶ ص

☐ دیمکاری یا «دیمی‌کاری». عوض کوچکی ۳۱ ص.

☐ کلیاتی در زمینهٔ پیشگیری بیماریهای گیاهی. بهروز جعفرپور ۱۹ ص

دانشگاه تبریز، دانشکدهٔ کشاورزی

☐ مشخصات ماکروسکوپی و پراکندگی گونه‌های متعلق به جنس در ترکیه. مهدی مدرس اول. ۵۵ ص

سازمان برنامه و بودجه (دفتر تحقیقات و معیارهای فنی)

☐ جزئیات معماری ساختمانهای آجری ۲۵۸ ص

صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

☐ گزارش سال ۱۳۶۲ ۱۵۴ ص

مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن

☐ پیش‌نویس دستورالعمل روش اندازه‌گیری میزان تقلیل صدا در ساختمانها. مسامکاسك ۱۳ ص

☐ تعمیر آجرکاری. زهرا یزدان‌شناس ۱۱ ص

☐ زلزله و ساختمانهای متداول. هوشمند عندشریف‌آبادی ۱۴۸ ص

☐ عملکرد سال ۱۳۶۲ (گزارش تفصیلی) ۷۵ ص.

☐ گزارش تحقیقاتی سیمان بنایی. ناهید حداشده. فاطمه جعفرپور ۹ ص

☐ گزارش تحقیقاتی سفتهٔ آهکی. ناهید حداشده ۱۳ ص

☐ گونه‌شناسی مسکن روستایی چهارمحال و بختیاری. دفتر اول، وضع موجود ۱۶۰ ص

☐ ویرایش اول هماهنگی مدولار: ضوابط مربوط به هماهنگی مدولار برای کشور ایران. ۵۶ ص

مرکز نشردانشگاهی

☐ ریاضیات عمومی و هندسه تحلیلی جلد اول لوئیس لایتهولد ترجمه محسن زرافی. ۵۲۱ ص

☐ آمار (۱)، برای اقتصاد و بازرگانی. محمد نوفرستی ۲۶۰ ص

معرفی نشریه‌های علمی، ادبی، هنری و تخصصی

) **پژوهش در علم و صنعت** (نشریهٔ علمی سازمان پژوهشهای علمی صنعتی ایران شماره ۵، تابستان ۱۳۶۳)

گزینهٔ مقاله‌ها سیستم‌های تولیدی و آرایش ماشین آلات. پیرامون لیهٔ مصنوعی و اصول دیالیز ارگونومی، علمی نوین در خدمت جامعه

) **پویش** (نشریهٔ مرکز پژوهشی دانشگاه اصفهان سال اول، بهار و ستان ۱۳۶۳، شمارهٔ ۲ و ۳).

گزینهٔ مقاله‌ها. بحران در صنایع دستی اصفهان مروری بر وضعیت بهای انرژی از پس پردهٔ شناخت: تحقیقی لفظی در نحی معنوی

۱) **حوزه** (ویژهٔ حوزه‌های علوم دینی سال دوم، شمارهٔ اول، آذر ۱۳۶۳)

گزینهٔ مقاله‌ها. تأثیر منطق در علم اصول (ابوالقاسم گرجی) شیوه‌های خبریابی سازمانهای جاسوسی. کتب درسی حوزه‌های قدیم

۱) **دانشگاه انقلاب** (نشریه جهاد دانشگاهی، سال چهارم، شماره ۴۲، دی ماه ۱۳۶۳).

گزینهٔ مقاله‌ها: در پیرامون کنگرهٔ بزرگداشت سعدی. جایگاه کتب ذهنی در انتشارات ایران (اسدالله فرحی معز) زبان‌شناسی کاربسته و علم زبان‌آموزی. (اللهوردی آذری نجف‌آباد) فلزکاری.

۵) **راه و بار** (کتاب تحقیقی، تاریخی و علمی پیرامون مسائل حمل و نقل دیروز و امروز، جلد اول، دفتر چهارم، آبان ۱۳۶۳)

گزینهٔ مقاله‌ها کاروانسرا در ایران (م. سیرو/ترجمه ع. بهنام) راههای ایران و جغرافیانویسان دورهٔ اسلامی (احمد اقتداری) ارزیابی ایراب کامیونهای سنگین (ب. هورن/ترجمه م. عربی)

۶) **ریخته‌گری** (نشریهٔ ریخته‌گران ایران. سال پنجم، شمارهٔ دوم، تابستان ۱۳۶۳).

گزینهٔ مقاله‌ها: حفره‌های گازی در ریخته‌گری چدن و فولاد (بهراد نادریان) الیاژهای جدید ریختگی روی (نادر همدانی)، اخبار جهان ریخته‌گری

۷) **صنعتگر** (نشریهٔ اتحادیهٔ ماشین‌ساز و فلزتراش، شمارهٔ ۱۸، آبان ماه ۱۳۶۳).

گزینهٔ مقاله‌ها: آلودگی واحدهای صنعتی (جمال اکبری نژاد موسوی) سیوماتیك چیست سیستم مهندسی کنترل (عابدیان)

۸) **فیلم** (سال دوم، شمارهٔ بیستم، دی ماه ۱۳۶۳).

گزینهٔ مقاله‌ها: سرگذشت سینماهای بوشهر فیلم سامورایی در برابر وسترن لوته‌آیسنر، فرشتهٔ سینماتك

۹) **کیهان فرهنگی** (شمارهٔ ۹، آذرماه ۶۳)

گزینهٔ مقاله‌ها. گفتگو با ابراهیم فخرایی. علم غربی (محمدجواد لاریجانی) ترجمهٔ الیحاه (محمدرضا حکیمی). کهن‌ترین کتابخانهٔ مستقل عمومی (عبدالکریم گلشنی)

۱۰) **گزیدهٔ مسائل اقتصادی-اجتماعی** (نشریهٔ مرکز مدارك اقتصادی-اجتماعی و انتشارات سازمان برنامه و بودجه. شماره ۲۹ و ۳۰، آذر ۶۳)

گزینهٔ مقاله‌ها: آمریکای لاتین از دریچهٔ آمار. بدهیهای خارجی در آمریکای لاتین. نسخه ۸ میلیارد دلاری دکتر کی‌سینجر برای فقرای السالوادور.

۱۱) **مجلهٔ زبانشناسی**، (نشریه مرکز نشر دانشگاهی، سال یکم، شمارهٔ یکم، بهار و تابستان ۱۳۶۳)

گزینهٔ مقاله‌ها: آشنایی با زبانشناسی همگانی (علی محمد حق‌شناس). زبان و تفکر (بهروز عزبدفتری). برخی مسائل نظری در جامعه‌شناسی زبان (یحیی مدرسی).

۱۲) **مجله علوم کشاورزی ایران** (نشریه علمی و فنی دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران [کرج] جلد ۱۴، شماره‌های ۱، ۲، ۳ و ۴ ۱۳۶۲).

گزینهٔ مقاله‌ها: اندازه‌گیری گچ در خاك با روش رزین هیدرزینه و مقایسهٔ آن با روش استون (سهلا محمودی) بررسی تأثیر هورمون ژیبرلین روی دورهم انگور عسگری و... (اسماعیل پیش‌بین و افراسیاب دهلوی)

۱۳) **مجلهٔ فیزیك** (جلد ۲، شمارهٔ ۲، تابستان ۱۳۶۳)

گزینهٔ مقاله‌ها قلمروهای نو (ورنر هایزنبرگ). درنایستهای نظریه فیزیکی بنیادی (پل آدرین و موریس دیراك) سینرژتیك- پدیدهٔ خود سازمان‌یافتگی در فیزیك، شیمی، و زیست‌شناسی (هرمان هاکن).

۱۴) **مجلهٔ منابع طبیعی ایران** (نشریهٔ دانشکدهٔ منابع طبیعی دانشگاه تهران. شماره ۳۷، ۱۳۶۳)

گزینهٔ مقاله‌ها سبب اصلی مشکلات محیط‌زیست در جهان امروز (مجید مخدوم) بررسی جنگلهای بلوط شمال، منطقهٔ لوه گرگان (محمدرضا مروی مهاجر)

۱۵) **محیط زیست** (نشریه سازمان حفاظت محیط‌زیست. شماره هفتم، آذرماه ۱۳۶۳)

گزینهٔ مقاله‌ها دریاچه نئور (هوشنگ عباسی) کل و بز، نژوبارن، بروتکه (حمیدرضا بیات) میکروارگانیسم‌ها در تهاجمی بزرگ (کامبیز بهرام سلطانی)

۱۶) **مشکوة** (نشریهٔ آستان قدس رضوی شمارهٔ پنجم، تابستان ۱۳۶۳)

گزینهٔ مقاله‌ها. مختصری در ولایت فقیه (ابوالقاسم گرجی). توصیف کعبه و مدینه و خراسان در شعر خاقانی (جلیل تجلیل). منابع و مآخذ تاریخ مشهد و طوس (رمضانعلی شاکری)، ربا از نظر اسلام (مهدی صانعی)

۱۷) **معارف** (نشریهٔ مرکز نشر دانشگاهی. سال اول، شماره دوم، مرداد- آبان ۱۳۶۳)

گزینهٔ مقاله‌ها مسألهٔ تشبیه و تنزیه در مکتب ابن عربی و مولوی (نصرالله پورجوادی). زندگی افلوطین و ترتیب و توالی رساله هایش (فرفوریوس/ترجمه اسماعیل سعادت) رساله‌ای در اثبات هیأت جدید (ابوطالب بن حسن حسینی صفوی/مقدمه و تصحیح از حسین معصومی همدانی).

۱۸) **نور علم**. (نشریهٔ جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیه قم. شمارهٔ ۵)

گزینهٔ مقاله‌ها موقعیت عقل در منابع فقه و حقوق اسلامی سیری اجمالی در تاریخ تدوین حدیث (رضا استادی) خمس در کتاب و سنت (علی احمدی میانجی).

کتاب در جهان

کریم امامی

هلند

چاپ یك کتاب نفیس

در اخرین ماههای سال ۱۹۸۴ کتابی در هلند و به‌طور همزمان در انگلستان و آلمان و امریکا انتشار یافت که تدارك آن سیزده سال به‌درازا کشیده بود. کتاب که *عصر طلایی نقاشان هلندی قرن هفدهم*[1] نام دارد تألیف باب هاك (Bob Haak) هنرشناس معروف و رئیس موزهٔ تاریخی امستردام است. قرن هفدهم عصر فعالیت گروه قابل توجهی از نقاشان بزرگ در هلند بود که در آن میان رمبرانت و ورمر (Vermeer) از همه مشهورترند. این کتاب ۵۳۶ صفحه‌ای با ۱۰۴۳ تصویر سیاه و سفید و ۷۴ تصویر رنگی متنی نسبتاً طولانی دارد که به‌دویست‌هزار کلمه (دو برابر یك کتاب متوسط) بالغ می‌شود. بهای تکفروشی کتاب معادل ۷۵ دلار است.

باب هاك پس از انتشار کتاب قبلی‌اش *رامبرانت: زندگی، آثار و عصر او* در سال ۱۹۶۹، پیشنهاد تألیف کتاب حاضر را از ناشر دریافت کرد. هدف این بود که کتابی پدید آید که تنها به شرح حال و توصیف آثار هنرمندان هلندی دوران مورد نظر نپردازد، بلکه وضع اقتصادی و اجتماعی و سیاسی آن عصر را نیز روشن کند به‌طوری که خواننده بتواند تصویری سه بعدی و پر سایه روشن از دورانی که پدید آورندهٔ چنین هنر بی‌نظیری بوده است به‌دست آورد.

مؤلف که وظایف متعددش او را در ساعات اداری به اندازهٔ کافی مشغول می‌داشت سر شبها، آخر هفته‌ها و تعطیلات سالانهٔ خود را وقف تألیف کتاب کرد و با این حال آماده شدن متن ده سال طول کشید. در این هنگام ناشر اولیهٔ کتاب مؤسسهٔ ابرامز (Harry N. Abrams) نیویورك برآوردی از هزینهٔ چاپ کتاب تهیه کرد و به این نتیجه رسید که به علت بالارفتن بهای کاغذ و اجرتهای چاپ و صحافی، کتاب گرانتر از حد تحمل بازار (۱۵۰ دلار بهای تکفروشی پیش‌بینی شده) تمام خواهد شد و ادامهٔ کار برای او مقرون به‌صرفه نیست. در این هنگام مؤسسهٔ هلندی انتشارا مولنهف (Meulenhoff) قرارداد نشر کتاب را به‌خود منتقل کرد عهده‌دار حل مشکل گردید. راه‌حل دریافت کمکی از یکی بنیادهای فرهنگی کشور بود تا ناشر مجبور نباشد تمامی هزینه‌ها تهیه و تولید کتاب را به‌خریدار منتقل کند. هفتاد و پنج هزار دلار که برای این منظور در اختیار ناشر قرار گرفت صرف ترجمهٔ م به‌زبانهای آلمانی و انگلیسی، حروفچینی آن و در عین ح پرداخت قسمت دیگری از هزینه‌های «ثابت» تولید کتاب شد. با ر مشکل مالی کار چاپ کتاب به‌طور جدی آغاز گردید و ترتیب چا نسخه‌های غیر هلندی (انگلیسی برای انگلستان و آمریکا، و آلما برای سویس و آلمان) نیز داده شد. همهٔ کارهای چاپی کتاب، ـ رنگی که برای هر سه زبان یکجا انجام می‌گرفت و چه مشکی جداگانه برای زبانهای مختلف انجام می‌شد، در ایتالیا در چاپخا آمیل کاره پیتسی (Amilcare Pizzi) در شهر میلان انجام گرفت.

طراح کتاب که یکی از گرافیستهای معروف هلند است کوشید است دو اصل را در کار خود دخالت بدهد. اول اینکه هرجا از اثر صحبت می‌شود تصویر آن اثر نیز حتماً در همان صفحه به‌چا برسد. اصل دوم این بود که اندازهٔ تصویر اثر در کتاب متناسب اندازه‌های اصلی آن اثر باشد و تصویر آثار کوچکتر طوری چا شود که خواننده کوچك بودن آنها را در مقایسه با بعضی آثار بزرگ لمس کند.

قرار براین شد که تصاویر رنگی را به‌صورت پنج رنگ (با رنگ مشکی اضافی) و تصاویر سیاه و سفید را به‌شیوهٔ «دوتونی» یك مشکی و یك رنگ نزدیك به‌خاکستری چاپ کنند. برای تعیی مناسب‌ترین کاغذ برای کتاب، نمونه‌ای از تصاویر را روی ماشی چاپ اصلی (و نه ماشین نمونه‌گیری) با کاغذها و مرکبهای مختل آزمایش نمودند و سرانجام یك نوع کاغذ ۱۲۵ گرمی مات انتخاب کردند. به‌قول ناظر چاپ کتاب «این کاغذ به‌نرمی کا گلاسه است ولی نور را منعکس نمی‌کند». پس از انتخاب نو کاغذ، سفارش ساخت آن به کارخانهٔ سازنده به‌مقدار مورد نیاز دا شد و هنگامی که کاغذ مخصوص به‌چاپخانه رسید، آخرین مرح چاپ و صحافی کتاب آغاز شد.

قبرس

دیپلم افتخار برای یك نویسندهٔ ایرانی

در اجلاس سالانهٔ دفتر بین‌المللی کتاب برای کودکان و نوجوا IBBY که در پاییز امسال در کشور قبرس برگزار گردید، هوشـ مرادی کرمانی نویسندهٔ *قصه‌های مجید* و داستان *نخل* به‌دریافـ دیپلم افتخار نایل شد. هیأتی که از جانب شورای کتاب کودك ایر به‌ریاست توران میرهادی به‌قبرس سفر کرده بودند دیپلم نویسـ ایرانی را دریافت کردند تا به‌او برسانند. خانم میرهادی سخنرانی خود در یکی از جلسات کنفرانس وضع نشر کتابهـ کودکان را در ایران امروز تشریح کرد و گفت تهیه‌کنندگان بر کتاب کودك در ایران می‌کوشند در مسیر مستقلی گام بردارند. ا

عولهای بزرگ انتشاراتی مغرب زمین پیروی نکند روایت مشروح رویدادهای این سفر در گزارش شورای کتاب کودک چاپ خواهد شد

چین

فرهنگ دایرةالمعارفی تاریخ چین

بیش از چهارهزار متخصص و محقق چینی همکاری بزرگی برای تألیف یك اثر بزرگ چند جلدی در زمینهٔ تاریخ چین آغاز کرده‌اند این کتاب که فرهنگ *تاریخ چین* نامیده خواهد شد حوادث تاریخی کشور را از قدیمی‌ترین ایام تا انقلاب سال ۱۹۱۱ در بر خواهد گرفت. گفته می‌شود در حدود هفتاد و سه هزار مدخل (مقاله) برای این کتاب در نظر گرفته شده است که شامل سلسله‌ها، شخصیتها و حوادث مهم تاریخی، وضع جوامع و کتابهای مهم تاریخی خواهد بود قرار بود نخستین جلد از این فرهنگ چهارده جلدی در اواخر سال ۱۹۸۴ منتشر شود

ژاپن

تأسیس شرکت صادرات کتاب

شش و سه ناشر ژاپنی با هم متحد شده‌اند تا شرکتی را پایه‌ریزی کنند که کار آن تبلیغ و ترویج کتابهای ژاپنی در خارج از ژاپن خواهد بود. «کانون حقوق نشر خارجی ژاپن» که با سرمایهٔ شش میلیون ین (معادل ۷۴۰ هزار تومان به‌نرخ رسمی) تأسیس شده است برای ترجمه کتابهای ژاپنی به‌زبانهای خارجی و طبع و نشر این کتابها در کشورهای دیگر خواهد کوشید و علاوه بر آن وظیفهٔ شرکت دادن کتابهای ژاپنی در نمایشگاههای کتاب کشورهای مختلف جهان را برعهده خواهد گرفت این کانون همچنین تهیه‌کنندهٔ خبرنامه‌ای خواهد بود به‌زبان انگلیسی که حاوی اطلاعات دقیقی دربارهٔ کتابهای انتشار یافته در ژاپن خواهد بود

طبق یك بررسی آماری، در یکی از سالهای اخیر ۲۳۰۷ کتاب خارجی به‌زبان ژاپنی ترجمه شده در حالی که در همان مدت تنها ۳۰ کتاب ژاپنی به‌زبانهای دیگر ترجمه شده است. با این اولیای صنعت نشر ژاپن احساس می‌کنند «کانون حقوق نشر خارجی» راه بسیار دراز و دشواری در پیش خواهد داشت[2]

---

1) *The Golden Age Dutch Painters of the Seventeenth Centur*

۲) تهیه شده با استفاده از شماره‌های اخیر مجلهٔ *Publishers Weekly* و خبرنامهٔ مرکز کتاب توکیو شمارهٔ ۴ سال ۱۹۸۴

کتاب در ایران

آمار انتشارات مرکز نشر در سال ۱۳۶۲

مرکز نشر دانشگاهی در سال ۱۳۶۲، تعداد ۷۱ عنوان کتاب، ۲۱ عنوان جزوه و دو مجلهٔ ادواری منتشر کرده است. در اینجا فهرست کتابهای منتشر شده برحسب حروف الفبا و جدول تفکیك موضوعی آنها ذکر شده است. سر جمع تیراژ کلیهٔ کتابها ۵۲۷۹۰۰ نسخه است. اگر تیراژ را در صفحات کتابها ضرب کنیم کل صفحات منتشر شده ۱۴۰۹۴۹۳۰۰ (صد و چهل میلیون و نهصد و چهل و نه هزار و سیصد) صفحه خواهد شد ۴۸٪ این کتابها تألیفی و ۵۲٪ ترجمه است. ۹۳٪ کتابها برای نخستین بار چاپ و منتشر شده است. در سال ۶۲ یك کتاب پس از چاپ اول به چاپ دوم رسیده و یك کتاب پس از چاپ اول به چاپهای دوم و سوم رسیده است

سر جمع تیراژ جزوه‌ها ۱۱۰۴۰ نسخه و کل صفحات آن ۳۷۸۶۷۲۰ (سه میلیون و هفتصد و هشتاد و شش هزار و هفتصد و بیست) صفحه بوده است. جدول تفکیك موضوعی جزوه‌ها و فهرست الفبایی آنها در این صفحه آمده است همچنین در سال ۶۲ شش شماره *مجلهٔ نشر دانش* که سر جمع تیراژ آن ۷۲ هزار نسخه و سه شماره *مجلهٔ فیزیك* که سر جمع تیراژ آن ۱۵ هزار نسخه است منتشر شده است.

فهرست الفبایی عنوان کتابها

۱) *آب و هوای کرهٔ زمین*
۲) *آراء و نظریه‌ها در علوم انسانی*
۳) *آشنایی با نظریهٔ اعداد*
۴) *آیا راستی شما معلولید*
۵) *ارزیابی آموزشی و کاربرد آن در سوادآموزی تابعی*
۶) *اسپیروپلاسما و سه‌میکوپلاسما و بیماری‌زایی آنها در گیاهان*
۷) *اصناف در عصر عباسی*
۸) *اصول ارتوپدی*
۹) *اصول بیوشیمی*
۱۰) *اصول بیوشیمی بالینی*
۱۱) *اصول اکتشافات ژئوشیمیایی*
۱۲) *اقتصاد کشاورزی*
۱۳) *الگوهای تدریس شیمی*
۱۴) *انگلیسی اختصاصی برای دانشجویان علوم اجتماعی ۲*
۱۵) *انگلیسی اختصاصی برای دانشجویان علوم انسانی ۲*
۱۶) *انگلیسی اختصاصی برای دانشجویان رشته‌های فنی و مهندسی*
۱۷) *انگلیسی اختصاصی برای دانشجویان علوم*
۱۸) *انگلیسی اختصاصی برای دانشجویان رشته‌های علوم اجتماعی ۱*
۱۹) *انگلیسی اختصاصی برای دانشجویان رشته‌های کشاورزی*
۲۰) *انگلیسی اختصاصی برای دانشجویان رشته‌های پزشکی*
۲۱) *ایران در ۱۸۳۹ـ۱۸۴۰. سفارت فوق‌العادهٔ کنت دوسرسی*
۲۲) *باران مؤثر در زراعت آبی*

۲۳) باکتری‌شناسی و ایمنی برای پرستاران
۲۴) تس پیش تمیده
۲۵) تاریخ تحلیلی اسلام
۲۶) تاریخ فلسفه در اسلام
۲۷) تحلیل سازه‌ها
۲۸) تحلیل کامپیوتری سازه‌ها
۲۹) ترویج میدانها کاهنربایی خارجی به خطوط انتقال
۳۰) تشدید، خودآموز الکترونیک
۳۱) تشریح سر و گردن و اعصاب مغزی
۳۲) توابع خاص فیزیک ریاضی
۳۳) جغرافیای حمل و نقل
۳۴) جنین‌شناسی
۳۵) حساب ناسوری و نسبیت
۳۶) حساب دیفرانسیل و انتگرال و هندسهٔ تحلیلی
۳۷) خاطرات سیاسی سرارتور هاردینگ
۳۸) خودآموز الکترونیک
۳۹) درآمدی به تحقیق پیمایشی و تحلیل داده‌ها
۴۰) درآمدی تاریخی به فلسفهٔ علم
۴۱) دو ومبدائی
۴۲) راهسازی ـ طرح هندسی راه
۴۳) رسالة النصوص
۴۴) زیست‌شناسی عمومی
۴۵) سری فوریه
۴۶) شرح منظومهٔ حکمت
۴۷) شیمی با نگرش مفهومی
۴۸) شیمی عمومی
۴۹) طلیعهٔ انقلاب اسلامی
۵۰) علم و دین
۵۱) فرایندهای فولادسازی
۵۲) فرهنگ جعفری
۵۳) فهرست مشترک کتابهای اموزش و پرورش
۵۴) فیزیک کوانتومی
۵۵) قصاص
۵۶) گزیدهٔ متون ادب فارسی
۵۷) مبانی ترویج کشاورزی
۵۸) مبدأ و معاد
۵۹) مدارهای مغناطیسی
۶۰) معارف
۶۱) معانی و بیان
۶۲) معتزله
۶۳) معادن
۶۴) مقاومت مصالح
۶۵) نخستین درس در جبر مجرد
۶۶) نظریهٔ طبیعی مجموعه‌ها
۶۷) نظریهٔ مدار
۶۸) واژه‌نامهٔ فیزیک

Dr. Zakir Husain Library
Jamia Nagar
J. M. I. New Delhi

فهرست الفبایی عنوان جزوه‌ها

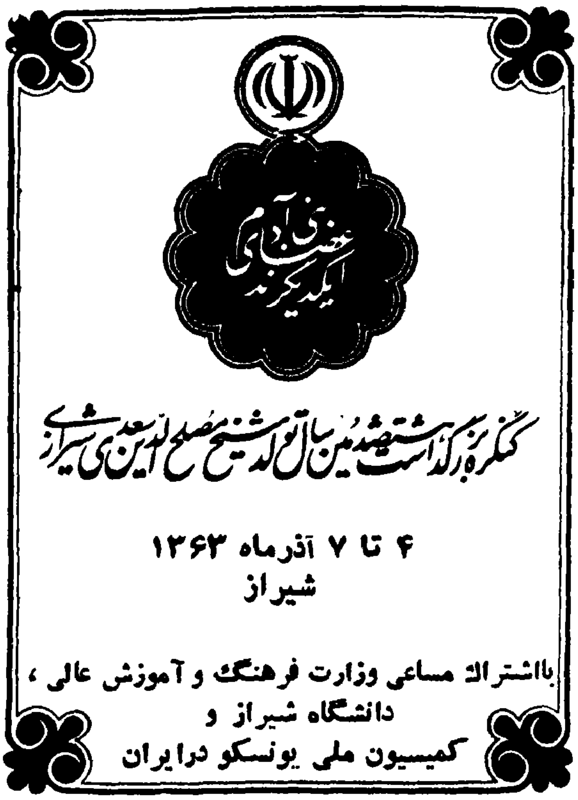
۱) آمار مفهماتی
۲) اصول اولیه مراقبتهای پرستاری (جلد اول)
۳) اصول اولیه مراقبتهای پرستاری (جلد دوم)
۴) اصول فیزیولوژیکی تربیت بدنی و ورزش
۵) امواج
۶) بررسی جمعیت‌شناسی اقلیتهای مذهبی در ایران
۷) پدیده‌های شعله و احتراق
۸) پیوند شیمیایی
۹) حرارت و ترمودینامیک
۱۰) درآمدی به برنامه‌ریزی خطی و نظریهٔ بازیها
۱۱) درس نخست در علوم کامپیوتر
۱۲) راهنمای مامایی برای کارآموزی بالینی زنان و مامایی
۱۳) شیمی با نگرش مفهومی
۱۴) شیمی معدنی؛ اصول ساختمان و فعالیتهای شیمیایی
۱۵) شیمی معدنی
۱۶) کلیات شیمی معدنی
۱۷) مباحثی در مدیریت اسلامی
۱۸) مبانی معادلات با مشتقات جزئی
۱۹) مبانی زمین‌شناسی اقتصادی
۲۰) مبانی نظریهٔ برق مغناطیسی
۲۱) نظریهٔ طبیعی مجموعه‌ها

جدول موضوعی

موضوع	تعداد عنوانهای کتاب	تعداد عنوانهای جزوه
کتابشناسی و روش تحقیق	۲	
فلسفه و فلسفه علم	۶	
اسلام و عرفان	۵	
آمار و علوم اجتماعی و		۳
آموزش و پرورش	۲	
زبان خارجی وواژه‌نامه‌ها	۹	
علوم محض	۱۲	۱۴
پزشکی و بیوشیمی و پرستاری	۶	۳
صنعت و فن‌شناسی	۱۲	
کشاورزی	۴	
تربیت بدنی	۲	۱
ادبیات فارسی	۲	
تاریخ وجغرافیا	۶	

بزرگداشت هشتصدمین سال تولد سعدی

(۴ تا ۷ آذر ماه ۱۳۶۳ـ شیراز)



از تاریخ چهارم تا هفتم آذر ماه سال جاری، کنگرهٔ بزرگداشت هشتصدمین سال تولد شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی با شرکت گروهی از محققان ایرانی و ایرانشناسانی که از ۱۵ کشور جهان دعوت شده بودند در شهر ادب پرور شیراز تشکیل شد.

این کنگره به توصیهٔ سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) و با همت کمیسیون ملی یونسکو در ایران و اشتراك مساعی وزارت فرهنگ و آموزش عالی و دانشگاه شیراز برگزار شد.

در جلسهٔ افتتاحیهٔ این کنگره در صبح یکشنبه ۴ آذر در تالار دستغیب دانشگاه شیراز، ابتدا پیام حجة الاسلام خامه‌ای ریاست جمهوری توسط مشاور عالی ایشان قرائت گردید. در بخشی از این پیام آمده است: «برگزاری کنگرهٔ بزرگداشت شاعر و نویسندهٔ بزرگ فارسی مصلح الدّین سعدی شیرازی از جمله شایسته‌ترین اقدامات در عرصهٔ ادب و فرهنگ انقلابی این روزگار است. تجلیل از سعدی تنها تجلیل شعر و نثر زیبا نیست، تجلیل اخلاق و حکمت و معرفت بلیغ و رسا نیز هست و در این دوران که انقلاب مبارك اسلامی صحنهٔ زندگی ما مردم این زمین را قلمرو ارزشهای اسلامی ساخته و حکمت و معرفت را در جایگاه خود نشانیده بجاست که ذکر جمیل سعدی بر زبان ارزشگزاران ارزشها یادآور و در خاطر رهروان آن وادی هامکرر مؤکد گردد.

اینجانب زحمات فراهم آورندگان و دست اندرکاران این مجمع تحقیقی و ادبی و هنری را صمیمانه سپاس می‌گویم و این ابتکار را بزرگ و ارجمند می شمارم.»

پس از پیام رئیس جمهوری، پیام آقای احمد مختار امبو مدیر کل یونسکو قرائت گردید. آنگاه دکتر حسین رزمجو سرپرست کمیسیون ملی یونسکو در ایران و مسؤول برگزاری کنگرهٔ سعدی ضمن سخنرانی مبسوطی دربارهٔ «مقام والای شیخ اجل و جنبه‌های جهانی افکار و آثار او» فعالیتهایی را که برای بزرگداشت هشتصدمین سال تولد سعدی در داخل و خارج کشور توسط کمیسیون ملی یونسکو انجام یافته است برشمرد. سپس آقای دکتر فاضل وزیر فرهنگ و آموزش عالی طی سخنانی با عنوان «کنگرهٔ شیراز و رسالت آن» با تأکید به این نکته که: «برگزاری این کنگرهٔ جهانی به تفاهم فرهنگی بین‌المللی کمك فراوان می‌نماید و گرایش جامعه را به سوی فرهنگ‌سازان گذشته و اقتدا به اسلاف صالح ما بیشتر و عمیقتر می‌سازد» کنگره را افتتاح کرد.

ریاست کنگره را به ترتیب آقایان استاد محیط طباطبائی، حجة‌الاسلام دکتر احمد احمدی، دکتر علی شریعتمداری و دکتر سید جعفر شهیدی به عهده داشتند. برای کنگرهٔ بزرگداشت هشتصدمین سال تولد سعدی مجموعاً ۲۴ نفر از ایرانشناسان خارجی از ۱۵ کشور جهان دعوت شده بودند که از میان آنها افراد ذیل در کنگره سخنرانی کردند. پرفسور نورالحسن انصاری (از هند)، خانم دکتر شیرین اختر (از پاکستان)، پرفسور فوشه‌کور (از فرانسه)، پرفسور زری بچکا (از چکسلواکی)، پرفسور کلنتون (از امریکا)، پرفسور یاریجی (از ترکیه)، خانم امیکواوکادا (از ژاپن)، خانم شریف‌النساء و دکتر سید امیرحسن عابدی (از هند).

استادان و ادبایی که از ایران در کنگرهٔ مزبور سخنرانی کردند عبارت بودند از: استاد محیط طباطبائی، استاد محمدتقی جعفری تبریزی، دکتر سیدجعفر شهیدی، حجةالاسلام عمید زنجانی، مهرداد اوستا، دکتر غلامعلی حداد عادل، دکتر عبدالکریم سروش، حجةالاسلام دکتر احمد احمدی، حجةالاسلام دکتر علی شیخ الاسلامی، دکتر منصور رستگار، دکتر مهدی محقق، دکتر مهدی زرکمی، دکتر رضا داوری، دکتر رضا هادی‌زاده، دکتر اسماعیل حاکمی، دکتر سادات ناصری، دکتر تراب زنجانی، دکتر مهدی درخشان، خانم حکیمهٔ دبیران، دکتر حیدر رقابی، دکتر علی‌محمد مرده، دکتر جلیل تجلیل، دکتر محمد علوی مقدم، دکتر رضا شعبانی و دکتر محمد دامادی.

در کنگرهٔ شیراز چکامه‌ها و قصاید شوایی که در تجلیل از مقام ادبی شیخ اجل و بزرگداشت از انقلاب اسلامی ایران سروده شده بود از طرف شاعران ذیل عرضه گردید: استاد خلیل‌الله خلیلی (از افغانستان)، علی موسوی گرمارودی، غلامرضا قدسی، علی باقرزاده (بقا)، حسین لاهوتی (صفا)، محمود شاهرخی، خانم سپیدهٔ کاشانی، نصرالله مردانی، گلشن کردستانی و مشفق کاشانی.

کنگرهٔ بزرگداشت سعدی که با استقبال کم نظیر ادب دوستان مواجه گردید عصر چهارشنبه هفتم آذر ماه با صدور قطعنامه‌ای در ۹ ماده به کار خود خاتمه داد.

همزمان با کنگرهٔ شیراز علاوه بر چاپ و انتشار پوستر و جزوه‌ای از طرف کمیسیون ملی یونسکو در ایران به چهار زبان فارسی، عربی،

انگلیسی و فرانسه، مشتمل بر شرح حال سعدی که برای کلیهٔ کمیسیونهای ملی یونسکوی کشورهای عضو سازمان ملل متحد و سفارتخانه‌ها و خانه‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سراسر جهان فرستاده شد، بوستان شیخ اجل به دو زبان فارسی و انگلیسی (در یک مجلد) چاپ و منتشر گردید.

به همین مناسبت سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش کتابی با عنوان *آثار سعدی در کتابهای درسی جمهوری اسلامی ایران* و نیز به همت مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در اسلام آباد *گلستان* سعدی به فارسی و انگلیسی طبع و نشر گردید.

کیهان فرهنگی درآستانهٔ سال دوم

نشریاتی که هم خواندنی باشند و هم ماندنی به این راحتیها فراهم نمی‌آیند. درواقع، فراهم کردن هر شماره از یک نشریهٔ جاندار و جدی به مراتب بیش از فراهم کردن یک کتاب خون‌دل می‌برد و دغدغهٔ خاطر می‌آورد و همت و علاقه می‌طلبد. از این رو، حتی در خلال شکوفایی حیرت‌انگیز بازار طبع و نشر در یکی دو سالهٔ اول بعد از انقلاب هم، بازار نشریات علمی و فرهنگی، برخلاف بازار کتاب، چندان نشکفت، و اگر هم از حیث کمیت رونقی یافت ولی متاع طُرفه‌ای که قابل اعتنا باشد در این عرضه نشد.

ناگفته نماند که این شکوفایی حیرت‌انگیز و بی‌سابقهٔ بازار طبع و نشر در اوایل بعد از انقلاب خود درواقع عارضه‌ای غیرطبیعی و گذرا بود ولی، با فروکش کردن این حرص و شور کم و بیش کاذب، و رکود نسبی‌ای که به دنبال آن آمد، در حقیقت سیر طبیعی‌تر و معقول‌تری در زمینهٔ طبع و نشر کتاب و نشریات آغاز شد که نه آن شتابناکی و شور و شدت فزایندهٔ اوایل را داشت و نه مآلاً سستی‌پایی و کم‌دوامی آن را. این سیر سنجیده با طبع و سرشت نشریات موافق‌تر بود زیرا نشریات، خصوصاً آن نشریاتی که بخواهند جدی‌تر باشند، شتاب و شور دروغین را بر نمی‌تابند. از این رو، در این آرامش بعد از طوفان، نشریاتی از گرد راه رسیدند که سر و گردنی از همتایان قبل و بعد از انقلاب فراتر بودند اگرچه، در این میانه، نشریات متعددی نیز به بازار آمدند که عموماً حتی امتحان نبودند که بتوانند دخل و خرج کنند و گلیم خود را از آب بیرون کشند. این جنس نشریاتی که بعضاً هنوز هم به هر قیمتی که شده دایرند، عدم قبول اهل نظر و کم‌خریداری متاعشان را به هیچ نمی‌گیرند و یا احیاناً فقط حمل بر بغض و عداوت صاحب‌نظران می‌کنند، و از این نکته غافلند که در این وادی «قبول خاطر و لطف سخن» آن‌چنان نیست که «بی خون دل آید به کنار».

باری، *کیهان فرهنگی* از جمله نشریاتی بوده که لطف سخنی داشته و



قبول خاطری یافته است. نخستین شمارهٔ *کیهان فرهنگی* در فروردین ۱۳۶۳ به بازار اهل نظر ارمغان شد، و با آن که به عنوان ضمیمهٔ روزنامهٔ *کیهان* انتشار یافته بود، تدریجاً خودی نمود و جایی یافت که از حد ضمیمهٔ یک روزنامه فراتر بود. وسعت مشرب و فرهنگدوستی صمیمانهٔ این نشریه از همان آغاز از مقبولیت یافتن آن خبر می‌داد. تاکنون، ده شماره از این نشریه، هر ماه یک شماره، انتشار یافته، و طی این مدت نشان داده که می‌تواند فراتر از یک نشریهٔ صرفاً «ضمیمه» باشد و برای خود شأنی علی‌حده و جایی مستقل بیابد. هدف پی‌افکنان و گردانندگان این نشریه آن‌چنان که در نخستین سرمقاله‌های خود نیز اعلام کرده‌اند، این بوده که به سهم خود تا آنجا که می‌توانند گسستگی پنجاه‌واند سالهٔ «عامهٔ مردم» این مرز و بوم را با دنیای فرهنگ و ادب جبران کنند. و هم از این رو بوده که شیوهٔ انضمام به یک روزنامه را انتخاب کرده‌اند، چرا که از این طریق هم بُردی وسیعتر خواهند داشت و هم خواهند توانست با مخاطبان اصلی خود، یعنی «عامهٔ مردم» و قشر روزنامه‌خوان، بی‌واسطه ارتباط یابند.

این نشریه از آغاز کارش تاکنون شکل و شمایل و ساخت و صورتی تقریباً ثابت داشته و در ۴۸ صفحه انتشار یافته است. مطالب این نشریه را گفتگو، مقاله، نقد و معرفی کتاب، نام و یادی از رفتگان اهل قلم، گزارش و اخبار فرهنگی و هنری ایران و جهان، و دست آخر شرح احوالی از کارها و زندگی یک هنرمند، تشکیل می‌دهد. اولین و آخرین بخش از مطالب این نشریه، هر دو با یک نیت خیر، یعنی تقدیر و تجلیل

...ند احمالی از رجال فرهنگ و هنر و ادب، تدارک شده‌اند. بخش ... و عموماً حاصل نشستی بوده با یکی از رجال فرهنگی یا محققان ...ب‌نظر و صاحب‌نام که غالباً مجهول‌القدر مانده‌اند. بخش «با ...ندان»، با همان آخرین بخش نشریه، نیز این بیت خیر را به وادی ...ندان کشیده است. البته این بخش اخیر، شاید به اقتضای طبع آن، ... محمل‌تر از بخش نخست است. بخش گفتگو شاید ... ...نده‌ترین بخش *کیهان فرهنگی* باشد. این بخش که در آغاز کار، ...ل گفتگویی جمعی با شخصیت موردنظر بود و بیشتر به کارها و آثار ...ی وی عنایت داشت تا به زندگی او، به تدریج به نوعی حدیث نفس و ...بیشتر، زندگینامهٔ خود نوشتهٔ شخصیت موردنظر تحول یافت. و ...ندی نرسید.

...مقارن با انتشار هشتمین شمارهٔ *کیهان فرهنگی* خبر یافتیم که قرار ...ت شماره‌های یک سالهٔ این نشریه در یک مجلد صحافی و منتشر شود. ...مجلد یکساله که مستقلاً عرضه خواهد شد و بالطبع قیمت متعارفی خواهد داشت، در بردارندهٔ ضمیمه‌های هر یک از شماره‌های منتشره ...ی یکسال نیز خواهد بود؛ هر کدام از این ضمیمه‌ها، به عنوان یک ...ملهٔ بعدالتحریر، حاوی نکات و مطالب ناتمام مانده و یا از قلم افتادهٔ ...ماره‌های مربوطه خواهد بود.

این نشریه در حال حاضر از طریق *کیهان هوایی* برای کشورهای ...ا و اروپا ارسال می‌شود، و هر شمارهٔ آن تقریباً با فاصلهٔ زمانی نسبتاً ...اه، از طریق ارسال فیلم، در امریکا نیز (در قطعی بزرگتر و با جلد ...ی) در تیراژی معتنابه چاپ و منتشر می‌شود. این امر خود حاکی از ...ی استقبالی است که از این نشریه شده است. علاوه بر این، گویا ...است این نشریه از سال آینده از روزنامهٔ *کیهان* استقلال یابد و ...نامهٔ *کیهان* ضمیمهٔ دیگری را، که ظاهراً از حالا در دست آماده‌سازی ...ت، همچنان منضم به خود انتشار دهد.

...در هر حال *کیهان فرهنگی* از جمله نشریاتی است که می‌رود تا ...ندی شود؛ این نشریه به سهم خود توانسته ژورنالیسم فرهنگی و یا ...ی فرهنگ ژورنالیسم را در ایران بعد از انقلاب تا حد محسوسی ارتقاء ...د. و اگر ما بران شدیم که در آغاز نخستین سال از انتشار *نشر دانش* ...سعه دومین سال انتشار این نشریه را گرامی بداریم و تبریک و خداقوتی ...دست درکاران آن بگوییم، هم از این رو است.

...کلام آخر این که اگرچه قرارمان در این مختصر بر نقادی دقایق ...حت و صورت این نشریه و گفتن جملهٔ عیب و هنرهای آن نیست، اما ...ئی هست که برای بهتر شدن شماره‌های آیندهٔ این نشریه دریغ است ...در اینجا گفته نشود. ویرایش نشدن و یا دست کم ویرایش جدی نشدن ...ی از نوار پیاده شدهٔ گفتگوها و تقریباً به طور خام چاپ شدن آنها، و نیز ...وجود برخی اغلاط چاپی در این نشریه از آن جمله‌اند. اگرچه سنت ...غلط مطبعی در این مرز و بوم آن‌چنان قویم و قدیم است که گویا هیچگاه ...تبدیلی نخواهد یافت و کمتر کتاب و نشریه‌ای تا این زمان خالی از آن ...ده است، ولی تردیدی نیست که یک نشریهٔ جدی فرهنگی هرچه ...کم‌غلط‌تر باشد بهتر است؛ غلط مطبعی اگر حتی در همهٔ موارد هم ...قابل اغماض باشد، مسلماً در مورد نصوص منقول از قرآن کریم ...رفته نخواهد بود.

مرتضی اسعدی

آغاز انتشار مجلهٔ رشد آموزش زبان

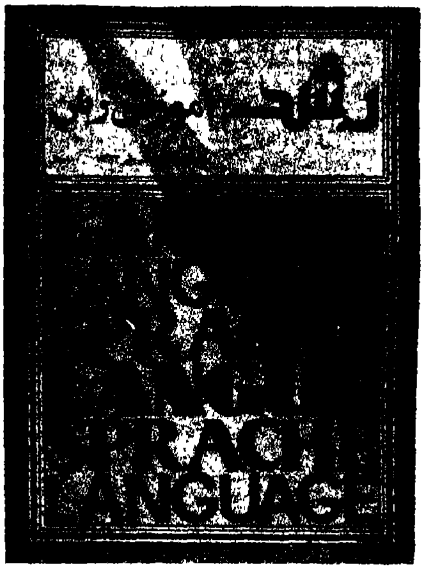
مجلهٔ رشد آموزش زبان که اینک شمارهٔ اول آن به همت گروه زبانهای خارجی دفتر پژوهش و برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش منتشر شده است، از جمله مجله‌های تخصصی است که از سالها پیش برای سامان بخشیدن به وضعیت نامطلوب آموزش زبان خارجی در مدارس راهنمایی و دبیرستانها نیاز به آن احساس می‌شد. درواقع انتشار این مجلهٔ خوب و مفید آغاز راهی پر مسؤولیت است برای اینکه بتوان از روش تدریس، کتاب درسی، نقش معلم و عوامل دیگر در آموزش زبان خارجی به‌عنوان عوامل اساسی سازندهٔ یادگیری بهره جست. چرا که آموزش زبان، اعم از زبان مادری یا زبان خارجی، از جمله مواردی است که به سبب ماهیت خلاق زبان، نقش معلم در آموزش آن هم سهل است و هم ممتنع. سهل است اگر معلم بتواند از کلیهٔ عوامل آموزشی برای آسان و طبیعی ساختن شرایط زبان آموزی به شیوه‌ای خلاق بهره جوید؛ به‌همان شیوه که فراگیری یک یا چند زبان به‌طور همزمان برای کودکان و نوجوانان جهان بدون کلاس و کتاب و مدرسه کاری است آسان. ممتنع است برای اینکه نه تنها زبان انسان ساختی پیچیده دارد، بلکه با همهٔ پژوهشهای زبان‌شناختی که دربارهٔ ساخت زبان شده هنوز از هیچ زبانی دستور زبان علمی و جامعی که نشان دهندهٔ همهٔ ویژگیهای ساخت زبان باشد در دست نیست، و روش خاصی به نام بهترین شیوهٔ آموزش زبان خارجی هم وجود ندارد. والبته با وجود همهٔ این پیچیدگی ساختی و کمبود اطلاعات، کودکان بدون آموزش رسمی و دستور زبان می‌توانند هر زبانی را صرفاً از محیط زبانی فرا گیرند و آن را خلاقانه به‌کار برند. پس چگونه است که آموزش زبان خارجی، با توجه به میزان صرف وقت و هزینه‌های مربوط هنوز از بازدهی و کیفیت مطلوبی برخوردار نیست؟ چگونه می‌توان در این راه توفیق یافت؟ و چگونه می‌توان از هدر رفتن استعداد فطری زبان‌آموزی نوجوانان جلوگیری کرد و در آموزش زبان خارجی از آن بهره جست؟

در پیشگفتار این مجله با آگاهی به نقشهای اساسی سازنده و یا بازدارندهٔ عوامل آموزشی و نقش حساس معلم در کیفیت آموزش زبان خارجی است که ادعا شده:

« ما می‌نداریم «روش تدریس» یک عامل به‌اصطلاح جانبی و فرعی است و غالباً عوامل دیگر نظیر هدفها، برنامه‌ریزی، نحوه و فرم آزمون تأثیر عمده بر «روش تدریس» دارند. »

و در ادامهٔ همین مطلب و در تشریح نقش عوامل مختلف و مشکلات معلمان زبان خارجی گفته شده:

«ما معتقدیم پیش از تحول اساسی در روش تدریس، به تحولی اساسی در توجیه و توضیح هدفهای آموزش زبانهای خارجی



در مدارس راهنمایی و دبیرستان، سرنتیجه از زبان خارجی باید امیدوار بود... باید نگاهی به برنامه‌های درسی و بررسی دوره‌های تربیت معلم بیندازیم. باید تحولی اساسی در نحوهٔ ... با مشکلات معلم به‌وجود بیاوریم. باید ببینیم در دهه‌های ... برای معلم چه کرده‌اند و الان که او را به دنبال هدفی مقدس روانهٔ کلاس می‌کنیم چه کمکی بر اساس انجام می‌دهیم و برای آینده چه برنامه‌هایی داریم.»

چنانکه ملاحظه می‌شود در ... توجه برنامه و هدف مجله، به نکات بسیار جالب و دقیقی توجه شده است. از معلم زبانی که از کم و کیف مشکلات کتاب درسی خود چندان آگاه نیست، در طول برنامهٔ درسی دانشگاهیش به نحو مطلوبی مجهز به زبان خارجی به عنوان یک مهارت شده، و به دربارهٔ ماهیت ساخت زبان انسان، شیوه‌های فراگیری آن بر اساس تحلیل عملی شده است. چگونه می‌توان انتظار داشت که در کنار همهٔ عوامل فردی، اجتماعی و روانی که در آموزش زبان خارجی دخیلند بتوانند برای سایر مسائل عمومی و زبان‌شناختی آموزش زبان خارجی راه‌حلهای معقول و منطقی پیدا کنند.

و لذا با عنایت به اهمیت نقش معلم در آموزش زبان است که مجلهٔ *رشد آموزش زبان* برای توفیق «... در انجام رسالت خود...» به حق «معلم سر کلاس» را محور اصلی برنامه‌های خود قرار داده و کوشش خود را مصروف فراهم کردن امکان تبادل نظر بین دبیران و ایجاد پیوند عمیق و یا پل ارتباطی بین پژوهشهای علمی خارج از کلاس درس و فعالیتهای کلاسی معلم دانسته است.

شمارهٔ اول مجلهٔ *رشد آموزش زبان* حاوی پنج مقالهٔ کوتاه در زمینه‌های عمومی مربوط به آموزش زبان خارجی، یک مقاله دربارهٔ روش آموزش زبان فرانسه، تحلیل کوتاهی از نمره‌های زبان انگلیسی کنکور سراسری و دو مقالهٔ انگلیسی در بارهٔ آموزش زبان انگلیسی است.

امید است که در شماره‌های آیندهٔ این مجله شاهد توفیق بیشتر همکاران گروه زبانهای خارجی دفتر پژوهش و برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش در پیشبرد اهداف علمی مجله و سامان بخشیدن به ناهماهنگیهای آموزش زبان خارجی در مدارس و دانشگاهها باشیم.

دکتر رضا نیلی‌پور

نمایشگاه بین‌المللی کتاب در اصفهان

به همت کتابخانهٔ مرکزی و جهاد دانشگاهی دانشگاه اصفهان از تاریخ ۱۳ تا ۳۰ آبان ماه ۶۳ نمایشگاه و فروشگاه بین‌المللی کتاب با شرکت مؤسسات انتشاراتی معتبر داخلی و خارجی در اصفهان برگزار شد.

در این نمایشگاه که در سالن ورزشی نوبنیاد دانشگاه اصفهان برپا شد حدود هفت هزار عنوان کتاب فارسی و خارجی از ۲۸ ناشر داخلی و خارجی در زمینه‌های پزشکی، کشاورزی، علوم، مهندسی، ادبیات، روان‌شناسی و ... عرضه شد و برخی از نمایندگان ناشران خارجی و داخلی نیز، جهت ادای توضیح و راهنمایی مراجعان، در نمایشگاه حضور داشتند.

نامه‌ها

سه نکته

... صفحهٔ ۷۲ شمارهٔ ... سال چهارم مجلهٔ نشر دانش، در شرح ... است ... الله ... در سال ۱۳۴۱ ... [illegible]

... ۱۳۴۱ ... سالهای ... [illegible]

اصطلاح «خارج فقه جواهر» صحیح نیست و مفهومی ندارد، زیرا اگر مراد این است که درس خارج فقه را با امام مباحثه می‌کرده‌اند، خارج فقه جواهر یعنی چه؟ و اگر مراد این است که در هنگام خواندن درس خارج فقه، کتاب جواهر را با امام مباحثه می‌کرده‌اند، بار جمله‌ای که آورده شده این معنی را نمی‌رساند. به هر حال، ... می‌دانند که «خارج فقه جواهر» اصطلاحی است ... نامأنوس.

در همان شماره در صفحهٔ ۴۳ در نقد و معرفی کتاب ... آمده است: «آقاحسین بن آقاجمال خوانساری را ... مشایخش «تلمیذالبشر» می‌گفتند».

باید دانست که آقاحسین خوانساری، پدر آقا... است نه فرزند او. البته پدر آقاحسین نیز نامش ... است، ولی ظاهراً معروف به آقاجمال نیست. ...

ند آقاحسین است.

رضا مختاری (از طلاب حوزهٔ علمیهٔ قم)

قصص العلماء و ملامهدی نراقی

پاسخ به پرسش آقای احمد کاظمی موسوی (مندرج در صفحهٔ ۷۸ شمارهٔ ۶ نشر دانش) دربارهٔ اشتباهات *قصص العلماء* در موضوع زندگانی و کارهای ملامحمد مهدی نراقی باید گفت در *قصص العلماء* در تحلیل از شخصیت ملامحمد مهدی نراقی چنین آمده است «نزد آخوند ملااسماعیل خاجویی سی سال درس خوانده» موضوع مدت سی سال درس خواندن نراقی نزد خاجویی درست نیست زیرا حاج ملااحمد نراقی در ترجمهٔ پدر خود سنین عمر وی را تقریبا ۶۰ سال تصریح می کند، و سید محمدحسن زنوزی از معاصرین نراقی مدت عمر او را تقریبا ۶۳ سال می نویسد و می گوید «عاش ره ثلث و ستین سنة» و چون سال درگذشت ملااسماعیل خاجویی قطعا سال ۱۱۷۳ بوده است بنابراین مدت زندگانی نراقی پس از درگذشت خاجویی ۳۶ سال (۳۶= ۱۱۷۳_۱۲۰۹) یعنی هنگام فوت خاجویی نراقی ۲۷ سال داشته (۲۷=۳۶_۶۳) همچنانکه در آثار علمی ملامحمد مهدی نراقی به همین نتیجه رسیده‌اند و هرگاه ایام طفولیت و دوران تحصیلات مقدماتی وی که به گفتهٔ مورخ معاصر و همشهری وی در *تذکرهٔ مجلس مراد* «بعد از آنکه از تحصیل فنون ادبیه فراغ بال او را حاصل شده روانهٔ اصفهان شدند» لااقل پانزده‌سالگی هم منظور گردد معلوم می شود ۱۲=۱۵_۲۷ که ۱۲ سال دوران تحصیل نراقی در اصفهان خواهد بود.

عدم آگاهی نویسندهٔ *قصص العلماء* از مراتب فضل نراقی همان قدر است که از مجموع مصنفات وی فقط معدودی از کتابهای فقه و اصول او را ذکر کرده است، ولی از مصنفات مهم او مانند کتابهای *جامع السعادات* در اخلاق و *جامع الافکار*، که به گفتهٔ کتابهای *الذریعه* و *روضات الجنات* مفصل و جامع ترین کتاب است دربارهٔ خداشناسی، و یا آثار فلسفی او مانند *شرح الشفای* ابوعلی سینا و *قرة العیون* و *اللمعة الالهیه* و *لمعات عرشیه* در حکمت اشراق و همچنین آثار او در ریاضیات از مبادی مانند *تحریر اصول اقلیدس* در هندسه و در متوسطات: *تحریر اکرثا و دوسیوس* و مثلثات کروی تا نهاییات مانند *حاشیهٔ تحریر مجسطی* بطلمیوس و در علوم هیئت و نجوم نظیر کتاب *المستقصی* و *محصل الهیئه* و ... نامی نبرده است

و اما در ترجمهٔ احوال حاج ملااحمد نراقی و داستان مجعول بیماری فرزند موردعلاقهٔ وی که به گفتهٔ *قصص العلماء* درویشی برای صحت او عصای نیزه‌دار خود را بر زمین زد و سورهٔ حمد را بدون قرائت درست خواند و فرزندش عرق کرد و صحت یافت و دعایی که بعداً کرد و باعث مرگ او شد باید گفت که علاوه‌بر منافیت صریح آن با احکام اسلام و موازین علمی، عقلی، فلسفی و اخلاقی، از نظر واقعیت تاریخی نیز حاج ملااحمد در صفحات آخر یکی از کتابهای خطی خود تاریخهای تولد کلیهٔ هشت نفر فرزند ذکور و هفت تن اناث اولاد خود را نوشته است، در اوائل قرن گذشته سهیلی خوانساری هنگام تألیف *مرآت قاسان* درضمن ارائهٔ شجرهٔ مفصلی خاندان نراقی نام و عناوین هر هشت نفر فرزندان حاج ملااحمد را با اسم و رسم برمی شمارد تا دربارهٔ فرزند هشتم گوید «شمو هشتم جناب فضایل و کمالات اکتساب میرزا نصرالله زید فضله»

حسن نراقی

استدراک مقالهٔ «کلام و پیام حافظ»

برای توضیح تعبیر «سر تازیانه» در این بیت حافظ

سمند دولت اگر چند سرکشیده رود

زهمرهان به سر تازیانه یاد آرید (۲۴۱)

شایسته است شاهد زیر از *تفسیر سورآبادی* (داستان یوسف و زلیخا) نقل شود «زلیخا گفت ای ملك مصر، تازیانه بر سینهٔ من نه تا عجایب بینی. یوسف از سر عیاری سر تازیانه فروگذاشت، بر سینهٔ زلیخا نهاد؛ بوش [= طپش] دل زلیخا به‌دست یوسف رسید. عجب بماند. گفت حاجت خواه تا روا کنم.»

به قرینه و اشارهٔ مضمون و اجزای بیت، که با ماجرای منقول در تفسیر و عناصر آن تناظر نظرگیری دارد، احتمال سابقهٔ آشنایی حافظ به کار برد تعبیر مذکور در این متن قرن پنجم هجری منتفی نیست

احمد سمیعی

چندتن از همکاران این شماره

جمشید سروشیار [متولد ۱۳۲۱] فوق‌لیسانس زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران. معلم دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه اصفهان

علی کافی [متولد ۱۳۳۳] مهندس برق. مسئول بخش واژه‌گزینی گروه برق مرکز نشر دانشگاهی. مقاله‌ای که از آقای علی کافی در این شماره چاپ شده است متن سخنرانی ایشان است که در سمینار نگارش فارسی (که در شهریور ۱۳۶۳ به همت مرکز نشر دانشگاهی برگزار شد) ایراد شده است.

محمدعلی رونق [متولد ۱۳۲۵] کتابدار و مسئول بخش اسناد و مدارك کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه شهیدچمران (اهواز)

حسینعلی هروی [متولد ۱۲۹۷] دکتر در فرهنگ و تمدن اسلامی بازنشستهٔ دانشگاه تهران. مترجم کتابهای *فرهنگ البسهٔ مسلمانان*، *اسلام در جهان امروز*، و مؤلف کتاب *نقد و نظر دربارهٔ حافظ* (مجموعهٔ مقاله) و نویسندهٔ مقاله‌ها و نقدهایی در نشریه‌های ادبی تحقیقی

ناصر احمدزاده دبیر بازنشسته. ساکن قائم‌شهر

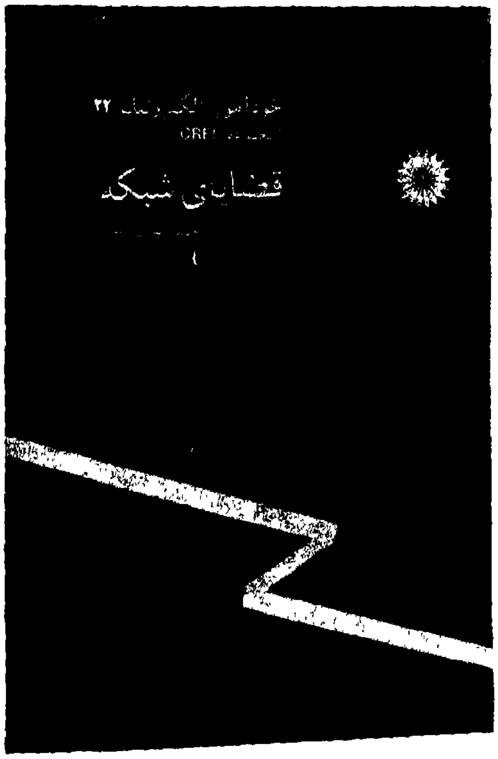
تقی وحیدیان کامیار دکتر در زبانشناسی. دانشیار دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه شهیدچمران (اهواز) مؤلف کتاب *بررسی وزن شعر عامیانه*، و نویسندهٔ نقدها و مقاله‌هایی در نشریه‌های ادبی تحقیقی

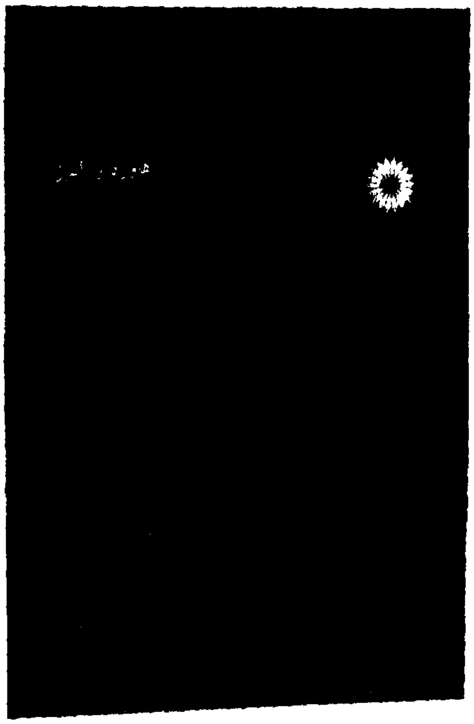
تصحیح و پوزش

در شمارهٔ گذشتهٔ نشردانش (ص ۷۸ بخش چند تن از همکاران این شماره) تاریخ برگزاری دومین سمینار نگارش فارسی در دو مورد «اردیبهشت ۶۳» ذکر شده است که «شهریور ۶۳» صحیح است.

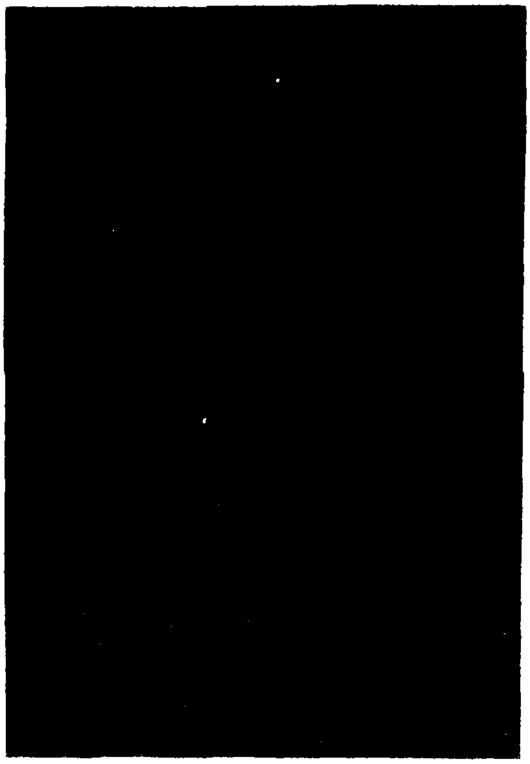
از انتشارات تازهٔ مرکز نشر دانشگاهی





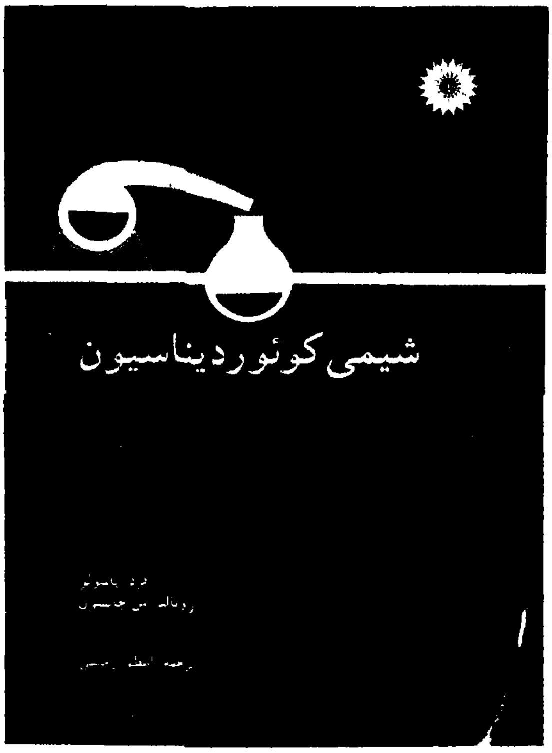


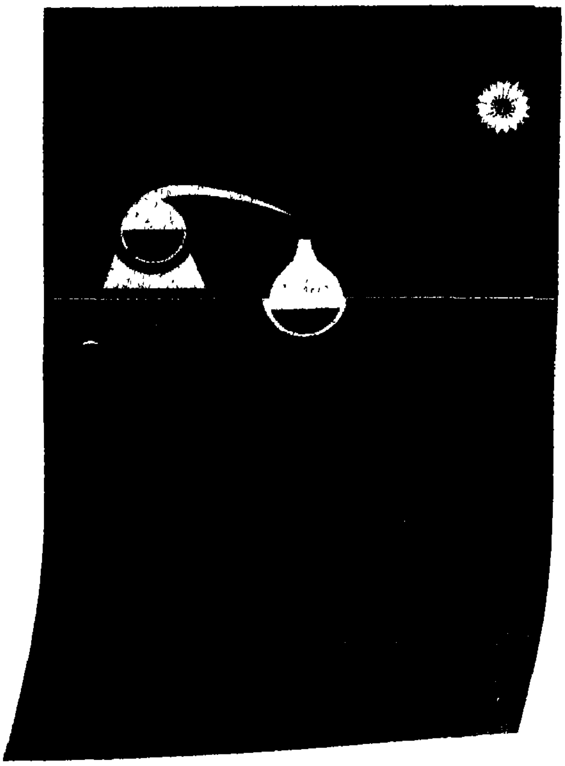
از انتشارات تازهٔ مرکز نشر دانشگاهی

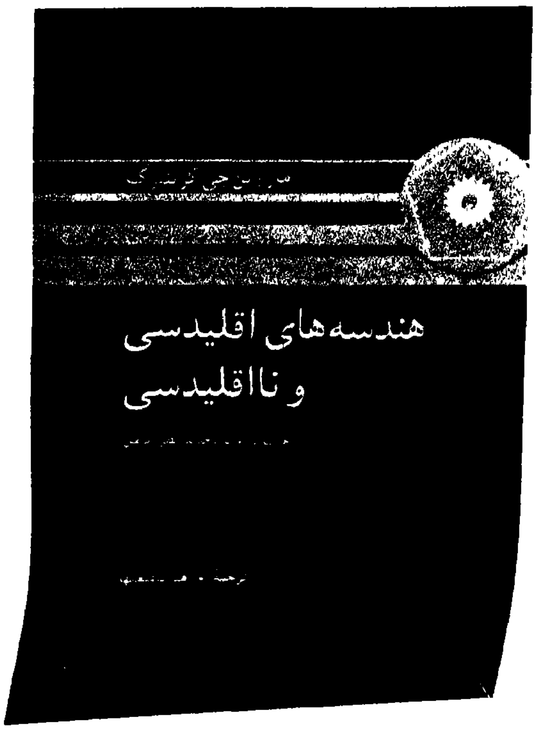







شیمی کوئوردیناسیون




هندسه‌های اقلیدسی
و نااقلیدسی



نشر دانش

سال پنجم، شمارهٔ دوم، بهمن و اسفند ۱۳۶۳

حلول سال نو را به همهٔ خوانندگان عزیز تبریک می‌گوییم.

بسم الله الرحمن الرحیم

میراث فرهنگی و وظیفهٔ ناشران دولتی

در بازار پر رونق کتاب، چیزی که این روزها زیاد به چشم می‌آید فراوانی کتابهای تجدید چاپی است. گذشته از ناشران نوپایی که معلوم نیست از کدام راسته‌ای به راستهٔ کتابفروشان نقل مکان کرده‌اند، و کاری جز این ندارند که کتابی قدیمی در گوشه‌ای پیدا کنند و با استفاده از قلم و رنگ دولتی یا آزاد و بدون رعایت ابتدایی‌ترین ضوابط کار نشر آن را روی ضخیم‌ترین کاغذها به چاپ برسانند و به فریباترین جلدها آراسته کنند و به نام چاپ اول با سود خوب به خریداران مشتاق عرضه کنند، حتی ناشران پرسابقه نیز در این بازار آشفته ترجیح داده‌اند که همرنگ جماعت شوند و به جای پرداختن به نشر کتابهای جدید که کار پر دردسری است، از گنجینهٔ کتابهایی که پیش از این به چاپ رسانده‌اند استفاده کنند.

این وضع به خصوص در مورد کتابهای تحقیقی محسوس‌تر است. اگر در بازار کتابهای تفننی در کنار *زورو، پالسامو، سه‌تفنگدار* و *خواجه‌تاجدار* کتابهای جدیدی هم منتشر می‌شود، خریداران کتابهای جدی و تحقیقی، به خصوص آنچه به مواریث فرهنگی خود ما مربوط می‌شود، معمولاً دست خالی از بازار برمی‌گردند، زیرا آنچه منتشر می‌شود عمدتاً یا تجدید چاپ کتابهای قبلی توسط همان ناشران پیشین است یا کالای مسروقه‌ای است که ناشر سودجوی تازه‌کاری احیاناً با مستی تغییرات ظاهری به نام «تصحیح» یا «تحقیق» جدید روانهٔ بازار کرده است، به طوری که گاهی حتی کتابدوستان کهنه‌کار فکر می‌کنند که نکند همهٔ کارهای کردنی پیش از این انجام شده است و برای ما کاری باقی نمانده است جز اینکه بی‌هیچ زحمتی از ثمرهٔ زحمات پیشینیان بهره‌مند شویم و برای درگذشتگان طلب مغفرت و برای زندگان آرزوی طول عمر کنیم.

براستی اگر روزی ـ که چندان هم دور نیست ـ همهٔ کتابهای تحقیقی چاپ ایران و هند و ترکیه و کشورهای عربی و اروپایی را تجدید چاپ کردیم و با این کار بی‌دردسر و آسان قفسه‌های کتابخانه‌های خود را انباشتیم، دیگر با میراث گرانقدر فرهنگی خود چه کاری خواهیم کرد؟ طبعاً کارهایی می‌توان کرد. مثلاً می‌توان به شرح و توضیح مشکلات (و احیاناً واضحات) این یا آن متن کهن پرداخت، می‌توان گزیده‌هایی از متون گوناگون برای خوانندگانی با نیازهای مختلف فراهم آورد. این کارها شدنی است، زیرا بازار نیز چنین چیزهایی را می‌خواهد [illegible] استقبالی هم جواب می‌کند که سرمایه‌اش را در این گونه کارها به کار [illegible]

اما بازار همیشه [illegible] فرهنگی واقعی جامعه را منعکس نمی‌کند، و این گونه تلقی از میراث فرهنگی [illegible] نیست [illegible] «میراث» فرهنگی را به [illegible] «مرده» [illegible] از همیشه [illegible]

اینجاست که نقش دولت در کار نشر به عنوان هدایت‌کننده و جهت‌دهنده و تصحیح‌کننده اهمیت می‌یابد.

دولت این نقش را چگونه می‌تواند ایفا کند؟ در اینجا هم راههای ساده داریم و راههای دشوار. مثلاً دولت می‌تواند با صدور بخشنامه‌ای تجدیدچاپ کتابهای قدیمی را ممنوع کند. اما این چارهٔ درد نیست، زیرا تجدیدچاپ کتابهای قدیمی به خودی خود و در متن یک جریان فرهنگی پویا، چیز لازم و سالمی است. اگر دولت این کار را بکند، درواقع جامعه را از یکی از طرق کسب فرهنگ محروم کرده است، بی‌آنکه راه دیگری در کنار آن یا به جای آن بگشاید.

در زمینهٔ نشر مواریث فرهنگی کار دولت باید مکمل کار بخش خصوصی باشد، و این مهمی است که در سالهای اخیر مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. بسیاری از ناشران دولتی به کارهایی روی آورده‌اند که درخور بخش خصوصی است، و از وظیفهٔ اصلی خود که چاپ و انتشار آثار سنگین تحقیقی در همهٔ زمینه‌هاست غافل مانده‌اند. طبعاً ناشر دولتی با در پیش گرفتن این شیوه می‌تواند خود را به بازار روز برساند، و در مدت کمی کتابهای بیشتری چاپ کند و احیاناً به ترازنامهٔ کار سالانهٔ خود جلوه‌ای ظاهری بدهد. اما بازاری که ناشران دولتی و نیمه‌دولتی ما این روزها سعی در همگامی با آن دارند، خود بازاری بحران‌زده است. دیر یا زود خوانندگان از این همه کتاب تکراری و تجدیدچاپی خسته خواهند شد، و ناشران خصوصی هم نه می‌خواهند و نه می‌توانند محصولی درخور طبع خوانندگان مشکل‌پسند فردا فراهم کنند.

در پیش گرفتن یک سیاست فعال انتشاراتی از سوی دولت، مستلزم این است که از همهٔ نیروهای موجود در این زمینه‌ها استفاده شود. آنچه در گوشهٔ کتابخانه‌هاست و هر که در گوشهٔ خانه‌اش به کار تحقیقی مشغول است باید مورد توجه قرار گیرد. میزان سنجش آثار بازمانده از گذشتهٔ فرهنگی ما باید معیارهایی باشد که از تاریخ هزاروچهارصد سالهٔ فرهنگ اسلامی ما به دست می‌آید، نه معیارهایی که از پسند شخصی و اجتهادهای بی‌پایه و مایه ناشی می‌شود، و داوری در مورد محققانی که می‌توانند وظیفهٔ سنگین احیا و نشر آثار فرهنگ اسلامی ـ ایرانی ما را عهده‌دار شوند، باید در درجهٔ اول بر پایه تعهد فرهنگی و قابلیت علمی و کاردانی ایشان باشد، نه خرده حسابهای [illegible] که گاه خود را در پشت سپر شعارهای فریبنده پنهان می‌کند.

به نظر می‌آید که در حال حاضر، ناشران دولتی می‌توانند به [illegible] مشغول شوند. زیرا نابسامانیها و ادغامها و انحلالها پایان یافته [illegible] کار مؤسسات نشر تقریباً تعیین شده است. خوشبختانه [illegible] حوزه‌های ما در حدی است که می‌توان به حاصل کار [illegible] چیزی که لازم است دلگرمی دادن به محققان و [illegible] تحقیق و نشر است، که بی‌آن هر کوشش دیگری [illegible]

Dr. Zakir Husain Library · Jamia Nagar · J. M. I. New Delhi

نظریاتی دربارهٔ وضع لغات علمی و فرهنگی

دکتر عباس زریاب خوئی

این مقاله متن سخنرانیی است که نویسنده در تاریخ ۶۳/۶/۱۴ در دومین سمینار نگارش فارسی (زبان فارسی، زبان علم)، که از سوی مرکز نشر دانشگاهی برگزار شد، ایراد کرده است.

از اینکه می‌خواهید به گفته‌های کسی که تخصصی در زبانشناسی و سابقه‌ای در وضع لغات علمی ندارد گوش فرا دهید سپاسگزارم. چون یک زبان متعلق به همهٔ مردم متکلم به آن زبان است دخالت در امر زبان و زبانشناسی عام‌البلوی است و هر کسی به خود حق می‌دهد که دربارهٔ زبانی که به آن سخن می‌گوید و می‌نویسد اظهار نظر کند. این اظهار نظر به طور غیر مستقیم در آنجا آشکار می‌شود که مردم لغاتی را می‌پذیرند و در محاورات روزانهٔ خود وارد می‌کنند و لغاتی دیگر را نمی‌پذیرند و مانند زباله‌ای از رواج می‌اندازند

دخالت من در این مبحث علمی زبانشناسی از قبیل دخالت عامهٔ افراد است و متشکرم که اجازه فرموده‌اند من به عنوان یک فرد غیر متخصص مسائلی را در اینجا مطرح سازم تا شاید نکته‌سنجان و دانایان فن بعضی از مطالب آن را جالب توجه یابند.

عرایض من مربوط به وضع لغات علمی و فرهنگی است و چنانکه همه اطلاع دارند در این زمینه مطالب و مباحث بسیار زیاد گفته شده است و به قول معروف بر و بوم معنی همه رُفته‌اند اما باز ما همچنان در گام اول و وصف اول هستیم و علت آن نه تنبلی و سستی بلکه عظمت و اهمیت موضوع است که با هویت و ماهیت فرهنگ ما ارتباط دارد و از این جهت بحث در این موضوع از مواردی است که تکرار در آن نه تنها عیبی ندارد بلکه مفید هم هست.

چون مسألهٔ وضع لغت مطرح می‌شود بهتر است برای تذکر و برای شروع دادن عرایض خود مسألهٔ خودِ وضع را ابتدا بشکافیم. علمای منطق و نحو و اصول فقه برای هر زبانی واضعی فرض می‌کردند و دلالت الفاظ را بر معانی وضعی می‌دانستند. یعنی فرض می‌کردند که هر زبانی را در آغاز یک یا دو تن یا بیشتر وضع کرده‌اند و به همین دلیل هر وقت مشکلی در مباحث دلالات پیش می‌آمد پای «واضع» را به میان می‌کشیدند.

اما در برابر این علما، چنانکه گرنخه در مباحث منطق و اصول می‌خواندیم که عده‌ای دلالت الفاظ را بر معانی «ذاتی» می‌دانستند یعنی میان لفظ و معنی آن یک رابطهٔ منطقی طبیعی قائل بودند که مربوط به وضع و قرارداد اشخاص نیست. این نظر غالباً با طعن و تمسخر روبرو می‌شد و فی‌الفور آن را به «مذاهب عقل» رد می‌کردند و می‌گفتند اگر چنین باشد لازم می‌آید که زبانهای متعدد و مختلف در عالم وجود نداشته باشد؛ زیرا رابطهٔ عقلی و طبیعی میان دو شیء امری واحد است و تخلف از آن جایز نیست. اما اگر توجه بیشتر و دقیق‌تری به این نظر شود شاید نتوان آن را از همان آغاز و به «مذاهب عقل» رد کرد. اگر ذهن انسان صور اشیاء را بر طبق دستگاههای گیرندهٔ خود و بر طبق قوانین مربوط به آن می‌گیرد و با ایجاد رابطه‌ها و انتزاع معانی از آن صور فکری و علمی و تخیلی می‌سازد، در انتقال این صور و معانی به دیگران

هم باید قوانین طبیعی در کار باشد. علاوه بر اینکه هیچ امری در این عالم به تصادف صورت نمی‌گیرد و روابط دقیق علت و معلول در همه‌جا حاضر و ناظر است. پس دستگاهها و عوامل انتقال دهنده که ارتباطی را میان الفاظ و اصوات و معانی برقرار می‌سازد باید تابع قوانین علّی باشد و این همان رابطهٔ ذاتی و علّی میان لفظ و معنی آن است. به همین جهت است که بعضی از علما الفاظ و جملات را نمایانگر و سازگر واقعیات دانسته‌اند و در تحلیل علمی و منطقی به تحلیل اجزای جمله و کلام استعانت می‌جویند اما در جواب کسانی که می‌گویند در جنس صورتی می‌بایست زبانهای مختلف به وجود نمی‌آمد شاید بتوان گفت که ذهن انسانی با طرق مختلف و متعددی دریافتها و مدرکات خود را منتقل می‌سازد و میان هر یك از این طرق مختلف با معنی مطلوب آن رابطهٔ علّی طبیعی برقرار است، همچنانکه شیء واحد ممکن است تولیدات و مصنوعات مختلفی داشته باشد که هرکدام را از جنبهٔ خاصی و رابطهٔ خاصی و شرایط خاصی تولید می‌کند.

اگر این نظر را بپذیریم، و من از جهت عدم اعتقاد به تصادف و اتفاق و ترجیح بلامرجح تا اندازه‌ای به آن گرایش دارم، باید بپذیریم که واضع یا واضعانی برای لغات ابتدایی و افعال و روابط ابتدایی وجود نداشته است و این الفاظ و کلمات به طور خودجوش و با رابطه‌ای که سرّ آن بر ما مجهول است با معانی و صور ذهنی از راه ارتباطی عقلانی و طبیعی به وجود آمده‌اند.

اما کلمات و لغات نسل دوم هم وجود دارند که خیلی بیشتر از لغات ابتدایی جامد هستند و اگرچه دخالت ارادهٔ مستقیم انسانها در ایجاد آن محسوس است اما واضعان آن ناشناخته مانده‌اند و در اینجا و این گونه موارد نیز به شیوه‌ای که عرض خواهم کرد روابط منطقی و طبیعی نهانی در کار بوده است. این لغات نسل دوم یا لغات ثانوی زبان انسانهای متمدن‌تر و پیشرفته‌تر است. این انسانها برای اشیاء و مفاهیمی که نخستین بار با آن روبرو می‌شدند لغاتی وضع می‌کردند و به عبارت دیگر می‌ساختند که از لحاظ مادّهٔ لغات تازگی نداشت و تازگی آن در هیأت و صورت بود، یعنی از مواد اصلی و اولیهٔ زبان دو لغت یا بیشتر را می‌گرفتند و با یکدیگر ترکیب می‌کردند و برای آن شیء یا مفهوم جدید به کار می‌بردند.

این گونه وضع لغات و ساخت کلمات در هر زبانی از قدیمترین زمانها وجود داشته است و بحث در کیفیت آن شاید برای ما که اکنون در برابر هزارها اسم ذات و اسم معنی تازه قرار گرفته‌ایم و از هر سو حرارت و دهشت علمای رشته‌های مختلف را فرا گرفته است، راهنما و راهگشا باشد. شاید بتوان نام این بحث را مطالعه در کیفیت ظهور لغات و اصطلاحات تازه گذاشت.

از مطالعه در این لغات ثانوی یا نسل دوم چنین بر می‌آید که دو نوع وضع وجود داشته است: وضع ابداعی ارتجالی و وضع علمی و تتبعی. برای بیان وضع ابداعی ارتجالی باید به طور مقدمه بگویم که انسان در مواجههٔ ناگهانی با شیء تازه یا مفهومی تازه که در گذشته اصلاً با آن آشنا نبوده است همهٔ دستگاههای دماغی و ذهنی خود را به کار می‌اندازد و یا این دستگاهها بخودی خود به کار می‌افتند تا اولاً در گنجینهٔ حافظه و صور خیال پهناور خود اشباه و نظایری برای آن پیدا کند و ثانیاً از ترکیب نامهای آن اشباه و نظایر نام تازه‌ای بر این شیء یا معنی نوظهور بگذارد.

این حرکت از مطالب به مبادی و بازگشت از مبادی به مطالب بی‌اندازه تند و سریع است و چنان تند و سریع است که در بسیاری از اوقات کیفیت حرکت و منازل و مراحل انتقال پنهان می‌ماند و مسأله به صورت شهود و اشراق و الهام جلوه‌گر می‌شود. شهود خودِ شیء با قطع نظر از عوارض و لواحق وجودی آن و تجزیه یا تطبیق آن با مواد مشابه موجود در ذهن که در همان لحظهٔ آغاز مواجهه با شیء حاصل می‌شود شهود نخستین ذات یا ماهیت است و شبیه است به آنچه ادموندهوسرل آن را وزنس‌شاو (Wesensschaw) خوانده است. همچنان که شهود ذات آنی صورت می‌گیرد و نیروی ابداعی و تخیل انسان شباهتهایی میان آن و صور دیگر پیدا می‌کند، نامگذاری نیز به دنبال این شهود آنی می‌آید و نامهای بدیع و زیبایی به وجود می‌آورد.

از جملهٔ این نامگذاریها یا وضع ابداعی ارتجالی می‌توان نامهای صور فلکی را ذکر کرد، نامهایی از قبیل دو پیکر و هفتورنگ و کاسهٔ یتیمان و ترازو و چنگ رومی و کاهکشان، نامهایی است که در وضع آنها فقط نیروی تخیل و ابداع به دنبال شهود نخستین ذات و ماهیت دخالت داشته است و از قبیل نامگذاریهای علمی و تتبعی نیست. اگر نیروی علمی و عقلی در اینجا دخالت داشت اولاً دلیلی نبود که چند ستاره را از ستاره‌های مجاور آن جدا کند و به آن نام جداگانه بدهد و ثانیاً دلیلی نبود که به جای مثلاً «دب اکبر» تسمیه دیگری نکند که عقلانی‌تر باشد. تسمیهٔ این صورت فلکی به دب اکبر در یك زبان و در زبان فارسی به هفتورنگ و در زبان دیگر به بنات النعش دلیل آن است که در اینجا علم و تفکر دخالتی ندارد و آنچه دخیل است نیروی تخیل و قریحهٔ شاعرانه است. این صور فلکی فقط به چشم ما در یك مجموعه جلوه‌گر می‌شوند و شهود اولی ما آن را به آن صورت می‌بیند، وگرنه در واقع ارتباطی میان ستارگان آن صورتها نیست و هرکدام میلیونها سال نوری از یکدیگر دور هستند.

از جملهٔ این نوع نامگذاری تسمیهٔ گلها و گیاهان و میوه‌هاست مانند سیاوشان و گاوزبان و گاوچشم و زبان در قفا و لحیة‌التیس و انگشت عروسان و نظایر آن که در آنجا نیز قدرت ابداعی تخیلی انسان به دنبال شهود نخستین نامی بر آنها گذاشته است.

این نوع نامگذاری که در آن هیچ قصد و غرضی جز تفهیم و تفهم یا یاددهی و یادگیری در کار نبوده است بهترین نوع وض

کار بسیاری از علما و متفکران که در حین مطالعه و تحقیق و ـ به ذوات و مفاهیم تازه‌ای برخورده‌اند و بی درنگ نامی به ـه‌اند که آن نام در فرهنگ زبان ایشان و گاهی در فرهنگ بسری جاویدان مانده است، از این قبیل بوده است.

ع دیگر وضع آن است که از راه تأمل و تحقیق و بحث در ، و فروع زبان و جستجو در فرهنگها و استعمالات مختلف به دست می‌آید و آن را باید وضع علمی یا تحقیقی یا تتبعی . و در ترجمه از زبانی به زبان دیگر نیز بیشتر به کار می‌رود، آنچه در ترجمهٔ مفاهیم فلسفی و علمی یونانی به زبان عربی ـ گرفته است و مانند آنچه در فرهنگستانهای ملل و اقوام ـ عمل می‌کنند.

رض و مقصد اصلی از این وضع نیز مانند غرض و مقصد خود تفهیم و تفهم است و تا این غرض رعایت شود بر غنا و ثروت افزوده خواهد شد. اما متأسفانه گاهی اغراض دیگری از پاک ساختن زبان و احساسات و تعصبات ملی نیز در این گونه دخالت داده می‌شود که گاهی غرض اصلی را تحت الشعاع می‌دهد و از یاد می‌برد.

رای بیان بیشتر و توضیح بهتر عرض می‌کنم که زبان مانند عضو حیاتی یا ارگانیك از پذیرفتن اعضاء و مواد خارجی به ـ خام و اولیه ابا و امتناع دارد و وقتی یك عضو یا مادهٔ جی را می‌تواند بپذیرد و از اجزاء و اعضای خود سازد که آن را اد عضوی و ارگانیك خود ملایم سازد. در زبان نیز مانند یك ود زنده پدیدهٔ جذب و دفع وجود دارد: جذب مواد ملایم برای نمو خود و دفع مواد ناملایم برای ادامهٔ بقای خود.

ما این عمل جذب و دفع همچنان که در بدن موجود زنده بدون ـ صورت می‌گیرد و تابع قوانین خاص زیست‌شناسی است، ان نیز تابع قوانین سیر و سلوك خود زبان است و اراده‌هایی ر خلاف جهت اغراض زبان است آن را از صورت اصیل و ار بودن خود خارج می‌سازد و به راه غلطی می‌اندازد.

گر زبانی در طی قرنهای دراز از یك زبان دیگر تحول یافته ـ و آن زبان نخستین چنان فراموش شده است که متکلمان به ـ جدید آن زبان قدیم را باید در دانشگاهها یاد بگیرند، این راهی طبیعی در یك مجرای طبیعی پیموده است و برگشت به ان قدیم و نخستین برخلاف سیر طبیعی و موازین طبیعی ـ اگر زبانی در نتیجهٔ یك حادثهٔ عظیم تاریخی و در نتیجهٔ یك ست تاریخی، که آن هم معلول قوانین طبیعت و تاریخ و حسب جریان سنت‌الله بوده است، با زبان قوم غالب پیوند ورده است و بنا به قاعدهٔ جذب و دفع آنچه را ملایم با خود یافته ذب کرده و آنچه را ناملایم یافته دفع کرده است و در نتیجه زبانی فرهنگی غنی‌تر و استعداداتی برتر از گذشته و حتی برتر از رهنگ قوم غالب به وجود آورده است، سعی در بازگرداندن این زبان به حالت نخستین کوششی است بی‌ثمر و برخلاف سیر طبیعی اشیاء است و حرکتی است برای بازگرداندن عمر به زمان به عقب.

اگر زبانی لغاتی را در طی قرون و اعصار از خود بیرون رانده است و آن را به عنوان لغات غریب و مهجور از کاربرد انداخته است، سعی در بازگرداندن آن لغات مهجور سعی در خلاف جهت سیر زبان است که سیر خود را به طور طبیعی انجام داده است.

وجدان عام مردم در زبان داوری قاطع و آگاه است. اگر بعضی از فضل‌فروشان خواسته‌اند هر لغتی را که در زبان قوم غالب بوده است داخل در زبان خود کنند وجدان جامعه آن لغات بیگانهٔ ناملایم را در همان کتابهای فضل‌فروشان محصور و محدود کرده است و اجازه نداده است که به حریم زبان فصیح و شیوا راه یابند. *کیمیای سعادت* و *گلستان* و *سیاست نامه* و *قابوسنامه* را پذیرفته است و *وصاف* و *درهٔ نادره* و *مرزبان نامه* را طرد کرده است.

پس آنچه در برابر سیل عظیم و تودهٔ انبوه مفاهیم و اصطلاحات جدید بیگانه باید بکنیم این است که از همین زبان تحول یافته و متداول و مفهوم خودمان مدد بگیریم. زیرا فقط در این صورت است که غرض اصلی زبان یعنی تفهیم و تفهم را رعایت کرده‌ایم و به دانش‌آموزان و دانشجویان خود کمك کرده‌ایم تا در برابر این همه لغات بیگانه سرگشته و دهشت‌زده نشوند. زبانی که ما امروز بدان تکلم می‌کنیم بسیار غنی است و متفکران و نویسندگان و شعرای ما در گذشته و حال آن را بربارتر ساخته‌اند و می‌سازند و ما با اندکی توجه و دوری از تعصبات شدید می‌توانیم لغاتی بسازیم که شنوندگان به محض شنیدن، حداقل تصوری مبهم از معنی آن داشته باشند و لغت جدید مانند معادل خارجیش عجیب و نامأنوس جلوه نکند. لغاتی مانند شهربانی و شهرداری و دانشگاه و دانشکده و ماهواره و هواپیما از زبان محاورهٔ مردم گرفته شده‌اند و فصیح و شیوا هستند و اجزاء الفاظ بر اجزاء معانی دلالت مستقیم دارد. اما لغاتی مانند چگالی و رایانه در زبان ما همچنان غریب و نامأنوس خواهند ماند زیرا مانند الفاظ معادل فرنگی خود به گوش ما سنگین و ناآشنا هستند و شنیدن آن تصوری ولو مبهم از معانی آن در ذهن ما ایجاد نمی‌کند. این کلمات وارد زبان ما شده‌اند و به لغات و فرهنگها و کتب علمی راه یافته‌اند اما همچنان در میان کلمات فصیح فارسی نامأنوس و غریب خواهند ماند. در این کلمات رعایت غرض اصلی زبان که تفهیم و تفهم باشد نشده است.

اما با اینکه لغات مثلث و مربع وارد زبان فارسی شده و زبان فارسی آن را پذیرفته است و به هیچ وجه نامأنوس و ناآشنا نیستند، معادل فارسی آنها از قبیل سه بر یا سه گوشه یا چهار بر، گویا و فصیح است، زیرا غرض اصلی زبان در آن رعایت شده است و هر شخص بی‌سوادی با شنیدن کلمهٔ سه بر یا چهار بر یا چند بر

می‌تواند راهی به مفهوم اصلی آن پیدا کند.

اشتباه نشود که گویندهٔ این سخنان با وطن‌پرستی و حس تعصب ملی مخالف است. من تعصب ملی را برای میدان جنگ و دفاع از منافع مردم مملکت لازم و ضروری می‌دانم. اما ضرورت آن در زبان و فرهنگ تا آن جا است که موجودیت زبان و فرهنگ فعلی ما را حفظ کند نه آنکه در خلاف جهت مصالح و اغراض خود زبان باشد.

آنچه می‌خواهم از عرایض خود نتیجه بگیرم این است که دانشمندان و واضعان لغات علمی و فرهنگی و مترجمان زبردست اگر در بادی حال در برابر یک لغت خارجی یا یک مفهوم تازه قرار می‌گیرند به آن شهود نخستین که حاصل تحرک آنی همهٔ دستگاههای ذهنی است اعتماد کنند و نامی را که بی‌درنگ بر آن صورت ذهنی حاصل به خیالشان خطور می‌کند طرد نکنند و آن را یادداشت کنند و نترسند از اینکه ممکن است با بعضی از قواعد زبانشناسی مخالفتی داشته باشد؛ زیرا آنچه ذهن در این حالت ابداع می‌کند نسخهٔ مواد و داده‌های خود زبان اصیل است که در مخزن غیبی ذهن نهان است و رگ و ریشهٔ آن در زبان اصیل مادری است و از خارج و از راه کتاب نیامده است. در اینجاست که می‌خواهم عرض کنم این نوع وضع هم وضعی ذاتی است و رابطهٔ میان لفظ و معنی در این نوع رابطهٔ سببی و علّی است که کشف آن بر ما مجهول است. اگر این رابطه رابطهٔ علّی نبود آن نامگذاری بی‌درنگ به دنبال شهود نخستین ذات نمی‌آمد.

شعرای بزرگ و خلاق و نویسندگان ابداعگر از این نوع وضع که همان وضع ابداعی ارتجالی است حداکثر بهره را برده‌اند و اینها هستند که زبان قوم خود را به حد اعلای غنا و باروری رسانده‌اند. اگر زبان انگلیسی را زبان شاسر و میلتن و شکسپیر و زبان ایتالیایی را زبان دانته و زبان فارسی را زبان فردوسی و سعدی و حافظ و مولانا می‌دانند به همین جهت است. اینها با تکیه بر نیروی خلاقیت و ابداع هنری خود مفاهیم تازه و لغات نو و اصطلاحات نو را آفریده‌اند. دانشمندان و متفکران نیز در حوزهٔ ابداعات خود شاعر و آفریننده هستند و ابداع اعم از علمی و هنری از یک منشأ است و آن واهب‌الصّوری که به زنبور ساختن خانه‌های مسدس و به عنکبوت بافت تارهای مثلث را الهام کرده است به عالم و دانشمند و شاعر و نویسنده در حدی بسیار بالاتر فیض بخش و الهام دهنده است.

باید میدان خلاقیت شاعر و نویسنده و متفکر و دانشمند آزاد و بلامانع باشد تا در ایجاد فرهنگی والاتر مؤثر باشند. اراده‌های خاص اگر بخواهند خود را تحمیل کنند جز کور ساختن این چشمه‌های جوشان کاری از پیش نخواهند برد. زبان محصول ارادهٔ عام و ضمیر عام یک قوم است و زبانهایی که وضع اشخاص و گروههای خاص هستند هیچگاه جای زبانهای اصیل را نخواهند گرفت. به همین جهت است که در بعضی ممالک که اراده‌ شخصی و خصوصی خواسته‌اند لغاتی را بر زبان تحمیل شکست خورده‌اند و زبان را از مسیر اصلی خود منح ساخته‌اند و در برابر خلاقیت اذهان سدی به وجود آورده چنین زبانهایی هرگز به شیوایی و فصاحت زبانهایی که در ارادهٔ عام و حسن قبول مردم و نیروی ابداع استعدادهای بز حکومت می‌کند نخواهند رسید.

اگر اکنون در برابر تودهٔ عظیم لغات و اصطلاحات علم فنی بیگانه قرار گرفته‌ایم نباید دست و پای خود را گم کنیم. با استعداد و نبوغ دانشمندان جوان و مترجمان زبردست خود م بدهیم که آنچه را به ذهن می‌رسد در این روز بازار فرهنگی عر کنند و از آشوب و هرج و مرج موقتی که پدیدار می‌شود نتر ارادهٔ عام ملت ما و ضمیر فرهنگی تودهٔ آگاه ما این لغات را غر خواهد کرد و آنچه را که با روح زبان سازگار است بر خواهد و بقیه را به دور خواهد ریخت. هدف اصلی فرهنگستانهای ما تشخیص این لغات سازگار و ملایم با روح زبان باشد نه جع وضع لغات جامدی که در ذهن شنونده مانند معادلهای فرنگی هیچ اثری بر نمی‌انگیزد.

اگر در وضع لغتی ناچار به تتبع و بحث در لغت‌نامه‌ها و م استعمال شدیم همان غرض اصلی زبان و وضع را که تفهیم و است در نظر داشته باشیم و پس و فکر این نباشیم که این لغ هزار سال پس از زبانی دیگر وارد زبان ما شده است و باید آ به کار ببریم. این کار یک نوع ذهن کجی و بی‌اعتنایی به اجد است که این فرهنگ عالی را بنیاد نهاده‌اند و ما به آن اف می‌کنیم و نیز تحقیر و توهین به وجدان عام و ضمیر فرهنگی مردم ما است. اگر حافظ مایهٔ افتخار ما است و اگر سعدی و مو مایهٔ مباهات ما هستند زبان آنها را تحقیر نکنیم.

اگر گاهی کلمه‌ای موزون و خوشاهنگ پیدا شد خیلی م حساس نگذاریم که ممکن است با بعضی قواعد دستو ناسازگار باشد. کلمهٔ «محسوس» و «محسوسات» که امر و فلسفه و روانشناسی به کار می‌رود و در محاورات عامه سار رایج است از لحاظ قواعد صرف و نحو عربی درست نیست. فعل حسّ کردن در عربی «اَحَسّ» از باب افعال است و مفعو «مُحَسّ» است نه محسوس. اما علمای کلام و حکما محسو خوشتر و زیباتر از مُحَسّ یافته‌اند و به کار برده‌اند و اکنون کلمه‌ای جای آن را نمی‌گیرد و همین طور است کلمات غ مانند جسمانیات و نظایر آن.

باز هم از اینکه این عرایض من در محضر استادان بزرگ و غیر تخصصی و ملال انگیز نموده شود عذر می‌خواهم. م تکیه به حسن ظن مدیران محترم این انجمن چنین جسارتی خود یافتم.



داستان حُسنیه

علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو

در ایران هم مثل همه جای دنیا، گفتن و خواندن و شنیدن قصه و افسانه و حکایت و روایت از دیرباز شایع و رایج بوده و در هر شرایط تاریخی رنگ و بوی‌ای به خود می‌گرفته. گاه داستانهای حماسی و پهلوانی میهنی رواج داشته و گاه قصه‌های سرگرم کنندهٔ سرزمینهای عجایب آنچنان که در سندبادنامه‌ها یا جهانگشاییهای اسکندر و غیره آمده است. گاه افسانه‌های دیو و غول و طلسم و جادو شنوندگان و خوانندگان را مدهوش و مبهوت می‌داشته، زمانی حکایات واقعگرا از زندگی شهری، ذهن صیقلی و آزمودهٔ فرهیختگان را به خود جذب می‌کرده، و گاه ماجراهای هوسرانی کاخهای عباسی به ویژه قصر هارون مردم را به خود مشغول می‌داشته و از گرفتاریها و حقارت زندگی یومیه، ساعتی جداشان می‌ساخته است؛ همچنان که زبان‌آوریها و حرافیهای معرکه‌گیران و نقالان و قصّاصان عام و خاص را به شگفت می‌آورده است. عصر صفوی نیز از این لحاظ مستثنی نیست و با آنکه روایاتی از معصومین (ع) و سخنان مأثور از بزرگان دین در حرمت یا دست‌کم کراهت داستانسرایی و داستان شنیدن می‌آوردند[1] اما اگر مجموعهٔ داستانهای رزمی و بزمی و مذهبی و سرگرم کننده و کوتاه و بلند و منثور و منظوم باقیمانده از گذشته را در نظر آوریم شاید بیش از نیم آن مربوط به عصر صفوی و بعد باشد. در این دوره گذشته از داستانهای به کلی ابتکاری همچون حسین کرد (که بیش از یک کتاب تاریخ، نشانه‌های عصر صفوی را با خود دارد)، از داستانهای قدیم هم تحریرهای جدید با روح مذهبی نگاشته‌اند (مثلاً *اسکندرنامهٔ* تحریر منوچهر حکیم)، و نقالان حتی داستانهای «رستمنامه» را با رشادتها و پهلوانیهای حضرت علی (ع) ربط می‌دادند تا مشمول عنوان نفاق نشوند[2] و ضمناً مشتریان خود را در قهوه‌خانه‌ها از دست ندهند.

از سوی دیگر حکایاتی که در مجموعه‌های قدیم مانند *الفرج بعدالشده* تنوخی یا *جوامع‌الحکایات* عوفی... گرد آمده بود با انشا و تحریر جدید در مجموعه‌هایی مانند *محبوب‌القلوب* میرزا برخوردار فراهی[3] یا *زینةالمجالس* مجدالدین حسینی .. طبق روحیه و سلیقهٔ زمان بازنویسی گردید.

گاهی هم در یک داستان قدیمی و موجود با حفظ ساختمان اصلی محتوای جدید می‌ریختند و قول مولوی را به کار می‌بستند که «قصه چون پیمانه است و معنی اندروی بسان دانه است».
حُسنیه جنس داستانی است.

حسنیه کنیز زبان‌آور و دانایی است که در حضور هارون‌الرشید خلیفهٔ عباسی بر سر قضیهٔ خلیفهٔ بلافصل بودن علی (ع) با دانشمندان سنی بحث می‌کند و بر همه غالب می‌آید. اما این داستان حادث، خود تاریخچهٔ جالبی دارد.

نویسندهٔ حسنیه مولی ابراهیم‌بن ولی‌الله استرآبادی معاصر شاه‌طهماسب صفوی (سلطنت. ۹۳۰_۹۸۴ هـ)[4] مدعی است که

در بازگشت از سفر مکه به سال ۹۵۸ هـ اصل داستان را نزد سیدی که به تشیع و ورع مشهور بود، در دمشق دیده و از آن نسخه گرفته و به ایران آورده، و «مباحثهٔ حسنیه را با اهل سنت به مسامع ارباب محبت و مودت رسانیده» و چون رساله به عربی بود و اکثر محبان عجم را از آن حظ نبود بنا به التماس عزیزی از احباء رسالهٔ حسنیه را به فارسی ترجمه نموده، و در عبارت طریق تکلف را مرعی نداشته، «تا همه کس از خواص و عوام از خواندن و نوشتن و شنیدن آن محظوظ باشند و به برکت امیرالمؤمنین (ع) رسالهٔ مذکوره در اندك زمانی اشتهار تمام یافته و مقبول و مطبوع موافق و مخالف گردیده».[۵]

باید بگوییم آنچه از مقبولیت و شهرت رسالهٔ حسنیه و شیوایی و سادگی عبارات آن نوشته عین حقیقت است و نثر حسنیه نمونه‌ای است از فارسی نویسی خوب به قلم علمای آن عصر؛ چنانکه اگر حسنیه را با رسالهٔ *مجمع المعارف و مخزن العوارف* به قلم محمد شفیع بن محمد صالح از علمای عصر صفوی، و حتی با *حلیة المتقین* علامه محمدباقر مجلسی که هر سه کتاب در یك مجلد طبع شده مقایسه کنیم نثر مولی ابراهیم استرآبادی در قیاس با نثر مجلسی بهتر است و نثر محمد شفیع را بعضی اوقات اصلاً نمی توان فارسی شمرد، چه در ترتیب کلمات و ترکیب جمله هم از عربی تبعیت می کند. به هر حال از این مبحث نثر کتب دینی عصر صفوی که به جای خود ارزنده است و قابل بررسی، می گذریم و به حسنیه بر می گردیم. داستان چنین آغاز می شود:

«روایت است از شیخ ابوالفتوح رازی...»، و ظاهراً بر اساس همین عبارت است که صاحب *ریاض العلماء* (میرزاعبدالله افندی متوفی ۱۱۳۰ هـ) و به تبع او شیخ آقا بزرگ تهرانی و سعید نفیسی و دیگران، اصل رسالهٔ حسنیه را از شیخ ابوالفتوح مفسر معروف (متوفی ۵۸۸ هـ) دانسته‌اند و علامهٔ قزوینی که اطلاعات مربوط به احوال و آثار ابوالفتوح رازی را استقصا کرده دلیلی جز نوشتهٔ صاحب *ریاض العلماء* ارائه نمی‌دهد که اصل حسنیه از ابوالفتوح باشد. حال آنکه صاحب *ریاض العلماء* شخصاً این مطلب را به قید تردید نوشته و گوید انتساب حسنیه (و رسالهٔ *یوحنا*) به ابوالفتوح ثابت نیست، و در مورد حسنیه به خصوص می نویسد «یحتمل ان تلك الروایة مرویة عن الشیخ ابی الفتوح لا انه من مروایاته كما یلوح من اول تلك الرسالة» (*ریاض العلماء* ۱۵۹/۲)، اما به طوری که خواهیم دید حتی روایت هم از ابوالفتوح نیست. دلیل قاطع دیگر در نفی انتساب اصل رساله به ابوالفتوح آن است که منتجب‌الدین در فهرست و عبدالجلیل رازی در *النقض* با وجود کمال مناسبت بدان اشاره نکرده‌اند.

باید دانست که به نوشتهٔ صاحب *ریاض العلماء* به ابوالفتوح رسالهٔ مشابهی منسوب بوده است به نام *یوحنا*. در این جا یك نصرانی نومسلمان در جستجوی بهترین مذاهب است در میان فرق اسلامی، و پس از آنکه ایرادهایی بر حنفی و مالکی و شافعی وارد می کند، شیعه می شود. و این یك شیوهٔ بیانی مؤثر بوده است برای به کرسی نشاندن مطلب، همچنانکه در حسنیه نیز غلبهٔ یك کنیز بر عالمان نامدار، خودبه‌خود مطلب را مؤثرتر و جاذب‌تر و طعنه‌آمیزتر می‌سازد[۶]. سیدرضی‌الدین بن طاوس (متوفی ۶۶۴) نیز کتاب *طرائف* را در همین مایه نوشته و از زبان عبدالحمید ذمی احقیت اثنا عشریه را اثبات می نماید. رضی‌الدین در این رساله خود را عبدالمحمود الذمی نامیده، و حتی بعضی علما به اشتباه افتاده این نام مستعار را واقعی پنداشته‌اند[۷]. سیدجمال‌الدین بن طاوس هم در کتاب عین *العبرة فی غبن العترة*، از باب تقیه خود را عبدالله‌بن اسماعیل مکاتب نامیده است[۸].

آنچه تا اینجا معلوم شد رد انتساب حسنیه به ابوالفتوح است و نیز اینکه عالمان شیعه به دلایلی از اسامی مستعار در کتب خود استفاده می کرده‌اند و روایاتی داستان گونه که محتوی یك مضمون دینی به ویژه بحث و مناظره باشد ترتیب می‌داده‌اند. اکنون ببینیم ابراهیم استرآبادی داستان حسنیه را از کجا آورده و به ابوالفتوح منسوب داشته، و اگر به فرض بسیار بعید، روایت از ابوالفتوح هم باشد، چون مستند به تاریخ نیست، خود ابوالفتوح این حکایت را از کجا آورده است.[۹]

اگر به کتاب *هزارویك شب* رجوع کنیم بسیاری داستانهای مربوط به هارون الرشید در آن یافت می شود، از جمله در شب چهارصدوسی و سوم تا شب چهارصدونجاه و هشتم، شهرزاد حکایت «کنیز بی نظیر» را برای پادشاه می گوید که خلاصه‌اش این است[۱۰]:

ابوالحسن فرزند منحصر به فرد بازرگان ثروتمندی است، زیبا روی است و به همهٔ هنرها آراسته. پس از مرگ پدر به اغوای رفیقان نااهل به عیاشی می پردازد و هرچه دارد از دست می دهد الا کنیزکی تَوَدُّد نام. کنیز چون پریشانی خواجه را می بیند به او می گوید مرا نزد هارون الرشید ببر و بگو به ده‌هزار دینار زر سرخ می فروشم، و چون گوید که این قیمت گران است بگو کنیز من نظیر ندارد و در همهٔ فنون استاد است و جز خلیفه را نشاید. خواجه کنیز را نزد هارون می برد و مقدمهٔ مطلب را می گوید، آن گاه «خلیفه گفت ای تودد از علوم چه می‌دانی؟ کنیزك گفت ایهاالخلیفه نحو و شعر و فقه و تفسیر و لغت و موسیقی و علم شماره... و قسمت و مساحت بدانم، قرآن مجید با هفت قرائت خوانده‌ام و عدد سوره‌ها و آیه‌ها و حزب‌ها و ربع‌ها و عشرها و سجده‌های او را بدانم و ناسخ و منسوخ و سبب نزول او بشناسم و احادیث شریفه را از مسند و مرسل و موثق آگاه هستم و به علوم ریاضی و هندسه و فلسفه و حکمت و منطق و معانی نظر کرده‌ام

ن علوم مرا در خاطر است؛ و شعر خواندن و تارزدن و نغمه ن نیك شناسم، اگر تغنی و رقص کنم مرد و زن را بفریبم و یشتن را بیارایم پیر و جوان را بکشم...». هارون به صاحب گوید من عالمان و حکیمان را حاضر می‌آورم تا با این آنچه دعوی کرد مناظره کنند، اگر کنیزك ایشان را مجاب ن قیمت او را به تو می‌دهم وگرنه کنیز به درد خودت رد! و هارون به عامل بصره می‌نویسد که ابراهیم سیار متکلم معروف] را راهی بغداد کند، و نیز قاریان و عالمان و و منجمان و حکیمان و فلاسفه را حاضر می‌سازند، آن گاه فرمود کنیزك تودد نام را حاضر آورند، «او بی برده درآمد، ستاره درخشان بود، از برای او کرسی زرین بنهادند...».
بیست از نظر مقایسهٔ نازك کاریهایی که در داستان مولی استرآبادی به چشم می‌خورد قرینهٔ این قسمت را از حسنیه بیاوریم:

زمان دولت و ایام خلافت هارون‌الرسید، مردی بود ن با نعمت فراوان از مشاهیر بغداد، و شهرت به محبت طیبین طاهرین داشت و پیوسته در ملازمت امام جعفر بن (ع) بود. بعد از سهادت حضرت، به واسطهٔ ظلم اعدای دین و اسباب او تمام ازدست رفت و درویسی و فاقه بدو رو نهاد و یچ حیزی نماند الا کنیزی که در پنجسالگی وی را خریده ه مکتب داده و مدت ده سال در حرم محترم امام جعفرصادق ردد نمودی، و قریب بیست سال به مطالعهٔ علوم دینیه و یقینیه مشغول بودی و در حسن و ملاحت نیز نظیر نداست و حسنیه بود. جون شدت فقر بر حواجه استداد یافت روزی حود اظهار سکایت روزگار نمود... که تو مرا به مثابهٔ ی، باید حارهٔ کار من به فراسب بکنی. حسنیه گفت ای ه صلاح در آن است که مرا بیش هارون‌الرسید بری و نمایی و اظهار کنی به فروختن؛ و اگر بها برسد بگو رار دینار زر خلیفتی؛ اگر گوید که وی چه هنر دارد که این بها ی، بگوی که اگر تمام علما حاضر شوند و در علوم دینیه و ه با او بحث کنند بر همه فایق آید، و مغلوب و ملزم نگردد. جه حون این سخن بشنید گفت حاسا که من کاری چنین کنم، ه آن طالم بعد از آنکه بر کیفیت و حسن سیرت تو آگاه سود طریق ترا ازمن بگیرد. حسنیه گفت ای خواجه مترس که به محبت اهل بیت رسول تا مرا حیات هست کسی مرا از تو تواند کرد، برخیز و توکل به خدا کن که آنچه خیر است حواهد شد؛ و در این باب مبالغهٔ تمام نمود. خواجه... ست و به خدمت یحیی بن خالد برمکی که وزیر هارون بود و کیفیت احوال خود و کنیز را عرض کرد. یحیی گفت برو را بیاور... جون یحیی صورت و سیرت و بلاغت حسنیه را مشاهده کرد متحیر شد و در ساعت برفت و قضیهٔ حسنیه را به عرض رسانید. هارون گفت تا حسنیه را حاضر کردند. چون حسنیه به مجلس هارون درآمد برقع به روی کشیده دعای هارون بجای آورد و شعری چند در مدح وی بخواند حنانکه هارون را خوس آمد. بفرمود تا برقع از روی حسنیه برداستند، هارون چون صورت[۱۰] وی را بدید بی اختیار برحاست و گفت تا خواجهٔ وی را طلب کردند. هارون گفت بهای کنیز چند است و نام وی چیست؟ حواجه نام وی بگفت و به صدهزار دینار زر خلیفتی قیمت کرد. هارون برآشفت و گفت به جه واسطه وی را چنین بها می‌کنی؟ خواجه گفت از آن جهت که اگر همهٔ علمای زمان جمع شوند در علوم دینیه و مسائل سرعیه، او را مفنع نتوانند کرد. هارون گفت اگر مفنع و ملزم سود، بفرمایم که گردن ترا بزنند و کنیز مرا باشد. خواجه گفت اگر وی را ملزم نتوانند کرد چه کنی؟ گفت بفرمایم تا صدهزار دینار زر خلیفتی به تو دهند و کنیز نیز ترا باشد. خواجه اندیشه کرد و گفت مرا مهلت بده تا یك بار دیگر با کنیز حکایت کنم. هارون مهلت داد. خواجه نزد کنیز آمد و گفت که احوال چنین است... کنیز در جواب گفت ای خواجه اندوه مدار»[۱۱]

تا اینجا یگانگی چهارچوب و متفاوت بودن جزئیات داستان روشن شد. در واقع تودد کنیز مجلس آرای کاخ خلیفه که رقاص است و موسیقی شناس و خواننده و نوازنده، و درضمن از علوم علاوه بر دانشهای قرآنی و دینی در فلسفه و نجوم و طب و منطق و معانی... دست دارد، به حسنیهٔ برقع به رخ کشیده که زیباست اما اهل دل ربودن و کام بخشیدن نیست، و از علوم تنها در «دینیه و سرعیه» استاد است و از بحثش هدف دارد، تبدیل می‌سود و این تفاوت عصر هارون‌الرسید و شاه‌طهماسب است. در *هزارویك* سب داستان مقصدی جز سرگرم کنندگی ندارد، هنر برای هنر است، اینجا داستان قالب یك مناظرهٔ عقیدتی که برای حکومت صفوی جنبهٔ حیاتی داست (یا دست کم چنین ادعا می‌کرد) قرار می‌گیرد، هنر متعهد است و هدف دار.

به *هزارویك* سب برگردیم. تودد به ترتیب، فقیه و محدث و قاری و طبیب و منجم و «حکیم فیلسوف» را مغلوب می‌سازد و جامه‌سان را می‌کَنَد تا نوبت به نظام می‌رسد. «به سوی او بیامد و گفت مرا چون دیگران گمان مکن. کنیز گفت بلی مرا یقین سد که تو مغلوب هستی، از آنکه تو خودبینی کردی و خدای تعالی مرا نصرت خواهد داد تا جامهٔ ترا بکنم. اگر کسی می‌فرستادی که از برای تو جامهٔ دیگری بیاورد صلاح تو در آن بود. نظام گفت به خدا سوگند بر تو غلبه کنم و ترا رسوای خاص و عام سازم. کنیز به او گفت کفارهٔ سوگند آماده کن...» و سروع به سؤال و جواب می‌کنند و آخر نظام هم خواه‌ناخواه مغلوب می‌گردد. آن گاه نوبت سطرنج‌باز و نراد است که به تودد ببازند و بالاخره کنیز یك

نجه هم عود می نوازد و حاضران را به نشاط می آرد چنانکه خلیفه به نشاط می آید و بی اختیار تحسینش می کند: «بارك الله فیك، یعنی خدا برا خیر دهاد و استاد ترا شادمان زاد»! و به کنیزك می گوید: هرچه خواهی از من تمنا کن. «کنیزك گفت تمنای من این است که مرا به خواجهٔ خود رد کنی» خلیفه او را به خواجه‌اش برگرداند و پنج هزار دینار به کنیز جایزه داد و یکصدهزار دینار به خواجه‌اش. و خواجه‌اش را «به منصب ندیمی نواخت».[۱۲]

طرف بحث حسنیه عمدتا ابراهیم نظام (ص ۲۸ و ۶۲) و گاه ابراهیم بن خالد عونی است (ص ۴)، قاضی ابویوسف و شافعی هم سایه‌وار در صحنه چهره‌ای می‌نمایند و غایب می‌شوند. حسنیه، ابراهیم نظام را خوار و خفیف و مغلوب و مجاب می سازد و در آخر بحث می گوید «الحمدلله و المنه که به دولت خلیفه، این شکستهٔ ناتوان از فضل و مناقب اهل بیت و کفر و زندقه و مخالفت اعدای ایشان آنچه در خاطر داشتم علانیه و بی خوف و دهشت ظاهر کردم و الزام اعدای دین با حجت و دلیل نمودم و هیچکس از محبان خاندان به این دولت موفق نشده بود که این کنیز ضعیفه شده، و اگر خلیفه را ملالت نشده، بخدا که تا منقطع نشوم اقامهٔ دلیل نمایم بر حقیقت مذهب اهل بیت، و فضایل ایشان چندان بگویم که مستمعان را قوت احصا نباشد. یحیی بن خالد برمکی رو به حسنیه کرد و گفت شما هیچ تقصیر نکردید و حقیقت مذهب خود را ثابت کردید. آن گاه یحیی بن خالد و جمیع سلاطین و امرا و اعیان از موافق و مخالف که از ممالك عالم در آن مجلس حاضر بودند حسنیه را دعا کردند و تحسین نمودند و آفرین گفتند و در آن روز چهارصد نفر تغییر مذهب خود دادند و طریق اهل بیت اختیار کردند. و هارون از آن روز دیگر قصد سادات نکرد و متعرض شیعیان نشد و فرمود که حسنیه را دیگر بار خلعتهای فاخر دادند و نوازش نمود. و حسنیه را طلبید و آهسته او را گفت که از این شهر برو، هرکجا که خواهد باشد، مبادا که ترا ضایع کنند. حسنیه و خواجهٔ او هارون را بوسیده از مجلس وی شکفته و خوشحال بیرون آمدند، و پسر عم هارون که از محبان خاندان اهل بیت بود و جمیع آنهایی که محب بودند حسنیه را نوازش و بخشش نمودند. ابراهیم شرمنده و روسیاه از سر کرسی زرش به زیر آمده . از مجلس بیرون آمده و خلایق برایشان تمسخر [کرده] و می خندیدند و پسر عم هارون با ایشان تمسخر می نمود و حسنیه با خواجهٔ خود و جمعیت بسیار شبهایی از شهر بغداد بیرون آمده متوجه مدینهٔ طیبهٔ رسول الله شدند و خود را به خدمت امام رضا (ع) و باقی سادات اهل بیت رسانیدند».[۱۳]

مسلم است که هم هارون در داستان *هزارویك شب* و هم هارون در داستان حسنیه، شخصیت داستانیند و با هارون واقعی تفاوت فاحش دارند، اما نکته این است که از همین تصویر هارون به

می که باطناً شیعه است یا خیلی متشیع و متمایل به اهل شیعیان، بر می‌آید که نویسنده، داستان را از الگوی ، شب ساخته، چرا که در *هزارویك* شب هارون یك چهرهٔ هم محبوب است (مثل شاه‌عباس در داستانهای عصر . وگرنه ابوالفتوح یا ابراهیم استرآبادی می‌دانسته‌اند که ر هر گوشه و کنار به دنبال علویان بود تا شکارشان کند و برد. کیست و کدام شیعه است که شهادت جانسوز ن جعفر (ع) را در زندان و زنجیر هارون فراموش کرده ان گاه چنین تصور و تصویر کند که گویا هارون دوستدار و شیعیان است، و خود تقیه می کند و میان «مخالفان» گیر ادا خواننده تصور کند که من از دید یك شیعهٔ امروزی به ی نگرم. شیعیان معاصر او نیز همین دید را داشته‌اند. دعبل شیعی معاصر هارون و مأمون گوید:

قبران فی طوس خیر الناس کلهم
و قبر شرهم هذا من العبر
ما ینفع الرجس من قرب الزکی ولا
علی الزکی بقرب الرجس من ضرر [14]

ن شعر هارون را بدتر ن همهٔ مردم معرفی کرده و نجس را ،» نامیده است. در آغاز داستان حسنیه هارون مخالف شیعه ، ظاهراً برابر بحث حسنیه تحول عقیدتی و روحی پیدا «هارون گفت ای حسنیه چه مذهب داری و کدام دین؟ ه] گفت بر طریق دین مبین حضرت محمد (ص) و اهل بیت ون گفت ای حسنیه خلیفه و وصی که بود؟ حسنیه گفت ای رمان بفرما تا علما را حاضر کنند تا آنچه گفتنی باشد

هارون یافت که بر طریق اهل بیت است. وزیر خود را طلب کرد و گفت این کنیز نه بر طریق و مذهب ماست، ا وی را بکشند. وزیر گفت: وی دعوی بزرگی کرده است، انچه علما او را ملزم کنند وی را به قتل باید رسانید به اقبح . و اگر چنانچه علما از وی مغلوب و ملزم شوند، در این ـ رعایت او بر ذمهٔ خلیفه لازم گردد، چرا که کنیزکی که بر علما و فضلا فائق آید، کشتن او لایق نباشد».[15]

ك نکته مقاله را به پایان می بریم. در خاتمهٔ داستان، ابراهیم ا اس خالد عونی] می‌خواهد خبثی به خرج داده باشد و ، می‌زند که هارون را بر حسنیه متغیر سازد. حسنیه حدیثی در ـ عباس عموی پیغمبر (جد هارون) می‌آورد و حمایت علی ار عباس در زمان خلافت عمر بن خطاب باز می‌نمایاند و ـ ار اس «رشوه» خوشحال شده، «حسنیه را بنواخت و در ه آزاد نمود».

ا حه گذشت دریافتیم که چگونه مولی ابراهیم استرآبادی و نویسندهٔ زبردست عصر صفوی موفق شده است یك داستان تفننی با حال و هوای گناه‌آلود *هزارویك شب* را قالب یك موضوع مذهبی قرار دهد و از آن یك داستان هدفدار، با خم و خمهای دراماتیك بسازد، داستانی که بیش از چهار قرن مورد توجه خاص و عام بوده است.[16]

---

۱) «از جملهٔ محرمات که جمعی از اکابر علما تصریح به حرمت آن کرده‌اند خواندن و شنیدن قصه‌هایی است که آنها دروغ است، مانند قصهٔ حمزه و افسانه‌های معلوم‌الکذب ... و یا بعضی از آنها که معلوم‌الکذب نیست مثل روایات موضوعهٔ مخالفان مشتمل بر تخطئهٔ انبیا و نسبت فسوق و معاصی به ایشان، یا مدح خلفای جور، یا کرامات مبتدعهٔ صوفیه، یا افترا بر اکابر علمای شیعه و امثال اینها، مگر اینکه غرض رد و ابطال اینها باشد یا از برای تقیه مضطر شود» تعلیقات محدث ارموی بر کتاب *النقض*، ۹۹۱/۲ (به نقل از *حق‌الیقین* مجلسی، چاپ معتمدی، ورق ۲۴۳)

۲) «از علامات منافق است رمیدن از ذکر علی (ع) و اختیار شنیدن قصه‌های دروغ و افسانه‌های مجوس و شاهنامه و غیره بر فضایل علی (ع)» *حلیة‌المتقین* مرحوم محمدباقر مجلسی انتشارات طاهری، ۱۴۲

۳) رك به مقالهٔ علیرضا ذکاوتی قراگزلو در *کیهان فرهنگی*، شمارهٔ ۶، تحت عنوان «تصاویری از زندگی قرن دهم در داستانهای میرزابرخوردار فراهی»

۴) *الذریعه*، ۲۰/۷، *تاریخ نظم و نثر* ... (سعید نفیسی) ۱۲۷/۱ و ۸۱۴/۲ نفیسی در سرچشمهٔ تصوف (چاپ فروغی، ۱۳۴۶، ص ۱۵) می نویسد ترجمهٔ دیگری از حسنیه به قلم مجلسی هست(؟) در ضمن صاحب *ریاض‌العلماء* می نویسد بعضی گفته‌اند که نویسندهٔ اصل عربی حسنیه، شیخ حسن بن محمدبن الحسن صاحب *نزهة‌النواظر و تنبیه‌الخاطر* است، و خود این قول را رد کرده (۸۱/۲)

۵) رسالهٔ حسنیه (چاپ شده ضمیمهٔ *حلیة‌المتقین*)، ص ۱ـ۲

۶) *ریاض‌العلماء* ۴۰۶/۵ و ۴۰۷ *الذریعه* ۱۵۴/۱۵ ضمنا فقراتی از رسالهٔ یوحنا در *انوار النعمانیه* چاپ تبریز ۱۳۷۹ ق، ج ۲، ص ۳۷۴ـ۵ نقل شده است

۷) *ریاض‌العلماء*، ۱۵۹/۲

۸) همان، ۷۵/۱

۹) سردانش آقای محمدتقی دانش پژوه (*فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات*، ج ۱، تهران، ۱۳۳۹، صص ۲۰۸ـ۲۱۰) به دلایل تاریخی وقوع داستان این رساله را بسیار نامحتمل دانسته، و احتمال قوی داده است که این رساله در همان حدود سال ۹۵۸، احیاناً از روی «داستان کنیز ناطقی با هارون» در *قرة‌العین* قاضی اوس ساخته شده باشد

۱۰) *هزارویك شب*، ترجمهٔ عبداللطیف طسوجی، چاپ علی‌اکبر علمی، ص ۳۱۷ به بعد (با *الف لیلة‌ولیلة*، چاپ کلکته، به اهتمام ولیم مکناطن «سکرتر الدولة الانجریزیه فی الممالك الهندیه»، ۱۸۳۹م . مقایسه شد)

۱۱) رسالهٔ حسنیه (پیشگفته)، ص ۲ـ۳

۱۲) *هزارویك شب*، چاپ علی‌اکبر علمی، ص ۳۲۹

۱۳) رسالهٔ حسنیه (پیشگفته)، ص ۶۲ـ۶۳

۱۴) شوقی ضیف *تاریخ الادب العربی، العصر العباسی الاول*. چاپ ششم، دارالمعارف، مصر، ص ۳۲۱

۱۵) رسالهٔ حسنیه، ص ۶۳

۱۶) برای نمونه سرجان ملکم که در حدود ۱۸۱۲ م می زیسته در بخش «عقاید اهل اسلام» از کتابش خلاصهٔ داستان حسنیه را در چهار صفحهٔ بزرگ می آورد که شیوع این داستان را در آن عصر نشان می دهد (*تاریخ ایران*، ترجمه میرزا حیرت، ۱۳۲۳ ق ج ۲، ص ۱۸۹ـ۱۹۳).

گفتاری دیگر دربارهٔ *دایرةالمعارف فارسی*

دکتر رضا صادقی

پیشگفتار

پس از انتشار جلد اول *دایرةالمعارف فارسی*، یکی از دوستان از من خواست تا مقاله‌های پزشکی این اثر را وارسی کنم و مطلبی در این باره بنویسم. پذیرفتم و نقدگونه‌ای زیر عنوان «نظری به معارف پزشکی در *دایرةالمعارف فارسی*» فراهم آوردم که چند سال بعد در دومین شمارهٔ سال اول مجلهٔ *نشر دانش* منتشر شد. اینک نیز که یادداشتهایی دربارهٔ جلد دوم *دایرةالمعارف* می‌نویسم، دعوت دوست دیگری را اجابت می‌کنم و پس از آنکه مطلب را آغاز کنم ذکر مقدمه‌ای را لازم می‌بینم.

هدف این مقاله عیبجویی نیست، ولی اگر خواننده در این (و آن) مقاله نشانه‌های خرده‌گیری و یا عیبجویی می‌بیند، دلیلی دارد. مقالهٔ اول تنها به معارف پزشکی جلد اول این اثر، و در این مقوله نیز بیشتر به چونی یا کیفیت مطلب، نظر داشت. از این منظر سالخوردگی آشکاری در نوشته‌های *دایرةالمعارف* دیده می‌شود. این مقاله نیز به سنجش علوم مختلف در دو جلد این اثر می‌پردازد، اما سنجشی در نشانهٔ چندی نه در مایهٔ چونی؛ و از آنجا که محک سنجش معارف پزشکی است، ناموزونی مقاله‌های علمی نمودار می‌شود. بدیهی است برای آنکه حق مطلب چنانکه باید ادا شود لازم است این اثر بزرگ در تمام زمینه‌ها، از نظر چندی و چونی، مورد بررسی قرار گیرد؛ تا اگر عیب آن گفته می‌شود، هنرش نیز گفته شود. اما این کار همت و حوصلهٔ افراد بسیاری را در رشته‌های مختلف می‌طلبد. با این وجود، من وظیفهٔ خود دانستم تا به شکرانهٔ خدمتی که فراهم آورندگان این اثر انجام داده‌اند، در پایان این گفتار اشاره‌ای کوتاه و کلی نی جنبه‌های نیرومند و ارزش ره‌آوردهای *دایرةالمعارف فار* بنمایم.

هدف و مأخذ

سادروان مصاحب در دیباجهٔ *دایرةالمعارف*، پس از تأکی اهمیت کتابهای مرجع برای محقق و محصل می‌نویسد: «متأس فارسی زبانها تقریباً بکلی از داشتن کتابهای مرجع مح هستند... بعلاوه در مسائل و موضوعهای مربوط به ایران و اسا ممالك اسلامی، دانستن زبان خارجی هم کافی نیست، و اعتم مآخذ فرنگی (لااقل به مآخذ عادی)ـ خاصه برای کسانی ک فرهنگ ایرانی و اسلامی بی‌اطلاعند یا از آنها اطلاع ک ندارند ـ گمراه‌کننده است...» و با توضیحات دیگری که در «دیباجه» آمده روشن می‌شود که نظر او، با توجه به نیاز عمو فراهم آوردن دایرةالمعارفی بوده است که هم محل مرا محققان و محصلان باشد و هم خوانندهٔ عادی را بهره‌مند س «برای رفع احتیاجاتی که بدانها اشاره شد» تصمیم گرفته می که «دایرةالمعارف يك جلدی کولومبیا وایکینگ به زبان فار ترجمه و بعضی ازمقالات آن اسقاط و به جای آنها مقالاتی در مطالب مورد نیاز ایرانیان و سایر فارسی زبانان درج شود.»

مشکل نیز از همین جا شروع شده است. هر کس نظ اجمالی به *دایرةالمعارف کولومبیا وایکینگ* (*کولومبیا*) بیفکن حتی مقدمهٔ آن را بخواند، درمی‌یابد که این اثر (جز در بخش اعلام خارجی) برای منظورهای یاد شده مناسب نیست. *کول* کتاب مرجع کوچکی است با مقاله‌هایی بسیار فشرده (متو طول مقاله‌های آن ۶ سطر است) که در آن شرح مفهوم علمی، فلسفی، و... بیشتر در حد تعریف لغتنامه‌ای و ـ مطلعهای معارف، نامهای خاص علمی و حتی اعلام آن در نیازهای روزمره است. به طور کلی این اثر به عنوان مر «بالینی» یا «دم‌دستی» و برای کسوری که دایرةالمعار جوراجور عمومی و اختصاصی در اختیار دارد مناسب است و خود فشرده‌ای است از يك دایرةالمعارف سه جلدی بزرگت

خوشبختانه، هر چند کمی دیر، یعنی پس از ترجمهٔ قسمت از *کولومبیا* و آماده شدن مقاله‌های تألیفی، روشن می‌شود ـ *کولومبیا* مأخذ مناسبی برای هدفهای دایرةالمعارف است، مقاله‌های رسیده مفید یا شایستهٔ اعتمادند. در این مرحله به سادروان مصاحب «کار فراهم ساختن کتاب... از صورت تر خارج شد و جنبهٔ تألیف، و در بسیاری از موضوعها، جنبهٔ تح یافت...».

ناموزونیها نیز از همین جا ریشه گرفته‌اند. زیرا کول



کتر غلامحسین
(۱۲۸۹_۱۳۵۸)

برای ترجمه به فارسی (آن هم به عنوان نخستین
معارف در این زبان) نامناسب است، ولی برای منظوری که
سده، اثری است یکدست که چندی و چونی مقاله‌های آن
ند و مطالب علمی آن، با آنکه کوتاه، ساده و فشرده‌اند، اما
، خود دقیق و درست‌اند. (به عنوان مثال، اشتباهات
ای بزرگی *دایرةالمعارف* فارسی تنها در یک مورد از
سا منتقل شده است.) ولی اجرای طرح تألیف و تحقیق
اول را به کلاف پیچیده‌ای تبدیل می‌کند که گشودن همهٔ
ی آن به عهدهٔ هیئت تحریریه می‌افتد. زیرا از این پس
، در تألیف مقاله‌ها سلیقه‌های شخصی را اعمال می‌کند و
حام انبوهی نوشته که باید حک و اصلاح و ویرایش و یکدست
ر برابر هیئت تحریریه قرار می‌گیرد. هرچند ایشان با
له و همت بسیار این وظیفه را به عهده می‌گیرند، اما طبیعی
اگر می‌خواستند کار را چنانکه باید انجام دهند
المعارف هیچگاه به چاپ نمی‌رسید».
این ترتیب تغییر برنامهٔ کار و اجرای طرح «تألیف و تحقیق»
ه اعتبار چشمگیری برای *دایرةالمعارف* آورده (به ویژه در
رهنگ ایران و اسلام) و در برخی از رشته‌های علمی بر
و ارزش آن بسی افزوده است، ناهماهنگیهای بسیار و حتی
و اشتباهاتی را نیز موجب شده است. پس از انتشار جلد
اید به سبب همین نقصها (به شرحی که در دیباچهٔ جلد اول
آمده) شادروان مصاحب تغییر دیگری را در برنامه لازم
ند و تصمیم می‌گیرد که از سویی «مقالات جلد دوم دامنه‌ای
گسترده‌تر از مقالات جلد اول داشته باشند» و از دیگر سوی
ضمیمه‌ای برای تکمیل مقاله‌های جلد اول و همچنین مکملهای
دیگر انتشار یابد.

ولی متأسفانه نقصی که در توازن و همسازی علوم مختلف در جلد اول *دایرةالمعارف* دیده می‌شود، همچنین پاره‌ای کمبودهای آن، در جلد دوم نیز به چشم می‌خورد.

ناموزونی مقاله‌های علمی

جدول (۱) که مقاله‌های شش رشتهٔ علم را در جلد دوم *دایرةالمعارف* (س_ل) از نظر شمار و اندازه می‌سنجد، به روشنی بیانگر این ناموزونی است: فیزیک، ریاضیات و نجوم موقعیتی ممتاز دارند و جای بیشتری گرفته‌اند؛ شیمی، جانورشناسی و گیاهشناسی موقعیتی متوسط دارند؛ پزشکی کمترین جا را اشغال کرده است.

از آنجا که ممکن است این اختلاف طبیعی جلوه کند و این جدول دلیل موجهی بر ناموزونی مقاله‌های علمی *دایرةالمعارف* فارسی تلقی نشود، مقایسهٔ این اثر با مأخذ اولیهٔ آن ضرورت است. این مقایسه از آن جهت نیز لازم است که هم در مقدمهٔ *کولومبیا* و هم در مدخل *دایرةالمعارف* یادآوری شده که «اهمیت مقاله‌ها را نباید بر پایهٔ طول آنها داوری کرد». از این رو بهتر است شرح معارف همسنگ و حجم کلی هر یک از رشته‌های علم در دو اثر با یکدیگر سنجیده شوند.

ریاضیات. در *دایرةالمعارف فارسی* ذیل «عدد» و «شمار» ۲۹ مقاله (شامل ۴۰ اصطلاح) آمده که ۱۵۸۰ خط را گرفته‌اند. از این ۲۹ مقاله، *کولومبیا* به ۴ مطلع یا مقاله (در ۵۳ خط انگلیسی، معادل ۸۰ خط *دایرةالمعارف فارسی*) بسنده کرده است.

فیزیک. در *دایرةالمعارف فارسی* ذیل «صوت» و «صدا» ۲۴ مقاله (شامل ۲۲۲۰ خط) آمده. از این میان *کولومبیا* متعرض ۸ مطلع شده و عنوانهای دیگر را در ۱۳ مطلع (برابر ۲۴۰ خط فارسی) شرح داده است.

پزشکی. مجموع معارف اختصاصی پزشکی در جلد دوم *دایرةالمعارف* شامل ۸۴ مقاله در ۱۹۱۰ خط و در *کولومبیا* شامل ۵۷ مطلع برابر ۷۹۰ خط فارسی است.

مقایسه را ادامه می‌دهیم. جدول (۲) شرحی را که دربارهٔ چند رشتهٔ علم (زیر عنوان یا مطلع فیزیک، ریاضیات، شیمی و غیره) در این دو اثر آمده مقایسه می‌کند. حاصل این جدول: ۱) در *کولومبیا* شرح علم فیزیک و ریاضیات کمترین و پزشکی بیشترین جای را (تقریباً سه برابر فیزیک یا ریاضیات) اشغال کرده؛ ۲) در *دایرةالمعارف فارسی* توضیحات مربوط به علم فیزیک ۵۰، ریاضیات ۲۶، شیمی ۱۲ و علوم دیگر ۲ تا ۳ برابر *کولومبیا*ست.

جدول (۱) شمار و اندازهٔ مقاله های رشته‌های مختلف علم در جلد دوم *دایرةالمعارف فارسی*

رشته علم	شماره مطلعها	اندازه مجموع مقاله‌ها به خط	متوسط هر مقاله به‌خط
فیزیک	۲۰۵	۱۲۵۰۰	۶۰
شیمی	۱۸۰	۵۴۵۰	۳۰
نجوم	۶۸	۴۹۰۰	۷۲
ریاضیات	۹۰	۳۷ ۰	۴۰
جانورشناسی	۱۲۶	۳۳۵	۲۷
گیاهشناسی	۲۲۱	۲۴۵۰	۱۱
پزشکی و وابسته‌ها*	۱۱۴	۲۵۰۰	۲۲
پزشکی اختصاصی	۸۴	۱۹۱۰	۲۳

جدول (۲) مطلع رشته‌های مختلف علم در *دایرةالمعارفهای فارسی و کولومبیا*

رشته علم	فارسی	کولومبیا	فارسی/کولومبیا
فیزیک	۸۰ خط	(۱۱)۱۶	۵۰
ریاضیات	۴۸۰ «	(۱۲)۱۸	۲۶
شیمی	۲۹۰ «	(۱۶)۲۴	۱۲
پزشکی	۱۱۰ «	(۳۴)۵۱	۲
روان شناسی	۹۰ «	(۲۸)۴۲	۲
رمزشناسی	۵ «	(۱۵)۲۲	۲
جانورشناسی	۴۵ «	(۱۲)۱۸	۲/۵
گیاهشناسی	۲۳ «	(۱)۱۵	۳

جدول(۳) شماره واندازه مطلعهای ۵ رشته علم در حرفهای ع ـ ق در *دایرةالمعارف فارسی* و معادلهای آنها در *کولومبیا وایکینگ*

شمار و اندازه مقاله‌ها در دو اثر / رشته علم	شماره مطلعها		اندازه مقاله‌ها به خط***	
	فارسی	کولومبیا	فارسی	کولومبیا
ریاضیات	۶۰	۴	۱۹۰۰	(۷۱)۱۰۵
فیزیک	۵۸	۲۷	۴۷ ۰	(۸۱)۱۳۰
نجوم	۳۴	۱۳	۲۸۶۰	(۱۵۲)۲۳۰
شیمی	۶۰	۲۸	۲۲۶۳	(۳۳۸)۵۰۰
پزشکی	۴۱	۲۷	۷۸۱	(۱۸۳)۲۸۰

* در شمارش، مطلعهای ارجاعی و نیز مطلعهای موسیقی، ابزارهای فنی و ماشینی، عنوانهای اختصاصی جغرافیایی، و اخترییی منظور نشده‌اند

** مطلعهای اختصاصی پزشکی و دیگر مقاله‌هایی که با پزشکی بستگی دارند (زیست شناسی، دامپزشکی، بهداشت محیط، روانشناسی)مواد شیمیایی دارویی، شیمی، گیاهان دارویی.

*** عدد درون دو کمان تعداد خط انگلیسی و عدد بیرون دو کمان تبدیل آن به خط فارسی است

۳) اگر توضیحاتی که زیر مطلع «پزشکی» در *دایرةالمعارف فارسی* پیرامون طب اسلامی آمده حذف شود، آنچه می‌ماند ترجمه گونه‌ای است از *کولومبیا*.

مقایسه‌ای دیگر، در شرایطی برابر، این ناموزونی را بارزتر و دقیقتر می نمایند. جدول (۳) شمار و اندازهٔ مقاله‌های ۵ رشتهٔ علم را در حرفهای «ع ـ غ ـ ف ـ ق» مقایسه می کند. حاصل این جدول.

ـ در ریاضیات شمار مقاله‌های *دایرةالمعارف* ۱۵ و اندازه تقریبی آنها ۱۸ برابر *کولومبیاست*.

ـ در فیزیک شمار مقاله‌های *دایرةالمعارف* ۲ ولی حجم آنها ۳۶ برابر *کولومبیاست*.

ـ در نجوم شمار مقاله‌های *دایرةالمعارف* ۲/۵ و حجم آنها ۱۲ برابر *کولومبیاست*.

...یمی شمار مقاله‌های *دایره‌المعارف* ۲ و حجم آنها ۴/۵ ...لومبیاست.

...زشکی شمار مقاله‌های *دایره‌المعارف* ۱/۵ و حجم آنها ...بر کولومبیاست.

...ی مقاله‌ها

...*ره‌المعارف فارسی* رشته‌های مختلف علم همتراز نیستند ... ریاضیات، فیزیک و نجوم، غالباً هدفهایی را که شادروان ... در تهیهٔ این اثر در نظر داشته (و در بالا به آنها اشاره شد) ... می‌کند؛ به نحوی که از این مقاله‌ها نه تنها محصلان، بلکه ...ان دیگر رشته‌های علم نیز بهره‌مند می‌شوند حتی در ...ی طیف استفاده از یک مقاله به قدری وسیع است که از ... عادی تا محقق را در بر می‌گیرد (گاهشماری...). از دیگر ... این مقاله‌ها موازین دایره‌المعارف نویسی مراعات شده ... روشن، با تفصیلی کافی و همراه با تصویر است، ...ات و مطلعهای فرعی در بافت مقاله‌های بلند ادغام ... و این امر انسجام و پیوستگی موضوع را حفظ کرده ...طلعهای ضمنی نیز این پیوند را محکمتر ساخته‌اند. به این ... خواننده به سادگی می‌تواند همهٔ مطالب *دایره‌المعارف* را ...ضوع مورد جستجوی او ارتباط دارند، بیابد. مقاله‌های ...اسی و زمین‌شناسی در عین فشردگی و خلاصگی از دقت ...علمی برخوردارند. از این گذشته، گزینش اصطلاحات ...ر مقاله‌های رشته‌های یادشده شاهد صادقی است بر دقت، ... ذوق و وسعت معلومات تنظیم‌کنندگان آنها. با این وجود ... به دو نقص مقاله‌های گیاهشناسی (که خود معرف ...گی علوم مختلف در *دایره‌المعارف فارسی* است) اشاره ...) در این اثر، گیاهشناسی تفصیل دیگر علوم یاد شده را ... زیر نام گیاهان اهمیت و ارزش دارویی، غذایی و صنعتی ...ز گیاهان چنانکه باید توضیح داده نشده است؛ ۲) بیشتر ...ی گیاهشناسی (و همچنین جانورشناسی) فاقد شکل‌اند و ...ی که *دایره‌المعارف* برای تمام مفهومهای ریاضی (حتی ... عمود) شکلی ترسیم کرده، به ندرت نام گیاهان همراه ...ست و کسی که گیاهشناس نباشد تنها با نام «نوع» و ... گیاه نمی‌تواند آن را بشناسد.

...سی، جز در چند مقالهٔ بنیادی، و جانورشناسی از لحاظ ... موقعیتی متوسط دارند. بدیهی است اظهارنظر قطعی دربارهٔ ...ت علمی این مقاله‌ها، با صاحبان این فنون است.

...ی معارف پزشکی (با جزئی اختلافی که بیشتر جنبهٔ کمی ... صرف نظر از اشتباهاتی که به آنها راه یافته) همان مطالب ...رمبیاست، با شرحی کلی و گاه لغتنامه‌ای در حد معلومات عمومی. این مقاله‌ها و همچنین مقاله‌های روانشناسی و زیست‌شناسی نه تنها محصلان بلکه خوانندهٔ عادی را نیز قانع نمی‌کند.

شیوهٔ *دایره‌المعارف* نویسی در آن دسته از مطلعهای پزشکی که با یکدیگر پیوند موضوعی دارند کمتر مراعات شده است و این مطلعها به روش لغتنامه‌ای جداگانه شرح داده شده‌اند؛ که هر یک در عین نقص، مطالب تکراری نیز دارد. به عنوان نمونه چند مورد زیر را خاطرنشان می‌کنیم «سارکوم»، «کارسینوم»، «سرطان»، در سه مقاله جداگانه آمده‌اند (حال آنکه این هر سه عنوان می‌بایست یکجا، و با توجه به اهمیت موضوع، در مقاله‌ای جامع زیر مطلع «سرطان» شرح داده می‌شدند)؛ همچنین «شعور»، «لاعن شعور»، «شعور معقول» زیر ذیل سه مطلع؛ «لولهٔ هاضمه»، «حلق» (به عنوان «قسمتی از لولهٔ گوارش»)، «دهان» (به عنوان «مدخل دستگاه هاضمه»)، و «مری» و «معده» (که در جلد سوم خواهند آمد)، ذیل ۵ مطلع، در حالی که مثلاً در این مورد هر پنج مطلع می‌بایست ذیل «دستگاه گوارش» توضیح داده می‌شدند. در جلد اول مقاله‌ای با مطلع «جرب» و در جلد دوم مقاله‌ای دیگر با عنوان «گری» به «گال» اختصاص داده شده که هر دو نیز ناقص‌اند. دو مطلع ناقص و تکراری «عصب» و «تار عصبی» نیز می‌بایست در مقالهٔ «سلسلهٔ اعصاب» می‌گنجیدند. در موردهایی در بافت مقاله‌ها اصطلاحاتی آمده که به توضیحی دارند، به مطلع ضمنی. نکتهٔ مهم اینکه گاه این اصطلاحات از خود مطلع مهمترند، چنانکه در تعریف «لامسه» می‌خوانیم «یکی از حواس پنجگانه»، اما مطلع «حواس پنجگانه» و یا «حس» را در *دایره‌المعارف* نمی‌یابیم!

نارسائیها و ابهامهای مقاله‌های پزشکی بسیاراند، ولی از آنجا که این موضوع در مقالهٔ قبلی نویسنده به تفصیل و با ذکر نمونه‌های بسیار مطرح شده است، تکرار را بی‌مورد می‌بینم. از اینها گذشته در مبحثهای ریاضیات، هیئت و فیزیک مقاله‌های تألیفی بلند و جالبی در *دایره‌المعارف فارسی* می‌خوانیم («قوس قزح»، «کهکشان»، «گرف»، «گاهشماری»، «سمالگان»، «سیار»، «فضا») که حق بود در دیگر رشته‌های علم نیز از این روش پیروی می‌شد. از آن جمله در پزشکی در مبحثهای مهم و حیاتی که پس از مقاله‌های موجود در *دایره‌المعارف فارسی* مورد نیاز و محل مراجعه‌اند «اعتیاد»، «داروهای مخدر»، «آلودگی هوا»، «سرطان» و.

عنوانهای فراموش شده

□پزشکی. مقالهٔ بیستن مهمترین کمبودهای جلد اول (الف ـ س) *دایرة‌المعارف* را در معارف پزشکی یادآور شده است. در جلد

دوم نیز جای بسیار از مطلعهای مورد نیاز خوانندگان و یا نام بیماریهایی که حتی در تداول مردم معروف اند، خالی است. در اینجا ارائهٔ فهرست کامل این عنوانهای فراموش شده را (که توسط نویسنده تهیه شده و برابر با تعداد مقاله‌های اختصاصی پزشکی در جلد دوم *دایرةالمعارف*، یعنی حدود ۸۰ مقاله است) لازم نمی‌بینیم و تنها به ذکر چند نمونه بسنده می کنم: شبکوری، شکستگی استخوان و شکسته‌بندی، شقاق، شیرخشک، ضیق (تنگی) مجرا، ضدهیستامین (یا آنتی‌هیستامین)،عفونت و عامل بیماریزا، عشی، ·فشرش، فشرینوزن، فیبرینولیزین، فیبروم، فیستول(مقعد)، فلوکولاسیون، فک (یا آرواره)، فلبیت، کاتاراکت، کفگیرک، کرملک، کرم قلابدار، کلیهٔ مصنوعی، کولیت، کورمار، کیست،. . گاستریت، گاماگلوبولین، گل‌مره، گیجی (یا سرگیجه)، لثه، لب‌شکری، لوچی، لوماگو.

□ **دندانپزشکی** به کل از قلم افتاده و نویسنده جز دو مقالهٔ جلد اول (یکی زیر مطلع «دندان» که شرحی است کلی در این باره و دیگری زیر مطلع «دندانپزشکی» که توضیح کوتاهی است دربارهٔ این رشته و سابقهٔ تاریخی آن) هیچ مطلع اختصاصی دندانپزشکی در این اثر نیافت، حتی مطلعی دربارهٔ «دندان مصنوعی»، «آماس لثه»، «پوسیدگی (یا به اصطلاح مردم «کرم خوردگی») دندان»، «دندان درد» و

□ **دامپزشکی** بسیار فقیر است، تا جایی که در این اثر هیچ مطلبی یا مطلعی دربارهٔ «دام» یا «دامداری» نیست و در جلد دوم آن تنها تعریف سه بیماری دامی (در ۱۵ خط) و چند مقالهٔ کوتاه آمده، این مقاله‌ها (مثلاً مقالهٔ «شتر» یا «لیشمانیا») نیز از لحاظ دامپزشکی چندان ارزشی ندارند، زیرا حتی به بعضی بیماریهایی که از این راه منتقل می شوند نیز اشاره نکرده‌اند. همچنین است کشاورزی و علم توارث. شگفت این که با وجود بسط مبحثهای ریاضی، مطلعهای اختصاصی آمار نادراند، حتی اصطلاحاتی که مردم از راه روزنامه و تلویزیون با آنها آشنا می‌شوند و معنی آنها را می‌جویند (توزیع، توزیع فراوانی، پراکندگی، امید به انتظار زندگی،)

اصطلاحات علمی

دایرةالمعارف فارسی گنجینه‌ای از اصطلاحات مربوط به فرهنگ ایران و اسلام حاوی حدود ۲۰۰۰ اصطلاح (با معادل فارسی) است که از راه فرهنگ غرب به زبان فارسی یافته‌اند و از این بابت گنجینهٔ گرانبهایی است. فیشهای منظ اصطلاحات که در مرکز نشر دانشگاهی موجود است، م مناسبی است برای یافتن معادلهای فارسی و الگوی آماد برای ادامهٔ کار. در اینجا تنها به جنبه‌هایی از اهمیت اصطلا که با معادل فارسی در *دایرةالمعارف* آمده‌اند و همچنین به پار از آشفتگیهایی که در کاربرد معادلهای فارسی در معارف پز رخ داده، اشاره می شود.

در گزینش و یا وضع این اصطلاحات مهمترین اصل روش *دایرةالمعارف* است، یعنی روش مؤلفان *فرهنگ اصطلا جغرافیایی* که به تفصیل در مدخل کتاب خاطرنشان شده و جـ آن چنین است.

۱) «تهیه‌کنندگان کمال احترام را نسبت به اصطلاحات سابقهٔ استعمال دارند داشته‌اند»؛ ۲) «واضعین اصطلا کوشش فراوان به عمل آورده‌اند که از افراط و تفریط و تعص تاب روز برکنار بمانند»؛ ۳) «در ساختن اصطلاحات جدید من کوشش به کار برده شده است تا از قواعد زبان فارسی انحر حاصل نشود...، اصطلاحات حتی‌الامکان ساده و خوشا حاکی از معانی و یا لااقل با آنها مناسب باشد، از اختیار لغات عرفی که معانی کنایتی مبهمی دارند... و بعضی ا فارسی که گاهی به جای بعضی اصطلاحات خارجی به می‌روند. خودداری شده».

به نظر نویسنده، این سخنان را که حاصلِ عمر دانشم برمایه و لغت‌شناسی چون مصاحب و گل گلاب است باید به راهنمایی تلقی کرد که پیروی از آن وظیفهٔ همهٔ کسانی اسـ دست‌اندرکار ترجمه، تألیف و الزاماً گزینش و آفر اصطلاحات علمی هستند. اهمیت شیوه‌های این صاحبنظرا اصطلاح‌سازی، بی‌افکنی و یا اقتباس الگوهایی ا گسترش‌پذیر و گره‌گشا، زیرا می‌توان به قیاس با این الگ اصطلاحات دیگری ساخت (مانند ساخت مصدر جعلی و از راه، اسم مصدر: برفش، قطبش، دوبش، یونش، صافش...) و حلق زنجیره‌ای اصطلاحات، یعنی مادهٔ اصلی و اشتقاقهای دست رد (کشند، کشندا، کشندان، کشندی، کشندآور، کشـ کهکشند... قطبش، قطبش‌زدا، قطبش‌پذیر، قطبنده، قط قطبداری، قطبش‌نما. قطبش...).

با این وجود، روش کار *دایرةالمعارف* در گزینش و کا اصطلاحات علمی خالی از نقص نیست. مشکل *دایرةالمعار* این مورد همان مشکلی است که فرهنگ‌نویسان معاصر و ا آن روبرو، و حتی دست به‌گریبان، بوده‌اند و خواهند بود ـ

لاحات علمی در زبان فارسی معادلهای متعددی دارند و کار مراجعه‌کننده را دشوار و کار فرهنگ‌نویس را می‌کند. فرهنگ‌نویس گزیری ندارد جز اینکه ذیل یکی ها مفهوم یا موضوع موردنظر را شرح و معادلهای دیگر را مترادف تلقی کند و به آنها مدخلهای ارجاعی نیز س دهد؛ که این خود مطالعهٔ پرحوصله و نفسگیری را در ها می‌طلبد، زیرا بیشتر این اصطلاحات گزیده‌ها و یا ‌ه‌های چند دههٔ اخیرند و هنوز جمع‌آوری نشده‌اند. از این که در فرهنگها و لغتنامه‌های معاصر (از آن جمله *لغتنامهٔ* و فرهنگ معین) بسیاری از اصطلاحات فارسی که در اخیر نهاده شده و یا مفهومهای تازه‌ای که واژه‌های یافته‌اند، نیامده‌اند (جز اصطلاحات فرهنگستان اول و اصطلاحاتی که رواج عام یافته‌اند). مزیتی که معارف بر این آثار دارد وجود بسیاری از معادلهای فارسی خاب خارجی است، چه آنها که دیگران برگزیده و یا ته‌اند و چه آنها که مؤلفان این اثر نهاده‌اند. ولی معارف نیز همهٔ معادلهای یك اصطلاح خارجی را دربر انگهی در این زمینه نیز اثری یکدست نیست. بدین معنی که اصطلاحات در مقاله‌های گیاهشناسی، زمینشناسی، فیزیك، و ریاضیات یکدست‌اند و بسیاری از آنها در نهایت دقت و ذوق سلیم برگزیده یا بر ساخته شده‌اند؛ هرچند در این ا ناهمگنی اصطلاحات، کم توجهی به اصطلاحات رایجتر و ه کم‌اعتنایی به ذکر معادلهای مختلف یك اصطلاح خارجی، توجه می‌کند. برعکس به معارف پزشکی و رشته‌های وابسته . از این نظر انتقادهایی وارد است که در اینجا به چند نمونهٔ شاره می‌شود:

چشمهٔ گوش» به جای «لالهٔ گوش» (لالهٔ گوش در *المعارف* نیست و «چیمهٔ گوش» نه در کالبدشناسی مستعمل و نه در هیچ فرهنگ معتبری آمده). یا «غرور» به جای ن غرور» (غرور در فارسی معنای دیگری دارد و هیچ کس در *ایرةالمعارف* عمومی برای جستجوی «جوش غرور» به ع مدخل «غرور» نمی‌رود). یا دو ترکیب ناآشنا و سنگین ی عصبی «درآینده» و «درشونده» به جای «آوران» و ان» که هم رایج، هم رسا و هم ساده‌تراند. گاه معجونی عمل از معادلهای قدیم و جدید مانند «سیاهرگ اجوف علیا» ی «ورید اجوف فوقانی» یا «بزرگ سیاهرگ زبرین». در هایی اصطلاح فارسی متداول نیامده و مطلب زیر مدخل ی، که تنها برای پزشکان شناخته است، شرح داده شده: س» به جای «کحلی». یا برعکس به جای اصطلاح خارجی اول عام دارد اصطلاحی نامتداول (فارسی یا عربی) انتخاب شده: «داءالرقص»، که در تداول مردم و پزشکان نیست، به جای «کره» که رواج عام دارد. به طور کلی در کاربرد اصطلاح به رواج آن کم‌اعتنایی شده و به فرض گزینش معادلی درستتر، مترادفهای دیگر آن اصطلاح که رواج دارند ذکر نشده‌اند. مثلاً «طب مناطق حاره» (به جای «بیماریهای گرمسیری) یا «صرع خفیف»، «صرع شدید» (به جای «صرع کوچك» و «صرع بزرگ») را کسی به کار نمی‌برد. یا «ضعف عقل» برای feeble mindedness (در برابر این مفهوم «ضعف عقل» نه معادل رایجی است و نه رسا، هرچند متداول فرهنگ پزشکی کشورهای عربی است، و این اصطلاح معادلهای رایجتری در زبان پزشکی ما دارد: کندذهنی، عقب‌ماندگی روانی، کم‌هوشی) حتی سه معادل برای system «جهاز» (لمفی)، «سلسله» (اعصاب)، «دستگاه» (هاضمه)

قید نکردن معادلهای مختلف یك اصطلاح خارجی، گاه کار مراجعه را بسیار مشکل کرده است. به عنوان نمونه دو اصطلاح consciousness و unconsciousness انگلیسی ذیل «شعور» و «لاعن شعور» آمده‌اند و حال آنکه این دو اصطلاح معادلهای دیگری در زبان علمی و محاوره‌ای (دست‌کم در تداول روشنفکران) دارند که بعضی از آنها از شعور و لاعن شعور رایجترند (خودآگاه، ناخودآگاه، ضمیر بخود و نابخود، ضمیر (یا وجدان) روشن و تاریك، نفسانیات صریحه و مغفوله، شعور ظاهر و باطن، خواستی و نخواستی، آگاهی و ناآگاهی،...) جالب توجه است که در مقالهٔ «شعور» می‌خوانیم «امروز لفظ خودآگاهی به جای شعور به کار برده می‌شود»، اگر چنین است چرا «خودآگاهی» برای مدخل مقاله برگزیده شده است؟ همچنین در برابر emotion که از آن به «عاطفه» تعبیر شده، «هیجان» نیز متداول و شاید رایجتر است. از این گذشته واژه‌هایی چون شعور، عاطفه، شخصیت، عقده. . قبل از این که در مفهومهای روانشناسی جدید استخدام شوند در زبان فارسی معناهایی مشخص یا مبهم داشته‌اند و امروز نیز از هر یك از آنها برای القای منظورهای متعددی استفاده می‌شود. از دیگر سوی اصل انگلیسی این معادلهای فارسی نیز در زادگاه خود همین وضع را دارند و از همین رو است که فرهنگهای علمی خارجی ـ دست کم فرهنگهایی در سطح ابتدایی علوم ـ در مورد چنین واژه‌هایی اشاره به دیگر معنیهای متداول و یا اصطلاحی آن واژه می‌کنند. به این

...ارت توجه کند (در تعریف کاتالیسی) «از دست دادن ...ساری» در اینجا «هوشیاری» معادل همان اصطلاح consciousne... است منتها در معنای اصطلاحی دیگر. یا ...ره‌های روانشناختی دیگری چون affect، affective، empathy ... در فارسی به «عاطفه» یا «عاطفی» برگردانده شده‌اند. به این ...ارت توجه کنید. «شخصیت، در روانشناسی، سازمان خاصه‌های ...سمانی، ذهنی، اخلاقی و اجتماعی فرد به نحوی که به نظر ...گران می‌رسد.» تنها کسی که با روانشناسی (در متن ...گلیسی) آشناست معنی این جمله را درمی‌یابد (و بدیهی است ...س کسی مطلع شخصیت را در *دایرة‌المعارف فارسی* ...ی‌جوید)، زیرا برای خوانندهٔ این اثر «سازمان» و «خاصه‌ها» ...نای روشنی ندارند. ظاهراً این تعریف از *لغتنامهٔ روانشناسی* ...ات بنگونن) گرفته شده و سر و دم آن بریده شده است زیرا در ...ن لغتنامهٔ کوچک، خوانندهٔ انگلیسی پس و پیش این عبارت ...صیحات دیگری می‌بیند که او را در فهم مطلب کمک می‌کند و ...تواند معنای دو اصطلاح خاصه (qualities) و سازمان (organizatio...) را نیز در همین لغتنامه بیابد.

نگاهی کلی به *دایرة‌المعارف فارسی*

...معارف بزرگی، که استفاده‌پذیرترین بخش *دایرة‌المعارف* ...رسی است، فقط یك هشتادم این اثر را دربر می‌گیرد و هرگز ...ی‌تواند محك سنجش آن باشد. از این رو نخست در پایان این ...قتار نظری کلی به *دایرة‌المعارف فارسی* بیافکنیم، تا هم ...اره‌ای باشد به مشکلات و ناهمواریهایی که در تألیف چنین ...اری فراراه مؤلفان فارسی است و هم ذکرخیری باشد از ...هگشاییها و ره‌آوردهای مؤلفان این اثر.

مطلب را با نقل خاطره‌ای عبرت‌آموز که از زنده‌یاد دهخدا ...رم آغاز می‌کنم. دانشجو بودم که چند جلد از *لغتنامه* به طبع رسید دانشجویان تصمیم گرفتند وصف‌حالی از دهخدا در نشریهٔ خود ...و بسند مصاحبه‌ای ترتیب دادند و من نیز دربارهٔ *لغتنامه* ...رسشهایی ـ و در لابلای آنها ایرادهای کودکانه‌ای ـ را به صورت ...تی تنظیم و تقدیم آن مرد بزرگ کردم. ایرادها دربارهٔ ناموزونی اعلام و کهنگی اعلام جغرافیایی و علوم با ذکر شواهدی بود. در ...ایان نامه پرسیده بودم آیا بهتر نیست استاد اعلام و علوم جدید را از *لغتنامه* حذف کنند؟ آن مرد بزرگ نگاهی به نامه افکند. نمی‌دانم در دل چه می‌گفت اما عباراتی به این مضمون بر زبان آورد: ما هم باید دایرة‌المعارف داشته باشیم. این ایرادها مهم نیست. انشاءالله شماها کامل خواهید کرد.

اینك ۳۳ سال از آن زمان می‌گذرد، در این مدت دانشگاهها گشوده شدند، دانشوران و قلمزنان بسیار و سپاهی از مترجمان آمدند و رفتند، اما تنها یك دایرة‌المعارف دیگر به طبع رسید. آیا همین گواه ناهمواری راه و شاهد صادقی بر ارزش و اهمیت *دایرة‌المعارف فارسی* نیست؟ پس از این مقدمه برداشتهای خود را از مجموعهٔ این اثر به اختصار ذکر می‌کنم.

دایرة‌المعارف فارسی به عنوان سرمشق طبع کتاب

دایرة‌المعارف فارسی را اگر از دیدگاه روشها و ضابطه‌های تألیف کتابهای مرجع بررسی کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که این اثر نه تنها در پیروی از شیوه‌های جهانشمول دایرة‌المعارف‌نویسی، بلکه در پی‌ریزی اصول ابتکاری دیگری که برای تألیف چنین کتابهایی به زبان فارسی لازم است، دلیل موجهی است فراراه مؤلفان و ناشران کتابهای مرجع. این اصول و شیوه‌ها را می‌توان چنین خلاصه کرد: چگونگی تدوین، نظا... درونی و استحکام مقاله‌ها: فشردگی مطلب و پرهیز از تکرار؛ دقت در جمله‌بندی، سجاوندی و کاربرد نشانه‌های اختصاری؛ گزینش و تفکیك مطلعها؛ برقراری پیوند میان مقاله‌های مختلف (که ارتباط موضوعی و یا معنایی دارند) از طریق ارجاعهای درون مقاله‌ای یا مطلعهای ضمنی؛ ضبط دقیق نامها و اصطلاحات با الفبای اختصاصی (چه در مطلعها و چه در بافت مقاله‌ها)؛ گزینش شیوه‌ای یکدست در املای کلمه‌ها؛ مراعات موازین امروزی چاپ. بی‌گفتگو *دایرة‌المعارف فارسی* در این موردها نه تنها شسته و رفته‌ترین، دقیقترین و کم نقص‌ترین اثری است از این دست (لغتنامه یا دایرة‌المعارف گونه) که تاکنون به فارسی تدوین شده، بلکه می‌توان آن را به عنوان سرمشق طبع کتاب در این ... معرفی کرد.

مزیت دیگری که *دایرة‌المعارف* از این جهت بر دیگر کتابهای مرجع فارسی دارد یکدستی بی‌مانند شیوهٔ نگارش آن است به این معنی که با وجود ناموزونی چشمگیر مقاله‌های یك رشته با رشته‌های مختلف (در چندی و چونی)، مجموعهٔ این اثر با اسلوبی امروزی و تا حد ممکن یکدست نوشته شده، به نحوی که مجموعهٔ کتاب را می‌توان کم و بیش اثر واحدی تلقی کرد که برای خواننده‌ای که با آن مأنوس شود، هیچ قسمت آن بیگانه نیست.

هرگاه بر این مزیتها، وقت و دقت عظیمی که در فراهم آوردن مقاله‌های تحقیقی، گزینش و آفرینش معادلهای فارسی

حات خارجی، تنظیم لغتنامهٔ دوزبانه و فرهنگ ضبط املایی
۱ اسم خارجی و... صرف شده نیز افزوده شود، آن‌گاه
، به اهمیت و ارزش کاری که در تألیف، ویرایش و تولید
انجام گرفته است پی برد و موفقیت آن را در الگوی مناسبی
نه داشته، شیوه‌های تازه‌ای که پی افکنده، ره‌آوردهایی که
ؤلفان آیندهٔ کتابهای مرجع آورده است، ستود

کارهای تألیفی و تحقیقی *دایرةالمعارف فارسی*

رةالمعارف فارسی، ترجمه یا اقتباس ساده نیست، بلکه
است به تمام معنا. در برنامه‌ریزی نهایی این اثر ترجمه و
، ساده محدود می شود به مقاله‌هایی که بهترین راه تهیهٔ آنها
ه از همین روش است (اعلام و قسمتی از فرهنگ عربی).
نهٔ تألیف در این اثر بسیار وسیع است و تقریباً تمام معارف را
ی گیرد. در علوم چنانکه گذشت بسیاری از مقاله‌های بلند
و ریاضی، برخی از مقاله‌های فیزیك و مقاله‌های کوتاه
اسی از این دست‌اند. در این زمینه بخصوص باید از
ای اعلام و مبحثهای تاریخی و جغرافیایی ایران و
های اسلامی یاد کرد که برخی از آنها در نوع خود و به
، تألیفاتی فشرده و جامع در مطبوعات ایران کم‌نظیراند
در جلد دوم: شوش، طوس، عباسیان، عثمانی، عرب .)
ا مهمترین و جالبترین کار تألیفی *دایرةالمعارف فارسی* در
معارف اختصاصی ایران و اسلام و برخی مقاله‌های مربوط
نگ جهانی، به ویژه مذهب و فلسفه است. در بسیاری از این
ها نه تنها اثر تألیف، بلکه نشان تحقیق هویداست. در این
، *دایرةالمعارف فارسی*، هر نقصی که داشته باشد، یگانه
معتبری است که در دسترس خوانندگان فارسی‌زبان است.
ن اثر خواننده‌ای که با این معارف آشنایی قبلی کافی ندارد،
. است برای یافتن مطلوب خود به جستجوی کتابهای
لی و تخصصی و یا دایرةالمعارف غیرفارسی ـ که غالباً دور از
س و یا درك او هستند ـ برخیزد و یا به فرهنگهای اختصاصی
ی، که برای طلاب آن رشته از معرفت فراهم آمده‌اند،
عه کند. این فرهنگها نیز گذشته از آنکه معدودند، موازین
ك‌نویسی در آنها مراعات نشده، و فهم آنها (که گاه
وعه‌ای است از نقل‌قولها و تعریفهای کتابهای قدیم)
صیح و تفسیر برای او اگر ناممکن نباشد، بسی دشوار است.
حس *دایرةالمعارف فارسی* نه تنها کتابی است در دسترس و
، بلکه اثری است زودآشنا که همچون معلمی خوش‌بیان
که کسل کند، تعلیم می‌دهد و از همین رو خواننده در همان
ی اول با آن انس می‌گیرد. برخورداری از این مزیت یکی از
های اساسی کتابهای مرجعی است که هم برای محقق و هم

برای خوانندهٔ معارف نوشته می‌شود. در معارف یادشده نمونه‌های مقاله‌های تألیفی، اما درخور فهم خوانندهٔ معارف، در *دایرةالمعارف فارسی* بسیاراند (از آن جمله در جلد دوم «سکاکیت»، «شیعه»، «صحابه»، «طلاق»، «عاقل و معقول»، «عـالم»، «علت»، «قرآن»، «کـانت»، «کنفـوسیـوس»، «گنوستیسیسم» و مقاله‌های کوتاهی که در توضیح اصطلاحات کلامی، فلسفی و عرفانی تألیف شده‌اند)

با این همه دربارهٔ معارف یادشده ذکر چند نکته ضروری است:

۱) از لحاظ ارزش کار تألیفی و با تحقیقی تفاوت زیادی میان مقاله‌های مختلف هر یك از این معارف به چشم می‌خورد. علت این امر آن است که *دایرةالمعارف فارسی* ـ چنانکه گذشت ـ در جریان تکوین گام به‌گام راه تکامل را پیموده است. چنانکه در برابر مقاله‌های کوتاه و ناقص «اسلام» و «ارسطو» (در جلد اول) مقاله‌های بلند و پرمایهٔ «قرآن»، «کانت» را (در جلد دوم) می‌بینیم. از این رو ناموزونی را باید مثبت ارزیابی کرد، زیرا در جهت تکامل بوده است و از مؤلفان *دایرةالمعارف* تقاضا داشت مقاله‌های تکمیلی جلد اول را، که شادروان مصاحب وعده داده است، به چاپ برسانند.

۲) در این مقاله‌ها به خلاف سنت دایرةالمعارفهای معتبر به نام مرجعهای مورد استفادهٔ مؤلف ذکر شده و به خواننده به مرجعهای تفصیلی راهنمایی گردیده است و این نقصی آشکار در یك اثر تألیفی و تحقیقی است.

۳) با آنکه این اثر متضمن مطالب بسیار و مقاله‌های جالب در قلمرو فرهنگ اختصاصی ایران و فرهنگ مردم است (از آن جمله: «شب شش»، «ضرابخانه»، «عیدساری»، «طشت خانه»، «قصه»، «قبا»، «لوطی»...)، ولی در این زمینه نقصهای آشکاری دارد و در آن شرح بسیاری از نامها، آثار، حرفه‌ها، فرسینه‌ها، هنرهای دستی... از قلم افتاده و یا نارساست و به طور کلی فرهنگ مردم، به ویژه رسمها، آیینها و فرهنگ محلی و روستایی جلوه‌ای ندارند. بی‌مورد نیست یادآوری شود که در این اثر شرح «گاوبازی»، «کریکت»، «کروس آمریکا» و «گلف» را می‌خوانید، ولی حتی نامی از «اسب‌سواری»، «شکار»، «کوهنوردی»، «کشتی» و «شنا» نمی‌یابید. حال آنکه ورزشهای اخیر هم از جهت اصطلاحات، فنها و هنرنماییها بسیار غنی هستند، هم در ایران

...جترند و هم از لحاظ رسمهای سنتی در فرهنگهای محلی و ...ی ایران (به ویژه اسب‌سواری و کُشتی) حائز اهمیت‌اند.

نباید از یاد برد که در *دایرةالمعارف فارسی* کمبودها و ...زوشهای معارف یادشده بسی مهمتر از نقصهای علوم است ...ا توقع و نیاز خواننده در این موردها بسی بیشتر است. فقدان ...ا مطلع پزشکی، فیزیك و یا اعلام خارجی آن اهمیت را ندارد ...خالی بودن جای مطلع «حمام» یا «آب انبار» در این اثر. «حمام» ...بنای سنتی ایران است که هر گوشهٔ آن نامی و فرهنگی دارد. ...اندهٔ ایرانی می‌خواهد از سابقهٔ تاریخی، طرح ساختمانی و... ...ام و نام و نشان حمامهای تاریخی آگاه شود. چنین اطلاعاتی را ...در دایرةالمعارف عمومی که در دسترس اوست کجا بیابد؟ ...واری کار و ناهمواری راه نیز درست در همین جاست. زیرا همهٔ ...نهایی را که در معارف پزشکی *دایرةالمعارف* برشمردیم به ...گی و در فرصتی کوتاه می‌توان برطرف کرد (وانگهی دامنهٔ ...م به قدری وسیع است که نه می‌توان و نه ضرورت دارد آن را ...ایرةالمعارف کوچکی فشرد)، اما برای تهیهٔ مقاله‌ای دربارهٔ ...مام»ای بسا گروهی معمار، طراح، تاریخدان و... به مدتی دراز ...وقت صرف کنند. از اینجاست که هم قدر مقاله‌های تحقیقی ...*رةالمعارف* را باید شناخت و هم از نقص یا کمبود این مقاله‌ها ...گلایه کرد.

...صه و نتیجه

...نقصهای برشمرده در این مقاله در برابر اهمیت و ارزش ...*رةالمعارف فارسی* ناچیزند و حتی نقص برنامه‌ریزی و انتخاب ...تد نیز به خودی خود اعتبار مطلق ندارد. نباید انتظار داشت که ...ضهٔ اثری بی‌سابقه در زبانی پرسابقه بی‌نقص باشد. زبانی که ...گذشته و حال با گشاده‌رویی افراطی عناصر فرهنگی غرب را ...ره شده و هنوز میراث پهناور فرهنگی آن فراهم نیامده و ...رف بی‌کران جدید نیز هنوز قالب مأنوسی در این زبان ...فته‌اند، چگونه می‌توان این همه را در دایرةالمعارف کوچکی ...رد و اثری بی‌نقص، هم در نخستین گام، عرضه داشت؟ مگر ...رةالمعارفها و فرهنگهای معتبر خارجی از بدو تولد بی‌عیب ...ه‌اند. مگر آنها نیز دورانهای نوزادی و نوباوگی را نپیموده‌اند ...به برنایی رسیده‌اند. وانگهی مگر هنوز بی‌نقص‌اند؟

نقص عمدهٔ یك کتاب مرجع نقص تکوینی آن نیست، بلکه در جا زدن و یا توقف رشد و نمو آن است. «رشد» یك دایرةالمعارف (یا لغتنامه) حرکت و تکامل آن است در کمیت، به صورتی متوازن و هماهنگ و «نمو» یا بالندگی آن حرکتی است در همهٔ ابعاد و به ویژه کیفیت و ژرفی.

شادروان مصاحب در دیباچهٔ *دایرةالمعارف* می‌نویسد: «شك نیست که کتاب حاضر نقایص بسیار دارد که یقیناً نقادان و نکته‌سنجان و هم عیب‌جویان آنها را گوشزد خواهند کرد، و انشاءالله کسانی که متصدی طبعهای آتی آن خواهند بود با استفاده از نظرات آنان نقایص مذکور را مرتفع خواهند ساخت و خطاهایی که در کتاب راه یافته است اصلاح خواهند کرد...»

افسوس که بسیار بعید می‌نماید وصیّت آن بزرگوار عملی شود. اینك نزدیك ۲۰ سال از چاپ جلد اول *دایرةالمعارف* می‌گذرد و هنوز طبع آن به پایان نرسیده تا چه رسد به تجدیدنظر در آن! آیا چنین سرنوشتی برای آثاری که جانمایهٔ گروهی از دانشوران این سرزمین است دردآور نیست؟ و به فرض آنکه طبع *دایرةالمعارف* به پایان رسد آیا چون فرهنگ معین به همان صورت نخستین تجدیدچاپ خواهد شد؟ مسلم است که این راه اگر به مرگ این آثار ارزنده نینجامد، زندگی پویای آنها را به خطر خواهد افکند و این ناسپاسی بر ما بخشودنی نیست. ما در تاریخچهٔ دایرةالمعارفها و لغتنامه‌های معروف می‌خوانیم که مثلا صدسال یا بیشتر دانشمندی این نهال را کاشته، آن گاه نسل بعد از نسل همت صدها صاحب‌نظر آن را پرورده است. ولی ما در این راه نابیگیر بوده‌ایم.

آرزو کنیم هرچه زودتر جلد سوم *دایرةالمعارف فارسی* از طبع خارج شود و مؤلفان آن با همکاری صاحب‌نظران دیگر ـ دوستداران این اثر به رفع نقصهای آن همت گمارند.

رساله‌ای از یاد رفته

ر آیین نگارش تاریخ

احمد سمیعی

نگارش تاریخ. تألیف غلامرضا رشید ی. سلسلهٔ انتشارات مؤسسهٔ وعظ و به، تهران، شرکت کانون کتاب، ۱۱. ۱۴۴ صفحه.

نگارس تاریخ به فلم رسید باسمی در مهرماه ۱۳۱۶، یعنی ، به نیم فرن بیس، انسار یافته اسب. نوسته‌ای در این باب، رفتهایی که در علوم انسانی طی دهه‌های احیر حاصل سده، لقاعده می‌بایسب کهنه باسد. لیکن این رساله، که در بساط روسان به حسم نمی‌خورد و از کنج گنجینه‌های کتاب سز یرون می‌آید، هنوز خواندنی و از حهات متعدّد مفید است و مل فنی به صرف رؤیب و تورّق آن حه بسا مستاق گردد که ۀای از آن را در کتابخانهٔ خصوصی حود داسته باسد. لرفه اینکه مرحوم رسید این رساله را، بنا به فراین امر، به رت و انگیزه‌ای برونی نوسته نه به محض علاقه و رغبب ی. فضیه به فراری است که استاد ففید بدیع الزمان فروزانفر ریظ گونه‌ای که به رسم آن ایّام بر رساله نوسته‌اند متذکّر اند.

در سال هزاروسیصدوسیزده که فانون دانسگاه تهران از محلس سورای ملی می‌گذست وزارت معارف در نظر گرفتند که علما و دانسمندان مجرب را که در مدارس عالیه سعل تدریس داسته و سالیان دراز دخیرهٔ علم و تجربه اندوحته بودند به نسر فضایل وادارند و ار وجود آنان نتیحه‌ای که ثابب و پایدارتر باسد حاصل کنند. بدین جهت در تبصرهٔ مادهٔ ۱۶ از آن فانون پیس‌بینی کردند که هر یك از استادان مدارس عالیه که تصدیق دکتری در دست ندارند باید رساله‌ای که تازگی داسته باسد در فن خود تألیف کنند که مورد فبول سورای دانسگاه وافع سود و به احد درجهٔ استادی در همان رسته نایل سوند و این تصدیق به منزلهٔ درجهٔ دکتری آنان باسد و در نتیجهٔ این تبصره فریب سی رساله در فنون گوناگون از ادب و تاریخ و فلسفه و ریاضی و حقوق و فقه تألیف گردید و به سورای دانسگاه تقدیم سد و زبان فارسی که باید به وسیلهٔ این فبیل تألیفات تکمیل سود سرمایهٔ نو یافت.

می‌دانیم که حود استاد فروزانفر در زمرهٔ همین «علماء و دانسمندان مجرّب» بود و با *رساله در تحقیق احوال و زندگانی مولانا جلال‌الدین محمد مسهور به مولوی* او زبان فارسی و معارف ادبی و عرفانی، «سرمایهٔ» کلان «نوی یافت».

□

رساله، که در صورت مطبوع حود فهرست ندارد، صرف نظر از تقریظ استاد (در سه صفحه)، حاوی مقدمه‌ای است از مؤلف (در سه صفحه) و پنج فصل به این سرح: فصل اول ـ کلیات (در ۴۲ صفحه)؛ فصل دوم ـ انتقاد تاریخی (در ۴۳ صفحه)؛ فصل سوم ـ تدوین تاریخ (در ۲۲ صفحه)؛ فصل چهارم ـ ساختمان تاریخ (در ۱۶ صفحه)؛ فصل پنجم ـ مؤثرات تاریخی (در ۲۱ صفحه)

پیداست که رساله‌ای است فسرده و کم‌حجم لکن با همهٔ فسردگی پر مطلب و جامع‌الاطراف است و همین معنی می‌رساند که تدوین و تنظیم مواد رنج و کوسس فراوان برده است. در عین حال، از فصل اول (کلیات) که بگذریم، در تبویب و فصل‌بندی، تناسب و تعادل رعایت سده است. دربارهٔ «کلیات» باید گفت که تلخیص و حتی حذف پاره‌ای از فطعات میسّر بوده و به کاهش تعداد صفحات این فصل و تأمین اعتدال مجال و میدان می‌داده و معلوم نیست نویسندهٔ ایجازگرا به حه ملاحظه از این فرصت بهره نجسته است.

□

فصل اول (کلّیات) بیستر سرح الفاظ و اصطلاحات و مبانی و اصولی است که به اسلوب تحقیق تاریخی تعلّق دارند. هدف تعیین روس درخور پژوهسهای تاریخی و وجوه تمایز آن از روس علوم تجربی است. بیان مطلب گام به گام و به ترتیبی منطقی پیس می‌رود که حکیدهٔ زیر نموداری از آن است:

پایهٔ کسف احکام و فوانین علمی استقراء است. امّا استقراء اگر تام باسد موجب حصول یقین می‌سود و اگر ناقص باسد مورث حدسی بیس از سك و گمان نیست. استقراء تام نیز در بیستر موارد عملاً ممتنع است؛ لذا منطقیون با کرایی مقدّر،که اصل ـ

...لاسفرانس خوانند، استقراء را به شکل منتجی از قیاس تبدیل کرده‌اند و آن را بر دو رکن سیر روی جریان عالم از نوامیس ثابته و تامّه بنا نهاده‌اند. به هر حال، عقل سلیم ناچار است بپذیرد که هر تقارن مکرّر و ثابتی علّتی معیّن و مشخص دارد؛ به عبارت دیگر، قانونی درکار است. در تقارن و تلازم مکرّر حادثه‌ای با حادثهٔ دیگر یا یکی علّت دیگری یا هر دو معلول علّت ثالث‌اند.

از سوی، حوادث اجتماعی، خواه مجتمع خواه متعاقب، چنان باهم آمیخته‌اند که جدا کردن صنفی از آنها و احراز قانونی خاص برای آن صنف از تصنّع خالی نیست. از این رو، در علوم اجتماعی اسلوبهای متعدّد منطقی، از استقراء و قیاس و تمثیل و تلازم، کاربرد می‌یابد. در این علوم، روش تجربی [= آزمایشی] را نمی‌توان به کاربرد؛ پس، از اکتفا به روش مشاهده گریزی نیست. هرچند نتایج، حداکثر، مقرون به ظنّ توانند بود.

علوم خلقی (انسانی) و اجتماعی، از این جهت که موضوعشان شخص انسانی است، با علوم طبیعی فرق موضوعی دارند. از آنجا که انسان دارای ادراک و عقل و اختیار است، حوادث اجتماعی مانند طبیعیات درخور پیش‌بینی و قوانین و احکام آن قطعی نیست. میزان دقت علمی از ریاضیّات به علوم طبیعی و از علوم طبیعی به علوم انسانی کاهش می‌یابد. امّا در علوم انسانی نیز، از لحاظ نوع قوانین و موضوع، تمایزی می‌توان قائل شد. موضوع در روانشناسی و علوم اجتماعی و تاریخ، **انسان موجود** است؛ و در اخلاق و حقوق و سیاست، **انسان مطلوب**. قوانین دستهٔ اول عینی‌اند. و قواعد و احکام دستهٔ دوم قراردادی. یکی تابع اسلوب استقرائی است و دیگری بیشتر اسلوب قیاسی.

بدین سان، جایگاه تاریخ در میان علوم علی‌الاعم و در میان علوم انسانی بالاخص معلوم می‌شود. امّا در خود علم تاریخ نیز تمایزی می‌توان اعتبار کرد: علم حوادث گذشتهٔ جهان بشری تاریخ به معنای اخص است، و علم قوانین حاکم بر این حوادث فلسفهٔ تاریخ یا علم‌الاجتماع. در حقیقت، تاریخ میان «فلسفهٔ تاریخ» و «علم‌الاجتماع» است.

امّا حوادث گذشته به مشاهدهٔ مستقیم درنمی‌آیند. پس به اخبار و شهادات باید توسّل جست. گواهی دایرهٔ معلومات را زماناً و مکاناً فراخ می‌سازد. حتی محقق در علوم تجربی از گواهی بی‌نیاز نیست. قبول گواهی مبتنی بر خوشباوری است که خود از اعتماد به صدق فطری ناشی می‌گردد. امّا اسناد و دروغ عمدی دو آفت گواهی‌اند. اسناد مولود نااهلی یا کودنی است و دروغ عمدی زاییدهٔ عادت به بدعت و تحریف و غلو یا جعل و تزویر به غرض خاص.



مرحوم رشید یاسمی
(۱۲۷۵-۱۳۳۰)

یکی پس از دیگری به میان می‌آیند و طرق جرح و تعدیل اخبار و وجوه ترجیح خبری بر خبر دیگر برشمرده می‌شود. سپس، موارد تشخیص اعتبار خبر واحد و اخبار متعدّد (اعم از متعارض و غیرمتعارض) به دست داده می‌شود و با تلخیص قول خواجه نصیر در شرح *اشارات*، سلسله‌مراتب یقین، ظن، شك، جهل بسیط، جهل مرکب و عناوین احکام مربوط به هر یك از آنها مطرح می‌گردد. پس از فراغ از این مبادی، مؤلف تصدیقات و در پی آن یقین و قضایا را به اعتبارات گوناگون قسم‌بندی می‌کند. بدین سان، زیاده به مباحث منطقی و اصولی مشتغل می‌شود و از متن غافل مانده به حاشیه می‌رود.

در پایان همهٔ این بحثها، یکی از انواع قضایای واجب‌القبول یعنی متواترات، مبنای تاریخ معرفی می‌گردد و برای قبول آنها دو شرط گذاشته می‌شود: یکی اینکه به عقل ممکن و موافق نوامیس طبیعی باشد؛ دیگر اینکه تواطؤ راویان بر کذب محال باشد. همچنین یقینی بودن خبر متواتر منوط به آن می‌گردد که شهادات به عده‌ای از راویان، که «حدّ تواتر» ند، برسد. تازه، تنها در «گواهی» که موضوع قول در آن «وقایع» است اعتبار به در «اقوال مستند» که موضوع قول در آن «آراء و عقاید» ... بدین سان، تواتر *بالذّات* در علوم تجربی از قبول ... است.

سرانجام از تقسیم شهادات به قولی و غیرقولی، ... تاریخ (اتنوگرافی، جغرافیا، آنتروپولوژی، علم خط ... علم تطبیق السنهٔ قدیمه، فقه‌اللغه، علم کتیبه‌ها یا ... مسکوکات یا نومیسماتیك، علم اسناد و عهدنام...

... علم اصول، حدیث و رجال

ك، علم تاریخ‌شناسی یا هیستوریوگرافی) عنوان
که با شهادات غیرقولی (کتب، کتیبه‌ها، مسکوکات، ابنیه،
تیق) سروکار دارند.

نده در لابلای مطالب این فصل به نکته‌هایی ظریف
رد که از موشکافی مؤلف حکایت دارد. مؤلف، با همهٔ
ی و دیرباوری در مورد احکام تاریخی، گرفتار بدبینی
ست و وصول بشر به سرّ قوانین علوم اجتماعی و استفاده
را در حیات حال و استقبال منتفی نمی‌داند.

فصل دوم (انتقاد تاریخی) از مطالب مربوط به کاربرد
سنجش صحت و سقم و قوت و ضعف اخبار و اسناد و تعدیل
ح آنها گفتگو می‌شود. انتقاد به دو قسم ظاهری و باطنی
ی‌گردد. انتقاد ظاهری به خود اسناد و تشخیص اعتبار
عنوان سند، صرف نظر از محتوا، تعلّق می‌گیرد و در آن به
چون زمان تألیف و هویّت مؤلف و کشف ناهمخوانیهای
آناکرونیسم) و شناخت سبك و تمیز سهم اقتباسی و سهم
تنظیم تبارنامهٔ سند برای تعیین درجهٔ اصالت آن پرداخته

همین مقام از روش تنظیم اسناد و طرق گوناگون آن
د به حافظه، یادداشت دیمی، یادداشت منتظم، فیش‌نویسی
بندی فیشها) با یادآوری حسن و عیب هر طریقی بحث
د. آن‌گاه به جنبه‌های منفی که عموماً در منتقدان صوری
ی‌آید (ضعف و تردید، انتقاد زاید بر میزان لازم، شماریهای
ی) اشاره می‌رود که به هر حال موجب اتلاف وقت است
این نقیصه در تمرکز و سازمان‌یابی تحقیق گروهی سراغ
می‌شود.

اد نویسنده از انتقاد باطنی همان نقد محتوای سند و حوادث
مستنبط از آن است. این انتقاد یا مثبت است یا منفی.
مثبت تحلیل مندرجات سند و سنجش مراد سندآفرین است
منظور از فقه‌اللغه و هرمنوتیك (علم تحقیق مقصود حقی
آثار یا تفسیر و تأویل) استمداد می‌گردد. با انتقاد منفی، در
احوالی که سند در آن پدید آمده فحص، و صداقت و
قول سندسار به محك زده می‌شود. مؤلف به این مناسبت،
دروغگویی راویان را استادانه تحلیل می‌کند و در مطاوی
نکته‌ها و معانی ظریفی دربارهٔ قصه و امکان استخراج
تاریخی از آن می‌گنجاند و در پایان بحث نتیجه می‌گیرد که
تاریخی فقط در نفی معتبر است و هر محصول انتقاد که
باشد مشکوك است.

مطالب فصل، ذیل عنوان «خلاصه»، ماهرانه جمع‌بندی
شود. همچنین ذیل عنوان «تصورات و تصدیقات»، درباب
استخراج تصورات درست از تصدیقات نادرست نکته‌ای بدیع و
شواهدی مناسب می‌آید که بد نیست نمونه‌ای از آنها را در اینجا
نقل کنم

> اگر در حکایت کهن دیده شد که شهری بوده است دارای صد دروازهٔ زرین البته باور نمی‌کنیم ولی اجزای این خبر را نمی‌شود منکر شد و آن وجود طلا و وجود دروازه و مفهوم عدد یکصد و شهر است. (ص ۸۱)

تحلیل درجات اعتبار تصدیقات نیز استادانه است و این حکم در لفّ این خلط توجه می‌کند که اتحاد و همگرایی در صحت است نه در خطا؛ خطاها گوناگون اند و در آنها تفرّق و ناهمگرایی اصل است.

نویسنده آخرین مرحله برای حصول ظن قوی را مطابقهٔ تصدیقات می‌داند که حدفاصل میان تحلیل و ترکیب است [ ]

در فصل سوم (تدوین تاریخ)، جهات افتراق مواد تاریخی و مواد علوم تجربی نشان داده می‌شود که به اقتضای آن، اسلوب تدوین مواد نیز فرق پیدا می‌کند. از جملهٔ این جهات افتراق موارد زیر عرضه می‌گردد

- نتایج تحقیقات تاریخی مظنون است و ماحصل تجارب علمی یقینی؛
- اخبار تاریخی مقیّد به زمان و مکان خاص اند و مواد علوم تجربی چنین تقیّدی ندارند؛
- واقعهٔ تاریخی مرکب است و مواد علوم تجربی بسیط اند؛
- میدان پژوهش و تحلیل مورخ امور ذهنی است و از آن محقق علوم تجربی عینی؛
- در تاریخ، هر جزئی از اجزاء مورد مشاهده از جزء دیگر غایب است چون تاریخ دائماً سیال است؛ ولی در تجربهٔ علمی اجزاء محل تجربه در مکان و زمان مجتمع اند
- در علوم تجربی برنامهٔ پژوهش را می‌توان از پیش ترتیب داد، ولی در تاریخ چنین برنامه‌ای بر اثر کشف مواد تازه همواره در معرض تغییر و دگرگونی است

نویسنده چون از این مقوله فارغ می‌شود، نتیجه می‌گیرد که تاریخ نمی‌تواند مستقیما با موضوع خود سروکار داشته باشد. آن‌گاه مراحل تدوین ـ استخراج مواد، تنظیم مواد، ایجاد مواد با قیاس و استدلال، استخراج کلیات، بیان فصیح ـ را تعیین می‌کند. مراد از «ایجاد مواد با قیاس و استدلال» این است که چون برای بسیاری از مطالب سند کافی وجود ندارد، محقق باید برای پر کردن جای خالی به حدس و قیاس و استدلال دست یازد

مؤلف در این مطلب دقایقی آورده که مستخرجی از آنها را محض

آوردن آن معاف دانسته است.

در انتخاب واژه‌ها و تعبیرات نیز نمونه‌هایی از ناسنجیدگی یا مسامحه می‌توان سراغ گرفت؛ از جمله در شواهد زیر: اگر صفتی را برای تمام جریانات (به جای افراد) یک کلی ثابت کنیم بر کلی هم صادق می‌آید (ص ۳)، در طبقات اجتماع و قوانین همه قطعی و لازم‌الاجرا (تعبیر نامناسب) هستند (ص ۱۰)، قوانین حقیقی (به جای عینی) (ص ۱۱).

در مواردی اندک به ضعف تألیف یا عدول از منطق در کلام برمی‌خوریم؛ از جمله در نمونه‌های زیر: اجزاء تابع و مرتبط با یکدیگرند (ص ۸)، موجب امتیاز او (آدمی) از کائنات است (به جای از دیگر اجزای کائنات) (ص ۱۰)، معقول به معنی (به جای معقول به مضمون) (ص ۱۸)، انجام (به جای انجام دادن) این همه اعمال (ص ۶۷)، مردمان را محتاج به حمله و تجاوز همسایگان می‌نماید (به جای محتاج به حمله به همسایگان و تجاوز کردن آنها می‌نماید) (ص ۱۲۸).

( )

جواب به یک سؤال مقدّر برای راقم این سطور باقی می‌ماند و آن اینکه فکر بررسی کتابی که سالها پیش منتشر شده و مدتهاست به طاق نسیان افتاده و از گردش خارج شده، چگونه به خاطر او خطور کرده است. حقیقت این است که یکی از استادان تاریخ جویای این رساله برای مطالعه بود و مرا واسطه قرارداد تا نسخه‌ای از آن را به امانت برای ایشان ببرم. بردم و چون پس از رفع نیاز مسترد داشتند به تفنن آن را ورق زده و از قضا راغب شدم که به جد رساله را بخوانم. خواندم و چنان در من اثر کرد که اینجا و آنجا نزد دوستان از آن تعریف کردم. کار به اینجا کشید که معرّفی آن در مقاله‌ای به من توصیه شد و پذیرفتم. این را هم بگویم که در جوانی، چند صباحی شاگرد رشید بودم، امّا نه در درس تاریخ، بلکه در درس اصول نگارش دورهٔ روزنامه‌نگاری، که در محل سابق دانشکدهٔ علوم سیاسی (در کوچه‌ای بین خیابانهای لاله‌زار و فردوسی) تشکیل می‌یافت و ضمن تحصیلات دانشگاهی در آن شرکت می‌کردم. استادی بود خوشروی و خوش‌محضر، کم‌سخن ولی نکته‌گو. از آن استادان که به شاگرد مطلب زیادی نمی‌گویند ولی توجهش می‌دهند که بسیار چیزها را نمی‌داند و باید در پی دانستن و فراگرفتن باشد؛ به جای احسنت و آفرین گفتن نقد می‌کنند و متعلّم را کمال‌جو بار می‌آورند.

باری آن تصادف و آن مقدّمات و این سابقهٔ آشنایی دست به دست هم داده موجب شدند که مقاله‌ای ساخته و پرداخته شود. اگر خدا بخواهد و این اثر باارزش ولی از یادرفته از نو به بازار آید سهمی از اجر معنوی آن نصیب مسوّد این اوراق نیز خواهد شد.

مولانا از نظر یک محقق ترک

نصرالله پورجوادی

مولانا جلال‌الدین (زندگانی، فلسفه، آثار و گزیده‌ای از آنها). تألیف عبدالباقی گولپینارلی. با ترجمه و توضیحات دکتر توفیق سبحانی. تهران، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳، ۵۱۲ صفحه

آثار مولانا جلال‌الدین امروزه به بسیاری از زبانهای زندهٔ دنیا ترجمه شده و تحقیقاتی که دربارهٔ او انجام یافته در مورد کمتر عارف مسلمانی صورت گرفته است. یکی از این زبانها زبان ترکی است. ترکها درواقع مولانا را به دلیل این که در قونیه می‌زیسته از آن خود می‌دانند. هر چند که ناگزیرند برای درک سخنان او به ترجمهٔ آثارش متوسل شوند. به‌هرحال، اگرچه در زبان فارسی تاکنون دهها مقاله و کتاب مستقل دربارهٔ مولانا نوشته شده است، شناخت این نویسنده و شاعر فارسی زبان از نظرگاه کسانی که با او نوعی احساس «هم‌ولایتی» بودن می‌کنند می‌تواند برای ما فارسی زبانان آموزنده باشد، علی‌الخصوص اگر این نظرگاه از آن استاد و محققی باشد که عمری را صرف مطالعه و ترجمه و تحقیق در آثار و احوال و اوضاع اجتماعی زمان مولانا کرده باشد.

کتاب *مولانا جلال‌الدین* تألیف عبدالباقی گولپینارلی که اخیراً به همت دکتر توفیق سبحانی از ترکی به فارسی ترجمه شده است یکی از بهترین آثاری است که تاکنون دربارهٔ زندگی و [illegible] مولانا نوشته شده است. گولپینارلی که در سال ۱۳۱۷ هجری قمری در استانبول متولد شده و در همانجا در سال ۱۴۰۲ ([illegible] شمسی) فوت کرده است شیفتهٔ زبان و ادبیات فارسی و بخصوص آثار مولانا بود. وی در استانبول و آنکارا به تحصیل

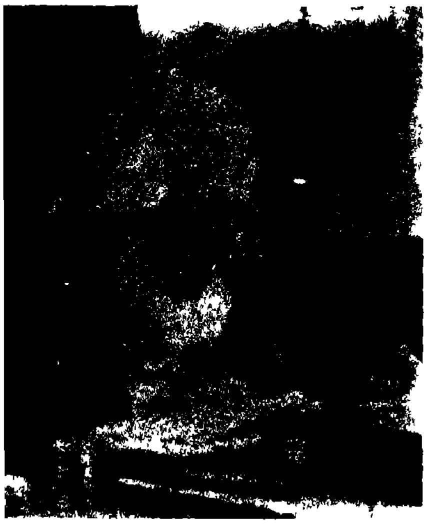
فارسی و ترکی پرداخته و دورهٔ دکترای خود را در دانشکدهٔ ادبیات
نکارا به پایان رسانده و در همانجا به تدریس ادبیات ترکی و
فارسی پرداخته و چندین اثر مهم فارسی از قبیل مثنوی مولوی،
دیوان *حافظ*، *گلشن راز* شبستری، *منطق الطیر* و *الهی نامهٔ* عطار را
به ترکی ترجمه کرده و بخصوص در زندگی و احوال مولانا سالها
مطالعه و تحقیق کرده بود. حاصل تحقیقات او دربارهٔ مولانا کتاب
حاضر است که نخستین بار در سال ۱۹۵۱ در استانبول چاپ
شده و در سالهای بعد نیز با اصلاحات و تجدیدنظرهایی به چاپ
رسیده است. احاطهٔ مؤلف به آثار مولانا و تاریخ عصر او و دقت
عالمانه و روش محققانهٔ او این اثر را به صورت یک کتاب محققانه
قابل استفاده درآورده، و مطالعهٔ آن نه تنها برای ترک زبانان بلکه
برای فارسی زبانانی که به تاریخ ادبیات فارسی و بخصوص زندگی
و احوال و آثار مولانا علاقه دارند بسیار راهگشاست.

کتاب گولپینارلی مشتمل بر دو باب است که مترجم آنها را
«فصل» خوانده است. در باب اول زندگی و احوال مولانا و در باب
دوم افکار و آثار او مورد مطالعه قرار گرفته است. باب اول از
... که با اوضاع سیاسی و اجتماعی و علمی قرن هفتم آغاز
می شود و سپس با بحث دربارهٔ دوره‌های زندگی مولانا و ملاقاتش
با شمس تبریزی و روابطش با صلاح الدین زرکوب و حسام الدین
چلبی ادامه می یابد. مهمترین و محققانه‌ترین قسمت این کتاب
... محققان فارسی زبان ایرانی تاکنون در تحقیقات خود کمتر
... تاریخ اجتماعی و تصوف در آناطولی در قرن هفتم هجری توجه
... کرده‌اند، و باب اول این کتاب از این جهت می تواند تا حدود زیادی
کمبود را در زبان فارسی جبران کند. مطالب تاریخی این
... همه مستند است و از روی تحقیق نوشته شده و مؤلف سعی
... است زندگی مولانا را آنچنان که بوده است، به دور
از ... ت و جعلیات و افسانه‌ها و خرافاتی که مریدان و
... ان در قرنهای بعد دربارهٔ مولانا بافته‌اند، ترسیم نماید.
باب دوم کتاب دربارهٔ افکار و آثار مولانا یا به عبارت دیگر
... نوشت. متأسفانه این بخش به قوت و استحکام بخش اول
... حتی می توان گفت تا حدودی ضعیف است و مؤلف
... ضعفهایی از خود نشان داده است. بزرگترین نقطه ضعف
... ین است که به عمق مطالب عرفانی توجه نکرده است. وی
... ورود به مسائل عرفانِ نظری عاجز است و دیدش نسبت
... محدود است. با محیی الدین ابن عربی و شاگردش
... قونیوی اصلاً میانهٔ خوشی ندارد و هر جا که فرصتی
... آورده است به شیخ اکبر و شیخ کبیر (محیی الدین و
...) طعنه زده است. مخالفت گولپینارلی با محیی الدین در
... تا حد دشمنی آشکار می رسد، چنانکه حتی به وی
«خودپرستی و خودبینی بیکران» (ص ۳۷۶) می دهد. این

خصومت نه تنها نسبت به محیی الدین و صدرالدین و عرفان آنان
ابراز شده، بلکه به طور کلی گولپینارلی عرفان نظری را به حد
نمی‌گیرد و هرجا که مراد عرفا را نمی‌فهمد تعبیراتی چون
«اوهام» و «خیالات واهی» و «خیالات باطل» را در مورد آن به کار
می برد، بدون آن که به خود زحمت درک آن را بدهد و یا بدون این
که فکر کند که به هر حال مولانا هم دارای این قبیل افکار و عقاید
بوده است. هر چند که مکتب عرفانی او با محیی الدین فرق داشته
است. شیفتگی گولپینارلی نسبت به مولانا موجب شده است که
این حال را بر صورت معشوق ببیند. او آنچه را که در مولانا
می پسندیده دیده و از آن تمجید کرده، و اهم اساساً جنبه‌های
اخلاقی و انسان دوستی مولاناست. همهٔ هنر مولانا از نظر این
محقق ترک در این خلاصه می شده است که مردم را دوست داشته و
اهل تسامح بوده و با کافر و مسلمان و مشرک با عطوفت رفتار
می کرده، و با مردم و در میان مردم بوده و به زبان مردم سخن گفته
است.

در اینجا باید یادآور شد که ستایش از مولانا، یا هر نویسنده و
شاعر دیگر، به دلیل انسان دوستی و شفقت به خلق به تنهایی گناه و
جرم نیست، بلکه کاری است در خور تمجید. در روزگاری که
بسیاری از خلایق از حقوق اجتماعی محروم بودند و عده‌ای
زورگو و قلدر عده‌ای دیگر را استثمار می کردند و انواع و اقسام
شکنجه‌ها را نسبت به مردم روا می‌داشتند و در دوره‌هایی که
لشکریان مغول شهرها را با خاک یکسان می کردند و به صغیر و
کبیر رحم نمی کردند، جان مردم عادی ارزش نداشت و بسیاری را
به جرمهای واهی به دار می آویختند و بعضی را زنده‌بگور
می کردند و بعضی دیگر را در آتش می سوزاندند یا زنده زنده
پوست از تنشان می کندند، وقتی کسانی پیدا می شدند که مردانه در
مقابل ظلم می ایستادند و شعر و هنر خود را در دفاع از حقوق و
جان و مال مردم به کار می بردند، شرط انصاف آن است از این
قبیل نویسندگان و شعرا به حق تمجید شود. بسیاری از مشایخ
صوفیه از جمله مولانا دارای این مروت و شفقت نسبت به خلق
بودند و اگر پاره‌ای از محققان امروزه سعی می کند از این نهضت
و این دسته از مشایخ تمجید و ستایش کنند، سعیشان مشکور باد.
ولی نکته اینجاست که محققان و نویسندگانی که از روحیه
انسان دوستی مشایخ صوفیه ستایش می‌کنند در راهی قد

می‌گذارند که به الحاد می‌انجامد. اگر کسانی که مانند گولپینارلی از انسان‌دوستی صوفیه ستایش می‌کنند متأثر از «اومانیسم» غربی‌اند. البته در اسلام و در تصوف نوعی «اومانیسم» (اگر بتوان این اصطلاح را مسامحتاً به‌کار برد) وجود دارد. اسلام و مکاتب عرفانی اسلامی مانند همهٔ ادیان آسمانی برای انسان قدر و منزلتی والا قایل‌اند و شفقت به خلق و پرهیز از ظلم یکی از اولین و مهمترین دستورات دینی به‌شمار است. ولی این شفقت و انسان‌دوستی را نمی‌توان مطلق گرفت و با افکار زاییده از «اومانیسم» غربی یکی ندانست. «اومانیسم» غربی مذهبی است که اصالت را به انسان می‌دهد و انسان‌دوستی غایت همهٔ اندیشه‌ها و آراء و اعمال انسان فرض می‌شود، ولی در اسلام و در تصوف و عرفان اسلامی انسان‌دوستی شرط راهی است که نهایت آن خداست. خدمت و شفقت به خلق در اسلام لازمهٔ خدمت به خالق و پرستش اوست. بنابراین انسان‌دوستی در تصوف شرط رسیدن به مقصد و مقصود نهایی است نه خود مقصود. از این رو نمی‌توان اسلام و تصوف و عرفان اسلامی را متهم به «اومانیسم» کرد. اسلام و تصوف و عرفان اسلامی ورای «اومانیسم» غربی است. گولپینارلی وقتی می‌گوید که مولانا «فردیت خود را به کناری می‌نهد و در انسانها مستحیل می‌گردد» (ص ۲۸۲) و «تنها به انسان و انسانیت می‌اندیشد» (ص ۳۳۱) یا «مولانا کمال هستی مطلق را در انسان و انسانیت می‌بیند. و در همه جا به انسان سجده می‌کند و دوستداران و مریدانش در برابر انسان به سجده می‌افتند» (ص ۳۰۸) یا در جای دیگر می‌گوید «مولانا عبد را به مقام الوهیت می‌رساند» (ص ۳۱۲)» و «چیزی جز انسانیت را نمی‌شناسد» (ص ۳۲۸) دانسته یا ندانسته در دامی می‌افتد که مکتبها و «ایسم»های جدید غربی و در رأس آنها «اومانیسم» در برابر او گسترده است. استنباطهای این محقق ترك، مانند استنباطهای بعضی از محققان هموطن ما، که به مولانا به‌عنوان مروج مذهب «اومانیسم» می‌نگرند ناشی از خودباختگی نسل روشنفکران غربزده‌ای است که گمان می‌کند برای این که بزرگان و به‌طور کلی سابقهٔ فرهنگی خود را در نظر جهانیان قابل قبول و ارزنده بنمایند باید افکار ایشان را در قالبهای محدود «ایسمهای» غربی قرار دهند، حرفهای «گنده گنده» و بی‌معنی بزنند و مثلاً بگویند «اسلوب حاکم بر اشعار مولوی ایده‌الیسم است» (ص ۴۰۸)، غافل از این که همهٔ عظمت مولانا و امثال او در این است که تفکر او از همهٔ این ایسمها فراتر است، و انسان‌دوستی او از نوع انسان‌دوستی‌ای که گولپینارلی و امثال او از آن ستایش می‌کنند نیست. مولانا و مولاناها از این نوع «اومانیسم» گذشته‌اند و حتی اگر وقتش باشد به‌خاطر خالق از همهٔ خلق می‌گذرند. اگر گولپینارلی به این غزل از دیوان شمس توجه



عبدالباقی گولپینارلی

کرده بود و معنی آن را درک کرده بود اتهام اومانیست بودن ب مولانا نمی‌زد

تو مرا جان و جهانی چه کنم جان و جهان را
تو مرا گنج روانی چه کنم سود و زیان را

...

ز همه خلق رمیدم، ز همه باز رهیدم
نه نهانم نه بدیدم، چه کنم کون و مکان را
ز وصال تو خمارم سر مخلوق ندارم
چو تو را صید و شکارم چه کنم تیر و کمان را

روی‌هم‌رفته، بخش دوم کتاب گولپینارلی به‌خوبی بخش او که دربارهٔ زندگی و احوال مولاناست از کار درنیامده و علت آن ه این است که او بیشتر محقق و پژوهنده است تا متفکر. با همهٔ ا احوال، ارزش کتاب در حدی است که ترجمهٔ آن به‌فارسی خدم ارزنده‌ای بوده است که مترجم به‌عهده گرفته است.

ترجمهٔ کتاب بسیار خوب است، والحق یکی از بهتر ترجمه‌هایی است که در سالهای اخیر دیده است. نثر و ک مؤلف گاهی بسیار پخته و شاعرانه است، و مترجم توانسته ا این پختگی و ذوق را به فارسی منتقل کند. نثر فارسی مترجم بوی ترجمه نمی‌دهد، و عیب و نقص در آن دیده نمی‌ خواننده در سراسر کتاب هرگز احساس نمی‌کند که یک ترجمه شده را می‌خواند. متن اصلی کتاب برای مقابلهٔ ترجمهٔ فارسی در اختیار نگارنده نبود، و اگر هم بود نمی‌توانست آنها را مقابله کند. ولی در جملات و عبار نقل قولها و یادداشتها و ارجاعات دقت و ذوق مترجم کاملاً م است. گاهی مترجم از روی مسامحه کلماتی غیردقیق که جزو اغلاط مشهور شده است به‌کار می‌برد، مانند «منیت» به «انانیت» یا «منی» (ص ۳۰۲ و ۳۱۷)، «دنیای دیگر» به‌جای دیگر»، «سرای دیگر»، یا «آخرت» (ص ۲۹۱ و جاهای د

مصحّحین «دنیای مثالی» به‌جای «عالم مثالی» (ص ۲۹۱) یا استعمال لفظ «واقعیت» به‌جای «حقیقت» (ص ۳۳۳). بعضی از تاریخها نیز اشتباه ذکر شده که معلوم نیست از مؤلف است یا مترجم یا حروفچین. تاریخ فوت محیی‌الدین ۶۳۸ است نه ۶۶۶ (ص ۲۱۲) و سال فوت نجم‌الدین دایه نیز ۶۵۴ است نه ۶۴۵ (ص ۳۹۰). اهتمام مترجم در یافتن منابع و مآخذ مؤلف در خور تقدیر است. وی همواره سعی داشته است که برای یافتن اصل عبارات و اشعار فارسی از نسخه‌های چاپی موثق استفاده کند. نمی‌دانم چرا در نقل قول از *مقالات* شمس از تصحیح محمدعلی موحد (چاپ دانشگاه صنعتی شریف) استفاده نکرده است (مثلاً در صفحهٔ ۹۸) و به خطاهای آشکار چاپ عمادتن در- ... است. مطالبی هم در صفحهٔ ۵۸ به‌عنوان مجلسی از مجالس ... بهاءالدین نقل شده که در نسخهٔ چاپی *معارف* نیست، بلکه ... این عبارات از *سوانح* عراقی است و مترجم در اینجا ... توانسته با تحقیق بیشتر اشتباه یا قصور مؤلف را جبران کند ... اشکالات و غلطهای چاپی و حروفچینی نامناسب و فقدان ... مطالب همه در برابر استحکام تحقیقات تاریخی و ... مؤلف و کمالات مترجم قابل اغماض است

باز هم در جستجوی حافظ

ماشاءالله آجودانی

در جستجوی *حافظ*. مؤلف رحیم ذوالنور، چاپ اول، ۱۳۶۲، زوار، ۲ جلد، ۹۲۱ صفحه.

... جوی *حافظ* کتابی است در «توضیح، تفسیر و تأویل ... قصاید، مثنویات، قطعات و رباعیات» حافظ که در آن ... شاعر «از بای بسم‌الله تا تای تمت طبق توالی ابیات متن ... وینی- غنی، درضمن مقابله با حافظ خانلری- معلم‌وار- ... تفسیر و تأویل شده است» (ص ۱۱ مقدمه). کتاب در بردارندهٔ یك مقدمه و یك پیشگفتار است به‌اضافهٔ فهارس گوناگون و مفید. گرچه مؤلف فاضل در مقدمهٔ کتاب گفته است که در این جستجوگری بستر اَخباری بوده است و در مسائل عرفانی- ادبی فقط روایتگر (صص ۱۰-۱۱)، باز هم خوانندهٔ نکته‌یاب می‌تواند در جای‌جای کتاب اجتهاد شخصی مؤلف را در توضیح و حل مشکلات اشعار حافظ ببیند. اجتهادی که گاه حاصل آن نکته‌یابیهای دقیق و ارزنده‌ای است

مشکل اصلی کار مؤلف مربوط می‌شود به چگونگی تدوین کتاب. مؤلف بر آن بوده است که تمام اشعار حافظ را در دو بعد ظاهری (=ادبی) و عرفانی شرح کند، آن هم براساس منابعی که دراختیار داشته است. همین گستردگی موضوع نفس تفسیر ابیات در دو بعد ادبی و عرفانی براساس منابع موجود، آن هم با شیوهٔ نقل و روایت و با پرهیز از تفسیر به رأی (ص ۱۱ مقدمه) و در حقیقت پرهیز از نقد و بررسی، لطمات اساسی بر کیفیت تحقیق مؤلف وارد آورده است. نخست آنکه شرح و تفسیر مصطلحات و اشعار عرفانی حافظ براساس فرهنگها و متون مختلف بدون بازآفرینی و بازشناسی جهان‌بینی عرفانی شاعر برمبنای سروده‌های او، اگرچه شاید بکلی عبث و بی‌فایده نباشد، چندان هم کارساز و مفید نیست. زیرا موضوع جنبه‌های عرفانی اشعار حافظ خود موضوع مستقل و گسترده‌ای است که پس از همه باید در ارتباط با سروده‌های شاعر و در مرحلهٔ بعد باتوجه به متون عرفانی مورد بررسی قرار گیرد. نگارنده معتقد است پس از آنکه چنین کار عظیمی صورت گرفته باشد متن منقحی از دیوان حافظ فراهم آید (که در این خصوص با چاپ حافظ خانلری تقریباً کار اصلی تمام شده است) و آن‌گاه در ادامهٔ شرح ارزشمند سودی تمام سروده‌های حافظ در همان بعد ظاهری (ادبی) یك‌بار به‌طور کامل، در زمینهٔ لغات و ترکیبات، معانی و ارتباط ابیات با هم و قرائنهای مختلف آنها توضیح و شرح شود و اشتباهات شرح سودی تصحیح گردد. سپس با فراهم آمدن چنین متنی کار اصلی تفسیر، در ارتباط مستقیم با سروده‌های حافظ به‌دست استادان فن آغاز شود. چون این کارها هنوز به‌طور اساسی صورت نگرفته است می‌توان دشواری کار مؤلف را در تألیف کتاب به‌خوبی دریافت. گستردگی موضوع از یك‌سو و نارسایی و ابهام و دشواری نوشته‌های منابع از سویی دیگر باعث شده است که کار مؤلف نه‌تنها در این زمینه، بلکه در مورد تعبیر ظاهری ابیات نیز نارسا و گاه مغلوط و اشتباه از آب درآید و در هیچ‌یك از این دو مورد کاملاً موفق نباشد. ما این نارساییها و نادرستیها را نمونه‌وار در دو بخش تفسیر ظاهری و تفسیر عرفانی بازمی‌نمایم. سعی شده است که موضوع به‌اختصار برگزار شود و از آوردن موارد متعدد صرف نظر شود.

در تفسیر ظاهری و ادبی

مؤلف در تفسیر ادبی اشعار حافظ، سعی کرده است معانی لغات، ترکیبات و بسیاری از ابیات را چنانکه در منابع او آمده است یا آن گونه که خود دریافته است توضیح و شرح دهد. در این بخش صرفاً به منابع موجود اکتفا شده است و جابه‌جا ما با داوری مؤلف و نکته‌سنجیهای او روبرو هستیم. با این همه، جای شگفتی این است که گاه اشتباهات فاحشی در تفسیر ادبی ابیات و واژگان شعر حافظ رخ داده است که با کمی حوصله و دقت در منابع می‌شد درست و نادرست آنها را دریافت. این سهل‌انگاریها در حقیقت کتاب را از حالت تعادل و یکدستی خارج کرده است و لطمات اساسی به حاصل تحقیق مؤلف وارد آورده است که ما نمونه‌وار این موارد را برمی‌شماریم.

در توضیح واژه‌ها و ترکیبات

□ در این مصراع:

«خانه از غیر نپرداخته‌ای یعنی چه»، در معنی «پرداختن» نوشته‌اند «آراستن و زینت دادن» (ص ۵۹۰). اما پرداختن در این بیت به‌معنی خالی کردن و تهی کردن است (فرهنگ معین، ذیل واژهٔ خالی) و خانه از غیر پرداختن به‌معنی خانه از غیر خالی کردن است.

□ در توضیح این بیت:

صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را
که سر به کوه و بیابان تو داده‌ای ما را

دادن را به «تحویل کردن» معنی کرده‌اند و «را»ی پایان مصراع دوم را حرف اضافه به‌معنی «برای» دانسته‌اند و مصراع کلاً این گونه معنی شده است: «تو کوه و بیابان را برای ما، تحویل کرده‌ای» (ص ۱۰) در حالی که عبارت موردنظر سر دادن است و به‌معنی «رها کردن و گذاشتن، یله کردن...» (*لغت‌نامهٔ دهخدا*، ذیل واژهٔ سردادن) و «را» هم علامت مفعول صریح است و روی هم در مورد معنی مصراع می‌توان گفت تو ما را آوارهٔ کوه و بیابان کرده‌ای.

□ در این مصراع:

«گوشهٔ تاج سلطنت می‌شکند گدای تو»، شکستن به «اعراض کردن، روی برگردانیدن» معنی شده است و در توضیح مصراع گفته‌اند «گدای تو از تاج سلطنت روی برمی‌گرداند» (ص ۵۷۹). درحالی که شکستن در معنی حقیقی آن استعمال شده است یع[نی] گدای تو گوشهٔ تاج سلطنت را می‌شکند و آن را از حیز انتفا[ع] می‌اندازد و به تعبیر دیگر، یعنی ارزشی برای تاج سلطنت قا[ئل] نمی‌شود، و اگر ایهامی هم در این معنی قایل شویم، شکستنِ با[...] حقیری است، به‌معنی روی آن را از میان بردن.

□ در این بیت:

داور دارا شکوه ای آنکه تاج آفتاب
از سر تعظیم بر خاک جناب انداختی

انداختی را به «اقامت می‌کرد، مقیم می‌شد» معنی کرده‌اند و توضیح نوشته‌اند «آفتاب برای تکریم و بزرگداشت (...) مقیم درگاه می‌شد آفتاب...» (ص ۶۱۰) حال آنکه انداختن معنی اصلی آن یعنی «افکندن» به‌کار رفته است.

□ در این مصراع:

«لفظی فصیح شیرین، قدی بلند چابک» لفظ چابک را «زرنگ» معنی کرده‌اند (ص ۵۹۶) حال آنکه چابک در توصیف قد به‌معنی «رعنا و ظریف» است. (*لغت‌نامهٔ دهخدا*، ذیل واژهٔ چابک)

توضیحات نارسا

□ در شرح یکی از ابیات موردبحث حافظ

جز این که صومعه آلوده شد به خون دلم
گرم به باده بشویید حق بدست شماست

فقط نوشته‌اند «بیت در هر دو بعد ظاهری و عرفانی قابل مع[نی] است» (ص ۳۹) اما نه از معنی ظاهری و نه از معنی عرف[انی] خبری نیست.

□ یا در شرح این بیت

حافظ اگر سجدهٔ تو کرد مکن عیب
کافر عشق ای صنم گناه ندارد

در مورد کافر عشق نوشته‌اند «پنهان کنندهٔ عشق» (ص ۱۶۱)، [...] توضیح بیت گفته‌اند «حافظ اگر نسبت به تو تعظیم کرد [...] مورد انتقاد قرار گیرد، زیرا کسی که عشق خودش را پنهان می[کند] گناهی ندارد» (ص ۱۶۱) با آنچه گفته‌اند نه‌تنها مفهوم بیت روشن نکرده‌اند بلکه بر ابهام آن افزوده‌اند. یقیناً ایشان بی[...] اشاره‌ای بکنند کافر عشق را به سیاق سودی ناظر به ح[دیث] معروف، مَنْ عَشِقَ فَعَفَّ و کَتَمَ فَماتَ، ماتَ شهیداً[1] دانسته [...] پیداست که توضیح ایشان بی‌اشاره به این حدیث نمی[...] مفهوم باشد. دیگر آنکه هم سودی و هم مؤلف در تعبیر کافر [...] دچار لغزش شده‌اند. چگونه می‌شود کسی هم به معشوق [سجده] کند (و با این کار ابراز عشق کند) و هم عشق خود را پنها[ن ...] اگر کافر عشق را به مفهوم کافر شده به‌واسطهٔ عشق [...] معنای بیت روشن می‌شود.

در قرائت ابیات و...

گاه در طرز خواندن ابیات و گاه در نوعی تلقی از کلمات و معنی آنها که بی‌ارتباط به نوعی خواندن نیست دچار لغزش شده‌اند و قرائتهای گوناگون و در پاره‌ای موارد صحیح‌تر را از نظر دور داشته‌اند مثلاً در مصراع دوم این بیت.

چندان گریستیم که هرکس که برگذشت
در اشک ما چو دید روان گفت کین چه جوست؟

اشک را دُرْ اشک «(به فک اضافه) اشک همچون دُر» (ص ۸۵) خوانده‌اند و روان را توضیح نداده‌اند. لابد مصراع را این‌گونه معنی کرده‌اند: هنگامی که دُرْ اشک ما را روان (= جاری) دید گفت این چگونه جویی است درحالی که روان در همین بیت به‌معنی فی‌الحال، فوراً[2] آمده است که روانی، صورت دیگری از همین کلمه، در شعر حافظ هم به‌کار رفته است در این بیت

منکران را هم از این می دوسه ساغر بچشان
وگر ایشان نستانند روانی به من آر

چون در چیزی دیدن به‌معنی در چیزی نگریستن مصطلح بوده است، صورت صحیح عبارت همان درْ اشک است و مفهوم مصراع را می‌توان این‌گونه نوشت. هنگامی که در اشک ما نگریست فی‌الحال گفت این چه جویی است. البته ایهامی را که در کلمهٔ روان است نباید از نظر دور داشت.

در مصراع اول بیت دوم از ابیاتی که نقل می‌شود.

سوز دل بین که زبس آتش اشکم دل شمع
دوش بر من ز سر مهر چو پروانه بسوخت
آشنایی نه غریبست که دلسوز من است
چون من از خویش برفتم دل بیگانه بسوخت

... لفظ غریب و مفهوم مصراع نوشته‌اند «اشاره دارد به ... در مصراع بیت پیشین که از سر مهر و محبت برای او، ... است = (شمع) غریبه نیست بلکه آشنای دلسوز من ... (ص ۳۱) اما غریب در مصراع مورد نظر به‌معنی شگفت ... نه غریبه، و درحقیقت با آنچه نوشته‌اند همهٔ زیبایی بیت را به‌هدر داده‌اند. مفهوم زیبای بیت این است: شگفت ... که آشنایی (چون شمع) دلسوز من است یا بر من دل ... چرا که وقتی من از خویش برفتم دل بیگانه هم به‌حال ... (چه رسد به شمع که آشنای من است).

□ در مورد این بیت:

رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند
چنان نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند

با آنکه حافظ در مصراع نخست می‌گوید «رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند» مؤلف در مصراع دوم در تعبیر «چنین نیز هم نخواهد ماند» می‌نویسد «چنین نسبت که همبسته «ایام غم» نباشد، روزی دوباره ایام غم فرا خواهد رسید» (ص ۲۴۵). اما در مصراع دوم چنان نماند با عهد ذهنی اشاره است به ایام شادی و حافظ می‌گوید چون روزگار شادی سر آمد چنین نیز هم نخواهد ماند یعنی روزگار غم پایدار نمی‌ماند. درست برعکس آنچه مؤلف نوشته است همین معنا را حافظ در جای دیگر به‌صورتی دیگر گفته است.

چون سرآمد دولت شبهای وصل
بگذرد ایام هجران نیز هم

□ در این بیت

چو مهمان خراباتی به عزت باش با رندان
که درد سر کشی جانا گرت مستی خمار آرد

«چو» را «چو» تشبیهی گرفته‌اند و نوشته‌اند «همچون مهمانِ خراباتی در برخورد با رندان ادب را نگاه دار» (ص ۱۴۳) جا داشت که می‌نوشتند «چو» را می‌توان «چو» زمانی هم خواند (به‌معنی هنگامی که، وقتی که)، یعنی هنگامی که مهمان خرابات هستی با رندان به عزت باش، چنانکه دیگران هم مصراع را این‌گونه معنی کرده‌اند[3].

در تفسیر عرفانی ابیات

شرح و تفسیر اشعار عرفانی حافظ صرفاً براساس مصطلحاتی که در فرهنگها آمده و تفصیل آنها در پاره‌ای از متون عرفانی، اگرچه بکلی بیراه نیست و گاه مفید و راهگشا هم هست اما کاری بنیادی و محققانه نمی‌تواند باشد. فکر می‌کنم مؤلف فاضل هم با من هم‌عقیده باشد که شرح عرفانی غزلیات و ابیات حافظ بدون درنظر گرفتن آنها به‌عنوان یک مجموعه و ارتباط عمیق و بنیادی آنها با یکدیگر نه‌تنها یک کار اصولی و تحقیقی نیست بلکه گمراه‌کننده هم هست چرا که این غزلها در مجموع منعکس‌کنندهٔ جهان‌بینی عرفانی حافظ است و تا همهٔ اینها در کنار هم و با هم، چه در محدودهٔ محتوی و چه در حیطهٔ اصطلاحات، مورد بررسی دقیق و انتقادی قرار نگیرد مشخص نمی‌شود که فی‌المثل مفهوم عشق یا رند در شعر حافظ چیست و چه کاربرد و بار عاطفی و معنایی دارد.

باآنکه مؤلف سعی کرده است مشابهتهای گوناگون تعبیرات حافظ را با قرینه‌های آن در سایر متون کنار هم بگذارد و با این کار

جالب و ارزنده لذت شعر حافظ را برای خواننده بیشتر و امر تحقیق را بر پژوهندگان آسانتر سازد اما پای‌بند بودن به این شیوه، بدون درنظر گرفتن درونمایهٔ غزلها و بدون بررسی آنها براساس شیوه‌ای که گفته‌ام، باعث شده است که مؤلف گاه در اثر مقید بودن به مآخذ و اتکا به تعبیرات و اصطلاحاتی که در متون آمده ابیاتی را اشتباهاً به‌معنی ظاهری یا به‌معنی عرفانی تعبیر کند که با اندکی توغل در شعر حافظ می‌شد به مفهوم آنها و نوع ارتباطشان با کل غزل و کل شعر حافظ دست یافت. برای نمونه شرح یک غزل معروف حافظ را درنظر می‌گیریم با مطلع:

صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد

بنیاد مکر با فلک حقه باز کرد

این غزل تماماً در ذم صوفی و ریاکاریهای اوست و همهٔ ابیات غزل به نوعی در تعریض به صوفیان است. در دو بیت آغاز این غزل به‌ترتیب با چنین توصیفی از صوفی روبرو می‌شویم. صوفی دام می‌نهد، مکر با فلک می‌آغازد و عرض شعبده با اهل راز می‌کند، بعد از این توصیفات و درست بعد از آنکه حافظ به دعا خواسته است که بازی چرخ، صوفی را رسوا کند، انگار که دعای او مستجاب شده باشد در بیت سوم در آشکار شدن فسق و ریاکاری صوفیان ندا در می‌دهد:

ساقی بیا که شاهد رعنای صوفیان

دیگر به جلوه آمد و آغاز ناز کرد

و رندانه صوفیان را شاهد باز قلمداد می‌کند، از نوع شاهد بازانی که همه‌گونه فسق و فجور می‌کنند، اما در خفا و با ظاهری آراسته و حق بجانب. حافظ تقریباً همین تعریض را در غزلی دیگر در مورد صوفیان به‌کار برده است و از شاهد آنان یاد کرده است

صوفی بیا که خرقهٔ سالوس برکشیم. تا آنجا که می‌گوید.

بیرون جهیم سرخوش و از بزم صوفیان

غارت کنیم باده و شاهد بر کشیم

اما مؤلف در تفسیر بیت یاد شده. ساقی بیا که شاهد... و در توضیح شاهد و به جلوه آمدن او، بیت و اصطلاحات آن را تعبیر عرفانی می‌کند و می‌نویسد. «شاهد رعنای صوفیان. معشوق بلندبالای صوفیان ایهام. ۱ـ حضرت عزت، ۲ـ جانان» و در تفسیر به‌جلوه آمدن می‌نویسد «متجلی شدن، جلوه کردن. تجلی از خصوصیات شاهد رعنای صوفیان است. در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد...» (ص ۱۷۰). بدین ترتیب شاهدی که اصلاً مفهوم عرفانی ندارد صرفاً به‌خاطر آنکه در جلوه آمده است (چون جلوه از مصطلحات عرفانی است) ناگهان مبدل می‌شود به حضرت عزت و تجلی هم اختصاص می‌یابد به شاهد رعنای صوفیان و آنچه نادیده گرفته می‌شود تعریض بیت است نسبت به صوفیان، چنانکه در بیت دیگر هم این تعریض از دید مؤلف دور مانده است:

ای دل بیا که ما به پناه خدا رویم

ز آنچه آستین کوته و دست دراز کرد

نوشته‌اند «آستین کوته: لباس بی‌زینت، کنایه از تهیدستی» (ص ۱۷۱) و در توضیح مصراع دوم گفته‌اند: «از آن بلاهایی که فقر، طمع به سرمان آورد» (ص ۱۷۱) درحالی‌که منظور از آستین کوتاه شعار صوفیه است[۴] و حافظ از درازدستی اینان به‌خدا پناه برده است، نه از فقر و طمع.

گاه به همان دلایلی که پیشتر ذکر کرده‌ام و نیازی به‌تفصیل نیست بیتی یا مصراعی را که معنی عرفانی داشته، تعبیر ظاهری کرده‌اند. برای نمونه یکی از غزلهای معروف حافظ را در نظر می‌گیریم که دو بیت آغازین آن این است:

باز آی و دل تنگ مرا مونس جان باش

وین سوخته را محرم اسرار نهان باش

زان باده که در میکدهٔ عشق فروشند

ما را دو سه ساغر بده و گو رمضان باش

نخست آنکه منظور از آصف در مقطع این غزل و غزل دیگر به مطلع: روضهٔ خلدبرین خلوت درویشانست... برخلاف آنچه نوشته‌اند و به حافظ غنی ارجاع داده‌اند (صص ۳۷۵ و ۷۶)، صاحب عیار محمدبن علی ملقب به قوام‌الدین نیست. در *تاریخ عصر حافظ*، مرحوم غنی صریحاً این دو غزل و غزلهای دیگر را که از قضا همگی دارای زمینهٔ عرفانی است دربارهٔ خواجه جلال‌الدین تورانشاه دانسته است[۵] و در این غزلها منظور حافظ از آصف هموست. گویا این وزیر با عوالم عرفان و تصوف بی‌ارتباط نبوده است چرا که حافظ با آنکه او را در صورت خواجگی دیده اما سیرت درویشان را هم در او سراغ کرده است نیز در مقطع غزل مورد بحثمان گفته است:

حافظ که هوس می‌کندش جام جهان‌بین

گو در نظر آصف جمشید مکان باش

همهٔ آنچه گفتیم دلالت دارد براینکه غزل مورد بحث غزلی است که در آن تعبیرات عرفانی به‌نوعی به‌کار گرفته شده است. خاصه آنکه از باده‌ای صحبت می‌شود که در رمضان هم می‌توان نوشید چرا که *باده بادهٔ عشق است نه بادهٔ انگوری*. یکی از همین تعبیرات زیبا در بیت پنجم این غزل آمده است:

خون سد دلم از حسرت آن لعل روان بخش
ای درج محبت به همان مهر و نشان باس

ر مصراع دوم، مؤلف درج را استعاره از دهان معشوق یا سخص معسوق دانسته است و در توضیح مصراع نوسته اسب. «مورد حطاب دهان یا سخص معسوق است که باید دست نخورده و بکر بماند تا حافظ با بوسه مهر ار آن بردارد» (ص ۳۷۵)، گرحه در سعر حافظ لب به حقه،و به دُرج عقیق، تسبیه سده است و گرحه در جای دیگر گفته است.

درج محبت بر مهر خود نیست
یارب مبادا کام رقیبان

. ساید لفظ کام در مصراع دوم این بیت ایهاماً این معنی را به ذهن متبادر کند که ممکن است مفهوم درج محبت لب معسوق باسد، اما نه در این مورد و نه در بیت مورد بحث درج محبت به معنی دهان نیست، در هر دو مورد درج محبت استعاره از دل است و در بیت ... استعاره ار دل معسوق است و در غزل موردنظر استعاره از ... ساعر است؛ حافظ در جایی دیگر نیر ار دل به حقهٔ مهر (= محبت) تعبیر کرده است:

گوهر مخزن اسرار همان است که بود
حقهٔ مهر بر آن مهر و نشانست که بود

... یك تعبیر عرفانی است، در *کشف الاسرار* میبدی در نوبت ... در تفسیر عرفانی آیهٔ اناعرضنا الامانه علی السموات ... آمده است «آن مهجور لعین ابلیس از آدم گِل دید و دل ... هرگز بر آتش مُهر نتوان نهاد بلکه مُهر بر خاك توان نهاد ... خاك مُهرگیر است نه آتش. ما آدم را که از خاك و گل در وجود ... حکمت در آن بود که تا مُهر امانت بر گِلِ دل او نهیم. ... خاك و گل در وجود آورد و به آتش محبت بسوخت .. ای ... جهد آن کن که عهد اول هم بر مُهر اول نگاه داری تا ... بر تو ثنا کنند... عادت خلق آن است که چون امانتی ... یك کسی نهند مُهری بروی نهند و آن روز که باز ... مُهر را مطالعت کنند اگر مهر بر جای بود او را ثناها ... امانتی بنزدیك تو نهادند ازعهد ربوبیت «الستُ بِرَبِّکُم» و ...» بر و نهادند.... مُهر بر آنجا نهند که مِهر در آنجا دارند .. ... بهشت ترا؛ ای مالك، دوزخ ترا؛ ای کروبیان، عرش ... ای دل سوخته که بر تو مُهر مِهر است، تو مرا و من ترا...

این بار امانت نه کوه طاقت ان داست نه زمین نه عرس نه کرسی ... ملکی را ببین که اگر جناحی را بسط کند خافقین را در زیر جناح خود آرد اما طاقت این معنی ندارد و آن بیچاره آدمزادی ر ببین پوستی در استخوانی کسیده بی باك وار سر بت بلا در قدح ولا کسیده و در او هیچ تغییر نیامده، ان چراست؟ زیرا که صاحب دل است، والقلب یحمل ما لا یحمل البدن»[۶]

فکر می‌کنم با این توضیح دیگر تردیدی باقی نمی‌ماند که منظور حافظ از دُرج محبت همان دل است و مهر بر دل بودن یك تعبیر لطیف عرفانی است

□در توضیح این بیت.

دوش دیدم که ملایك در میخانه زدند
گل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند

در تعبیر میخانه نوشته‌اند «میکده جای مستی، خانهٔ پیر و مرشد (ص ۲۵۲) و در تفسیر عبارت «ملایك در میخانه زدند» اضافه کرده‌اند «میخانه، استعاره است برای زمین زیرا خداوند جبرئیل میکائیل و بعد عزرائیل را که از ملایكِ بودند برای برداشتن خاك آدم به زمین می‌فرستند» (ص ۲۵۳) و بدین‌ترتیب شعر را از آسمان به زمین آورده‌اند. اما مفهوم این بیت با درنظر گرفتن یك بیت دیگر که اتفاقاً حافظ همین مسئلهٔ آفرینش انسان را در آن مطرح کرده است بخوبی روشن می‌شود

بر در میخانهٔ عشق ای ملك تسبیح گوی
کاندر آنجا طینت آدم مخمر می‌کنند

درحقیقت در میخانهٔ عشق است که وجود انسان را سرشته‌اند و در هر دو بیت میخانه‌ای که ملایك در آن را می‌کوبند و یا بر در آن تسبیح می‌کنند همین میخانهٔ عشق است

---

۱) عبدالحسین زرین کوب *از کوچه رندان*، چ دوم، ۱۳۵۴، ص ۲۵۲
۲) *لغت نامهٔ دهخدا*، ایضاً فرهنگ معین ذیل وارهٔ روان و روانی
۳) سودی *شرح سودی بر حافظ*، ترجمهٔ دکتر عصمت ستارزاده، جلد دوم، ص ۷۲۴
۴) *اورادالاحباب و فصوص الاداب*، ابوالمفاخر یحیی باخرزی، جلد دوم، کوشش ایرج افشار، تهران ۱۳۴۵، ص ۲۷، *نشر دانش*، سال چهارم، شمارهٔ سو فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۳، ص ۴۳
۵) دکتر قاسم غنی، *بحث در آثار و افکار و احوال حافظ*، تاریخ عصر حافظ قرن هشتم، انتشارات زوار، جلد اول، صص ۲۷۳-۲۷۴ و
۶) *کشف الاسرار وعدةالابرار* (جلد هشتم)، تألیف ابوالفضل رشیدالدین میبدی، تهران، ۱۳۳۹، صص ۱۰۰-۱۰۱.

شیخ باز مقتول

دکتر سیدجواد طباطبایی

شهاب‌الدین سهروردی و سیری در فلسفهٔ اشراق. تألیف دکتر سیدجعفر سجادی. تهران، انتشارات فلسفه، ۱۳۶۳، ۱۵۶ صفحه.

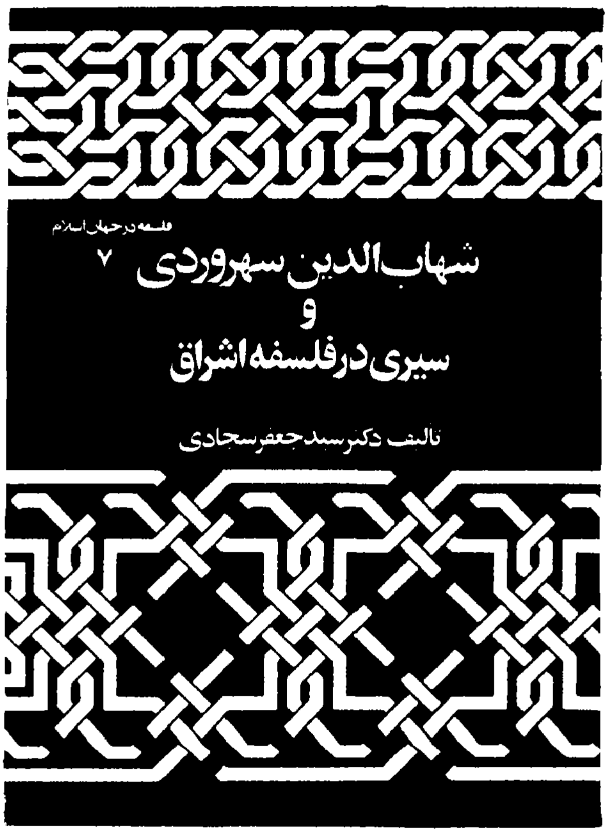
یکی از عمده‌ترین دلایل اسفناکی بازار کتاب فقدان نقادی علمی و عدم توجه خوانندگان به نقد و نقادی است و کمتر خواننده‌ای در ایران قبل از خرید کتاب به سراغ نقد آن می‌رود. نقد و بررسی کتابهای تازه نیز، در معدود نشریات تخصصی، یا اصولاً در اختیار عامه قرار نمی‌گیرد و یا بسیار دیر به دست ایشان می‌رسد. از سوی دیگر نقد در صورتی منشأ اثر خواهد بود که خود، موازین علمی نقادی را مراعات کند و منقد، نان به نویسنده فرصت ندهد. این نکات را که بایستی در جای دیگری به تفصیل بیان کرد در این مقدمه می‌آوریم تا با توجه به آن، نظری به کتاب اخیر دکتر سیدجعفر سجادی (*شهاب‌الدین سهروردی و سیری در فلسفهٔ اشراق*) بیندازیم.

قبل از هر چیز بایستی سخنی دربارهٔ ناشر گفت. تاکنون سه کتاب از مجموعهٔ «فلسفه در جهان اسلام» توسط «انتشارات فلسفه» به چاپ رسیده است. به طوری که از مقدمهٔ ناشر بر این سه اثر برمی‌آید می‌توانیم او را از نهمت سودجویی مبرا بدانیم و بگوییم که قصد خدمت و تبلیغ، داعیهٔ او است. اما انتخاب سه کتاب اول مجموعهٔ فلسفه در جهان اسلام، قبل از همه حاکی از این واقعیت است که ناشر توجهی به هم‌سطح بودن کتابهای مجموعه ندارد. از سوی دیگر دو کتاب نخست مجموعه، دربارهٔ کندی و اخوان‌الصفا، ترجمه است و اثر سوم تألیف، و جای آن داشت که از متخصصان ایرانی فلاسفهٔ اسلامی خواسته می‌شد در این باره دست به قلم ببرند. وانگهی انتشار یک مجموعهٔ فلسفی کار ناشر متفنن نیست. باید روزی به سنت ناشران معتبر جهانی اقتدا کرد و در رأس هر مجموعه، فردی اهل فن گماشت تا حدود و ثغور مجموعه را روشن کند و با آشنایی کامل پژوهندگان صاحب صلاحیت را انتخاب نماید.

به دلیل عدم رعایت همین ضوابط است که ناشر کتابی که ذکر آن رفت، نوشتهٔ دکتر سیدجعفر سجادی را در مجموعه‌ای جدید برای بار سوم چاپ کرده در حالی که چاپهای قبلی نوشتهٔ مؤلف دربارهٔ آثار و احوال شیخ شهاب‌الدین سهروردی هنوز هم در دسترس خوانندگان قرار دارد. و جالب اینکه ناشر با عدم آگاهی به مراتب فوق ادعا کرده است که کتاب برای اولین بار چاپ می‌شود. کتاب *شهاب‌الدین سهروردی و سیری در فلسفهٔ اشراق* بسط مقدمهٔ ترجمهٔ فارسی *حکمت‌الاشراق*[1] سهروردی است که برای بار دوم بی‌هیچ تغییری در جشن‌نامهٔ *هانری کربن*[2] چاپ شد و اینک برای بار سوم با الحاق چند مبحث، که بیشتر از آن روشنگر باشد محل نظم نوشتهٔ اصلی‌اند، طبع و نشر می‌گردد. مجموع بالغ بر چهارپنجم کتاب از مقدمهٔ مترجم بر *حکمت‌الاشراق* گرفته شده و فقط ۳۴ صفحه از مجموع ۱۵۶ صفحهٔ کتاب مطالب الحاقی تازه‌ای است که دربارهٔ آن سخن خواهیم گفت.

از آنجا که این کتاب در واقع کم و بیش همان مقدمهٔ بر ترجمهٔ *حکمت‌الاشراق* است، بعد از پرداختن به ترجمهٔ احوال شیخ ـ یک صفحه ـ و ذکر کتابهای وی، ناگهان علت تألیف *حکمت‌الاشراق* را از زبان شیخ در مقدمهٔ همان کتاب نقل می‌کند مؤلف. در دنبالهٔ مطلب، به بهانهٔ ذکر نظر قطب‌الدین شیرازی دربارهٔ شیخ شهاب‌الدین و حکمت اشراق ترجمهٔ مقدمهٔ شرح *حکمت‌الاشراق* وی را گاهی در داخل گیومه و گاهی بی‌آن نقل می‌کند بی‌آنکه به تفسیر سخنان قطب‌الدین بپردازد و مورد ارزیابی قرار دهد. نقل سخنان قطب‌الدین شیرازی صفحات ۱۲ تا ۱۹ کتاب را پر کرده است. بگذریم از اینکه نقل قولی در هشت صفحه بی‌هیچ توضیح و تفسیری در کتابی بیش از ۱۵۶ صفحه ندارد بی‌مورد است اما خواننده وقتی متعجب خواهد شد که در پایان کتاب (صفحات ۱۲۲ـ۱۳۵) در فصلی با عنوان «سخنی چند در اطراف کتاب *حکمت‌الاشراق*» متن ترجمهٔ مقدمهٔ قطب‌الدین شیرازی را بر *حکمت‌الاشراق* می‌آورد.

در همین فصل نیز مؤلف خود سخنی دربارهٔ *حکمت‌الاشراق* نمی‌گوید بلکه بعد از نقل کلمات شیخ مبنی بر اینکه وی احیاءکنندهٔ «حکمت مشارقه» است، رشتهٔ سخن را به دست قطب‌الدین شیرازی می‌دهد و به نقل ترجمهٔ مقدمهٔ وی می‌پردازد ـ ترجمه‌ای که قبلاً عیناً در مقدمهٔ ترجمه



…حکمت‌الاشراق سهروردی نقل شده بود. بدین ترتیب قریب ۲۰ …صفحه از کتاب به نقل سخنانی اختصاص یافته است که ضرورتی …نداشت و مؤلف می‌توانست با نقل فقرات مهم مقدمهٔ قطب‌الدین …تفسیر و توضیح آن بپردازد و خوانندهٔ علاقمند را به ترجمهٔ خود … کند.

…مؤلف در توصیف نظر قطب‌الدین شیرازی دربارهٔ شخصیت …ح شهاب‌الدین همان عباراتی را نقل می‌کند که در بیان نظر …الدین دربارهٔ حکمت‌الاشراق؛ و درواقع، فقط عبارات اول …مهٔ قطب‌الدین به شیخ اشراق مربوط می‌شود و عبارات بعدی …ر بیان اهمیت کتاب حکمت‌الاشراق و توضیح حکمت ذوقی …آید. در فصل دیگری که به دنبال نقل اول مقدمهٔ قطب‌الدین …ی می‌آید از تعاریف فلسفه، ماهیت حکمت ذوقی و منابع …شراق سخن گفته می‌شود. امّا فقط نیمی از صفحهٔ ۱۹ به …ف و توضیح فلسفه به طور کلی و حکمت ذوقی به طور اخص …ص داده شده و مسئلهٔ پراهمیت تبیین و توضیح مبادی و … حکمت اشراق به تکرار این بدیهیات (و تعریف به شرح …) برگزار می‌شود که در نهایت مبنای «فلسفهٔ بحثی»، …ال است و «مقصود از حکمت ذوقی … حکمتی است که …ت یافت و کشف و شهود استوار است نه بر مبنای برهان و …ل» (ص ۱۹) و البته، برای محکم‌کاری، این سخنان از …خ اشراق نقل می‌شوند ولی مؤلف توضیح نمی‌دهد که

معنای سخن شیخ چیست و حکمت وی در مجموع تاریخ فلسفهٔ ایران دوران اسلامی چه مرتبت و مقامی دارد و نسبت آن با فلسفه‌ای که از فارابی تا ابن‌سینا تأسیس و تدوین شده بود چیست؟

در مورد منابع و مآخذ سهروردی نیز آنجا که سخن از عرفان یهودی و مسیحی در میان است، گفتار مؤلف سخت پریشان و گاهی متناقض است. ابتدا می‌گوید «در مذهب یهود جنبه‌های اشراقی ضعیف است» (ص ۲۰) در حالی که «مذهب مسیح جنبه‌های اشراقی قوی‌تری دارد» (همانجا) ولی اندکی پس … «معذلک پاره‌ای از رسائل عهد عتیق سرشار از ذوق است» (همانجا) و دورتر دربارهٔ «داستانهای کشفی شهودی» می‌گوید «همان‌طور که اشارت رفت این‌گونه داستانها در عهد عتیق فراوان وجود دارد که پاره‌ای اصالت اسرائیلی دارد و پاره‌ای مربوط به ملل دیگر است. این‌گونه داستانها در عهد جدید نیز وجود دارد و البته نه باندازهٔ عهد عتیق» (ص ۲۳).

بعد از اشاره‌ای به داستانهای رمزی و اینکه بعضی اصطلاحاتی را که شیخ اشراق در بیان مکاشفات خود به کار گرفته با اصطلاحات مثلاً مکاشفات یوحنای نبی مطابقت دارد یا دیگر نظری به «تعریف یا تعاریف فلسفه» (ص ۲۶ به بعد) انداخته شده که البته این بار هم همان کلیات قبلی تکرار شده‌اند. در این باب خوانندهٔ امروزی با اظهاراتی مواجه خواهد شد که او را سخت متعجب خواهد نمود. مثلاً عبارت «الفلسفه‌هی العلم باحوال اعیان الموجودات علی ماهی فی نفس الامر بقدر الطاقه‌البشریه» به «حکمای قبل از ارسطو و افلاطون و … اصطلاح به اساطین الحکمه» نسبت داده شده و در بیان این نسبت هیچ توضیحی داده نشده است. نقل حدیث و تکرار و تقلید سخنان حکمای ایران دوران اسلامی، امروز چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ مؤلف امروزی ناچار باید در حد توان خود از تذکره‌نویسی فراتر رود و در سخنان پیشینیان خود به تعمق بپردازد و تصرف کند ولی مؤلف گاهی فقط به نقل روایات و مأثورات پرداخته و گاهی نوشتهٔ خود را تا حد شعارهای روزنامه‌ای پایین می‌آورد و مثلاً تفکر ارسطو را «فلسفه‌ای تک بعدی» می‌داند (ص ۲۸). جالبتر اینکه در رد فلسفهٔ ارسطو می‌گوید «از این رهگذر [یعنی رهگذر تعلیمات ارسطو] بشر به جایی نرسیده است، نه در قسمت علوم مادی و نه در کشف حقایق و اسرار و رموز عالم ماوراءطبیعت» (ص ۲۸ـ۲۹)

یک نفر پیرو مذهب تحصّلی امروزی نیز به راحتی می‌توانست چنین حمله‌ای در باب فلسفهٔ ارسطو بنویسد. اما برای کسی که از دیدگاه حکمت اشراق در فلسفهٔ ارسطو نظر می‌کند این عبارت عباراتی که به دنبال آن می‌آید و در حد «فلسفهٔ علمی

فلسفی ساله است چه معنایی دارد؟ می‌گوید «به هر حال روشن شد که نظام معقولی ارسطویی و اساس طبقه‌بندی مفاهیم ذهنی و کلیات بر اموری است نه ساخته و پرداختهٔ افکار یك نفر بعدی است» (۲۱) اگر نظام معقولی ارسطویی کارساز می‌بود می‌بایستی نیز تاکنون به کلیهٔ اسرار جهان پی برده باشد «در حالی که نه تنها حس نشده بلکه علی‌الدوام به نادانی و جهل نیز هم افزوده شده است» (کذافی الاصل والعهده علی الراوی!) (ص ۲۹) مؤلف بعد از تأکید بر اهمیت «استدلال ریاضی» و «روش استدلال طبیعی» در جهت کشف حقایق علمی ناگهان به نقادی عقل نظری پرداخته و به استناد اسانی از مولوی تمامی رشته‌های خود را پنبه می‌کند.

مولف بار دیگر به مسئلهٔ مآخذ حکمت اشراق (ص ۴۳ به بعد) باز می‌گردد. این بار کلیاتی درباره تاریخ و تمدن ایران قبل از اسلام ارائه می‌دهد که به طور کلی ربطی به جوهر حکمت اشراق و رابطهٔ آن با حکمت ایران باستان ندارد. برای نشان دادن روابط موجود بین فلسفهٔ ایران باستان و حکمت اشراق نیز مولف نقل اقوال دیگران را وافی به مطلوب دیده و نظریات اقبال لاهوری را از رسالهٔ دکتری قدیمی و منسوخ وی در چهار صفحه خلاصه کرده است. خواننده‌ای که اندکی تحقیقات مربوط به سهروردی را دنبال کرده باشد متعجب خواهد شد که چرا در مجموع کتاب و خصوصاً دربارهٔ تأثیر فلسفهٔ ایران باستان در حکمت اشراق از هانری کربن که نزدیك به نیم قرن راجع به حکمت اشراق به تحقیق پرداخته و بسیاری از مسائل و مشکلات مربوط به آن را عالمانه روشن نموده نامی برده نمی‌شود در حالی که از نوشتهٔ بی‌اهمیتی مانند *سیر فلسفه در ایران* چهار صفحه نقل‌قول می‌شود.

رسالهٔ اقبال از آن دست رساله‌های سطحی و بی‌اهمیتی است که ایرانیان هم در دانشگاههای خارج بسیار نوشته‌اند و نام اقبال لاهوری نیز نمی‌تواند اهمیت و حسنی برای کتاب مذکور کسب کند. اقبال لاهوری به طوری که محتویات کتاب وی نشان می‌دهد کوچکترین اطلاعی از سنت فلسفی و سیر آن در ایران نداشته و بسیاری از مطالب عالمانه را نیز بد فهمیده است. دکتر سجادی، خود به یکی از این مسائل اشاره نموده. اقبال لاهوری می‌گوید شیخ مقتول «در مورد قضایای مهم گوناگون با فلسفهٔ افلاطون درافتاد» و مؤلف به درستی توضیح می‌دهد که «در هیچ یك از کتابهای شیخ این امر دیده نمی‌شود» (ص ۴۶). در این صورت چه دلیلی دارد که از تحقیقات بسیار ارزندهٔ کربن صرف نظر شود و به نوشتهٔ دست سوم اقبال عنایت شود؟

در دنبالهٔ سخن نیز ملاحظاتی دربارهٔ فیثاغورسیان و نحلهٔ اصحاب نور آمده و کلیهٔ آیات مربوط به نور ـ و ترجمه و توضیح آنها ـ (ص ۵۲ـ۶۲) به بهانهٔ اینکه مبنای حکمت اشراق بر نور است در کنار سخنانی از خواجه‌عبدالله‌انصاری و... قرار گرفته و این جمله مقدمه‌ای است به نقل قولی در ۱۳ صفحه (ص ۶۷ـ۷۹) از *حکمت‌الاشراق* که بدون هیچ تفسیری نقل شده است. توضیحات مختصری که به دنبال نقل قولهای مذکور با عنوان بررسی تاریخی در جهت روشن کردن اهمیت نور در حکمت اشراق می‌آید نمونهٔ اعلای عقل جزئی و مذهب تحصلی (پوزیتیویسم) سطحی حاکم بر دانشگاههای ایران است. مؤلف دربارهٔ حکمت اشراق به فواید آتش و نور می‌پردازد و بیانات وی در این خصوص بیشتر یادآور انشاهای دبستانی دهه‌های قبل دربارهٔ «فواید گوسفند» است تا سخنی ژرف دربارهٔ حکمت اشراق. می‌نویسد «آتش یکی از ارکان زندگی و نیازهای مهم انسان بوده است و جای تعجب نیست اگر مورد احترام و ستایش واقع شده باشد. روشن است که آتش در آتشکده‌ها فوایدی برای انسانها داشته است زیرا هم نمودار شکوه و شکوهی بودن آن منطقه بوده و هم راهنمای مردم در شبهای تاریك، چنانکه سرّ نهانی منارهها ظاهراً همین باشد.» (ص ۸۳).

به هر حال، تنها بخش کتاب که اندك اهمیتی دارد فصل مربوط به «شیخ اشراق و فردوسی» است (ص ۸۹ـ۹۳) که علاوه بر تأکید بر مناسبات احتمالی بین کارسترگ فردوسی در احیای زبان فارسی و احیای حکمت ایران باستان توسط سهروردی اشاراتی نیز به تأثیر اخوان‌الصفا بر شیخ اشراق دارد. در حقیقت مشکل اساسی کتاب در همین چند صفحه طرح شده و به برخی مسائل تاریخی و اجتماعی قرون نخستین دورهٔ اسلامی تاریخ ایران ـ اگرچه به اختصار ـ اشاره شده است.

همین تأکید بر معنای عمیق تجدید تاریخ باستانی ایران و احیای حکمت ایران باستان است که مؤلف را قادر می‌سازد همسویی تلاشهای شاعر و فیلسوف را درك کند. می‌نویسد «شیخ شهاب‌الدین و فردوسی هر دو در صدد بیدار کردن حس ملی و زنده کنندهٔ میراث گذشته‌اند، نهایت هر یك به رنگی دیگر... امر گرچه برای شاعر و ادیب حماسه‌سرای ملی همچون فردوسی یك وظیفه است لکن برای فیلسوف بزرگ مستقل‌الرأی همچون شهاب‌الدین بی‌سابقه و شگفت‌آور است.» (ص ۹۳).

طبیعی است که حکمت اشراق شیخ شهاب‌الدین سهروردی

نمی‌توان به محمل اجتماعی و معنای سیاسی آن تقلیل داد و آن فلسفه‌ای اصالتاً سیاسی دانست اما جوهر تفکر سهروردی و ...وهٔ زندگی و سرانجام دردناک وی نمی‌تواند فاقد هرگونه ...حمل سیاسی باشد. سهروردی قبل از هر چیز فیلسوف است و ...تفکر در باب مبادی و اسباب و لوازم تمدنی می‌پردازد که در بطن ... به وجود آمده و بالیده است. پس برای درک حکمت اشراق ...هروردی توجه به زمانهٔ او و تمدنی که مبنای آن زمانه است ...جه کافی نیست ولی ضروری است. سهروردی فیلسوفی ...ست که دربارهٔ تداوم حکمت ایران باستان و تفکری که در ایران ...ن اسلامی به وسیلهٔ فارابی تأسیس شده و با ابن‌سینا به اوج ...ر رسید اندیشیده است و این اندیشهٔ تداوم، اصالتاً اندیشه‌ای ...ست دربارهٔ تداوم کلیت ایران. نه تنها ایران جغرافیا و تاریخ ...هری، بلکه ایرانی باطنی که از ماورای مختصات این تاریخ و ...غرافیا بر آن سیطره دارد. راز بقای این ایران باطنی که شیخ ...هاب‌الدین خود را «مجدد» فلسفهٔ آن می‌داند ـ فلسفه‌ای که ...ش از حکمت مشاء متمایز است ـ همان تداوم فلسفی و تداوم ...ایران است. جالب توجه است که سهروردی برخلاف فارابی، ...را مؤسس نمی‌داند زیرا که در نظر وی خللی در بنیان استوار ...حکمت ایران باستان (یا به قول او و همچنین متأخرین مانند ...صدرا و حاج ملاهادی سبزواری «فهلویون») به وجود نیامده ...آنچه از دیدگاه سهروردی حائز اهمیت است عبارت است ...جسته کردن تکیه‌گاه فلسفی تمدن ایرانی دوران اسلامی و ...در مبادی و لوازم وجودی آن تمدن.[3]

...نظر شیخ شهاب‌الدین کوشش عمدهٔ حکمت اشراق ...بود از فراتر رفتن از صورت ظاهر شرع و نقد جامعهٔ اهل ...در جهت نشان دادن وحدت جوهر فلسفی حکمت فهلویون ...ایران دوران اسلامی و متزلزل کردن پایه‌های حکومت ... و خلافت عباسی که بر ظواهر دین مبتنی بود.

...سائل و مشکلاتی از این قبیل، نه در کتاب *شهاب‌الدین* ...ی و سیری در *فلسفهٔ اشراق* طرح می‌شوند و نه اصولاً ... و مبانی تفکر شیخ اشراق به گونه‌ای به خواننده ارائه ... که بتواند خود راهی به سوی حکمت اشراق بیابد. کتابی ...توجه ماست بیشتر از آنکه نوشته‌ای فلسفی یا منطقی ...استوار باشد، جُنگی است که عناصر ناهمگن و نامتجانس

را در بافتی نامنسجم درهم آمیخته و در اختیار خواننده قرار داده است. هشت قرن بعد از قتل شیخ شهاب‌الدین ـ اگر از شروح قدیمی *حکمة‌الاشراق* صرف‌نظر کنیم ـ می‌توانیم به جرأت بگوییم که هیچ اثر مهمی دربارهٔ فیلسوفی که فقط فارابی، ابن‌سینا و صدرالدین شیرازی می‌توانند با وی برابری کنند نوشته نشده است. کتاب دکتر سجادی نشان می‌دهد که چگونه محققان و فلاسفهٔ معاصر ایرانی اگر هم توجهی به شیخ شهاب‌الدین سهروردی دارند در جهت «بار معقول» کردن آن حکمت‌اند و نه زنده کردن فکر و اندیشه‌ای که بی هیچ تردیدی موقعیتی ممتاز و یگانه در مجموع فلسفهٔ ایران قبل و بعد از اسلام دارد. اینکه ما افکار حکمای عربی را از لابلای ترجمهٔ نوشته‌های دست دوم و سوم عربی مطالعه می‌کنیم شاید امری طبیعی باشد؛ اما نگارنده از یادآوری این نکته که مهمترین نوشته‌ها و تحقیقات دربارهٔ شیخ اشراق متعلق به یک فرانسوی است که ما حتی توانایی ترجمهٔ آن را نیز نداریم در خود احساس شرم می‌کند.

---

۱) شیخ شهاب‌الدین سهروردی، *حکمة‌الاشراق*، ترجمه و شرح دکتر سیدجعفر سجادی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵، ص ... سجادی‌وند

۲) سیدجعفر سجادی، «شهاب‌الدین سهروردی، فلسفه اشراق» در جشن‌نامهٔ هانری کربن، به نظر سیدحسین نصر، انتشارات انجمن فلسفه ایران، تهران، ۱۳۵۶، ص ۶۵ـ۱۲۵

۳) در این زمینه ... فلاسفه ... انتشارات دانشگاهی فرانسه به چاپ رسیده، در مادهٔ سهروردی ... در این باب توضیحات مفصلتری داده است.

Sohravardi in *Dictionnaire des Philosophes*, Presses Universitaires de France, Paris, 1984

نصیحت کولی

لولی‌ای با پسر خود ماجرا می‌کرد که: تو هیچ کار نمی‌کنی و عمر در بطالت به سر می‌بری. چند با تو گویم که معلق زدن بیاموز و سگ از چنبر جهانیدن و رسن‌بازی تعلّم کن تا از عمر خود برخوردار شوی. اگر از من نمی‌شنوی، به خدا ترا در مدرسه اندازم تا آن علم مرده‌ریگ ایشان بیاموزی و دانشمند شوی و تا زنده باشی در مذلت و فلاکت و ادبار بمانی و یک جو از هیچ جا حاصل نتوانی کرد.

عبید زاکانی

کتابی تازه در تاریخ ادبیات عرب

علیرضا ذکاوتی قراگزلو

تاریخ ادبیات عرب. تألیف رژی بلاشر. ترجمهٔ آ. آذرنوش. جلد اول، تهران، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.

تاریخ ادبیات عرب تألیف بلاشر (جلد اول ۱۹۵۲، جلد دوم و سوم ۱۹۶۴) در زمینه و موضوع خود از بارزترین کارهای عربشناسی است و ترجمه و انتشار آن قدمی است در راه آشنایی بیشتر با ادبیات عربی. در مقدمهٔ مؤلف می‌خوانیم «این کتاب اثری است هم تألیفی و ترتیبی و هم پژوهشی و تفصیلی. خواسته‌ایم این دست‌افزار ضروری را که هم به کار عربی‌شناسان یگانه می‌آید و هم به کار متخصصان ادب تطبیقی ـ و اینک برای ادبیات دیگر زبانها موجود است ـ به خوانندگان خود تقدیم داریم» (ص چهارده)

این را برای فرانسویان نوشته. باید گفت که در زبان فارسی مع‌الأسف نه تنها مواد و مصالح لازم جهت مطالعهٔ ادبیات تطبیقی دیگر زبانها وجود ندارد بلکه یک دوره تاریخ ادبیات مشروح و مفصل و مستند و محققانه برای زبان عربی نیز تاکنون منتشر نشده*. آن هم زبانی که با فارسی ما ارتباط هزار و چهارصد ساله دارد و زبان دینی ماست. عنوان کلی مطالبی که در جلد اول کتاب بلاشر آمده از این قرار است:

بخش اول در سه فصل است. فصل اول با عناوین: سرزمین عربی، چگونگی تشکیل قبایل عرب، زندگی جماعات عربی، روانشناسی فردی؛ فصل دوم شامل: عوامل تاریخی و ارتباطات خارجی و سیر جریان یکپارچگی و آغاز پیدایش خط عربی است؛ فصل سوم دربارهٔ عربی فصیح (العربیه الفصحی) به عنوان زبان متحد شاعرانه و بحثهایی بر سر این مطلب است.

بخش دوم، ادبیات کهن از آغاز تا سال ۵۰ هجری را در بر می‌گیرد و در روایات و منابع و مسألهٔ انتساب اشعار به شاعران مختلف و قضیهٔ جعل و دستکاری در اشعاری که به جاهلی موسومند، کاوش و تدقیق به عمل می‌آید.

در آخر هر قسمت، مؤلف منابع خود را صورت داده و مترجم نیز گاهی ضمن بررسی مآخذ نکاتی افزوده. برای اهل تحقیق، این ارجاعات و نشانیها مغتنم است.

باید دانست بعضی منابع مهم که هنگام تألیف کتاب خطی بوده است، مثلاً «شرح معلقات» ابوجعفر احمدبن‌محمد النحاس (متوفی ۳۳۸) بعد از تألیف کتاب به چاپ رسیده: شرح *القصائد التسع المشهورات*، تحقیق احمد خطاب، بغداد، ۱۹۷۳ (در دو جلد).

ترجمهٔ کتاب با توجه به اهلیت و تخصص مترجم به‌طور کلی رسا و خواندنی است. اینک بعضی نکات که ضمن مطالعه به نظر آمد و در حاشیهٔ کتاب یادداشت شد از جهت یادآوری عرضه می‌شود.

☐ ضبط بعضی اسامی به دو یا سه صورت آمده مثلاً الهیثم (ص ۱۸۲ و ۱۹۷)، الهیثم بن عدی (ص ۲۰۳ و ۱۸۴)، و جای دیگر هیثم بن عدی؛ مدائنی (ص ۱۸۲)، المداینی (ص ۱۸۴ و ۱۹۷ و ۲۰۶)، مدائنی (ص ۲۰۹ و ۳۱۰)؛ ابن‌الاعرابی (ص ۱۸۲)، ابن اعرابی و این الف‌لام‌ها عجب توی ذوق می‌زند: الاعشی (ص ۲۵۱) الزبیر بن بکار (ص ۱۸۳)، الکسائی الرمانی الرهط (ص ۱۳) الاقرع بن حابس (ص ۳۳)

☐ عربی زدگی در بعضی کلمات و ترکیبات محسوس است: «انساج ادبی» (ص ۲۰۲) «چگونه باید این بدویان را بازپس راند... در صحرا منعزل ساخت؟» (ص ۵۷) «روابط بین‌القبلی» (ص ۱۰

☐ کلمات یا ترکیبات عربی که برای فارسی زبان متوسط معمولی نامفهوم است، گاه معنا نشده. العربیه السعیده [عربستان خوشبخت = یمن]، سنید [= سرخوانده، منسوب... (ص ۲۲۵)، العربیه [= عربستان] (ص ۱۲۵) و گاه ترجمه... اما خوب نیست: مذهبات (زرینان)، منتقیات (برگزیدگان)، مشوبات (دوگونگان) (ص ۲۲۷)، که در این موارد برای ... غیر ذوی‌الروح و ذوی‌العقل از «ان» استفاده شده. بهتر ... نوشته می‌شد قصاید زرین، قصاید برگزیده، یا برگزیده‌ها

☐ اصطلاحی هست که خوانندگان تاریخ ادبیات عرب ... آشنا هستند: «العربیه الفصحی»، و آن عبارت است از زبان فر... یا زبان شعر جاهلی یا زبان قرآن یا لهجه‌ای که زمینهٔ اینها ... (برحسب اختلاف عقاید در این مسأله). به هر حال، این اصط... را که عَلَم است نباید ترجمه کرد، بهتر است بنویسیم «... فصحی»، اما در این کتاب، همه جا، ترجمه شده و مثلاً ...

دانشجویی که بخواهد از این کتاب استفاده کند مطلب روشن نمی‌شود و نمی‌فهمد کجا مقصود «العربیة الفصحی» است و کجا مراد فصاحت زبان عربی است (ص ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۴، ۱۱۱، و بسیاری صفحات دیگر)

☐ قَصّاص و قاصّ به معنی سخنور و واعظ و نوعی مبشر غیررسمی است. قُصّاص (جمع قاصّ) یا قَصّاصان، صنفی بوده‌اند که از قرن اول تا پنجم و ششم هجری با همین نام و عنوان ... مساجد و گذرگاهها به نقل روایات (غالباً غیر معتمد) و ذکر ...اقب و مثالب این یا آن قبیله و طایفه و فرقه و گروه ... پرداخته‌اند و از جمله به جعل اشعار از زبان جاهلیان نیز ... درت می‌کرده‌اند. محمدبن سلام جمحی به محمدبن اسحاق ... حت شیره می‌تازد که شعر را خراب کرد زیرا هر چه نزدش ... آوردند قبول می‌کرد، به این عذر که «لا علم لی بالشعر»، و در ... ش درج می‌نمود، از مردان و زنانی که هرگز شعر نگفته‌اند تا ... به عاد و ثمود (طبقات الشعراء، لیدن، ۱۹۱۳، ص ۴) و طه ... حسین همین مطلب را گرفته و بسط داده که خواندنی است ... فی الأدب الجاهلی، چاپ دهم، ص ۱۴۸ به بعد). در ترجمهٔ کتاب ... (ص ۲۷۳) از قول طه حسین، یکی از عواملی که مسلمانان ... دوم هجری را به جعل مجموعهٔ ادبیات معروف به جاهلی ... ست، «داستانهای عامیانه (قصص)» ذکر شده است، در حالی ... مقصود نفس خود سخنوران عامه پسند (قُصّاص = قصّاصان، ...ها) است. مبادا در ذهن خواننده بیاید که مراد طه حسین مثلاً ... عنتره یا دیگر قصه‌های عربی بوده، بلکه مرادش امثال ... بن اسحاق و مراجع اوست که قصاصان بوده‌اند و نیز به نظر ... مترجم «قاص» را جمع تصور نموده‌اند (ص ۲۷۴، س ۴، ۲۷۰ حاشیه).

... در ص ۲۶۰ آمده است. «قرن در زبان عرب بر یک دوران ... ساله دلالت دارد»، آنچه به نظر می‌آید «سی سال» است و ... می‌رود قرن را به شصت سال اطلاق کرده باشند

در ص ۹۰ آمده است. «الفبای ثمودی لحیانی مربع و ... در نتیجه استعمال آن دشوار بوده»، و در ص ۹۵ به جای ... کلمهٔ «گوشه‌دار» به کار رفته، که همین بهتر است

در حاشیهٔ ص ۱۰۵ Negus را ظاهراً معادل فرنگی مقوقس ... Negus همان نجاشی است، اما مقوقس گویا پادشاه ... بوده

در ص ۸۲ آمده است «راك بارادهٔ معروف که کلیسای ... را پی‌ریزی کرد»، که البته «راك باراده» معروف نیست و ... برادعی» معروف است.

... ص ۷۳ می‌خوانیم: «ابوقابوس نعمان (۵۸۰ـ۶۹۲) به ... خسرو انوشیروان کشته شد»، که اولاً تاریخها غلط است و ثانیاً قتل نعمان سوم به فرمان خسرو پرویز بود، نه خسرو انوشیروان

☐ ترجمهٔ مصرع «فیالك یوماً خیره دون شره» (به صورت «ای خوش آن روز که نیکی آن بیش از زشتی آن باشد، ص ۱۹۲؛) ظاهراً مورد تردید خود مترجم بوده است. همچنین ترجمهٔ شعر ص ۱۳۹ـ۱۴۰ (ضمناً آن طور که ارجاع داده‌اند، کلمهٔ «نابات» و شعر شاهد را در اساس اللغه زمخشری نیافتم)

☐ در ص ۴۹، س اول به جای «موجودیت فردی» باید «موجودیت مشخص» مناسبتر باشد و در ص ۶۵، س هفتم، به جای «فرهنگ یونانی» بهتر است «فرهنگ یونانی‌مآب» آورده شود و در ص ۸۳، س ۱۶، به جای «فانوس» باید «چراغ روغنی» مناسبتر باشد (به قرینهٔ مطلب ص بعد) در ص بیست و یک، س ۱۳ به جای کلمهٔ «روشنفکرانه» باید «معنوی» بهتر باشد

☐ در ص ۲۳۵ آمده است «ابراهیم معروف به نفس زکیّه» آنچه مشهور است محمدبن عبدالله بن حسن مُثَنّیٰ را نفس زکیّه می‌نامیدند نه ابراهیم را

☐ اغلاط چاپی که در معنا تأثیر دارد نیز اینجا و آنجا به چشم می‌خورد، مثلاً خوشتری (ص ۲۲۶)، قواره (ص ۱۱)، سلسله اسنادی که نقصی دارند [منقطع‌اند] (ص ۲۱۷)، تأکیر (ص ۲۹۶)، موآبت (ص ۹۵)، والری (ص شانزده، که ضبط آن را به صورت O'Leary داده‌اند. و معلوم نیست که والری است یا اُلری).

☐ در ص ۱۱۱، چهار سطر آخر متن، برای کلمات رضوان، قدوه، ذهب، مثل، حتماً بایستی اعراب گذاشته می‌شد تا تفاوت تلفظ عربی شرقی و عربی حجازی معلوم شود، همچنانکه در ص ۱۲۷ «وتد» و «وِتد» معلوم نیست تلفظ دوگانه‌اش چه بوده. شاید خواسته‌اند «نقص نگارشی» خط عربی را که اصوات حرف حروف نیست عملاً نشان داده باشند!

---

*) دو کتاب قابل ذکر که با این تاریخ منتشر شده عبارت است از تاریخ ادبیات عرب از دورهٔ جاهلیت تا عصر حاضر، تألیف احمد ترجانی‌زاده (تبریز، شمس، ۱۳۴۸ در ۳۷۰ ص) و دیگر تاریخ ادبیات زبان عربی تألیف حناالفاخوری، ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی (تهران، توس، ۱۳۶۲، در ۸۳۹ ص) دربارهٔ کتاب اخیر رك نگاهی به کتاب تاریخ ادبیات زبان عربی، از علیرضا ذکاوتی قراگزلو، در نشردانش، سال چهارم، شمارهٔ اول، آذر و دی ۱۳۶۲

نقد عروض دبیرستان

جواد اسحاقیان

فنون و صنایع ادبی (عروض). سال چهارم فرهنگ و ادب دبیرستانها. تألیف حسین آهی. ۵۱ صفحه.

نخستین صفحهٔ کتاب با این عبارت آغاز می‌شود «سپاس خداوندی را که «خیمهٔ مرصع» را بی‌واسطهٔ «عروض» و وسیلهٔ «اسباب» و «اوتاد» برافراشت و بساط «بسیط» زمین را به فراشی لطف «وافر» و بنایی صنع «کامل» ممهّد و مرتب داشت.» در این که چنین عبارتی می‌تواند سپاس شایسته‌ای برای ذات احدیت و براعت استهلال مناسبی برای سرآغاز کتاب عروض باشد تردیدی نیست. اما اینکه مؤلف چنین عبارتی را در پاورقی همان کتاب «حسن مطلع» دانسته‌اند البته جای تأمل باقی می‌گذارد. زیرا دانش‌آموز در کتاب درسی فنون و صنایع ادبی سال دوم فرهنگ و ادب خود (صفحهٔ ۵۳) خوانده است «هرگاه سخن «منثور» را با زینت و آرایش قرین دارند صنعت «حسن ابتدا» جلوه‌گری می‌کند». طبیعی است که مؤلف کتاب، تفاوتی میان «حسن مطلع» در شعر و «حسن ابتدا» در نثر قائل شده است.

مؤلف به سیاق عروضیان جدید، وزن شعر فارسی را «مبتنی بر توالیهای خاصی از «هجا»های کوتاه و بلند در یک مصراع» می‌داند. اما در دو صفحهٔ بعد (ص ۸) در تعریف تقطیع می‌نویسد «تقطیع در اصطلاح عبارت است از تجزیه کردن کلمات اشعار و برابر ساختن اجزای بیت به اجزای اوزان به طوری که متحرک در برابر متحرک و ساکن در برابر ساکن قرار گیرد.»

به طوری که می‌دانیم یکسانی ساکن در برابر ساکن و متحرک در برابر متحرک مسأله‌ای است خاص عروض قدیم که حتی یک بار هم در تمام کتاب اشاره‌ای به چنین شیوه‌ای نشده است. معلوم نیست چرا چنین سهوی به کتاب راه یافته. به ویژه که بلافاصله می‌خوانیم «برای مثال مصراع ذیل را به «هجاهای کوتاه و بلند» تقسیم یا به اصطلاح تقطیع می‌کنیم: پری رویی، پری نگذار ماهی

U - - -	U| - - -	U| - -
پ ری رو یی	پ ری نگ ذا	ر ماهی

چنانکه ملاحظه می‌شود اساس تقطیع مصراع، برابری هجاهای کوتاه و بلند است نه قرار گرفتن ساکن در برابر ساکن و متحرک در برابر متحرک. نکتهٔ مهم این است که یکی از منابع عمدهٔ این کتاب «عروض چهارم فرهنگ و ادب» چند سال پیش نوشتهٔ دکتر سیروس شمیسا بوده است که در صفحهٔ ۱۳ آن به صراحت آمده است «تقطیع در اصطلاح عروض قطعه قطعه کردن شعر است به هجاهای بلند و کوتاه» و اتفاقاً مصراعی که به عنوان مثال انتخاب شده همان مصراعی است که مؤلف کتاب جدید از آن برگرفته‌اند.

حال که به مناسبت از تقطیع شعر سخن به میان آمد بد نیست به مواردی از تقطیع نادرست در کتاب اشاره‌ای کنیم. نمونه‌ای از این اشتباهات را در صفحهٔ ۱۵ کتاب باید جست. مثلاً مصراع مشهور «بشنو از نی چون حکایت می‌کند» چنین تقطیع شده است «فاعلاتن فاعلاتن فاعلات» در حالی که سومین جزء عروضی آن باید «فاعلن» باشد و معلوم نیست چرا این مصراع را در بحر رمل مسدس مقصور دانسته‌اند و نه محذوف.

همین اشتباه در جاهای دیگر نیز به چشم می‌خورد «ای همه هستی ز تو پیدا شده مفتعلن مفتعلن فاعلان» در حالی که سومین جزء عروض این مصراع نیز «فاعلن» است و نه «فاعلان».

ای همه هس	تی ز تو پی	دا شدی
مفتعلن	مفتعلن	فاعلن

«سینه مالامال درد است ای دریغا مرهمی
دل ز تنهایی به جان آمد خدا را همدمی

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات بحر رمل مثمن مقصور» و تقطیع دقیقتر آن در صفحهٔ بعد آمده است «مرهمی = فاعلا... همدمی = فاعلات» در حالی که احتیاج به دقت فراوانی نیست تا شخص تشخیص دهد که این دو کلمه بر وزن «فاعلن» است نه بر وزن «فاعلات» و در نتیجه زحاف آن حذف است و نه قصر و ... رشته سر دراز دارد.

نکتهٔ دیگری که در کتاب شایان اهمیت و در عین حال در خور خرده‌گیری است توجه نکردن به املای عروضی فارسی ... است. می‌دانیم که ویژگی عروض نو آن است که می‌کوشد اصوات را از طریق املای دقیقشان به دانش‌آموز نشان دهد ... عروض قدیم بیشتر جنبهٔ سمعی داشت. عروض نو بر آن است ... آموزش این علم را نیز بصری کند و از این رو عطف توجه به ...

یی هجاها شرط لازم یادگیری این علم است. گذشته از این،
لای درست عروضی به دانش‌آموز کمک می‌کند تا کلمهٔ تغییرات
جام شده را بر روی صامتها و مصوتها و هجاها دریابد و به
ی‌العین ببیند و از این رهگذر به قواعد و قانونمندیهای تقطیع
شنا گردد. در این خصوص به ذکر یک نمونه بسنده
شود. در صفحهٔ ۲۱ بیت زیر چنین تقطیع شده است

بده گرمی دل افسرده‌ام را
فروزان کن چراغ مرده‌ام را

مفاعیلن = بده گرمی	مفاعیلن = فروزان کن
مفاعیلن = دل افسر	مفاعیلن = چراغ مر
فعولن = ده‌ام را	فعولن = ده‌ام را

حالی که می‌بایست چنین تقطیع شود

بده گر می | دلی اف سر | دِه‌اَم را
مفا عی لن | مفا عی لن | مفا عی (فعولن)
فرو زا کن | چرا غی مر | دِه‌اَم را

تقطیعی از بیت دقیقاً نشان می‌دهد که
ت) نه تنها بیت به اجزای عروضی (مفاعیلن) بلکه حتی به
ی عروضی (دو وتد مقرون و یک سبب خفیف) تقسیم شده

کسرهٔ اضافهٔ لازم در کلمهٔ «دل» و کسرهٔ اضافهٔ غیر در
«چراغ» اشباع شده و به مصوت بلند «ای» (ی) تبدیل شده

نون ساکن پس از مصوت بلند «ا» در کلمهٔ «فروزان» از
ساقط شده است؛

های غیر ملفوظ در آخر کلمات «افسرده» و «مرده» از تقطیع
ست؛

صورت ملفوظ ـ و نه مکتوب ـ صامتها و مصوتها ملاک
قرار گرفته است؛

سومین جزء عروضی این بیت «مفاعی» می‌باشد که چون از
مقرون و یک سبب خفیف تشکیل شده و جزء عروضی
نیز به همین گونه است، به جای «مفاعی» می‌توان از
بهتر آن «فعولن» استفاده کرد.

که به عنوان فنون تقطیع آمده نه تنها غیر کافی بلکه
از موارد اشتباه است و دانش‌آموز تنها با توجه به چند
مختص و محدود این قواعد قادر به حل بسیاری از دقایق و
تقطیع شعری نخواهد بود. مثلاً در یک جا (ص ۱۰) حکم
که «کسرهٔ اضافه یک حرف محسوب می‌گردد. جای
مستفعلن». اصولاً چنین چیزی به عنوان یک حکم و جواز
اشتباهی فاحش است. درست‌تر می‌بود که گفته می‌شد
ـه در پاره‌ای از موارد اشباع (دو برابر) شده و به «ی»
می‌گردد. در همان صفحه آمده است «حرف الف در
کلمه‌های (آن، این، از) هرگاه تلفظ نگردد در تقطیع فرو می‌افتد»
در این مورد به ذکر چند نکته اکتفا می‌شود:

الف) در کلمات «آن» و «این» الفی وجود ندارد و می‌بایست گفته شود مصوتهای بلند «آ» و «ای»؛

ب) در این کلمات، هیچ گاه مصوتهای بلند یاد شده در تقطیع حذف نمی‌شوند؛

ج) حرف الف از آغاز کلمهٔ «از» نمی‌افتد بلکه چنانچه پیش از این کلمه، کلمه‌ای مختوم به صامت و حرف ساکنی وجود داشته باشد، فتحهٔ الف به حرف ساکن کلمهٔ ما قبل متصل می‌شود و چون حرف الف بدون حرکت می‌ماند تلفظ نمی‌شود و بدین دلیل از تقطیع می‌افتد. به تعبیری دیگر مصوت کوتاه «َـ» به صامت ماقبل خود می‌چسبد. مانند چو راه دل از هیچ رهی ره نه توبست

چو را ه | دلز هیچ | رهی ره ن | ته بی (ت بیس)
مف عو ل | مفا عیل | مفا عیل | فعل (فعول)

وقتی مؤلف می‌نویسد «حرف الف در عبارت «دل از هیچ» در هنگام تلفظ فرو می‌افتد و به گونهٔ دلز خوانده می‌شود دلْزهیچ»، می‌توان پرسید در این صورت فتحهٔ صامت لام از کجا پیدا شده؟

در همان صفحه ادامه می‌دهند «هر گاه دو حرف ساکن در برابر دو حرف متحرک قرار گیرد. حرفهای ساکن را متحرک می‌سازند دوسْت‌جو = مفتعلن» می‌شود درک کرد که مقصود از دو حرف ساکن، دو صامت «ست» است. اما نمی‌توان فهمید که مقصود از دو متحرک کدام است و به همان گونه منظور از کلمات «در برابر». اگر مقصود این است که دو حرف ساکن «ست» از دو حرف متحرک باشد که باید گفت پس از دو صامت «ست» صامت دال متحرک و حرف واو ساکن است. وانگهی این کلمات را تنها در یک مصراع شعر می‌توان درست خواند و کلمات و ترکیبات واحد در مصراعها و ابیات مختلف به گونه‌های مختلف تلفظ می‌شود.

بار در جای دیگر (ص ۱۱) نوشته‌اند: «گاه نون ساکن پس از حرف مصوت در می‌آید و در تقطیع خوانده نمی‌شود»، در حالی که می‌بایست گفته شود نون ساکن پس از مصوتهای بلند (ا ـ ای ـ او) از تقطیع ساقط است. مثال برای مصوت بلند «ا» ایشان که توبی هیچ کس آگه نو نیست

ایشا (ان) ک ـ تو بی | هیچ ـ کسا | گه ـ ـ نی (ا نیس)
مف عو | ل ـ مفا | عیل ـ مفا | عیل ـ فعل (فعول)

مثال برای مصوت بلند «ای» چنین دان که خاک پی چندرم

چی (ن) دا (ن) ـ ک خا | کی ـ پی چی ـ درم
فعو | لن ـ فعو | لن ـ فعو لن ـ فعل

مثال برای مصوت بلند (او) زغم از دلم برخون کنم، خاک دمن گلگون کنم

زِ غ از دلم ـ بر خو (ن) کنم ـ خا کِ (دَ) مَن ـ گل گو (ن) کنم
مس تف علن ـ مس تف علن ـ مس تف علن ـ مس تف علن

باز در همان صفحه این نکته فراموش شده است که «ه» در کلماتی چون: خنده، گریه و نیز کرانه، بهانه و ترانه همگی های بیان حرکتند و فرقی میان آنها نیست و یک قاعده ذیل دو شماره (۱۰،۱۱) ذکر شده است.

گذشته از اینها قواعد یاد شده با کمبود و کمیت بارز خود به هیچ وجه برای تقطیع شعر کافی نیست و دبیر عروض را وامی‌دارد تا علاوه بر آن، بسا موارد دیگری را نیز آموزش دهد. مثلاً آمدن دو صامت پیاپی یا التقای ساکنین یکی از آنهاست. می‌دانیم که صامتها تنها به یاری مصوتهای خود قابل تلفظند. حال چنانچه دو صامت در کنار یکدیگر باشند معمولاً صامت دوم باید متحرک شود. مانند صامتهای «ر» و «د» در آخر کلمات «صدف‌وار» و «نکردند» در بیت زیر:

صدف‌وار گوهرشناسان راز
دهن جز به لؤلؤ نکردند باز

در این بیت صامتهای «ار» و «ند» بلافاصله پس از هم قرار گرفته‌اند بنابراین لازم است آخرین صامتها متحرک شوند:

صدف وا - رگو هر - شنا سا - ن را (ز)
فعو لن - فعو لن - فعو لن - فعل (فعول)
دهن جز - بلؤ لؤ - نکر دن - دبا (ز)

دومین قاعده‌ای که می‌بایست حتماً ذکر می‌شد ادغام مصوتهای بلند در صامتهای پیش از خود می‌باشد. چنانچه کلمه‌ای به حرف ساکنی ختم شود و کلمهٔ بعد با مصوتهای بلند «ا» شروع شود برای سهولت تلفظ در یکدیگر ادغام می‌شوند. مانند ادغام صامت نون در مصوت بلند «ا» در کلمات «دامن آری» در مصراع زیر: اگر پای در دامن آری چوکوه

اگر پا - ی در دا - منا ری - چ کو(ه)
فعو لن - فعو لن - فعو لن - فعل (فعول)

طبیعی است که دانش‌آموز بدون اطلاع از چنین قاعده‌ای قادر به تلفظ و تقطیع مصرع مذکور در صفحهٔ ۲۱ کتاب نیست.

نکتهٔ دیگری که ذکر آن لازم بود، قاعدهٔ اشباع ضمه است که برای تقطیع مصراع دیگری از متنی در همان صفحه ضروری است، مانند: تأمل کنان در خطا و صواب. در این مصراع، ضمهٔ روی حرف واو باید اشباع شود و به صورت «وو» تلفظ شود.

تأ مل - کنا(ن) در - خطا و و - صوا (ب)
فعو لن - فعو لن - فعو لن - فعل (فعول)

باری جای بسیاری از قواعد دیگر از مبحث تقطیع همچنان خالی است.

گویا تعمدی در کار بوده که وزن و بحر تمام اشعار تعیین شود و لزومی دیده نشده که چنین فرصتی به دانش‌آموز داده شود تا خود از طریق کوشش ذهنی وزن اشعار را تشخیص دهد.

در برابر پاره‌ای از کوتاهیها، در بخشهای پایانی کتاب، توضیح غیر لازم دقایق زحافات آمده است، در حالی که شناخت تمامی آنها برای دانش‌آموزان به هیچ وجه لازم نیست. ای کاش به جای این همه تفاصیل دربارهٔ غریب‌ترین زحافات، بخش پایانی کتاب به آوردن غزلیات و قصاید برجستهٔ ادب فارسی اختصاص می‌یافت و از دانش‌آموزان خواسته می‌شد تا آنها را تقطیع کنند و زحافات مشهورتر آن را تشخیص دهند و تغییرات وارد بر اصوات کلام را با دلیل، تبیین و توجیه کنند.

و سرانجام ای کاش دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش به کتابهایی که به دست دانش‌آموزان می‌دهد عطف توجه بیشتری می‌نمود. به راستی این همه اشتباه و نادرستی را در کتاب عروض امثال چگونه می‌توان توجیه کرد؟

روغنی باید چراغ ما کشد
آب خواهش گر چراغی را کشد

راهنمای محققان و کتابداران

مهرداد نیکنام

سرعنوانهای موضوعی فارسی. ویراستهٔ پوری سلطانی و کامران فانی. تهران: کتابخانهٔ ملی ایران. ۱۳۶۳. صدویک + ۶۵+۴۸ ص.

در مورد میزان افزایش نوشته‌ها در دو قرن اخیر ارقام و ... بسیاری هست که همگی رشد تصاعدی اطلاعات را ... می‌دهد. تعداد نشریات ادواری علمی که در آغاز قرن نوزدهم ... بوده در نیمهٔ این قرن به صدهزار نزدیک شده است[1] و اگر ... رشد در همین حد باقی بماند می‌توان پیش‌بینی کرد که د... قرن حاضر به رقمی حدود یک میلیون مجلهٔ علمی برسد.

در حال حاضر سالانه قریب نیم میلیون عنوان ک... سراسر دنیا نشر می‌یابد و این رقم همچنان رو به ازدیاد ... طوری که یک کتابخانه هرقدر بزرگ و وسیع باشد ... گردآوری تمام انتشارات برنمی‌آید. حتی کتابخانه‌های ...

ی کوشند نشریات منتشر شده در یک زمینهٔ خاص را گرد آورند
ر چند سال حجم مجموعه‌شان دوبرابر می‌شود. مسئلهٔ جا و
برای کتابخانه‌ها یک مشکل همگانی است. برای حل این
نه کوششهای بسیار شده، مثل جایگزین کردن میکروفیلم به
مجلات و روزنامه‌های جلد شده و خارج کردن کتب قدیمی و
سه از کتابخانه‌ها. اما هیچ یک راه‌حل نهایی نبوده‌اند
س جمعیت و افزونتر شدن تعداد باسوادان، خوانندگان
ی را به کتابخانه‌ها می‌کشاند و این امر سبب تشدید مشکل
د جا در کتابخانه می‌شود. اگر این نوشته‌های روزافزون به
ی نظم نیابند انبوهی درهم و برهم از مطالب علمی و غیر
دید خواهد آمد که خود مشکل‌افزا خواهد بود و بی‌شک
ی نوشته‌ها مشکل یا ناممکن خواهد گردید. تنها به یاری
ابداری است که می‌توان هجوم سیل‌آسای دانش مدون را
رد و بدان سامان بخشید.

ی از ویژگیهای عصر حاضر ایجاد و توسعهٔ کتابخانه‌ها در
هایی در حال رشد است. در این قرن کشورهای بسیاری
ز یوغ استعمار رها شدند و با جهل و بی‌سوادی به مبارزه
ند. همگام با این مبارزه به تدریج کتابخانه‌ها تأسیس شدند
ی یافتند به‌طوری که در حال حاضر نه تنها شمارهٔ
ه‌ها بسیار است بلکه از نظر نوع و حجم مجموعه هم
بسیار یافته‌اند و مراجعان کتابخانه‌ها نیز روزافزونند
کتابخانه‌ها برای پاسخگویی به نیاز مراجعان باید از
شی و نظم دقیقی برخوردار باشند.

ی فرهنگی در بازشناسی کتاب از راه عنوان یا مؤلف عامل
شمار می‌آید. عنوان کتاب را بیشتر به وسیلهٔ مؤلف آن
ند. حال آنکه در شرق اکثر کتابها از راه عناوین آنها
ی شوند. اگرچه نباید بازیابی کتاب را از طریق نام مؤلف
دست کم گرفت لیکن با توجه به حجم عظیم انتشارات و
ت حافظهٔ اشخاص، فهرستها و نمایه‌های موضوعی را
ز مهمترین وسایل بهره‌گیری از کتابخانه‌ها دانست
نها، جزوه‌ها، گزارشها و دیگر آثار چاپ شده باید
انهٔ موضوعی منظم و دقیق تهیه شود. زیرا کسی که
ر علمی تازه‌ای بکند ناگزیر است با تمام نوشته‌هایی که
در زمینهٔ تحقیق وی انتشار یافته آشنا گردد و این ممکن
ز به یاری فهرستها و نمایه‌های موضوعی.

بخانه اگر مراجعه‌کننده‌ای نام مؤلف یا عنوان کتاب
اند ولی در زمینهٔ معینی کتابی بخواهد باید از فهرست
یاری بگیرد. در گذشته اگر خواننده‌ای کتابی دربارهٔ
خواست قاعدتاً باید در فهرست موضوعی زیر واژهٔ
های موجود در کتابخانه در این زمینه را می‌یافت ولی

همیشه چنین نبود، زیرا موضوعها کلی انتخاب می‌شدند، مثلاً کتابی دربارهٔ گلها زیر موضوع «تاریخ طبیعی» می‌آمد. با رشد علوم و تکنولوژی موضوع و محتوای کتاب اهمیتی روزافزون یافت. اهمیت فهرست موضوعی نیز فزاینده گردید به طوری که از نظر امور پژوهشی از فهرستهای مؤلف و عنوان پیشی گرفت.

سرعنوان موضوعی مهمترین کلید کار هر محقق و مراجعه‌کنندهٔ کتابخانه است برای بازیابی کتابها و نوشته‌های موجود در یک کتابخانه در زمینه‌ای خاص. سرعنوان موضوعی را می‌توان چنین تعریف کرد: یک یا چند واژهٔ مشخص که نمایانندهٔ موضوعی معین باشد. هدف از تعیین موضوعها و مآلاً تهیهٔ فهرست موضوعی این است که:

۱) خواننده یا مراجعه‌کنندهٔ کتابخانه بتواند کتابی در موضوعی معین بیابد؛

۲) کتابهای کتابخانه در موضوعی معین مشخص گردند.

برای دستیابی به هدفهای فوق تهیهٔ «فهرست سرعنوانهای موضوعی» ضروری است تا یکدستی لازم در کتابخانه‌ها پدید آید و کتابداران را از اعمال سلیقه‌های شخصی بازدارد. یکی از مزایای استفاده از سرعنوانهای موضوعی این است که اگرچه کتاب در یک نقطهٔ معین کتابخانه نگهداری می‌شود و یک شمارهٔ بازیابی به آن داده می‌شود ولی در فهرست موضوعی می‌توان برای همان کتاب بیش از یک سرعنوان موضوعی برگزید و با پیش‌بینی ارجاعات لازم، موضوعهای به هم پیوسته را به هم پیوند داد.

در کشورهایی که سابقهٔ کتابداری نوین در آنها به بیش از یک قرن می‌رسد فهرستهای مختلف سرعنوانهای موضوعی انتشار یافته که با توجه به ویژگیهای هر یک، در انواع کتابخانه‌ها از آنها استفاده می‌کنند. در ایران نیز با توجه به نوپا بودن کتابداری نو ضرورت وجود فهرست سرعنوانهای موضوعی کاملاً محسوس بود. هرچند که کوششهایی چند در این زمینه انجام شد ولی همهٔ اینها تنها جرقه‌هایی بودند که خیلی زود خاموش شدند تا اینکه اخیراً ثمرهٔ کار چهارده سال فهرست‌نویسی فارسی مرکز خدمات کتابداری (از سال ۱۳۴۸) توسط کتابخانهٔ ملی ایران با نام *سرعنوانهای موضوعی فارسی* انتشار یافت. اکنون این چراغی که فرا راه فهرست‌نویسی فارسی در کتابخانه‌های ایران روشن شده است می‌تواند کمکی باشد برای یکدست کردن موضوعات در فهرستهای موضوعی کتابخانه‌ها و در نهایت ایجاد تسهیلات و تسریع در بازیابی کتابهای یک کتابخانه در یک موضوع معین.

فهرست سرعنوانهای موضوعی فارسی بر اساس چهار اصل تنظیم گردیده است: ۱) نیاز خواننده، یعنی توجه به کلمات و واژگانی که خواننده به هنگام جستجوی مطلب خود از آنها استفاده می‌کند؛ ۲) وحدت، یعنی انتخاب سرعنوانی که ثبت

شود تمام کتابهای مربوط به یك موضوع تحت یك عنوان موضوعی قرار گیرند؛[3] مسائل زبانی، یعنی توجه به مسائل خاص زبانی مثل وجود مترادفات، متشابهات، واژه‌های بیگانهٔ وارد شده در زبان، نکات دستوری، املای کلمات و غیره؛[4] ویژگی، یعنی انتخاب سرعنوان اخص و واژه‌هایی که مستقیم و بدون واسطه در شناسه قرار گیرند. و در راه انجام این کار فهرست سرعنوانهای موضوعی کنگره[2] به عنوان الگو در نظر گرفته شده است.

همان طور که در مقدمهٔ مفصل این فهرست (که خواندن آن به کتابداران و محققانی که برای کارهای تحقیقی به کتابخانه‌ها مراجعه می کنند، توصیه می شود) نیز اشاره شده است، نشر این فهرست فقط شروعی است برای یك کار عظیم و نوسنده زیرا فهرست موجود کمبودها و مشکلاتی دارد که باید به مرور زمان و با کاربرد این فهرست در کتابخانه‌ها و به کمك فهرست نویسان و صاحب نظران برطرف گردد. نشر نوشتها و ویرایشهای بعدی، این فهرست را زنده و پویا نگاه خواهد داشت. بی تردید خوانندگان و مراجعان کتابخانه‌ها نیز می توانند با اعلام نظر گام مهمی در راه پویایی این فهرست بردارند.

---

1) Pierre Auger. *Current Trends in Scientific Research* (New York: United Nations, 1961), P. 15.

2) U. S. Library of Congress. Subject Cataloging Division. *Library of Congress Subject Headings*. 9th ed. (Washington: Library of Congress, 1980).

افلوطین از دیدگاه یاسپرس

فلوطین. نوشتهٔ کارل یاسپرس. ترجمهٔ محمدحسن لطفی. انتشارات خوارزمی. تهران. ۱۳۶۳. ۱۴۵ صفحه.

فلوطین بخشی است از کتاب *فیلسوفان بزرگ* نوشتهٔ پزشك و روانشناس و فیلسوف معاصر آلمانی کارل یاسپرس (۱۸۸۳ـ۱۹۶۹) که به صورت کتابی مستقل اخیرا به فارسی ترجمه و منتشر شده است. بخش اول این کتاب که مشتمل بر شرح احوال و افکار سقراط و بودا و کنفوسیوس و عیسی (ع) است ابتدا در سال ۱۳۵۳ همراه با مقدمه‌ای توسط دکتر اسدالله مبشری چاپ و منتشر شد و فصول مربوط به سقراط و افلاطون نیز یك بار دیگر توسط محمدحسن لطفی در سال ۱۳۵۸ ترجمه و منتشر گردید. *افلوطین* نیز جزء رسائل دستهٔ دوم همین کتاب است، گرچه مترجم توضیحی در این باره نداده است.

اگرچه یاسپرس تحت تأثیر افلوطین (پلوتینوس) و فلسفه نوافلاطونی است رسالهٔ او را دربارهٔ شرح حال و فلسفهٔ این فیلسوف اسکندرانی نمی‌توان یك اثر درجهٔ اول به شمار آورد. درصد سال اخیر تحقیقات گسترده‌ای توسط محققان اروپایی به زبانهای انگلیسی و فرانسه و آلمانی در این موضوع منتشر شده است. و رسالهٔ یاسپرس محققا جزء این دسته از آثار درجهٔ اول نیست.

فلسفهٔ افلوطین که در ضمن اثر معروف او *تاسوعات* (یا رساله‌های نه گانه) بیان شده است در تاریخ فلسفهٔ اروپایی و اسلامی دارای اهمیت بسیاری است. خلاصه‌ای از کتاب این فیلسوف در عالم اسلام تحت عنوان *اثولوجیا* توسط عبدالمسیح بن عبدالله بن ناعمه‌الحمصی (متولد ۲۲۰ هـ ق) از سریانی به عربی ترجمه شده و این کتاب در تاریخ فلسفهٔ اسلامی تأثیر عظیمی به جا گذاشته است، به طوری که فلسفهٔ مشائی فیلسوفانی از قبیل ابن سینا و فارابی متأثر از این کتاب و آثار دیگر فلاسفهٔ نوافلاطونی بوده است.

به طور کلی، اصطلاحات و تعبیرات فلسفهٔ افلوطین در طی قرون در فلسفهٔ اسلامی کاملا جا افتاده و معادلهای آنها در فارسی و عربی برای اهل فن آشناست. متأسفانه اثر یاسپرس بدون توجه به این معادلها و تعبیرات به فارسی برگردانده شده است. مثلا لفظ یونانی «تئوریا» که در انگلیسی و فرانسه به contemplation و در عربی و فارسی به «نظر» ترجمه شده است در این کتاب به «تماشا» و «نگرش» برگردانده شده است و حاصل آن جملات و عبارات دور از اصطلاح و ناهنجاری است چون «در طبیعت تماشا که به ژرفای هستی راه می‌یابد نیروی متحرك است. هر جز طبیعی در بند تماشاست.» (ص ۸۸) اصطلاح psyche که در فلسفهٔ افلوطین اقنوم سوم (بعد از عقل) است و در عربی و فارسی همیشه به «نفس» ترجمه شده است در این کتاب به روح برگردانده شده است. روح اصطلاحی است قرآنی و معنی فلسفی این لفظ با معنی عقل نزدیکتر است تا نفس. روح مانند عقل مجرد محض است و به همین دلیل در «اول ما خلق الله روحی» یا «اول ما خلق الله القلم»، روح و قلم را عقل (اول) تفسیر کرده‌اند. اصطلاح فلسفی «صدفه» را نیز به «اتفاق» ترجمه شده و عقل کلی (universal intellect) به «کیهان عقل» (ظاهراً مترجم متوجه فرق

معنای «کلی» و universe به معنای جهان شده است.)
در جملات و عبارات کتاب نیز بی‌دقتیها و سهل‌انگاریهایی به چشم می‌خورد و به طور کلی معنی بسیاری از عبارات سخت دیریاب و بلکه نامفهوم است. مثلاً، خواننده از این عبارات چه دستگیرش می‌شود: «هر نابسنده‌ای ... جهت هست که این نابسنده هست. نیستی باید در هستی ... تا هستی باشد. ماده هرچند نیست هیچ نیست ولی ماده ... عنوان هستی نیستی دروغی است. این دروغ در هر ...سنده‌ای حاضر است» (ص ۱۶)؟ به طور کلی، اصطلاحات ...سفی غالباً از روی بی‌دقتی و ناواردی، به کلمات غیر ...سفی برگردانده شده و مطالعهٔ این اثر اهل اصطلاح را ...گردان و مبتدیان را گمراه می‌سازد.

... آنجا که این اثر برای خوانندگان غربی نوشته شده ... ارتباط فلسفهٔ افلوطین با فلسفهٔ اسلامی در آن به کلی ...ده گرفته شده است. نهمین و آخرین فصل کتاب دربارهٔ «...بعت تاریخی افلوطین و تأثیر فلسفهٔ او» نوشته شده، ولی ... اشاره‌ای به تأثیر افلوطین در فلسفهٔ اسلامی نشده است. ...اب در میان دهها اثر برجسته و ارزنده‌ای که به زبانهای ...ی دربارهٔ فلسفهٔ افلوطین نوشته شده است برای ...دگان اروپایی خالی از فایده نیست، چه به هر حال نظر ... متفکران معاصر را دربارهٔ این فیلسوف بیان می‌کند ...ای خوانندهٔ فارسی زبان که خود وارث فلسفه‌ای است ... تأثیر فلسفهٔ افلوطین بوده است نمی‌تواند اقناع کننده ...

ن پ.

ترجمهٔ تعالیم مولوی

تعالیم مولوی. ا.هـ. وینفیلد، ترجمهٔ اسماعیل دولتشاهی، تهران، نشر آوا، ۱۳۶۳، ۱۳۱ صفحه.

... که محققان غربی و مستشرقان برای معرفی آثار ... فارسی دست به تصحیح و ترجمهٔ این متون و معرفی ...ر و ادب ما زده‌اند، و الحق حاصل کار بسیاری از آنها ...مال رسیده و شایستگی آن را دارد که به فارسی ...ود و در دسترس محققان کشور ما قرار گیرد ولی قبل ...مال محققانی در غرب بوده‌اند که جسته گریخته سعی کرده‌اند بعضی از آثار فارسی و اسلامی را به صورت ساده و ابتدایی برای هموطنان و همزبانان خود خلاصه کنند یا منتخبی از آنها را عرضه نمایند. کتاب *تعالیم مولوی* (*Teachings of Rumi*) اثری است که حدود یک قرن پیش (در سال ۱۸۸۷) توسط مستشرق انگلیسی، وینفیلد (Winfield)، به منظور معرفی مثنوی مولوی ترجمه و به چاپ رسیده است. وینفیلد خلاصه‌ای از داستانهای مثنوی را به نثر درآورده و ابیاتی را از فارسی به انگلیسی ترجمه کرده است. از آنجا که در زمان وینفیلد کتاب او جامعترین ترجمه و خلاصهٔ مثنوی بود مسلماً برای انگلیسی زبانان مفید بود ولی تحقیقاتی که در فاصلهٔ یک قرن اخیر در زبان انگلیسی انجام گرفته، بخصوص تصحیح و ترجمهٔ متن کامل نیکلسن و یادداشتهای محققانهٔ او و همچنین تک‌نگاریهای متعددی که به این زبان در قرن حاضر نوشته شده است، اثر وینفیلد را تقریباً از حیز انتفاع ساقط کرده و حتی برای انگلیسی‌زبانان نیز این کتاب فقط یک مرحلهٔ ابتدایی در تاریخ مثنوی و مولوی‌شناسی به زبان انگلیسی به شمار می‌آید.

اخیراً این اثر توسط یک نویسندهٔ بازاری غیر محقق به نام ادریس شاه تجدید چاپ شده است. البته، از آنجا که انتخاب وینفیلد و ترجمهٔ او هنوز می‌تواند برای خوانندگان غیر محقق انگلیسی‌زبان خواندنی باشد، شاید تجدید چاپ این کتاب خالی از فایده نباشد. ولی آنچه که بکلی عبث بوده است ترجمهٔ آن به فارسی است که اخیراً به چاپ رسیده است. این ترجمه فقط داستانهای مثنوی را در بردارد و مترجم از نقل عین اشعار مثنوی که وینفیلد به انگلیسی ترجمه کرده بوده خودداری کرده است و کاش از ترجمهٔ قسمتهای دیگر نیز خودداری می‌شد.

ترجمهٔ *تعالیم مثنوی* از انگلیسی درست مثل این می‌ماند که یکی از استادان ادبیات انگلیسی دانشگاههای ما خلاصه‌ای از نمایشنامه‌های شکسپیر را به فارسی بنویسد و بعد یک نفر مترجم ناوارد انگلیسی‌زبان بیاید و این خلاصه را به انگلیسی برگرداند. چنین خبطی هرگز در زبان انگلیسی اتفاق نمی‌افتد ولی متأسفانه در کشور ما بعضیها که هنوز تشنهٔ همه چیز مستشرقانند، دوغ را از دوشاب تمیز نداده، ناشیانه به کاهدان می‌زنند. متن کامل مثنوی در مقابل ماست و دهها شرح و تفسیر و منتخب و لبّ و لباب در دسترس است و کافی است شخصی اندک آشنایی با این همه منابع و مراجع داشته باشد و با ذره‌ای ذوق خلاصه‌هایی خواندنی تهیه نماید (کاری که زهرا خانلری در *داستانهای دل‌انگیز ادبیات فارسی* کرده) ولی چه می‌توان کرد که هنوز ممنون دیگرانیم و خوردهٔ دیگران به مذاقمان خوشتر می‌آید. ترجمهٔ *تعالیم مولوی* به فارسی نه تنها نشانهٔ بی‌ذوقی است، بلکه اهانتی است به مؤلفان و محققان ما. والسلام

تاریخ فلسفهٔ اسلامی

کامران فانی

A History of Islamic Philosophy. By Majid Fakhry. Second Edition. London & New York, Longman and Columbia University Press, XXIV, 394 P.



نوشتن تاریخ فلسفه به صورتی که امروزه می‌شناسیم، یعنی بررسی منظم و منسجم آراء فلسفی در زمینهٔ تاریخی آن، سنت دیرینه ندارد و ظاهراً از اواخر قرن هجدهم میلادی آغاز شده است. قدما در واقع چندان عنایتی به تاریخ فلسفه نداشتند و مسائل فلسفی را از نظر تاریخی نمی‌نگریستند. آنچه نوشته‌اند بیشتر «تذکره‌های فلاسفه» بوده است مجموعه‌ای گسسته زندگینامه و نقل اقوال حکما بی آنکه به منشأ آراء و تداوم پیوستگی و سیر و بسط تاریخی آن اعتنا شود. اصولاً توجه به سیر تطوری امور تازگی دارد و از اعتقاد به نوعی ناسخ... است. اینکه فلسفه را می‌توان به یک معنی در تاریخ فلسفه امو... و سیر تاریخی فلسفه را به عنوان لازم ذات فلسفه تلقی... نظریهٔ جدیدی است که به قدما و به پیروان امروزی آنان ا... قبول نداشته‌اند و معتقد بوده‌اند که تاریخ فلسفه موضوعاً با... فلسفه تفاوت بسیار دارد و نمی‌تواند معرف حقیقی افکار فلا... باشد. اینکه اصالت دادن به سیر تاریخی و تطوری امور تا چه... درست است، مسأله‌ای است که بحث و فحص در آن... فرصتی دیگر دارد. ولی به هر حال شک نیست که چنین عقید... امروزه در جهان قبول عام یافته است و کتابهای بسیاری در... فلسفه و تاریخ ادیان و تاریخ هنر و جز آن نوشته و نشر... خوانده می‌شود که تاکنون نمایشگر تاریخ است که نتوا... باید برآورده شود.

نوشتن تاریخ فلسفهٔ اسلامی به شیوهٔ جدید را نخست اروپاییان آغاز کردند. ظاهراً نخستین اثر مهم در این زمینه... تحقیق *انتقادی دربارهٔ دوره و آغاز ترجمهٔ آثار ارسطو...* *یونانی و عربی که علمای مدرسی از آن استفاده کرده‌اند*... امابل ژوردن است که در ۱۸۱۹ منتشر شد. به دنبال آن در ۱۸۵... تحقیق ارزندهٔ ارنست رنان تحت عنوان *ابن رشد و مکتب*... انتشار یافت که هنوز هم ارزش کلاسیک خود را حفظ کرده... در ۱۸۵۹ سلیمان مونک کتاب *مجموعهٔ فلسفهٔ یهودی و ...* منتشر کرد. محققان فلسفهٔ اسلامی این کتاب را هنوز هم... و خواندنی می‌دانند. در اوایل قرن بیستم کتاب *تاریخ فلسفهٔ* *اسلامی* اثر دوبور به زبان آلمانی منتشر شد و در ۱۹۰۳... انگلیسی ترجمه گردید. این کتاب سالها تنها مرجع تاریخ فلسفهٔ اسلامی به‌شمار می‌رفت و به زبانهای عربی و فارسی... ترجمه‌ای بسیار ناقص و ناهنجار و نادرست) هم ترجمه... ۱۹۲۲ کتاب کم‌وبیش عامه‌پسند ولی خواندنی *تفکر اسلامی* *و جایگاه آن در تاریخ* نوشتهٔ اولیری به طبع رسید. از همین... کتاب دیگری هم تحت عنوان *انتقال علوم یونانی به ع...* منتشر شده که البته تنها آغاز فلسفهٔ اسلامی را در برمی... کتاب به فارسی ترجمه شده است. محقق اسپانیایی...

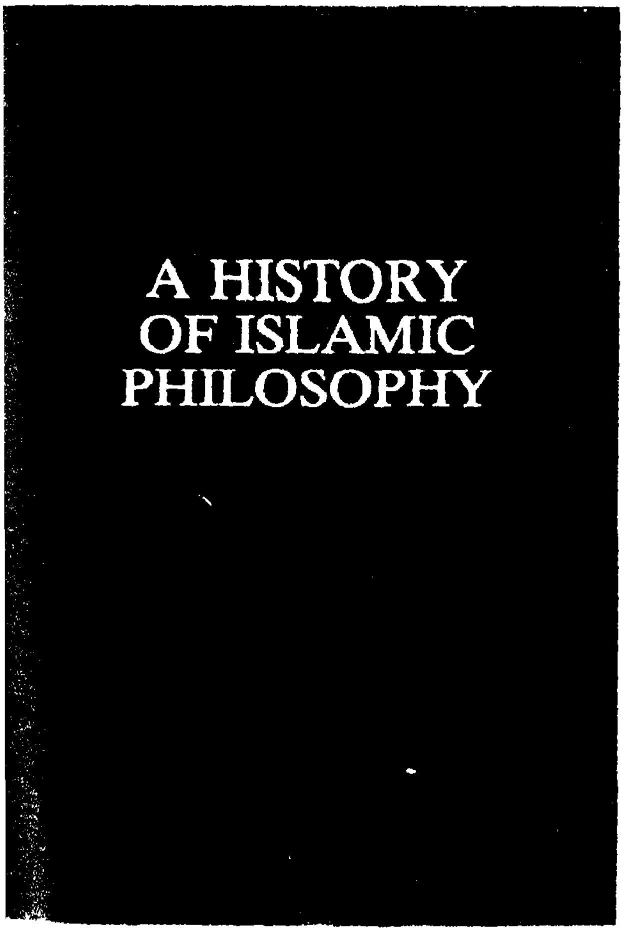
[…] باندت در ۱۹۵۷ کتاب *فلسفهٔ اسپانیای اسلامی* را منتشر کرد که […]گرچه غرض اصلی آن بررسی سیر فلسفه در اندلس بود، ولی […]لاسفه و مکتبهای فلسفی مشرق اسلامی را نیز دربرداشت. در ۱۹۶۲ دو کتاب مهم دربارهٔ تاریخ فلسفهٔ اسلامی به طبع رسید: […]خ *فلسفهٔ اسلامی* هانری کربن و *تاریخ فلسفه در اسلام* م. م. […]ریف. *تاریخ فلسفهٔ اسلامی* کربن (که با ترجمه‌ای نارسا به […]سی هم برگردانده شده) به نظر آقای ماجد فخری ـ که کتاب […]خ فلسفهٔ اسلامی ایشان موضوع معرفی و نقد این مقاله است […] اینکه بسیار باارزش است، ولی چون بر تفکر شیعی و به‌ویژه […]عیلی تکیهٔ بسیار کرده، خصلت همبستهٔ تفکر اسلامی را […]خص نداده است». این خرده‌گیری به نظر من درست نیست […] جهان اسلام، شیعیان و ایرانیان بیش از همه به تفکر عقلی و […]ی دلبسته بوده‌اند. آن زمان که در کشورهای اهل سنت هیچ […]ی از بحث فلسفی به چشم نمی‌خورد و تدریس و تعلیم و تعلم […]سفه به کلی در مدارس و حوزه‌های علمیهٔ آنها تعطیل بود، این […] مقدس تنها در اطاق مدرسه‌های طلبگی ایران هرگز خاموش […]

[…]کربن تنها همین واقعیت خارجی را در تاریخ فلسفه‌اش […]س کرده است. اما *تاریخ فلسفه در اسلام* که با شرکت […]ین بسیار و زیر نظر شریف در دو جلد منتشر شده (و ترجمهٔ […]ی آن نیز که ظاهراً چهار مجلد خواهد شد، مجلد اولش اینک […]شده) مفصلترین تاریخی است که تاکنون دربارهٔ فلسفهٔ […]ی انتشار یافته است و با تمام ارزش و فایده‌اش، طبعاً چون […]ندگان بسیار دارد فاقد وحدت نظر است. محققان و […]ندگان عرب نیز تاکنون چند کتاب مختصر و مفصل دربارهٔ […] فلسفهٔ اسلامی نوشته‌اند که در این میان شاید کتاب […]خوری و خلیل الجر که با عنوان *تاریخ فلسفه در جهان* […] به فارسی ترجمه شده، از همه خواندنی‌تر باشد. متأسفانه […] نیز مانند اغلب تاریخهای فلسفهٔ اسلامی، تا ابن‌رشد را […]در برمی‌گیرد، و بر همان نظر نادرست رایج که فلسفه […] به ابن‌رشد ختم گردیده، صحه می‌گذارد. اما به زبان […]تاکنون هیچ اثر ارزشمندی دربارهٔ تاریخ فلسفهٔ اسلامی […]شده است.

[…] جدیدترین کتابهای تاریخ فلسفهٔ اسلامی، کتابی است […]فخری به زبان انگلیسی نوشته و در ۱۹۷۰ منتشر شده و […] تجدید نظر و اضافاتی چند دوباره به طبع رسیده است […]فخری، محقق لبنانی، در دانشگاه بیروت و دانشگاه […]درس خوانده و دکترای فلسفه گرفته است. در لبنان و […] و امریکا فلسفه تدریس می‌کند و اینک رئیس بخش […]شگاه بیروت و استاد فلسفهٔ اسلامی دانشگاه جرج تاون […]ست. یکی از مهمترین آثار او *نظریهٔ کسب در اسلام* است که در ۱۹۵۸ به زبان انگلیسی منتشر شد. از او کتابهای *ارسطو، ابن باجه و مطالعاتی در اندیشهٔ اسلامی* نیز به زبان عربی انتشار یافته است. مهمترین کتاب او *تاریخ فلسفهٔ اسلامی* است که در اینجا اجمالاً به معرفی آن می‌پردازیم.

مؤلف به درستی به این نکته اشاره می‌کند که تفکر فلسفی در اسلام همواره به نحو مستمر، هرچند با فراز و فرود، ادامه داشته و هم اکنون نیز این تفکر در کشورهای اسلامی زنده است. در پدید آوردن این تفکر، اقوام مختلفی از سریانی و عرب و ایرانی و ترک و بربر شرکت داشته‌اند و این همه را فرهنگ اسلامی به یکدیگر پیوند داده است. با این همه، مؤلف عنصر نژادی عرب را در این میان عامل اصلی می‌خواند که درست نیست. گذشته از اینکه در اسلام نژاد و قومیت مطرح نیست، اگر به واقعیت تاریخی هم توجه کنیم، جز کندی تقریباً هیچ فیلسوف اسلامی، نژاد خالص عربی نداشته است. و به هر حال جای اینگونه سخنان در تاریخ فلسفه نیست. قرآن انسانها را به تفکر و تعقل خوانده و همین فراخوانی انگیزهٔ پیدایش تفکر فلسفی و عقلگرایی در جهان اسلام شده است. مسلمانان از همان آغاز با مسائلی چند روبرو بودند که ناگزیر از تفکر و تعقل می‌شدند: مسألهٔ جبر و اختیار، تشبیه و تنزیه و نیز بحث و مناقشه با پیروان سایر ادیان و نحل. پس از اینکه جامعهٔ اسلامی کم‌کم شکل گرفت و ثبات اجتماعی برقرار شد، نیاز به پاسخگویی به این مسائل شدت یافت، زیرا مناقشات کلامی میان فرقه‌های اسلامی به چنان درجه‌ای از پیچیدگی و ظرافت رسیده بود که حل آنها ابزار جدیدی را می‌طلبید. انتقال فلسفهٔ یونانی به جهان اسلامی امری ناگزیر بود.

[…] موضوع فصل اول کتاب «میراث یونان، اسکندریه و شرق» است که مؤلف در آن نخست وضع تفکر در قرن اول هجری را بررسی می‌کند و آنگاه از مترجمان و کتابهای ترجمه شده و شیوهٔ ترجمه سخن می‌گوید. به گمان مؤلف و برخلاف نظر رایج، مهمترین کتابهایی که بر تفکر فلسفی اسلامی تأثیر گذارده‌اند، کتابهای ارسطو نبوده‌اند، بلکه دو کتاب نوافلاطونی *اثولوجیا* و کتاب *فی الخیر المحض* بودند، هرچند که بسیاری این دو کتاب را به ارسطو نسبت می‌دادند. اصولاً مکتب مشائی هرگز در تفکر فلسفی اسلامی، عنصر غالب نبوده است و حتی ابن‌سینا که برجسته‌ترین فیلسوف مشائی شناخته شده، به هیچ روی



ارسطویی صرف بوده است. در همین فصل مؤلف به تأثیر هند و ایران نیز اشاره می‌کند. فرهنگ ایران قبل از اسلام بویژه در تفکر فلسفی سیاسی و اخلاقی جهان اسلام مؤثر بوده است.

۲) فصل دوم: تنشهای سیاسی و مذهبی. آنچه در واقع به ترجمهٔ متون یونانی میدان داد و زمینهٔ تاریخی مساعدی برای انتقال معارف فلسفی فراهم آورد، تشنجهای فرقه‌ای و مناقشات کلامی بود. خوارج و مرجئه و شیعه در این زمان بیش از همه فعال بودند، ولی فعالیت فکری بیشتر از آن معتزله بود. در واقع عقلگرایی معتزله بازار یونانی گرایی را گرم کرده و به آن رونق و رواج داد. معتزله با آنکه فیلسوف به معنی دقیق این کلمه نبودند، ولی در اصالت دادن به عقل و در کاربرد منطق و استدلال در حل مسائل عقیدتی و کلامی هم‌مشرب فلاسفه بودند و در گسترش تفکر عقلانی و فلسفی نقش اساسی داشتند.

۳) فصل سوم: آغاز تألیفات سیستماتیک فلسفی در قرن سوم هجری. در این فصل مؤلف بیشتر به بررسی آراء کندی ـ نخستین فیلسوف اسلامی ـ می‌پردازد و به تفصیل و با همدلی خاصی از او بحث می‌کند و آنگاه نظریات ابن راوندی و رازی را شرح می‌دهد. در واقع فرق بین کندی با رازی و ابن راوندی و رمز موفقیت راهی که کندی در پیش می‌برد در این بوده که کندی چارچوب فکری و اعتقادی جامعهٔ مسلمان زمان خود را به درستی تشخیص داده بود. مؤلف با آنکه رازی را می‌ستاید، ولی به درستی خاطرنشان می‌کند که شیوهٔ تفکر رازی ـ اصالت طبیعی بودن او و اینکه عقل را برای بشر کافی می‌داند و نیازی به شرع نمی‌بیند ـ با فضای اعتقادی جامعهٔ اسلامی تطابق نداشت. کندی به خوبی می‌دانست که تفکر فلسفی و روش عقلانی زمانی در جامعهٔ اسلامی امکان رشد دارد که با وحی هماهنگ شود، نه آنکه در مقابل آن باشد. فیلسوفان اسلامی راه کندی را دنبال کردند؛ رازی در جهان فلسفی مهجور ماند و از آن پس تنها به عنوان پزشکی عالی‌قدر شناخته شد.

۴) فصل چهارم: سیر تحولی فلسفهٔ نوافلاطونی اسلامی. در این فصل مؤلف به بررسی آراء فارابی و ابن سینا می‌پردازد. فارابی نخستین فیلسوف اصیل اسلامی است. فیلسوفی است نوافلاطونی و در واقع بنیانگذار فلسفهٔ نوافلاطونی اسلامی است. ابن سینا ادامه‌دهندهٔ راه او است. مؤلف آشکارا ابن سینا را حکیمی نوافلاطونی و متمایل به اشراق می‌خواند و می‌گوید هر چند ابن سینا در کتابهای رسمی خود و از جمله *شفا* حکیمی مشائی است، ولی به گفتهٔ خودش فلسفهٔ شخصی و اصیل او را باید در «حکمت مشرقیه» یافت، حکمتی که با فلسفهٔ یونانی فرق بارز دارد. البته ابن سینا در کتاب *اشارات و تنبیهات* خود نیز که احتمالاً آخرین اثر او است، پا از فلسفهٔ ارسطویی صرف بیرون می‌نهد، ولی ما در آثار او به فلسفه‌ای که خاص خود او باشد بر

نمی‌خوریم، هر چند که تمایل به عرفان در کتاب *اشارات* و آثار دیگری او به چشم می‌خورد.

□ فصل پنجم. نوفیثاغوریگری و همه‌پسند کردن علوم فلسفی. فلسفهٔ نوافلاطونی و نوفیثاغوری دو نحوهٔ تفکر است که در تفکر فلسفهٔ اسلامی غالب بوده‌اند. در این فصل مؤلف از اخوان‌الصفا و *رسایل* آنان سخن می‌گوید. موضوعاتی که در این فصل آمده عبارتند از: فلسفه خدمتکار سیاست، فرضیات ریاضی فلسفی اخوان، جهانشناسی و الهیات، روانشناسی و شناخت‌شناسی اخوان و نتیجه‌گیری. اخوان‌الصفا در واقع حسن متفکرانی بودند که فلسفهٔ رسمی و دیریاب را به کوچه و بازار بردند و فرهنگ فلسفی را در میان عامه رواج دادند.

□ فصل ششم. اشاعهٔ فرهنگ فلسفی در قرن چهارم. در این فصل از ابوحیان توحیدی، مسکویه و یحیی‌بن عدی سخن می‌رود. ابوحیان مردی جامع‌الفنون و با فرهنگ بوده و علاقهٔ او به فلسفه نمایشگر تأثیر فلسفه در فرهنگ جامعهٔ آن روزگار است. مسکویه در آثار اخلاقی او است که در فلسفهٔ اسلامی کمتر توجه شده است.

□ فصل هفتم. کشمکشهای متقابل فلسفه و شریعت. زوال متفکرانی در کلام اسلامی با از میان رفتن قدرت و نفوذ معتزله شد. مؤلف در این فصل از اشعری و غزالی سخن می‌گوید. اهمیت تاریخی «اصلاح» اشعری در پاسخهایی نیست که به مسائل پیچیدهٔ کلامی داده، در موقعیتی است که در تلفیق عقل و نقل اشعری راهی میانه برگزید و میان خردگرایان و خردستیزان راهی نزدیکی ایجاد کرد. اما غزالی با بحرانی روحی روبرو بود، بحرانی که در واقع در میان بسیاری از روشنفکران همعصر وی به چشم می‌خورد. غزالی به دنبال و در جستجوی ایمان و اطمینان بود. تفکر فلسفی و کلام عقلی پاسخگوی شک نیست، شک‌انگیز است. غزالی به فلسفه از آن روی حمله می‌کرد که از یقین و اطمینان عاجز است. چنین یقینی را غزالی سرانجام در عرفان یافت.

فصل هشتم. پیدایش و سیر عرفان اسلامی (تصوف). زهد و تقوی در صدر اسلام سرچشمهٔ عرفان اسلامی است. در این فصل مؤلف نخست از بایزید و حلاج سخن می‌گوید. ولی اوج عرفان اسلامی را در غزالی و در نهایت در ابن عربی باید جست. عرفان اسلامی بیش از عرفان مذاهب دیگر صبغهٔ عقلانی دارد. با ابن عربی عرفان رسماً وارد حوزهٔ تفکر فلسفی اسلامی یا بهتر بگوییم تفکر فلسفی رسماً صبغهٔ عرفانی می‌یابد.

فصل نهم. میان‌پردهٔ عربی ـ اسپانیایی و تجدید حیات مشاء. در این فصل مؤلف از ابن‌مسرّه، مجریطی، ابن‌طفیل و ابن‌رشد سخن می‌گوید. در این میان ابن‌رشد اصیلترین فیلسوف اسلامی پیرو ارسطو بود. در واقع مهجور بودن ابن‌رشد در جهان فلسفی اسلام به همین علت بوده، چرا که فلسفهٔ اسلامی به هیچ روی فلسفهٔ ارسطویی نیست.

□ فصل دهم. سیر فلسفه پس از ابن‌سینا. حکمت اشراق و واکنش علیه حکمت مشاء. دیدیم که ابن‌سینا از «حکمت مشرقیه» سخن می‌گفت، ولی نمی‌دانیم او تا چه حد در ایجاد چنین حکمتی توفیق یافته است. آنکه چنین حکمتی را بنیاد نهاد شیخ شهاب‌الدین سهروردی است که ذوق اشراق را با طریق عقل در هم آمیخت و ژرفترین حالات دینی و عرفانی را در پرتو نور عقل روشن ساخت. ادامه‌دهندهٔ راه سهروردی، صدرالدین شیرازی است که سرانجام هماهنگی دین و عرفان و فلسفه را در یک هیأت تألیفی بزرگ نشان داد. ملا صدرا آخرین فیلسوف بزرگ اسلامی است. در واقع یکی از جنبه‌های ارزشمند کتاب *تاریخ فلسفهٔ اسلامی* فخری همین توجه او به سیر فلسفه در ایران اسلامی است. به گفتهٔ فخری آثار ملاصدرا خود بزرگترین دلیل است که فلسفه در جهان اسلامی با حملهٔ غزالی از میان نرفت.

□ فصل یازدهم. واکنش کلامی و احیاء علم کلام. مؤلف در این فصل سیر کلام را از اشعری تا دورهٔ جدید بیان می‌دارد و از ابن‌حزم، ابن‌تیمیه و محمدبن عبدالوهاب که هر سه را نوحنبلی می‌نامد و از فخرالدین رازی، نسفی، ایجی و جرجانی که اعتدال آنها را می‌ستاید سخن می‌گوید و سرانجام نظریات ابن‌خلدون را شرح می‌دهد.

□ فصل دوازدهم. گرایشهای جدید و معاصر. آخرین فصل کتاب که تا حدی در کتابهای مشابه تاریخ فلسفهٔ اسلامی بی‌سابقه است وضع کنونی تفکر فلسفی را در جهان اسلام باز می‌نماید. به گفتهٔ مؤلف هماهنگی و آشتی نهایی فلسفه و کلام در ایران با نگاهی مطمئن به فلسفه نگریستند و راه را برای تجدید و احیاء فلسفه در کل جهان اسلامی باز کرد. سیدجمال‌الدین افغانی (که مولف او را زادهٔ اسدآباد ایران می‌داند) در همین فضای فلسفی شیعی ایرانی پرورش یافت و ره‌آورد آن را به کشورهای دیگر اسلامی برد. مؤلف در این فصل نخست از اسدآبادی و عبده و آنگاه از سید احمد خان و امیر علی و محمد اقبال سخن می‌گوید. بخش آخر کتاب دربارهٔ سادگرایان، مجددان، و نیز فلسفه‌های اگزیستانسیالیسم، نوتومیسم و سوسیالیسم در کشورهای عربی است و به‌ویژه به بحران روشنفکران عرب اشاره می‌کند.

کتاب *تاریخ فلسفهٔ اسلامی* ماجد فخری به نظر من بهترین و جامعترین کتاب مختصر تاریخ فلسفهٔ اسلامی است که تاکنون نوشته شده و جای آن دارد که به زبان فارسی ترجمه گردد.

مقالات اسماعیلی

فرهاد دفتری

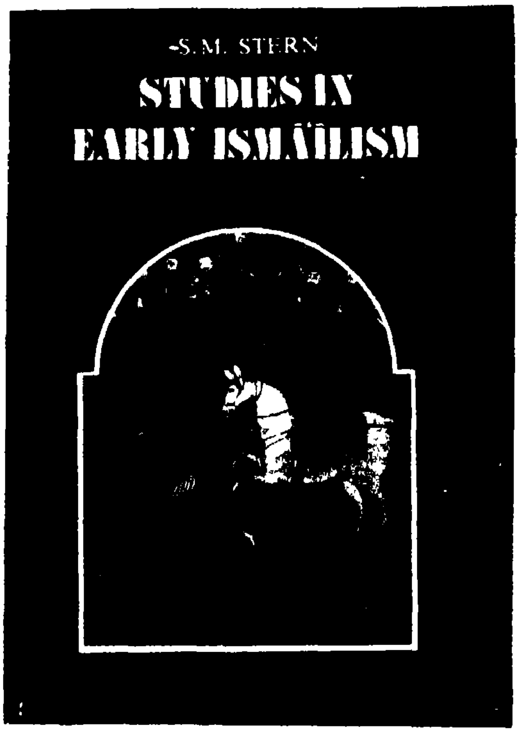
S. M. Stern. *Studies in Early Ismāʿīlism*, Leiden, E. J. Brill, 1983, XXII + 340 p.

ساموئل میکلوس استرن، که در نوامبر ۱۹۲۰ در مجارستان متولد شد و در اکتبر ۱۹۶۹ نابهنگام در شتاب زندگی علمی خود در انگلستان درگذشت، از برجسته‌ترین اسلام‌شناسان عربی معاصر بود. وی که به زبان عربی و چندین زبان اروپایی تسلط کامل داشت، دکترای خود را در سال ۱۹۵۱ از دانشگاه اکسفورد دریافت کرد و سپس در همانجا بقیهٔ عمر را به تحقیق و تدریس گذراند. استرن نتایج مطالعات ارزشمند خود را، که اغلب حاکی از کشفیات مهم است، در بیش از ۲۵۰ اثر (شامل حدود ۸۰ مقاله در دایرةالمعارفهای مختلف بین‌المللی) دربارهٔ سکه‌ها و اسناد و سجلات اسلامی، ادبیات عربی و شعر در اندلس اسلامی، فلسفهٔ یونانی و نقش آن در تفکر اسلامی و بالأخره فرقهٔ اسماعیلی در دسترس اهل علم قرار داده است[1].

پروفسور استرن از پیشگامان تحقیقات جدید اسماعیلی بود و علاقهٔ خاص خود را به این رشته همواره تا آخر عمر حفظ کرد. وی تألیفات و نظریات مهمی دربارهٔ تاریخ و اصول عقاید اسماعیلیان نخستین و اسماعیلیان فاطمی، و به‌طورکلی تفکر و فلسفهٔ اسماعیلی در ارتباط با مکاتب فلسفی غیراسلامی، دارد که به‌طور گسترده مورد قبول و استفادهٔ متخصصان واقع گردیده است. وی به خصوص به‌تحقیق در وقایع صدر تاریخ این فرقه که همیشه مبهم بوده است، علاقه داشت و از سالها پیش از مرگش نوید کتابی را دربارهٔ اسماعیلیان نخستین می‌داد که متأسفانه هیچ‌وقت منتشر نشد. در سالهای اخیر، فقط چند فصل نیمه‌تمام از این کتاب در میان اوراق و مکتوبات چاپ نشدهٔ وی یافت شده که دو فقره از آنها در کتاب حاضر گنجانده شده است. تحقیقات اسماعیلی استرن همیشه مبتنی بر منابع و متون معتبر اصلی است و با روابط نزدیکی که وی در سالهای آخر عمر با رؤسای اسماعیلیان مُستعلوی هند (یعنی بهره‌ها) داشته، توانست به مجموعه‌های خصوصی نسخ خطی اسماعیلی در هند دسترسی پیدا کند که برای هر محققی در این رشته فیض بزرگی محسوب می‌شود. مع‌الأسف، مرگ فرصت نداد تا استرن بتواند از این گنجینه‌های پرارزش بهره‌برداری کند. در هر صورت آنچه از این دانشمند مفید بجا مانده کافی است که او را در زمرهٔ متخصصان طراز اول مطالعات جدید اسماعیلی قرار دهد.

این کتاب که به همت گروهی از همکاران نزدیک استرن تهیه شده، در دو بخش تنظیم شده است. بخش اول در هفت فصل (مقاله) شامل مطالبی است که در میان اوراق استرن یافت شده و اکنون برای اولین بار به طبع می‌رسد. در اولین مقاله، که بخشی از کتاب ناتمام استرن است، قدیمی‌ترین نظریه‌های جهان‌شناسی اسماعیلیان، که مبتنی بر اساطیر و رموز اعداد و حروف بوده، توصیف شده است. در این مقاله (ص ۳ـ۲۹)، استرن نکات اصلی و اصول فکری جهان‌شناسی اسماعیلیان نخستین را براساس متون پراکنده‌ای به قلم مؤلفان زیدی قرون وسطی در یمن، همچنین یك رسالهٔ کوچك اسماعیلی تألیف داعی ابوعیسی مرشد (نیمهٔ قرن چهارم / دهم)، برای اولین بار بازسازی و بررسی کرده است. رسالهٔ داعی مرشد را خود استرن کشف کرده و متن کامل عربی آن در این کتاب آمده است (ص ۷ـ۱۶). باتوجه به اینکه از اسماعیلیان نخستین متون زیادی بجا نمانده است، بررسیهای استرن در مورد جهان‌شناسی ایشان، که بعداً با تحقیقات پروفسور هالم تکمیل شد[2]، حائز اهمیت خاص است. لازم به توضیح است که در اوایل قرن چهارم / دهم جهان‌شناسی اولیه اسماعیلیه جای خود را به جهان‌شناسی دیگری از نوع نوافلاطونی داد که ابتدا توسط داعی محمدبن احمد نسفی (مقتول در ۳۳۲ / ۹۴۲) تدوین شد و در دسترس اسماعیلیان خراسان و ماوراءالنهر قرار گرفت، و پس از آنکه توسط متفکرین دیگر و به‌خصوص داعی ابویعقوب سجستانی (متوفی بعد از ۳۶۱ / ۹۷۱) بسط یافت، در زمان المعزلدین‌الله (۳۴۱ـ۳۶۵ / ۹۵۳ـ۹۷۵)، چهارمین خلیفهٔ فاطمی و چهاردهمین امام اسماعیلی، رسماً موردقبول دعوت اسماعیلی فاطمی قرار گرفت.

در مقالهٔ دوم (ص ۳۰ـ۴۶)، استرن نظریات ابوحاتم رازی (متوفی ۳۲۲ / ۹۳۴) را دربارهٔ مذهب زرتشتی (مجوس) براساس نسخهٔ خطی کتاب *اصلاح* وی، مورد بررسی قرار می‌دهد. ابوحاتم، پنجمین داعی ری، از برجسته‌ترین داعیان و متفکران اسماعیلی بود که مانند نسفی نوعی فلسفهٔ نوافلاطونی



یخ در دنیای اسلام را بدرفت و جود نفسی مهم در ترکیب تفکر اسماعیلی و حکمت یونانی ایفا کرد. همچنین در اثر کوششهای ... دعوت اسماعیلی از ری به مناطق دیگری مانند آذربایجان و طبرستان و گرگان گسترش پیدا کرد. ابوحاتم رازی، مانند سایر اسماعیلیان نخستین، به یک بینش ادواری در زمینهٔ تاریخ مقدس ... معتقد بود. براساس این نظریه تاریخ بشریت از هفت دور تشکیل می‌شود و هر دور به‌وسیلهٔ یک «ناطق» یا پیامبر شارع آغاز می‌گردد که عبارتند از آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد(ص) و بالأخره محمدبن اسماعیل، هفتمین و آخرین امام اسماعیلیان نخستین که پیروانش وی را هفتمین ناطق و «قائم ...» می‌دانستند و در انتظار ظهور او بودند. بدیهی است که ... اسماعیلیان نخستین مشکل بود که نتوانند در این قالب ... به ادیان دیگر جای شایسته‌ای اختصاص دهند. ابوحاتم ... از طرح مسئله، سعی می‌کند که مذهب زرتشتی و بعضی ادیان ایران باستان را در این قالب محدود «هفت‌دوره‌ای» ... وی دربارهٔ پیامبران این ادیان به نتایج عجیبی می‌رسد و عمدتاً کسانی معرفی می‌کند که از تعالیم نطقاء، که ... شارع و واقعی بوده‌اند، انحراف پیدا کرده‌اند. طبق نظر ... مذهب زرتشت مربوط به دور حضرت موسی بوده، ... که داعی نسفی پیدایش این دین را در عصر سوم تاریخ ... حضرت ابراهیم می‌داند. استرن پاره‌ای از این نوع ... عقیدتی بین ابوحاتم و نسفی را نیز موردتحلیل قرار می...

...الهٔ سوم (ص ۴۷ـ۵۵) که دومین و آخرین قسمت منقول از کتاب ناتمام استرن در این مجموعه است، مطالب کتاب *فرق‌الشیعهٔ* نوبختی، که در نیمهٔ دوم قرن سوم / نهم تألیف شده و از مهمترین منابع دربارهٔ ظهور اسماعیلیه است، راجع به آغاز فرقهٔ اسماعیلیه که ابتدا مبارکیه و قرامطه خوانده می‌شده، ترجمه و تفسیر شده است.

در مقالهٔ چهارم (ص ۵۶ـ۸۳) که از مهمترین فصول کتاب است، استرن یک متن قدیمی ضداسماعیلی را که اصل آن مفقود شده، براساس منابع مختلف بازسازی می‌کند. منشأ متن مذکور اولین رسالهٔ جامعی است که در ردّ اسماعیلیه تدوین یافته بوده و مؤلف آن شخصی بوده به نام ابوعبدالله محمدبن علی بن رزام که در نیمهٔ اول قرن چهارم / دهم در کوفه می‌زیسته است. وی در رساله‌ای موسوم به *النقض علی الباطنیه* اولین بار انتساب خلفای فاطمی به خاندان علوی را مردود شناخته و دعوت مرحله‌ای اسماعیلیان و ترویج اصول عقاید آنها را توطئه‌ای برای محو کردن تعالیم قرآن مجید و نسخ شریعت مقدس اسلام معرفی کرده است. وی درواقع دعوت اسماعیلی را برنامه‌ای مدون برای از میان بردن اسلام می‌دانسته است. کتاب ابن‌رزام بعداً مورد استفادهٔ خاص یکی دیگر از دشمنان سرسخت اسماعیلیه قرار گرفت که به شریف اخومحسن (متوفی ۳۷۵/۹۸۵) شهرت پیدا کرده است. وی نیز، که خود را از اعقاب محمدبن اسماعیل بن جعفر می‌داند، در کتاب مستقلی موسوم به *السیاسة و البلاغ الأکبر*، براساس خط فکری ابن‌رزام و تخیلات خودش به جوانب مختلف نهضت اسماعیلی حمله می‌کند. اصل کتاب اخومحسن نیز مفقود شده، ولی قسمتهایی از آن در آثار مؤلفان بعدی، به‌خصوص نویری و ابن‌دواداری و مقریزی، نقل شده است. روایت مغرضانهٔ ابن‌رزام ـ اخومحسن، که شامل معدودی نکات صحیح راجع به عقاید اسماعیلیان نخستین نیز بوده، قرنها به‌عنوان یک مأخذ اصلی مورد استفاده مؤلفانی بوده که عمدتاً به متون اصیل اسماعیلی دسترسی نداشته‌اند. استرن متن عربی این روایت را براساس آنچه از اخومحسن نقل شده و همچنین نوشته‌های عبدالقاهربن طاهر بغدادی (متوفی ۴۲۹/۱۰۳۷) و دو مؤلف زیدی قرون بعدی، ابوسعد بیهقی و محمدبن حسن دیلمی، بازسازی کرده و آن را به انگلیسی هم ترجمه کرده است.

در دو مقالهٔ بعدی بخش اول (ص ۸۴ـ۱۴۵)، استرن پس از توضیحاتی راجع به تبلیغات فاطمیان در میان یهودیان، مطالب کتاب عیون‌الاخبار را دربارهٔ خلافت عبدالله‌المهدی (۲۹۷ـ۳۲۲ / ۹۱۰ـ۹۳۴)، سرسلسلهٔ فاطمیان و یازدهمین امام اسماعیلی، نقل و تحلیل می‌کند. *عیون‌الاخبار* تألیف ادریس عمادالدین (متوفی ۸۷۲/۱۴۶۸)، نوزدهمین داعی یمنی شاخهٔ مستعلوی فرقه، جامعترین اثر تاریخی اسماعیلیان است که در

هشت مجلد تدوین یافته است. در سالهای اخیر، سه جلد از این اثر از زندگانی امام حسن بن علی (ع) تا خلافت المستنصر بالله فاطمی (۴۲۷_۴۸۷ / ۱۰۳۶_۱۰۹۴) که پس از فوتش فرقهٔ اسماعیلی به دو شاخهٔ مستعلویه و نزاریه منقسم گردید، به همت دانشمند اسماعیلی مصطفی غالب به طبع رسیده است. از این رو اکنون می‌توان قسمت مربوط به خلافت عبدالله‌المهدی را به‌طور کامل در یکی از این مجلدهای منتشر شده یافت[3]

در آخرین مقالهٔ بخش اول (ص ۱۴۶_۱۵۲)، استرن به شرح زندگی جعفر بن منصورالیمن، فرزند ابن حوشب (منصورالیمن) بنیانگذار دعوت اسماعیلی در یمن، می‌پردازد و اشعاری از وی دربارهٔ شکست قیام ابویزید خارجی نقل می‌کند. جعفر بن منصورالیمن در اوایل خلافت فاطمیان از یمن به افریقیه مهاجرت کرد و در آنجا به‌تدریج در تشکیلات دعوت به مقامات عالی رسید و سرانجام در خلافت المعزلدین‌الله به‌عنوان مهمترین داعی منزلتی خاص پیدا کرد. وی که صاحب کتب مهمی در زمینهٔ عقاید اسماعیلی نیز بوده، شخصاً در بعضی از عملیات نظامی بر ضد قیام بزرگ خوارج به رهبری ابویزید بن مخلد بن کیداد، شرکت داشته است. این قیام که از مخاصمات قبیله‌ای بربرها و همچنین از تضادهای عقیدتی بین اسماعیلیان شیعی و خوارج در شمال افریقا مایه می‌گرفت از سال ۳۳۲ / ۹۴۳ آغاز شد و چیزی نمانده بود که به انقراض خلافت فاطمیان بینجامد. عاقبت در سال ۳۳۶ / ۹۴۷ به‌دست سومین خلیفهٔ فاطمی المنصور بالله (۳۳۴_ ۳۴۱ / ۹۴۶_۹۵۳) سرکوب شد. جعفر بن منصورالیمن اشعاری در مدح پیروزیهای فاطمیان در مراحل مختلف این شورش سروده که بعضاً در این مقاله نقل شده است.

بخش دوم کتاب (ص ۱۵۵_ ۳۲۰)، که نسبتاً بیشتر از مجموعه است، شامل هفت مقالهٔ اسماعیلی از استرن است که همگی بین سالهای ۱۹۴۹ و ۱۹۷۲ منتشر شده بود و اکنون در اینجا با صفحه‌بندی جدید و بعضی تصحیحات تجدید چاپ شده است. استرن که اولین مقالهٔ اسماعیلی خود را در سال ۱۹۴۶ به موضوع هویت نویسندگان رسائل اخوان‌الصفا اختصاص داده بود، بیست سال بعد نیز دوباره به بررسی این موضوع پرداخت که نسخهٔ آن مقالهٔ اول این بخش است (ص ۱۵۵_۱۷۶). مستشرق فرانسوی کارا دو وو (۱۸۶۱_۱۹۲۶) در سال ۱۸۹۸ ماهیت اسماعیلی *رسائل* را برای محققان غربی روشن کرده بود[4]، و بررسیهای بعدی مسجل کرد که این *رسائل* در اواسط قرن چهارم / دهم به دست افراد دانشمندی که در بصره مقیم بودند، تنظیم شده است؛ ولی هویت مؤلفان همواره مورد بحث بوده است. استرن هویت بعضی از افراد گروه را مشخص کرده و به‌طور کلی معتقد است که نویسندگان اسماعیلیِ مورد بحث از خلفای فاطمی پیروی نمی‌کرده‌اند بلکه مانند اسماعیلیان نخستین و قرمطیان بحرین همچنان در انتظار ظهور محمدبن اسماعیل بوده‌اند. در هر صورت، طبق نظریهٔ استرن که هنوز موردقبول تمام صاحب‌نظران نیست، منظور این مؤلفان بدعتگذار اسماعیلی از تدوین *رسائل اخوان‌الصفاء*، که شامل تمامی علوم آن زمان و اندیشه‌های فلسفی است، هماهنگ کردن افکار و عقاید گروههای اسماعیلی غیرفاطمی (ازجمله قرمطیان بحرین) براساس پایه‌های مشترك بوده است.

در مقالهٔ بعدی (ص ۱۷۷_۱۸۸)، استرن آغاز دعوت اسماعیلی در سند و نکاتی از روابط اسماعیلیان آن منطقه با شبه‌جزیرهٔ هند را با فاطمیان در قرن چهارم / دهم توضیح می‌دهد.

در مقالهٔ سوم (ص ۱۸۹_۲۳۳)، که احتمالاً مهمترین مقالهٔ اسماعیلی استرن است و مؤلف خلاصه‌ای از آن را نیز در سال ۱۳۴۰ به‌صورت سخنرانی در دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران ایراد کرده[5]، آغاز دعوت اسماعیلی در شمال غربی ایران (شامل خراسان و ماوراءالنهر توصیف شده است. این مقاله، که هنوز بهترین مأخذ در این موضوع است، براساس منابع مختلف اصلی مانند *فهرست* ابن ندیم، *الفرق بین الفرق* بغدادی، *اتعاظ الحنفاء* مقریزی، قسمت اسماعیلیان در *جامع‌التواریخ* رشیدالدین فضل‌الله و به‌خصوص *سیاست‌نامهٔ* نظام‌الملك تنظیم شده و تاریخ پیوسته‌ای از نخستین دهه‌های فعالیت داعیان اسماعیلی در مناطق ارائه می‌دهد. استرن نشان می‌دهد که دعوت اسماعیلی اندکی پس از سال ۲۶۱ / ۸۷۴، به‌وسیلهٔ داعیانی که در ری مستقر بودند، کار خود را آغاز کرد و سپس دامنه‌اش تا به خراسان و آسیای مرکزی گسترش یافت. اولین داعی ری شخصی به نام خلف‌الحلاج بود که دعوت را در ناحیهٔ ساوه با وعدهٔ ظهور قریب‌الوقوع محمدبن اسماعیل شروع کرد. به همین جهت اسماعیلیان ری تا مدتها به خَلَفیه معروف بوده‌اند. ابوحاتم رازی ششمین داعی ری، ضمن گسترش دعوت به مناطق دیگر، موفق شد برخی از حکمرانان محلی مانند حاکم ری امیر احمدبن علی اسفاربن شیرویهٔ دیلمی را نیز به کیش اسماعیلی درآورد. در خراسان، دعوت رسماً در اواخر قرن سوم هجری توسط شخصی به نام ابوعبدالله خادم آغاز شد و سپس داعی ابوسعید شعرانی که از حدود سال ۳۰۷ / ۹۱۹ به ریاست دعوت آن منطقه

ود، موفق شد افرادی از طبقهٔ حاکمهٔ خراسان را به مذهب سماعیلی درآورد. در زمان داعی بعدی، حسین بن مروروذی مروری) که خود از اشراف بود، مقر دعوت از نیشابور به مرورود تقال یافت. جانشین حسین، یعنی همان داعی نسفی معروف، عوت را در ماوراءالنهر بسط داد و با کسب نفوذ در دربار امانیان در بخارا بالأخره شخص امیر نصر بن احمد سامانی و عدادی از اطرافیان وی را به پیروان خود افزود. در قرون بعدی نهضت اسماعیلی همچنان در این سرزمینهای شرقی اسلام تداوم ـافت تا اینکه در نیمهٔ دوم قرن پنجم / یازدهم باقیماندهٔ گروههای ایی اسماعیلیه تحت ریاست عبدالملك بن عطّاش و حسن صباح (متوفی ۵۱۸ / ۱۱۲۴) متحد شدند و یك نهضت ید (نزاری) را در فرقهٔ اسماعیلی بنیانگذاری کردند

مقالهٔ چهارم (ص ۲۳۴ـ۲۵۶) که اصل آن به‌صورت خطابه‌ای ی کنگرهٔ هزارهٔ شهر قاهره تهیه شده بود، جامعترین ـسحات را به زبان انگلیسی دربارهٔ سازمان دعوت اسماعیلیان طمی در بر دارد. این مقاله مطالبی مانند منصب داعی الدعاة و ـلس درس او، شبکهٔ داعیان فاطمی در داخل و خارج ـطوری فاطمی و رابطهٔ بین این شبکه و مرکز دعوت در قاهره ساس معدود منابعی که در دسترس است، مورد بررسی قرار ـهد. برخلاف دعوت عباسی، دعوت فاطمیان پس از تأسیس ـوت آنها در سال ۳۲۲ / ۹۱۰ همچنان ادامه پیدا کرد، زیرا همواره امیدوار بودند بتوانند حاکمیت خود را در سراسر اسلام مستقر کنند. البته در سرزمینهای فاطمی، مذهب ـعلی مذهب رسمی دولت شناخته می‌شد و به‌طور علنی تبلیغ ـند، حال آنکه در بلاد خارج از قلمرو آنها داعیان همچنان ـه به ترویج عقاید خود مشغول بودند. اسماعیلیان فاطمی، ـص از زمان خلافت الحاکم بامرالله (۳۸۶ـ۴۱۱ / ۱۰۲۰)، سازمان پیچیده‌ای برای دعوت خود به‌وجود که متأسفانه اطلاعات دقیقی راجع به آن در دست نیست ـورت، پس از شخص امام، ریاست عالی دعوت با داعی‌ـ ـود که باب نیز خوانده می‌شد و معمولاً سمت ـقضاة را نیز در اختیار داشت. داعی الدعاة همچنین ـ انتخاب داعیان اصلی مناطق مختلف را به عهده داشت، ـن منظور جهان اسلام به دوازده منطقهٔ دعوت تقسیم شده

بود که هریك «جزیره» خوانده می‌شد. هر جزیره تحت نظر کلی یك داعی یا حجت قرار داشت که به اتفاق داعیان مقیم در آنجا، که اقلاً در سه رده قرار داشته‌اند، به امور دعوت رسیدگی می‌کرد. پایین‌ترین مراتب در سلسله مراتب دعوت، با حدود دین، عبارت بود از «مأذون» که به عنوان دستیار داعیان کم‌اهمیت عمل می‌کرد، و «مُکاسر» که وظیفهٔ اصلیش شناسایی و انتخاب افراد جدید برای دخول به دعوت بود. اسماعیلیان عادی نیز که در دعوت مقامی نداشتند، «مستجیب» خوانده می‌شدند. داعیان فاطمی، که اکثراً به چند زبان تکلم می‌کردند، در مدارس گوناگون، به‌خصوص در دارالحکمهٔ قاهره که در سال ۳۹۵ / ۱۰۰۵ توسط الحاکم بامرالله تأسیس شده بود و در مسجد الازهر، تدریجاً تعلیمات لازم را در رشته‌های کلام و فلسفه و سایر علوم باطنی و همچنین فقه اسماعیلی، فرا می‌گرفتند

در مقالهٔ پنجم (ص ۲۵۷ـ۲۸۸)، اشترن برای اولین بار رابطهٔ اسماعیلیان فاطمی زمان المعزلدین الله و اسماعیلیان افراطی و بدعتگذار سند و سایر مناطق شرقی را مورد بررسی قرار می‌دهد. مأخذ اصلی اشترن در این مقاله کتاب *المجالس و المسایرات* قاضی نعمان (متوفی ۳۶۳ / ۹۷۴)، بنیانگذار نظام فقه اسماعیلی است که اکنون به طبع رسیده است[۲]. این مقاله همچنین موضع المعز را در برابر کسانی که نسب علوی خلفای فاطمی را انکار می‌کرده‌اند، توضیح می‌دهد

در مقالهٔ ششم (ص ۲۸۹ـ۲۹۸)، اشترن به‌طور خلاصه نظریات اصلی خود را دربارهٔ ظهور اسماعیلیه و رابطهٔ اسماعیلیان با قرمطیان، که اکنون با تحقیقات پروفسور مادلونگ تکمیل شده و مورد پذیرش اکثر متخصصان قرار گرفته است، اظهار می‌کند. اشترن معتقد است که این نهضت اسماعیلی که ناگهان در اواسط قرن سوم / نهم در بلاد مختلف اسلامی ظاهر گردید، مبتنی بر تشکیلات جدید و یك رهبری واحد و مخفی مرکزی بوده و ارتباط چندانی با گروههای شبه اسماعیلی اولیه که پس از رحلت امام جعفر صادق (ع) در سال ۱۴۸ / ۷۶۵ به‌وجود آمدند، نداشته است. وی همچنین نشان می‌دهد که نام «قرامطه» صرفاً از نامهای اسماعیلیه در طول اولین قرن تاریخ آن فرقه بوده و به گروه خاصی اطلاق نمی‌شده است، فقط پس از اصلاحات عقیدتی عبیدالله المهدی، رهبر مرکزی فرقه و خلیفهٔ بعدی

طمی، در حوالی سال ۲۸۶ / ۸۹۹ بوده که عنوان قرامطه به نحو اخص کلمه در مورد اسماعیلیان بحرین و جنوب عراق به کار رفته است. اسماعیلیان قرمطی، که تا مدتها از همفکری اسماعیلیان ایران نیز برخوردار بودند، اصلاحات عبدالله را نپذیرفتند و خلفای فاطمی را به امامت قبول نکردند. این اسماعیلیان افراطی و بدعتگذار، خاصه قرمطیان بحرین که دولت مقتدری نیز برای خود به‌وجود آورده بودند، همچنان به عقیدهٔ اولی اسماعیلیان نخستین که منتظر ظهور محمدبن اسماعیل بودند، وفادار باقی ماندند و تداوم امامت را پس از وی نپذیرفتند.

در آخرین مقالهٔ بخش دوم (ص ۲۹۹ـ۳۲۰) استرن یکی دیگر از کتب ضد اسماعیلی را که توسط یک مؤلف زیدی، ابوالقاسم بستی، در حدود سال ۴۰۰/۱۰۱۰ تألیف شده، تحلیل می‌کند و اساس این مطالب مهمی را دربارهٔ اسماعیلیان نخستین عنوان می‌نماید. از این کتاب، که من کشف اسرار الباطنیه نام دارد، اکنون فقط یک نسخه در متن یافت شده که در کتابخانهٔ امبروزیانا (Ambrosiana) در میلان محفوظ است.

این مجموعهٔ مقالات، که به قلم یکی از برجسته‌ترین اسلام‌شناسان و اسماعیلیه‌شناسان معاصر نوشته شده، حاوی بعضی از مهمترین نتایج تحقیقات جدید دربارهٔ سه قرن اول فرقه است و به همین سبب برای محققان این رشته که همواره با کمبود منابع معتبر و تحلیلی روبرو هستند، بسیار سودمند است.

1) Derek Latham and Helen W. Mitchell, "The Bibliography of S. M. Stern" *Journal of Semitic Studies*, 15 (1970), pp 226-238

2) H. Halm, *Kosmologie und Heilslehre der frühen Isma'ilīya* (Wiesbaden, 1978)

۳) ادریس عمادالدین، عیون‌الاخبار و فنون الآثار، تصحیح مصطفی غالب (بیروت، ۱۹۷۳ـ۷۹) جلد ۵، ص ۱۱ـ۱۵۷

4) Paul Casanova, "Notice sur un manuscrit de la secte des Assassins" *Journal Asiatique*, 9 serie 11 (1898), pp 151-159

۵) س. م. استرن، «نخستین ظهور اسماعیلیه در ایران»، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران، ۹ (۱۳۴۰) ص ۱ـ۱۳

۶) ابوحنیفه النعمان بن محمد، کتاب المجالس والمسایرات، تصحیح الحبیب فقی و ابراهیم شبوح و محمد الیعلاوی (تونس، ۱۹۷۸)

۷) به‌خصوص رجوع کنید به

W. Madelung, 'Das Imamat in der frühen ismailitischen Lehre' *Der Islam*, 37 (1961) pp 43-135

اندرزهای غیر اخلاقی

رضا امیرحسینی

The Cynic's Lexicon (A Dictionary of Amoral Advice), Jonathon Green, RKP. 1984, 220p.

تألیف و گردآوری مجموعه‌هایی از پندها و اندرزها و ضرب‌المثلها و کلمات قصار در همهٔ زبانهای زنده و فرهنگهای ریشه‌دار جهان سابقه دارد، و زبان فارسی نیز در این میان از زبانهای دیگر، لااقل در گذشته، عقب نبوده است. امروزه نیز در میان صدها فرهنگ، دایره‌المعارف و کتابهای مرجعی که در رشته‌ها و موضوعات گوناگون تدوین می‌گردد تعداد این قبیل مجموعه‌ها کم نیست. به‌خصوص در زبانهای اروپایی، از جمله انگلیسی، که دهها عنوان جدید همه‌ساله منتشر می‌شود، تعدادی هم از این قبیل فرهنگها که به ضبط و جمع‌آوری پندها و کلمات قصار اختصاص دارد دیده می‌شود. هدف این قبیل کتابها در وهلهٔ اول حفظ ... ارزشهای یک فرهنگ و انتقال آنها به نسلهای حاضر و آینده است. کلمات قصار و ضرب‌المثلها و پندها و اندرزهای کوتاه یکی از مؤثرترین راهها برای آموزش اصول معنوی و اخلاقی گذشته ... نسلهای جوان است، و در عین حال حفظ و فراگیری ... می‌تواند به غنی‌تر کردن زبان و فرهنگ شخصی و به‌اصطلاح ... ادب افراد جامعه کمک کند. در کنار این قبیل کتابها و مجموعه‌ها ... آنچه خلاف عادت و خارق اجماع است مجموعه‌هایی است ... به‌ظاهر در جهت عکس این هدف گام بر می‌دارد و به‌جای ... خواننده را مستقیماً با اصول اخلاقی و آرمانهای یک جامعه ... سازد، کاستیها و کژیهایی را که در رفتار مردم و اجتماع وجو... با زبانی گزنده توأم با طعن و هجو و هزل منعکس می‌سازد ... این قبیل کتابها اثر جدیدی است که اخیراً به‌نام ...

اندرزهای غیراخلاقی (یا فرهنگ کلبی مسربان A Cynic's Lexicon) تألیف جاناتان گرین منتشر شده است.

نویسندهٔ فرهنگ *اندرزهای غیراخلاقی* در مقدمهٔ کوتاه خود متذکر شده است که او به تعقیب از نویسندهٔ دیگری به‌نام امبروز بی‌یرس (Ambrose Bierce) کتاب خود را تألیف کرده است. بی‌یرس نویسنده‌ای بود امریکایی که در سال ۱۹۱۱ کتابی تحت عنوان فرهنگ شیطان (Devil's Dictionary) نوشت. گرین کتاب بیرس را معرفی نکرده است و نسخه‌ای هم از این کتاب در دسترس نگارنده نبود ولی در فرهنگ *اندرزهای غیراخلاقی* بعضی از قسمتهای کتاب بیرس نقل شده است

همان‌طور که از عنوان کتاب پیداست، این اثر فرهنگ لغت است، و هر لغت در آن به زبان طنز و هزل تعریف شده است ... از این تعریفات را گرین در کتاب خود نقل کرده است، و ... در اینجا تعدادی از آنها را انتخاب و ترجمه می‌کنم

سرنوشت: بهانه‌ای که یک حاکم جبار برای جنایتهای خود می‌تراشد و یک ابله برای شکست خود

تاریخ: گزارشی که بیشتر آن نادرست است، از وقایعی که بیشتر آنها بی‌اهمیت است، و باعث آنها حکام‌اند، که اکثراً ... اند، و سربازانند، که اکثراً ابلهند

صلح: در امور بین‌المللی، مرحله‌ای است برای تقلب کردن، ... طرفین جنگ

متذکر جنسی که به‌حساب نمی‌آید و مورد غفلت قرار گرفته ... جنس مذکر در نوع بشر معمولاً و نزد جنس مؤنث صرفاً ... عنوان مرد شناخته شده است. این جنس دارای دو نوع است ... ر خوب و نان‌آور بد

... فرهنگ شیطان تا حدود زیادی یادآور رسالهٔ تعریفات ... زاکانی در فرهنگ فارسی است. عبید در هشتصد و پنجاه سال ... این رسالهٔ کوتاه را در ده فصل تألیف کرده و در هر فصل ... را که به موضوعی خاص اختصاص دارد با زبان طنز و هزل ... کرده است مثلاً در فصل اول که به لغات «دنیا و مافیها» ... دارد، «دنیا» به «آنچه هیچ آفریده در وی نیاساید»، و ... به «آنکه به دنیا و اهل او سردارد»، و «دانشمند» به «آنکه ... ندارد» تعریف شده است. در رسالهٔ دیگری به نام صد ... سعی کرده است پندهایی را با زبانی آمیخته به هزل و جد ... در میان این پندها به زحمت می‌توان چند تایی را انتخاب ... توان آنها را نقل کرد، چه زبان نویسنده در کمال ... است. از میان تعداد معدودی که قابل نقل است

«... شمع از خیر کسان ببرید، تا به ریش مردم توانید خندید».

«راستی و وفاداری مبالغه مکنید، تا به قولنج و دیگر ... مبتلا نشوید».



«... نویسندگان سخن حق مگویید، تا بر دلها گران مشوید و مردم بی‌سبب از شما نرنجند»

□ «گواهی کوران در ماه رمضان قبول مکنید، اگر چه بر کوهی بلند باشد»

□ «در خانهٔ مردی که دو زن دارد، آسایش و خوشدلی و برکت مطلبید»

کتاب فرهنگ *اندرزهای غیراخلاقی* در واقع بیشتر شبیه به رسالهٔ صد پند عبید زاکانی است، در حالی که فرهنگ شیطان شبیه به تعریفات اوست. جاناتان گرین در *اندرزهای غیراخلاقی* حدود دو هزار کلمهٔ قصار از نویسندگان مشهور، فلاسفه و سیاستمداران و حقوقدانان و حتی موسیقی‌دانان و هنرپیشگان و سایر مشاهیر غربی و بعضاً شرقی جمع‌آوری کرده است. اسکار وایلد نویسنده‌ای است که بیش از هر کس سخنان او در این کتاب نقل شده است و در میان نویسندگان و نویسندگان دیگر نام اشخاصی چون جرج اورول، برنارد شاو، برتراند راسل، آرتور کسلر، تولستوی، مارک تواین، ماکیاولی، ساموئل جانسون و صدها نویسنده و روزنامه‌نگار و سیاستمدار دیگر، حتی ریچارد نیکسون و مارگارت تاچر به‌چشم می‌خورد

نویسندهٔ فرهنگ *اندرزهای غیراخلاقی* به‌قول خودش سعی کرده است سخن کسانی را که سر و به زندگی را جابه‌جا کرده‌اند نقل کند، کسانی که فضایل اخلاقی را به سخره گرفته‌اند و گناه را به‌جای آنها نهاده‌اند. البته، این سخنان ضداخلاقی نیست و

به‌منظور بدآموزی گفته شده است. ظاهر آنها غیراخلاقی است و نقادان ممکن است این سخنان را به‌عنوان کلمات قصار منفی و مخرب در نظر بگیرند. ولی آنچه در ورای این طنزها و هزلها و هجوها نهفته است واقعیت تلخ و زشتی است که روی دیگر سکهٔ زندگی است. در این کتاب سخنان کسانی نقل شده است که، به‌عقیدهٔ مؤلف، جهان را آنچنان که هست دیده‌اند نه آنچنان که باید باشد ـ واقعیت زندگی به‌صورتی بی‌رحم و تلخ و زشت، آنچنان که اشخاصی چون توماس هابز به آن نگاه می‌کردند. به همین دلیل است که کتاب عنوان فرهنگ *کلبی مشربان* به‌خود گرفته است. البته، همهٔ نویسندگان و گویندگان این سخنان بدبین و به‌اصطلاح «سینیک» (کلبی مشرب) نیستند، بلکه مطالبی که گفته‌اند از دیدگاه هزل و طنز و انتقاد از صفات زشت و اوضاع و احوال اجتماعی بوده است. اگرچه انتقادها در درجهٔ اول متوجه جامعهٔ غربی است، ولی درواقع این دیدگاه برای همهٔ ما آشناست. آنچه مورد انتقاد قرار گرفته است زشتیها و بی‌رحمیهای نوع بشر و اجتماعات بشری است، و هر کس در طول زندگی خود گاه‌گاهی به واقعیت تلخ زندگی از این زاویه نگاه کرده است. درست به همین دلیل است که غالب این کلمات قصار برای همهٔ ما خواندنی و نقل‌کردنی است.

کلماتی که در اینجا ترجمه و نقل شده است صرفاً برای آشنایی خوانندگان با نوع مطالب کتاب انتخاب شده است.

□ آزادی یعنی مسئولیت و به همین دلیل است که بیشتر مردم از آن وحشت دارند (برنارد شاو)

□ وقتی کسی می‌گوید «آدم باید واقع‌بین باشد»، مطمئن باشید که مقدمه‌چینی می‌کند تا دست به یک بدرسوختگی بزند (اسپاناترلی)

□ وقتی همه یک جور فکر می‌کنند، معلوم می‌شود که هیچ کس فکر نمی‌کند (والتر لیپمن)

□ در امریکا رئیس‌جمهور چهار سال حکومت می‌کند، ولی روزنامه‌نگاری لاینقطع، تا ابد حاکم است (اسکار وایلد)

□ یک انگلیسی همهٔ کارها را از روی اصول انجام می‌دهد ... سر اصل میهن‌دوستی می‌جنگد، بنابر اصل تجارت کلاه از سر ... می‌برد و بنابر اصل امپراطوری و استعماری بریتانیا، ... خود می‌سازد (برنارد شاو).

□ از آنجا که یک سیاستمدار هیچ‌گاه حرفهای خود را باور نمی‌کند، وقتی می‌بیند دیگران آنها را باور می‌کنند تعجب می‌کند (شارل دوگل)

□ لیبرال: قدرت‌پرستی که فاقد قدرت است (جرج اورول)

□ انسان برای منافع خودش سخت‌تر می‌جنگد تا برای حقوقش (ناپلئون بناپارت).

□ آنچه که این دنیا را همواره به‌صورت جهنم درآورده است این است که انسان همیشه سعی کرده است آن را برای خودش به‌صورت بهشت درآورد (هولدرلین)

□ تاریخ عبارت است از تکرار بی‌پایان روش غلط زندگی (لارنس دورل)

□ گذشته تنها مرداری است که بوی خوش می‌دهد (کانلی)

□ تنها چیزی که تجربه به ما می‌آموزد این است که تجربه هیچ چیز به ما نمی‌آموزد (آندره موروا).

□ زندگی خیلی مهمتر از آن است که آدم بخواهد درباره‌اش جدی صحبت کند (اسکار وایلد).

□ جوانان فکر می‌کنند که پیران احمقند، ولی پیران می‌دانند که جوانان احمقند (جرج چپمن)

□ اگر از تنهایی می‌ترسید، ازدواج نکنید (آنتوان چخوف)

□ ازدواج جوش میان یک زن کور و یک شوهر کر است (مونتنی)

□ موضوع کسل‌کننده در جهان وجود ندارد. فقط نویسندهٔ کسل‌کننده وجود دارند (منکن).

□ منتقد خلاقی است که می‌خواهد به دیگران دوند... بیاموزد (بولاک).

□ آدم به دو دلیل ممکن است کتابی را مطالعه کند، یکی ... این که از آن لذت می‌برد، و دیگر برای این که آن را به رخ دیگران بکشد (برتراند راسل)

□ روزنامه‌نگاری جدید محسنات زیادی دارد. از آنجا که ... مردم تحصیل نکرده و عامی را در اختیار ما می‌گذارد، ما را ... مردم دائماً با خبر می‌کند (اسکار وایلد)

□ شاعران تازه‌کار تقلید می‌کنند و کهنه‌کارها دزدی (... الیوت)

□ اثر کلاسیک کتابی است که هر کس دلش می‌خواهد ... خوانده باشد ولی هیچ کس میلی به خواندن ... (مارک تواین).

□ حق‌التألیف طوق لعنتی است بر گردن نویسنده ... میلر).

مسلمانان شوروی

مرتضی اسعدی

Shirin Akiner. *The Muslim People of the Soviet Union.* London, Kegan Paul International, 1983. XIII + 462 p.

...ه کشور شوروی را بیش از صد قوم و ملیت مختلف، با بالغ بر ... دین و مذهب متفاوت، تشکیل می‌دهند. در این میان دین ... از نظر عدهٔ پیروان، بعد از کلیسای ارتدوکس روسیه، در ... دوم قرار دارد[1]. دین اسلام از همان قرن اول هجری، توسط ... اعصاری، به آسیای میانه (که بخشی از شوروی کنونی را ... می‌گیرد) راه یافت و مردم اسکان یافتهٔ آسیای میانه در ... سال پنجاه هجری به دین اسلام درآمدند (ص ۴). بنا بر ... رسمی خود روسها، «اولین اطلاعات مربوط به نفوذ اسلام ... قلمرو فعلی جمهوریهای آسیای میانهٔ شوروی را باید ... به قرن هشتم میلادی دانست»[2].

... به ۹۰ درصد مسلمانان این کشور سنی (عموماً حنفی و شافعی)، و بقیه، یعنی حدود ۱۰ درصد ایشان، شیعه‌اند (ص ...). شیعیان این کشور که عموماً اثنی عشری و بعضاً اسماعیلی و قلیلی علی‌اللهی و اهل حق‌اند، اکثراً در آذربایجان زندگی می‌کنند. تصوف نیز از قرن هشتم میلادی به ... میانه راه یافته: یوسف همدانی، نجم‌الدین کبری و ... نقشبند از چهره‌های برجستهٔ متصوفهٔ آسیای میانه در ... ۱۴ میلادی به شمار می‌آیند. طریقهٔ نقشبندیه امروزه ... میانه، ولگا و قفقاز پیروان فراوانی دارد، و رهبران ... روسیهٔ شوروی نیز، همچون روسیهٔ تزاری، الهام‌بخش ... بوده‌اند که قیام اوزون حاجی و امام نجم‌الدین در ... در سال ۱۹۲۰ از آن جمله است (ص ۷).

با همهٔ این احوال، چون «موضع دینی هیچ فردی در هیچ سندی قید نمی‌شود [و] از آنجا که هیچ ارگان دولتی مذهب یک فرد را ثبت نمی‌کند، لذا هیچ آمار دقیقی در مورد تعداد مؤمنین در کشور وجود ندارد. هر نوع تصریحی در این مورد براساس بررسیهای جامعه‌شناسی استوار است»[3]. از این رو، جا دارد که هرگونه آماری از شمار مسلمانان شوروی، و مآلاً هرگونه بحثی از شؤون و احوال این مسلمانان اگر نه با تردید، دست کم با تأمل تلقی گردد. شاهد این مدعا، اختلاف منابع مختلف در این زمینه است. بنا بر یک منبع، بررسیهای جامعه‌شناسی حاکی از آن است که «مؤمنین شهروندان کهنسالی هستند. بنا بر بررسیهای جامعه‌شناسی در منطقهٔ پنزا (روسیهٔ مرکزی) تنها ۲ تا ۳ درصد افراد زیر ۲۰ سال از معتقدین دینی هستند و ۷ تا ۸ درصد [ایشان] از [گروه] ۲۰ تا ۳۰ سال می‌باشند»[4]. بنا بر منبع دیگری که مدعی است «برابر آخرین آمار منتشره در حدود ۱۰ درصد جمعیت شوروی را مسلمانان تشکیل می‌دهند»[5]، امروزه عدهٔ مسلمانان شوروی بایستی (بر پایهٔ سرشماری ۱۷ ژوئن ۱۹۷۹م / ۲۷ خرداد ۱۳۵۸ هـ ش) به حدود ۲۷ میلیون نفر برسد، در حالی که کتاب مورد معرفی عدهٔ مسلمانان این کشور را حدود ۴۵/۵ میلیون نفر ذکر کرده که، دست کم با توجه به قدمت اسلام در سرزمینهای آسیای میانه، معقولتر و مقبولتر می‌نماید.

به هر حال، امروزه شوروی یکی از پرمسلمان‌ترین کشورهای جهان، بعد از اندونزی، بنگلادش، پاکستان، چین و هند، است. مسلمانان این کشور از منتهاالیه غرب شوروی در مرز لهستان تا منتهاالیه شرق این کشور در مرز چین، در سیبریه و آسیای میانه و نواحی ماورای قفقاز به سمت جنوب پراکنده‌اند، و از طیف بسیار وسیعی از اقوام ترک (همچون تاتارها، آذربایجانیها، ازبکها و اویغورها)، ایرانی (مانند تاجیکها، کردها و بلوچها)، قفقازیها، عربها، ارمنیها، چینیها، مغولها و ... تشکیل یافته‌اند. زبان ایشان نیز به همین اندازه متنوع است. ایشان (بدون احتساب زبانهای چینی، مغولی و نوع مهجوری از عربی) روی‌هم‌رفته به حدود ۵۰ زبان ترکی، ۱۰ زبان ایرانی، و ۳۰ زبان قفقازی تکلم می‌کنند. و زبان روسی هنوز به عنوان زبان مشترک این مسلمانان جاافتاده است.

مسلمانان شوروی، در یک کلام، هم «به صورت» پراکنده‌اند و هم «به معنی». و در عین حال که به دلایل قومی و زبانی و فرهنگی از «وصل» یکدیگر در مانده‌اند، به کمتر هبوط در ارض «انقلاب موعود»، از «اصل» خویش بر دور افتاده‌اند. تنها چیزی که بعد از اسلام، ایشان را به یکدیگر می‌پیوندد شهروندی دولتی یگانه، یعنی تابعیت شوروی است. ولی همین وحدت اعتباری و هویت یگانهٔ صوری با هویت مقدم و اصیل ایشان به عنوان مسلمان ناقض

یافته و آن را به محاق افکنده است. آثار این تناقض را می‌توان در ابهام بالفعل وضع دین و دینداری در شوروی و تقیهٔ مادام‌العمری که شیعه و سنی به ناگزیر بدان تن داده‌اند، به روشنی دید.

باری، به این دلایل، مسألهٔ مسلمانان شوروی کاملاً سزاوار توجه و اعتناست. در این زمینه مقالات و کتابهای بسیاری نوشته شده است. برخی این مسأله را از منظری ایدئولوژیک و از دیدگاه تناقض و تنافری که میان مارکسیسم و مذهب علی‌العموم وجود دارد، کاویده‌اند؛ برخی دیگر نظرگاه و لحنی تاریخی و سیاسی محض دارند؛ برخی دیگر که توسط خود روسها انتشار یافته‌اند اساساً جنبه‌ای تبلیغی دارند و برعکس آثار دو گروه نخست، قائل به وجود هیچگونه اشکال و مشکلی در کار دیانت و دینداری در شوروی نیستند؛ و بالآخره معدودی نیز صرفاً دایرةالمعارفی‌اند و از هرگونه قضاوت و داوری ارزشی و اظهارنظری که بر داده‌های عینی و واقعی مبتنی نباشد، پرهیز دارند. کتاب *اقوام مسلمان اتحاد شوروی*، تألیف شیرین اکینر، از نوشته‌های نوع اخیر است.

شیرین اکینر در داکا، پایتخت بنگلادش، زاده شده، و همراه با پدرش که دیپلمات بوده، به کشورهای خاورمیانه و شوروی سفر کرده است. او که در آغاز هنرجوی موسیقی بوده، بعدها در کشورهای هند، هلند و شوروی تحصیل کرده، سپس وارد «مدرسهٔ بررسیهای اسلاو و اروپای شرقی» دانشگاه لندن شده، و بالآخره از همین دانشگاه درجهٔ دکتری گرفته است.

کتاب *اقوام مسلمان اتحاد شوروی* تصریحاً به این منظور تألیف شده که روشن سازد ۱) مسلمانان شوروی چه کسانی هستند، ۲) در کجاهای این کشور زندگی می‌کنند؛ و ۳) شمار ایشان چقدر است. ولی از آنجا که پاسخ سؤال دوم و سوم اساساً موکول به پاسخ سؤال نخست بوده، و تحقیق در سؤال نخست در سرزمینی نظیر شوروی عملاً محال است، لذا مؤلف، به ناگزیر، پاسخ سؤال نخست را بدیهی گرفته و گفته که مسلمانان شوروی، مردم همان سرزمینهایی هستند که سنتاً مدّعی و یا مشهور به مسلمانی بوده‌اند. این شیوه در احصاء عدهٔ مسلمانان شوروی اگر چه چندان قابل دفاع و متقن نیست، ولی تا حدود زیادی ناگزیر است. مؤلف کتاب معتقد است که [برخلاف مسیحیت]، «عملاً هر عضو یک جامعهٔ سنتاً مسلمان، قطع نظر از این که به واقع پایبند تعالیم اسلامی باشد یا نباشد، [به صرف همین انتساب] همواره می‌تواند مدعی مسلمانی باشد» (ص ۲)، و چون «هیچ دینی، و دست کم دین اسلام، سازمان ارتشی نیست که بتوان عدهٔ افراد آماده به خدمت آن را در هر لحظهٔ معین به دقت شماره کرد» (همانجا) لذا، خصوصاً در مورد شوروی، چاره‌ای جز این نیست که بررسیهای قوم‌شناسانهٔ اقوام سنتاً مسلمان را به نوعی بررسی وضع مسلمانان، و عدهٔ افراد آن اقوام را عدهٔ مسلمانان این کشور به حساب بیاوریم. و البته که بدیهی فرض کردن چنین فرض غیر بدیهی، ولو آن که ناگزیر باشد، خالی از خلل نیست.

علی‌ای‌حال، مؤلف برای تأمین مقصود خود تقریباً مناسبترین ساخت و صورت و قالب را برگزیده است. وی بعد از مقدمه‌ای ممتع و توضیحات و اطلاعات کلّی که دربارهٔ ساخت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، آموزشی، زبانی و مسائل دینی، تابعیت و ملیت در شوروی ارائه کرده، طی فصول بعدی به ترتیب اقوام مسلمان ۱) روسیهٔ اروپایی و سیبریه، ۲) ماورای قفقاز و قفقاز شمالی، و ۳) آسیای میانه و قزاقستان را یک به یک بنا بر الگویی واحد بررسی کرده است. این الگوی واحد که حتی در مورد اقوام و طوایف خیلی کوچک (مانند شاهسونها، طالشها، و نظایر ایشان) در همهٔ موارد تقریباً به طور یکسان حفظ شده، از این قرار است: نخست نام قوم مورد نظر به زبان خود آن قوم و به زبان روسی آمده، سپس اطلاعات مختصر وموجزی دربارهٔ پراکندگی جغرافیایی مردم آن قوم ارائه شده، و آنگاه پیشینهٔ تاریخی، وضعیت اجتماعی و اقتصادی، میزان سواد، زبان، خط و الفبا، و بالآخره دین و مذهب ایشان توضیح داده شده است.

نخستین خبری که از همان ابتدای این کتاب برمی‌آید تنوع فراوان و پراکندگی چشمگیر (قومی، نژادی، فرهنگی، زبانی و حتی جغرافیایی) اقوام مسلمان شوروی است. در بخش بررسی پیشینهٔ تاریخی هریک از این اقوام، که تقریباً در هر مورد مفصل‌ترین قسمت را تشکیل می‌دهد، سعی شده تا چگونگی تشکیل و تکوین آن گروه و یا قوم، زمان استقرار ایشان در سرزمین فعلی، و نحوهٔ انضمامشان به اتحاد شوروی نمایانده شود. … از این حد، مؤلف از هرگونه اظهارنظر یا تفسیر «سیاسی …» … ورزیده است. دلیل وی این بوده که این کار بسیار … است که نتوان به طور اجمالی و در جنب مطالب … پرداخت، و خود مستلزم نگارش اثر مفرد دیگری است. … به همین دلیل، وی از اظهار هرگونه نظری دربارهٔ آیندهٔ … اجتناب ورزیده است. وی تمام آرای مفسرانهٔ … را در … زمینه‌ها و کلاً دربارهٔ وضع اسلام و مسلمانان در … کتاب خلاصه کرده است.

بخش مربوط به بررسیهای مسائل زبانی این …



مراسم نماز جمعه در مسجد لنینگراد

... چشمگیر موقعیت زبانی آنان، حتی به اجمال برگزار شده ... در عین حال، برای نشان دادن اثرات ناشی از زندگی در ... جامعهٔ چندین زبانه، اطلاعات خام مربوط به مسائلی نظیر ... مادری و بسط و اشاعهٔ عرف دو زبانگی نیز در خلال ... ارائه شده است.

... توان گفت که با توجه به انتظاری که عنوان کتاب در ... می‌انگیزد، اطلاعاتی که در هر بخش تحت عنوان «دین ... ارائه شده، اندک و کلی است. این نقیصه نیز مشخصاً ... ابهام پیش‌گفته‌ای است که مؤلف را ناگزیر به ... استنباط دیانت از انتساب قومی، و مآلاً تکیه بر ... به عنوان تنها پایه و اساس این بررسیها، کشانیده ... معتقد است که «قومیت بی‌شک یکی از عوامل مؤثر در ... تداوم اسلام در [میان مسلمین] این کشور بوده است» ... قومیت برای اینان یکتا و یگانه است» (ص۱۳)

... علاوه بر هستهٔ اصلی خود که همانا بررسی اوضاع و ... مسلمان شوروی است، ضمیمهٔ نسبتاً مفصلی (در ۵۴ صفحه) راجع به «اقوام ترک غیرمسلمان شوروی» (که با الگوی مشابهی بررسی شده)، و نیز سالشمار مبسوطی که وقایع سالهای ۵۵۹ قبل از میلاد تا ۱۹۸۲ میلادی در این منطقه را در برمی‌گیرد، در بر دارد. دیگر ضمائم این کتاب عبارتند از فهرستی از کتابهای منتخب، و فهرست موضوعی و الفبایی پایان کتاب که در عین حال بار کار ارجاعات متقابل لازم را نیز بر دوش می‌کشد. فهرست مصطلحات بسیار مختصری نیز در پایان فصل دوم کتاب («اطلاعات کلی») آمده است. جدولهای آماری متعدد و متنوع که در جای خود بسیار گویا و روشنگرند، و نیز چندین نقشه که جغرافیای طبیعی شوروی و پراکندگی قومی و منطقه‌ای برخی از اقوام مسلمان این کشور را باز می‌نمایند، بر فایده‌مندی این کتاب افزوده‌اند.

در مجموع و علی‌رغم ایرادهای روش‌شناسانه‌ای که بر این کتاب وارد است، می‌توان گفت که تاکنون اینچنین اطلاعات وسیعی در مورد مردم مسلمان شوروی در یک جا گردآوری و ارائه نشده بوده است. اطلاعات این کتاب فراوان و سهل‌الوصول است، و حتی در مواردی هم که با قید احتیاط تلقی شود، می‌تواند گره‌گشا و مفید باشد. وجه خوبی می‌بود اگر اعلام خاص کتاب بر اطلاعی، فی‌المثل بر پایهٔ علائم آوانویسی دایرةالمعارف اسلام که کم و بیش جا افتاده است، آوانویسی می‌شد تا از بار غرابت بعضی از این اعلام و اسامی خاص بکاهد.

---

1) Abdulla Vakhabov, *Muslims in the USSR*. Moscow, Novosti Press Agency Publishing House, 1980. P. 6

۲) «حقایقی از زندگی مسلمانان شوروی»، در *مجلهٔ اخبار*، ادارهٔ مطبوعات سفارت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران، تهران، شمارهٔ ۱۵ـ۱۶، جمعه ۲۴ مرداد ۱۳۵۴، ص ۳۸

۳) گریگوری رشیدوف، جوانان بیم و امید ... [illegible]، خبرگزاری مطبوعاتی نوستی، ۱۳۵۸، ص ۱۹ (رشیدوف از اعضای هیئت تحریریهٔ مجلهٔ ادبی ـ سیاسی ... عصر جدید] بوده است)

۴ همانجا

۵) اسکندر دلدم، *ناشناخته مسلمانان جغرافیای جهان اسلام* (جلد اول)، تهران، عطایی، ۱۳۶۱، ص ۸

۶) برای نمونه نگاه کنید به چند قولی که *مجلهٔ اخبار* اخیرالذکر (در صفحهٔ ۳۹) از میهمانان خارجی کنفرانس علمی اسلامی سمرقند (در سال ۱۹۷۴، به مناسبت هزار و دویستمین سالگرد تولد امام بخاری)، من‌جمله از شیخ مهدی شمس‌الدین لبنانی، در تأیید این مدعا نقل کرده است.

سِفرِ داوران

باربارا رت (Barbara Rett)
ترجمهٔ حسین معصومی همدانی

یادداشت مترجم

هنگام نوشتن و ویرایش یک نوشتهٔ علمی، و نیز به‌خصوص هنگام داوری کردن دربارهٔ آن، چه نکاتی را باید درنظر داشت؟ پاسخی که هرکس به این سؤال می‌دهد تا حدودی به تجربه و سابقهٔ کار او بستگی دارد. نویسندگان و ویراستاران و داوران با سابقه معمولاً اشکالاتی را که در کار خودشان یا همکارانشان هست بهتر می‌شناسند و گاه از پیش می‌دانند که نقاط ضعف و قوت یک نوشته را باید در کجا سراغ کنند. اما همین حس می‌تواند منشاء عیبی هم باشد، به این معنی که توجه به جنبه‌ای چشم داور را بر جنبه‌های دیگر می‌بندد و ارزیابی او را از نوشته یکجانبه و جانبدارانه می‌سازد. شاید بهترین راه گریز از این دام، این باشد که شخص داور به جای اتکا به حافظه و حساسیتهای حاصل از تجربهٔ شخصی، سیاهه‌ای از نکاتی که باید هنگام داوری دربارهٔ نوشتهٔ علمی درنظر گرفت، پیش چشم داشته باشد. البته هرکس می‌تواند چنین سیاهه‌ای را شخصاً فراهم کند، اما چه بهتر که از تجربهٔ دیگران هم در این کار استفاده کند.

سیاهه‌ای که می‌بینید به دست یک ویراستار کارکشته فراهم آمده، و حاصل سالها کار ویراستاری و نیز تدریس و ادارهٔ «کارگاه»هایی در این زمینه است. وگرچه دربارهٔ مقالات علمی است، اما نکاتی که دارد در داوری دربارهٔ هرنوع نوشتهٔ علمی به کار می‌آید. طبعاً در این سیاهه، جنبه‌هایی هست که در نگاه اول با مسائل نشر علمی در ایران نمی‌خواند، ... همین برای ما محسوب می‌شود، زیرا به ما نشان می‌دهد ... نوشته‌های علمی چقدر نکات مهم هست که باید درنظر ... ما معمولاً در نظر نمی‌گیریم. چنانکه نویسنده خود تذکر داده، ... هیچ مقاله‌ای پیدا نشود که همهٔ این موارد در آن جمع باشد، و شاید ... که در این سیاهه نیامده است. اما کار از محکم کاری ... نمی‌کند. بهتر است چنین سیاهه‌ای در دست داشت و آن را با ... شخصی تکمیل کرد، تا اینکه یکسره متکی به حافظه و پسند ... و ذوق بود.

در ترجمه، مقدمهٔ نویسنده، که داستان تهیهٔ این سیاهه را باز می‌گوید و سودی برای خوانندهٔ ایرانی نداشت و نیز بعضی از فقراتی که به کلی در عالم نشر ایران موضوعیت ندارد، حذف شد. اما فقراتی که به مسئلهٔ «حق مؤلف» مربوط است تعمداً حفظ شد، زیرا ما باید بیاموزیم که نوشته دیگران را مال ایشان بدانیم و اگر می‌خواهیم چیزی از جایی نقل کنیم اگر هم از نویسنده‌اش اجازه نمی‌گیریم دست کم مأخذ خود را ذکر کنیم.

هدف و ساختمان سیاهه

این سیاهه که برای استفادهٔ نویسندگان آثار علمی و دانشگاهی در همهٔ زمینه‌ها تهیه شده، هم کمال مطلوب را در کار نویسندگی علمی توصیف می‌کند و هم به جنبه‌های عملی کار نظر دارد. از این سیاهه، نویسندگانی که می‌خواهند داورشان در دستنوشته‌هایشان تا حد ممکن عیبی نیابد، و نیز خوانندگان دیگری که می‌خواهند دربارهٔ کار همکاران خود داوری کنند و نقاط قوت و ضعف آن را باز شناسند، می‌توانند استفاده کنند.

ساختمان سیاهه طوری است که سؤالات حساستر و عمده‌تر اول مطرح می‌شوند. در بخش آخر، مسائلی طرح شده است که معمولاً هنگام فراهم آوردن نسخهٔ نهایی در نظر گرفته می‌شود. گرچه همهٔ نکاتی که در بخشهای زیر ذکر شده، با هر مقاله‌ای که دانشمند یا محققی می‌نویسد مناسبت ندارد، با این حال معیارهایی که هنگام داوری دربارهٔ هر نوشتهٔ علمی یا تحقیقی باید درنظر گرفت عبارتند از: *کامل بودن*، *وثوق*، *متخصصانه بودن*، *بدیع بودن*، و *بی‌نقص بودن*.

○ **آیا مقاله، به همین صورت که هست، کامل است؟**

☐ **مشکل (یا مسئله‌ای) که مقاله سعی در حل آن دارد چیست؟**

☐ آیا به پاسخی (یا پاسخ جدیدی) رسیده است؟

☐ اگر به پاسخ کاملی نرسیده، علتش چیست؟

آیا حل کامل مسئله ناممکن است؟ آیا در حال حاضر ...

آیا شواهد ناقص است؟ معیوب است؟ نامناسب است؟

آیا نحوهٔ ارائهٔ مطلب معیوب است؟

آیا در روش کار نقصی وجود دارد؟

آیا لازم است مسئله به صورت دیگری طرح شود؟

☐ **آیا راه‌حلی که به دست آمده، در بین راه‌حلهای ممکن ... بهتر است؟**

☐ **آیا نحوهٔ ارائهٔ مطالب کاملاً منطقی و منسجم است؟**

آیا در نوشته تعمداً کمبودهایی وجود دارد که خواننده خود ... رفع کند؟

آیا نوشته سرنخهایی به دست خواننده می‌دهد تا ...

آیا همهٔ مراحل به صورت صریح و با ترتیب در ...

آیا همهٔ مقدمات و فرضهای اساسی به تصریح ...

☐ **آیا در مقاله اطلاع زایدی وجود دارد؟**

آیا مثالها و توضیحات و شکلها، اطلاعاتی را که در متن آمده تکمیل می‌کند یا جز تکرار آن فایده‌ای ندارد؟

آیا ضمایم و اضافات به دلیل ارزش «ذاتی» که به نظر نویسنده داشته است به مقاله افزوده شده است؟

آیا در جایی که یك فقره اطلاع کافی بوده، دو فقره ارائه شده است؟

آیا مقدار مطالب تمهیدی و مقدماتی بیش از اندازهٔ لازم نیست؟

آیا اهمیت و مفهوم راه‌حلی که به‌دست آمده، برای خواننده ـس است؟

ـا مسئله اصلاً ارزش حل کردن داشته است؟

ـظار می‌رود که با کامل شدن این نوشته، چه پژوهشها یا مطالعاتی آغاز ـود؟

ـاین نوشته چه فوایدی ممکن است به دست آید؟

ـا مقاله، به همین صورت که هست، موثق است؟

ـ راه‌حلی (یا اطلاعی، یا فرضیه‌ای) که ارائه شده، بر آمیزهٔ ـسی از کار نویسنده و دیگران استوار است؟

ـ کار دیگران بیش از اندازه استفاده شده است؟

ـکاء به مراجع دیگر بیش از اندازهٔ لازم است؟

ـ سنگینی بار بحث به دوش نقل قولها و ارجاعات است؟

ـراجع مهم در این زمینه نادیده گرفته شده است؟

ـاه‌حل بر آمیزهٔ متناسبی از مراجع اصلی و فرعی استوار

ـ نوشته چنین برمی‌آید که توجه نویسنده به حوزهٔ کار ـسم او را بر حوزه‌های دیگر بسته است؟

ـ متخصصان حوزه‌های دیگر دانشگاهی، که با موضوع مقاله ـارند نادیده گرفته شده است؟

ـده در موضوعات نزدیك به موضوع مقاله تحقیق کرده تا احیاناً ـ مطالب ارزشمندی به دست آورد؟

ـراجع واقعاً با موضوع مقاله مناسبت دارد و لازم است؟

ـ حع کمك مثبتی به حل مسئله می‌کند؟

ـده صرفاً برای لفاظی جالب بر جاسگرانه و مجادلانه به خود ـخلاف نظر شهان یا انکار او با دیگران یك اختلاف نظر واقعی

ـ جو بی میان منابع چاپ شده و چاپ نشده برقرار شده

ـ منابع چاپ نشده است

ـ در مقام ارزیابی آنها برآمده است؟

ـ ـده است؟

ـ ی آنها در نوشته‌های دیگر ثابت شده است؟

ـ آنها از اقوالی که در آنها اظهار کرده‌اند دست

ـست که به جای آنها از منابع چاپ شده استفاده شود؟

ـ آنها صراحتاً اجازهٔ استفاده از آنها را داده‌اند؟

ـ منابع چاپ شده است

آیا بهترین منابعی است که می‌توان استفاده کرد؟

آیا لازم بوده است که به جای آنها از منابع چاپ شده استفاده شود؟

آیا در حد «منصفانه» (بدون نیاز به کسب اجازه) از آنها استفاده شده، یا لازم است که رسماً از نویسندگان اجازه گرفته شود؟

☐ آیا نویسنده از همهٔ کسانی که به نحوی مدیونشان است، تشکر کرده است؟ آیا برای تشکر از کسانی که شخصاً کمك کرده‌اند، اجازه گرفته است؟

○ آیا مقاله، به صورتی که هست، متخصصانه است؟

☐ آیا راه‌حلی (راه‌حل جدیدی، نسخه‌ای، فرضیه‌ای) که به دست آمده، نتیجهٔ استفادهٔ درست از یك روش مناسب است؟

آیا روشی که انتخاب شده، برای این مسئله مناسب است؟

☐ آیا روش درست به کار رفته، یعنی آیا شیوه‌های روش شناختی درست‌اند؟

☐ آیا روشی که به کار رفته، از روشهای مرسوم است؟

آیا درست به کار رفته؟

آیا تغییری در قسمتهایی از آن داده شده؟ این تغییرات درست است؟ موجّه است؟

آیا بهترین روشی است که در حل این مسئله می‌توان به کار برد؟

☐ آیا روشی که به کار رفته متروك شده، یا پس از این مدتها به کار نرفته است؟

آیا دلایل روی آوردن به آن بر خوانده روشن است؟

آیا این دلایل درست است؟

☐ اگر روشی که به کار رفته روش تازه‌ای است

آیا بدیع است، یا نویسنده آن را از کار چاپ شدهٔ یکی از همکارانش اقتباس کرده است؟

آیا خود روش به توضیح یا توجیهی احتیاج دارد؟

آیا دلیل نویسنده در به کار بردن روشهای متعارف و پذیرفته روشن است؟ آیا استفادهٔ نویسنده از یك روش جدید، و احیاناً منحصر، نه فقط قابل توجیه است، بلکه نویسنده آن را توجیه هم کرده است؟

هدف مقاله چیست، عرضه کردن یك روش جدید، یا حل مسئلهٔ موردنظر

اگر هر دو هدف در نظر است، آیا نویسنده به‌خوبی از عهدهٔ این کار برآمده است؟
آیا توصیف روش آنقدر روشن هست که شخص دیگری هم بتواند آن را به کار برد؟

۵) آیا مقاله، به‌صورتی که هست، بدیع است؟

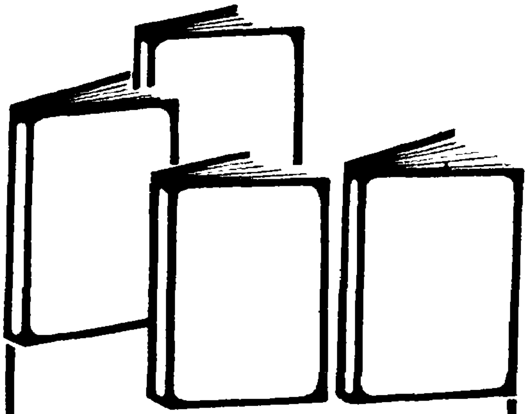
☐ آیا از مقاله اطلاعات یا فرضیات جدیدی به دست می‌آید، یا شواهدی در تأیید مجموعه‌ای از اطلاعات که قبلاً هم وجود داشته به دست می‌دهد؟
☐ چه اجزایی از مقاله منحصر به فرد یا بدیع یا کاملاً جدید است؟
☐ چه موادی در مقاله هست که در عین آشنا بودن برای متخصصان این رشته، برای خوانندگان دیگری که تاکنون از نظر دور مانده‌اند، تازه باشد؟ این خوانندگان جزء کدام یک از گروههای زیرند:
خوانندگان خارجی؟
خوانندگانی با علایق منطقه‌ای؟
خوانندگانی با علایق ملی؟
خوانندگان همه چیزخوان؟
متخصصان بین‌رشته‌ای؟
متخصصان یک رشتهٔ یگانه؟
تازه‌کاران؟
محصلان؟ در چه سطح یا سطوحی؟
نظریه‌پردازان؟
متخصصان بالینی؟ خوانندگانی از رشته‌ها و علوم کاربردی مختلف؟
☐ مقاله چه نوع اطلاعی به خوانندگان می‌دهد؟ چه ترکیبی از اطلاعات قدیم و جدید؟
☐ این اطلاع همیشگی است یا عمر معینی دارد؟
☐ اطلاع، تا چه اندازه تخصصی است؟
☐ چه کسی به این اطلاع نیازمند است؟ برای چه منظور یا منظورهایی؟
☐ آیا همین اطلاعات قبلاً در دسترس خوانندگان بوده است؟ اگر بوده، در دسترس چه خوانندگانی بوده؟
در چه منابعی؟
آیا دسترسی به آن آسان بوده و عمومیت داشته؟
آیا دسترسی به آن ارزانتر بوده یا پرهزینه‌تر؟
آیا زودآمد بوده؟
خلاصه، آیا این مقاله منبع بهتری است برای اطلاعات موجود؟

۶) آیا مقاله یک محصول پرداخته است، آیا بی‌نقص است؟

به این سؤالات باید آخر سر، وقتی که نسخهٔ نهایی فراهم می‌شود، پاسخ داد، و پاسخ آنها هم، بسته به سلیقه و علایق ویراستاران و مؤسسات نشر فرق می‌کند. نویسنده یا ویراستار یا داور، با پاسخ دادن به این پرسشها، پس از آنکه درستی علمی تحقیقی بودن مقاله را ارزیابی کند، لطف مهمی در حق دست‌اندرکاران نشر می‌کند. چاپ کردن مقاله یا رساله‌ای که از هر جهت کامل باشد، آسانتر و ارزانتر و سریعتر و خوبتر صورت می‌گیرد. بنابراین احتمال چاپ شدنش هم بیشتر می‌شود.

☐ آیا عنوان مقاله محتوای آن را به خوبی توصیف می‌کند؟
آیا برچسب واژه‌های آن فهرست‌نویسان و محققان را یاری می‌کند؟
آیا بهترین واژه‌های کلیدی در عنوان موجود است؟
آیا سوءتفاهم ایجاد نمی‌کند؟
آیا کلیشه‌ای نیست؟
☐ آیا چکیدهٔ مقاله، در صورتی که خواسته شده باشد، محتوای آن را به خوبی توصیف می‌کند؟
آیا طول آن مناسب است؟
آیا شکل آن مناسب است؟
☐ آیا مقاله اجزاء زاید دارد؟ آیا می‌توان واژه‌ها یا عبارات، جمله‌ها یا بندها یا بخشهایی از آن را حذف کرد؟
آیا می‌توان سرآغاز مقاله را حذف یا تلخیص کرد؟
آیا می‌توان پایان مقاله را حذف یا تلخیص کرد؟
☐ آیا ساختمان جمله‌ها درست است؟
آیا مطابقهٔ فعل و فاعل رعایت شده است؟
آیا نکات اصلی در عبارات اصلی بیان شده و مطالب فرعی در ... فرعی؟
آیا جمله‌ها با فعل معلوم نوشته شده‌اند؟
آیا اعمال با فعل بیان شده‌اند، نه با تبدیل اسمی از اسمها و عبارات ...؟ (مثلاً «مقامات مسئول از سربازانی که خوب جنگیده و رشادت ... ثابت کرده بودند استقبال کردند» و نه «سربازان خوب جنگیده و ... خود را ثابت کرده، توسط مقامات مسئول مورد استقبال قرار گر...»)
آیا طول جمله‌ها مناسب است؟
☐ آیا املای کلمات، ترکیب لغات، تأکیدها، و ارقام و ... اختصاری منسجم و یکدست است؟
☐ آیا همهٔ نقل‌قولها درست‌اند؟ آیا مجدداً با منابع اصلی مق... شده‌اند؟
☐ آیا همهٔ اشتباهات دستوری تصحیح شده‌اند؟
☐ آیا شکلها و جدولها کامل و آمادهٔ تولیدند؟
آیا می‌توان شکل یا جدولی را حذف کرد؟ (زیرا باید تکمیل‌کنندهٔ ... متن باشند نه تکرار آن)
آیا نوشته‌ها و ارقام روی شکلها درست‌اند؟
آیا برچسبهای مناسبی برای شکلها تعیین شده که جای آنها ... معلوم کند؟
آیا همهٔ درصدها و مقادیر کل امتحان شده‌اند و درستی آنها ... است؟

کتابهای تازه



ف. ا. فریار

کلیات: کتابشناسی، گزارش، کتاب، نمایه‌نامه

۱) بهاور، شهلا. *کتابشناسی تکنولوژی سنتی ایران*. ج ۱. تهران، مرکز اسناد و مدارک علمی، ۱۳۶۳. ۹۹ ص. ۲۰۰ ریال.

جلد اول این کتابشناسی شامل مشخصات منابع فارسی دربارهٔ خاتم‌کاری، قلمزنی، قلمکاری، ملیله‌دوزی، منبت‌کاری، میناکاری و نقره‌کاری است. مواد اطلاعاتی غیرچاپی نیز در این مجموعه آمده است.

۲) *پیک کتاب*. شمارهٔ ۸: معرفی کتابهای تازه منتشر شده آذرماه ۱۳۶۳. تهران، با همکاری انتشارات بهجت، ۱۳۶۳. ۴۹ ص. ۹۰ ریال.

۳) دامادی، سعید. *پژوهشی دربارهٔ کتابخانه‌های مساجد و حسینیه‌های تهران*. بخش اول: راهنمای کتابخانه‌های مساجد و حسینیه‌های منطقهٔ پستی ۱۷ تهران. تهران، داورپناه، ۱۳۶۳. ۱۳۰ ص. ۳۰۰ ریال.

مؤلف در مقدمه‌ای به تاریخچهٔ کتابخانه‌های مسجدها اشاره کرده، پس از آن شمه‌ای دربارهٔ نحوهٔ گردآوری اطلاعات این پژوهش نوشته و به ارزیابی کتابخانه‌هایی که دیده پرداخته است. مشخصات کتابخانهٔ ۱۰۳ مسجد که شامل اطلاعاتی دربارهٔ سال تأسیس، نشانی، تعداد کتاب، نظام رده‌بندی و ... است در این کتاب آمده است.

۴) غفاری، سیف (مترجم). *رکوردها*. تهران، ابی‌تا، ۱۳۶۳. ۲۰۷ ص. مصور. ۲۸۰ ریال.

ترجمهٔ کتاب *Guinness Book of World Records* است که در آن مطالبی دربارهٔ رکوردهای شگفت و اتفاقات مختلف آمده است.

۵) گلبن، محمد. *کتابشناسی نگارگری ایران*: از آغاز تا هزار و سیصد و پنجاه و هفت خورشیدی: نقاشی، مینیاتور، تذهیب، شرح احوال هنرمندان ایران و فهرست نگاره‌های چاپی در مطبوعات. تهران، نقره، ۱۳۶۳. ۲۲۸ ص. مصور. ۶۵۰ ریال.

شامل مشخصات و معرفی کتابشناختی ۴۲۲ مورد از کتاب، مقاله، جزوه، رسالهٔ دورهٔ لیسانس و فوق‌لیسانس، معرفی نمایشگاهها و نقدها در این زمینه و معرفی نگاره‌های چاپی در مطبوعات فارسی در ایران و در چند امکان خارج از ایران است. این کتابشناسی در مجموع به چهار بخش اصلی نقاشی، مینیاتور، تذهیب و فهرست نگاره‌های چاپ شده در مطبوعات فارسی تقسیم شده است.

۶) نوشاهی، عارف. *فهرست چاپهای آثار سعدی در شبه‌قاره و چاپهای مشروح و ترجمه‌ها و فرهنگنامه‌ها و تضمینهای آثار وی*. اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۳. ۱۳۳ ص. ۱۵ روپیهٔ پاکستانی.

فهرست چاپهای آثار سعدی و آثاری است که دربارهٔ آنها نوشته شده و در پاکستان و هند چاپ شده است. تنظیم این فهرست به‌صورت موضوعی است. در جمع ۷۲۱ چاپ از این آثار در شبه‌قاره صورت گرفته است. کهن‌ترین چاپ این آثار کلیات سعدی است که در سال ۱۷۹۱ م. منتشر شده و تازه‌ترین آنها گلستان با ترجمهٔ اندرسن است که در سال ۱۹۸۴ م. چاپ شده است.

۷) نیکنام، مهرداد. *آفتها و آسیبهای کتاب*: روشهای علمی و عملی پیشگیری و ترمیم. تهران، مرکز اسناد و مدارک علمی، ۱۳۶۳. ۹۸ ص. ۲۰۰ ریال.

این اثر نخستین کتاب، یا نخستین نوشته‌ای است که به تفصیل دربارهٔ آفتها و عواملی که سبب خراب کردن و از بین بردن کتابها می‌شود به زبان فارسی منتشر شده است. در بخش اول کتاب تاریخچهٔ مختصر و ماهیت مواد تشکیل دهندهٔ کتاب یعنی چرم، کاغذ و مرکب توضیح داده شده، در بخش دوم از آفتها و آسیبهای کتاب و حشرات و قارچها و صدماتی که می‌توانند ایجاد کنند بحث شده و در بخش سوم به روشهای گوناگون حفاظت و نگهداری در کتابخانه‌ها و شیوه‌های مبارزه با هر یک از آفتها و آسیبهای کتاب پرداخته شده است.

۸) وزارت ارشاد اسلامی. ادارهٔ کل مطبوعات و نشریات. *کتابنامه*: فهرست کتب منتشره به تفکیک موضوع مهر و آبان ۱۳۶۳. تهران، ۱۳۶۳. ۱۴۴ ص.

۹) وزارت فرهنگ و آموزش عالی. *گزارش فعالیتهای پژوهش، حفظ و احیاء میراث فرهنگی سال ۱۳۶۲*. ب + ۲۱۵ ص. مصور، جدول.

۱۰) ——— مرکز اسناد و مدارک علمی. *نمایه نامهٔ مدارک غیرکتابی موجود در مرکز اسناد و مدارک علمی* قسمت سوم از شمارهٔ ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ تهران، ۱۳۶۲ ۱۱۶ ص ۱۵۰ ریال

بخشی از این مدارک پایان‌نامه‌های فارغ‌التحصیلان دانشگاهها و مراکز آموزش عالی کشور است و بخشی دیگر گزارشهای سازمانهای دولتی است

۱۱) ——— *نمایه‌نامهٔ مدارک غیرکتابی موجود در مرکز اسناد و مدارک علمی* قسمت چهارم از شمارهٔ ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ تهران، ۱۳۶۳ ۱۴۵ ص ۱۵۰ ریال

فلسفه

۱۲) پوپر، کارل *حدس‌ها و ابطال‌ها* ترجمهٔ احمد آرام تهران، انتشار، ۱۳۶۳ ۶۰۰ ص

۱۳) زرین‌کوب، عبدالحسین *با کاروان اندیشه*: مقالات و اشارات در زمینهٔ اندیشه و اخلاق تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ ۴۲۶ ص ۹۵۰ ریال

مقاله‌های این مجموعه با این هدف نوشته شده که دورنمایی از سیر تحول اندیشه و عقاید اساسی را از عهد باستان تا عصر حاضر تصویر کند ... فلسفی جهان ... اندیشه‌های ... افلاطون در ایران، عزالی ... اعترافات و اندیشه‌هایش، مابعدالطبیعه، ... از عنوانهای فصلهای کتاب است

۱۴) کارناپ، رودلف *مقدمه‌ای بر فلسفهٔ علم* (مبانی فلسفی فیزیک) ویراستهٔ مارتین گاردنر ترجمهٔ یوسف عفیفی تهران، نیلوفر، ۱۳۶۳، ۴۲۹ ص مصور واژه‌نامه ۷۰۰ ریال

این کتاب از ساده‌ترین آثار کارنپ است که به فارسی ... ترجمه شده است ... نظر کارنپ را در فلسفهٔ علم بیان می‌کند و ... بحث درباره نظر فیلسوفان دیگر علم (جز در جاهایی که با موضوع ربطی داشته) پرداخته است ... بر این کتاب چاپ خواهد شد

۱۵) یاسپرس، کارل *آگوستین* ترجمهٔ محمدحسن لطفی تهران، خوارزمی، ۱۳۶۳ ۱۵۵ ص ۲۵۰ ریال

۱۶) ——— *فلوطین* ترجمهٔ محمدحسن لطفی تهران، خوارزمی ۱۳۶۳ ۱۴۵ ص ۲۵۰ ریال

نگاه کنید به «افلاطون ... یاسپرس» در همین شمارهٔ نشر دانش

دین

اسلام

۱۷) ابن‌هشام، عبدالملک بن‌هشام *سیرت رسول‌الله* مشهور به *سیرةالنبی* چاپ دوم با تجدیدنظر ترجمه و انشای رفیع‌الدین اسحق بن محمد همدانی قاضی ابرقوه با مقدمه و تصحیح اصغر مهدوی تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱ [توزیع در سال ۱۳۶۳] دو جلد پنجاه و سه + ۱۳۲۵ + ۲۰۹ ص ۴۰۰۰ ریال

نگاه کنید به نصرالله پورجوادی «نخستین سیرهٔ پیامبر (ص) به فارسی» نشر دانش، سال دوم شمارهٔ سوم فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۱، صص ۱۸-۲۵

۱۸) فضائلی، حبیب‌الله *ابرقو در رابطه با داستان اصحاب رس* (و زمان و مکان احتمالی آنها) اصفهان، میثم تمار، ۱۳۶۳ ۱۵۷ ص مصور ۳۵۰ ریال

۱۹) مکدرموت، مارتین *اندیشه‌های کلامی شیخ مفید* ترجمهٔ احمد آرام تهران، مؤسسهٔ مطالعات دانشگاه مک‌گیل با همکاری دانشگاه تهران، ۱۳۶۳

برای ملاحظه نقد این اثر نگاه کنید به مقالهٔ نصرالله پورجوادی در معارف دورهٔ اول، شمارهٔ ۲، مرداد ـ آبان ۱۳۶۳ صص ۱۹۵ ـ ۲۲۰

۲۰) مهری، محمد جواد *جوانب من افکار الامام الخمینی* تهران، وزارة الارشاد الاسلامی، ۱۴۰۲ هـ‌ق ۱۲۸ ص

۲۱) وزارت الارشاد الاسلامیه *الشرعیة فی الحرب العراقیه المفروضة علی ایران* تهران، ۱۴۰۳ هـ‌ق ۱۲۶ ص.

۲۲) ——— *قبس من حیاة الشهید المطهری* تهران، ۱۴۰۲ هـ‌ق ۶۴ ص

زرتشت

۲۳) دوشن گیمن، ژ *زرتشت و جهان غرب* ج ۲ ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا تهران، مروارید، ۱۳۶۳ ۱۹۸ ص ۳۲۵ ریال

اقتصاد

۲۴) مشایخی، علینقی *دورنمای آیندهٔ توسعه اقتصادی ایران بر پایهٔ نفت* تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳ ۱۰۲ ص جدول نمودار ۲۰۰ ریال

۲۵) مورگان، دن *غولهای غلات* ترجمهٔ امیرحسین جهانبگلو تهران، نشر نو، ۱۳۶۳، ۴۶۰ ص جدول ۶۵۰ ریال

بررسیهای جدّی و اساسی که تاکنون در مورد اقتصاد جهانی مواد غذایی و مؤسسات حاکم بر آن انجام گرفته محدود و انگشت‌شمار است در سال ۷۶ نتایج بررسیهای نویسندگان خارج با نام «چگونه نیمهٔ دیگر مردم جهان می‌میرند: علل واقعی وجود گرسنگی در دنیا» منتشر شد این کتاب برای نخستین بار مسالهٔ عدم توازن میان مردم دنیا را از لحاظ تغذیه و همچنین اهمیت ... غلات را که امریکا در اجرای سیاست خارجی خود بکار برد نشان داد ... کتاب بررسی نویسندگان خارج را کامل می‌کند و نه تنها سازمانها و شرکتهای بزرگ و فراملیتی غلات را برای ما روشن می‌سازد بلکه از نفوذ ... این مؤسسات در تدوین سیاستهای کشورهای بزرگ جهان ... برمی‌دارد مترجم سه ضمیمه به کتاب افزوده است که در آنها نتایج ... تحقیقات نویسندگان خارج، وضع کشاورزی در کشورهای کمونیستی و آمار ... به وضع تولید و مصرف و واردات و صادرات مواد غذایی و همچنین ... کشاورزی مناطق مختلف جهان آورده شده است

جامعه‌شناسی

۲۶) هایل برونر، رابرت *زوال تمدن سوداگری* ترجمهٔ علی ... تهران، آگاه، ۱۳۶۳ ۱۳۰ ص ۲۲۵ ریال

نویسنده استاد اقتصاد New School نیویورک است و توجه وی ... آیندهٔ جهان صنعتی معطوف است در این کتاب آیندهٔ تمدن صنعتی در ... آینده کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت مورد بررسی قرار گرفته و ... شده اگر جنگ هسته‌ای جهانی همه چیز را نابود نکند، تمدن سوداگری ... آینده به تدریج رو به زوال خواهد رفت و تمدن تازه‌ای جای آن را خواهد ...

سیاست

۲۷) مهرداد، محمود *فرهنگ جدید سیاسی* تهران، هفته، ۱۳۶۳ ... ص ۴۸۰ ریال

این کتاب صورت گسترش یافته‌ای از فرهنگهای سیاسی است ... آن منتشر شده است. مطالب کتاب شامل واژه‌ها، اصطلاحات ... سیاسی، اتحادیه‌ها و میثاقها، و سازمانهای بین‌المللی، جغرافیای ... و فرهنگ دیپلماسی و فرهنگ سیاسی ایران است

۲۸) وزارةالارشادالاسلامی *الامام الخمینی و یوم القدس* ۱۴۰۱ هـ ق ۴۰ ص

زبان‌شناسی، واژه‌نامه

۲۹) سامارین، ویلیام. *زبانشناسی عملی: راهنمای بررسی گویشها*. ترجمهٔ لطف‌الله عطاری. تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳. نه + ۳۳۲ ص. مصور، جدول، واژه‌نامه. ۶۵۰ ریال

زبانشناسی عملی یکی از کتابهای کلاسیک در زمینهٔ روش علمی بررسی و توصیف زبانهای ناشناخته است و اغلب مورد استفاد زبانشناسان قرار می‌گیرد. قبلاً در این زمینه کتاب *روش گردآوری گویشها* به قلم دکتر صادق کیا چاپ شده بود. اما کتاب حاضر از لحاظ اتکا به روشهای علمی جدید و نگرش همه جانبه به مسئله جامعتر از کتاب دکتر کیاست.

۳۰) کلباسی داریانی، نادر. *فرهنگ فنی دانشگاهی: انگلیسی ـ فارسی برای رشته‌های برق، مکانیک، ساختمان، ماشینهای ابزار و متالورژی*. تهران، علمی، ۱۳۶۳. 524 ص. مصور. ۱۷۵۰ ریال



علوم

ریاضی

۳۱) ایوز، هاورد و. *آشنایی با تاریخ ریاضیات*. ج اول. ترجمهٔ محمد وحیدی اصل. تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳. هفده + ۳۰۳ ص. مصور، جدول. ۵۸۰ ریال

تاریخ ریاضیات از آغاز تا قرن هفدهم میلادی در این کتاب شرح داده شده است. این اثر با اغلب کتابهای تاریخ ریاضی موجود تفاوت دارد، زیرا اثری نیست که برای محقق مرجع و سابقه تهیه شده باشد بلکه نوشتنی است برای معرفی تاریخ ریاضیات به صورتی که قابل استفاده در کلاسهای درس دورهٔ لیسانس باشد. بنابراین از واقعیات تاریخ و ابزارهای آموزشی هم برای علاقه‌مند ساختن و به میدان آوردن دانشجو استفاده شده است. همچنین با اعتقاد به اینکه درس تاریخ ریاضیات باید در وهله اول یک درس ریاضی باشد کوشش شده است با مقدار قابل ملاحظه‌ای ریاضیات اصیل در آن گنجانده شود.

۳۲) گرینبرگ، ماروین جی. *هندسه‌های اقلیدسی و نااقلیدسی*. چاپ دوم با تجدید نظر کامل. ترجمهٔ م. ه. شفیعیها. تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳. شانزده + ۴۳۲ ص. مصور، واژه‌نامه. ۸۰۰ ریال

غلطهای چاپی این بار اصلاح شده و برخی مطالب، بر اساس چاپ جدید انگلیسی که در چاپ اول به دلایل عملی به صورت ضمیمه در پایان کتاب آمده بود، در جای اصلی خود آمده است. تصویرهای مناسبتری نیز به جای تصویرهای چاپ قبل گذاشته شده است.

۳۳) باسولو، فرد (و) رونالد س. جانسون. *شیمی کوئوردیناسیون*. ترجمهٔ اعظم رحیمی. تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳. دوازده + ۲۲۷ ص. مصور، جدول، نمودار. ۳۵۰ ریال

این کتاب ترجمهٔ یکی از یازده مجموعهٔ یک کلاسیک شیمی عمومی است که هر یک به قلم یک دانشمند متخصص برجستهٔ علمی به انجام رسیده است. در این مجموعه نسبت به وضعیت جاری این رشته با اطلاع و نیز نسبت به مسائل مربوط به تدریس مطالب به دانشجویان توجه شده است.

۳۴) پیمنتل، جرج س. (و) ریچارد د. اسپراتلی. *اصول ترمودینامیک شیمیایی*. ترجمه احمد خواجه نصیرطوسی. تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳. ۲۵۰ ص. مصور، جدول، نمودار. ۵۰۰ ریال

در این کتاب مبانی ترمودینامیک با حجمی کمتر از منابع متداول ارائه شده است بلکه هدف این بوده است که معنی و مفهوم اصول ترمودینامیک نمایانده شود. کوشش بر این است که جمع‌بندی با تجمعی که از آن نامیده می‌شود الفبا باشد.

۳۵) ناصر، پرویز. *شیمی کوانتومی*. تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳. د + ۱۹۹ ص. مصور، جدول، نمودار، واژه‌نامه. ۲۸۰ ریال

روان‌شناسی

۳۶) اورِوالد. بان *خواب*. ترجمهٔ محمدرضا باطنی. تهران، هاشمی، ۱۳۶۳. ۲۹۷ ص مصور جدول نمودار واژه‌نامه ۴۸۰ ریال

مبانی علمی و روانشناسی خواب و بیان نظرهای مکتبهای مختلف دربارهٔ رؤیا و توضیح روشن شده‌ای دربارهٔ هیپنوتیسم و بیماری خواب و فرضیه‌های خواب از مباحث کتاب است

پزشکی

۳۷) فرزانه، ایرج. *مادران باید بدانند*: مراقبت از آبستنی، زایمان، نوزادان شیرخوار، کودکان و نوجوانان. تهران، بی‌نا، ۱۳۶۳ [۱۳۶۳]. ۳۴۳ + ۶۰ ص مصور بخشی رنگی ۱۴۰۰ ریال

۳۸) فروحی، علی. *نمدامور کالبدشناسی توصیفی*. تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳. ۱۵۲ ص مصور جدول ۳۰۰ ریال

کتاب حاضر کالبدشناسی توصیفی ماهیچه‌ها، رگهای خونی و اعصاب اندام بالایی و پایینی است که با بیان نو و به صورتی موجز تنظیم شده است

فن‌شناسی

۳۹) باوی. بی جی. *تلفن و مرکز تلفن*. ترجمهٔ محمد رهبر. تهران، سروش، ۱۳۶۳. ۱۲۳ ص مصور نمودار واژه‌نامه ۲۶۰ ریال

کتابی است به زبان ساده و قابل فهم برای علاقه‌مندان غیر متخصص که به صورت نمودار و ارائهٔ اسمهای به چاپ رسیده است

۴۰) جمعی، مهران (مترجم) فضاهای شبکه خودامور الکترونیک ۲۲، مجموعهٔ (RFI) تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳. ۱۱۰ ص مصور ۱۵۰ ریال

هنر

۴۱) ایبس، باربارا (و) جان اپتن. *کارنا دورس عکاسی* جلد ۲ ترجمه اسماعیل عباسی. تهران، ماریاب، ۱۳۶۳. ۳۹ ص مصور جدول واژه‌نامه.

این جزوه ترجمهٔ بخشی از ویرایش دوم کتابی است با عنوان فوتوگرافی که ملخصی است از یک مجموعهٔ هفده جلدی که انتشارات تایم ـ لایف منتشر کرده است. قرار است جزوه‌های دیگری نیز در پی این دفتر منتشر شود

۴۲) امید، جمال. *پیدایش و بهره برداری تاریخ سینمای ایران ـ ۱*. تهران، فاریاب، ۱۳۶۳. ۱۲۵ ص مصور ۲۰۰ ریال

ادبیات

۴۳) حافظ. شمس‌الدین محمد. *دیوان حافظ*. ج ۲ با تجدید نظر به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری. تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲ [توزیع ۱۳۶۳/۲] ۲ ج ۱۲۵۵ ص نمونهٔ نسخه ۲۷۵۰ ریال

چاپ اول این تصحیح که در سال ۱۳۵۹ توسط بنیاد فرهنگ ایران منتشر شد تنها شامل غزلهای حافظ بود. در این چاپ ملحقات غزلیات، قصاید، مثنویات، قطعات و رباعیات نیز در جلد دوم آمده است. برای ملاحظهٔ نقدهایی که بر چاپ اول کتاب نوشته شده رجوع کنید به ۱) اسلامی ندوشن، محمد علی «ماجرای پایان ناپذیر حافظ» نشر دانش سال دوم، شمارهٔ دوم، بهمن و اسفند ۱۳۶۰ صص ۴۲ـ۲۰۵۱ ۲) نیریعت، محمد جواد «دیوان حافظ» *آینده* سال هفتم شمارهٔ ۹ و ۱۰، آذر و دی ۱۳۶۰، صص ۶۹۳ـ۳۰۷۰۲ ۳) نجفی، ابوالحسن «حافظ نسخهٔ نهایی» نشر دانش سال دوم شمارهٔ اول، آذر و دی ۱۳۶۰ صص ۳۰ـ۹ ۴) هروی، حسینعلی «سخنی از تصحیح جدید دیوان حافظ» *نشر دانش* سال اول، شماره‌های پنجم و ششم، مرداد تا آبان ۱۳۶۰، صص ۹ـ۱۵

۴۴) ——— *دیوان حافظ شیرازی* به خط کیخسرو خروش ج ۲. تهران، انجمن خوشنویسان ایران، ۱۳۶۳. ۴۴۸ ص ۱۵۰۰ ریال

۴۵) صارمی، اسماعیل [انتخاب کننده]. *حافظ: غزلهای برگزیده*. از نسخهٔ محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی. تهران، زوار، ۱۳۶۲. ۱۲۲ ص ۳۰۰ ریال

صد و پنجاه غزل حافظ را صارمی به ذوق خود برگزیده و در این کتاب آورده است

۴۶) ارباب، علامعلی. *شرح احوال و آثار و مجموعه اشعار به دست آمده شیخ مطاع روزبهان فسائی (بقلی شیرازی)*. تهران، روزبهان، ۱۳۶۳. ۱۷۶ ص ۷۰۰ ریال

۴۷) هادی، اکبر. *شرح حال میرداماد و میرفندرسکی، به انضمام دیوان میرداماد و قصیدهٔ میرفندرسکی*. اصفهان، میثم تمار، ۱۳۶۳. ۱۸۴ ص ۳۵۰ ریال

۴۸) صدرالدین علی بن احمد الحسینی الحسنی. *تخمیس قصیدة البردة*. تحقیق علی محدث. تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۶۳. ۵۳ ص

رمان فرنگی

۴۹) آسیموف، ایزاک. *خورشید عریان*. ترجمهٔ هوشنگ عیاشی نژاد. تهران، پاسارگاد، ۱۳۶۳. ۳۰۲ ص ۴۰۰ ریال

۵۰) باخ، ریچارد. *دور و بس نزدیک*. ترجمهٔ اسفندیار بهار. تهران، روشنه، ۱۳۶۳. ۴۸ ص مصور ۱۲۰ ریال

اثر دیگری است از نویسندهٔ *جوناتان مرغ دریایی*.

۵۱) بنیر، مارک. *شهری با میله‌های آهنی*. ترجمهٔ ابراهیم صدقیانی. تهران، نشرنو، ۱۳۶۳. ۲۳۵ ص ۳۷۵ ریال

۵۲) تاکتسیس، کوستاس. *حلقهٔ سوم*. ترجمهٔ محمد قاضی. تهران، نشرنو، ۱۳۶۳. ۳۳۲ ص ۴۵۰ ریال

تاکتسیس متولد ۱۹۲۷م در یونان است. حلقهٔ سوم نخستین رمان او است که در سال ۱۹۶۲ نوشته است

۵۳) سولژنیتسین، الکساندر. *یک روز ایوان دنیسوویچ*. ترجمهٔ ـ فرخفال. تهران، فاریاب، ۱۳۶۳. ۲۳۰ ص ۳۵۰ ریال

این کتاب نخستین بار در سال ۱۹۶۲م به زبان روسی منتشر شد. ترجمهٔ حاضر از روی روایت انگلیسی چاپ ۱۹۷۰ صورت گرفته. مقدمهٔ کوتاه لوکاچ در آغاز کتاب آمده است

۵۴) شکسپیر، ویلیام. *آنتونیوس و کلئوپاترا*. ترجمه محمدعلی اسلامی ندوشن. تهران، یزدان، ۱۳۶۳. ۲۳۸ ص ۳۷۵ ر...

مترجم مقدمه‌ای در سی و هشت صفحه در آغاز کتاب نوشته است. *آنتونیوس و کلئوپاترا* ترجمهٔ دیگری به قلم علاءالدین پازارگادی توسط ترجمه و نشر کتاب منتشر شده بود

۵۵) فولت، کن. *فرار از ایران*. ترجمهٔ منوچهر طاهرنیا ۱۳۶۳. ۸۷ ص مصور ۵۵۰ ریال.

این کتاب بازگو کنندهٔ جریانی است که به زندانی شدن دو تن از ... یک مؤسسه امریکایی در ایران انجامید و همراه با آن روندی را توصیف ... که در خلال اوج گرفتن انقلاب اسلامی در ایران از سوی رئیس ... برای آزاد کردن دو کارمندش از زندان شکل گرفت و بعد هم در امر ...

پیش آمد، به ماجرای فرار آنان از ایران ختم شد. ترجمهٔ دیگری از این کتاب نیز با عنوان *فرار عقابها* به وسیلهٔ حسین ابوترابیان صورت گرفته است (متن اصلی کتاب در سال ۱۹۸۳ منتشر شده است)

۵۶) فورسایت، فردریک *سگهای جنگ* ترجمهٔ محمود بهروری تهران، نشر نو، ۱۳۶۳ ۴۶۳ ص ۶۵۰ ریال

ترجمهٔ دیگری از این اثر توسط انتشارات اساطیر منتشر شده است

۵۷) کافکا، فرانتس *امریکا* ترجمهٔ بهرام مقدادی تهران، هاشمی، ۱۳۶۳ ۲۹۴ ص ۴۳۰ ریال

۵۸) کلارک، آرتورسی *ریزش غبار ماه* ترجمهٔ هوشنگ غیاثی‌نژاد. تهران، پاسارگارد، ۱۳۶۳ ۳۵۸ ص ۵۰۰ ریال

۵۹) گاری، رومن *لیدی‌ال* ترجمهٔ مهدی غبرائی تهران، نیلوفر، ۱۳۶۳ ۲۱۳ ص ۳۳۰ ریال (متن اصلی در سال ۱۹۵۸ م منتشر شده است)

۶۰) گاری، رومن (فوسکو سینیبالدی) *مردی با کبوتر* ترجمه لیلی گلستان تهران، نشرانی، ۱۳۶۳ ۱۰۸ ص ۱۸۰ ریال (متن اصلی در سال ۱۹۸۴ م منتشر شده است)

۶۱) مالامد، برنارد *قهرمان واقعی* ترجمهٔ سعید شیرازی تهران، ویداد، ۱۳۶۳ ۳۲۲ ص ۴۲۵ ریال

اولین رمانی است که از مالامد نویسندهٔ امریکایی (متولد ۱۹۱۴ م) به فارسی منتشر می‌شود. مالامد از معروفترین نویسندگان امریکایی است و هنر وی تصویر کردن شخصیت یهودی است. از مالامد قبلاً دو داستان کوتاه به فارسی ترجمه شده بود، یکی در مجموعهٔ *طوق طلا* و دیگری در جلد چهارم *لقا* با عنوان «حلقات مفقوده»، هر دو به ترجمهٔ احمد میرعلایی

۶۲) همینگوی، ارنست *پیرمرد و دریا* ترجمهٔ نجف دریابندری تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲ ۱۴۵ ص ۲۵۰ ریال

مترجم مقدمهٔ مفصلی (۶۸ ص) دربارهٔ آثار همینگوی نوشته است. این ششمین ترجمه‌ای است که از این اثر همینگوی به فارسی منتشر می‌شود. پیش از این تقی بهرامی، سعیدی، ح نحوی، محمدتقی فرامرزی و نازی عظیما این کتاب را ترجمه کرده بودند

مجموعه‌ها

۶۳) حبیب‌اللهی، محمد *ارمغان نوید*: مجموعه مقالات و اشعار استاد ابوالقاسم حبیب‌اللهی (نوید) با مقدمه غلامحسین یوسفی اصفهان میثم‌تمار، ۱۳۶۳ سی و سه + ۵۱۲ ص ۱۴۰۰ ریال

ابوالقاسم حبیب‌اللهی متخلص به نوید در سال ۱۲۸۱ هـ ش در مشهد متولد شد و در آذرماه ۱۳۶۱ درگذشت. مثنی در شیراز، عمارهٔ مروزی، مآخذ اشعار عربی تاریخ بیهقی، مقایسه‌ای بین بعضی از حالات و افکار سعدی و حافظ از جمله مقاله‌های کتاب است. شعرهای نوید نیز در کتاب آمده است

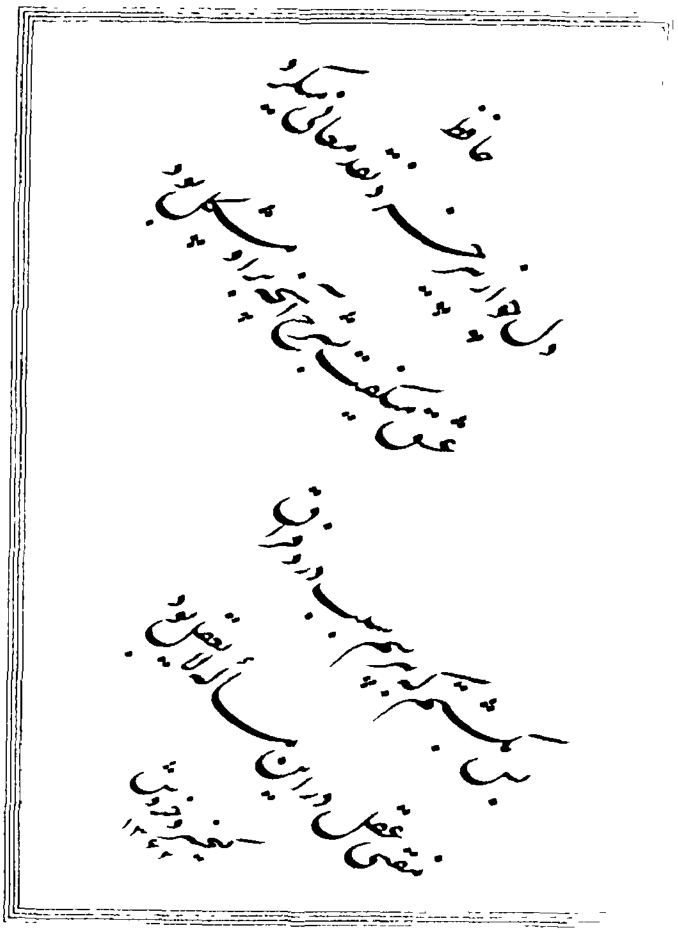
۶۴) سلیمانی، محسن (فراهم آورنده) *سوره*: جنگ هشتم تهران، حوزهٔ هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳ ۳۱۹ ص مصور ۲۷۰ ریال

این جنگ شامل ۵ بخش قصه، نقد و بررسی، شعر، فیلمنامه، طرح است که شامل آثار هنرمندان، اغلب جوانان مسلمان است

نقد و بررسی

۶۵) دورانت، ویل و آریل دورانت *تفسیرهای زندگی*: فشرده‌ای از ادبیات معاصر بخش اول نویسندگان انگلیسی زبان ترجمه ابراهیم مشعری تهران، آواره، ۱۳۶۳ ۲۵۵ ص ۴۰۰ ریال

متن اصلی اثر در سال ۱۹۷ م چاپ شده است. در مقدمه کتاب ویل دورانت از علایق و گرایشهای خود از آغاز جوانی به فلسفه و تاریخ سخن می‌گوید و سپس به توضیح علل روی آوردن به ادبیات می‌پردازد. گفتارهای کتاب ملاحظاتی است دربارهٔ شخصیت و آثار فالکنر، همینگوی، اشتاین‌بک، سینکلر، اونیل، پاوند، جویس، الیوت و موام



(۱۰)

۶۶) گریس، ویلیام ج. *ادبیات و بازتاب آن.* ترجمهٔ بهروز عربدفتری. تهران، آگاه. ۱۳۶۳. ۱۴۵ ص. ۲۵۰ ریال

تاریخ و جغرافیا

ایران

۶۷) تفضلی، ابوالقاسم. *روستای امامه و انیس‌الدوله.* تهران. کتاب‌سرا، ۱۳۶۳. ۱۳۴ ص. مصور. ۳۵۰ ریال

امامه دهکدهٔ نسبتاً وسیعی است در دامنهٔ جنوبی البرز مرکزی. این اثر شرح و توصیف این آبادی است و تاریخچه‌اش.

۶۸) راوندی، مرتضی. *تاریخ اجتماعی ایران.* ج ۶. بخش یکم. تهران، نشر ناشر. ۱۳۶۳. ۶۵۶ ص. مصور. ۱۳۰۰ ریال

جلدهای اول تا چهارم این کتاب قبلاً منتشر شده بود و جلد پنجم قرار است منتشر شود. در این جلد اخلاق و رسوم اجتماعی، مراسم عروسی و عزا، تفریحات و سرگرمیهای مردم، شیوهٔ پذیرایی، انواع غذا و پوشاک و دیگر مظاهر گوناگون زندگی بررسی شده است. مصطفی حسینی طباطبایی کتاب را پیش از چاپ خوانده و بعضی از مطالب آن را نقد کرده و در حواشی پاسخ گفته است.

۶۹) کتاب سبز. با مقدمه رضاقلی نظام مافی. تهران. نشر تاریخ ایران. ۱۳۶۳. دوازده + ۱۹۶ ص. ۵۵۰ ریال

این کتاب در سال ۱۳۳۶ هـ.ق. در تهران چاپ شده و حاوی قسمتی از مدارک وزارت خارجه ایران مربوط به بیطرفی در جنگ جهانی اول است.

۷۰) مکی، حسین. *تاریخ بیست سالهٔ ایران.* ج ۷. تهران، علمی، ۱۳۶۳. ۵۴۳ ص. مصور. ۱۱۰۰ ریال

بخش اول کتاب شرح وقایع پس از شهریور ۱۳۲۰ است و بخش دوم آن دربارهٔ شهریور ۱۳۲۰ و سقوط پهلوی اول است.

جهان

۷۱) رنگل، لنی. *داستانهای مردمی از آرژانتین تا یونان؛ بررسی وضع ملتهای جهان.* ترجمه و اقتباس امید بهروری. تهران، نشرنو، ۱۳۶۳. ۲۱۸ ص. ۳۲۰ ریال

اطلاعاتی نسبتاً اجمالی دربارهٔ تقریباً تمام کشورهای جهان در این کتاب آمده است.

۷۲) *اسنادی از آلمان هیتلری. انگیزه‌های جنگ جهانی دوم.* گزیده‌ئی از کتاب رسمی سفید آلمان. ترجمه محمد توکل. تهران، نقره، ۱۳۶۳. ۳۷۱ ص. ۵۷۵ ریال

گزارشهای ماموران آلمانی در کشورهای دیگر، نامه‌های رسمی مبادله شده بین مقامات آلمان و سایر کشورها، متن قراردادها، اعلامیه‌ها، اخلاصیه‌ها و اعتراضات رسمی، گزارشهای نظامی، سخنرانیهای سیاستمداران و نظایر آن محتوای این مجموعه است، که در سال ۱۹۳۹م. منتشر شده است.

۷۳) کالینز، لاری و دومینیک لاپیر. *آزادی در نیمه شب.* ترجمه پروانه ستاری. تهران، نشرنو، ۱۳۶۳. ۶۱۷ ص. مصور. ۸۰۰ ریال

این کتاب گزارش زنده و لحظه به لحظه مبارزات مردم هند از دوران استعمار [illegible] تا به دست آوردن استقلال کامل است. نویسندگان کتاب تجربه‌ای طولانی در [illegible] از برخی از رخدادهای سیاسی و تاریخی عصر ما [illegible] با تکیه بر اسناد و مدارک موجود، از چگونگی و نهادن [illegible] هند [illegible] پرده، از انگیزه‌های شخصی و اجتماعی [illegible] به مبارزه‌ای خاص و طولانی با انگلیسیها، از شجاعتها [illegible] در راه مبارزه ضد استعماری خود نشان داد و از [illegible] شبه قارهٔ هند به صورت هندوستان و پاکستان برای مردم [illegible] سخن گفته شده است.

زندگینامه

۷۴) تسوایگ، اشتفان. *اراسموس روتردامی و روزگارش.* ترجمهٔ فرامرز تبریزی. تهران، کتاب تهران، ۱۳۶۳. ۱۶۸ص. ۳۸۵ ریال

اراسموس ۱۴۶۹؟ـ۱۵۳۶، ادیب، مربی و کشیش کاتولیک هلندی که پس از ۱۵۰۰م. نفوذ فراوانی و با اکثر دانشمندان زمان خویش آشنایی داشت. از آثارش علاوه بر تحریر آثار آباء کلیسا، کتابهای طنزآمیز *مدح دیوانگی*، ۱۵۰۹م. (ترجمه محمد علی مسعود انصاری. تهران، ابن سینا، ۱۳۲۲. ۱۹۲ ص.) و *تربیت یک شاهزادهٔ مسیحی*، ۱۵۱۵م. است. مخالفتش با اصلاح دینی لوتر را به دشمنی با او برانگیخت. تسوایگ (۱۸۸۱ـ۱۹۳۹) زندگینامهٔ اراسموس را هنگامی نوشت که نازیها در آلمان قدرت را به دست گرفته و در تدارک به خاک و خون کشیدن اروپا بودند. همانندی هول‌انگیز اروپای قرن بیستم با اروپایی که اراسموس چند صد سال پیش در آنجا می‌زیست به این اثر تا حدودی جنبهٔ حدیث نفس نیز داده است. این کتاب نخستین بار در سال ۱۹۳۸م. در اتریش منتشر شد. ترجمه فارسی از روی چاپ سال ۱۹۷۹ ترجمه انگلیسی صورت گرفته است.

۷۵) صفا، پری (گردآورنده). *ولفگانگ آمادئوس موتسارت؛ زندگی و آثار.* تهران، فاریاب، ۱۳۶۳. ۱۷۹ ص. مصور. ۳۰۰ ریال

معرفی نشریه‌های علمی، ادبی، هنری و تخصصی

۱) *آبزیان*؛ علمی ـ تخصصی (شمارهٔ ۱، بهمن ۱۳۶۳)

گزیدهٔ مقاله‌ها: آب مایهٔ حیات (حسین عمادی)، طولانی‌ترین تونل زیردریایی جهان (جمیروسلی)، بیماری رودخانه‌ای (احمد مرعشی)، صید جهانی ماهی (فرهاد فرید پاک)

۲) *آینده*. (سال دهم، شمارهٔ ۶ و ۷، شهریور و مهر ۱۳۶۳)

گزیدهٔ مقاله‌ها: کتابشناسیهای ایرانی در میان دیگران. کتابهای ایرانشناسی از پاکستان. کتابهای تاریخی دربارهٔ ایران. مطالعات جغرافیایی دربارهٔ ایران

۳) **پژوهش در علم و صنعت**؛ نشریهٔ سازمان پژوهشهای علمی و صنعتی ایران (سال سوم، شمارهٔ ۶، پاییز ۱۳۶۳)

گزیدهٔ مقاله‌ها: چشمه‌های خورشیدی. توسعهٔ صنایع ایران (حسنعلی حجاری‌زاده)، کتیرا و صمغ عربی [illegible] فراورده‌های مهندسی پزشکی. کتابشناسی انتشارات [illegible] پژوهشهای علمی و صنعتی ایران

۴) **پیام**. (سال پانزدهم، شماره ۱۶۲، آبان ۱۳۶۲)

گزینهٔ مقاله‌ها: استاندال، به اندک کسانی که از خواندن [illegible] می‌برند (ف. و ح. همیگر)، فرانتز کافکا، باداش شیطان (مورس [illegible])، ریچارد واگنر، نابغه‌ای آماتور

۵) *التوحید*، مجلة اسلامیة، فكرية، جامعة (ربيع الاول، [illegible] ۱۴۰۵ هـ.ق)

گزینهٔ مقاله‌ها: الاستقلال. (مسيح مهاجر[illegible]) في الخط العربي (ناصر الكاتب). الأخلاق القرآنية (زهير [illegible])

۶). **حوزه**، ویژه حوزه‌های علوم دینی. (سال دوم، [illegible] ۱۳۶۳)

گزینه مقاله‌ها: سابقهٔ انقلابی، معیار ارزش آفات علم تأثیر منطق در علم اصول کتب درسی حوزه‌های قدیم

۷) *دانشگاه انقلاب*: نشریه جهاد دانشگاهی (سال چهارم، بهمن ماه ۱۳۶۳، شماره ۴۴)

گزینه مقاله‌ها: جایگاه کتب مذهبی در انتشارات ایران (اسدالله فرحی‌معز) احکام قتل در نظام کیفری اسلام اقتصاد طرفدار عرضه گزارشی از اولین کنگرهٔ شعر و ادب دانشجویان سراسر کشور

۸) *ریخته‌گری*: نشریهٔ جامعهٔ ریخته‌گران ایران (سال ششم، شمارهٔ سوم، پاییز ۱۳۶۳)

گزینهٔ مقاله‌ها. ریخته‌گری چدن داکتیل در قالب فلزی (محمود حیدرزاد) بهبود کیفی قطعات برنجی در ریخته‌گری تحت فشار (دیمتری آواکیاس) باروری صنعت ریخته‌گری در راس (محسن رضوانی)

۹) *زیتون*. مجله علمی تخصصی وزارت کشاورزی (شماره ۴۱، آذرماه ۱۳۶۳)

گزینه مقاله‌ها: جلوگیری از آبشوری جنگل (عبدالحمید دانش راد) طرح افزایش تولید گوشت مرغ کجا، لوبیا چیست؟ (غلامرضا نجف ابوسی)

۱۰) *سینمای نوین* (دفتر چهارم، پاییز ۱۳۶۳)

گزینه مقاله‌ها: سینمای فلسطین و رسالت‌هایش (گی نونوبل / و رزیك درساهاکیان) یا نحو در کشاکش آزادی و انقلاب (گراهام بری ایرج کریمی) تأثیر واقعیت در سینما (کریستیان مرز / شهریار بهرین) گفتگو با باربد طاهری

۱۱) *صنعتگر*: نشریه اتحادیه ماشین‌سازی و فلزتراش (شمارهٔ ۲۰، دی ماه ۱۳۶۳)

گزینهٔ مقاله‌ها: راه‌حل مشکلات و تنگناهای صنعت کشور چیست؟ شرح دنده‌ها و انتقال دور (همایون مددی) طریقهٔ روشن و خاموش کردن ... (حسین خوش کیش)

۱۲) *فیلم*: (شمارهٔ بیست‌ویکم، بهمن ۱۳۶۳)

گزینهٔ مقاله‌ها: سینمای ایران و سومین جشنوارهٔ فیلم فجر گزارشی جشنوارهٔ شیکاگو نگاهی دیگر به اسطورهٔ چارلی چاپلین ارکان ... موسیقی فیلم.

۱۳) *کیهان فرهنگی* (شمارهٔ ۱۰، دی ۱۳۶۳)

گزینهٔ مقاله‌ها. گفتگو با محیط طباطبایی سعدی در چین (جان هون نین) مقام سعدی در جهان مدنی تاجیکستان (رحیم هاشم) جلوه‌های شاعرانهٔ قصص اسلامی در شعر سعدی (محمدجعفر یاحقی)

۱۴) *گزیدهٔ مسائل اقتصادی ـ اجتماعی*، نشریهٔ مرکز مدارك اقتصادی اجتماعی سازمان برنامه و بودجه (شمارهٔ ۳۴، بهمن ۱۳۶۳).

این شماره اختصاص به مقاله «بحران جمعیت، نگاهی از دیگر سو» دارد

۱۵) *مجلهٔ علمی انستیتو پاستور ایران* (سال اول، شمارهٔ اول، دی ماه ۱۳۶۳)

گزینهٔ مقاله‌ها: اسامی ۵۰ انستیتو پاستور ایران گزارش موارد جدید بیماری بوتولیسم در تهران (شهاب مدرس، پرویز وحدانی) بیماری هاری در انسان و گزارش ۱۹ مورد آن در سال ۱۳۶۰ (یرانعلی هدایت، غلامرضا کنانی، جعفر دبیر)

۱۶) *مجلهٔ فیزیك*: نشریهٔ گروه تخصصی فیزیك مرکز نشر دانشگاهی (جلد ۲، شمارهٔ ۳، پاییز ۱۳۶۳)

گزینهٔ مقاله‌ها: علم و دین (ورنرهایزنبرگ) تکامل تصویر فیزیکدانان از طبیعت (پل ادرین موریس دیراك) به یاد بازول اهرنفست (آلبرت اینیشتین) پارادکس دنبك قاسمی (کارل لی جی لاماردی)

۱۷) *نشریهٔ انرژی*، وزارت نیرو (سال دوم، شمارهٔ ۷ و ۸، مهر و آبان ۱۳۶۳)

گزینهٔ مقاله‌ها: نگاهی دربارهٔ طراحی سیستم ترماسیفون خورشیدی (احمد کهربائیان) نفت شوروی و اروپای شرقی (ترجمه ابراهیم ابطحی) نگاهی به آمار و ارقام انرژی در جهان

۱۸) *نشریهٔ علمی و فنی مسائل کشاورزی* مهندسین مشاور یکم (سال دوم، شمارهٔ سوم، دیماه ۱۳۶۳)

گزینهٔ مقاله‌ها: کاربرد نشاء فاضلابها در کشاورزی (ابراهیم بدیرا) روش اجراء محدود کالر شی (ع قبادی، ش پرویزی) سواحل آبی و مسئلهٔ شنهای روان (درویش علی نولاسان)

۱۹) *نورعلم*: نشریهٔ جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیه قم (شمارهٔ ۸، بهمن ماه ۱۳۶۳)

گزینهٔ مقاله‌ها: پیشنهادی برای نقش خط دفن قبله (مهدی الحسینی الروحانی) تحلیلی پیرامون مسئلهٔ نفر برات در اسلام (ناصر مکارم شیرازی)، در قانون اساسی (محمد یزدی)





کتاب در جهان

کتاب در مصر

دربارهٔ وضع انتشار کتاب در کشور مصر که تقریباً دوسوم کتابهای عربی در آنجا منتشر می‌شد، دکتر شعبان عبدالعزیز خلیفه، متخصص نشر مصری گزارشی تهیه کرده است که ترجمهٔ بخشهایی از آن را با هم می‌خوانیم. این گزارش در شمارهٔ دوم مجلهٔ مصری *عالم‌الکتاب* (آوریل، مه و ژوئن ۱۹۸۴) منتشر شده است.

کتاب در مصر از نظر تألیف و ترجمه. ارقام نابسامانی تعداد کتابهای منتشر شده در مصر را در سالهای اخیر و به‌خصوص پس از سال ۱۹۶۷ نشان می‌دهد. از سال ۱۹۵۳، تعداد کتابها سال به سال در حال افزایش بود تا اینکه در سال ۱۹۶۶ به اوج خود رسید (۳۹۶۹ عنوان کتاب) اما بعد از این سال، انتشار کتاب رو به کاهش رفت و در سال ۱۹۶۷ تقریباً به نصف رسید (۱۸۱۹ عنوان). این کاهش تا اواخر سالهای ۷۰ ادامه یافت، به شکلی که تعداد کتب منتشر شده در سال ۱۹۷۸ تنها ۱۶۸۰ عنوان و در سال ۱۹۷۹ تنها ۱۹۲۰ عنوان بود (جدول ۱).

این نابسامانی باید نه تنها با توجه به تعداد کل کتابهای منتشر شده در مصر بلکه با توجه به افزایش تعداد جمعیت و افزایش تولید جهانی کتاب تفسیر گردد. میانگین کتابهای منتشر شده در مصر، ۴۵ عنوان برای هر یک میلیون نفر است در حالی که میانگین جهانی کتاب، ۱۶۴ عنوان برای یک میلیون نفر است. تعداد کتابهای منتشر شده در جهان اکنون ۷۵۰۰۰۰ عنوان در سال است. در مقایسه با این رقم، تولید کتاب در مصر در سال یک درصد تولید جهانی کتاب است. کتابهای منتشر شده در مصر در سال ۱۹۷۲، شصت‌وشش درصد کتابهای منتشر شده در کشورهای عربی بود. این رقم اکنون ۳۵ درصد است (کتابهای منتشر شده در جهان عرب ۶۰۰۰ عنوان جدید در سال است).

باید به یاد داشت که این آمار، کاهش کتابهای عمومی فرهنگی و کتابهای کودکان و افزایش کتابهای درسی آموزشگاهی و دانشگاهی را در این مدت نشان نمی‌دهد.

این کاهش نشر کتاب، عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و روانشناسی بسیاری دارد که اینجا مجال شرحشان نیست.

توزیع کتابهای منتشر شده در مصر از لحاظ موضوع نشان می‌دهد که علوم محض و کاربردی ۱۵ درصد مجموع کتابهای منتشر شده، علوم اجتماعی ۳۰ درصد و ادبیات ۱۸ درصد است.

کتابهای ترجمه شده نیز مورد دیگری است که نابسامانی انتشار کتاب را در مصر نشان می‌دهد. در سال ۱۹۵۰ این تعداد ۵۰ عنوان در سال بود. این رقم سپس رو به افزایش گذاشت و در سال ۱۹۶۷ به اوج خود رسید (۴۵۵ عنوان). پس از آن تدریجاً رو به کاهش گذاشت و در اواخر دههٔ ۷۰ به تقریباً ۱۰۰ کتاب رسید. به سخن دیگر نسبت کتابهای ترجمه شده به مجموع کتابهای منتشر شده در مصر از ۲۵ درصد به ۵ درصد رسید (جدول ۲).

جدول ۱

تعداد کتابهای منتشر شده در مصر (۱۹۴۹ـ۱۹۷۹)

سال	تعداد	سال	تعداد
۱۹۴۹	۶۵۷	۱۹۶۵	۳۳۵۵
۱۹۵۰	۵۶۱	۱۹۶۶	۳۹۶۹
۱۹۵۱	۴۶۸	۱۹۶۷	۱۸۱۹
۱۹۵۲	۵۳۲	۱۹۶۸	۱۹۲۷
۱۹۵۳	۶۵۴	۱۹۶۹	۲۶۲۳
۱۹۵۴	۹۶۷	۱۹۷۰	۲۱۵۷
۱۹۵۵	۱۰۲۷	۱۹۷۱	۲۱۴۲
۱۹۵۶	۱۲۰۸	۱۹۷۲	۲۰۵۵
۱۹۵۷	۲۰۱۶	۱۹۷۳	۲۲۶۴
۱۹۵۸	۱۸۸۱	۱۹۷۴	۲۳۷۶
۱۹۵۹	۲۱۷۳	۱۹۷۵	۲۳۱۷
۱۹۶۰	۲۲۹۰	۱۹۷۶	۲۳۲۲
۱۹۶۱	۲۷۰۸	۱۹۷۷	۲۱۴۵
۱۹۶۲	۳۲۹۴	۱۹۷۸	۱۶۸۰
۱۹۶۳	۳۴۷۸	۱۹۷۹	۱۹۲۰
۱۹۶۴	۲۶۵۶		

جدول ۲

تعداد کتابهای ترجمه شده در مصر (۱۹۴۹ـ۱۹۷۷)

سال	تعداد	سال	تعداد
۱۹۵۰	۵۰	۱۹۶۴	۲۳۲
۱۹۵۱	۳۰	۱۹۶۵	۲۴۹
۱۹۵۲	۵۴	۱۹۶۶	۲۹۳
۱۹۵۳	۴۷	۱۹۶۷	۴۵۵
۱۹۵۴	۹۲	۱۹۶۸	۲۱۹
۱۹۵۵	۷۱	۱۹۶۹	۱۸۷
۱۹۵۶	۸۲	۱۹۷۰	۱۶۲
۱۹۵۷	۱۶۴	۱۹۷۱	۱۹۰
۱۹۵۸	۲۱۹	۱۹۷۲	۱۴۷
۱۹۵۹	۲۶۴	۱۹۷۳	۱۸۳
۱۹۶۰	۳۰۶	۱۹۷۴	۱۴۲
۱۹۶۱	۳۶۷	۱۹۷۵	۱۴۲
۱۹۶۲	۴۰۷	۱۹۷۶	۱۶۵
۱۹۶۳	۲۴۹	۱۹۷۷	۱۰۴

جدول ۳
تعداد کتابخانه‌های مصر

کتابخانه‌های ملی	۱
کتابخانه‌های عمومی	۱۹۰
کتابخانه‌های دانشگاهی و دانشکده‌ای	۱۴۰
کتابخانه‌های تخصصی	۲۶۱
کتابخانه‌های دبستانی و دبیرستانی	۹۶۸
کتابخانه‌های راهنمایی	۲۳۰۰

کتاب در مصر از لحاظ صنعت نشر تعداد ناشران در مصر ... به دهه در حال افزایش است. تعداد ناشران تجارتی از نزدیک به ۵۰ ... در اوایل دهه ۵۰ به ۱۰۰ ناشر در اوایل دهه ۶۰ و نزدیک به ۲۰۰ ... در اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ رسید. اما افزایش تعداد ناشران به ... افزایش نشر کتابهای عمومی «فرهنگی» نیست، زیرا اینها بیشتر ... کتابهای درسی آموزشگاهی و دانشگاهی هستند.

... ناشران بیشتر در شهرهای قاهره و اسکندریه متمرکز شده‌اند. این ... تمرکز نشان می‌دهد که بازار حقیقی کتاب هنوز همچنان به این دو شهر محدود است. دانشگاههای منطقه‌ای تأثیر چندانی در تغییر این وضع ... نداشته‌اند زیرا همچنان بر کتابهای منتشر شده در این دو شهر اتکا ... در یک شهر نیز ناشران در جای واحدی تمرکز دارند، مثلاً ۹۰ ... ناشران قاهره، در خیابان «فجّاله» و «الازهر» و مرکز قاهره و در ... اسکندریه در خیابان «مصطفی مشرفه» متمرکز شده‌اند.

... بیشتر ناشران مصر، ناشران کوچکی هستند و ناشرانی که دویست ... و بیشتر در سال منتشر می‌کنند، یکی دو ناشر، و ناشرانی که صدتا ... کتاب در سال منتشر می‌کنند، پنج ناشر هستند. بیشتر ناشران، ... کتاب در سال منتشر می‌کنند.

... نظر تاریخی باید گفت که قدیمترین ناشر مصری، در سال ۱۸۵۹ ... به کار کرده و اغلب ناشران مصری تازه تأسیس‌اند و عمرشان از ... سال در نمی‌گذرد.

... تخصص در نشر تخصص اسمی است و ناشران به ناشران عمومی، ... تراث (میراث ادبی یا دینی)، ناشران دانشگاهی و ناشران ... کتابهای درسی تقسیم می‌شوند. ناشرانی که در یک یا چند موضوع ... تخصص داشته باشند، در مصر وجود ندارند.

... ضعف بزرگ برای ناشران، ضعف اتحادیهٔ ناشران است. این ... در مصر، مرده به دنیا آمده است و تمایلات شخصی و گروهی بر ... حاکم است. با این وضع، نباید انتظار داشت که از حقوق و منافع ... دفاع شود. در داخل و خارج کشور، به کتاب مصری توجهی ... نمی‌شود زیرا معیار یا اخلاقیات حرفه‌ای درستی وجود ندارد.

... مورد چاپخانه‌های مصر باید گفت که مصر ۱۲۰۰ چاپخانه با ... ۲۵ هزار کارگر دارد، ۹۰۰ چاپخانه در شهرهای قاهره و ... متمرکز شده‌اند، بیشترشان دستی و قدیمی‌اند و برخی از آنها ... قرن نوزدهم باقی مانده‌اند. کارگر ماهر در زمینهٔ چاپ در مصر نادر ... تعدادشان از ۲۰ درصد کل کارگران صنعت چاپ مصر بیشتر ... در حالی که این نسبت نباید کمتر از ۶۰ درصد باشد. بسیاری از ... ماهر به کشورهای عربی دیگر می‌روند.

کتاب در مصر از نظر بازار و کتابخانه کتاب مصری دو بازار دارد: یک بازار داخلی در مصر، و یک بازار خارجی که خود سه بخش دارد: جهان عرب، جهان اسلامی و کشورهای دیگر. بازار داخلی، کتاب را از دو راه جذب می‌کند: کتابخانه‌ها و افراد. وضع کتابخانه‌ها در مصر، چه از لحاظ تعداد و چه از لحاظ بودجه، «تأسف‌آور» است. اگر کتابخانه‌های آموزشگاهی را که فعالیتی ندارند کنار بگذاریم تعداد کتابخانه‌ها برای یک کشور ۴۵ میلیونی ۶۰۰ کتابخانه خواهد بود (جدول ۳). تصویر بودجهٔ خرید کتابخانه‌های مصر وقتی روشنتر خواهد شد که بگوییم بزرگترین و قدیمترین کتابخانهٔ دانشگاهی مصر بودجه‌ای معادل ۵۰۰۰ لیرهٔ مصری در سال دارد. بودجهٔ خرید کتاب در کتابخانه‌های آموزشگاهی و دبیرستانی بسیار کمتر از این است و در بهترین وضع برای یک مدرسه (در ۱۹۸۱-۸۲) از ۹۵ لیرهٔ مصری در سال بیشتر نیست.

نمایشگاه جهانی کتاب در قاهره

هفدهمین نمایشگاه بین‌المللی ... به ۱۹۸۵ در قاهره برگزار شد. این نمایشگاه که در «محل نمایشگاهها» در شهرک نصر قاهره بود، توسط کمال حسن علی نخست‌وزیر مصر افتتاح شد. امسال ۱۲۰۰ ناشر از ۴۹ کشور در نمایشگاه شرکت داشتند.

در نمایشگاه امسال اسرائیل نیز شرکت داشت. اسرائیل دوبار در زمان سادات در این نمایشگاه شرکت کرده بود. این موضوع سبب بروز منازعاتی در میان اعضای عرب شرکت کننده در این نمایشگاه و دولت مصر شد به‌طوری که مسئول برگزاری نمایشگاه خدروزی در خانه ماند و نزدیکان او گفتند که استعفا داده است. گروهی نیز می‌گفتند که او در مدتی که نمایشگاه برپا بود به خارج رفته است.

به دلیل شرکت اسرائیل در این نمایشگاه، در حدود ۲ ناشر عرب این نمایشگاه را تحریم کردند. از میان این ناشران باید از ناشرانی چون «الثقافة الجديدة»، «شرق»، «الموقف العربي»، «المستقبل العربي»، «منشأة المعارف»، «الف»، «الوفاء»، «القاهرة»، «الفد»، «الاعتصام»، «المختار»، «النهضة»، «الوحدة العربية»، «دار الفتى العربي»، و «العربي» یاد کرد.

در شانزدهمین نمایشگاه جهانی کتاب که سال گذشته از ۲۶ ژانویه تا ۶ فوریه به مدت ۱۲ روز در شهرک نصر برپا شده بود، ۴۲ کشور فروشندهٔ کتاب، ۱۲ دولت ناظر و ۱۰ کشور عرب، مجموعاً با ۱۱۱۴ ناشر شرکت داشتند. در میان این ۱۱۱۴ ناشر، ۲۳۲ ناشر جهانی، ۸۱ ناشر فرانسوی، ۱۸۰ ناشر امریکایی و ۱۰۰ ناشر انگلیسی دیده می‌شدند. آلمان دمکراتیک، بلژیک، ایرلند و کرهٔ جنوبی نخستین بار بود که در نمایشگاه شرکت می‌کردند.

محمد جواهرکلام

	ردیف	عنوان	زیر نظر و با مقدمه	مصحح	ناشر	سال	صفحات
[illegible]	۱	المدخل	طه حسین، مدکور	قنواتی، الخضیری، الأهوانی	[illegible]	۱۹۵۲	۲۹ ص
	۲	المقولات	مدکور	قنواتی، الخضیری، الأهوانی، [illegible]	[illegible]	۱۹۵۹	۳۳ ص
	۳	[illegible]	مدکور	الخضیری	[illegible]	۱۹۷	۱۶۰ ص
	۴	[illegible]	مدکور	سعید	[illegible]	۱۹۶۴	۶۶ ص
	۵	[illegible]	مدکور	عفیفی	[illegible]	۱۹۵۶	۳۵ ص
	۶	[illegible]	مدکور	الأهوانی	المطبعة الأمیریة	۱۹۶۵	۵۳ ص
	۷	[illegible]	مدکور	الأهوانی	[illegible]	۱۹۵۸	۱۷ ص
	۸	[illegible]	مدکور	سالم	المطبعة الأمیریة	۱۹۵۴	۳۲ ص
	۹	[illegible]	مدکور	بدوی	[illegible]	۱۹۶۶	۹ ص
[illegible]	۱	[illegible]	مدکور	[illegible]	[illegible]	۱۹۸۳	۳۶ ص
	۲	[illegible]	مدکور	قاسم	[illegible]	۱۹۶۹	
	۳	[illegible]	مدکور	قاسم	[illegible]	۱۹۶۹	۳ ص
	۴	[illegible]	مدکور	قاسم	[illegible]	۱۹۶۹	
	۵	[illegible]	مدکور	[illegible]	[illegible]	۱۹۶۵	۹ ص
	۶	[illegible]	مدکور	[illegible]	[illegible]	۱۹۷۵	۳۲۰ ص
	۷	[illegible]	مدکور	[illegible]	[illegible]	۱۹۶۵	۹ ص
	۸	[illegible]	مدکور	[illegible]	[illegible]	۱۹۷	۵۲ ص
[illegible]	۱	[illegible]	مدکور	[illegible]	[illegible]	۱۹۷۶	۴۶ ص
	۲	[illegible]	مدکور	[illegible]	[illegible]	۱۹۶۵	۷ ص
	۳	[illegible]	الأهوانی، حفنی	[illegible]	[illegible]	۱۹۵۶	۳۲ ص
	۴	[illegible]	مدکور	[illegible]	[illegible]	۱۹۸	۲۷ ص
[illegible]	۱	[illegible]	مدکور	[illegible]	[illegible]	۱۹۶	۳
	۲	[illegible]	مدکور	[illegible]	[illegible]	۱۹۶	

معصومی

ترجمهٔ تفسیر طبری به زبان فرانسه

جلد اول ترجمهٔ تفسیر طبری به زبان فرانسه اخیراً در پاریس منتشر شد. اگر ترجمهٔ قدیم فارسی را شمار نگذاریم، اولین بار است که تفسیر طبری به زبانی دیگر ترجمه می‌شود. قرار است که این ترجمهٔ ملخص طبری در ۵ جلد به انجام برسد و به گفتهٔ ناشر فرانسوی هدف از آن آشنایی فرانسویان با اسلام است.

پایان چاپ شفای بوعلی

سرانجام با انتشار السماع الطبیعی از طبیعیات شفا در سال ۱۹۸۳ م چاپ این کتاب که در سال ۱۹۵۲ م آغاز شده بود، پایان یافت.

شفا پیش از این هیچ‌گاه به‌طور کامل چاپ نشده بود. فقط در سالهای نخستین قرن چهاردهم هجری، بخشهای الهیات و طبیعیات این کتاب با حواشی متعدد در تهران به صورت سنگی چاپ شده بود، و هرچند نسخه‌های خطی آن فراوان است، اما نسخه‌های خطی کامل آن هم چندان زیاد نیست.

در فراهم آوردن شفای چاپ مصر، که انتشار آن تقریباً مقارن با هزارهٔ ابن‌سینا آغاز شد، نوزده محقق شرکت داشته‌اند. اما نظارت بر این مجموعه را ابراهیم بیومی مدکور عهده‌دار بوده که تقریباً بر همهٔ اجزای آن مقدمه نوشته و همهٔ اجزاء را (جز یکی) از نظر گذرانده است. دانشمندانی که در تصحیح مجلدات مختلف شفا شرکت داشته‌اند عبارتند از طه حسین، جورج قنواتی، ابراهیم مدکور، عبدالرحمن بدوی، ابوالعلاء عفیفی، عبدالحمید صبره، محمد خضیری، احمد فؤادالاهوانی، سعید زاید، محمدسلیم سالم، محمود قاسم، عبدالحلیم منتصر، عبدالله اسماعیل، عبدالحمید لطفی مظهر، محمود احمدالحفنی، محمدرضا مدور، امام ابراهیم احمد، محمدیوسف موسی، سلیمان دنیا.

شفای چاپ مصر در چهار بخش (منطق، طبیعیات، ریاضیات، الهیات) و در ۲۳ جزء به چاپ رسیده و مجموع صفحات آن در حدود [illegible] صفحه است.

[illegible] مشخصات اجزای مختلف این اثر عظیم آمده است.

[illegible] چاپ مصر از سوی کتابخانهٔ آیه‌الله‌العظمی مرعشی [illegible] در هفت مجلد تجدید چاپ شده است.

دو مجلهٔ عربی در زمینهٔ کتاب

۱) عالم‌الکتاب

مجلهٔ *عالم‌الکتاب* که از سوی «الهیئه‌المصریه العامه‌للکتاب» در قاهره منتشر می‌شود، به اخبار چاپ و نشر کتاب می‌پردازد. و اینجا و آنجا مجله آگهیهای انتشار کتابهای تازه از سوی ناشران گوناگون [illegible] آمده است.

انتشار این مجله که مدیریت آن را دکتر عزالدین اسماعیل، نویسندهٔ معروف مصری و رئیس «الهیئه‌المصریه العامه‌للکتاب» و سردبیری را دکتر سعد محمدالهجرسی عهده‌دار است از آغاز سال ۱۹۸۴ شروع شده و تاکنون چهار شماره از آن منتشر شده است. گفتنی است «الهیئه‌المصریه‌العامه‌للکتاب» بزرگترین ناشر مصر است.

در هر شمارهٔ مجلهٔ *عالم‌الکتاب* فهرستی موضوعی از [illegible] جدیدالانتشار در کشورهای عربی آمده است.

برخی از مطالب شمارهٔ اول چنین است:

- اخبار شانزدهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب قاهره (۱۹۸۴)
- «شفای ابن سینا» به قلم دکتر ابراهیم مدکور، دکتر عاطف [illegible] دکتر جورج شحاته قنواتی
- معرفی و نقد کتاب «تاورفی اسرائیل» نوشتهٔ روده [illegible]
- معرفی و نقد کتاب «قهوه‌خانهٔ شیشه‌ای، روزهای [illegible]» [illegible] محمدالبساطی
- معرفی و نقد کتاب «کشاکش اعراب و اروپا از ظهور [illegible] جنگهای صلیبی» نوشتهٔ دکتر عبدالعظیم رمضانی
- معرفی و نقد کتاب «کتابشناسی عباس محمودالعقاد» [illegible] حمدی السکوت
- مشکلات کتاب در مصر

ـ اخبار جهان کتاب
ـ کتابهای تازه

۲) **الناشرالعربی**
ناشرالعربی فصلنامه‌ای است که از سوی اتحادیهٔ ناشران عرب به سردبیری خلیفه محمدالتلیسی در لیبی منتشر می‌شود و به بررسی مسئله‌های مهم عربی و اخبار کتاب در جهان عرب می‌پردازد. در برخی از صفحات آن، آگهی انتشار کتابهای تازه از سوی ناشران گوناگون عرب درج شده است.

برخی از مقاله‌های شمارهٔ دوم که ۲۴۲ صفحه دارد و از صحافی خوبی برخوردار است چنین است:
- شیوهٔ تدریس ادبیات عرب
- فرهنگنامه‌های عرب
- «سرالبیان فی کتاب ابن سنان»
- مداس صنعت کاغدسازی
- مهمترین مراکز نسخ خطی عرب
- روابط ناشر و مؤلف
- کتابشناسی ملی عرب
- کتاب و نشر در الجزایر
- پیمان عربی حمایت از حقوق مؤلف
- سنت قانونی کتاب و ارتباط آن با حق مؤلف

جواهرکلام

نگاهی به وضع سانسور و مطبوعات خارجی در عراق

مجلهٔ امریکایی *جغرافیای ملی* (*National Geographic*) در شمارهٔ ماه ... ۱۹۸۵ خود گزارش مبسوط و مصوری تحت عنوان «چهرهٔ جدید ...» به قلم ویلیام الیس منتشر کرده است. با وجود این که این گزارش ... تمایلی به نفع عراق و حزب بعث دارد، مع‌هذا گزارشگر در خلال ... خود نتوانسته است از ذکر حقایقی که در عراق وجود دارد ... کند. بعضی از قسمتهای این گزارش را که مربوط به اوضاع مطبوعات خارجی و سانسور شدید در عراق است از زبان امریکایی می‌شنویم.

... و وحشت در عراق

... های جهان کمتر حزب سیاسی است که در سختگیری ... حزب بعث عراق برسد. و بار تعداد کمی هستند که مانند ... حد زیر نویس سانسور و با مخفی کاری فعالیت کنند ... ای که حاکی از مخالفت با حزب بعث باشد. به صورت ... ی، شنیده نمی‌شود. صدای خنده هم کمتر از کسی شنیده ... (ص ۹۳)

... ماشین تحریر

... (سه‌شنبه‌بازار) یکی از پنج بازار بزرگ بغداد است که به سبک مراکز فروش غربی ساخته شده است. مدیر این بازار بزرگ، عادل عبودعباس، می‌گوید ما در روز حداقل ۳۰۰۰۰ مشتری داریم. در اینجا مواد غذایی، لباس و پوشاک، لوازم و وسایل مختلف، و خلاصه همه‌چیز می‌فروشیم. هم برای جوانان و هم برای پیران جنس داریم.

اما در این بازار چیزی که اصلاً وجود ندارد ماشین تحریر است. اگر یک عراقی بخواهد ماشین تحریر بخرد باید اول از دولت مجوز بگیرد، زیرا دولت عراق می‌ترسد که مردم از ماشین تحریر برای تکثیر بیانیه‌های انقلابی ضد دولتی استفاده کنند (ص ۱۰۳)

هنر خیابانی

نقاشیهای خیابانی فراوان است و تصویری که در همه‌جا به چشم می‌خورد عکس صدام حسین، رئیس جمهور عراق است. با سبیل و دندانهایش، همه‌جا عکسش هست، در جلوی ادارات، روی دیوارها، جلوی مغازه‌ها و حتی بدنش را روی صفحهٔ ساعتهای مچی (ص ۸۵)

در یک کتابفروشی

در ویترین یک کتابفروشی عکس صدام حسین اویزان است. در این عکس او چفیه‌ای بر سر دارد و سیگار برگی در دست. کتابفروشی به جز یک اثر کلاسیک به قلم توماس هاردی به نام جود گمنام، که به زبان ساده و برای بچه‌ها تلخیص شده است، و یک کتاب راهنما برای تولیدات کشاورزی با استفاده از کود، تعداد کمی نشریات انگلیسی برای فروش دارد و نشریات خارجی، از قبیل مجلات خبری، اصلاً وجود ندارد (ص ۹۵)

آیندهٔ کتاب

مجلس سنای امریکا در ۱۴ سپتامبر ۱۹۸۳ خواستار شد تا تحقیقی دربارهٔ تأثیر کامپیوتر، ماهواره، و تلویزیون، و ... بر کتاب، کتابخوانی، و ... مکتوب صورت گیرد و نسخه‌ای تا اول دسامبر ۱۹۸۴ به این مجلس تسلیم شود. کتابخانهٔ کنگره این درخواست را اجابت کرد ... مسئولیتی در «مرکز کتاب» این کتابخانه برای این ... تشکیل داد ... کارشناسان بزرگ علم و ... شرکت داشتند ... علم در دانشگاه هاروارد ... تحت عنوان «کتاب در آینده» منتشر ... باید بدانیم پاسخ دهد ... زمینه‌هایی می‌تواند ... کتاب را بگیرد ... هایی هست که فقط کتاب ... کتاب با ... این نقش ... کتاب می‌تواند در آینده ... قسمتهای جدیدی ... دربارهٔ تأثیر تکنولوژیهای جدید ... کتاب و کتابخوانی ایجاد شده است ...

معصومی

کتاب در ایران

دومین دورهٔ انتخاب کتابهای برگزیدهٔ سال

مراسم دومین دورهٔ معرفی کتابهای برگزیدهٔ سال ۱۳۶۲، در ۷ موضوع و ۲۸ رشتهٔ مختلف، بعد از ظهر روز سه‌شنبه ۱۸ بهمن ماه ۱۳۶۳، در ایام دههٔ فجر، در تالار وحدت برگزار شد. نخستین دورهٔ این مراسم در بهمن‌ماه سال گذشته برگزار گردیده بود.

در مراسم این دوره، ابتدا وزیر ارشاد اسلامی سخنان مبسوطی دربارهٔ وظایف انقلاب اسلامی در احیای نقش راستین علم و کتاب و تحولات اوضاع فرهنگی ایران پس از انقلاب اسلامی، ایراد کرد، و آنگاه به مشکلات و موانعی که بر سر راه تداوم و گسترش این تحول وجود دارد، اشاره کرد. سپس هر یک از مؤلفان، مترجمان و مصححان پدیدآورندهٔ آثار برگزیدهٔ سال، لوح یادبودی را که به نشانهٔ تقدیر از آنان فراهم آمده بود، از دست حضرت حجة‌الاسلام خامنه‌ای، ریاست جمهوری، دریافت کردند. این مراسم با سخنرانی کوتاه رئیس جمهوری دربارهٔ ضرورت تلاش همه‌جانبه برای سرعت در تجدید حیات فرهنگی و علمی و ادبی ایران اسلامی با تکیه بر ذوق و قریحهٔ ایرانی و فرهنگ اسلامی، و نیز ضرورت تداوم نهضت ترجمه در جنب تلاش پیگیر برای پدید آوردن آثار اصیل، خاتمه یافت.

در این دوره کلاً ۱۳۱۵ عنوان کتاب (اعم از تألیف و ترجمه و تصحیح، که در سال ۱۳۶۲ انتشار یافته بوده است) در ۲۸ رشته به داوری گذاشته شده بود. از میان کتابهای ارائه شده، روی هم ۲۰ کتاب، شامل ۷ تألیف، ۹ ترجمه و ۴ تصحیح، به عنوان کتابهای برگزیدهٔ سال ۱۳۶۲ انتخاب شد. مشخصات این کتابها عبارت است از:

۱. *تاریخ قرآن*، تألیف مرحوم دکتر محمود رامیار (در زمینهٔ علوم قرآنی)؛ ۲. *کتاب الامالی للشیخ المفید*، به تصحیح حسین استادولی (در زمینهٔ علوم قرآنی)؛ ۳. *معادشناسی* (دوره)، تألیف حجة‌الاسلام محمد حسین حسینی طهرانی (در زمینهٔ عقاید و کلام قدیم و جدید)؛ ۴. *زمینی در فقه اسلامی*، تألیف دکتر حسین مدرسی طباطبایی (در زمینهٔ اصول و فقه)؛ ۵. *کتاب الخلاف للشیخ الطوسی*، به تصحیح حجج اسلام محمد مهدی نجف، جواد شهرستانی و علی خراسانی کاظمی، با نظارت حجة‌الاسلام شیخ مجتبی عراقی (در زمینهٔ اصول و فقه)؛ ۶. *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان للفقیه المحقق المولی احمد الاردبیلی*، به تصحیح حجج اسلام مجتبی عراقی، علی پناه اشتهاردی و حسین یزدی اصفهانی (در زمینهٔ اصول و فقه)؛ ۷. *اصول آنالیز ریاضی*، تألیف والتر رودین، ترجمهٔ دکتر علی اکبر عالم‌زاده (در زمینهٔ ریاضی)؛ ۸. *شیمی معدنی*، ج ۲، تألیف دکتر علی‌اکبر رئیس تبریزی و دکتر محمد جامالاردی (در زمینهٔ شیمی)؛ ۹. *دکتر یحیی فلات قاره‌ای ایران*، تألیف دکتر مانوئل بربریان (در زمینهٔ زمین‌شناسی)؛ ۱۰. *تشریح سر و گردن و اعصاب مغزی*، تألیف دکتر یوسف محمدی (در زمینهٔ پزشکی و بهداشت)؛ ۱۱. *تشخیص و درمان طبی بیماریها*، ترجمهٔ دکتر عباس ادیب (در زمینهٔ پزشکی و بهداشت)؛ ۱۲. *سیستمهای مخابرات الکترونیکی*، ج ۱، تألیف جرج کندی، ترجمهٔ دکتر فرح بخت کاشانی و دکتر صفی‌الدین صفوی (در زمینهٔ فنی و مهندسی)؛ ۱۳. *مقاومت مصالح*، ج ۲، تألیف س. پ. تیموشنکو و جیمز گیر، ترجمهٔ دکتر ابراهیم واثقی (در زمینهٔ فنی و مهندسی)؛ ۱۴. *تاریخ ادبیات زبان عربی*، تألیف حنا الفاخوری، ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی (در زمینهٔ تاریخ ادبیات و نقد ادبی)؛ ۱۵. *ملمعات سعدی*، همراه با متن مصحح و معرب اشعار عربی سعدی و ترجمهٔ فارسی، تألیف و تصحیح دکتر جعفر مؤید شیرازی (در زمینهٔ نظم فارسی)؛ ۱۶. *فرهنگنامهٔ علایی*، تألیف شهمردان بن ابی‌الخیر، به تصحیح دکتر فرهنگ جهانپور (در زمینهٔ [illegible] فارسی)؛ ۱۷. *مغازی* (تاریخ جنگهای پیامبر)، تألیف محمد بن عمر واقدی، ترجمهٔ دکتر محمود مهدوی دامغانی (در زمینهٔ تاریخ اسلام و سیرهٔ معصومین)؛ ۱۸. *تاریخ تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، تألیف آدام متز، ترجمهٔ علیرضا ذکاوتی قراگزلو (در زمینهٔ تاریخ تمدن اسلام)؛ ۱۹. *اندیشهٔ سیاسی در اسلام معاصر*، تألیف دکتر حمید عنایت، ترجمهٔ بهاءالدین خرمشاهی (در زمینهٔ مباحث اجتماعی و سیاسی)؛ ۲۰. *تاریخ فلسفه*، تألیف فردریک کاپلستون، ترجمهٔ سید جلال‌الدین مجتبوی (در زمینهٔ منطق و عرفان و فلسفه).

ضمناً در زمینهٔ ادبیات کودکان و نوجوانان نیز، اگر چه کتابی مستحق جایزه تشخیص داده نشد، ولی چهار کتاب تألیفی یا ترجمه در این زمینه به عنوان «کتاب ارزنده» معرفی گردید.

نمایشگاه بزرگ کتاب

در ایام دههٔ فجر (۱۲ تا ۲۲ بهمن ماه ۱۳۶۳) دومین نمایشگاه [illegible] کتاب به ابتکار وزارت ارشاد اسلامی، در محل موزهٔ هنرهای معاصر [illegible] گردید. در این دوره، بیش از ۶۰۰۰ عنوان کتاب در زمینه‌های مختلف [illegible] ۸۸ ناشر در ۱۸۰ غرفه به معرض نمایش و فروش گذاشته شد [illegible] اعظم کتابهای ارائه شده در این نمایشگاه، به تفاوت، با ۱۵ تا ۳۰ [illegible] ۴۰ درصد تخفیف در بهای پشت جلد به فروش رسید. تنها در سه [illegible] افتتاح این نمایشگاه بیش از ۷۰ هزار نفر از آن دیدن کردند [illegible] روزهای بعد نیز استقبال دوستداران کتاب از این نمایشگاه [illegible]

بود؛ براساس آمار ارائه شده در مجموع ۳۲۰ هزار نفر از این نمایشگاه دیدن کردند؛ حال آن که از نمایشگاه کتاب سال گذشته روی هم رفته تنها ۵ هزار نفر دیدن کرده بودند. همین استقبال فزون از حد انتظار سبب گردید که، علی‌رغم نظم و ترتیبی که نسبت به سال گذشته برای برگزاری این نمایشگاه اندیشیده شده بود، در عمل هم خریداران و هم ناشران حاضر در نمایشگاه با مشکلاتی مواجه شدند.

جای چندین ناشر عمده و معتبر در این نمایشگاه خالی بود، و علاوه ... برخی از ناشرانی هم که در این نمایشگاه حضور یافته بودند بسیاری از کتابهای خوش فروش و جدید خود را عرضه نکرده بودند.

به هر حال، استقبال خریداران کتاب از این نمایشگاه و شتاب چشمگیرشان برای از دست ندادن تخفیفهایی که در نظر گرفته شده بود، حاکی از آن است که قیمت کتاب از نظر خریداران بالاست و اگر وضع بر همین منوال پیش برود، دور نیست که بخش اعظم خریداران کتاب خریدهای خود را تا برگزاری این چنین نمایشگاههایی به تأخیر بیندازند.

اسعدی

نامه‌ها

نامه‌ای از جمالزاده

یادداشت

چندی پیش یکی از اعضای شورای عالی مرکز نشر دانشگاهی در مأموریتی که به ژنو داشت ملاقاتی با آقای سید محمد علی جمالزاده، نویسندهٔ نامی ایران، کرد. در این ملاقات سؤالی از آقای جمالزاده شد که به‌علت کسالت نتوانستند فی‌المجلس پاسخ گویند، ولی اخیراً پاسخ خود را در طی نامه‌ای برای ما فرستاده‌اند. آقای جمالزاده نامه‌های دیگری نیز دربارهٔ مجلهٔ معارف فرستاده‌اند که بخشهایی از آن در همان مجله به چاپ خواهد رسید. *نشر دانش*

... سلام و دعا و احترام خالصانه و ارادتمندی راست و صادقانه ... به‌عرض‌تان معروض می‌دارم که در این اوقات اخیری سالخوردگی ... اسبابی زیادتر از معمول که خواب و خوراک را تقریباً بر این ... سرتا با تقصیر حرام ساخته بود توفیق حاصل شد که جواب ... نامه بسیار لطف‌آمیز و مسرت‌انگیز ۱۳۶۳/۷/۲۷ جناب عالی را که ... اقامت متأسفانه کوتاه خودتان به‌سرافرازی بنده مرقوم داشته ... بنویسم] و در آن از این ناچیز خواسته بودند که به سؤال ذیل ... دهم]

ظهور انقلاب اسلامی را در ایران به رهبری یك روحانی مرجع تقلید چگونه تفسیر و تبیین می‌کنید.

... عذرخواهی بسیار از تأخیر در جواب که امیدوارم مسموع باشد و ... بپذیرید با اختصار هر چه تمامتر به‌عرض می‌رسانم.

... از قرنها بدین طرف احتیاج مبرم به‌یك انقلاب اساسی داشت ... ی این مملکت و این ملت ضرورت پیدا شده بود که اگر خواهان ... سیادت و رفاه کافی می‌باشد (ولو برای طبقاتی از مردم) باید ... مطلق‌العنان آن همه شوکت و فرون را سرنگون سازد و ... برقرار سازد که خیر و صلاح مردم را ضروری‌ترین وظیفهٔ خود ... و قوانین و مقررات مملکتی به‌طوری وضع گردد که اگر از ... وظیفه بر نیاید و یا خودداری نماید و یا برخلاف آن رفتار نماید ... ایجاد مسئولیت برای خود و همدستان و یاران خود (هر ... در طبقه و از هر قوم و ملتی باشند) بنماید و در ضمن برطبق قوانینی که خود مردم (به‌وسیلهٔ نمایندگان صالح و بحق) وضع کرده‌اند عمل شود. من که جمالزاده هستم در ضمن داستانی که «آتش زیر خاکستر» عنوان دارد و در مجموعهٔ داستانهایی از داستانهایم که تلخ و شیرین عنوان دارد چهل سالی پیش از این این مسئله را تا حد امکان خلاصه کرده‌ام و در داستان دیگری که «نمك گندیده» عنوان دارد باز ضرورت چنین انقلابی را تا حد مقدور نشان داده‌ام و باز در کتاب دیگری که *خلقیات ما ایرانیان* عنوان دارد و درست یکی دو سال قبل از ظهور انقلاب اسلامی در تهران به‌چاپ رسید و مردود و مطرود گردید و جمع کردند و انتشار نیافت و امیدوارم باز بزودی با مقدمهٔ لازمی به‌چاپ برسد در همین زمینه صحبت داشته‌ام و تمام نیت و مقصودم این بوده و هست که ایران احتیاج مبرم به‌یك انقلاب بزرگ اساسی دارد و در همین سنوات اخیر هم که بی‌بی‌سی لندن (شعبهٔ زبان فارسی) از من گفتاری با عنوان «گفتار اهل نظر» خواست و به ژنو آمدند و صدای مرا ضبط کردند و دو بار به‌زبان فارسی در ایران و تاجیکستان و قسمتی از هندوستان (و شاید افغانستان) پخش کردند و حتی از قم نامه به‌من رسید که صدا را خوب شنیده بودند و پسندیده بودند. صریحاً گفتم که به‌خواست پروردگار، ایران دیگر شاه و پادشاه مستبد نخواهد داشت و همین انقلاب تخت و تاجی را که بی‌جهت کاویانی می‌خواندند سرنگون ساخته است و این انقلاب را مردمی راه انداختند که یك لاقبا و عموماً تهیدست و بی‌نوا بودند و جز «الله اکبر» سلاح لازم در مقابل چند صد هزار سپاهی تربیت دیده و بکلی مسلح به سلاحهای امروزی دنیا نداشتند و جز ایمان و عشق به خیر و صلاح عمومی سپری در جلو بلای استبداد نداشتند ولی در تمام طول گفتارم که در حدود یك ساعت طول کشید (خودم تا به‌امروز هرگز رغبتی به مسافرت به انگلستان نداشته‌ام و بدانجا مسافرت نکرده‌ام و اگر عمر باقی باشد و سلامتی هم اجازه بدهد بی‌میل نیستم بدیدن مملکتی که در تاریخ صفحات خواندنی بسیار دارد و علی‌الخصوص در کار ادب و فلسفه و سیاست اشخاص بسیار نامدار به‌وجود آورده است و در آنجا چندین دوستان ایرانی و انگلیسی بسیار دوست داشتنی هم خداوند نصیبم کرده است چند صباحی بگذرانم) نامی از امام خمینی که مثل خودم سید موسوی است والحق شخصیتی تاریخی شده است نبردم و علت هم این است که تا کسی در قید حیات است بهتر است که من که داستان نویسی از داستان نویسهای ایران به‌قلم رفته‌ام به تمجید و تعریف و تعارفاتی که بیش از اندازه و قرنهای متمادی است که در میان ما معمول و مرسوم شده و جنبهٔ سرسری اساس و حقیقت ندارد و باز هم یکی

از اسباب متعدد فساد عمومی به‌شمار می‌رود و قبل از انقلاب هم روزی که نمایندهٔ جدیدی از طرف دولت با سمت نمایندگی (و عنوان سفیر کبیر) از تهران برای نمایندگی دائمی ایران در سازمانهای بین‌المللی به ژنو آمد و از من پرسید که در این موقع که همه و همه جا از اصلاحات جدید پادشاه ایران (مقصود محمدرضا شاه پهلوی بود) تعریف می‌کنند شما با چه حال مسکوت مانده‌اید. همین جوابی را دادم که در سطور فوق معروض داشتم و الحق که او هم هیچ گونه اصراری در تأیید سؤال خود ننمود. ارادتمندان در رادیوی بی بی سی در همان گفتار با تأکید خاطرنشان ساخت که تمام افراد ایرانی تا جایی که در حیز امکان آنها باشد باید با ایمان و با قوای خود در مقابل چهار دشمن بسیار بزرگ و خطرناک مبارزه نمایند.

اول با بی‌سوادی (با ذکر آنچه در قرآن مجید و در احادیث دربارهٔ علم و ضرورت کسب علم در دست داریم).

دوم با فقر که با بی‌سوادی چه بسا توأم و لازم و ملزوم یکدیگر هستند.

سوم با فساد خانه‌برانداز که نتیجه و معلول همان بی‌سوادی و بی‌خبری و فقر است.

چهارم با مداخلات خلاف قانون و انصاف ابرقدرتها در خاک ایران و در امور ایرانیان.

امروز هم که سال ششم انقلاب در ایران آغاز می‌گردد کاملاً و نقطه به نقطه دارای همین اعتقاد باقی مانده‌ام و سر معتقدم که حق ملت ایران (یعنی وظیفهٔ ملت ایران) بود که انقلاب نماید و مخصوصاً آن همه کسانی که مدرسه دیده و دارای تحصیلات متوسطه و عالیه بودند و از دانشگاههای ایران و خارجه دیپلم داشتند و کتابها خوانده و چه بسا نوشته بودند و خود را «روشنفکر» می‌خواندند و می‌دانستند باید جلو می‌افتادند و سینه سپر می‌کردند و علمدار انقلاب می‌شدند ولی بدبختانه به‌جهاتی که بر ما و بر عالمیان پنهان نیست عموماً نان‌خوار سازمان سلطنت و دولت شده بودند و زبان و دلشان برای انقلاب پیش نمی‌رفت و در فکر خیرهای دیگری بودند (با استثناهایی که مورد توجه مردم هم زیاد نبودند) در صورتی که از قرنها بدین طرف (و شاید بتوان گفت در تمام طول تاریخ ایران) انقلابی که سیاسی باشد و به دست قاطبهٔ مردم به عمل آمده باشد و برای خیر و صلاح عامه باشد نمونه‌ای در دست نداریم جز طغیان کاوهٔ آهنگر که بدبختانه در مآخذ و منابع غیر اساطیری ما اثری از آن به‌دست نیامده است در صورتی که جنبشهایی مانند جنبش مانی و مزدک و مشروطیت را می‌توان مذهبی دانست و در هر صورت با پیشوایی شخصیتهای مذهبی به‌عمل آمد و اما نمی‌توان نپذیرفت که در همین انقلاب نوین هم اگر عنصر مذهبی جلو نیفتاده بود امید اینکه انقلابی واقعی که رنگ شرع و معرب رسمی نداشته باشد (و به‌اصطلاح کار خرس و پلنگ نباشد) بدین زودیها و امروز و فردا به‌وجود نمی‌آمد و روزگار مملکت ایران و مردم ایران به‌حکم همان «آتش زیر خاکستر» در خطر فوران به‌دست عناصر ناباب و یا بیگانه بدتر می‌گردید و فساد عالمگیر روزگارمان را باز هم سیاهتر می‌کرد.

گمان می‌کنم به‌قدر کافی جواب سؤال سرکار را و خیرخواهانهٔ شما [...] داده باشم. دربارهٔ هر انقلابی نمی‌توان داوری کرد مگر آنکه دورهٔ [...] طی کرده باشد و تنها تاریخ است (آن هم تاریخ بصیر و بی‌طرف و [...] مطلع) که تاریخ اسلامی ایران را برای دنیا و اهل دنیا باقی خواهد گذاشت. خداوند یار و یاور کسانی از خودی و بیگانه باشد که به حی علی خیر العمل رفتار می‌کنند و آدمیت و انصاف را بر مصالح شخصی مقدم می‌دارند.

تا جایی که در خاطر دارم قبل از این هم شرحی خدمتتان معروض داشته‌ام امیدوارم به‌دستتان رسیده باشد و همین پاکت هم برسد. در هر صورت سفارشی خواهم کرد که اطمینان بیشتری داشته باشم.

آثار بسیار ممتاز و با قدر و بهای مرکز نشر دانشگاهی هم می‌رسد و الحق سزاوار هرگونه تمجید و تحسین است خدا یار و یاور آن در این همه کوشش و کارهای خوب و مفید باشد. با سلام و دعای بسیار

سید محمد علی جمالزاده (ژنو، ۶۳/۱۱/۱۵)

چند نکته درباب مقالهٔ «نظری به کلام و پیام حافظ»

خوشوقتم که مقالهٔ حقیر فرصتی خجسته پیش آورد تا بار دیگر از افاضات دوست فاضل ارجمند، دکتر حسینعلی هروی، و از ثمرات تو[جه] ایشان در دیوان حافظ بهره‌مند شوم.

در ملاحظات آقای هروی، چنانکه انتظار می‌رفت، نکته‌هایی [...] یافتم که همهٔ آنها را در حاشیهٔ دیوان متعلق به خود نقل خواهم کرد.

در عین حال، سخنی کوتاه دربارهٔ مطالب ایشان را بی‌فایده نمی‌[...] به‌ویژه که چند جا سؤالهایی از من کرده‌اند که به‌مقتضای ادب [...] دست‌کم با اشاره به آنها زبانی بگشایم.

□ در شعر، به‌ویژه شعر حافظ، اهمیت لفظ جدایی کمتر از معنی [...] اهمیت هالهٔ معنایی جدایی کمتر از معنای مراد نیست. «به [...] افتادن»، «به صحرا آمدن» و «به صحرا افکندن» اگرچه هم معنا [...] لفظاً یکدیگر را تداعی می‌کنند، بگذریم از اینکه در ریزِ ساخت، قرا[...] خویشاوندی هم دارند. وانگهی، در تداعیها، خط رابط غالباً [...] نیست و از دالان هزار خم ذهن می‌گذرد.

□ «کاسه گرفتن»، هرچند به‌معنایی است که آقای هروی بر[...] به آن دست یافته‌اند، همچنانکه خود ایشان احساس کرده‌اند در [...] بیت مورد نظر، معنایی موسیقایی را نیز تلقین می‌نماید.

□ در اینکه گاهی معنی کلمه را در نهایت اختصار آورده‌ام و [...] بیت مربوط به آن و حتی نسخه بدلها را داده‌ام البته ملاکی داشته [...] آن را نگفته‌ام از این رو بوده است که گفتن و نگفتنش را در مقصو[...] از نگارش مقاله درمدّ نظر داشته‌ام علی‌السویه تشخیص داده‌ا[...] می‌دانم که از هر آنچه دلبخواهی و بی‌دلیل نتوان خواند بر[...] ضمناً بنای مقاله، هم به‌ضرورتِ رعایت سهم آن در مجله و هم [...] سطح فرهنگی مخاطبان، بر ایجاز بوده است.

□ در مقالهٔ خود نخواسته‌ام واژه‌نامهٔ حافظ عرضه بدار[...] تا رابطهٔ پیام و کلام حافظ را بیان کنم. به‌همین دلیل، لزوم[...] حتی بموقع نمی‌دانم که در این مقام فی‌المثل به این پرسش [...] چه عمره‌ای» کرد، به آن روشنی که مرحوم فرزان جوا[...] دهم.

□ در مورد «استر» و «خر» و «بازنودولتان»، جای [...]

هروی، پس از شرح و استشهاد، همان حکمی را صادر فرموده‌اند که من به‌عبارت «اشتر به اضافتِ با خرمایهٔ فخر بودولتان است» خواسته‌ام بیان کنم. من نگفته‌ام خرمایهٔ فخر بودولتان است. گفته‌ام اشتر مایهٔ فخر بودولتان است منتها به اضافتِ با خر. همچنانکه امروز «بنز» و «کادیلاک» به اضافتِ با «ژیان» چه بسا همین حالت را داشته باشد. تکید در آوردن تعبیر «به اضافتِ با» به جای «به نسبت با» یا «در رابطه با» (که زیاده این روزها از آن بیگاری گرفته می‌شود) کج‌سلیقگی بخرج داده باشم.

□ در معنای «کار صحنه در ولایت ما هیچکاره نیست» هم با هروی سر سوزنی کمترین اختلافی ندارم و برای حفظ این اتفاق نظر نیازی به تعبیر سهوِ املایی یا نشانه‌گذاری نمی‌بینم. تعبیر «نفی مضاعف» را برای آن بکار برده‌ام که برسانم حافظ به‌جای آنکه بگوید «هیچکاره است» با ... همان معنی گفته است «هیچکاره نیست». اگر قرار بود مراد از نفی مضاعف همان نفی در نفی معادل اثبات باشد که دیگر نکته‌ای دستوری در این مقام گفتنی باشد در کار نبود.

□ درباره «دلم امید ـ نداشت و ـ در وفای تو بست» همچنان بر سر ... خود هستم و کمترین ابهامی در آن نمی‌بینم.

□ رسیدیم بر سر «دلو زیبا به آب خراباتِ بر کشیم». باید بگویم که ... به آب کشیدن» را «حرفه گرو می‌نهادن» معنی نکرده‌ام به این دلیل ... ساده و روشن که در عرف اصلاً «دلو به آب کشیدن» نیامده است، ... به آب بر کشیدن» (فعل پیشوندی) آمده است. «آب بر کشیدن» را ... به خلاف «آب کشیدن»، در هیچ جا به معنایی که آقای هروی ... نموده‌اند ندیده‌ام. ناگزیر می‌بایست راهی دیگر برای تفسیر بیت بیابم و ... همان خود یافته‌ام.

□ طوطی را «سخنگو»ی استاد ازل گرفته‌ام اما «سخنگو»ی به‌معنای porte-p... (نظیر «سخنگوی دولت») نمی‌دانم در اختیار تعبیر ... رسمی کرده‌ام یا نه.

□ «حمرا» و «پارسی» را با بنفشه و نظایر آن قیاس کرده‌ام که خواه ... بر سر آن درآید خواه نه، نام گُل است (بنفشه / گل بنفشه).

*

آقای هروی که مقالهٔ مرا سزاوار عنایت شمرده‌اند سپاسگزارم، ... که از دوستانی دیگر که می‌دانم صاحب نظرند و سکوت کرده‌اند ... موقع باشم. یکی از این دوستان وعده کرد ملاحظات خود را ... برای یادآوری، تذکرش را در باب ضبط درست حدیث ... مقلوب المکسره (که در آن، از سر شتابزدگی یا بیسوادی، الف ... را انداخته بودم) در اینجا نقل می‌کنم. امتیاز آن، ... برای ایشان محفوظ است. والسلام

احمد سمیعی

تعلیقاتی بر مقالهٔ «زندگی طلبگی در قرن یازدهم»

... زندگی طلبگی در قرن یازدهم» که در شمارهٔ اول سال پنجم ... شده، و نیز برخی مقالات و نوشته‌های دیگر که در ... آن مجله چاپ شده، چند نکته را متذکر می‌شوم ... مقالهٔ «زندگی طلبگی در قرن یازدهم» که در شمارهٔ اول سال پنجم مندرج است.

۱ در صفحهٔ ۱۳، ستون اول، سطر ۱۹ به بعد آمده است «ولی آنچه تحمّل این مصائب را بر من آسان کرد، اخباری است که در ابتلاء مؤمنان آمده است. اگر مؤمن بر تخته‌سنگی در دریا غرقه شود خداوند او را بر کسی که آزارش داده است مسلط خواهد کرد تا ثوابش زیاده گردد.»

عبارت سیدنعمت‌الله جزایری رحمه‌الله‌علیه در اینجا چنین است «والذی سهله علینا الاخبارالوارده بابتلاء المؤمن و انّه لوکان غریقاً فی البحر وهو علی لسلّط اللّه علیه من یُؤذیه حتی یتم ثوابه» (*انوار نعمانیه*، ج ۴/۳۲۲) پیداست که ترجمهٔ این جمله «لسلط الله علیه من یُؤذیه» بدین صورت «خداوند او را بر کسی که آزارش داده مسلط خواهد کرد» نادرست می‌باشد و صحیح آن چنین است: خداوند کسی را بر او مسلط خواهد کرد که آزارش دهد تا ثوابش زیاده گردد.

علاوه براین «لوح» (تنها و بدون مضاف الیه) به معنی تخته‌سنگ نیست، بله، لوح تربت و لوح قبر به معنی تخته‌سنگ آمده است (فرهنگ معین، ج ۳/۳۶۴۴) و ظاهراً مراد از لوح در اینجا تختهٔ چوبین است، و با غرقه شدن روی آن در دریا مناسبت دارد و نمی‌دانم چطور نویسندهٔ محترم مقاله، توجه نفرموده‌اند که تخته‌سنگ، و دریا، و غرقه شدن روی آن، چندان سازش و تناسبی باهم ندارند.

۲ در همان صفحه و همان ستون می‌نویسد «اما سخت‌ترین اندوهها که بر ما گذشت چند چیز بود. اول دوری دوستان و یاران. دوم جدائی برادرم و مرگ او. سوم مرگ فرزندان که گفته‌اند اصعب الامور اوسطها. چهارم ...»

ناموزون بودن جملهٔ آخر با جملات سابق به خوبی آشکار است. برای توضیح بیشتر عبارت جزایری را می‌آوریم «و اشدما مرّ علینا من الاهوال امور اوّلها فراق الاحباب والاصحاب. الثانی فراق اخی وموته. الثالث موت الاولاد. واصعب الامور اوسطها. الرابع ...» (*انوار نعمانیه*، ج ۴/۳۲۲)

چنانچه مشاهده می‌شود، منظور سیدجزایری این است که مرگ برادرم که امر دوم و وسطی است از آن دو امر برایم دشوارتر و تحمل ناپذیرتر است نه اینکه گفته‌اند «اصعب الامور اوسطها» و جملهٔ «که گفته‌اند» را مترجم و نویسندهٔ مقاله اضافه فرموده، و در متن عربی دیده نمی‌شود. علاوه، مثل و جمله‌ای به صورت «خیر الامور اوسطها» داریم ولی تصور نمی‌کنم عبارتی بدین شکل «اصعب الامور اوسطها» گفته باشند و معروف باشد.

۳ در ص ۱۱، س ۶ به بعد می‌خوانیم «و آقای ما امام صادق علیه‌السلام به قصد آب فرات هر روز از مدینه بیرون می‌آمد و غسل می‌کرد و باز می‌گشت.»

دراین عبارت نیز «هر روز» زیادی و نادرست است و غیرمنطقی با خارج و واقع. گفتهٔ سید جزایری در اینجا بدین صورت است «و کان مولانا الصادق علیه‌السلام یقصده من المدینه لیشرب منه و یغتسل به ویرجع (*انوار نعمانیه*، ج ۴/۳۱۷) و روشن است که در آن روزگار به طریق عادی نمی‌شده هر روز از مدینه با فرات بیایند و برگردند. علاوه بر اینها، روایاتی در *وسائل الشیعه* نقل شده که شاهد مقصود ماست (*وسائل الشیعه*، ج ۱/۳۱۲، باب ۳۲، حدیث ۲؛ ج ۱۷/۲۱۱-۲۱۲، باب ۲۳، حدیث ۳ و ۴؛ ج ۱۰/۳۱۵، باب ۳۴، حدیث ۸)

۴. در ص ۱۱، س ۳، می‌نویسد «در حدیث آمده است که هر روز از بهشت ناودانی بر فرات فرو می‌ریزد.» در روایات می‌خوانیم که هر روز از بهشت دو ناودان بر فرات می‌ریزد، که از آن جمله‌اند دو روایتی که در *مستدرك الوسائل* (ج ۱۹۸/۲) و *وسائل الشیعه* (ج ۲۱۱/۱۷، باب ۲۳، حدیث ۱) آمده است.

۵. در این مقاله همه‌جا «حویزه» با حرف «ح» نوشته شده، با اینکه در فرهنگ معین (ج ۲۳۱۵/۶) آمده است که «در شهریور سال ۱۳۱۴ هـ.ش. به موجب تصویب‌نامهٔ هیئت وزیران نام و املای «حویزه» به «هویزه» تبدیل گردید.» و شایسته بود که نویسندهٔ محترم مقاله نیز بدین صورت می‌نوشتند.

از نظر سیاسی هم این مطلب درخور اهمیت است، زیرا عراق و دشمنان ما، برای اینکه این شهر را عربی و از آن خود جلوه دهند آن را «حویزه» می‌خوانند و می‌نویسند. همچنان که نسبت به برخی دیگر از شهرهای مرزی و جنوبی مطلب چنین است.

۶. در چند شماره از مجلهٔ *پیام انقلاب* مقاله‌ای زیر عنوان «شرح زندگانی سیدنعمت‌الله جزایری به قلم ایشان» چاپ شده و زندگی محدث جزایری به قلم خودش در آن مجله نیز آمده است. آخرین قسمت آن ظاهراً در شمارهٔ ۱۲۵ مجله در آذرماه امسال به چاپ رسید.

۷. در صفحهٔ ۳ (شمارهٔ یادشده = اول سال سخم) چنین می‌خوانیم «*زهرالربیع* جنگی است خواندنی و شیرین از اخبار و داستانها و مطایبات.» بد نیست یادآوری کنم بنا به نقل شهیدآیت‌الله‌قاضی طباطبائی رحمة‌الله‌علیه (در پاورقی *انوار نعمانیه*، ج ۱۰۸/۴) مرحوم آیت‌الله‌حاج‌میرزاابوالحسن انگجی مطالعهٔ برخی از ابواب *زهرالربیع* و دیگر آثار سید جزایری را ـ به خاطر اموری که آگاهان می‌دانند ـ تحریم کرده بودند.

ب) در شمارهٔ سوم سال چهارم *نشر دانش*، مقاله‌ای با نام «زندگی و نقش مقاهتی ملااحمد نراقی»، به چاپ رسیده است. در رابطه با عنوان مقاله یادآوری می‌کنم که کلمهٔ «مقاهتی» غلط است و صحیح آن «مقاهی» بدون «تاء» می‌باشد. همچنان که به هنگام نسبت به مکه، مدینه، فاطمه، حنفیه، بصره و کوفه، می‌گوییم مکی، مدنی، فاطمی، حنفی، بصری و کوفی، و خلاصه در اسم منسوب حذف «تاء» لازم است. والسلام

رضا مختاری (از طلاب حوزهٔ علمیه قم)

یك معنای «نقش» در دیوان حافظ

به‌مناسبت مقالهٔ آقای سمیعی در باب حافظ، یادداشت زیر را دربارهٔ یکی از اصطلاحات مهجور «شکار» در دیوان حافظ تقدیم می‌دارم.

مرحوم دکتر محمود افشار در جلد دوم کتاب خود، *گفتار ادبی* (ص ۳۵)، شعری دارد تحت عنوان «عکس دلدار» که یك بیت آن چنین است.

دل که چون کبك دری سیر نمودی آزاد
چه در آن نقش مگر دید که در دام افتاد

و در حاشیه در معنای «نقش» چنین توضیح داده است «در ییلاقات یزد بعضی از شکارچیان پرده‌یی داشتند منقش به تصاویر پرندگان. در آ[...] سوراخهایی تعبیه شده بود که از پشت آن کبکها را که غافلانه در حا[...] چرا بودند می‌دیدند و از همان سوراخها آنها را هدف قرار می‌دادند شکار می‌کردند. چون این مضمون را در اشعار ندیده بودم بیم داشتم [...] خواننده به‌معنی این بیت پی نبرد، بدین سبب توضیح دادم.»

برای «نقش» چنین معنایی در فرهنگهای معروف دیده نشد. اما ای[ن] توضیح بسیار مفیدِ مرحوم افشار را باید فرهنگ‌نویسان آینده [در] فرهنگهای خود وارد کنند و به ابیات زیر از حافظ استناد جویند.

داده‌ام بازِ نظر را به تذروی پرواز
باز خواند مگرش نقش و شکاری بکند
(حافظ قزوینی، ص ۱۲۸)

در زمان حافظ به‌جای این که از پشت «نقش» تیر بیندازند [...] شکاری را به‌طرف شکار پرواز می‌دادند.

به هر کو نقش نظمی زد کلامش دلپذیر افتد
تذرو طرفه من گیرم که چالاك است شاهینم
(حافظ قزوینی، ص ۲۴۵)

مرحوم قزوینی احتمال ضعیف داده است که شاید این غزل از حافظ [نـ]باشد اما به‌دلیل همین بیت مورد استناد مسلماً از حافظ است زیر[ا] علی‌العجاله شاعر دیگری را نمی‌شناسم که «نقش» را به این معن[ی] خاص به‌کار برده باشد.

نقش خیالِ روی تو تا وقت صبحدم
بر کارگاه دیدهٔ بی‌خواب می‌زدم
هر مرغ فکر کز سرِ شاخ سخن بجست
بازش ز طرهٔ تو به مضراب می‌زدم
(حافظ انجوی، ص ۱۸۳)

در این شعر مسلم نیست که «نقش» به همین معنی مورد بحث باشد. [...] باتوجه به کلمات مرغ و مضراب و باز (ایهام تناسب)، بعید نیست [...] ذهن شاعر در تداعی معانی واژه‌ها معنی مورد بحث نقش را نیز در نظ[ر] داشته بوده است. حتی به اعتبار این احتمال نیز باید ضبط نسخهٔ انجو[ی] را به نسخهٔ قزوینی ترجیح داد زیرا در توالی ابیات نسخهٔ قزوینی [...] «هر مرغ فکر...» در مقام سوم و «نقش خیال...» در مقام ششم قرار گر[فته] و بین آنها سه بیت فاصله است.

آیا حافظ با این معنی از «نقش» در مدت اقامت خود در یزد آشنا [شده] است؟ یا در نقاط دیگر نیز چنین واژه‌ای مرسوم بوده است؟ باید به کتابهای مربوط به شکار مراجعه کرد و من چنین توفیقی نیافتم. [...] علوی در کتاب *بانگ جرس* در توضیح بیت «داده‌ام بازِ نظر [...]» می‌نویسد: «نقش به‌معنای صفحه‌ای است که با آن پرندگان ر[ا ...] می‌اندازند.» (این معنی را در کجا دیده است؟) در فارسی این صفحه [را] «دفك» به فتح دال وفا می‌گویند که بیشتر عبارت از صفحه‌ای [...] رنگهای مختلف که با آن کبك را صید می‌کنند و دفك دادن و دفك [...] به‌معنای فریب دادن هنوز در فارسی استعمال می‌شود.»

برای دفك هم معنایی که در فوق ذکر شده است ندیدم. در [...] آمده است: «دفك بر وزن فلك، به‌معنی هدف است که نشانهٔ [...]

دکتر سیروس شمیـ[سا]

نامه‌ای از پاکستان

السلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته. با تجدید مراتب ارادتمندی به عرض می‌رساند که ملت پاکستان از بدو تأسیس برای امحای آثار شوم استعمار همواره کوشا بوده است. یکی از این اقدامات پاك نمودن زبان اردو از نفوذ و تأثیر غرب و وضع اصطلاحات جدید به زبان خودمان است. چون در تشکیل زبان اردو، زبان فارسی نقش اساسی داشته است و هر دو زبان دارای میراث مشترك ادبی، فرهنگی و اسلامی هستند لهذا در این مهم ما به کشور برادر و اسلامی ایران روی آورده‌ایم و می‌خواهیم که از تجربیات طولانی که شما در این زمینه به دست آورده‌اید استفاده نماییم و کوششهای عربزدایی را شدت ببخشیم.

خواهشمند است علاوهٔ ارسال کتب اصطلاحات در زمینه‌های مختلف، در رابطهٔ پرسشهای زیر نیز مواد لازم و اطلاعات را فراهم نمایید:

الف) روش کار فرهنگستان، فرهنگستان زبان یا سایر ادارات مشابه چه بوده و هست؟

ب) چه اصول و ملاکها بوده که مطابق آن اصطلاحات وضع می‌کردند؟

ج) برای رد و قبول این اصطلاحات وضع شده چه اصول بوده و اگر یك اصطلاح را ترجیح می‌دادند چرا؟

د) این اصطلاحات چگونه مورد اطلاق و اجرا گذاشته می‌شد؟

ه) علاوهٔ سازمانهای مذکور آیا کوششهای انفرادی هم به عمل آمد و

و) اینها با کار فرهنگستانها چطور هماهنگ می‌شد؟

امیدوارم در این امر از هیچ نوع همکاری دریغ نخواهید ورزید و این همکاری علاوه کمك زیادی در تحقق‌پذیری آرمان رهایی از غرب، در سست روابط فرهنگی بین دو کشور برادر اسلامی نقش مهمی ایفا خواهد کرد. با تشکر قبلی از همکاری شما موفقیت شما را در توسعهٔ فرهنگ و دانش از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم.

دکتر مهرنور محمدخان، دانشیار زبان فارسی
(اسلام‌آباد ـ پاکستان)

نشر دانش: ما نامهٔ آقای دکتر مهرنور محمدخان را عیناً با حفظ رسم‌الخط، چاپ می‌کنیم و عملاً توجه ایشان را به مقالاتی که در شماره‌های قبلی نشر دانش در این باره منتشر شده است جلب می‌نماییم. جواب مقتضی به پرسشهای ایشان به‌زودی از سوی گروههای فارسی مرکز نشر تهیه و ارسال خواهد شد. خوانندگان علاقه‌مند و کسانی که در این زمینه طرح و نظر و اطلاعی دارند می‌توانند به آدرس زیر با آقای دکتر نورمحمدخان مکاتبه کنند.

نیشنل استیتیوت آف مادِرن لینگویجز،
سیکتر، ایچ ـ ۹، اسلام‌آباد، پاکستان.

نامه‌ای از آمریکا

ضمن تقدیر و تحسین از زحمات شما و سایر گردانندگان دلسوز مجله خواستم چند نکته را که از راه دلسوزی و برای تکامل مجلهٔ شما به نظرم رسیده است من‌باب تذکر به عرض برسانم.

۱) در بخش معرفی نشریه‌های علمی و ... گویا چند نام (*فصلنامهٔ هنر*، *فصلنامهٔ خوانه*، *حدیث*، *صحیفه*، *قاموس*، *فهرست ماهانهٔ کتب منتشره به تفکیك موضوع*، از انتشارات وزارت ارشاد اسلامی) از قلم افتاده‌اند که جا داشت برای کامل شدن مجموعه ذکر می‌شد. همچنین جای بعضی مجلات تخصصی و علمی بعضی دانشکده‌های دانشگاه تهران و نیز دانشگاههای شهرستانها نیز در این مجموعه خالی است. امید است که این نقیصه روزی جبران شود و دانشمندان شهرستانها بار هم قدر و ارزش «تهران» و «شهرستان» را به ناحق و حق شاهد و ناظر باشند، زیرا مجلهٔ شما به‌تنها اثرانگیز که دارد جهانگیر می‌شود.

۲) به نظر مخلص حق بود در همین بخش از مجله نشریهٔ تخصص رشد *آموزش زبان* را که در صفحه‌ای دیگر مختصری نقد و شرح و معرفی کرده‌اید قید می‌فرمودید کما اینکه *کیهان فرهنگی* را دوباره ذکر کرده‌اند و نحو بود.

۳) محل چاپ و توزیع *کیهان فرهنگی* را در امریکا از راه لطف برای این بنده بنویسید.

۴) بهتر است دربارهٔ کتابهای منتشره در خارج از ایران راجع به اسلام و ایران در زمینه‌های گوناگون، معرفی و نقد بیشتری به‌عمل آید چرا که بسیاری از دانشمندان و پژوهندگان ایرانی مقیم خارج را در امریکا و اروپا دیده‌ام که در خصوص نحوهٔ گزینش و استفاده و بهره‌وری از این نوع منابع و کتب فریب ظاهر و یا معرفی خارجیان را می‌خورند و دچار سردرگمی و بی‌راهه رفتن می‌شوند. از خداوند بزرگ نیروی روزافزون گردانندگان نشر دانش را خواستارم.

منوچهر پرشاد
(سیاتل-امریکا)

نشر دانش: ضمن تشکر از این خوانندهٔ علاقه‌مند، به اطلاع ایشان می‌رسانیم که *کیهان فرهنگی* در امریکا توسط بنیاد مستضعفان نیویورك توزیع می‌شود. به توصیه‌هایی که فرموده‌اند نیز سعی خواهیم کرد در آینده عمل کنیم.

معرفی از همکاران این شماره

ماشاءالله آجودانی. عضو هیئت علمی دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه اصفهان. ساکن اصفهان

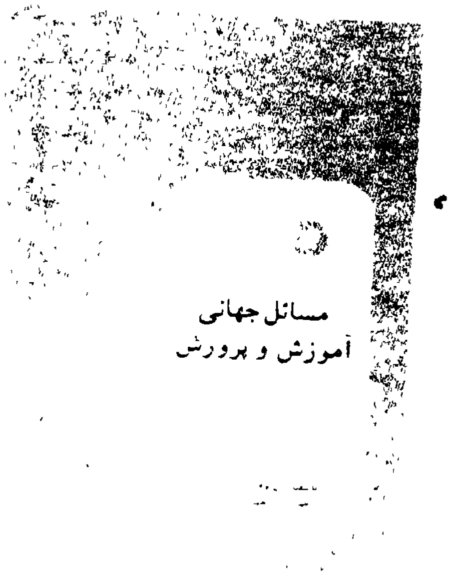
جواد اسحاقیان. فوق لیسانس در ادبیات فارسی. دبیر دبیرستانهای ...

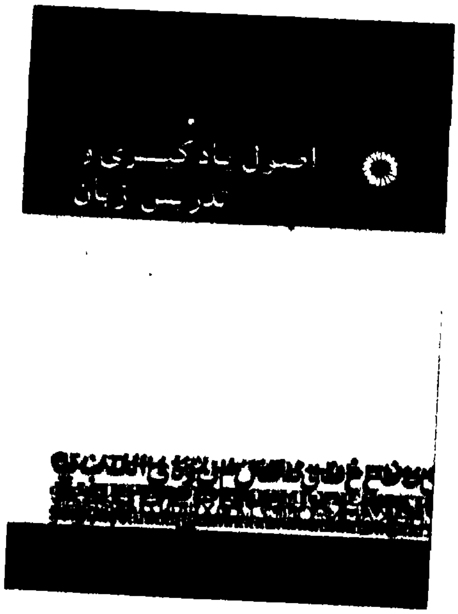
عباس زریاب خوئی [متولد ۱۲۹۷]. استاد تاریخ. مترجم کتابهای *تاریخ فلسفه* و *لذات فلسفه* (ویل دورانت)، *تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان* (نولدکه)، مصحح *الصیدنه* (ابوریحان بیرونی، زیر چاپ) و نویسندهٔ مقاله‌های تحقیقی بسیار در نشریه‌های علمی و تحقیقی

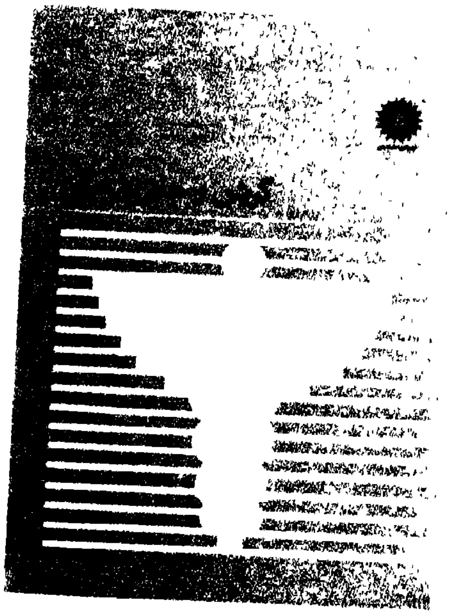
رضا صادقی [متولد ۱۳۰۷]. پزشك و ویراستار متون پزشکی

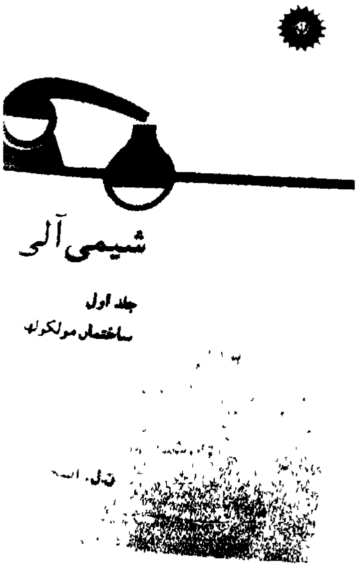
سیدجواد طباطبایی [متولد ۱۳۲۵]. دکتر در فلسفهٔ سیاسی از دانشگاه سوربن (پاریس)

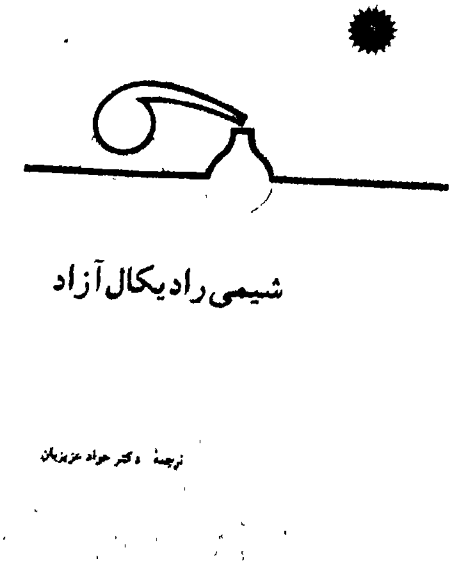
از انتشارات تازهٔ مرکز نشر دانشگاهی



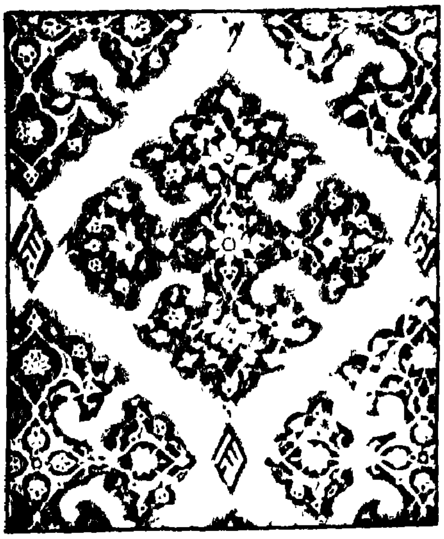








نشر دانش



روی جلد. از کاشیکاریهای مسجد کبود تبریز.

نشر دانش

سال پنجم، شمارهٔ سوم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۴

بسم الله الرحمن الرحیم

وضع کتاب در ماههای اخیر و آیندهٔ آن

نوروز امسال برای ناشران و کتابفروشان تهرانی یکی از کم رونقترین عیدها بود. بعضی از کتابفروشان که به امید بازار گرم هر ساله، مغازه‌های خود را از دوم فروردین باز کرده بودند، در هفتهٔ دوم عید ترجیح دادند که مغازه‌ها را ببندند و به سفر یا به دیدوبازدید نوروزی بروند. فروش کتابفروشیها در ایام عید حتی از روزهای معمولی هم کمتر بود ـ و حال آنکه در دو سه سال پیش به چندین برابر فروش معمولی می‌رسید. اگر شرایط زمانی خاص را کنار بگذاریم، این رکود نشانهٔ فرا رسیدن دوران دشواری است که از چندی پیش ناشران و کتابفروشان نزدیک شدنش را حس می کردند. در بازار پررونق کتاب چند سال اخیر، اولین بار آثار رکود در فروش کتابهای مذهبی ناشران این گونه کتابها را به خود آورد تا از تیراژهای چند ده و گاه چندصدهزاری خود بکاهند و امکانات واقعی بازار را بیشتر در نظر بگیرند. اما گویا مشکلاتی که از نیمهٔ دوم سال گذشته آغاز شده، همهٔ ناشران را در بر می گیرد و به این دلیل همهٔ کتابدوستان و فرهنگدوستان حق دارند که به فکر چاره‌ای برای آن باشند.

تیراژ معمولی کتاب، که پیش از انقلاب اسلامی در حدود ۲۰۰۰ نسخه بود، پس از انقلاب از ۵۰۰۰ نسخه هم درگذشت، تعداد عناوین چاپ شده افزایش یافت و سرعت فروش کتابها فزونی گرفت. همه چیز حکایت از یك بازار پررونق و نویدبخش می کرد. اما برای کتابدوستان جدی این سؤال مطرح بود که علت این اقبال بیش از حد به کتاب چیست و آیا ادامه هم خواهد داشت؟

بازار نشر در ایران، از دیرباز، متکی به یك گروه کتابخوان حرفه‌ای بوده است که از نان شب خود می زدند و کتاب می خریدند. این گروه کم و بیش همان مشتریان ۲۰۰۰ نسخه هستند. آیا شمار این گروه افزایش یافته، یا رونق بازار نشر علل دیگری داشته است؟

شك نیست که شمار کتابخوانهای فعال در سالهای اخیر افزایش یافته است، و این از ثمرات افزایش تعداد درسخوانده‌ها و آزادیی است که پس از انقلاب اسلامی در کار نشر پیش آمده است. البته طبیعی بود که موج روی آوردن مردم به مطبوعات سیاسی روز پس از مدتی فروکش کند، اما همهٔ کسانی که کتابهای روز را کنار می گذارند دست از کتابخوانی بر نمی دارند بلکه گروهی از آنها به خیل کتابخوانهای فعّال می پیوندند.

عامل دوم در رونق بازار کتاب، افزایش فعالیت برخی از سازمانهای دولتی و نهادهای انقلابی در زمینهٔ کتاب بوده است. جهادسازندگی کتابخانه‌های بسیاری در روستاها تأسیس کرد، و بدین طریق هم یکی از خریداران عمدهٔ برخی از کتابها شد و هم پای کتاب و کتابخوانی را به روستا باز کرد. شاید تأثیر غیرمستقیم و درازمدت این عامل بسیار قویتر از تأثیر آنی آن باشد. جهادسازندگی در این کار تنها نبود و بسیاری از نهادهای انقلابی دیگر هم در شمار خریداران عمدهٔ کتاب درآمدند.

اما عامل دیگر که در رونق بازار نشر تأثیر داشته است روی آوردن برخی از اقشار نسبتاً پردرآمد جامعه به کتاب است. اینان کسانی هستند که در سالهای پیش از انقلاب حتی لای کتاب را هم باز نمی کردند، اما در چند سال اخیر با ولع عجیبی به کتاب روی آورده‌اند. ناشران و کتابفروشان برای اقبال این گروه به کتاب خریدن دلایلی ذکر می کنند که چندان بیراه نیست. این اقشار گروههایی هستند که مقداری پول آزاد (و احیانا بادآورده) دارند، و آن را در هر جایی که احتمال سود ـ یا دست کم دفع زیان ـ بدهند صرف می کنند. کتاب یکی از این زمینه‌هاست. کالایی است که نه دزد می برد و نه فاسد می‌شود و نه مرور زمان از قیمتش می کاهد. اینان نخست از خرید کتابهای قدیمی و کمیاب شروع کردند و به تدریج چون گنجینهٔ این نوع کتابها ته کشید به خرید کتابهای جدید روی آوردند.

این اقبال همه‌جانبه به کتاب و بالارفتن تقاضا برای آن، بر عدهٔ ناشران و کتابفروشان افزود. در خیابانها و محلاتی که پیش از آن هیچ کتابفروشی نبود کتابفروشیهایی تأسیس شد و شمار ناشران ظرف سه چهار سال تقریباً دو برابر گشت. بسیاری از این ناشران جدید، گروه دیگری از آن صاحبان پولهای آزادند که چون در این راسته امید سودی می‌برند، یا از روی ناچاری، به این کار پرداخته‌اند. بعضی از آنها فرهنگدوست و با فرهنگند، امّا بیشتر آنها علاقهٔ فرهنگی خاصی ندارند و حتی چیزی از کار نشر نمی‌دانند. فقط یك شامهٔ قوی دارند و بو می کشند و هرجا که بوی سود شنیدند در پی آن می‌روند. آسانترین کار برای این گروه دنباله‌روی است. آنها برنامهٔ انتشاراتی خاصی ندارند، بلکه نگاه می کنند تا ببینند چه نوع کتابی «توی بورس» است تا سراغ نشر آن بروند.

چون عدهٔ این نوع ناشران زیاد است و اغلب آنها هم اطلاعی از نیازهای واقعی بازار ندارند، و چون هیچ مرکزی هم نیست که این نوع اطلاعات را در دسترس آنها قرار دهد، لاجرم همینکه کتاب یا کتابهایی در زمینه‌ای گل کرد یکباره این ناشران به انتشار آن نوع کتاب می‌پردازند و بدین ترتیب بعد از مدتی، در آن زمینهٔ خاص، عرضه از تقاضا پیشی می گیرد. در چنین شرایطی هر کس سعی می‌کند گلیم خود را از آب بیرون بکشد، و به سراغ زمینهٔ سودآورتری برود، و اگر چنین زمینه‌ای نیافت هرچه زودتر کار نشر را رها کند.

به هرحال، بازار نشر اکنون با زیادی عرضه روبروست، اما آیا در برابر این عرضهٔ بیش از حدّ تقاضای واقعی هم وجود دارد؟ از سه گروه خریداری که برشمردیم (کتابخوانهای حرفه‌ای، مؤسسات دولتی، و صاحبان پولهای آزاد) گروه سوم از همه نامطمئن‌تر و موسمی‌تر است. همینکه پول آزاد ته کشید، مجرای دیگری برای سودآوری یافت، و یا اینکه صاحب آن دریافت که کتاب آن کالای نفیسی نیست که گمان کرده است، یا دید که دیگر قفسه‌هایش گنجایش کتاب تازه و خودش وقت خواندن هیچ کتابی را ندارد، این گروه دست از کتاب خریدن بر می‌دارد، و ظاهراً این وضعی است که هم‌اکنون پیش آمده است، و یکی از علل بحران بازار کتاب همین است.

اما دو گروه دیگر در این میان چه نقشی دارند؟ شواهد نشان می دهد که در یکی دو سال اخیر، میزان خرید کتاب توسط دستگاههای دولتی و نهادهای انقلابی کاهش یافته است، زیرا اولاً اولویت مسئلهٔ جنگ بسیاری از این دستگاهها و نهادها را وادار کرده است تا بودجهٔ خود را با مراقبت بیشتری خرج کنند به ویژه که بی برنامگی بعضی از دستگاهها در خرید کتاب ـ در عین اینکه حسن نیت و قصد خدمت داشته‌اند ـ باعث شده است که مقداری کتاب روی دستشان بماند و جایی برای مصرف کردن آن نداشته باشند. ثانیاً این دستگاهها و نهادها بیشتر خریدار کتابهای مذهبی و کتابهای روز اند ـ و نوع خواندنی

انها هم چنین اقتضا می‌کند- و در دو سه سال اخیر کتاب تازه، به خصوص کتابهای همه فهمی که به کار عامه بیاید، در این زمینه‌ها کمتر چاپ شده است و ناشران مذهبی بیشتر به چاپ متون و آثار سنگین روی آورده‌اند، و این اگرچه از جهت فرهنگی مغتنم است، اما در میزان خرید نهادها از ناشران تأثیر می‌گذارد.

می‌رسیم به گروه اول، یعنی کتابخوانهای فعال و حرفه‌ای. امید واقعی بازار نشر به همین گروه است. اما این گروه عمدتاً از اقشار حقوق بگیر و کم درامد جامعه هستند- طلبه، دانشجو، کارمند- و حال و روز این گروه هم که روشن است.

کساد بازار نشر در ایران البته چیز خوبی نیست، امّا شاید در شرایط جامعهٔ ما یك امر طبیعی باشد. به این معنی که تقاضای غیرطبیعی برای کتاب عرضهٔ غیرطبیعی آن را به همراه داشته، و این امر با پایین بودن قدرت خرید خریداران کتاب توأم شده است. اکنون بازار می‌خواهد به حالت «طبیعی» باز گردد این گذر تلفاتی هم دارد، طبیعی است که خوانندگان فصلی بروند و ناشران فصلی را هم با خود ببرند، اما باید کاری کرد که زیان به همین اندازه محدود بماند و عوارض آن دامان ناشران حرفه‌ای و خوانندگان حرفه‌ای را نگیرد در اینجا پای فرهنگ ما در میان است و همهٔ کسانی که به فرهنگ علاقه دارند باید همت کنند و نگذارند که این بحران تأثیر ماندگاری داشته باشد و نیز در مورد رکود و بحرانهای بعدی هم از پیش چاره‌ای اندیشیده شود. برای کاستن از عوارض این بحران گذرا و آمادگی برای مشکلات احتمالی بعدی، همهٔ دست‌اندرکاران کار نشر و فرهنگ باید چاره‌اندیشی کنند و ما در اینجا فقط به برخی از کارهایی که می‌توان کرد اشارهٔ کوتاهی می‌کنیم.

۱) اتحادیهٔ ناشران و کتابفروشان باید تقویت شود، و بجز مسائل صنفی و اموری از قبیل پخش فیلم و زینك و کاغذ، به مسائل کلی‌تر بازار نشر هم بپردازد. اکنون بیش از نیمی از ناشران ایران عضو این اتحادیه نیستند. اگر این ناشران صلاحیت کار نشر را ندارند باید وضعشان معلوم شود، و اگر دارند، چرا نباید به عضویت اتحادیهٔ خود درآیند؟ یکی از کارهایی که این اتحادیه می‌تواند بکند تاسیس یك بانك اطلاعاتی است. این بانك می‌تواند اطلاعات راجع به کتابهای منتشر شده و در دست انتشار را در یك جا جمع‌آوری کند تا از دوباره‌کاریها و رقابتهای بی‌دلیل- که از جملهٔ عوامل رکود بازار نشر است- جلوگیری شود همچنین می‌تواند از راه نظرآزمایی و آمارگیری و سنجش نیازهای فرهنگی جامعه، به کار ناشران جهت بدهد و از هرز رفتن امکانات آنها در نشر آثار مبتذل جلوگیری کند. همچنین این اتحادیه می‌تواند- و باید- زبان گویای ناشران باشد، باید مشکلات آنها را با مسؤولان مملکتی در میان نهد و از ایشان راه چاره بخواهد.

۲) سیاست قیمت گذاری وزارت ارشاد اسلامی باید به تناسب شرایط روز انعطاف داشته باشد. شك نیست که در سالهای اخیر این سیاست یکی از عوامل تثبیت (و حتی کاهش نسبی) قیمت کتاب بوده و از این راه بر رونق بازار کتاب افزوده است. اما اکنون شرایط در حال تغییر است. حتی ناشرانی که با سیاست قیمت گذاری علی‌الاصول موافقند می‌گویند که سودی که وزارت ارشاد اسلامی برای آنها در نظر گرفته است تنها در صورتی می‌تواند مددی به کار آنها برساند که سرعت فروش کتاب زیاد باشد و سرمایه‌ای که آنها در کار نشر کتاب صرف کرده‌اند، هرچه زودتر برگردد و حتی کتاب به چاپ دوّم و سوم برسد. اکنون حس می‌شود که سرعت برگشت سرمایه در بازار نشر رو به کاهش دارد، و از این رو بهتر است وزارت ارشاد اسلامی هم در میزان سودی که برای ناشران در نظر می‌گیرد تجدیدنظر کند، و در عوض از آنها بخواهد که بر کیفیت کتابهای خود بیفزایند در نظر گرفتن امتیازاتی در قیمت گذاری برای ناشرانی که کتابهایشان را با استانداردهای خوبی عرضه می‌کنند خودبه‌خود می‌تواند ناشران سودجو را هم به راه بیاورد یا از میدان به در کند.

۳) به نظر می‌آید که افزایش سود، که افزایش قیمت کتاب را به دنبال دارد، و پایین بودن قدرت خرید کتابخوانهای واقعی، دو کفهٔ ترازویند که وقتی یکی بالاتر برود دیگری پایین‌تر می‌اید و چون در حال حاضر شرایط کشور امکان افزایش درآمد این قشر را ندارد، از این نظر، توصیهٔ قبلی ما شاید زیاد واقع‌بینانه به نظر نیاید. اما نکته همین است که باید بار خرید کتاب را از دوش این قشر کم درآمد هرچه بیشتر برداشت و این کار جز با توسعهٔ کتابخانه‌ها ممکن نیست

در حال حاضر، کتابخانه‌های کشور را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد

الف) کتابخانه‌های عمومی، که زیرنظر وزارت ارشاد اسلامی اداره می‌شوند خوشبختانه وزارت ارشاد برنامهٔ منظمی برای خرید کتاب از ناشران و فرستادن آن به کتابخانه‌های عمومی دارد. این کار که زیرنظر هیأتی انجام می‌گیرد می‌تواند از لحاظ کمی و کیفی توسعه یابد

ب) کتابخانه‌های آزاد و موقوفه و مدارس علوم دینی اطلاع ما در مورد این گونه کتابخانه‌ها بسیار کم است شاید بعضی از انها برنامهٔ منظم خرید کتاب داشته باشند و شاید بتوان این برنامه‌ها را توسعه داد و هماهنگ کرد

ج) کتابخانه‌های دبستانی و دبیرستانی و دانشگاهی. وزارت اموزش و پرورش می‌تواند خریدار بزرگی برای کتابهای خوب و عامل مهمی در ترویج کتابخوانی باشد. کتابخانه‌های دانشگاهی هم که بیشتر به خرید کتاب در زمینه‌های تخصصی خود علاقه دارند، اگر همچنان که از ناشران خارجی در زمینه‌های مورد نیاز خود خرید می‌کنند، خرید از ناشران ایرانی را هم در برنامهٔ کار خود قرار دهند، هم مجموعه‌های خود را از یکدستی خارج کرده‌اند، هم علاقه به مطالعه را در دانشجویان افزوده‌اند، و هم ناشران را به انتشار کتابهای علمی و تحقیقی تشویق کرده‌اند

۴) اعطای وام و ایجاد تسهیلات برای ناشران خوشبختانه وزارت ارشاد اسلامی به فکر این کار بوده است، اما باید در اجرای آن تسریع شود و دامنهٔ ان هم توسعه یابد

با این گونه تدبیرها و تدبیرهای دیگری که صاحب‌نظران کار نشر باید بیندیشند، و با همکاری دولت و ناشران و کتابخوانان، می‌توان دوران مشکلی را که در کار صنعت نشر پیش امده با ضایعات کمتر گذراند و نیز مقدمات پیش‌گیری از این نوع بحرانها را در آینده فراهم اورد.

سردبیر

ضبط و یکسان‌ساز…

این مقاله گزارشی است از دومین سمپوزیوم «مرکز بین‌المللی اطلاعات واژگانی» (اینفوترم) که در روزهای ۲۵ تا ۲۹ فروردین امسال در شهر وین برگزار شد و نویسنده به عنوان نمایندهٔ مرکز نشر دانشگاهی از ایران در آن شرکت داشت.

اینفوترم و تاریخچهٔ آن

واژگان، یا مجموعهٔ اصطلاحات هر رشته و فن و حرفه‌ای، نقش اساسی در انتقال دانش و فن دارد. در ایران در صد سال اخیر به دلیل مواجهه با علوم جدید مسئلهٔ واژه‌سازی و واژه‌گزینی همواره گریبانگیر اهل علم و فن بوده است. اما ایران، یا کشورهای جهان سوم به طور کلی، در این میان تنها نیستند. کشورهای صنعتی نیز به سهم خود گرفتار مشکلات کار واژه‌گزینی هستند. درواقع، پیشرفت سریع در تمام زمینه‌های علوم و تکنولوژی همه روزه تعداد زیادی مفاهیم جدید می‌آفریند که باید در هر زبان برای آنها واژه‌هایی اختیار کرد. اما ذخیرهٔ واژگانی هر زبان معمولاً محدود است به چند هزار، در صورتی که گاهی حتی مفاهیم یك رشتهٔ تخصصی به چند میلیون می‌رسد. از این جهت، انتخاب واژه‌های جدید برای بیان مفاهیم جدید روزبه‌روز مشکلتر می‌شود. این امر، اعمال علم و گسترش آن در جامعه، ارتباط میان انسان و کامپیوتر، میان کامپیوترها، و سرانجام میان خود متخصصان را مختل می‌کند. برای مهار کردن این گونه مشکلات لازم است از بانك داده‌ها و به طور کلی سیستمهای یگانهٔ دکومانتاسیون واژگانی استفاده شود، اصول و روشهای واحدی در امر واژه‌گزینی و واژه‌سازی ابداع شود، و نیز اسباب همکاری مستمر بین‌المللی در این زمینه فراهم گردد.

در اواخر قرن نوزدهم میلادی سازمانهای علمی مختلفی لزوم ایجاد نظم در واژگان رشته‌های مورد نظر، از جمله در رشته‌های گیاه‌شناسی، جانورشناسی، و شیمی، را تشخیص دادند. از سال ۱۹۳۶/۱۳۱۵ کوششهایی در جهت تدوین اصول تهیهٔ واژگان و روشهای واژه‌نگاری آغاز شد. در این سال در چهارچوب «انجمن بین‌المللی اداره‌های محلی استانداردها» (ISA) کمیته‌ای به نام «کمیتهٔ واژگان» به همین منظور تشکیل شد. این کمیته، پس از مدتی توقف در اثر جنگ جهانی دوم، در سال ۱۹۵۱/۱۳۳۰ در چهارچوب سازمان بین‌المللی استانداردها (ISO) مجدداً کار خود را شروع کرد. دبیرخانهٔ این کمیته در ادارهٔ استانداردهای اتریش (ON) در وین است. این فعالیتها در چند دههٔ اخیر به پیدایش علمی جدید به نام واژه‌شناسی (Terminology) منجر شده است که شاخه‌ای است میان‌رشته‌ای و از دستاوردهای *زبانشناسی، منطق، علم اطلاعات و رشته‌های تخصصی علمی در کار خود استفاده می‌کند.*

لزوم دسترسی سریع به واژه‌ها و تعاریف موجود در هر یك از رشته‌های تخصصی باعث شده است که بانك داده‌های واژگانی در نقاط مختلف جهان تأسیس شود. تأسیس این بانکها معمولاً در جهت رفع نیاز مراکزی بوده است که با ترجمهٔ متون بسیار تخصصی سروکار دارند. بزرگترین بانك داده‌های واژگانی موجود چند میلیون مدخل واژگانی دارد و چندزبانه است. از آنجا که داده‌های واژگانی به صورتهای گوناگون ضبط می‌شود، بازیابی و ذخیرهٔ این داده‌ها، که از منابع مختلف به دست می‌آید، بسیار مشکل است. حل این مشکل نیز مستلزم همکاری متخصصان رشته‌های علمی در کار روزآمد کردن و آماده ساختن واژه‌ها و نیز تهیهٔ دستور کار سیستماتیك برای واژگان است. به علاوه همکاری بین‌المللی میان مراکز دکومانتاسیون واژگان برای دستیابی به مشخصات نوشته‌هایی که در زمینهٔ واژه‌شناسی در سراسر دنیا منتشر می‌شود لازم است.

با توجه به این زمینه، در سال ۱۹۷۱/۱۳۵۰ اینفوترم (Infoterm)، یا «مرکز بین‌المللی اطلاعات واژگانی»، طبق قراردادی میان یونسکو و ادارهٔ استانداردهای اتریش تشکیل شد. علت انتخاب اتریش این بود که دبیرخانهٔ «کمیتهٔ فنی واژگا… (اصول و هماهنگی)» وابسته به ISO در ادارهٔ استانداردهای اتریش بود، و نیز کتابخانهٔ جامعی از مآخذ مربوط به واژه‌شناسی از سراسر دنیا به همت استاد ووستر (Prof. Wuster)، بانی مکتب واژه‌شناسی وین، در آنجا جمع‌آوری شده بود. هدف اصلی اینفوترم این است که فعالیتهای مربوط به واژه‌شناسی را در سراسر دنیا هماهنگ کند. اینفوترم به صورت یك مرکز تخصصی در چهارچوب برنامهٔ UNISIST زیر نظر یونسکو کار می… (یونیسیست یك برنامهٔ «بین دولتی» یونسکو است که … تشویق و راهنمایی همکاری در تبادل اطلاعات علمی و … سطح ملی و منطقه‌ای و بین‌المللی به وجود آمده است … اینفوترم از وزارت ساختمان و تکنولوژی، اطاق بازرگانی … استانداردهای اتریش تأمین می‌شود. یونسکو از … اینفوترم و سمپوزیومها و کنفرانسهای بین‌المللی … می‌کند.

در حال حاضر اینفوترم دارای اهداف زیر است:

۱) جمع‌آوری و تحلیل نوشتارهای واژگانی

۲) جمع‌آوری واژگانهای استاندارد

صطلاحات علمی

دکتر رضا منصوری

۳) مدیریت داده‌ها. جمع‌آوری، پردازش، و توزیع و پخش داده‌های وارگانی
۴) ایجاد ابزارهای لازم برای دکومانتاسیون وارگانی
۵) خدمات اطلاعاتی و مشاوره‌ای در زمینهٔ
- انتشارات وارگانی از سراسر دنیا
- کتابخانه‌ها و مجموعه‌های دیگر پوسشارهای وارگانی
- آموزش در واژه‌سازی
- بانکهای داده‌های وارگانی و ابزارهای دیگر برای واژه‌سازی و واژه‌نگاری با استفاده از کامپیوتر
- نشستها و سمپوزیومهای مربوط به واژه‌سازی
- آژانسها، کمیته‌ها، و کمیسیونهای واژه‌سازی
- کارهای وارگانی به طور کلی در کشورهای مختلف و زمینه‌های گوناگون
- نسبت با طرح پروژه‌های وارگانی
- علم واژه‌سازی (نظریه‌های واژه‌سازی) و اصول و روشهای واژه‌سازی و واژه‌نگاری
۶) آماده‌سازی نشریات
۷) پروژه‌ها
۸) سازماندهی کنفرانسها و سمپوزیومها
۹) مدیریت کتابخانهٔ ووستر
۱۰) پروژهٔ «انستیتوی بین‌المللی برای مطالعات پیشرفته در واژه‌سازی»

اولین سمپوزیوم اینفوترم در سال ۱۹۷۵/۱۳۵۴ در وین ...ل شد. در این سمپوزیوم دربارهٔ همکاری بین‌المللی در زمینه ... و واژه‌سازی بحث شد. در نتیجهٔ این بحثها از اینفوترم ...ست شد که تحقیقی در مورد برقرار ساختن یک شبکهٔ ...ملی واژه‌سازی انجام دهد. براساس این تحقیق، پس از ...ز طرف کمیته‌ای که یونسکو مأمور کرده بود، قرار شد ...المللی واژه‌سازی» (Term Net) تشکیل شود ...حوب ترم نِت، متخصصان موضوعهای مختلف از ... علمی و فنی که عهده‌دار تهیهٔ واژه‌نامه‌هایی در ...خصصی خود هستند با واژه‌سازان حرفه‌ای، متخصصان اطلاع‌رسانی، ویراستاران علمی، ...شاراتی و غیره همکاری خواهند کرد، و نقش اصلی به عهدهٔ متخصصان هر رشته خواهد بود که به طور دایم با واژه‌ها سروکار دارند. ترم نِت شبکه‌ای خواهد بود از آژانسهای دست‌اندرکار اطلاعات وارگانی و مراکزی که به این آژانسها مراجعه می‌کنند. در این شبکه اطلاعات به طریقی ذخیره و پخش می‌شود که استفاده‌کننده به بهترین وجه به اطلاعات چهار گوشهٔ جهان دسترسی داشته باشد.

سه برنامه در ترم نت پیش‌بینی شده است:

برنامهٔ ترم نت ۱. پژوهش در مبانی علمی واژه‌سازی

در این برنامه سعی می‌شود که میان مؤسسات و سازمانها و متخصصانی که در واژه‌سازی فعالیت دارند یک همکاری و هماهنگی دایمی ایجاد شود.

برنامهٔ ترم نت ۲. تهیهٔ واژه‌نامه‌ها و ضبط آنها به صورتی که بتوان به کامپیوتر خوراند (ضبط به صورت «ماشین‌پذیر»)

برخی از اهداف این برنامه عبارتند از: تشویق متخصصان و سازمانهای علمی و فنی به تهیهٔ واژه‌نامه‌ها، ضبط ماشین‌پذیر آنها؛ روزآمد کردن و در دسترس گذاشتن آنها؛ ایجاد استانداردهای وارگانی؛ یکسان کردن واژه‌ها در یک یا چند زبان؛ کمک به سازمانهای کشورهایی که وارگان آنها کمتر پیشرفته است در جهت ایجاد وارگان لازم برای انتقال علوم و تکنولوژی جدید.

برنامهٔ ترم نت ۳. جمع‌آوری، ضبط، پردازش، و پخش اطلاعات وارگانی

این برنامه از این جهت پیش‌بینی شده است که هرگونه تحقیق واژه‌ساختی در ابعاد بزرگ مستلزم دکومانتاسیون داده‌های وارگانی است.

مشکلات کشورهای پیشرفته و در حال توسعه

دومین سمپوزیوم اینفوترم تحت عنوان «شبکهٔ وارگانی»، همراه با اولین نشست ترم نِت و اولین کارگاه دکومانتاسیون وارگانی، در روزهای ۲۵ تا ۲۹ فروردین ۱۳۶۴ (۱۴ تا ۱۸ آوریل ۱۹۸۵) در وین تشکیل شد. در این سمپوزیوم نمایندگان مؤسسات و مراکز پژوهشی دست‌اندرکار واژه‌گزینی از بیش از ۲۵ کشور جهان شرکت داشتند. گرچه قرار بود بیشتر در مورد چگونگی ایجاد شبکهٔ بین‌المللی وارگان بحث و گفتگو شود، ولی در عمل ناهماهنگی مسائل کشورهای مختلف در زمینهٔ وارگان و واژه‌سازی به اندازه‌ای بود که بیشتر به بیان مشکلات پرداخته شد. در یک طرف طیف گستردهٔ مسائل وارگانی، مسائل کشورهایی مانند تانزانیا قرار داشت. زبان سواحلی (کی سواحلی) در جنگهای استقلال کشور تانزانیا نقش مهمی در ایجاد میان مردم این کشور داشته است و از سال ۱۳۴۶/۱۹۶۷ زبان رسمی کشور تانزانیا شده است، اما این زبان هنوز به عنوان

زبانی که قادر به بیان مفاهیم علوم و تکنولوژی جدید باشد شناخته نشده است.

دکتر ماسامبا از «انستیتوی تحقیقات کی سواحلی» دانشگاه دارالسلام سه علت برای این امر ذکر می‌کند: ۱) فقدان تکامل سیستماتیك و حدی واژگان؛ ۲) فقدان معیارهای سیستماتیك واژه‌سازی؛ ۳) دیدگاه کادر آموزش یافته و طبقهٔ حاکم که مدافع استفاده از زبانهای اروپایی در کار آموزش هستند. با وجود این، وی معتقد است که به زودی زبان سواحلی زبان تکنولوژی مدرن خواهد شد. در حال حاضر در این کشور سعی می‌شود کتب دبستان به زبان سواحلی نوشته شود، و ظاهراً تنها واژگان لازم برای کتابهای دبستانی فراهم آمده است. کتب دبیرستانی و دانشگاهی هنوز به زبان سواحلی نوشته نشده‌اند.

در طرف دیگر این طیف، کشورهای پیشرفتهٔ صنعتی با مسائل متنوع قرار دارند. مثلاً دکتر گابریه‌لی از دانشگاه ایالتی نیویورك مشکلاتی را مطرح می‌کرد که در نتیجهٔ یکسان نبودن اطلاق واژه‌ها بر مفاهیم در پزشکی در ایالات متحدهٔ آمریکا پیش آمده است. همچنین تأکید داشت که باید مجموعه‌ای از واژه‌های کلینیکی استاندارد با تعاریف دقیق فراهم شود، تا در کارهای کامپیوتری کلینیکی به نحو مؤثری مورد استفاده قرار گیرد، و اظهار داشت که در ایالات متحدهٔ آمریکا در صدد تهیهٔ یك واژگان پزشکی ملی هستند.

مسائلی که آقای مارخوك از کشور شوروی مطرح می‌کرد از نوع دیگری است. وی که عضو مرکز ترجمهٔ اسناد و نوشته‌های علمی و فنی روسیهٔ شوروی است، مشکلات خاص این مرکز را مطرح می‌کرد. این مرکز، مهمترین مرکز ترجمهٔ علمی و فنی در شوروی است، و در آن نوشته‌های علمی و فنی در اکثر زمینه‌ها از ۳۱ زبان خارجی به روسی و نیز از روسی به دهها زبان دیگر، ترجمه می‌شود. حجم ترجمه‌ها دهها هزار مقاله در سال است. بدیهی است که مسائل واژگانی از مهمترین مشکلات این مرکز است. کوششهای مرکز در این زمینه از سه بخش تشکیل می‌شود: ۱) ترجمهٔ نظریه‌های واژه‌شناسی؛ ۲) انتشار بولتن واژه‌های جدید؛ ۳) پژوهش در زمینهٔ «خودکار کردن» کارهای واژه‌نگاری. کوششهای این مرکز برای تهیهٔ واژه‌نامه‌های دوزبانه بخشی از پژوهشهای گسترده در زمینه نظریهٔ ترجمهٔ متون علمی و فنی است. در صحبتهای جنبی با آقای مارخوك متوجه شدیم که ترجمهٔ ماشینی (کامپیوتری) نیز گوشه‌ای از فعالیتهای این مرکز انتشاراتی است، هم‌اکنون برخی مقالات و گزارشهای علمی به طریق ماشینی ترجمه و به طریق «دستی» ویرایش می‌شوند.

در مورد ترجمهٔ ماشینی، ژاپنیها نیز حرفهایی داشتند. از جمله پروفسور ناگائو از دانشکدهٔ مهندسی برق دانشگاه کیوتو در مقاله‌ای که ارائه نشد، از پروژهٔ دولتی ترجمهٔ ماشینی و مشکلات زبانشناختی تهیهٔ واژه‌نامه برای ترجمهٔ ماشینی نام می‌برد.

و بالأخره، استاد گوچاك (J. Goetschalckx) از مشکلات استاندارد کردن واژه‌ها در جامعهٔ اروپای غربی صحبت می‌کند. همکاران وی جمله‌ای ساخته‌اند که دستورالعملی است دربارهٔ ایمنی رآکتور اتمی، و در اثر سهل‌انگاری در ترجمه، به دلیل استاندارد نبودن زبانهای اروپایی، ممکن است باعث فاجعه‌ای در یك نیروگاه اتمی شود.

بخش عمده‌ای از سخنرانیها نیز دربارهٔ سیستمهای کامپیوتری ضبط واژگان بود. از جمله سیستم آلمانی MATER که توسط DIN (مؤسسهٔ استانداردهای آلمان) تهیه شده و یا سیستم DANTERM در دانمارك. یکی از مسائل عمدهٔ واژه‌نگاری ماشینی یافتن یك نظام یا فورمات واحد برای تمام زبانها است که هم‌اکنون تحقیق در این باره ادامه دارد.

تجربهٔ ایران

در این طیف گستردهٔ فعالیتها در امر واژگان، ظاهراً ایران جایگاه مناسبی دارد. پیشرفتهای ایران در زمینهٔ واژه‌گزینی و واژه‌نگاری به خصوص در سالهای اخیر برای بسیاری از نمایندگان کشورهای دیگر، و به خصوص برای مسؤولان اینفوترم، غیرمنتظره می‌نمود، و نشان می‌داد که زبان فارسی با سابقهٔ دیرینه‌اش در زمینهٔ علم و ادب، درحال حاضر نیز قابلیتهای زیادی برای بیان مفاهیم علمی دارد. به طور مثال، انتشار اخبار فیزیك ۱۹۸۳/۱۳۶۲ به زبان فارسی در *مجلهٔ فیزیك*، که آخرین تحقیقات در تمام شاخه‌های فیزیك را در بر می‌گیرد، نمونهٔ خوبی از تواناییهای زبان فارسی و پیشرفت فعالیتهای واژه‌گزینی و استاندارد کردن واژه‌ها بود. همچنین فعالیتهای مرکز نشر دانشگاهی در امر واژه‌نگاری، از جمله تهیهٔ واژگان فیزیك، واژه‌نامهٔ فیزیك، واژگان شیمی، واژه‌نامهٔ شیمی، واژگان برق، واژگان مکانیك، با ضبط بیش از پنجاه هزار واژه به دو زبان فارسی و انگلیسی، فعالیتهای کشور ما را در این زمینه بعد از انقلاب اسلامی، به نحو بارزی به شرکت کنندگان در سمپوزیوم نشان می‌داد.

با این حال وقتی می‌بینیم که ـ به گفتهٔ دکتر جیگال یانای از تکنیکون حیفا ـ کشور اسرائیل چگونه زبان مردهٔ عبری را زنده می‌کند، واژه‌نامه‌های چند زبانه در تمام رشته‌های علمی منتشر می‌کند و سرمایه‌گذاری هنگفت در زمینهٔ ماشینی کردن مواد واژگانی انجام می‌دهد، پی می‌بریم که ما تا حل همهٔ مشکلات زبانی زبان همیشه زنده و شیرین فارسی چه راه دور و دراز دشواری را باید بپیماییم.

درگیری لفظی در فرانسه

نوشتهٔ جیمز اتریج
ترجمهٔ علی پارسا

...ی عمومی بر این است که زبان کامپیوترها، مثل زبان عشق، ...ت جهانی دارد. واژه‌های این زبان همه انگلیسی است و ...ت ساختهٔ زبان‌دانان نوآور مجهول الهویه‌ای است که در بارها ...لارهای سواحل غربی آمریکا آمد و شد دارند. این زبان اکنون به‌صورت زبان مادری تکنولوژی در آمده و عملاً راه خود را در ...رهنگ تمام کشورهای متمدن جهان، از جامائیکا گرفته تا ژاپن، ... کرده است.

فقط یك استثنای قابل توجه بر این امر هست و آن فرانسه ...ت، یعنی جایی که نه‌تنها کلمات انگلیسی کامپیوتری خوشایند ...ست، بلکه کاربرد آنها رسماً خلاف قانون است. در اسناد و ...دادهای دولتی و تبلیغات تجارتی فرانسه کلمهٔ کامپیوتر به‌کار ...ی‌رود بلکه به‌جای آن می‌گویند اوردیناتور (l'ordinateur)، ... کلمهٔ microchip (ریزتراشه) می‌گویند پوس (puse) و ... software (نرم‌افزار)، لوژیسیل (logiciel). از قرار معلوم ...انسویها مصمم‌اند نگذارند کلمات انگلیسی کامپیوتری ... ماشن جلوتر بیایند.

... پیش‌بینیهای انجام شده، در سال ۲۰۰۰ میلادی حداکثر ... مردم جهان به‌زبان فرانسه صحبت خواهند کرد. دانستن ... حقیقت برای مردمان مغروری که خود را از لحاظ ...دهای فکری و دستاوردهای هنری و روش و شیوهٔ متمدنانهٔ ... از مردمان دیگر برتر می‌شمارند، چندان خوشایند نیست. ... فرانسویها برای نگهداری شیوهٔ زندگی مورد علاقهٔ ... حمایت از آن کارزار فرهنگی آشکاری را آغاز کرده‌اند و ... این کارزار مقابله با کلمات وارداتی دنیای انگلیسی زبان ... مسلماً این نبرد کاری مشکل خواهد بود چرا که نه‌تنها انگلیسی در بسیاری از نقاط جهان، نه دارای زبان خاص خود هستند، تبدیل به زبان مشترك ارتباطی شده است بلکه بسیاری از امور تجاری و فنی و ورزشی و تفریحی نیز در جهان به این زبان انجام می‌گیرد.

جالب است که فرانسویها حتی قبل از این هجوم اخیر واژه‌های انگلیسی، تعداد زیادی از واژه‌ها و عبارتهای انگلیسی را در زبان خود جذب کرده‌اند که اکنون جزء جدا نشدنی زبان فرانسه به‌شمار می‌آید. زبان فرانسه هم در گفتار و هم در نوشتار پر است از کلماتی مثل ویکند (weekend)، پاب (pub)، همبرگر (hamburger)، جاب (job)، مارکتینگ (marketing)، کش‌فلو (cash flow)، منیجر (manager) و دیزاینر (designer). در زمینه‌های پر فعالیت و متحول مثل داده برداری، علوم فضایی، امور نظامی، مخابرات، رادیو تلویزیون و تبلیغات تجارتی نیز گرایش روزافزونی به‌کاربرد کلمات حاضر و آمادهٔ انگلیسی وجود دارد. در اواسط دههٔ ۱۹۷۰ میلادی دولت فرانسه که از این هجوم واژه‌ها به تنگ آمده بود به این نتیجه رسید که: «دیگر بس است»

مقامات فرانسوی دست به دامان قانون شدند تا جلوی امپریالیسم لغوی انگلوساکسون را بگیرند و حتی، اگر ممکن شد، جریان را معکوس کنند. پس از آنکه در ۱۹۶۶ کمیسیون عالی زبان فرانسه تشکیل شد، فرانسویها در ۱۹۷۲ طی حکمی کمیته‌های تخصصی واژگانی را ایجاد کردند تا فهرستی از واژه‌ها و عبارتهای پیشنهادی و ممنوعه را در زمینه‌های مختلف تهیه و ارائه کنند. سه سال بعد قانونی به تصویب رسید که رسماً استفاده از کلمات خارجی را در مواردی که «واژه‌های تصویب شده»

فرانسوی موجود است ممنوع می‌کرد.

واژه‌های پیشنهادی باید مورد تأیید آکادمی فرانسه، که وظیفهٔ حفاظت از میراث ادبی و زبانی فرانسه را به‌عهده دارد، قرار بگیرد. این واژه‌ها شامل عبارتهای توضیحی، کلمات ابداعی جدید یا کلمات موجودی که معنی «گسترش یافته» پیدا کرده‌اند، می‌شود.

این قانون ناظر بر تمام موارد مربوط به تهیه و توزیع کالاها مثل توضیحات روی بسته‌بندیها، اوراق راهنمای استفاده از کالا، جزوه‌های مربوط به تعمیر و نگهداری و تبلیغات تجاری کالاها در تمام رسانه‌هاست. همچنین این قانون شامل تمام قراردادها و صورت‌حسابها و تمام مدارك و مکاتبات رسمی و تمام برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی می‌شود.

اجرای تمام و کمال این قانون طبعاً ممکن نیست. به همین دلیل شرکتهای صنعتی و تجاری آن را مانعی در راه انجام کارهای خود نمی‌بینند. با این حال، شرکتهای خصوصی در مکاتبات و تماسهای خود با مؤسسات دولتی ناچار از رعایت دقیق این قانون‌اند، به‌ویژه اگر بخواهند قراردادی امضا کنند یا کمك مالی بگیرند.

اینکه تا چه حد این قانون بر زبان فرانسه تأثیر خواهد گذارد محل بحث است. از بسیاری جهات کوشش مقامات فرانسوی به نوشداروی بعد از مرگ سهراب می‌ماند، و به‌راستی نیز منع کاربرد کلماتی که رواج و مقبولیت تام یافته‌اند مشکل می‌نماید.

کار در زمینه‌های فنی ساده‌تر است

درخواست رعایت مجموعهٔ خاصی از واژه‌ها در زمینه‌های فنی که عدهٔ کمی از افراد حرفه‌ای را شامل می‌شود ساده‌تر است. بخش داده‌برداری از جمله بخشهایی است که برای آن واژه‌های زیادی تجویز شده است، اما گناه این بخش در استفاده از کلمات خارجی مسلماً کمتر از بخشهایی مثل ورزش، تبلیغات تجارتی و رادیو تلویزیون است، زیرا به هر حال بخش داده‌برداری تمام کارهای خود را به زبان فرانسه انجام می‌دهد اگرچه حاشیهٔ کمی از لغات انگلیسی نیز بر آن افزوده شده است.

پیر موروان (Pierre Morvan) مدیر روابط خارجی شرکت خدماتی سه‌ای‌اس‌ای (CISI) می‌گوید «هیچ عبارت انگلیسی وجود ندارد که نشود آن‌را به فرانسه ترجمه کرد.» ولی در عین حال پیدا کردن معادل مناسبی برای لغات انگلیسی محتاج زمان است، هرچند که کلمهٔ معادل به محض یافت شدن فوراً مورد استفاده قرار می‌گیرد.

خیلی روشن نیست که معادلهای فرانسه را چگونه درست می‌کنند. در بسیاری از موارد صرفاً به ابداع واژه‌های جدید مبادرت می‌شود. در سایر موارد یا واژهٔ انگلیسی مستقیماً به فرانسه وارد می‌شود، مثل بیت (bit)، اَنترفس (interface) و مِن‌تنانس (maintenance)، و یا واژهٔ انگلیسی، «فرانسوی» می‌شود، مثل spoule به‌جای spool و deboguer به‌جای debug.

باید گفت که زبان فرانسه میزبان خوبی برای واژه‌های بیگانه نیست اما فرانسویها در ابداع کلمات جدید بسیار مبتکرند. بعضی از کلمات نوساختهٔ فرانسویها معادل انگلیسی ندارد و برخی دیگر واژه‌های بهبود یافتهٔ نسخهٔ انگلیسی خود هستند. مثلاً خانوادهٔ وسیعی از واژه‌ها با سوند «تیك» (tique) ابداع شده است که کارهای مختلف کامپیوتری را معرفی می‌کند: انفرماتیك به‌جای information processing و تله‌ماتیك به‌جای on-line computer-based service و بوروتیك به‌جای office automation و پرودوکتیك به‌جای manufacturing و روبوتیك به‌جای robotics. حداقل دو تا از این واژه‌ها یعنی انفرماتیك و تله‌ماتیك خلاف جریان شنا کرده و خود به زبان انگلیسی وارد شده‌اند.

فرانسویهایی که در کار کامپیوتر هستند هنوز تمایل به استفاده از کلماتی مثل لوهارد (le hard)، لوسوفت (le soft)، لومین فرم (le mainframe) و لِزادون (les add-ons) دارند درحالی که کلمات فرانسوی کاملاً قابل دسترسی برای این واژه‌ها موجود است. ترجمهٔ فرانسهٔ کلمهٔ سخت‌افزار (hardware) که ماتریل (materiel) است برای اشاره به هر نوع وسیلهٔ فیزیکی به کار می‌رود. از قضا نظامیان امریکایی همین کلمه را گرفته‌اند و از آن برای اشاره به سخت‌افزارهای خود استفاده می‌کنند. ولی موروان این واژه‌ها را قابل قبول نمی‌داند زیرا به حد کافی مشخص کننده نیست.

برای کلمهٔ نرم‌افزار (software) فرانسویها یك واژهٔ ... عالی ابداع کرده‌اند ـ یعنی لوژیسیل (logiciel) ـ و سپس پروژیسیل (progiciel) را ساخته‌اند که خود مخفف ... پرودویی لوژیسیل (produit logiciel) یا بستهٔ نرم‌افزاری (software package) است. ولی با وجود این‌گونه ... مناسب، هنوز در فرانسه آشنایی داشتن با واژه‌های ... اسباب تشخص و مُهر تأیید شایستگی فنی محسوب می‌شود.

کمیتهٔ دولتی واژه‌های بخش داده‌برداری هم کاملاً از ... به کاربرد کلمات انگلیسی آگاه است و با اینکه گاه ... می‌رسد این کمیته سعی دارد کلمات فرانسوی را به‌جای ... انگلیسی پذیرفته شده تحمیل کند، اما اغلب به ... واژه‌ها پس از پذیرفته شدن، گردن می‌نهد.

در این میان میشل ژنگوئه (Michel Ginguay) ... فنی و نویسندهٔ یکی از معتبرترین واژه‌نامه‌های ... انگلیسی ـ فرانسه و فرانسه ـ انگلیسی است ...

ـاری کلمات عقب نیفتد. رنگونه واژه‌نامهٔ خود را هر یکی دو سال ...ره می‌کند و دائماً مراقب ظهور کلمات جدید است. البته وی ...میشه نمی‌تواند فوراً برای یك کلمهٔ تازه معادل فرانسوی بیابد و ...هی مجبور است به دادن شرحی کوتاه از معنی کلمه اکتفا کند.

...واقع اولین کاری که رنگونه پس از یافتن یك واژهٔ نو می‌کند آن ...ست که بفهمد معنی آن چیست. سپس با مطالعهٔ مطبوعات ...انسه سعی می‌کند تا کلمهٔ معادل را بیابد.

رنگونه خود می‌گوید «من چیزی اختراع نمی‌کنم. البته ...سود لغات تازه درست کرد، اما این کار من نیست. به‌جای آن ...می‌گردم تا ببینم خود فرانسویها در این مورد چه می‌گویند.»

...ه‌ها به سرعت جا می‌افتد

رنگونه برای شنیدن آنچه فرانسویها می‌گویند باید گوش ...تری داشته باشد. چرا که اغلب واژه‌های جدید با سرعت ...چه شده و زیاد می‌شود. یك مثال این مسئله واژهٔ تابلور (tabler) است که به‌جای اصطلاح spreadsheet (کاربرگ) ...ر می‌رود. دیگر کلمهٔ فرانسوی کمامبر* (camembert) است ...به‌معنی نمودار دایره‌ای (pie chart) است. با اینکه رنگونه ...مبر را یك اصطلاح عامیانه می‌داند اما آن را در آخرین ...س واژه‌نامهٔ خود آورده است.

...صحیح است که شرکتهای فرانسوی از لحاظ کاربرد واژه‌های ...سه مشکل چندانی ندارند. قانونی که کاربرد واژه‌های ...جی را ممنوع می‌کند بر این گونه شرکتها اثری ناچیز داشته ...مثلا در شرکت کامپیوتر بول (Bull) دیگر از کلماتی مثل ...(data) یا نت‌ورکینگ (networking) استفاده نمی‌شود. باره ...هیچگاه کلمهٔ مین‌فریم (mainframe) استفاده نمی‌شده ...همیشه به‌جای آن عبارت کامپیوتر مرکزی موجود بوده ...

در شرکت آی بی ام فرانسه مسئله فرق می‌کند. در اینجا ...خرید و فروش و بازاریابی لباس انگلیسی به تن دارد و ...همیشه گرفتار وظیفهٔ شاق ترجمهٔ متنهای مشخصات ...روه‌های راهنما و بروشورهای اطلاعاتی به فرانسه بوده ...

۱۹... آی بی ام فرانسه یك کمیتهٔ واژه‌یابی برپا کرد و ...گروه‌ای بود به‌نام «اصطلاحات داده‌برداری» که از ...هر دو سال یك‌بار تازه شده است. این کمیته که از ...قسمت و یك رئیس و یك منشی مشکل است، ماهی ...جلسه می‌دهد تا برای محصولات جدیدی که ...آی بی ام در سراسر جهان می‌سازند نامهای ...

مدیر امور ارتباطی شرکت آی بی ام فرانسه آقای ژرارسن گیرون (Gérard Saint-Guiron) که عضو کمیتهٔ واژه‌یابی است معتقد است که قانون اخیر اهمیت زیادی برای شرکت آی بی ام ندارد. او می‌گوید که سیاست داخلی این شرکت متکی است بر کم کردن وابستگی به عبارات انگلیسی و جلوگیری از استعمال هرگونه شبه‌زبان انگلیسی فرانسوی شده. او می‌گوید «این مشکل حلی احتمال دارد که به‌وجود بیاید، چرا که تمام کارکنان ما هنگام برخورد با همکاران خود در آمریکا یا سایر جاها به انگلیسی حرف می‌زنند.»

آی بی ام فرانسه اصرار دارد که تمام مدارك آن به زبان فرانسهٔ صحیح ویرایش شود و هر کلمه و عبارت انگلیسی در میان گیومه ذکر شود. همچنین تمام مقامات بالای این شرکت موظفند در جلسات اداری به فرانسهٔ صحیح صحبت کنند.

در عین حال آی بی امی‌ها با کریز با همکاران کانادایی خود فرانسه صحبت می‌کنند. آقای سن گیرون می‌گوید «آی بی ام فرانسه در تماس دائمی با شرکت تو ام ب کانادا است و افراد آنجا بیشتر از ما فرانسویها در صحبت کردن به زبان فرانسه مُصِرند».

در عمل فرانسویها و کاناداییها بر سر انتخاب معادل واژه‌های انگلیسی توافق می‌کنند. پس از آن واژه‌های انتخاب شده را به همکاران بلژیکی و سوئیسی فرانسه زبان خود اطلاع می‌دهند. آقای سن گیرون می‌گوید «خیلی کم اتفاق می‌افتد که با کاناداییها اختلافی بر سر واژه‌ها داشته باشیم اما به هر حال گاهی هم پیش می‌آید.»

خود سن گیرون زیاد از واژهٔ رسمی دبوگه (déboguer) به معنی غلط یابی برنامه‌های کامپیوتری، راضی نیست. همچنین وی می‌گوید که هنوز به دنبال معادل مناسبی برای واژهٔ پشتیبانی (support)، در مواردی که مراد از آن پشتیبانی یکی کامپیوتر از یك سیستم عامل باشد، هستند. وی معتقد است که یکی از راههای این کار، گسترش دادن معنای واژهٔ فرانسهٔ سوپورتر (supporter)، مثل زبان انگلیسی، است.

حاصل آنچه گفته شد اینکه حتی شرکت قادر مطلقی مثل آی بی ام هم در این سطح و حد ارتباطی گیر کرده است. اما به هر صورت فرانسویها راه‌حلهایی برای این مسائل لغوی می‌یابند و کلمات فرانسوی مناسبی عرضه خواهند کرد تا هویت گرامی فرهنگی خود را حفظ کنند.

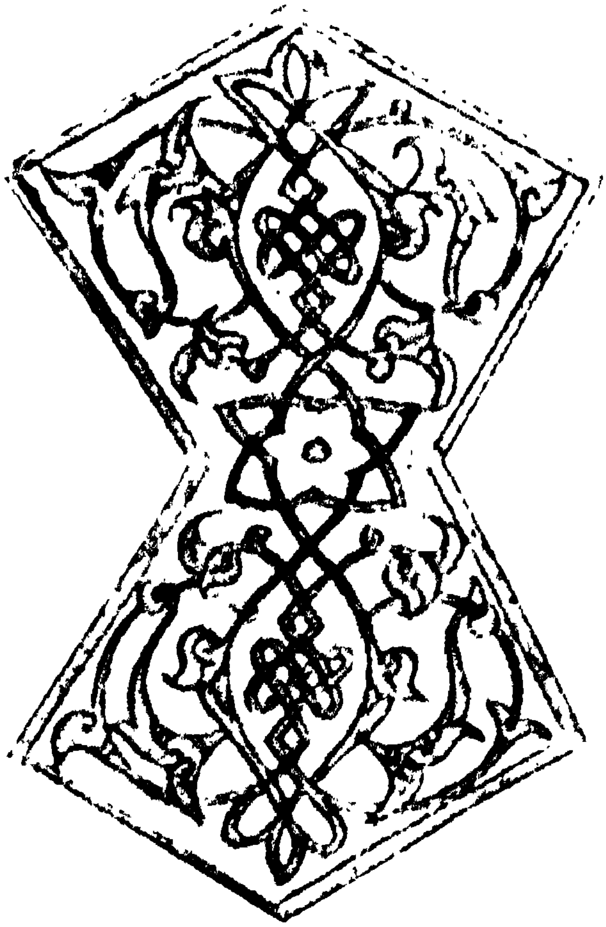
---

*) کمامبر یك نوع پنیر فرانسوی است که در یك بستهٔ دایره‌ای بسته‌بندی شده و دارای هشت قطعه است. - م.

روح علمی و زبان علمی

داریوش اشوری

این مقاله براساس سخنرانیی تهیه شده است که نویسنده در تاریخ ۶۳/۶/۱۳ در دومین سمینار نگارش فارسی (زبان فارسی، زبان علم)، که از سوی مرکز نشر دانشگاهی برگزار شد، ایراد کرده است.



اکنون چند دهه است که زبان فارسی گرفتار بحران است، بحرانی که جدا از بحران اجتماعی و تاریخی ما نیست بلکه با آن پیوندی جدایی ناپذیر دارد. این زبان اکنون می باید پاسخگوی نیازهای ما در زمینه‌هایی باشد که از سنت و تاریخ گذشتهٔ ما برنخاسته و پیامد برخورد ما با غرب و تمدن مدرن است، و در نتیجه، این زبان می باید دربارهٔ چیزهایی در حوزهٔ علوم طبیعی و انسانی، تکنولوژی و ابزارها، سیاست و اقتصاد، نهادها و رفتارهای اجتماعی با دامنه‌ای بسیار گسترده سخن بگوید که برای آنها اسباب فراهمی از وارگان و شیوهٔ گفتار ندارد. گنگی و نارسایی زبان ما در این حوزه از آنجاست که همهٔ این چیزهای مدرن (modern) بیرون از دایرهٔ تجربه و زندگی اجتماعی و تاریخی ما تکوین یافته و سپس با زور و شدتی سیلابوار راه خود را به فضای زندگی ما گشوده‌اند. آمیزش ما با این چیزهای مدرن و پذیرش آنها در فضای زندگی خود و همساز کردن خود با آنها ناگزیر بدین معناست که زبان ما نیز می باید با آنها دمساز و دربارهٔ آنها گویا شود. پس، دگرگونی زبان همراه با دیگر دگرگونیها امری ضروری و چاره‌ناپذیر است و این دگرگونی نخست در وازگان زبان روی می‌دهد.[1]

طرح مسئلهٔ زبان علم نیز جدا از این موضوع و نیاز فراگیر نیست و اگر نیاز زبانی در این زمینه از همه زورآورتر است از آنجاست که علم مدرن این‌همه زورآور است و می باید دربارهٔ جایگاه علم در تمدن مدرن و نیز نسبت ما با آن باریکتر اندیشید و بنیادیتر پژوهش کرد، اما در یك مجلس و یك گفتار چاره‌ای جز این نیست که به طرحی کلی از مسئله بسنده کنیم.

نخستین پرسش از یك دیدگاه تاریخی این است که چه انگیزه یا نیازی در ما سبب طرح مسئلهٔ «زبان علم» شده است. چه نسبتی میان ما و علم نوین پدید آمده است که طرح مسئلهٔ زبان علم را برای ما ضروری کرده است؟ آیا تشنگی برای علم و انگیزش به پژوهش و کاوش در طبیعت از دیدگاه علمی است که چنین نیازی را پدید آورده و چنین مسئله‌ای را طرح کرده یا آنکه انگیزه‌ها و نیازها و ناگزیریهای دیگری در کار است که ما را به کوشش در این راه فرا می‌خواند؟

نخستین نکته در این باب این‌است که اگر ما خود تشنهٔ پژوهش علمی طبیعت بسته بودیم و انگیزه‌ای درونی ما را به این راه کشانده بود، هرگز مسئلهٔ زبان علم نمی‌توانست جدا از علم

هش علمی برای ما طرح شود، بلکه تکوین این دو با هم بود. زبان اینجا نیز ـ به خلاف آنچه گفته‌اند و بسیار باز گفته‌اند زاری در خدمت چیزی نیست، بلکه زبانِ هر یك از زمینه‌های اخت و رفتار بشری با آن و در آن چیز هستی می‌یابد. زبان ری در هر قلمروی از کاربردهای خود صورت ویژه‌ای به خود گیرد که همساز با دیدگاه و رفتار بشری در آن قلمرو و عالم ایی مربوط به آن‌است. به همین دلیل، یك زبان خاص در برد خود در قلمرو زندگی روزانه، برحسب شکل زندگی و بط گوناگون بشری، صورتهایی از واژگان و روابط معنایی و نوری را به‌کار می‌گیرد، و همچنین است هنگامی که به ساحت ر یا علم یا فلسفه گام می‌نهد. در اینجا نیز همچنان رنسدیهای تازه‌ای پیدا می‌کند که رابطه‌ای سر راست با عالم ری و معنایی شعر یا علم یا فلسفه دارد. به عبارت دیگر، زبان ر از شعر جدایی ناپذیر است و چیزی افزوده بر شعر یا در مت شعر نیست؛ چنانکه به زبان علم یا فلسفه، به معنای اصیل و ن کلمه، شعر نمی‌توان گفت؛ و نیز همچنانکه زبان فلسفه عین سفه است و فلسفه چیزی افزوده بر آن یا گنجانیده در آن نیست، ن علم نیز عین علم است و علم در زبان خود در وجود می‌آید، و بس که زبان علم را می‌داند با علم آشنایی دارد. اگر در جایی یا زمینه‌ای زبان خام یا گنگ است و در بیان چیزی ناتوان، معنی ن است که زبان در آن زمینه پرورده نشده و آن زمینه از نحب پیوند واقعی با زبان نیافته است؛ به‌عبارت دیگر، رندگان آن زبانِ خام یا گنگ هنوز در آستانهٔ آشنایی‌اند و ـه باید به آن عالم معنایی گام ننهاده‌اند. همان گونه که زبان عر بر شعر پیشی ندارد و با شعر و در شعر تکوین می‌یابد، زبان م نیز ماهیت و ساختمانی همساز با علم و عالم معنایی آن دارد و و در علم تکوین می‌یابد. به همین دلیل، هیچ چیزی را از ی به زبان دیگر ترجمه نمی‌توان کرد مگر آنکه زبان دوم ن صورتهای زبانی لازم برای بیان آن مایهٔ معنایی را در ته داشته باشد یا آنکه ترجمه بتواند با پدید آوردن صورتهای ی و با رساندن زبان خود بر قامت مایهٔ معنایی بیگانه، رفته ه معنایی را آشنا و بومی و در قلمرو زبان خود جایگیر ه برای ـ در دوره‌های بده ـ بستان فرهنگی و دوره‌های ی صورتهای تازهٔ فرهنگی و تمدنی مترجمان (یا واسطه‌های هنگی) نقش بسیار مهمی دارند.

ز برگشت به مسئلهٔ اصلی گفتارمان باید گفت که ما اکنون ر یك منطقهٔ تاریخی ایستاده‌ایم و می‌خواهیم آن را بر بس معنا که هم اکنون علم و زبان آن در قلمروهای زبانی و هنگی دیگری تکوین یافته و رشدی گران کرده است و ما سبت و رابطه‌ای که با آن قلمروها پیدا کرده‌ایم خواهان

علم و زبان آن شده‌ایم و زبان ما می‌باید خود را از نو چنان آرایش و پیرایش دهد که برای وظیفهٔ بزرگی که ما بر گردهٔ آن می‌نهیم کارآمد شود. و اگر زبان ما در بیان آنچه موضوع یا درونهٔ علم است نارسا و گنگ است، معنی آن این است که ما هنوز نسبت حقیقی با علم یا درونه و مایهٔ زبان آن نداریم. و اگر چنین طلبی در ما باشد، و به‌راستی باشد، طلب علم برای ما نمی‌تواند از طلب زبان آن و کوشش در راه آن جدا باشد.

و اما، چرا ما خواستار علم شده‌ایم؟ و آیا این خواهانی در ما به‌خاطر نفس علم است از آن جهت که علم است (یا به گفتهٔ ارسطو، بدان سبب که هر نفسی به‌طبع خواهان علم است) یا به سبب نسبتی است که میان ما و دارندگان علم نوین پدید آمده است؟ به نظر می‌رسد که مشکل و مسئلهٔ ما در این صورت دوم باشد، وگرنه اگر انگیزهٔ جویندگی علم و پژوهش علمی بود که ما را به‌سوی علم می‌کشید، آن‌گاه تکوین علم و زبان آن همزمان می‌بود، نه آنکه یکی در پی دیگری بدود.

باری، این علم که ما امروز به دلخواه یا ناگزیر خواهان آنیم، چیست و چگونه و در کجا تکوین یافته است؟ اگرچه واژهٔ «علم» در زبان ما واژهٔ تازه‌ای نیست و پیشینهٔ دیرینهٔ تاریخی دارد، اما چند دهه است که این واژه در زبان ما، مانند صدها واژهٔ دیگر، مایهٔ معنایی و تعریف کمابیش تازه‌ای یافته است و از معنای سنتی خود دور افتاده است. این کلمه اکنون معنای خود را از برابرهای خود در زبانهای انگلیسی و فرانسه (science) می‌گیرد.

مفهوم نوین علم گسترهٔ بسیار پهناوری از دانشهای تجربی و نظری را در بر می‌گیرد، و علم امروزه در جایی نشسته است که سرنوشت و زندگی تمامی بشر و کرهٔ زمین را به خود بار بسته است. و ما اگرچه از نظر فراهم آوردن زمینه‌های آن (در دورانِ فرابردِ میراث علمی و فلسفی تمدن اسلامی به اروپا) سهمی داشته‌ایم، اما در گسترش بی‌امان و پرشتاب آن در چند سدهٔ پسین هیچ دستی نداشته‌ایم و نسبت به آن بیگانه بوده‌ایم، اما سرانجام با پیامدهای جهانگیر آن ناگزیر روبرو شده‌ایم و از این‌رو خود را نیازمند آن و دریوزه‌گر درگاه خداوندان آن یافته‌ایم. و به‌راستی، این علم زورآور نوین است که با ابزارهای قدرت خود ـ یعنی تکنولوژی ـ بر ما زور می‌آورد و ما را وا می‌دارد که به آن روی آور شویم و زبان ما را وا می‌دارد که با رنج و شکنجهٔ بسیار و شکسته ـ بسته و گنگ از آن سخن گوید.

علم نوین در اروپا با رنسانس آغاز رشد می‌کند و با شتابی هر چه افزونتر به پیش می‌تازد و تا به جایی می‌رسد که امروز نظاره‌گر آنیم. این علم خواهان شناختن تمامی طبیعت و چیره کردن انسان بر تمامی آن است. گویی که در پس آن انگیزه‌ای «متافیزیکی» در کار است که با این گونه درآویختن با فیزیك (= طبیعت) و کوشش

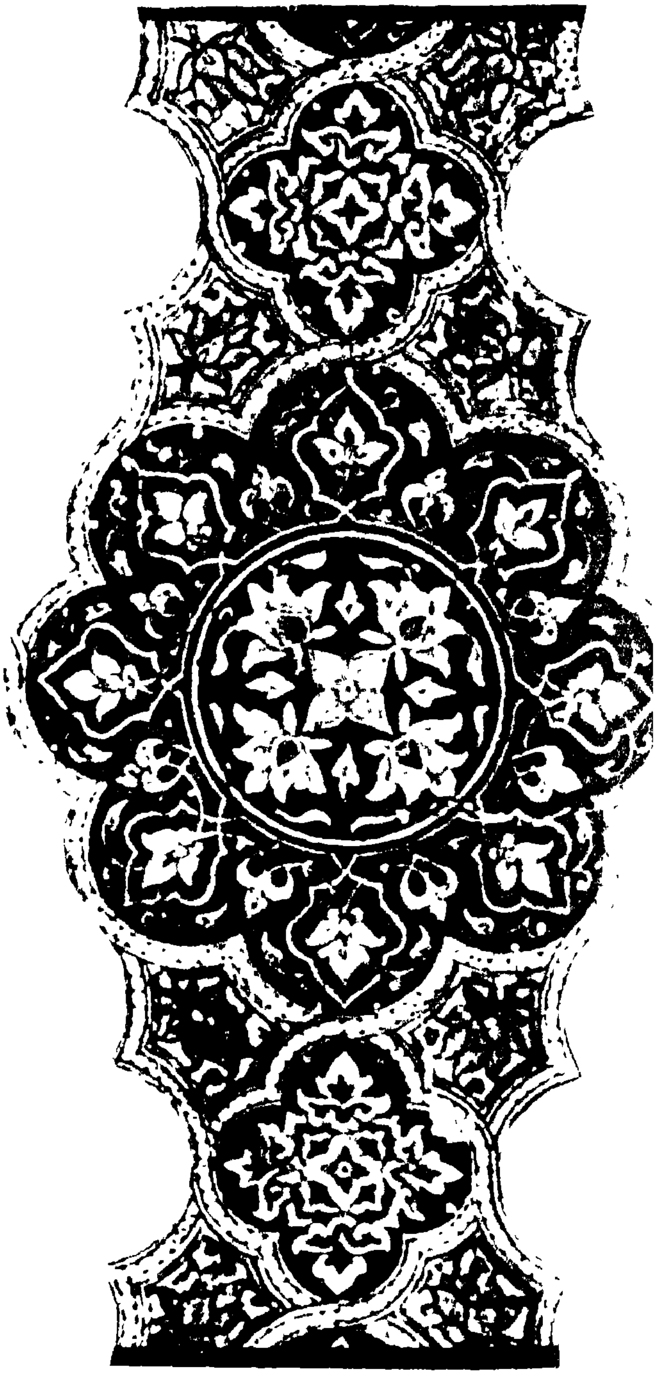
برای خواندن نقشهٔ کلی و رمزی آن می‌خواهد انسان را از متن طبیعت یکسره جدا کند و به او، به عنوان برگزیده و سرور طبیعت، مقامی ماوراءالطبیعی ببخشد. بی‌گمان، در گذشتهٔ تاریخی، در میان قومها و ملتها و تمدنهای گوناگون، چیزهایی از مقولهٔ علم و شناخت طبیعت وجود داشته و اینجا و آنجا به علم تجربی یا نظری در زمینه‌های گوناگون برمی‌خوریم. اما آنچه میان این دانشها و تجربه‌های پراکنده و گسسته با یافته‌های علم نوین فرق می‌نهد همانا جستجوی بی‌امان و مرزناپذیر علم نوین برای شناخت است. برای شناخت هر آنچه در میدان حواس یا ذهن ما همچون «موجود» یا «پدیده» پدیدار شود. فرق این علم اروپایی با همهٔ میراثهای غیراروپایی علم و تجربه در همین همه‌گیری (totalisme) آن است و در ایمان و امید غایی آن به امکان چیرگی قوهٔ شناخت (عقل بشر) بر هر آنچه که خود را همچون موجود یا پدیده فرا بنماید.

این ایمان و امید و این بستگی و کوشش بی‌امان برای شناخت همه چیز، همان است که نام «روح علمی» (esprit scientifique) را بر خود نهاده است و وجود همین روح است که به تمدن غربی در میان تمدنهای دیگر بشری چهره‌ای دیگر می‌بخشد. روح علمی دارای این ایمان است که هر آنچه همچون پدیدار (فنومن) یا شیء (ابژه) در برابر حواس و ذهن بشری قرار گیرد، می‌توان آن را با مطالعه و تجربهٔ سامانمند و روشدار در قلمرو شناخت درآورد و با فرمولبندی آن یا نظریه‌پردازی دربارهٔ آن، آن را همچون چیزی دیده و شناخته، در قلمرو شناخت عقلی درآورد و نیز در حد گزافه‌اندیشی خود باور دارد که در پهنهٔ هستی چیزی نیست که بیرون از این امکان قرار گیرد و همچنان ناشناختنی بماند. و به عبارت دیگر، به چیرگی یکپارچهٔ عقل بشری بر تمامی هستی چشم دارد (البته این ایمان و امید به سروری غایی علم بر طبیعت و برآمدهای ایدئولوژیک آن در جهت رسیدن یا رساندن بشر از این راه به آرمانشهر انسانیت، که با ایمان به پیشرفت بیکران تاریخ درآمیخته بوده است، از ویژگیهای اندیشه‌های ایدئولوژیک قرن نوزدهمی است و در قرن بیستم با پیدایش بحرانهای عظیم اجتماعی و دو جنگ بزرگ جهانی و نیز با سنجشگری شناخت علمی در حوزهٔ فلسفهٔ علم و فلسفه‌های دیگر، در *میان اهل اندیشه* و علم در طراز نخست امروز کسی نیست که چنین ایمان ساده‌اندیشانه‌ای داشته باشد. اما به یاد باید داشت که، بر کنار از هرگونه ارزیابی شناخت علمی، این ایمان و امید انرژی عظیمی را در جهت پیشبرد شناخت علمی بسیج کرده که در تاریخ بشر مانند نداشته است).

«روح علمی» که در قلمرو فکر اروپایی میدان پهناوری برای خود دارد، با تاخت و تازی که در قرن هجدهم و نوزدهم بر متافیزیک کلاسیک آورده، در ذیل نامهای تجربه‌باور (empiricism)، علم‌باوری (scientism)، حس‌باور (sensationalism)، اثبات‌باوری (positivism)، اثبات‌باور منطقی (logical positivism)، و نیز نحله‌های تحلیل منطق زبانی تازه‌تر، در حوزهٔ فلسفهٔ نظری نیز میدان بزرگی را به‌دست آورده است. در این میدان کمابیش تنها امکان شناخت برای همین شناخت علمی دانسته می‌شود و آنچه را که در حوزهٔ پژوهش و کاوش علمی نتواند قرار گیرد، از دایرهٔ زبان به‌عنوان «بی‌معنا» یا از دایرهٔ وجود به‌عنوان خیالی بیرون می‌نهد.

و اما، ریشهٔ این خودبسندگی و پژوهندگی بی‌امان و سرچشمهٔ ایمان و امید در کجاست؟ آشنایان به تاریخ اندیشه همه می‌دانند که پیوند و گسترش روح علمی در اروپا با میراث تفکری که فلسفه نام دارد، رابطه و پیوند مستقیم دارد. زمینه‌های این روح علمی در فضای فکری یونانی به‌خوبی دیده می‌شود، در آنجا به کمال نمی‌رسد تا آنکه شرایط رشد آن، دگرگونیهای تاریخی سترگ، در اروپای پس از رنسانس می‌شود که بحث گستردهٔ آن از توان کوشندهٔ این نوشته بیرون است، گنجایش این فرصت. اما همین اندازه اشاره می‌توان کرد طرحی از هستی و نسبت عقل و هستی که اندیشهٔ یونانی در است، همان طرحی است که ذهن اروپایی را برای دست شناخت عقلی «هر آنچه هست» برانگیخته است. عبارت است از پارمنیدس، فیلسوف یونان باستان و از طرح‌افکنان اندیشهٔ یونانی، که می‌گوید «اندیشه و هستی یکی هستند» صورت گسترش یافتهٔ این اندیشه را نزد پایه‌گذاران متافیزیک، یعنی افلاطون و ارسطو، می‌یابیم.

روح علمی اگرچه از کندوکاوهای نظری ناب برای نظریه‌پردازی دربارهٔ موجودات و هستی به‌طور کلی، به پژوهش عملی روی آورده و به عبارت دیگر، از متافیزیک بحث عقلی صرف دربارهٔ هستی، بریده است. مابعدالطبیعهٔ فلسفی را انکار کرده است، اما در اساس که مابعدالطبیعهٔ یونانی افکنده و به آن اصلی که پارمنیدس وفادار مانده است، و از این راه، به گفتهٔ بی‌پردهٔ دکارت غایت خود را چیرگی نهایی بر «طبیعت» نهاده است می‌توان گفت که به پیروزیهای سترگ خود وحدت غایی نیز و انگیزهٔ خود ــ که خودآگاه و ناخودآگاه به پیش می‌راند ــ دست یافته است. در اینجا می‌توان یاد تمدنهای کلاسیک، همچون تمدن چین و هند و اسلام، تجربی بهره‌ها داشته‌اند، اما این علم تجربی در آنها بنیاد نظری، از آن دست که در اروپا می‌بینیم، در است، بلکه این تمدنها وحدت نظری بنیادی خود



دینی و عرفانی می‌گرفته‌اند که علم تجربی جایی در آن نداشته است. تاریخ تمدن اسلامی حکایت از آن دارد که این تمدن در دوران رونق و شکوفایی خود با علم و فلسفهٔ یونانی ارتباط و آشنایی یافته و برای جذب آن کوششهای بزرگی کرده است. نامهای بزرگ و جهانگیری همچون فارابی و ابن‌سینا و رازی و ابوریحان و بسیاری دیگر، نمایندگان بزرگِ تحلیل و جذب و بسط علم و فلسفهٔ یونانی در دنیای اسلامی هستند و در آثار برخی از ایشان حتی می‌توان جوانه‌های حضور و رشد «روح علمی» به معنای جدید و غربی آن را یافت. اما، در عین حال، شاهد ایم که این پژوهشگری علمی و اندیشهٔ فلسفی رشد و گسترشی همانند اروپای پس از رنسانس نمی‌یابد بلکه جریانی بسیار قوی بر ضد یونانیت و روح علمی و فلسفی آن، این جریان را در نطفه خفه می‌کند که جهاد بزرگ غزالی با یونانیت اوج آن است و این، چه‌بسا، از اینجا برمی‌خیزد که روح تمدن اسلامی و فضای ایمانی آن نمی‌توانسته با بنیاد متافیزیک یونانی سازگار گردد و با آن پیوسته در ستیز بوده است.

*

و اما، یک مرحلهٔ بسیار مهم در تاریخ روزگار نو، گذار از علم نظری ناب و پژوهندگی صرف به علم کاربردی و از پی آن جهش عظیم تکنولوژی است که به تمدن مدرن قدرتی بی‌مانند برای بهره‌برداری از منابع طبیعت می‌بخشد. پیشرفت علم و تکنولوژی در غرب، با پدیدار شدن روح تازهٔ کاوشگری و خطرجویی و سوداگری، از پایان قرون وسطا آغاز شد. ولی این دو تا قرن نوزدهم با یکدیگر چندان پیوند مستقیم نداشت و با پیوند خوردن این دو به یکدیگر است که هم علم پیوسته از ابزارهای پیچیده‌تر و دقیقتری برای پژوهش برخوردار می‌شود و هم تکنولوژی هرچه بیشتر از یافته‌های علمی برای کاملتر کردن و کارآمدتر کردن ابزارها و فراورده‌های خود بهره‌مند می‌شود، تا به جایی که امروز این دو از یکدیگر جدایی‌ناپذیر شده‌اند و کمتر پژوهش علمی است که چندی پس از آن در تکنولوژی و تولید جای خود را باز نکند. به‌عبارت دیگر، ساخت علمی در تکنولوژی است که به غایت خویش یعنی چیرگی بر طبیعت دست می‌یابد.

و اما، برخورد جهان غیرغربی با علم نوین بیشتر با همین بخش علم کاربردی و تکنولوژیک است، زیرا انگیزه‌های نهادی پژوهش علمی و تشنگی برای آن، بدان‌سان که اشاره کردیم، در هیچ‌جای دیگر این‌گونه در کار نبوده است. و جهان غیرغربی هنگامی با علم نوین و مسائل آن روبرو شده است که آن را در دست غرب همچون وسیلهٔ قدرت و به صورت ابزارهای صنعت و نیروی نظامی مجسم دیده است. جهان غیرغربی در پاسخ به چالش جهانگیرِ تمدن اروپایی ـ که در لباس امپریالیسم و



استعمارگری تمامی پهنهٔ کرهٔ زمین را بوردیده است ـ هنگامی که ار حواب قرنها و حال حیوت و وحشت در برابر این قدرت بیدار می‌شود، می‌کوشد تا به ابزارهای این قدرت دست یابد و به تقلید از نهادهای اجتماعی و سیاسی و آموزشی و صنعتی و علمی غرب می‌پردازد، ولی در این راه بیش از همه به دنبال اسبابها و ابزارهای آں قدرت، یعنی علم کاربردی و تکنولوری است. به همین دلیل، راپوں کامیابترین حامعه‌یی سمرده می‌سود که در جهان غیرغربی در پاسخ به چالش غرب به‌پا خاسته است: زیرا راپون با ستاب و سختکوسی بی‌مانند به رمر تکنولوزی و تولید دسب یافته و امروره حریف بررگ غرب در این میدان اسب. حنانکه روسیه نیر تمامی نیرو و کوشش حود را در این راه متمرکز کرده و سوی گدر از غرب در زمینهٔ تکنولوری و تولید، تمامی انرژی آن را در خود می‌کشد. امروزه در تمامی جهانِ رسته ار استعمار سیاسی غرب، بویره در کشورهای بررگی همحون حین و هند، همین کوشش برای دستیابی به تکنولوری حریان دارد.

تمدں غربی، در عین‌حال، شکل جامعهٔ سیاسی خود، یعنی دولبِ ملی (nation-state) را به تمامی کرهٔ زمیں صادر کرده، بدان سان که امروره پهنهٔ رمین بخش‌سده میان واحدهای قدرت یا دولتهایی اسب که هریك به نام یك ملت بر یك پهنهٔ کوچك یا بزرگ جغرافیایی فرماں می‌رانند و قدرب تکنولوزیك و پیشرفت اقتصادی برای ماندگاری و بالیدن آنها شرط صروری است. به این ترتیب، آنحه در غرب روزگاری به صورب یك جنبس عظیم فکری و فرهنگی و از درون جامعه‌ها آغاز سد و پس از رشد کافی به صورت سرویی سیاسی درآمد و نظام سیاسی مدرن، یعنی دولت ملی، را پدید اورد، پس از صادر سدن به سراسر جهاں اکنون به صورب یك برنامهٔ سیاسی ملی در پیش روی جهان غیرغربی قرار گرفته اسب و بحش عمدهٔ جهان غیرغربی، بی‌آنکه به بنیاد فرهنگی و تاریخی آں حنبش راه داسته باشد، همهٔ نیروی خود را در جهب دستیابی به نمادهای قدرب آن بسیج کرده اسب و یا دست‌کم در تب‌وتاب یا حسرب دستیابی به آن است. یك واقعیت اساسیِ احتماعی و اقتصادی در جهان امروز این است که هر جامعهٔ سیاسی (یا دولب) یا رریم سیاسی می‌باید به مسائلی که ناسی از سرایط کنونی و نیازهای رشد تکنیکی و اقتصادی جامعه اسب، پاسخ گوید. در پی آن چالش و نیاز به پاسخگویی به این ضرورتهاسب که ما نیز امروز با مسئلهٔ علم و بویژه علم کاربردی رویارو ایستاده‌ایم و ناگزیر با مسئلهٔ زبان آن نیز.

*

تمدن مدرن با بسیج نیروهای عظیم فکری و مادی در جهت دستیافت به امیدها و رؤیاهای خود به پیش تاخته است و در این تاخت‌وتاز بی‌امان به هر سو و به هر چیز دستیافتهای شگرفی در

زمینهٔ فلسفه و علم و هنر و تکنیک و صنعت و ابزارهای مادی زندگی داشته است و ناگزیر پابه‌پای این دستیافتها زبان خود را نیز گسترش داده و برای بیان آنچه به‌دست آورده زبان خود را نیز پرورانده است. زبانهایی چون انگلیسی و فرانسه و آلمانی که بویژه زبانهای گویای تمدن مدرن و دستاوردهای آن هستند، همگام با گسترش اندیشه و عمل و شیوه‌های رفتار و زندگی و نهادها و تکنیک و صنعتی که از ویژگیهای تمدن مدرن است، گسترش و دگرگونی یافته‌اند، چنانکه امروزه دیگر زبانهای جهان را از پی خود می‌کشند و واژگان و الگوهای بیانی خود را به آنها می‌بخشند یا بر آنها تحمیل می‌کنند. ویژگی اساسی تمدن مدرن پویایی (دینامیسم) ذاتی آن است و به همین دلیل یکی از ایده‌های بنیادی آن ایدهٔ «پیشرفت» است که نیروی انگیزندهٔ عظیمی را از درون آن آزاد کرده و به پیش تازانده است.

گذشته از هرگونه بحث در باب ماهیت و جهت تمدن مدرن و یا سنجشگری آن با دید انتقادی، مسئلهٔ اساسی و مهم این است که دستاوردهای این تمدن در بسیاری زمینه‌ها، بویژه علم و صنعت و تکنیک و نهادهای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی، امروزه به صورت واقعیت جهانی درآمده و هیچ جامعه‌یی ـ حتی ابتدایی‌ترین جامعه‌های جنگل‌نشین ـ از تأثیر آن برکنار نمانده و ناگزیر از رویارویی با آنها و دریافت آنها و پاسخگویی به چالش آنهاست و همین است که امروز چنین تنش عظیمی را در سراسر کرهٔ زمین و در میان همهٔ جامعه‌های بشری پدید آورده است. گذشته از همهٔ بحثها یا هیاهوهایی که در پیرامون مسئلهٔ استعمار و امپریالیسم و غرب و غربزدگی برپا می‌شود و همهٔ شکوه‌ها و گلایه‌هایی که از آن می‌شود و همهٔ فریادهایی که از سر دردکشیده می‌شود، واقعیت این است که نفی و طرد احساساتی و سطحی «غرب» هیچ مشکلی را از جامعه‌های غیرغربی یا استعمارزده نمی‌گشاید بلکه کلید فهم غرب راه بردن به عالم درونی آن و دست یافتن به دستیافتهای آن است و برای این مقصود می‌باید بنیانهای آن را فراهم آورد و یکی از مهمترین و اساسیترین بنیانهای آن کوشش فراوان و پرشکیب و درازمدت برای بهره‌وری از میراث علم و اندیشهٔ آن است و برای این کار آماده و مجهز کردن زبان برای دریافت معانی و مفاهیم مربوط به این زمینه گام اساسی نخست است، زیرا نمی‌توان به این چیزها دست یافت مگر آنکه زبان آنها را دریافت و زبانی در خور برای بیان آنها فراهم کرد. به‌عبارت‌دیگر، گسترش زبان و توانایی بخشیدن به آن برای آنکه بتواند از عهدهٔ وظایف تازهٔ خود برآید، بخشی ناگزیر و بسیار مهم از هر سیاست توسعهٔ اقتصادی، علمی، و فرهنگی است. درواقع، همهٔ کشورهایی که برنامهٔ رشد اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در پیش دارند و می‌خواهند به مسائلی که برخورد با تمدن و فرهنگ مدرن برایشان طرح کرده، پاسخ گویند، دو راه بیش در پیش ندارند. یکی آنکه یکی از زبانهای اروپایی (بویژه انگلیسی) را به‌عنوان زبان علمی و آموزشی خود برگزینند یا آنکه زبان بومی و ملی خود را از نو چنان سامان و پرورش دهند که بتواند به عنوان زبان علمی و آموزشی کارآمد باشد. و البته این کاری است بسیار دشوار و ظریف و زمانگیر و برای آن می‌باید نخست سدهای مقاومت روانی و ترس و محافظه‌کاری دیرینه شکسته شود و از آنجا که زبان با ژرفنای روان و ویژگیهای شخصیتی و روانی هر جامعه و هر انسانی رابطهٔ مستقیم دارد، از نظر روانشناسی اجتماعی و فردی مسائل بسیار در این راه وجود دارد.

باری، مسئله این است که پویندگی و جویندگی ذهن انسان مدرن در همهٔ زمینه‌ها ناگزیر دامنهٔ زبان او را نیز گسترش داده است، چنانکه تنها در دو سدهٔ اخیر دهها هزار واژهٔ علمی و فنی را بر گنجینهٔ واژگان خود افزوده است و نیز در زمینه‌های گوناگون هنر و فرهنگ و فلسفه و سیاست و اقتصاد و مسائل و روابط انسانی همین گونه کوشیده است و اگر قرار است که ما نیز به این میراث دست یابیم و از آن بهره‌ور شویم و نیز بتوانیم با آن همسخن شویم و درباب چندوچون آن گفتگو کنیم، راهی جز آن نیست که زبان خود را برای این کار آماده و گویا کنیم. و البته این راه و کاری است دشوار. راه ساده‌تر برگزیدن یکی از همان زبانهاست، چنانکه برخی کشورهای آسیایی و افریقایی کرده‌اند، اما این کار زبان بومی و مادری ما را خام و «توسعه‌نیافته» و سرکوفته برجا می‌گذارد و نوعی دوگانگی در گفتار و رفتار پدید می‌آورد، و راه درستتر اما دشوارتر همانا پروراندن زبان ملی و از نو سامان دادن به آن است که این نیز جز با درک عمیق این ضرورت و کار دیرانجام و پرشکیب و خالی از پیشداوریها و تعصبهای گوناگون ممکن نیست و در این راه همکاری و همیاری و احساس مسؤولیت جمعی و بسیج توانها و نیروها ضروری است.[2]

---

۱) درباب چگونگی این دگرگونی زبانی در پیوند با دگرگونیهای تاریخی نگاه کنید به مقاله‌ای به همین قلم در کتاب *مسائل نثر فارسی*، از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی و یا مجلهٔ *نشردانش*، سال ۳، شمارهٔ ۵.

۲) درباب مسائل مربوط به واژگان علمی و واژه‌سازی نکته‌هایی هست که در این گفتار نمی‌گنجد و مقاله‌ای به همین قلم دربارهٔ نوامیدیها و گشایشهای زبان فارسی و نیز شیوه‌های برخورد با نیازهای زبانی تازه، منتشر خواهد شد.

رزم‌نامهٔ رستم و اسفندیار

ماشاءالله اجودانی

رزم‌نامهٔ رستم و اسفندیار. به کوشش دکتر جعفر شعار و دکتر حسن انوری. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۳. نشر ناشر.

داستان رستم و اسفندیار از حماسی‌ترین و گرانبهاترین بخشهای *شاهنامهٔ* فردوسی است. از جهت محتوی، روایتی است شریف و انسانی در بزرگداشت آزادی و آزادگی و از جهت لفظ گنجینه‌ای است سرشار از واژه‌ها و ترکیبات اصیل فارسی در کلامی استوار و فصیح. به همین جهت هر مطلب اصولی که دربارهٔ این منظومه نوشته شود یا گفته آید شایستهٔ دقت و در خور توجه و اعتناست. پس از این دو کتاب مستقل و ارزشمند در تحلیل و توضیح متن رستم و اسفندیار نگاشته و منتشر شده است: یکی *مقدمه‌ای بر رستم و اسفندیار* از شاهرخ مسکوب در تحلیل محتوایی این منظومه و دیگر *داستان داستانها* از دکتر اسلامی ندوشن هم در تحلیل متن و هم در تفسیر و توضیح برخی ابیات و واژه‌های دشوار و این بار، همین متن با شرح و توضیح ابیات و واژگان با نا *رزم‌نامهٔ رستم و اسفندیار* با یک پیشگفتار و مبحثی دیگر با عنوا دیدگاهها که برگزیده‌ای است از آرای صاحب نظران، چاپ منتشر شده است.

اساس کار شارحان، *شاهنامهٔ* چاپ آکادمی علوم اتح شوروی بوده است، اما همه جا از ضبط ابیات آن پیرو نکرده‌اند بلکه از *شاهنامهٔ* چاپ دکتر دبیر سیاقی، بروخیم، ژو مول، و نیز از نسخه بدلهای متعدد چاپ آکادمی و تصحیحات دک اسلامی ندوشن، در پیراستن متن سود برده‌اند (ص ۱۱). شارح فاضل در پیشگفتارشان بر کتاب هدف از تهیهٔ این گزیده‌ها «یاری به بهبود تدریس ادبیات در دانشگاهها» دانسته‌اند (ص و صریحاً در مورد چگونگی کارشان نوشته‌اند «یکی از هدفهای در اینکه معنی همهٔ واژه‌های دشوار و همه دشوار و مفهوم بیت دشوار و مبهم و مبهم‌نما را نوشته‌ایم، این است که در کلاسه دانشگاه، دانشجویان خود دشواریهای لفظی و لغوی و مفهوم تک بیتها را دریابند» (صص ۱۰، ۱۱). به عبارت روشنتر ک برای تدریس در دانشگاهها نگارش یافته است. از همین اهمیت موضوع مشخص می‌شود. کتابی که برای تدریس دانشگاهها نوشته می‌شود باید نمونهٔ اعلای یک تحقیق ـ باشد، سرمشقی باشد برای چگونگی تحقیق و تتبع، ـ شتابزدگی و سهل انگاری و حتی الامکان فاقد اشتباهات و فاحش. با آنکه شارحان فاضل در شرح و تفسیر دشواریه چه در زمینهٔ معنی و گزارش مفاهیم ابیات و چه در زمینهٔ واژه‌ها رنجها برده‌اند و الحق درباره‌ای موارد نیز مشکلا ـ چنان که بایسته بوده است برطرف کرده‌اند، اما در مجم از شرح کتاب ارائه داده‌اند با کم و کیفی نه چندان مناس ـ مقالهٔ حاضر دربردارندهٔ پاره‌ای از ملاحظاتی است که چون شروح شارحان فاضل داشته‌ایم ـ شروحی که *آنها هدفِ اصلی شارحان در تدوین و نشر کتاب* پیشاپیش می‌گوییم که *ترس از اطناب* در نگار

ت که از نقد و بررسی بسیاری از مطالب در خور ذکر، تن بزنیم
ا که متن متنی داستانی است و بحث در مورد یك بیت یا یك
هوم غالباً بدون روشن ساختن ارتباط آن بیت و مفهوم با ابیات
ل و بعد کار ساده‌ای نیست، و همین نکته خود به خود باعث
ویل کلام می‌شده است. ما در پرهیز از این امر سعی کرده‌ایم
البمان را نمونه‌وار مطرح کنیم آن گونه که در ذیل می‌آید:

توضیح واژه‌ها و ترکیبات

این بیت:

ز بس بند و سوگند و پیمان تو
همی نگذرم من ز فرمان تو

معنی بند نوشته‌اند: «زندان» و در شرح بیت افزوده‌اند. «یعنی با ...که از تو زندان و سوگند و پیمان بسیار دیدم... من از فرمان تو ...بیچی نمی‌کنم» (ص ۶۹). شارحان بند را از آن جهت زندان ...ی کرده‌اند که وقتی اسفندیار به فرمان گشتاسب در گنبدان در ...انی شده است. اما قطعاً این معنی اشتباه است و بند در این ... و در ابیات مشابه که نقل خواهیم کرد در مفهوم مترادف ...گند به معنای عهد و پیمان است که فرهنگها نیز این معنی را ...ط کرده‌اند.[1] به این بیت توجه فرمایید:

کجا آن همه عهد و سوگند و بند
به یزدان و آن اختر سودمند
(ب ۲۳۵، ج ۶، ص ۱۸۵، چ مسکو)

سر

بدو گفت گر بگذری زین سخن
بتابی ز سوگند و پیمان من
بماند بگردنت سوگند و بند
شوی خوار، ماند پدرت ارجمند[2]

مورد مفهوم بیت مورد نظر، به اجمال می‌توان گفت: از ... عهد و سوگند و پیمان توست که از فرمانت سر بیچی ... (یا نکرده‌ام، چنانکه دکتر اسلامی نگذرم را به معنی ماضی ... ست).[3]

...ن بیت:

سوی او یکی نامه ننوشته‌ای
از آرایش بندگی گشته‌ای

... «آرایش: زیور، زینت» و در معنی مصراع گفته‌اند: ...ی را از دست داده‌ای» (ص ۹۴). اما آرایش در این ...ی «رسم و آیین...» (*فرهنگ معین* و *لغت‌نامه* ذیل همین ...آرایش بندگی گشتن» به معنی «از رسم و آیین بندگی ...ردن» است (*فرهنگ تاریخی زبان فارسی*، ص ۳۸) ...ش کارزار هم در بیت زیر به معنی رسم و روش جنگ

بیاموزش آرایش کارزار
نشستنگه بزم و رزم و شکار

در توضیح این بیت:

چو شد روز، رستم بپوشید گبر
نگهبان تن کرد بر گبر، ببر

در معنی گبر (= کبر) نوشته‌اند. «کلاه خود، خفتان» و در مفهوم بیت افزوده‌اند «یعنی کلاهخود بر سر گذاشت و علاوه بر آن ببر بیان را نیز برای حفظ تن پوشید» (ص ۱۹۶). چنانکه پیداست گبر (= کبر) را به کلاهخود معنی کرده‌اند. اما گبر در بیت یاد شده به معنی خفتان آمده است استاد مینوی هم نه تنها همین معنی را ضبط کرده است بلکه صریحاً نوشته است که از این بیت (منظور بیت مورد نظر ماست: چو شد روز...) «معلوم می‌شود که ببر را بر روی گبر می‌پوشیده‌اند»[4] یعنی رستم گبر بر تن کرد و ببر را هم روی آن پوشید. ابیات زیر نیز مؤید گفتار ماست:

زره زیر بد جوشن اندر میان
وزان پس بپوشید ببر بیان
زره بود و خفتان و ببر بیان
ز کلك و ز پیکان نبودش زیان[5]

در این بیت

بفرمود کاسب سیه زین کنید
به بالای او زین زرین کنید

در معنی به بالای او نوشته‌اند «پشت اسب» (ص ۱۲۷) گرچه ظاهر شعر بسیار فریبنده است و در برخورد اول همین معنی (= پشت) از لفظ بالا به ذهن متبادر می‌شود اما اسدی صاحب *لغت فرس* همین بیت از فردوسی را با کمی اختلاف (با ردیف نهند به جای کنید) در شاهد لفظ «بالا» به معنی جنیبت آورده است.[6] فکر می‌کنم بالا در این بیت فردوسی دقیقاً به همین معنی جنیبت یا اسب یدك و کتل که در فرهنگها هم آمده است استعمال شده است، مفهوم بیت این است که دستور داد تا اسب سیاه را زین کنند و بر اسب یدك یا جنیبت او زین زرین نهند، دیگر آنکه بردن جنیبت و بالا با ظاهری آراسته در مسافرتها رسمی بوده است. هنگام رفتن بهمن به زابلستان اسفندیار خطاب به او می‌گوید:

بر پنج بالای زرین ستام
سرافراز ده موبد نیك نام

در شرح این بیت

بدو گفت بهمن که خسرو نژاد
سخنگوی و بسیار خواره مباد

خسرو نژاد، بسیار خواره و مباد را معنی کرده‌اند اما در معنی سخنگو چیزی ننوشته‌اند (ص ۱۱۱)، لابد از آن جهت که معنای مناسبی برای این واژه با توجه به کاربرد آن در بیت یاد شده در فرهنگها نیافته‌اند. حتی با علامت پرسش هم ابهام معنا و

چگونگی کاربرد این واژه را در بیت مشخص نکرده‌اند. اما سخنگوی در این بیت در مفهوم مترادف بر حرف، برگوی یا به اصطلاح خودمان اهل حرف و نه عمل به کار رفته است. این معنی در فرهنگها ضبط نشده یا نگارنده ندیده است اما پنداری در ترجمهٔ همین بیت همین واژه (یعنی سخنگو) را به کثیر الکلام برگردانده است با این عبارت فعال بهمنْ. مَنْ کانَ منْ شجرةِ الملك لایکونُ کثیرالاکل و لاکثیرالکلام.[7]

در این ابیات

که گر من سرتاج شاهنشهی
سپارم بدو تاج و تخت مهی

شود ایمن از گردش روزگار
بود اختر نیکش آموزگار

در توضیح سرتاج شاهنشهی با احتیاط نوشته‌اند «ظاهراً مراد دارندهٔ تاج پادشاهی است، سرتاج شاهنشهی بدل از «من» است»! (ص ۶۱)، و در معنی بیت نوشته‌اند «اگر من که دارنده و صاحب اختیار تاج شاهنشهی هستم، تخت و تاج را به اسفندیار بسپارم...» (ص ۶۲) اما سرِتاج ترکیبی است همانند سرِ تخت و معنی هر دو، عبارت است از خود تاج و تخت با ملزومات آن، که در شاهنامه مکرر به کار رفته است، از جمله در رستم و سهراب:

بگیرم سرتخت افراسیاب
سر نیزه بگذارم از آفتاب
(ب ۱۳۴)

و نیز در خطاب گرسیوز است با افراسیاب.

کجات آن همه رسم و آیین و گاه
کجات آن سرتاج و چندان سپاه[8]

نیز:

یکی غارداری ببهره به جنگ
کجات آن سرتاج و مردان جنگ[9]

آنچه شارحان را به اشتباه انداخته است تکرار تاج و تخت مهی است در مصراع دوم و این تکرار را ظاهراً نوعی حشو دانسته‌اند، گرچه این نوع حشوها در شاهنامه بی‌سابقه نیست اما ظاهراً تاج در مصراع ... کلاه مهی به معنی کلاه بزرگی است نه تاج [illegible]

در ابیات زیر:

به ایوان رستم مرا کار نیست
ورا نزد من نیز دیدار نیست
همان گر نیاید بخوانمش نیز
گر از ما یکی را بر آید قفیز
دل زنده از کشته بریان شود
سر از آشنا پیش گریان شود

در توضیح قفیز برآمدن و قفیز سر آمدن نوشته‌اند: «به معنی لبریز شدن پیمانهٔ زندگی یا حوصله است» (ص ۱۳۵) و ارجاع داده‌اند ... واژه نامك. نخست آنکه نه در واژه نامك و نه در فرهنگ معین و ... در لغت نامه و نه در جایی دیگر نگارنده قفیز برآمدن را به معنی ... پر شدن پیمانهٔ حوصله ندیده است. من نمی‌دانم شارحان معنا ... اخیر را از خود برساخته‌اند و یا از جایی نقل کرده‌اند، قدر مسلم ... آنکه در واژه نامك که به آن ارجاع داده‌اند و در فرهنگهای یاد ... چنین تعبیری نیامده است و همه جا این عبارت را به پایان رسیدن ... زندگی و کنایه از مرگ و اجل دانسته‌اند نه لبریز شدن پیمانهٔ ص... شارحان از این هم فراتر رفته‌اند و در معنی ابیات نوشته‌اند «... به یقین اگر رستم نیاید دعوتش نمی‌کنم [که] اگر حوصلهٔ یکی ... ما سر برود [در مجلس می] خشمگین شویم و شمشیر بکشیم ... که زنده می‌ماند دلش برکشته می‌سوزد...» (ص ۱۳۵). اما م... بسیار ساده‌تر از آن است که شارحان نوشته‌اند است ... خواستار دیدار رستم نیست چرا که به زعم او بر سر یك ... نشستن و گسترده‌تر شدن دایرهٔ آشنایی باعث رأفت و مهر ... می‌شود و او که در پی تاج و تخت است بر آن است تا تمام را... را که ممکن است چه در حال و چه در آینده رأفت او را برا... مسدود کند تا حسرت و پشیمانی برایش به بار نیاید تا این ... مفهوم ابیات از این قرار است: اگر رستم نیاید او را فرا نه... (چرا که فرا خواندن او و با او بر سر یك سفره نشستن ... آشنایی بیشتر را فراهم می‌کند) و اگر یکی از ما کشته ... برآمدن) دیگری به سبب همین آشنایی بر مرده دل ... گریان می‌شود...

در توضیح و تفسیر ابیات [illegible]

نیست ... داشت ... امید از ... که در ... «ر ... خود [illegible]

دیگر بزرگان نیز با زال همراهی و همسخنی کردند اما با توضیحاتی که کیخسرو داد آنان را راضی کرد. در اینجا رستم می‌گوید پدرم آن مرد گرانمایه در آن انجمن از ننگ خاک خورد، ننگش آمد و ناراحت شد که چرا آدمی چون لهراسب را باید شاه خواند که آوازه و نامی از او و آن قدر در جهان نمانده...» (صص ۱۹۷ـ۱۹۸) در این مورد نیز باز ظاهر فریبندهٔ عبارت شارحان را دچار لغزش کرده و باعث شده که مفهوم خاک خوردن و معنای آن بر آنان پوشیده بماند. اما می‌شد با کمی دقت در ماجرای به پادشاهی رسیدن لهراسب و همان انجمن و مناظرهٔ کذایی، مفهوم را به‌درستی فهمید و دریافت که معنای خاک خوردنی که رستم از آن سخن می‌گوید بکلی از لونی دیگر است برای روشن شدن موضوع ماجرایی را که رستم به آن اشاره کرده است ازجلد پنجم شاهنامه (چاپ مسکو، صص ۲۰۷ و ۲۰۸) نقل می‌کنیم: هنگامی که کیخسرو لهراسب را به جانشینی خود معرفی می‌کند زال برمی‌آشوبد و در مخالفت با این امر می‌گوید:

نژادش ندانم ندیدم هنر

از این گونه نشنیده‌ام تاجور

کیخسرو برای اسکات زال و دیگران، نژاد لهراسب را برمی‌شمارد و او را سزاوار شاهی، دارندهٔ شرم و دین و خرد می‌نامد و می‌گوید

شاهی بر او آفرین گسترید

وزین پند و اندرز من مگذرید

زال با شنیدن سخنان کیخسرو از گفته‌های خود پشیمان می‌شود و با خوردن خاک اظهار ندامت و پشیمانی می‌کند:

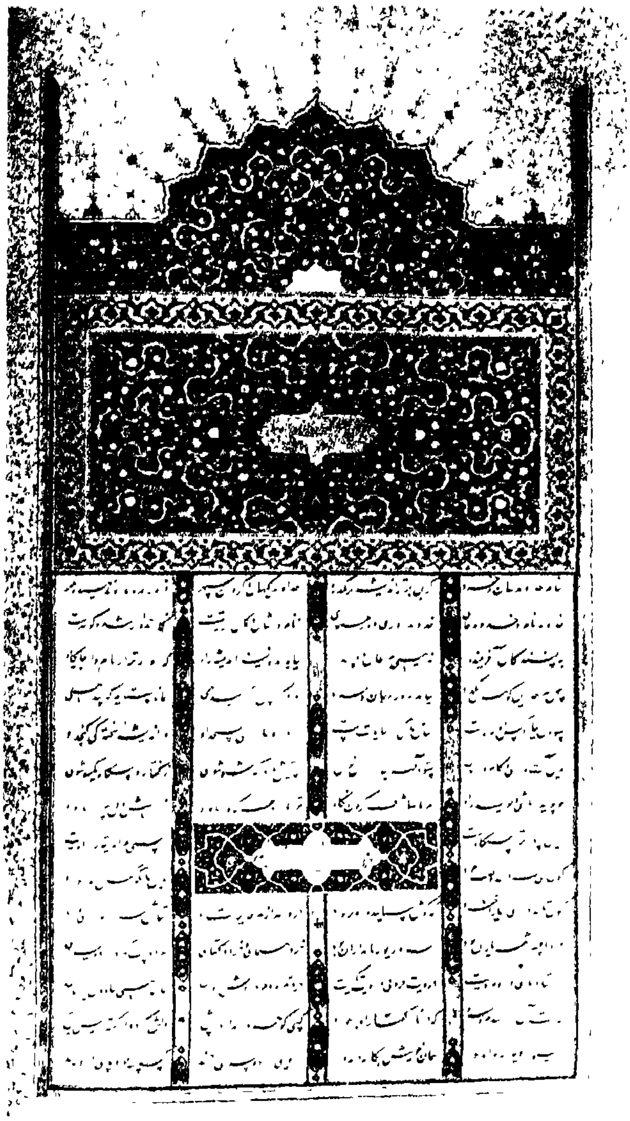
چو بشنید زال این سخنهای پاک

بیازید انگشت و برزد به خاک

بیالود لب را به خاک سیاه

به آواز لهراسب را خواند شاه

چنانکه پیداست خاک خوردن زال به خاطر ننگ از پذیرفتن پادشاهی لهراسب نبوده است بلکه در جهت اظهار پشیمانی و ندامت از مخالفتش با پادشاهی او صورت گرفته است. در حقیقت به گفتهٔ استاد خانلری تعبیر خاک خوردن و خاک در دهان کردن چه در شعر حافظ و چه در شعر فردوسی در هر دو بخش (بخش مربوط به لهراسب و رستم و اسفندیار) «رسمی بوده است برای اظهار پشیمانی و توبه از گفتار و کردار ناشایست» [۱] و ننگ هم در بیت مورد نظر (زننگ اندر آن انجمن...) به معنی شرم است که فرهنگها هم ضبط کرده‌اند. رستم در دو بیت یاد شده می‌گوید پدرم از شرم (شاید به سبب شرم حضور در برابر کیخسرو) خاک به دهان برد و اظهار پشیمانی کرد به این معنی که لهراسب را باید شاه خواند چنانکه به آواز او را شاه خوانده است. و با این بیان می‌خواهد بگوید که اگر زال از شرم، سر از مخالفت خود بر-



سرآغاز شاهنامهٔ شاه طهماسبی (حدود ۹۴۰ هـ ق) این شاهنامه را شاه طهماسب صفوی در سال ۹۷۶ هـ ق به سلطان سلیم دوم عثمانی تقدیم کرده و مینیاتورهای آن اثر استادان بزرگ دورهٔ صفوی است اوراق این کتاب درحال حاضر در موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی پراکنده است

نمی‌داشت و لهراسب را به صدای بلند شاه نمی‌خواند پادشاهی او با اشکال روبرو می‌شد، به عبارت دیگر بر اسفندیار منت می‌نهد.

نکتهٔ دیگر آنکه ضبط مصراع دوم بیت دوم (از و در جهان نام چندین نماند) باید نادرست باشد و صحیح آن مطابق نسخه بدل چاپ آکادمی و بعضی از نسخ جایی باید «ازو در جهان نام چندین بماند» باشد که ارتباط آن با متن و هم با کل داستان مناسبتر است.

در بخشی از داستان مفهوم ابیات ۳۱۵ تا ۳۳۲ به اختصار از این قرار است: رستم در نخجیرگاه است. در مقابل بهمن کوهی قرار دارد. بهمن از کوه بالا می‌رود و رستم را در نخجیرگاه می‌بیند. از ظاهر رستم در می‌یابد که اسفندیار را تاب مقابله با او نیست. سنگی از کوه بر می‌کند و به نخجیرگاه به سوی رستم می‌افکند تا او را بی‌جان کند. رستم با سنگ را به دور می‌اندازد و عمل بهمن خنثی می‌شود. بهمن نگران سرنوشت اسفندیار از کوه پایین می‌آید بدین وصف:

نشست از بر بارهٔ باد پای
بر اندیشه از کوه شد باز جای
بگفت آن شگفتی به موبد که دید
وزان راه آسان سراندر کشید
چو آمد به نزدیک نخجیرگاه
همانگه تهمتن بدیدش به راه

شارحان در شرح «و زان راه آسان»، نوشته‌اند «گویا اشاره به کشتن رستم به وسیلهٔ سنگ است» و در معنی دو بیت افزوده‌اند «یعنی [بهمن] بر پشت اسب تیزتك [خود] سوار شد در حالیکه اندیشه ناك بود به جای خود بازگشت [و] به موبدان آن امر حیرت انگیزی را که دیده بود بازگو کرد و ازراه آسان [کشتن به وسیلهٔ سنگ] صرف نظر کرد» (صص ۱۰۹ـ۱۱۰). پیداست که سراندرکشیدن را به صرف نظر کردن تعبیر کرده‌اند و مصراع را ناظر به کشتن رستم به وسیلهٔ سنگ دانسته‌اند اما این معنی هیچ مناسبتی با متن ندارد. سراندر کشیدن یعنی «به راه خود رفتن: ... برسید تا مهر ده ... سراندر کشید و همی رفت راست» (فرهنگ تاریخی زبان فارسی، ذیل سراندر کشیدن). حتی مفهوم مجازی همین ترکیب به معنی ... افتادن و برتر رفتن را لغت‌نامه در شاهد این بیت از فردوسی «به زودی به فرهنگ جایی رسید / کز آموزگاران سراندر کشید» ضبط کرده است. و آسان هم در این ... صفت راه است به معنی هموار یا قید است به معنی به آسانی.[۱۱] و در مجموع در توضیح مصراع می‌توان گفت از کوه ... آمد و از راه هموار به طرف نخجیرگاه رفت یا آنکه از آن راه، ... به راه خود ادامه داد.

... به بهمن:
... که به داری به خوان

شارحان نوشته‌اند «از اشارهٔ رستم چنین بر می‌آید که بهمن نیز در هفتخوان همراه اسفندیار بوده است اما در هفتخوان اسفندیار چنین چیزی گفته نشده» (ص ۱۱۱). اما در هفتخوان اسفندیار بسیاری از ایرانیان شرکت داشته‌اند از جمله هر سه پسر اسفندیار (= بهمن، نوش‌آذر، مهرنوش). اگرچه در هفتخوان صریحاً از پسران اسفندیار نام برده نشده است اما شرکت هر سهٔ آنها به طور قطعی بیان شده است. یك بار آنجا که ایرانیان از ادامهٔ راه سر باز می‌زنند و سعی می‌کنند اسفندیار را هم مانع شوند. او در خطاب به آنان می‌گوید:

از ایران نخواهم برین رزم کس
پسر با برادر مرا یار بس[۱۲]

بار دیگر در پایان پیروزیهای اسفندیار در هفتخوان، هنگام انتقا غنایم:

سه پور جوان را سپهدار گفت
پراکنده باشید با گنج جفت[۱۳]

در قرائت ابیات

مسئلهٔ نحـــوهٔ قرائت متون، به‌خصوص متون شعری از اهـ... خاصی برخوردار است. به‌خاطر زبان خاص شعر دایرهٔ احـ... قرائت در این محدوده از نثر گسترده‌تر است چرا که ساخت ... روشنتر است و عبارات منثور از منطق خاص زبان ... می‌کنند. اما در شعر زبان و منطق زبان به‌گونه‌ای است که ... امکان قرائتهای مختلف وجود دارد. با همهٔ اینها ... است این نکته است که سراینده همیشه (مگر در موا... ایهام یا تعمداً ترتیب عبارات را طوری فراهم آورده باشد ... به چند طرز خواند) یك جور و به عبارت ساده به یك قرا... سروده است، اما این ویژگی زبان شعر است که گاه ... بیت یا چند بیت را به چند صورت خواند، در نتیجه ... از آن برداشت کرد؛ به‌همین دلیل جز در موارد خا... خاص عمدتاً نمی‌توان گفت که به طور قطع ... است یا فقط بهمان شیوهٔ ... درست ... نیست که همهٔ قرائن را ... فی‌المثل فلان صورت ... صورتی صحیحتر و منطقی‌تر ... موضوع مورد بحث ... شیوه‌های ... بر می‌شماریم.

در این بیت:

و زان پس ... جاسب آ...
نه برگشت ... پلنگ دشتی ...

نوشته‌اند: «دشتی پلنگ ... دشتی، پلنگ ... (ص ۶۶). پیداست که شار... «ی» در ...

هم ... طبیع ... پسر از ... بیکران ... ایدئولو... بحرانها ... سنجش ... دیگر ... نیس... دا... ام ... که ... خود

رفته‌اند حال آنکه می‌توان «ی» در «دشتی پلنگ» را «ی» وحدت
نست به‌معنی یك دشت پلنگ که استعاره از سپاهیان ارجاسب
شد نه خود ارجاسب. دربارهٔ معنی بیت هم می‌توان چنین نوشت:
س از آنکه ارجاسب به جنگ آمد از جنگ و رویارویی با یك
ست پلنگ (= سپاهیان ارجاسب) سرباز نزدم، دیگر آنکه در
من متن، اسفندیار صریحاً در جایی دیگر نیز از سپاهیان
جاسب به پلنگ تعبیر کرده است:

از آن پس که ارجاسب آمد به جنگ
سپه چون پلنگان و مهتر نهنگ
(ب ۲۴۸)

ضافه می‌کنیم که یك دست پلنگ تعبیری است همانند یك دست
ـر

گوی نامدار است و شاهی دلیر
نیندیشد از جنگ یك دست شیر
(ب ۴۳۴)

ـر این بیت:

گریزان شد ارجاسب از پیش من
بر آن سان یکی نامدار انجمن

... انجمن را یك ترکیب اضافی خوانده‌اند و نوشته‌اند: «نامدارْ
انجمن = نامدارِ انجمن، کسی که در میان مردم نامدار و مشهور
... (ص ۱۶۰). بدین ترتیب با این طرز خواندن منظور از
نامدار انجمن، همان ارجاسب خواهد بود که در مصراع قبل آمد.
نامدارْ انجمن به همین صورت یك ترکیب وصفی است (صفت
و موصوف) که در اصل انجمنِ نامدار است، به معنی جماعت و
لشکر نامدار، که تعبیری است از سپاهیان ارجاسب، و در معنی
هم می‌توان گفت: ارجاسب از پیش من گریزان شد و
از سوی سپاه و جماعتی نامدار (= لشکریان ارجاسب) از
من گریختند بدین ترتیب در نهایت ایجاز دو نکته در یك بیت
ـده است: فرار ارجاسب و فرار لشکریانش.
ـثت این ابیات:

تو خواهی که هر کس که این بشنود
بدین خوب گفتار تو بگرود
ـرا پاك خوانند ناپاك رای
ـرا مرد هشیار نیکی فزای
ـند کو با خرام و نوید
ورا کرد چندی امید
ـد زگفتار اوسر بتافت
ـن پس که جز جنگ کاری نیافت
ـی خواهش او همه خوار داشت
ـنی پر از تلخ گفتار داشت

ـفظ خرام و نوید در بیت سوم (چون یك‌بار اسفندیار از رستم دعوت کرده است اما کس به‌دنبال وی نفرستاده و رستم خطاب به وی گفته است: خرامی نیرزید مهمان تو، موضوع ابیات ۵۲۸ تا ۵۹۰)، بیتها را طوری خوانده‌اند که موضوع مربوط به اسفندیار است و این طور نوشته‌اند «اسفندیار خطاب به رستم می‌گوید: تو می‌خواهی که هر کس سخنان تو را می‌شنود باور کند و مرا کاملاً ناپاك اندیشه [بیراه] و تو را هوشیار و نیکوکار بنامد [و] بگوید اسفندیار با دعوت به مهمانی و وعده مرده آمد، و مدتی رستم را امیدوار ساخت [ولی آن موقع] رستم از سخن اسفندیار سر پیچی کرد که اسفندیار جز جنگ راهی در پیش نگرفته بود [تو می‌خواهی مردم بگویند:] اسفندیار خواهش رستم را ناچیز شمرد و از برای او سخنان تلخ بر زبان آورد...» (ص ۱۸۰)

فکر می‌کنم در بیت سوم موضوع مربوط می‌شود به رستم نه اسفندیار. می‌دانیم که اول بار رستم از اسفندیار دعوت کرد تا به سرایَش بیاید و او نپذیرفت و باز هم می‌دانیم که رستم در چند مورد هنگام تیزی و تندیِ اسفندیار، او را به آرامش و ترك ستیز خوانده و به خان خود به مرافقت دعوت کرده است، حتی در همین بخش از داستان چند بیت بیشتر از ابیات مورد بحث باز رستم اسفندیار را به مهمانی فرا می‌خواند با این بیان:

زدست اندر آیی سوی خان من
بوی شاد یك چند مهمان من

و اسفندیار مجدداً سر باز می‌زند و اعلام جنگ می‌کند و صریحاً در پاسخ مهمان نوازیهای رستم می‌گوید. «به ایوان نشو و کار فردا بسیج...». در ادامهٔ همین گفتگو است که رستم به اسفندیار هشدار می‌دهد که جز این مکن و دست از جنگ بکش چرا که هدف گشتاسب به هلاکت رساندن تو است (موضوع ابیات ۸۳۵ تا ۸۴۹)، اما چنانکه در متن آمده است اسفندیار همهٔ سخنان او را از مقولهٔ نیرنگ و فریب تلقی می‌کند. با آنچه گذشت فکر می‌کنم ابیات یاد شده را باید طوری خواند که معنی حاصل از آن به تقریب چنین باشد: قصد تو نیرنگ و حیله است (ب ۸۵۳)، تو می‌خواهی که هر کس که سخنانت را بشنود گفته‌هایت را باور کند و تو را هوشیار و مرا ناپاك رای بخواند: تو می‌خواهی که آنها بگویند رستم با خرام و نوید[۱۴] آمد و اسفندیار را به مهمانی وعده گرفت (= نوید داد) و اسفندیار (= سپهبد) دعوت او را نپذیرفت و سخنانش را نادیده گرفت و آن گاه که جز جنگ اندیشه‌ای نداشت خواهش رستم را ناچیز شمرد و با او به تلخی سخن گفت...

در بخشی از نامهٔ گشتاسب به بهمن آمده است: «... چو نامه بخوانی به زابل ممان»

که ما را به دیدارت آمد نیاز
بر آرای کار و درنگی مساز

شارحان باتوجه به اینکه «درنگ ساختن» به معنی درنگ کردن در



بازگشت سام از کوه البرز با پسرش زال (از شاهنامهٔ شاه طهماسبی

ں بیب رستم و سهراب:

گرایدون که بیرور باسم به حمگ
به آوردگه بر نسارم درنگ
(ب ۷۸۸)

ه‌کار رفته اسب، درنگی مسار را به «تأحیری مکن» معنی کرده‌اند ـ «ی» در درنگی را سانهٔ نکره دانسته‌اند (ص ۳۶۱). اما درنگی ه‌صورب حاصل مصدر به معنای توقف و تأحیر در فرهنگها ضبط نده اسب (فرهنگ معین، دیل همین واره) سر لغب نامه درنگی ساحس را به‌صورب مصدر مرکب به‌معنای درنگ کردن، تأحیر کردن، مماطله و . ضبط کرده اسب و ارقصا همین بیب مورد بحب ما را ارفردوسی ساهد اورده اسب (لغب نامه. دیل درنگ ساحتن) با آنحه گذسب «ی» در درنگی مسار باید «ی» سبب و مصدری خوانده سود نه نکره.

توضیحات مبهم و نارسا

موضـوع ما فسـل ِ ابیاتی که در دیل نقل می سود به‌احتصار ازاین قرار اسب (ابیاب ۳۶۳ و ۳۶۴). رستم حامی ار سراب بر می کند و می نوسد و حامی دگر به بهمن می‌دهد و می گوید به یاد هرکه دوسب داری بنوس اما.

نترسید بهمن ر حام نبید
نحستین رواره دمی در کسید
بدو گفب کای بحهٔ سهریار
به توساد بادا می و میگسار
ازو ستد آن حام بر می بحنگ
دل ارار، کرده بدان می درنگ

سارحان در سرح سه بیت یاد سده نوسته‌اند: «یعنی بهمن ار پیالهٔ سراب ترسید [بدگمان بود و می اندیسید که مبادا زهر در آن ریخته باسد]، رواره [برای انکه بدگمانی بهمن را ار میان ببرد] ابتدا جرعه‌ای [ار حام حود] نوسید [و] به او گفب: ای ساهراده، می و میگساری به تو ساد بادا [یعنی نگیر، بنوس]. آن‌گاه حام بر می بهمن را گرفب درحالی که دل‌ازرده بود از اینکه بهمن در حوردن می تأمل کرده‌است [حرا به میربان حود بدگمان سده؟]» (ص ۱۱۲). نحسب اینکه اگر بنا بود رواره با نوسیدن از جام سراب حود سوءظن بهمن را مرتفع بکند این کار را قبلاً رستم با نوسیدن ار حام خود (موضوع سب ۳۶۳) انجام داده بود و قاعدتاً نمی بایسب دیگر سوءظنی برای بهمن باقی مانده باسد. دیگر آنکه برای رفع سوءظن بهمن باید ار حام او می نوسیدند نه از حام خود [illegible] برای اطمینان خاطر [illegible] می نوسیدند و [illegible]

...رسید که مبادا جام به زهر آلوده باشد. دیگر آنکه نمی‌دانم چگونه می‌شود فاعلِ مصراعِ اولِ بیت سوم را زواره گرفت و در قسمت اول مصراع دوم همان بیت «دل آزار» را هم وصف او دانست و بعد، قسمتِ آخر مصراع دوم یعنی: «کرده بدان می درنگ» را مربوط به بهمن دانست، چنانکه نوشته‌اند: «ازاینکه بهمن در خوردن می تأمل کرده است». با توضیح اخیر نه‌تنها از تعقید مصراع (شارحان به تعقید مصراع اشاره کرده‌اند) چیزی کاسته نشده بلکه همچنان بر ابهام آن افزوده‌اند. کل ماجرا از این قرار است. رستم دو جام را پر از باده می‌کند یکی را خود می‌نوشد و دیگری را به بهمن می‌دهد (موضوع ابیات ۳۶۳ و ۳۶۴). بهمن از جامِ می، می‌ترسد، زواره ابتدا، جرعه‌ای ازجام او می‌نوشد و به بهمن می‌گوید «می و میگساری به تو شاد باد» یعنی بگیر و بنوش، و در بیت سوم از ابیات نقل شده این بهمن است که جام می را از زواره می‌ستاند و درحالی‌که دل آزار است بر می درنگ می‌کند یعنی خود ... به می یا نوشیدن می مشغول می‌دارد. بنداری هم، همهٔ ماجرا را ... گونه خلاصه کرده است: «فضحكَ رستمُ ... و ملأ جاماً من الشراب فشربه، و ملأ جاماً آخر ناوله بهمن، فتوقف ولم يجسر على شربه. فاخذ زوارة الجام من يده و شرب بعض ما فيه ثم ردّه اليه فشرب».[15]

موضوع ابیات ۱۰۵۵ تا ۱۰۶۱ به‌اختصار از این قرار است: رستم و اسفندیار در میدان نبردند، مبارزه طولانی می‌شود، زواره ... لشکریان رستم با لشکری کینه‌خواه به سوی لشکریان اسفندیار می‌آید و به ستیزه‌جویی و دشنام می‌آغازد، نوش‌آذر فرزند اسفندیار بر زواره می‌آشوبد و «زبان را به دشنام بگشاد خوار... »

چنین گفت کاری گو برمنش
به فرمان شاهان کند بدکنش
نفرمود ما را یل اسفندیار
چنین با سگان ساختن کارزار

... در شرح «برمنش» می‌نویسند: «بلند اندیشه، بلند طبع، ...» و در توضیح بیت می‌گویند «نوش‌آذر گفت. پهلوانی که ... طبع باشد به فرمان شاهان بد فعل [خلافکار] می‌شود. ... می‌کند]» (ص ۳۰۲). آخر چگونه می‌شود که نوش‌آذر ... به دشنام بگشاید و بگوید پهلوان بلند طبع از فرمان شاهان ... می‌کند در حالیکه اسفندیار دستور جنگ نداده است؟ ... نوش‌آذر زواره است و برمنش هم به‌معنی متکبر و ... (واژه نامک، ذیل همین واژه) و سرکش (معین، ذیل واژهٔ برمنش) است، و مفهوم بیت هم (باتوجه به قرائت ...) این است: پهلوانی از فرمان شاهان سرپیچی می‌کند که متکبر باشد، بدین ترتیب کلمهٔ برمنش در معنی ... استعمال نشده است و اگر دکتر اسلامی برمنش را به اصیل برگردانده است از آن‌رو بوده است که ایشان کند به ضم اول را در مصراع دوم کَند به فتح اول از مصدر کندن خوانده است و بدکنش را به دشمن معنی کرده است (*داستان داستانها*، ص ۲۶۹) که در نتیجه، مفهومی متفاوت هم از بیت و هم از برمنش حاصل می‌شود.

گاه نارسایی و ابهام ظاهراً مربوط می‌شود به‌افتادگیهای قسمتهایی از عبارت: در شرح این بیت:

چه نیکوتر از نره شیر ژیان
به پیش پدر بر کمر برمیان

نوشته‌اند «یعنی بهتر از این است که شیر نر قهرآلود [شیر] در پیش پدر آمادهٔ فرمانبرداری و اطاعت باشد» (ص ۵۸). اما ظاهراً عبارت باید این گونه آغاز شود: «یعنی چه چیز بهتر از این است که..» تا جمله با استفهام مفید نفی معنی درستی داشته باشد. بنداری هم در ترجمهٔ همین بیت آورده است. «وایّ شیءٍ احسنُ منْ انْ یکونَ الولدُ ماثلاً کالاسدِ بینَ یدی والده یحمی حریمَهُ و یصونُ عرینَهُ (بنداری، ص ۳۵۲).

گرچه مطالب برای گفتن بسیار است اما ناگزیر سخنمان را به پایان می‌بریم با این امید که شارحان فاضل صاحب فضیلت در آنچه که نوشته‌ایم از سر انصاف بنگرند.

---

۱) *فرهنگ معین و لغت‌نامهٔ دهخدا* ذیل همین واژه، نیز *فرهنگ تاریخی زبان فارسی*، بخش اول (آ-ب) فراهم آوردهٔ شعبهٔ تألیف فرهنگهای فارسی بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷، ذیل واژهٔ بد

۲) *واژه نامک*، تألیف عبدالحسین نوشین، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ذیل واژهٔ بد

۳) *داستان داستانها*، محمد علی اسلامی ندوشن، انتشارات توس، چاپ دوم، ۱۳۵۶، ص ۲۶۵

۴ و ۵) *داستان رستم و سهراب از شاهنامه*، مقدمه و تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، از انتشارات بنیاد شاهنامهٔ فردوسی، ۱۳۵۲، صص ۱۰۶، ۱۲۶، ۱۸۹

۶) *لغت فرس*، منسوب به اسدی طوسی، حواشی و تعلیقات و فهارس به کوشش محمد دبیر سیاقی، انتشارات طهوری، ۱۳۳۶، ذیل واژهٔ بالا

۷) *الشاهنامه*، ترجمها نثراً الفتح بن علی البنداری، قارنها بالاصل الفارسی الدکتور عبدالوهاب عزّام، الطبعه الاولی، مطبعه دارالکتب المصریه بالقاهرة، ۱۳۵۰ هـ/ ۱۹۳۲ م ص ۳۵۶

۸ و ۹) *شاهنامهٔ* چاپ مسکو، جلد ۵، بیت ۲۳۱۶ و ۲۲۲۶، صص ۲۷۳ و ۳۶۶

۱۰) *دیوان حافظ*، جلد دوم: ملحقات غزلیات، به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، ۱۳۶۲، ص ۱۱۷۸

۱۱) این احتمال را که «ناساز» در این بیت ممکن است قید باشد، دوست فاضل جمشید سروشیار متذکر شده‌اند

۱۲ و ۱۳) *شاهنامهٔ* چاپ مسکو، جلد ۵، صص ۱۸۵، ۲۱۳.

۱۴) در بیت ذیل نیز به ماجرای نوید کردن رستم از اسفندیار اشاره شده است. رستم می‌گوید:

شوم پیش او گر پذیرد نوید
به نیکی بود هر کسی را امید
(ب ۴۳۵)

۱۵) بنداری، همان مأخذ، ص ۳۵۶.

آغاز آخرین فصل تاریخ شاهنشاهی ایران

تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران. جلد دوم: انقراض قاجاریه. تألیف ملک‌الشعرای بهار. انتشارات امیرکبیر. ۱۳۶۳. ۴۱۷ صفحه. ۷۰۰ ریال.

نصرالله پورجوادی

سالهای میان کودتای ساه سید ضیاءالدین و رضاخان در اسفند ۱۲۹۹ و خلع احمد شاه از سلطنت و انقراض سلسلهٔ قاجاریه در آبان ۱۳۰۴ بدون شک یکی از مهمترین دوره‌های تاریخ معاصر کشور ماست. در طول این سالها بود که خانواده‌ای که پس از یکصد سال در ایران حکومت کرده و ریشه دوانده بود از صحنهٔ قدرت خارج شد و خاندان دیگری به جای آن بر اریکهٔ قدرت نشست. این جابه‌جایی قدرت امر ساده و سهلی نبود. درست است که قاجاریه پس از قتل ناصرالدین شاه، یک شاه با نفوذ و از دیدگاه خود ایشان یک شاه باکفایت به خود ندید تا بتواند در مقابل انقلاب سیاسی و اجتماعی مشروطه و پیامدهای اجتماعی و سیاسی آن ایستادگی کند، ولی نباید فراموش کرد که این خانواده به هر حال آن قدر در این مملکت ریشه دوانده بود که ریشه‌کن کردن آن بدین آسانی ممکن نبود. وانگهی، مجلس شورای ملی نیز، علی‌رغم مخالفت بعضی از نمایندگان آن با شاه، مطابق قانون اساسی سلطنت را در خانوادهٔ قاجار موروثی کرده بود. پس چه شد که ناگهان همین مجلس در تاریخ نهم آبان ۱۳۰۴ احمد شاه را از سلطنت خلع کرد و سلطنت را از سلسلهٔ قاجاریه گرفت؟ خبری را که مجلس در آن روز تصویب کرد مسلماً نمی‌توانست سالهای قبل، حتی زمانی که سید ضیاء کودتا کرد به تصویب رساند. مردم و مجلس آمادگی چنین خبری را نداشتند. تغییر سلطنت توسط مجلس مسبوق به یک سلسله حوادثی بود که در ماهها و سالهای قبل اتفاق افتاده بود و عده‌ای هوشیارانه مقدمات آن را فراهم کرده بودند. در حقیقت کودتای ۱۲۹۹ احمد شاه و دربار را عملاً از صحنهٔ قدرت خارج ساخت، ولی از لحاظ قانونی نیز لازم بود اذهان مردم و مجلس آمادگی پیدا کنند. سردار سپه در مدت سه سال و هشت ماه دست به یک سلسله اقداماتی زد که سرانجام وقتی تاج را به سر خود گذاشت، عمل او ظاهری قانونی داشت و لحاظ روانی نیز حادثه‌ای عجیب و غریب به نظر نمی‌رسید. همین دلیل بود که این خانواده توانست پس از نیم قرن دیکتاتوری بر این مملکت حکومت کند. بررسی حوادث ا دوره و تحقیق در اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی ایران در چند سال، و درواقع تاریخ به قدرت رسیدن دیکتاتوری در کش پس از آن همه مجاهدتها و جانفشانیهایی که ملت غیور و مسلم ایران در انقلاب مشروطه برای کسب آزادی از خود نشان د بود، نه‌تنها ما را با تاریخ نیم‌قرن اخیر آشنا می‌سازد، ب بطورکلی به ما می‌آموزد که چگونه و به چه ترتیبی دیکتاتوری یک جامعه ظهور می‌کند و چه می‌شود که مردم بدان تن در می‌ده

با همهٔ اهمیتی که سالهای میان کودتای ساه و تاجگذا رضاخان در تاریخ کشور ما دارد، متأسفانه هنوز همهٔ حق مربوط به این دوران بر ما مکشوف نشده است. این امر مع علل متعدد است، که از آن جمله دو علت مهم زیر را می‌توان کرد: یکی این که در زمان پهلوی مورخان قادر به نوشتن تار حقایق و انتشار آن نبودند، ودیگر این که در سالهای اخیر، ب انقراض پهلوی متأسفانه ما کمتر سعی کرده‌ایم واقعی بشکافیم و حوادث را تحلیل کنیم و اوضاع را از روی واقع‌ بدور از بغض و عداوتی که به‌حق نسبت به این خاندان اح می‌کنیم مورد بررسی قرار دهیم. این که بگوییم رضاخان مه بود در دست دول استعماری و در رأس آنها روسیه و انگ اگرچه بیان حقیقت است، ولی مسأله را حل نمی‌کند. اینجاست که چگونه زمینهٔ اجتماعی برای روی کار آم

... بر فریب فراهم شد و مردم و مجلس مقدرات خود را به ... یک قزاق بی‌فرهنگ سپردند. فراموش نکنیم که این ملّت ... ملّتی بود که کمتر از بیست سال قبل از آن مردانه برای ... مشروطیت و در راه آزادی مبارزه کرده بود، ولی وقتی می‌دید که ... این آرمانها بتدریج از دست می‌رود مقاومتی مؤثر از خود نشان ... چرا؟

سؤال فوق بدون شك يك سؤال مهم است و حتی نیست که ... بدان توجه نکرده باشند. در حقیقت تا حدودی پاسخ این ... داده شده، و یکی از کسانی‌که سعی کرده است تا اندازه‌ای ... در این باب داد سخن دهد ملك الشعرای بهار بوده است ... که خود یکی از مبارزان مشروطیت بود و از سال ۱۳۲۴ ... وارد میدان سیاست شده و چند دوره نمایندهٔ مجلس ... ملی شده بود از نزدیک شاهد و ناظر وقایع بوده وسعی کرده ... حوادث آن ایام را با استفاده از یادداشتهای شخصی و اسناد ... و «اقوال مردم موثق» در کتابی تحت عنوان *تاریخ مختصر* ... *سیاسی ایران* منتشر کند. این کتاب در دو مجلد نوشته ... است جلد اول مربوط است به حوادثی که از آغاز سلطنت ... شاه تا سال ۱۳۰۲ واقع شده، و جلد دوم اختصاص دارد به ... که تا اعلان انقراض سلسلهٔ قاجاریه در آبانماه ۱۳۰۴ ... اتفاق افتاده است. نویسنده تاریخ خود را پس از شهریور ... نوشته است و در واقع ابتدا به نوشتن جلد دوم مبادرت ... است. وی در اسفند ماه ۱۳۲۰ به نوشتن مقالاتی ... عنوان «تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران» مبادرت کرد و ... بهمن‌ماه تا مرداد ۱۳۲۱ کار خود را ادامه داد و مقالات را ... نامهٔ *مهر ایران* منتشر کرد. این مقالات همان مطالبی است ... را به عنوان جلد دوم *تاریخ مختصر احزاب سیاسی* به ... منقح به همّت مهرداد بهار و توسط انتشارات امیرکبیر به ... شده است. پس از نوشتن مقالات جلد دوم، ملك الشعرا ... مقالات دیگر در روزنامهٔ نوبهار در طی سالهای ۲ـ۱۳۲۱ ... که بعداً در سال ۱۳۲۳ به‌عنوان جلد اول **تاریخ مختصر** ... **سیاسی** منتشر گردید. جلد اول در سال ۱۳۵۷ تجدید ... ولی جلد دوم که موضوع بحث ماست نخستین بار است ... کتاب در آمده است.

... شعرا جلد دوم کتاب خود را با تعریف و تقسیم احزاب ... عموماً و احزاب سیاسی ایران بالاخص آغاز می‌کند «در ... طه دو حزب در ایران پیدا شد. مشروطه‌خواه و مستبد. ... طبقهٔ اول و طبقهٔ سوم ـ یعنی تودهٔ ملّت ـ مستبد بودند و ... خواهان را بی‌دین و انقلابی و هرج‌ومرج‌طلب ... مشروطه‌خواهان که عددشان قلیل ولی بیشتر از ... روشنفکر بودند و می‌توان آنان را طبقهٔ دوم نامید،



ملك الشعرای بهار

مستبدان را جاهل و ظالم و ارتجاعی و غارتگر می‌شمردند» (ص ۱۰) پس از تشکیل مجلس، فراکسیونهای پارلمانی بطور طبیعی به‌وجود آمد که از دورهٔ دوم به بعد به‌صورت احزاب سیاسی فعالیت کردند. در مجلس دوم دو حزب «دموکرات» و «اجتماعیون ـ اعتدالیون» رسماً خود را به مجلس معرفی کردند. در کنار این دو حزب عمده ، رسمی، احزاب کوچکتری به نام «اتفاق» و «ترقی» نیز وجود داشتند. بهار پس از شرح تحولاتی که در این احزاب در فاصلهٔ بسته شدن مجلس از طرف دولت و نایب‌السلطنه (ناصر الملک) و بازگشایی آن از طرف احمد شاه رخ داده است، به حوادث تاریخی، بخصوص حوادثی که در مجلس منعکس می‌شد، می‌پردازد و در واقع از اینجا او وارد تاریخ بطور کلی می‌شود. خود وی از این مطلب کاملا آگاه بوده، چنانکه در خاتمهٔ کتاب می‌نویسد «مقدمه‌ای به نام «تاریخ احزاب سیاسی» آغاز کردم ولی ناگهان خود را در میان تاریخ دورهٔ کودتا و عصر جمهوری یافتم و به‌ناچار آن را بدین صورت به پایان آوردم» (ص ۲ـ۴۰۱).

بهار در این تاریخ، وقایع عمدهٔ کشور را که در فاصلهٔ سالهای ۱۳۰۲ تا آبان ۱۳۰۴ اتفاق افتاده است گاه به اجمال و گاه به تفصیل بازگو می‌کند و همهٔ کوشش خود را در تحلیل و تبیین یک مطلب مصروف می‌کند و آن همانا چگونگی به قدرت رسیدن سردار سپه است. اوضاع و احوال اجتماعی و حوادث سیاسی که منجر به خلع احمد شاه از سلطنت شد، خبری بود که بهار از نزدیک شاهد آن بوده و حتی از بسیاری از جزئیات پشت پرده آگاه بوده است. وی پس از هر خبر به نقل گزارشهای مجلس پرداخته و علاوه بر یادداشتهای شخصی خود از صورت جلسات مجلس نیز استفاده کرده است

همان‌طور که می‌دانیم، رضاخان قبل از این که به فکر سلطنت بیفتد هوس رئیس‌جمهوری شدن در سر داشت و از این‌رو طرفداران او مدتی نغمهٔ جمهوری‌خواهی ساز کردند. بهار در این کتاب بیان کسانی را که این نغمه را ساز کرده بودند برملا می‌سازد. نقشه جمهوری‌خواهان با کوششهای گروه اقلیت در مجلس، که در رأس آن مرحوم مدرس قرار داشت، به هم می‌خورد و جمهوری‌خواهان پس از این نقشهٔ خود را برای منقرض ساختن قاجاریه از طریقی دیگر دنبال می‌کنند.

در عین حال که رضاخان سعی می‌کرد از طریق مجلس و با حفظ ظواهر قانونی به نیّات جاه‌طلبانهٔ خود جامهٔ عمل بپوشاند، در خارج از مجلس نیز حوادثی را به‌وجود می‌آورد و به اسبابی دامن می‌زد که حضور او را در رأس قدرت سیاسی و نظامی ضروری جلوه می‌داد. بهار سعی می‌کند علاوه بر نقل حوادث مجلس پنجم و ذکر فشارهایی که اکثریت بر اقلیت وارد می‌کردند، از روی دسیسه‌های سردار سپه و شرکت او در قتل مردم و ضرب و شتم ایشان در مجلس و توطئه‌هایش در قتل مارور ایمبری قنسول آمریکا و واقعهٔ سقاخانه و ترور میرزادهٔ عشقی و دستگیری و قتل شیخ خزعل پرده بردارد.

چنانکه ذکر شد، این تاریخ پس از خلع رضاشاه از سلطنت نوشته شده ولی وقایع آن حدود بیست سال پیش از آن اتفاق افتاده است. در این بیست سال حوادث بسیاری روی داده است که مسلماً در نحوهٔ تفکر نویسنده و نظر او نسبت به رضاخان تأثیر گذاشته است. پس از این که رضاخان بر اریکهٔ قدرت مطلق در مملکت تکیه زد، بهار از سیاست دست کشید و به کارهای تحقیقی پرداخت. در طول این سالها او شاهد جنایات و فجایعی شده بود که این دیکتاتور مرتکب می‌شد. بسیاری از همکاران و همفکرانش به‌دست او شهید شدند و در رأس همهٔ ایشان دوست او مرحوم مدرس بود که در سال ۱۳۱۶ شمسی به شهادت رسید. خود او نیز در معرض ترور قرار گرفت و مدتی را در زندان و مدتی را در تبعید به سر برد. بنابراین، طعم تلخ دیکتاتوری را در این سالها کاملاً چشیده بود، و با عنایت به وقایع سالهای سال دیکتاتوری، حوادث سالهای ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۴ را از نظر می‌گذراند. در سالهایی که رضاخان از نردبان قدرت بالا می‌رفت کسانی بودند که سرسختانه با او مخالفت می‌کردند. در رأس همهٔ ایشان و مهمتر و مؤثرتر از همه مرحوم مدرس بود که خود رهبر اقلیت در مجلس چهارم و پنجم بود. بهار نیز از پیروان مدرس و جزو اقلیت بود. ولی او باطناً مخالف رضاخان نبود. وی بنا به دلایلی فکر می‌کرد که وجود شخصی چون سردار سپه برای حل مشکلات کشور و بهبود اوضاع ضروری است و لذا حتی می‌کوشید تا میانهٔ سردار سپه و مدرس را آشتی دهد. حتی یک بار هم سعی کرد ملاقاتی خصوصی میان این دو نفر ترتیب دهد ولی فایده‌ای از این ملاقات عاید نشد. ملک‌الشعرا سعی می‌کند در کتاب خویش جانبداری خود را از سردار سپه با این جملات توجیه کند.

پس از آن واقعهٔ هرج و مرج مملکت و هتاکی جراید که در ایام بعد از انقلاب روسیه و فاصلهٔ میانهٔ مهاجرت کابینهٔ دوم آقای وثوق‌الدوله روی داد، اوقاتی که هر دو دولتی به‌روی کار می‌آمد و می‌افتاد و حزب‌بازی و فحاشی و تهمت و ناسزاگویی به رجال سیاسی و نیشوایان حزبی طرف منفی بافان و به‌اصطلاح مخالفان مطلق هر حزب و کس، رواج کاملی یافته بود و نتیجه‌اش ضعف حکومت مرکزی و قوت یافتن راهزنان و یاغیان در انحاء کشور هزاران مفاسد دیگر بود، از آن اوقات، حس کردم و تنها بودم، که مملکت با این وضع علی‌التحقیق روبه ویرانی خواهد رفت!

معتقد شدم و در جریدهٔ نوبهار مکرر نوشتم که حکومت مقتدری به روی کار آید که قدری قوی‌تر و وقع و با جرأت‌تر باشد. باید دولتها اقلاً پنج سال دوام کنند بتوانند نقشه‌ها و طرحهای تازه‌ای اندیشیده و به‌کار بندند باید جراید تعدیل شود، باید قانون هیأت منصفه را بر داد، باید جلو هرج‌ومرج فکری و قلمی را گرفت. دولت مرکزی را قوت بخشید، باید مرکز ثقل برای تشکیل داد، باید «ملت» را از جنگ دایه‌ها و لله‌های نادان و منفی‌باف نجات داد، باید بارازیتها می‌غیر استحقاق به اندام ملت چسبیده‌اند و خون می‌مکند، کنده دور انداخت، باید حکومت «عدالت» را که متکی به قانون و فضیلت و جرأت رواج داد و این مشتی ضعیف و جبان و نالایقی را که رخنه‌دار شدن «وجههٔ ملی» خود، حاضرند کشور بدبختی سوق دهند، دور انداخت.

اتفاقاً، [احمد] شاه از آن کسانی نبود که ایجاد چنین حکومتی یا حمایت جدی از چنین حکومت

بنابراین، میانهٔ من و شاه به همین سبب نگرفت و همواره در صفحات *نوبهار* آرزوی پیدا شدن مردی که همت کرده مملکت را از این منجلاب بیرون آورد پرورده می‌شد دیکتاتور یا یک حکومت قوی یا هرچه می‌خواهد باشد.

در این فکر من تنها نبودم، این فکر طبقهٔ با فکر و آشنا به وضعیات آن روز بود، همه این را می‌خواستند. چاره هم جز این نبود. ما خود به‌واسطهٔ رقابت و عناد و کوتاه‌نظری رفقای خود موفق به ایجاد چنین حکومتی نشدیم، ناچار وثوق‌الدوله به‌روی کار آمد. او هم رفت و کودتا شد. او هم رفت و رضاخان پهلوی پیدا شد و من به این مرد تازه رسیده و شجاع و پرطاقت اعتقادی شدید پیدا کردم

... این خوش‌خیالی بهار چندان دوامی نکرد، چه با بروز ... ناگواری که یکی پس از دیگری اتفاق افتاد و جنایتها و ... دسیسه‌های جمعی که ایادی رضاخان مرتکب شدند، و بخصوص قتل میرزادهٔ عشقی که بهار را مانند بسیاری از مردم ... دیگر سخت دل‌آزرده ساخت، وی به ماهیت حقیقت ... پی برد. رضاخان در فروردین ۱۳۰۳ بر اثر فشارهایی که ... بخصوص اقلیت بر او وارد می‌ساختند، از ... وزرایی استعفا کرد، ولی با دسیسه‌ها و نیرنگهایی که خود ... طرح‌ریزی کرده بودند، مجدداً از مجلس رأی اعتماد ... سر کار برگشت. در این بازگشت به قدرت رضاخان ... بی‌رحم خورده وارد میدان شد. بهار وضع او را به شیری ... زخم‌خورده تشبیه می‌کند و مطالبی می‌نویسد که اگر ... او در آن ایام باشد نشان می‌دهد که او در همان وقت از ... بکلی مأیوس شده است.

شیر را می‌توان به تله انداخت، ولی هرگاه فوت کرد و ... فرار کند، یا از ترس و به تصورات واهی، خودتان او ... رها کردید، یا دوستانتان به‌ساده‌لوحی بند و دام را سست ... کردند و شیر جست، دیگر به تله نخواهد افتاد، بلکه ... یکی‌یکی شما را از میان خواهد برد تا دیگر به این هوس نیفتید!

سردار سپه شیری بود از تله جسته که بار دیگر بر مرکز قدرت که خزانهٔ دولت و شهربانی و نظام کشور باشد دست یافته، و در مجلس نیز هشتاد نفر رأی دهنده به‌دست آورده بود. دیگر این شیر را نمی‌شد به تله انداخت. بلکه حالا وقتی است که صیادان باید از او به‌حذر باشند، چه او یکی‌یکی را در یا رود از سر راه ستهٔ خود و از شکارگاه خوش بر می‌چیند و پاره پاره می‌کند!

او شیری است گرسنگی کشیده و بسیار آدمیزاد تلف کرده، و اینک به روی شاه و ملت هم پنجه زده است! همه از او می‌ترسند، و او بیشتر از دیگران بر خود می‌ترسد و از مردم بیم دارد. یک بار هم به دام افتاده و جسته است. با چنین کسی شوخی نمی‌توان کرد. باید از سر راهش دور شد و خیلی هم دور، یا باید دست از جان شست و به تصادفات قضا و اتفاقات قدر پناه جست!

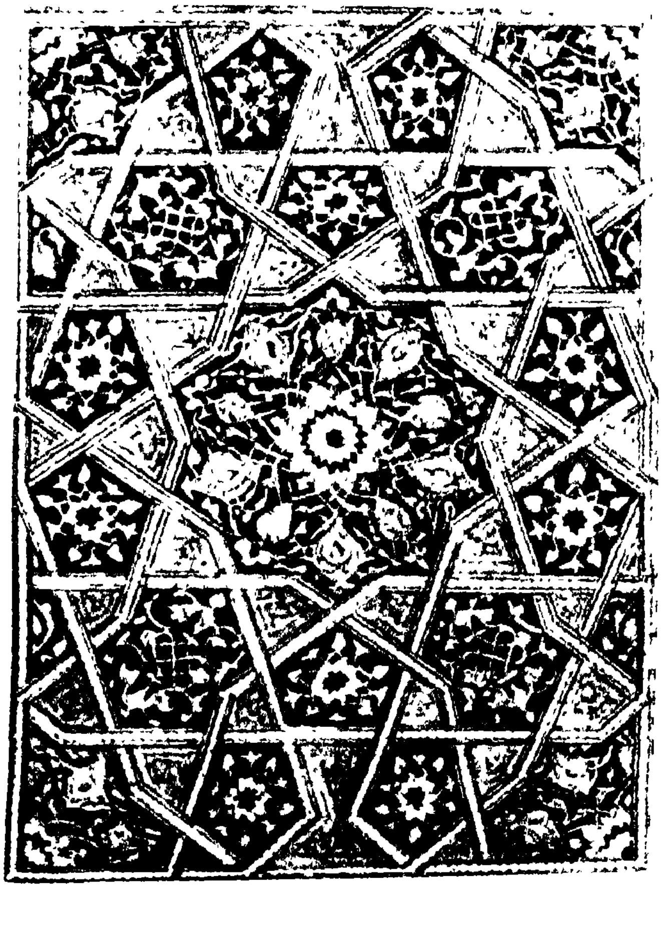
حوادث و ماجراهایی که بهار در کتاب خود نقل می‌کند همه در این جهت است که نشان دهد چگونه رضاخان مقدمات لازم را برای رسیدن به هدف خود فراهم می‌ساخت، و سرانجام نویسنده در قسمتهای آخر کتاب خود سعی می‌کند وقایع سیاسی‌ای که منجر به خلع سلطنت از خانوادهٔ قاجار شد به‌تفصیل نقل کند. در این بخش است که او بیش از هر قسمت دیگر از کتاب از صورت جلسه‌های مجلس در تاریخ هفتم و نهم آبانماه ۱۳۰۴ استفاده کرده است. جزئیات حوادث و نطقهای نمایندگان در این قسمت تماماً نقل شده است، و نطقهای تاریخی مخالفان، بخصوص نطقهای مرحوم مدرس و مصدق و خود نویسنده (بهار) تماماً آورده شده است. منحنی حوادث با صدور رأی مجلس به خلع احمدشاه از سلطنت به نقطهٔ اوج خود می‌رسد، و پس از آن این منحنی با ذکر حوادثی چون بیرون راندن ولیعهد (محمد حسن میرزا) از کاخ گلستان و شرح تبعید او از قول شاهدان عینی فرود می‌آید و کتاب به همین‌جا خاتمه می‌یابد.

لحن نویسنده در هنگام شرح سفر ولیعهد به عراق آمیخته با ترحم و دلسوزی است. بدون‌شک ماجرای تبعید نکبت‌بار رضاخان در سال ۱۳۲۰ تا اندازه‌ای خاطر نویسنده را تسلی بخشیده بود، ولی اگر خداوند طول عمری به‌وی داده بود می‌دید که فرزند این دیکتاتور نیز سی و هفت سال بعد چگونه با چشمان گریان قیصری را که پدرش با حیله و نیرنگ و ارعاب و وحشت تصاحب کرده بود با اکراه پشت سر می‌گذارد و بدین ترتیب آخرین فصل تاریخ شاهنشاهی کشور ایران که آغاز آن را بهار به چشم خود دیده بود به دست تودهٔ مردم بسته می‌شود.

کتابی در آیین نقد ادبی

علی رضا ذکاوتی قراگزلو

مقدمهٔ *الشعروالشعرای ابن قتیبه*. با تعلیقات گود فروا دومونبین. ترجمهٔ آ. آذرنوش. تهران. انتشارات امیرکبیر. ۱۳۶۳. ۲۳۲ ص.



ابومحمد عبدالله‌بن مسلم‌بن قُتیبه از ادیبان بنام عربی‌نویس ایرانی نژاد است، متولد به سال ۲۱۳ هـ. ق. در بغداد (یا کوفه) متوفی به سال ۲۷۰ (یا ۲۷۱) در بغداد. ابن قتیبه چون چند سالی قاضی دینور بوده به دینوری مشهور است. از مهمترین آثار ... *عیون‌الاخبار*، *ادب‌الکاتب*، *تأویل مختلف‌الحدیث*، *المیسروالقداح* است. در تاریخ شعر و شاعران کتا... *الشعروالشعراء* را دارد که مقدمهٔ مفصل آن از ارزشمندتر... نوشته‌های پیشینان در آیین نقد ادبی است.

البته ابن قتیبه به آن مکتب ادبی و انتقادی تعلق داشت که برابر نوگرایان موضعگیری می‌کرد، او در واقع سنت‌گرا بود نه فقط در لغت و ادب و شعر، بلکه در عقاید مذهبی و کلا... نیز[1]، چنانکه وی را به کرامیه و حنبلیه منسوب داشته‌اند (ص ۲۰ ... و با آنکه نژاد ایرانی و از مردم مرو بوده و خود فارسی می‌دا... و از منابع ایرانی در *عیون‌الاخبار* استفادهٔ فراوان کرده، مع‌... کتاب *تفضیل العرب علی‌العجم* نوشته است.

به هر حال اهمیت مقدمهٔ کتاب *الشعروالشعرای* ابن ... آنچنان توجه مستشرق فرانسوی گودفروادومونبین را جلب ... که به ترجمه و شرح فرانسوی آن دست زده و آقای آذرنوش... طوری که در مقدمهٔ کتاب (ص ۱۱) آمده است، پانزده سال ... مقدمهٔ ترجمهٔ گودفروا را ترجمه کرده و در نشریهٔ *دانشکدهٔ ال*... به چاپ رسانده، و این کتاب تجدید چاپ همان مقدمه ا... اضافهٔ ترجمهٔ متن «*مقدمهٔ الشعروالشعراء*». متن اشعار عر... شکل مُعْرَب در کتاب آورده شده تا «امکان مقایسه و تصح... اظهار نظر» باشد (ص ۱۲). مترجم نکته‌های ... برحاورساس فرانسوی گرفته که غالباً وارد است قسمتهایی را «که مجموعاً از یکی دو صفحه تجاوز نمی‌... ترجمه حذف کرده است.

صرف نظر از مقدمهٔ مترجم، کتاب در سه قسمت است (ص ۱۵ـ۸۰) دیباچهٔ گودفروا دربارهٔ شعر و شاعران ... اسلامی و تحلیل نظرات ابن قتیبه در این باب است، و ایـ... «هرج و مرج روشنفکرانهٔ [= فکری] عظیمی که ... اجتماع مسلمانان در قرن سوم هجری شده بود»، دانشم... است با وجدان و میانه‌رو (ص ۴۸)، هر چند بین نظر به‌... خوب را تابع ایده‌آل کهن می‌دانست و آن دیگری ... پاسخگوی «سازمندیهای روشنفکرانهٔ اجتماعی» ... نتوانسته به عقیده‌ای استوارتر از همعصران خویش ... (ص ۵۰).

بعد از دیباچهٔ گودفروا ترجمهٔ متن مقدمه ...

ـ۱۴۲) با این عناوین: انواع شعر، قصیدهٔ کهن، اقسام ...ران، انگیزه‌های شعر و اوقات آن، اسبابی که شعر بدانها نیکو ... شعر متکلف و مطبوع، عیوب شعر، عیب در اِعراب شعر، و ...ف شعر. قسمت سوم (ص ۱۴۴ به بعد) تعلیقات گودفروا ...، آن گاه فهرستها. کتاب، زیبا و کم‌غلط چاپ شده و چاپ ...ار به شکل مُعْرَب از امتیازات کتاب است.

...رجمه با توجه به اهلیت و تخصص مترجم بر روی هم زیبا و ...ست و ندرتاً عربی‌زدگی در آن به چشم می‌خورد که کاش در چهرهٔ زیبا این حد حال هم نبود، مثلاً: نفاخت (ص ۱۰۴)، ...ردی (ص ۱۵۲)، به اللّات و العزّی سوگند (ص ۱۵۴)، و یا عبارت: «عنایت سامعین را به خود فرا خواند» که به فارسی ...ست و به فارسی قدیم؛ و یا «خودسرترین اشعار ..» (ص ...)

...چند مورد اشتباه هم در ترجمه به نظر آمد که محض کاملتر ...کار عرضه می‌دارد:

...مصرع «هلّا هزئت بغیرنا یا بوزع» چنین ترجمه شده «ای ...ا با دیگران نیز شوخ چشمی نکرده‌ای؟» (ص ۹۵). که ...صحیح چنین است: «ای بوزع چرا با دیگران شوخی ...ی؟».

...ت «دع ذا و عدّ القول فی هرمٍ / خیر البداة و سیّد الحضر» را ...ترجمه کرده: «این را فرونه و درباب سالخورده مردی ...وی، که بهترینِ بدویان و سرورِ شهریان است» (ص ... در حالیکه «هرم» عَلَم است، و مقصود «هرم بن سنان» ...ح زهیر بن ابی سلمی است.

...«متی ماتکن مولاك خصمك لاتزل / تذلُّ و یعلوك الذین ... چنین ترجمه شده: «تا آن دم که مولای تو دشمن توست، ...تری، و گرنه اینان که دشمن خودداری بر تو چیره ... که صحیحش چنین است: «تا زمانی که مولای تو دشمن ...خوار می‌شوی، و هماوردان تو بر تو چیره می‌شوند».

...ین قبیل است ترجمهٔ «ابن اللیالی» به «دختر شبها» (ص ...ه مقصود، ماه است) و ترجمهٔ «مطال» به «کندروی» (ص ...«عدم وفای به عهد» درست است و ترجمهٔ «غیطان» به ...(ص ۱۴۰)، که «گودالها» صحیح است.

...جمه در عین آنکه لفظاً غلط نیست نارساست و روح ...منتقل نمی‌کند. شعر صفحهٔ ۹۶ـ۹۷ در هجو است (رك ...اما خوانندهٔ فارسی زبان خیال می‌کند خطاب به ...ترجمه شده: «کاش مرا به یك نگاه خبر می‌دادی[2] که تا ...ت کنم...»



و نیز این عبارت را «... کأنّ ابره روقه / قلمٌ اصاب من الدواة مدادها»، چنین ترجمه کرده‌اند «گویی سوزن شاخهای بز نه قلم است که اندرین دوات به جوهر رسد» (ص ۱۰۸) گذشته از کلمهٔ «جوهر» که به جای مرکب آن هم در یك شعر کهن بسیار نامناسب است، مقصود شاعر اشاره به سیاهی نوك شاخ آهوی نر بوده، و عبارت مذکور این معنا را نمی‌رساند.

دو اصطلاح «مُحدَث» و «مُوَلَّد» که معنای جداگانه دارند هر دو به «نوخاسته» (ص ۱۴۹) ترجمه شده که رسا نیست. به گمان من یا باید برای این دو کلمه دو معادل مناسب و بلیغ جُست (که فعلاً چیزی در نظر ندارم که پیشنهاد کنم)، یا عجالتاً باید عین دو کلمه را (با توضیحی در حاشیه برای خواننده) به کاربرد.

آنچه گفته شد در برابر کار ارزشمندی که صورت گرفته قابل چشم‌پوشی است. باید امانت و دقت مترجم را به ویژه در ترجمهٔ اشعار ستود که گاه بسیار زیبا و پرداخته از کار در آمده است (نمونه ص ۱۲۷).

توفیق بیش از پیش آقای آذرنوش را در شناساندن ادبیات عربی به فارسی زبانان آرزومندیم.

---

۱) رك الدکتور محمد زغلول سلام، ابن قتیبه، دارالمعارف بمصر، ۱۹۶۵، ص ۲۳ به بعد.

۲) خلاصهٔ معنای ده بیت اخیر صفحهٔ ۹۶ این طور صحیح است «کاش این یك مطلب را به من خبر می‌دادی که از تو تا ابد بدان قانع بوم، قسم بخوری که هرگز به من خوبی نخواهی کرد تا حکم بدان جمله شود اگر روزی من به دست ... الی آخر

نقشهای هندسی در هنر اسلامی. تألیف عصّام‌السعید و عایشه پارمان. ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا. تهران. سروش. ۱۳۶۳ ۱۶۸ ص.

طرح و اجرای نقش در کاشیکاری ایران دورهٔ اسلامی. تألیف محمود ماهرالنقش تهران. موزهٔ رضاعباسی. ۱۳۶۱. ۲ جلد ۱۷۰ ص.

دو کتاب در هنر اسلامی

مهدی حسینی

در سال ۱۳۵۵ هجری شمسی به مناسبت چهاردهمین قرن نز قرآن کریم «جشنوارهٔ جهانی اسلام» در لندن برگزار شد. به هم جهت نمایشگاههای متعددی که سهم اسلام و مسلمین را در زم علوم و هنرها به جهانیان معرفی می کرد، دایر و کتابهای گوناگو نیز در این زمینه توسط سازمان انتشارات جشنوارهٔ جها اسلامی (World of Islam Festival Publishing Co. Ltd) منـ گردید. در سالهای اخیر به همت انتشارات سروش این شد کتابها تحت عنوان «مجموعهٔ هنر اسلامی» به فارسی برگرد شده و تدریجاً از چاپ بیرون می آید. کتاب *نقشهای هندسی* هنر اسلامی اولین کتاب از این مجموعه است. دومین کتاب از مجموعه، *هنر اسلامی*، اثر اسلام‌شناس و هنرشناس مـ تیتوس بورکهارت است که به زودی به ترجمهٔ آقای مـ رجب‌نیا منتشر خواهد شد.

کتاب *نقشهای هندسی*... به همراه تصاویر متعددی زمینه‌های گوناگون دارد، شامل پیشگفتار، مقدمه و هفت فـ بخشی تحت عنوان نتیجه‌گیری و یك کتابنامه است. پـ کتاب توسط تیتوس بورکهارت به رشتهٔ تحریر درآمده ا

بورکهارت در این پیشگفتار این مسئله را خاطرنشان مـ که امروز قرار دادن آفرینش هنری در یك چهارچوب برای اروپاییان امری غیرقابل تصور است و آن را حجابی بیان هنری می‌دانند، به خصوص زمانی که این چهارچوب به قالبهای ریاضی نیز باشد. ولی بلافاصله متذکر می‌ـ نظر زیبایی شناسی، چیزی که حایز اهمیت است چگونگی نه کمی روش هندسی ابداع نقوش است، زیرا منبع ضمنی دایره در ایجاد ارتباطی هماهنگ بین اجزاء و است. وقتی این قالب کلی پیاده می گردد، این امکان فراهم می آید که ذهن خلاق خود را کاملاً رها سازد و



در دسترس دارد، اندیشه را به پرواز درآورد.

دایره، به عنوان زیربنای اکثر نقوشی که در این کتاب مورد لیل علمی قرار گرفته‌اند، چیزی جز بیان نمادینی از توحید که دا را خالق و سرچشمهٔ تمامی موجودات می‌داند، نیست. رای شاید زیاد دور از ذهن نباشد که هنرمندان مسلمان تمام لوبهای هندسی را در تناسبات مختلف دایره جستجو کنند. و مطلبی است که مؤلفان در سرتاسر کتاب سعی در تأکید آن رند.

مؤلفان در مقدمهٔ کتاب به این نکته اشاره دارند که در فرهنگ لامی، طبیعی گرایی از مقام والایی برخوردار نیست و به همین ل مفهوم واحدی از ترکیب‌بندی به شکل هنر انتزاعی تزیینی د آمده است که به جای تقلید تصویری طبیعت، دنیای ملموس ه تجربه‌ای خارج از جهان مادی تبدیل می کند. در حالی که در یر فرهنگها، پی‌ریزی شدن هنر تصویری براساس اساختی عینی مانع از آن شده است که مفهوم واحدی از راع به وجود آید که میان هنرهای تجسمی و سایر شیوه‌های ی هنری مشترک باشد.

مولفان در فصل اول ضمن به دست دادن زمینه‌های تاریخی داره‌گیری و محاسبات خاطرنشان می کنند که مساحان و ممیزان ند مصری و معماران بین‌النهرین قوانین تکامل یافته‌ای در حاسبات داشته‌اند. سپس با بحثی دربارهٔ تقسیمات سنتی و ست طلایی مطلب را به پایان می برند.

دومین فصل کتاب، که در حقیقت می توان آن را ستون فقرات ب سمرد، اختصاص به تجزیه و تحلیل انواع گره‌هایی دارد که ر کشورهای اسلامی برای تزیین سطوح و حاشیه‌ها به کار ی‌رود. در این فصل نمونه‌های بسیاری از گره‌ها در زمینه‌های ختلف کاشیکاری، گچ‌بری، آلتهای نجاری، نوشتن کف و یوار، سکه‌های نور و تنظیم صوت و ارتعاش صدا (آکوستیك) و ضی نقوش تزیینی به کار رفته در مینیاتور را از هندوستان، فغانستان، ایران، عراق، ترکیه، یمن، اورسلیم و مراکش مورد حلیل قرار می‌دهند.

موضوعی که باید در اینجا متذکر شد این مطلب است که کتاب دربارهٔ شاخه‌ای از هنر هندسی است که سابقه‌ای بس طولانی در فرهنگ نقوش اسلامی دارد و نزد استادکاران به «گره‌کشی» مشهور است. ولی به علت اتکای بیش از حد مترجم به متن اصلی، وجودی که کتاب دربارهٔ گره‌کشی در زمینه‌های مختلف آن ست، در سرتاسر کتاب، حتی برای یك بار، واژهٔ گره به کار نرفته است.

بسیار طبیعی است که چون اصل کتاب به زبانی تألیف شده که فاقد اصطلاحات رایج در هنر گره‌کشی است، مؤلفان از واژه‌هایی نظیر pattern، line، unit grid و یا master grid و sub-unit و غیره استفاده کرده باشند. ولی بی مناسبت نبود اگر مترجم محترم در مورد انتخاب واژه‌های رایج گره‌کشی با استادکارانی که هنوز خوشبختانه تی حد از ایشان در قید حیات هستند، مشورت می کرد تا ترجمه اصیل‌تر و سره‌تر از کار درمی آمد. مثلاً یکی از واژه‌های مصطلح گره‌کشی «شمسه» است که در متن اصلی واژهٔ star برای آن آورده شده و در ترجمهٔ فارسی، هم از واژهٔ «ستاره» که به هیچ وجه در میان گره‌سازان رایج نیست، استفاده شده است. یا در صفحهٔ ۵۸ کتاب (شکلهای ۳۵ الف، ب، ج، د) از چهار طرح که براساس شمسه‌های هشت گوش سا گردیده‌اند و به ترتیب معرف گره‌های «هشت سُل»، «هشت بیلی»، «هشت سُل» و «هشت بیلی» هستند، با اصطلاحات رایج و درست یاد نشده است. گذشته از این، به سبب سابقهٔ طولانی نقوش هندسی در فرهنگ اسلامی، که اخیراً اصطلاح مناسب «هندسهٔ قدسی» به آن اطلاق شده است، هریك از شکلهایی که از تداخل خطوط و سطوح هندسی، یا به اصطلاح گره‌سازان «خط کور» یا «خط گیرها» به وجود می آیند دارای نامهای جاافتاده‌ای مثل «شمسه»، «ترنج» «پابُری»، «برگ چنار»، «بیلی»، «سرمه‌دان»، «تکّه»، «فرفره» و غیره می باشند که در هیچ جای متن از آنها استفاده نشده است. مناسبتر بود اگر قبل از شروع متن تعریفهای گره‌کشی مثل تعریف خود گره، قاب، آلت و... برای فارسی زبانان مشخص می گردید و در متن نیز از واژه‌های مصطلح فارسی در این زمینه استفاده می شد.

خوشبختانه کمی قبل از انتشار کتاب *نقشهای هندسی در هنر اسلامی* کتاب دیگری با نام *طرح و اجرای نقش در کاشیکاری*

ایران، دورهٔ اسلامی تألیف آقای محمود ماهرالنقش از سوی انتشارات موزهٔ رضاعباسی به بازار کتاب عرضه شده که به میزان زیادی کمبودهای کتاب فوق را جبران می‌کند.

این کتاب (که تاکنون ۲ جلد از ۵ جلد آن به بازار عرضه شده) ثمرهٔ تحقیقی است که از ۹ سال پیش آقای ماهرالنقش بی‌وقفه بدان مشغول بوده است. نویسنده در معرفی کتاب می‌نویسد: «... در گردآوری این مجموعه، ضمن تشریح هریك از اصول و قواعد، حتی‌الامکان سعی شد محل کاربرد نقشها به نظر خوانندگان عزیز برسد، ولی با کمال تأسف باید گفت که تلاش مؤلف برای دستیابی به اسامی استادان فن بی‌نتیجه ماند، مگر در مواردی که نام آفرینندهٔ نقش در پای آن ذکر شده بود...» که این موارد نیز بسیار نادرند.

کتاب شامل سنگفرشهایی است که زمینهٔ تاریخی کاشیکاری را به اختصار توضیح می‌دهد و در مقدمه تعریفی از برخی از نقش و نگارها به دست می‌دهد و نامهای ویژهٔ این نوع تزیینات مثل: «نقش و نگار هندسی»، «مُعقّلی»، «رسمی‌بندی»، «مُقرنس»، «گل و بوته» و «خطوط» را مشخص می‌کند. سپس ابزارها مثل: کاغذبر، تیشه، مُقار، اره، سوهان، کشو، قلم خط‌کشی و... معرفی می‌گردند و به دنبال آن شرحی دربارهٔ کوره‌های کاشی‌پزی، انواع کاشی، اجرای کار، اصطلاحات و ابزارها، می‌آید که با عکسهای دقیق و روشن همراه است.

بحث مربوط به هندسه که جوهر مایهٔ این کتاب و اصولاً کار گره‌کشی است، مفصلترین بخش توصیفی کتاب را تشکیل می‌دهد و سپس معرفی انواع بی‌شمار «نقشمایه»ها آغاز می‌گردد که با نام سنتی هر نقشمایه، کاربرد آن در محل و عکسهای رنگی موفقی که کامران عدل و مؤلف کتاب تهیه کرده‌اند و مورد تجزیه و تحلیل علمی قرار گرفته است، همراه است.

با اینکه کتاب *طرح و اجرای نقش در کاشیکاری ایران* نام دارد ولی نقشمایه‌هایی چند از کشورهایی که زیر نفوذ اسلام قرار دارند مثل افغانستان و پاکستان انتخاب و در مجموعه گنجانده شده است. نقشها به کمك استادانی نظیر استاد رحیم در شیراز، استاد محمد مصدق و استادعلی مفضی در اصفهان، استاد صادق رفعتی در مشهد و مرحوم استاد محمدعلی کاشی‌تراش اصفهانی در تهران، تعیین هویت شده و نامگذاری گردیده‌اند.

به هر تقدیر، این دو کتاب کتابهای سودمندی در زمینهٔ گره‌کشی هستند و امیدواریم سه جلد دیگر تحقیق آقای ماهرالنقش هم، چنانکه مسؤولان انتشارات موزهٔ رضاعباسی قول آن را داده‌اند، هرچه زودتر منتشر شود و در اختیار علاقه‌مندان و محققان قرار گیرد.

از خیالی صلحشان و جنگشان

حسین معصومی همدانی

تاریخ و فلسفهٔ علم. تألیف لویس وی... هلزی هال، ترجمهٔ عبدالحسین آذرن... تهران، سروش، ۱۳۶۳، ۳۹۲ ص.

تاریخ و فلسفهٔ علم کتاب مختصری است که می‌خوا... صفحاتی محدود سرگذشت علم را از آغاز تا امروز بیان ک... عین حال گوشهٔ چشمی هم به مسائل فلسفهٔ علم داشته ... این نظر، انتشار ترجمهٔ فارسی آن بسیار مغتنم است... این‌گونه کتابها امروزه به زبانهای اروپایی نیز کم... می‌شود. ظاهراً کمتر مورخ علمی به خود جرأت می‌دهد ... همهٔ تاریخ علم اظهار نظر کند و توجه به دلایلی که م... برای خودداری از این کار دارند، تا حدودی مخاط... چنین اقدامی در بر دارد روشن می‌کند. اینان می‌گو... هیچ مورخی نمی‌تواند مدعی شود که در همهٔ زمینه... تحقیق مستقیم کرده و یا حتی منابع اصلی را دیده... چنین کاری باید متکی به منابع دست دوم و س... صورتی که ذهن ترکیبی بسیار نیرومندی دا... این انبوه مواد خام پراکنده ترکیبی یکد... چون چنین چیزی به آسانی دست نمی... مورخ

در این میدان پهناور ناگزیر از یاری جستن از نظریه‌های رایج فلسفه یا روانشناسی یا جامعه‌شناسی می‌شود تا رشتهٔ پیوندی میان این مطالب پراکنده ایجاد کند. از این رو احتمال زیاد دارد که رشتهٔ او به‌جای تاریخ علم به اثری تبدیل شود که در دفاع از این آن نظریهٔ فلسفی یا جامعه‌شناختی نوشته شده است، و حتی اگر جایی میدان را تنگ و شواهد را ناکافی دید، دانسته یا ندانسته ...یخ را تحریف کند تا نظریهٔ خود را نجات دهد.

...دین دلیل، امروز مورخان علم ترجیح می‌دهند که به کار ...وار و پردردسر تحقیق در یک زمینهٔ خاص و محدود بپردازند و تا ...وانند از داوریهای شتابزدهٔ کلی احتراز کنند. این گرایش را، ... تصور رایج از کار علم و عینیت (ابژکتیویتهٔ) علمی هم ...واند، تحولات اخیر در فلسفهٔ علم نیز تقویت کرده است ...فهٔ علم در دو سه دههٔ اخیر هم به تاریخ علم بسیار مدیون است ... لزوم تحقیق بیشتر و دقیقتر در تاریخ علم را آشکار کرده ... معلوم شده است که بسیاری از فلسفه‌های علم بر پایهٔ ...حهای شتابزده و نادقیق علم بنا شده‌اند و بیشتر ...اریهایشان از همین بابت است، همچنانکه معلوم شده است ...یشهٔ بسیاری از تاریخنویسی‌های سرسری و شتابزده در ...ری است که نویسندگان این تاریخها از علم داشته‌اند. به هر ... گرچه اکنون تاریخ و فلسفهٔ علم به‌قدری به هم نزدیک ...ند که بعضی از فلاسفهٔ علم راه حل بسیاری از مشکلات ...سفهٔ علم را در روی آوردن به تاریخ می‌دانند، اما این نزدیکی ...شده است که معیارهای این دو با هم خلط شود و تاریخ علم ...حهای عقلی و فلسفهٔ علم جای پرداختن به جزئیات ...می گردد.

...براین، گرچه میان شیوهٔ کار گروه اخیر و بسیاری از ...نویسان پوزیتیویست شباهتهایی دیده می‌شود، امّا فرق ...ان عینیتی که تاریخنویسان پوزیتیویست قرون هجدهم و ... سارتن مدعی رعایت آن بوده‌اند، و عینیتی که کسانی ...که باوئر (O Neugebauer) و کویره (A Koyré) سعی ...آن دارند. گروه اول از اهمیت فلسفه غافل است و ...حتمال هم نمی‌دهد که فلسفه به قلمرو کارش دست ...سد، اما گروه دوّم، چون از قدرت و نفوذ فلسفه آگاه ...وشند تا چشم بسته به دام فلسفه‌های بد و رایج نیفتند ...بس صبورانه و پیگیر به حل برخی از مسائل فلسفهٔ علم

... کتاب مورد بحث، از گروه اول است: هم از این نظر ... به فلسفهٔ علم و تاریخ آن را در یک کتاب کاری ممکن ... هم از این نظر که معتقد است آنچه نقل می‌کند همه ...ی است و بنابراین نیازی نمی‌بیند که منابع خود را



وارسی کند و به منابع اصلیتر روی بیاورد؛ و هم از این نظر که مآلاً کار فلسفه را تمام شده می‌پندارد، یا حداقل به فلسفه‌ای معتقد است که در خدمت علم باشد. امّا او حوصلهٔ گروه اوّل و توجه ایشان را به جزئیات تاریخی ندارد، و بدین دلیل عملاً نتیجهٔ کار او این شده است که علم را خدمتگزار یک فلسفهٔ خاص کرده است، و این نکته‌ای است که در بقیهٔ این مقاله به آن خواهیم پرداخت. با این حال، در اینجا باید بگوییم که این کتاب، با همهٔ عیب و ایرادهایی که دارد، بهترین کتابی است که به فارسی در زمینهٔ تاریخ علم (و به فلسفهٔ علم) در دست است. از این نظر هم مترجم و ناشر در ترجمه و نشر آن به صورتی پاکیزه و کم غلط در خور تقدیر است.

کتابی است پرمطلب، و به‌خصوص بخشهای تاریخی آن، گرچه گاهی از حدود این تاریخنگاری خارج می‌شود، اطلاعات مفیدی به خواننده می‌دهد. نویسنده سعی دارد که فقط به نام بردن از نظریه‌های علمی اکتفا نکند، بلکه آن نظریه‌ها را تا حدودی که حجم کتاب اجازه می‌دهد به زبانی ساده بیان کند. تصوری که نویسنده از علم داشته (یعنی همان فلسفهٔ علم او)، هر چند نادرست و حتی متناقض است، با این حال، رشته‌ای است که مطالب کتاب را به هم می‌پیوندد و آن را از صورت مجموعه‌ای از اطلاعات پراکنده خارج می‌سازد. و هر چند نویسنده، به دلیل پایبندی به پیشداوریهای فلسفیش، نتوانسته است رابطهٔ میان تحول شاخه‌های مختلف علم، میان علم و دین، علم و اجتماع، علم

تجربی و ریاضیات، و علم و فلسفه، و نیز ارتباط میان نظریه‌های مختلف علمی را به‌درستی دریابد، همین که به این ارتباط توجه داشته، نکتهٔ مثبتی در کار اوست.

این کتاب ده فصل دارد. فصول در اصل انگلیسی آن به بخشهایی تقسیم شده که با ستاره از هم جدا می‌شوند و فاقد عنوان‌اند. مترجم فارسی ابتکار جالبی کرده و برای این بخشها عنوانهایی متناسب با مطالب آن انتخاب کرده است. این امر برای استفادهٔ خواننده بسیار مفید است. غرض عمدهٔ نویسنده بیان تاریخ علوم فیزیکی است و به علوم زیستی کمتر از آن توجه دارد. با این همه، کتاب از بحثهایی در این باره هم ـ منتها با طول و تفصیل کمتر ـ خالی نیست. چهار فصل اوّل کتاب دربارهٔ علم قدیم (پیش از انقلاب علمی) و شش فصل دیگر دربارهٔ علم جدید است.

در فصل اوّل، پس از مقدمهٔ کوتاهی که دورانهای مهم تاریخ علم را از نظر نویسنده بیان می‌کند (دورهٔ اسکندرانی، دورهٔ انقلاب علمی، دورهٔ مادیگرایی [علمی] سدهٔ نوزدهم، و دورهٔ جدید)، و بیان کلیاتی دربارهٔ علم تجربی و اختلافها و اشتراکات آن با ریاضیات و فنون و هنرها، نویسنده به بحث دربارهٔ علم مصری و بابلی می‌پردازد و آن گاه بر سر بیان نظریات علمی و فلسفی فیلسوفان پیش از سقراط (مکتب ایونیایی و فیثاغورسیان) می‌رود.

فصل دوّم با عنوان «حوزهٔ علمی آتن» دربارهٔ دوران شکوفایی علم و فلسفه در آتن است. در این فصل، از عقاید اتمیستها و سوفسطاییان با تحسین و از عقاید پارمنیدس و زنون و سقراط و افلاطون با لحنی انتقادآمیز و از نظریات ارسطو با آمیزه‌ای از تحسین و انتقاد بحث می‌شود. بحث دربارهٔ ریاضیات این دوره بخش دیگری از مطالب این فصل است.

فصل سوّم دربارهٔ علم اسکندرانی است و از مفیدترین فصلهای کتاب است. دورهٔ اسکندرانی دورهٔ شکوفایی ریاضیات است، و نویسنده با اینکه در مجموع نظر خوشی نسبت به ریاضیات ندارد، گزارش موجز و نسبتاً دقیقی از کار ریاضیدانانی چون اقلیدس و ارشمیدس و آپولونیوس و منجمانی چون هیپارخوس و بطلمیوس می‌دهد.

فصل چهارم، «قرون وسطا و انتقال علم به دورهٔ جدید» از ضعیفترین فصول کتاب است. نویسنده به بیان کلیاتی که بیشتر از تاریخهای سیاسی گرفته شده اکتفا می‌کند و به چیزی دربارهٔ دورهٔ آخر قرون وسطا که بسیاری از نطفه‌های فیزیک جدید در آن بود

[illegible] دربارهٔ علم در تمدن اسلامی

پنجم، «هندسهٔ آسمانی»، دربارهٔ کوپرنیک و تیکو براهه و کپلر و تأثیری که نظریات کوپرنیک و کپلر در دگرگونی تصور انسان از جهان فیزیکی داشته بحث می‌شود. در فصل ششم، «مکانیک آسمانی»، کارهای گالیله و دکارت و نیوتون در تبیین و توضیح حرکات زمینی و آسمانی مورد بحث قرار می‌گیرد.

فصل هفتم، «انقلاب در نگرشها و روشها»، نتایج انقلاب علمی را، که تصور نویسنده را از آن باید «انقلاب نیوتونی» نامید، در روش علمی و فلسفهٔ علم و فلسفه به طور کلی بیان می‌کند. در این فصل، دکارت و نیوتون در مقابل هم قرار داده می‌شوند، و جان لاک به عنوان فیلسوفی که راه و رسم تازه‌ای در فلسفه آورده، و درواقع فیلسوفِ علم نیوتونی است، معرفی می‌شود. در قرنهای شانزدهم و هفدهم و هجدهم علوم جدیدی وارد تاریخ فعال علم می‌شوند: الکتریسیته و مغناطیس، نورشناسی، شیمی و سرانجام زیست شناسی.

فصل هشتم با بحث بسیار مختصری دربارهٔ پیدایش ریاضـ[یات]

جدید شروع می‌شود که تقریباً هیچ اطلاع تاریخی مهمی ندارد و با توجه به اینکه سه فصل آخر کتاب روی هم ۱۱۶ د[...] بیشتر نیست، و بیش از نیمی از این صفحات هم به بحثهای اختصاص دارد، می‌توان دید که بحث نویسنده دربارهٔ ا[...] جدید چقدر مختصر است ـ بی آنکه مفید باشد. بسیاری [از مطالب] این سه فصل مطالبی است که در کتابهای درسی هم می[...] هم رفته، علم جدید کماً و کیفاً سهم کوچکی در این بحث دربارهٔ تاریخ و فلسفهٔ علم در این کتاب ار[...] و نویسنده مطالب را طوری ترتیب داده که هرجا مطلب تاریخی یك نتیجهٔ فلسفی مناسب بگیرد. به بعضی از مباحث را در جایِ تاریخی خود نیاورده است[...] دربارهٔ «نظریه‌های اتر» به جای فصل هشتم و نهم هفتم آمده، زیرا نویسنده می‌خواهد آن را [...] گردشارها (به شرحی که خواهیم دید) نمونه‌ا[ی] غیرعلمی و برخاسته از انگیزه‌های مابعدالطب[یعی] دعاوی فلسفی نویسنده بسیار ساده و روش[...] دعوی را گاه در جمله‌ها و به چند زبان مطر[ح] روش علمی وجود دارد که انسان را به حا[...] تجربه‌گرایی (و درواقع، استقراءگرایی) نظری به طور کلی انحرافی از مسیر در[...] اندیشه‌های مابعدالطبیعی فقط تأثیر منفی اینکه ریاضیات عنصر مهمی نیست و اگر [...]ست نداشته باشد عنصر هم می‌توانا[...] [...] علم بعضاً با یك انگیزهٔ ما[...] فلسفی در [...] علم وسیله[...]

هیچ گونه ادعای تبیین و توضیح نمی تواند داشته باشد.

این دعاوی فلسفی نویسنده، بحثهای تاریخی او را هم ابتر و ... می کند و گاه او را وادار می کند که تمام حقیقت را نگوید، تاریخ را تحریف کند، یا دست کم هر چه را که در یك منبع دست دوّم ... یا در حافظه دارد و با منظور خود موافق می یابد، به عنوان حقیقت مسلم تاریخی بیان کند.

خطاهای ریز و درشت

نویسنده مآخذ خود را تقریباً در هیچ جا، جز در یکی دو مورد بی اهمیت، ذکر نکرده است، اما در انتهای کتاب «برگزیده‌ای از کتابهای مهم [را] برای مطالعهٔ بیشتر» آورده، که تا حدودی نوع ... او را نشان می‌دهد، بسیاری از این کتابها ربط مستقیمی با ... یا فلسفهٔ علم ندارند، بعضی متون فلسفی اند، و برخی تاریخ ... یا تاریخ دوران خاصی هستند. چند کتابی که به تاریخ علم ... دارند، عموماً کتابهای قدیمی‌اند، و یکی دو کتاب ... که در میان آنها دیده می‌شود تأثیری در کتاب نگذاشته ... مثلاً خواننده از خود می‌پرسد که اگر نویسنده به‌راستی ... منشأ علم جدید (*Origins of Modern Science*) تألیف (H. Butterfield) را خوب خوانده بود، آیا همچنان ... مربوط به پیدایش علم جدید را همین‌طور می‌نوشت که ... نوشته است؟ یا واقعاً کتاب درایر (K. Dreyer) تاریخ ... از تالس تاکپلر (*A History of Astronomy from Thales* ...) جزء منابع نویسنده است؟ اگر چنین است، این همه ... در حق نجوم قدیم از کجاست؟ ... مراجع، یك کتاب یقیناً ... فلسفهٔ غرب راسل است ... است، هر چند نامش در ... سارتن.

... افلاطون را منشأ شروری می‌... است، رابطهٔ علم و ریاضیات را مثل او ... مثل سارتن در پی نشان دادن یك سیر ... است که با رهایی از بند فلسفه‌های «بد» ... فلسفهٔ علم ساده‌ای معتقد است که کار علم را مشاهدهٔ جزئیات و تعمیم نتایج حاصل از مشاهده می‌داند.

لحن کلام در بسیاری از قسمتهای این کتاب انسان را به یاد فصول مربوط به افلاطون و هگل و مارکس از *تاریخ فلسفهٔ غرب* راسل می‌اندازد، و حتی می‌توان گفت که مؤلف بسیاری از قضاوتهای خود را هم از راسل گرفته است. هال هم مثل راسل نمی‌تواند مورخ «بیطرف» باشد. آنجا که نظر فیلسوف یا دانشمندی را نمی‌پسندد، دیگر حتی نمی‌تواند گزارش درستی از آراء او بدهد، بلکه تکذیب بلاتصور می‌کند، حرف او را به بدترین صورت ممکن نقل می‌کند، و آن گاه به رد آن می‌پردازد. یك صفت دیگر هم میان این دو مشترك است، و آن روش نویسی ورك گویی است هال، مثل راسل با کسی تعارف ندارد و حرفش را رك و راست می‌زند، هر چند این حرف به منزلهٔ هتك حرمت از یکی از بزرگان فلسفه و علم باشد همین به ما اجازه می‌دهد که در این نوشته با او به لحن خودش سخن بگوییم، زیرا اگر نگاه داشتن حرمت بزرگان جزء اخلاق تاریخ‌نویسی باشد، بی‌گمان جزء اخلاق نقد نویسی نیست.

اما هال نه تتبع سارتن را دارد و نه فکر فلسفی راسل را، نسخه بدل بیرنگی از این دو است و متأسفانه این تقلید ناشیانهٔ او کار دستش می‌دهد. او از راسل تقلید می‌کند و به ساده کردن و امروزی کردن نظریه‌ها و کارهای گذشتگان ـ آن هم گذشتگان بسیار دور ـ دست می‌زند، اما غالباً نتیجهٔ کارش طوری است که گویی از حافظه نوشته و به هیچ منبعی مراجعه نکرده است. البته شاید او حق داشته که از نوشته‌های امثال نویگه باوئر و وان در وردن (Van der Waerden) در تاریخ ریاضیات و نجوم قدیم بی‌خبر باشد (هر چند برخی از مهمترین آثار این دو پیش از تألیف این کتاب منتشر شده‌اند)، و بنابراین شاید حق داشته باشد که از روی بی‌اطلاعی یا بر پایهٔ اطلاعات ناقص خود، علم ناچیز مصری و علم پیشرفتهٔ بابلی را به یك معیار بسنجد و هر دو را «دانشی عملی و روزمره» بداند که انگیزه‌شان «نه ارضای علاقه و کنجکاوی، بلکه رفع نیازهای روزمره و بهدست آوردن بهرهٔ مادی» بوده است (ص ۲۱). اما وقتی بخش مربوط به هندسهٔ طالسی (ص ۳۲ـ۳۴) را می‌خوانیم از این همه اطلاع در شگفت می‌شویم. مأخذ اطلاع مورخان علم از «هندسهٔ طالسی» تاریخ هندسه‌ای است که یکی از شاگردان ارسطو به نام ایودموس (Eudemus) در حدود ... نوشته. این نوشته اکنون در دست نیست ... خلاصه‌ای ... از آن فراهم آورده بوده مفقود شده، اما بخشهایی ... فیلسوف نوافلاطونی پروکلوس ... ۴۱۰ـ۴۸۵ ... چند از متن ... اقلیدس خود آورده است ... کتاب پروکلوس ...

عیناً نقل شده و در مجموع از چند سطر بیشتر نیست[۱]) با توضیحات مفصل نویسنده مقایسه می‌کنیم، با خود می‌گوییم که شاید نویسنده منبع دست اول تازه‌ای کشف کرده است. اما چنین نیست. نویسنده آنچه را که از تاریخهای مختلف ریاضیات در خاطر داشته، با حذف همهٔ شایدها و اماها و اگرهای معمول تاریخنویسان، در حافظهٔ خود به هم آمیخته و با بی‌پروایی، یك داستان شیرین عبارت ساخته است.

منظور ما در این مقاله نقل و نقد این موارد جزئی نیست، و اگر در ضمن مقاله برخی از خطاهای تاریخی نویسنده را متذکر می‌شویم، فقط به مقتضای مقام و در جایی است که با یك خطای بزرگتر توأم باشد. مهمترین این خطاها را می‌توان در این سه زمینه دانست. رابطهٔ علم تجربی و ریاضیات، رابطهٔ علم و فلسفه، و رابطهٔ علم ودین. البته بحث در این سه زمینه از هم جدا نیست، و ما هم فقط موارد خاصی را بررسی می‌کنیم و هدف ما بیش از آنکه رد نظر نویسنده باشد، نشان دادن تناقض گویی او و بی‌سرانجامی و نارایی دیدگاهی است که در نوشتن تاریخ و فلسفهٔ علم اختیار کرده است.

جنگ خیالی ریاضیات و علم تجربی

نویسنده در دیباچهٔ خود می‌نویسد «شاید مقایسهٔ لاك و افلاطون در فصل هفتم بیش از حد انتظار طولانی جلوه کند. این بحث به لحاظ خود لاك و افلاطون طولانی نیست، بلکه به جهت آن است که ان دو نمایانگر کش‌مکش دو دیدگاه مخالف یکدیگرند. دیدگاههایی که بر سراسر تاریخ اندیشه سایه افکنده است.» (ص ۱۶).

این مقایسه انسان را به یاد تصور مارکسیستهای سطحی از تاریخ فلسفه به عنوان آوردگاه ماتریالیسم و ایدئالیسم می‌اندازد، و در واقع شباهتهای بسیاری هم با آن تصور دارد، جز اینکه در نظر نویسندهٔ ما، اصالت تجربه جای ماتریالیسم و اصالت عقل (که نویسندهٔ معمولاً آن را «اعتقاد به امور بیشینی» یا «اعتقاد به مابعدالطبیعه» می‌خواند) جای ایدئالیسم را می‌گیرد، و از این رو عجیب نیست که هر چه صفت خوب است به تجربی مسلکان و هر چه بد است به عقلی مشربان نسبت داده شود. بهتر است ما هم از عقلی مشربان شروع کنیم، که نویسنده در وصف آنها هر جا که فرصت می‌یابد، داد سخن می‌دهد:

> نظامهای بزرگ مابعدالطبیعی که هر از چندی پیدا شده‌اند، می‌خواسته‌اند تا به کمك تفکر صرف پرده از راز حقیقت بردارند... دیدگاه فیلسوفان مابعدالطبیعی، از افلاطون گرفته تا هگل، غیر علمی بود. آنان نیازی به مشاهده‌های پیگیر و دقیق نمی‌دیدند و به احکام محدود و آمیخته با شك و تردیدی که اهل علم بر پایهٔ این گ مشاهدات به‌دست می‌آوردند و به آن خرسند می‌شدند دیدهٔ تمسخر می‌نگریستند. می‌پنداشتند که نیرومندتر وسیلهٔ تحقیق را در اختیار دارند و نیازی نمی‌دیدند که سنگی بردارند و به دست بگیرند، مبادا دستشان خا سود، یا مثلاً سگ ماهیی را تشریح کنند. نفوذ آنها بس بود، زیرا انسان معمولاً با ادعاهای گزافی که با ل مطمئن اظهار شود، به‌سادگی فریب می‌خورد (ص ۴'

پس اهل علم کسانی هستند که «بر پایهٔ مشاهده‌های پیگیر دقیق» به احکامی «محدود و آمیخته با شك و تردید» دست می‌یا و به همان «خرسند می‌شوند»، و عقلی مشربان (یا معتقدان مابعدالطبیعه) کسانی هستند که می‌خواهند به کمك تف صرف پرده از راز حقیقت بردارند. البته ممکن است کسی ای کند که بعضی از «فیلسوفان مابعدالطبیعی» از تشریح سگ‌ماه جانوران دیگر ابایی نداشته‌اند، و بسیاری از آنها هم زیاد در خاکی شدن دست و لباسشان نبوده‌اند، و نیز بسیاری از کسانی امروزه به عالم تجربی معروفند در میان خاك‌وحل ع نمی‌خورند، و تعمیم لطیفه‌ای که در اصل در مورد فلا قرون‌وسطای مسیحی (و آن هم معلوم نیست به حق یا ناح ساخته شده به سراسر تاریخ فلسفه، کار درستی نیست. و ممکن است بسیاری از اینکه نویسنده «فیلسوفان مابعدالطبیع را متهم می‌کند که خواسته‌اند «به کمك تفکر صِرف» پرده از حقیقت بردارند، تعجب کنند، اما ظاهراً نویسنده سح تعجب‌آورتری هم دارد. خصومت او با معتقدان به مابعدالط آن قدر عمیق است که او را به جستجوی منشأ فساد برمی‌انگیز این منشأ به‌اندازه‌ای دور از ذهن و عجیب است که به‌راستی خوانندهٔ آشنا با علم از آن حیرت می‌کند. نتیجه‌ای که نویس می‌گیرد این است که همهٔ فتنه‌ها زیر سر ریاضیات است. این را گاهی با احتیاط و گاهی به صراحت تمام بیان می‌کند:

> دست‌کم، اصل بعضی از این نظامها از برداش نادرست هندسه‌دانان ناشی شده یا نتیجهٔ کوشش کاربرد نابجای بعضی از روشهای شبه‌ریاضی بوده (ص ۴۴).

و در همان صفحه می‌گوید:

> با آنکه پیدایش هندسهٔ یونانی برای پیشرفت جد مقدمهٔ لازمی بود، اما به صورت غیرمستقیم ت کندکننده داشت و بسیاری از ذهنها را به بیراهه کَ

و در جای دیگر، تعارف را کنار می‌گذارد و بی‌محابا حرف د می‌زند:

> به مدت ۲۰۰۰ سال منطق ارسطو همان‌طور که

> داشته بود، برجای خود ماند، و این بسیار به سود علم بود، زیرا اگر منطق مانند ریاضیات پیشرفت کرده بود، می‌بایست همان تأثیر سوءریاضیات را برجای می‌گذاشت؛ با این تفاوت که منطق فایدهٔ عملی ریاضیات را ندارد. اما در یکصد سال گذشته، منطق گسترش بسیار چشمگیر داشته و پیشرفتهای مهمی را در ریاضیات و فلسفه سبب شده است (ص ۸۵).

گر ساز به توضیح نیست که با پیشرفت منطق در صد سال اخیر، به‌خودی‌خود فاجعهٔ بزرگی است، و توأم شدن آن با پیشرفت ...ضیات و فلسفه، که دو فاجعهٔ بزرگتر است، باید در سالهای ...نده، انتظار یك رکود کلی را در بازار علم داشته باشیم

...ں اظهارنظرها آن‌قدر عجیب است که نیازی به رد کردن ...رد، پس بهتر است به‌جای سعی در ابطال آنها، بکوشیم تا منشأ ...ها را بیابیم. به نظر من، سرچشمهٔ نظر نویسنده در تصوری است ...از ریاضیات (و به‌نحو اولی از منطق) دارد و استدلال ...سی که بر پایهٔ این تصور بنا می‌کند و نتیجه‌ای که از این ...لال می‌گیرد. تصور نویسنده از ریاضیات را، که تصور بسیار ...جی است، می‌توان با عبارت زیر بیان کرد:

> ...ضیات محض، مثل منطق، مجموعه‌ای از احکام تحلیلی است و ...ی راجع به عالم خارج نمی‌گوید.

...علاً درستی این نظر را می‌پذیریم. مقدمهٔ دیگری هم که ...سنده در استدلال پنهان خود از آن استفاده می‌کند این است ...ستی احکام تحلیلی در گرو معنای آنهاست، و بنابراین کشف ...ی احکام ریاضی هم احتیاجی به تجربه ندارد (رك. ص ...) این مقدمه را هم درست فرض می‌کنیم. اما نتیجهٔ نادرستی ...سنده، و بسیاری چون او، از این دو مقدمه می‌گیرند این ... که بنابراین ریاضیات چیزی است که مثل آب و هوا در ... همه است و کشف حقایق ریاضی هیچ کار مهمی نیست. ...دان موجود تن‌آسانی است که در گوشهٔ اطاق خود ...سد و از سر سیری با نمادهای ریاضی بازی می‌کند و به ...یی هم می‌رسد که به‌خودی‌خود هیچ معنی ندارند. و در ... دانشمند تجربی دایم خاك بازی می‌کند و خاك می‌خورد ...قی را دربارهٔ عالم واقع کشف می‌کند. به تعبیر ملانصرالدینی، ریاضیات مثل آفتاب است که روز روشن طلوع می‌کند و بنابراین هیچ فایده‌ای ندارد، اما علم تجربی به ماه می‌ماند که شب تیره را دست‌کم تا حدودی روشن می‌کند.

این استدلال نادرست، نتیجهٔ خلط میان دو معیار است که یکی تاریخی است و دیگری فلسفی. یکی معیاری است که درستی نتایج ریاضی را می‌آزماید و به کار فیلسوف علم می‌آید و دیگری معیاری است که می‌خواهد ماهیت کشف ریاضی و رابطهٔ آن را با شاخه‌های دیگر علم بررسی کند. نویسنده به‌عنوان مورخ علم می‌بایستی از این معیار دوم در سنجش مقام ریاضیات در تاریخ علم استفاده می‌کرد. حقیقت این است که ریاضیدان، در مقام کاشف، از هر وسیله‌ای که در اختیار داشته باشد استفاده می‌کند و چندان در بند این نیست که آن وسیله مجاز است یا نه، و از این نظر کار او با عالم تجربی، به معنای وسیع کلمه، چندان فرق ندارد. ریاضیدانان بزرگ، از ارشمیدس تا اویلر و تا ریاضی‌دانان معاصر، انواع شیوه‌ها را در استدلال و در تحصیل نتایج ریاضی به‌کار برده‌اند و سیر تکامل ریاضیات با تکامل علوم دیگر ملازمه داشته است. اما بایستی سخنای نویسنده به یك تعریف امروزی از ریاضیات (که آن هم، چنانکه گفتیم، در این مقام کاربرد ندارد) او را از توجه به این شیوه‌ها بازداشته است

با این همه، نظر نویسنده نسبت به ریاضیات همیشه به یك قرار نمی‌ماند. درجایی می‌نویسد:

> چون ریاضیات قوهٔ فکر را گسترش می‌دهد، مهمتر از همهٔ ابزارهای علمی است. فکری که به شیوهٔ ریاضی مجهز باشد می‌تواند قله‌هایی از تفکر را تسخیر کند که جز در این صورت تسخیرناپذیر خواهد بود.

امّا همچنان نگران رشد ریاضیات است، و سخن زیر نشان می‌دهد که این رشد را چقدر ساده و بی‌ارتباط با همهٔ چیزهای دیگر می‌بیند، و از این‌روست که به ریاضیدانان توصیه می‌کند که سیاست صبر و انتظار در پیش گیرند:

> ارزش علمی ریاضیات هرچند گسترده باشد، سرانجام محدود است. امّا گویی یونانیان تصور می‌کردند طبیعت وظیفه دارد خود را با سادگی ریاضیات ابتدایی آنها سازگار کند. یونانیان نمی‌توانستند انتظار بکشند تا ریاضیات رشد کند و پیچیدگیهای آن با پدیده‌های طبیعی بیشتر سازگار شود (ص ۷۹).

جالب این است که ریاضیات یونانی نه فقط «ابتدایی» نبود بلکه از سر یونانیها هم زیاد بود. بعضی از مباحث ریاضیات یونانی (مثلاً مخروطات) به‌اندازه‌ای پیشرفته بود که قرنها طول کشید تا کاربردی در علوم طبیعی بیابد. یونانیان نه فقط ریاضیات موردنیاز خود بلکه ریاضیات موردنیاز کسانی چون کپلر و گالیله را هم

فراهم آوردند.

البته گاهی نویسنده میان ریاضیات و نحوهٔ تلقی قدما از آن تفکیکی قائل شده است. در مواردی می‌گوید که گناه قدما این بود که منشأ تجربی اصول ریاضی را فراموش می‌کردند. اما باید پرسید که منظور او از این سخن چیست و اگر فراموش نمی‌کردند چه می‌شد؟ شاید منظور نویسنده این باشد که در این صورت، در کشف نتایج ریاضی هم از همان روشهای علم تجربی استفاده می‌کردند. باید گفت که این کار هم تا اندازه‌ای در تاریخ ریاضیات شده است، و با این حال ریاضیات چیزی است غیر از علوم تجربی، پی بردن به این نکته، از لحاظ تاریخی، مهمترین تأثیر را در تکامل ریاضیات و مآلاً در تحول علم تجربی داشته است، و از میان رفتن مر ر این دو به معنی نفی ریاضیات و مرگ علم تجربی است.

اما نکتهٔ مهمتر این است که نظر نویسنده دربارهٔ ریاضیات، که از یکی از مکاتب مهم و معروف در فلسفهٔ ریاضی گرفته شده، نظری امروزی است و خود قدما چنین نظری دربارهٔ ریاضیات نداشته‌اند. به‌نظر یونانیان، موضوع علم نمی‌توانست موهومات باشد و بنابراین، در نظر آنان، ریاضیات یك علم واقعی و موضوع آن روابط کَمّی میان موجودات بود. ریاضیات از خواص کَمّی موجودات واقعی بحث می‌کرد و شگفت این بود که احکامش همواره درست از آب درمی‌آمد. اینکه ما در دورهٔ هندسه‌های نااقلیدسی و اصل موضوعی شدن ریاضیات زندگی می‌کنیم، و به موهبت کار دیگران بسیاری از مشکلها را حل‌شده می‌پنداریم، نباید باعث شود که دیگرانی را که قرنها پیش از ما زندگی می‌کرده‌اند به غفلت از حقایق بدیهی متهم کنیم. اینکه ریاضیات محض از عالم خارج سخن نمی‌گوید به هیچ‌وجه یك امر بدیهی نیست، بلکه اعتقادی است که برخی از فیلسوفان معاصر دارند و هنوز هم همه به آن اعتقاد ندارند و مخالفان آن هم دلایل محکمی بر صحت نظر خود می‌آورند.

وقتی ما به این آسانی همهٔ نظرهای امروزی خود را بدیهی بدانیم، دربارهٔ کسانی که چنین نظرهایی نداشته‌اند چه باید بگوییم؟ روشن است که باید اعتقادات آنها را به سوءنیت یا فریب‌خوردگی یا نفوذ افکار مخرب حمل کنیم، و حتی برای اعتقادات علمی آنها منشأ خرافی قایل شویم. مثلاً ما امروزه اعتقاد داریم که نور از اجسام به چشم ما می‌آید، اما دسته‌ای از قدما، و ازجمله اقلیدس، اعتقاد داشته‌اند (یا بهتر بگوییم، فرض کرده‌اند) که نور از چشم ما به اجسام می‌رسد. (به‌خلاف تصور نویسنده همهٔ قدما ــ و ازجمله، ارسطوییان ــ چنین اعتقادی نداشته‌اند.) نظر نویسنده در این باره بسیار جالب است: «خطای اقلیدس به‌اندازه‌ای آشکار است که دلیل دوام دیرپای این نظریهٔ نادرست او را در میان اسکندرانیهای تیزبین بسادگی نمی‌توان دریافت» (ص ۱۴۴). کاش نویسنده به همین حد قناعت می‌کرد، اما در حاشیهٔ همان صفحه می‌نویسد: «شاید سرچشمهٔ این خطا درخشندگی چشم گربه‌های مقدس مصری بوده باشد.» این حرف، حتی به‌عنوان شوخی و یا قید «شاید» اهانتی است به علم و تاریخ علم. هرکس که با تاریخ نورشناسی کمی آشنایی داشته باشد می‌داند که این علم یکی از نخستین شاخه‌های فیزیك است که صورت ریاضی یافت، و این گام مهم بر پایهٔ این فرض برداشته شد که نور از چشم ما صادر می‌شود و به اشیاء می‌رسد، و ظاهراً چشم گربه‌ها، چه مقدس و چه نامقدس، در این کار تأثیری نداشته است.

موردی دیگر: ما امروزه ساختمان ماده را اتمی می‌دانیم، و می‌دانیم که گروهی از فلاسفهٔ پیش از سقراط هم چنین نظری را در حدود ۲۵ قرن پیش اظهار کرده بودند؛ گرچه نظر آنها عمدتاً رنگ فلسفی داشت و برای پاسخگویی به مشکلی که پارمنیدس و زنون طرح کرده بودند پدید آمده بود؛ و به‌هرحال، به‌خلاف ادعای نویسنده، آنها به «کشف قانون لَختی، مفهوم عام علت و معلول، و نظریه‌ای مشابه نظریهٔ جنبشی و اتمی شیمی جدید» توفیق نیافته بودند. نسبت دادن این گونه کشفهای «گنده» به قدما، چیزی بر قدر علمی آنها نمی‌افزاید. اما غرض ما از ذکر این نمونه چیز دیگری است. چه شد که نظر اتمیستهای یونانی پذیرفته نشد؟ بهتر است دلیل آن را از زبان نویسنده بشنویم:

> از اینکه مکتب اتمی را نادیده گرفته‌اند نباید متعجب شد هر نظریه‌ای هرچند مناسب باشد، به خودی خود فایده‌ای برای علم ندارد، مگر آنکه مردم ترغیب شوند و آن را به عنوان فرضیهٔ کار بپذیرند. پیروان آن مکتب امکانات لازم را برای ترغیب مردم در اختیار نداشتند. ما چون با نظریهٔ اتمی بزرگ شده‌ایم و شاهد به تحقق پیوستن پیش‌بینیهای آن بوده‌ایم نظریهٔ اتمی را از هر لحاظ موجه می‌بینیم پذیرفتن اندیشه‌ای که فهم متعارف از قبول آن سرباز می‌زده، دشوار بوده است. لئوکیپوس و دموکریتوس به دلایل قانع کننده‌ای برای نظریهٔ خود آورده بودند و به آن اعتبار شخصیت افلاطون و ارسطو را داشتند که بتوانند

پاسخگوی استفهامات دیگران باشند. نباید معاصران لئوکیپوس و دموکریتوس را به سبب اینکه مانند این دو دانشمند قدرت آینده‌نگری نداشتند، سرزنش کنیم (ص ۶۲).

می‌بینیم که دلایل نویسنده آمیزه‌ای است از درست و نادرست، توجیهات ساده دلانه و دلایل واقعی، و معلوم نمی‌شود که بالأخره کدام یك از علل بیشتر تأثیر داشته و کدام کمتر. تلقی نظریهٔ علمی به عنوان «فرضیهٔ کار» یك تعبیر امروزی است و با نظر یونانیان دربارهٔ علم نمی‌خواند. نظریه‌های افلاطون و ارسطو هم که ظاهراً به زعم نویسنده به «اعتبار شخصیت» صاحبانشان پذیرفته شده بوده، فرضیهٔ کار نبوده است، بلکه نظریه‌های تبیین‌گری بوده است که در اغلب موارد گرهی از مشکلات عملی مردم نمی‌گشوده است. علت پذیرفته نشدن اندیشه‌های اتمیستها را باید در متن مسائل فلسفهٔ پیش از سقراط جستجو کرد، و توجه به چنین نکته‌ای را از نویسنده‌ای که فیزیك یونانی را عمدتاً آمیزه‌ای می‌داند «از حدس و گمانهای متفنّنانهٔ فیلسوفان و خصوصیاتی که آنها به اعتبار نگرشهای سیاسی یا اخلاقی خود به جهان نسبت می‌دادند»، نباید انتظار داشت.

از این نمونه‌ها در سراسر کتاب فراوان است. مثلاً در جایی نویسنده با لحنی سرزنش‌بار می‌گوید: «فیثاغورسیان می‌گفتند که شکل کروی کاملترین شکل است... بنابراین همهٔ اختران می‌بایست کروی باشند. براستی هیچ نیازی نمی‌دیدند که بنگرند و به چشم ببینند» (ص ۴۲). به راستی جای تعجب دارد، و تعجب‌آورتر این است که فیثاغورسیان یا چشمهایی چنان قوی داشته‌اند که می‌توانسته‌اند کروی بودن اختران را ببینند، و یا تلسکوپ را اختراع کرده بوده‌اند و به کسی نمی‌گفته‌اند. پس گناه فیثاغورسیان بیش از آن است که نویسنده می‌گوید. خداوند از سر تقصیراتشان بگذرد.

وای بر مغلوب

کاش نویسنده به همین موارد اکتفا می‌کرد و چماق تکفیر را فقط بر سر گذشتگان دور می‌کوبید. مصیبت این است که برخی از بزرگان علم جدید هم از زخم زبان او در امان نمی‌مانند. بارزترین نمونهٔ این افراد دکارت است.

مخالفت نویسنده با دکارت دلایل متعدد دارد. دکارت یکی از کسانی است که به ریاضیات توجه فراوان داشته‌اند و بنابراین به نظر نویسنده، در «کش مکش میان عقل و تعصب»، جانب تعصب را گرفته بود. دکارت هم «مثل اسپینوزا و لایبنیتز به شاهدهای حسی کمتر اعتنا می‌کرد و درون‌بینی و شهود، و در پی آن استنتاج قیاسی را بنیادهای موثقتری برای معرفت می‌شناخت». او «ریاضیات را آشکارا ارج می‌نهاد، مانند افلاطون که به ریاضیات ارج می‌گذاشت، اما نتیجهٔ این ارج نهادن مانند نتیجهٔ کار افلاطون بود» (ص ۲۳۱_۲۳۲).

البته ممکن است خواننده گمان کند که این دکارتی که نویسنده می‌گوید غیر از آن رنه دکارتی باشد که یکی از بنیانگذاران علم جدید است، تشریح جسد حیوانات را بهترین مطالعه می‌دانسته، از کسانی است که در تنسیق اصول مکانیك جدید نقش مهمی داشته است، نورشناسی جدید مدیون اوست، و در اثر «ارج نهادن آشکار» او به ریاضیات هندسهٔ تحلیلی پدید آمده که یکی از نیرومندترین ابزارهای ریاضیات محض و کاربردی است. اما گمان خواننده اشتباه است و منظور نویسنده همین دکارت معروف است.

این دکارت معروف عیبهای دیگری هم داشته است. مثلاً «مانند عده‌ای از متفکران باستان بر این باور بود که به تنهایی و بدون کمك اندیشه‌های دیگر خواهد توانست از سراسر اسرار عالم نقاب برگیرد، به همین سبب نیازی نمی‌دید که خوب مطالعه کند» (ص ۱۹۳). اما مهمترین عیب دکارت این است که صاحب یك نظریهٔ شکست خورده است. دکارت نظریه‌ای دربارهٔ علت دوران سیارات آورده که به نظریهٔ گردشارها معروف است، و این نظریه با رواج نظریهٔ نیوتون از اعتبار افتاده است. واقعاً هیچ کس به اندازهٔ آدم شکست خورده یا نظریهٔ شکست خورده درخور ملامت نیست، و سنت «افتاده را پای زدن» ظاهراً از لوازم جوانمردی شده است. وقتی نظریه‌ای شکست خورد، آنگاه می‌توان بدترین نسبتها را به آن داد. ببینیم نویسنده دربارهٔ این نظریهٔ شکست خورده چه می‌گوید:

> قانون حرکت ارسطویی بنای فرض را بر این نهاده که گذشته از عاملی که سیارگان را هدایت می‌کند، بایستی علتی هم باشد تا آنها را به جلو براند. این پندار به اساطیر یونانی باز می‌گردد که از آپولون و ارابه و اسبان اواسطوره‌ای پدید آورده بود... دکارت هم اسطورهٔ یونانی و دیدگاهی که هیچ نقطه‌ای از فضا را تهی نمی‌دانست برگرفت، آنها را به هم آمیخت، اما اسبان و فرشتگان را از آن کنار گذاشت (ص ۱۹۳).

البته هیچ اشکالی ندارد که علم از اساطیر متأثر شود، اما غرض نویسنده این است که با تذکر دادن این نکته و رساندن نسب نظریهٔ گردشارهای دکارت به ارسطو و اساطیر یونانی، «قفل اسطورهٔ ارسطو را» بر در نظریهٔ او بزند و تلویحاً نشان دهد که این نظریه اعتقادی خرافی بیش نیست والحق شایستهٔ بلایی است که بر سرش آمده است. اما ببینیم واقع امر چه بوده است.

گالیله (که گرچه در نظر نویسنده و ما شخص آبرومندی

است، اما بسیار بیش از دکارت بینش ارسطویی داشت) مانند ارسطو به تمایز میان حرکت طبیعی و حرکت قسری اعتقاد داشت. امّا به خلاف او، می‌گفت که در مورد سیارات حرکت طبیعی همان حرکت دورانی است. (نویسنده در جایی در مورد دکارت گفته است: «ظاهراً از جملهٔ مطالبی که از آنها بی‌خبر بود، یکی هم قانونهای کپلر بود» (ص ۱۹۳)، این حرف چه در مورد دکارت درست باشد و چه نباشد، در مورد گالیله درستتر است: کپلر شخصاً کشفش را به اطلاع او رسانده بود و او ترجیح داده بود که بدان بی‌اعتنایی کند. از این موارد در تاریخ علم فراوان پیش آمده است، و در هیچ دادگاهی هم مدرکی علیه کسی محسوب نمی‌شود) یکی از مهمترین نوآوریهای دکارت کشف این نکته است که اگر جسمی، چه سیاره و چه غیر سیاره، به حال خود رها شود، در امتداد خط مستقیم حرکت خواهد کرد، و این همان اصلی است که بعدها قانون اول نیوتون نامیده شد. دکارت باید به این پرسش پاسخ می‌داد که چه عاملی مسیر سیارات را خمیده می‌کند. نظریهٔ گردشارها برای پاسخگویی به این مسئله ساخته شد. پس دکارت نه فقط وارث ارسطو و اساطیر یونانی بوده، بلکه در پی حل مشکلی بوده است که سرانجام به دست نیوتون گشوده شد. اینکه راه‌حل او درست نبوده، چیزی از اعتبار کوششهایش نمی‌کاهد، بلکه نشان می‌دهد که نیوتون هم تا چه حد مدیون دکارت بوده است.

نظریهٔ دکارت بعدها هوادارانی یافت و مدتی هم در مقابل نظریهٔ نیوتون مقاومت می‌کرد. نویسنده در این باره می‌گوید:

> با اینکه ثابت شده بود نظریهٔ گردشارهای دکارت نمی‌تواند مبنای استدلالهای ریاضی دقیق قرار گیرد و هیچ دلیل موثقی هم از حدس و گمان دکارت پشتیبانی نمی‌کرد. بار جاذبه‌ای نهایی داشت. اعتقاد به مادهٔ سیال چرخنده‌ای که ضمن تماس با سیارگان حرکت آنها را در مهار خود داشته باشد، مناسب ذهنهای معتاد به مابعدالطبیعه است، زیرا هدف از این عقیده این است تا علتی را که ورای نمودهاست آشکار سازد... آنها به بررسی دقیق جزئیات توجه چندانی نمی‌کردند و مدعای مبهم و کلی دکارت را بیشتر از استنتاجهای کاملاً محدود نیوتون، که جزء به جزء آن با استدلال توأم بود، می‌پسندیدند. زیرا کار او [یعنی نیوتون] تنها این بود که پدیده‌ای را به پدیده‌ای دیگر ارجاع دهد، بی آنکه هیچ چیزی را به علت غایی آن منسوب کند (ص ۲۲۳).

از این انشاء ما چند نتیجهٔ اخلاقی می‌گیریم. یکی اینکه ذهنهای معتاد به مابعدالطبیعه، ذهنهایی هستند که می‌خواهند علتی را که ورای نمودهاست آشکار سازند، دیگر اینکه این علتی که ورای نمودهاست، همان علت غایی است، و سوم اینکه علت غایی می‌تواند از جنس مادهٔ سیال چسبنده‌ای باشد.

باز ببینیم اصل دعوا بر سر چه بوده است. در قرون هفدهم و هجدهم میلادی جنگ سختی میان معتقدان به خلأ و منکران آن درگیر بود. معتقدان به خلأ می‌گفتند که نیرو می‌تواند از راه دور تأثیر کند، اما منکران آن معتقد بودند که برای انتقال نیرو یك واسطهٔ مادی لازم است (و یقیناً یك واسطهٔ مادی غیر از علت غایی است). ایمان معتقدان به خلأ و تأثیر از راه دور را متهم می‌کردند که پای هوای «جادویی» را به علم باز کرده‌اند، و از حدودی که علم اجازه می‌دهد خارج شده‌اند، و در واقع اگر بخواهیم مثل نویسنده میان دانشمندان جنگهای ساختگی برپا کنیم، می‌توانیم ه‍ اتهاماتی را که نویسنده به پیروان دکارت زده، به پیروان نیوتو برگردانیم. نیوتون هم مثل دکارت می‌خواست «علتی را که ورا نمودهاست» آشکار سازد، فرق این دو در این است که نیوتو این کار توفیق یافت و دکارت موفق نشد. عظمت نیوتون هم این بود که سرانجام دریافت که همه چیز را نمی‌توان با مکانیستی و ذره‌ای توضیح داد (البته نظر او در این باره، به خلا نظر نویسنده، حرف آخر محسوب نمی‌شود و این دعوا هنو ادامه دارد). احتمالاً در این کار عقاید دینی او هم بی‌تأثیر است. به گفتهٔ روپرت هال (A. Rupert Hall)، که با نویسند تشابه اسمی دارد، «او نمی‌خواست دنیا را آن‌قدر مکانیستی که جایی برای خدا در آن باقی نماند... سرانجام نیوتون نتیجه گرفت که نیروهای فیزیکی چون گرانش و مغناط طبیعی‌اند اما مکانیکی نیستند. از لوازم ذات ماده نیستند ارادهٔ الهی به وجود آمده‌اند، و معجزه‌آسا هم نیستند زیرا طبیعی امور محسوب می‌شوند.»[2]

جالب این است که سرانجام فیزیك نیوتونی همان را رفت که دکارت می‌خواست، یعنی درصدد برآمد تا برای توجیه مکانیکی پیدا کند. فرضیه‌های کانت و لاپلاس در سیارات یك نوع توجیه مکانیکی برای پیدایش جهان جهاتی به نظریهٔ گردشارهای دکارت شباهت داشت، با که نظریهٔ گردشارها می‌خواست *پایداری* جهان مکانیکی توضیح دهد و *نظریات کانت و لاپلاس* *پیدایش* جهان بود.

جنگ خیالی میان دکارت و نیوتون جنگی هجدهم خاتمه یافته است و اینك این نو سرمی‌گیرد، و در این کار عمدتاً به آراء کسی ***آتش بیاران این جنگ بوده است: ولتر. این گفتهٔ روپرت هال:***

این حقیقت اساسی که نظر

طبیعت اساساً یکی بوده است، مدتها از نظرها پنهان بماند، و نیوتون بارها به خاطر صفاتی که شاید نداشته است مورد ستایش قرار گیرد. آن مجسمهٔ کمال، که در قرن نوزدهم همهٔ کمالات علمی را ـ از بصیرت و دقت، بیزاری از فرضیه و رمز و راز، خلق سلیم و اعتقاد به دین متعارف [دین العجائز] ـ به او نسبت می‌دادند، نیوتون واقعی نبود...[۳]

فیلسوفان خوب و فیلسوفان بد

... با چیزهایی که از نویسنده دربارهٔ فلسفه نقل کرده‌ایم، ... باید انتظار داشته باشد که در نظر او فیلسوف خوب ... مرده باشد، اما او همهٔ فیلسوفان را به یك چوب نمی‌راند ... حماق نمی‌کوبد. در نظر او فیلسوفان خوب هم وجود ... اند. بعضی از این فیلسوفان خوب فاتحان جنگهای خیالی ... که نویسنده برپا می‌کند تا آتش «کشمکش طولانی میان ... گاه مخالف» را گرم نگاه دارد.

... گروه از این فیلسوفان خوب را قبلاً دیدیم ـ افلاطونیهای ... منتها چون نویسنده زیاد نظر خوشی نسبت به فیلسوفان ... سقراط ندارد، این گروه محبوب او هم در کنار دیگر ... یان پیش از سقراط از کم لطفی او بی‌نصیب نمی‌مانند ... فیلسوف نسبتاً خوب، ارسطو است. اما چون ارسطو به ... «فیلسوف مابعدالطبیعی» است، طبعاً نمی‌تواند زیاد خوب ... از این رو نویسنده ارسطو را هم مثل همهٔ فلاسفه محکوم ... که به جزئیات بی‌اعتنا باشند و سعی کند که همهٔ مشکلات ... علم را از راه قیاس و به مدد عقل ناقص خود حل کند مثلاً: اگر از او می‌پرسیدند چرا تخم‌مرغ تبدیل به مرغ می‌شود، او بسادگی پاسخ می‌داد اصلاً تخم‌مرغ برای همین منظور ایجاد شده است. ارسطو در تفکرات خود ضرورتی نمی‌دید تا به کنشها و واکنشهای شیمیایی که شرط تغییر است، یا گرمایی که از خوابیدن مرغ بر روی تخم‌مرغ حاصل می‌شود، توجه کند (ص ۶۳).

... شده ممکن است تصور کند که منظور نویسنده دیگری است، نه آن ارسطوی طبیعیدان که برایش ... مرغ و ماهی اهمیت داشته و نه تنها به «گرمایی که مرغ بر روی تخم‌مرغ حاصل می‌شود» توجه داشته، ... از علم جنین‌شناسی است. کاش نویسنده به همان ... مرجع سارتن رجوع می‌کرد تا دریابد که این یافته‌هایش ... تاریخ علم ـ حتی از تاریخ علمی که از دیدگاهی بسیار ... دگاه خود او نوشته شده ـ دور است.

... نسبت باشد این را هم بدان». ارسطو گرچه خیلی خوب نبوده اما در بدی به گرد افلاطون هم نمی‌رسد. حتی با کمی اغماض می‌توان گفت که خوب بوده است، زیرا دست‌کم این خوبی را داشته که به ریاضیات چندان توجه نمی‌کرده است:

> بقراط و ارسطو دو یونانی... بودند که بیشترین توجه را به علوم طبیعی معطوف داشتند و سروکار چندانی با ریاضیات نداشتند... دیدیم که ریاضیات تفکر را از مشاهده و آزمایش دور می‌کرد و به این دیدگاه که به کمك روش قیاسی می‌توان معرفت را از اصول بدیهی نتیجه گرفت، متوجه می‌ساخت. بی‌تردید سبب اینکه زیست‌شناسی و پزشکی، زودتر از سایر علوم در مسیر درست افتادند، نبودن نفوذ ریاضیات در این حوزه‌ها بوده است. ارسطو در اختر شناسی و فیزیك، وارث سنتی بود که از سیسیان ریاضی‌اندیش او به جا مانده بود، و بینش ارسطو در این دو زمینه همان قدر غیرعلمی بود که بینش هر کس دیگر. اما در قلمرو زیست‌شناسی او پیشتاز بود و آرای او از هرگونه پیشداوری برکنار بود (ص ۷۸).

ناقض‌گوییهای نویسنده اسکاربر از آن است که از چشم پنهان بماند. او می‌گوید که به همت کسانی چون ارسطو پزشکی و زیست‌شناسی زودتر از سایر علوم در مسیر درست افتادند و در قلمرو زیست‌شناسی آراء ارسطو از هرگونه پیشداوری برکنار بوده است، و در عین حال، این ارسطو همان ارسطویی است که در نظر نویسنده تبدیل شدن تخم‌مرغ به مرغ را بدین دلیل می‌داند که «تخم‌مرغ برای همین منظور ایجاد شده است»، و ابا دارد از اینکه به «گرمایی که از خوابیدن مرغ بر روی تخم‌مرغ ایجاد می‌شود» توجه کند.

نویسنده در اولین فصل کتاب یکی از نتایج دگرگونی بزرگی را که در دوران جدید علم (که هم اکنون در آن هستیم) رخ داده، چنین بیان می‌کند:

> پی بردن به اینکه علم باید از تبیین جهان دست بکشد و تنها به توصیف و پیشگویی آن خرسند باشد (ص ۱۷).

فعلاً کاری نداریم که این نظر درست است یا نادرست، اما اگر براستی هدف علم چنین چیزی باشد، آیا نجوم یونانی که پدیده‌های پیچیده‌ای چون خسوف و کسوف و مقارنه و مقابلهٔ سیارات را، به مدد روشهای ریاضی، با دقت حیرت‌انگیزی «توصیف و پیش‌گویی» می‌کند، زودتر به صراط مستقیم علم هدایت شده است یا زیست‌شناسی، که هنوز هم نه یك نظریهٔ جامع توصیفی دارد و نه از عهدهٔ پیشگویی پدیده‌ها ـ بدان معنی که در علومی چون فیزیك مطرح است ـ برمی‌آید؟ و آیا پزشکی را جز در دورانهای اخیر، که با زیست‌شناسی جدید و شیمی و مآلاً با فیزیك و ریاضیات پیوند یافته، می‌توان اصلاً علم نامید؟ اگر

پزشکی قدیم را علم، به معنای جدید کلمه، بشماریم، دور نیست که احکام نجوم را هم علم بدانیم، زیرا روشهای این دو در پیچیدگی دست کمی از هم نداشته و پیش گوییهای هر دو به یك اندازه نامطمئن بوده است. البته غرض نفی پزشکی قدیم نیست، زیرا چنانکه گفتیم کار تاریخ علم انکار و اثبات نظریات علمی نیست، غرض تذکر این نکته است که دشمنی نویسنده با ریاضیات او را به جایی می کشاند که هم از ماهیت علم قدیم بی خبر می ماند و هم از ماهیت علم جدید، و از این رو مرز میان این دو را نمی شناسد و چنین احکام بی پایه‌ای صادر می کند.

اما حسن بزرگتر ارسطو، به نظر نویسنده، اختلاف نظرش با افلاطون (سردستهٔ فیلسوفان بد و هواداران امور مقدم بر تجربه و ریاضیات و علم نظری) در مسئلهٔ کلیات است. این اختلاف نظر را نویسنده چنین توضیح می‌دهد:

> ... ارسطو از کلیات برداشتی درست نقطهٔ مقابل برداشت افلاطون داشت. ارسطو گفته است مفهوم انسانیت از مقایسهٔ حاصل از مشاهده پدید می‌آید و از مشاهده، مجموعه‌ای از پدیده‌ها که دارای بسیاری صفات مشترك هستند ظاهر می‌شود. این صفات میان سایر پدیده‌ها مشترك نیست. کلیات صرفاً عنوانهایی هستند که بر رده‌ها گذاشته می‌شوند و همانندیهای مشهود در هر رده، ما را به استنباط اجزای طبیعی آن رده رهنمون می‌شود. کلیات، نتیجهٔ عمل انتزاع ذهن‌اند و از موردهای خاص بیشمار استخراج می‌شوند. و آنچه را مشترك و عمومی انگاشته می‌شود، بار می‌نمایند... کلی، تدبیر زبانی ساده‌ای است که اطلاعات مفصل را خلاصه می‌سازد (ص ۸۳ـ۸۴).

هر دانشجوی فلسفه‌ای می‌داند که نظر ارسطو در مسئلهٔ کلیات با نظر افلاطون فرق داشته است اما در عین حال می‌داند که نظری که نویسنده به ارسطو نسبت می‌دهد اولاً یك نظر نیست، بلکه ترکیب نابهنجاری است از دو نظر که یکی را اصالت مفهوم (conceptualism، اعتقاد به اینکه «کلیات نتیجهٔ عمل انتزاع ذهن‌اند») و دیگری را اصالت نام (nominalism، اعتقاد به اینکه «کلی، تدبیر زبانی ساده‌ای است که اطلاعات مفصل را خلاصه می‌سازد») می‌گویند، و ثانیاً ارسطو به هیچ یك از این دو نظر معتقد نبوده، بلکه مثل افلاطون معتقد به اصالت واقع (realism) بوده است گرچه رئالیسم او با رئالیسم افلاطونی فرق دارد.

اما نویسنده از این تحریف قصدی دارد. به نظر او اختلاف میان ارسطو و افلاطون

> حاکی از تعارض بنیادی دو رهیافت فکری دربارهٔ جه... است که هنوز در مجموع میانشان آشتی برقرار نش... است... هرکس از نظریهٔ افلاطونی پیروی کند احتمالاً امور پیشینی (a priori) قایل خواهد بود و سعی خوا... داشت جهان را بر طرح عقلی از پیش بوده‌ای منط... سازد. هرکس از نظریهٔ ارسطویی پیروی کند، تجربه‌... بار می‌آید و می‌کوشد ساخت فکری خود را با آنچه... عالم می‌بیند، سازگار سازد (ص ۸۷ـ۸۸).

نویسندهٔ آب را عمداً گل‌آلود می‌کند تا ماهی بگیرد. گردوخا... که در این پیکارِ ساختگی برمی‌خیزد باعث می‌شود که نویسند... هرگونه بحث جدی دربارهٔ تجربه‌گرایی جدید و تفاوتهای اسا... آن با تجربه‌گرایی ارسطویی (اگر چنین تعبیری اصلاً جایز باش...) طفره برود، نقش ریاضیات را در پیدایش علم جدید تقریباً ناد... بگیرد، به احیای اندیشه‌های افلاطونی و فیثاغورسی در دو... رنسانس اصلاً اشاره نکند، و تأثیر این اندیشه‌ها را بر علم جدی... بر بنیانگذاران آن (کوپرنیك، کپلر، گالیله، دکارت، نیوتون) اص... متذکر نشود یا تلویحاً آن را مخرب بداند و گاهی هم اصلاً م... شود.

البته بسیار دشوار است که نویسنده‌ای در زمان ما کتابی «تاریخ و فلسفهٔ علم» بنویسد و از تحقیقات جدیدی که در این زمینه شده، هیچ متأثر نشود. نویسندهٔ این کتاب حداکثر مقاو... را کرده تا هیچ غباری از این اندیشه‌ها بر خاطرش ننشیند. گاهی هم کوتاه آمده و مآلاً از اصول خود عدول کرده است م... در نظر او، دیگر فرانسیس بیکن بهترین فیلسوفان نیست

> «روش علمی»، ترکیب دقیق مشاهده، فرضیه، ریاضیا... آزمایش برنامه‌ریزی شده، مؤثرتر از آیین کاری است... فرانسیس بیکن پیشنهاد می کند و ما را وا می‌دارد پیش... آنکه نظریه‌ای بپردازیم، داده‌های واقعی را به فراوا... گرد آوریم (ص ۲۲۷).

گذشته از این، بیکن ظاهراً فیلسوف پر جنب و جوش و بلندپرواز... پرمدعایی بوده، و این با خلق و خوی محافظه‌کار نویسنده... نمی‌خواند. در نظر او بهترین فیلسوف کسی است که بیشتری... شباهت را به فیلسوفِ مرده داشته باشد. یعنی کمتر حس و حرکت... داشته باشد، البته بد نیست که معتقد به اصالت حس باشد، اما مه... است که اصلاً حرکتی از خود برای فراتر رفتن از اصالت حس... ساده‌دلانه نشان ندهد؛ به خصوص، بهتر است که سحصا... علمی نکرده باشد.

نویسنده متأسفانه فقط دو فیلسوف را پیدا می‌کند که ... شرایط را به بهترین وجه دارا هستند، و از نظریه‌های این ...

فیلسوف هم تعبیری محافظه‌کارانه دارد و هم محافظه‌کارانه‌ترین دستمها را تبلیغ و توصیه می‌کند. این دو فیلسوف عبارتند از لاک و بارکلی. توجه نویسنده به لاک بیشتر به دلیل تقارنی است که ولتر، آن «نویسندهٔ ظریف و طنزپرداز، مورخِ گاه غیرقابل اعتماد، و مبلغِ ویرانگر» (ص ۲۴۵)، میان نیوتون و لاک ایجاد کرده است و بدین دلیل است که نویسنده *تحقیق در فاهمهٔ انسانی* را «پس از کتاب *گردش افلاک آسمانی* کوپرنیک و کتاب *اصول* نیوتون،... مهمترین کتاب انقلاب علمی» می‌داند. قطعاتی که نویسنده (در ص ۲۵۰ و ۲۵۱) از ولتر نقل می‌کند، نشان می‌دهد که همهٔ حملاتی را که به «فیلسوفان مابعدالطبیعی» کرده است، درواقع از ولتر گرفته و نیازی ندیده است که ایرادهای ولتر را هم در زمینهٔ تاریخی خود قرار دهد و نقادی کند؛ و بدین ترتیب به جای اینکه به نوشتهٔ ولتر همچون سندی تاریخی و نشانهٔ نوعی تلقی از نظریهٔ نیوتون و وضع علم و فلسفه در قرن هجدهم بنگرد، آن را حرف آخر دانسته و یك دعوای قرن هجدهمی را به قرن بیستم کشانده و مبلغ نظر ولتر شده است، و پیداست که «از مبلغ تا محقق فرسنگهاست»:

ولتر پیش‌بینی کرده بود از ناحیهٔ کسانی که ذهنشان هنوز هم با اندیشه‌های مابعدالطبیعی دمساز بود، چه ایرادی ممکن است بر گرانش عمومی وارد کنند [کذا]. به این معنی که... وقتی به ما نگفته باشند که یك جسم چگونه از راه دور بر جسم دیگر تأثیر می‌گذارد، چه طور می‌توانیم به جاذبهٔ میان اجسام، آن هم از راه دور و در خلأ معتقد باشیم؟ پاسخ ولتر روحاً جدید است. اگر از علم، کاوش در علتهای غایی را انتظار داشته باشیم، انتظاری نابجاست و نشانهٔ آن است که مقصود علم را درست درنیافته‌ایم. نیوتون بوضوح نشان داد که حرکتهای آسمانی و فروافتادن اجسام علت *یکسانی* دارند... نیوتون خردمندی و فروتنی نشان داده که پا را از قلمرو علم بیرون ننهاده و به بحث نظری دربارهٔ ماده نپرداخته است. دکارت با ملأ و حرکتهای گرد سارهایش دست به تبیین پرطمطراقی زده که جز اطفای هوسهای مابعدالطبیعی به کار دیگری نمی‌آید... نیوتون با دقت و وسواس بسیار سرگرم کار خود است، دکارت با فضولی در کار خدا با آتش بازی می‌کند. (۲۵۴ـ۲۵۵).

شاید ولترـ که علم را برای مقاصد دیگری می‌خواسته و با کارت هم بر سر مسائل دیگری جنگ داشته ـ تقصیری نداشته باشد که جستجوی دکارت را برای یافتن یك علت مکانیکی برای جاذبه با جستجوی علت غایی حرکت یکی بگیرد، اما این تقصیر را از نویسنده نمی‌توان بخشود. دکارت بیچاره جز اینکه در این بازی بازنده شده گناهی نداشته است؛ و اگر نیوتون هم موفق نمی‌شد، آن گاه این ترکیب «لاك، ولتر، هال» می‌توانست تعارضی ساختگی مثلاً میان کپلر و نیوتن ایجاد کند و در همین بندی که در بالا نقل کردیم همه‌جا به جای «نیوتون»، «کپلر» و به جای «دکارت»، «نیوتون» بگذارد و فقط بعضی از عبارات را کمی عوض کند و بنویسد: «کپلر به وضوح نشان داد که مسیرهای سیارات همه به یك شکل‌اند... کپلر خردمندی و فروتنی نشان داده که پا را از قلمرو علم بیرون ننهاده و به بحث نظری دربارهٔ علت این حرکات نپرداخته است. نیوتون با خلأ و نیروهای مرموزش دست به تبیین پرطمطراقی زده که جز اطفای هوسهای مابعدالطبیعی به کار دیگری نمی‌آید... الخ».

پیام نویسنده به دانشمندان این است: تا می‌توانید به «احکام محدود آمیخته با شك و تردید» که از راه «مشاهده‌های پیگیر و دقیق» به دست می‌آید، خرسند باشید، زیرا جستجوی هر چیز دیگری «فضولی در کار خدا و با آتش بازی کردن» است، به خصوص اگر موفق نشوید!

فلسفهٔ مشوش علم

گرچه عنوان این کتاب *تاریخ و فلسفهٔ علم* است، اما در آن از موضوعات زندهٔ فلسفه علم خبری نیست و فلسفهٔ علم نویسنده درواقع مسمی نصایح محافظه‌کارانهٔ اخلاقی است او که در مقام تاریخدان (یعنی جایی که نباید قضاوت نکند)، بر روی نظریه‌های مختلف تیغ می‌کشد و هر یك را به تهمتی متهم می‌کند، در مقام فیلسوف علم بیشتر دربارهٔ تأثیر تاریخی نظریه‌های فلسفی در باب علم قضاوت می‌کند و کاری با درستی و نادرستی آنها ندارد. معیاری را که باید در تاریخ به کار برد بر فلسفه اطلاق می‌کند و معیار فلسفه را بر تاریخ.

نویسنده حق هم دارد، زیرا فلسفهٔ علم، به معنی امروزی آن، پس از لاك و هیوم آغاز می‌شود، زیرا از یك سو شکاکیت این دومی، که دنبالهٔ طبیعی فلسفهٔ لاك بود، رخنه در بنیان علم می‌افکند، و از سوی دیگر، علم نیوتونی (به خلاف تصور نویسنده) مدعی معرفت یقینی و تبیین همهٔ امور بود. فلسفهٔ بارکلی، درواقع برای حمایت از اصول دین مسیح در برابر علم نیوتونی ساخته شد. کانت می‌خواست منشأ ضرورت احکام علمی را بیابد و حتی فلسفه را از ایقان و استحکامی که در فیزیك نیوتونی می‌دید، برخوردار سازد و کوششهای جدیدی که برای ساختن «منطق استقرایی» شده، و نظرهایی که مخالفان آن به میان آورده‌اند، همه برای گریز از شکاکیت هیومی است. طبعاً کسی که نظر لاك را حرف آخر در فلسفهٔ علم بداند، نمی‌تواند با فلاسفهٔ پس از او چندان همدلی داشته باشد.

این است که این کتاب، با همهٔ خوشخوانی و تسلسل ظاهری و ادعای فلسفهٔ علم، از لحاظ فلسفی مجموعهٔ آشفته‌ای است. یك جا بابلیها سرزنش می‌شوند که چرا در پی «یافتن دلیل و علت، یا ابداع نظریه‌های یگانه‌ساز نبودند» (ص ۲۱)، و در جای دیگر می‌خوانیم: «خویشتن‌داری بزرگ نیوتون در آن بود که خود را از درگیر شدن در اینکه علت گرانش چه می‌تواند باشد، بازمی‌داشت» (ص ۲۲۳). ظاهراً در این دو جا لفظ علت به دو معنی مختلف به کار رفته است، اما بیشتر دیدیم که منظور از علت در مورد دوم، هرگونه توجیه برای حادثه است، چه مکانیکی باشد و چه غیرمکانیکی. پس به نظر نویسنده، نه فقط جستجو برای یافتن علت غایی بیهوده است، بلکه جستجوی علل مادی و فیزیکی را هم باید در یك جا قطع کرد و از آن بیشتر نرفت. اما نویسنده در هیچ جا مشخص نمی‌کند که این نقطهٔ توقف کجاست، و از کجا به بعد کار دانشمند فضولی در کار خدا و بازی با آتش محسوب می‌شود.

مفاهیمی که به معانی مختلف به کار رفته در این کتاب فراوان است. استقرا، استنتاج قیاسی، و تبیین از جملهٔ این مفاهیم است. قبلاً گفتیم که نظر کلی نویسنده نسبت به ریاضیات روی هم‌رفته روشن نیست و ظاهراً ریاضیات هم از آن الفاظی است که در این کتاب به معانی گوناگون به کار رفته است. توضیح نویسنده دربارهٔ آزمایش و فرق آن با مشاهده بسیار کلی و ابتدایی است، و از این روست که فرق میان «تجربه‌گرایی» ارسطو و تجربه‌گرایی امثال نیوتون و گالیله سرانجام معلوم نمی‌شود، و معنی «انقلاب علمی» همچنان مبهم می‌ماند و اهمیت عظیم آن در تاریخ آشکار نمی‌گردد. مهمتر از این همه، حتی مفهوم علم هم که این کتاب به تاریخ و فلسفهٔ آن اختصاص دارد، برای خواننده روشن نمی‌شود. در عبارتی که نقل می‌کنم، نویسنده قصد لطیفه‌گویی و دست انداختن مفهوم ارسطویی ماهیت را ندارد، بلکه جدی حرف می‌زند: «با وجود آنکه از نور، برق و گرانش بقدر کافی دانش سطحی داریم تا بتوانیم برخی از رویدادهای وابسته به آنها را پیش‌بینی یا مهار کنیم، بازهم از ماهیت حقیقی این پدیده‌ها تقریباً بکلی بی‌اطلاعیم». (ص ۲۲۲)، اما این سخن از نویسنده‌ای که از فرط محافظه‌کاری حتی نمی‌خواهد همهٔ تبعات فلسفه‌ای را که بدان اعتقاد دارد بپذیرد ـ یعنی از لاك قدمی جلوتر بگذارد و دست کم به هیوم یا کانت برسد ـ هیچ بعید نیست.

صلح تحمیلی میان دین و علم

به نظر نویسنده، فیلسوف خوب فیلسوفی نیست که مسئلهٔ مهمی را طرح می‌کند، بلکه فیلسوفی است که مسئلهٔ مهمی را برای همیشه حل می‌کند و خیال خود و دیگران را آسوده می‌کند. لاك، گرچه مخالفینش می‌گویند که بیشتر بنیان علم را سست کرده است، نظر هال، مرز میان علم و فلسفه را روشن کرده یعنی به حیا فلسفهٔ نظری پایان داده و فلسفه‌ای در خدمت علم ایجاد کر است. لاك می‌گوید:

> به نظر من تصورات بسیطی که ما از احساس خارجی احساس باطنی حاصل می‌کنیم محتملاً حدود تفکر ا باشند [کذا]. ذهن هرچه تقلا کند نمی‌تواند ما را از حدود یك گام فراتر گذارد و نه کشفیات دیگری انجام د حتی اگر در ماهیت یا علل مخفی آن تصورات غور (ص ۲۴۰).

بدین طریق کار فلسفه ساخته است. اما هماوردان علم منحص فلسفه نیستند. از دیرباز نبردی هم میان علم و دین جریان است، و بسیاری از صفحات این کتاب به توصیف ای اختصاص دارد. بگذریم از اینکه از رابطهٔ چندجانبه و پیچید علم و دین، نویسنده فقط جنگ میان آن دو را دیده است، اما حال، به نظر او این جنگ، به خلاف جنگ میان ریاض تجربه‌گرایی یا جنگ میان فلسفهٔ نظری و علم، جنگی نیست که پیروزی یکی از دو طرف حتم شود. بنابراین بهتر است طرف به مواضع خود برگردند و ترك مخاصمه کنند. نویسنده، سومین فیلسوف خوب یعنی بارکلی، مبنای فلس ترك مخاصمه را فراهم آورده است:

> ... بارکلی... کوشش بسیار کرده تا نشان دهد حک و دین می‌توانند دوش به‌دوش و با صلح و صفا ی او هم دعویهای برگزاف [کذا] ایمان دینی را می‌کند و هم مدعاهای پرطنطنهٔ اتکاء به نفس بارکلی شیوه‌ای از نقادی را به کار بسته که هم تجربه‌گرایی و علم را بازشناخته و هم زیانهای آ در عین آنکه دین را در برابر فزونخواهی علم می‌کند، به دانشمندان نیز موضع فلسفی قا پیشنهاد می‌کند (ص ۲۸۹).

بدین ترتیب ایدئالیسم چارهٔ همهٔ دردهاست. اما انتظار که دین و علم این میانجیگری را بپذیرند و به این صلح در دهند، زیرا این راه حل ریشه در ساده‌اندیشی دارد. علم و دین به هیچ وجه رابطهٔ ساده‌ای نیست. اگر دین سادگی می‌توانند باهم صلح کنند، چرا این راه حل دست نیامده و چرا پس از بارکلی هم این پیکار ادامه

مطالعه تاریخ علم دست کم این سود را باید دا حدودی رابطهٔ میان علم و دین را، نه به صورت یك نظری بلکه به صورت مشکلی که زندگیها و اندیش گذاشته شده، نشان دهد: انسان می‌تواند وجود

نمی‌داند و آن گاه برای آنکه منشأی برای تصورات خود بیابد خداوند را به میان بکشد، یا می‌تواند دین را فقط یك عامل ثبات و نظم اجتماعی بشمارد، و دانشمندان را هم ترغیب که به وجود آن رضایت دهند، یا می‌تواند هرگونه ادعای فت‌بخشی علم را منکر شود و آن را فقط وسیله‌ای برای سیف» و مهمتر از آن «پیش‌گویی» حوادث بشمارد و برای ت حقیقی به جای دیگر روی بیاورد، یا می‌تواند علم و دین را یك چیز بداند، یا به تباین کلی میان آن دو معتقد باسد، و هر یك دیدگاهها هم ممکن است، به تناسب ظرف زمانی و مکانی، مسی یا مثبت در کار علمی او بگذارد.

تنوع راه‌حلها نشان می‌دهد که مشکل رابطهٔ علم و دین یك ل واقعی است و نتیجهٔ تجاوز از حد نیست، زیرا برای هیچ این دو نمی‌توان از پیش حدی تعیین کرد ـ همچنانکه برای و علم نمی‌توان. می‌توان به آسانی گفت که منشأ همهٔ دهای میان علم و دین سوءتفاهم بوده و باید کار خدا را به سرد و کار قیصر را به قیصر. علم باید کار خودش را بکند و حودش را، اما از پیش نمی‌توان جزئیات وظایف این دو را کرد. البته برای کسی که وظیفهٔ علم را فقط حل مسائل و کسب معرفت جزئی می‌داند و دین را فقط یك امر باطنی مارد، این وظایف با حدودی معلوم است، اما نه چنین دینی یحی است و نه این علم علمی است که در تاریخ وجود بر تاریخ تأثیر گذاشته است.

ما خودْ شوق ایمان و عطش معرفت را در درون خود حس م، و اگر حس نکرده‌ایم که هریك از این دو چگونه همهٔ سان را می‌خواهد و نه پاره‌ای از آن را، و اگر درنیافته‌ایم و علم هیچ یك به محصور ماندن در هیچ مرزی خرسند ند، می‌توانیم به تاریخ روی بیاوریم و نمونه‌های این کوشش را در تاریخ ـ در وجود دینداران و عالمان و بزرگ و در رابطهٔ میان نظامهای بزرگ دینی و علمی و سیم و تا حدودی به تنوع راه‌حلهایی که برای این مسئله سده است، پی ببریم؛ و دریابیم که دین و علم در این چه حد سود برده‌اند و تا چه اندازه زیان کرده‌اند. امّا از راه‌حلها، راهی که ایدئالیسم پیشنهاد می‌کند از همه رون اندیشانه‌تر است.

ست دانشمندانی یا دیندارانی ایدئالیست باسند، و حل د را از ایدئالیسم بخواهند، اما این وضع نمی‌تواند دین به عالم خارج نیاز دارد، زیرا جهان خارج را جایگاه اِعمال ارادهٔ او می‌داند. ایدئالیسم سوبژکتیو نمی‌تواند مؤمن را راضی کند، زیرا او را در جهان کند و همراه دیگری در سلوك معنویش باقی نمی‌گذارد. علم هم به جهان خارج نیازمند است، زیرا انکار عالم خارج به منزلهٔ انکار خود علم است.

این بدان معنی نیست که ایدئالیسم بارکلی تأثیری در تاریخ علم نداشته است. گفتیم که تأثیر تاریخی نظریه‌ها ربط مستقیمی با درستی و نادرستی‌شان ندارد، اما بررسی تأثیر ایدئالیسم بارکلی ـ حتی تأثیر سازنده و مثبت آن ـ بر علم دیگر است و توصیه کردن آن به عنوان حلال مشکلات دیگر.

*

دین و علم و فلسفه، درکنار چیزهای دیگری مثل هنر که خوشبختانه پایشان به این کتاب کشیده نشده، از دیدگاه تاریخی، مهمترین جلوه‌های حیات بشری‌اند. در این کتاب، رابطهٔ این سه فقط به صورت یك رابطهٔ خصمانه دیده شده است، یك جنگ طولانی که هیچ دلیلی هم نداشته و فقط نتیجهٔ سوءتفاهم بوده است. پایان این جنگ طولانی صلح است، اما جنگ برنده‌ای ندارد و فقط سه هماورد خسته و درمانده از معرکه بیرون می‌آیند: علمی که پیروز شده اما پیروزیش ظاهری است، زیرا هنوز هیچ نمی‌داند و حتی نمی‌تواند مدعی دانستن چیزی شود؛ فلسفه‌ای که باید به حدمتگزاری علم رضایت دهد، تا روزی عذرش را بخواهند، و دینی که به کارخانهٔ مطلق‌سازی ذهن تبعید می‌شود.

این نتیجه‌ای است که از این *تاریخ* و *فلسفهٔ علم* گرفته می‌شود. اما آیا تاریخ و فلسفهٔ علم همین درس تلخ را به ما می‌آموزد؟

پاسخ این پرسش به نظر من منفی است، اما اثبات این مدعا از حدود این مقاله خارج است. امیدوار باشیم که ترجمهٔ این کتاب به فارسی و این بحث مختصر در بارهٔ آن و بحثهای دیگری که در این باره می‌شود، سرآغازی باشد برای توجه به آثار فیلسوفان و مورخان دیگرِ علم که حرفهای دیگری دارند و به این پرسش پاسخهای دیگری می‌دهند.

---

۱) مثلاً رك

Carl B. Boyer, *A History of Mathematics*, John Wiley and Sons, 1968, p.51.

2) A. R. Hall, *The Scientific Revolution 1500-1800*, 2nd ed., Beacon Press, 1962, p. 275

3) *Ibid.*, p. 276.

درباره یادنامهٔ فرانسوی هانری کربن

دکتر سید جواد طباطبایی

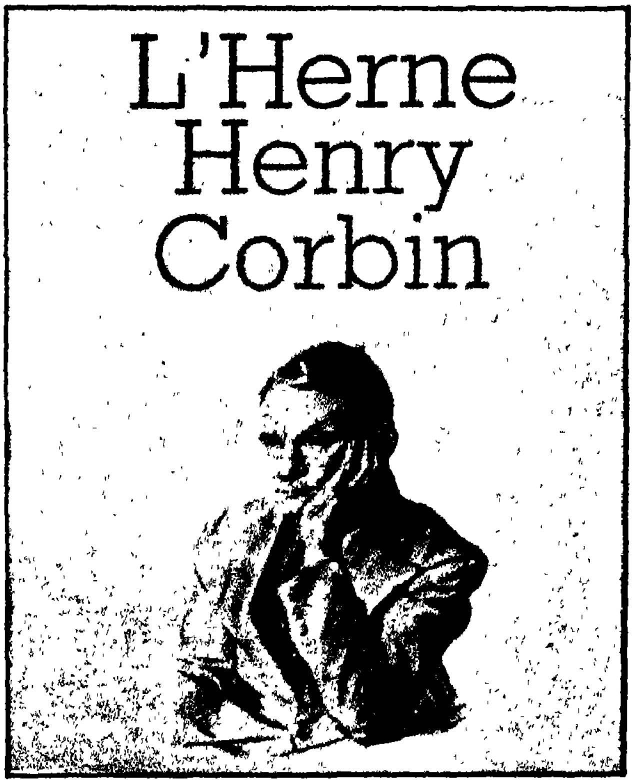
Henry Corbin, dirigé par Christian Jambet (Cahiers de l'Herné, 39), Ed. de l'Herne, Paris, 1981.

یادنامهٔ فرانسوی هانری کربن که در شمارهٔ ۳۹ دفترهای *انتشاراتی اِرن* در ۳۶۰ صفحه به چاپ رسیده فرصت مغتنمی است برای تأملی دوباره درباب بعضی از ابعاد ناشناختهٔ این فیلسوف «ایرانساس» فرانسوی. اینکه کربن را فیلسوف «ایرانساس» فرانسوی می نامیم صرفاً از باب مسامحه است زیرا که وی به «ایرانساس» به معنای متداول و مبتذل کلمه نبود و به فرانسوی مگر به اعتبار تولد ظاهری و جسمانی ولادت روحانی وی نخست در آلمان و سپس در ایران اتفاق افتاد، دو سرزمینی که به حق، «وطن فلاسفه و شاعران» می نامید. یادنامهٔ اخیر خصوصاً از این حیث جالب توجه است که در آن مشکلات مربوط به برخی وجوه پیوند بین تفکر ایران دوران اسلامی و حکمت آلمانی مورد تأکید قرار گرفته و عناصری از یك جواب احتمالی ارائه شده است.

در این مختصر، ضمن معرفی یادنامهٔ فرانسوی هانری کربن، صرفاً به مشکل یاد شده در بالا اشاره‌ای کوتاه خواهیم کرد که به نظر ما مهمترین مطلبی است که در این مجموعه طرح شده است.

بخش عمدهٔ کتاب به ذکر یاد و خاطرهٔ هانری کربن اختصاص یافته و اگر از نوشتهٔ چند فیلسوف عربی دربارهٔ تفکر کربن و مقدمه و مترلت آن صرف نظر نماییم می‌توانیم بگوییم که هیچ یك از مؤلفان دربارهٔ دستاوردهای تفکر کربن به تحلیل و جون و چرا نپرداخته‌اند انتظار می‌رفت که لااقل مؤلفان ایرانی یادنامه به ارزیابی تحقیقات و تفکرات کربن دربارهٔ حکمت ایران دوران اسلامی بپردازند و افقهای جدیدی را که این تحقیقات و تفکرات در برابر پژوهشهای مربوط به فلسفهٔ ایرانی باز کرده نشان دهند اما جز داریوش شایگان که در خلال نوشتهٔ کوتاه خود ملاحظاتی دربارهٔ معنای تأویل ارائه کرده، دیگران (سید جلال الدین آشتیانی، کریم مجتهدی و ناصر عصار) به صرف بزرگداشت خاطرهٔ کربن و تجلیل از وی پرداخته‌اند و لاجرم برخی نویسندگان غربی از دیدگاه خود به این مسئله توجه کرده‌اند به وجوهی از تفکر کربن که با اندیشهٔ غربی ارتباط دارد اشاره کرده‌اند. نوشته‌های خود کربن نزدیك به یك سوم یادنامه را شامل می‌کند و بعضی از آنها به لحاظ مشکلی که منظور نظر ماست اهمیت خاصی دارند.

هانری کربن در طی یك مصاحبه با بخش فرهنگی رادیو فرانسه و تکمله بر آن ـ ژوئن ۱۹۷۸ ـ که در آغاز یادنامه



است (ص ۲۳-۵۶) به تفصیل به رابطهٔ بین تفکر مارتین هیدگر و حکمت اسراقی پرداخته و وجوهی از این پیوند را روشن کرده است. در واقع آنچه در سرح حال کربن عجیب می نماید این است که وی از سویی، در آغاز فعالیت فلسفی خود، اولین مترجم و معرف هیدگر در فرانسه بوده و از سوی دیگر نخستین فیلسوف غربی است که به حکمت اسراقی دوران اسلامی ایران توجه کرده و پلی بین آن دو تفکر ایجاد نموده است. عنوان مصاحبه - «از هیدگر تا سهروردی» - خود مبین دو قطب تاریخ تحول فکری کربن و نمودی از منحنی حیات معنوی اوست و به دو وطن معنوی وی اساره دارد.

اغلب این سؤال طرح سده است که چگونه کربن توانسته است از قلمرو تفکر هیدگر به سرزمین حکمت اسراقی سفر کند و یکی به دیگری گذار نماید. اغلب گفته سده است که کربن از تفکر هیدگر «سرخورده» و به حکمت عرفانی و اسراقی روی آورده است. همچنانکه خود کربن تأکید کرده است چنین توضیحی با واقعیت تحول فکری وی سازگار نیست. آنچه بر مبنای مصاحبه‌ای که در یادنامه آمده می توان گفت این است که کربن هیدگر و پدیدارسناسی وی را نقبی به سوی حکمت اسراق و تأویل عرفانی کرده و با ارائهٔ تفسیر خاصی از پیوند بین پدیدارسناسی و تأویل عرفانی توانسته است سالودهٔ روش جدیدی برای مطالعهٔ فلسفهٔ ایرانی بریزد.

توجهی به واقعه‌ای در زندگی ظاهری وی، این معنا را به زبان رمز بیان می کند: وقتی کربن در انتخاب بین مطالعهٔ زبان عربی و سنسکریت در تردید بود، استاد وی لویی ماسینیون، کتاب سرح حکمة الاسراق را برایش از ایران هدیه می آورد و کربن در این باره می گوید که سرانجام راهی که در جستجویش بودم با نور آن «فلسفهٔ افلاطونی که با مفاهیم فرسته‌سناسی[1] ایران باستان ... می سد» روسن سد. دیگر لزومی نداست که بین عربی و سنسکریت انتخاب سود «ایران زمین در مرکز آن دو قرار داست، جهانی میانی و میانجی، زیرا که ایران زمین ... صرف یك قوم و کشوری نیست. جهانی است معنوی و کانون تاریخ مذاهب». (ص ۴۱).

روشی که هانری کربن شاید برای اولین بار در مطالعهٔ تاریخ فرهنگ و فلسفهٔ ایرانی به‌کار می برد در بادی امر از نظر جنبهٔ سلبی آن جالب توجه است. کربن با استناد به گفتهٔ اسوالد اشپنگلر بر این نکته تأکید دارد که «ایران به امان اهل ادب (philologues) رها شده است» و معنای این سخن آن است که برای درك معنای عمیق فرهنگ و فلسفهٔ ایرانی بایستی از روشی که بر صرف توضیح و تبیین ادبی و لغوی مبتنی است اجتناب کرد. کربن می گوید هیچ تمدنی را نمی توان بدون درك فلسفه و تفکر آن فهمید. چگونه می توان از تمدن یونانی بدون سناخت فلسفهٔ آن و از تمدن و فرهنگ معنوی آلمانی بدون سناخت تفکر بزرگانی چون اِکهارت، بوهِمه، کانت، سلینگ، فیشته و هگل دم زد؟ با این حال، شخصیتهای علمی معروفی که بدون توجه به جهان‌نگری فلاسفهٔ ایرانی دربارهٔ هنر، تاریخ و جامعه‌سناسی ایران بر سخن گفته‌اند کم نیستند.[2]

ستوانهٔ کوششهای کربن در جهت تجدید تفکر دربارهٔ فلسفهٔ ایرانی دوران اسلامی یا آنچه وی «فلسفهٔ ایرانی - اسلامی» (philosophie irano-islamique) می نامد همین ضرورت درك معنای کلیت تمدن ایرانی است که فلسفه و خصوصاً فلسفهٔ اسراقی عامل قوام دهندهٔ آن بوده است. بنابراین کربن از صرف مطالعه و قرائت ادبی و لغوی فاصله گرفته و با بازگشت به پدیدارسناسی هیدگر از تاریخ ظاهری فرهنگ و فلسفهٔ ایرانی فراتر رفته و به بنیادیترین ساختارهای آن تفکر که از ماورای اعصار و قرون و گسستهای حوادث تاریخ ظاهری تداوم پیدا کرده است دست یازیده است.

کربن با استفاده از هر فرصتی این بیان سهروردی را در *کلمة التصوف* ذکر می کند که سیخ می گوید در تدوین حکمت اسراقی کسی بر وی پیسی نجسته است. به نظر ما کربن با تکرار سخن سیخ می خواهد این معنا را القا کند که همان‌طور که اقدام سهروردی در تدوین حکمت اسراقی مسبوق به سابقه نبوده کوششهای وی نیز در کاربرد اسلوب پدیدارسناسی در مطالعهٔ تاریخ فلسفهٔ ایرانی برای اولین بار انجام گرفته است.

کربن می گوید اگر با زبان پدیدارسناسی هیدگری (یعنی *کشف المحجوب*) آسنا نبودم نمی توانستم حکمت اسراقی را از این حیث که تجدید حکمت ایران باستان است درك نمایم. توجه به تاریخ باطنی و معنای باطنی تاریخ است که ما را قادر می سازد تا اهمیت اقدام سهروردی را درك نماییم، زیرا که برای «تجدید» حکمت باستان، سهروردی به مثابهٔ «مورخ» عمل ننموده بلکه «گذشتهٔ» ایران را در زمان «حال» قرار می‌دهد یعنی اینکه آن «گذشته»، گذشته‌ای بی آینده نیست بلکه سهروردی با تجدید آن در زمان حال، آیندهٔ آن گذشته را تجدید و احیاء می کند. از ورای هرگونه گسست، که خصلت امور تاریخ ظاهری است، رابطهٔ معنوی، یگانه پیوند حقیقی را قوام می‌بخشند. بدین‌ترتیب حکمای خسروانی ایرانشهر را می توان طلایه‌داران حقیقی اسراقیون دانست.

کربن به شیوهٔ هیدگر به «تذکر» سنت فلسفی ایران می پردازد و همان‌طور که Dasein هیدگر عبارت است از گذشتهٔ آن به مثابهٔ آینده‌ای که در زمان حال قوام پیدا می کند، طرح نظام حکمت اشراقی ایران نیز بازگشت به گذشته‌ای متروك و مرده نیست بلکه

آینده‌ای دارد که از مجرای تذکر آن در زمان حال تبلور پیدا می‌کند. کربن سنت فلسفی ایران را به‌عنوان مورخ فلسفه مورد مطالعه قرار نمی‌دهد بلکه آن را در افق ساحت زمانی قرار می‌دهد که دارای ساختاری وجودی است.

کربن شیوهٔ تأویل (herméneutique) را از نخستین صفحات کتاب *وجود و زمان*[3] هیدگر گرفته است که در آن هیدگر «نفس عمل فلسفیدن» را بر محور تأویل بنا نموده است. به نظر کربن مشکلاتی که در ترجمهٔ مفاهیم هیدگر در زبان فرانسه وجود دارد در نظام مفاهیم فارسی ـ عربی عرفان ایرانی ـ اسلامی وجود ندارد. زبان پدیدارشناسی کاملاً به زبان عرفانی قابل ترجمه است. کربن تأویل را «کلیدی» می‌داند که هر کسی می‌تواند آن را با متنی که می‌خواهد به تأویلش بپردازد تطبیق دهد. در واقع «کلید تأویل» (*clavis hermeneutica*) کلیدی است قابل تطبیق زیرا که می‌توان از روش تأویل هیدگر استفاده نمود ولی از جهان‌نگری خاص هیدگر فاصله گرفت. کربن که بین روش تأویلی هیدگر و جهان‌نگری وی تمایز قائل می‌شود، روش هیدگر را دنبال می‌کند بی‌آنکه تابع الزامات جهان‌نگری هیدگر بوده باشد.

شاید بتوان همین تمایز بین جهان‌نگری و روش مطالعهٔ تاریخ تفکر فلسفی ایران را در آثار خود کربن نیز ملاحظه نمود. فلسفه و جهان‌نگری کربن برای ما که از شرق در شرق نظاره می‌کنیم چندان جالب توجه نیست، اما روش مبتنی بر پدیدارشناسی و دستاورد پژوهشها و مطالعات وی حتماً بایستی مورد توجه ما قرار گیرد. متأسفانه هنوز آثار وی و خصوصاً عمیق‌ترین اثر وی، *دربارهٔ اسلام ایرانی* (چهار جلد)، به فارسی ترجمه نشده است. قدم اول شناخت آن دستاوردها و ترجمهٔ دقیق و علمی آثار کربن خواهد بود و آنگاه می‌توانیم راهی را که برای رسیدن به مفهوم فلسفهٔ ایرانی طی کرده است در پرتو پژوهشهای وی دوباره بپیماییم و با توجه به مسائل و مشکلات خودمان به ارزیابی ابعاد متنوع تفکر فلسفی ایران بپردازیم.

متأسفانه به روش پدیدارشناختی هیدگر و به استنباط کلی کربن از فلسفهٔ ایرانی نمی‌توانند ما را مستقیماً مورد خطاب قرار دهند. از سویی شناخت ما نسبت به تفکر غربی سطحی و در حد کلمات پراکنده و نامنسجم است و از سوی دیگر هنوز شیوهٔ سنتی تعلیم و تعلم فلسفهٔ ایرانی را پشت سر نگذاشته‌ایم. در قلمرو فلسفهٔ ایرانی بایستی از «تکرار» محتویات خشک متن رایج به «تذکر» و از «تذکر» به «تفکر» در فلسفهٔ ایرانی روی نماییم. کربن تاریخ فلسفهٔ ایرانی را به محک تفکری خلاق و زنده زده و به همین دلیل توانسته طراوت و شادابی تفکر حکیمی چون سهروردی را برجسته کند. همین تفکر زنده و خلاق و درک روح زمانه و الزامات آن است که کربن را قادر می‌سازد تا در کالبد مردهٔ متون روحی تازه بدمد و آنها را زنده کند در حالی که دور افتادن از تفکر، عد[م] توجه به «تذکر» سنت خود و اعراض از طرح پرسشهای زمانه، ... را به ملک‌الموت تاریخ تفکر ایران تبدیل کرده است.

آنچه با تکیه بر عامترین نتایج پژوهشهای کربن می‌تو[ان] گفت این است که تنها بازگشت مجدد به سنت تفکر فلسفی ایر[ان] و کوشش در به جد گرفتن حکمت غربی می‌تواند در آینده تجد[د] تفکر را ممکن سازد. هر انتقادی که بتوان بر درک کربن از تار[یخ] فلسفهٔ ایران وارد نمود این بزرگترین شایستگی را نمی‌توان ا[...] نمود که وی اهمیت و منزلت تفکر فلسفی را در کل تمدن و فرهـ[نگ] ایران چنان برجسته نموده است که دیگر نمی‌توان جداً به تأمل آن نپرداخت و از افقهایی که کربن در برابر ما گشوده ا[ست] صرف نظر نمود. بهتر بگوییم اندیشهٔ کربن جزئی از میراث ... ایرانی است و برای شناخت درست بایستی از دو آبشخور ... یعنی تفکر ایرانی و حکمت غربی ـ به یکسان سیراب شو[یم]. حاصلی که این توجه به آبشخورهای دوگانه خواهد داشت صرف شناخت درست اندیشهٔ کربن نیز فراتر می‌رود؛ تجد[د] تفکر ممکن نخواهد شد مگر از طریق امکان طرح پرسشـ[های] زمانه و در این راه از استعانت از حکمت غربی بی‌نیاز نیست[یم].

ترجمهٔ نامهٔ اوژن یونسکو به هانری کربن

پاریس، اول ژوئنیهٔ ۱۹۷۶

آقا و دوست عزیز

من با اعجاب تمام *عقل سرخ*[1] را خواندم. شما یکی از بزرگـ... اعجاب‌انگیزترین متنهای حیات معنوی را به غرب شناسا... بدون تردید شما آن متن را در خاطرهٔ خود ایرانیان نیز زنده کر... متن، مشکل است و نمی‌توان آن را وقت و بی‌وقت خواند. باید ... لحظه‌ای ماند که دل یاری کند. اما وقتی راه گم می‌کنم یادد... توضیحات شما بار دیگر مرا به جاده هدایت می‌کنند. در واقع ... پایان زندگیم نیازمند خواندن نوشتهٔ دیگر نباشم. این اثر را ... خواند و باز خواهم خواند.

صمیمانه از شما متشکرم، ارادتمـ...

اوژن یونسکو

---

۱) فرشته‌شناسی را در برابر angelologie به قیاس «علم الملائکهٔ» شیرازی در کتاب *المشاعر* آورده‌ایم. مراجعه شود به کتاب *المشا[عر]* صدرالدین محمد شیرازی به تصحیح هانری کربن. انتشارات انستیـ[تو] فرانسه، تهران ۱۳۴۲، ص ۴، و بخش فرانسوی همان اثر، ص ۹۰.

...Corbin, *Philosophie iranienne et philosophie comparée*, ...ie iranienne de philosophie, Teheran 1977, p. 60)

...tin Heidegger, *Sein und Zeit*, Max Niemeyer, Tubingen ... 27-38.

۴) *L'archange empourpré*، ترجمه‌ای است که کربن از ... سهروردی به فرانسه کرده است.

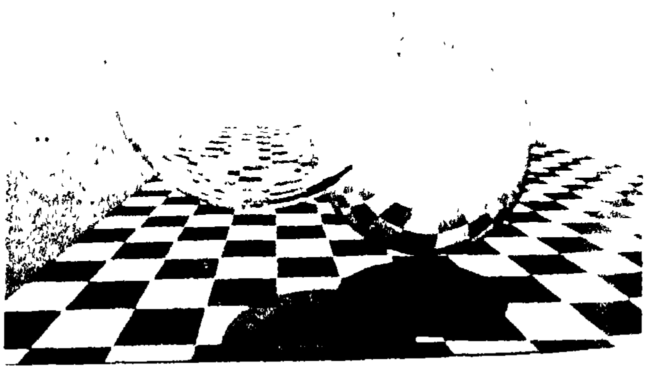
کِلك خیال انگیز کامپیوتر

علی پارسا

Melvin L. Prueitt. ***Art and the Computer.*** **McGraw-Hill, N. Y., 1984.**

هیاهوی کامپیوتری شدن همه چیز و همه کار آنقدر این روزها فراگیر شده است که احتمالاً هیچ کاری از کامپیوتر بعید به نظر نمی‌آید، اما کتابی که اخیراً به نام *هنر و کامپیوتر* منتشر شده است مسلماً بسیاری را به شگفتی وامی‌دارد. در این کتاب در حدود سیصد تصویر (اغلب رنگی) از آخرین و بهترین نمونه‌های فن گرافیك کامپیوتری، که توسط هنرمندان و کارشناسان هنرمند کامپیوتر تهیه شده، عرضه گشته است.

در این کتاب کوهها و دره‌ها، غارها و قاره‌ها، رودها و دریاهایی را می‌بینیم که درعین شگفت‌آور بودن در هیچ کجای جهان نمونه‌ای ندارد، کرات بلورینی را می‌بینیم که بسیار واقعی به نظر می‌رسد اما به نحوی کاملاً غیر واقعی در هوا معلق است، گلهایی هست که در طبیعت وجود ندارد ولی با این همه طبیعی و دلپذیر می‌نماید. این تصاویر همه محصول برنامه‌های کامپیوتری است که روی صفحهٔ پایانه (terminal) گرافیك ترسیم شده است و می‌توان بدون افتادن به دام «خرافات کامپیوتری» رایج، آنها را بهترین نمونهٔ پیشرفتهای رشتهٔ گرافیك کامپیوتری دانست.



گرافیك کامپیوتری

آن بخش از علم و فن کامپیوتر که به ارتباط گیری تصویری با کامپیوتر مربوط می‌شود گرافیك کامپیوتری نام دارد.

کامپیوتر، البته، چیزی جز یك ماشین حساب خودکار و بسیار سریع نیست و ارتباط متداول انسان با این وسیله هم معمولاً با تبادل حروف و ارقام و اعداد صورت می‌گیرد. اغلب ما لیستهای خروجی کامپیوتری را دیده‌ایم که معمولاً پر است از جدولهای ارقام و حروف که در مجموع چنگی به دل نمی‌زند. اما در گرافیك کامپیوتری وضع به گونهٔ دیگری است اینجا سخن از خط و سطح و رنگ است و به جای جدولهای اعداد و ارقام، تصاویر چشم‌نوازی به عنوان محصول کار کامپیوتر عرضه می‌شود.

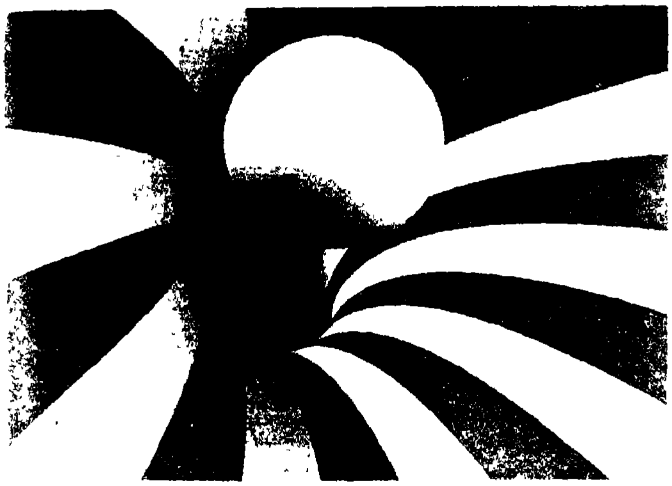
گرافیك کامپیوتری سه زمینهٔ اصلی فعالیت دارد: تحلیل تصاویر، پردازش تصاویر، و ایجاد تصاویر. عکسبرداری ماهواره‌ای از منابع زمینی و دادن این تصاویر به کامپیوتر برای بررسی، به منظور یافتن منابع جدید زیر زمینی، ازجملهٔ نمونه‌های تحلیل تصاویر است. اگر کامپیوتر روی تصویری عملیاتی انجام دهد و آن را به تصویر دیگری (مثلاً تصویر واضح‌تر و مشخص‌تری) تبدیل کند آن‌گاه در اینجا یك کارِ پردازش تصاویر

انجام گرفته است. اما زمینهٔ مورد نظر ما ایجاد تصاویر است. در اینجا کارشناس هنرمند (یا هنرمند کارشناس) معمولاً با تصویرهای موجود شروع به کار نمی‌کند بلکه به کمک کامپیوتر تصویرهایی را ایجاد می‌کند. او با استفاده از برنامه‌های کامپیوتری و ابزارهای ورودی کامپیوتری خطها و سطحهایی را روی پایانهٔ گرافیک رسم می‌کند، بعد آنها را با استفاده از امکانات رنگی پایانه رنگ می‌زند، و بر پایهٔ ذوق خود و قواعد ترکیب تصاویر (کمپوزیسیون) اجزای رسم شده را جابه‌جا می‌کند و سرانجام یک تابلوی چشم‌نواز به عنوان «نقاشی کامپیوتری» آماده می‌شود.

تحولات و پیشرفتهای امر کامپیوتر چه در زمینهٔ سخت‌افزار، یعنی خود کامپیوتر و دستگاههای جانبی آن، و چه در زمینهٔ نرم‌افزار، یعنی برنامه‌های کامپیوتری، موجب شده است که امکانات گرافیک کامپیوتری بسیار زیاد شود و تصاویر ایجاد شده با کامپیوتر به میزان بالایی از دقت و واقع‌نمایی (realism) برسد. اما شگفتی نقاشیهای کامپیوتری آن است که در عین اینکه اجزاء یک تابلو را می‌توان بسیار شبیه به تصاویر اشیاء واقعی تهیه کرد، این امکان هم هست که رابطهٔ بین این اجزاء به صورتی کاملاً مغایر با دیده‌های واقعی باشد. از این نظر با استفاده از گرافیک کامپیوتری می‌توان با سادگی نسبی تصاویری تولید کرد که تهیهٔ آنها از راه عکاسی یا نقاشی بسیار مشکل یا غیرممکن است. تصویر کره‌های بلورین که روی صفحهٔ شطرنجی در هوا معلق ایستاده‌اند یک نمونه از این تصاویر است (تصویر صفحهٔ قبل). برای اینکه ببینیم چگونه کامپیوتر می‌تواند چنین تصاویری را ایجاد کند باید ابتدا تصویر را بشناسیم.

تصویر چیست؟

ژرژ سورا (George Seurat) (۱۸۵۹_۱۸۹۱) نقاش امپرسیونیست فرانسوی در قرن نوزدهم با خلق آثاری که عملاً تنها از کنار هم گذاشتن نقطه‌های رنگی ایجاد شده بود به این واقعیت علمی اشاره کرد که دستگاه بینایی انسان می‌تواند از مجموعهٔ نقاط کنار هم چیده شده به ادراک تصاویر و اشیاء برسد. او برای رنگ کردن تابلوهای خود از نقاطی به رنگهای اصلی استفاده می‌کرد و با ترکیب کردن این نقاط به نسبتهای مختلف رنگهای گوناگون را در چشم بیننده مجسم می‌نمود. روش سورا که خود آن را دیویزیونیسم (divisionisme) می‌خواند اکنون بیشتر به نام پوانتیلیسم (pointillisme) یعنی مکتب نقطه‌گذاری شناخته می‌شود. این نام را منتقدین روش او درست کردند. اما کدام تصویر است که پوانتیلیستی نباشد؟ واقعیت آن است که هر تصویری، چه نقاشی و چه عکس، به‌هرحال از تعداد زیادی نقطه



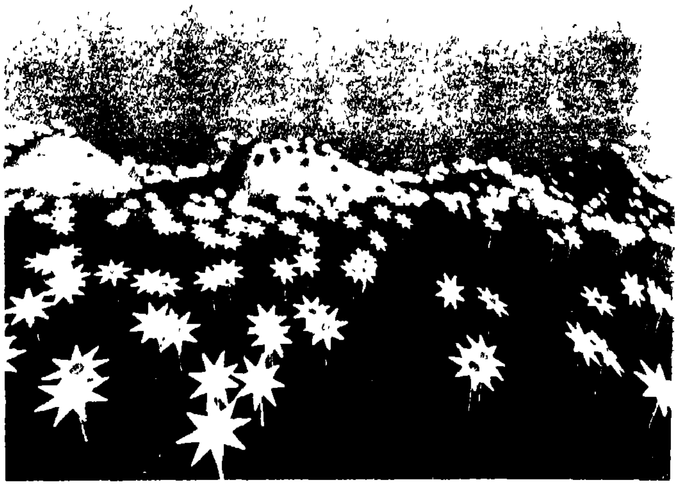
تشکیل شده است. این امر را می‌توانید با کمک یک ذره‌بین در مورد بسیاری از تصاویر تحقیق کنید. حتی در پرده‌های نقاشی استادان بزرگ و ظریف‌کاریهای مینیاتوریستهایی مثل آقامیرک و سلطان‌محمد نیز این امر صادق است و حداقل می‌توان گفت که هر قسمت رنگ شده از این آثار دارای تعداد زیاد ولی به‌هرحال محدودی از ذرات مواد رنگی است که به خاطر کوچکی و ... بودن به چشم ما یکدست و هموار می‌آید.

در گرافیک کامپیوتری دقیقاً از همین ویژگی دستگاه بینایی انسان استفاده می‌شود و صفحهٔ تلویزیونی پایانه‌های گرافیکی با نشان دادن نقاط تاریک و روشن یا رنگهای مختلف تصویرهایی را به چشم انسان منتقل می‌کند.

چگونه کامپیوتر تصویر را ایجاد می‌کند؟

برای اینکه تصویری روی صفحهٔ تلویزیونی پایانه نشان داده شود، باید اطلاعاتی در مورد میزان روشنایی هر نقطهٔ آن موجود باشد. این اطلاعات در اثر اجرای برنامه‌های کامپیوتری به صورت مجموعه‌ای از اعداد تولید شده و به پایانه فرستاده می‌شود. هرچه تعداد این نقاط قابل نمایش بیشتر باشد، تصویر حاصل شده دقیقتر و واضحتر دیده خواهد شد. تراکم این نقطه‌ها را تفکیک‌پذیری (resolution) پایانه می‌نامند. معمولاً پایانه‌هایی با تفکیک‌پذیری متوسط دارای بیست‌هزار نقطهٔ قابل نمایش است. چون در سیستمهای گرافیکی مهندسی و کارهای علمی به دقتی بیش از این نیاز هست، از پایانه‌های با تفکیک‌پذیری بالا، در حدود بیش از یک‌میلیون نقطهٔ قابل نمایش، استفاده می‌شود.

از مطالب بالا شاید این تصور پیش بیاید که کارشناس گرافیک کامپیوتری مجبور است برای نمایش هر تصویر تکلیف بیست‌هزار نقطه را تک‌تک روشن سازد و عددی بر



...رسی و رنگ هر نقطه ایجاد کند. اما (خوشبختانه) در عمل چنین نیست. در کامپیوترهایی که دارای امکانات گرافیك هستند نرم‌افزارها یا برنامه‌های گرافیك موجود است که استفاده کننده با «فراخواندن» آنها قادر است عملیاتی مثل رسم یك خط یا منحنی، رسم یك سطح، پر کردن یك سطح مشخص با رنگی خاص، رسم دایره و بیضی، سایه زدن سطوح با توجه به یك منبع نور فرضی، را به راحتی انجام دهد. در این حالت نرم‌افزار ذکر شده به‌طور خودکار تکلیف نقاط روی صفحهٔ تلویزیونی را روشن می‌کند و استفاده‌کننده درگیر این نوع وظایف شاق نمی‌شود.

چگونه می‌توان با کامپیوتر نقاشی کرد؟

کسی که بخواهد به کمك کامپیوتر به خلق تصاویر بپردازد باید مجهز به ابزارهای معینی باشد. واضح است که دسترسی به یك کامپیوتر اولین شرط است. نوع کامپیوتر مورد نیاز را نوع کار نقاش تعیین می‌کند. اگر نقاش بخواهد تصاویری با تفکیك‌پذیری و دقت خیلی زیاد تولید کند ناچار از دسترسی به کامپیوترهای بزرگ و حتی اَبَرکامپیوترها (super-computer، کامپیوترهایی با سرعت و حافظهٔ بسیار زیاد) است. مقدار دقت در مورد تصاویری که بسیار شبیه به واقعیت است ... است، مثلاً تصاویر کتاب مورد بحث اغلب با چنین ...رهایی ایجاد شده است. ولی اگر نقاش دقت و سرعت ... در نظر ندارد و صرفاً دسترسی به امکانات تولید تصاویر ... برای او کافی است می‌تواند از کامپیوترهای کوچکتر و ... کامپیوترهای شخصی (personal computer) استفاده کند. ... معین شدن کامپیوتر نوبت به دستگاههای جانبی آن و از همه مهمتر پایانهٔ گرافیك می‌رسد. پایانهٔ گرافیك به دو نوع رنگی و ... در دسترس است و بسته به میزان تفکیك‌پذیری دارای دقت ... زیاد است و بهای آن نیز به همین نسبت پایین یا بالاست.

یك دستهٔ دیگر از دستگاههای جانبی که برای تولید تصاویر کامپیوتری لازم است دستگاههای معروف به دستگاههای ورودی گرافیك (graphical input devices) است. اینها دستگاههایی است که به پایانهٔ گرافیك متصل می‌شود و نقاش می‌تواند با استفاده از آنها به نقاط و شکلهای مختلف روی صفحهٔ تلویزیونی پایانه «اشاره» کند و در محلهای مورد اشاره شکلهایی را رسم کند یا خطوطی را حذف کند. درواقع این نوع ابزارها نقش «قلم‌موی کامپیوتری» نقاش را دارد. متداولترین این گونه دستگاهها درحال حاضر لوح (صفحه) و قلم الکترونیکی (electronic pen and tablet) است. این دستگاه، همان‌طور که از نام آن برمی‌آید، دو جزء اصلی دارد: اول یك وسیلهٔ شبیه به قلم که با یك سیم به پایانه وصل می‌شود و دیگر لوح الکترونیکی که کامپیوتر قادر به تشخیص حرکت قلم روی آن است. این لوح هم با سیم به پایانه وصل می‌شود. نقاش با حرکت دادن قلم الکترونیکی روی لوح می‌تواند علامتی را روی صفحهٔ تلویزیونی پایانه به حرکت وادارد و با انتخاب دستورهای معینی به کشیدن خط و سطح و انتخاب رنگ برای آنها بپردازد.

اما حتی اگر تمام این وسایل آماده باشد هنوز نیاز به یك وسیلهٔ دیگر است. این «وسیله» برخلاف سایر وسایل ذکر شده دیده نمی‌شود و درون کامپیوتر قرار دارد. مقصود ما نرم‌افزار یا برنامه‌های گرافیك است. این برنامه‌ها اعداد لازم را برای تعیین میزان روشنایی و رنگ نقاط روی صفحهٔ تلویزیونی فراهم می‌کند. اجرای دستورهای مختلف این برنامه‌ها توسط نقاش باعث می‌شود تا خطوط، سطوح و رنگهای مختلف در جاهای دلخواه صفحهٔ تلویزیونی پایانه نمایش داده شود. از این جا به بعد دیگر ذوق و مهارت نقاش است که تعیین می‌کند خطوط و سطوح و رنگها چگونه ترکیب شود و چه اثری پدید آید. کمپوزیسیون اجراء تصویر از این به بعد به عهدهٔ نقاش است و کامپیوتر مثل شاگردان زحمتکش استادان بزرگ رنسانس، که کارهای پرزحمت و تکراری را برای تکمیل تابلوهای بزرگ آنان انجام می‌دادند، بدون هیچ شکایتی به دقت کارهای محوله را انجام می‌دهد. نقاش یك گل آفتابگردان کوچك را بااستفاده از قلم و لوح الکترونیکی ایجاد می‌کند، بعد به کامپیوتر دستور می‌دهد تا هزار گل مثل این گل را روی زمین تپه و ماهوری که قبلا روی صفحه کشیده است قرار دهد. بلافاصله دستور اجرا می‌شود و زمین خالی پر از گلهای زردرنگ و زیبا می‌شود، هزار گل و همه شبیه یکدیگر، در حالی که گلهای جلوی تصویر بزرگتر و گلهای عقبی با رعایت قواعد پرسپکتیو کوچکتر دیده می‌شود. حتی می‌توان با تغییر دادن منبع نور فرضی حالت قرار گرفتن گلهای

آفتابگردان را نیز تغییر داد.

این حد از تسهیلات برای کار هنرمند نقاش بسیار مغتنم است. از خوبیهای نقاشی کامپیوتری این است که به کسانی که ذوق هنری دارند اجازه می‌دهد نقاشیهای دلپذیر و هنرمندانه بکشند و لازم نیست نگران خام‌دستی خود در طراحی باشند. درواقع مسئلهٔ «هماهنگی ذهن و دست»، که در نقاشی به شیوهٔ متداول گاه بسیار اهمیت دارد، در اینجا حذف می‌شود و هنرمند می‌تواند فقط به ترکیب اجزاء نقاشی و بیان اندیشهٔ خود بپردازد و رسم خطوط و منحنیها و سایه‌روشنها را به این «کلك خیال‌انگیز» بسپارد.

زمانی ژان کوکتو هنرمند فرانسوی گفته بود تا وقتی که وسایل فیلمسازی مثل مداد و کاغذ ارزان نشود سینما را نمی‌توان هنر به‌شمار آورد. حتی امروز تا رسیدن به آن زمان فاصلهٔ زیادی داریم ولی به‌هرحال سینما یك هنر تمام و کمال محسوب می‌شود. با روندی که وسایل گرافیك کامپیوتری پیموده و ارزانتر و کاراتر شده‌اند می‌توان پیش‌بینی کرد روزی که تهیهٔ وسایل نقاشی کامپیوتری از تهیهٔ وسایل فیلمسازی ارزانتر باشد، روزی است که هنر و نقاشی کامپیوتری هم به عنوان یك هنر (شاید «هنر هشتم») شناخته شود.

دربارهٔ کتاب

کتاب دکتر پرویت اولین کتابی نیست که در آن مجموعه‌ای از تصاویر تولید شده به کمك کامپیوتر گردآوری شده است، اما نو بودن تصاویر آن، تعداد زیاد تصاویر، چاپ رنگی مرغوب و توضیحات مفید و در عین حال سادهٔ نویسنده و از همه مهمتر سطح بسیار بالای تکنیکی تصاویر، این کتاب را از کتابهای مشابه قبلی متمایز می‌کند. نویسندهٔ کتاب که از فیزیکدانان آزمایشگاههای لوس‌آلاموس است اغلب تصاویر کتاب را خود روی کامپیوترهای بسیار سریع و قوی آن مؤسسه ایجاد کرده است. نقاشیهای کامپیوتری هنرمندان ژاپنی نیز به کتاب جنبه‌ای نسبتاً بین‌المللی داده و مقدمهٔ کارل ساگان ستاره‌شناس معروف معاصر در عین کوتاه بودن مسائل مهمی را مطرح می‌کند. وی در این مقدمه می‌گوید:

«یکی از مزایایی که در عوض زندگی کردن در دوره‌ای پرتلاطم مثل دورهٔ ما دریافت می‌کنیم، دیدن اختراعات و روندها و اندیشه‌هایی است که، اگر آن‌قدر احمق نباشیم که نوع بشر را به‌کلی از بین ببریم، جزئی از فرهنگ انسانی آینده خواهد بود. هنر کامپیوتری نیز تحولی از این نوع است.»

کتاب هنر و کامپیوتر دریچه‌ای به سوی این تحول فرهنگی دوران ما می‌گشاید.

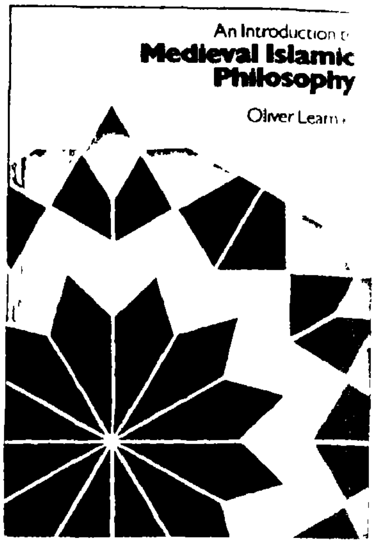
درآمدی به فلس

Oliver Leaman, *An Introduction to Medieval Islamic Philosophy*, Cambridge University Press, 1985.

فلسفهٔ اسلامی موضوعی است که در دانشگاههای غربی ... دانشکده‌ها و مدرسه‌های شرقشناسی تدریس می‌شود نه در گروههای فلسفه. در گروههای فلسفهٔ دانشگاههای ... اروپایی و آمریکایی انواع و اقسام موضوعات در فلسفه و تاریخ آن تدریس می‌شود، امّا موضوعاتی که در ضمن تاریخ فلسفه گنجانده شده کلاً ناظر به فلسفهٔ غربی است. البته، مورخان فلسفه در غرب فلسفهٔ اسلامی را به‌عنوان مکتبی که در تکوین فلسفهٔ غرب مؤثر بوده است مورد توجه قرار داده‌اند، ولی ... توجه از حد نوشتن یکی دو فصل کوتاه در تاریخ فلسفهٔ قرون وسطی تجاوز نمی‌کند، و فلسفهٔ اسلامی هیچ‌وقت تحت عنوان ... درس مستقل تدریس نمی‌شود. فلسفهٔ اسلامی درواقع موضوعی است که شرقشناسان به آن پرداخته‌اند و کسانی هم که به مطالعهٔ این موضوع می‌پردازند دانشجویان شرقشناسی هستند نه دانشجویان فلسفه و تاریخ آن.

تدریس فلسفهٔ اسلامی در گروهها و مدرسه‌های شرقشناسی ... مطالعات خاورمیانه موجب شده است که حق این ... دانشگاههای غربی ادا نشود، چه معمولاً شرقشناسان ... خاصی به فلسفه و علوم عقلی توجه می‌کنند و ذهن آنان ... باید فلسفی نیست. فلسفهٔ اسلامی جزء علوم عقلی است ... که دانشجویان فلسفه به فلسفه و مسائل آن توجه می‌کنند ... محققان دیگر (بخصوص کسانی که ذهن فلسفی ... نمی‌توانند آن را درك کنند و عمق آن را دریابند ... شرقشناسان از این حیث که شرقشناسند موضوع ... خود را به صورت امری تاریخی در نظر می‌گیرند ... مسائل فلسفی در اسلام مسائل زنده بوده و ... بسیاری از مسائل در جهان اسلام کماکان ... می‌کنند که در زمان ابن‌سینا و غزالی و ابن‌ ... درمیان مستشرقان به‌ندرت کسانی بوده‌اند ... را نه از دیدگاه مستشرقان بلکه از دیدگاه فلسفی مورد توجه ...

...لامی در قرون وسطی



...د یکی از این مستشرقان هانری کربن است. کربن ... پیش از آنکه مستشرق باشد فلسفه‌دان بود و فلسفهٔ ...می را به‌عنوان فلسفه درنظر می‌گرفت نه به‌عنوان یک ...وع تاریخی در سنت فکری و فرهنگی مردمانی شرقی. به ... دلیل است که سخنان و نوشته‌های کربن در غرب تأثیری ...به‌جا گذاشته و آراء فلسفی مسلمین از طریق آثار او به ... یک تفکر زنده در اذهان متفکران غیرمستشرق غربی تأثیر ...ده است.

...س کربن در مطالعهٔ فلسفهٔ اسلامی به‌راستی یک روش ...ی بوده است و نشانه‌هایی که دال بر تداوم آن باشد دیده ...شود. مطالعهٔ فلسفهٔ اسلامی در دانشگاههای غربی هنوز در ... گروههای آموزشی فرهنگ و زبانهای خاورمیانه است نه ...ی فلسفه. دانشجویان فلسفه نیز اگر بخواهند فلسفهٔ ...را مطالعه کنند باید آن را از زبان غیر اهل فلسفه بشنوند ...نه را پروفسور اولیور لیمن، استاد فلسفهٔ پلی‌تکنیک ... انگلستان مورد توجه قرار داده و کوشیده است تا برای ...محرومیت دانشجویان فلسفهٔ غربی گامی جدید بردارد ...مدی به *فلسفهٔ اسلامی در قرون وسطی* که اخیراً از چاپ ...شده است حاصل این کوشش است.

...روفسور لیمن اساساً دارای دو بخش است و هر بخش ...سه فصل. درواقع تقسیم کتاب به دو بخش تا حدودی ...سیم فلسفه به فلسفهٔ نظری و عملی است. در بخش اول ...ئلی را مورد توجه قرار داده است که متعلق به ...یعه است، مانند مسألهٔ قدیم یا حادث بودن عالم، خلود ...سألهٔ علم خداوند به جزئیات. و در بخش دوم مسائلی مطرح شده است که مربوط به فلسفهٔ عملی است مانند مسألهٔ اخلاق و سعادت در اسلام.

این کتاب علاوه بر فصول شش‌گانه مقدمه‌ای هم دارد که مؤلف در آن هدف خود را در نوشتن این اثر توضیح داده است. غرض او در نوشتن این کتاب این بوده است که چند مسألهٔ اصلی در فلسفهٔ اسلامی را از طریق تحلیل استدلالها و احتجاجاتی که چند تن از مهمترین فلاسفهٔ اسلامی ارائه کرده‌اند مطرح کند. درضمن، این استدلالها را مؤلف با آراء فلاسفهٔ یونانی (بخصوص افلاطون و ارسطو) از یک طرف، و با اصول معتقدات دین اسلام از طرف دیگر مقایسه کرده است. فلاسفه‌ای که آراءشان در این کتاب به بحث گذاشته شده است عبارتند از فارابی، ابن سینا، غزالی، ابن رشد و ابن میمون. همان‌طور که می‌دانیم ابن میمون یک فیلسوف یهودی بوده است نه مسلمان، ولی این فیلسوف در طرح مسائل فلسفی و کلامی و تحلیل آنها از فلاسفهٔ مسلمان پیروی کرده و کاملاً متأثر از فلاسفهٔ اسلامی بوده و به همان سنت فکری و فلسفی تعلق داشته است.

در میان فلاسفهٔ اسلامی، کسی که بیش از دیگران موردنظر مؤلف بوده است غزالی است. غزالی اگرچه خود ابا داشت از این که او را یک فیلسوف بخوانند، ولی به‌هرحال با سلاح فلسفه به جنگ فلاسفه رفته بود و آراء او خواه‌وناخواه در سنت فلسفی جای گرفته است. دو مسألهٔ کلی و جامعی که موضوع اصلی کتاب را تشکیل می‌دهد از سخنان و بخصوص انتقادهای غزالی به فلاسفه مایه گرفته است. قدیم بودن عالم، علم خدا به جزئیات، مسألهٔ معاد، و تقابل میان عقل و وحی همه مورد نظر خاص غزالی بوده است.

چنانکه ملاحظه می‌شود، مؤلف در بررسی و نقدی که از پاره‌ای از آراء فلسفی در اسلام به عمل آورده تحت تأثیر بینش مستشرقان دربارهٔ تاریخ فلسفهٔ اسلام بوده است. مستشرقان عموماً تا چندی پیش ابن رشد را خاتم فلاسفهٔ اسلامی به‌شمار می‌آوردند، و از حرکتهای عظیم فلسفی پس از ابن رشد، مانند حکمت اشراق و فلسفهٔ صدرالمتألهین، بکلی غافل بودند. خوشبختانه این بینش امروزه منسوخ شده و محققان تا حدودی پی به حقیقت امر برده‌اند. پروفسور لیمن نیز از این مطلب غافل نبوده است و منکر تداوم سنت فلسفی در اسلام پس از ابن رشد نشده است، ولی معتقد است که مسائلی که او در این کتاب مورد بحث قرار داده است به‌وجهی روشن و منسجم در آثار فلاسفه‌ای چون فارابی و ابن سینا و غزالی و ابن رشد بیان شده و دانشجویان فلسفه می‌توانند با مطالعهٔ آنها به اهمیت فلسفهٔ اسلامی واقف شده به عمق اندیشهٔ فلاسفهٔ اسلامی و شیوهٔ استدلالشان پی برند.

ن.پ.

چهرهٔ بی‌نقاب اسرائیل: تروریسم مقدس

مرتضی اسعدی

Israel's Sacred Terrorism: A Study Based on Moshe Sharett's Personal Diary and other Documents. **by Livia Rokach. Introduction by Noam Chomsky, Massachusetts, Association of Arab-American University Graduates Inc., 1982 (2nd Ed.).**

پیدایش کشور اسرائیل عمدتاً زاییدهٔ یك مظلوم‌نمایی تاریخی است. تمام قول و قرارها و توافقها و ساختهایی که به تشکیل «وطن ملّی یهود» انجامید مسبوق به ساختن و پرداختن اسطورهٔ مظلومیت تاریخی «یهودی سرگردانی» بود که از وطن اساطیری خود، فلسطین، آواره شده و به دلیل همین آوارگی آماج ستمهای گوناگون اقوام دیگر گردیده است. تقدس این استراتژی در نزد سردمداران جنبش صهیونیسم تا بدانجا بوده که، بنابر برخی اسناد افشا شده، رهبران این جنبش حتی از افروخته‌تر کردن آتش کوره‌های یهودی‌سوز هیتلری نیز، به انگیزهٔ امکان بهره‌برداری وسیع و عمیق تبلیغاتی از آن، دریغ نمی‌ورزیده‌اند.

اینك کتاب *تروریسم مقدس اسرائیل*، با استناد به یادداشتهای خصوصی روزانهٔ موشه‌شارت، نخستین وزیر خارجه و دومین نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، به وضوح نشان می‌دهد که بقای این رژیم نیز، همچون تشکیل آن، موکول به تداوم همین سیاست بوده است. موشه‌شارت، رئیس بخش سیاسی آژانس یهود و دبیر اجرایی جنبش صهیونیسم، بی‌تردید در این زمینه آن اندازه ثقه هست که حتّیٰ خبر واحد منقول از او اتقانی خدشه‌ناپذیر داشته باشد.

وی در سال ۱۸۹۴ در اوکرائین چشم به جهان گشود و در سال ۱۹۰۶ همراه خانواده و پدرش که یك مبلّغ فعال صهیونیسم بود، به فلسطین کوچ کرد. پس از آموختن زبان عربی، و تحصیل در دبیرستان هرتسلیهٔ تل‌آویو، وارد ارتش عثمانی شد و با درجه افسری در سوریه خدمت کرد؛ بعد از به اجرا در آمدن طرح قیمومت انگلیس بر فلسطین، در ایام بعد از جنگ اول جهانی، [...] مدرسهٔ اقتصاد لندن فارغ‌التحصیل شد، و به فاصلهٔ کوتاهی پس [...] ان به صفوف کارگری جنبش صهیونیسم پیوست و فعالیتهای سیاسی خود را آغاز کرد؛ از اعضای مؤسس حزب ماپایی (حزب کارگر اسرائیل) بود؛ از ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۱ به عنوان معاون سردبیر نشریهٔ *داوار* (ارگان یومیه و عبری زبان هیستادروت یا فدراسیون عمومی کارگران اسرائیل)، و از سال ۱۹۲۹ به عنوان سردبیر ضمیمهٔ انگلیسی همین نشریه، کار کرد؛ در سال ۱۹۳۱ به‌[...] بخش سیاسی آژانس یهود (که کارش جذب و ترغیب یهود[...] سراسر جهان برای کوچ به فلسطین بوده) برگزیده شد، و [...] سمت مکرراً با امیرعبدالله، امیر اردن، و سایر رهبران عرب [...] اتحاد همکاری نزدیکتر میان اعراب و صهیونیستها مذاکره [...] بعد از ترور حییم آرلوسوروف، به ریاست بخش سیاسی [...] یهود (که ریاست کل آن با دیوید بن گورین بود)، و [...] اجرایی جنبش صهیونیسم منصوب گردید؛ در تمام این [...] محافل سوسیالیستی فعال بود و به عنوان دیپلماتی [...] شناخته می‌شد؛ در سال ۱۹۴۸، *بعد از تشکیل اسرائیل*، [...] خارجهٔ حکومت موقت *اسرائیل انتخاب* شد، و [...] ائتلافی بعدی نیز وزارت خارجه را در اختیار داشت، [...] ۱۹۵۵ دومین نخست‌وزیر اسرائیل (بعد از بن‌گورین [...]) *اعتدال و میانه‌روی (که خصلت دیپلماتهاست)* [...] همین سبب در سال ۱۹۵۶، *به دنبال اختلافاتی* [...] وزیر دفاع وقت، *یافت از مقام خود استعفا* [...]

...مال نفوذ بن گورین، کنار گذاشته شد)؛ و بالأخره از ۱۹۶۱ تا
... مرگش در سال ۱۹۶۵ ریاست دایرهٔ اجرایی آژانس یهود را
...ختیار داشت. هیو تامس، مورخ معاصر انگلیسی، وی را «مرد
...» نامیده*، و الحق که چنین تعبیری، در قیاس با بن گورین با
...مدایان و نظایر ایشان، برازندهٔ اوست.

...سخه، کتاب *تروریسم مقدس اسرائیل* که تماماً مبتنی بر
...شتهای خصوصی روزانهٔ چنین شخصیتی در ایام صدارت و
... خارجهٔ اوست، بهایی‌ترین دقایق تصمیم‌گیریهای
...مداران رژیم صهیونیستی را در یکی از بحرانی‌ترین برهه‌های
... این کشور، به‌نحوی مستند و صریح بازمی‌نماید، و به قول
...مسکی (که مقدمه‌ای بر این کتاب نگاشته) نقاب از چهرهٔ
...رسمی» این رژیم می‌درد. اختلاف نظرهای اصولی و
...هتهای کلّی شارت با بن‌گورین (مرد شمارهٔ یك جنبش
...یسم و رژیم اسرائیل) سبب گردیده تا یادداشتهای موشه
... که درواقع سخنگوی جناح اعتدالی و میانه‌رو اسرائیل
...بسیار افشاگرانه باشد. البته این کتاب، به تصریح
...نده و مؤلف آن، لیویا روکاخ، ایتالیایی فلسطینی‌الاصل و
...اسرائیل روکاخ، وزیر کشور کابینهٔ شارت، تنها حاوی
...صدم از کلّ یادداشتهای موشه‌شارت است. یادداشتهای
...حاوی مطالب شخصی، خانوادگی، رویدادهای حزبی،
...ملّی یا بین‌المللی مهم، و خلاصه‌ای از گفتگوهای او با
... خانواده و نیز مسائل مطروحه در اجلاسهای کابینه و
...بوده، و از آن جهت که برخلاف بسیاری از «یادداشتهای
...» برای چاپ و انتشار نوشته شده بوده، لذا احتمال
...حذف شده و خللی در صحت مندرجات آن بسیار اندك است.
...شه شارت و خانوادهٔ او شدیداً تحت فشار سردمداران رژیم
...یستی بوده‌اند که آن را چاپ و منتشر نکنند، و یا این که قبل
...را به تیغ سانسور حزب کارگر اسرائیل بسپارند؛ ولی
...یعقوب) شارت، پسر موشه شارت، سرانجام بر آن شده
... یادداشتها را به طور کامل و دست نخورده، در ۸ مجلد
۲۲۰۰ صفحه، چاپ و منتشر کند. استفاده لیویا روکاخ از
...ها ظاهراً دعاوی جدیی میان او و یعقوب شارت در
... پیش آورده، که البته با رأی دادگاه به نفع روکاخ
... شرح آن در پیشگفتار ناشر و نیز صفحات ۷۱ و ۷۲
...ضمیمهٔ پنجم ـ آمده) است. نکتهٔ قابل اعتنا این
...ناد و استشهاد لیویا روکاخ به این یادداشتها (بنابه
...دادگاه، مندرج در ضمیمهٔ پنجم کتاب) به نحوی نبوده
... ماهیت واقعی آنها بشود و یا به معنایی جز مراد و
...ویسنده، یعنی شارت، راه ببرد. به عقیدهٔ برخی
... افشای این یادداشتها برای رژیم صهیونیستی همان نقش افشاگرانه و ویرانگری را دارد که افشای اسناد پنتاگون در خلال جنگ ویتنام برای تشکیلات سیاسی ـ نظامی امریکا داشت (ص ۹، مقدمهٔ مؤلف). این کتاب نشان می‌دهد که چگونه رژیم صهیونیستی با زبردستی تمام ظلم را در لفافه‌ای از تظلّم و مظلوم‌نمایی می‌پیچد و به افکار ـ و یا درست‌تر، به عواطف ـ عمومی جهانیان می‌باوراند.

یکی از نکاتی که تلویحاً از خلال مطالب این کتاب استفاده می‌شود این است که مؤلف چون و چرایی در مشروعیت تشکیل کشور اسرائیل نکرده، و به نحوی مضمر آن را پذیرفته است. وی همهٔ هَمّ خود را مصروف افشای این نکته کرده که رژیم اسرائیل برای حفظ موجودیت خود به اقدامات زیرکانه و فریبکارانه‌ای متوسل می‌شود تا خود را در معرض ظلم و تجاوز همسایگان عرب خود نشان دهد، و مآلاً امکان یابد که آتش جنگ و تنش را که (به تصریح یادداشتها، ص ۴۶ و ۴۷) موجودیت و هستی اسرائیل بر آن استوار است، همچنان افروخته و گرم نگاه دارد؛ و طبعاً، با انتقال کانون توجه به این نکته، مشروعیت و موجودیت بالفعل رژیم صهیونیستی تلویحاً به رسمیت شناخته می‌شود (و این همان نکته‌ای است که ـ باز هم تلویحاً ـ در قطعنامهٔ مشهور ۲۴۲ سازمان ملل متحد گنجانده شده، و اعراب عموماً با آن مخالف بوده‌اند). در یك کلام، این کتاب سخن جدید و بدیعی نگفته، بلکه سندی جدّی و حساب‌شده‌تر تدارك دیده که تقریباً تمام اتّهامات وارد بر رژیم صهیونیستی را تأیید و تسجیل می‌کند.

این کتاب حاوی یك پیشگفتار ناشر (در اعلام مواضع گردآورنده و ناشر این اسناد و شرح مشکلاتی که بر سر راه انتشار آن وجود داشته)، مقدمه‌ای به قلم چومسکی (در تحلیل و تقدیر از این افشاگری)، پیشگفتار مؤلف، ده فصل تحت عناوین مختلف که هر یك گوشه‌ای از نیرنگهای نهانی رژیم صهیونیستی را افشا می‌کند، پانوشتها که در انتهای فصول دهگانه آمده، و بالأخره پنج ضمیمه است که هرکدام با یکی از فصول دهگانه مربوطند. تمامی فصول دهگانهٔ مزبور به اقوال منقول از یادداشتهای خصوصی موشه شارت، و ضمایم و پانوشتها به اسناد موثق و معتبر دیگری، مستندند.

فصل نخست (صفحات ۱۰ تا ۱۱)، تحت عنوان «موشه شارت و یادداشتهای خصوصی او»، حاوی توضیحاتی در مورد شخصیت خود شارت و یادداشتهای اوست.

در فصل دوم (صفحات ۱۲ تا ۱۳) سخن از کناره‌گیری تاکتیکی بن گورین از نخست‌وزیری و وزارت دفاع اسرائیل، و انتصاب شارت به نخست‌وزیری است؛ یادداشتهای شارت از آستانهٔ این انتصاب (۹ اکتبر ۱۹۵۳) و قبل از کناره‌گیری بن گورین آغاز می‌شود. در این بخش نشان داده می‌شود که

چگونه بن‌گورین زیرکانه در صدد بوده تا با کناره‌گیری تاکتیکی خود وانمود کند که در غیاب او (که سخنگو و مرد شمارهٔ یك جناح نظامی مسرب و افراطی صهیونیستهاست)، «اسطورهٔ امنیت اسرائیل» به مخاطره خواهد افتاد، و مالاً بازگشت مشعشع و حق به جانب وی به قدرت ضروری خواهد بود. به این معنی که شکست شارت (که به اعتدال و دیپلماسی مشهور است) این دعوی را اثبات خواهد کرد و برای شکست سیاستهای شارت هم کارشکنیها و زمینه‌سازیهای جناح بن‌گورین کافی است.

در فصل سوم (صفحات ۱۴ تا ۱۸) نشان داده می‌شود که چگونه اسرائیل در صدد بوده که مصر را به تعرضی علیه اسرائیل وادارد و آن گاه، به نام یك حرکت تلافی‌جویانه و دفاعی، صحرای سینا را اشغال کند. طی بقیهٔ فصول این کتاب (و خصوصاً در صفحات ۴۶ تا ۴۷) نیز به وضوح نشان داده می‌شود که تاکتیك انگیزش اعراب به حملات ناخودخواسته، و یا حتی در صورت لزوم وانمود کردن به اینکه چنین حمله‌ای از جانب اعراب انجام شده، و آن گاه حملات به اصطلاح «تلافی‌جویانه» به سرزمینهای عربی، به منظور حفظ و تداوم همان اسطورهٔ امنیت کذایی و کلاً موجودیت اسرائیل، همواره اساس سیاستهای این رژیم در منطقه بوده است.

در فصل چهارم (صفحات ۱۹ تا ۲۳)، تحت عنوان «فرصت تاریخی برای اشغال جنوب سوریه»، می‌بینیم که جناح تجاوز طلب و سلطه‌جوی اسرائیل (که سخنگویان مشهور و ثابت قدم آن دیویدبن‌گورین و موشه‌دایان بوده‌اند) مسألهٔ امکان اشغال سوریه را مطرح می‌کند، و شورش نیروهای سوری علیه ادیب شیشکلی در ۲۵ فوریهٔ ۱۹۵۴ در حلب را، به عنوان نشانه‌ای از درهم ریختگی وحدت سوریه، فرصتی تاریخی برای اعمال این نقشه می‌دانند. جالب است که طرّاحان این توطئه، امکان حملهٔ عراق به سوریه و اشغال بخشی از سوریه توسط این کشور را در این زمان، عامل بسیار مطلوبی جهت تسهیل اجرای نقشهٔ خود می‌دانند.

فصل پنجم (صفحات ۲۴ـ۳۰)، تحت عنوان «بیایید یك دولت مارونی در لبنان بر سر کار بیاوریم»، حکایت از این دارد که اسرائیل از همان آغاز در صدد بوده تا به هر ترتیب ممکن طرح روی کار آوردن یك دولت مسیحی مارونی را در لبنان، با هر هزینه‌ای که شده ـ حتی با استقراض از خزانه و یا دست آخر از طریق آژانس یهود ـ به اجرا در آورد.

فصل ششم (صفحات ۳۱ تا ۳۷)، با عنوان «تروریسم مقدس»، نشان می‌دهد که چگونه رژیم صهیونیستی برای اجرای سیاستهای به اصطلاح «تلافی‌جویانهٔ» خود فریبکارانه و مکّارانه زمینه‌سازی می‌کند: در ۱۷ مارس ۱۹۵۴ گروهی ناشناس [که بعداً قرار است عرب مسلمان نامیده شوند] به اتوبوسی که از ایلات [illegible] بئرشبع در حرکت بوده حمله می‌کنند و طی این حمله ۱۰ نفر یهودیان کشته می‌شوند؛ شاهدان عینی «شهادت» می‌دهند [illegible] مهاجمین از اعراب «بدوی» بوده‌اند؛ بازجویان محل حادثه [illegible] گواهی می‌دهند که تمام قرائن و آثار حاکی از آن است [illegible] مهاجمان به طرف اردن گریخته‌اند و ردّپای ایشان در حدود فاصلهٔ ۱۰ کیلومتری مرز اردن ناپدید گردیده. زمینه برای اعمال سیاستی که حیات اسرائیل بدان بسته است به زیرکانه‌ترین شکلی فراهم شده است. ابتدا بایستی طی تبلیغاتی جهانی وانمود شود که اسرائیل در مقابل تروریسم اعراب مظلوم مانده و اعراب «دشمن خونی یهود»ند...؛ و آن گاه به قصد «تلافی» و نوعی دفاع ظاهراً موّجه و حق به جانب (که مؤلف آن را «تروریسم مقدس اسرائیل» نامیده) طرح اشغال نواحی مرزی اردن توسط بن‌گورین و دارودسته‌اش مطرح می‌گردد. در ۴ آوریل ۱۹۵۴ شارت طی نامه‌ای به بن‌گورین می‌نویسد که:

«شنیده‌ام بعد از حادثهٔ... [کذایی] در این اندیشه‌ای که [illegible] خاك اردن را تصرف کنیم. به نظر من چنین اقدامی می‌تواند [illegible] به جنگ با اردن که تحت حمایت انگلیس است بکشاند، در [illegible] که امریکا نیز در انظار همهٔ جهانیان ما را محکوم خواهد کرد [illegible] به شان متجاوز رفتار خواهد نمود. این برای اسرائیل به معنی مصیبت و شاید مرگ و نیستی باشد» (صفحهٔ ۳۲، به نقل از صفحه ۴۵۳ یادداشتها، مورخ ۴ آوریل ۱۹۵۴). می‌بینیم که شارت [illegible] قول هیوتامس، «مرد صلح») نیز علی‌الاطلاق با تجاوز و [illegible] مخالف نیست؛ بلکه چون اردن «تحت حمایت انگلیس» [illegible] امریکا فلان و بهمان خواهد کرد، این کار را مقرون به [illegible] نمی‌داند. در خلال سطور این فصل نشان داده می‌شود که حمله [illegible] اتوبوس مزبور درواقع کار خود اسرائیلیها بوده است، و [illegible] این، وزارت خارجهٔ رژیم صهیونیستی مؤکداً درپی آن است [illegible] این امر صورتی تظلّم‌آمیز بدهد و واقعیت آن را قلب کند [illegible] فصل از قول شارت می‌خوانیم که: «ارتش [اسرائیل] [illegible] حمله و کشتار و غارت بی‌پرواست... رهبران ارتش [illegible] مسائل اقتصادی ناشی از جنگ و گرفتاریهایی که جنگ [illegible] داخلی [اسرائیل] پدید می‌آورد، کاملاً بیگانه و کورند» (صفحات ۳۲ و ۳۳، به نقل از صفحهٔ ۴۲۶ یادداشتها، مورخ [illegible] ۱۹۵۴). شارت معتقد بوده است که رهبران ارتش [illegible] آب خوردن دروغ می‌گویند (صفحهٔ ۳۴). او [illegible] یکی از دستمایه‌های تبلیغاتی و زمینه‌ساز [illegible] «تلافی‌جویانهٔ» اسرائیل را بازی می‌نماید، می‌گو[illegible] از کسانی که در سُدوم زندگی می‌کنند حقیقت [illegible] عرب به دست چند جوان یهودی] را می[illegible]

اسرائیل و حکومت اسرائیل [که سعی در لوث کردن مسأله و قلب کردن حقیقت دارند] می‌خندند» (صفحهٔ ۳۳، به نقل از صفحهٔ ۵۰۰ یادداشتها، مورخ ۱۳ مه ۱۹۵۴). او معتقد است که گرچه افکار عمومی مردم اسرائیل موافق جوانان یهودیی است که مرتکب این قتل شده‌اند، ولی، حتی اگر بتوان این مسأله را از نظر قانونی و صوری لوث کرد، رسوایی ناشی از آن را در انظار عمومی جهانیان پنهان نمی‌توان داشت (صفحهٔ ۳۶). بعداً معلوم می‌شود که موشه‌دایان از نقشهٔ اجرای این قتل، به رهبری یکی از فرماندهان نیروی چترباز اسرائیل، خبر داشته و درواقع خود آن را سامان داده بوده است (همانجا).

شارت که تنها در انتخاب راهها با افراطیون نظامی موافق نیست، اینجا و آنجا نوع تلطیف یافته‌ای از مکنونات نژادپرستانهٔ صهیونیستی خود را بروز می‌دهد (برای نمونه نگاه کنید به صفحهٔ ۳۵). وی حملات «تلافی‌جویانه» را که از نظر آریك شارون، فرماندهٔ تیپ چترباز اسرائیل، «حکم یك اصل مقدس» برای او را یافته بوده، محکوم می‌کند (صفحهٔ ۳۶)، و در صفحهٔ ۸۳۴ یادداشتهای مورخ ۱۱ مارس ۱۹۵۵ خود می‌نویسد که «دایان و ... شارون، فرمانده تیپ چترباز، علیه من توطئه کرده‌اند و ...ه‌ای را سامان داده‌اند، جرا که من هویت آنها را فاش ...ام» (همانجا). ولی، با همهٔ این احوال، موضعگیریهای خلافی او درواقع سرپوشی ظاهرالصلاح برای نوعی گرایش ...ستیستی است، زیرا او چنین اقداماتی را نه به دلیل منافات با اصول و ارزشهای اخلاقی و انسانی، بلکه صرفاً به لحاظ معارضت با منافع و مصالح اسرائیل نفی و محکوم می‌کند. وی در ... جلسهای دبیرخانهٔ ماپایی، در ۱۱ ژانویهٔ ۱۹۶۱، ظاهراً به ... و طعنه، می‌گوید: «ما در قبال مسائل اخلاقی برخوردی اخلاقی نداریم، بلکه برخورد ما با این‌گونه مسائل برخوردی مصلحت‌اندیشانه و پراگماتیستی است» (صفحهٔ ۳۷). با همهٔ این ... در مقایسه با وقاحت سردمداران جناح رقیب، موشه شارت ... مجسمهٔ اخلاق و انسانیت بوده است: مشرب اعتدالی او این ... را به او می‌دهد که بگوید: «در صورت حملات یهودیان به ... نه کسی از مقامش معزول می‌شود و نه کسی توبیخ و تنبیه می‌... چرا که بنا به خواست افکار عمومی [برانگیخته] و ... اسرائیل ریختن خون اعراب مباح است» (صفحهٔ ۳۷

فصل هفتم (صفحات ۳۸ تا ۴۲) سخن از این است که جناح افراطی رژیم صهیونیستی، همچون بن‌گورین و ... از نخست‌وزیر میانه‌روی که می‌خواهند بیهودگی راه ... را نشان دهند) می‌کوشیده‌اند تا با توسل به هرگونه ... ممکن، روابط دیپلماتیك رو به بهبود غرب با مصر (یعنی سردمدار جهان عرب) را مختل سازند و زمینه را برای واژگونی رژیم ناصر آماده کنند: تلگراف رمزی از اسرائیل به یك حلقهٔ جاسوسی اسرائیلی در قاهره مخابره می‌شود و طی آن از آنها خواسته می‌شود که به منظور تخریب رابطهٔ دیپلماتیك انگلیس با مصر و آماده کردن زمینه برای واژگونی رژیم ناصر، در تأسیسات عربی و انگلیسی در مصر خرابکاری کنند و به هر نحو ممکن در مصر آشوب بیانگیزند، ولی کاملاً مراقب باشند که منشاءِ اسرائیلی این اقدامات به هیچ وجه فاش نشود. پیش از آن که خرابکاران و جاسوسان اسرائیلی در ۲۷ ژوئیهٔ ۱۹۵۴ به دام بیفتند و این توطئه افشا گردد، خرابکاریهای مزبور به حساب اخوان‌المسلمین که با رژیم ناصر مخالف بودند، گذاشته شده بود. شارت که از این طرح بی‌خبر بوده، بعداً به مقابله با آن برمی‌خیزد، ولی نه آنچنان که حتی تلویحاً تأیید محاکمهٔ جاسوسان اسرائیلی در مصر قلمداد شود. روزنامهٔ *داوار*، ارگان هیستادروت، که شارت از سردمداران آن بوده، می‌نویسد که مصریها در بازجویی از اسرائیلیها «شیاطینی الهام یافته از نازیها» را به کار می‌بندند (صفحهٔ ۳۹). شارت نیز، علی‌رغم این که رفتار مصریها را با جاسوسان اسرائیلی، انسانی می‌داند، ولی در پارلمان این کشور اعلام می‌کند «این یهودیان قربانی اتهامی دروغین شده‌اند» (همانجا)

این فصل، علاوه بر افشاگریهایی که محور اصلی این کتاب است، نمونه‌هایی از تعارضات داخلی میان جناحهای مختلف رژیم صهیونیستی را نیز به خوبی باز می‌نماید.

شارت در صفحهٔ ۶۳۹ یادداشتهای ۱۰ ژانویهٔ ۱۹۵۵ خود، صریحاً می‌گوید لاون، وزیردفاع وقت اسرائیل، «همواره این درس اهریمنانه را به رهبران ارتش تلقین می‌کرده که چگونه در خاورمیانه جنگ‌افروزی کنند، نفاق بیفکنند، و برخوردهای خونین بیش بیاورند» (صفحهٔ ۴۰). لاون که در آن ایّام وزیردفاع اسرائیل بوده، منادی این اندیشه بوده که «علاوه بر اعراب، غرب هم دشمن اسرائیل است، و برای این که هر دو را از توطئه علیه اسرائیل بازداریم بایستی به اقدامات [تروریستی] مستقیمی که مایهٔ وحشت آنان شود متوسّل گردیم» (صفحهٔ ۴۲، به نقل از صفحهٔ ۶۸۵ یادداشتهای مورخ ۲۶ ژانویهٔ ۱۹۵۵).

فصل هشتم این کتاب (صفحات ۴۳ تا ۴۷) بیشتر از بقیهٔ کتاب نقاب فریب را از چهرهٔ رژیم صهیونیستی دریده است. این فصل حاوی یادداشتهایی است که نشان می‌دهد امریکا بر ناصر فشار می‌آورده تا با دولت شارت به نوعی مذاکره کند و در ضمن به دولت اسرائیل یك پیمان امنیتی پیشنهاد کرده بوده که بنابرآن اسرائیل باید تعهد می‌کرده مرزهایش را با اعمال زور تغییر ندهد، و درعوض هرگاه مورد هجوم اعراب قرار گرفت امریکا به کمك

این رژیم بشناسد. بنابراین یادداشتها، ناصر در ملاقاتی با راجر بالدوین، فرستادهٔ جامعهٔ حقوق بشر امریکا به قاهره، گفته بوده که وی «از جملهٔ آن کسانی که می‌خواهند اسرائیل را به دریا بریزند، نیست بلکه به همزیستی با اسرائیل معتقد است و مطمئن است که مذاکرات میان دو کشور [مصر و اسرائیل] به زودی شروع خواهد شد» (ص ۴۳، به نقل از صفحهٔ ۶۸۰ یادداشتهای مورخ ۲۵ ژانویهٔ ۱۹۵۵). تمام تلاش امریکا در این میان معطوف به این است که اسرائیل پس از این به رابطهٔ امریکا با اعراب، که به دنبال امضای پیمان بغداد (بغدا پیمان سنتو) بهبود یافته، لطمه نزند و در این راه، کرمیت روزولت (طراح و مجری کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران) از سازمان سیای امریکا مأمور می‌شود تا در جهت ایجاد تماسهایی میان مصر و اسرائیل فعالیت کند و در حالی که جریان امور به طرف تمهید مقدمات مذاکرات میان دو رژیم سیر می‌کند، فشارهای جناح افراطی دولت اسرائیل بر شارت، برای بازگرداندن بن‌گورین به کابینه افزایش می‌یابد، و سرانجام بن‌گورین در ۱۷ فوریهٔ ۱۹۵۵، به عنوان وزیر دفاع، به کابینهٔ شارت باز می‌گردد. شارت همان روز در یادداشتهای روزانه‌اش نوشته بوده است «دیگر صلح و آرامش تمام شد» (صفحهٔ ۴۴).

و حتی نیز شد. بن‌گورین ۱۰ روز بعد از بازگشت به وزارت دفاع عملیات غزه را، به منظور زمینه‌سازی برای اشغال این شهر، آغاز کرد، ولی به تعبیر شارت، «اوضاع جز این از آن شد که قرار بود بشود»، و لذا، «سخنگوی ارتش که از وزیردفاع دستور می‌گرفت، شرح دروغینی دربارهٔ این ماجرا به مطبوعات داد [ولی] چه کسی حرف ما را باور می‌کند؟» (صفحهٔ ۴۴، به نقل از صفحهٔ ۸۰۲ یادداشتها، مورخ اول مارس ۱۹۵۵) و بازهم شواهد متعددی از برنامه‌ریزیهای مستمر برای مظلوم‌نماییهایی که علی‌الدوام بایستی بشود «بایستی به سفارتخانه‌های اسرائیل دستور بدهیم کار مصر را تقبیح و محکوم کنند و موضع دفاعی نگیرند» (صفحهٔ ۴۴، به نقل از صفحات ۸۰۴ و ۸۰۵ یادداشتها، مورخ ۳ مارس ۱۹۵۵). خود شارت، پس از آن که معلوم می‌شود مسأله به هیچ وجه یک درگیری ساده و اتفاقی نبوده، و بیشتر از جانب اسرائیل برنامه‌ریزی شده، می‌گوید. «چه کسی ممکن است این قدر احمق باشد که باور کند چنین عملیات پیچیده‌ای اتفاقاً، و صرفاً بر اثر توسعهٔ دامنهٔ حملهٔ ناگهانی یک واحد ارتش مصر به یک واحد از ارتش اسرائیل، «پیش آمده» باشد؟» (صفحهٔ ۴۵، به نقل از صفحات ۸۰۴ و ۸۰۵ یادداشتها، مورخ اول مارس ۱۹۵۵).

پیمان امنیتی پیشنهادی امریکا به اسرائیل نیز مورد قبول قرار نگرفت: زیرا موشه‌دایان [از جناح بن‌گورین] در ماه آوریل

۱۹۵۵ گفته بود که عقد چنین قراردادی «قید و بندی بر آزادی عمل ارتش ما می‌نهد» (صفحهٔ ۴۹). دایان در ۲۶ ماه مه همان سال، طی توضیحاتی برای سفرای اسرائیل در واشنگتن و لندن و پاریس، شاید به بهترین وجه نقاب از چهرهٔ رژیم آرمانی خود می‌گیرد «ما به پیمان امنیتی با امریکا نیاز نداریم. چنین پیمان تنها مانعی بر سر راه ما قرار خواهد داد. ما در ۸-۱۰ سالهٔ آینده به هیچ وجه با خطری از جانب تقویت بنیهٔ نظامی اعراب مواجه نخواهیم بود... این پیمان امنیتی تنها دست ما را خواهد بست و جلوی آزادی عمل ما را که در سالهای آینده به آن احتیاج داریم خواهد گرفت. عملیات تلافی‌جویانه، که اگر خودمان را به پیمان امنیتی مقید کنیم دیگر قادر به اعمال آن نخواهیم بود... حیات ماست. این عملیات به ما امکان می‌دهد که تنش شدیدی در میان مردممان و در درون ارتش‌مان [نسبت به اعراب] حفظ کنیم. بدون این عملیات ما دیگر مردمی مبارز و جنگی نخواهیم بود و با از دست رفتن نظم و انضباطی که مختص جنس ما است، از دست خواهیم رفت و نابود خواهیم شد. ما باید بترسیم که [صحرای] نقب در خطر است، تا جوانانمان به ... هجوم ببرند. این دولت هیچگونه تعهد بین‌المللی ندارد، اما مسألهٔ صلح اصلا مطرح نیست. این کشور بایستی دقیقاً ... شده گام بردارد و به شمشیرش تکیه کند. این کشور بایستی شمشیرش را، اگر نه تنها، عمده‌ترین وسیلهٔ بالا نگاه داشتن روحیه و گشودن تنشهای اخلاقی خود بداند. برای نیل به این هدف، این دولت [یعنی اسرائیل] می‌تواند- و نه تنها می‌تواند بلکه بایستی- حادثه‌سازی کند. و برای این منظور باید به ... «تحریک و تلافی» متوسل گردد. گرچه که دست آخر ... جدیدی هم بین ما و کشورهای عربی پیش آمد، در آن صورت ... می‌توانیم برای همیشه از شر مشکلاتمان خلاص شویم و ... را بیابیم» (صفحات ۴۶-۴۷، به نقل از صفحهٔ ۱۰۲۱ یادداشتها، مورخ ۲۶ مه ۱۹۵۵)

این سخنان از هر توضیحی مستغنی است: این ... واقعی *«تاریخ رسمی»ای است که به قول چومسکی ... تروریسم مقدس اسرائیل با افشای این اسناد نقاب* دروغین دیرینه از چهرهٔ آن دریده است؛ مگر نه ... بایستی روزی به اهل آن بازگردد.

فصل نهم (صفحات ۴۸ تا ۵۱) نشان می‌دهد ... *مهم اصرار اسرائیل بر استمرار سیاست «تلافی* ... *که تشکیلات حاکمهٔ رژیم صهیونیستی* ... *طریق کشورهای عربی همجوار را وادار* ... *جنگ ۱۹۴۸ را از مجاورت مرزهای* ... *کشورهای عربی بفرستند. و البته* ...

... نظامی، بلکه بدان دلیل بوده که حضور این آوارگان در ... خط آتش‌بس ـ یعنی نوار غزه و ساحل غربی رود اردن ـ هم ... دائمی عدم مشروعیت اشغال اراضی اعراب فلسطینی ... اسرائیل در سالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹، و تخطی این رژیم از ... مه‌های سازمان ملل متحد (مبنی بر بازگرداندن فلسطینیها به ...) بوده، و هم محدودهٔ مرزهایی را که اسرائیل هیچگاه ... به محصور ماندن در آن را نداشته، مشخص می‌کرده است ... جه است که موضع موشه‌شارت در مورد ضرورت پراکندن ... فلسطینی از مجاورت مرزهای اسرائیل، با موضع ... رژیم صهیونیستی، جز در مورد توسّل به نیروی نظامی، ... نداشته است: او نیز طرحهای سال ۱۹۴۸ کنت برنادوت ... بر بازگرداندن آوارگان فلسطینی به سرزمینشان، کاملاً رد ... است (صفحات ۴۸ و ۴۹).

... آخر این کتاب (صفحات ۵۲ تا ۵۷)، تحت عنوان «... و ... رژیم ناصر»، نشان می‌دهد که رژیم اسرائیل سالهای ... دههٔ ۱۹۵۰ را برای اشغال نوار غزه و مآلاً ساقط کردن ... مناسبترین وقت می‌دانسته است. به اعتقاد بن گوریون ... خطرناکترین دشمن اسرائیل است و برای انهدام این ... طئه می‌کند» (صفحهٔ ۵۳، به نقل از یادداشتهای مورخ ... ۱۹۵۵)، و «مصر خیال سلطه بر افریقا، از غرب تا ... از جنوب تا افریقای جنوبی ... را در سر می‌پرورد. و ... حتمالاً در مقابل اشغال نوار غزه عکس‌العمل نشان ... زیرا جهان عرب دچار تفرقه شده و مصر هنوز هیچ ... با امریکا یا انگلیس امضا نکرده است» (صفحهٔ ۵۲، به ... صفحات ۸۷۴ و ۸۷۵ یادداشتهای مورخ ۲۹ مارس ... نته این سخن مؤلف در این بخش که «ممانعت از اتحاد ... و جهان عرب، و خصوصاً با مهمترین کشور عرب ـ ... مهمترین هدف اسرائیل بوده (و قرار بوده که باشد)» ... ناک می‌نماید، چرا که می‌تواند به نوعی تشویق ... غرب به عقد پیمانهایی با غرب تلقی گردد؛ به هر حال، ... ست که این امر «مهمترین هدف اسرائیل» بوده باشد ... توطئه‌های این رژیم بر ضد رژیم ناصر همان است ... در جلسهٔ هیئت دولت اسرائیل در ۳ اکتبر ۱۹۵۵ ... بوده «حالا امریکا خواهان واژگونی رژیم ناصر ... حراً استفاده از روشهایی که برای واژگونسازی ... گواتمالا [۱۹۵۴] و مصدق در ایران [۱۹۵۳] به ... رد. بلکه ترجیح می‌دهد که این بار از طریق ... کند» (صفحهٔ ۵۵، به نقل از صفحهٔ ۱۱۸۶ ... مورخ ۳ اکتبر ۱۹۵۵). در این بخش شارت از قول ... می‌کند که اعمال زور «تنها راه» رساندن اسرائیل به پایهٔ یک قدرت مسلّط در منطقه است و ناصر از آن‌رو بایستی ساقط شود که نه تنها رژیمش خطری برای اسرائیل به حساب می‌آید، بلکه اتحاد عرب با رژیم و رهبری بر حبیب وی در جهان سوم و خاورمیانه، مآلاً به صلحی خواهد انجامید که دولت صهیونیستی را تا حدّ تنها یکی از جوامع ملّی (و نه تنها قدرت مسلّط) منطقه تقلیل خواهد داد (صفحات ۵۲ و ۵۳)

درست یک سال بعد از این برنامه‌ریزیها، نیروهای موشه‌دایان نوار غزه، صحرای سینا و تنگهٔ تیران را اشغال کردند. شش ماه قبل از این اقدام، بنا بر تصمیم شخص بن‌گوریون، شارت از حکومت کنار گذاشته شده بود.

مؤلف کتاب *تروریسم مقدس اسرائیل* معتقد است که شارت با مواضع و نقطه‌نظرهایش کاملاً می‌توانسته است جهتگیری تاریخی سیاست اسرائیل و مآلاً تاریخ خاورمیانه را به نحوی جدّی و اساسی دیگرگون سازد، ولی عملاً «نه جرأت این کار را داشته، و نه مزاج و مشرب لازمهٔ آن را» (صفحهٔ ۴۰). با همهٔ این احوال، فحوای یادداشتهای افشاگرانهٔ وی را نمی‌توان جز به حساب شهامت اخلاقی او گذاشت. وی در سالهای آخر عمرش (در جلسهٔ ۱۱ ژانویهٔ ۱۹۶۱ دبیرخانهٔ ماپای) گفته بوده که «همهٔ این [مفسده‌جویی‌ها]ی رژیم اسرائیل] بایستی انقلابی در معنای عدالت و شرافت در افکار و انظار عامه پدید آورد؛ بایستی این دولت را در چشم جهانیان دولت وحشی معرفی کند که اصول ساخته شده و جا افتادهٔ عدالت در جامعهٔ کنونی بشری را نمی‌پذیرد ...» (صفحهٔ ۳۷)

*

در مجموع، کتاب *تروریسم مقدس اسرائیل* سخن بدیعی پیش ننهاده، امّا به نحوی بدیع و کاملاً مستدل و مستند اتهامات وارد بر اسرائیل را تسجیل و تأیید کرده است. با توجه به این که به قول شارت «روابط میان رهبران تشکیلات امنیتی اسرائیل مخوف است» (صفحهٔ ۴۱) و بسیاری از کردارها و قرار و نشستهای درونی آن به هیچ وجه به خارج از مرزهای آن درز نمی‌کند، باید پذیرفت که گردآوری، تألیف و انتشار کتابی این چنین افشاگر کاری سترگ و قابل ستایش است. جا دارد که این کتاب هرچه زودتر به فارسی ترجمه شود.

---

* Hugh Thomas, *The Suez Affair*, London, Pelican Books, 1967, p. 23

کتابشناسی روش تحقیق

محمدعلی رونق

قدم اول در راه تحقیق، شناخت شیوه‌های تحقیق است. پژوهشگران می‌باید به روشهای علمی تحقیق توجه بیشتری کنند. دانشجویان که در اغلب رشته‌های تحصیلی موظف به نوشتن پایان‌نامه و رسالهٔ تحقیقی هستند باید روش تحقیق را بیاموزند. با اینکه نزدیک به ۳۰ سال از تدریس روش تحقیق در دانشگاهها می‌گذرد، متأسفانه در این باره توجه کافی نشده است.

مراجعهٔ مکرر استادان و دانشجویان به کتابخانه برای دست یافتن به منابع و مآخذ روش تحقیق، مرا بر آن داشت تا با پیگیری و جستجو، منابعی را که تاکنون از کتاب و مقاله در این زمینه تألیف و ترجمه شده است گردآوری کنم. حاصل این جستجو دست یافتن به ۷۶ اثر از کتاب و مقاله است که مشخصات کتابشناختی آنها در زیر آمده است.

۱) آریانپور، امیرحسین. *پژوهش*. تهران. امیرکبیر. چاپ چهارم. ۱۳۶۲. ۸۷ ص.

۲) آریانپور، امیرحسین. *متدولوژی تحقیق و مآخذشناسی*. تهران. دانشگاه تهران. مؤسسهٔ علوم اداری. ۱۳۳۴. ۴۴ ص.

۳) ... گزارش‌نویسی، نامه‌نگاری ... ادبی ... (۱۳۵۵).

۵) اردلان، ظفردخت. *فنون تحقیق اتنولوژی* (نویسنده ... همکار کرنلیس اب لند). تهران. دانشگاه تهران. دانشکدهٔ علوم اجتماعی و تعاون. مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی. ۱۳۴۱. ۱۰۷ ص.

۶) انوار، پروین. *مآخذشناسی و استفاده از کتابخانه*. تهران ... زوار. ۱۳۵۴.

۷) اوانز، ک. م. *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم تربیتی*. ترجمه محمدعلی فرجاد. تهران. الهام. ۱۳۶۱. ۱۲۰ ص.

۸) اوستا، مهرداد. *روش تحقیق در دستور زبان فارسی* ... نگارش. تهران. عطائی. (بی تا).

۹) بریمو، آلبر. «گونه‌شناسی در بررسیهای اجتماعی» ترجمهٔ فرنگیس اردلان. *نامهٔ پژوهشکده*. سال دوم. شماره ... ص ۳۷_۴۲.

۱۰) بشارت، علیرضا. *تحقیق و مآخذشناسی*. تهران. مؤسسه علوم بانکی. ۱۳۴۸. ۷۵ ص. کتابنامه. (پلی کپی)

۱۱) بال، ریتا. *طرز تهیهٔ گزارش تحقیق*. ترجمه ... عابدی. تهران. دانشگاه تهران. دانشکدهٔ ادبیات و علوم ... مؤسسهٔ روانشناسی. ۱۳۶۲. ۶۹ ص. جدول.

۱۲) جوادی، محمدهادی. *راهنمای تدوین رساله* ... (بی نا). ۱۳۴۴. ۱۱۲ ص.

۱۳) حجاری، رضا. *روش نگارش پایان‌نامه* ... کشاورزی کرج. ۱۳۴۰. ۲۰ ص.

۱۴) حری، عباس. «تحلیل اسنادی و ... علم الحدیث». *نشر دانش*. سال چهارم. شمارهٔ ... (۱۳۶۲). ص ۱۱_۱۷.

۱۵) حری، عباس. *شیوهٔ بهره‌گیری از* ... *مقالهٔ تحقیقی*. تهران. مرکز اسناد فرهنگی ... مصور. جدول.

۱۶) حسام وزیری، افسان. *روشهای* ... *طبقات اجتماعی*. زیر نظر شاپور راسخ ... مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی ...

۱۷) حسین‌نژاد، ... تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی ...

۱۸) خدادوست، ...

... نظر و اضافات). تهران. مؤسسهٔ آموزش عالی آمار ... ۲۰۲ ص. مصور. جدول. کتابنامه.

... خواجه نوری، عباسقلی. نکاتی چند دربارهٔ روشهای ... تهران. وزارت کار و خدمات اجتماعی. ادارهٔ کل ... و بررسی انسانی. ۱۳۴۲ ۶۰ ص.

... دهقانی، جلیل. «روش نمونه‌گیری تصادفی» نامهٔ ... سال دوم شمارهٔ دوم ص ۱۰۷_۱۲۵

... دهقانی، جلیل. «نمونه‌گیری در بررسیهای اجتماعی» ... نامهٔ پژوهشکده سال دوم شمارهٔ اول (بهار ۱۳۵۷) ... ۶۱_۰۲

... مقدمه‌ای بر روش تحقیق در تاریخ تهران. ... ۶۳ ص

... حسینی، ناصر. خلاصه‌ای از نظریات روشهای تحقیق ... اجتماعی (نویسندهٔ همکار. سیروس فراحه‌داغی) ... دانشکدهٔ علوم ارتباطات اجتماعی ۱۳۴۸ ۶۱ ص

... یاسمی، غلامرضا. آئین نگارش تاریخ. تهران ... چاپخانه ۱۳۱۶. ۱۴۴ ص

... فرامرز. کندوکاوها و پنداشته‌ها. مقدمه‌ای بر ... جامعه و تحقیقات اجتماعی. تهران. شرکت ... ۱۳۶۰. ۴۴۷ ص.

... پژوهش واحدهای روستائی. ابزارهای پژوهش ... بوعلی سینا. ۱۳۵۳.

... تحقیق. تهران. دانشگاه پدافند ملی ۱۳۴۹

... حمید. تحقیق و مأخذشناسی. تهران. دانشکدهٔ ... مدیریت بازرگانی. ۱۳۴۳. ۵۹ ص. (پلی کپی).

... کوب، عبدالحسین. «تحقیق درست». مجلهٔ سخن. ... ۴۰۹_۴۱۶.

... عبدالحسین: «شیوهٔ نقد و تصحیح متون». ... ۱۰۵_۱۱۰.

... فنون تحقیق در علوم اجتماعی». ... (بهار ۱۳۴۵). ص ۲۰_۳۱.

۳۴) ساعتچی، محمود. *اصول و فنون اجرای مصاحبه: استخدامی، ارزشیابی، مشاوره‌ای*. تهران. امیرکبیر. ۱۳۵۶. ۲۶۲ ص.

۳۵) سه‌پور، افسانه. روشهای تحقیق (تهیهٔ پرسشنامه). تهران مؤسسهٔ تحقیقات و مطالعات تربیتی دانشگاه تربیت معلم. (بی تا)

۳۶) سلتیز. کلر (و دیگران). روشهای تحقیق در علوم *اجتماعی* ترجمهٔ خسرو مهندسی تهران. دانشگاه تهران. مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی ۱۳۴۶ ۴۶۳ ص.

۳۷) سیف نراقی، مریم *روشهای تحقیق در علوم انسانی، با تأکید بر آموزش و پرورش* (نویسندهٔ همکار عزت‌الله نادری). (بی‌م، بی‌نا، بی‌تا) ۱۷۷ ص

۳۸) شاپور. *تحقیق و توسعه و روشهای آن*. تهران. (بی‌نا) ۱۳۵۵ ۲۰۸ ص

۳۹) شفیعی، فروغ «منطق و روش علمی در پژوهشهای اجتماعی» *نامهٔ پژوهشکده* سال دوم شمارهٔ اول (بهار ۱۳۵۷). ص ۷۷_۸۴

۴۰) سویس، اروس «مسئلهٔ روش در جامعه‌شناسی» ترجمهٔ منصور وثوقی *نامهٔ پژوهشکده* سال دوم شمارهٔ اول. (بهار ۱۳۵۷) ص ۶۳_۷۵

۴۱) شهبازی، اسماعیل *راهنمای تهیه و تدوین پایان‌نامه و* *جزوه‌های تحقیقی در زمینه‌های مسائل روستائی* همدان مدرسهٔ عالی کشاورزی همدان ۱۳۵۳ ۶۶ ص + ضمیمه.

۴۲) صانع‌نجی، احمد *روش صحیح گزارش نویسی تحصیلی، علمی، بازرگانی، پایان‌نامه* تهران چاپخانهٔ وزارت اطلاعات و جهانگردی ۱۳۵۴ ۲۵ ص جدول نمودار

۴۳) صبا، محسن «روش تحقیق و شیوه تألیف» *کتابهای ماه*. سال ۲ شمارهٔ ۱ و ۲ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۳۹) ص ۳_۱۲.

۴۴) طباطبائی، محیط «روش جدید تحقیق در ایران» گوهر. سال سوم شمارهٔ ۷ (مهر ۱۳۵۴) ص ۵۱۶_۵۱۹ و شمارهٔ ۸. ص ۶۱۱_۶۱۵

۴۵) علی‌آبادی، احمد *طریقهٔ تفکر و تحقیق*. تهران. دانشگاه تهران ۱۳۴۶ ۲۲۰ ص

۴۶) فتاحی‌پور، احمد *روش تحقیق و مأخذیابی*. (نویسندهٔ همکار مهدی وزیرنیا) تهران دانشکدهٔ علوم ارتباطات اجتماعی ۱۳۴۷ ۵۱ ص (پلی کپی).

۴۷) فرراد، مسعود. «روش علمی برای تصحیح متون». گوهر. سال دوم. شمارهٔ دهم. ص ۸۸۵_۸۹۱. و شمارهٔ ۱۱. ص ۹۶۳_۹۷۰.

۴۸) فرمانفرمائیان، حافظ. *روشهای تحقیق و مأخذ شناسی*. تهران. دانشگاه تهران. مؤسسهٔ علوم اداری و بازرگانی دانشکدهٔ حقوق (بی تا). (پلی کپی)

۴۹) فرید، یداالله. *مقدمه بر روش تحقیق شهرهای ایران*. تبریز. دانشگاه تبریز دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی مؤسسهٔ تحقیقات اجتماعی و علوم انسانی ۱۳۴۹ پانزده + ۲۵۲ ص. نقشه جدول نمودار.

۵۰) فلاطوری، جواد «مقصود از تحقیقات علمی و روش آن، شهرت و تحقیقات علمی. شیوهٔ نقل» *راهنمای کتاب* سال ۵ شمارهٔ ۸ و ۹ (آبان و آذر ۱۳۴۱) ص ۶۷۶ ـ ۶۸۳ و سال۵ شمارهٔ ۱۰ (دی ۱۳۴۱) ص ۸۵۴ـ۸۶۲

۵۱) فناییان، لقاءالله *روش تحقیق و نگارش رساله*. تهران (بی نا) ۱۳۵۱ ۱۶۵ ص جدول نمودار

۵۲) قائمی، علی. *روش تحقیق (در یك مكتب)*. قم دارالتبلیغ اسلامی (۱۳۵۸) ۳۹۹ ص

۵۳) قراچه داغی، سیروس *روش تحقیق در مسائل اجتماعی* تهران اموزشگاه عالی خدمات اجتماعی ۱۳۴۵ هشت + ۹۳ ص

۵۴) قائم‌مقامی، جهانگیر. *روش تحقیق در تاریخ‌نگاری*. تهران. دانشگاه ملی ایران. ۱۳۵۸ ۱۴۴ ص.

۵۵) کاربو، ران «روشهای پژوهش در جامعه‌سناسی وسایل ارتباط جمعی» ترجمهٔ باقر ساروخانی. *نامهٔ علوم اجتماعی*. دورهٔ اول. شمارهٔ ۴ (تیر ۱۳۵۳). ص ۱۴۱ـ۱۴۷.

۵۶) کتبی، مرتضی. «بررسی روشهای تحقیقی غرب در برخورد با مسائل روانسناسی اجتماعی در ایران». با همکاری مسنل ویلت. *نامهٔ علوم اجتماعی*. دورهٔ دوم. سمارهٔ ۳ (زمستان ۱۳۵۶). ص۵۲ـ۶۵.

۵۷) کتبی، مرتضی. *روشهای تحقیق در علوم اجتماعی*. تهران. دانشگاه تهران. دانسکدهٔ علوم اجتماعی و تعاون. (پلی‌کپی. جزوهٔ درسی)

۵۸) کتبی، مرتضی. «مسائل انسانی تحقیق در علوم اجتماعی ایران». با همکاری لیلا سهری. *نامهٔ علوم اجتماعی*. دورهٔ اول. شمارهٔ اول (پاییز ۱۳۴۷) ص ۶۴ـ۷۹.

۵۹) کرلینگر، فرد «نگرش علمی در علوم رفتاری». ترجمهٔ ... *نامهٔ پژوهشکده*. سال دوم. شمارهٔ اول. ص ...

۶۰) ... مقدمه‌ای در روش تحقیق در تاریخ. ترجمهٔ ... تهران انتشارات اساطیر. ۱۳۶۲. ۹۲ ...

۶۱) محمدی نراد، حسن. *الفبای پژوهش*. تهران. (بی نا) ۱۳۵۶. ۶۱ ص.

۶۲) محمدی‌نراد، حسن. *روشهای تحقیق و آمار در علوم سیاسی و جامعه‌سناسی*. تهران. مؤسسهٔ عالی علوم سیاسی و حزبی ۱۳۵۴. ۲۷۹ ص. جدول نمودار.

۶۳) *مراحل روش تحقیق میدانی*. تهران. (بی نا). ۱۳۶۱ ۴۷ص.

۶۴) مرعسی، علی‌اکبر. «روسهای تحقیق». *خبرنامهٔ انجمن ملی پژوهش در آموزش و پرورش*. سمارهٔ ۱. تابستان ۱۳۵۹ ص ۳۴ـ۳۹

۶۵) مصدق، حمید. *مقدمه‌ای بر روش تحقیق*. تهران مدرسهٔ عالی مدیریت کرمان. ۱۳۵۰. ج ۱ ۱۷۶ ص.

۶۶) منجد، صلاح‌الدین. *روش تصحیح نسخه‌های خطی* ترجمهٔ حسین خدیوجم تهران. سازمان آبان ۱۳۵۵. ۲۰ ص

۶۷) مهرآسا، امیرهوسنگ. *راهنما برای تهیهٔ گزارش* تحقیقی تهران دانشکدهٔ علوم اداری و مدیریت بازرگانی ۱۳۴۸. (پلی کپی).

۶۸) مهرداد، جعفر *روش تحقیق*. (نویسندهٔ همکار ... کجوری). سیراز. کانون تربیت. ۱۳۶۱. ۲۶۸ ص.

۶۹) میردال، گونار. *عینیت در پژوهشهای اجتماعی* ... مجید روسگر. تهران (بی‌نا) ۱۳۵۷ ۱۳۹ ص.

۷۰) میرفخرائی (مترجم). *تحقیق و پایان نامه‌نویسی* ... دانشگاه پدافندملی. ۱۳۴۷.

۷۱) ناتل خانلری، پرویز. «سیوه و روس تحقیق» سخن دورهٔ ۲۵. سمارهٔ ۳ و ۴ (مرداد و شهریور ۱۳۵۵) ص ۲۶۱ـ۲۷۳

۷۲) نبوی، بهروز. *مقدمه‌ای بر روس تحقیق* در علوم *اجتماعی*. تهران. مؤسسهٔ عالی حسابداری ۱۳۵۰ ... جدول. نمودار.

۷۳) نراقی، احسان. «هدف و روس تحقیقات اجتماعی در ایران». *نامه علوم اجتماعی*. دورهٔ اول سمارهٔ ۳ (بهمن ۱۳۴۸) ص ۹ـ۲۵.

۷۴) نیساری، سلیم. *تحقیق و ...* ... تهران. دانشکدهٔ علوم تربیتی. (بی نا) ... ۴۹ ص

۷۵) وایزبرگ. هربرت ف ... *تحلیل داده‌ها*. (نویسندهٔ همکار ... براون) ترجمهٔ ... عابدی. تهران. مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۲ ۲۶۲ص.

۷۶) وزیری، هوشنگ *راهنما برای تهیهٔ گزارش* ... تهران. دانشگاه تهران. دانشکدهٔ اقتصاد ۱۳۵۱ ... ص.



ذیلی بر «کتابنامه و مقاله‌نامهٔ قنات»

احمد شعبانی

«کتابنامه و مقاله‌نامهٔ قنات» را که آقای دکتر بهنیا با دقت فراهم ...ورده و در شماره‌های اول و دوم سال چهارم نشر دانش (آذر تا ...سفند ۱۳۶۲) طبع شده بود دیدم در سیاههٔ خویش چند مرجع ...کر یافتم که به آن مقاله اضافه می کنم باشد که قبول افتد

...سهابان، کریم (مصحح) «روزنامچهٔ مملکت خراسان» ...ایران‌زمین. جلد پانزدهم تهران. ۱۳۴۷ صص ...

...عفری لنگرودی، محمدجعفر. حقوق اموال جلد اول ۱۳۵... صص ۳۳۲_۳۳۵ و ۳۵۵_۳۵۷.

...ن بن محمدبن حسن قمی (مؤلف) و حسن بن علی بن ...عبدالملک قمی (مترجم). تاریخ قم. تصحیح و تحشیه ...لدین تهرانی. تهران. مطبعهٔ مجلس (تاریخ مقدمه: آذر ۳۵... ص) صص ۴۰ تا ۵۶ و ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۳۷، ۱۳۹،

...بنده‌لو، محمدابراهیم. «روزنامهٔ سفر خراسان و ...به کوشش ایرج افشار. فرهنگ ایران‌زمین جلد ...تهران ۱۳۴۳. صص ۱۲۲_۱۴۴.

...سروی، خسرو. جامعه‌شناسی روستایی ایران. تهران ...پیام. ۱۳۵۸. (۲۰۹ ص + ۴ + ز). صص ۹۲-۱۰۵.

...اجه ابوحاتم مظفر بن اسماعیل اسفزاری رسالهٔ آثار ...تصحیح محمدتقی مدرس رضوی تهران. بنیاد فرهنگ ۱... صص ۳۸_۴۰ و ۴۲_۴۴.

۷) رجائی زفره‌ای، محمدحسن «بخش آب به روش سنّتی در زفره». فروهر تهران شهریور ۱۳۶۲ شمارهٔ ۴ صص ۳۹۸_۴۰۳ (مصور).

۸) *سالنامهٔ دنیا*. «از قنات تا تصفیه‌خانه» شمارهٔ هفده ۱۳۴۰. صص ۲۵۴_۲۵۸

۹) سپهر، ملك‌المورخین «جغرافیای کاشان» به کوشش ایرج افشار فرهنگ *ایران‌زمین* جلد بیست‌ودوم. ۱۳۵۶ صص ۴۳۲_۴۳۵

۱۰) شاه طهماسب صفوی «وقفنامهٔ آب قنات از شاه طهماسب» (مورخ ۹۳۵ هجری) به کوشش ایرج افشار *سواد و بیاض* جلد دوم تهران دهخدا ۱۳۴۹ صص ۲۶۰_۲۶۷

۱۱) شاه‌محمدی، محمد «معرفی آبادی قرقی و خمس» هشتمین *کنگرهٔ تحقیقات ایرانی* کرمان مجلد سوّم به کوشش محمد روشن تهران فرهنگستان ادب و هنر ایران ۱۳۵۸ صص ۹۹۰_۹۹۸.

۱۲) فرانکلین، ویلیام *مشاهدات سفر از بنگال به ایران، در سالهای ۱۷۸۶_۱۷۸۷ میلادی* ترجمهٔ محسن جاویدان. چاپ اول تهران مرکز ایرانی تحقیقات تاریخی (۱۱۸ ص + ۱۶) صص ۳۲_۳۳

۱۳) قاجار، مهندس محمدحسن «راپورت سفر فارس» ۱۳۰۸ قمری به کوشش ایرج افشار فرهنگ *ایران‌زمین* جلد بیست‌ودوم ۱۳۵۶ صص ۴۵۹_۴۹۶

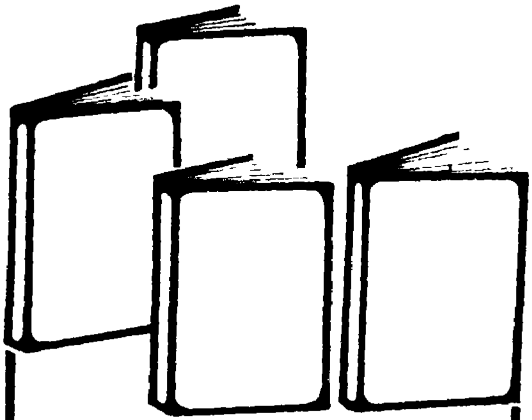
۱۴) کابلی، میرعابدین «آب و آبیاری در سهداد» فروهر سال ۱۳۶۲ شمارهٔ اول ص ۶۰

۱۵) کلانتر ضرابی، عبدالرحیم (سهیل کاشانی) *تاریخ کاشان* به کوشش ایرج افشار به انضمام یادداشتهایی از اللهیار صالح چاپ دوم تهران ابن سینا ۱۳۴۱ (چاپ اول ۱۳۳۵) (۱۴۱+۶+۲۱ ص + تصویر) صص ۷۰_۱۰۸ و ۱۱۲_۱۸۷

۱۶) مدرسی طباطبایی، حسین (تدوین‌کننده) «قم‌نامه» فرهنگ *ایران‌زمین* جلد بیست‌ودوم تهران ۱۳۵۶ شامل «کتابچهٔ تفصیل احوالات دارالایمان قم» (از محمدتقی بیك ارباب) صص ۱۷_۶۶؛ «کتابچه تفصیل و حالات دارالایمان قم» (از علامحسین افضل‌الملك) صص ۶۷_۱۵۰؛ «کتابچهٔ تفصیل حالات و نفوس و املاك دارالایمان قم» (از محمدتقی بیك ارباب) صص ۱۵۱_۲۰۶؛ «علی‌آبادنامه یا سفرنامهٔ دهابیهٔ قم» (مجهول‌المؤلف). صص ۲۰۷_۲۸۰

۱۷) هاشمی، سیداحسان‌الله «اصطلاحات مربوط به آب در اردستان». *آینده* سال نهم ش ۸ و ۹. (آبان و آذر ۱۳۶۲) صص ۶۸۲_۶۸۳.

کتابهای تازه



ف. ا. فریار

کلیات: کتابشناسی، فهرست و...

۱) آقابخشی، علی‌اکبر (و) محمدنقی مهدوی *کتابشناسی کتابشناسیها*. تهران. مرکز اسناد و مدارک علمی. ۱۳۶۳. ۱۰۷ص. ۲۰۰ ریال

در مقدمهٔ کتاب می‌خوانیم: «برای جلوگیری از دوباره کاریها در صدد بهـ این امر برآمدیم و...». امّا نگاهی به‌این کتاب نشان می‌دهد که این کتابشناسی دوباره کاری شمارده‌ای است. نه مقدمه دارد که نشان دهد چه موادی و در چه محدودهٔ زمانیی در آن گرد آمده و نه اینکه ضرورت تدوین آن به‌وضوح د... شده. وقتی ویرایش دوم *کتابنامهٔ کتابداری*، حاوی مشخصات ۸۷۵ نوشته دسترس بوده است انتشار این کتابشناسی چه ضرورتی داشته است؟ در بخش مربوط به‌کتابشناسیهای فارسی، از ۳۲۶ عنوان، نزدیک به ۳۰ عنوان مربوط به‌سال ۱۳۵۹ و پس از آن است که می‌شد همانها را به‌صورت ذیلی بر *کتابنامهٔ کتابداری* منتشر کرد.

۲) افشار، ایرج. [فراهم آورنده] *یادداشتهای قزوینی* ج ۳ تهران. علمی ۱۳۶۳ ۱۰ جلد در ۵ مجلد. پنجاه‌ونه + ۳۰۲۳ص. نمونه ۷۵۰۰ ریال

مجموعهٔ یادداشتهایی است که روی اوراق کوچك یا در دفترهای جدا... در طی سالیان دراز مطالعه و تحقیق فراهم شده بوده و حاوی نکات محقق... است که ضمن مطالعات مورد توجه قزوینی قرار گرفته بوده است. ... یادداشتها پس از فوت قزوینی برحسب الفبای عنوان تنظیم شده و به‌صو... مجموعهٔ حاضر درآمده، که حاوی مطالب فراوانی دربارهٔ تاریخ و ز... فرهنگ ایران و اسلام است.

۳) *پیك کتاب معرفی کتابهای تازه منتشر شده: دی ماه ۱۳۶۳* تهران. همکاری انتشارات بهجت ۱۳۶۳. ۵۳ص ۹۰ ریال

۴) تفضلی، مسعوده. *فهرست مشترك توصیفی کتابهای روانشناسی* تهران مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۳ هفت + ۲۰۱ص. ۲۸۰ ریال

فهرست توصیفی ۵۱۱ کتاب دربارهٔ روان‌شناسی به‌زبان فارسی است... کتابخانه‌های ایران موجود است. مبدأ خاصی برای آغاز گردآوری کتا... نظر گرفته نشده است. ولی تاریخ انجام آن پایان اسفند ماه ۱۳۶۱ ا...

۵) *طرح دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی* زیر نظر محمدکاظم موسو... بجنوردی تهران. ۱۳۶۳ ۲۱۰ص ۳۵۰ ریال

توضیحاتی است دربارهٔ دایره‌المعارفی اسلامی که قرار است ... انتشار یابد. ظاهراً این دومین «دایره‌المعارف اسلامی» است که در حال ... در ایران در دست تدوین است.

۶) منزوی، احمد *فهرست مشترك نسخه‌های خطی فارسی پاکستان* اسلام آباد مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ۱۳۶۳ جلد ... سوّم. ۱۲۲۷ص

مجلد دوم مربوط به‌کتابهای منطق، آداب البحث، فلسفه، ملل و نحل... و عقاید، و مجلد سوم تماماً حاوی مشخصات کتابهای عرفانی است.

۷) وزارت ارشاد اسلامی ادارهٔ کل مطبوعات و نشریات ... *فهرست کتب منتشره به‌تفکیك موضوع. آذر ۱۳۶۳* تهران ۱۳۶۳ ۱۰۳ص ۱۵۰ ریال

۸)ـــــــ *کتابنامه، فهرست کتب منتشره به‌تفکیك موضوع* ... ۱۳۶۳. تهران. ۱۳۶۳ ۹۸ص ۱۵۰ ریال

فلسفه

۹) مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی *دومین ... علامه طباطبایی*. تهران. ۱۳۶۳. ۴۰۴ص. ۵۵۰ ریال

مقاله‌هایی است که به‌مناسبت سالگرد درگذشت مرحوم علامه سیدمحمدحسین طباطبایی گرد آمده است از جملهٔ ... عرفان و حکم...

مقاله (حسن حسن‌زاده آملی)، ارتباط حکمت عملی با حکمت نظری (احمد احمدی)، ملاحظاتی درباب ادراکات اعتباری (رضا داوری اردکانی)، تحول ... فلسفهٔ یونان در پرتو اندیشهٔ اسلامی (عبدالجواد فلاطوری)، ارزش ... (محمدتقی مصباح) و... است

۱۰) وینتر، موریس. *فراسوی تناقض*، راز شیطان ترجمهٔ ابوالقاسم ... رحیمی. تهران. امیرکبیر. ۱۳۶۳. ۱۲۵ص ۱۸۰ ریال

نویسنده مدعی شده که شیطان حکما را در راه کج منطق صوری رها کرده و ... انسان خواسته از منطق صوری بگریزد در پیچ و خم تجارب سر در گم شده ... او می‌گوید که انسان باید دریابد که بالاتر از عقل و روشهای مشاهده و ... و تصدیق و حکم و استدلال و استقراء و قیاس راه و روش دیگری برای ... حقیقت وجود دارد که از بالای سراین مسائل و از فراسوی تناقض ... گذرد و آن همان کشف و شهود و اشراق است

اساطیر

۱۱) بهار، مهرداد. *پژوهشی در اساطیر ایران*. پارهٔ نخست متنها و ... یادداشتها تهران توس. ۱۳۶۲ بیست و چهار + ۳۲۶ص ۷۰۰ ریال

... کتاب یازده سال پس از طبع و انتشار کتاب *اساطیر ایران* (بنیاد فرهنگ ... ۱۳۵۲، ۳۳۲ص) منتشر می‌شود، و در عمل همان طرحی را دنبال ... که از یاد شده داشت و در حقیقت همان اثر است که به‌صورتی گسترش ... بالنسبه پالوده‌تر انتشار می‌یابد. این بخش دربرگیرندهٔ متنها و ... یادداشت و جلد دیگر به‌بحث و تحلیل اساطیر ایران خواهد پرداخت

دین و عرفان

۱۲) *جهادنامه* (و) *ظلم نامهٔ اکبر* (ترجمهٔ جهادالاکبر منسوب ...) به‌اهتمام عارف نوشاهی اسلام آباد مرکز تحقیقات فارسی ... پاکستان ۱۳۶۳ سیزده + ۴۲ص نمونهٔ نسخه ۱۰ روپیه ...

... خطی *جهادنامه* در کتابخانهٔ ایاصوفیه محفوظ است و مؤلف آن ... است و احتمالاً از آثار قرن هفتم هجری است. مصحح در انتساب *ظلم* ... غزالی تردید دارد

۱۳) دوانی، علی *مفاخر اسلام* ج۲. تهران امیرکبیر ۱۳۶۳ ۳ جلد
... و آثار گروهی از رجال حدیث، فقها و دانشمندان شیعه در این کتاب ... (چاپ اول ۱۳۶۱)

۱۴) علی بن الحسین، امام چهارم (امام زین‌العابدین (ع)) *الصحیفة* ... ترجمه احمدالموهایی. تهران سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۶۳ ۲۰۶ص
... *صحیفهٔ سجادیه* با ترجمهٔ انگلیسی آن است، که با ذوق و سلیقه ... است

۱۵) غزالی، محمدبن محمد. (امام محمد غزالی). نور و ظلمت، ترجمهٔ ... انوار ترجمهٔ زین‌الدین کیانی نژاد. تهران. انتشار ۱۳۶۳ چهار ... ص ۲۸۰ ریال
... دربارهٔ آیهٔ نور که از کارهای اواخر عمر غزالی است ترجمهٔ ... نسخه‌ای که با تحقیق و تصحیح و مقدمه دکتر ابوالعلاء عفیفی ... منتشر شده انجام گرفته است متن عربی مشکاة‌الانوار ... است

۱۶) ... حسین. *تنها پناه جهان*. تهران. بنیاد بعثت ۱۳۶۲ ... ۲ ریال
... دربارهٔ حضرت مهدی صاحب‌الزمان (ع)

۱۷) ... هانری *آئین جوانمردی*. ترجمهٔ احسان نراقی تهران نشر نو ... + ۲۳۳ص. واژه‌نامه. ۵۰۰ ریال.
... از مقدمهٔ تحلیلی کربن بر کتاب *رسایل جوانمردان*، مشتمل بر هفت فتوت نامه دکتر نراقی در قسمت دوم کتاب مقاله‌هایی از محققان دربارهٔ جوانمردی آورده است از جمله جوانمردی (ملک‌الشعرای بهار)، فتوت و خلافت عباسی (عباس اقبال)، ریشه‌های اجتماعی فتیان و عیاران (صادق گوهرین) اهل ملامت و فتیان (عبدالحسین زرین کوب).

۱۸) مطهری، مرتضی *حق و باطل*، به ضمیمهٔ احیای تفکر اسلامی ج۳ قم صدرا ۱۳۶۲ ۱۷۵ص ۱۵۰ ریال

۱۹) مقدس اردبیلی، احمدبن محمد *زبدةالبیان* ترجمهٔ جعفر سجادی تهران عطایی ۱۳۶۲ ۴۱۵ص ۱۱۰۰ ریال

این کتاب که دربارهٔ مسائل دینی و فروعات فقهی اسلامی است، در قرن دهم هجری تألیف و تحریر شده است. علاوه بر استخراج فروع فقهی از آیه‌های قرآن مجید در بابهای مختلف، سعی شده است جهات و جنبه‌های ادبی و نحوی و علوم بلاغی آیات بررسی و مشخص شود. با مقایسهٔ کتاب با متن *زبدةالبیان* معلوم می‌شود که این اثر ترجمهٔ کامل نیست، بلکه نوعی «ترجمه و اقتباس» است

آمار

۲۰) وزارت برنامه و بودجه مرکز آمار ایران *تازه‌های آمار* (۴) تهران ۱۳۶۳ ۱۵۲ص ۱۰۰ ریال

شامل آمارهای اجتماعی، کشاورزی، صنعت، انرژی، حمل و نقل و ارتباطات، هزینهٔ زندگی و شاخص قیمت، مالی و بازرگانی و تعاون است

آموزش و پرورش

تاریخ

۲۱) کسائی، نورالله *مدارس نظامیه و تأثیر علمی و اجتماعی آن* ج۲ تهران امیرکبیر ۱۳۶۳ نوزده + ۳۲۷ص ۵۵۰ ریال (چاپ اول ۱۳۵۸)

تأسیس مدرسه‌های نظامیه در نیمه دوم قرن پنجم هجری به‌دست نظام‌الملک طوسی یکی از رویدادهای مهم علمی و مذهبی در تاریخ اسلام است. در این کتاب جنبه‌های تاریخی و سیاسی این مدرسه‌ها و آثار علمی و اجتماعی آن مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است

۲۲) بوما، ژان *مسائل جهانی آموزش و پرورش* ترجمهٔ احمد آقازاده. تهران مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۳ هفت + ۱۵۷ص جدول

نویسنده استاد دانشگاه لیون فرانسه است. در این اثر مسائل آموزش و پرورش و رویدادهای آموزشی و همگی ممالک مختلف جهان به ویژه کشورهای در حال رشد با توجه به جنبه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن مورد نقد و تحلیل قرار گرفته است. وی با استفاده از تجربه‌های ملتها، دیدگاهها و طرحهای جدیدی برای رفع مشکلات آموزشی ارائه می‌دهد

۲۳) عمادی حائری، اسماعیل *تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام و علمای غرب* تهران حافظ ۱۳۶۲ ۱۲۷ص ۸۰ ریال

اقتصاد و برنامه‌ریزی

۲۴) توتونچیان، ایرج *تئوری تقاضا و تحلیل اقتصادی انفاق* تهران مرکز اطلاعات فنی ایران ۱۳۶۳ ج + ۲۲۲ص جدول نمودار ۵۰۰ ریال

این کتاب برای دانشجویان دورهٔ لیسانس رشته اقتصاد نوشته شده است. فصل دوم این کتاب در واقع تئوری رفتار مصرفی مسلمانان است

۲۵) دفتر همکاری حوزه و دانشگاه *درآمدی بر اقتصاد اسلامی* ابی

م]. ۱۳۶۳ ح +۴۴۳ص ۶۰۰ ریال

اهمیت و نقش اقتصاد، مبانی عقیدتی اقتصاد، منابع و روش شناخت اقتصاد اسلامی، مالکیت، تولید، توزیع، و مصرف بخشهای کتاب است. کتاب شامل مباحث عمده‌ای است که پایهٔ مطالب درسی دانشگاهها در رشتهٔ اقتصاد است

۲۶) تودارو، مایکل *برنامه‌ریزی توسعه، مدلها و روشها* ترجمهٔ عباس عرب‌مازار تهران سازمان برنامه و بودجه مرکز مدارک اقتصادی ـ اجتماعی و انتشارات ۱۳۶۳ ۱۱۷ ص جدول نمودار واژه‌نامه ۳۵۰ ریال

هدف این کتاب آشنا کردن دانشجویان با مدلهای رایج اقتصادی برنامه‌ریزی توسعه در کشورهای فقیر است و در آن بیشتر روی تدوین برنامه تأکید شده تا اجرای آن

جامعه‌شناسی

۲۷) دفتر همکاری حوزه و دانشگاه *درآمدی بر جامعه‌شناسی اسلامی* [بی‌جا، بی‌تا] ۱۳۶۳. ۴۴۴ص ۶۰۰ ریال

نگاهی به گذشتهٔ تفکرات اجتماعی، تعریف، موضوع و هدف جامعه‌شناسی، قلمرو جامعه‌شناسی و رابطهٔ آن با علوم دیگر، روش یا روشهای جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی چیست؟ عنوانهای فصلهای کتاب است. در مقدمه می‌خوانیم که «هدف از تدوین این کتاب بررسی مسائل مادر و کلیدی علوم اجتماعی است»

۲۸) *شهرنشینی در ایران* تهران آگاه. ۱۳۶۳ ۲۱۴ص. مصور نقشه نمودار جدول ۳۵۰ ریال

مجموعهٔ چهار مقاله است «شهرنشینی مرحلهٔ گذار» از فرج حسامیان، که در آن زمینه‌های رشد شهری در چشم‌انداز تاریخی نیم قرن گذشته بررسی شده است؛ «مهاجرتهای داخلی در ایران» از گیتی اعتماد، به علل و سازوکار (مکانیسم)های مؤثر در مهاجرت از روستا به شهر و از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ می‌پردازد؛ «شبکهٔ شهرهای ایران» از گیتی اعتماد، بازتاب مهاجرتهای داخلی را در تمرکز شهری بررسی می‌کند؛ «توسعهٔ شهرنشینی در کاشان» از محمدرضا حائری، بررسی نمونه‌ای مشخص از شهرنشینی در نیم قرن اخیر است

فرهنگ عامه

۲۹) شکورزاده، ابراهیم *عقاید و رسوم مردم خراسان* به انضمام پاره‌ای اشعار و لغات و امثال و افسانه‌ها و فالها و دعاها و معماها ح ۲ با تجدیدنظر و اضافات تهران سروش ۱۳۶۳ ۶۹۱ص ۱۲۰۰ ریال (چاپ اول ۱۳۴۶ بنیاد فرهنگ ایران)

آشها و غذاهای نذری، آداب و رسوم محلی، طب عوام، فالها و دعاها، عقاید و احکام متفرقه، هواشناسی عامیانه، افسانه‌ها، اشعار و ترانه‌ها، لالاییها، چیستانها، امثال و لغات فصلهای کتاب است

سیاست

۳۰) *در دفاع از انقلاب نیکاراگوا، ساندینیستها سخن می‌گویند* ترجمهٔ بهمن ارمغان و دیگران تهران نشر همبستگی ۱۳۶۳ ۲۸۷ص مصور. ۳۵۰ ریال

گفتارهایی است از مقامات و رهبران نیکاراگوئه دربارهٔ مسائل انقلاب نیکاراگوئه و هدفهای آن

۳۱) گلشن، محمدرسول *انقلاب صحرا* تهران مروارید ۱۳۶۳ ۲۲۸ص مصور ۵۵۰ ریال.

۳۲) مؤسسة‌الارض *استراتژی صهیونیسم در منطقهٔ عربی و کشورهای همجوار آن*. تهران بین‌الملل اسلامی ۱۳۶۳ ۳۳۶ص مصور ۴۵۰ ریال.

ترجمهٔ تحقیقی است که به دست محققان فلسطینی در مؤسسه‌الارض ویژه مطالعات فلسطینی به زبان عربی منتشر شده است. ناشر اهمیت کتاب را به خاطر اسناد و حقایق و اطلاعات مهمی که از زبان صهیونیستها نقل شده دانسته است

۳۳) وودوارد، باب (و) کارل برنشتاین *روزهای آخر رئیس‌جمهور* ترجمهٔ حسین وجداندوست. تهران. نشرناشر. ۱۳۶۳ ۵۲۳ص ۶۸۰ ریال

نویسندگان گزارشگران روزنامهٔ *واشینگتن‌پست* هستند و کتاب در ماجرای واترگیت است

گزارشها

۳۴) صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران روابط عمومی. *صدا و سیما در کلام امام خمینی (مُدّظلّه‌العالی)* تهران سروش ۱۳۶۳ ۲۴۹ص ۲۰۰ ریال.

مجموعهٔ بیانات امام خمینی دربارهٔ نظام ارزشی و مبانی تبلیغی اسلام، ارتباط با رادیو و تلویزیون است

۳۵) وزارت ارشاد اسلامی ادارهٔ کل انتشارات و تبلیغات *زبان صحنهٔ انقلاب اسلامی* تهران ۱۳۶۳. ۸۰ص. مصور.

گزارشی است از فعالیتهای زنان در مراکز و نهادهای انقلاب اسلامی

۳۶) وزارت بازرگانی *گزارش عملکرد شش ماههٔ دوم سال ۱۳۶۲* وزارت بازرگانی تهران ۱۳۶۳ ۲۶۹ص مصور جدول نمودار

زبان، زبان‌شناسی، واژه‌نامه

۳۷) آقابخشی، علی *فرهنگ علوم سیاسی انگلیسی ـ فارسی* [تهران] ... بندر ۱۳۶۳ ۳۰۱ص ۵۲۵ ریال

اصطلاحات سیاسی، به ویژه آنچه مربوط به حقوق بین‌الملل عمومی در این اثر آورده شده و از آوردن نامها یا اصطلاحات خاص خودداری شده است. مؤلف در فهرست مآخذها مشخصات ۴۷ کتاب فارسی و ۵ کتاب ... مورد ارجاع را آورده است

۳۸) براون، اچ داگلس *اصول یادگیری و تدریس زبان* ... محی‌الدین کموایی تهران مرکزنشردانشگاهی ۱۳۶۳ چهارده+۳۴۸... جدول نمودار واژه‌نامه ۶۰۰ ریال

هدف این کتاب، به دست دادن آگاهی جامع و نوین از مبانی نظری ... زبانهای خارجی به معلمان و کارآموزان معلمی است. هیچ زبان خارجی مشخصاً مورد توجه قرار نگرفته است، زیرا اصول کلی یادگیری در ... کاربرد دارد

۳۹) جهاد دانشگاهی دانشگاه صنعتی شریف ... گروه ریاضی ... *واژه‌نامهٔ ریاضی* ح ۲ تهران ۱۳۶۳ ۱۵۹ص مصور ۳۰۰ ریال

... ۷۶۰۰ اصطلاح ریاضی که از منابع مختلف فراهم شده به همراه ... آنها در این واژه‌نامه آمده است. در مواردی تعریف و یا صورت فشرده ... حد سطر تجاوز نمی‌کرده، ذکر شده است

۴۰) رحانی بخارائی، احمدعلی. *فرهنگ لغات قرآن خطی آستان ...* رضوی، شمارهٔ ۴ با ترجمهٔ کهن فارسی تهران مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی ۱۳۶۳ صدوبیست و چهار+۵۸۸ص ۸۰۰ ...

کوشش شده است که در این فرهنگنامه، تمام معنیهای مختلف ... لغت قرآنی آمده است با همان ضبط فارسی که در متن نسخه است ...

۴۱) علی بن محمدالادیب الکرمینی *تکملة‌الاصناف* اسلا... تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ۱۳۶۳ ن +۵۰۲ص ۵۰...

ـاکستانی

فرهنگ لغت عربی به فارسی که احتمالاً از آثار قرن ششم هجری است حجم آن تقریباً سه برابر *السامی فی‌الاسامی* است. از این کتاب تنها یك نسخه کتابخانهٔ گنج‌بخش موجود بوده است. چاپ کتاب به صورت عکسی است.

۴۲) فرهنگ مترجم انگلیسی- فارسی و فارسی- انگلیسی. تهران آفتاب. ۱۳۶۳. ۴۸+۲۴۰ص. ۸۵۰ ریال.

این کتاب با توجه به ضرورت یك دست کردن اسامی خاص در زبان فارسی تهیه شده است، و مؤلفان آن کوشیده‌اند معادلهای موجود برای اسمهای خاص در زبان فارسی را گردآوری و عرضه کنند. این اثر نوعی راهنمای حجم است برای یافتن نامهای خاص، نام اشخاص، جاها، کتابها و به ندرت ... ای از اصطلاحها.

۴۳) کوندراتف، الکساندر. *زبان و زبان‌شناسی*. ترجمهٔ علی صلحجو. تهران ایران یاد. ۱۳۶۳. ۲۲۴ص. مصور. واژه‌نامه. ۳۵۰ ریال.

عنوان کتاب گویای مندرجات آن است، و در بارهٔ موضوعهایی چون نظریهٔ ...، رابطهٔ زبان و اندیشه، تفاوت زبان انسان با زبان حیوان و زبان ماشین، ... شناسی، چگونگی تغییر و تحول زبانها و ... بحث می‌کند. زبان کتاب ساده ... نسبتاً غیرفنی است. متن اصلی کتاب به زبان روسی است، و این ... جمه از روی ترجمهٔ انگلیسی آن صورت گرفته است.

۴۴) *مجمع‌اللغات، در اقتصاد، حقوق، تعلیم و تربیت، علوم اداری، ... و علوم تطبیقی، علوم سیاسی* به چهار زبان عربی، فارسی، فرانسه، انگلیسی. ترجمه و تنظیم بخش فارسی: مرتضی آیت‌الله‌زادهٔ شیرازی، ... ادریوش و محمود عادل. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۶۳. ۱۳۷۸ص. ۲۵۰۰ ریال.

... اصلی کتاب را حروان سابق به سه زبان عربی- انگلیسی- فرانسه ... کرده و در بیروت چاپ شده است. این اثر همان کتاب به اضافهٔ معادلهای ... واژه‌هاست.

۴۵) مرعشی، احمد. *واژه‌نامهٔ گویش گیلکی* به انضمام اصطلاحات و ... المثلهای گیلکی. رشت. طاعتی. ۱۳۶۳. ۶۶۶ص. مصور. ۲۷۰۰ ریال.

... سنده در یك مقدمه به زبان گیلکی، خلاصه‌ای از تاریخچهٔ گیلان را نوشته ... کتاب کامل گیلکی با توضیحات لازم و مثلهای گیلکی با ترجمه و ... فارسی در کتاب ضبط شده است.

علوم

... و فلسفه

۴۶) هایزنبرگ، ورنر. *گفتگویی دربارهٔ رابطهٔ علم و دین*. ترجمهٔ حسین ... زاده. تهران. نقره. ۱۳۶۳. ۸۲ص. ۱۷۰ ریال.

... جمه دو فصل از کتاب *جزء و کل* هایزنبرگ است که به صورت یك کتاب ... شده است. مترجم که به نوشتهٔ آقای دکتر صفوت در پیشگفتار کتاب ... لای علوم جدید ریاضی، الکترومغناطیس، و فیزیك هسته‌ای را طی کرده» مقدمه‌ای که با استفاده از کتاب *در آن سوی کوانت*، از ل. ... نگاه منر بر کتاب نوشته. گفته است که «... گرچه فاصلهٔ زمانی ... دو مقاله از هم به بیش از سی سال می‌رسد، لکن ارتباط مفهومی ... یکدیگر است» (ص ۲۰). کتاب هایزنبرگ مجموعهٔ مقاله نیست، و ... هم در سالهای مختلف نوشته نشده. تاریخی که در متن آلمانی در ... فصل آمده، تاریخ وقوع حادثه یا گفتگویی است که در آن فصل ... است. بنابراین بین «نگارش این دو مقاله» یك فاصلهٔ زمانی سی ... ندارد.

۴۷) هال، لویس ویلیام. *تاریخ و فلسفهٔ علم*. ترجمهٔ عبدالحسین ... تهران. سروش. ۱۳۶۳. ۳۹۲ص. مصور. واژه‌نامه. با جلد زرکوب ... با جلد معمولی ۷۶۰ ریال.

... «معرفی کتاب» در همین شماره رجوع فرمایید.

ریاضی

۴۸) قربانی، ابوالقاسم. *فارسی‌نامه*. احوال و آثار کمال‌الدین فارسی ریاضی‌دان و نورشناس ایرانی. تهران. هما. ۱۳۶۳. ۱۵۵ص.

کمال‌الدین فارسی (متوفی ۷۱۸ هـ. ق.) دانشمندی است که بیشتر به سبب شرح محققانه‌ای که بر *المناظر* ابن هیثم نوشته معروف است. آقای قربانی محقق تاریخ ریاضیات در ایران، که پیش از این بخشی از رسالهٔ دو *ریاضی‌دان ایرانی* و *سهمای در بارهٔ عددهای متحاب* را به بحث در بارهٔ فارسی و رسالهٔ او در بارهٔ عددهای متحاب اختصاص داده بودند، در این کتاب آثار ریاضی فارسی را با تفصیل بیشتر مورد بحث قرار داده‌اند و رسالهٔ *تذکرة‌الاحباب فی بیان التحاب* را شرح کرده و قضایای آن را به زبان ریاضیات امروز بیان کرده‌اند. گرچه این کتاب به آثار ریاضی فارسی و به خصوص رسالهٔ او در بارهٔ عددهای متحاب اختصاص دارد، مقدمهٔ فارسی بر *تنقیح المناظر* هم به ترجمهٔ آقای احمد آرام به آن افزوده شده، و این کار برای آشنایی خوانندگان با کارهای فارسی در نورشناسی که شاید اهمیتی بیشتر از آثار ریاضی او داشته باشد سودمند است. عکس نسخهٔ خطی *تذکرة‌الاحباب* نیز در پایان کتاب آمده است.

فیزیك

۴۹) اینشتاین، البرت. *فیزیك و واقعیت*. ترجمهٔ محمدرضا خواجه‌پور. تهران. خوارزمی. ۱۳۶۳. ۳۶۰ ص. واژه‌نامه. ۷۵۰ ریال.

سومین جلد از «دورهٔ آثار اینشتاین» است که در سه بخش ترتیب یافته است. بخش نخست، *فیزیك و واقعیت*، مشتمل بر مقاله‌هایی است که در آنها هدف، روش و دستگاه مفاهیم بنیادی فیزیك نقد و بررسی می‌شود. در بخش دوم، *فضا، اتر، هندسه*، با برداشت او از چگونگی پیدایش و تحول مفاهیم فضا و زمان آشنا می‌شویم. بخش سوم شامل نوشته‌هایی است در بارهٔ نسبیت و گرانش. چهارمین بخش کتاب، چند مقالهٔ پراکنده است، و در آنها از جرم و انرژی، و نیروی هسته‌ای و هراسی که در اثر آن بر آدمی سایه افکنده است سخن می‌رود. نوشته‌هایی از اینشتاین که به مناسبتهای مختلف در بارهٔ بزرگان فیزیك و تحلیل کار و اندیشهٔ آنان به رشتهٔ تحریر در آمده، در بخش پنجم کتاب، *نویسندگان راه*، گرد آمده است. و آخرین بخش کتاب را *زندگینامهٔ علمی* او تشکیل می‌دهد، که به گفتهٔ فیلیپ فرانك «مقاله‌ای است در حد وسواس اندیشنده و عقلانی، و در عین حال صریح و روشنگر که از پرداختن به مسائل شخصی می‌پرهیزد.»

۵۰) مارشال لیبی، لونا. *کارشناسان اورانیوم*. ترجمهٔ حبیب‌الله فقیهی‌نژاد. تهران. دریا. [بی‌تا]. ۳۱۸ ص. مصور. ۷۵۰ ریال.

کوششهای بشر در راه دستیابی به واکنش هسته‌ای زنجیری با کشف انرژی اتمی، همراه با نظریات فیزیکدانان فعال در این راه و گزارشی از وضع کنونی تکنولوژی هسته‌ای مطالب کتاب است. متن اصلی کتاب در سال ۱۹۷۹ منتشر شده است.

گاهشماری

۵۱) مهدی، محمدرضا. *تقویم اسلامی زمان پیامبر اسلام*. [تهران، بی‌نا، ۱۳۶۳]. ۱۰۶ ص. مصور. نقشه. جدول.

شیمی

۵۲) پرایور، ویلیام ا. *شیمی رادیکال آزاد*. ترجمهٔ جواد عزیزیان. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۶۳. شش + ۱۵۷ ص. مصور. جدول. واژه‌نامه. ۳۲۰ ریال.

۵۳) الینجر، ن. ل. *شیمی آلی*. جلد اول: ساختمان مولکولهای آلی. ترجمهٔ گروه مترجمان. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۶۳. بیست + ۴۴۱ص. مصور. جدول. نمودار. ۸۵۰ ریال.

پزشکی

۵۴) اقا محمدی، علی گوش و حلق و بینی تهران مرکز نشردانشگاهی ۱۳۶۳. هجده + ۶۷۹ ص مصور جدول واژه‌نامه ۱۲۰۰ ریال

هدف اولیهٔ تألیف فراهم اوردن کتابی در رشته گوش و حلق و بینی در حد برنامهٔ اموزشی دانشجویان دانشکده‌های پزشکی بوده است. نویسنده با توجه به کمیابی مطبوعات پزشکی به زبان فارسی در تنظیم و شرح و بسط مطالب کوشیده است تا این کتاب ضمن حفظ هدف اولیه، نیازهای عملی پزشکان عمومی را نیز براورد و به عنوان کتابی مقدماتی مورد استفادهٔ کاراموزان رشتهٔ تخصصی گوش و حلق و بینی نیز قرار گیرد

۵۵) تقوی، ابراهیم *خیال دیو* تهران جهاد دانشگاهی ۱۳۶۳ ۲۲۹ ص مصور جدول

نویسنده عنوان «خیال دیو» را از مقالات شمس تبریزی اقتباس کرده است. این کتاب تألیفی است دربارهٔ جنبه‌های گوناگون مرفین و مشتقاتش (مرفین مادهٔ موثر در تریاک و عامل ایجاد اعتیاد است). توضیح پدیدهٔ اعتیاد از دیدگاه پزشکی، درمان ان، علایم مسمومیت از اعتیاد، درمان این مسمومیت و مطالبی پیرامون اعتیاد در ادبیات، گذشتهٔ ایران از جملهٔ مباحث کتاب است

۵۶) ماربر، جودیث س (و) آستاک‌باک *اصول اپیدمیولوژی* ترجمهٔ حسین ملک‌افضلی (و) کیومرث ناصری تهران مرکز نشردانشگاهی ۱۳۶۳ شانزده + ۲۶۳ ص مصور جدول نمودار واژه‌نامه ۷۵۰ ریال

این کتاب برای معرفی اصول اپیدمیولوژی که برای دروس مقدماتی در زمینه پزشکی اجتماعی، مدیریت بهداشت و یا بهداشت عمومی مناسب است تدوین شده است

فن و صنعت

۵۷) الی، دل ک *تئوری و عملی متالورژی (فلزشناسی)* ترجمهٔ علی‌اکبر فاری‌بت تهران باستان ۱۳۶۳ شانزده + ۵۸۴ ص مصور جدول نمودار. ۸۰۰ ریال

۵۸) اسمیل، بی اچ *سیستمهای مخابراتی* ترجمهٔ محمد رهبر تهران سروش ۱۳۶۳ ۱۲۸ ص مصور جدول واژه‌نامه ۲۲۰ ریال

اشنایی با مخابرات، مدولاسیون، اشنایی با سیستمهای رادیویی، اشنایی با تلویزیون، اصول دستگاه تلفن، اشنایی با خطوط، انتنها و امتیاس، اشنایی با شبکه‌های عمومی تلفن و تلگراف، مقدمه‌ای بر انتقال اطلاعات از جملهٔ فصلهای کتاب است

۵۹) *الکترونیک* وسترمان ترجمهٔ نادر گلستانی دارابی تهران انتشار ۱۳۶۳ ۸۶ ص مصور جدول واژه‌نامه ۲۷۰ ریال

۶۰) رید، اچ اچ *شناخت و بهداشت کانسارها* (اشنایی با کلیهٔ مواد معدنی) ترجمهٔ فرشید تقوی تهران نامگان ۱۳۶۲ ح + ۳۳۳ ص مصور ۷۵۰ ریال

۶۱) متقی‌پور، احمد *راهنما و تمرین رسم فنی عمومی* تهران مرکز نشردانشگاهی ۱۳۶۳ ۲۰۵ ص مصور ۳۸۰ ریال

در این کتاب سعی شده تا با راهنماییهای لازم و حساب شده به افزایش قدرت تجسم افراد تا حد ممکن کمک شود. برای این کار تمرینهای کافی به صورت رسم جواب، تکمیل تصاویر و تست در این کتاب منظور شده است تا با انجام انها مهارت نقشه‌خوانی و تجسم خواننده فزونی یابد

هنر و معماری

۶۲) باگدانوویچ، پیتر *تبعید خود خواسته: زندگی و فیلمهای فریتس‌لانگ* ترجمهٔ رحیم قاسمیان تهران فاریاب ۱۳۶۳. ۱۸۱ ص مصور ۳۰۰ ریال

عنوان اصلی کتاب «فریتس‌لانگ در امریکا» ست، و حاصل مصاحبه‌ای است که باگدانوویچ کارگردان و منتقد امریکایی (متولد ۱۹۳۹) فریتس‌لانگ کارگردان اتریشی (۱۸۹۰-۱۹۷۶) در سال ۱۹۶۵ انجام داده است

۶۳) بیانی، مهدی *احوال و اثار خوشنویسان* ج ۲ تهران علمی ۱۳۶۳ چهار جلد در دومجلد بیست و پنج + ۱۳۳۱ ص نمونهٔ خط ۱۰۰۰ ریال

۶۴) داوورزن، ن *زندگی و اثار رافائل* ترجمهٔ پرویز بابائی تهران نگاه ۱۳۶۳ ۱۹۰ ص مصور تجسمی رنگی ۴۰۰ ریال

۶۵) دریابندری، نجف *به عبارت دیگر* مجموعهٔ مقالات تهران نشر ۱۳۶۳ ۲۶۷ ص ۵۰۰ ریال

مجموعه مقاله‌هایی است که میان سالهای ۱۳۵۲ و ۱۳۶۳ در مطبوعات منتشر شده است به اضافه دو مقالهٔ منتشر نشدهٔ فلسفی که یکی از انها نقد اجتماعی کارل پوپر است. مقاله‌ها دربارهٔ موضوعهای گوناگونی چون نمایشنامه و کتاب، دربارهٔ چند متفکر و هنرمند است. هفتاد صفحهٔ کتاب به مطالبی دربارهٔ نقاشی نوین و نقاشان و تحلیلگران ان است

۶۶) راینسون، دیوید *تاریخ سینمای جهان*. ترجمه همایون عباسی (و) ابراهیم ابوالمعالی تهران نگاه ۱۳۶۳ ۵۶۰ ص مصور ۹۲۵

۶۷) سمینار بین منطقه‌ای جنبه‌های اجتماعی مسکن (۱۹۷۵ دانمارک) *ابعاد اجتماعی مسکن هدفها، معیارها، شاخصهای اجتماعی* مشارکت مردمی ترجمهٔ عباس مخبر. تهران. سازمان برنامه و بودجه مدارک اقتصادی-اجتماعی و انتشارات ۱۳۶۳ ۲۲۸ ص جدول واژه‌نامه ۳۵۰ ریال

سمینار بین منطقه‌ای جنبه‌های اجتماعی مسکن توسط سازمان ملل و همکاری دولت دانمارک در سپتامبر ۱۹۷۵ در دانمارک برگزار شد. عناصر رهنمودهای این سمینار است دربارهٔ جنبه‌های اجتماعی اسکان و مسکن، استانداردهای مربوط به تسهیلات عمومی، تاسیسات اجتماعی، خدمات در پروژه‌های مسکن، شاخصهای اجتماعی مسکن و مشارکت مردم در برنامه‌ریزی و اجرای طرحهای مسکن

۶۸) عصام‌السعید (و) عایشه پارمان *نقشهای هندسی در هنر اسلامی* ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا تهران سروش ۱۳۶۳ ۱۶۸ ص مصور ریال

هدف این پژوهش بررسی چگونگی پی بردن انسان به اندازه‌ها و نسبت‌ها، شکلهای هندسی ترکیبی و فرایند به کارگیری انها در رشته‌های گوناگون هنر اسلامی است

ادبیات

شعر کهن فارسی

۶۹) بابا افضل کاشانی، محمدبن حسین *دیوان المفیدللمستفید حکیم افضل الدین محمد مرقی کاشانی* (با) بررسی و مقابله و تصحیح از مصطفی فیضی و دیگران تهران ۱۳۶۳ ۴۵+۲۵۸+۶۳ ص ۸۵۰ ریال

دیوان (منسوب به) بابا افضل نخستین بار در سال ۱۳۵۱ چاپ شده. در این چاپ علاوه بر شعرها رسالهٔ *المفیدللمستفید* که در سال... همت نصرالله تقوی انتشار یافته بود در پایان دیوان امده است

۷۰) حافظ، شمس الدین محمد. *دیوان غزلیات مولانا شمس الدین محمد حافظ شیرازی*. با معنی واژه‌ها و شرح ابیات و ذکر وزن و برخی نکته‌های دستوری و ادبی و امثال و حکم به کوشش ... رهبر. تهران صفی‌علیشاه. ۱۳۶۳ سی‌ویک + ۷۲۴ ص

۷۱) مولوی، جلال الدین محمدبن محمد. *مثنوی معنوی* رینولد ا. نیکلسون. به اهتمام نصرالله‌پورجوادی. *تهران* ... چهار جلد. سی‌ودو + ۴۶۲ + شانزده + ۵۰۶ + سیزده + ...

ص ۴۵۰۰ ریال

چاپ جدیدی از مثنوی نیکلسون است که پیش از این چند بار به صورت مختلف چاپ و منتشر شده بود. مزیت چاپ حاضر این است که مقدمه‌های نیکلسون به فارسی ترجمه شده، بعضی از غلطها که در چاپ اصلی وجود داشته تصحیح شده و سقطالابیات نیز به آن اضافه شده است

شعر کهن فارسی

۷۲) دهستانی، حسین بن اسعد. فرج بعد از شدت. ج ۳. مقابله و تصحیح اسماعیل حاکمی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ۱۳۶۳. ج ۱، ۵۹۷ ص

شعر معاصر فارسی

۷۳) ابراهیمی، رضا. نغمه‌های پرپرشده. مراغی. تهران: نشر اول ۱۳۶۳. ۷۰ ص ۲۰۰ ریال

۷۴) موسوی گرمارودی، علی. خط لاله. تهران: زوار ۱۳۶۳. ۱۶۷ ص ۳۰۰ ریال

۷۵) ـــــــ. خط خون. تهران: زوار ۱۳۶۳. ۱۶۸ ص ۳۰۰ ریال

داستان و نمایشنامه فارسی

۷۶) امین‌پور، قیصر. نفس صبح. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۶۳. ۱۳۹ ص ۱۴۰ ریال

۷۷) سلیمانی، محسن. سالهای دور. مجموعهٔ داستان. تهران: حوزهٔ هنری سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۶۳. ۹۳ ص ۹۰ ریال

۷۸) کلاهدوزی، محمود. ... تهران: ایران یاد ۱۳۶۳. ۳۱۹ ص ۴۶۰ ریال

...

۷۹) مخملباف، محسن. نمایشنامه رنگها. تهران: حوزهٔ هنری سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۶۳. ۶۳ ص ۸۰ ریال

شرحها و مجموعه‌ها

۸۰) شاه داعی شیرازی. شرح مثنوی معنوی. ج ۱. به تصحیح محمد نذیر رانجها. اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ۱۳۶۳. ج ۱، ۲۱۹ ص ۹۰ روپیهٔ پاکستانی

... شاه داعی شیرازی ... فارسی ... بالتمات فراوانی ... حاصله شرحی ... است شرح ... مطالب لازم را ... تفسیر ... مواد و مطالب لازم ... برای یک شرح کامل ... شرح ... دیگر از تصحیح ... به خاطر این تفسیر ... دسته‌های مولوی حفظ شده است. اهمیت ... به لحاظ قدمت آن ... در آغاز کتاب ... فهرستی ... ترجمه‌ها ... به زبان فارسی، عربی، ترکی، اردو و ... ترجمه‌های ... انگلیسی و سوئدی مثنوی آمده ... ۱۹۶ ... است

۸۱) علوی، ... راهنمای مشکلات دیوان حافظ. چ ۲. تهران: خوارزمی ۱۳۶۳. ۱۷۷ ص ۳۰۰ ریال

۸۲) یوسفی، غلامحسین. روانهای روشن. تهران: یزدان ۱۳۶۳. ۲۲۵ ص ۳۷۰ ریال

... بعضی محققهای داستانی فارسی

کتاب

- بعضی از کتابها را باید چشید، بعضی دیگر را باید بلعید، و اندکی را هم باید خوب جوید و هضم کرد. (فرانسیس بیکن)
- آسانترین کتابها معمولاً بهترین کتابها هستند. چه در مواردی که نویسنده زبانش دیریاب‌تر و مشکلتر است، معلوم می‌شود که نتوانسته است به روشنی بیاندیشد. (لرد چسترفیلد)
- بعضیها می‌خوانند تا فکر کنند، و این نادر است؛ بعضی دیگر می‌خوانند تا بنویسند، و این رایج است؛ بعضی هم می‌خوانند تا حرف بزنند، و این صفت اکثریت عظیمی است. (چارلز کالب کولتون)
- خواندن یک کتاب خوب مانند گفتگو کردن با بهترین مردمان قرون پیشین است. (دکارت)
- هیچ کتابی را صرفاً به خاطر این که کسی را آگاهانه از خود می‌رنجاند، نمی‌توان بی‌آزار خواند. (ت. س. الیوت)
- سودمندترین کتابها برای بالا بردن دانش مردم آنهایی است که ناشران برای ناشران زیانبار بوده است. (توماس فولر)
- کتاب در جایی که قبلاً حکمت نیست حکمتی نمی‌آورد. امّا جایی که اثری از حکمت باشد کتاب آن را افزونتر می‌کند. (جان هارینگتون)
- کتاب همچون آینه است. وقتی خری به آن می‌نگرد نمی‌توان انتظار داشت که صورت حکیمی در آن منعکس شود. (کریستوف لیختن‌برگ)
- هرگاه ما خیلی سریع یا خیلی کند بخوانیم، چیزی نمی‌فهمیم. (پاسکال)
- بسا کسانی که با خواندن یک کتاب فصل جدیدی از زندگانی خود را آغاز کرده‌اند. (تورو)

نویسندگی و نویسندگان

- کسی که نتواند خود را محدود کند هرگز قادر نیست چیز بنویسد. (نیکلا بوئیلو)
- کسی که بتواند خود را در حالی که رنج می‌کشد مشاهده کند، و بعدها بتواند درد و رنج خود را شرح دهد، نشان می‌دهد که برای ادبیات خلق شده است. (ادوارد بورده)
- نویسنده‌ای که از کتابهای خود سخن می‌گوید کم‌وبیش به بدی مادری است که از فرزندان خود حرف می‌زند. (بنجامین دیزرائلی)
- زیباترین نوشته‌ها چیزهایی است که از جنون برخاسته و بر قلم عقل جاری شده است. (آندره ژید)
- حتی سلاطین هم محتاج به نویسندگانند، و از قلم آنان بیمناکند، بیش از آنکه از زبان و شمشیر از قلم صورتگران نقاش بیم دارند. (بالتازار گراسیان)
- اندیشهٔ آدمی ... در حالی که کلمات پیاده بر زمین گام برمی‌دارند. ... (جولین گرین)
- هر نویسنده ... خود را ... آنهم در آثار کم‌وبیش ... شده‌اش که سالها پیش نوشته است. (الیور وندل هولمز)
- ... که شما ... شخصی نویسنده‌ای را ... درک ... می‌شود. (لانگ‌فلو)

برگرفته از:

The International Thesaurus of Quotations, Penguin Books, London 1983, pp. 712-...

ترجمهٔ رضا امیرحسینی

شعر فرنگی

۸۳) هیوز، لنگستن. *سیاه همچون اعماق افریقای خودم*. ترجمهٔ احمد شاملو. تهران. اسکار. ۱۳۶۳. ۲۶ ص

هیوز شاعر سیاه پوست امریکائی (۱۹۰۲_۱۹۶۷) سراسر زندگیش را وقف خدمت به سیاهان و بیان زندگی‌شان کرده است. متن شعرها روی یک نوار ضمیمهٔ کتاب است.

رمان فرنگی

۸۴) اسوو، ایتالو. *وجدان زنو*. ترجمهٔ مرتضی کلانتریان. تهران. آگاه. ۱۳۶۳. ۴۶۶ ص. ۶۵۰ ریال

ایتالو اسوو (۱۸۶۱_۱۹۲۸) سهامدار یکی از بزرگترین شرکتهای صنعتی ایتالیا بوده و هنگام فراغت از کارهای تجاری گاهگاهی نویسندگی می‌کرده. ظرف سی سال سه رمان منتشر می‌کند، که *وجدان زنو* (۱۹۲۳) شهرت جهانی پیدا می‌کند.

۸۵) بل، هاینریش. *خاطره‌ای از المان* همراه با چند داستان کوتاه. ترجمهٔ بیژن قدیمی و سهلا حمراوی. تهران. آگاه. ۱۳۶۳. ۹۱ ص. ۱۲۵ ریال

گفتگوی بل با یک نویسنده است که در سال ۱۹۷۵ انجام شده.

۸۶) درایزر، تیودور. *تراژدی امریکایی*. ترجمهٔ سعید باستانی. تهران. هاشمی. ۱۳۶۳. ۲ ج. ۱۰۱۷ ص. ۱۸۰۰ ریال

ترجمهٔ متن کامل داستان درایزر است که تاکنون چند فیلم معروف سینمایی از روی آن ساخته شده.

۸۷) سولیناس، فرانکو. *فیلمنامهٔ نبرد الجزیره* (متن کامل). ترجمهٔ کاظم فرهادی. تهران. چشمه. ۱۳۶۳. ۲۵۰ ص مصور. ۴۲۰ ریال

۸۸) فاست، هوارد. *سرفراز و آزاد*. ترجمهٔ عبدالحسین شریفیان. تهران. چشمه. ۱۳۶۳. ۲۹۵ ص. ۴۰۰ ریال

۸۹) فاکنر، ویلیام. *داستانهای یوکناپاتافا*. ترجمهٔ علی بهروزی. تهران. نیلوفر. ۱۳۶۳. ۲۲۶ ص. ۳۲۰ ریال

مجموعهٔ پنج داستان کوتاه است. عنوان مجموعه از مترجم است.

۹۰) ———. *سپاسگزار بی‌باران*. ترجمهٔ احمد اخوت. اصفهان. سهروردی. ۱۳۶۳. ۲۴۹ ص. ۴۰۰ ریال

مجموعهٔ هشت داستان کوتاه است، که بعضی از آنها در مجموعهٔ قبلی هم ترجمه شده. عنوان مجموعه از یکی از داستانهای آن گرفته شده است.

۹۱) فولت، کن. *بربال عقابها*. ترجمهٔ مسعود کشاورز. تهران. عطایی. ۱۳۶۳. ۷۷۱ ص مصور. ۱۱۰۰ ریال

سومین ترجمه‌ای است که از این اثر به فارسی ترجمه می‌شود. پیش از این منوچهر طاهرسا و حسین ابوترابیان این کتاب را ترجمه کرده بودند. ماجرای کتاب دربارهٔ زندانی شدن و فرار دو کارمند امریکایی از ایران در خلال اوجگیری انقلاب اسلامی ایران است.

۹۲) گرین، گراهام. *مردی در هاوانا*. ترجمهٔ علی اصغر. تهران. سکه و بدیس. ۱۳۶۳. ۳۴۳ ص. ۵۰۰ ریال

۹۳) گنچاروف، ایوان. *داستان همیشگی*. ترجمهٔ حشمت‌الله کامرانی. تهران. بیگوند. ۱۳۶۳. ۴۳۰ ص. ۷۰۰ ریال

تصویری است از زندگی روسی در یک دهکدهٔ کوچک در سالهای ۱۸۴۰

۹۴) نیزان، پل. *آنتوان بلوایه*. ترجمهٔ عبدالله کوثری. تهران. آگاه. ۱۳۶۳. ۲۵۶ ص. ۳۷۵ ریال.

نیزان در سال ۱۹۴۰ در سن سی و پنج سالگی در دونکرک کشته شد. وی ...

حدیث بیگانه شدن انسان است از خود، از یاران و از طبقه‌اش.

۹۵) وایلدر، لورا اینگالز. *خانهٔ کوچک*. ترجمهٔ شهرام پاشاوریری. تهران. وبداد. ۱۳۶۳. ۲۷۱ ص. ۴۰۰ ریال

۹۶) هسه، هرمان. *سه قصه*. ترجمهٔ صفیهٔ روحی (و) دلارا قهرمان (هتگر). تهران. نشر آبی. ۱۳۶۳. ۱۳۸ ص. ۲۲۰ ریال

زندگینامهٔ هندی، باران‌ساز، و محرم راز عنوانهای قصه است.

تاریخ

فلسفه

۹۷) بوکیتی، فوکوتساوا. *نظریهٔ تمدن*. ترجمهٔ چنگیز پهلوان. تهران. نشر آبی. ۱۳۶۳. یازده + ۳۰۶ ص. ۵۵۰ ریال

یوکیشی از متفکران معروف ژاپن در قرن نوزدهم میلادی است. *نظریهٔ تمدن* بازتابی است از جریانهای گوناگون فکری ژاپن در دههٔ هفتاد و نوزدهم. یوکیشی درحالی که می‌کوشد نظریه‌ای عمومی راجع به تمدن ارائه دهد، به تحلیل این جریانهای فکری نیز می‌پردازد. کتاب از روی ترجمهٔ انگلیسی آن به فارسی ترجمه شده است.

۹۸) والش، دبلیو. اچ. *مقدمه‌ای بر فلسفهٔ تاریخ*. ترجمهٔ ضیاءالدین علایی طباطبایی. تهران. امیرکبیر. ۱۳۶۳. ۲۳۲ ص. ۲۸۰ ریال

نویسنده استاد منطق و فلسفه در دانشگاه ادینبورگ انگلستان است و این کتاب کوشش کرده است که رئوس مطالب مربوط به فلسفهٔ تاریخ و دیدگاههای متفکران برجستهٔ آن را بدون جانبداری از نظریه‌ای خاص ... دهد. نثر کتاب کمی سنگین است.

ایران

۹۹) آژند، یعقوب. *قیام شیعی سربداران*. تهران. نشر گستره. ۱۳۶۳. ۳۸۶ ص. نقشه. ۹۰۰ ریال

۱۰۰) ابن بلخی. *فارسنامه*. ج ۲. به سعی و اهتمام و تصحیح گ. لسترانج و رینولد الن نیکلسون. تهران. دنیای کتاب. ۱۳۶۳. ۱۹۹، ۳۲ ص. ۲۵۰ ریال

... سالهای اوائل قرن ششم و از منابع تاریخ پیش از اسلام و جغرافیای فارس است. متن کتاب از روی چاپ ۱۹۲۱ انگلیس افست شده است.

۱۰۱) بزرگمهر، جلیل (فراهم‌آورنده). *محمد مصدق در محکمهٔ نظامی*. کتاب اول. تهران. نشر تاریخ ایران. ۱۳۶۳. ۲ ج. هشتاد و هفت + ۸۰۲ ص مصور. ۲۰۰۰ ریال

متن محاکمات مصدق پیش از این به صورتهای گوناگون، اما اغلب ... و با افتادگی و ناقص منتشر شده بود. این کتاب متن کامل محاکمات در دادگاه نظامی است، که به دست وکیل او جمع‌آوری شده است. ... ... شدی، این کتاب به فهرست راهنما نیاز دارد و امید است ناشر در چاپ ... این فهرست را به کتاب اضافه کند.

۱۰۲) بهار، محمدتقی (ملک‌الشعراء). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران*. ج ۲. تهران. امیرکبیر. ۱۳۶۳. ۴۱۷ ص مصور. ۷۰۰ ...

نگاه کنید به بخش نقد و معرفی کتاب در همین شمارهٔ ...

۱۰۳) بیانی، ملکزاده. *تاریخ مُهر در ایران، از هزارهٔ چهارم ...* جلد نخست. تهران. یزدان. ۱۳۶۳. ۱۴۷ ص مصور. ۳۰۰ ...

پژوهشی است دربارهٔ تاریخچهٔ پیدایش مُهر و تحول و نقش ... آن و کارکرد آن در ایران باستان و استفاده‌ای که ... می‌توان از آن کرد.

۱۰۴) ذبیح، سپهر. *ایران در دوران مصدق*. ترجمهٔ ... مهرآبادی. تهران. عطایی. ۱۳۶۳. ۲۷۲ ص. ۴۰۰ ...

نویسندهٔ کتاب استاد دانشگاه برکلی ... نخست‌وزیری مصدق مفسر سیاسی روزنامهٔ ... روزنامهٔ تایمز لندن بوده است. کتاب ...

دوران حکومت مصدق است. ویژگی تحلیل دبیح این است که وی بهای چندانی به مداخلهٔ سازمان سیا در سرنگونی حکومت مصدق نمی‌دهد و نقش عمدهٔ خارجیان را از آن دستگاه اطلاعاتی انگلستان می‌داند

۱۰۵) فاروقی، فؤاد *مروری بر سرنوشت انسان در تاریخ ایران* تهران عطایی ۱۳۶۳ ۵۱۰ ص مصور. ۱۱۰۰ ریال

مولف مدعی است که تاریخ نگاران در نارسازی گذشته، اغلب مردم را از نظر دور داشته‌اند و انسان را فراموش کرده‌اند. به همین سبب جای خالی انسان در تاریخها نظرگیر است. هدف این کتاب پرداختن به انسان در ایران از نقطهٔ پیوند افسانه به تاریخ تا قرنهای اخیر است

۱۰۶) فرّخ، مهدی *شجرهٔ خبیثه* ج ۲ تهران رازی ۱۳۶۳ ۱۳۲ ص مصور ۲۲۰ ریال (چاپ اول ۱۳۲۶)

... نحچه‌ای است دربارهٔ خاندان قوام و نقش آنها در تاریخ ایران. ناشر ... شده که این چاپ تجدیدنظر شده است ولی احتمالاً تجدیدنظری در آن ... نگرفته چون با همان حروفچینی و غلطهای چاپی سی سال پیش چاپ ... است

۱۰۷) لویس، برنارد *تاریخ اسماعیلیان* ترجمهٔ فریدون بدره‌ای تهران ... ۱۳۶۲ شانزده + ۳۴۸ ص مصور ۱۲۶۰ ریال

... کتاب ترجمه و تلفیق دو کتاب لویس خاورشناس غربی است. کتاب *خاستگاه و اصل اسماعیلیان* است و کتاب دیگر *فدائیان اسماعیلی* است. ... یک بار پیش از این مستقلاً به قلم همین مترجم در سال ۱۳۴۸ ترجمه و ... بنیاد فرهنگ ایران منتشر شده بود

۱۰۸) نوائی، عبدالحسین. *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران* از سال ... ۱۱ تا ۱۱۳۵ هـ ق همراه با یادداشتهای تفصیلی تهران موسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی ۱۳۶۳ هفت + ۲۱۲ ص ۲۵۰ ریال

... کتاب هشتمین جلد از مجموعهٔ اسناد و مکاتبات سیاسی ایران است که ... به روزگار شاه سلطان حسین صفوی است

جهان

۱۰۹) سدی یو، ژنه *تاریخ سوسیالیسمها* ترجمهٔ عبدالرضا هوشنگ مهدوی تهران نشر نو ۱۳۶۳ ۶۰۵ ص ۹۵۰ ریال (متن اصلی در ۱۹۷۸ منتشر شده است)

... سوسیالیسمها از دوران عارسیسی تا دوران معاصر در این کتاب شرح ... است. نویسنده بیشتر به تحولات عملی سوسیالیسم پرداخته و ... عقاید سوسیالیستی تاریخ سوسیالیسمهایی را نوشته که تجربه ...

زندگینامه، خاطرات

...

۱۱۰) *الایرانیون و الادب العربی* رجال علوم القرآن، رجال علوم ... ۲۱ جلد در ۴ جزء) تألیف قیس آل قیس مؤسسه البحوث ... الثقافیة (مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی) ۱۳۶۳ س ۷۱۳ + ۵۵۸ ص

این کتابنامه ـ زندگینامهٔ موضوعی است به زبان عربی، که انتشار ... آن همچنان ادامه دارد. چنانکه از عنوان، و نه از مقدمه، برمی‌آید ... را در درج زندگینامه و آثار هر مؤلفی لازم شمرده است نخست ... و داشتن تألیفات به زبان عربی. لذا موضوع این اثر را می‌توان «... نویسی» دانست. جلد اول در معرفی رجال علوم قرآنی و آثار ... در معرفی رجال علم حدیث است و هر کدام به دو بخش تقسیم ... جزء منتشر شده است؛ حال آنکه با توجه به حجم اجزاء هر جلد ... که هر یک در یک مجلد و یا جلد ضخیم انتشار یابد. اشکال ظاهری ... این اثر در حروف تایپی آی. بی. ام. نامطبوع آن است ... شده شد که این مؤسسهٔ بزرگ فرهنگی دیگر از این حروف ... استفاده نخواهد کرد.

کتاب آقای الـ ... فیس بدون شک سادهٔ سوی دارد. زندگینامهٔ تقریباً مفصلی همراه با معرفی آثار و ذکر مشخصات نسخه‌های خطی و کتابخانه‌های دارندهٔ هر نسخه، با اشاره به شروح و تعلیقات، و نیز چاپ یا چاپهای هر یک به ترتیب تاریخی

رجال علوم قرآنی از اول قرن دوم تا آخر قرن دهم است (چرا تا چهاردهم و یازدهم نیست؟) و رجال علم الحدیث از قرن اول هجری تا قرن دهم (همان سؤال؛ همراه با این سؤال که چرا ناهی از یک قرن فقط یک دو نفر یاد شده؟)

نام محدثان بزرگ شیعه از جمله قمی، ابن بابویه، شیخ طوسی، شیخ مفید و دهها تن دیگر در جلد مربوط به حدیث نیامده و خواننده ناچار پی می‌برد که مولف شرط «شیعه نبودن» را به عنوان شرط سوم رعایت کرده و به کار بسته است. ولی این ... با اهمیت ... که لازم بود در مقدمه به آن تصریح شود. اصولاً در مقدمه هیچ بحثی دربارهٔ این گونه مسائل نیست. اشکالات روش‌شناسانهٔ کتاب بیش از اینهاست

۱۱۱) کشاورز، کریم *چهارده ماه در خارک* یادداشتهای روزانهٔ زندانی تهران پیام ۱۳۶۳ ۱۱ + ۳۳۴ ص ۵۰۰ ریال

یادداشتهای روزانهٔ نویسنده، هنگام تبعید در جزیرهٔ خارک در سالهای ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۴ است. این یادداشتها منظماً به صورت روزانه تحریر شده، به استثنای نحی ده ماه آخر که نظم روزانه ندارد و گاهی وقایع چند روز ثبت شده است. در این یادداشتها وصف زندگی دشوار و یکنواخت و ملالت‌آور زندانیان خارک آمده است. نویسنده عمدتاً به شرح بلاهای روزانهٔ آنان برای تأمین خورد و خوراک، و رفع نیازهای روزمره می‌پردازد، و اساساً به موضوعات سیاسی و بحث و گفتگوهای احتمالی زندانیان دربارهٔ مسائل سیاسی اشاره‌ای ندارد. از این رو از نظر نشان دادن شیوهٔ زندگی و گذران تبعیدیان خارک سند قابل توجهی است. موضوعی که در این کتاب جایش خالی است شرح چگونگی تنظیم و تدوین کتاب هزار سال نثر پارسی است که ظاهراً آقای کشاورز در مدت اقامت در خارک تألیف آن را آغاز کرده است. (رک کتاب امروز، سال ۱۳۵۲ «گفتگو با کریم کشاورز»)

۱۱۲) وزیری، حسنعلی *کمال الملک* (۱۲۲۷-۱۳۱۹) ج ۲ تهران هیرمند (و) فرهنگ و هنر ۱۳۶۳ ۱۱۰ ص مصور ۲۱۰ ریال

جهان

۱۱۳) پاین، رابرت *آخرین روزهای امپراطور* ترجمه ارسطو عباسی تهران نشر سلسله ۱۳۶۳ ۳۶۲ ص مصور ۵۵۰ ریال

دربارهٔ شاه جهان جنگها و شیوهٔ کشورداری اوست

۱۱۴) دوتیبر، اوالد *آسالیس تزار* شرح ج ۱ ترجمهٔ ذبیح‌الله منصوری تهران عطایی ۱۳۶۳ ۴۲۹ ص ۷۰۰ ریال

ضبط معمول نام نویسنده در فارسی دوتیحر است. عنوان تزار شرح هم ظاهراً افزودهٔ مترجم است

۱۱۵) رانچیک، تیر *تاریخ‌سازان بیمار* ترجمهٔ رضا عقیلی تهران جاویدان ۱۳۶۳ ۳۸۸ ص مصور ۷۰۰ ریال

دربارهٔ رهبران و سیاستمدارانی که بیمار بوده‌اند

۱۱۶) مک‌اسمیت، دنیس *موسولینی* ترجمهٔ محمود ریاضی تهران نیلوفر ۱۳۶۳ ۵۹۱ ص مصور ۹۰۰ ریال

مک‌اسمیت انگلیسی است و حوزهٔ کار وی تاریخ ایتالیاست. این کتاب زندگینامهٔ سیاسی موسولینی است

۱۱۷) نیکسون، ریچارد *رهبران*، کسانیکه دنیا را تغییر دادند ترجمهٔ کاظم عمادی تهران عطایی ۱۳۶۳ ۴۷۷ ص. ۷۰۰ ریال.

رئیس‌جمهور پیشین امریکا در این کتاب به شرح روحیات، دیدگاهها و نقش رهبران سیاسی بزرگ دنیا در تحولات جهان در سی سال گذشته پرداخته به گفتهٔ خودش، به استثنای استالین با تمام رهبران بزرگ دنیا از نزدیک آشنایی داشته و کارها و فعالیتهاشان را دنبال کرده است. از شخصیتهای سیاسی امریکایی تنها دربارهٔ مک‌آرتور مطالبی آورده است. چرچیل، دوگل، آدنائر، خروشچف، چون‌لای، کرومه، سوکارنو، نهرو و... از جمله رهبرانی هستند که در این کتاب دربارهٔشان سخن گفته شده.

سفرنامه

۱۱۸) اسلامی ندوشن، محمدعلی. درکشور شوراها یادداشتهای سفر اتحاد جماهیر شوروی. چ ۳ تهران. یزدان ۱۳۶۳ بیست‌وهفت + ۳۴۲ ص مصور ۴۵۰ ریال

نویسنده در سال ۱۳۵۲ سفری به شوروی کرده و این کتاب سفرنامهٔ اوست. مقدمه‌ای در ۲۱ صفحه بر این چاپ افزوده شده است.

۱۱۹) پی‌یول، و. س. هند تمدن مجروح. ترجمهٔ احمد میرعلایی. تهران فاریاب، ۱۳۶۳. ۲۳۲ ص ۳۵۰ ریال (چاپ متن اصلی ۱۹۷۷ م)

تاملی است دربارهٔ تاریخ و تمدن هند و موقعیت کنونی آن و دشواریهایش. بهتر بود که آقای میرعلایی چند سطری در معرفی پی‌یول می‌نوشتند.

توضیح

معرفی کتابهای شمارهٔ ۴۶ و ۴۸ و ۱۱۰ را همکاران دیگر نشر دانش نوشته‌اند. از خوانندگان خواستاریم که اگر معرفیهای مختصری به این شیوه برای بخش کتابهای تازه دارند برای ما بفرستند تا به نام خودشان در این بخش چاپ شود.



جزوه‌های تازه

○ جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران

- برخی از فعالیتهای جهاد دانشگاهی دانشکدهٔ فنی دانشگاه تهران ۹۲ ص

○ سازمان بهزیستی کشور

- بازیهای کودکان؛ جزوهٔ آموزشی سازمان بهزیستی کشور جهت مربیان مهدهای کودک سراسر کشور ۴۸ ص

○ مرکز آموزش علوم دریایی بوشهر

- صورت کتابهای فارسی فهرست شده در کتابخانه

- صورت کتابهای لاتین فهرست شده در کتابخانه

○ وزارت آموزش و پرورش. سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

- تازه‌های کتابخانه یا فهرست توصیفی کتابهای فارسی و خارجی جدید ۷۸ ص.

○ وزارت ارشاد اسلامی. ادارهٔ کل انتشارات و تبلیغات

- گزارش اولین دورهٔ کتاب سال جمهوری اسلامی ایران (دههٔ فجر ۱۳۶۲) ۲۰۴ ص

○ وزارت امور خارجه

- دیدگاههای جهانی جمهوری اسلامی ایران (سخنرانی وزیر امور خارجه در سی و نهمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل‌متحد ۲ جلد ۵۳ ص

- مسائل جهان اسلام (سخنرانی وزیر امور خارجه در چهاردهمین اجلاس وزرای خارجه کشورهای عضو کنفرانس اسلامی) ۹۰ ص

- طرح اخراج رژیم اشغالگر قدس از سازمان ملل‌متحد ۷ ص

○ وزارت برنامه و بودجه

- بررسی عملکرد گذشته و ساخت وضع موجود واحدهای ... در بخش عمومی کشور. ۴۵ ص

- فهرست مشخصات پروژه‌های مراکز بهداشتی و ... موجود در مرکز مدارک اقتصادی ـ اجتماعی و انتشارات ... ص

- نظارت و ارزشیابی و چگونگی انجام آن در بخش ... هنر، ارتباطات جمعی. ۳۳ ص.

○ وزارت مسکن و شهرسازی. مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن.

- تشابه فیزیکی و کاربرد آن در مسائل مکانیک ... ۳۷ ص

- گزارش تحقیقاتی تهیهٔ آهک از ماسه‌های ... جنوبی و نوار شمالی خلیج فارس و دریای عمان

- گونه‌شناسی مسکن روستایی جنوب ... سیستم‌های ساختمانی. ۹۹ ص.

○ وزارت نیرو.

- آمار تفصیلی صنعت برق ایران در سال ... ۷۵ ص

- صنعت برق ایران در سال ۱۳۶۲ ۵۴ ...

...ی نشریه‌های تخصصی: علمی، ادبی و هنری و...

...طلاع رسانی نشریهٔ فنی مرکز اسناد و مدارک علمی (دورهٔ هشتم ...یکم ۱۳۶۳)

...ینهٔ **مقاله‌ها** اصطلاح‌شناسی و کاربرد آن در فعالیتهای ...رسانی (فیروزهٔ مولانرست) سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ... عرب و مجموعهٔ کتابخانه‌های تخصصی در کشورهای عربی ... الاخرس ترجمهٔ صادق نورحسن طباطبی) کدگذاری ...ی صنعتی (فریدون حاذق و بهجت کردگاری)

۲ ...رنامه و توسعه. فصلنامهٔ سازمان برنامه و بودجه (دورهٔ اول شمارهٔ ...مستان ۱۳۶۳)

...ینهٔ **مقاله‌ها.** بررسی نظام برنامه‌ریزی کشور در عمل و حد ... اصلاحی (علینقی مشایخی) ساختار تولید صنعتی ایران در ... حال و پیش‌بینی روند مطلوب آن (ناپرید مردوخی) کتابشناسی ... نامهٔ اقتصاد اسلامی

۳ ...حوزه. ویژهٔ حوزه‌های علوم دینی (فروردین ۱۳۶۴ شمارهٔ ۹)

...ینه **مقاله‌ها** کتب درسی حوزه‌های قدیم نداشت و تطور علم ... ...الله صدر) پی آمدهای جدایی دین از سیاست

۴ ...سهایی از مکتب اسلام (سال ۲۵ شمارهٔ ۲ اردیبهشت ...)

...ینه **مقاله‌ها** دادگری در تعیین فرمانداران (جعفر سبحانی) فقهای ... (عبدالرحیم عقیقی بخشایشی) ویژگیهای مردان مورد ... (علی حجتی کرمانی).

۵ ...آموزش ریاضی (سال اول، شمارهٔ ۳) دفتر تحقیقات و ... تألیف کتابهای درسی وزارت آموزش و پرورش

...مقاله‌ها رسالهٔ خیام. چه مسائلی انگیزه‌بخش‌اند تاریخچهٔ ...معادلات و...

۶ ...آموزش زمین شناسی (سال اول شمارهٔ اول)

...مقاله‌ها نقشه‌های توپوگرافی کوهرایی.

...آموزش شیمی (سال اول. شمارهٔ اول پاییز ۱۳۶۳)

...مقاله‌ها جاذبه جیان. نیروهای بین ملکولی

...معلم برای دبیران و آموزگاران (شمارهٔ ۶)

...مقاله‌ها فنون کلاسداری. اخلاق معلمی

...ری نشریهٔ جامعهٔ ریخته‌گران ایران (سال پنجم زمستان ... ۲)

...مقاله‌ها به وجود آمدن ترك در سمش ریختگی هنگام بتك ...شهیدی) سرپرستی قالبگیری اتوماتیك ماسهٔ تر (سلیمان ...) ریخته‌گری در جنوب هندوستان (عبدالحمید قدیمی).

... مجلهٔ علمی تخصصی وزارت کشاورزی. (اسفند ماه ۴۲)

...مقاله‌ها جمع آوری و ذخیرهٔ آب (مهدی جهانبگلو) معرفی ... تحقیقی کشاورزی. نگاهی به شیلات هنگ کنگ.

۱۱) *سینمای نوین* (دفتر پنجم زمستان ۱۳۶۳)

گزینهٔ مقاله‌ها زمانی طولانی بر جادهٔ کوچك (ساتیاجیت رای ترجمهٔ محمد مصطفوی) کمال‌الملك و اسطورهٔ حاتمی (شهروز خوبانی) اینه باری دهنها (خاطرهٔ سلطان‌زاده)

۱۲) **صنعتگر** نشریهٔ اتحادیه ماشین‌ساز و فلزتراش (شمارهٔ ۲۲ اسفند ۱۳۶۳)

گزینهٔ مقاله‌ها عمل برش (سیروس حشمتی) اندازه‌گیری (همایون مددی)

فیلم (سال سوم شمارهٔ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۶۴)

گزینهٔ مقاله‌ها سالشمار سینمای ایران پس از انقلاب بودال، فلت لك مرکز تلویزیونی جشنواره برلین ۸۵ شش سال اسکار گزارش کتابهای سینمایی در سال ۱۳۶۳

۱۴) *گزارش شورای کتاب کودك* (سال ۲۲ شمارهٔ اول و دوم خرداد و شهریور ۱۳۶۳)

گزینهٔ مقاله‌ها چهرهٔ کودکان کشورهای در حال توسعه در ادبیات کودکان ایران (نسیم رضوی) چهرهٔ کودکان روستایی در قصه‌های ایرانی (هوشنگ مرادی کرمانی) کتابهای کودکان و نوجوانان در سال ۱۳۶۲

۱۵) **مجلهٔ حقوقی** دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران (شمارهٔ اول زمستان ۱۳۶۳)

گزینهٔ مقاله‌ها شرح مختصر بیانیه‌های الجزایر (عبدالعلی احمدی داشاتی) استرداد دعوی (محمود صمصامی مهاجر) مسؤولیت ایران در قبال قراردادهای قبل از انقلاب (نصرت‌الله حکمی) اسناد بیانیه‌های الجزایر

۱۶) **محیط زیست** بولتن داخلی سازمان حفاظت محیط زیست. (شمارهٔ دهم اسفند ماه ۱۳۶۳)

گزینهٔ مقاله‌ها اثر آلودگی هوا بر انسان (جعفر نوری) اثرات جنگ در محیط زیست (حسن حامدی) سرب و اثرات مرگبار آن بر محیط (محمدباقر علیشاهی)

۱۷) **مشکوة** نشریهٔ آستان قدس رضوی (شمارهٔ ششم زمستان ۱۳۶۳)

گزینهٔ مقاله‌ها سعدی آموزگار عاطفی (محمدمهدی رکنی) حادثه‌های شعری خاقانی (حلیل تجلیل) علم در میان امت اسلام و عرب (عبدالسلام ترجمهٔ منوچهر ثابت محتاری)

۱۸) *نشریهٔ انرژی* وزارت نیرو (سال دوم شمارهٔ ۹ و ۱۰ آذر و دی ۱۳۶۳)

گزینهٔ مقاله‌ها نفت و وابستگی به آن توسعهٔ هیدروکربن در کشورهای در حال رشد گزارشی از چگونگی کاربرد انرژی بیوگاز در استان سیستان و بلوچستان

۱۹) *نشریهٔ تحقیقاتی فیزیك زمین و فضا* مؤسسهٔ ژئوفیزیك دانشگاه تهران (سال دوازدهم. شماره‌های ۱ـ۲ دی ماه ۱۳۶۲)

گزینهٔ مقاله‌ها مطالعهٔ آماری باد در حاشیهٔ مناطق کویری ایران (ت. بنی‌هاشم و ا. صفدری) بررسی تغییرات کلی ازن در ارتباط با فعالیتهای دوره‌ای خورشید (خسرو تکابونی و رحیم ناوندی) زلزله‌های فروردین ۱۳۶۲ نایجان (بهرام عکاشه و دیگران)

در جهان

آشنایی با فرهنگستان زبان عربی دمشق

تاریخچه

فرهنگستان زبان عربی دمشق، در هشتم اوت ۱۹۱۹ میلادی، در زمان حکومت عربی بنیاد نهاده و با نام «المجمع العلمی العربی» (فرهنگستان علمی عربی) نامگذاری شد. ریاست آن را استاد محمد کرد علی به عهده گرفت و در آغاز تعداد اعضای آن از هشت تن تجاوز نمی‌کرد.

ابتدا ساختمان «مدرسهٔ بزرگ عادلیه» را مقر فرهنگستان قرار دادند و بعدا کتابخانهٔ ظاهریه را که مقابل مدرسه قرار داشت، بدان افزودند. فرهنگستان دمشق از آغاز تأسیس، برای نیل به اهداف علمی خود، ارتباط با فرهنگستانها و دانشگاهها و کتابخانه‌ها و مراکز علمی، در خاور و باختر جهان را آغاز کرد و عنایت خاص خود را به پژوهش در زبان عربی و بررسی وضعیت زمانی آن مصروف داشت.

فرهنگستان در این راه گامهای مهم برداشت. ادبیات این زبان را نشر داد. نسخ خطی را به زیور چاپ آراست و کتب علمی و فنی و صنعتی را از زبانهای اروپایی به عربی برگرداند. نیز به کمبودهای دیگر پاسخ گفت و کتابهای گونه‌گونی را به شیوهٔ نوین به زبان عربی تألیف کرد.

فرهنگستان بیشترین هم خود را صرف ترویج و توسعهٔ زبان عربی نمود، و زبان اداری و روزنامه‌نگاری و کتابت و تدریس را تنقیح کرد تا برای دریافت تمدن پیشرفته و نیازهای زندگی قرن بیستم، آماده شود. واژه‌های علمی و اداری و فنی را که در زندگی جدید بدان نیاز است وضع کرد. برای این کار، هم از الفاظی که دانشمندان گذشته در کتابهایشان آورده‌اند بهره برد و هم از برگردان واژه‌های دیگر زبانها و وضع واژه‌های نوین که دربردارندهٔ معانی جدیدند، سود برگرفت.

فرهنگستان به موازات گسترش دامنهٔ فعالیتهایش به امور دیگری نیز دست زد که از آن جمله است نخست، برپایی سلسله سخنرانیهای عمومی در محل فرهنگستان. این سخنرانیها، وسیلهٔ ارتباط فرهنگستان با ادبا و نویسندگان بود و در زمینهٔ تحکیم پیوند بین فرهنگستان و مردم و آگاهی از نیازهایشان در زمینهٔ زبان و فرهنگ، مؤثر افتاد. حاصل آن گفته‌ها، سرانجام در سه دفتر، منتشر شد. دوم، انتشار «مجلهٔ فرهنگستان» بود که خود آینهٔ تلاشها و محل نشر آثار اعضای پیوسته و گسستهٔ آن در سراسر دنیا به شمار می‌آمد و پیوند فرهنگستان را با خوانندگان حفظ می‌داشت.

انتشار مجلهٔ فرهنگستان، در آغاز ماه ژانویهٔ ۱۹۲۱ میلادی آغاز شد. این مجله ابتدا ماهانه بود ولی پس از چندی انتشار آن فصلی شد و سی و چهار شماره از آن نشر یافت. این مجله تاکنون نشر می‌یابد و در سال ۱۹۸۴ میلادی شصت و نهمین شمارهٔ آن از چاپ خارج شد.

رؤسا و اعضای فرهنگستان

ریاست فرهنگستان دمشق را به ترتیب، استاد محمد کردعلی، اسعد خلیل مردم‌بك، امیر مصطفی شهابی و دکتر حسنی سَبح (رئیس فعلی فرهنگستان) عهده‌دار بوده‌اند.

شمار اعضای شاغل و پیوستهٔ فرهنگستان بیست نفر است ولی جز اینها اعضای غیر شاغل و گسسته‌ای در سراسر جهان دارد. در آغاز هرسال، در نخستین شمارهٔ مجله فرهنگستان نام اعضا ذکر می‌شود.

این فرهنگستان در حال حاضر چهل تن عضو غیر شاغل و گسسته از یازده کشور عربی دارد. ایرانیانی که از آغاز تاکنون به عضویت فرهنگستان دمشق درآمده‌اند، به ترتیب عبارتند از ابوعبدالله زنجانی، عباس اقبال آشتیانی و محمد جواد مشکور.

گروههای تحقیقی

در فرهنگستان دمشق گروههای تحقیقی زیر، به بررسی و پژوهش مشغول‌اند.

۱) گروه بررسی نسخ خطی و احیای میراث
۲) گروه بررسی اصطلاحات علمی
۳) گروه مجله و چاپ کتب
۴) گروه لهجه‌های عربی معاصر
۵) گروه بررسی واژه‌های تمدن
۶) گروه قواعد و مبانی علوم

اهداف فرهنگستان

مطابق مادهٔ دوم از اساسنامه، اهداف فرهنگستان دمشق به ... تعیین می‌گردد:

الف) حفظ سلامت زبان عربی و کوشش برای توسعه و عنا... به آن، آن‌سان که برای جذب علوم و فنون کفایت کند و با نیاز... زندگی عصر حاضر، همدوش و بدان پاسخگو باشد.

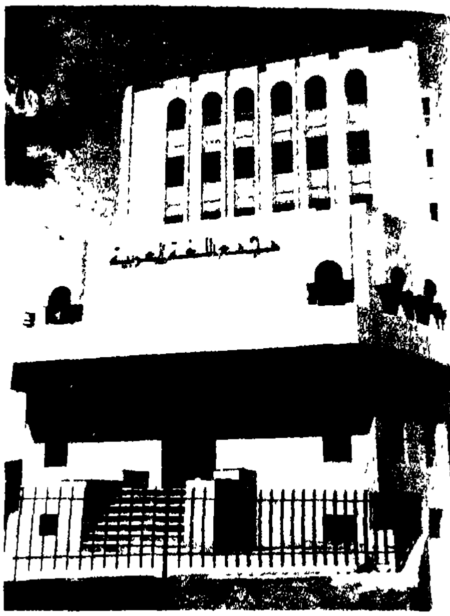
ب) هماهنگ و همگون کردن اصطلاحاتِ علمی در زبان ...

ج) تحقیق در آثار و متون عربی و احیای میراث علمی و ... گذشته و ربط آن به تاریخ و آثار و تمدنِ عرب، و نیز رابطهٔ ... بشری و بررسی اثرگذاری و اثرپذیری آن.

د) تحقیق در هرچه در پیشرفت زبان عربی سودمند ... می‌تواند به لحاظ طرح و تحقیق به فرهنگستان مربوط ...

شیوه‌های نیل به اهداف

الف) تدوین فرهنگها و لغتنامه‌های زبان عربی و ...



... پژوهشهایی دربارهٔ پاره‌ای از کلماتی که مدلول آنها دستخوش دگرگونی ... نیز مرزبندی علمی کاربرد واژه‌ها و ترکیبها و با اجتناب از ... استعمال آنها

... پژوهش علمی در لهجه‌های نوین عربی در سرزمینهای مختلف و ... ... سی کلمات و اعلام عربی در زبانهای بیگانه، در جهت خدمت به ... تصحیح و تحقیق علمی

... چاپ و انتشار مجلات و نشریات، برای عرضه کردن پژوهشها و ... مه‌ها و مصوبات فرهنگستان و نیز آنچه با کارهای آکادمیک و ... هماهنگی دارد، مانند تحقیق در متون و مصطلحات

... محکم پیوند با فرهنگستانها و هیئتهای علمی و زبانشناسی

... نشر اسناد و متون تاریخی و آثار علمی که ادیبان و اندیشمندان ... خود به یادگار گذاشته‌اند

... عنایت به کارهای نویسندگان و ادیبان و پژوهندگانی که در جهت ... فرهنگستان گام برمی‌دارند و اعطای جوایز تشویقی به آنها ... فراخوانی به همایشها و هزاره‌ها و شرکت جستن در آنها

... همکاری بین فرهنگستان و کتابخانه‌های ملی برای بهره‌گیری از ... موازین موجود در آنها

... به کارگیری شیوه‌های دیگر برای خدمت به اهداف فرهنگستان

... سی اعضای اصلی فرهنگستان دمشق: ۱) دکتر حسنی سبح ... هنگستان)؛ ۲) دکتر شاکر الفحام (نایب رئیس)؛ ۳) دکتر ... خطیب (دبیر)

... ۱) دکتر محمد کامل عیاد، ۲) دکتر امجدالطرابلسی، ۳) ... وجیه‌السّمان، ۴) استاد عبدالهادی هاشم، ۵) دکتر ... حموده، ۶) دکتر محمد هیثم الخیاط، ۷) دکتر شکری فیصل، ... عبدالکریم الیافی، ۹) استاد احمد راتب النفاخ، ۱۰) دکتر ... ، ۱۱) دکتر محمد مروان المحاسنی، ۱۲) استاد ... نور عدی، ۱۳) دکتر عبدالحلیم سویدان.

دکتر شاکر الفحام
صادق آئینه‌وند

نمایشگاه کتاب در پاریس

پنجمین نمایشگاه کتاب از تاریخ ۲۲ تا ۲۷ مارس ۱۹۸۵ در سالن «گراندپاله» (Grand Palais) در پاریس برگزار شد. در این نمایشگاه که توسط «جامعهٔ کتاب و فرانس»، «سندیکای ملی چاپ» و «O I P» سازمان یافته بود بیش از ۱۱۰ ناشر فرانسوی و فرانسوی‌زبان شرکت داشتند. برخی از مهمترین ناشرانی که در این نمایشگاه بزرگ شرکت داشتند عبارت بودند از Stock (که در سال ۱۷۱۰ تأسیس یافته)، Hachette (۱۸۲۶)، Fayard (۱۸۵۷)، Flammarion (۱۸۷۵)، Gallimard (۱۹۱۱)، Seuil (۱۹۳۷)، Minuit (۱۹۴۴).

در این نمایشگاه که به هنگام برگزاری بزرگترین کتابخانهٔ جهان به شمار می‌آمد کتابهای مورد نظر علاقه‌مندان در تمام زمینه‌ها یافت می‌شد و بیش از دویست هزار بازدیدکننده طی این چند روز توانستند کتابهای مورد علاقه با مطابق گرایش فکری خود را بازدید کنند و بخرند. در مدت برگزاری نمایشگاه بیش از ۷ نویسنده در غرفهٔ ناشران خود حضور پیدا کردند، با خوانندگان خود به تبادل نظر و بحث پرداختند و کتابهای خریداران کتاب خود را امضا نمودند.

در این نمایشگاه علاوه بر کتاب، طرح و پوستر، روزنامه‌ها، طرز چاپ کتاب، آخرین اختراعات در زمینهٔ انفورماتیک مربوط به نشر و حسابداری در نشر به نمایش درآمده بود. به عنوان نمونه با استفاده از دستگاه حافظه‌دار یک ناشر تمامی امور حسابداری خود را کنترل می‌کند و در عرض یک دقیقه می‌تواند از سرمایه، سود، زیان، هزینه‌ها، مخارج توزیع و انبار، میزان کتابهای انبار و غیره مطلع گردد.

در زمینهٔ انتشار کتاب باید گفت که فرانسه، بعد از آلمان فدرال، امریکا، ژاپن، انگلستان، پنجمین مقام را دارد. در سال ۱۹۸۳ تعداد ۲۷۳۴۸ عنوان کتاب در فرانسه به چاپ رسیده و این رقم کمی بیش از نصف رقم مربوط به آلمان است. در فرانسه تیراژ متوسط ۹۰۰۰ نسخه برای رمانهای جدید، ۲۱۰۰۰ برای دایرةالمعارف و لغت‌نامه، ۲۲۰۰۰ برای کتابهای درسی، ۳۴۰۰ برای کتابهای علمی و فنی و ۴۹۰۰ برای کتابهای علوم انسانی تخمین زده می‌شود.

طبعاً میزان انتشار و فروش کتاب بیانگر سطح فرهنگ و آگاهی مردم است. در مغرب زمین همان گونه که آمار نشان می‌دهد میانگین کتابخوان نسبت به یک کشور عقب مانده بیشتر است. در همین زمینه باید ذکر کرد که در ۱۹۸۳ فرانسویان مبلغ ۱۱/۵ میلیارد فرانک اختصاص به خرید کتاب داده‌اند. نکتهٔ دیگر اینکه در فرانسه مراکز فروش کتاب یک شبکهٔ سراسری عظیم را تشکیل می‌دهد که کل کشور را دربر گرفته است. در این میان باید ۶۰۰ کتابفروش، ۴۰۰۰ کتابفروشی و لوازم‌التحریر، ۱۲۰۰ کتابفروشی ایستگاههای راه‌آهن و ۱۵۰۰۰ کیوسک و سیگارفروشی را به حساب آورد. بعلاوه ۱۴۰۰ کتابخانهٔ وابسته به شهرداری و دانشگاه وجود دارد که کتاب در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد.

در پایان باید یادآوری کرد که صادرات کتاب برای فرانسه رقم قابل توجهی را نشان می‌دهد، به نحوی که براساس آمار گمرک، در سال ۱۹۸۴ این صادرات مبلغ ۲/۸۳ میلیارد فرانک بود و نسبت به سال ۱۹۸۳ میزان ۱۷٪ افزایش نشان می‌دهد. درواقع صادرات کتاب در

فرانسه ۲ برابر صادرات نشریات، ۵ برابر صادرات سینمایی، و ۷ برابر صادرات صفحه‌های موزیک است. بنابراین، صادرات کتاب علاوه به انتقال فرهنگ و دیدگاههای مختلف، و رشد نهضت فکری، از نظر اقتصادی نیز کمک مالی قابل توجهی برای جامعه محسوب می‌گردد.

آمار کتاب در چین در سال ۱۹۸۳

در سال ۱۹۸۳، ناشران چینی، شامل ۲۹۲ بنگاه انتشاراتی، در مجموع ۳۵۷۰۰ عنوان کتاب به‌چاپ رساندند که از این تعداد، ۲۵۸۲۶ عنوان چاپ اول و ۹۸۷۴ عنوان تجدید چاپی است. این کتابها به سه دسته تقسیم می‌شوند: موضوعهای کلی و عمومی (۲۶۵۷۳ عنوان)، کتابهای درسی (۲۹۱ ۵ عنوان) و مواد تصویری (۹۸ ۴ عنوان). طبقه‌بندی کتابهای چاپ شده در چین برحسب موضوع از این قرار است:

موضوع	تعداد عناوین	تیراژ (میلیون)
فلسفه و علوم اجتماعی	۳۶۹۸	۳۷/۰۵۳
فرهنگ و آموزش	۵۶۴۱	۱۱۷/۳۰۹
ادبیات و هنر	۵ ۹۲	۲۱/۴۸۹
علم و فن	۸۱۷۶	۲۰/۸۵۹
کودکان و نوجوانان	۳۹۶۶	۷۲/۱۱۸
درسی (آموزش عالی)	۲۶۳۶	۱۱/۲۱۱
درسی (ابتدایی و متوسطه)	۱۴۹۲	۲۰۲/۰۸۵
درسی (حرفه‌ای)	۳۱۴	۶/۳۷۳
مواد آموزشی	۵۸۷	۵/۳۶۸

برای چاپ این کتابها در مجموع ۵۶۰۰۰ تن کاغذ مصرف شده است. شبکهٔ توزیع در چین در سال ۱۹۸۳ روی‌هم ۵/۶۴ میلیارد نسخه کتاب به‌فروش رسانده و مبلغ کل فروش آن در حدود ۷۷۰ میلیون دلار امریکایی بوده است. در چین، در سال ۱۹۸۳ در حدود ۴۱ میلیون نسخه کتاب به زبانهای خارجی در ۱۷۹ کشور و ناحیهٔ خارجی توزیع شده است. همچنین در این سال ۷۷۳ عنوان روزنامه با تیراژ ۱۸/۶ میلیارد نسخه به‌چاپ رسیده است. تعداد مجلات، ۳۰۰ عنوان افزایش داشته و به ۳۴۱۵ عنوان رسیده است، و تیراژ کلی آنها ۱/۷ میلیارد نسخه بوده است. تیراژ متوسط ۵۳ عنوان از این مجلات بیش از ۵۰۰۰۰۰ نسخه بوده است.

نمایشگاه ملی کتاب در بنگلادش

نمایشگاه ملی کتاب در بنگلادش، که هر سال در یکی از شهرهای این کشور برگزار می‌شود، در دوم ماه مه ۱۹۸۴ در شهر برایسال (Brasal) گشایش یافت. در این نمایشگاه که به مدت یك‌هفته دایر بود، ۲۹ ناشر و کتابفروش شرکت داشتند. کتابهای خارجی را سفارتخانه‌های کشورها به نمایشگاه ارسال کرده بودند که اغلب پس از ختم نمایشگاه به کتابخانه‌های محلی اهداء شد. در حدود ۱۲۰۰۰ [illegible] در این نمایشگاه به نمایش گذاشته شد.

نمایشگاه بین‌المللی کتاب در اندونزی

در حدود ۵۰۰۰۰ عنوان، شامل ۳۰۰۰۰ کتاب اندونزیایی و کتاب خارجی، در نمایشگاه بین‌المللی کتاب اندونزی که در سال ۴ [illegible] در جاکارتا برگزار شد، به نمایش گذاشته شد.

بیش از ۲۰۰ ناشر اندونزیایی و ۵۱ ناشر خارجی در این نمایشگاه [illegible] هفته‌ای شرکت داشتند. شمار بازدیدکنندگان نمایشگاه ۰۰۰۰ [illegible] بود که بیشتر محلی بودند. نسبت به سال قبل، در نمایشگاه ۱۹۸۴ [illegible] شرکت‌کنندگان ۱۵ درصد و تعداد کتابها ۴۰ درصد افزایش یافت.

به گفتهٔ زورالی عثمان، رئیس اتحادیهٔ ناشران اندونزی [illegible] نمایشگاه دو هدف دارد: بالا بردن کیفیت کتابها و نشان دادن نقش [illegible] در توسعهٔ ملی.

در نظر است که نمایشگاههایی از این قبیل در مناطق دیگر [illegible] هم برگزار شود.

نهصدمین سال وفات امام غزالی

سازمان اسلامی تربیت و علوم و فرهنگ در رباط، [illegible] اسلامی را به برگزاری مراسمی به مناسبت نهصدمین سال [illegible] غزالی (متوفی ۵۰۵ هـ ق) که سهم گرانی در فرهنگ اسلام [illegible] است فرا خواند.

نهمین کنگرهٔ تاریخ علوم اسلامی دانشگاه حلب

موسسهٔ میراث علمی (معهدالتراث العلمی العربی) [illegible] حلب (سوریه) از ۲۴ آوریل کنگره‌ای به مدت دو روز در این [illegible] خواهد کرد که یادبودی است به‌مناسبت هزاروصدمین سال [illegible] بزرگ اسلامی ابوعبدالله‌البتانی (وفات ۳۱۷ هـ ق). [illegible] موضوعاتی که دربارهٔ بتانی قرائت خواهد شد، در حوزهٔ [illegible] تاریخ علوم اسلامی نیز بحث خواهد شد.

ترجمهٔ قرآن برای نابینایان

یکی از مسلمانان نابینای امریکا اخیراً ترجمهٔ انگلیسی [illegible] را براساس الفبای بریل (Braille Alphabet) تهیه [illegible] نسخه‌هایی از آن برای استفادهٔ نابینایان در اختیار کتابخانه‌[illegible] قرار گرفته است. برای این کار از ترجمهٔ دانشمند هندی [illegible] علی که از رایجترین ترجمه‌های انگلیسی قرآن کریم است [illegible] است.

ترجمهٔ لهستانی قرآن

دکتر بلافیسکی (*Blafisky*) استاد دانشگاه ورشو قرآن مجید را به زبان لهستانی پس از ۱۵ سال به [illegible] به‌زودی چاپ و منتشر خواهد شد.

در ایران

پنجمین کنگرهٔ بین‌المللی نهج‌البلاغه

دوره از کنگرهٔ بین‌المللی نهج‌البلاغه از پنجشنبه ۱۵ تا ۲۱ فروردین ماه سال جاری در تهران برگزار شد. این دوره از این کنگره که گروهی از صاحب‌نظران داخلی و خارجی در آن ... شد، با سخنان حجة‌الاسلام خامنه‌ای، ریاست جمهوری، ... و طی پنج روز، صبحها و عصرها، ادامه یافت. موضوع بحث ... عمدتاً «فلسفهٔ تاریخ در نهج‌البلاغه و ویژگیهای حکومت ...» بود. و در پایان، این کنگره با صدور قطعنامه‌ای خواستار ... جه بیشتر از دستورالعملهای نهج‌البلاغه در ادارهٔ امور کشور ... قابل توجه این قطعنامه دعوت از محققان و نویسندگان ... بیشتر در متن نهج‌البلاغه و تدوین مجموعه‌ای از آثار ... در زمینهٔ تفسیر موضوعی نهج‌البلاغه، و تلاش در زمینهٔ ... و یا انتخاب یک نسخهٔ نهایی و قطعی نهج‌البلاغه از میان ... و چاپ و انتشار آن به بهترین صورت ممکن بود.

اجلاس این کنگره که در سال آینده و مقارن با هزارهٔ جمع‌آورندهٔ نهج‌البلاغه، برگزار خواهد شد، از هم‌اکنون به «هزارهٔ سیدرضی» نامگذاری گردیده است.

کنگرهٔ «سیر فلسفه و عرفان در جهان اسلام»

... که در واقع سومین کنگرهٔ بزرگداشت مرحوم علامهٔ طباطبایی ... ۲۳ اسفندماه سال گذشته با شرکت جمعی از اندیشمندان و ... داخلی و خارجی به همت مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات ... تالار وحدت (رودکی سابق) برگزار شد.

... طی برگزاری سالانهٔ این کنگره تجلیل از مرحوم علامهٔ ... هدف آن «تحقیق و بررسی در اصول و مبانی معارف اسلامی ... شمال» بوده است. از همین رو، در سومین دورهٔ برگزاری ... موضوعات فلسفی و عرفانی مختلفی، همچون بحث ... در علم و معرفت، معانی ایده‌آلیسم و رئالیسم، و حرکت ... مورد نقد و نظر قرار گرفتند. مجموعهٔ مقالات مطروحه ... به ضمیمهٔ متن سخنرانیهایی که به علت ضیق وقت و تنگی ... نشدند، به زودی به چاپ خواهد رسید.

درگذشت استاد حسین گل‌گلاب

دکتر حسین گل‌گلاب گیاه‌شناس نامدار ایرانی در ۲۲ اسفند ماه سال ۱۳۶۳ چشم از جهان فرو بست. او در سال ۱۲۷۴ در تهران زاده شد. تحصیلات متوسطهٔ خود را در سال ۱۲۹۵ در مدرسهٔ دارالفنون تهران به پایان رساند و سپس در مدرسهٔ حقوق به تحصیل پرداخت و در این رشته فارغ‌التحصیل شد. وی از سال ۱۳۰۷ در مدرسهٔ طب تصدی کارهای گیاه‌شناسی را عهده‌دار شد و تا سال ۱۳۱۳ در آنجا و در مدرسهٔ نظام به تدریس گیاه‌شناسی پرداخت. در سال ۱۳۱۴ به دریافت درجهٔ دکتری نائل شد و استادی کرسی گیاه‌شناسی دانشکدهٔ پزشکی را بر عهده گرفت. دکتر گل‌گلاب در سال ۱۳۴۵ پس از ۵ سال تدریس بازنشسته شد.

گل‌گلاب آثار و تألیفات متعددی دارد که مهمترین آنها عبارت است از:

۱. گیاه، از انتشارات دانشگاه تهران

۲. ترجمهٔ کتاب مشخصات جغرافیای طبیعی ایران، تألیف م. ستروف

۳. کتابهای متعدد دبیرستانی و دانشگاهی در رشتهٔ گیاه‌شناسی

۴. مقالات علمی فراوان در نشریه‌های دانشگاهی

روانش شاد باد.



دکتر حسین گل‌گلاب

چند نکته در چند بیت حافظ

در سه شمارهٔ اخیر مجلّهٔ *نشردانش* (از مرداد تا دی ۱۳۶۳) دو مقاله از آقایان احمد شمیعی و دکتر حسینعلی هروی راجع به حافظ بود که قدری با تأخیر، همین اواخر به خواندن آنها توفیق یافتم. با آنکه به‌هیچ وجه قصد مداخله در بحث نداشتم، چون پای حافظ در میان بود، نتوانستم از نوشتن این چند خط خودداری ورزم. لیکن از آنجا که این یادداشت جزئی جز چند یادآوری چیزی نیست، انتظار دارم که آن را بیش از یک نامه تلقّی ننمایند.

مقالهٔ آقای شمیعی، با آنکه تازگی ندارد، دقیق و ارزنده است. و ایرادهایی هم که در مقالهٔ بعدی به آن وارد گردیده است، تعدادی از آنها درست می‌نماید. امّا کدام نوشتهٔ جدّی هست که بی‌اشکال باشد، آن هم دربارهٔ شعر کسی چون حافظ که یکی از شیوه‌گریهایش آن است که به وهم نمی‌گنجد؟

چون نمی‌خواهیم به ماهیّت بپردازیم از مقالهٔ اصلی در می‌گذریم و می‌آییم به چند اظهارنظر آقای دکتر هروی.

□ «غمزه»، در بیت:

یارب چه غمزه کرد صراحی که خون خُم
با نعره‌های قلقلش اندر گلو ببست

نخست باید کلمهٔ «نغمه» را که به جای غمزه در بعضی از متنها آمده است کنار بگذاریم، زیرا به‌هیچ وجه معنی رضایت‌بخشی از آن بیرون نمی‌آید. و امّا کلمهٔ غمزه که به دو معنای «غمّازی» یا «عشوه‌گری» مورد اختلاف شده است، به گمان من نظر درست همان است که مرحوم فرزان سالها پیش اظهار نموده است. بی‌آنکه بخواهم به تکرار مطلب بپردازم، بد نیست که کمی موضوع بسط داده شود.

معنی صاف و راست بیت این است که غمزی صورت گرفته، خونی ریخته شده و گناهکار کیفر می‌بیند. شعر از شعرهای دورهٔ مبارزالدّینی است که خم‌شکنی و ریختن شراب بر زمین رواج داشته. گذشته از مفهوم عام، بعید نمی‌بینم که خواجه در اینجا به داستان سیاووش و گرسیوز و افراسیاب نیز نظر داشته باشد که آن را از مصادیق بارز غمّازی می‌شمارد، و در این بیت هم به آن اشاره‌ای دارد:

شاه ترکان سخن مدّعیان می‌شنود
شرمی از مظلمهٔ خون سیاووشش باد

در اینجا صراحی حکم گرسیوز دارد. به هرحال چه‌بخواهیم و چه‌نخواهیم، راه دیگری در برابرمان نیست که معنایی جز این برای بیت بیابیم. اینکه بگویند «غمزه» به معنای غمّازی در ادب فارسی یا نزد خود حافظ کم به کار رفته (یا اصلاً نرفته) تغییری در وضع پدید نمی‌آورد. کلمه در زبان عربی و فارسی این معنی را می‌دهد، و در اینجا هم خوب به جا افتاده، و جای حرف باقی نمی‌گذارد.

چون حافظ حتّی‌المقدور از ایهام دست برنمی‌دارد، مستبعد نیست که معنی دیگر غمزه را (ناز و کرشمه) در درجهٔ دوّم، زیرنظر داشته باشد. لیکن در این صورت «رنگ سرخ و درخشان و تأثیرات مستیِ شراب» منظور نمی‌تواند بود (زیرا مظروف جای ظرف را نمی‌گیرد، و گذشته از این، شراب خود قربانی است نه مست‌کن خرم) بلکه پای خود صراحی در میان است. صراحی با آن گردن خاصّ اغواگرش و انحناها و لطافت... در آن به کار رفته به گردن معشوق شبیه می‌شود، و در رباعیهای منسوب به خیّام نیز از همین حالت در کوزه یاد شده است. بدیهی است اینجا به صراحی و خم شخصیّت انسانی بخشیده گردیده است، وگر... گلو و خون حرف به میان نمی‌آمد، و چون صراحی شخصیّت ان... یافته، غمزه به هردو معنی می‌تواند بر او ورود یابد. این بیت نمونهٔ... ظریف‌ترین صنعتگریهای حافظ است و در آن کنایهٔ پرمعنایی به... اجتماعی زمان نهفته، و حیف خواهد بود که با دادن اعوجاج تعبیر... از ظرافتش کاسته شود.

□ «کاسه گرفتن»، در بیت:

ساقی به صوت این غزلم کاسه می‌گرفت
می‌خواندم این سرود و می ناب می‌زدم

با دلایل متقنی که آورده شده، درست است که کاسه گرفتن... معنای شراب نمودن باشد، با ایهام ضرب گرفتن با کاسه نیز این... ولی تفاوت نظری که با نویسنده دارم آن است که کاسه گرفتن به معنی... ضرب وجه اوّل ایهام است، و نمودن شراب وجه دوّم. ترکیب... موضوع را به‌خوبی می‌رساند.

ساقی به صوت این غزلم کاسه می‌گرفت

یعنی من می‌خواندم و او می‌نواخت، و مصراع دوم دنباله و بیان... حالت است. به‌همراه این خواندن و نواختن می ناب می‌زدم.

امّا اینکه گفته شده است «ساقی کارش پیاله پر کردن است... ضرب گرفتن» باید جواب داد که در آن زمان هنوز مانند امروز... تخصّص باب نبوده است که هیچ کس حقّ خروج از رشتهٔ تخصص... وظیفهٔ شغلی خود نداشته باشد (آن هم در مجلس بزم) وانگهی... ساقی نتواند ضرب بگیرد؟ به‌خصوص این ساقی که... موسیقی‌دانی نداشته تا آلتی به دست گیرد، بلکه به همان کاسه... کاری تفنّنی یا به قول اعقابها «سوفیانه» است اکتفا می‌کرده.

□ «باخر» یا «برخر»؟ در بیت:

یا رب این نو دولتان را با خر خودشان نشان
کاین همه ناز از غلام ترک و استر می‌کنند

نوشته‌اند که از «با خر» که ضبط قزوینی است نمی... معنی درستی نگیرند. و همان «بر خر خودشان نشان» را می‌پذیرند... قدسی).

اگر به ذهن امروزی خود قناعت ورزیم، حرف نویسنده... است، ولی چون در حافظهایی که من در دسترس داشتم... خانلری، و چاپ تبریز) همه‌جا «با» آمده است آسان به سبک... آیا حافظ در این حرف منظور خاصّی نمی‌جسته است؟ کمی... درنگ کنیم، «با» یا «بر» تفاوت معنی پدید می‌آورد. سایر... که بسیار معروف است ببینیم.

واعطان کاس حلوه در محراب و مسر می کسد
حون به حلوب می‌روند آن کار دیگر می کسد
مسکلی دارم ز داسمند محلس بار برس
تو به‌فرماياں حرا حود تو به کمتر می کسد؟
گونیا باور نمی‌دارند روز داوری
کاین همه قلب و دغل در کار داور می کسد
بارب اس . (حافظ فروسی)

... با اسحا می‌بسم که حرف بر سر واعطان ریاکار و بی باور و تو... ... که حافظ حون کاردیگری اردسس بر بمی آید. دعا می کند ... «با»با «بر» حر حودساں ساںده سوند سں معلوم سد که بودولب ... مفهوم «با حر حودساں» هم آن می سود که به موقعی که درحور ... آورده گردند، و حلاصه، اس حالب قلب و باروا ار میاں برداسه ... به حای حود سسیند سعر حکایب دارد که در رماں مبارزالدس ... سده است حر در مباسب با استر امده است. ولی حافظ ار اس ... حه منظوری می‌حسته است؟ ایا بار ما با آن ابهام کدا روبرو ... ه می سود گفت برد او همیسه در صحنه است؟ ایا ار حر هم ... هم مرید باداں اراده می‌سده است؟ ار عرل دیگری با همس ... سمك نگیریم، به مطلع من ترك عسقباری و ساغر نمی کنم

سخم به طیره گفت که رو ترك عسق کن
محتاج حنگ بیست برادر نمی کنم
ناصح به طنز گفت حرام است می محور
گفتم به حسم و، گوس به هر حر نمی کنم
(اس ست در فروىی سست)
اس تقوی‌ام تمام که با ساهداں سهر
ناز و کرسمه بر سر مىبر نمی‌کنم
(حاب داںسگاه سیرز)

... روسن بیست که «حر» هر دو عرل ار یك قماس باسد، ... که «قهرمان» عرلها یکی است ... حال عبارب «با حر حودساں سیاں» حه ار یك اصطلاح عامیانه ... سده و حه حافظ حود ان را ترکیب کرده باسد، منظوری در ... دارد که تکیه‌اس روی «با» است و امّا سحه‌نوسیاں، اس ... نگوییم که همه یکصدا «بر» مأنوس را به «با»ی نامأنوس ... باسد، و این حود قرینه‌ای است که «با» در اصل بوده و اینها ... اند ار ان معنی درست نگیرند حنانکه می‌دانیم «با» در یکی ار ... معنی التزام و همراهی است و در این صورت، عبارت، تنها ... حر را نمی‌رساند، بلکه ملازمت و قرین بودن نیز درکار ... روبرو می‌گردیم با همان ایهام

... ... رنگ»، در بیت:

... گلرنگ من اندر حق ازرق‌پوساں
حصب حسب نداد ار نه حکایتها بود

... منظور اصلی ار «نیر گلرنگ» حر سراب کهنه نمی‌تواند ... ایهام دوّمی نیز نهفته است. سراب در ادب عرفانی و نزد ... همه می‌دانند، معنی بسیار عمیق و وسیعی دارد، و ار حمله ... دانایی‌بحس، و تلطیف کننده است، و تسامح و گذست و ... سحص می‌سکفاند. بنابراین حاصیتی را که نویسنده برای

سراب ساحته ند که «مسىی و بی‌پروایی، و به دنبال ان **افشاگری** را موحب می گردد». ناظر به دسته‌ای از سرابحواران می‌سود که هنوز بحتگی لازم را نیافته و ار حساب حافظ حارج اند، زیرا به قول وی کی «می ازاده برون ارد ار بد اصل» و ار افساگری هم کو با مفهوم امروزی ان را منظور داسته‌اند بدیهی است که بازگسایی «سرّ ازل» در پرتو می، با پرده‌دری مسحساںه فرق ...

بنابراین «سر گلرنگ» با لطافت و گسایسی که در مزاج پدید می اورد، حسب را ار ان می‌زداند به تضاد میاں گلرنگ که ساد و حجسته و روح افزاست، با رنگ سرهٔ ازرق (کبود) توجّه داریم. مناسبت دیگری سر میاں «اه الحسد...» (سراب) و کلمهٔ «حسب» می‌بینیم که تأسری برحسب «حلاف امد عادت»، با حلاف سهرت حود بر حای می نهد.

و امّا در وجه دوم ابهام، ... ... آنکه نظر به سحص حاصّی باسد، مرادف همین ... ... راهنمای بزرگ قرار می‌گیرد. گلرنگ ... ... ملامت است، در مقابل یک ... زرد و سیاه که ... ... می سدند. بنابراین ... یعنی سراب و پیر می‌توانند ... ... حاصیتی مسابه ایجاد کنند. هر دو به حاب ... ... اهدی می ...

[...]«حیات دگر»، در بیت

تو حود حیات دگر بودی ای ... وصال
حطا نگر که دل امید در وفای تو بست

در مورد معنایی که در مقاله به «حیات د...» داده سده است توضیحی باید افزود. در اس باره نوسته‌اند «ای زماں وصال تو هم مثل حیات، عدار و بی‌وفا بودی. دل من اس بی‌وفایی را ندانست و به وفای تو امید بست». اس درست، ولی با اسحا ابهام حقیقی حود را می‌نمایاند و ار «زندگی دیگر» نظر ... ... معنی دوم است. یعنی تو با زماں وصال نه تنها از لحاظ ناپایداری و بی‌وفایی با ... ... می سود، بلکه همانند ان زندگی بحس نیز هست.

[...]«هیچکاره»، در بیت

ما را ... حعل ... ...
... ... در ملامت ... **هیچکاره** نیست

در مقاله ... ... «هیچ کاره» حوانده سود که اگر حز ان باسد معنی ... ... نخواهد امد. کسانی دیگری هم ... ... داسته‌اند (لغت‌نامهٔ دهخدا). با انکه ظاهر استدلال که ناظر بر ... ... است، منطقی می‌نماید. یك حیز ... ... ان می‌بینم، و ان اهنگ کلام است. اگر هیچ و کاره را به طور منفصل تلفظ کنیم، سکته و ... در اهنگ حادث می‌اید که همواره مورد پرهیز حافظ بوده است. گذسته ار اس، من یقین ندارم که «کاره» به معنای «کاری» به تنهایی در فارسی دوران قدیم استعمال سده باسد، امّا به صورت متصل ایا معنایی برای سعر هست؟

وجهی که می‌توانم برای آن بیابم آن است که «هیچ» در اینجا نه به معنی ناموجود، بلکه به معنی دیگرش که «اندک» یا «کمتر از» باشد به کار رفته است، و آن‌گاه مفهوم بیت آن می‌شود که «این نسخه در ولایت ما کمتر از کاره‌ای نیست». چند یادداشت دربارهٔ «هیچکاره» از متون قدیم داشتم که متأسّفانه به آنها دسترسی پیدا نکردم، بنابراین در اینجا به همین اشاره اکتفا می‌کنم تا شاید زمانی دیگر بر سر آن بازگردم.

آخرین نکته، چند کلمه راجع به «شباهتها و اقتباسها و تواردها» در آثار ادبی است. به سه اصل شناخته شده اشاره کنم.

۱) سیر و رفت و آمد اندیشه‌ها در تمدّنهای کهن، خواه و ناخواه خویشاوندی و مشابهتهایی در میان آنها پدید می‌آورده است بدان‌گونه که گاهی تشخیص اینکه فلان اندیشه نخستین بار از کجا نشأت کرده است، مشکل می‌شود.

۲) انسانها در کشورهای مختلف چون خلقت مشابه و نیازهای مشابه داشته‌اند، مبیّن اندیشه‌های مشابه شده‌اند، بی آنکه الزاماً یکی از دیگری گرفته باشد.

۳) ارزش کار یک هنرمند (شاعر، نویسنده و ...) در کلیّت اثر و نتیجهٔ اثر اوست. اجزاء، اعتبار مرحلهٔ دوّم می‌یابند. این اهمیّت اولیّه ندارد که فلان کس از چه کسانی تأثیر گرفته و به چه اندازه؛ مهم این است که از مجموع ترکیب آنچه گرفته، چه به ما عرضه کرده است. تا حدّی مانند مسابقهٔ دوندگی است. خواننده از نویسنده یا گوینده یا هنرمند خود انتظار دارد که از دیگران جلو بیفتد، هرچند دیگران هم به‌همراه او دویده‌اند. وقتی فرد نخستین رسید، آخر دیگران نادیده گرفته می‌شود. در عالم هنر، مسابقهٔ وحشتناک و بی‌رحمانه‌ای در جریان است. فی‌المثل چه تعداد دیوان غزل در زبان فارسی تدوین گردیده است؟ در میان این دریای مرکّبی که سیاه شده، آیا بیشتر از سه اثر در مرکز توجّه مدام و بی‌چون و چرای فارسی زبانها هست؟ آیا گویندهٔ این سه خوششان سرحتر از دیگران بوده، تافتهٔ جدا بافته بودند، یا عالم غیب ارتباط داشتند؟ نه. یک سلسله عوامل مساعد خاصّ در آنها دست به‌دست هم داده و به محصول نشسته است.

همین حافظ که الآن حرفش را در پیش داریم، اگر بنگریم تقریباً هیچ نکته یا مفهومی نگفته است که دیگران پیش از او بر زبان نیاورده باشند. تنها امتیاز او در این است که او به صورتی گفته که کس دیگری نتوانسته است بگوید. این چیزی که در ادب به آن تازگی، ابداع، یا ابتکار گفته می‌شود، چیزی جز به طرز خاصّ سخن گفتن نیست، یعنی هنر ترکیب. بنابراین، این یک موضوع درجهٔ دو است که ما بگوییم حافظ به فلان آیات، فلان احادیث، فلان شاعرها، یا فلان متفکّرها نظر داشته است. اینها به جای خود، و اهمیّت برشمردن و روشن کردنشان مورد انکار نیست. امّا آنچه حافظ را حافظ کرده است، آن کیمیایی است که او به تنهایی راز ساختنش را می‌دانسته، و آن از معجونهایی ترکیب گرفته که در دسترس همه بوده است، بی آنکه از رازش مطّلع باشند.

البتّه منظور این نیست که کسی که نخستین بار دید خود را به کار انداخت و فی‌المثل قد را مانند سرو دید و زلف را مانند کمند و پهلوان را مانند دریای نیل، و دمیدن خورشید را چون «دزد خون آلوده‌ای که سر زمکمن» برآورد، برابر است با کسانی که قرنها بعد آنها را به همان صورت تکرار کرده‌اند. اینها برابر نیستند. همان‌گونه که فروغی بسطامی با رودکی و فتحعلیخان صبا با فردوسی در یک مقام نیست. تفاوت در پیش و پس بودن زمانی نیست، در درجهٔ توانایی شخص است. از این رو برداشتی که نویسندهٔ محترم از قول قاضی جرجانی داشته (ص ۹... و اشاره کرده‌اند به اموری که «در نفوس متقرّر است و در عقول ... بسته و شاعران در آن برابرند ...» خلاف منظوری می‌شود که قاضی مرحوم از عبارت خویش داشته. او قبول داشته که شاعران می‌تو... چیزهایی را مشابه ببینند، امّا نه آنکه یکسان دریافت کنند، و نه ط... اولی یکسان بیان نمایند.

محمدعلی اسلامی ندوشن
(بهمن ۱۳۶۳)

احتجاج دربارهٔ کتاب *افلوطین*

در شمارهٔ دوم سال ششم مجلهٔ *نشر دانش* نقدی تحت عنوان «افلوط... دیدگاه یاسپرس» بر کتاب *افلوطین*، نوشتهٔ کارل یاسپرس، ترجمهٔ ... جانب، با امضای ن. پ. درج شده است. اجازه می‌خواهم در پاسخ ... نقد چند جمله‌ای عرض کنم.

نقد مزبور شامل دو بخش است. بخشی اظهارنظر ناقد محترم ... ارزش خود کتاب است و این جانب در این باره سخنی ندارم زیر ... می‌نماید که اینجا مسألهٔ سلیقه در میان است و هر کسی حق دارد ... ارزش هر کتاب هرگونه که خود می‌خواهد داوری کند.

ولی بخش دوم راجع است به‌کار این جانب و کیفیت ترجمه ... علی‌الخصوص به‌اصطلاحاتی که برای بیان مفاهیم خاص به‌کار ... و مطالبی که به‌عرض می‌رسانم تنها مربوط به‌این بخش است.

در اینجا نخست باید عرض کنم که خود این جانب از ترجمه ... بحث راضی نیستم و معترفم به‌اینکه به‌علت مقید ماندنم به‌نحوهٔ ... بسیار پیچیدهٔ مؤلف چند جملهٔ ناهنجار در ترجمه راه یافته است ... ایرادهای ناقد را در مورد اصطلاحات نمی‌توانم تصدیق کنم و معتقدم ... ناقد محترم شاید به‌علت عجله در نوشتن نقد، از دایرهٔ دقت ... خارج شده است و اینک به‌یکایک ایرادها می‌پردازم.

«کیهان عقل» یا «عقل کلی». ناقد محترم تصور کرده‌اند ... جانب متوجه فرق universal با universe نشده و در نتیجه ... intellect را که به‌معنی عقل کلی است، «کیهان عقل» ترجمه ... این تصور ناقد درست نیست و این جانب در فرق‌گذاری اشتباه ... (و اصلاً کتاب را از زبان انگلیسی ترجمه نکرده‌ام تا موجبی ... اشتباه پیش آید). «کیهان عقل» ترجمهٔ Geisteskosmos ... است و اگر این اصطلاح را به‌انگلیسی ترجمه کنیم، می‌شود ... intellect که ترجمهٔ فارسی دقیق و صحیح آن «کیهان عقل» ... اصل آلمانی کتاب *فیلسوفان بزرگ*، چاپ ۱۹۵۹، صفحه ...

نکته‌ای که مرا اندکی به‌شگفتی آورد این بود که از نحو ... محترم چنین برمی‌آید که او در *فلسفهٔ فلوطین دارای* ... *است و از این‌رو تعجب می‌کنم که چگونه عنایت نکرده* ... «عقل کلی» اصلاً اصطلاح فلوطینی نیست و مترجم ... فوی اصطلاحات «عقل کلی» (*افلوطین عندالعرب* ... صفحه ...) «عقل مستفاد» (همانجا، صفحهٔ ۲۲) و «عقل دائم» ...

... از سر بی‌دقتی در ترجمهٔ خود آورده است و در سراسر پنجاه‌وچهار رسالهٔ فلوطین حتی یک بار اصطلاحی نمی‌توان یافت که قابل ترجمه به «... کلی» باشد، و هرکس که متن *اثولوجیا* را با ترجمه‌های دقیقی که ... نوشته‌های فلوطین به‌زبانهای اروپایی در دست است مقایسه کند، ... می‌یابد که *اثولوجیا* ترجمه‌ای بسیار آزاد و نادقیق از بعضی از ... بخشهای آن نوشته‌هاست.

روح یا نفس. ناقد محترم مرقوم فرموده‌اند «اصطلاح psyche ... در عربی و فارسی همیشه به‌نفس ترجمه شده است در این کتاب ... روح برگردانده شده است. روح اصطلاحی است قرآنی و دینی، ... فلسفی» آنچه در پاسخ این ایراد می‌توانم عرض کنم این است که ... می‌نماید که روح و نفس هردو اصطلاح فلسفیند و در زبان ما میان ... از حیث معنی فرقی نیست و لااقل این جانب نتوانسته‌ام در کتاب یا ... معتبری اشاره‌ای دقیق به‌فرق میان آنها از حیث شمول و معنی ... این قدر هست که در نوشته‌های فلسفی بیشتر اصطلاح نفس به‌کار ... می‌شود ولی نه‌همیشه و در همه‌جا. مثلاً در رسالهٔ «یزدان شناخت» ... سهروردی (مجموعهٔ سوم مصنفات سهروردی، به‌تصحیح دکتر حسین ... چاپ اول، صفحهٔ ۴۱۰) می‌خوانیم: «... و بدین قلت، نفس ناطقه ... می‌خواهد و آن در تن آدمی نیست و او را روح هم خوانند و ... به فارسی روان گویند»، و در «رسالة فی اعتقادالحکما» می‌خوانیم ... روح الانسان ... له تعلق بالبدن ... مادام تعلقه ثابتاً یسمی الانسان حیّاً، و ... انقطع علاقته ینقطع حیاته» (مجموعهٔ دوم مصنفات سهروردی با ... تصحیحات کربن، صفحهٔ ۲۶۷) و در *مصنفات افضل‌الدین کاشانی* به‌تصحیح مینوی، چاپ ۱۳۳۱ تهران) می‌بینیم که دو اصطلاح روح و ... در معنایی واحد به‌کار رفته است مثلاً در صفحهٔ ۱۱۵ این ... «به‌کدام یک از تن و روح دانش اندورید؟ به‌تن که مانهٔ کری ... یا سودمندیست هنگام جدا ماندن روح از وی؟ یا به‌روح ...؟» و در ... صفحهٔ ۱۲۳ اصطلاح نفس عیناً به‌معنی روح به‌کار رفته است «دانش با ... جان بود که نفس با وی است و چون نفس از وی جدا گشت دانش ... شده شد» و در «شرح قصیدهٔ فارسی خواجه ابوالهیثم احمد ... جرجانی منسوب به‌محمدبن سرخ نیشابوری» (چاپ تهران، ۱۳۳۴ ...) می‌خوانیم «... و روح منقسم شد به‌دانی، بل که به‌ترتیب جسم ... شد به‌نامی و غیرنامی» در حالی که ناصرخسرو در کتاب *جامع الحکمتین* (چاپ تهران، ۱۳۳۲، صفحهٔ ۱۳۱) سخن از «نفس نامی» می‌گوید؛ و همچنین در کتاب *مبدأ و معاد* ملاصدرا ترجمهٔ احمدبن محمد حسینی اردکانی (چاپ مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۲، صفحهٔ ۲۹۵) نفس و روح عیناً به‌یک معنی به‌کار برده می‌شود «هرکه ... نشناسد پروردگارش را نمی‌تواند شناخت و آن روحی که ... معرفت باری تعالی است به‌روح جسمانی که غایت معرفتش ... بدن است چه نسبت می‌تواند داشت؟»

... جهت از اطالهٔ کلام نمی‌خواهم بیش از این شاهد بیاورم و ... محترم قانع نشده باشد می‌تواند به‌کتاب *کشف المحجوب* ... صفحات ۵ و ۲۳ و غیره یا کتاب *جامع الحکمتین* ناصرخسرو و ... بی‌شمار دیگر فلسفی و عرفانی مراجعه فرمایند. همهٔ این ... براینکه برخلاف سخن ناقد، روح منحصراً اصطلاح دینی ... بلکه اصطلاح فلسفی هم هست و از حیث معنی فرقی با ... این هم که بعضی کسان می‌گویند وجه فارق میان آن دو اصطلاح مورد استعمال آنهاست که هرجا از حیث تعلق به‌بدن به‌کار رود نفس گفته می‌شود و هرجا مجرداً بدون ارتباط با بدن استعمال شود، روح، تنها در پاره‌ای موارد صادق است نه همیشه و همه‌جا، و نوشته‌های فلسفی ما خلاف آن سخن را ثابت می‌کند. مثلاً سهروردی سخن از «روح حیوانی» می‌گوید (رسالهٔ «پرتونامه») و خواجه‌نصیر طوسی از «ارواح پاکان» (*اخلاق ناصری*) و حتی ابن‌سینا در کتاب *دانشنامه* (بخش طبیعیات، چاپ تهران، ۱۳۵۳، صفحهٔ ۱۳۰) روح را که ناقد محترم فقط اصطلاحی دینی و قرآنی می‌داند، این گونه تعریف می‌کند «و این گوهر روح، جسمی لطیف است از بخار اخلاط مرکب شده است، ترکیبی لطیف». بنا براینچه گفته شد، در نوشته‌های فلسفی هردو اصطلاح را می‌توان به‌کار برد و برای اینکه ناقد محترم بدانند که به‌کار رفتن اصطلاح روح در ترجمهٔ این جانب از روی بی‌دقتی و ناواردی نبوده است می‌توانند به‌صفحهٔ ۱۶ ترجمهٔ مورد بحث مراجعه فرمایند زیرا در این صفحه میان دوقوس نشان داده‌ام که اصطلاح روح که به‌کار می‌برم همان است که به‌جای آن نفس هم به‌کار برده می‌شود.

بعلاوه، در نوشته‌ها و ترجمه‌های جدیدتر، حتی آنجا که نویسنده یا مترجم، بسیار وارد و به‌قول ناقد محترم «اهل اصطلاح» است به‌ندرت یک کتاب می‌توانند یافت که نویسنده یا مترجم با اینکه مقید به‌استعمال کلمهٔ نفس است در موارد متعدد (بلی، در موارد متعدد، نه‌یک یا چند مورد) دو اصطلاح روح و نفس را در یک معنی به‌کار نبرده باشد. روح اصطلاح فلسفی ایرانی است که با اصطلاح نفس به‌یک معنی است و آن را نمی‌توان از زبان فلسفی فارسی بیرون راند.

نظر یا نگرش و تماشا. نظر و نگرش، تماشا کردن و نظاره کردن، نظر کردن و نگریستن، به‌یک معنی هستند با این فرق که نظر معانی متعدد دارد در حالی که معنی نگریستن و نگرش روشنتر است. آنچه اینجا سخن درباره آن است، «نظر» به‌معنی فکر در اصطلاح منطقیون، یا به‌معنی توجه و دقت در امور و حقایق موجودات، یا توجه الهی بر سالکان راه حق، یا سیر و نظر و مراقبت نیست بلکه به‌معنی سادهٔ نگریستن و نگرش و تماشا کردن است و برای داوری منصفانه در این مورد، خواننده باید رسالهٔ هشتم از انئاد (نه‌گانهٔ) سوم از نوشته‌های فلوطین را بخواند و چون ترجمهٔ فارسی این رساله منتشر شده است بیم آن دارم که نتوانم انتظار داوری درست از خواننده داشته باشم. ولی خوشبختانه در کتاب *درآمدی بر فلسفهٔ فلوطین* (تألیف آقای نصرالله پورجوادی، تهران، ۱۳۵۸) تقریبا ده صفحه (صفحات ۳۳ تا ۳۸ و ۵۷ تا ۶۰) به‌این بحث اختصاص یافته است و اگر خواننده به‌آنجا رجوع کند خواهد دید که مؤلف (که او نیز با این جانب همداستان است در اینکه نفس و روح به‌یک معنی است و هردو را می‌توان در یک معنی به‌کار برد و خود او نیز این دو اصطلاح را مثلا در صفحهٔ ۱۰۲ کتاب خود در یک معنی به‌کار برده است)، «نظر کردن» را (به‌جای «نگریستن» در ترجمهٔ من) و «انجام نظاره» و «نظاره کردن» را (به‌جای «تماشا کردن» در ترجمهٔ من) و «نظر می‌کند» را (به‌جای «می‌نگرد» در ترجمهٔ من) به‌کار می‌برد که همه به‌یک معنی هستند ـ تنها با این فرق که یکی عربی است و دیگری (به‌استثنای تماشا) فارسی ـ و همین خود نشان می‌دهد که مفهوم مورد بحث، آن مفهوم خاص فلسفی و عرفانی نیست که جز با اصطلاح «نظر» قابل بیان نباشد. و از این رو اگر به‌جای «انجام نظر»، «تماشا کردن» نوشته شود یا به‌جای «نظر کردن» فعل «نگریستن» به‌کار برده شود خواننده به‌هیچ

نامه‌ها و نظرها

روی گمراه نمی‌شود، و حتی برعکس، تقید به کلمهٔ «نظر» در این مورد خاص ممکن است نویسنده را مجبور کند کلماتی به کار ببرد که به‌راستی گمراه کننده باشند مانند عبارت «حتی گیاهان و زمینی که آنها را پرورش می‌دهد ـ صاحب‌نظر می‌شوند» (همان کتاب، صفحهٔ ۵۸) زیرا «صاحب‌نظر» در زبان ما معنی خاصی دارد در حالی که مراد فلوطین «نگرنده» یا «قادر به نگریستن» یا «تماشاگر» است (ابن سینا هم به‌جای نظر کردن، نگریستن به‌کار برده است بی آن که کسی را گمراه کرده باشد رك. *دانشنامه*، بخش الهیات، چاپ دوم، ۱۳۵۳، صفحهٔ ۱۴۸)

صدفه یا اتفاق صدفه و تصادف و اتفاق به‌یك معنی است جز اینکه اتفاق مشهور و مأنوس است و صدفه مهجور و نامأنوس؛ چنانکه در کتاب *اثولوجیا* نیز اصطلاحات «اتفاق» (*افلوطین عندالعرب*، صفحه ۱۲۷) و «بخت» (همانجا، صفحهٔ ۱۶۱) به‌کار رفته است

دکتر محمدحسن لطفی

پاسخ

جناب آقای لطفی در اعتراض خود به نقد بنده فرموده‌اند که شاید من به علت عجله در نوشتن نقد از دایرهٔ دقت و انصاف خارج شده‌ام. من هیچ عجله و شتاب خاصی در نوشتن آن نقد نداشتم. کتابی بود کم حجم، همکاران ما در مرکز نشر نظر به سابقهٔ آشنایی اندکی که با افلوطین داشتم از من خواستند نقدی بنویسم و نوشتم. همان طور که ملاحظه فرموده‌اند نقد کوتاهی است. اما فکر نمی‌کنم بی‌دقتی کرده باشم زیرا که،

۱) درمورد ترجمهٔ psyche من نگفته‌ام که استعمال لفظ روح همیشه غلط است، بلکه گفته‌ام در فلسفهٔ افلوطین آن را همیشه نفس ترجمه کرده‌اند و این یك حقیقت تاریخی است و هر کس که در دانشگاههای ایران فلسفه خوانده باشد این را می‌داند. البته گاهی در کتابهای فلسفی روح را مترادف نفس به کاربرده‌اند. ولی منظور در اینجاها نفس ناطقه است نه نفسی که در فلسفهٔ افلوطین اقنوم دوم است. اگر آقای لطفی یك بار دیگر *یزدان شناخت* و ترجمهٔ *مبدأ و معاد* ملاصدرا و *رسائل* باباافضل را مطالعه بفرمایند، این سخن را تصدیق خواهند فرمود، چه خود آنان این مطلب را تصریح کرده‌اند. چنانکه سهروردی در *یزدان شناخت* همانجا که آقای لطفی شاهد آورده‌اند گفته است که حکما آنچه را که دیگران قلب و روح و روان می‌گویند، «نفس ناطقه» می‌نامند. قولی هم که ایشان از جرجانی نقل کرده‌اند مدعای بنده را اثبات می‌کند. جرجانی در آنجا به تقسیم جوهر پرداخته و گفته است که یا جسمانی است یا غیرجسمانی (مجرد). جوهر غیرجسمانی یا مجرد به قول او روح است. من نیز در نقد خود همین را گفته‌ام که روح را معمولاً مترادف عقل که مجرد است به کار می‌برند. ناصرخسرو نیز در *جامع‌الحکمتین* (ص ۱۳۱) «نفس نامی» را روح نخوانده است و من نمی‌دانم که اصلاً به چه دلیل این مطلب را آقای لطفی شاهد آورده‌اند. البته، همان طور که گفتم، روح را به معنای نفس ناطقه به کاربرده‌اند. و من نیز در کتاب خود این کار را کرده‌ام (چنانکه آقای لطفی نیز به آن اشاره فرموده‌اند)، گاهی [illegible] آن [illegible] به کار برده‌اند ولی سخن ما در

و اقنوم دوم است که خود ورای طبیعت و آدم و این جهان است و تا آن... که من می‌دانم چنین معنایی را هرگز در زبان ما روح نخوانده‌اند

۲) درمورد ترجمهٔ تئوریا به «نگرش» و «تماشا» نیز من هنوز بر ... سخن خود هستم. در این که این لفظ در لغت به معنای نگریستن ... محققان تا حدودی اتفاق نظر دارند، ولی محققاً از لحاظ اصطلاح فل... تئوریا را نمی‌توان به سادگی به نگریستن ترجمه کرد، به همین دلیل ... زبانهای انگلیسی و فرانسه آن را contemplation می‌گویند. «تما... هم اگر غلط نباشد غیر دقیق و به نظر بنده زشت است. استنادی هم ... کتاب شده است چیزی را ثابت نمی‌کند. من همه جا تئوریا را م... قدما به «نظر» ترجمه کرده‌ام

۳) درمورد لفظ «صدفه» هم که ایشان گفته‌اند نامأنوس ا... می‌خواهم بپرسم که «نامأنوس برای چه کسی؟» مگر هر علمی را ... به زبان آن علم بیان کرد؟ اصطلاحات فلسفی ممکن است برای کس... که آشنایی با این علم ندارند نامأنوس باشد ولی دانشجویان فلسفه ... را می‌دانند و باید بدانند. بدبختی دانشجویان فلسفه در این کشو... بوده است که بعضی از فرنگ رفتگان در سالهای اخیر به صرف امو... یك زبان خارجی از روی تفنن دست به ترجمهٔ کتابهایی زده‌ا... صلاحیت آن را نداشته‌اند. نه با فلسفه آشنایی داشته‌اند و نه اصطلا... فلسفی را در زبان فارسی می‌دانستند. من خود در کلاسی از استاد... تازه از آمریکا آمده بود شنیدم که accident را به تصادف ترجمه ... دانشجویان به او خندیدند. ترجمهٔ accident به تصادف در ... شهر بانی غلط نیست، ولی در فلسفه اصطلاحی که به کار م... «عرض» است. مقصودم این نیست که آقای لطفی هم از این ... مترجمان‌اند. در نقدی که نوشتم منظور این بود که آقای لطفی ... اصطلاحات را در کتاب خود به صورتی که دانشجویان فلسفه ... آموخته‌اند به کار نبرده‌اند. ما در ایران یك سنت فلسفی کهنسا... اصطلاحات فلسفی (برخلاف پاره‌ای از علوم جدید) در زبان ... افتاده است. البته در مورد مفاهیم فلسفهٔ جدید ما هنو... مواجهیم و مترجمان گاهی ناگزیرند که معادلهای جدیدی ... ولی در مورد فلسفهٔ افلوطین و به طور کلی مذهب نوافلاطونی ... اصطلاحات جدید در مقابل اصطلاحات جا افتاده و ... مادردار کاری است ناصحیح.

۴) درمورد «کیهان عقل» بنده مجدداً به ترجمهٔ ا... ولی متأسفانه نتوانستم دقیقاً بفهمم که منظور در آن ... یا چیز دیگری. به هرحال، شاید حق به جانب آقای لطفی ... ترجمهٔ «کیهان عقل» برای من هنوز هم مبهم ...

و اما این که ایشان فرموده‌اند که من از دایرهٔ ... باید عرض کنم که تا حدودی با ایشان موافقم ... ترجمهٔ کتاب آقای لطفی بهتر از آن است ... بدترین جملات را از کتاب ایشان نقل کرده ... چنین نیست. امیدوارم در چاپهای بعد ... فلسفهٔ افلوطین و دانشجویان فلسفه بتوانند ... کنند.

نصرالله‌پور...

السیاسة و البلاغ الاکبر و الناموس الاعظم

[بر]رسیی که از کتاب *آیین اسماعیلی کهن* استرن (Stern) (ص ...۸۳) در مجلهٔ *نشر دانش* (۲.۵، ص ۵۱) شده است گویا چنین گمان [شده ا]ند که اخومحسن در «السیاسه والبلاغ الاکبر» از این نکوهش ... و بر آن خرده گرفته است، گرچه این عنوان نام نامه‌ای است که ... ابوالقاسم قیروانی به سلیمان جنابی نوشته است. از آنچه در گفتار استرن (ص ۶۲ و ۶۳ انگلیسی و ص ۷۳ عربی) آمده و ... [مادلو]نگ هم در گفتار خود به آلمانی دربارهٔ فاطمیان و قرمطیان بحرین [در م]جلهٔ *Der Islam* (ص ۷۰، ش ۳۴، سال ۱۹۵۹) گفته است نیز این [آش]کار است.

[در] کتاب اخومحسن چنانکه از *اتعاظ الحنفاء* مقریزی (۱: ۲۲) [بر می‌آ]ید باید *الطعن علی انساب الخلفاء الفاطمیین* باشد که بخش[ها]یی از آن در همین *اتعاظ* (۱: ۲۳ـ۲۹) آمده و این را استرن در گفتار [خود نی]اورده است.

[مق]ریزی در *الخطط* هم با عنوان «ذکر ما قیل فی نسب الخلفاء [الفاطمیین]» از تاریخ گروه اسماعیلی و با عنوان «وصف الدعوه و [ترتیبها]» از نه گونه دعوت آنان و تاریخ آن یاد کرده است (۱: ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۹۰ـ۳۹۷) ولی این دعوتها را گویا از نوشته‌های خود اسماعیلیان ... و اسلامی است. او این نکته را هم یاد می‌کند که در آنچه دربارهٔ ... آنان گفته‌اند شک است.

[ابن ن]دیم در *الفهرست* با عنوان «الکلام علی مذهب الاسماعیلیه» (۱۸۶ـ۱۸۹) تاریخ آنان را از روی کتاب ابوعبدالله بن رزام با ... [دی]گر و با گزیده‌ای از «البلاغات السبعه» آنان آورده و سپس گفته [این بلاغ]ها را خواندم و دیدم که در آن اباحت است و نکوهش از شرایع و ... باز هم گفته که اکنون رهبران این آیین در مصر هستند و داستانها دربارهٔ آنان گفته نمی‌شود. پس ابن ندیم خود در [این ب]لاغها در شک است.

[بغدادی در] *الفرق بین الفرق* (۱۶۹ـ۱۸۸) هم تاریخ و عقاید و این ... آورده و نیرنگ آنها را برشمرده است ـ همانها که [غزالی در] *فضایح الباطنیه* (باب ۲ـ۶) برشمرده و از تاریخ و عقاید آنان ... [ه]ست در کتاب گم‌شدهٔ باقلانی که غزالی از آن گرفته است نیز ... سخنان باشد. مادلونگ در گفتار یاد شده (ص ۷۰ و ۷۱) از ... [گ]فته است.

[شای]د همهٔ این سخنان که باقلانی و بغدادی و غزالی و دیگران ... همان نوشتهٔ ابن رزام است که ابن ندیم آن را دیده و خوانده و ... هم از آن بهره برده است. گفتار بستی در *کشف الاسرار* ... [ت]عریفیِ یاد شده در فهرست لفگرن (8-137, III, Lofgren) ... همین کتاب (ص ۲۹۹ـ۳۲۰) آورده است. نیز از این دور ...

[الب]لاغ الاکبر» یا «البلاغ الأکید والسیاسه والناموس الاعظم» [نام]ه‌ای است که می‌گویند ابوالقاسم قیروانی به جنابی قرمطی ... این قیروانی را برخی همان عبیدالله بن الحسن در گذشته ... [بر]خی القائم فاطمی (۳۲۲ـ۳۳۴) پنداشته‌اند. از همین نامه چندین دانشمند مانند باقلانی و بغدادی و بستی و اسفراینی و غزالی و عراقی و دیگران بهره برده و اسماعیلیان را رد کرده‌اند. شاید دو رازی شیعی هم در *النقض* و *تبصرة العوام* دنباله‌رو آنان باشند. گویا بر پایهٔ همین نامه است که دربار عباسی صورت مجلس و فتوایی از دانشمندان سنی و شیعی گرفته و آنان را بی‌دین خوانده است.

دربارهٔ این نامه و سازنده و بردارندهٔ آن در گفتار مادلونگ (ص ۷۲) نکاتی آمده و گویا چنانکه استرن (ص ۵۶) هم یاد کرده است ساختگی باشد درست مانند دفتر سلسوس (Celsus) ساخته و پرداختهٔ پایان سدهٔ دوم مسیحی، نزدیک ۱۷۰، بر ضد مسیحیت که آن را آلثس لوگس (*Alethes Logos*) یا سخن راست (*Discourse Vrai, Veritable*) خوانده‌اند یا آنچه که در ۱۸ ۵ به نام گفتگوی بزرگان خردمند صهیون *Protocoles of the Wise Men* [*of Zion*] (*Protocoles des doyens de Sion*) ساخته‌اند و آن صورت مجلس انجمنی است پنداری و هجو مانندی ساختگی. دربارهٔ این دو به *تاریخ فلسفه* برهیه (۱: ۴۹۱) و *تاریخ دینها* به نام ارفئوس (ص ۳۷۲ و ۵۷۴)، هر دو به فرانسه، می‌توان نگریست. پس از ... درست مانند این دو ساختگی باید باشد. چه بسیار دور است که خلیفه‌های فاطمی خود را از خاندان پیامبر اسلام (ص) بدانند و بگویند که دوستدار رفتار و کردار و اندیشهٔ آنان هستیم و مردم را به سوی آنان می‌خوانیم، و چنین نامهٔ سراسر الحادی آن هم به رهبر قرمطیان بنویسند و بهانه به دست دشمنان خود دهند تا کسانی مانند ابن رزام و اخومحسن بتوانند بر پایهٔ این دشنام‌نامه و طعن ... بسیار گزنده بنویسند و دربار عباسی هم آن فتوای انجمنی را بیرون دهد.

پس نام نوشتهٔ ابن رزام یا اخومحسن «السیاسه و البلاغ الاکبر» نخواهد بود و استرن نخواسته است آن را که اکنون در دست نیست درست و راست بازسازی کند. آن را هم آنگاه می‌توان دوباره ساخت که سخنان ابن ندیم و بغدادی و اسفراینی و باقلانی و بستی و غزالی و دیلمی و نویری و دانشمندان شیعی مانند دو رازی و دیگران را، که برخی از آنها را استرن آورده و در گفتار مادلونگ هم یاد برخی از آنها هست، دید و همه را با نظمی آورد و بررسی منطقی بدانها داد.

محمدتقی دانش‌پژوه

توضیح و اصلاح

نظر به اینکه در پاسخ به نامهٔ آقای منوچهر برساد در صفحهٔ ۷۹ از سال پنجم شمارهٔ دوم (بهمن و اسفند ۱۳۶۳) عنوان شده است «*کیهان* فرهنگی در امریکا توسط ستاد مستضعفان نیویورک توزیع می‌شود» بدین وسیله جهت اطلاع مسؤولین محترم مجلهٔ *نشر دانش* و سؤال کنندهٔ محترم به آگاهی می‌رساند.

موسسهٔ کیهان در برخی از کشورهای اروپایی ـ آسیایی و نیز امریکا دفترهای نمایندگی داشته که تحت نظارت ادارهٔ روابط بین‌الملل فعالیت دارند. از جملهٔ فعالیتهای نمایندگی کیهان در امریکا چاپ *کیهان* فرهنگی و توزیع آن در آن کشور می‌باشد. بدین ترتیب تنها دفتر نمایندگی *کیهان* در امریکا ضمن ارتباط مستقیم با اداره مرکزی در داخل کشور، مبادرت به چاپ و توزیع *کیهان* فرهنگی می‌نماید.

آدرس دفتر نمایندگی مؤسسهٔ *کیهان* در آمریکا.

P. O. Box 7729 Silver Spring-Maryland 20907

روابط عمومی مؤسسهٔ کیهان

نامه‌ها و نظرها

چند نکته

۱) در شمارهٔ دوم از سال پنجم، در مقالهٔ «کتابی تازه در تاریخ ادبیات عرب»، ص ۳۹، ستون اول، سطر ۲۷ به بعد می‌خوانیم. «در ص ۶۰ آمده است. قرن در زبانِ عرب بر یک دوران شصت ساله دلالت دارد. آنچه به نظر می‌آید سی سال است، و تصور نمی‌رود قرن را به شصت سال اطلاق کرده باشند»

این سخن خالی از دقت و نادرست است و برای «قرن» در لغت معانی بسیاری ذکر شده است از جمله ۶۰ سال. در *لسان‌العرب* (ج ۱۳، صص ۳۳۳ـ۳۳۴) آمده است که. «قرن بدین معانی است: ۱۰ سال، ۲۰ سال، ۳۰ سال، ۶۰ سال، ۷۰ سال، ۸۰ سال و ۱۰۰ سال» و در *فرهنگ جامع* (ج ۳، ص ۳۸۳) در این باره می‌خوانیم. «قرن یعنی: ۴۰ یا ۱۰ یا ۲۰ یا ۳۰ یا ۵۰ یا ۶۰ یا ۷۰ یا ۸۰ یا ۱۰۰ یا ۱۲۰ سال» برخی از معانی یاد شده برای قرن، در *مصباح‌المنیر* (ص ۶۰۳، چاپ بیروت) و در *المختار من صحاح‌اللغة* (ص ۴۲۰، انتشارات ناصر خسرو) نیز آمده است.

۲) در همان شماره، بخش نامه‌ها، ص ۷۷، ستون اول، سطر ۳۲ به بعد، چنین آمده است: « یکی از دوستان وعده کرد ملاحظات خود را بنویسد، برای یادآوری تذکرش را در باب ضبط درست حدیث «انا عندالقلوب المنکسره» که در آن الف لام قلوب را انداخته بودم، در اینجا نقل می‌کنم، امتیاز آن علی‌الحساب برای ایشان محفوظ است»

این حدیث قدسی بدین صورت اشتباه است و صحیح آن ـ همچنانکه در *محجةالبیضاء* (ج ۱، ص ۳۵) و *تذکرةالاولیاء* عطار (ص ۱۸۶، کتابفروشی زوار) و *منیةالمرید* شهید ثانی (ص ۲۹ چاپ جیبی: ص ۳۷ چاپ خیام؛ ص ۳۲ چاپ دفتر انتشارات اسلامی) آمده ـ چنین است: «اَنا عندالمُنکسِرةِ قُلوبُهم» و در سرآغاز *قبسات* میرداماد (ص ۴۵، از انتشارات مؤسسهٔ مطالعات اسلامی) به همین صورت با اضافهٔ «والمندرسه قبورُهُم» دیده می‌شود

می‌دانیم که در نقل احادیث و روایات، باید دقت شود که حتی یک کلمه کم و زیاد و پس و پیش نشود. و نویسندهٔ محترم این سخن، خود متوجه این موضوع بوده‌اند که حتی انداختن «ال» را از «قلوب» اشتباه دانسته و یادآوری فرموده‌اند. در هر صورت، علی‌رغم کاوشی که در جوامع روایی کردم روایت مورد بحث را، به صورتی که این نویسندهٔ محترم مرقوم فرموده‌اند، نیافتم. بنابراین باید بخشی از امتیازی که برای یکی از دوستان این نویسنده معظم، حساب شده، لغو گردد!

۳) در شمارهٔ اول از سال چهارم، بخش معرفی نشریه‌ها، ص ۸۵ ستون دوم، در قسمت معرفی شمارهٔ اول مجلهٔ *نورعلم*، مقالهٔ «حسد» از آقای ناصر مکارم دانسته شده، که اشتباه است و نویسندهٔ این مقاله آقای محسن حرم‌پناهی است و مقاله‌ای که از آقای مکارم در آن مجله چاپ شده، «سیاست اسلامی و مبانی آن» نام دارد.

بی‌مناسبت نیست در اینجا یاد کنم (گرچه خارج از بحث است) که به نظر این بنده، *نشردانش* امتیازات فراوانی بر بسیاری از مجلات علمی دیگر دارد، از جمله اینکه، انتقاد خوانندگان به مطالب آن را منعکس می‌کند و این خود باعث می‌شود که مباحث آن هرچه کاملتر و بی‌عیبتر گردد. برخلاف بسیاری از مجلات دیگر که اگر کسی اشتباهشان را

چون روشنی آفتاب «بدیهی» هم باشد، حاضر نیستند در مجله منـ
کنند که مثلاً در فلان شماره فلان اشتباه رخ داده، و نمی‌خواهند بپـ
که انسانِ غیر معصوم جایزالخطاست و طبعاً تنگ و عیب سخن غـ
قیامتپهر پیشانی آن‌گونه نشریه‌ها باقی می‌ماند.

رضا مختاری (محمدی) (از طلاب حوزهٔ علمیـ

و چند نکتهٔ دیگر

۱) پیشنهاد می‌کنم که یک «آیه» یا یک «حدیث» که تناسب با محتوای مجلهٔ شما داشته باشد انتخاب کنید و آن را روی جلد یا در دیگر بنویسید. به طور مثال: «قال علی (ع). زکوةالعلم نشره»

۲) در شمارهٔ بهمن و اسفند ۱۳۶۳ (در صفحهٔ ۵، ستون اول، ۴ به آخر) آمده است «برحسب جریان سنت‌الله». حال آنکه تر عربی را باید طبق قواعد زبان عربی بیاوریم مانند: رحمه‌الله آیه‌الله و.

۳) در صفحهٔ ۳۴، ستون اول، سطر ۷، کلمهٔ «منقد» آمده است می‌شود که این کلمه غلط است و باید به جای آن «ناقد» یا «منتقد»

۴) در ص ۶۴، قسمت معرفی کتاب، شمارهٔ ۱۷، کتاب *رسول‌الله* به عنوان ترجمهٔ سیرهٔ ابن‌هشام معرفی گردیده این د نیست، زیرا در حقیقت این کتاب ترجمهٔ سیرهٔ ابن اسحاق ا ابن‌هشام، لذا خیلی مطالب در آن هست که در سیرهٔ ابن‌هشام ندارد. و خود مترجم هم نامی از ابن‌هشام نمی‌برد بلکـ محمدبن اسحاق را می‌آورد. (رک. سیرت *رسول‌الله*، ج ۱، ص ۲ کتاب).

سیدعلی میر شریفی (حوزهٔ علمیـ

تذکری دربارهٔ حافظ انجمن خوشنویسان

در آغاز *دیوان حافظ* که توسط انجمن خوشنویسان به‌چاپ مقدمه‌ای آمده است مختصر، که مستقیماً از مقدمهٔ کتاب تم مأخوذ است، و با توجه به‌اینکه کتاب *تماشاگه‌راز* نوشتهٔ استاد است ظاهراً توهم شده است که مقدمه نیز از اوست. درحالی مقدمه را، چنانکه در انتهای آن نیز مسطور است، آقای صاعدی که از شاگردان استاد است نوشته است، با این خوشنویسان آن مقدمه را که در ابتدای کتاب *دیوان حافظ* استاد مطهری به‌چاپ رسانیده‌اند که البته چنین لغزشی ا سخت بدور است، امیدوارم با درج این نامه انجمن خو گردند.

مصطفی ذرتی‌پور (دانشجوی دانشگـ
جد از اهـ

از انتشارات مرکز نشردانشگاهی

مجلهٔ فیزیک

سال دوم، شمارهٔ چهارم (زمستان ۱۳۶۳) منتشر شد:

مندرجات:

- فیزیك اتمی و پراگماتیسم
- تمام نگاری با نور سفید
- جداسازی مغناطیسی...
- لیزر در پزشکی
- علم در برابر افسانهٔ علمی .
- قوانین کلاسیك حرکت ..
- چکیده‌های کنفرانس فیزیك ایران، ۱۳۶۳
- اخبار

مجلهٔ زبانشناسی

سال اول، شمارهٔ دوم (پاییز و زمستان ۱۳۶۳) منتشر شد:

مندرجات:

- دربارهٔ رسم الخط فارسی
- برهانهای زبان بنیاد
- پاره‌ای از مسائل موارد توافق زبانشناسان
- ملاحظاتی دربارهٔ اعلام *کلیله و دمنه*
- فعلهای لحظه‌ای و تداومی در زبان فارسی امروز
- نقد و معرفی کتاب
- گزارش

مجلات رشد

مجلات رشد آموزش مواد درسی مدارس کشور نشریاتی است که از سوی گروههای درسی دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی و تألیف سازمان پژوهش وزارت آموزش و پرورش باهمکاری دفتر امور کمك آموزشی، هر سه ماه یك بار ـ چهار شماره در سال ـ منتشر می شود

این نشریات تا پایان سال تحصیلی ۶۴ـ۶۳ عبارتند از ۱) رشد آموزش ریاضی؛ ۲) رشد آموزش زبان؛ ۳) رشد آموزش شیمی؛ ۴) رشد آموزش زمین‌شناسی؛ ۵) رشد آموزش فیزیك؛ ۶) رشد آموزش جغرافیا؛ ۷) رشد آموزش ادب فارسی

هدف از انتشار این نشریات در وهلهٔ اول ارتقاء سطح معلومات معلمان و در مرحلهٔ بعد ایجاد ارتباط متقابل میان معلمان هر رشته و دفتر تحقیقات به منظور تبادل تجارب و مطالب جنبی و مفید درسی است

دبیران، دانشجویان دانشگاهها و مراکز تربیت معلم و سایر علاقه‌مندان به اشتراك این مجلات می توانند جهت اشتراك چهار شماره [illegible] سال مبلغ ۴۰۰ ریال به حساب ۹۲۹ خزانهٔ بانك مرکزی، قابل [illegible] در کلیّهٔ شعب بانك ملی، واریز و فیش آن را همراه با ذکر نام و [illegible] دقیق خود و با قید مجله‌ای که متقاضی دریافت آن هستند، به [illegible] تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شهید موسوی [illegible] آموزش و پرورش) امور کمك آموزشی، مرکز توزیع، ارسال [illegible]

محل فروش آزاد. تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شهید موسوی، کتابفروشی شهید موسوی (تلفن ۴ـ۸۳۹۲۶۲)

چند تن از همکاران [illegible]

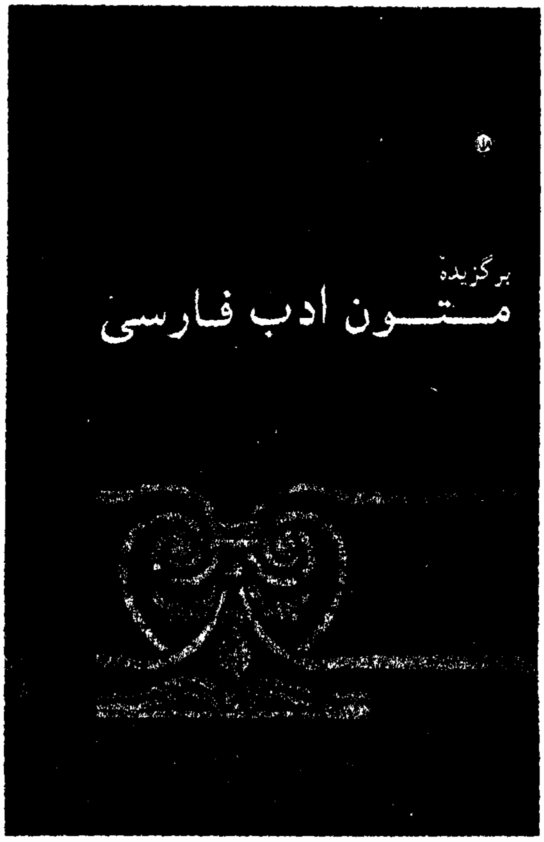
صادق آئینه‌وند [illegible] دانشگاه تهران، مترجم [illegible] کتابهای دیگری از عربی به فارسی [illegible] ترجمه است.

مهدی حسینی [illegible] امرداد ۱۳۶۲ [illegible]

مصطفی [illegible] کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه شهید [illegible]

رضا منصوری [illegible] دانشکدهٔ فیزیك دانشگاه صنعتی [illegible] پژوهش و ویرایش، مترجم کتابهای [illegible] (۱۳۵۶) و اختر فیزیك نسبیتی (تهران [illegible]

از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی

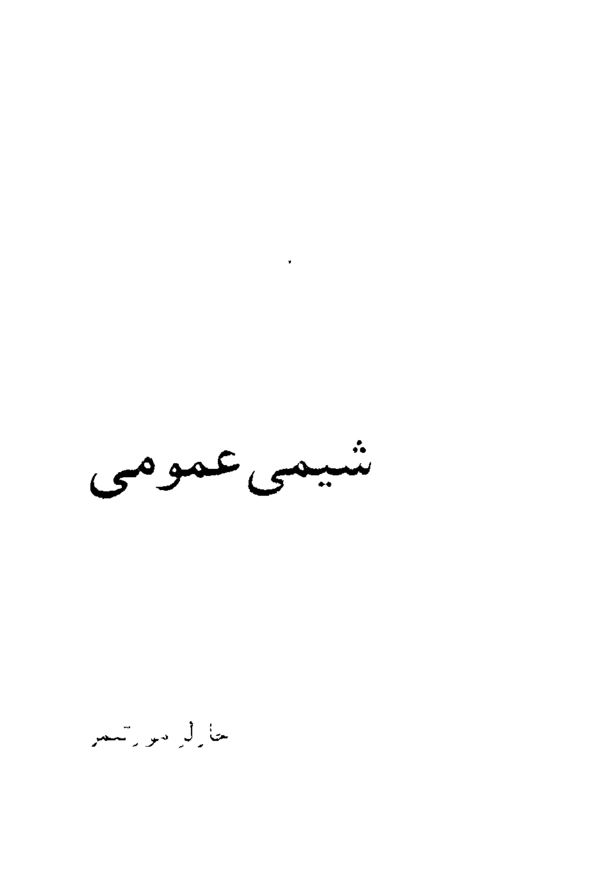


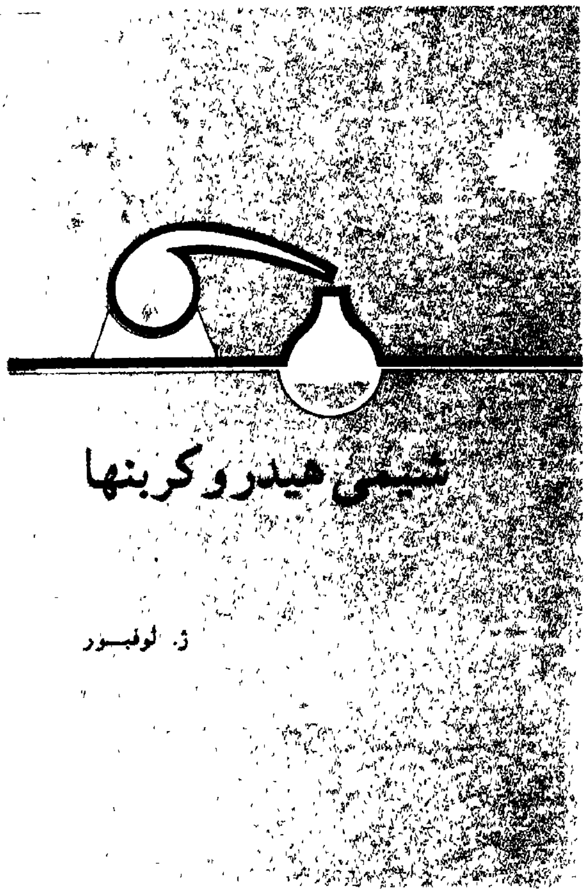


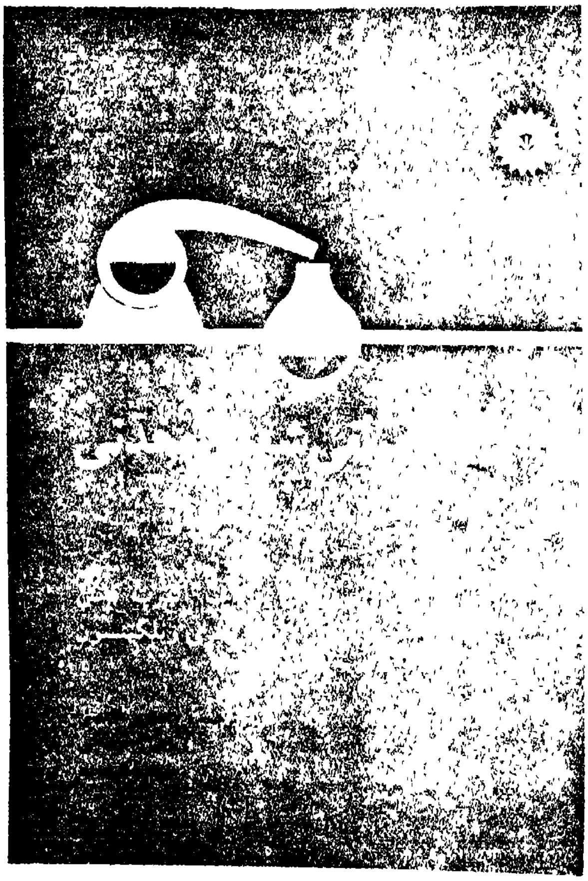




از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی

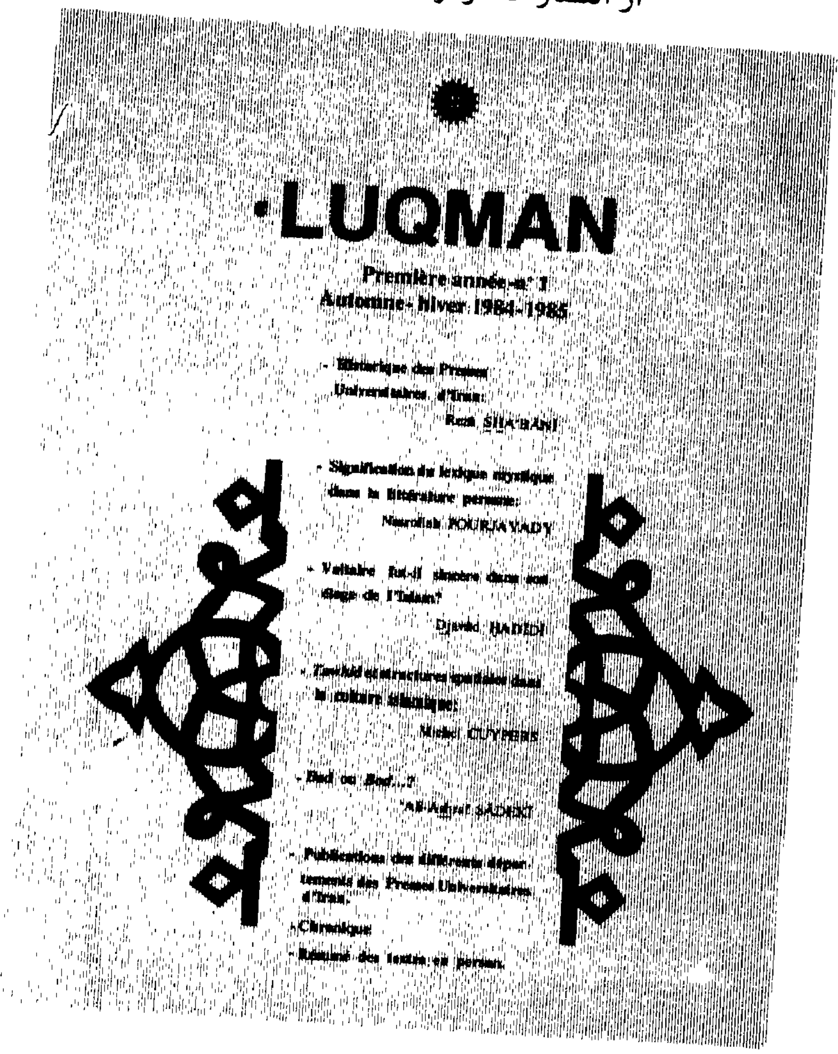








از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی





نشر دانش

سال پنجم، شمارهٔ چهارم، خرداد و تیر ۱۳۶۴



روی جلد. خط میرعماد

مقاله

نقد و معرفی کتاب

کتابهای خارجی

ویرایش و نشر

کتابشناسی

نشر کتاب

خبرها

نامه‌ها

چارده روایت

بسم الله الرحمن الرحیم

عشقت رسد به فریاد ارخود بسان حافظ
قرآن زبر بخوانی در «چارده روایت»

بهاءالدین خرمشاهی

در فرهنگ بشری هیچ خط از خطوط وابسته به زبانهای معروف نیست که نشان‌دهندهٔ تلفظ کامل فصحای آن زبان باشد. پدید آمدن لهجه‌ها و گویشها در درون هر زبان هم امری طبیعی و ناگزیر است. از سوی دیگر، خطها در جنب کاستیها، کژیهایی هم دارند، یعنی امکان تصحیف نویسی. در خط عربی ـ فارسی چندین حرف یا گروه حرف هست که تفاوتشان با یکدیگر فقط در نقطه است و در قدیم تا قرنها این نقطه‌ها را به کتابت در نمی‌آوردند. بعدها هم که رعایت آنها شایع شد، همچنان امکان تصحیف‌نویسی و تصحیف‌خوانی وجود داشت، و همچنان وجود دارد. به این دلایل و دلایلی که بعداً گفته خواهد شد، اختلاف قرائت در هر متنی، بویژه هر متن کهنی، پیش می‌آید. فی‌المثل در دیوان حافظ هم اختلاف قرائات فراوانی رخ داده است. حتی اگر نسخهٔ اصیلی از دیوان حافظ به خط او در دست بود، بازهم این اختلافات پیش می‌آمد مگر آنکه هرگز از روی آن استنساخی نکرده باشند و نکنند و فقط همان متن واحد را، آن‌هم به طریق چاپ عکسی کاملاً روشن و خوانا به طبع برسانند. در این صورت هم فقط یکی از علل اختلاف آفرین، یعنی دخالت نسخه‌نویسان، حذف می‌شد ولی بقیهٔ علل به قوت خود باقی بود و پدید آمدن اختلاف قرائت و طرز خواندن و وصل و فصل اجزای کلمه و نظایر آن ناگزیر بود. بعضی از معروفترین اختلاف قرائات شعر حافظ که فراوردهٔ طبیعت و تفاوت زبان و خط و تصحیحات و تجدیدنظرهای خود و تصحیفات نسخه‌نویسان و علل و عوامل دیگر (ازجمله دخالت دقت یا بی‌دقتی و ذوق یا بی‌ذوقی مصححان وطابعان) است از این قرار است:

ورخود/ ارخود/ گرخود + می‌دهد هرکسش افسونی می‌دمد... + طفل یکشبه / طفل، یکشبه + کشتی شکستگان / کشتی نشستگان + به وجه خمار بنشیند / به وجه خمار ننشیند / زین بخت / زین بحث + مهیّا / مهنّا + آن تحمل که تو دیدی / آن تجمل که تو دیدی + بخور، دریغ مخور / مخور دریغ و بخور + سر فکر / از سرمکر + شیخ خام / شیخ جام + بخروشم ازوی / نخروشم ازوی + پیرانه سرمکن هنری / پیرانه سر بکن هنری / به هوس تنشینی / به هوس بنشینی + به آبی ولکف دست نگیرد /... دست نگیرد + بکنم رخنه درمسلمانی / نکنم رخنه + صلای بی‌ادبیست/ صلای بی ادبیست + بدین قصه‌اش / بدین وصله‌اش + دریاب / دُریاب + گل نسرین / گل و نسرین + شکر ایزد / شکر آنرا + همه ساله / همهٔ سال و دهها نظیر اینها

□

در قرآن مجید نیز همین مسأله، حتی به طرزی عمیقتر و وسیعتر، پیش آمده است. همهٔ قرآن شناسان و مورخان قرآن اتفاق نظر دارند که قرآن در عهد رسول اکرم (ص) و با نظارت همه جانبهٔ ایشان نوشته و در چندین نسخه جمع شده بود، ولی مدوّن بین الدّفتین، مانند یك کتاب عادی نبود. حتی اتفاق نظر ـ ولی در درجهٔ کمتری ـ هست که ترتیب توالی سوره‌ها را سرا از آغاز تا پایان، یا در مورد اکثر سوره‌های قرآن، خود حضرت رسول (ص) تعیین کرده بود. علت آنکه در حیات پیامبر (ص) قرآن به تدوین نهایی نرسید این بود که تا آخرین سال، باب وحی گشوده بود و علاوه بر آن گاه‌گاه از طریق وحی به پیامبر (ص) گفته می شد که جای بعضی آیه‌ها را تغییر دهد. یعنی درون یك سوره، یا حتی از سوره‌ای به سوره‌ای دیگر، آیه یا آیاتی را جا به جا کند. لذا امکان نداشت و پیامبر (ص) مأذون نبودند که قرآن را به شکل نهایی مدون کنند. بویژه که شمار حافظان قرآن و اعتماد بر حفظ ایشان بسیار بود. در عهد ابوبکر علی‌المشهور بر اثر تکانی که بر اثر شهید شدن عدهٔ کثیری از قرّاء و حافظان قرآن در جنگ با مرتدان و مدعیان نبوت پیش آمد، به اهمیت تدوین قرآن پی بردند و زید بن ثابت یکی از جدی‌ترین و قدیمترین کاتبان وحی را مامور تهیهٔ مقدمات این امر حیاتی کردند. او بر مبنای همهٔ نوشته‌های کاتبان وحی و گرفتن دو شاهد از حافظان قرآن بر هر آیهٔ مکتوب، این امر سترگ را آغاز کرد که در عهد خلافت عمر هم، بویژه با پیگیری و نیز ترتیب دادن هیأتی از کاتبان و حافظان وحی برای مشورت با زید، جمع و کتابت و تدوین قرآن ادامه یافت. فتوحات پیاپی که در این اعصار رخ می‌داد نشان داد که مردم غیر عرب در تلفظ کلمات قرآن تا چه حد تحریف و لحن دارند و عثمان با احساس مسؤولیت هرچه تمامتر کار خلفای پیشین را دنبال گرفت و به سرانجام رساند. هیأت دوازده نفری زید و همکاران و مشاورانش در فاصلهٔ سالهای ۲۴ تا ۳۰ هجری «مصحف امام» ـ نسخهٔ نهایی و مدون قرآن مجید ـ را فراهم کردند که فقط ۶ نسخه (تا ۸ هم گفته‌اند) از روی آن با دقتی هرچه تمامتر و با نظارت همان هیأت استنساخ شده و یك نسخه نزد خلیفه ماند و بقیه به مراکز مهم جهان اسلام بصره، کوفه، شام، مکه و مدینه، همراه با یك قاری و قرآن شناس بزرگ، فرستاده شد. طبعاً نسخه‌های مصاحف امام بی نقطه و بی اعراب بود و این قرآن شناسان برای تعلیم درست خوانش قرآن به آن مراکز گسیل شدند.

در فرهنگ بشری، هیچ کتاب کهنی، اعم از کتاب مقدس یا غیر دینی که عمری بیش از هزار و چهارصدسال داشته باشد، وجود ندارد که با این درجه از دقت و این حد از صحت تدوین شده و به نسل نخستین آن باز برده شده باشد. البته دربارهٔ تدوین قرآن می‌توان از تعبیراتی چون تصحیح و ویرایش استفاده کرد، چه قطع نظر از اعتقاد مسلمانان، طبق روش فوق العاده دقیق و امینی که اشارهٔ بسیار مختصری به آن شد، جامعان و بازنویسان و تدوین کنندگان یك کلمه در اصل نفزوده یا از آن نکاسته‌اند.

با این همه و با وجود نهایت امانت داری و امعان نظر و اعمال دقت، اختلاف قرائت در قرآن مجید هم راه یافت و نمی شد راه نیابد و در واقع از آن زاده شد. در حیات و حضور خود پیامبر (ص) نیز گاهی تفاوت دو تلفظ نزد ایشان مطرح می شد و حضرت یکی یا گاه هر دو را تصویب می کردند. حدیث سبعه احرُف (اینکه قرآن هفت وجه مقبول دارد) ناظر به همین مناسبت یعنی حضرت رسول (ص) برای رفع عسر و حرج. و تا زمانی که قرآن همه‌گیر شود و هیچ صاحب لهجه‌ای خود را از آن یا آن را از خود بیگانه نداند، در این باب چندان سخت نمی گرفت. و اختلاف تلفظها و قرائات را، تا حدی به محلّ معنی نشود، خطیر یا خطرناك نمی یافت.

علل عمدهٔ اختلاف قرائات چند امر بود از جمله ۱) اختلاف لهجات چنانکه مثلاً بعضیها به جای «حتّی حین»، «عتّی عین» می‌گفتند؛ ۲) نبودن اعراب در خط عربی و مصاحف امام؛ تا عهد علی بن ابی طالب (ع) که به رهنمود ایشان و به پیگیری ابوالأسود دوئلی اقدامات اولیه‌ای صورت گرفت ولی کمال و تکمیل آن دو سه قرن به طول انجامید. ۳) نبودن اعجام یا نقطه و نشان حروف. برای رفع این نقیصه در اواخر قرن اول، در عهد حجاج بن یوسف، کوششهایی به میان آمد ولی کمال و تکمیل آن نیز تا اخر قرن سوم طول کشید؛ ۴) اجتهادات فردی صحابه و قاریان و به طور کلی قرآن شناسان که هریك استنباط نحوی و معنایی و تفسیری خاصی از یك آیه و کلمات آن داشتند؛ ۵) دیر شدن یا دور بودن از عهد اول اسلام و مهد اول اسلام ـ مکه و مدینه؛ ۶) نبودن علایم سجاوندی و وقف و ابتدا و هرگونه فصل و وصلی که بعدها علم قراءت و تجوید عهده‌دار بیان آن شد. نمونهٔ معروفی که از این کمبود زاده شده و اختلاف نظر کلامی دامنه‌دار و دیرآهنگی در میان فرقین پدید آورده، وقف یا عدم وقف در کلمهٔ «الله» و «العلم» در آیهٔ هفتم سورهٔ آل عمران است: وما یَعْلَمُ تأویلَهُ الاّاللّهُ || و الراسخون فی العلم || یقولون امنّا به کلٌ من عند ربنا؛ که طبق علامات وقفی که در تمامی یا اکثریت قرآنهای خطی و چاپی آمده، پس از «الله»، «وقف لازم» تجویز شده است ولی بعضی، و بلکه بسیاری از مفسران شیعه این وقف را نه در آنجا، بلکه پس از کلمهٔ «العلم» لازم می‌دانند. این تفاوت در وقف، یا به تعبیر امروز در نقطه‌گذاری، باعث تفاوت معنایی عمیقی می‌شود. چه در صورت اول و وقف پس از «الله»، معنای آیه این می شود که تأویل آیات متشابهه را فقط خداوند می‌داند؛ و راسخان در علم سر تسلیم و ایمان و اذعان فرود می‌اورند و در صورت دوم

«الراسخون فی‌العلم» عطف به «الله» می‌شود، و چنین معنا می‌دهد که آنان نیز تأویل آیات متشابه را می‌دانند.
□

باری پس از تهیه و ارسال مصاحف امام در عهد عثمان، با آنکه تدوین نهایی قرآن مجید تأثیر بسیاری در توحید نص و یگانه سازی قرائت کرده بود، ولی اشکالات دیگری که برشمردیم اجازه نمی‌داد که یگانه سازی قرائت یا قرائت یگانه‌ای ممکن شود. این وضع به مدت دو قرن ادامه داشت؛ و در این مدت صاحبنظران بسیاری در شهرها و سرزمینهای اسلامی پدید آمده بودند و ائمهٔ قراءات و مکاتب متعدد قراءت به بار آمده بود. از اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم، نهضت تدوین قراءات درگرفت و بسیاری از قرائت‌شناسان بر آن شدند که از میان انواع قراءات، صحیح‌ترین آنها را برگزینند و ثبت کنند. نخستین کسی که به این کار همت گماشت هارون بن موسی (۲۰۱-۲۹۱ ق) بود. سپس ابوعبید قاسم بن سلّام (۱۵۷-۲۲۴ ق)، که بیست و پنج تن قاری ثقه را برشمرد و قراءات ایشان را ثبت و ضبط کرد که قاریان هفتگانه (قرّاء سبعه) از آن جمله بود. یک قرن بعد ابوبکر بن مجاهد (۲۴۵-۳۲۴ق) که قرآن‌شناس و قراءت‌شناس برجسته‌ای بود، در سال ۳۲۲ ق از میان قاریان بسیار، قرّاء سبعه را برگزید؛ که از آن پس مراجع طراز اول قراءت قرآن شناخته شدند. بعدها سه قاری بزرگ دیگر نیز به این عده افزوده شدند (= قرّاء عشره). البته قاریان چهارده‌گانه و بیست‌گانه هم در تاریخ علم قراءت مشهورند، ولی قاریان دهگانه کسانی هستند که سند روایت ایشان از طریق تابعین تابعین، به تابعین و از آن طریق به صحابه، اعم از کاتب وحی و حافظ قرآن و دیگران، و سپس به رسول اکرم (ص) می‌رسد. سند روایت بقیهٔ قرّاء به این روشنی نیست و یا در کتب معتبر مربوط به این علم ثبت نشده است.

اما قراءت صحیح و قانونی منحصر به قراءات ایشان هم نیست. ابن جزری (۷۵۱-۸۳۳ ق) حافظ و قرآن‌شناس و قراءت‌شناس بزرگ قرن هشتم که معتبرترین معرّف قاریان دهگانه است در این باره می‌نویسد «تمام قراآتی که موافق با قواعد زبان عربی و مصاحف عثمانی (ولو تقدیرا یا به احتمال) باشد و سندش صحیح باشد، قراءت صحیح شمرده می‌شود، و ردّ و انکارش روا نیست. بلکه از حروف سبعه است که قرآن بر آن نازل شده و قبول آن بر مردم واجب است، اعم از اینکه از امامان هفتگانه یا دهگانه یا ائمه مقبول دیگر از ایشان نقل شده باشد. و اگر یکی از این ارکان مختل باشد، به آن قراءت ضعیف یا شاذ یا باطل گفته می‌شود، حتی اگر از ائمهٔ هفتگانه یا بزرگتر از ایشان نقل شده باشد...

کنیم. ابن‌جزری در کتاب دیگرش این اصطلاحات را تعریف کرده است که بعضی از آنها را نقل می‌کنیم:

- قراءت یعنی علم به کیفیت ادای کلمات قرآن و شناخت اختلاف آنها به حسب راویان (*منجدالمقرئین و مرشدالطالبین*، ص ۳).

- مُقری (از مصدر اقراء) یعنی قرآن‌شناس و قراءت‌شناسی که این اختلافها را به طریق شفاهی فرا گرفته باشد و بشناسد و بیان کند. سنت شفاهی، یعنی استماع از استادان پیشین و حفظ سینه به سینه در قراءات اهمیت شایانی دارد. مقری باید در عربیت و نحو و لغت و تفسیر و روایت و درایت مهارت داشته باشد. آموزندگان و قاریان، قرآن را نزد او یا بر او می‌خوانند.

- قاری قراءت‌شناس مبتدی را گویند که حداقل سه‌گروه از قراآت را جداجدا بشناسد.

- قاری منتهی - یا سابقه و ماهر و مجرب - آن است که اکثر قراآت را بشناسد (همان).
□

اختلاف قراآت در سراسر قرآن مجید، طبق کتاب *التیسیر فی القراءات السبع*، تألیف ابوعمرو عثمان بن سعید دانی (۳۷۲-۴۴۴ ق)، که از معتبرترین و کهنترین منابع ثبت قراآت هفتگانه و راویان چهارده‌گانه است، در حدود ۱۱۰۰ مورد، از مهم و غیر مهم است و بیشتر از دوسوم از آنها به ادغام یا اظهار یا حاضر / غایب خواندن صیغهٔ مضارع (به اختلاف «ت» و «ی» بر سر فعل مضارع) مربوط می‌شود.

اینک نمونه‌ای از اختلاف قراآت.

مَلِك یوم الدین، همچنین مَلْك یوم الدین، به جای مالك یوم الدین. حتی قراآت شاذی هست به صورت: مَلَكَ یوم الدین، مالِكَ یومَ الدین + دال در الحمد با حرکات سه‌گانه خوانده شده و غیر الضّالّین به جای ولا الضّالّین + نُنْشرها به جای ننشرها + یخادعون به جای یخدعون + لمستم به جای لامستم + خَلَفَك ولِمَن خَلْفَك به جای خَلْفَك + تظنون بالله الظنون به جای الظنونا + فَرّقنا بکم البحر به جای فرقنا + قولوا حسنا به جای حُسناً + حَجّ البیت به فتح حاء به جای کسر آن + لم یَتَسنّه + و وصّی ربك به جای و قضی ربك + فتثبّتوا + یخشیَ اللّٰهُ / یخشی اللّٰهَ من عباده العلماءُ - که قراءت ... به جای یخشی الله من عباده العلماءُ ...

روایت دوتن از راویان هر قاری را که از نظر ضبط و صحت سند و طول ملازمت و آموزش نزد قاریان یا مقریان هفتگانه، دقیقتر و پذیرفتنی‌تر بوده است، به اصطلاح استاندارد کرده‌اند. لذا چهارده روایت پدید آمده است. در اینجا اسامی قاریان هفتگانه و راویان چهارده‌گانهٔ آنها را ـ که صاحبان چهارده روایت‌اند ـ نقل می‌کنیم:

۱) عبدالله بن عامر دمشقی (متوفای ۱۱۸ ق). راوی اول او هشام بن عمّار (۱۵۳ـ۲۴۵ ق)؛ راوی دوم او ابن ذکوان، عبدالله بن احمد (۱۷۳ـ۲۴۲ ق).

۲) عبدالله بن کثیر مکی (۴۵ـ۱۲۰ ق) راوی اول: البزّی، احمد بن محمد (۱۷۰ـ ح ۲۴۳ ق)؛ راوی دوم ابوعمر محمد بن عبدالرحمن ملقب به قُنبُل (۱۹۵ـ۲۹۱ ق)

۳) عاصم بن ابی النجود (۷۶ـ۱۲۸ ق). راوی اول حفص بن سلیمان (۹۰ـ ح ۱۸۰ ق)؛ راوی دوم شعبة بن عیّاش (۹۵ـ۱۹۴ ق)

۴) زبّان بن علاء = ابوعمرو بصری (ح ۶۸ـ۱۵۴ ق)؛ راوی اول: حفص بن عمر الدوری (متوفای ۲۴۶ ق)؛ راوی دوم: ابوشعیب سوسی، صالح بن زیاد (۱۹۰ـ۲۶۱ ق)

۵) حمزة بن حبیب کوفی (۸۰ـ۱۵۶ ق) راوی اول خلّاد بن خالد کوفی = ابوعیسی شیبانی (۱۴۲ـ۲۲۰ ق)؛ راوی دوم: خلف بن هشام (۱۵۰ـ۲۲۹ ق)

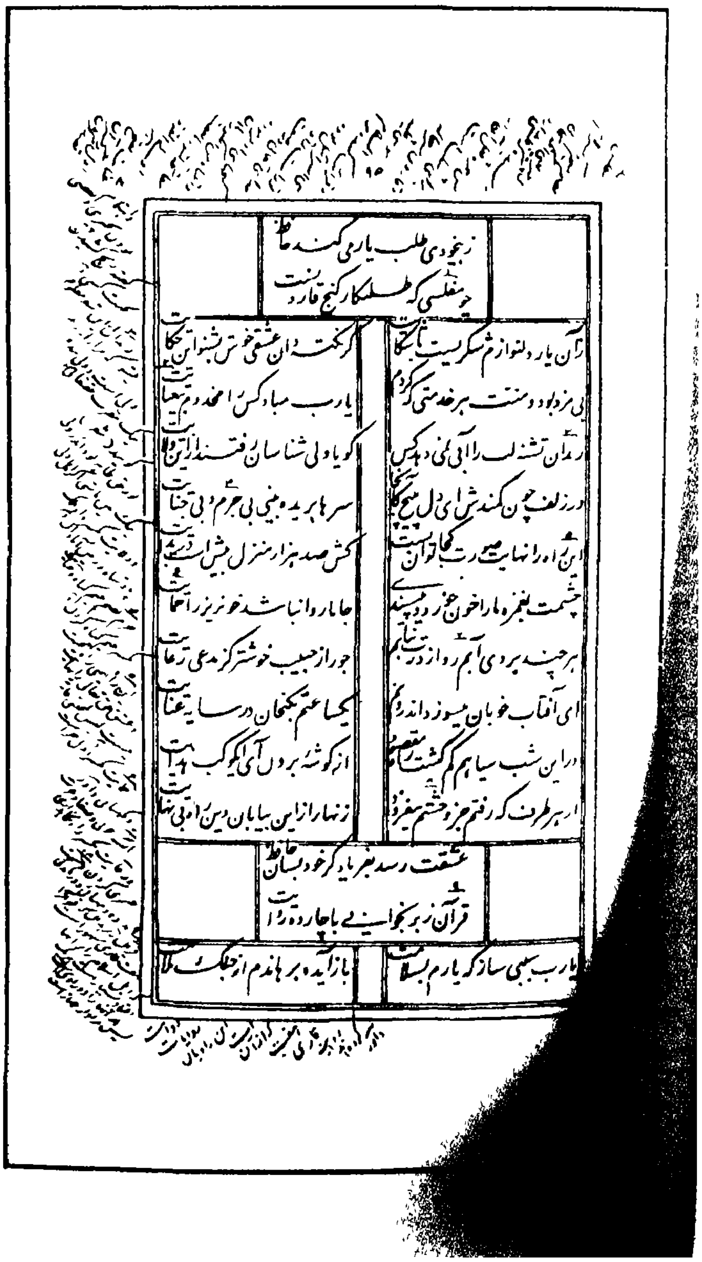
۶) نافع بن عبدالرحمن مدنی (۷۰ـ۱۶۹ ق) راوی اول ورش، عثمان بن سعید مصری (۱۱۰ـ۱۹۷ ق)؛ راوی دوم: قالون، عیسی بن مینا (۱۲۰ـ ح ۲۲ ق)

۷) کسائی، علی بن حمزه (۱۱۹ـ۱۸۹ ق) راوی اول لیث بن خالد (متوفای ۲۴۰ ق)؛ راوی دوم حفص بن عمر الدوری (که راوی ابوعمرو بصری، زبّان بن علاء هم بوده است) (برای تفصیل بیشتر ← *التیسیر* دانی، استانبول، ۱۹۳۰، صص ۴ـ۷؛ *النشر* ابن جزری، قاهره، ج ۱، صص ۹۹ـ۱۷۴؛ ترجمهٔ *الاتقان*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۴۶)

[ ]

باید گفت که پس از احراز اعتبار و اشتهار این روایات چهارده‌گانه، بعضی قراءت‌شناسان قرون بعد، سه قاری بزرگ دیگر را نیز پذیرفته‌اند، و دیگر به روایات و قراءات دیگران اعتنا و اعتماد نکرده‌اند. سپس در قرون بعدتر، سه روایت و قراءت از این میان بر سایر قراءات تفوق یافته است که عبارتند از روایت الدوری از ابوعمرو بصری؛ روایت ورش از نافع؛ و روایت حفص از عاصم. بعدها روایت عاصم بر روایت الدوری فائق شد و جز در مغرب، روایت ورش را هم تحت‌الشعاع قرار داد و هنگامی که عصر طبع قرآن فرا رسید، فقط روایت حفص از عاصم را مبنا قرار دادند و امروزه تمامی قرآنهای سراسر جهان اسلام به این روایت و قراءت است.

حافظ که طبق تعریف ابن جزری باید او را مقری به شمار آوریم، نه قاری، قرآن را به چهارده روایت از بر داشته، به این معنی که در هر سوره، کلمات و عبارات هر آیه‌ای را که دارای اختلاف قراءت بوده، بر طبق روایات چهارده‌گانهٔ استاندارد که برشمردیم، باز می‌ساخته؛ وفی‌المثل می‌دانسته است که حفص ـ راوی عاصم، و به روایت از او ـ در آیهٔ سیزدهم از سورهٔ احزاب، «لامُقام لکم» را به ضم میم مقام خوانده است و بقیه، یعنی ۱۳ راوی و ۶ قاری دیگر، به فتح میم خوانده‌اند. طبعاً در همهٔ قرآنهای چاپی موجود هم که روایت حفص از عاصم را مبنا قرار داده‌اند، طبق روایت او ضبط شده است. به عبارت دیگر می‌توان گفت که حافظ حدود ۱۱۰۰ مورد اختلاف قراءت قرآنی را (طبق ثبت کتاب *التیسیر* که از دیرباز معتبر و مطرح بوده) از برداشته و نسبت به



اینها چنان احاطه و استحضار ذهنی داشته که در هر مورد وجوه مختلف آن را با استناد به بعضی از راویان چهارده‌گانه ـ یعنی به بعضی از چارده روایت ـ بیان می‌کرده است. بدیهی است که در هر مورد از اختلاف قرائات، چهارده قول یا قرائت یا روایت نداریم، بلکه یکی یا گروهی از راویان یک قرائت را روایت کرده‌اند و باقی قرائت دیگر را. و به ندرت اتفاق افتاده است که گروه قاریان و راویان در یک مورد، سه یا چهار نظر مختلف و متفاوت از هم داشته باشند.

[ ]

حال نظری به معنای این بیت حافظ «عشقت رسد به فریاد ار خود بسان حافظ / قرآن زبر بخوانی در چارده روایت» بیندازیم. اتفاقاً این بیت نمونه‌ای بارز از ابیات حافظ است که خود چند فقره و در چند مورد اختلاف آرا و اختلاف قرائت برانگیخته است. چارده روایت اساسی‌ترین مشکل این بیت بود که به تفصیل شرح شد. اولین لغزشگاه معنایی این بیت در عبارت «عشقت رسد به فریاد» است، که بعضی ـ حتی از افاضل ـ چنین تصور می‌کنند که مراد از این رسیدن عشق به مرحلهٔ فریاد است، یعنی نوعی اوج گرفتن و به فریاد نشستن عشق. منشأ این بدخوانی و اشتباه‌اندیشی این است که عادتاً عشق با آه و ناله و فریاد قرین است. ولی رسیدن عشق به اوجی به نام فریاد، جز مبهمی یا کمالی برای عشق نیست. اشناسان ره عشق اعم از عرفا و عشق‌ورزان دیگر نگفته‌اند که بالاترین مرحله و معراج عشق، «داد و فریاد» است. اتفاقاً فریاد و قیل و قال متعلق به مرحلهٔ فرودین و نازل عشق است، نه مرحلهٔ متعالی آن. به فریاد رسیدن یک تعبیر عادی و مأنوس در زبان فارسی قدیم و جدید است. حافظ خود می‌گوید: به فریادم رس ای پیر خرابات + رحم کن بر من مسکین و به فریادم رس. فریادرس هم از همین به فریاد رسیدن ساخته شده است. مراد حافظ از «عشقت رسد به فریاد» این است که عشق به فریاد تو می‌رسد، به داد تو می‌رسد، از تو دستگیری می‌کند. یک منشأ دیگر اشتباه در این قرائت غلط، جهش یا رقص یا جابه‌جا شدن ضمیر است. در شعر فارسی از همان آغاز تاکنون این امر سابقه دارد که گاه محل ضمیر در جمله جابه‌جا می‌شود. در شعر سعدی و حافظ نمونه فراوان دارد. سعدی گوید: وگر به چشم ارادت نگه کنی در دیو / فرشته‌ایت نماید به چشم، کروبی (گلستان، اول باب ششم) یعنی فرشته‌ای کروبی نمایدت به چشم. حافظ گوید: شاه اگر جرعهٔ رندان نه به حرمت نوشد / التفاتش به می صاف مروّق نکنیم. یعنی التفات به می صاف مروّقش نکنیم.

مشکل دیگر این بیت در ازخود یا ورخود یا گرخود است. ضبط قزوینی ازخود، ضبط سودی گرخود و ضبط خانلری، خلخالی، انجوی ـ نذیر احمد، عیوضی ـ بهروز ورخود است. بعضیها در تفاوت معنای این سه شکل مبالغه کرده‌اند و تصور کرده‌اند فقط با ورخود می‌توان معنای درست این بیت را پیدا کرد. حال آنکه ـ چنانکه خواهیم دید ـ سودی با ضبط گرخود درست‌ترین و سرراست‌ترین معنا را به دست داده است.

باید گفت که این سه شکل تفاوت محسوسی باهم ندارند و معنای هر سه برابر است با حتی اگر یا اگر هم. چنانکه حافظ در موارد دیگر گوید: گرخود [= حتی اگر] رقیب شمع است، اسرار از او بپوشان / کان شوخ سر بریده بند زبان ندارد + سیلست آب دیده و هر کس که بگذرد / گرخود [= حتی اگر] دلش ز سنگ بود هم ز جا رود + تاج شاهی طلبی، گوهر ذاتی بنمای / ورخود [= حتی اگر] از تخمهٔ جمشید و فریدون باشی.

حال به معنای کلی بیت بپردازیم. بعضی برآنند که این بیت محتوای متشرعانه دارد و تأکید آن بر اهمیت و احترام نهادن به قرآن مجید و قرآن‌شناسی است و چنین معنی می‌کنند: اگر قرآن را مانند حافظ از بر و با چارده روایت بخوانی، آن‌گاه با احراز این شرط است که عشق رهایی‌بخش و رستگار کننده به تو روی می‌آورد و دستگیر و راهنمایت می‌شود و به فریادت می‌رسد. یعنی ژرفکاوی در قرآن و حفظ و قرائت ماهرانهٔ آن و تأمل در بطون معانی آن، شرط عروج عاشقانه و معراج عارفانه است. اشکال این معنی ـ که در جای خود معنای مثبتی است ـ این است که جمله را شرطی می‌گیرد و ورخود [= ازخود، گرخود] را به معنایی که گفتیم و در حافظ سابقه دارد، برابر با حتی اگر نمی‌گیرد.

قرائت دوم قرائتی است عارفانه که برای عشق اولویت و اهمیت نهایی قایل است و می‌گوید حتی اگر مانند حافظ قرآن‌خوان و قرآن‌دان باشی، بایدت از عشق بی‌نصیب نباشی؛ و به فضل و فهم و زهد و علم اکتفا نکنی و بدانی که سرانجام آنچه رهایی می‌بخشدت و به فریادت می‌رسد همانا عشق است، نه زهد و علم.

سودی ـ با آنکه ضبطش گرخود است ـ جمله را شرطی معنا نکرده و حق معنای این بیت را به خوبی ادا کرده است. «اگر تو هم مثل حافظ قرآن شریف را در چهارده روایت از حفظ بخوانی، [این] هم برای وصول کافی نیست، بلکه عشق به فریادت می‌رسد. وصول الی الله با عشق است نه با از برخواندن قرآن با سبعه [هفت سُبع] یا چهارده روایت. والّا به قیاس این لازم می‌آمد همهٔ کسانی که قرآن شریف را خوانده‌اند، اولیاء الله باشند» (شرح سودی، ج ۱، ص ۵۸۱).

به این نکته هم باید اندیشید که حافظ پس از آنکه بارها به حفظ قرآن و قرآن‌شناسی خود مباهات کرده است، گویی [...] بیت حدیث نفس، یا عتاب و خطابی نیز به خود دارد که [...] «بکوش خواجه و از عشق بی‌نصیب مباش».

حریری و مقامات او

علی رضا ذکاوتی قراگزلو



ابومحمد قاسم بن علی الحریری البصری الحرامی[1] به‌سال ۴۴۶ در آبادی مشان نزدیک بصره زاده شد. پس از بلوغ به‌بصره رفت و در محلهٔ بنی حرام ساکن گردید و تحصیلات خود را در علوم دینی و حدیث و بویژه ادب و لغت به‌مرحلهٔ تکمیل رسانید، به‌طوری که بعد نابغهٔ ادب زمان خویش شناخته شد و توانست منظومه‌ای در نحو (*ملحة الاعراب*) و رساله‌ای به‌نام *درة الغوّاص فی اوهام الخواص* در انتقاد بر غلطهای رایج بین ادبا بنویسد که در عالم خود ممتاز است. وجه انتساب وی به «حریری» یا «ابن الحریری» اشتغال پدر یا جدش به‌کار حریربافی یا حریرفروشی و انتسابش به «حرامی» به‌مناسبت سکونتش در محلهٔ بنی حرام و نیز تشکیل حلقهٔ درس در مسجد همان محله بوده است. حریری در زندگی مردی موفق و ثروتمندی بود، به‌کار دیوانی هم دست یافت (صاحب الخبر)، ضمناً همواره به‌تألیف و تدریس و افاده اشتغال داشت و مورد توجه دستگاه خلافت عباسی قرار گرفت. و با آنکه زشت و بدقیافه بود، حقارتی را که از این جهت احساس می‌نمود شهرت و حرمتش جبران می‌کرد، لذا انگیزه‌ای برای بدبینی نداشته و از آنجا که با همهٔ دانش ادبی و سرخلاقیت هنری از جهت فلسفی دیدی محدود داشته، نه از جهت حسی و نه از لحاظ فکری به‌انتقاد و اعتراض گرایش نیافته است.

آورده‌اند که حریری به‌سال ۵۰۴ هـ.ق. با چهل مقامهٔ ساخته و پرداخته به‌بغداد رفت[2] و نزد وزیر و درباریان و ادبا عرضه کرد. بعضی از روی حسادت اظهار ناباوری کردند و قرار بر امتحان گذارده شد و حریری نتوانست در مدت چهل روز یک مقامهٔ دیگر بسازد. خجل و اندوهگین به‌بصره بازگشت و ده مقامهٔ دیگر نوشت و با انشای آنها ادعا و هنر خویش را اثبات کرد. بعضی گفته‌اند حریری نخست مقامة الحرامیه (شمارهٔ چهل و هشتم) را نوشت و برای وزیر خلیفه المسترشد عباسی فرستاد، او پسندید و از حریری درخواست که کارش را تکمیل و دنبال کند. بعضی نوشته‌اند مقامة الحرامیه را با الهام از ادیب سرگردانی که به‌مسجد بنی حرام وارد شد و کنیه و نسبت خویش را ابوزید سروجی (همان نام قهرمان *مقامات حریری*) اظهار می‌نمود نوشته. بعضی هم در زمان حریری وی را متهم کردند به‌دزدی این مقامات از یک ادیب سیاح مغربی که اتفاقاً در بصره مرد و اوراق و کتبش به‌دست حریری افتاد. این البته حرفی است کاملاً بی‌پایه. چون حریری سالها به‌تدریس *مقامات* مشغول بود و در زمان خود او بیش از ۷۰۰ نسخه از *مقامات* به‌اقصای عالم اسلامی بردند و پس از آن نیز در خانواده‌اش سنت تدریس *مقامات* تا چند پشت ادامه داشت[3]، و انشاء *مقامات* مدعی پیدا نکرده است.

آنچه هست چون بدیع‌الزمان بنای کار را بر بدیهه‌پردازی گذاشته بود، پایهٔ انتظار مردم را از مقامه‌نویسان بالا برده بود که تکرار آن برای حریری با تمرینی مقدور می‌شد. حریری دعوی بدیهه‌پردازی نداشت و حتی به‌استشهاد وزیر نتوانست یک انشای دیوانی در مسالهٔ معینی بنویسد. و شاعر دربارهٔ او چنین سرود:

شیخ لنا من ربیعة الفرس
ینتف عثنونه من الهوس
انطقه الله بالمشان کما
رماه وسط الدیوان بالخرس

حریری مدعی بود که از نسل «ربیعة الفرس[5]» است و می‌دانیم که عادت جنون‌آمیزی است که موی ریش خود را می‌کند. شاعر اظهار تعجب می‌کند که خدا چگونه زبان بیان حریری را در مشان به‌نطق و نویسش باز کرده اما وسط دیوان او را لال و الکن بار داشته[6].

اما اگر در نظر بگیریم که *مقامات حریری*، به‌دست او دقیقاً تنظیم گردیده و هیچ نسخهٔ چاپی یا خطی از *مقامات* جز به‌همین ترتیب مشهور نیست (حال آنکه ترتیب و تعداد و اسامی مقامات بدیعی در نسخه‌ها متفاوت است و حتی بعضی *مقامات* عبارتی کم و زیاد دارد و اختلاف الفاظ در متن نیز طبعاً فراوان است)، لذا مقامهٔ چهل و هشتم (الحرامیه)[7] اولین مقامه‌ای نیست که او نوشته، و اصولاً می‌توان گفت که حریری در آفریدن قهرمانش از

محیط خارج الهام نگرفته بلکه از بدیع الزمان الهام گرفته و خود در صدر *مقامات* بدان اعتراف می‌کند. البته حریری با آنکه خواسته قدم به‌قدم از بدیع‌الزمان پیروی کند و ظاهراً تمام چشمه‌های بدیع‌الزمان را به‌کار برده و در صنعتگری کار را از او درگذرانده، اما به‌سبب عاری بودن غالب مقاماتش از روحیهٔ برخاشگری و اعتراض و حمله و سُخریه که اکثر مقامات بدیع‌الزمان از آن سرشار است، کار حریری خالی از «آنی» است که بدیع‌الزمان دارد. نقادان قدیم که حریری را بزرگترین مقامه‌نویس انگاشته‌اند[8] غافل یا جاهل بدین دقیقه و نکته بوده‌اند، لیکن ما چون با نگاه امروز بنگریم می‌بینیم که بار انتقادی و جوهر اساسی *مقامات* بدیعی در ترجمه هم منتقل می‌شود و به‌خواننده تنش و اطلاع می‌دهد، حال آنکه خواندن ترجمهٔ مقامهٔ حریری حداکثر شگفتی برمی‌انگیزد. اما از جهت تعلیم که همواره یکی از اهداف مقامه‌نویسی بوده است مسلم است که کار حریری، به‌سبب دقت فراوانی که در آن به‌کار رفته و از زمان خود او مرتب تدریس می‌شده و شرحهای ارزشمند بر آن نگاشته‌اند، کاملتر از آن بدیع‌الزمان است. به اینکه به‌لحاظ هنری بهتر باشد، حریری صنعتگر است اما طبع روان ندارد. بدیع‌الزمان موجز می‌نویسد و حریری به‌اطناب بلکه اسهاب می‌گراید.

یك روایت جالب هست که نشان می‌دهد حریری چگونه مدام در تنقیح و اصلاح الفاظ خود می‌کوشیده، مع‌ذلك گاه نداهت و تراوش ذهن شخص دیگری از آنچه او نوشته بهتر در می‌آمده است. حارث بن همة‌الله می‌گوید: به‌سال ۵۱۴ هـ. (دو سال پیش از مرگ حریری) نزد او *مقامات* می‌خواندم تا رسیدم به‌این دو بیت:

یا اهل ذا المغنی وقیتم شراً

ولا لقیتم ما بقیتم ضراً

قد دفع اللیل الذی اکفهراً

الی ذراکم شعثاً مغبرّاً

و من مصرع اخیر را چنین خواندم الی ذراکم سغباً معترّاً. حریری لختی اندیشید، آن گاه گفت «تصحیف خوبی کردی، زیرا نشان «شعث مغبر» که نیازمند نیست، و اینجا لفظ «سغب معتر» مورد نیاز و درخور بوده است. و اگر نه این بود که تا کنون هفتصد نسخه از *مقامات* برمن فرو خوانده‌اند با همان لفظ «شعثاً مغبراً»، حتماً به‌همین صورت که تو تصحیف کردی تغییرش می‌دادم».[9]

حریری آنقدر به‌تقلید *مقامات* بدیعی نظر داشته که گاه شبیه و نزدیك به‌عبارات او از قلمش جاری شده. در مقامة‌الاسکندرانیه (نهم) قاضی می‌گوید: «انه قد ثبت عند جمیع الحکام و ولاة‌الاحکام انقراض جیل‌الکرام و میل الایام الی اللئام»، و در *مقامات* بدیعی آمده است: «قلت ما حداك الی هذا المقام قال جورالایام فی الاحکام و عدم‌الکرام فی الانام».

اشاره‌ای هم به‌وجه تسمیهٔ راوی در *مقامات* حریری به «حارث بن هَمّام» ضرور است. ابن خلکان گوید که آن مأخوذ از حدیث نبوی است که فرمود: «کلکم حارث و کلکم همّام» یعنی شما همه کشتکار و دستورز و کوشنده‌اید، و مقصود حریری از حارث بن‌همّام خودش است چنانکه هر کس دیگر می‌تواند همین عنوان را داشته باشد.

اما سجع برداری، می‌دانیم که رواج این شیوه از اوایل قرن چهارم بود و به‌تدریج رشد و گسترش و تنوع یافت و در آن تفنن ورزیدند تا به‌ابو بکر خوارزمی رسید. در رسالهٔ مناظرهٔ بدیع‌الزمان با خوارزمی می‌خوانیم که خوارزمی به‌اقتراح بدیع‌الزمان قطعه‌ای می‌نویسد که از آن قطعه است: «الدرهم والدینار نعم الدنیا والاخره بهمایتوصل الی جناب‌النعیم و یخلدفی نارالجحیم .. و قد بلغنا فی فسادالنقود، اکبرناه اسدالاکبار وانکرناه اعظم‌الانکار ..». بدیع‌الزمان به‌او می‌خندد که «اکبار و انکار» و «نعیم و جحیم» و «عباد و بلاد» سجعهایی است همواره در دست، که در بیابان عرب باستان روییده است[10]. و خود سجعهای تازه و غیر مبتذل و نامکرر می‌آرد، و به‌بازیهای لفظی دیگر دست می‌یازد تا آنجا که خوارزمی می‌گوید: این شعبده است[11]

اما خوارزمی کارهای حریری را ندیده بود تا نوشتهٔ بدیع‌الزمان در نظرش ساده و عریان جلوه نماید. هر چند عده‌ای ظاهر نشسته حریری را در سجع برداریش معجزه‌گر پنداشته‌اند. واقع آن است که با همهٔ مهارت و تمرین و دقت و اطلاع که سهوهایی از او سر زده که نظیرش از بدیع‌الزمان (و طبعاً خوارزمی و اقران او که ساده‌تر می‌نوشتند) معهود نیست، و ما در این جا از یك ادیب معاصر عرب که در فن مقامات صاحب تحقیق و نظر است چند نکته نقل می‌کنیم:

در مقامهٔ اول می‌خوانیم: «... یواقیت الصلات اعلق بقلبك من مواقیت الصلاة و مغالات الصَّدُقات آثر عندك من موالاة الصَّدَقات»، که تناسب یا دست‌کم عدم تباین معنوی میان «یواقیت» و «مواقیت» و «صَدُقات» و «صَدَقات» وجود ندارد. گذشته از آنکه معمولاً یاقوت صله نمی‌دادند بلکه سیم و زر می‌دادند.

همچنین در عبارت زیر از مقامهٔ بیست و هشتم: «... مالك الامم و مصورالرمم..»، چون مقید به بی‌نقطه بودن بوده خدا را «نگارندهٔ استخوانهای پوسیده» توصیف کرده که پیداست سخیف است.

نیز در این عبارت از مقامهٔ چهل و هشتم: «... اسأل الله ان یوطئنی ثراها لافوز بمرآها...» مرآ‌وری را قافیه کرده، که لازم است «مرأ» بی‌جهت ترخیم شود.

در همین مقامه کلمهٔ «قمین» را برای آنکه با «مؤتمن» هم تنگ سجع کند به صورت «قِمَن» درآورده[12]. چه لازم که سعدی

می‌گفت که در قافیه‌اش درمی‌ماند؟
و بسیاری ایرادات از این جنبه و کاربردهای نابجا یا شاذّ بر او گرفته‌اند که هرچند پاسخ داده شده، اما ایرادها همه بیراه نیست.[13]

از عیوب سجعهای حریری، گاه هم‌معنا بودن فقرات آن است، برخلاف بدیع‌الزمان که یك جا هفت سجع آورده بی آنکه مترادف باشد.[14]

عیب دیگر حریری این است که سجعهایش گاه بکلی از افق معنای همدیگر دور است. در صدر *مقامات* می‌خوانیم «... اللهم حقق لنا هذه المنية وانلنا هذه البغية، ولا تفضحنا عن ظلك السابغ ولاتجعلنا مُضغَةً للماضغ». در فقرهٔ اول «بغیه» و «منیه» یکی است و تکرار نزدیك به حشو و لغوی است، اما فقرهٔ دوم هر کدام یك ساز می‌زند.

ابن اثیر نقاد بزرگ گوید: «اگر معنی در دو لنگهٔ سجع یکی باشد تعبیه تطویل است»، و حریری برخلاف بدیع‌الزمان از این قبیل زیاد دارد و این همه ناشی از آن است که در کار حریری معنی مطلقا تابع لفظ است: «حوبهٔ تیری رزین که حامل پیکانی خونین است»[15]، هیاهوی بسیار برای هیچ، و کوهی که موشی می‌زاید. حال آنکه به گفتهٔ یك نقاد معاصر دیگر عرب، سجعهای بدیع‌الزمان طبیعی است نه اینکه مثل سجع ابن العمید با افراط سنجیده باشد، و همه جور سجع دارد: مطرف، متوازی، مرصع... و نه آنکه هرجا می‌خواهد حوادث را سریع حکایت کند یا مطلب را عوض کند، خود را از دست سجع رها می‌سازد و یا آن را عوض می‌کند. آری «قافیه زنگ مطلب است»]. و این خصوصیت سجع بدیع‌الزمان خیری است ورای مرحله‌ای که حریری احیاناً حتی به آن نرسیده یعنی به هر حال به قول ابن اثیر «کلام مسجوع ناشی از سستی و خشکی و نوکی عاری باشد».

البته اینها که گفتیم در مقابل آن است که حریری را «بزرگتر»[16] لقب داده‌اند، وگرنه او خود در مقابل بدیع‌الزمان خضوع کرده: «...أنْ أُنشئ مقاماتٍ اتلو فيها تلو البديع وان لم يدرك الظالع شأو الضليع...» و «... و هذا مع اعترافي بان البديع رحمه‌الله سباق غايات وصاحب آيات، وان المتصدی بعده لانشاء مقامة ... لايغترف الا من فضالته ولا يسری ذلك المسری الا بدلالته... الفضل للمتقدم». و بالأخره آرزو می‌کند در آن کار خود را به هلاك نیفکنده باشد، و پاسخی به انتقادات مقدر داده که محل استشهاد ما نیست.

این همه باز بدین معنا نیست که بدیع‌الزمان سجع متکلف ندرتاً دارد، و تصادفاً نخستین کسی بوده که بازیهایی مانند مقلوب‌نویسی، یا التزام به آوردن یك حرف و التزام به نیاوردن یك حرف را همچون هنری انحصاری و استثنایی عرضه کرده و مثل خوارزمی ادب خیره‌دستی را مبهوت «سعده» خود نموده است. اما صحبت در مقایسهٔ *مقامات* است. بدیع‌الزمان در *مقامات* این کارها را نکرده، و اگر بخواهیم از تفنن او یاد کنیم باید مثلاً چیستان‌سازی (المغزلیه) را مثال بیاوریم، یا مقامه‌العراقیه و مقامه‌الشعریه را که مطالبی از این قبیل دارد «... ایّ بیتٍ یسرُّك اوله و یسوؤك آخره؟ و ای بیت لایحلو سامعه حتی تذکر خوامعه» و «... ای بیت هو اطول من مثله، کانه لیس من اهله؟... ای بیت سهده سمّ، و ای بیت مدحه ذمّ؟ ...»، که در همان مقامه به این سؤالات پاسخ داده می‌شود و نظیر این گفت و شنودها هنوز در بین معرکه‌گیرها رایج است، چنانکه «مرشد» از «بچه‌مرشد» خبرهایی می‌پرسد و شنوندگان و حاضران مشتاق جواب صحیح را در اوج التهاب سع می‌زند.

از عیوب معنوی که بر بدیع‌الزمان و حریری گرفته‌اند، تلقین و تبلیغ گدایی و پستی و اخاذی است[17] بدیهی است که هیچ یك از این دو نویسنده چنین هدفی نداشته‌اند و اگر چنین چیزی هست ساختن کاریکاتوری از یك واقعیت خارجی بوده است. با این حال حتی نقادان معاصر عرب اعتراف کرده‌اند که تأثیر سوء مجموع *مقامات* بدیع‌الزمان کمتر از *مقامات* حریری است. گدایی که حریری در ابوزید تصویر می‌کند شکروخی و گاه مناعت ابوالفتح را ندارد، گذشته از آنکه *مقامات* بدیعی همه در موضوع کدیه نیست حال آنکه از آن حریری، به استثنای اخری، چنین است.

دیگر از موارد مقایسه استعمال لغات غریب است[18] که گرچه *مقامات* بدیعی از آن خالی نیست (مثلا حمدانیه، اسدیه، غیلانیه ...)، اما بنای کار بدیع بر بیان مطلبی است و زیاده‌روی و پراکنده‌گویی و دشخوارپردازی استثناست حال آنکه حریری در این کار تعمد دارد و هنگامی که التزامهای عجیب و غریب می‌کند اختیار دارد. نمونه‌اش خارج از *مقامات* دو رسالهٔ سینیه و شینیه است[19]، و در *مقامات* شمارهٔ ششم (المراغیه) که یك کلمه‌اش نقطه دارد و یکی بی نقطه است[20]، و شمارهٔ شانزدهم (المغربیه) که فقراتش از این سو و از آن سو به یکسان خوانده می‌شود[21]، و شمارهٔ هفدهم (القهقریه) که از این سو به وجهی خوانده می‌شود و از سوی دیگر به صورتی دیگر[22]، و شمارهٔ بیست و ششم (الرقطاء) که حروفش یك در میان نقطه‌دار و بی نقطه است[23]، و شمارهٔ بیست و هشتم (سمرقندیه) که حاوی یك خطبهٔ بی نقطه است[24] و شماره چهل و چهارم (الشتویه) که حاوی الفاظی در غیرمعنای ظاهر است و متبادر به ذهن است که صورت لغز به خود گرفته و در همان مقامه حل می‌شود[25]، و در مقامهٔ چهل و ششم (الحلبیه) چند قسم از این «صنایع» التزام شده است... حریری در این مقامه‌ها ناچار بوده دست به دامن غریب و مهجور و شاذ و متروك گردد تا از

عهده برآید.

حریری در مفامه‌های تفننی دیگر نیز به ناحار در سنگلاخ الفاظ دور از ذهن ادیبان و تعبیرات نامفهوم اهل زبان افتاده فقط برای آنکه «هنرنمایی» کرده باسد: در سمارهٔ حهل و دوم (النجرانیة) چیستان اسیاء گوناگون به صورت منظوم می‌آید، در شمارهٔ سی و سنم (الملطیه) معماهای لفظی (احاحی=احجیه‌ها) مطرح می‌شود، مثلاً می‌برسد معنی «سراحین» حیست؟ طرف با خود می‌اندیسد که جمع «سرحان» است یعنی گرگها، اما مطرح کنندهٔ احجیه می‌گوید. «سراحین= سار بالليل مدة»، چرا که سرا (=سب درنوردید) حین (=مدتی). (مثل اینکه سخصاً از معرکه‌گیری سنیدم که می‌گفت: علی (ع) را از آن جهت مرتضی گفتند که «مر» یعنی تلخ و «تضی» یعنی شیرین. و علی(ع) دوستان را سیرین‌کام و دسمنان را تلخ‌کام کرد)

در شمارهٔ سی و دوم (الطیبیه) صد مسألهٔ فقهی به صورت معما مطرح می‌گردد، مثلاً: «هل يجب على الجُنُب غُسلُ فرْوَتِه؟ قال: اجلْ و غسلُ أبرته» که معنی «فروه» در اینجا پوست سر است و معنی «ابره» استخوان آرنج، (به آنجهان که ابتدا متبادر به ذهن می‌شود اولی به معنی پوستین و دومی به معنی سوزن باسد، که در این صورت مسأله و حوابس هر دو خنده‌دار می‌سود: «آیا بر جنب واجب است که پوستینش را هم بشوید؟- بلی و سوزنس را نیز».)

در شمارهٔ پانزدهم (الفرضیه) نیز یك معمای گیج کنندهٔ فقهی باید حل گردد:

رجلٌ ماتَ عن اخٍ مسلمٍ حُـــــــرٍ تقيٍ من امّه و ابيه
وله زوجهٌ لها اَيّها الحبـــــــراخٌ خالصٌ بلاتمويه
فحَوَت فرضها وحازا حوها ما ابقيَ بالارثِ دون اخيهِ
فاشفنا بالجواب عمّا سألنا فَهْوَ نصٌ لاخُلفَ يوجَدُ فيه

ما عطای لفای این مسألهٔ رو بوسیده را به کسانی که بتوانند معجر از سرش برکشند می‌بخسیم.[۲۶] در سمارهٔ بیست و حهارم (النحویه) ابوزید لغزهای نحوی مطرح می‌کند و از حاضران می‌خواهد که پاسخ دهند. حون نمی‌توانند و جواب سؤالها را از خودس می‌طلبند، اول از هرکدام چیزی می‌کَند تا حرف بزند. در سمارهٔ سسم (الکرحیه) ابوزید از هفت «کاف» که در زمستان «می‌حسند» سؤال می‌کند که نمی‌دانند. و تنها حارث بن همام که در سرما پوستینی به او بخسیده موفق می‌سود به طوز خصوصی از ابوزید مقصود از هفت کاف را بپرسد. ابوزید می‌گوید: ای کم حافظه، مگر من در «دسکره» شعر ابن سکره را برای تو نخواندم:

کنٌ و کیسٌ و کانونٌ و کأس طَلاً...

ممکن است خواننده با خود بیندیشد که با این تفاصیل پس جاذبهٔ مقامات حریری در چه بوده که نهصد سال زنده مانده و همواره خواننده داشته است، نه همه برای لغت و نحو و معانی و بیان و بدیع و انشاء آموختن، بل برای لذت بردن از هنر و ادب در معنای متعالیش که مقامات داستانی حریری از آن لبریز است. گو اینکه همین مقامه‌های متکلفانه که بر شمردیم در اجزاء خود از ظرافتهای عالِمْ سسند و ادیب‌فریب موج می‌زند.

ىنجاه مقامه حاوی جدوهزل در الفاظ خوسگوار و استوار با زیباییهای نهان و آسکار، لطیفه‌های سیرین و نادره‌های نمکس. که به آیات و کنایات و امثال و اسعار آراسته، و در آن از مسکلات نحو و معضلات لغب و عجایب معما و غرایب فتوا و نامه‌های سوا و خطبه‌های زیبا و نادره‌های فریبا و موعظه‌های دلربا هم می‌گریاند و هم می‌خنداند.[۲۷]

اکنون خلاصه‌ای از داستانهای بعضی مقامه‌های حریری را می‌آوریم تا از قدرت داستان‌پردازی و صحنه‌آرایی وی هم انگاره‌ای به دست داده باسیم.

نخستین مقامه (الصنعانیه) آسنایی راوی و قهرمان را بیان می‌کند. حارث بن همام طی مسافرت به صنعای یمن می‌رسد روزی ضمن گردس در سهر مردی را در رندهٔ سیاحت می‌بیند که معرکه گرفته سجع می‌گوید و وعظ می‌کند و مردم را از عواقب سوءِ اعمالْ می‌ترساند و به یاد مرگ و آخرت می‌اندازد و به بمار و نیاز ترغیب می‌نماید. آن گاه مسگوله را به بازو می‌آویزد و عصا را زیر بغل می‌نهد، و اینجاست که حاضران دست در جیب کرده هر یك پولی به او می‌دهند، سپس از همگان حداحافظی می‌کند تا کسی به تعقیبس نرود.

حارث گوید. وی را نهانی دنبال کردم تا خارج سهر به معاره‌ای رسید، کفس کند و با سسب و با ساگردس به خوردن نان و کباب و سراب سسست. سر بر آوردم و گفتم: ای فلان، آن گفتارت حه بود و این کردارت جیست؟ خسمگین حنین سرود که «من وعظ را دام کرده‌ام تا سکار گیرم..... و همین قدر بدان که اگر روزگار در داوری خود منصف بود نافصان حکومت نمی‌یافتند» حارث گوید: از ساگردس برسیدم تو را به خدا این کیست؟ گفت «حراغ غریبان و تاج ادیبان ابوزید سروجی است».

در مقامهٔ دوم (الحلوانیه) می‌خوانیم که ابوزید همحنان هر حه خود را به نسبتی می‌نامد و به سیوه‌ای اخاذی می‌نماید، گاه می‌گوید از آل ساسانم[۲۸] و زمانی مدعی می‌شود بازماندهٔ سران غسانم.[۲۹] و گاه دعوی شعر و شاعری می‌کند. حنانکه در جلسه‌ای شعری از بحتری می‌خوانند که سامل سه سسه دربارهٔ دندان است. ابوزید شعری می‌خواند که شامل سح سسیه است حاضران با شك می‌پرسند شعر از کیست؟ می‌گوید از من است باور نمی‌کنند. ناباوری را در چهره‌سان می‌خواند و سسهد می‌نماید که امتحان کنند، و با ابیاتی که به اقتراح حاضران بدیهه می‌سراید مهارت خویش را در صناعت ادب ابراز و اثبات می‌کند

در مقامهٔ سوم (الدیناریه)، ابوزید دینار را یک بار می‌ستاید، و
بار می‌نکوهد و بدین وسیله دو دینار از حارث می‌کند. در این
مه حارث از ابوزید می‌پرسد تو که لنگ نبودی چگونه خود را
لنگی می‌زنی؟ پاسخ می‌شنود:

تعارجتُ لارغبة فی العَرَج
ولکن لاقرعَ باب الفَرَج

در مقامهٔ چهارم (الدمیاطیه) ابوزید و پسرش ظاهر می‌شوند،
پس از صلهٔ رحم و نیکی و مهمان‌نوازی سخن می‌رانند و ان
... معاملهٔ متقابل و بده و بستان دفاع می‌کند. در اینجا هم
... اثبات قدرت سخنوری در دو طرف یک قضیه است.

در مقامهٔ پنجم (الکوفیه)، ابوزید «طارق اللیل» است، یعنی
... که شب در می‌زند و درون می‌آید، و این عیناً وضع ابوالفتح
... ی است در «مقامه الکوفیه» بدیع‌الزمان. لیکن آخر
... حریری یک تکهٔ اضافی دارد که تصرف و ابتکار او را
... نشاند.

در مقامهٔ هفتم (البرقعیدیه) ابوزید خود را به کوری زده و رس
... اوست. در مقامهٔ هشتم (المعرّیه) که نظیره‌ای است بر
«مقامهٔ المغزلیه» بدیع‌الزمان، ابوزید و پسرش، یکی لعل سوزن را
... و دیگری لعل میل سرمه را، اما آنچه می‌گویند موهم این
... است که جوان، کنیزی از آن پیرمرد را «ضایع و تباه کرده»، و
پیرمرد غلامی از آن جوان را به گروگان گرفته، و دعوی نزد
قاضی معره می‌برند. قاضی پس از شنیدن حرف طرفین، دیناری
از سجاده بیرون می‌آورد که این را بگیرند و قضیه را تمام
... پیرمرد پول را می‌قاپد، و قاضی ناچار دل جوان را هم با چند
... خوش می‌سازد و بعد از رفتن آنها می‌گویند این دو خصم
... بلکه همکار بودند. پیر و جوان را بر می‌گردانند و معلوم
... پدر و پسرند. قاضی بعد از نصیحت مرخصشان می‌کند.
... که در اینجا هم حریری تصرفی به کار برده و با وارد
... شخص سوم (قاضی) که فعالانه در داستان شرکت دارد
... تازگی به آن داده است.

در مقامهٔ نهم (الاسکندرانیة) باز قاضی چهره می‌نماید. در این
... زن و شوهر مطرح است و شوهر ادیبی است
... در مقامهٔ چهلم (التبریزیة) و چهل و سوم (الرملیه)
... و شوهر به شکلی دیگر رخ می‌نماید و قاضی دل هر
... می‌جوید.

در مقامهٔ دهم (الرحبیة) ابوزید نوجوانی را نزد والی می‌کشاند
... پسر مرا کشته. و والی دندانش گیر می‌کند و ابوزید موفق
... والی هوسباز را تیغ بزند و با نوجوان که پسر خود اوست،
... در مقامهٔ یازدهم (الساویة) ابوزید یک واعظ متکدی
... مقامهٔ دوازدهم (الدمشقیة) ابوزید به همسفران دعایی
می‌آموزد که از خطرات در امان و از نگهبان و پاسدار بی‌نیاز
باشند. در آخر این مقامه حارث ابوزید را همراه با مطرب و
ساقی و هم‌نفس گل و مُل می‌یابد.[3]

در مقامهٔ سیزدهم (البغدادیه) ابوزید در جلد یک پیرزن گدا
رفته که چند بچهٔ لاغر همراه دارد و با اشعار سوزناک و فصیح دل
شنونده و شنوندگان را به رحم آورده جیبشان را می‌تکاند. در مقامهٔ
چهاردهم ابوزید و پسرش باز به زبان شعر تکدی می‌کنند، اولی
شری می‌طلبد و دومی طعامی.

مقامهٔ هجدهم (السنجاریه) حکایت همسایهٔ نمّامی است که
کنیز زیبای ابوزید را به امیر شهر لو می‌دهد و امیر خواه ناخواه
آن کنیز را از ابوزید می‌گیرد.

مقامهٔ نوزدهم (النصیبیه) شامل کنایات شوخیانه و طفیلیان است
در باب اغذیه.[3]

در مقامهٔ بیستم (الفارقیه) ابوزید بی‌حیایی را به اوج
می‌رساند: از مردم برای تکفین مرده‌ای پول می‌طلبد، همه
می‌دهند، به طوری که راوی سر می‌خواهد انگشتریش را بیرون
آورده نثار کند که ناگاه چشمش به قیافهٔ آشنای ابوزید می‌افتد و
دنبالش راه می‌افتد که رهایت نمی‌کنم تا آن مرده را نشانم
ندهی ... الخ

همچنین است مقامهٔ سی و ششم (السراریه) که ابوزید مدعی
می‌شود که می‌خواهد دختری را به شوهر دهد و برای جهیزیهٔ او
محتاج کمک است. و آخر معلوم می‌شود که مرادش «دختر رز»
بوده و پول شراب می‌خواسته. و خطاب به حارث بن همام که
کارهای او را با شگفتی تلقی می‌کند، می‌گوید «انا عرسٌ واب
رغدنُ و بساتون بعد ...»

در مقامهٔ بیست و یکم (الرازیه) ابوزید امیر جائری را با
پرخاش و تندی نصیحت می‌کند، و حال اینکه اینجا تولی باب
وعظ نمی‌کند بلکه توصیه می‌کند که «راست بگو هر چند در آتش
تهدید سوزی. و طالب رضای حق باش احمق آنکه رضای مردم
را به بهای خشم خداوند بخرد...» پیداست که اینجا هم
حریری صرفاً قصد هنرنمایی داشته و به جز آن...[32]

در مقامهٔ بیست و دوم (الفراتیه) میان صناعت انشاء و حساب
موازنه به عمل می‌آید.[33] در مقامهٔ بیست و سوم (الشعریه) ابوزید
پسر خود را نزد حاکم می‌کشاند که شعر مرا دزدیده، و شعر خود را
می‌خواند. این گاه پسر شعر دیگری می‌خواند که صورت دیگری
است از اولی. یا در واقع تمام قطعهٔ اول را در خود دارد[34] (و منظور
حریری، نمایش همین صنعت است) حاکم متحیر می‌ماند. پیر
می‌گوید این شاگرد من است که می‌باید دستگیری و رسیدگیش
می‌کردم، اما پدر بی‌پولی شورد ... و حاکم هر دو را راضی
می‌کند ... الخ

در مقامهٔ سی و چهارم (الزبیدیه) هم ابوزید پسرش را به عنوان غلام به حارث بن همام می‌فروشد. و حارث از آن غافل است که هر ارزانی درواقع گران است، و «هیچ ارزانی بی علت نیست...» تا آخر.

در مقامهٔ سی و هفتم (الصعدیه)، ابوزید پسر خود را به‌عنوان عاق والدین نزد قاضی می‌کشاند و سفرهٔ شکایت می‌گستراند در مقامهٔ چهل و هشتم و چهل و یکم نیز با ابوزید و پسرش مواجه هستیم.

در مقامهٔ بیست و هفتم (الوبریه) و چهل و سوم (البکریه) توصیفهای بیابانی هست. بویژه مقامهٔ چهل و سوم از جهت تعبیر صحنه‌ها و مقدرت لغوی حریری و سبکروحی و شوخ طبعی شاید کامل‌ترین کار این استاد باشد. در مقامهٔ بیست و نهم (الواسطیه) و سی ام (الصوریه) میهمانی و عروسی گدایان برگزار می‌شود و استادی حریری در طنز آشکار می‌گردد.

مقامهٔ پنجاهم اما چیز دیگری است. بار ابوزید را می‌بینیم که برای مردم چنین سخن می‌راند. «منم که نجد و تهامه و شام و یمامه را گردیده‌ام، صحرا و دریا را درنوردیده‌ام، و شب و روز راه پیموده‌ام... از بسا تنگناها بدر جستم، سدها آزمودم و قفلها گشودم، پرده‌ها دریدم و از مهلکه‌ها بیرون خزیدم، بدعتها گذاشتم و فرصتها برداشتم...»، و اکنون ای اهل بصره از شما می‌خواهم که دعا کنید خدا مرا ببخشاید. حارث گوید: جماعت درایستادند به دعا، و ابوزید چشم در آسمان همی گرداند، که ناگاه دیدگانش پر آب شد و به لرزه و التهاب در آمد. پرسیدم این بار دیگر چه داری و داستان تو چیست؟ گفت سوگند به نهان بین آمرزگار، این شگفت که دعای شما در گرفت. به خدا که همچون همیشه به حیلت برخاستم اما به صداقت نشستم.

حارث گوید سپس خبرش را از موطنش سروج دریافت داشتم که آنجا عزلت گرفته و در زیّ صوفیان رفته، از اصحاب گسسته و در محراب نشسته، با نالهٔ زار و چشم اشکبار استغفار می‌کند. و آخرین پند ابوزید به حارث آن است که «مرگ را فراموش مکن». بدین گونه قهرمان حریری مثل خود او موفق می‌شود تمام کارهایش را در این دنیا انجام بدهد و برای خواننده خاطره‌ای خوش و آرامش‌بخش باقی بگذارد: طوری نشده، خبری نبوده، این همه مزاح بود و تمام شد، و تازه همان که همه چیز را دست می‌انداخت خودش توبه کرده و نظام ارزشها را کاملاً پذیرفته است.[35]

حریری از مقامهٔ اول که قهرمان را وارد صحنه می‌کند تا مقامهٔ پنجاهم که او را از صحنه بیرون می‌برد در هر مقامه گوشه‌ای تازه از شخصیت او را می‌نمایاند، اما حرکت در شخصیت خود قهرمان کمتر محسوس و ملموس است. او ساخته و پرداخته معرفی می‌شود و فقط در مقامهٔ آخرین است که ناگاه دعای صادق دیگران در حق وی درگیر می‌شود و دل سنگش آب می‌گردد تحول همه‌جانبه می‌یابد. مقصود آن است که صرف‌نظر ریزه‌کاریهای موضعی، حریری هم نتوانسته «داستان‌نویسی» از بدیع‌الزمان جلوتر ببرد و حتی تنوع در *مقامات* بدیعی بیش است.[36]

اینک ترجمهٔ «مقامه الساسانیه» حریری را می‌آوریم که مقایسه با «مقامه الوصیه» بدیع‌الزمان، بخوبی تفاوت همه‌جانبهٔ هنرمند را در قالب و محتوی و لفظ و معنا، و اطناب و ایجاز بیهدفی یا التزام، نشان می‌دهد.

المقامة الساسانية[37]

حارث بن همام گوید: چنین شنیدم که چون ابوزید را ا[ز] جان سپردن فرا رسید و نیری توان تکان خوردن اوگرفت، عقلش را به سر جمع کرد و پسر را نزد خو[یش] خواند و گفت. پسرکم، مرا هنگام از این آستانه بازگشت است و به دیده سرمهٔ فنا کشیدن، و تو ـ خدای را سپاس ولی عهد منی و سرگلهٔ ساسانیه بعد من، و مانند تویی آگاهانیدن نشاید و یادآوری نشاید اما پند و اندرز سـ[ودمند] بوده است و زنگ اندیشه‌ها بدان زدوده، و من تو را وصیت کنم که شیث، انباط را و یعقوب، اسباط را چنین نصیحت نکرد. نصیحتم بردار و مخالفتم بگذار، بر اثر گامهایم که برداشته‌ام شتاب و معنی مثلها که گویم دریاب که ا[گر] ارشادم بپذیری و فروغ از بامداد من بگیری خانمان آبادان و اجاقت فروزان گردد، اما اگر این گفتار فراموش سازی و پشت گوش اندازی، آتشت فرونشیند و خویشاوند از تو دوری گزینند.

پسرم، از منِ فرسودهٔ روزگار و آزمودهٔ کار بشنو که مرد به مال و مکتسب است نه به حسب و نسب، و چنان شنودم که راههای معیشت از چهار بیرون نیست: امارت، تجارت، زراعت، صناعت. و از این هر چهار آزمودم تا کدام منفعت‌بار است و سازگار، از آن چهارگونه زندگی هیچ یک را نپسندیدم و کام و آرام ندیدم. اما به حکمرانی دست یافتن و بر ولایتداری چنگ انداختن خوابی ـــ شوریده و سایه‌ای است رنگ‌پریده، و در گلوگیرد لقمه‌اش همین بس که گویند بس.

اما تجارت، متاعش در معرض خطر باج و تاراج ـــ و مرغ پرنده را ماند.

اما زراعت و ملکداری، خراج دادنش مایهٔ حقـ[ارت] و قیدش پایبند حرکت، و کم اوفتد که ارباب ضیاع فارغ

ذلتی و برخوردار از راحتی باشد.

اما اهل صناعت را دخل از خرج بیش نشود و برای روز پیری و نیستی خبری، پس نیفتد، که رونق کار پیشه‌ور و دستورزِ پیوسته و همیشه نیست و اگر باشد در خوابی است

اما کسب‌وکار دلچسب و گوارا و بارور و بی‌دردسر همانا حرفه‌ای است که ساسان بنیاد نهاد و سامان داد، آتشی در شرق و غرب افروخت و خاک نشینان را راه آموخت، و من به همان‌سان برخاستم و خویش‌را بدان‌سان آراستم، که تجارتی است بی‌زیان و سرچشمه‌ای همواره روان، چراغی است که شبکور از آن نور گیرد و نابینا و نادان هدایت پذیرد؛ اهل این حرفه ارجمندترین گروه و خوشبخت‌ترین طایفه‌اند؛ نه بیم بادبر و بی‌اندیشه از زخم شمشیر؛ به پیش هیچ گردنکشی گردن ننهند و به فرمانروایان دور و نزدیک سر ننهند؛ از رعد و برق روزگار نترسند و از «که آمد و کدام رفت» نپرسند: انجمنهاشان مدام است و دلهاشان آرام: سفره‌شان آماده است و فراهم و اوقاتشان سپید و ننعم؛ هر جا فرود آیند شکم سیر بیایند، و هر جا درآیند از عهده برآیند؛ جایی را وطن نگیرند و از هیچ کس سلطه نپذیرند؛ توکل مرغکان را دارند که گرسنه برخیزند و با شکم پر بخسبند

پسر گفت ای پدر نیکو گفتی و دُر سفتی، اما تفصیل اجمال بنمای و صورت حال بگشای که چگونه میوه از شاخه بچینم و گوشت را از کجای استخوان شانه برگیرم؟[۳۸]

گفت. پسرم، جست‌وجوش مایهٔ این کار است و تک‌وپو آرایهٔ آن؛ زرنگی چراغ راه است و نرمی سلاح آن. پس باید از توله‌سگ تردوتر باشی و از ملخ سبزوتر، آهوپوی و گرگ‌خوی. آتش بخت به آتشزنهٔ سعی برافروز و حلقهٔ در معیشت به دست تلاش بکوب. به هر دریا درآی و در هر مرغزار بخرام و در هر آبگیر دلو بیاوبز و از طلب مستوه و از کوشش دلگیر مباش که بر عصای استاد ما ساسان نوشته بود هرکه جست یافت. و هرکه دوید رسید. زنهار از تنبلی که دیباچهٔ نحوست است و زندهٔ فلاکت و کلید بینوایی و نطفهٔ درد و رنج و شیوهٔ ناتوانِ نادان و عادت سرباران است [و بدان که] آدم بیحال را دهن از عسل کام شیرین نگردد و آسایش طلب را دست بر نشود. و بر تو باد بیش تاختن، گرچه حریف سیر باشد، که دلاوری زبان را گویا و عنان را رها سازد. با دلیری است که شوکت و ثروت یابند، از سستی جز پستی نزاید و کاهلی به شکست



افراید و کار به کندی گراید و آرزو نومید آید، و هم از این روست که در مثل گفته‌اند. بیباك زنده است و ترسو بارنده.

دیگر اینکه، پسرم، چون کلاغ سحرخیز باش و چون شیر دلیر و چون خر بارکش و چون گرگ چاره‌جوی و چون آهو تیزپوی و چون خوك آزمند و چون روباه پرترفند و چون شتر بردبار و چون گربه سازگار و چون بوقلمون صدرنگ و چون کوتوله پرنیرنگ. و ترا باید که زیرکی عمروعاص و نازك‌بینی شعبی و هوش ایاس و شوخی ابونواس و طمع اشعب و زبان‌آوری ابوالعیناء باشد. با سخن‌سازی و جادوپردازی مردمان را دل بربای، و پیش از دوشیدن پستان را بیارمای که گفته‌اند: بازاریابی پیش از عرضهٔ کالا. بایستی پیش از آنکه کاروان به بارانداز رسد تو گداییت را کرده باشی و پیش از خواب، رختخواب گسترده. باید پیش‌بین و قیافه‌شناسی و فال‌زن و ردیاب باشی. که هر که خوب دید زد خندان است و هر که را تشخیص خطا رود شکار از چنگ رها شود

و نیز ای فرزند گرامی مکش و بار مبار: از هر آبی به جرعهٔ اول قانع باش، از تندباران نمی و از بسیارْ کمی، کم را زیاد انگار و اندك را سپاس بگذار تا ردّ مأنوس مشو و تراوش قطره را از صخره دور مدان، و از رحمت خدا نومید مباش، «انه لاییأس من روح الله الاالقوم الکافرین».[39]

و اگر تو را گویند سیزی نقداً بگیر یا گوهر نفسی بعداً، به نقد بگرای که این سلی به از آن حلوا و امروز به از فردا، و تأخیر را آفتهاست و در تصمیمها تردید پیش آید و عهدها خلاف درآید، میان وعده و وفا گردنه‌های سگرف و دره‌های ژرف است

و ترا بایست پایداری اولوالعزم باشد و سازگاری ارباب حزمْ. از حماقت لجوجان بپرهیز و در اخلاق ملایم بیاویز. یك‌درهم را تیر بند و گشاده‌دستی با خودداری بپیوند، نه دستت را به گردن بسته دار و نه به تمامی بگشا.[40]

هرگاه در سرزمینی جفا دیدی و اندوه کشیدی، امید از آن بگسلان و سفر بران که بهترین شهرها آن است که ترا نیکو آید. از خانه‌جا شدن و شهر به شهر رفتن دلگران مباش که پیران قبیله و شیخان طریقهٔ ما جملگی بر آنند که از تو حرکت از خدا برکت، و گفته‌اند روی شکفته حواله و سفته است، و نیز نکوهیده‌اند آن را که گوید غربت بدبختی است و مسافرت شکنجه و سختی، و گفته‌اند این بهانه‌جویی دون همتان است. چنانکه در مثل است: کم‌فروشی، آن هم خرمای بد؟[41] [دزدی آن هم شلغم؟]

و چون آهنگ سفر داشتی و عصا و انبان برداشتی پیش از آنکه پا به راه نهی همراهِ کمك کار به‌دست آر که گفته‌اند الجار قَبلَ الدار، والرّفیق قَبلَ الطریق.

این نصیحت گوش کن ای هوشمند
کِه نگوید هیچ‌کس زین گونه پند
خیر تو جویم از این نیکو سخن
شیرهٔ عقل و عصارهٔ عُمر من
پند من در کارگیری به سوی
در ره اجداد و استادان روی
تا بگوید هرکه بیند حال تو
«شیر را بچه همی ماند بدو»

سپس گفت: فرزندم، در این وصیت پر دور رفتم و آنچه نصیحت بود گفتم، اگر پیروی کنی واه واه خوشا به احوال تو، و اگر از آن بگذری آه آه بدا به حال تو ... سپردمت با این امید که حسن ظنم در حق تو بجا باشد

پسر گفت: ای پدر عمرت دراز باد و تابوتت را ... همه هرچه گفتی استوار است؛ راه راستم آموختی و ... خرد توختی؛ و مرا آن دادی که هیچ پدر هیچ پسری ... نکرده است. اگر بعد از تو بمانم ـ که الهی مرگت را ... از این شایسته‌ات ادب جویم و بر نقش پی تو ... آن چنان که گویند اسب به دیسب مانند است و ... پدری را چنین فرزند است: این سام بدان سخن ماند و ... پسر به آن پدر. ابوزید از جوابش به اهتزاز آمد و ... و گفت. من اَشْبَهَ اَباهُ فَماظَلَم.[42]

حارث بن همام گوید. چنین شنیدم که ... چون آن وصیتهای نیکو به شنوندگان رسید، از ... لفظش برتر گذاشتند و جمله را از بر داشتند تا به ... هم اکنون نیز کودکان را نخست همان آموزند ... اندوزند

---

۱) معجم‌الادباء، چاپ وزارت معارف مصر، ۱۶/۲۶۱ـ۲۹۲؛ ... چاپ حیدرآباد، ۴/۱۰۶ و ۴/۱۳۹؛ ابن خلکان، منقول در آخر مقامات ... چاپ مصر ۱۳۲۶ ق؛ الفن و مذاهبه فی‌النثرالعربی، شوقی ضیف ... مصر، چاپ ششم، ۱۹۷۱، ص ۲۹۲ به بعد؛ دائرةالمعارف الاسلامیه (ترجمه ... براساس متن انگلیسی و فرانسه)، انتشارات جهان، ۲۶۵/۷

۲) مقامه‌نویسی در ادبیات فارسی، دکتر فارس ابراهیمی، دانشگاه ... ۱۳۴۶، ص ۸۷

۳) نام این وزیر را بعضی علی بن صدقه (متوفی ۵۲۲) نوشته‌اند ... انوشروان بن محمد کاشانی (متوفی ۵۳۲) از خود حریری نقل ... نسخه‌ای از مقامات را به خط خویش برای اولی نوشته بود بعضی ... که مقامات به تشویق او نوشته شده و در مقدمهٔ مقامات چنین یاد می‌... فاشارمن اشارته حکم و طاعته غنم الی ان اُنشأ مقامات ...»، ... می‌دانند (مقامه‌نویسی ص ۷۷ـ۸)

۴) مقامه‌نویسی ..، ص ۸۱.

۵) ربیعة‌الفرس، «هو ربیعه‌بن نزار بن معدبن عدنان و انما سمی ربیعةالفرس لانه اعطی من مال ابیه‌الخیل و اعطی اخوه‌الذهب فسمی مضر الحمراء.» لسان‌العرب، ۱۱۲/۱

۶) فن‌المقامات بین‌المشرق و المغرب، دکتر یوسف نور عوض، بیروت، ۱۹۷۹، ص ۱۵۸.

۷) در اینجا برخلاف معمول مقامات، حارث بن همام از ابوزید روایت می‌کند که مرد میانه‌سال خوش‌قیافه‌ای در مسجد بصره به مردم می‌گوید که توبه از شرابخواری کرده بوده لیکن توبه را شکسته. اکنون کفاره‌اش چیست؟ ابوزید پیش می‌خیزد و شعری برای او می‌خواند بدین مضمون که دختری در اسارت کفار دارد و کفارهٔ شراب آن توبه‌شکن را بدین‌وسیله به‌دست می‌آورد.

۸) مستشرق دانشمند سیلوستردوساسی مترجم مقامات حریری به فرانسه، مقامات بدیع‌الزمان را بر مقامات حریری رجحان نهاده است (مقامه‌نویسی، ص ۹۸) همچنین دکتر یوسف نور عوض که سیر تکاملی فن مقامه را در شرق و غرب اسلامی استقصاء کرده بدیع‌الزمان را از همهٔ مقامه‌نویسان، من‌جمله از حریری، برتر می‌داند.

۹) فن‌المقامات، ص ۱۶۱؛ معجم‌الادباء ۲۶۷/۱۶. تحریر مقامات حمعاً گویا به سال طول کشیده (۴۹۵ـ۵۰۴ هـ ق) الفن و مذاهبه، ص ۲۹۹

۱۰) رأی فی‌المقامات، دکتر عبدالرحمن یاغی، بیروت، ۱۹۶۹، ص ۱۰۵

۱۱) الفن و مذاهبه، ص ۲۴۶

۱۲) مقامه‌نویسی، ص ۱۰۰ـ۱۰۲

۱۳) رك رسالهٔ انتقاداس الخشاب بر حریری و رد ابن بری بر او. چاپ شده در حر مقامات الحریری، مصر، ۱۳۲۶ ق

۱۴) بدیعات‌الزمان، الدکتور فیکتور الکك، بیروت، ۱۹۷۱، ص ۸۸. مثال از «مقامه‌العلمیه» بدیع‌الزمان «... بافتراس المدر و استناد الحجر و رد الضجر و ركوب الخطر و ادمان السهر و اصطحاب السفر وکثره النظر و اعمال الفکر ...»

۱۵) همان، ص ۹۰ و ۸۶ـ۷

۱۶) دکتر زکی مبارك می‌نویسد «در مقایسهٔ مقامات بدیعی با حریری واضح می‌شود که زبان بدیع‌الزمان خالی از تکلف و زور زدن است. و هرگاه به دیگر مقامه‌نویسان رجوع کنیم ملاحظه می‌شود که غالباً شاگردان حریری‌اند نه بدیع، و جز عدهٔ کمی‌شان، به فطرت برگشته به طور طبیعی نمی‌نویسند» (النثرالفنی فی‌القرن‌الرابع، ۱۹۳۴، مصر، ۱/ ۲۰۳)

۱۷) ابن الطقطقی می‌نویسد «مقامات، همت خواننده را سست می‌کند زیرا بنای آن بر سؤال است» (مقامه‌نویسی، ص ۱۳ و ۱۱۹)

۱۸) شریشی شارح مقامات از صعوبت آن شکوه دارد (الفن و مذاهبه، ص ۳۰۲)

۱۹) رك معجم‌الادباء، ۱۶/ ۲۷۸ و ۲۸۲. این دو رساله در آخر مقامات الحریری مورد مراجعهٔ ما نیز به چاپ رسیده. سینیه چنین شروع می‌شود «باسم السمیع القدوس استفتح و باسعاده استنجح ...» و شینیه چنین «بارشاد منشی انشیء ...» (الفن و مذاهبه، ص ۲۹۴ـ۵).

۲۰) چنین: الکرم ثبت الله جیش سعودك یزین واللوم ... یشین

۲۱) چنین:

اس ارملا اداعرا
وارع اداالمرءُاسا

... شکر به ترازوی وزارت برکش (رك مقامات حمیدی، نثر بین‌الملل، مقامه الخامسة، ص ۴۲ـ۳)

۲۲) چنین: فنع الجفاء ینافی الوفاء و جوهرالاحرار عندالاسرار (که می‌شود جوهر الاسرار عندالاحرار، والوفاء ینافی الجفاء)

۲۳) چنین:

مخلفٌ متلفٌ اعزُّ فریدٌ
نابهٌ فاضلٌ ذكیٌّ انوفٌ

۲۴) چنین: الحمدلله المحمود الالاء الممدوح الاسماء الوسع العطاء ... و مصور الرمم و اهل السماح و الکرم و مهلك عاد و ارم ادرك كل سر علمه ووسع ... حلمه.

۲۵) مثلاً «کاتب» در معنی «نویسنده» منظور نیست، بلکه در معنای «پوستین دوز» مراد است

۲۶) در مقامه التاسعة عشر قاضی حمیدالدین (الفقهیة) نیز چنین مسائلی مطرح می‌شود «چه گویی در مردی که نمازی در شبانه روز نگزاشت و ندانست که کدام نماز است؟» (مقامات حمیدی، ص ۱۵۴)

۲۷) اقتباس از بعضی عبارات مقدمهٔ مقامات حریری

۲۸) «ال ساسان» یا «بنی ساسان» گدایان حرفه‌ای‌اند که در مقامات و پیش از آن در قصیدهٔ ابودلف توصیف شده‌اند. در وجه تسمیهٔ گدایان به بنی ساسان، توجیه‌ها و داستانهایی هست. احتمالاً لقب طعنه‌آمیزی بوده است برای کلاشانی که ادعای بزرگزادگی و از بالا به پایین افتادگی می‌کردند. چنانکه مثلاً امروز به سائل گفته شود «شازده». در ضمن تعریضی بوده است به شعوبیان که در آن روزگاران به هر عنوان از مفاخر ساسانیان دم می‌زدند

۲۹) خاندان سلطنتی عربی که در قرن چهارم تا ششم میلادی در شامات تحت حمایت رومیان حکومت می‌کردند

۳۰) در مقامهٔ سی و نهم (العمانیه) نیز ابوزید در کشتی سوار است و مدعی دانستن «حرز» می‌شود. تا بالآخره همراه حارث به جزیره‌ای می‌رسند و به قصری می‌روند که زن صاحب قصر دچار درد زایمان است و ابوزید دعایی برای او می‌نویسد و از قضا بچه فی‌الحال به دنیا می‌آید. مضمون «دعا» چنین بوده «ای جنین جایت خوب است. مبادا به این دنیای پر ذلت و پستی بیایی»

۳۱) مثلاً ابوجامع = خوان. طبق غذا؛ ابونعیم = سرکه؛ المرجفان = تشت و افتابه ... که علاقه و مناسبتش معلوم است

۳۲) مانند مصحف‌گری ابوزید درمقامهٔ سی و یکم (الساسیه) که از سفر حج برمی‌گردد و سوگند خورده که در این سفر «کاسبی نکند»

۳۳) اعلموا ان صناعه الانشاء ارفع و صناعه الحساب انفع

۳۴) اینك قطعهٔ نثرمرد

یا خاطب الدنیا الدنیه انها
شرك الرّدی و قراره الاکدار
دارمتی ما اضحکت فی یومها
ابکت غداً بُعداً لها من دار
غاراتها ماتنقضی و اسیرها
لایُفتدی بجلائل الاخطار

و قطعهٔ شعر

یا خاطب الدنیاالدنیـــــــــــه انها شرك الــردی
دارمتی مـــا اضحکت   فی یومها ابکت غـدا
غـاراتهـا مــاتنقضی   و اسیرهـا لایفتـدی

۳۵) فن المقامات، ص ۱۷۳ـ۴

۳۶) تاریخ ادبیات زبان عربی، حنا الفاخوری، ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی، ص ۵۴۰، س ۲۶ و ۲۷

۳۷) شمارهٔ این مقامه چهل و نهم است و بر اساس مقایسهٔ متن مقامات الحریری چاپ مصر (۱۳۲۶ ق) و چاپ ایران (۱۲۷۳ قمری) سنگی، خط حاج اقاس عبدالله شریزی با شرح مطهرالدین شیرازی، ترجمه شد

۳۸) در مثل است «انه لیعلم من این تؤکل الکتف» و در مورد کسی اورده می‌شود که لم کار را بلد است (فرائداللئال فی مجمع‌الامثال، ۱/ ۳۷)

۳۹) سورهٔ یوسف، ایهٔ ۸۷

۴۰) لاتجعل یدك مغلولة الی عنقك و لاتبسطها كل البسط فتقعد ملوماً محسوراً (سورهٔ اسراء، ایهٔ ۲۹)

۴۱) در امثال عرب است «احشفاً و سوء کیله ؟» «حشف» بدترین نوع خرماست، و این مثل آنجا می‌رسد که دو خالت نامطبوع جمع شده باشد (فرائداللئال، ۱/ ۱۷۱)

۴۲) فرائداللئال فی مجمع الامثال، ۲/ ۲۶۴

نکاتی در ترجمهٔ برخی مفاهیم فلسفهٔ هگل

دکتر سیدجواد طباطبائی

در شناخت *اندیشهٔ هگل*. نوشتهٔ روژه گارودی. ترجمهٔ باقر پرهام. تهران. انتشارات آگاه. ۱۳۶۲. ۲۶۸ ص. ۳۵۰ ریال.

من چو لب گویم لب دریا بود
من چو لا گویم مراد الّا بود[1]

هگل، به تعبیر متقدمان، یکی از اساطین حکمت در غرب است چندانکه قومی او را «الفیلسوف» مغرب زمین نامیده‌اند و شاید در این کار به خطا نرفته باشند[2]. حکمت دوران جدید اروپا اگر با دکارت تأسیس یافته و با کانت و نخستین موج ایدآلیسم آلمانی قوام پیدا کرده است، اما با منظومهٔ ژرف و پیچیدهٔ هگلی است که به اوج خود نائل شده و در کلیهٔ ابعاد گسترش یافته است. هگل، در این منظومهٔ باشکوه، نه‌تنها کل حکمت اروپایی را از نخستین فلاسفهٔ یونان تا کانت و فیشته مورد تفسیر قرار داده و تفکر خود را بر شالودهٔ آن تأسیس کرده، بلکه کاخی از حکمت پی افکنده که در یک قرن و نیم که از مرگ او می‌گذرد هیچ متفکری نتوانسته است ـ به‌طور سلبی یا ایجابی ـ خود را از میدان جاذبهٔ آن رها کند. برای ما نیز که اکنون به وسوسهٔ غرب دچاریم و بیشتر از آنکه آن را دریابیم به انتقاد از آن می‌پردازیم، پرتو حکمت هگل می‌تواند ـ و باید ـ راهگشای سلوک به سوی شناخت غرب باشد زیرا که منظومهٔ فلسفی هگل بر تارک تمدن و تفکر مغرب زمین نورافشانی می‌کند و کوکب هدایتی است در این شب تاریک و راه پرسنگلاخی که در برابر ماست.

این ضرورت التفات به منظومهٔ فلسفی هگل را ما هنوز به تعقّل درنیافته‌ایم، زیرا که درک این ضرورت خود لازمهٔ ورود در تفکر در اسباب و لوازم تمدن غربی دوران جدید است و هنوز مبانی چنین تفکری در اختیار ما نیست. اما شاید به غریزه دریافته باشیم که تفکر در اسباب و لوازم تمدن مغرب زمین در دوران جدید ـ لااقل از دکارت تا تکوین ایدآلیسم آلمانی ـ نه‌تنها می‌تواند ما را در رویارویی با مغرب‌زمین یاری کند بلکه لازمهٔ تجدید تفکر در تاریخ، فرهنگ و تمدن سرزمین خودمان نیز هست. سرزمین ما، چه بخواهیم و چه نخواهیم، گذرگاه پرجوش‌وخروشی برای انتقال دستاوردهای تمدنهای شرقی به مغرب‌زمین بوده است.

اگر ما نتوانیم در این معنی به تفکر بپردازیم، یا بهتر بگوییم، به تجدید تفکری بپردازیم که مشعل آن دیری است خاموش شده است، شاید در آینده بتوانیم طرحی نو دراندازیم. حسن تجدیدتفکری، به نظر ما، هم شرط است و هم مشروط، به این معنی که از سویی، تجدید تفکر مقدمهٔ همدلی با تفکر مغرب‌زمین است و از سوی دیگر همین همدلی با تفکر مغرب‌زمین ـ یا لااقل به جد گرفتن آن ـ می‌تواند ما را در تجدید تفکر برمبنای تذکر «سنت» (ترادیسیون) و نه به صرف تکرار آن یاری کند.

گفتیم که ما ضرورت همدلی با فکر غربی را به غریزه دریافته‌ایم زیرا که تا به تجدید تفکر در تاریخ و تمدن خود نرسیم، به طریق اولی از تفکر در ذات و ماهیت مغرب زمین ناتوان خواهیم بود. لازمهٔ تفکر، همدلی است و همدلی را نباید با «لقلقهٔ لسان» اشتباه کرد. تأمل در مبادی و لوازم تفکر و تمدن مغرب زمین، لوازم و مقدماتی دارد که باید به‌تدریج بدانها نزدیک شد و خو گرفت.

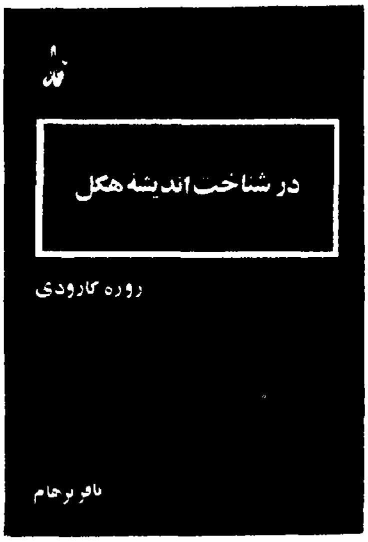
در درون همین توجه غریزی به تفکر غربی است که می‌توان توجه خاصی را که در چند سال اخیر به هگل و تفکر وی معطوف شده است مورد تأمل قرار داد. اقبال به نخستین کتاب در باب فلسفهٔ هگل که مرحوم حمید عنایت از یک متن کم‌اهمیت انگلیسی[3] ترجمه کرده بود از این واقعیت حکایت دارد که

علاقه‌مندان به فلسفه در کشور ما به‌طور غریزی اهمیت این منظومهٔ فلسفی را می‌دانند، هرچند شاید اهمیتی که تفکر هگل در تکوین اندیشهٔ مارکس داشته در این اقبال بی‌تأثیر نبوده است.

باری، دربارهٔ ارزش محتوای کتابهای مربوط به فلسفهٔ هگل در زبان فارسی باید در فرصت دیگری به تفصیل سخن گفت و سره و ناسرهٔ آنها را با توجه به آخرین پژوهشها در این زمینه باز نمود. اینجا به یکی از آخرین ترجمه‌ها نظر می‌افکنیم و آن را بهانه قرار می‌دهیم و نکاتی دربارهٔ ترجمهٔ فارسی بعضی از اساسی‌ترین مفاهیم تفکر فلسفی هگل ارائه می‌کنیم. بر سبیل مقدمه یادآور می‌شویم که به‌نظر ما در میان سه کتابی که در سالهای اخیر دربارهٔ فلسفهٔ هگل به فارسی برگردانده شده است فقط *خرد و انقلاب*[4] اثر هربرت مارکوزه است که از دیدگاه فلسفهٔ هگل و نیز تاریخ تحول فکری نویسندهٔ آن دارای اهمیت است. دو کتاب دیگر یعنی **فلسفهٔ هگل** اثر ستیس و *در شناخت اندیشهٔ هگل*[5] اثر روژه گارودی نوشته‌های بی‌اهمیت و دست سوم‌اند.

دربارهٔ نخستینِ دو اثر اخیر این نکته را به اشاره بگوییم که از زمان چاپ اول آن، قریب به شصت سال پیش، با پژوهشها و نکته‌برداریهای فراوان، بسیاری از زوایای تاریک و پرابهام تفکر هگل روشن شده است. اما نگارنده با آقای باقر پرهام که در مقدمهٔ خود، این اثر را «لغت‌نامه مانندی از مفاهیم هگلی، آن هم به ترتیب و انتخاب» ستیس می‌داند (ص ۱) که نه «کلیت اندیشهٔ هگلی را در پوست و گوشت و خون آن» بلکه «فقط در استخوان‌بندی برهنهٔ الفاظ و مفاهیم صوری» ارائه کرده است، «نه به شیوه‌ای پوزیتیویستی بندبند و تحت شماره‌های مشخص . آورده شده‌اند» (همانجا)، موافق نیست.

یادآوری می‌کنیم که کتاب ستیس، تفسیرمانندی است بر *دایره‌المعارف علوم فلسفی* هگل که به گفتهٔ خود فیلسوف به‌منزلهٔ شکل بیان منظومهٔ فلسفی اوست و سه جزء منطق، فلسفهٔ طبیعت و فلسفهٔ روح را از همدیگر استنتاج می‌کند و تسلسل مقدمه و مقولات را با توجه به ضرورت و استحکام درونی آنها نشان می‌دهد. این نکته را نیز اشاره نماییم که دو اثر از چهار کتاب مهم هگل که توسط خود وی تدوین و منتشر شده‌اند به صورت «بندبند و تحت شماره‌های مشخص» نوشته شده‌اند و این شیوهٔ نگارش فلسفی ربطی به «شیوهٔ پوزیتیویستی» ندارد. ستیس سعی کرده است جامعترین و مهمترین اثر هگل را به زبانی ساده بیان کند و مدخلی بر قرائت *دایره‌المعارف علوم فلسفی* بدست دهد. شادروان حمید عنایت وقتی به ترجمهٔ کتاب ستیس دست زد که به تفنن به فلسفهٔ هگل روی کرده و به ترجمهٔ آن پرداخته بود. قرائت دقیق این اولین ترجمه براین نکته گواه است



که مترجم با برخی از مفاهیم عمدهٔ هگل به‌خوبی آشنا نیست اما همو در کارهای بعدی خود و خصوصاً در ترجمهٔ *عقل در تاریخ*[6] هگل نشان داده که چه راه درازی در جهت ایجاد و ارائهٔ زبانی برای ترجمهٔ تفکر هگل پیموده است.

اما *خرد و انقلاب* یکی از مهمترین آثاری است که دربارهٔ کلیات فلسفهٔ هگل به زبان انگلیسی نوشته شده و به اغلب زبانهای اروپایی نیز ترجمه شده است. اهمیت کتاب مارکوزه علاوه بر ارائهٔ خلاصه‌ای دقیق از کلیهٔ مباحث منظومهٔ هگل در این است که در بخش دوم به بحثی مبسوط دربارهٔ تحول فلسفه به نظریهٔ اجتماعی و در بخش سوم به شرح تحولات مکتب هگل و تقدیر تاریخی آن بعد از مرگ فیلسوف پرداخته است. بدون شک خوانندهٔ فارسی‌زبان در این دو بخش اخیر به اطلاعات دقیقی دربارهٔ تاریخ اندیشه، در فاصلهٔ بین مرگ هگل و جنگ دوم جهانی، دست خواهد یافت. اما عمدهٔ کتاب به صورتی که اینک در دسترس ماست ترجمه‌ای است که در بسیاری از موارد فاقد دقت و صحت لازم است و در مجموع همان اشکالاتی را دارد که ترجمهٔ کتاب *در شناخت اندیشهٔ هگل*، که پایین‌تر به تفصیل از آن سخن خواهیم گفت.

*

گفتیم که کتاب *در شناخت اندیشهٔ هگل* اثر روژه گارودی، اثری کم‌اهمیت و منبعی دست سوم در پژوهشهای مربوط به فلسفهٔ هگل است. به این نکته هم اشاره کنیم که گارودی *در شناخت اندیشهٔ هگل* را از کتاب مفصلتر خود در همین زمینه که نخستین بار در سال ۱۹۶۲ به چاپ رسیده استخراج کرده است[7] و فصول عمدهٔ این کتاب را عیناً، بدون کوچکترین تغییری در اسناد و با حذف بعضی عبارات به چاپ دوم سپرده است. در اینجا

از بررسی محتوای کتاب چشم می‌پوشیم زیرا که استنباط روژه گارودی از تفکر هگل سطحی و شعارگونه است و او بیشتر باتوجه به برخی از «دست نوشته‌های فلسفی» مارکسِ جوان به قرائت و تفسیر آثار هگل پرداخته است. وانگهی گارودی آثار هگل را از روی ترجمه‌های فرانسوی آنها، که در سالهای پنجاه قرن حاضر میلادی در دسترس وی بوده، مورد مطالعه قرار داده است و باتوجه به تحقیقات و ترجمه‌هایی که از هزارونهصدوشصت به بعد انجام گرفته می‌توان گفت که آن ترجمه‌ها و خصوصاً ترجمهٔ *علم منطق*، *دایرةالمعارف علوم فلسفی* و *اصول فلسفهٔ حق* یکسره فاقد ارزش علمی‌اند.

بنابراین در این مقاله از ارزیابی محتوای *درساحت اندیشهٔ هگل* صرف نظر می‌کنیم و به ذکر برخی نکات مربوط به ترجمهٔ کتاب می‌پردازیم. البته بحث در کلیات ترجمهٔ کتاب از حوصلهٔ این مقال خارج است زیرا کوشش ما بر این است که علی‌رغم سنت نقدنویسی در ایران ـ که به ایراد گرفتن و عیبجویی در ترجمهٔ دیگران اکتفا می‌کند ـ در مورد هریک از اشکالات ترجمه به استدلال بپردازیم. در مورد کار آقای پرهام اتخاذ این شیوه دارای اهمیّت خاصی است زیرا که ایشان، به طوری که اعلام نموده‌اند، ترجمهٔ کتاب دیگری را دربارهٔ *پدیدارشناسی روح* هگل در دست دارند و شاید برخی از مباحثی که در این مختصر طرح خواهد شد ایشان را به دقت و تأمل مجدد در ترجمهٔ مفاهیم منظومهٔ هگلی هدایت کند. به همین دلیل در این فرصت ما فقط نیمهٔ نخست کتاب *درشناخت اندیشهٔ هگل* را مورد نقادی قرار می‌دهیم و به ترجمهٔ مفاهیم اساسی *پدیدارشناسی روح* هگل نظری می‌افکنیم.

*

یکی از مهمترین مسائلی که باید بر سبیل مقدمه مورد بحث قرار گیرد ترجمهٔ عنوان کتاب هگل موسوم به *پدیدارشناسی روح* (*Phänomenologie des Geistes*) به «نمودشناسی ذهن» است که ترجمهٔ هردو عنصر تشکیل دهندهٔ آن در زبان فارسی مورد اشکال و ایراد است. مترجم در مقدمهٔ *درشناخت اندیشهٔ هگل* در این باره نکاتی را متذکر شده است که اینک به بررسی آن می‌پردازیم. وی سخن خود را در این باره با توضیحی در ترجمهٔ «پدیدارشناسی» آغاز کرده است ولی ما با رعایت منطق درونی تفکر هگل نخست به بحث دربارهٔ «روح» خواهیم پرداخت تا شاید پرتوی بر کانون اصلی مباحثات هگل در این کتاب افکنده باشیم. آقای پرهام می‌نویسد:

> اصطلاحی که در عنوان کتاب قابل توضیح و تذکر است «اصطلاح Geist یا esprit یا mind است که مرحوم عنایت به روح ترجمه کرده. به نظر ما این ترجمه درست نیست زیرا روح کاربرد دقیقی در زبان فارسی که جنبه‌های عقلی را از جنبه‌های حیاتی (مثلاً جسم و روح یا ماده و نفس) دقیقاً تفکیک کند ندارد. روح در فارسی بیشتر به معنایی به کار رفته که مثلاً در اصطلاح فرانسوی âme یا اصطلاح انگلیسی soul آمده است. و حال آنکه تلقی هگل از Geist چیز دیگری است. تأکید هگل بر جنبه‌های عقلی فصل است چرا که همهٔ حرف او این است که: واقع عقلانی است و عقلانی واقع. البته، به سبب آمیختگیها و ابهامهایی که در فلسفهٔ هگل موجود است (کذا!) و جای بحث از دلایل آن در این مقدمه نیست، گاهی معنای Geist در نزد هگل به مفهوم روح نزدیک می‌شود. اما این موارد استثنایی است و مقصود اصلی هگل از مفهوم Geist همان است که ما در فارسی با اصطلاح ذهن بیان می‌کنیم» (ص ۷).

می‌دانیم که در زبان فارسی، کلمهٔ ذهن را در برابر مفهوم mind انگلیسی آورده‌اند که اساساً مفهومی مربوط به فلسفهٔ تجربی تحصّلی انگلستان است و تا جایی که نگارنده اطلاع دارد معادل دقیقی در زبان فرانسه و آلمانی ندارد. دربارهٔ تحلیل ذهن برتراندراسل با تکیه بر سنت فلسفی انگلستان به تفصیل سخن گفته است که ترجمهٔ خوبی از آن نیز در دسترس خوانندهٔ فارسی زبان قرار دارد. آنچه با تأمل در نوشتهٔ وی می‌توان گفت این است که حدود و ثغور ذهن، در اصطلاح فلسفهٔ تجربی، از حدود و ثغور روح درون ذات (subjektiver Geist)، که در نزد هگل صرفاً نازلترین مرتبه از شؤون و اطوار روح است، تجاوز نمی‌کند. با این فرق بسیار اساسی که در نزد راسل «ذهن و ماده هردو از امور اعتباری هستند»[۸] در حالی که در نزد هگل روح امری اصیل است یعنی متعین، متحقق در عالم خارج و منشأ آثار.

مفهوم ذهن، در سنت فلسفی ایران در دوران اسلامی، به کاربرد بسیار دقیق و روشن دارد: مشهورترین استعمال کلمه ذهن در بحث مربوط به وجود ذهنی است که صدرالدین شیرازی در سفر اول *اسفار* با توجه به اسلوب فلسفی خاص خود به تفصیل بیان کرده است و بدیهی است که مورد بحث ما در این نوشته نمی‌تواند باشد.[۹] اما در استعمال ذهن به صورت مفهومی مستقل جدا از وجود ذهنی، یگانه موردی که نگارنده می‌شناسد

صدرالدین شیرازی است در پایان سفر اول *اسفار*، در جایی که فیلسوف به تعریف و توضیح برخی از مصطلحات کتاب اول می‌پردازد. آنچه می‌توان از کلام صدرالدین شیرازی استنباط کرد این است که ذهن، مندرج در بحث نفس بوده و قوه‌ای است که نفس به توسط آن به یک امر خارجی علم پیدا نموده و اکتساب معلومات می‌کند.[10] اشاره به این مباحث در فلسفهٔ ایران دوران اسلامی صرفاً از این نظر است که به اختصار نشان دهیم که استعمال مفهوم ذهن چه به صورت جنبتی از نفس، که به قوهٔ ایجاد صورت معقول اطلاق می‌شود، و چه به صورت وجود ذهنی، که شأنی از شئون وجود و ظهور ظلّی اوست، با مفهوم هگلی Geist مطابق نیست.

در مورد کلمهٔ Geist آلمانی خاطرنشان می‌سازیم که آنچه فرهنگ‌نویسان دربارهٔ موارد استعمال آن در زبان فلسفی آلمانی نوشته‌اند کاملاً با ابهامی که کلمهٔ روح در زبان فارسی دارد مطابق است و به هر حال با مفهوم ذهن، که همان‌طوری که توضیح داده شد مورد استعمال نسبتاً روشنی در سنت فلسفی ایران دارد، قرابتی ندارد. به نظر می‌آید که این اشتباه از طریق زبان انگلیسی و ترجمه‌های نخستین آثار هگل به آن زبان وارد زبان فلسفی فارسی شده باشد.[11] اگر استدلال آقای برهام را قبول کنیم که می‌گوید «... روح، کاربرد دقیقی در زبان فارسی که جنبه‌های عقلی را از جنبه‌های جانی ... دقیقاً تفکیک کند ندارد»، این نکته را نیز بایستی اضافه نماییم که همین مشکل در زبان آلمانی نیز وجود دارد و هگل بود که برای اولین بار مفهوم Geist را که در فرهنگ نویسندگان رمانتیک آلمانی معنا و اهمیت خاصی پیدا کرده و به یکی از واژه‌های بنیادی فرهنگ و تفکر آلمانی تبدیل شده بود[12] وارد منظومهٔ فلسفی خود کرد و شئون و اطوار آن را مشخص نمود. بنابراین مفهوم روح به معنایی که هگل به کار گرفته است حتی در زبان آلمانی هم مفهومی نو است و جز در ساخت و بافت منظومهٔ فلسفی وی قابل فهم نمی‌تواند باشد. به نظر ما هر چند که ترجمهٔ Geist به روح، وافی به مطلب نیست اما ترجمهٔ آن به ذهن به کلی فاقد مبنای فلسفی و زبانشناختی است. متأسفانه، اغلب مترجمان ایرانی فلسفه به صرف ترجمهٔ صوری واژگان توجه دارند، در حالی که مفاهیم فلسفی جدا از منظومهٔ فلسفی که در درون آن جای دارند قابل فهم نیستند.

استدلال مترجم در این باره به نظر ما موجه نیست. وی در دنبالهٔ سخن خود در مقدمه می‌گوید «تأکید هگل بر جنبه‌های عقلانی قضیه است چرا که همهٔ حرف او این است که: «واقع عقلانی است و عقلانی واقع»». از کلمهٔ «قضیه» در کاربرد عامیانهٔ آن که مسامحتاً بر خامهٔ مترجم جاری شده است می‌گذریم، اما

وی باید به این نکته توجه می‌کرد که اولاً روح در تفکر هگل به صرف «جنبه‌های عقلی» یا طرد «جنبه‌های حیاتی» دلالت ندارد. البته با قید این معنی که «حیات» در اصطلاح هگلی محدود به معنای زیستی نیست و از آن فراتر می‌رود مترجم باید به عبارتی از هگل که در صفحهٔ ۱۵ کتاب نقل شده توجه می‌کرد که هگل در یکی از نوشته‌های خود در سال ۱۸۰۰ حیات نامتناهی را روح می‌نامد زیرا که روح همانا وحدت جاندار و زندهٔ امور متکثر است.

وانگهی این سخن که روح در نزد هگل به صرف «جنبه‌های عقلی» اطلاق می‌شود و دلیل آن این سخن هگل است که می‌گوید «واقع عقلانی است و عقلانی واقع» استدلالی است که از دیدگاه تفکر هگلی توجیهی برای آن نمی‌توان پیدا کرد. نخست اینکه دو مطلب ـ یعنی عقلانی بودن روح و معقول بودن واقع ـ به گونه‌ای که در مقدمه بیان شده، اصولاً ارتباطی به یکدیگر ندارند. اما نکتهٔ ظریفتر اینکه باید دانست «واقعی» که معقول یا عقلانی است کدام واقع است؟ در زبان آلمانی هگل دو واقعیت وجود دارد و او در *علم منطق* در دو مرحلهٔ متفاوت به استنتاج «واقعیت» می‌پردازد و بین Realitat و Wirklichkeit که هردو در زبان آلمانی به معنای واقعیت است تمایز قایل می‌شود. هگل چگونه می‌توانست به عقلانی بودن آتش زدن رم توسط نرون و تخت‌جمشید توسط اسکندر، که واقعیتهای تاریخی‌اند، حکم صادر کند؟[13]

اما معنای روح در فلسفهٔ هگل چیست؟ هگل در مقدمه بر درسهای خود دربارهٔ فلسفهٔ تاریخ می‌نویسد: «... روح، ذاتی حاصل از انتزاع نیست، یا مفهومی انتزاعی نیست که (ذهن) انسان آن را ساخته باشد. بلکه برعکس، ذاتی است کاملاً متعین و کوشنده و زنده؛ روح، آگاهی است و در عین حال موضوع خویش نیز هست ـ زیرا مقتضای طبیعت روح همین است که موضوع خود باشد»[14] به طوری که مشاهده می‌شود روح در اصطلاح منظومهٔ فلسفی هگل حاصل اتحاد ذهن و عین است که نخست در انسان و سرانجام در هیئت اجتماع انسانی و تاریخ ظاهر می‌شود: «روح در ذات خود به افراد تعلق دارد، ولی در زمینهٔ تاریخ جهانی ما با افراد سروکار نداریم و نباید خود را به مسائل فردی مقید کنیم یا (علل) همهٔ امور را به افراد نسبت دهیم. در تاریخ، روح آن چنان فردی است که در یک زمان، به طبع، هم کلی و هم متعین است؛ و این همان قوم به طور کلی است، و روحی که در تاریخ جهانی، موضوع سخن ماست روح قومی است. وجه امتیاز روح هر قوم از اقوام دیگر تصورات آن قوم از خویشتن و نیز سطحی بودن یا عمیق بودن آن از روح است».[15]

در *پدیدارشناسی روح*، هگل روح را اتحاد «من» و «ما» می‌داند و می‌گوید روح یعنی منی که «ما» ست و مایی که «من» است.[16] و همین اتحاد «من و ما» است که به عنوان حقیقت روح در «دنیای اخلاق اجتماعی» (sittliche Welt) ظاهر می‌گردد.[17] هگل در *عقل در تاریخ* می‌نویسد: «... تنها در پهنهٔ تاریخ جهانی است که روح به (واقعی‌ترین و) انضمامی‌ترین وجه به واقعیت می‌پیوندد...»[18]

اینک که از تحدید حدود مفهوم روح فارغ شدیم به ترجمهٔ نخستین جزء عنوان کتاب *پدیدارشناسی روح* می‌پردازیم. مترجم در توجیه ترجمهٔ Phanomenologie به «نمودشناسی» می‌گوید «به‌نظر ما پدیده ترجمهٔ مناسبی برای معنای پروراتیف (=تحقیری) فنومن است. مثلاً وقتی که گفته می‌شود فلان کس، یا فلان چیز پدیده‌ای است... اما پدیده اصطلاح مناسبی برای بیان معنای فلسفی فنومن در نزد کانت و سپس در فلسفهٔ هگل نیست زیرا فنومن در این معنا رابطه‌ای فلسفی با نومن دارد... هگل می‌گوید... همـــان چیـــزی که فنومن است، یعنی در برابر حس و ذهن ما قرار دارد، همان متناهی تاریخاً موجودی است که جلوه‌ای از کلیت وجود یا نامتناهی است... فنومن نمودی است از کلیت نامتناهی. پدیدار هم لفظ مناسبی برای این معنا نیست چرا که در رابطه با دیدار، حاسیهٔ صرفاً عرفانی دارد و کاربرد آن در مورد کانت و هگل، این دو فلسفه را از زمینهٔ عقل، که زمینهٔ اصلی آنهاست، به‌زمینهٔ شهود و نگرش عرفانی منحرف می‌کند» (ص ۷).

در این مورد نیز باید چند مسئله را به‌اختصار متذکر شویم. نخست اینکه در زبانهای اروپایی و خصوصاً زبان فرانسه، phénomène، هم در زبان مردم کوچه و بازار به‌معنای تحقیری آن به‌کار می‌رود و هم به‌عنوان اصطلاحی فلسفی. و اینکه بعضی فرنگ رفته‌ها می‌گویند «فلان کس پدیده‌ای است» طبیعی است که از زبانهای اروپایی به‌عاریت گرفته و وارد زبان فارسی کرده‌اند. ثانیاً دربارهٔ «حاسیهٔ صرفاً عرفانی» اصطلاح پدیدار و اینکه زمینهٔ اصلی فلسفهٔ هگل «زمینهٔ عقل» است باید بگوییم که البته بنیان فلسفهٔ هگل، عقل و تعقل است و این امر شاید بدیهی به‌نظر بیاید. اما باید دانست که معنای عقل در منظومهٔ هگل چیست و با عرفان چه رابطه‌ای دارد. اگرچه قول داده‌ایم به‌ارزیابی محتوای کتاب در *شناخت اندیشهٔ هگل* نپردازیم ولی برای روشن شدن مطلب اشارهٔ مختصری به‌یک مورد از آراء

گارودی لازم به‌نظر می‌آید. روژه گارودی به‌تبع استنباط مارکسیستی از منظومهٔ فلسفی هگل (و خصوصاً به‌تبع مورخین فلسفه در روسیهٔ شوروی) یکی از سرچشمه‌های تفکر هگل را «توسعهٔ سطح علوم در زمانهٔ او» می‌داند (ص ۲۷). آنچه می‌توان در این باره گفت این است که چنین شیوهٔ تاریخ نگاری در فلسفه بیشتر از آنکه زمینه‌ها و آبشخورهای منظومهٔ فلسفی خاصی را توضیح دهد به‌تفسیر آن برمبنای پیشداوریها می‌پردازد. لازم به‌ذکر است که از سویی فلسفهٔ طبیعت هگل نسبت به‌پیشرفتهای علوم زمانهٔ او بسیار عقب مانده و می‌توان گفت که یکسره بی‌ارزش است و از سوی دیگر خود هگل در تدوین دیالکتیک بیشتر از آنکه به‌علوم زمانهٔ خود توجه داشته باشد به‌عرفان آلمانی نظر دارد. نخستین جوانه‌های دیالکتیک هگل در نوشته‌های دوران جوانی وی موسوم به *الهی نامه‌ها* (*Theologische Schriften*) به‌شکوفه نشستند، دورانی که هگل در حوزهٔ علمیهٔ (Stift) شهر توبینگن به‌تحصیل مشغول بود.

هگل در تدوین شیوهٔ دیالکتیکی و فلسفهٔ تعقلی خود بیشتر از آنکه تحت تأثیر ماتریالیستهای فرانسوی باشد به‌عرفایی چون یاکوب بوهمه (Jakob Bohme، ۱۵۷۵ـ۱۶۲۴) نظر دارد. هگل در درسهای خود دربارهٔ تاریخ فلسفه فقط دو صفحه به‌هلوتیوس ماتریالیست اختصاص می‌دهد در حالی که دربارهٔ عارف نامبرده سی صفحه به‌بحث می‌پردازد[19]. حتی اگر بیان آقای برهام را ملاك قرار می‌دادیم می‌توانستیم بگوییم که بیان هگلی پدیدار بیش از آنکه علمی باشد، عرفانی است. او می‌نویسد «... متناهی جلوه‌ای از کلیت وجود نامتناهی است.» و بدیهی است که این بیان، بیانی است عرفانی و نه‌علمی! اگر معنای عقل و عرفان را دقیقاً در منظومهٔ هگلی روشن می‌کردیم می‌توانستیم بگوییم که هگل عقل و عرفان را مکمل یکدیگر می‌داند و البته این بیان را از باب مسامحه می‌آوریم زیرا که برمبنای تفکر هگل چنین تمایزاتی قابل توجیه نیست.

آخرین اشارهٔ ما دربارهٔ پدیدارشناسی به‌ترجمهٔ phenomène به «نمود» مربوط می‌شود. معادل آلمانی phenomène کلمهٔ Erscheinung است که باید به‌پدیدار ترجمه‌اش کرد. در *پدیدارشناسی روح*، مفهوم اخیر را بایستی از مفهوم Schein تمیز داد که معادل کلمهٔ نمود در زبان فارسی است. در نزد هگل پدیدار یا Erscheinung عبارت است از ظهور و پدیدار شدن ذات و ماهیت واقعیت و کنه عالم، در حالی که «نمود، وجودی است که فی نفسه و به‌طور بلاواسطه، لاوجود است»[20]. هگل، در جای دیگر از همان کتاب، مفهوم نمود را در ارتباط با اصحاب شك آورده و می‌نویسد: «... اما واقعیت، در مکتب شکاکین، به‌طور کلی نمود نامیده می‌شود و صرفاً دارای ارزشی منفی است.»[21]

این ملاحظات را به‌اجمال هرچه تمامتر متذکر شدیم و سعی کردیم بی‌آنکه وارد جزئیات مسائل مربوط به *پدیدارشناسی روح* شویم کیفیت امکان ترجمهٔ دو جزء عنوان کتاب هگل را بررسی کنیم. دربارهٔ منزلت و معنای *پدیدارشناسی روح*، در آگهی انتشار کتاب که خود هگل نوشته است، فیلسوف توضیحات مختصر و مفیدی داده است که برای نتیجه‌گیری موقتی در این زمینه، فقرات اساسی آن را می‌آوریم: «این مجلد به‌شرح و بیان علم در حرکت جوهری آن می‌پردازد. پدیدارشناسی روح باید، به‌جای *توضیحات روانشناسانه* و یا *مباحث انتزاعی‌تر*، به‌تأسیس علم بپردازد.

«پدیدارشناسی، اشکال متفاوت [روح] را مانند منازل مسیری که روح [با گذار از آنها] به‌علم یا روح مطلق تبدیل می‌شود در بر دارد. بنابراین در تقسیمات عمدهٔ این علم که به‌نوبهٔ خود به‌بخشهای فرعی دیگری تقسیم می‌شوند، آگاهی، خودآگاهی، عقل عملی و نظری، خود روح اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی و مذهبی در اشکال متنوع آن ملحوظ خواهند شد. غنای تجلیات روح که در نخستین نگاه بی‌نظم به‌نظر می‌آید به‌نظمی علمی و ضرورت آن سوق داده خواهد شد. در این نظم ضروری علمی ظهورات ناقص روح از میان می‌روند و به‌تجلیاتی عالیتر گذار می‌نمایند که حقیقت قریب روح هستند. این تجلیات نخست در دیانت و سپس در علم از این حیث که حاصل کل می‌باشد به‌حقیقت خود نائل خواهند آمد.»[22]

اینك با توجه به‌توضیحات کلی بالا، فهرست‌وار به‌برخی از مهمترین اشکالات نخستین صفحات ترجمهٔ در *ساحت اندیشهٔ هگل* اشاره می‌کنیم.

ص ۹ ترجمهٔ آخرین جملات نقل شده از *درسهایی دربارهٔ فلسفهٔ تاریخ* و برخی از مفاهیم عمدهٔ منظومهٔ هگلی دقیق نیست. به‌عنوان مثال، هگل از reconciliation جهان و عنصر الهی سخن می‌گوید که همان آشتی جهان و امر قدسی در دیانت مسیحی است. عبارت هگل حاکی از فضای عمومی منظومهٔ فلسفی‌اوست که مسیحیت بر آن حاکم است، در حالی که مترجم به‌این مسئله توجه ننموده و گفته است «... عنصر الهی و جهان حقیقتاً یکدیگر را باز یافتند.»

ص ۱۰ آخرین عبارت نقل شده از *زیباشناسی* هگل ترجمه به‌مفهوم است «تقسیم شدگی» (؟) و «جدایی» هر دو به‌جای division آورده شده‌اند در حالی که division یك مفهوم خاص منظومهٔ فلسفی هگلی است و بایستی با توجه به‌اصل آلمانی آن (Entzweiung) ترجمه شود.

ص ۱۳. وحدانیت در ترجمهٔ immanence درست نیست، حلول به‌معنای هگلی نزدیك‌تر است. آگاهی معذب در برابر conscience malheureuse بدون توجه به‌محتوای مفهوم انتخاب شده است. در اینجا منظور از conscience وجدان است: هگل از «وجدان نگون بخت» (unglückliches Bewusstsein) مسیحیان قرون وسطی صحبت می‌کند.

ص ۱۶. در گذشتن در برابر dépassement درست نیست خصوصاً که به‌دنبال آن کلمهٔ «مرگ» نیز آمده است. Aufheben یکی از اساسیترین مفاهیم منظومهٔ هگلی است و تاکنون در هیچ‌یك از زبانهای اروپایی نیز معادلی برای آن نیافته‌اند[۲۳].

ص ۲۰. در متنی که سخن از وحدت روحانی اب و ابن است در ترجمه می‌خوانیم: «ذهن متناهی، ذهن نامتناهی آشتی یافته است». بدیهی است که سخن از ذهن انسان و خدا نیست بلکه هگل بر سنخیت روحی انسان و خدا تأکید می‌کند. در دنبالهٔ عبارت این معنی کاملاً به‌روشنی بیان شده است: در تفسیر هگلی دیانت مسیحی، انسان خداگونه است و خدا انسان گونه و دیانت مسیحی عبارت است از بیان فنای انسان در خدا و فنای خدا در انسان. گارودی در بیان نظر هگل می‌نویسد: «همه‌چیز در ذات خدا و خدا در ذات همه‌چیز» (ص ۲۱).

ص ۲۶. در برابر moment حال آورده شده، با این توضیح که حال «به‌معنای لحظهٔ وجودی و نه زمانی» است. البته به‌نظر ما moment، یعنی آن و لحظهٔ دیالکتیکی، جنبهٔ زمانی نیز دارد زیرا که حرکت جوهری عالم ایجاب می‌کند که هر لحظه و آنی، عنصری زمانی هم باشد؛ هگل این مفهوم را در تعارض با Element آلمانی می‌آورد که عنصر غیر دیالکتیکی و در سکون است.

ص ۲۷. «همانی(؟) ذهن و عین» برای identité du sujet et de l'objet که همان اتحاد عاقل و معقول است.

- «نگرش هوشی» در برابر *intuition intellectuelle* غلط *است و باید به شهود عقلی ترجمه کرد.* همان مفهوم در ص ۱۷۷ به *نگرش عقلی ترجمه شده درحالی که در ص* ۱۸۹ entendement intuitif «فهم شهودی یا شهود عقلی» ترجمه شده است که البته نه شهود است و نه عقلی!

- *دانایی در برابر savoir* دقیق نیست، مراد هگل علم است به معنایی که از «علم باری» مستفاد می‌شود. همین مفهوم در ص ۴۱ به دانش ترجمه شده است.

ص ۳۰-۳۱. فقراتی که از مقدمهٔ *فلسفهٔ حق* ترجمه شده‌ا دارای دقت کافی نیستند. مثلاً «فلسفه... که بنیادش بر عقـ عقلانی است» در برابر philosophie est le fondement du rationnel و «روش مشروعیت تاریخی» در برا cette légitimation par l'histoire.

ص ۳۶. «چیز» در ترجمهٔ chose درست نیست. در فلسفهٔ هگـ نبایستی die Sache را با das Ding که هر دو در زبان عامیا «شیء» معنی می‌دهند اشتباه کرد. کلمهٔ اخیر به معنای شیء متعلـ حس و ادراك است که مراحل آگاهی اند در حالی که Sache عینیت متعلّق خودآگاهی است. شاید بتوان مفهوم اخیر را نفس‌الامر ترجمه کرد[۲۴].

ص ۳۸-۳۹. عبارت «اول وجود و عدم نیستند که بعدها سـ از همنهاد آنها پدید آید» با متن مطابق نیست.

ص ۴۱. Idée در اصطلاح هگلی آن نیز ربطی به «ایده» ـ الـ اگر استعمال آن در زبان فارسی مجاز باشد ـ ندارد.

ص ۴۲. «سوره یا ذهن...»

ـ عبارت «جهان، کارذهن...» به طور کلی ازدیدگاه تفکر هگـ بی‌معناست. جمله‌ای که در همان عبارت از *علم منطق* ترجمه شـ نیز با متن آلمانی مطابق نیست و البته در اینجا اشکال ترجـ فارسی به اشتباه مترجم فرانسوی برمی‌گردد.

ص ۴۲ و ۶۹. ایجاب در ترجمهٔ positivité با آنچه هگل دوران جوانی خود از این مفهوم مراد می‌کند کاملاً در تعارض است[۲۵].

ص ۴۵. واجب‌الوجود در ترجمهٔ devoir-être مطلقاً غلـ است. اصطلاح آلمانی Sollen را هگل در تقابل آن با Sein به کـ می‌برد. مفهوم اخیر بر امر موجود دلالت دارد در حالی که Sollen امر مطلوبی است که وجود ندارد ولی الزامات قاعدهٔ اخلاقی ضرورت وجود آن حکم می‌کند...

*

به طور خلاصه در پایان این ملاحظات می‌توان گفت که مترجم کتاب در شناخت اندیشهٔ هگل کار برگردان متن را به ساده برگزار کرده و به تفنن در تفکر این فیلسوف آلمانی نظر کر است. او با تکیه بر سنت بدیهه‌سازی بسیاری از اصطلاحات و در برخی موارد عامیانهٔ زبان فارسی را در برابر مفاهیم د تفکر هگل گذاشته است. همچنین گاهی یك واژهٔ فارسی برابر دو مفهوم متباین آورده، به عنوان مثال: ذهن در برابر و sujet، نمود در برابر phénomène و sensible، و یا اصطلاح جعل کرده است، به عنوان مثال: «ذهن عینی»، که حاصل آن

اسوب ذهنی خواننده نمی تواند باشد.

نتیجهٔ این شیوهٔ طرح و توضیح تفکر مغرب زمین ناگزیر جز این نخواهد بود که ما از درك و فهم آن بی بهره بمانیم و بی بهره بودن از بخشی از تفکر بشری مآلاً به معنای دورافتادن از تفکر به طور کلی خواهد بود. اما لازمهٔ همدلی با تفکر مغرب زمین و خصوصاً منظومهٔ فلسفی هگل قبل از هرچیز ایجاد همزبانی است و همزبانی را نمی‌توان به تسامح و تفنن برگزار کرد. اگر کوششهای حمید عنایت را در ایجاد همزبانی (و نه همدلی) بین فارسی زبانان و گویش فلسفی هگل مبنا قرار دهیم با کمال تأسف باید به جرأت بگوییم که صاحبان کارهای ناچیزی که بعد از وی انجام شده نه تنها گامی فراتر نگذاشته‌اند بلکه با سرسری گرفتن برخی از دستاوردهای وی موجب تشتت و آشوب در اذهان خوانندگان نیز شده‌اند.

زبان تفکر هگل زبانی است که از قواعد و قوانین درونی و انسجام خاصی تبعیت می کند. هگل گاهی از «لب»، «لب دریا» و از «لا»، «الا» را مراد می کند اما درك این شیوهٔ بیان فلسفی جز با امعان نظر در مجموع منظومهٔ فلسفی فیلسوف و کوشش در ایجاد همزبانی با بیان و همدلی با تفکر وی امکان‌پذیر نیست.

---

۱) مولانا جلال‌الدین بلخی. مثنوی معنوی، کلالهٔ خاور، تهران، ۱۳۱۵، ص ۳۷

۲) هنری ایکن. عصر ایدئولوژی، ترجمهٔ ابوطالب صارمی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۵، ص ۶۹

۳) و. ت. ستیس. فلسفهٔ هگل، ترجمهٔ حمید عنایت، شرکت کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۴۷.

۴) هربرت مارکوزه. خرد و انقلاب، ترجمهٔ محسن ثلاثی، جاویدان، تهران، ۱۳۵۷

۵) روژه گارودی. در شناخت اندیشهٔ هگل، ترجمهٔ باقر پرهام، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۲. ارقام مذکور در متن به این کتاب مربوط می شوند

۶) گ. و. هگل. عقل در تاریخ، ترجمهٔ حمید عنایت. انتشارات علمی دانشگاه صنعتی، تهران، ۱۳۵۶.

7) R. Garaudy, *Dieu est morte*, P.U.F., Paris, 1962

۸) برتراند راسل. تحلیل ذهن، ترجمهٔ منوچهر بزرگمهر، خوارزمی، تهران، ۱۳۴۸، ص ۳۵۳

۹) صدرالدین شیرازی. *الاسفارالاربعة*، الجزءالاول من السفرالاول، شركة دارالمعارف الاسلامية، تهران، ۱۳۷۸ هـ.ق.، ص ۲۶۳ به بعد

۱۰) صدرالدین شیرازی. *الاسفارالاربعة*، الجزءالثالث من السفرالاول، شركة دارالمعارف الاسلامية، تهران، ۱۳۸۳، هـ.ق.، ص ۵۱۵. عین عبارت صدرالدین شیرازی را نظر به اهمیت مطلب عیناً نقل می کنیم: «... الذهن وهو قوة النفس على اكتساب العلوم التى هى غير حاصلة، والوجود الذهنى غير وجود الذهن فان الذهن فى نفسه من الامور الخارجية وما يوجد فيه بوجود مطابق لما فى الخارج ومحاك له يقال له الوجود الذهنى لذلك الشىء، وهو الوجود للشىء الذى لايترتب عليه ما يترتب على وجوده الخارجى ...»

۱۱) متذکر می‌شویم که پدیدارشناسی هگل با عنوان و مشخصات زیر به انگلیسی ترجمه شده است

Hegel, *Phenomenology of Mind*, Mc Millan, London, 1949

حمید عنایت نیز در ترجمهٔ فصل «خدایگان و بنده» از *پدیدارشناسی روح* می گوید عنوان کتاب را به «پدیده‌شناسی روح نیز می توان ترجمه نمود» (هگل، *خدایگان و بنده* با تفسیر الکساندر کوژو، خوارزمی، تهران، ۱۳۵۲، ص ۵) اغلب مفسرین اخیر هگل در دنیای انگلیسی زبان ترجمهٔ Geist را به mind نپسندیده‌اند و عنوان کتاب هگل را به *Phenomenology of Spirit* تغییر داده‌اند. ر. ك. به مقالات مربوط به پدیدارشناسی روح در

A. Mac Intyre (ed.), *Hegel. A Collection of Critical Essays*, Anchor, New York, 1972

۱۲) ر.ك.

J. Hoffmeister, *Worterbuch der Philosophischen Begriffe*, F. Meiner Verlag, Hamburg, 1955, S. 248-9

۱۳) یادآور می شویم که Realitat را هگل در بخش اول منطق خود یعنی منطق وجود و Wirklichkeit را در بخش دوم آن یعنی منطق ذات استنتاج می نماید. ر.ك.

Hegel, *Wissenschaft der Logik*, F. Meiner Verlag, Hamburg, 1971, Bd. I S. 96 und Bd. II S. 156

در زبان فرانسه Wirklichkeit را به طور قراردادی به effectivite ترجمه می کنند و در زبان انگلیسی به actuality، که حمید عنایت آن را معادل مفهوم فعلیت در زبان فارسی می‌داند. به نظر ما در شرایط فعلی مفهوم مزبور قابل ترجمه به فارسی نیست زیرا که جدا از معناشناسی زبان آلمانی و منطق حاکم بر منظومهٔ فلسفی هگل، این مفهوم اصلاً نمی تواند درك شود. برای آشنایی اجمالی با این مفهوم مراجعه شود به ستیس. *فلسفهٔ هگل*، ص ۲۹۱ و بعد

۱۴) هگل. *عقل در تاریخ*، ص ۶۱ (تأکید از ماست)

۱۵) همان اثر. صص ۷-۶۶

16) Hegel, *Phanomenologie des Geistes*, F. Meiner Verlag, Hamburg, 1952, S. 140

17) *Op. cit.*, S. 315

۱۸) هگل. *عقل در تاریخ*، ص ۶۰

19) Hegel, *Werke*, Suhrkamp Verlag, Frankfurt, 1971, Bd 20, S. 91-120

20) Hegel, *Phanomenologie des Geistes*, S. 110

اضافه می کنیم که پدیدار در استعمال اخیر آن در مقابل دیدار قرار داده شده است و مطلقاً بار عرفانی ندارد. آنچه در *برهان قاطع* دربارهٔ پدیدار آمده کاملاً با معنای یونانی فعل phainesthai که کلمهٔ phenomene در زبانهای اروپایی از آن گرفته شده است کاملاً مطابق است «پدیدار ... به معنی ظهور باشد که از ظاهر شدن و نمایان گردیدن است و به معنی موجود هم هست چنانکه گویند پدیدار آمد یعنی موجود شد.» *برهان قاطع*، به تصحیح محمد معین، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۶، ص ۲۴۳

21) Hegel, *Phanomenologie des Geistes*, S. 344

۲۲) تاریخ نشر این آگهی ۲۸ اکتبر ۱۸۰۷ است و متن آن در مقدمهٔ ناشر *پدیدارشناسی روح* آمده است

Hegel, *Phanomenologie des Geistes*, Einleitung, S. xxxvii sq.

۲۳) بحث در این باره از حوصلهٔ این مقاله خارج است. نگارنده در مقالهٔ مفصل دیگری با عنوان «مقدمهٔ تاریخی - فلسفی بر ترجمهٔ هگل» در این باره توضیحاتی داده است که در آیندهٔ نزدیك چاپ خواهد شد. ر.ك. مقدمهٔ عنایت به *فلسفهٔ هگل*، ص ۲۵

24) Hegel, *Phanomenologie des Geistes*, S. 295

۲۵) دربارهٔ این مفهوم مراجعه شود به ژان هیپولیت. «مقدمه بر فلسفهٔ تاریخ هگل»، در *الفبا*، ۱۳۵۳، شمارهٔ ۵، ص ۱۰۲ و ۱۰۶. متأسفانه از این کتاب فقط فصل اول آن به فارسی ترجمه و چاپ شده است

دربارهٔ اصول ارتوپدی و شکسته‌بندی

رامین مجتبایی

اصول ارتوپدی و شکسته‌بندی. تألیف دکتر بهادر اعلمی هرندی. از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۶۲. ۳۳۸ ص. ۱۳۰۰ ریال.



این شکل که تلاش و کوشش بشر را برای اصلاح تغییر شکلهای موجود در طبیعت نشان می‌دهد و برای اولین بار در سال ۱۷۴۱ در کتاب ارتوپدی نیکلاس آندره (Nicholas Andre) چاپ شده به مظهر ارتوپدی معروف شده است

سالها بود که جای کتابی جامع و معتبر در رشتهٔ ارتوپدی که به کار دانشجویان بیاید، در زبان فارسی خالی بود. تا اینکه در سال گذشته مرکز نشر دانشگاهی اقدام به چاپ کتابی در این موضوع کرد. کتاب که در ۱۹ فصل و ۳۳۵ صفحه، به‌طرزی منظم فراهم آمده است، تألیف یکی از استادان مبرز این رشته است. من، به مقتضای رشتهٔ تحصیلیم، در سال جاری توفیق مطالعهٔ این کتاب را یافتم و در طی مطالعهٔ آن به نکاتی برخوردم که ذکرشان را لازم دیدم تا شاید در چاپهای بعدی این کتاب مورد توجه قرار گیرند.

پس از پرداختن به شرح آن نکات این توضیح را لازم می‌دانم که به نظر من روشن شد که اشکالاتی که مربوط به معادل گزینی برای اصطلاحات خارجی است از جانب نویسندهٔ محترم کتاب است نه ویراستار آن، زیرا مؤلف در پرسشنامه‌ای که پس از چاپ کتاب میان دانشجویان خود توزیع کرده است چنین آورده «اصطلاحات فارسی که توسط ویراستار به فارسی برگردانده شده ...». در مقدمهٔ کتاب نیز به همین موضوع اشاره کرده می‌نویسد: «علی‌رغم میل باطنی من تعدادی از اصطلاحات رایج ولی خارجی پزشکی به‌وسیلهٔ ویراستار کتاب در مرکز نشر دانشگاهی تغییر داده شده...». بدین سبب من از انتساب این اشکالات به هر یک از این دو خودداری کرده‌ام. و اینک آن نکات:

□ برخی از تعریفات کتاب غیردقیق و گاه نادرست است. از جمله در تعریف «آکسون» چنین آمده است: «... یاختهٔ شاخ پیشین نخاع و رشتهٔ عصبی مربوط به آن را آکسون و...» (ص ۸) در حالی که تعریف دقیق «آکسون» عبارت از زایده‌ای از جسم نورون است که تکانشها را به‌طرف خارج منتقل می‌کند به جسم نورون.

در تعریف «واحد حرکتی» چنین آمده است: «صفحهٔ عصبی عضلانی و رشتهٔ عضلانی مربوط را یك واحد حرکتی (single motor unit) گویند.» در حالی که تعریف دقیق «واحد حرکتی»

حدی است متشکل از یك سلول عصب حرکتی و رشته‌های عضلانی فراوانی که از آن عصب می‌گیرند

در تعریف «فلج نوریت محیطی» در کتاب چنین آمده است «بیماریی است که در آن چندین عصب محیطی به علل گوناگون تحریك می‌شوند و...» (ص ۳۱) در حالی‌که در «پلی نوریت محیطی»، چنانکه از عبارت آن بر می‌آید، «التهاب» اعصاب محیطی وجود دارد و به‌کار بردن لفظ تحریك، با توجه به اینکه «تحریك عصب» در فیزیولوژی معنی خاصی دارد، درست نیست

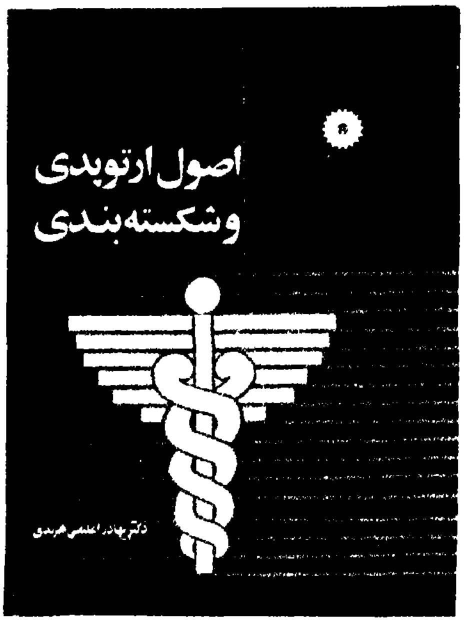
در تعریف بیماری «دیسپلازی لیفی» چنین آمده است «به‌طور طبیعی و در حال عادی بافت استخوانی به‌تدریج از بین می‌رود و بافت استخوانی جدید جایگزین آن می‌شود و بالأخره بافت لیفی که از افزایش بافت مغز استخوان به‌وجود می‌آید جانگزین بافت استخوانی می‌شود...» (ص ۸۵) از این عبارات معلوم می‌شود که این اتفاق آخری «به‌طور طبیعی و در حال عادی» رخ می‌دهد و یا معلول این بیماری خاص است

در بیان سبب‌شناسی «آرنج تنیس‌باران» این بیماری «پارگی مختصر عضلات خم‌کنندهٔ درون‌گردان (Flexor pronator group)» دانسته شده است (ص ۱۹۵). درحالی‌که تعریف درست این بیماری، التهاب محل اتصال عضلات extensor است در همین صفحه بیماری «آرنج گلف‌بازان» معلول ابتلاء «مبدأ عضلات بازکننده و برون‌گردان» دانسته شده است در حالی که در این بیماری گروه عضلات flexor مبتلا می‌گردند.

در تعریف اصطلاح neurotmesis، «پارگی نورون» آورده شده است (ص ۲۳۶) در حالی‌که فرهنگهای پزشکی این کلمه را چنین تعریف کرده‌اند: «پارگی کامل و یا ناقص یك عصب شامل نورونها و غلافهای میلین آنها»

در تعریف «میوزیت استخوانی شونده» (ص ۲۳۸) به رسوب کلسیم در عضله، که حادثهٔ اصلی در این عارضه است، هیچ‌گونه اشاره‌ای نشده است.

برخی از معادلهای به‌کار رفته در کتاب نامناسب و بلکه نادرست است و به‌طورکلی در امر معادل گزینی بیشتر راه افراط و تفریط اختراع در پیش گرفته شده است. ازجملهٔ این معادلهای نادرست اصطلاح «استئومیلیت حاد خونزا» است در برابر haematogenous osteomyelitis (ص ۱۱). چنین به‌نظر می‌رسد که توجه نشده است که «خونزا» صفت فاعلی است نه مفعولی



و صفت مفعولی از این ریشه «خونزاد» است

معادل نامناسب دیگر «مهرهٔ گذاری» است در برابر Transitional vertebrae (ص ۱۰۳) باتوجه به اینکه صفت «گذاری» به معنی «گذرنده» و «عبورکننده» است ـ صفتی که اطلاقش برای مهره‌های ستون فقرات نابجاست ـ بهتر بود از صفت «معبر» یا «ناپایا» استفاده می‌شد

همچنین در برابر Skin flap، «فلاپ پوست» گذارده شده است (ص ۲۱۱) که به‌کلی نامناسب است و به جای آن بهتر بود از «زبانهٔ پوستی» استفاده می‌شد

موارد دیگر از معادلهای نامناسب به‌کار رفته در کتاب، که برای جلوگیری از اطالهٔ کلام به شرح یك یك آنها نخواهم پرداخت، از این قرار است «پوسه» در برابر trabecula، «تای چرخنده» در برابر rotator cuff، «کمری شدن مهره» در برابر Lumbarization، «عضلات پاس شانه‌ای» در برابر Subscapu-lar muscles، «تشکل» در برابر organization، «نکروز بی‌تلپشت» در برابر aseptic necrosis، «روروك» در برابر walker و «ورزشهای هم‌طول» در برابر isometric exercises.

عجیب این است که با اینکه از انتخاب معادلهایی نامأنوس و بی‌ربط چون «بازتاب پیازی ـ غاری» در برابر Bulbocavernous reflex (ص ۳۱۳) خودداری شده است، متقابلاً در مورد اصطلاحات دیگری که معادلهایی مأنوس و درست دارند و یا

می‌توان برایشان معادلهایی گویا و مناسب وضع کرد تنها به رونویسی کلمهٔ انگلیسی به حروف فارسی اکتفا شده است. از این جمله‌اند «پارگی باکت هَندل» در برابر Bucket-handle tear (ص ۱۵۴)، «گچ گیری بروم استیك» در برابر Broomstick cast (ص ۱۴۲)، «ویپ لَش» در برابر Whiplash (ص ۳۱۵).

□ اصطلاحات به‌کار رفته در کتاب یکنواخت نیستند و در مواردی معادلهای فارسی متفاوتی در برابر یك اصطلاح خارجی واحد اختیار شده است. چنانکه مثلاً در برابر CT scan یك جا «پرتونگاری مقطعی با حسابگر الکترونی» آمده است (ص ۱۳۱) و در جای دیگر «سی تی اِسکن» (ص ۳۱۳). و یا در موردی دیگر، علی‌رغم آنکه در جایی از کتاب اصطلاح «پیچ خوردگی» معادل strain و «رگ به‌رگ شدن» معادل sprain قلمداد گردیده (ص ۲۱۵ـ۲۱۶) این معادلها در باقی متن رعایت نشده و مثلاً در صفحات ۱۱۳ و ۱۱۴ «رگ به‌رگ شدن» در برابر strain قرار داده شده است. همچنین در برخی مطالب کتاب تناقضات و اشتباهاتی راه یافته، مثلاً در مبحث تومورهای استخوانی در یك جا «سارکوم استخوانزا»، «سارکوم یوینگ» و «کندرو سارکوم» به‌عنوان شایعترین تومورهای استخوانی معرفی می‌شوند (ص ۳۶) و در جای دیگر از «میلوم متعدد»، «سارکوم استخوانزا» و «سارکوم یوینگ» بدین عنوان یاد می‌شود (ص ۴۵). و یا در موردی دیگر، در صفحهٔ ۳۰۳ در برابر Distal tibiofibular ligament، «قسمت انتهای رباط درشت نیی ـ نازك نیی» آورده شده است که چنانکه از عبارت انگلیسی نیز کاملاً روشن است درست آن «رباط درشت نیی ـ نازك نیی انتهایی» است.

□ کتاب حاضر نیز از بلایی که گریبانگیر اکثر کتب فارسی است، یعنی اشتباهات و افتادگیهای چاپی، مصون نمانده است. در زیر نمونه‌هایی از این اشتباهات ذکر می‌گردند.

ـ «حرکات مچ پا در آب گرم به‌طور روزانه که از ۴۸ ساعت بعد از آسیب‌دیدگی متورم می‌شود...» (ص ۳۰۲). روشن است که «حرکات مچ پا» نمی‌تواند متورم شود.

ـ «توأم شدن این بیماری را همانژیوم یا نشانگان مافوچی گویند». (ص ۸۴).

ـ «در سقوط از بلندی در اثر فشار استخوان قاپ به بالا ممکن است باعث شکستگی...» (ص ۳۰۲).

ـ «شکل بالغینی راشیتیسم...» (ص ۸۸).

□ دربارهٔ نثر کتاب باید گفت که متن اثر، با آنکه به زبانی پاکیزه و پیراسته نوشته شده، لیکن به سبب تأکیدی که ... جایگزین کردن واژه‌های فارسی سره به جای واژه‌های مأنوس عربی یا فرنگی در آن به‌عمل آمده، گاه متکلفانه می‌نماید و در حین خواندن مقداری از نیروی ذهنی خواننده متوجه این واژه‌های نامأنوس می‌شود و چه بسا از مقصود اصلی باز می‌ماند. امر معادل گزینی که بی شك یکی از مهمترین و اساسیترین مسائل زبان علمی فارسی است، در عین حال یکی از حساسترین و بغرنجترین آنها نیز هست و از هر افراط و بی‌دقتی در آن باید پرهیز شود. زیرا، چه بسا که این افراطها و بی‌دقتیها موجب بروز تردیدهایی نسبت به توان علمی این زبان در نزد اهل آن گردد تردیدهایی که زیانشان، به‌زعم من، بسی بیشتر از زیان ناشی از نداشتن واژه‌های معادل در برابر اصطلاحات خارجی است

□ اَشکال سماتیك کتاب اکثراً روشن و گویا هستند لیکن برخی از تصاویر پرتونگاری به‌کار رفته فاقد وضوح لازم‌اند همچنین توضیحات آناتومیك ابتدای فصول عموماً بیش از اندازه مختصر و ناکافی هستند. عدم ذکر منابع و مآخذ مورد استفاده و نداشتن واژه‌نامه از دیگر کاستیهای این کتاب است.

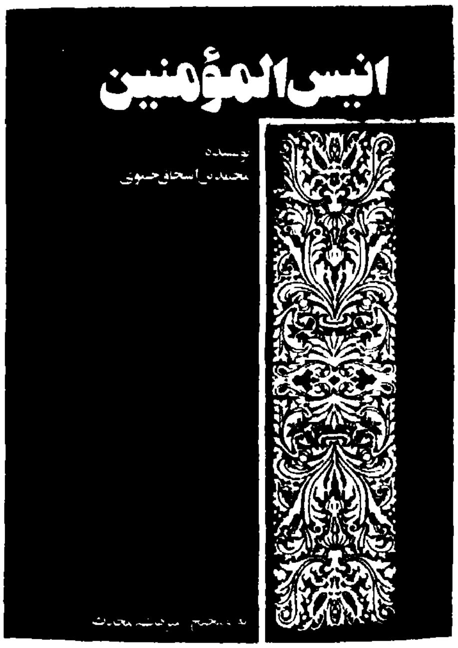
□ قطع کتاب نامناسب است و همین امر شیرازهٔ آنرا بی‌ثبات ساخته، به‌طوری که پس از یکبار مطالعه کمتر ورقی است از کتاب که در جای خود مانده باشد. همچنین دست‌ودل‌بازی ناشر د[ر] مصرف اوراق گلاسه به بهای کتاب ـ که یکی از ملاحظات مهم در نشر کتب درسی است ـ افزوده است.

نشردانش. آقای مجتبایی از یك طرف از فقدان «وضوح لازم» در تصاویر پرتونگاری کتاب گله کرده و از طرف دیگر، مرکز نشر دانشگاهی را از بابت استفاده از کاغذ گلاسه ملامت کرده است توضیح این نکته لازم است که استفاده از کاغذ گلاسه در این کتاب خاص از روی ضرورت بوده، و اگر کاغذ دیگری به‌کار می‌رفت وضوح تصاویر کتاب از این هم که هست کمتر می‌شد وگرنه مرکز نشر دانشگاهی استفاده از مواد ارزانتر را، به‌خصوص باتوجه به مقدورات خوانندگانش که اغلب دانشجویند، ترجیح می‌دهد. مشکل صحافی هم چیزی نیست که ما بتوانیم به این زودی حلش کنیم. اگر می‌خواستیم کتاب را به صورت ته‌دوزی شده درآوریم، باید چندین ماه در نوبت صحافی منتظر می‌ماندیم درحالی که کتاب می‌بایست زودتر به دست دانشجویان می‌رسید

کتابی در احوال چهارده معصوم (ع)

کامران فانی

انیس‌المؤمنین. نوشتهٔ محمدبن اسحاق حموی. به تصحیح میرهاشم محدث. تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۳۶۳، ۲۷۶ص.



حکومت صفوی در موقعیتی دشوار به حکومت ایران رسید. در داخل جز فرقه‌های سنی و زیدی و اسماعیلی، دو نیروی گسترش‌جوی عثمانیان در غرب و ازبکان در شرق را در مقابل داشتند که هستی و استقلال ایران را تهدید می‌کردند. عامل اصلی در مقابله‌جویی با این خطرات گرایش مردم ایران به تشیع بود که اینك با نوعی احساس مبهم ملی و نیاز به وحدت و تمرکز درآمیخته بود. شاه اسماعیل با نیروی نظامی بر دشمنانش چیره شد. پس از مرگ او در زمان شاه‌طهماسب لازم بود که پایگاه فکری این سروری فراهم آید و مستحکم گردد. این پایگاه فکری درواقع پاسدار هویت و مشخصات مردمی بود که می‌خواستند از هستی و اعتقادات خود دفاع کنند. در این راه تألیف کتاب گامی اساسی به‌شمار می‌رفت. کتاب *انیس‌المؤمنین* ظاهرا در انجام همین مقصود و در چنین حال و هوایی تألیف شده است.

مؤلف کتاب، محمدبن اسحاق بن محمد حموی [یا محمودی] ابهری ملقب به «فاضل الدین» از دانشمندان روزگار شاه‌طهماسب اول صفوی (۹۳۰_۹۸۴) و از شاگردان محقق کرکی بود. از زندگی او اطلاعی در دست نیست. از آثارش برمی‌آید که آشنا به علم حدیث و تاریخ و کتابشناسی پژوهشگر بوده است. منابع و مآخذ کار خود را همه‌جا بر می‌شمرد و دربارهٔ آنها سخن می‌گوید. در عقیدهٔ خود متصلب بوده و احتمالاً به وعظ نیز می‌پرداخته است. از او دو کتاب در دست است. یکی *انیس‌المؤمنین* که در ۹۳۸ تألیف کرده و دیگر *منهج الفاضلین فی معرفة‌الائمة الکاملین* «مشتمل بر ادلهٔ امامت ائمه اثنی عشر(ع) و براهین بطلان امامت غیر ایشان» که قبل از *انیس‌المؤمنین* و در سال ۹۲۷ نوشته است. هر دو کتاب به فارسی است.

انیس‌المؤمنین کتابی است در شرح احوال و تاریخ زندگانی چهارده معصوم(ع) با نثری نسبتا ساده و روان. مؤلف نخست شمه‌ای از معجزات و کرامات و فضایل هر یك از معصومین(ع) را ذکر می‌کند و سپس به ذکر وقایع مهم زندگی ایشان می‌پردازد و آن‌گاه از وفات و فضیلت زیارت معصومین(ع) سخن می‌گوید. برای تألیف آن از ۲۵ کتاب سود جسته و جابه‌جا احادیث مختلف را نقل کرده است. کتاب لحن تند مذهبی و رنگ داستانی دارد. زندگینامه‌ها کوتاه است و خالی از تحقیق و تتبع. کتابی است عادی و معمولی که ویژگی خاصی ندارد، جز یك ویژگی:

مؤلف آنجا که از امام صادق(ع) سخن می‌گوید، روایت خود را قطع می‌کند و به تفصیل از ابومسلم سخن به میان می‌آورد و بیش از ۵۰ صفحه از کتاب خود را به ابومسلم اختصاص می‌دهد، حال آنکه زندگی هیچ یك از ائمه(ع) از ۱۰ تا ۱۵ صفحه تجاوز نمی‌کند. علت این تفصیل چیست؟ از گفتهٔ مؤلف پیداست که «در دورهٔ او مردم از خواندن و شنیدن داستانهای مربوط به ابومسلم خراسانی و مختار ثقفی و جز آن لذت می‌برده‌اند. در مجامع عمومی می‌نشسته و افسانه‌پردازان با زبان شیرین و گویای خود

اسطوره‌ها می‌پرداخته‌اند و یا پرداخته‌های دیگران را با شرح و بسط بازگو می‌کرده‌اند.» ابومسلم در نظر بسیاری از ایرانیان به صورت وجودی موعود و نجات دهنده جلوه می‌کرد. در برخی از روایات و بخصوص در داستانهای مربوط به او، وی را شیعهٔ آل علی(ع) معرفی کرده‌اند. سرگذشت ابومسلم مایهٔ داستانهای پهلوانی شد. او را به صورت قهرمانی افسانه‌ای در آوردند که طرفدار حق و دشمن ستم و بیداد بود. وی نظر کردهٔ پیغمبر و ارادتمند خاندان علی(ع) بود. در دورهٔ صفوی دو نظریهٔ متفاوت نسبت به ابومسلم وجود داشت. یك دسته او را می‌ستودند و دستهٔ دیگر طرد و لعنش می‌کردند. دسته‌ای که او را می‌ستود، وی را از محبان اهل بیت(ع) می‌دانست. چند قرن قبل از دورهٔ صفوی، عبدالجلیل قزوینی در کتاب *النقض* می‌نویسد: «ابومسلم غزنوی... هم شیعی و معتقد بوده است.» مؤلف کتاب *انیس‌المؤمنین* به شدت با این نظر مخالف است و از اقبال عوام به ابومسلم سخت خشمگین. یادآور می‌شود که شاه‌اسماعیل صفوی چگونه قبر ابومسلم را در نیشابور تخریب کرد ولی عوام آن را دوباره ساختند تا اینکه شاه‌طهماسب دوباره امر به تخریب آن داد. علت این مخالفت چه بوده است؟ از نظر حقیقت تاریخی ظاهراً حق با مؤلف *انیس‌المؤمنین* است و در اینکه ابومسلم به راستی شیعهٔ امامی معتقد بوده جای شك بسیار است. ولی این حقیقت تاریخی چه ربطی به زمان مؤلف داشته؟ آیا به راستی مؤلف کتاب صرفاً شیفتهٔ حقیقت تاریخی بوده است؟ در این هم جای شك است. کتاب *انیس‌المؤمنین* چنین چیزی را نشان نمی‌دهد. کار مؤلف خالی از تتبع و تحقیق است. مؤلف ظاهراً در اقبال عوام به ابومسلم ـ چه ابومسلم شیعه باشد چه نباشد ـ نوعی خطر احساس می‌کرد. خطر زنده شدن «نوعی احساس مبهم ملی» که خلوص اعتقاد مذهبی را خدشه‌دار می‌کرد. البته نسبت دادن مفاهیم جدید و امروزی به دوران گذشته و تحلیل گذشته با اصطلاحات دوران جدید معلوم نیست تا چه حد درست باشد. به یك نکته دیگر هم باید اشاره کنیم. ابومسلم قهرمان محبوب ادبیات پهلوانی ترك بود و ازبکان و ترکمانان او را مانند قهرمانی محترم می‌داشتند (نگاه کنید به مقاله دکتر یوسفی در *دانشنامهٔ ایران و اسلام*، ۱۱۰۴/۸). مؤلف *انیس‌المؤمنین* هم از اقبال «دهقانان صعد[کذا] و ترك» به ابومسلم سخن می‌گوید. ترکان در آن زمان دشمن سرسخت ایران شیعی بودند. مؤلف نمی‌توانست بپذیرد قهرمان محبوب دشمن، قهرمان محبوب خودی هم باشد. چنین قهرمانی فاقد هر نوع فایدهٔ ایدئولوژیك است.

باری، کتاب *انیس‌المؤمنین*، کتابی است خواندنی و تأمل‌انگیز و آقای میرهاشم محدث هم در تصحیح آن دقت و امانت را به کار برده‌اند و کتاب با پاکیزگی به چاپ رسیده است.



خشت اول...

حبیب معروف

قاموس، دفتر نخست: آ ـ آپوفیس. تألیف محسن ابوالقاسمی، آذر بیگدلی، کاظم دزفولیان، محمدرضا راشد، محمدصادق سجادی، مریم سینائی، عبدالحسین فرزاد، سعید واعظ. چاپ اول، تهران، ۱۳۶۴.

قاموس دایرةالمعارف گونه‌ای است که دفتر نخست آن در بهار امسال منتشر شده است. در آغاز این دفتر «مختصری دربارهٔ زبان فارسی و سرگذشت آن» آمده و آن گاه متن *قاموس* آغاز شده است. مؤلفان هیچ‌گونه توضیحی دربارهٔ حدود و معیارهای کار خود در ضبط و تلفظ لغات و مترادفات و اصطلاحات و امثال مناسب و استقاق لغات و لغات محلی و اسامی بلاد و اعلام جغرافیایی و کتب و فِرَق و اقوام و لغات زنده و رایج و لغات گذشتگان و چگونگی تطور و تحول تاریخی لغات نداده‌اند. چنین به نظر می‌رسد که مؤلفان در کار تألیف و نشر دایرةالمعارف گونه‌ای بین *دایرةالمعارف فارسی* و *لغت‌نامهٔ دهخدا* و *دانشنامهٔ ایران و اسلام* هستند.

دامنهٔ کار و چگونگی ضبط اعلام در دفتر نخست *قاموس* تقریباً به صورت زیر است:

از اسامی اروپایی. آبادی، آنتوان تامسون (جهانگرد فرانسوی)
از اسامی اروپایی. آبادی، پل (معمار فرانسوی).
از اقوام: آباره (نام قومی در بخش شمال غربی قفقاز)
از اساطیر یونان. آباس (دوازدهمین پادشاه آرگوس).
در احوال اسکندر آب حیات
از اعلام ایران باستان آبان جادویه (حاکم ری در زمان یزدگرد).
از تقویم ایران قدیم آبان عید (جشن سده).
از ایرانشناسان: آبایف، واسیلی ایوانویچ (ایرانشناس روسی)
از ورزشکاران آب، بیکیلا (دوندهٔ دوهای ماراتون حبشی)
از سیاستمداران اروپا: آبتس، اوتو آبتس (سیاستمدار آلمانی).
از داستانهای معاصر ایران آبجی خانم (داستانی از مجموعهٔ *زنده به‌گور* هدایت)
از واژه‌های یونانی. آبراکساس (طلسم و تعوید گونه)
از باشگاههای فوتبال اروپا آبردین (باشگاه اسکاتلندی)

انحصار دو صفحه و نیم از دفتر اول به آبجو، تاریخچه، طرز ساختن، و فتاوی جمهور فقهای اسلام بر تحریم آن و حصر سه چهارم صفحه به شش کتاب به نام آب‌حیات (به نقل از الذریعه) و انحصار دو صفحه به تاریخچه و روایت مربوط به آب زمزم و آوردن اسامی باشگاههای فوتبال و ورزشکاران بنام و داستانهای ایرانی و سیاستمداران آلمانی و معماران فرانسوی و غیره و غیره نشان دهندهٔ وسعت کار مؤلفان *قاموس* است و در حقیقت میدان کار *قاموس* از حلب تا کاشغر است.

لغات علمی و شرح و تفصیل آنها در این مجموعه جای مخصوصی دارد. مرجع و منبع لغات علمی جدید در این مجموعه علاوه بر فرهنگ *اصطلاحات علمی*، تألیف سهریاری و همکاران (انتشارات بنیاد فرهنگ ایران) و فرهنگ *اصطلاحات جغرافیایی* تألیف آرام، اصفیا، گل‌گلاب، مصاحب و مغربی، فرهنگ *گیتاشناسی* گردآوری عباس جعفری است. قبل از هر چیز این نکته باید روشن شود که مترجم و گردآورندهٔ فرهنگ *گیتاشناسی* در اول کتاب خود مآخذ و منابع خود را فرهنگ *اصطلاحات جغرافیایی* و *دایرةالمعارف فارسی* مصاحب داده است و تقریباً کلیهٔ تعاریف *دایرةالمعارف فارسی* مصاحب را با اندکی تحریف و تغییر بدون ذکر مأخذ در هر مورد نقل کرده است، چنانکه معلوم نیست که کدام قسمت از خود مترجم و گردآورنده است و کدام بخش از *دایرةالمعارف فارسی*.

مثلاً تعاریف واژه‌های آباره، آب‌بند، و چند مورد دیگر با تحریفات و تصرفاتی از *دایرةالمعارف فارسی* مصاحب به فرهنگ *گیتاشناسی* و از فرهنگ *گیتاشناسی* به *قاموس* راه یافته است. *قاموس* نویسان علاوه بر اینکه تحت تأثیر سلیقهٔ مؤلف فرهنگ *گیتاشناسی* قرار گرفته‌اند در برخی موارد در ضبط و تعریف واژه‌های علمی جدید سلیقهٔ خود را اعمال کرده‌اند، مثلاً در مورد آب سخت و آب نرم و آب سنگین، آب سبز را به آب سنگین ترجیح داده‌اند؛ آب نرم را مطابق ذوق و سلیقهٔ خود ندیده و اصلاً به حساب نیاورده و به جای آن آب ملایم و آب سبک آورده‌اند؛ بعد آب ملایم ابداعی و اختراعی خود را هم در جای خود از قلم انداخته‌اند. باید قبول کنیم که «لغت‌نامهٔ عام یک زبان فقط باید عبارت باشد از مجموعهٔ تمام لغات آن زبان اعم از اینکه رایج و متداول باشد یا متروک و غریب باشد با ذکر تمام معانی و اصطلاحات ناشی از آنها. اما لغت نویس هرگز نباید جز به طور خفی و غیر مستقیم در صدد بر آید که خواننده را به لغت خوب و فصیح رهنمونی کند و از لغت غریب و نامأنوس باز دارد.»[1]

صاحبان *قاموس* توجه نکرده‌اند که مؤلفان *فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی* و *دایرةالمعارف فارسی* از «اختیار کردن لغات عرفی که معانی متبادر به ذهن و کمابیش مبهمی دارند برای اصطلاحات علمی که باید معانی صریح و مشخصی را برسانند احتراز کرده‌اند.»[2]

در این مورد معلوم نیست که قصد و هدف *قاموس* نویسان ضبط و تعریف لغات است یا ساختن و پیشنهاد اصطلاحات و برابر نهاده‌های جدید در برابر واژه‌های خارجی.

دیگر اینکه در این دفتر آب آسان گوار، آب براک، آب برنده، آب خوش، آب خوش گوار، آب عدب، آب گوار، آب گوارا، آب گوارنده مترادف همند. تعاریف *قاموس* به ترتیب زیر است:

آب آسان گوار به معنی زلال.
آب براک برابر آبی که غذا را خوب هضم می‌کند
آب برنده آب براک
آب خوش به معنی آب آشامیدنی که تلخ و شور نیست و گوارنده است.
آب خوش گوار به معنی آب عدب
آب عدب. آب گوارا
آب گوار. آب گوارا
آب گوار معادل آبی که خوب گوارده می‌شود
آب گوارنده آبی که باعث تسهیل در امر هضم غذا می‌شود.

آیا بهتر نبود که همهٔ این مدخلها را مثلاً در ذیل آب آسان گوار (مدخل اول به ترتیب الفبا، یا هر ترتیب دیگری که ترجیح می‌دهند) جمع آوری می‌کردند و فقط آب آسان گوار را تعریف می‌کردند و مدخلهای مترادف دیگر را به آب آسان گوار ارجاع می‌کردند تا هم این همه تشتت و کار اضافی به وجود نیاید و هم مراجعه کنندگان به آسانی به تمام مترادفات هر مدخل دسترسی پیدا کنند؟ ضمناً «آب جسمه» را برابر آب گوارا دانسته‌اند که صحیح نیست، تعریف صحیح همان است که در شرح «آب زمین»

در قاموس آمده است. در خاتمه به ذکر چند نکته که به نظر نگارنده رسیده است می‌پردازم.

قاموس در تعریف آب زمین آورده است «آبی که زیر زمین قرار دارد و به صورت چشمه به بیرون نفوذ می‌کند». صد البته آب چاه و آب قنات هم آب زمین است.

در مورد «آبگرم» از اعلام جغرافیایی تعریف قاموس چنین است «نام جایی بوده است میان سرخس و جیحون از طریق بلخ» در اینکه میان سرخس و جیحون از طریق بلخ تا به روایت مستوفی در *نزهة القلوب* «جایی» به نام آبگرم بوده شکی نیست و منکر آن نمی‌توان شد، اما دلیل ترجیح این «جای» مرده و متروک و غریب بر دهها آبادی حی و حاضر در فلات ایران که نام آنها با آب شروع می‌شود و در دفتر نخست قاموس اسامی آنها نیامده، بر نگارنده مجهول است مثل «آب بخشان»، عروس سانکاره، یکی از زیباترین آبادیهای جنوب بر سر راه بندر گناوه به برازجان، یا «آبگرم» لاریجان، یا «آبگرم» محلات، یا «آب اسك»، و مانند آنها.

در مورد «آبدانان» هم حق مطلب ادا شده است. قاموس می‌گوید «آبدانان، نام بخشی از تقسیمات کشوری است. سالنامهٔ آماری ۱۳۶۰ آبدانان را بخش تابع شهرستان بدره و خود آن را شهرستانی از استان ایلام ذکر می‌کند. همان منبع بر اساس سرشماری ۱۳۵۵ جمعیت بدره را ۲۲۹۲ نفر ذکر می‌کند که ۱۲۱۷ نفر آن مرد بوده است». آوردن جمعیت بدره در ذیل آبدانان هیچ گونه آگاهی دربارهٔ آبدانان به خواننده نمی‌دهد؛ آیا بهتر نبود به جای ۴۵ کلمهٔ فوق در ۸ کلمه می‌گفت: «بخش آبدانان از شهرستان بدره از استان ایلام»، والسلام؟ آبدانان، چنانکه از نام آن هم پیداست، یکی از پرآب‌ترین و آبادترین و زیباترین آبادیهای استان ایلام است. راه دسترسی به آبدانان از سه طریق است ۱) از راه پلدختر ـ از روی پل روی رودخانهٔ سیمره ـ دره شهر ـ کبیر کوه (کَوَر گوه)؛ ۲) از طریق اندیمشک ـ پل نادری ـ دشت عباس ـ عین خوش؛ ۳) از طریق ایلام ـ بدره ـ دره شهر. راه دره شهر به آبدانان که کبیر کوه را قطع می‌کند یکی از شاهکارهای راهسازی در مناطق کوهستانی است که در بستر سنگهای گچی ساخته شده است. از محصولات کشاورزی آبدانان برنج است.

البته در مورد این دفتر دهها نکتهٔ گفتنی دیگر هم هست که اکنون به همین مختصر قناعت می‌شود.

---

۱) زرین کوب، عبدالحسین. «چند نکته درباب لغت‌نویسی و دشواریهای آن»، *یغما*، سال ۱۳۴۱، شماره‌های ۱۷۰ـ۱۷۲.

۲) مقدمهٔ *فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی*.

راهی میانبر به ریاضیات جدید

عبدالله سالك

مفاهیم ریاضیات جدید. یان استیوارت، ترجمهٔ جمشید پرویزی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۳، ۴۱۰ ص، ۹۵۰ ریال.

نوشتن ریاضیات برای عموم کار ساده‌ای نیست. بیشتر کتابهایی که به این عنوان و با این منظور نوشته می‌شوند، یا در مقدمات می‌مانند و یا وارد بحثهای خاص ریاضی می‌شوند و از صورت کتاب برای عموم خارج می‌گردند. کم هستند کتابهایی که هم براستی خواننده را به دنیای ریاضیات جدید [illegible] کنند و هم به صورت کتاب درسی در نیایند. *مفاهیم ریاضیات جدید* یکی از این گونه کتابهاست.

نویسنده به طوری که در پیشگفتار کتاب می‌گوید، کتاب خود را به این قصد نوشته که فاصلهٔ میان پدران و مادرانی را که در نظام قدیم آموزش دیده‌اند، با فرزندانی که در مدرسه درس ریاضیات جدید می‌خوانند، کم کند، و نیز معلمانی را که «درك ریاضیات به سبك جدید را دشوار می‌یابند» با موضوع کار خود آشنا تر [illegible] یك تصویر کلی از قلمرو ریاضیات جدید برای ایشان ترسیم [illegible]

بنای کار نویسنده بر این بوده که حتی المقدور از وارد شدن [illegible] فرمول‌نویسی اجتناب کند و به جای آن مفاهیم اصلی ساختهای مختلف ریاضی را معرفی کند. زیرا «ریاضیدان واقعی شعبده‌باز اعداد نیست، بلکه کسی است که با *مفاهیم* تردستی می‌[illegible]» (ص۷) و «کوشیده‌ام که بر جنبهٔ شهودی ریاضیات تأکید [illegible] جای دادن اثباتهای صوری سعی کرده‌ام افکار نهفته [illegible] اثباتها را به اختصار شرح دهم» (ص ۱۴).

مطالب این کتاب سه زمینهٔ اصلی ریاضیات جدید، یعنی جبر، توپولوژی و آنالیز را در بر می‌گیرد. گذشته از آن، برای کامل شدن تصویر، مطالبی هم درباره نظریهٔ احتمالات، کامپیوتر، کاربردها و مبانی ریاضیات بر آن افزوده شده است.

پس از یك فصل تمهیدی کلی، کتاب با بحثی دربارهٔ تبدیلات هندسی آغاز می‌شود. این فصل، با توسّل به شهود هندسی خواننده، زمینه را برای معرّفی مفهوم همنهشتی و مفهوم گروه در فصول بعد هموار می‌کند، و بدین طریق از راه ساده‌ای خواننده را با برخی از مهمترین مفاهیم نظریهٔ اعداد و جبر آشنا می‌کند.

فصول ۴و۵ دربارهٔ نظریهٔ مجموعه‌هاست، امّا به دلیل رویکرد غیرصوری نویسنده به مطلب، دنبالهٔ بحث در این زمینه به فصل ۹ (شمارش: متناهی و نامتناهی) موکول می‌شود تا خواننده در این میان مقدمات لازم را فرا بگیرد. فصول ۶و۷ دربارهٔ جبر است. فصل ۸، تحت عنوان «اصول موضوع»، مفاهیم سازگاری و مُدل را معرفی می‌کند، و با یك استدلال بسیار ساده، استقلالِ اصل پنجم اقلیدس را از چهار اصل دیگر ثابت می‌کند، و بدین طریق، راه برای معرفی مختصر هندسه‌های نااقلیدسی باز می‌شود. فصول دهم تا چهاردهم دربارهٔ توپولوژی است. در این فصول، با استفاده از مثالهای ساده، مفاهیم اصلی توپولوژی و بعضی از کاربردهای آن (از جمله مسئلهٔ معروف «چهار رنگ») مطرح می‌شوند. فصل ۱۵ دربارهٔ جبر خطی است و فصل ۱۶ برخی از مفاهیم اصلی آنالیز حقیقی را مورد بحث قرار می‌دهد، بی‌آنکه وارد بحث عمیق در این باره شود، زیرا «... آنالیز را نمی‌توان بدون استفاده از تعداد زیادی مفاهیم تکنیکی، به طور عمقی مورد بحث قرار داد» (ص ۲۹۴). فصول ۱۷ و ۱۸ («نظریهٔ احتمال» و «کامپیوتر و کاربردهای آن») نسبت به بقیهٔ مطالب کتاب حالت جنبی و حاشیه‌ای دارند، و فصل ۱۹ برخی از کاربردهای ریاضیات جدید را در برنامه‌ریزی خطی و فیزیك ذرات بنیادی و «نظریهٔ فاجعه» شرح می‌دهد. فصل بیستم بحثی است دربارهٔ مبانی ریاضیات و مکاتب مختلف در فلسفهٔ ریاضی، و شامل بحث مختصری است دربارهٔ «منطق‌گرایی»، «شهودگرایی» و «صورتگرایی».

اصل کتاب به زبان ساده و روشنی نوشته شده، و این سادگی و روشنی در ترجمه هم حتی‌المقدور حفظ شده است. من در مقابلهٔ چند صفحه از این ترجمه با اصل آن، حتّی به یك مورد اشکال ترجمه‌ای هم بر نخوردم، جز اینکه بعضی از عباراتی که نویسنده در آغاز فصول نقل کرده ترجمه نشده است. البته چندتایی از این عبارات (که بیشترشان از یك کتاب کودکان گرفته شده‌اند!) واقعاً به فارسی قابل ترجمه نیست، امّا شاید اگر مترجم دست خود را باز می‌گذاشت امکان داشت که برخی دیگر از این عبارات را هم به فارسی ترجمه کند یا به جای آنها عبارات فارسی مناسب بشود و بدین وسیله بر حالت شاد و طنزآمیز کتاب بیفزاید.

کتاب از روی ویرایش اول (چاپ ۱۹۷۵) ترجمه شده. در ویرایش دوّم که در ۱۹۸۱ چاپ شده متن کتاب تغییری نکرده. امّا نویسنده در ضمیمه‌ای برخی از تحولاتی را که در فاصلهٔ این دو ویرایش رخ داده، بررسی کرده است. مهمترین این تحولات یکی در زمینهٔ «نظریهٔ سیستمهای دینامیکی» است. و دیگری «اثبات» مسئلهٔ چهار رنگ که در سال ۱۹۷۷ با استفاده از کامپیوتر انجام شد (و مترجم در پانوشت ص ۲۲۱ به آن اشاره کرده است). امید است که در چاپ دوّم کتاب این ضمیمه هم ترجمه شود.

اقلیدس در جواب پادشاهی که از او خواسته بود راه ساده‌ای برای فراگیری هندسه نشانش بدهد، گفت: «در علم شاهراه وجود ندارد». نویسندهٔ این کتاب هم با اینکه سعی فراوانی در عرضه کردن بعضی از مفاهیم دشوار ریاضی کرده، نخواسته است این کار را به قیمت ساده‌سازی بیش از حد انجام دهد و شاهراهی برای رسیدن به ریاضیات بسازد، بلکه غرضش این بوده که در خواننده انگیزه‌ای برای پرداختن به جنبه‌های دشوارتر و فنّی‌تر ریاضیات ایجاد کند. آخرین قسمت از ضمیمهٔ چاپ دوّم گویای این مطلب است:

.. در این کتاب من سعی کرده‌ام تا حدودی نشان دهم که ریاضیدانان چه می‌کنند و دربارهٔ کار خود چگونه می‌اندیشند. تا آنجا که در توانم بوده، سعی کرده‌ام موضوع را رقیق و آبکی نکنم، زیرا به اعتقاد من، گنجاندن مقداری از مباحث پیشرفته در چنین کتابی کار نامعقولی نیست،... همیشه نظر من این بوده که فرد غیرمتخصص در یك موضوع، روح آن را بیش از آنچه گمان می‌رود درك می‌کند... مجلاتِ همگانی علمی از طرح مباحث دشوار و دور از ذهنِ فیزیك ذرات بنیادی یا زیست‌شناسی مولکولی رویگردان نیستند، و من دلیلی نمی‌بینم که از طرح مباحث دشوار ریاضی خودداری کنیم.

با این حال، صورت همه‌فهم یك موضوع با واقعیت آن فرق دارد. کتابها و مقاله‌های همه‌فهم ریاضی، ناگزیرند که قسمت فنی و وقت‌گیر ریاضیات را که به نظر ریاضیدانان مهمترین بخش آن است، سرسری برگزار کنند،... امّا ریاضیات اگر این قسمت را نداشته باشد زیر فشار وزن خودش خرد می‌شود؛ شهود ریاضیدان اگر در چهارچوب مستحکمی از تکنیك ریاضی قرار نگیرد، و قیودی را که دقت ریاضی بر او تحمیل می‌کند نپذیرد، برّایی خود را از دست می‌دهد، آشفته و گنگ و تار می‌شود و کارش سرانجام به انحطاط می‌کشد..

امّا مشکل قسمت فنی ریاضیات این است که بدون پرداختن به آن نمی‌توان درکش کرد، و به خلافِ کلیات ریاضیات و فلسفهٔ آن نمی‌توان به زبان دیگری آن را بیان کرد. بنابراین از شما می‌خواهم توجه داشته باشید که ریاضیات منحصر به آنچه در این کتاب آمده نیست و جنبهٔ دیگری هم دارد، به خصوص توجه کنید که سهولت ظاهری مطلب شاید تمهیدی باشد برای اینکه مطالب دشوار برای ذائقهٔ شما خوشایند شود...

کشفی که تاریخ مسیحیت را دگرگون کرد

نصرالله پورجوادی

Elaine Pagels, *The Gnostic Gospels.* Penguin, 1982.

سال ۱۹۴۵ میلادی (۱۳۲۴ شمسی) یك روستایی جوان مصری به نام محمدعلی السمان تصادفا کشفی در نجع حمادی واقع در منطقهٔ مصر علیا کرد که منجر به تحولی عظیم در مطالعات تاریخ مسیحیت گردید. داستان این کشف بزرگ را الین پاگلز در مقدمهٔ کتاب *اناجیل گنوسی* به تفصیل گزارش داده است و قبل از اینکه وارد موضوع اصلی شوم خلاصه و برگزیده‌ای از آن را نقل می‌کنم.

در یکی از روزهای دسامبر ۱۹۴۵ محمدعلی همراه برادرش سوار بر شتر به کوه طارف رفتند تا برای تقویت زمین کشاورزی خود خاك نرم تهیه کنند. دو برادر به کندن زمین پرداختند و خاکها را روی هم تل کردند. ناگهان کلنگ آنها به سنگی سخت در زیر خاك اصابت کرد. اطراف آن را خالی کردند و در کمال تعجب خمره‌ای گلی به رنگ سرخ و به ارتفاع یك متر از زیر خاك بیرون آوردند. در خمره محکم بسته بود و محمدعلی به امید رسیدن به طلا و جواهرات قیمتی کلنگ خود را بر آن فرود آورد. خمره شکست، و محمدعلی از دیدن محتویات آن ناامید شد. به‌جای طلا و جواهر چیزی جز سیزده جلد کتاب خطی از جنس پاپیروس با جلد چرمی در خمره نبود.

محمدعلی کتابها را برداشت و به خانه برد و در کنار تنوری که مادر او در آن نان می‌پخت روی حصیر ریخت. مادر محمدعلی هم فرصت را از دست نداد و از این کتابها برای گرم کردن تنور خود استفاده کرد.

چند هفته بعد از قضا پدر محمدعلی به‌دست شخصی به نام احمد اسماعیل به قتل می‌رسد. محمدعلی و برادرانش در صدد انتقام برمی‌آیند. روزی که احمد اسماعیل در همان نزدیکیها بود، محمدعلی و برادرانش به سراغ او می‌روند و با کلنگ او را می‌کشند.

پس از این جنایت، ترس و وحشت از دستگیری به سراغ افراد خانواده می‌آید. پلیس محلی درصدد دستگیری قاتلان برمی‌آید و محمدعلی از ترس اینکه مبادا پلیس برای تحقیق به خانهٔ آنها بیاید باقیماندهٔ کتابها را از کنار تنور جمع می‌کند و برای خلاص شدن از سر آنها به فکر چاره می‌افتد. سرانجام به یاد کشیشی می‌افتد به نام باسیلیوس عبدالمسیح که در نزدیکی آنها اقامت داشت. به او متوسل می‌شود و خواهش می‌کند که یکی دو جلد از کتابها را برای او نگهدارد.

محمدعلی و برادرانش بالأخره دستگیر می‌شوند. در طول مدتی که پلیس از ایشان بازجویی می‌کرده، یك معلم تاریخ به نام راغب به خانهٔ کشیش می‌رود و یکی از کتابها را می‌بیند و در می‌یابد که باید ارزش زیادی داشته باشد. راغب این کتاب را از کشیش می‌گیرد و آن را برای دوستی در قاهره می‌فرستد تا ارزش آن را تعیین کند. کتاب در قاهره توسط دلالان نسخه‌های خطی خریداری می‌شود و از طریق آنان سرانجام به‌دست مقامات دولت مصر می‌افتد. مقامات دولت مصر یك جلد کتاب را خریداری می‌کنند و به دنبال بقیهٔ کتابها می‌روند. تا آن زمان دو جلد و نیم از سیزده مجلد تنور امّ احمد را گرم کرده بود، و ده جلد و نیم دیگر باقی مانده بود. دولت مصر هر ده جلد و نیم را مصادره می‌کند و آنها را به‌عنوان نسخه‌های منحصر به فرد کتب قدیمی در موزهٔ آثار قبطی در قاهره ضبط می‌کند.

داستان به اینجا ختم نمی‌شود. دلالان بین‌المللی که به ارزش کتابها پی برده بودند دست به کار می‌شوند. قسمت اعظم یکی از کتابها را که شامل نسخ متن فوق‌العاده مهم بود قاچاقی از مصر خارج می‌کنند و پس از چندی خبر آنها از نیویورك می‌رسد. کتابها در آمریکا به معرض فروش گذاشته می‌شود. ماهیت این کتابها تا اندازه‌ای روشن شده بود و وقتی خبر آن به گوش پروفسور ژیل کیسپل (Gilles Quispel) یکی از متخصصان برجستهٔ تاریخ مسیحیت در هلند می‌رسد، وی از شنیدن آن به هیجان می‌آید و موضوع را با مسئولان مؤسسهٔ یونگ در زوریخ در میان می‌گذارد و آنها را تشویق می‌کند که به هر قیمت که شده این کتابهای نفیس را خریداری کنند. مؤسسهٔ یونگ بالأخره موفق می‌شود که کتابها را بخرد، و بدین ترتیب آرزوی پروفسور کیسپل برآورده می‌شود.

کیسپل به بررسی کتابها می‌پردازد و بزودی به ناقص بودن

...ها پی می‌برد. تعدادی از اوراق آنها کنده شده بود. و کیسل خود درصدد پیدا کردن آنها بر می‌آید. در بهار سال ۱۹۵۵، یعنی تقریباً ده سال پس از کشف آنها از زیر خاک، کیسل به مصر پرواز می‌کند و پس از ورود به قاهره یک‌راست به موزهٔ آثار قبطی می‌رود فوراً دست به کار می‌شود. مسؤولان موزه قبلاً عکسهایی از آنها تهیه کرده بودند. کیسل آنها را به امانت می‌گیرد و برای مطالعه و بررسی به هتل خود می‌برد. آغاز کتاب را پیدا می‌کند و با خواندن اولین جملهٔ آن غرق در شگفتی و حیرت می‌شود

> این کلمات اسراری است که عیسای زنده تقریر کرده و برادر دوقلوی او یهودا توماس آنها را تحریر نموده است.

این توماس که بود و چرا پروفسور کیسل از خواندن این جمله شگفت‌زده شده بود؟

در سالهای دهه ۱۸۹۰ میلادی یک محقق فرانسوی به نام ژان دورس (Jean Doresse) قطعاتی را از یک انجیل یونانی به نام انجیل توماس کشف کرده بود و پروفسور فرانسوی دیگری به نام پوش (H C Puech) در یادداشتهای خود جملات اوّل این انجیل را شناسایی کرده بود. کیسل با پروفسور پوش دوست بود و از محتوای این یادداشت اطلاع داشت. با خواندن آن جمله در هتل خود در قاهره وی دریافت که آن جمله متعلق به همان *انجیل توماس* است. کیسل حق داشت که از کشف شدن تمامی این انجیل در مصر شگفت‌زده شود. این به‌راستی کشفی بزرگ به‌شمار می‌آمد.

در جملهٔ فوق به مطالبی اشاره شده بود که برای کیسل سؤالاتی را بر می‌انگیخت. آیا حضرت عیسی (ع) برادری دوقلو داشته است؟ آیا این متن براستی اصالت داشته و مشتمل بر سخنان حضرت عیسی (ع) بوده است؟ عنوان کتاب عبارت بود از «انجیل به روایت توماس». اما چیزی که بود در جملهٔ اول به کلماتی اشاره شده بود که در هیچ‌یک از انجیلهای عهد جدید نیامده بود. در اینجا صریحاً گفته شده بود که این کتاب یک انجیل رمزی است. پروفسور کیسل در بررسیهای بعدی خود دریافت که این انجیل حاوی اقوالی است که در عهد جدید نیز روایت شده است. منتهی این اقوال در *انجیل توماس* به‌صورتی نامأنوس نقل شده و حاوی معانی و اشاراتی خاص بود. عبارات دیگری هم در آن بود که با مطالب شناخته شدهٔ اناجیل عهد جدید کاملاً فرق داشت. مثلاً یکی از این اشارات در عبارتی بود که «عیسای زنده» به‌طور رمزی چنین بیان کرده بود:

> عیسی فرمود: اگر آنچه در باطن دارید ظاهر نمایید، آنچه که ظاهر می‌سازید شما را رستگار خواهد کرد. و اگر باطن را ظاهر نسازید، آنچه که ظاهر نساخته‌اید شما را به تباهی خواهد کشاند.

انجیلی که به دست کیسل افتاده بود فقط یکی از کتابهایی بود که در نجع حمّادی پیدا شده بود. در واقع آنچه در این محل کشف شده بود مجموعه‌هایی بود مشتمل بر پنجاه و دو کتاب که *انجیل توماس* یکی از آنها بود. در همان مجموعه‌ای که *انجیل توماس* درج شده بود کتاب دیگری بود به نام *انجیل فیلیپ* که در آن نیز اقوال و افعالی به حضرت عیسی (ع) نسبت داده شده بود که با آنچه در عهد جدید روایت شده بود کاملاً فرق داشت. از جمله، در این انجیل از عقاید متداول مسیحیان مانند عقیده به تولد مسیح (ع) از مادر عذرا با معاد جسمانی آن حضرت انتقاد شده بود و باز در همین مجموعه *اسرارنامهٔ یوحنا* (*Apocryphon of John*) قرار داشت که در آن اسراری درج شده بود که حضرت مسیح (ع) از طریق اشاره به حواری خود یوحنا آموخته بود. علاوه بر *انجیل توماس* و *انجیل فیلیپ* و *اسرارنامهٔ یوحنا* اناجیل دیگری چون *انجیل حق* و *انجیل مصریان* و همچنین مجموعه‌های منسوب به پیروان عیسی (ع)، مانند *اسرارنامه جیمز* و *مکاشفات پولس* و *نامهٔ پطرس به فیلیپ* و *مکاشفات پطرس* در میان این کتابها کشف شد.

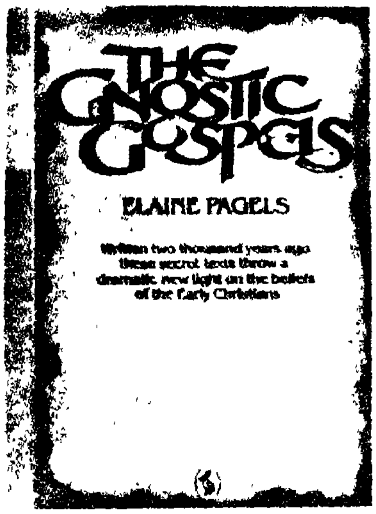
باری، طولی نکشید که محققان دریافتند که آنچه محمد علی در نجع حمادی کشف کرده است آثاری است که حدود ۱۵۰۰ سال قبل از روی متون قدیمتر به زبان قبطی برگردانده شده است. اصل این متون خود به زبان یونانی یعنی زبان عهد جدید بوده است. همان‌گونه که گفته شد، بخشی از یکی از این کتابها به نام *انجیل توماس* حدود پنجاه سال پیش توسط باستانشناسان کشف شده بود.

یکی از سؤالات عمده‌ای که برای محققان مطرح شد این بود که چه کسی (یا کسانی) و چرا این کتابها را در خمره در زیر خاک دفن کردند؟ پاسخ این سؤال مربوط به حوادثی می‌شود که در صدر تاریخ مسیحیت اتفاق افتاده است. همان‌طور که می‌دانیم، عقایدی که امروزه به عنوان عقاید رسمی دین مسیحی شناخته شده و چهار انجیلی که توسط کلیسا معتبر شناخته شده در اصل به‌صورت کنونی نبوده، بلکه بر اثر یک سلسله تحولات اجتماعی و سیاسی در قرون اولیهٔ مسیحی بدین صورت درآمده‌اند. در یکی دو قرن اول میلادی مسیحیان گروهها و دسته‌های مختلفی بودند با آراء گوناگون و انجیلهای متعدد. ولی بسیاری از پیروان حضرت مسیح (ع) توسط گروه یا گروههای خاصی از مسیحیان به‌عنوان مبتدع سرکوب شدند و عقاید ایشان به‌عنوان بدعت در دین کنار گذاشته شد و انجیلهای آنان نابود گردید. متونی که در نجع حمادی کشف شد درواقع به آن دسته از مسیحیانی تعلق داشت که در نیمهٔ قرن دوم میلادی به‌عنوان بدعتگذار سرکوب

شدند و بر اناجیل و سایر کتابهایشان مهر بطلان زده شد. آنچه تاکنون دربارهٔ آراء و عقاید این به اصطلاح «مسیحیان مبتدع» شناخته شده مطالبی بوده است که دشمنان ایشان یعنی مسیحیان رسمی دربارهٔ آنان گفته‌اند. کشفیات نجع حمادی در حقیقت پرده از اسراری برداشت که قرنها در زیر خاک پنهان شده بود. در زمانی که گروههای به‌اصطلاح «بدعتگذار» تحت آزار و اذیت کلیسای رسمی قرار می‌گرفتند و در تملک داشتن هر متنی غیر از آنچه که کلیسا تجویز می‌کرد جرم شناخته می‌شد و هر انجیلی غیر از اناجیل اربعه به شعله‌های آتش سپرده می‌شد، ظاهراً یک (یا چند) تن از راهبان دیر قدیس پاخومیوس (St. Pachomius) در مصر علیا مجموعه‌هایی از کتابهای سانسور شده را در سال ۳۶۷ میلادی از ترس اسقف اعظم اسکندریه در خمره‌ای ریخته در زیر خاک پنهان می‌کنند تا اینکه تقریباً ۱۶۰۰ سال بعد به‌دست محمدعلی و برادرش از زیر خاک بیرون آورده می‌شود.

بدیهی است که نویسندگان این متون و کسانی که آنها را نشر می‌دادند خود را بدعتگذار در دین به‌شمار نمی‌آوردند. در اکثر این نوشته‌ها از اصطلاحات و تعبیرات خاص مسیحی استفاده شده است. بسیاری از نویسندگان آنها ادعا می‌کنند که گفتارشان روایاتی است از حضرت مسیح (ع) که جنبهٔ سری داشته است. محرم این اسرار هم خواص پیروان مسیح (ع) بوده‌اند نه عوام ایشان که در قرن دوم «کلیسای کاتولیک» خوانده می‌شدند. امروزه به این دسته از مسیحیان «گنوسیان» (Gnostics) می‌گویند و مذهب ایشان به عنوان «مذهب گنوسی» یا «مذهب اهل معرفت» (Gnosticism) شناخته شده است. این عنوان خود از لفظ یونانی Gnosis به معنی معرفت مشتق شده است. علت این نامگذاری این است که این فرقه شناخت حق را متوقف بر شناخت خود می‌دانستند، نظیر همان معنایی که در این خبر از قول پیامبر اکرم (ص) به واسطهٔ حضرت علی (ع) نقل کرده‌اند که فرمود «من عرف نفسه فقد عرف ربه». یکی از اصحاب این فرقه در نیمهٔ قرن دوم میلادی در تعریف اهل معرفت می‌نویسد: گنوسی کسی است که این شناخت برای او پیدا شده است که «ما که بودیم و چه شدیم، کجا بودیم و به کجا می‌رویم، از چه چیز نجات می‌یابیم، تولد چیست و تولد ثانی کدام است.» همینکه انسان به پاسخ این سؤالات معرفت پیدا کرد، به شناخت پروردگار نایل خواهد شد. یکی دیگر از معلمان مذهب گنوسی می‌نویسد:

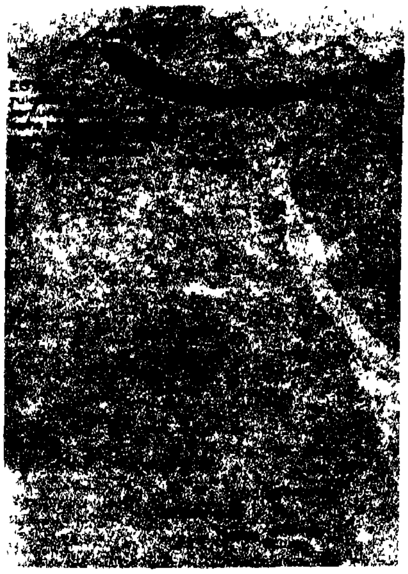
> دست از طلب معرفت پروردگار و شناخت خلق و چیزهای نظیر آن بشوی و او را در قدم اول در خود بجوی. آن کیست که در درون تو همه چیز را از خود می‌داند و می‌گوید: «خدای من، عقل من، فکر من، نفس من، و بدن من؟» منشأ احوال خود را همچون شادی و غم، مهر و کین،... بشناس. هرگاه این معانی را در خود به‌دقت بررسی کنی، خواهی دید که او در تو است.



آنچه در نجع حمادی به‌دست محمدعلی از زیر خاک بیرون آورده شد ظاهراً مجموعه‌ای از آثاری است که تقریباً همگی متعلق به گنوسیان است. اگرچه بسیاری از مطالب آنها مربوط به عهد عتیق و پاره‌ای مربوط به عهد جدید است، معهذا در بسیاری از موارد فرقهای فاحشی با عهدین دارند. مثلاً، برخلاف عقاید رایج یهودیان و مسیحیان که میان خلق و خالق به نوعی جدایی قایل می‌شوند، پاره‌ای از نویسندگان این آثار به جدایی مزبور قایل نیستند و معتقدند که خودشناسی خداشناسی است. و باز برخلاف مسیحیان رسمی که در عهد جدید پیام حضرت عیسی (ع) را در گناه و توبه انسان خلاصه می‌کنند، «عیسای زنده» در این آثار سخن از موهوم بودن جهان و اشراق و تنویر قلب به میان می‌آورد. رسالت حضرت عیسی (ع)، بنا به قول گنوسیان، این نبود که انسان را از گناه پاک کند. او آمده بود که راه شناخت حق را به انسان بیاموزد.

اگرچه کشف آثار گنوسی در نجع حمّادی از روی بسیاری از آراء و عقاید گوناگون که در صدر تاریخ مسیحیت رواج داشت پرده برداشت، معهذا قبل از این کشف نیز اندکی از عقاید این فرقه شناخته شده بود. ماهیت مذهب گنوسی به‌عنوان بزرگترین رقیب کلیسای رسمی ابتدا در سال ۱۷۶۹ در نتیجهٔ کشفی که یک جهانگرد اسکاتلندی به نام جیمز بروس (James Bruce) در مصر علیا کرد و نسخه‌ای به زبان قبطی در نزدیکی طیوه (Thebes) تهیه کرد تاحدودی شناخته شد. در سال ۱۷۷۳ نیز متن دیگری به زبان قبطی پیدا شد که حاوی گفتگویی بود سری میان حضرت عیسی (ع) و حواریونش. پس از آن در سال ۱۸۹۶ انجیلی به نام انجیل مریم («مریم مجدلیّه») همراه با سه متن دیگر پیدا شد.

به‌طور کلی نخستین کسانی که درصدد تحقیق دربارهٔ مذهب



سی بر ...ند مسیحیان رسمی بودند اساساً سعی د...ند که
...س وانمود کنند که این مذهب اساساً غیرمسیحی است به
...ن دلیل درصدد برآمدند تا ریشه‌های آن را در فلسفه‌ها و ادیان
...انی و ستاره‌شناسی و طلسمات یونانیان و حتی عقاید هندی
...ستجو کنند و منشأ عقاید گنوسیان را به آنان نسبت دهند. مورخ
...گ آلمانی آدلف فن‌هارنك (Adolf von Harnack) که
...قیقات خود را براساس منابع آباء کلیسا بنا نهاده بود مذهب
...رسمی را بدعتی در دین مسیح تلقی کرد. وی در سال ۱۸۹۴
...ست که گنوسیان سعی داشتند تعالیم مسیحی را با اصطلاحات
...سفهٔ یونانی تعبیر کنند و لذا آنها اولین متکلمان مسیحی به‌شمار
...اند. البته، هارنك بعدها عمدهٔ خود را تعدیل داد و اظهار
...ست که گنوسیان درواقع تعالیم مسیحی را منحرف کرده‌اند و
...ها را به یونانی‌زدگی متهم نمود. یك محقق انگلیسی به نام
...ور در بی ناك (A.D.Nock) نیز با هارنك همصدا شد و گفت
...هب گنوسی یك نوع «مذهب افلاطونی لجام گسیخته» بوده
...ست محققان دیگر اظهار نمودند که مذهب گنوسی به تنها یك
...ع در دین مسیحی نبوده بلکه خود در اصل یك دین مستقل
...ده است. یکی از این محققان ویلهلم بوسه (Wilhelm
Bouss...) بود که در اوایل قرن حاضر اصل این مذهب را به
...شها و ایرانیان قدیم نسبت داد. محقق دیگری به نام ریچارد
...یتزنشتاین (Richard Reitzenstein) با ویلهلم بوسه همصدا
...شد و تأکید کرد که مذهب گنوسی از دین قدیم ایرانی منشعب شده
...تحت تأثیر عقاید زردشتی بوده است. بعضی از محققان دیگر
...اند پروفسور فریـــدلندر (M.Friedlander) اصل مذهب
...نوسی را یهودی دانستند.

در سال ۱۹۳۴، یعنی بیش از ده سال قبل از کشفیات نجع
حمادی دو کتاب مهم به چاپ رسید. یکی از آنها اثر معروف
هانس یوناس (Hans Jonas) تحت عنوان *Gnosis und Spatantiker* است که به زبان انگلیسی ترجمه و تلخیص شده و تحت عنوان دین گنوسی *(The Gnostic Religion)* با تجدید نظرهایی به چاپ رسیده است. کتاب دیگر اثر والتر باور (Walter Bauer) به نام *درست رسمی و بدعت در صدر تاریخ مسیحیت (Orthodoxy and Heresy in Earliest Christianity)* بود. هانس یوناس که تحت‌تأثیر مذهب اگزیستانس هایدگر بود به‌جای اینکه سعی کند ریشه‌های تاریخی مذهب گنوسی را جستجو کند درصدد برآمد تا به این سؤال پاسخ دهد که گنوسیان از لحاظ وجودی (اگزیستانسیل) چگونه تکوین یافتند. پاسخ او این بود که پیدایش مذهب گنوسی نتیجهٔ سنتی است که پیروان این مذهب باوجود برقرار کردند. به‌نظر یوناس مردم بر اثر سرخوردگی از اوضاع سیاسی و اجتماعی زمان به ادیان شرقی روی آوردند و راه نجات معنوی را به عنوان مفری از این اوضاع و احوال نابسامان اختیار کردند. از سوی دیگر، والتر باور معتقد بود که احتمالاً مذهب گنوسی برخلاف آنچه که مسیحیان رسمی ادعا می‌کنند، بدعت به‌شمار نمی‌آمده بلکه در بعضی مناطق تنها صورت دین مسیحی محسوب می‌شده است.

این کشفیات و اظهار نظرها تا زمانی رنگ و رویی داشت که کلنگ محمد علی در نجع حمادی به خمره برخورده بود. کشفیات نجع حمادی که همزمان با کشف طومارهای بحرالمیت صورت گرفت، به‌قول پروفسور هانس یوناس، خودش یك کتابخانهٔ گنوسی بود «از ابتدای قرن حاضر، این کشف الحق برهیجان‌ترین حادثهٔ تاریخ تحقیقات دینی ـ تاریخی است که باستانشناسی و تصادف روزگار با گشاده‌دستی به ارمغان آورده است». (دین گنوسی، ۱۹۶۳، ص ۲۹۰). محقق دیگری به نام ران دورس در باب این کشف اظهار کرده است که «با این کتابها مطالعات مربوط به صدر تاریخ مسیحیت و چگونگی تکوین این دین علی‌التحقیق وارد مرحلهٔ جدیدی شده است».

پس از تحقیقات اولیه دربارهٔ متون مکشوفه در نجع حمادی و شناسایی آنها، اولین کاری که می‌بایست انجام گیرد تصحیح و چاپ نسخه‌های خطی بود. برای این منظور گروهی از متخصصان و محققان بین‌المللی کمر همت بستند. ابتدا در سال ۱۹۵۲ دکتر لبیب مدیر موزهٔ آثار قبطی قاهره تصمیم گرفت که حق نشر کتابها را به‌دست تحت مراقبت گیرد. محققاً نخستین کسی که می‌توانست این آثار را منتشر کند به شهرت جهانی می‌رسید. اولین اثری که به چاپ رسید *انجیل توماس* بود که در سال ۱۹۵۹ به‌همت محققان فرانسوی و آلمانی و هلندی و مصری تصحیح شده بود. در سال ۱۹۶۱ مدیر کل یونسکو اعلام کرد که این متون همگی باید چاپ و منتشر شود و در دسترس همگان قرار گیرد و برای این منظور کمیته‌ای بین‌المللی تشکیل داد. اولین مجلد از

این آثار که به‌صورت عکسی (فاکسیمیله) به زبان قبطی به چاپ رسید در سال ۱۹۷۲ بود. از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۷ نه مجلد دیگر یکی پس از دیگری به چاپ رسید و بدین ترتیب هر یازده کتاب از متونی که از تنور مادر محمدعلی در امان مانده بود در دسترس همگان قرار گرفت. در همین فاصله، از آنجا که چاپ این مجلدات سالها طول می‌کشید، پروفسور جیمز رابینسون، مدیر «مؤسسهٔ معارف عتیق و مسیحیت»، یك گروه بین‌المللی را مأمور تکثیر و ترجمهٔ بیشتر متون کرده بود و به‌طور خصوصی آنها را در اختیار محققان می‌گذاشت.

باوجود اینکه در سی سال گذشته حدود چهار هزار کتاب و مقاله دربارهٔ کشفیات نجع حمادی به چاپ رسیده است. هنوز وقت داوری قطعی دربارهٔ آنها نرسیده است. همین قدر می‌توان گفت که همهٔ محققان اتفاق نظر دارند در اینکه مذهب گنوسی یك نهضت وسیع در قرون اولیهٔ میلادی بوده و مذاهب مختلف در تکوین آن مدخلیت داشته‌اند. در پاره‌ای از آثار به افلاك متعدد اشاره شده و برای ورود به هر یك اوراد خاص ذکر شده است. بسیاری از آنها رنگ مسیحی دارد و بعضی دیگر هیچ ربطی به مسیحیت ندارد. پاره‌ای از آثار تحت تأثیر منابع غیرمسیحی بوده و در پاره‌ای دیگر تأثیر عقاید یهودی به‌خوبی مشهود است.

باری، کتابهای نجع‌حمادی از دیدگاههای متعدد توسط گروههای مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. یکی از این گروهها که خانم الین پاگلز هم جزو آنهاست به تحقیق دربارهٔ رابطهٔ مسیحیت با مذهب گنوسی پرداخته‌اند. پاگلز در کتاب خود سعی کرده است آن دسته از آثاری را که جنبهٔ مسیحی دارند انتخاب کرده و نشان دهد که چگونه مذهب گنوسی مسیحی در صدر تاریخ مسیحیت با دین رسمی در تعارض بوده است و اصولاً این مذهب چقدر ما را در شناخت تکوین مسیحیت می‌تواند کمك کند. آنچه تاکنون در این باره گفته شده از زبان پیروان مذهب رسمی مسیحیت بوده است. ولیکن هم‌اکنون متون نجع‌حمادی نشان می‌دهد که نهضت مسیحی بسیار پیچیده‌تر از آن بوده است که در تواریخ موجود ثبت شده است. وانگهی، از آنجا که اطلاعات ما دربارهٔ مذاهب دیگر مسیحی، بخصوص گنوسیان، از زبان دشمنان آنان (یعنی مسیحیت کلیسایی) بوده است، این اطلاعات ناقص و غرض‌آلود بوده است. کشفیات نجع‌حمادی اولین بار است که به ما اجازه می‌دهد که مذهب گنوسی را از چشم پیروان آن ببینیم.

مسیحیان گنوسی بدون شك آراء و عقایدی را ابراز می‌کردند که با معتقدات مسیحیت رسمی متفاوت بود. مثلاً، از نظر گنوسیان رنج و درد انسان در زندگی، از تولد گرفته تا مرگ، نتیجهٔ گناه اولیه نیست. صعود حضرت عیسی (ع) نیز از نظر ایشان جنبهٔ رمزی و سمبلیك داشته است. این عقاید خلاف مذهب رسمی کلیسا بو[د.] به‌طورکلی تاکنون مورخان مسیحی بر این عقیده بوده‌اند که آراء گنوسی توسط کلیسا به دلایل فلسفی و کلامی بوده است ولی از نظر پاگلز انگیزهٔ اصلی کلیسا برای رد مذهب گنوسی جـ[نبهٔ] اجتماعی و سیاسی داشته است. این موضوع را نویسنده سعـ[ی] کرده است، در فصول شش‌گانهٔ کتاب خود توضیح دهد.

اولین مسأله‌ای که پاگلز مورد بحث قرار داده است مسـ[ألهٔ] صعود حضرت عیسی (ع) به آسمان است. از نظر کلیسا ا[ین] صعود یك واقعهٔ تاریخی است ولی گنوسیان، همان‌طور که اشا[ره] شد، معتقد بودند که صعود صرفاً جنبهٔ رمزی و سمبلیك دا[شته] است. به عقیدهٔ پاگلز علت اینکه آباء کلیسا صعود مسیح (ع) امری تاریخی تلقی می‌کردند این بود که می‌خواستند قدر[ت] سیاسی و اجتماعی خود را حفظ کنند. توضیح آنکه، هـ[مهٔ] مسیحیان در این قول متفقند که حاکمیت مطلق دینی و معنوی زمان حضرت عیسی (ع) از آن حضرت بوده است. ولی پس از حضرت این حاکمیت و ولایت از نظر کلیسا به آباء کلیسا تفویض شده است. لازمهٔ این امر اعتقاد به مصلوب شدن عیسی (ع) [و] صعود تاریخی اوست. پس از صعود، دست پیروان آن حضرت [از] دامان او کوتاه شده و تنها راهی که برای ایشان باقی مانده است متوسل شدن به ارباب کلیساست. اگر کسی یا کسانی می‌آمدند در تاریخی بودن یا واقعی بودن آن حادثه شك می‌کردند و نتـ[یجه] می‌گرفتند که هر مسیحی پس از زمان حضرت عیسی (ع) مـ[ی] می‌تواند به خود او متوسل شود، در آن صورت کلیسا نقش خود [را] از دست می‌داد. این دقیقاً کاری بود که گنوسیان می‌خواسـ[تند] انجام دهند. آنها می‌گفتند صعود حضرت مسیح (ع) را یك وا[قعهٔ] تاریخی نباید تلقی کرد، بلکه امری رمزی و سمبلیك بوده است [به] عبارت دیگر، این‌طور نیست که حضرت مسیح (ع) با صعود خو[د] بکلی از پیروان خود جدا شده و حاکمیت و ولایت را به دیگرا[ن] تفویض کرده باشد. بنابراین، هر مسیحی در هر زمان قادر است [به] لحاظ عرفانی با خود آن حضرت مستقیماً تماس حاصل کند و نـ[ه] لزومی ندارد که شخص مؤمن به سلسله مراتب کلیسایی، مع[...] کشیش و اسقف و غیره، متوسل شود.

مسألهٔ دیگر لزوم اعتقاد به «خدای واحد» بود که از طر[ف] کلیسا تجویز می‌شد. مطابق عقاید کلیسا، هر مسیحی باید شهاد[ت] دهد که «من به یك خدا معتقدم، خدایی که پدر و قادر متعال است، خالق زمین و آسمان است». هر عقیده‌ای که خلاف این بود از طر[ف] کلیسا بدعت شمرده می‌شد. چرا کلیسا عقیده به خدای یکـ[تا] جزو اصول خود قرار داده بود؟ پاگلز در پاسخ می‌گوید برای اینکه کلیسا می‌خواست قدرت کلیسا و حاکمیت اسقف را تثبیت کند. وقتی می‌گفتند فقط یك خدا وجود دارد، در واقع قصدشان این ...

که عقیده به یک اسقف را نتیجه بگیرند. ولی بعضی از گنوسیان به حقیقتی ورای خالق و خالقیت نیز معتقد بودند، و چون این شرک موجب تضعیف قدرت اسقف می‌شد، لذا این دسته از گنوسیان از نظر کلیسا مبتدع شمرده می‌شدند. نتیجه‌ای که پاگلز از این بحث می‌گیرد این است که اعتقاد به توحید انگیزهٔ سیاسی داشته است.

اگر چه نمی‌توان منکر انگیزه‌های سیاسی ارباب کلیسا در تحریر اصول عقاید خاص آنان شد، ولی قبول نظر پاگلز در مورد مسألهٔ توحید بسیار دشوار است. اعتقاد به توحید بیش از آنکه یک مسألهٔ سیاسی باشد، یک مسألهٔ کلامی و دینی است. هر چند که پاگلز خود تأکید می‌کند که در تاریخ مسیحیت، بخصوص در قرون اولیه، سیاست از کلام جدا نبوده است، ولی به هر حال تأکید بیش از حد او به سیاست و مؤوّل کردن انگیزه‌های کلامی و دینی به انگیزه‌های سیاسی، متأثر از بینش حدیدی است که در فرهنگ غرب پیدا شده و پاگلز نیز گاهی نمی‌تواند خود را از آن کنار بکشد.

اختلاف دیگر در تلقی و تعبیری است که کلیسا و گنوسیان از مصائب حضرت عیسی مسیح (ع) می‌کردند. بسیاری از مسیحیان در قرون اولیهٔ میلادی متحمل سکنجه و عذاب می‌شدند و گاهی تا حد شهادت پیش می‌رفتند. کلیسا برای تسکین آلام پیروان خود و اثبات حقانیت ایشان مصیبتها و شهادتهای مسیحیان را با توسل به مصیبت و شهادت خود حضرت مسیح توجیه می‌کرد. شهادت مسیحیان باعث رونق دین می‌شد و از این‌رو کلیسا آن را تأیید می‌کرد و می‌گفت که حضرت عیسی (ع) با همین بدن جسمانی خود به دار آویخته شد و هر مسیحی مؤمن نیز وقتی به دار آویخته شود یا به طرق دیگر به شهادت رسد درواقع راهی را طی می‌کند که پیشوای او عیناً طی کرده است. بعضی از گنوسیان در این مورد با کلیسا موافق بودند؛ ولی بعضی دیگر به این شهادت‌طلبیها وقعی نمی‌گذاردند، و حتی آن را محکوم می‌کردند. این دسته میان جنبهٔ جسمانی و روحانی حضرت مسیح (ع) امتیاز قایل می‌شدند. به همین نحو برای هر مسیحی نیز دو جنبهٔ جسمانی و روحانی در نظر می‌گرفتند. جنبهٔ جسمانی را به‌طور کلی امری موهوم می‌انگاشتند و لذا حوادثی را که برای آن پیش می‌آمد فاقد ارزش حقیقی می‌دانستند. بنابراین، این دسته از گنوسیان با موهوم دانستن جنبهٔ جسمانی، و موهوم دانستن مصلوب شدن حضرت عیسی (ع) با بدن جسمانی، شکنجه‌های بدنی مسیحیان را بی‌مقدار و خالی از قدر و ارزشی که کلیسا برای آن قایل بود می‌دانستند. بدیهی است که چنین عقیده‌ای نمی‌توانست از نظر کلیسا مقبول باشد.

اختلاف دیگر ارباب کلیسا و گنوسیان در تلقی آنان از نقش کلیسا بود. کلیسا راه رستگاری را منحصر به خود می‌دانست. هر مسیحی فقط از طریق کلیسا و اسقف بود که می‌توانست رستگار شود ولی گنوسیان کلیسا و ارباب آن را قبول نداشتند. درحقیقت، کلیسا از نظر ایشان ظاهری داشت و باطنی. ظاهر آن همان چیزی بود که اسقف حامی آن بود. ولی حقیقت در باطن کلیسا بود و این باطن از نظر ایشان عبارت بود از نسبت امت مسیح با یکدیگر و شناخت و معرفتی که مؤمنان به حقیقت پیدا می‌کردند. تکیهٔ گنوسیان، همان‌طور که اشاره شد، به خداشناسی از طریق خودشناسی بود. نجات مؤمن از نظر ایشان در شناخت پروردگار خلاصه می‌شد و راه این شناخت نیز معرفت به نفس یا خودشناسی بود. از این‌رو گنوسیان به جای روی آوردن به کلیسا (محل اجتماع مؤمنان) بیشتر به خلوت گزینی و امور باطنی گرایش نشان می‌دادند.

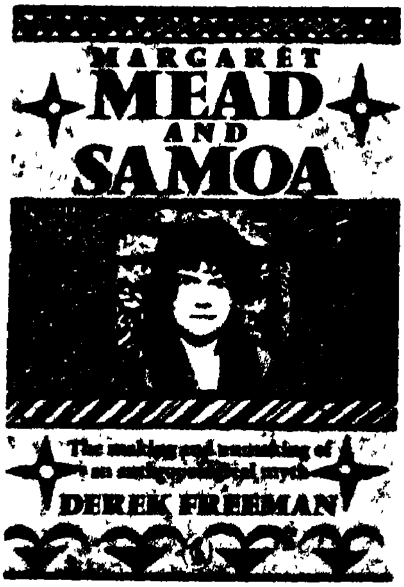
کشفیات نجع حمادی، چنانکه از گزارش الین پاگلز استنباط می‌شود، دو چیز را کاملاً مشخص می‌کند. یکی اینکه تاریخ مسیحیت به صورتی که ارباب کلیسا و مورخان مسیحی نقل کرده‌اند یک طرفه است. کلیساییان با پیروزیی که نصیبشان شد کلیهٔ آثاری را که مخالف عقاید ایشان بود نابود کردند. یک دسته از مخالفان بزرگ ایشان گنوسیان بودند که دشمن سرسخت کلیسا به‌شمار می‌آمدند. از آنجا که قلم در کف دشمن بود، آنچه را که کلیسا می‌خواست به دشمنان خود نسبت می‌داد و آنان را تحریف کنندهٔ دین و بدعتگذار معرفی می‌کرد. دوم اینکه کلیسا سعی کرد اصول عقاید جزمی (دگمهایی) را به‌عنوان تعالیم مسیح و مسیحیت تثبیت کند، یعنی مسیحیتی بسازد که مطابق خواسته‌ها و سیاستهای خودش باشد. با کشف آثار گنوسی در نجع‌حمادی پرده از روی این اقدامات برداشته شده است. هم ماهیت مطالبی که کلیسا دربارهٔ دشمنان خود گفته است تا حدودی روشن شده است و هم انگیزه‌ها و دلایلی که برای وضع اصول عقاید جزمی (دگمهای کلیسا) داشته‌اند.

باوجود تحقیقات وسیعی که در سی سال گذشته دربارهٔ آثار مکشوفه در نجع‌حمادی به عمل آمده است، این تحقیقات هنوز مراحل ابتدایی خود را سیر می‌کند. کسانی که تاکنون به این تحقیقات مبادرت ورزیده‌اند محققان و مورخان مسیحی و یهودی، یا محققانی هستند که متأثر از فرهنگ مسیحی بوده‌اند. در این میان جای محققان مسلمان خالی است. اگر محققان مسلمان با توجه به تعالیم قرآنی دربارهٔ مسیح به تحقیق و تتبع در این آثار بپردازند، چه بسا به مطالبی برخورد کنند که اولاً ادعای آنان را که مسیحیت به دست ارباب کلیسا تحریف شده است تا حدودی اثبات کند، و ثانیاً مطالبی پیدا کنند که مؤید عقاید ایشان در تعالیم قرآن دربارهٔ حضرت مسیح (ع) است.

هر که نقش خویش می‌بیند در آب

مارگارت مید و شکست اسطورهٔ مردمشناسی آمریکایی

نصرالله پورجوادی



Derek Freeman, *Margaret Mead and Samoa,* «The Making and Unmaking of an Anthropological Myth», Penguin, 1983.

در سال ۱۹۲۸ در ایالات متحدهٔ آمریکا کتابی منتشر شد به قلم یك زن جوان آمریکایی که هیاهوی زیادی در جوامع علمی آمریکا به پا کرد و بلافاصله بر فروشترین کتابهای سال گردید و سپس چندین بار تجدید طبع شد. نام نویسندهٔ کتاب مارگارت مید و نام کتاب او *رشیدن به دورهٔ بلوغ در ساموآ* (*Coming of Age in Samoa*) بود. مسائلی که مید در این کتاب مطرح کرده بود توجه مردمشناسان و محققان علوم انسانی و حتی عامهٔ مردم را به خود جلب کرد و به زودی تأثیر بسزایی در حوزه‌های مردمشناسی در دانشگاههای آمریکایی و اروپایی و به طور کلی در فرهنگ غربی از خود به جا گذاشت. در واقع بسیاری از ارزشهایی که در نیم قرن اخیر در جامعهٔ آمریکایی و اروپایی، بخصوص در زمینهٔ مسائل جنسی، حاکم سده است ناشی از همین کتاب است. موضوع این کتاب چه بود و چرا انتشار آن باعث شهرت عالمگیر نویسندهٔ آن شد؟

مارگارت مید (متولد ۱۹۰۱) دانشجویی بود که در اوایل دههٔ ۲۰ زیر نظر مردمشناس شهیر آمریکایی فرانتس بوآس (Franz Boas) در رشتهٔ مردمشناسی تحصیل کرده و در سال ۱۹۲۵ درجهٔ دکترای خود را دریافت کرده بود. پس از فراغت از تحصیلات دانشگاهی با توصیهٔ استادش در سال ۱۹۲۵ به منظور تحقیق در وضع روانی و اجتماعی نوجوانان جزیرهٔ ساموآ واقع در اقیانوس آرام به آنجا سفر کرد و در طی چند ماه اقامت خود به یك رشته تحقیقات «علمی» دست زد و سرانجام گزارش این تحقیقات و نتایجی را که به دست آورده بود در سال ۱۹۲۸ در کتابی منتشر کرد.

نتیجه‌ای که مید از تحقیقات چند ماههٔ خود کسب کرده بود برای همگان شگفت‌آور بود. دوران بلوغ و نوجوانی که موضوع تحقیق مید بود دورانی است که کم و بیش در همهٔ نقاط جهان، بخصوص اروپا و آمریکا، به عنوان یك دوران سخت توأم با مسائل عمیق عاطفی و هیجانات شدید و تنشها و مشکلات روحی و اجتماعی شناخته شده است. در اوایل قرن حاضر، و بخصوص در زمانی که مید در دانشگاه تحصیل می‌کرد، بسیاری از دانشمندان علوم زیستی این حالات روحی و مشکلات و مسائل عاطفی را ناشی از فعل و انفعالات زیستی (بیولوژیکی) محض در دوران بلوغ و نوجوانی می‌دانستند. با بررسیی که مید از وضع نوجوانان در جزایر ساموآ کرده بود، ظاهراً معلوم شده بود که حالات و عوارضی که در دوران بلوغ گریبانگیر جوانان آمریکایی می‌شود ناشی از فرهنگ آنان است، چه این مسائل به زعم مید برای نوجوانان ساموآیی که فرهنگی متفاوت دارند وجود ندارد. مید سعی کرده بود نشان دهد که ساموآیی‌ها در این دوران زندگی راحت و بی‌دغدغه‌ای را سپری می‌کنند و دوران بلوغ نیز

اینجا بسیار لذت‌بخش و دل انگیز است.

چرا مارگارت مید در صدد اثبات چنین امری برآمده بود؟ کاری که این مردمشناس می‌خواست انجام دهد در واقع ابطال نظریهٔ مخالفان خود و استادش فرانتس بوآس بود. تصویری که او از دوران بلوغ در ساموآ ترسیم کرده بود به اصطلاح مردمشناسی یك «مورد نفی کننده» (negative instance) بود. وی می‌خواست حکم کلی مخالفان را که می‌گفتند طوفانهای روحی دوران بلوغ و نوجوانی ناشی از عوامل ریستی است نفی کند. هدفی که مید در این تحقیق دنبال می‌کرد این بود که جدال میان طرفداران جبر و موجبیت عوامل زیستی (biological determinism) و اصلاح نژاد (eugenics) از یك سو و طرفداران موجبیت عوامل فرهنگی (cultural determinism) و اصلاح فرهنگ را از سوی دیگر، به نفع دستهٔ اخیر پایان بخشند.

انتشار نتایج تحقیقات مید در جزایر ساموآ و استقبالی که در محافل علمی و دانشگاهی از کتاب او به عمل آمد، نویسنده را در این جدال پیروز کرد و او را به شهرت جهانی رساند. از آن به بعد در اروپا و آمریکا طرفداران اصلاح فرهنگ به نتایجی که مید در تحقیقات خود در ساموآ گرفته بود به عنوان محکمترین سند و قاطعترین دلیل در اثبات مدعای خود نگاه کردند تا اینکه اخیراً مردمشناس دیگری از زلاندنو در ضمن تحقیق جامعی که در جزایر ساموآ انجام داده نشان داده است که نتایجی که خانم مید حاصل کرده بی‌اساس و تحقیقاتش فاقد ارزش علمی است. *مارگارت مید و ساموآ* کتابی است که دِرِك فری من برای رد مدعای مید نوشته و در آن ثابت کرده است که مارگارت مید هم خود اشتباه کرده و هم جامعهٔ علمی را به اشتباه انداخته است.

پس از اینکه فری من به ابطال ورد مدعیات مید بپردازد، کوشیده است تا زمینهٔ تاریخی تحقیق و انگیزهٔ او را برای سفر به ساموآ به تفصیل شرح دهد. مید شاگرد و فادار فرانتس بوآس و مخالف سرسخت فرانسیس گالتون و پیروان نظریهٔ اصلاح نژاد و اصالت وراثت بود. بوآس بر خلاف گالتون سخت معتقد بود که نحوهٔ شخصیت فرد را می‌سازد فرهنگ و تربیت اجتماعی است نه وراثت و عوامل طبیعی و نژادی. بوآس و همفکران و شاگردانش، بخصوص روث بندیکت (Ruth Benedict) و مارگارت مید، برای تأیید و تحکیم نظریهٔ اصالت فرهنگ محتاج به شواهد علمی بودند و مید به توصیهٔ بوآس سعی کرد این شواهد را با سفر به ساموآ و تحقیق در وضع نوجوانان آن تأمین کند.

ساموآ و فرهنگ آن، پیش از اینکه مید در اواخر اوت ۱۹۲۵ (شهریور ۱۳۰۴) به آنجا سفر کند، ناشناخته نبود. از یك قرن پیش سیاحان و مورخان و مبلغان مسیحی اطلاعات بسیاری دربارهٔ نهادهای اجتماعی و سنتهای فرهنگی ساموآ کسب کرده بودند. ساکنان این جزیره حتی در قرن نوزدهم به دین مسیحی گرویده بودند و خود جزیره هم به تسلط آمریکا در آمده بود. این رفت و آمدها و همچنین نفوذ فرهنگ غربی موجب شده بود که فرهنگ ساموآ تا حدودی بکارت خود را از دست داده باشد. ولی مید بدون توجه به اطلاعاتی که دیگران دربارهٔ فرهنگ ساموآیی گزارش کرده بودند، با ساموآ به عنوان یك فرهنگ بکر و ناشناخته برخورد کرد و گزارشی را که تهیه کرد به منزلهٔ یك تحقیق اصیل و بی‌سابقه معرفی نمود.

برجسته‌ترین خصوصیتی که مید برای زندگی اهالی ساموآ عموماً و وضع نوجوانان آن خصوصاً ترسیم کرد این بود که زندگی در این جزایر در کمال راحتی و آسانی و آسانگیری سپری می‌شود. رقابت و دشمنی میان افراد جامعه وجود ندارد و روح تعاون و همکاری و دوستی در همهٔ شؤون زندگی حکمفرماست. این آسانگیری و آسانی و راحتی و سهولت در روابط اجتماعی بخصوص در دوران بلوغ و نوجوانی، که موضوع اصلی تحقیق مید است، مشهود است. علت این امر در شیوهٔ تربیتی و پرورش کودکان در جامعهٔ ساموآیی است. کودکان ساموآیی، بنا به گزارش مید، وابستگی خاصی به افراد خانوادهٔ خود ندارند و لذا از قید و بندها و نسبتهای خانوادگی و زیستی فارغند. تربیت اطفال با آزادی و آزادگی کامل قرین است و همین امر باعث می‌شود که در دوران بلوغ از تنشها و تعارضات نفسانی که مبتلا به نوجوانان آمریکایی و اروپایی است فارغ باشند. حالات و عواطف عمیق، مانند عشق و نفرت مفرط و حسادت و حس انتقامجویی و غم و اندوه شدید، در آنها وجود ندارد. به همین دلیل اختلالات روانی و «نوروز» در نوجوانان ساموآیی دیده نمی‌شود.

بزرگترین عاملی که موجب شهرت کتاب مید شد توصیفی بود که نویسنده از ارزشهای جنسی در فرهنگ ساموآیی کرده بود. در تصویر فریب‌دهنده‌ای که وی از وضع جنسی در این جامعه رسم کرده بود نشان داده بود که ساموآیی‌ها اصولاً مردمی هستند که در امور جنسی قید و بندی ندارند و دختران و پسران قبل از ازدواج آزادانه با یکدیگر روابط جنسی برقرار می‌کنند. حتی زنا و فحشا که در جوامع دیگر از گناهان بزرگ به شمار می‌آید در میان ساموآیی‌ها طبیعی است و «ارزش منفی» ندارد. بنا به گفتهٔ مید «تصور تجاوز به عنف یا هر نوع عمل جنسی که طرفین به آن رضایت کامل نداشته باشند بکلی غریب است و به ذهن اهالی ساموآ خطور نمی‌کند.» حاصل آنکه دوران بلوغ و نوجوانی که در جوامع دیگر معمولاً آمیخته با تعارضات نفسانی و ناراحتیها و عقده‌های روانی است، در جزایر ساموآ دوره‌ای مطبوع و دلپذیر است و ساموآیی‌ها این دوره را در نهایت راحتی و آسودگی پشت سر می‌گذارند. نتیجهٔ اصلی که مید از این تحقیق گرفت این بود

که آنچه شخصیت فرد را در جامعه می‌سازد فرهنگ و عوامل تربیتی است نه عوامل طبیعی و زیستی.

توصیفی که مید به خیال خود از جامعهٔ آسانگیر ساموآیی، بویژه در امور جنسی، کرده بود برای جامعهٔ غربی که در سراشیب انحطاط فرهنگی بود، مخصوص برای کسانی که طرفدارآزادیهای جنسی بودند و ارزشهای اخلاق مسیحی را دست و پا گیر به شمار می‌آوردند، بسیار شایان توجه و نوید بخش بود. اثر مید پس از انتشار تأثیر عمیق و وسیعی در جامعهٔ غربی از خود به جا گذاشت، و در واقع بسیاری از ارزشهای اخلاقی که در سالهای بعد در غرب رواج پیدا کرد با مطالبی که او اظهار کرده بود هماهنگی پیدا نمود.

همان طور که اشاره شد هیاهویی که *رسیدن به دورهٔ بلوغ در ساموآ* به پا کرد آنچنان مؤثر بود که حدود نیم قرن همهٔ مردمشناسان غربی را تحت تأثیر خود قرار داد و هیچ کس دربارهٔ صحت ادعاهای خانم مید شك و تردیدی به دل راه نداد. ولی تحقیقات علمی پروفسور فری‌من بر همهٔ ادعاهای این خانم خط بطلان کشیده است. وی با شواهد و دلایل متقن نشان داده است که این خانم در تمام این مدت هم خود و هم دیگران را نادانسته فریب داده است.

بزرگترین خطایی که مید مرتکب شده، از نظر فری‌من، وسایل و طریقه‌ای است که او برای تحقیق خود اتخاذ کرده است. نتایجی که مید کسب کرده بود مبتنی بر سؤالاتی بود که وی در مدتی بسیار کوتاه از بیست و پنج تن از دختران جوان ساموآیی کرده بود، و سپس این نتایج را به همهٔ مردم این جزایر، از جمله پسران، تعمیم داده بود. این سؤالات و جوابها و تعداد معدود کسانی که با آنان مصاحبه شده بود، به قول فری‌من، نمی‌توانست اساس محکمی برای نتایج مهمی که مید ادعا می‌کرد به شمار آید. خود ساموآیی‌ها هم وقتی ادعاهای مید را دربارهٔ اوضاع اجتماعی و ارزشهای فرهنگی که به آنان نسبت داده شده بود شنیدند آنها را انکار کردند. حتی بعضی از اهالی برای پروفسور فری‌من فاش ساختند که دختران بازیگوشی که مید با آنان مصاحبه کرده بود در هنگام پاسخ به پرسشها وی را دست انداخته و سر به سرش گذاشته بودند. مید اصلاً زبان ساموآیی نمی‌دانست و تصور اینکه دختران جوان و شوخ ساموآیی یك دختر جوان خارجی را دست انداخته و به پرسشهای او، بخصوص در مسائل جنسی، جوابهای غلط انداز داده باشند کاملاً قابل درك است. ولی به هر حال این چیزی نیست که فری‌من برای ردّ ادعاهای بی‌اساس مید بدان متکی باشد. اتکای او به تحقیقات پردامنه‌ای است که طی سالیان دراز در جامعهٔ ساموآیی به عمل آورده و تك تك مواردی را که مید روی آنها انگشت گذاشته مورد تحقیق مجدد قرار داده است.

گزارشِ بازنگری و تحقیق مجدد فری‌من در بخش سوم کتاب او تحت عنوان «ابطال نتایج مید» به تفصیل ثبت شده است. این بخش به دنبال «ظهور موجبیت عوامل فرهنگی» و «تحقیقات مید در ساموآ» که در واقع تاریخچهٔ مجادلات و مشاجرات و انگیزهٔ خانم مید است آمده و در طی یازده فصل مسائل اصلی مورد نظر مید را یك به یك بررسی کرده است. به استثنای فصل اول این بخش که باز دربارهٔ زمینهٔ تاریخی تحقیق مید است، هر یك از فصول به یك مسألهٔ خاص که مورد توجه مید بوده است اختصاص دارد: «سلسله مراتب اجتماعی»، «تعاون و رقابت»، رفتار تهاجمی و روحیهٔ جنگجویی»، «دین، کفر و مسیحیت»، «تنبیهات»، «پرورش اطفال»، «خصوصیات شخصیتی ساموآیی‌ها»، «ارزشها و رفتارهای جنسی»، «بلوغ و نوجوانی»، و «وضع اخلاقی ساموآیی» عناوینی است که فری‌من برای این فصول اختیار کرده است.

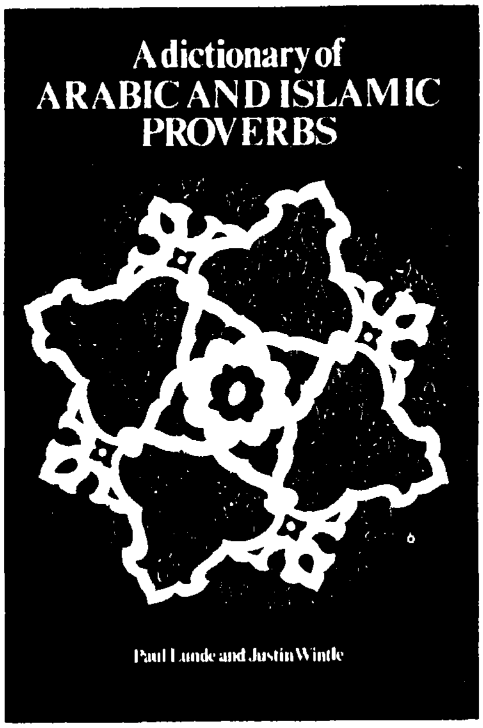
در هر یك از فصول فوق فری‌من ثابت کرده است که ادعای خانم مید در آن مورد کاملاً غلط بوده است. رسوم اجتماعی اهالی جزایر ساموآ، برخلاف گفتهٔ مید، مبتنی بر سلسله مراتب قدرت است. رفتار مردم تهاجمی است و روحیهٔ جنگجویی بر آنان غلبه دارد. دین آنان هم دست نخورده نبوده، بلکه همان طور که اشاره شد آنها قبلاً به دین مسیحی گرویده بودند و تحت تأثیر ارزشهای اخلاقی مسیحیت قرار گرفته بودند. بچه‌های ساموآیی نیز تحت شرایط سختی تربیت و ادب می‌شوند و تنبیهات بدنی توسط والدین و سایر افراد خانواده به شدت اجرا می‌شود. کودکان ساموایی مانند کودکان جوامع دیگر وابسته به افراد خانوادهٔ خود بخصوص مادرانشان هستند. حالات و عواطف عمیقی از دوران کودکی در آنها مشاهده می‌شود. اختلالات روانی و نوروز و تنشهای روحی و عاطفی نیز در جامعهٔ ساموآیی دیده می‌شود؛ میزان خودکشی بالاست. زنا و فحشا هم در جامعهٔ ساموآیی در عین حال که رواج دارد از ارزشهای منفی جامعه به شمار می‌آید. میزان خشونت و تجاوز به عنف بسیار بالاست. پس در همهٔ این موارد ادعاهای مید خلاف واقع بوده است. بالنتیجه، آنچه را که مید و هوادارانش «مورد نفی کننده» می‌پنداشتند در واقع غلط بوده است و لذا ادعای او و پیروان استادش فرانتس بوآس در مورد رد «موجبیت عوامل زیستی» و اثبات «موجبیت عوامل فرهنگی» با شکست مواجه شده است.

نتیجه‌ای که فری‌من به طور کلی از بحث خود در این کتاب می‌گیرد از لحاظ روانشناسی اهل علم و تحقیق قابل تأمّل است. بنا به گفتهٔ او، تحقیقات سرا پا غلط مارگارت مید نمونهٔ بارزی است از دامی که مدّعیان علم ممکن است در آن گرفتار شوند

ی طرفی علمی و روحیهٔ تحقیق اقتضا می کند که انسان صرف نظر
ز پیسداوریها و عقاید و تمایلات سخصی خود به سناخت واقعیت
بردارد. ولی چه بسا مدّعیانی که به جای تحقیق در واقعیه سعی
ر پیدا کردن شواهد برای اثبات عقاید خود می‌کنند. در این
حالات سخص حتی از دیدن واقعیتی که خلاف میل اوست عاجز
ی سود و این خود یکی از ضعفهای بسری است. ابتدا عقیده‌ای
ی اساس در ذهن قوت می گیرد، آنچنان که پس از مدتی خود به
صورت حجابی در برابر دیدگان در می آید و اجازه نمی‌دهد که
سخص واقعیت را آنچنان که هست ببیند. این ضعف مبتلابه همهٔ
فراد آدمی است، ولی وقتی اهل علم و تحقیق نیز گرفتار آن
می‌سوند فاجعه به بار می آید. و این دقیقاً فاجعه‌ای بود که تلاش
مارگارت مید در مردمسناسی به بار آورد. وی وارث یك مجادلهٔ
دیرینه میان اصحاب اصالت موجبیت عوامل زیستی از یك سو و
اصحاب اصالت موجبیت عوامل فرهنگی از سوی دیگر بود و
خود تحت تأثیر دستهٔ اخیر سخت معتقد بود که آنچه سازندهٔ
سخصیت آدمی است فرهنگ و عوامل فرهنگی و تربیتی است نه
عوامل طبیعی و زیستی. این اعتقاد که به صورت اسطوره در آمده
بود مبتنی بر سواهد و ادلّهٔ علمی نبود، ولی به هر حال مید و
همفکران او به آن ایمان داستند و در صحت آن ذره‌ای سك و تردید
نداستند. روحیهٔ تحقیق و روس علمی در حل این مسأله اقتضا
می‌کرد که مید عقیدهٔ خود را کنار بگذارد و به بررسی واقعیت
بپردازد. از آن مهمتر، اگر مید می‌خواست برخوردی عالمانه و
محققانه با این مسأله داسته باسد، از نظر فری من، باید روس
اعتقادی کارل پوپر را که بعدها مطرح سد در مورد خود به کار
می‌برد و نظریهٔ خود را در معرض آزمایش دقیق و متقن قرار
می‌داد. ولی او به جای این کار، به دیدن نقش خویس در آب بسنده
کرد و با ستایزدگی سواهدی را برای اثبات نظریهٔ خود جمع آوری
کرد که پایه و اساسی نداشت. زندگی مردم ساموآ و ارزشهای
فرهنگی آنان، چنانکه فری من ثابت کرده است، درست خلاف
آن چیزی است که گزارش مید نسان می‌دهد. بنابراین آنچه را که
او «مورد نفی کننده» می‌پنداست در حقیقت نافی نظریات
مخالفان بود.

انکار این مدعا توسط فری من، یك بار دیگر دعوای قدیمی
اصحاب اصالت موجبیت عوامل زیستی و اصحاب اصالت
موجبیت عوامل فرهنگی را زنده می کند و حکمی که او در این
مورد می‌کند این است که اگر چه عامل فرهنگ در ساختن
سخصیت فرد بسیار مؤثر است، ولی طبیعت و عوامل زیستی هم
خالی از تأثیر نیست. بنابراین، هیچ یك از این دو عامل، یعنی
فرهنگ و زیست شناسی را، نمی توان کنار گذاشت.

گلچینی از امثال و حکم اسلامی



Paul Lunde and Justin Wintle. *A Dictionary of Arabic and Islamic Proverbs*. London, Routledge and Kegan Paul, 1984.

فرهنگ *ضرب‌المثلهای عربی و اسلامی* گلچینی است از ضرب‌المثلهایی که به زبانهای عربی و فارسی و ترکی در کشورهای خاورمیانه و سمال افریقا رواج دارد. این کتاب را مؤلفان آن پل لوند و جاستین وینتل از روی منابع مختلف عربی و ترکی انتخاب و به انگلیسی ترجمه کرده‌اند. تاکنون کتابهای متعددی در زمینهٔ ضرب‌المثلهای کسورهای اسلامی بخصوص کشورهای عربی به زبان انگلیسی تهیه شده است، ولی این اثر با آثار قبلی تفاوتهایی دارد که به بعضی از آنها اساره می‌کنیم.

همان طور که مؤلفان خود در مقدمهٔ کتاب اظهار کرده‌اند، ضرب‌المثلهایی که انتخاب شده همه مربوط است به جهان اسلام، از ایران و افغانستان و پاکستان گرفته تا تونس و مراکش و اسپانیای اسلامی، در واقع کاری که مؤلفان در این کتاب کرده‌اند

این است که ملیت هر یك از امثال را تعیین کرده‌اند. در کنار هر ضرب‌المثل نام کشوری ذکر شده است، لبنانی و تونسی و سودانی و مصری و افغانی و پاکستانی و عراقی و ترك و سوری و عمانی و غیره، ولی ایرانی را به عنوان فارسی ذکر کرده‌اند. احتمالاً دامنهٔ حصر اقتصادی ایران توسط کشورهای غرب و کینهٔ آنان در صحنهٔ سیاست به قلمرو مسائل فرهنگی هم سرایت کرده است. تعجب ما وقتی بیشتر می‌شود که می‌بینیم مؤلفان در مرزبندیهای خود آن قدر باریك شده‌اند که حتی شناسنامهٔ بعضی از ضرب‌المثلها را به نام «عربستان سعودی» صادر کرده‌اند.

اختلاف دیگر این گلچین با مجموعه‌های مشابه در این است که مؤلفان فقط کشورهای اسلامی را در نظر گرفته‌اند و ضرب‌المثلهای این کشورها را انتخاب و ترجمه کرده‌اند و از ذکر امثالی که به قول آنها جنبهٔ بین‌المللی و جهانی داشته ولو اینکه در این کشورها شایع هم بوده باشد صرف نظر کرده و مثلاً قید کرده‌اند ضرب‌المثلهایی را که ریشهٔ آنها در تورات و انجیل بوده است نیاورده‌اند. به این روش نمی‌توان ایرادی گرفت، ولی اشکال اینجاست که اگر مؤلفان قصد داشته‌اند ضرب‌المثلهای مسلمانان کشورهای مختلف را معرفی کنند، و حتی از مالت و اسپانیای دورهٔ اسلامی هم گزینه‌هایی نقل کرده‌اند، چرا از کشورهای دیگر که جمعیت مسلمانان آنها بسیار زیاد است و در فرهنگ اسلامی آنان بدون شك ضرب‌المثلهای زیادی وجود دارد غفلت کرده‌اند. آیا هندیها و روسی‌های مسلمان ضرب‌المثل ندارند؟ ممکن است علت حذف این کشورها این باشد که دین رسمی آنها اسلام نیست. بسیار خوب. ولی کویت و عمان و امارات متحدهٔ عربی و اردن و لیبی چه گناهی کرده‌اند؟ چرا از کردها که یك کشور نیستند ضرب‌المثل نقل شده، ولی از کشورهای خلیج فارس و بخصوص اردن و لیبی هیچ چیز نیامده است؟

واقع امر این است که این کتاب یك اثر تحقیقی نیست، بلکه یك کتاب سرگرم کنندهٔ تفننی برای عامهٔ غیر محقق است و لذا به شناسنامه‌هایی که برای ضرب المثلها صادر شده است اعتمادی نمی‌توان کرد. البته علت این امر این نیست که مترجمان در تعیین ملیت ضرب‌المثلها تحقیق نکرده یا اشتباه کرده‌اند، بلکه در مجموع این نوع تقسیم‌بندی غلط است. چطور می‌توان یك ضرب‌المثل عربیِ جا افتاده را مقید به یك منطقهٔ خاص جغرافیایی کرد؟ مثلاً برای عبارت «الکفرُ مِلّة واحدة» (کفر ملت واحدی است) در این کتاب شناسنامهٔ تونسی صادر شده (ص ۴۱)، ولی در کدام یك از مرزهای کشورهای عربی برای ورود چنین مثلی روادید مطالبه می‌کنند؟ این عبارت نه تنها متعلق به همهٔ کشورهای عربی بلکه از آنِ همهٔ کشورهای اسلامی است و در ایران خود ما هم حتی هر نوجوان دبیرستانی آن را از خو[د] می‌داند. در مورد بسیاری از ضرب المثلهایی هم که به کشورهای غیرِ عربی نسبت داده شده کم و بیش همین حکم صادق است مثلاً ضرب المثل «توکل به خدا کن، ولی شترت را هم ببند» [به] عنوان یكٔ ضرب‌المثل ترکی نقل شده (ص ۴۱) ولی همهٔ [ما] می‌دانیم که این از حدیث «اعقل و توکل» اقتباس شده و مولو[ی] هم آن را در مثنوی چنین بیان کرده است:

گفت پیغمبر به آواز بلند
با توکل زانوی اشتر ببند

البته این مطلب در مورد امثال و حِکَمی صادق است که عموم[اً] از قرآن و حدیث و سخنان ائمه و مشایخ و نویسندگان بزرگ جهان[ِ] اسلام اقتباس شده است. ولی در این کتاب ضرب المثلهایی هم دیده می‌شود که لااقل ما آنها را نشنیده‌ایم، و بسا که از سنشان سالیان زیادی نگذشته باشد و به همان محدودهٔ جغرافیایی [که] مؤلفان با توجه به منابع خود قید کرده‌اند تعلق داشته باشد. برای این که خواننده با نمونه‌ای از ضرب‌المثلهای کشورهای مختلف که بر سر یك سفره ننشسته‌اند آشنا شود، چند مَثَل را که در بار[هٔ] موضوع ازدواج نقل شده است در اینجا با ذکر ملیت هر یك ترجمه می‌کنیم.

* در هر ازدواجی یك عیبی پیدا می‌شود (عربی).
* عروس بی‌جهاز مانند جنازهٔ نامعطر است (لبنانی).
* به تشییع جنازه بروید، ولی از محالس عروسی پرهیز کنید (سوری).
* زبان در هنگام خواستگاری تر است و بعد از عروسی حسك (عمانی).
* اگر می‌خواهید ببینید عروس خوسگل است یا زشت به صورت برادرش نگاه کنید (عربی).
* داماد در هفتهٔ اول شاه است، در هفتهٔ دوم وزیر، و بقیهٔ عمر زندانی (تونسی).
* با زن نادان ازدواج مکنید، حتی اگر گونه‌های او مشك فام باشد (فارسی).
* مردی که دو زن دارد حمال است (کردی).

ضرب‌المثلی را که در اینجا از فارسی نقل شده است من درجایی ندیده‌ام و نمی‌دانم مؤلفان آن را از کجا آورده‌اند. همان طور که اشاره شد در این کتاب به طور کلی به ایران و زبان فارسی بیش از همه بی‌مهری شده است. درمیان منابع این کتاب حتی یك کتاب فارسی هم نیامده است. ظاهراً مؤلفان زبان فارسی نمی‌دانسته‌اند، و دایرهٔ زباندانی ایشان از عربی و ترکی تجاوز نمی‌کرده است. گنجینهٔ زبان فارسی از لحاظ امثال و حِکَم اگر [از] عربی غنی‌تر نباشد، فقیرتر از آن نیست. ترکی که جای خو[د]

رد. ولی تعداد ضرب المثلهای فارسی در این کتاب بسیار کم ست. البته، تعدادی از ضرب المثلهایی که به کشورهای دیگر سبت داده شده، همانطور که گفته شد، در زبان فارسی هم گاه عیناً گاه با اندکی اختلاف وجود دارد. مثلاً این ضرب المثل که ناسنامهٔ عربی برای آن صادر شده «تخم مرغ دزد شتر دزد شود» ص ۲۸)، همان ضرب المثل قدیم خودمان است. و همچنین این رب المثل که «حرف زدن مالیات ندارد» که به لبنانیها نسبت اده شده است. «شب آبستن است» به ترکها نسبت داده شده ص ۹۷)، در حالی که در فارسی به چند گونه آمده است، مانند سب آبستن است ای برادر به روز» (سعدی)، یا «شب آبستن ست تا چه زاید سحر»، یا «شب حامله است تا چه زاید»، یا «شب حامله است، تا چه زاید فردا» و چندین روایت دیگر (رجوع کنید *امثال و حِکَم* دهخدا). و دیگر «هیچ کس منار نمی‌دزدد مگر این که اول فکر پنهان ساختن آن را کرده باشد» به عربها نسبت داده شده، ولی هر فارسی زبانی با مضمون آن کاملاً آشناست و می‌داند که «کسی که منار می‌دزدد اوّل فکر چاهش را می کند». بعضی از مثال هم به گونه یا گونه‌هایی دیگر در فارسی رواج دارد. دو نمونه را از آنها را ذیلاً نقل می کنیم. ابتدا صورت ضرب المثل در کتاب با ذکر ملیت آن و سپس نظیر یا نظایر آن در فارسی.

۱. هر دری که خدا ببندد، هزار در دیگر را می گشاید (ترکی، ص ۵۳)

فارسی:

ایزد هرگز دری نبندد بر تو
تا صد دیگر ببهتری نگشاید (*اسرارالتوحید*)
خدا گر ببندد زحکمت دری
زرحمت گشاید در دیگری (سعدی)
هر یکی از عوض دهد هفتاد
گردری بست بر توده بگشاد (سنایی)

۲. تف سر بالا بر سبیل می‌افتد، و تف سر پایین به ریش (عربی، ص ۱۰۷)

فارسی: تف سر بالا یا به ریش می افتد یا به سبیل.

در میان ضرب المثلهایی که به «فارسی» نسبت داده شده است، پاره‌ای شناخته شده و پاره‌ای نیز ناشناس است. «شغال بیشهٔ مازندران را / نگیرد جز سگ مازندرانی» (ص ۸۸) و «دیوار موش دارد، موش هم گوش دارد» (ص ۳۶) از امثال معروف است که عیناً ترجمه شده است. اما بعضی از ضرب المثلهای معروف هم به صورت آزاد ترجمهٔ شده است. از جمله این مصرع معروف مولوی است که می گوید: «پای استدلالیان چوبین بود» که در کتاب چنین ترجمه شده است: «کسی که برای اثبات وجود خدا به دنبال برهان برود پایش چوبین است» (ص ۵۳). و ضرب المثل «هم خدا را می خواهد هم خرما را» بدین صورت تفسیر شده است. «خدا را انتخاب کن، خرما را هم انتخاب کن، ولی هر دو را نمی توانی انتخاب کنی» (ص ۵۳). بعضی از ضرب المثلها نیز ناشناخته است، مانند: «بهترین تسبیح رشتهٔ زندگی است که دانه‌های محبت و تفکر در آن کرده باشند» (ص ۴۱)

باری، از آنجا که این کتاب از روی تفنن نوشته شده است، انتظار دقتهایی که معمولاً از یك اثر علمی و تحقیقی می رود از آن نمی‌توان داشت. مؤلفان در مقدمهٔ خود گفته‌اند که «شاید سریعترین راه برای درك خصوصیات یك ملت یا یك فرهنگ آشنا شدن با ضرب المثلهای ایشان است» این احتمال ممکن است درست باشد، ولی با اشکالاتی که ذکر شد بعید به نظر می رسد که مؤلفان در رسیدن به مقصود خود که معرفی خصوصیات مردم کشورهای مختلف اسلامی باشد چندان موفقیتی کسب کرده باشند. البته در مجموع شاید خوانندگان با خواندن همهٔ کتاب با روحیات مسلمانان به طور کلی تا حدودی آشنا شوند، ولی یقیناً این آشنایی دقیقاً وارد مرزبندیهایی که برای ملیتها قایل شده‌اند نمی‌شود. حتی عناوینی که ضرب المثلها ذیل آنها نقل شده است دقیق نیست. خواننده اگر از نام کشورها و عناوین صرف نظر کند، می تواند از حکمتها و مثلهای مردم مسلمان به طور کلی بهره‌ای برد، و ما نیز به سهم خود بعضی از آنها را صرف نظر از این شناسنامه‌های ساختگی نقل می کنیم:

* به مردم اعتماد کردن آب در غربال بیختن است (ص ۶۴).
* هر نسلی به نسلهای پیشین دشنام فرستد (ص ۶۴).
* هر کسی صاحب اختیار ریش خودش است (ص ۶۹).
* در عشق تکلّف نیست (ص ۸۱).
* هر فرعونی را موسایی است (ص ۱۰۹).
* هرگز سخن حق مگویید مگر اینکه یك پایتان در رکاب باشد (ص ۱۴۵).
* اگر قرار بود خدا همهٔ دعاها را مستجاب کند از آسمان استخوان می بارید (ص ۱۴۹).
* در کنار هر گنجی اژدهایی خوابیده است (ص ۱۵۲).
* یك شوهر برای زن بهتر از هفت پسر است (ص ۱۲۲).
* هر کسی یك جور دیوانگی دارد (ص ۹۱).
* یك خر زنده از یك فیلسوف مرده بهتر است (ص ۸۸).
* زخم زبان از زخم تیغ بدتر است (ص ۷۲).
* مهمان و ماهی پس از سه روز می گندند (ص ۵۶).
* هدیهٔ کوچك از دل است و هدیهٔ بزرگ از جیب (ص ۵۱).
* دست بده بالاتر از دست بگیر است (ص ۵۱).
* کلید بهشت صبر است (ص ۱۰۲).

ن. پ.

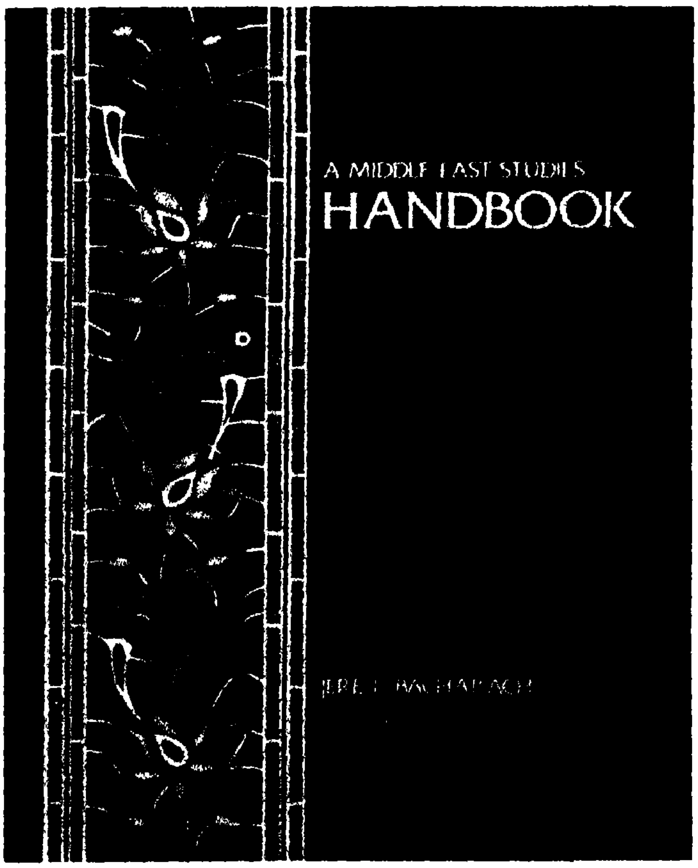
Jere L. Bacharach. *A Middle East Studies Handbook*, Cambridge University Press, 1984, 160 p.

راهنمای مطالعات خاورمیانه

کامران فانی

کتاب *راهنمای مطالعات خاورمیانه* نوشتهٔ جری باکاراك [باچاراح ؟] نخستین بار در ۱۹۷۴ تحت عنوان *راهنمای مطالعات خاور نزدیك* منتشر شد. اصطلاح خاور نزدیك امروزه کمتر به کار می‌رود و جای خود را به اصطلاح مأنوستر خاورمیانه سپرده است. مؤلف هم در ویرایش دوم کتاب که در سال ۱۹۸۴ منتشر شده همین اصطلاح را به‌کار برده است. منطقهٔ جغرافیایی خاورمیانه از افغانستان تا مصر را در بر می‌گیرد و شامل کشورهای ایران، ترکیه، عراق، سوریه، لبنان، اردن، فلسطین، عربستان و مصر می‌شود. خاورمیانه از نقاط حساس و سرنوشت‌ساز جهان است و هر ساله کتابهای بسیاری دربارهٔ آن نوشته می‌شود. اصولاً آثاری که در غرب دربارهٔ تاریخ کشورهای اسلامی نوشته شده دو گونه‌اند که کم و کیف آنها با هم متفاوت است. نوع اول کتابهای تحقیقی و تخصصی است که با تیراژ کم و مخاطب محدود منتشر می‌شود. این مخاطبان محدود معمولاً گروهی اندك از دانشمندان و دانشجویان هستند که رشتهٔ خاص تحقیقی آنها اسلامشناسی و شرقشناسی است. نوع دوم کتابهایی است که مخاطب عام‌تر دارد و مطالب را ساده‌تر مطرح می‌کند. اطلاعات نویسندگان این گونه کتابها دربارهٔ اسلام و تاریخ کشورهای اسلامی عموماً اندك است و ناگزیر تصویری که از این کشورها به‌دست می‌دهند اغلب ناقص و نادرست است. در این میان کتابهایی که در عین عامه‌فهم بودن جانب تحقیق و انصاف را رعایت کنند و اطلاعات درستی به خوانندهٔ غیرمتخصص بدهند همچنان اندك است. کتاب *راهنمای مطالعات خاورمیانه* کوششی است در جبران این کمبود. مؤلف که استاد تاریخ و سرپرست مرکز خاورمیانهٔ مدرسهٔ مطالعات بین‌المللی در دانشگاه واشینگتن است کوشیده است با توجه به نیاز مبرم دانشجویان علوم سیاسی و تاریخ، مرجع دم‌دست و مفیدی دربارهٔ وضع کشورهای خاورمیانه و تاریخ گذشتهٔ آنها فراهم آورد. مطالبی که در این کتاب آمده معمولاً در مراجع مختلف پراکنده است و به سهولت دسترس‌پذیر نیست. کوشش مؤلف در تلفیق و ادغام این مطالب ستودنی است. کتاب در ده فصل تنظیم شده است:

فصل اول: روش ترانویسی (ضبط) اعلام اسلامی به خط لاتین. مؤلف مشکلات برگرداندن خط عربی را به خط لاتین برشمرده و روشهای مختلف را توضیح داده و یك جدول کامل



...ضبطی برای ترانویسی اسامی عربی و فارسی و ترکی قدیم و جدید فراهم آورده است. در پایان این فصل دربارهٔ نامهای اسلامی و اجزاء آن ـ از اسم و نسب و نسبت و کنیه و لقب ـ سخن گفته است.

فصل دوم: مراجع و منابع. در این فصل ۸۹ کتاب مرجع و نشریهٔ ادواری دربارهٔ تاریخ خاورمیانه در گذشته و حال معرفی شده و نام اختصاری آنها که معمولاً در منابع مختلف ذکر می شود، آمده است.

فصل سوم: تقویم اسلامی و جدول تطبیقی. یکی از مشکلات نویسندگان و مترجمان مسألهٔ تبدیل تاریخ هجری قمری به میلادی و بالعکس است. مؤلف در این فصل تقویم اسلامی را معرفی کرده و ماههای عربی و سریانی و ایرانی و عبری را برشمرده و یك جدول تطبیقی قمری به میلادی از سال اول هجرت (۲۰ ژوئیهٔ ۶۲۲ میلادی) تا سال ۱۴۲۱ قمری (۲۰۰۰ میلادی) تهیه کرده است.

فصل چهارم: سلسله‌ها و فرمانروایان. مفصلترین و درواقع مهمترین بخش کتاب است. مؤلف در این فصل نام سلسله‌ها و خاندانهای حکومتی کشورهای خاورمیانه را از صدر اسلام تا پایان سال ۱۹۸۳ میلادی برشمرده و برای آنها جدولهای نسب‌شناسی یا شجرةالنسب تهیه کرده است. در مورد سلسله‌های اسلامی نخستین بار استانلی لین‌پول در ۱۸۹۳ کتاب *طبقات سلاطین اسلام* را نوشت. پس از او زامباور کتاب *معجم‌الانساب و الاسرات الحاکمة فی‌التاریخ الاسلام* را تألیف کرد (در ۱۹۲۷ میلادی) این کتاب بی‌گمان مفصلترین و محققانه‌ترین اثری است که تاکنون دربارهٔ سلسله‌های اسلامی تألیف شده است، ولی اینك که ۵۰ سال از تألیف آن می‌گذرد، لازم است باتوجه به تحقیقات جدید این اثر تکمیل شود و نواقص و نقایص آن برطرف گردد. پس از زامباور، باسورث کتاب *سلسله‌های اسلامی* را تأسیس کرد (۱۹۶۷ میلادی) که اثری محققانه است، هر چند که تفصیل کتاب زامباور را ندارد. باسورث در ۱۹۸۰ در این اثر خود تجدیدنظر کرد و باتوجه به این تجدیدنظر لازم است ترجمهٔ فارسی آن نیز ـ در صورت تجدید چاپ ـ بازبینی شود و اضافات و تغییرات مؤلف در آن اعمال گردد. آخرین و جدیدترین کتابی که دربارهٔ سلسله‌های اسلامی تألیف شده، کتاب *تاریخ الدول الاسلامیه* و *معجم الأسرالحاکمة* تألیف احمد السعید سلیمان (چاپ قاهره) است که بنده آن را ندیده‌ام، ولی به گفتهٔ مؤلف کتاب *راهنمای مطالعات خاورمیانه* اغلب تاریخهایی که برای سلسله‌های ایرانی آورده نادرست است. به هر تقدیر بخش سلسله‌های کتاب *راهنمای مطالعات خاورمیانه* فقط شامل سلسله‌های مهم است و ذکری از خاندانهای مشهور و حکام محلی در آن نیامده است. این فصل در عین اجمال، محققانه و دقیق است جز آنکه در ذیل تاریخ ایران سلسلهٔ غزنویان را ذکر نکرده و آن را در تاریخ افغانستان و ماوراءالنهر آورده است. شك نیست که غزنویان سلسله‌ای ایرانی است و تاریخ آن بخشی از تداوم تاریخی ایران به‌شمار می‌رود. مؤلف در ذیل رؤسای جمهور جمهوری اسلامی ایران نیز فقط آورده است. ابوالحسن بنی‌صدر (۱۹۸۰ـ۱۹۸۱) و محمدعلی رجائی (۱۹۸۱) و عجیب است با اینکه کتاب وقایع را تا پایان سال ۱۹۸۳ میلادی (زمستان ۱۳۶۲) در بردارد ذکری از ریاست جمهوری حجة‌الاسلام سید علی خامنه‌ای نکرده است.

فصل پنجم: جدولهای پیوست. مؤلف در این فصل جدول اسناد طرایق صوفیه (که در آن این طرایق را از معروف کرخی به امام رضا (ع) متصل می‌کند)، قبایل مشهور، زبانهای سامی و زبانهای هند و ایرانی و ترکی را آورده است.

فصل ششم: گاهشماری. فهرستی از مهمترین وقایع تاریخ خاورمیانه از سال ۵۷۰ میلادی (سال تولد پیامبر اسلام (ص)) تا آخر سال ۱۹۸۳.

فصل هفتم: فهرستی از نام و نشان ۸۰ سازمان سیاسی و اقتصادی در کشورهای خاورمیانه با علامت اختصاری آنها.

فصل هشتم: اطلس تاریخی. در این فصل ۵۱ نقشه از کشورهای خاورمیانه آمده و تاریخ آنها در ادوار مختلف بازنموده شده است. در این فصل نقشهٔ چند شهر مهم خاورمیانه نیز آمده است.

فصل نهم: فرهنگ جغرافیایی. در این فصل نام ۱۰۰ شهر خاورمیانه و جمعیت و موقعیت جغرافیایی آنها به‌دست داده شده است.

فصل دهم: واژه‌نامه. مؤلف در این فصل حدود ۳۰۰ اصطلاح (نظیر ادب و آقا و بیرم و دیرم و اقطاع و پیر و پاسدار) را معنی کرده و توضیحاتی کوتاه دربارهٔ آنها داده است.

کتاب *راهنمای مطالعات خاورمیانه* مرجع مفید و آموزنده‌ای است و هرچند که کمتر به‌کار متخصصان تاریخ اسلامی می‌آید، ولی فایدهٔ آن برای خوانندگان عادی ایرانی آن‌قدر هست که ترجمهٔ آن را البته با برخی اضافات و اصلاحات توصیه کنیم. به زبان فارسی تاکنون چنین مرجعی منتشر نشده است.

آماده‌سازی فنی دستنوشت

گامی اساسی در کار تولید کتاب

محمد سیداخلاقی

دربارهٔ نشر و تولید کتاب و مراحل گوناگون آن تاکنون مقالات بسیاری در *نشر دانش* به چاپ رسیده است. برخی از این نوشته‌ها تألیفی و تعدادی نیز ترجمهٔ متون خارجی بوده است.[1] بعلاوه، کلاسها و سخنرانیهای آموزشی بسیاری نیز در سازمانها و مؤسسات انتشاراتی و غیرانتشاراتی[2] جهت آشنایی کارآموزان با امر آماده‌سازی کتاب برگزار شده است. باوجود این می‌توان به جرأت ادعا کرد که هنوز در این مقوله گفتنی و خواندنی فراوان است و بابهای نگشوده بسیار، و این امر نیز البته بی دلیل نیست. رشد روزافزون تکنولوژی چاپ و وسعت دستاوردهای حاصل و لزوم بهره‌گیری از تجارب جدید از جملهٔ این دلایل است. نوشتهٔ حاضر بر آن است تا از میان مسائل بسیار امر نشر، بخشی کوچک اما اساسی در فرایند تولید کتاب- آماده‌سازی دستنوشت- را به بحث و بررسی کشد.

اینکه دستنوشت چیست و انواع آن کدام است، و یا دستنوشت آماده شده چه مشخصاتی را داراست و آماده‌سازی آن بر چه اصولی باید انجام گیرد، و به عبارت دیگر جایگاه آماده‌سازی دستنوشت در روند نشر کجاست، پرسشهای اساسی و عمده‌ای است که نوشتهٔ حاضر کوشش دارد به طور مختصر بدانها پاسخ دهد.

تعریف دستنوشت

بعد از تألیف، ترجمه و یا گردآوری اثر، ماحصل آنچه فراهم می‌آید- مجموعهٔ صفحات نوشته شده با دست یا تایپ شده با ماشین- اصطلاحاً دستنوشت یا خبر خوانده می‌شود. به عبارت روشنتر، دستنوشت، مادهٔ خامی است که بعد از طی مراحلی چند به شکل کتابی آراسته بر پیشخوان مغازهٔ کتابفروشی جلوه می‌کند.

صاحب اثر- مؤلف، مترجم، مصحح، گردآورنده- با این مادهٔ خام با ناشر بر سر میز قرارداد می‌نشیند و کالای خود -دستنوشت- را به معرض فروش می‌گذارد و پس از مقدماتی قرارداد نشر اثر منعقد می‌شود و دارندهٔ اثر مسئولیت تحول دستنوشت به کتاب را براساس قرارداد به ناشر واگذار می‌کند.

صرف اعتبار و شهرت دارندهٔ اثر و یا به علت کم اطلاعی از روند تولید کتاب و اهمیت ندادن به این مسئله و با نیت تسریع در امر چاپ، حتی بدون بررسی اجمالی و سطحی، دستنوشت را جهت حروفچینی به چاپخانه ارسال و در انتظار چاپ کتاب و عرضهٔ آن به بازار روزشماری می کنند. در حالی که قبل از ارسال دستنوشت به حروفچینی، مراحل چندی جهت پروراندن اثر و شکل دادن به آن ضروری است.

درواقع، ویرایش علمی و صوری و دست کم ویرایش صوری، توجه به هماهنگی اجزاء دستنوشت و بررسی تناسب فنی دستنوشت با امکانات حروفچینی تنها مقدمات ساده و ابتدایی این کار عظیم فرهنگی و انتشاراتی است.

اهمیت ندادن به آماده‌سازی دستنوشت علاوه بر کندی در کار، تنزل کیفیت علمی و فنی و هنری کتاب، افزایش هزینه، و دوباره‌کاری و اتلاف نیروی انسانی را به دنبال دارد.

البته شاید عده‌ای از ناشران در اثر تکرار ضایعات مادی یاد شده و نقد و بررسی صاحبنظران و دست‌اندرکاران دربارهٔ کتابهای چاپ شده، مدعی شوند که از امکانات مادی و نیروی انسانی ماهر برای انجام دادن این کارها برخوردار نیستند و با حداقل امکانات کوشش کرده‌اند تعهد فرهنگی خویش را ادا کنند. اما مؤسسات بزرگ انتشاراتی و برخوردار از امتیازات مذکور نیز گاه به این مرحلهٔ مهم و اساسی- آماده‌سازی دستنوشت- چندان اهمیت نمی‌دهند و از این لحاظ متحمل ضایعات مادی و معنوی فراوان می‌شوند.

تا اینجا بحث دربارهٔ دستنوشت و تأکید بر اهمیت آماده‌سازی آن در کار تولید کتاب بود، اما باید دید منظور از آماده‌سازی فنی دستنوشت چیست.

مرحلهٔ آماده‌سازی دستنوشت درواقع مرحلهٔ نهایی ... ویرایش و قبل از تولید اثر است. به عبارت روشنتر طی مراحل ویرایش فنی - هماهنگی رسم‌الخط و رعایت ... سجاوندی، کنترل ارجاعات و پانوشتها، توازن ... عبارات و بررسی مآخذ و کتابشناسی و ... تولیدی، تعیین حروف و ارسال به حروفچینی ...

…واردی چند در آماده‌سازی دستنوست، به عنوان بخش اساسی …یرایش فنی، رعایت و اجرا گردد.

…شخصات دستنوشت آماده شده

۱) **خوانا بودن دستنوشت.** ممکن است پس از ویرایش، …ستنوست به علت جرح و تعدیلهای انجام شده توسط ویراستار و …لم‌خوردگیها خوانا نباشد و حروفچینی اثر را با مشکلاتی مواجه …سازد. در این صورت بهتر است دستنوشت قبل از هر کار دیگر …ایپ شود. فاصلهٔ سطرهای تایپ شده باید در حدود ۲/۵ سانتیمتر باشد زیرا احتمال دارد در موقع تایپ به علت آشفتگی و شلوغی دستنوشت مطلبی از چشم ماشین‌نویس گریخته باشد. …عایت این فاصله، نوشتن افتادگیها را هنگام مقابلهٔ خبر تایپ …شده، امکان‌پذیر می‌سازد. بهتر است حتی‌الامکان مطالب در …روی یك صفحه نوشته شود و از درج افتادگیها در حاشیهٔ چپ و …راست و پشت صفحات خودداری شود.

در صورتی که پس از ویرایش، دستنوشت قلم‌خوردگی زیاد …نداشته و خوانا باشد، تایپ آن ضرورتی ندارد. زیرا این کار، علاوه بر هزینه و زمان اضافی تایپ و لزوم مقابلهٔ مجدد متن تایپ …شده، موجب تأخیر در ارسال دستنوشت به حروفچینی و انجام دیگر مراحل تولیدی می‌شود.

۲) **صفحات آغاز فصل.** معمولاً دستنوشت دارای بخشها و فصلهای چندگانه است. جهت سهولت کار در مراحل بعدی، لازم …است این صفحات با فاصله‌ای در حدود ۶ـ۷ سانتیمتر از بالای کاغذ قرار گیرد. سفیدی و فاصلهٔ منظور شده در بالای صفحه، مسئول تعیین حروف را در مشخص کردن صفحهٔ جدید و یا منظور …کردن صفحهٔ سفید اضافی در صورت نیاز یاری می‌کند. مشخص …شدن سرفصلها و صفحات جدید، گاه محتوای اثر را از نظر تفکیك و تسلسل مطالب مخدوش می‌کند و در نتیجه صفحه‌آرایی کتاب را با اشکالات اساسی مواجه می‌سازد.

۳) **عنوان کتابها، مقالات و عبارات تأکیدی.** مشخص ساختن عنوان کتابها و مقالات در آماده‌سازی دستنوشت دارای ضوابطی خاص است. برای این کار معمولاً عنوان کتابها را با حروف *ایرانیك* (که اصطلاحاً حروف خوابیده، مایل یا سکسته …نیز گفته می‌شود) مشخص می‌کنند.

برای نشان دادن این عنوانها و عبارات خطی دندانه‌دار (ـــ) زیر کلمه یا عبارت موردنظر کشیده می‌شود. البته باید …جه داشت که برخی شیوه‌های حروفچینی فاقد حروف ایرانیك …تند و در بررسی فنی دستنوشت، هنگام تعیین حروف، باید نوع … متناسب انتخاب شود.

… مقالات در سراسر دستنوشت اعم از متن و زیرنویس باید داخل دو گیومه (« ») قرار گیرد. باید توجه داشت که این امر در سراسر دستنوشت کاملاً رعایت شود.

برای مشخص کردن کلمات یا عبارات تأکیدی نیز معمولاً از حروف ایرانیك استفاده می‌شود. امّا اگر به دلایلی قرار باشد این گونه عبارات یا کلمات با حروف سیاه چاپ شوند باید با کشیدن یك خط راست (ـــــ) در زیر آنها مشخص شوند. افراط در به کاربردن حروف سیاه در متن به زیبایی و تناسب صفحات کتاب لطمه می‌زند و باید حتی‌الامکان از آن پرهیز کرد.

۴) **پاراگرافهای جدید و نقل قولها.** گاه در اخبار نوشته شده با دست و یا تایپ شده، در اثر بی‌دقتی و ناآشنایی نویسنده یا ماشین‌نویس، پاراگرافهای جدید و عبارات منقول کاملاً نامشخص و همانند پاراگرافهای دیگر دستنوشت آورده می‌شوند. در حالی که لازم است پاراگرافهای جدید با کمی تورفتگی نسبت به سایر سطرها متمایز شوند. همچنین عبارات منقول باید علی‌القاعده با عرض کمتر و با فاصلهٔ لازم نسبت به سطرهای قبلی و بعدی نوشته یا تایپ شوند. در آماده‌سازی دستنوشت در صورتی که موارد یاد شده رعایت نشده باشد می‌توان از علامت (⌐) برای مشخص کردن سر پاراگراف استفاده کرد. به همین سیاق برای مشخص کردن سطرهایی که پاراگراف جدید نیستند و به اشتباه تورفتگی دارند، می‌توان از علامت (|←) استفاده کرد. بهتر است این علایم با قلم رنگی و متفاوت با رنگ قلم دستنوشت باشد.

در صورتی که عبارتهای نقل قول به اشتباه به اندازهٔ سطرهای دیگر متن باشد می‌توان با کشیدن خطی عمودی از ابتدا تا انتهای عبارت موردنظر و در حاشیه راست آن و با ذکر عبارت عرض کمتر یا حروف ریزتر این موارد را در دستنوشت مشخص کرد.

در کتابهای فنی مانند فیزیك و ریاضی معمولاً مثالها و برخی تعاریف با عرض کمتر نسبت به سایر سطرها قرار می‌گیرند. در دستنوشت برای مشخص کردن این موارد، حتی اگر طول سطرها به اندازهٔ مطالب متن باشد، می‌توان با قرار دادن مربعی در ابتدا و انتهای این مطالب و ذکر توضیح جداگانه، آنها را مشخص کرد. رعایت نکات یاد شده اشتباهات احتمالی در تعیین حروف و حروفچینی را برطرف می‌سازد.

۵) **مشخص ساختن عنوانهای اصلی و فرعی.** یکی از نکات اساسی در آماده‌سازی دستنوشت مشخص ساختن عنوانهای اصلی و فرعی است. در آثار ترجمه شده، تشخیص عنوانهای اصلی و فرعی با مراجعه به متن اصلی چندان دشوار نیست. اما در آثار تألیفی، بی‌توجهی به این مهم ممکن است موجب جابجایی عنوانهای اصلی و فرعی شود و نیز اشکالاتی اساسی در کار تولید به وجود آورد. به همین جهت لازم است در آماده‌سازی

دستنوشت، به ویژه در کارهای تألیفی، مشخص ساختن عنوانهای اصلی و فرعی بیشتر مورد توجه قرار گیرد. در این مورد ضروری است مسؤول آماده‌سازی دستنوشت دربارهٔ تعیین عنوانهای اصلی و فرعی با مؤلف اثر مشورت کند و بعد از تعیین موارد مذکور به طرق مقتضی آنها را در دستنوشت وارد کند.

یکی از راهها در تعیین عنوانهای اصلی و فرعی کشیدن خطی راست زیر عنوانها و درجه‌بندی آنهاست مثلاً عنوانهایی که دارای یك خط هستند، عنوان اصلی، و دو خط به منزلهٔ عنوان فرعی و سه خط عنوان فرعیتر تلقی شود. در صورتی که تقسیم عنوانها بیشتر از سه درجه باشد، برای پیشگیری از آشفتگی و شلوغی دستنوشت، می‌توان به جای کشیدن خط زیر عنوانها، با گذاشتن شماره، آنها را درجه‌بندی کرد.

طریقهٔ دیگر برای مشخص ساختن عنوانها، کدگذاری آنهاست. در این روش، متناسب با درجهٔ عنوان و شمارهٔ فصل، اعدادی در سمت راست عنوانها افزوده می‌شود و مجموعاً یك عنوان تلقی می‌شوند. در کدگذاری، اولین رقم سمت راست نمایندهٔ شمارهٔ فصل و اعداد بعدی نمایانگر درجهٔ اهمیت عنوانهاست مثلاً در عبارت ۲ـ۱ خانواده، عدد ۲، نمایانگر فصل دوم و عدد ۱ به منزلهٔ اولین عنوان فصل دوم است و یا عبارت ۲ـ۱ـ۱ انواع خانواده، اولین عنوان فرعی و منشعب از عنوان ۲ـ۱ است و به همین ترتیب تقسیم‌بندی عنوان ادامه می‌یابد. در کدگذاری بهتر است تعداد شماره‌ها از سه شماره تجاوز نکند.

۶) فرمولها و علایم ریاضی. مشخص ساختن نوع حروف و نحوهٔ قرارگیری نشانه‌های ریاضی در کتابهای فنی بحث دیگری از روند آماده‌سازی دستنوشت است که باید مورد توجه قرار گیرد. معمولاً حروف ایتالیك، حروف رومن (حروف سادهٔ غیرایتالیك در دو قلم نازك و سیاه)، حروف زینتی یا تحریری و همچنین حروف یونانی در کتابهای فنی کاربرد بیشتری دارند و هریك مفاهیم خاصی را القا می‌کنند و لازم است به نحو صحیح به‌کار روند. به عنوان مثال برای نشان دادن توابع مثلثاتی و عملگرها (اپراتورها)ی ریاضی (سینوس، تانژانت،...)، واحدهای اندازه‌گیری (متر، سانتیمتر،...)، و عناصر شیمیایی (کربن، سدیم،...) از حروف رومن نازك استفاده می‌شود و حروف سیاه رومن معرف بردارها و حروف زینتی معمولاً نمایانگر زیرمجموعه‌هاست.

در این مرحله از آماده‌سازی، برآوردی از حروف لاتین به کار رفته در متن لازم است. معمولاً از میان حروف چهارگانه یکی از آنها به تناسب نوع متن و رشتهٔ درسی کاربرد بیشتری نسبت به [illegible] بوده به همین جهت مشخص کردن حروف اخیر به [illegible] دستنوشت می‌شود ضرورتی ندارد و می‌توان با نوشتن توضیحی در ابتدای دستنوشت نوع آنها را مشخص ساخت. بعد از این کار باید به حروفی که کمتر کاربرد دارند پرداخت. به عنوان مثال برای مشخص کردن حروف سیاه لاتین گذاشتن پیکان کوچکی بالای حرف لاتین مربوط (مثلاً: $\vec{A}$) کافی است. مشخص کردن حروف زینتی یا تحریری تابع قاعدهٔ مدون و خاصی نیست. به همین جهت نگارش آنها باید به صورتی باشد که مفهوم حروف زینتی را القا کند در غیر این صورت، باید در دایرهٔ کوچکی زیر آن حرف عبارت «حروف تزیینی» را نوشت تا حروفچین به اشتباه نیفتد.

نکتهٔ قابل توجه دربارهٔ حروف یونانی، مشابهت تعدادی از این حروف با بعضی از حروف انگلیسی است ـ مثلاً حرف ρ (رو) با p انگلیسی و κ (کاپا) با k انگلیسی ـ که در آماده‌سازی دستنوشت باید تفاوت آنها مشخص شود. برای این کار نوشتن اسامی حروف یونانی به صورت مختصر در پایین یا بالای حرف مربوط به ترتیبی که موجب شلوغی دستنوشت نشود، ضروری است. در تمام موارد یاد شده برای مشخص کردن نوع حروف و یا کوچك و بزرگ بودن آنها بهتر است از قلم رنگی استفاده شود. معمولاً حروف کوچك به مشخص کردن نیاز ندارند، اما حروف بزرگ بهتر است با کشیدن دو خط کوتاه در زیر آنها متمایز شوند (مثلاً [illegible]).

۷) پانوشتهای فارسی و لاتین. در آماده‌سازی دستنوشت پرداختن به پانوشتها نیز چون موارد دیگر از اهمیت برخوردار است، به همین جهت لازم است در ابتدا برای [illegible] میان متن و پانوشت خطی به اندازهٔ طول سطرهای متن [illegible] کشیده شود تا بدین وسیله مطالب پانوشت و متن یکسان [illegible] نشود. در ضمن، فاصلهٔ سطرهای پانوشت نیز تابع همان [illegible] سطرهای متن است. به علاوه در ارزیابی کلی دستنوشت [illegible] آوردن پانوشتها نیز باید مشخص شود. در صورتی که تعداد پانوشتها کم باشد می‌توان آنها را در هر صفحه و با شماره [illegible] از صفحات دیگر در انتهای همان صفحه آورد. در غیر این صورت با توجه به تعدد و نوع پانوشتها می‌توان مجموعهٔ آنها را به صورت جداگانه در پایان فصل یا بخش مربوطه قرار داد. این [illegible] حتماً باید با نظر نویسنده صورت گیرد، زیرا در بعضی [illegible] لازم است که پانوشت در زیر صفحهٔ مربوطه باشد و در بعضی دیگر نقل آنها به آخر فصل اشکالی ندارد. همچنین اگر پانوشت طولانی باشد و در صفحهٔ بعد ادامه یابد، بهتر است صفحهٔ بعد فقط به دنبالهٔ پانوشت اختصاص یابد و در بالای آن عبارت «دنبالهٔ پانوشت صفحهٔ قبل» ذکر شود و از نوشتن ادامهٔ پانوشت در پشت صفحه خودداری شود.

در مورد پانوشتهای لاتین نیز رعایت پاره‌ای ضوابط ضروری است. اسامی نامأنوس خارجی و ارجاعاتی که در پانوشت [illegible]

کلمات لاتین مشخص می‌شود، باید کاملاً روشن و خوانا باشد. از نوشتن کلمات لاتین به صورت سرهم باید جداً پرهیز کرد. همچنین برای سهولت تشخیص حروف بزرگ و کوچک، لاتین و نیز در حروفی مانند V، U و O می‌توان با قرار دادن دو خط تیره کوچک زیر حرف مربوط (u) آن را از بقیه متمایز ساخت.

۸) شکلها، جدولها و نمودارها. بررسی دقیق تصاویر، جدولها و نمودارها بخش دیگری از روند آماده‌سازی فنی دستنوشت است. در آثار تألیفی فراهم آوردن و تکمیل تصاویر و ضمایم یاد شده در بیشتر اوقات با مشکلاتی همراه است. تصاویر و جدولهای این قبیل کتابها معمولاً با استفاده از منابع مختلف تهیه و جمع‌آوری می‌شود و بیشتر آنها از نظر اندازه و کیفیت به کارسازی فنی ـ طراحی، رسامی و نقاشی ـ نیاز دارند. در صورتی که فراهم آوردن امکانات یاد شده مستلزم تأخیر در ارسال دستنوشت جهت مراحل بعدی تولید باشد، بهتر است در توضیح جداگانه‌ای واحد تولید را از این نقیصه مطلع ساخت. بر اساس پیشنهاد مذکور ممکن است حروفچینی اثر به صورت تدریجی و بدون در نظر گرفتن جای مناسب برای شکلها ادامه یابد.

البته پیش از ارسال دستنوشت به حروفچینی و حتی در صورت کامل نبودن تصاویر لازم است محل دقیق شکلها و جدولها با توجه به نزدیکترین ارجاع در متن مشخص شود. بهتر است صفحهٔ جداگانه‌ای به شکل یا جدول و توضیح آنها اختصاص یابد و در متن دستنوشت با عباراتی چون محل شکل ۹ـ۱ یا محل جدول ۲ـ۳، در داخل کادر، محل آنها تعیین شود.

آثار ترجمه شده در این زمینه مشکلات آثار تألیفی را ندارند و شماره و محل مناسب شکلها و جدولها را می‌توان با اتکا به منبع اصلی در متن تعیین کرد. برای این کار فتوکپی شکل را در محل تعیین شده قرار داده و ترجمهٔ توضیحات داخل شکل را در فتوکپی تصویر یا جدول مورد نظر منعکس می‌کنیم. شمارهٔ تصاویر و توضیحات آن باید کاملاً خوانا باشد و در ذیل تصاویر قرار گیرد.

مطالب و محتوای برخی از جدولها در آثار ترجمه شده ایجاب می‌کند که جهت نوشته‌ها در ستونهای جداگانهٔ جدول تغییر کند. به همین منظور لازم است در حاشیهٔ راست یا چپ جدول عباراتی مانند «چپ به راست یا راست به چپ» قید شود، تا راهنمایی جهت تنظیم نوشته‌های جدول باشد. شماره و توضیحات جدول برخلاف تصاویر باید در بالای جدول آورده شود.

تبدیل اعداد داخل جدولها و نمودارها به فارسی نیز در این گونه آثار نباید فراموش شود. البته در برخی از جدولها و نمودارها تبدیل اعداد به فارسی ضروری نیست؛ از جمله جدولهای لگاریتم، جدول تناوبی عناصر و همچنین برخی فرمهای استانداردهای تحقیقاتی. به هر حال، در صورتی که تبدیل اعداد به فارسی ضروری باشد باید این نکته در دستنوشت توضیح داده شود.

لازم به یادآوری است که هم در آثار تألیفی و هم در آثار ترجمه شده هیچ گونه حک و اصلاح در تصاویر، جدولها و نمودارهای اصلی (اوریژینال)، که همراه متن به چاپخانه یا واحد تولید فرستاده می‌شود، جایز نیست. زیرا هرگونه حک و اصلاح، کیفیت شکلها و نمودارها را در مراحل بعدی کاهش می‌دهد. در صورت نیاز می‌توان توضیحات لازم را در فتوکپی تصاویر و یا جدولهای مربوطه منعکس کرد.

علاوه بر رعایت نکته‌های مذکور لازم است در خاتمه شمارهٔ صفحات دستنوشت دقیقاً کنترل شود و از مسلسل بودن آن اطمینان حاصل شود. گذشته از این برای محفوظ ماندن دستنوشت اصلی لازم است از تمامی دستنوشت فتوکپی گرفته شود. فتوکپی دستنوشت باید هیچ مغایرتی با نسخهٔ اصلی نداشته و مطالب آن کاملاً خوانا و روشن باشد. استفاده از رنگهای سبز و آبی و نیز در ویرایش مقدماتی و آماده‌سازی دستنوشت درست نیست، زیرا تغییرات موجود در نسخهٔ اصلی به هیچ وجه در فتوکپی منعکس نمی‌شود.

در پی اعمال فوق، تکمیل و تنظیم صفحات ابتدایی ـ صفحات عنوان، حقوق، فهرست مطالب، پیشگفتار مؤلف و مترجم ـ از جمله موارد دیگری است که در کار آماده‌سازی باید بدان توجه شود. در تهیهٔ فهرست مطالب توجه به مطابقت و همسانی مطالب فهرست، با عنوانهای داخلی دستنوشت ضروری است. به علاوه پیشنهادها و توضیحات لازم ـ همان طور که پیشتر اشاره شد ـ بهتر است در برگهٔ جداگانه منعکس شده و به دستنوشت منضم شود.

با انجام گرفتن این کارها، آماده‌سازی دستنوشت پایان می‌یابد و فصل دیگری از فرایند نشر آغاز می‌شود. آماده‌سازی دستنوشت علاوه بر فراهم آوردن تسهیلات لازم جهت مراحل دشوار و پیچیدهٔ بعدی ـ نقش حروف، حروفچینی و نسخه‌برداری ـ تسریع روند کلی نشر را نیز موجب می‌شود.

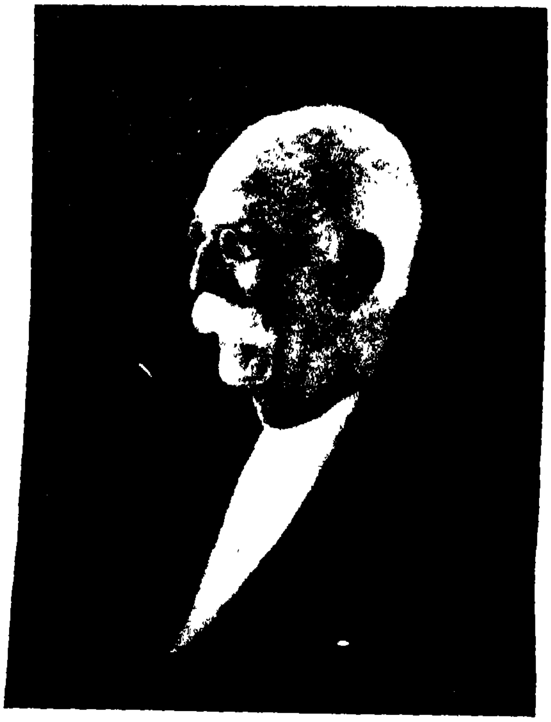
---

۱) علاقه‌مندان می‌توانند در این زمینه به مقاله‌های زیر در نشر دانش مراجعه کنند: «حروفچینی دستی» و «ویراستن کتابها و مجلات علمی» (سال اول، شمارهٔ اول)، «حروفچینی ماشینی» (سال اول، شمارهٔ دوم)، «شماره‌ها و ویراستاری» (سال اول، شمارهٔ پنجم و ششم)، «در جستجوی قرارداد منصفانه برای مؤلفان و مترجمان» (سال سوم، شمارهٔ سوم)، «قیمت‌گذاری کتاب» و «نقش دقیق و دشوار نسخه‌بردار» (سال سوم، شمارهٔ چهارم)، «در اینجا نشر کتابهای خوب» (سال چهارم، شمارهٔ چهارم)، «چاپ افست و ناشران بساز و بفروش» (سال چهارم، شمارهٔ ششم)

۲) لفظ غیرانتشاراتی بدین لحاظ عنوان شده است که وزارتخانه‌ها یا سازمانهای مذکور، علاوه بر فعالیت اصلی به طور جنبی نیز به کار انتشاراتی می‌پردازند که بیشتر محدود به خبرنامه‌ها، نشریات و جزوه‌های آموزشی داخلی است

کتابشناسی کمال الملک

مهدی حسینی



این کتابشناسی با توجه به نیاز دانشجویان و محققان امور هنری به پژوهش در احوال و آثار پیشگامان هنر ایران، فراهم آمده و در سه بخش تنظیم شده است:

الف) مقاله‌هایی که در نشریه‌های ادواری چاپ شده است؛

ب) کتابها؛

ج) کاتالوگ نمایشگاهها

الف. مقاله‌هایی که در نشریه‌های ادواری چاپ شده است.

۱) آتغی، منوحهر. «صورتگر سحرآفرین» [کمال‌الملك]. *تماشا*، شمارهٔ ۱۸۶ (آبان ۱۳۵۳)، ص ۱۲_۱۵.

۲) آذری، عباسعلی. «مختصری از احوالات کمال‌الملك حگونه کمال‌الملك کور شد». *پیك ایران*، دورهٔ ۱، شمارهٔ ۳۳ (آذ ۱۳۳۹)، ص ۱_۷.

۳) آستیانی، اسماعیل. «شرح حال و تاریخ حیا[ت] کمال‌الملك». هنر و مردم، شمارهٔ ۷ (اردیبهشت ۱۳۴۲)، ص ۸_۱۹.

۴) ـــــ. «کمال‌الملك، نقاش حیره‌دست». هفت هنر (اسفند ۱۳۵۳)، ص ۴۶_۵۲.

۵) ابهری، حبیب‌الله. «کمال‌الملك». هنر و مردم، شمارهٔ ۵ (شهریور ۱۳۴۴)، ص ۱۰_۱۶.

۶) «از کمال‌الملك تا شاگردان پیکاسو». *کیهان فرهنگ* دورهٔ ۱، شمارهٔ ۱۶ (تیر ماه ۱۳۳۵)، ص ۴.

۷) «استاد اجل کمال‌الملك». *سالنامهٔ پارس* (۱۳۱۴)، ص ۱۴۴_۱۴۵.

۸) اعتمادالسلطنه، محمدباقر. «جناب جلالتم[آب] کمال‌الملك، نقاشباشی مخصوص حضور همایون» شرا[ف] دورهٔ ۶، شمارهٔ ۶۰ (شهر رمضان المبارك ۱۳۱۹)، ۲۴۷_۲۵۰.

۹) اقبال آشتیانی، عباس. «به‌یاد دو مرد بزرگ، بیساوری و کمال‌الملك غفاری». *یادگار*، دورهٔ ۲، شما[رهٔ] (فروردین ۱۳۲۵)، ص ۶۲_۷۱.

۱۰) امینی‌راد، صادق. «پزشك کمال‌الملك سخن می‌[گوید]» سپید و سیاه، سال نهم، شمارهٔ مسلسل ۴۴۱ (جمعه ۲۷ ... ۱۳۴۰)، ص ۸ و ۷۶.

۱۱) باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. «تن آدمی شریف [است] دربارهٔ حادثهٔ چشم کمال‌الملك». یغما، دورهٔ ۲۶، شمارهٔ ... ۱۳۵۲)، ص ۴۱۵_۴۲۴.

۱۲) بهرامی، مهین (متوسلانی). «شکفتن در نایبه[ی] دربارهٔ حادثهٔ چشم کمال‌الملك». نگین، دورهٔ ۱۰، ... (مهر ۱۳۵۳)، ص ۶۰_۶۱.

۱۳) پاکباز، روبین. «کمال‌الملك، سنت‌شکن ... شمارهٔ ۱۸۶ (آبان ۱۳۵۳)، ص ۱۵ و ۶۴_۶۵.

۱۴) پاکروان. «آثار نقاشی ابوالحسن غفا[ری] کمال‌الملك». فرهنگ ایران‌زمین، دورهٔ ۱۲ (

۱۵) جمالزاده، سید محمد علی. «کمال الملک». هنر و مردم، شمارهٔ ۳۵ (شهریور ۱۳۴۴)، ص ۶_۱۹

۱۶) ———. «هنر نقاشی در ایران». سخن، دورهٔ چهاردهم، شمارهٔ ۱۰ (تیر ۱۳۴۳)، ص ۹۲۶_۹۲۹

۱۷) حسینی، مهدی. «کمال الملک». جوانه، شمارهٔ ۴ (بهار ۱۳۶۲)، ص ۶۶_۸۳.

۱۸) «درگذشت استاد کمال الملک در روز ۲۷ مرداد ۱۳۱۹» سالنامهٔ دنیا (۱۳۲۰)، ص ۱۴۳.

۱۹) دوامی، م. «تصویر سید احمد ادیب نیشابوری به‌قلم کمال الملک». اطلاعات ماهانه، دورهٔ ۷، شمارهٔ ۱۰ (دی ۱۳۳۳)، ص ۱۱_۱۲.

۲۰) رستگار، کاوه. «گفتگویی با استاد حسین شیخ شاگرد کمال الملک دربارهٔ استاد کمال الملک» رودکی، دورهٔ ۴، شمارهٔ ۳۱_۳۸ (آبان و آذر ۱۳۵۳)، ص ۳۲_۳۳

۲۱) سیف، هادی. «مکتب قاجار با ظهور کمال الملک جا خالی کرد». رستاخیز، شمارهٔ ۷۲۹ (۵ شنبه ۷ مهر ۱۳۵۶)، ص ۱۱

۲۲) «شادروان کمال الملک غفاری». جهان نو، دورهٔ ۱، شمارهٔ ۱ (اردیبهشت ۱۳۲۴)، ص ۵۴

۲۳) «شرح احوال کمال الملک به قلم خودش، آخرین اثر استاد» اطلاعات ماهانه، دورهٔ ۳، شمارهٔ ۵ (مرداد ۱۳۲۹)، ص ۴۰

۲۴) شیخ، حسین. «استاد من مرحوم کمال الملک». رودکی، دورهٔ ۴، شمارهٔ ۳۷_۳۸ (آبان و آذر ۱۳۵۳)، ص ۳۳.

۲۵) «ظهور کمال الملک، حادثهٔ هنری عصر قاجار». رستاخیز، شمارهٔ ۷۱۹ (۲۷ شهریور ۱۳۵۶)، ص ۱۴

۲۶) علوی، میرزا ابوالحسن. «کمال الملک یکی از رجال صدر مشروطیت». یغما، دورهٔ ۵، شمارهٔ ۹ (آذر ۱۳۳۱)، ص ۱۰

۲۷) غنی، قاسم. «کمال الملک». یغما، دورهٔ ۳، شمارهٔ ۸ (آبان ۱۳۲۹)، ص ۳۳۸_۳۴۲ و شمارهٔ ۹ (آذر ۱۳۲۹)، ص ۳۶۱_۳۶۵.

۲۸) فروغ، مهدی. «تکیه دولت و اثر کمال الملک، نوشته‌ای دربارهٔ ساخت تکیه دولت از روی تابلو استاد کمال الملک». هنر و مردم، دورهٔ ۳، شمارهٔ ۲۹ (اسفند ۱۳۴۳)، ص ۷_۹.

۲۹) فروغی، محمدعلی. «یاد کمال الملک». آینده، سال نهم، شمارهٔ ۳_۴ (خرداد و تیر ۱۳۶۲)، ص ۱۶۹_۱۷۶، و سال نهم، شمارهٔ ۶ (شهریور ۱۳۶۲)، ص ۴۳۷_۴۴۷.

۳۰) فرابگشان، مارکار «محمد غفاری کمال الملک، هنرمند و نقاش بزرگ». شام نو، شمارهٔ ۱۰_۱۱ (مرداد ۱۳۲۵)، ص ۸۱_۹۲

۳۱) کحال‌زاده، ابوالقاسم. «کمال الملک در نیشابور» گوهر (شهریور ۱۳۵۳)، ص ۵۴۳_۵۵۰.

۳۲) «کمال الملک» سپید و سیاه، سال نهم، شمارهٔ مسلسل ۴۳۸ (جمعه ۶ بهمن ۱۳۴۰)، ص ۸_۹ و ۷۵ و سال نهم، شمارهٔ مسلسل ۴۳۹ (جمعه ۱۳ بهمن ۱۳۴۰)، ص ۱۰_۱۱ و ۶۹

۳۳) «کمال الملک به قلم برخی از بزرگان» رستاخیز، شمارهٔ ۷۰۲ (۵ شهریور ۱۳۵۶)، ص ۱۳

۳۴) «کمال الملک در اوج»، رستاخیز، شمارهٔ ۷۰۲ (۵ شهریور ۱۳۵۶)، ص ۱۳

۳۵) «کمال الملک سنت‌شکن و سنت‌گذار» هنر و مردم، شمارهٔ ۱۵۰ (فروردین ۱۳۵۴)، ص ۶۳_۶۷، ۶۰؛ شمارهٔ ۱۵۱ (اردیبهشت ۱۳۵۴)، ص ۶۳_۶۷، ۶۰؛ شمارهٔ ۱۵۲ (خرداد ۱۳۵۴)، ص ۶۲_۶۶؛ شمارهٔ ۱۵۵ (شهریور ۱۳۵۴)، ص ۴۷_۵۲

۳۶) «کمال الملک کور شد» رستاخیز، شمارهٔ ۷۰۲ (۵ شهریور ۱۳۵۶)، ص ۱۳

۳۷) «کمال الملک مُرد» اطلاعات (۲۹ مهرماه ۱۳۵۵)، صفحهٔ ۵۱۳.

۳۸) «کمال الملک، میرزا محمدخان غفاری». نامهٔ تمدن، دورهٔ ۲، شمارهٔ ۵ (مهر ۱۳۲۱)، ص ۲۰۷_۲۰۹

۳۹) «کمال الملک و ارزش هنر او» مهر ایران، دورهٔ ۳، شمارهٔ ۵۶۶ (۱۱ بهمن ۱۳۲۲)، ص ۱ و ۴، و شمارهٔ ۵۶۷ (۱۲ بهمن ۱۳۲۲)، ص ۱ و ۴

۴۰) مصطفوی، محمدتقی «چند نسل هنرمند در یک دودمان خندسالهٔ کاشان» نقش‌ونگار، دورهٔ ۳، شمارهٔ ۷ (۱۳۳۹)، ص ۳۰_۴۴

۴۱) معیرالممالک، دوستعلی «نقاشان دورهٔ قاجار و عکاریهای نقاش» یغما (تیرماه ۱۳۳۶)، ص ۱۶۸_۱۷۵، و مرداد ۱۳۳۶، ص ۲۱۶_۲۱۷

۴۲) مؤید برداری، حسنعلی. «کمال الملک». سالنامهٔ تمدن، (۱۳۱۴_۱۳۱۵)، ص ۴۳_۴۴

۴۳) نراقی، حسن. «هنرمندان خاندان غفاری». فرهنگ ایران‌زمین، دورهٔ ۲۰ (۱۳۵۳)، ص ۱۴۷ _ ۲۴۴.

۴۴) نوایی، عبدالحسین. «کمال الملک، آفرینندهٔ زیبایی». اطلاعات ماهانه، شمارهٔ ۲۸ (تیر ۱۳۲۹)، ص ۹_۱۳ و ۴۸، و



I. M. I. New Delhi



عنوانهای فصلهای کتاب است

۱۱) هگل، گئورگ ویلهلم فریدریش. *مقدمه بر زیباشناسی*. ترجمهٔ محمود عبادیان. تهران. آواره و نشانه. ۱۳۶۳. ۱۶۸ ص. واژه‌نامه. ۲۶۰ ریال.

۱۲) یاسپرس، کارل. *کنفوسیوس*. ترجمهٔ احمد سمیعی. تهران. خوارزمی. ۱۳۶۳. ۸۴ ص. ۱۷۵ ریال.

فلسفهٔ سیاسی

۱۳) آرنت، هانا. *توتالیتاریسم*. ترجمهٔ محسن ثلاثی. تهران. جاویدان. ۱۳۶۳. ۳۴۰ ص. ۶۵۰ ریال.

دین و عرفان

۱۴) بنیاد بعثت. واحد تحقیقات اسلامی. *خروشی از عمق درون؛ خطبه‌های روشنگرانهٔ حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام*. تهران. ۱۳۶۳. ۳۱ ص. ۴۰ ریال.

۱۵) حموی، محمدبن اسحق. *انیس المؤمنین*. به تصحیح میرهاشم محدث. تهران. بنیاد بعثت. ۱۳۶۳. بیست و دو + ۲۷۶ ص. ۳۱۰ ریال.

(به نقد و معرفی کتاب در همین شمارهٔ نشر دانش رجوع کنید)

۱۶) قزوینی، محمدکاظم. *فاطمة‌الزهرا علیهاالسلام از ولادت تا شهادت*. ترجمهٔ حسین فریدونی. تهران. آفاق. ۱۳۶۳. ۶۹۲ ص. ۴۸۰ ریال.

این اثر ترجمه کتاب *فاطمة‌الزهراء علیهاالسلام من المهد الی اللحد* است، که در سال ۱۳۵۹ در بیروت منتشر شده است. این کتاب دربارهٔ زندگی حضرت زهرا (ع) از تولد تا شهادت است، ولی شامل حوادث قبل از تولد آن حضرت نیز هست. دیدگاه نویسنده تاریخی است و هدفش ردّ مطالب خلاف واقعی است که به آن حضرت نسبت داده‌اند. مترجم مطالب نسبتاً فراوانی در حاشیه کتاب آورده که در مواردی بسیار مفید است.

[میرزایی]

۱۷) مظلومی، رجبعلی. *رهبر آزادگان*. چ ۴. تهران. بنیاد بعثت. ۱۳۶۲. ۸۹ ص. ۹۵ ریال.

دربارهٔ امام حسین (ع) است.

مطهری، مرتضی. *گفتارهای معنوی*. چ ۲. تهران. صدرا. ۱۳۶۳. ۳۲۹ ص. ۳۲۰ ریال.

مجموعه‌ای حاوی سیزده گفتار در موضوعهای مختلف از جمله: آزادی معنوی، عبادت و دعا، توبه، هجرت و جهاد و... است.

۱۹) نسفی، عزیزالدین بن محمد. *رسالهٔ عرفانی زبدة‌الحقایق*. تصحیح، مقدمه و تعلیقات از حق وردی ناصری. تهران. طهوری. ۱۳۶۳. ۱۵۱ ص. ۴۰۰ ریال.

عزیزالدین نسفی یکی از نویسندگان و مشایخ صوفیه در قرن هفتم هجری است، و *زبدة‌الحقایق* اثر کوتاهی است که او به فارسی نوشته است. این اثر چنانکه مصنف خود در ابتدای کتاب اظهار کرده، خلاصه‌ای است از کتابی دیگر که وی دربارهٔ مبدأ و معاد تصنیف کرده و مشتمل بر دو باب است. باب اول در معرفت عالم کبیر و باب دوم در معرفت عالم صغیر. در باب اول، طی سه اصل سخنان اهل شریعت و حکمت و وحدت دربارهٔ عالم کبیر، و در باب دوم نیز طی سه اصل ماهیت انسان (از لحاظ عرفانی) و مراتب او، انسان صغیر و انسان کبیر، و سلوک و نیت سالك شرح داده شده است. مطالب این کتاب تکراری است و مصنف همین مسائل را کم و بیش در آثار دیگر خود مورد بحث قرار داده است.

از نسفی تا کنون دو اثر مهم تحت عنوان *کشف الحقایق* و *الانسان الکامل* به ترتیب توسط احمد مهدوی دامغانی (تهران، ۱۳۴۴) و ماریژان موله (تهران، ۱۳۵۰) به شیوه‌ای نسبتاً دقیق تنقیح و تصحیح و چاپ شده است. دو اثر دیگر او به نامهای *مقصدالاقصی* و *زبدة‌الحقایق* نیز همراه با *اشعة‌اللمعات* جامی و کتابهای دیگر، یك بار به طریقهٔ چاپ سنگی (تهران، ۱۳۰۳ قمری) و بار دیگر با حروف سربی (به کوشش حامد ربانی، تهران، ۱۳۵۲) به چاپ رسیده بوده است. حق وردی ناصری با استفاده از نسخهٔ چاپ سنگی (و ظاهراً بدون اطلاع از نسخهٔ چاپ سربی) و همچنین یك نسخهٔ کم ارزش از *زبدة‌الحقایق* (تاریخ کتابت ۱۲۴۷ قمری) مبادرت به تصحیح و چاپ مجدد این اثر کرده است. تصحیح اخیر این کتاب برخلاف تصحیح *کشف الحقایق* و *الانسان الکامل* از دقت علمی برخوردار نیست و تصحیحات مصحح ذوقی است. مقدمه‌های او نیز که «درد دل» کردن و پراکنده‌گویی است در معرفی این اثر کمکی نمی‌کند، و تعلیقات او هم که از کتابهای مختلف و پراکندهٔ صوفیه و مراجع عمومی نقل شده است گرهی از مشکلات متن برای اهل تحقیق نمی‌گشاید.

[دوستکام]

آموزش و پرورش

۲۰) حکیم، محمدتقی. *پدر و فرزند*. چ ۹. با تجدید نظر و اضافات کلی. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۶۲. ۱۲۰ ص. ۹۰ ریال (چاپ اول ۱۳۴۲).

موضوع کتاب بحث دربارهٔ مسؤولیت پدران و مادران در مقابل فرزندان و فرزندان در مقابل ایشان است.

۲۱) دیویس، روبرت [و دیگران]. *طراحی سیستم یادگیری؛ رویکردی به بهسازی آموزشی*. ترجمهٔ جعفر نجفی زند. تهران. دنیا. ۱۳۶۳. ۲۰۹ ص. جدول. نمودار. ۶۵۰ ریال.

۲۲) فریر، پائولو. *آموزش و پرورش در عمل؛ نامه‌هایی به گینهٔ بیسائو*. ترجمهٔ لیلی مصطفوی. تهران. توس. ۱۳۶۳. ۲۴۰ ص. ۳۵۰ ریال



جامعه‌شناسی

۲۳) ارون، ریمون. *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی* ج ۲ ترجمهٔ باقر پرهام. تهران. انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ۱۳۶۳ شانزده + ۴۱۲ ص. شمیز ۶۰۰ ریال. زرکوب ۹۵۰ ریال

ترجمهٔ جلد اول این کتاب، حاوی بررسی و نقد اندیشه‌های اگوست کنت و مانتسکیو و توکویل، در سالهای گذشته چاپ شده بود. و اکنون جلد دوم آن منتشر شده است. این جلد دربارهٔ سه جامعه‌شناس دیگر، یعنی امیل دورکم و ویلفردو پارتو و ماکس وبر است. مترجم مقدمه‌ای در شانزده صفحه با عنوان «دربارهٔ ریمون آرون و آثار او» بر این جلد نوشته که مشتمل بر نکات مهمی دربارهٔ شخصیت اجتماعی و علمی ارون و نقد اندیشه‌های اصلی اوست

۲۴) گیدنز، انتونی. *دورکم* ترجمهٔ یوسف اباذری. تهران. خوارزمی ۱۳۶۳ ۱۰۵ ص ۲۰۰ ریال

آثار دورکم تأثیر فوق‌العاده‌ای بر تحول اندیشهٔ اجتماعی جدید گذاشته است. در این کتاب کوشش شده تا بررسی جامعی از نوشته‌های دورکم به دست داده شود و میزان پیوستگی آثار وی با هم نشان داده شود. همچنین ربط عقیده‌های سیاسی دورکم با برداشتی که از جامعه‌شناسی دارد نشان داده شده است. کتاب از مجموعهٔ «پیشروان اندیشه‌های نو» است

سیاست

تاریخ دیپلماسی

۲۵) ابن‌الفراء. *سفارت در اسلام و سفارت در عرب*. مصحح و مؤلف صلاح‌الدین منجّد. ترجمهٔ پرویز اتابکی. تهران. انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. ۱۳۶۳ ۲۲۱ ص. با جلد شمیز ۳۵۰ ریال. با جلد زرکوب ۵۵۰ ریال

عنوان اصلی کتاب *رسل الملوك* است و احتمالاً در اواخر قرن سوم هجری نوشته شده است و از نظر وحدت موضوع و اختصاص به مطالب مربوط به سفیر در تاریخ اسلامی، نخستین نوشتهٔ منظم و مدونی است که به دست ما رسیده. مصحح کتاب علاوه بر تصحیح و تاکیره ساختن متن، ضمیمه‌ای در ۱۰ جزء به نام فصولی در دیپلماسی شامل رسولان و سفیران در بلاد عرب و مملکت عرب نگاشته است

مسائل سیاسی

۲۶) احگری، محمدرضا. *ریشه‌یابی مختصری از تاریخچهٔ گروهها*. تهران. بی‌نا]. ۱۳۶۳. ب + ۱۳۵ ص. ۱۳۵ ریال

مطالبی دربارهٔ فراماسونری، حزب دمکرات، حزب اعتدالیون، حزب توده، چریکهای فدائی خلق و سایر گروههای سیاسی در این کتاب آمده است



۲۷) گاندی ... ترجمهٔ مهین میلانی (افسر کشمیری). تهران. توس ۱۳۶۳ ۴۰۲ ص مصور ۶۰۰ ریال

خاطرات گاندی و نهرو از زندگی خانوادگی، سخنرانیهای ایندیرا گاندی، حزب کنگره، جنگ هند و پاکستان و ... فصلهای کتاب است

۲۸) نهرو، جواهر لعل. *میعاد با سرنوشت*. گردآوری و ترجمهٔ محمود تفضلی. تهران. توس ۱۳۶۳ ۲۶۶ ص مصور ۴۲۰ ریال

زندگینامهٔ مختصر نهرو، بعضی از نطقهای وی، مطالبی از قول دیگران دربارهٔ نهرو، و وصیتنامهٔ او در این مجموعه گردآمده است. بیشتر مطالب این کتاب قبلاً به صورتهای پراکنده چاپ شده بود

۲۹) والترز، رابرت دام. *سلاح هسته‌ای و راهی برای گریز از آن*. ترجمهٔ محمدرضا فتاحی. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ۱۳۶۳ ۲۳۱ ص ۳۳۰ ریال

«نویسنده در این کتاب اساس استراتژی غرب از پایان جنگ جهانی دوم به بعد را مورد حمله قرار می‌دهد. در این کتاب از سویی استدلال می‌شود که استراتژی به مقیاس وسیعی تعیین شدهٔ خط مشی بوده و نتیجهٔ این کار خلاف قاعده به علت انتخاب استراتژی غلط، رسیدن به یک خط مشی نادرست بوده است، و از سوی دیگر بابهٔ استراتژی دیگری نتیجه می‌شود که بسیار بیشتر با سازهای خط مشی و واقعیتهای سیاست جغرافیایی جهان سازش دارد. این پژوهش در استراتژی، بررسی نقشهٔ سیاست جغرافیایی جهان را لازم ساخته و نتیجه‌ای که به دست می‌آید نشان می‌دهد که جهان سی کنونی غرب، باید تغییرات بنیادی بدانند. ضمن مطرح کردن نظریهٔ (قلب زمین) مکیندر به بررسی خطرات حملهٔ نظامی اتحاد جماهیر شوروی به اروپای غربی می‌پردازد و راههای مقابله با این خطرات را مورد بحث قرار می‌دهد.»

۳۰) وزارت امور خارجه. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. *گزارش سمینار*؛ اولین دورهٔ سمینار ماهانه اردیبهشت و مرداد ۱۳۶۳. تهران ۱۳۶۲ ۶۲ص

حاوی سخنرانی محمدجواد لاریجانی با عنوان «نقش تحقیقات در تصمیم‌گیریهای سیاسی» و جلال‌الدین فارسی با عنوان «استراتژی ملی» است. در پایان بحث و گفتگویی دربارهٔ سخنرانیها آمده است

۳۱) ـــــــ. *گزارش سمینار ۲*. تهران ۱۳۶۳ ۱۶۴ ص

چهرهٔ داخلی سیاست خارجی (سیروس ناصری)، حین در صحنهٔ بین‌المللی معاصر (محمدجواد لاریجانی)، سیری در انقلاب فرهنگی چین (علی محمودی) از مطالب این مجموعه است

۳۲) همایون‌پور، هرمز. *ترس، امید و پیشداوری: فلسطین، اسرائیل و مصر* یک تحلیل سیاسی و اجتماعی. تهران. کتاب سرا ۱۳۶۴ ۲۵۰ ص ۵۵۰ ریال

این کتاب، حاوی چهار مقالهٔ بلند و مستقل (به انضمام یک فهرست راهنما) است و سیمایی از اوضاع خاورمیانه و مسألهٔ فلسطین پیش روی خواننده

می‌نهد. از چهار مقالهٔ مزبور، دوتاشان (یعنی ۱) «فلسطین، ارض موعود» و ۴) «گروههای مجاهد اسلامی در مصر») پیشتر در کتاب *آگاه* (شماره‌های چهارم و اول، زمستان ۱۳۶۲، و زمستان ۱۳۶۰) به چاپ رسیده بودند؛ مقاله‌های ۲) «ترس، امید، و بیداری» و ۳) «مصر، سرزمین اهرام» برای نخستین بار در این مجموعه آمده‌اند. این مقالات که دوتای از آنها (۱ و ۳) حاصل تحقیق و تألیف خود نویسنده، و دوتای دیگرشان (۲ و ۴) ترجمه از منابع خارجی است، به لحاظ منطقی و سیستماتیک پیوندی با یکدیگر ندارند. با این حال، از آنجا که همه ناظر بر موضوع و مسأله‌ای واحد هستند، بالطبع می‌توان نوعی پیوند و ارتباط میانشان یافت. با قایل شد اگرچه، بنابر عنوان کتاب، قرار مؤلف و مترجم این مجموعه بر ارائه تحلیلی سیاسی ـ اجتماعی از اوضاع خاورمیانهٔ عربی بوده، ولی وجه توصیفی و تاریخی این مجموعه در مجموع بر جنبهٔ تحلیلی آن غلبه دارد.

مؤلف در مقدمه گفته است که «هدف این کتاب آن است که تصویری کلّی از رویدادهای تاریخی و اجتماعی فلسطین و مصر به‌دست دهد؛ نقش عواملی چون مذهب، سیاست، و اقتصاد را در این فرایند به کوتاهی بازشناساند؛ و با ترسیم اوضاع و احوال ادوار گوناگون، خوانندگان را به فضایی برد که از جهات قومی و مذهبی برانگیزندهٔ مسألهٔ فلسطین بوده است.»

این کتاب در مجموع خواندنی و پراطلاع است. و مؤلف، که به روشنی دستی در موضوع دارد، کوشیده است که با تلفیق شیوه‌های کار محققانه و نوعی ژورنالیسم ملایم و سنجیده، کاری ارائه کند که جاذبه‌ای دوگانه و مآلاً منفعتی عام‌تر داشته باشد. و به این هدف دست یافته است.

[اسعدی]

روان‌شناسی

۳۳) کوستلر، آرتور. *مبانی سرنوشت یا ادراک ماورای حواس*. ترجمهٔ عبدالله انتظام وزیری. تهران. وحید. ۱۳۶۳. ۱۷۸ ص. ۳۵۰ ریال.

الفبای ادراک ماورای حس، ماهی فیزیک، بی‌دربی بودن و همزمان بودن، فصلهای کتاب است.

۳۴) فرس، پل. *راهنمای عملی روان‌شناسی تجربی*. ترجمهٔ حمزهٔ گنجی. مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۶۲. ۲۵۸ ص. مصور (بخشی رنگی). جدول. نمودار. واژه‌نامه.

روان‌شناسی تجربی یعنی کاربرد روش آزمایشی در روان‌شناسی. نویسنده استاد دانشگاه رنه‌دکارت پاریس است و کتاب حاصل دوازده سال تدریس و کار آزمایشگاهی اوست.

حقوق

۳۵) افشار یزدی، محمود. *پنج وقفنامه*. تهران. موقوفات دکتر محمود افشار یزدی. [۱۳۶۳]. ۱۲۱ ص.

متن وقفنامه‌های دکتر محمود افشار یزدی است.

زبان، واژه‌نامه

۳۶) شفائی، احمد. *مبانی علمی دستور زبان فارسی*. تهران. نوین. ۱۳۶۳. ۶۲۵ ص. ۱۶۰۰ ریال.

مؤلف در مقدمه‌ای ضمن ذکر تاریخچه‌ای از تدوین دستور زبان فارسی، به نقد و ارزیابی کتابهای دستور زبان فارسی که تاکنون منتشر شده نیز پرداخته است. کتاب سه بخش دارد: صرف زبان فارسی، نحو، نحو جملات مرکب. نویسنده دکتر در زبانشناسی فارسی است.

۳۷) غیاث‌الدین رامپوری، محمد بن جلال‌الدین. *غیاث اللغات*.



سراج‌الدین علی خان آرزو. ... *چراغ هدایت*. به کوشش منصور ثروت. تهران. امیرکبیر. ۱۳۶۳. ۱۲۵۹ ص. مصور. ۶۵۰ ریال.

دو فرهنگ فارسی *غیاث اللغات* و *چراغ هدایت* به ترتیب در قرنهای سیزدهم و دوازدهم هجری در هند تألیف شده است. هر دو فرهنگ را دکتر معین دبیرسیاقی در سالهای ۱۳۳۷ـ۱۳۳۸ منتشر کرده بود. در این دو فرهنگ ترتیب منطقی حروف اواسط لغات مورد توجه قرار نگرفته است و این امر یافتن لغات را دشوار می‌کند ... در این چاپ هر دو فرهنگ از نو فیش شده، ترتیب الفبایی (اسمی) درآمده و منتشر شده است.

علوم

ریاضیات

۳۸) کرویت سیگ، اروین. *ریاضیات مهندسی پیشرفته*. جلد اول. ترجمهٔ عبدالله شیدفر (و) حسین فرمان. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. [بی‌تا]. هجده + ۶۲۷ ص. مصور. جدول. نمودار. ۱۰۰۰ ریال. (اساس متن اصلی ۱۹۷۹)

کتاب حاضر برای دانشجویانی است که مانند مفاهیم اساسی معادلات دیفرانسیل معمولی، معادلات با مشتقات جزئی، جبر خطی، آنالیز برداری، توابع مختلط، آنالیز عددی، آمار و احتمال و کاربرد آنها را در مهندسی و ... بدانند. ترجمهٔ حاضر حاوی ۹ فصل اول متن اصلی است و دنبالهٔ ترجمه ... دیگری خواهد آمد.

فیزیک و نجوم

۳۹) آلونسو، مارچلو (و) ادوارد جی. فین. *فیزیک ۱*. ترجمهٔ لطف‌الله کاشیگر. تهران. آفتاب. ۱۳۶۳. ۳۵۴ ص. مصور. جدول. نمودار. واژه‌نامه. ۱۲۵۰ ریال.

ترجمهٔ قسمت اول یا ۱۴ فصل از کتاب *فیزیک* است. کتاب *فیزیک* ... قسمت و ۳۰ فصل است. *فیزیک عمومی، جلد ۱ مکانیک*، از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی و از همین مؤلفان، ترجمهٔ جلد اول از یک دورهٔ فیزیک عمومی سه جلد است، که با این کتاب فرق دارد.

۴۰) امین سبحانی، ابراهیم [و دیگران]. *زمین در فضا*. تهران. ... آفتاب. ۱۳۶۳. ۱۰۴ ص. مصور. جدول. واژه‌نامه. ۲۵۰ ریال.

کتاب به زبانی ساده علاقه‌مندان و به ویژه دانش‌آموزان علوم تجربی را با مقدمات نجوم و ساختار منظومهٔ شمسی آشنا می‌کند.

۴۱) میدوز، ا. ج. *تحول ستارگان*. ترجمهٔ یوسف ثبوتی. تهران. ...

۱۳۶۳ ۲۲۰ ص. ۴۶۰ ریال.

موضوع کتاب *تحول ستارگان*، نظریه‌های جدید پیدایش، ساختمان و تحول ستارگان است. کتاب در ۸ فصل، به بررسی طبقه‌بندی، ساختمان، تولد، تحول و بالأخره پیری و مرگ ستارگان می‌پردازد. این بررسی‌ها به سه رگان منجر مربوط می‌شود و موضوع تحول ستارگان دوتایی، خاصه ستارگان دوتایی نزدیک بهم، جز به اختصار (صفحات ۱۷۰ تا ۱۷۲ کتاب) بررسی نمی‌شود. *تحول ستارگان* نخستین بار در سال ۱۹۶۷ منتشر شد. ویرایش دوم آن، که مبنای ترجمهٔ فارسی بوده است، با تجدید نظر کامل در سال ۱۹۷۷ انتشار یافته است. توجهی که نویسنده به دقت و روشنی بیان و نقل تحقیقات جدید نجومی داشته است، کتاب را در خور آن کرده است که به عنوان متنی مکمل و حتی در دروس مقدماتی نجوم مورد استفاده قرار گیرد.

نویسندهٔ کتاب، دکتر جك میدور، استاد نجوم و تاریخ علم در دانشگاه لستر انگلستان است. او علاوه بر نجوم، مطالعاتی تاریخی در زمینهٔ پیدایش علم اختر فیزیك، فیزیك خورشید در قرن نوزدهم داشته است. مترجم کتاب، دکتر یوسف ثبوتی، استاد فیزیك و نجوم در دانشگاه شیراز است. ترجمهٔ کتاب سلیس و روان است و از تسلط مترجم بر موضوع کتاب حکایت می‌کند.

۴۲) هارپر، دورتی. چشمی در آسمان. (آشنایی با سنجش از دور) ترجمهٔ احمد دالکی (و) مرتضی قادری. تهران مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۳ شش + ۲۱۷ ص. مصور (بخشی‌رنگی) جدول. نمودار. واژه‌نامه ۴۰۰ ریال

شیمی

۴۳) فریتس، جیمز اس (و) جرج شنك. *شیمی تجزیهٔ کمی*. جلد اول ترجمهٔ محمدعلی صادقی [و دیگران] تهران مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۲ دوازده + ۴۳۸ ص. جدول. نمودار. ۵۵۰ ریال

۴۴) کاتن، آلبرت اف. *مبانی شیمی معدنی*. ترجمهٔ منصور عابدینی [و دیگران] تهران، مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۳ هشت + ۷۳۰ ص مصور جدول. نمودار. واژه‌نامه ۱۲۰۰ ریال

۴۵) گاگ ناور، دونالد. *کنترل فرایندها* ترجمهٔ ایرج گودرزنیا تهران مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۳ پنج + ۴۳۷ ص مصور جدول نمودار واژه‌نامه ۶۵۰ ریال.

۴۶) لوبور، ژ. *شیمی هیدروکربنها* ترجمهٔ گیتی ابوالحمد تهران مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۶۳. ۲۸۲ ص جدول. نمودار واژه‌نامه ۴۵۰ ریال

زیست‌شناسی

۴۷) احمدی، نعمت‌الله. *فیزیولوژی گیاهی*. (فتوسنتز و تغذیه) تهران مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۶۳ سیزده + ۲۱۶ ص. مصور (بخشی رنگی) جدول. نمودار. واژه‌نامه. ۴۵۰ ریال

بخش اول این کتاب با عنوان رابطهٔ خاك، آب و گیاه توسط دانشگاه آزاد ایران به چاپ رسیده است. دو بخش بعدی آن شامل فتوسنتز و تغذیهٔ گیاه نیز با بهره‌گیری جزئی ارائه شده است. این مجموعه پرحقیقت گردآوری از منابعی است که در پایان هر بخش ذکر شده است.

۴۸) روسینیول، ژی. ال. *چکیده‌ای از ژنتیك*. ترجمهٔ محمد امین‌بخش [و دیگران] تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۶۳. ده + ۲۹۷ ص مصور. جدول. نمودار. واژه‌نامه. ۶۲۰ ریال (تاریخ انتشار متن اصلی ۱۹۷۸)

متن برای دانشجویان پزشکی و زیست‌شناسی سالهای اول و دوم دانشکده‌ها و همچنین برای آنهایی که خواهان آشنایی با جنبه‌های اساسی رشد متداول و ژنتیك امروزی هستند نوشته شده است.

بهداشت، تغذیه

۴۹) گثری، هـ ا. *مبانی تغذیه* ترجمهٔ مینو فروزانی. تهران چهر. ۱۳۶۳ ق + ۴۸۹ ص مصور. جدول. نمودار ۹۰۰ ریال.

نویسنده استادی امریکایی است و مترجم ترجمهٔ آزادی از قسمت اول این کتاب را که در سال ۱۹۸۳ منتشر شده به دست داده است. افزون بر اطلاعاتی که دربارهٔ مبانی تغذیه و نیاز بدن به مواد معدنی داده شده، آخرین تحولات و دگرگونیهای این علم نیز تا اندازه‌ای در آن گنجانده شده است.

۵۰) کریم، گیتی. *شیر و بهداشت همگانی* تهران مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۳ ۱۳۶ ص جدول ۲۵۰ ریال

فن و صنعت

۵۱) بخشی، لطف‌علی. *آشنایی با کامپیوتر و داده‌پردازی* تهران نشر فردا ۱۳۶۲ ۲۳۶ ص مصور جدول ۴۰۰ ریال

۵۲) حاجی شریفی، محسن *خصوصیات الیاف ساختی* تهران مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۳ هفت + ۳۲۲ ص مصور جدول نمودار ۶۰۰ ریال

۵۳) خودآموز الکترونیك *ظرفیت* ترجمهٔ مهران چمنی. تهران مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۳ ۸۸ ص مصور واژه‌نامه ۱۵۰ ریال.

۵۴) خودآموز الکترونیك *فضاهای شبکه* ترجمهٔ مهران چمنی تهران. مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۳ ۱۱۰ ص مصور واژه‌نامه ۱۵۰ ریال

۵۵) *راه و بار* جلد اول دفتر ششم تهران، شرکت تحقیق و انتشار مسائل حمل‌ونقل ایران ۱۳۶۴ ۱۲۰ ص مصور ۲۹۰ ریال

سفر و ساخت کشورهای جهان سوم، نقش گردونهٔ مهر در مسجد و بازارگاههای اصفهان و دامغان، راهی که اسکندر در ایران پیمود، ازجمله مقاله‌های کتاب است

۵۶) نابلی، اس دبلیو *مدیریت ماشینهای راهسازی*. ترجمهٔ علی توران تهران مهرگان ۱۳۶۴، ۳۳۷ ص مصور جدول نمودار ۶۵۰ ریال

طرز کار، کاربرد، محدودیتها، روشهای نگهداری و سرویس هر ماشین، روشهای مشخص برای محاسبهٔ مقدار تولید، راندمان کار، تحلیل اقتصادی و برنامه‌ریزی کار با ماشینها در این کتاب تشریح شده است

هنر

موسیقی

۵۷) خالقی، روح‌الله *موسیقی ایرانی* تهران نشر کتاب ۱۳۶۴ ۱۲۰ ص ۲۴۰ ریال

رساله‌ای است دربارهٔ تاریخ موسیقی ایرانی از پیش از اسلام تا زمان نویسنده

نقاشی و گرافیك

۵۸) برگر، جان *شکست و پیروزی پیکاسو* ترجمهٔ محمد رمضانی. مقدمه از هانسال الخاص تهران شباهنگ ۱۳۶۴ ۲۶۰ ص مصور ۵۰۰ ریال

جان برگر (متولد ۱۹۲۶ در لندن) نقاش، مدرس و نقاد هنر و رمان‌نویس انگلیسی است. کتاب در سال ۱۹۶۵ نوشته شده است

۵۹) عالی، ابوالفضل (گردآورنده) *هنر گرافیك در انقلاب اسلامی* تهران حوزهٔ هنری سازمان تبلیغات اسلامی [۱۳۶۳] ۹۵ ص. رنگی ۱۷۵۰ ریال

کارهای گرافیك و نقاشی هنرمندان مسلمان در موضوعات انقلاب، جنگ، شهیدان و شخصیتهاست. کارهای محمدرضا ثابت، ابوالفضل عالی، ناصر پلنگی، زهرا فرناسان و ... در این مجموعه آمده است

۶۰) انجمن خوشنویسان ایران *مجموعهٔ آثار خوشنویسان معاصر ایران*

به مناسبت پنجمین کنگرهٔ ادب و هنر. با همکاری ادارهٔ کل ارشاد اسلامی اصفهان. تهران. ۱۳۶۴. ۱۵۰۰ ریال.

شامل قطعه‌هایی از خطوط نستعلیق، ثلث، نسخ و شکسته نستعلیق از خوشنویسان معاصر است

۶۱)——— *مرقع رنگین؛ منتخبی از آثار نفیس خوشنویسان بزرگ ایران تا نیمهٔ قرن چهاردهم.* تهران. ۱۳۶۴. ۲۰۰۰ ریال

عکاسی

۶۲) دوخته‌چی‌زاده، مجید (عکاس). *نگاهی به ماسوله روستا.* تهران سروش. ۱۳۶۳. ۵۱ ص. تمام مصور. ۳۰۰ ریال.

مجموعهٔ حاضر سومین کار دوخته‌چی‌زاده (متولد ۱۳۳۶) است، و حاوی بیش از چهل عکس از روستای ماسولهٔ گیلان است

سینما

۶۳) بوچ، نوئل. *زمان و مکان در سینما.* ترجمهٔ حسن سراج زاهدی. تهران. وزارت ارشاد اسلامی. ادارهٔ کل تحقیقات و روابط سینمایی ۱۳۶۳. ۱۵۵ ص مصور ۳۰۰ ریال

هدف کتاب کاوش در امکاناتی است که از تحلیل در شکلهای سینمایی حاصل می‌شود و سرانجام می‌تواند مبنایی برای پدیده‌شناسی فیلم باشد. *زمان و مکان در سینما* که نگارش آن در ۱۹۶۷ به پایان رسیده، کوششی برای ارائهٔ دیدگاهی جدید از تاریخ و نیز نشانهٔ پایان یک دورهٔ تاریخی است

۶۴) سامونلسن، دیوید. *نمونه‌ها و طرز کار ابزارهای فیلمبرداری و نورپردازی در سینما.* ترجمه واز ریك درساهاکیان. تهران. سروش. ۱۳۶۴. ۲۵۱ ص. مصور. جدول. واژه‌نامه. ۵۰۰ ریال (انتشار متن اصلی ۱۹۷۷)

موزه

۶۵) آگراوال، اُ. پی. *مراقبت و نگهداری اشیاء موزه‌ای.* ترجمهٔ زهرا راحت. تهران. ادارهٔ کل موزه‌ها. ۱۳۶۳. ۱۲۱ ص. مصور. ۳۰۰ ریال.

هدف این کتاب دادن اطلاعات بنیادی و ارزشمند دربارهٔ جنس اشیاء و دلایل آسیب‌پذیری و از بین رفتن آنها به دست اندرکاران موزه‌هاست

۶۶) وزارت ارشاد اسلامی. ادارهٔ کل موزه‌ها. *راهنمای موزهٔ هنرهای تزیینی ایران.* تهران. ۱۳۶۳. مصور. رنگی. ۴۵۰ ریال

موزهٔ هنرهای تزیینی ایران در سال ۱۳۳۸ تأسیس و در سال ۱۳۴۰ افتتاح شد. بیشتر اشیاء موزه آثار هنری سده‌های ۱۱ تا ۱۴ هجری قمری است

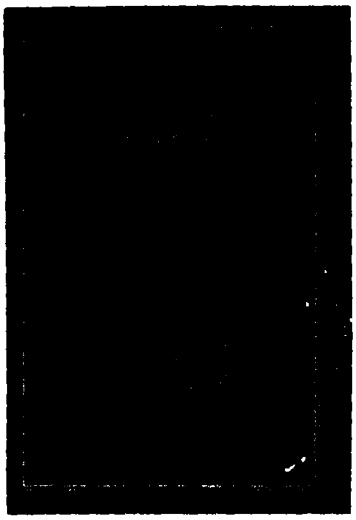
ادبیات

شعر کهن فارسی

۶۷) فردوسی، ابوالقاسم. *داستان سیاوش*، از *شاهنامهٔ فردوسی.* جلد اول. تصحیح و توضیح مجتبی مینوی. مقدمه از مهدی قریب. تهران. مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی. ۱۳۶۳. ل + ۵۷۷ ص. ۱۸۰۰ ریال

این اثر را باید نخستین تصحیح انتقادی علمی از بخشی از *شاهنامه*، در ایران، شمرد که حاصل کوششهای روشمندانه پنج سالهٔ یک گروه هفت نفری به رهبری شادروان مجتبی مینوی است

در مقدمهٔ مبسوط و محققانهٔ آقای مهدی قریب، یکی از آن هفت نفر، مراحل مختلف ارزیابی ده متن اساس و تصحیح انتقادی متن حاضر مشروحاً بیان شده است. متون مبنا عبارت بوده‌اند از: نسخهٔ بم [= بریتیش میوزیم] مورخ ۶۷۵ ق که قدیمترین و معتبرترین نسخه و نسخهٔ اساس تلقی شده؛ نسخهٔ قا [= نسخهٔ اول قاهره] مورخ ۷۴۱ ق؛ نسخهٔ ط [= طوپقاپوسرای ترکیه] مورخ ۷۳۱ ق؛ نسخهٔ ك [= نسخهٔ ناقص مؤسسهٔ شرق‌شناسی کاما در هندوستان] بدون تاریخ؛ نسخهٔ قب [= نسخهٔ دوم قاهره] مورخ ۷۹۶ ق؛ نسخهٔ لن [= موزهٔ لنینگراد] مورخ ۷۳۳ ق؛ نسخهٔ حط [= نسخهٔ حاشیهٔ *ظفرنامهٔ* حمدالله مستوفی] مورخ ۸۰۷ ق، محفوظ در موزهٔ بریتانیا؛ نسخهٔ مب [= نسخه‌ای دیگر محفوظ در موزهٔ بریتانیا] مورخ ۸۴۱ ق؛ نسخهٔ پاك [= نسخهٔ پاکستان] مورخ ۷۵۲ ق؛ نسخهٔ بی‌رمز دهلی مورخ ۸۳۱ ق



مراحل ده‌گانهٔ ... [illegible] ... این فرایند عبارت است: ۱) متن داستان سیاوش که مبتنی بر ۳۷۷ بیت بوده توسط آقای محمد مختاری پژوهشگر بنیاد شاهنامهٔ فردوسی در اوایل سال ۱۳۵۱ از روی نسخه‌ای که اساس قرار گرفته، استنساخ شده؛ ۲) سپس با نسخه‌های دیگر و ترجمهٔ عربی *شاهنامهٔ* بنداری (۶۲۰ ق) مقابله گردیده؛ ۳) اختلاف نسخه‌بدلها با اساس، تلفیق و ثبت شده؛ ۴) حاصل کار سه مرحلهٔ پیش، به‌وسیلهٔ پژوهشگر متن و استاد مینوی قرائت و بررسی شده؛ ۵) مشکلات و مبهمات متن مشخص و یادداشت و آمادهٔ ارائه در مرحلهٔ بعد گردیده؛ ۶) متن، یادداشتها و تفصیل نسخه‌بدلها، به‌وسیلهٔ پژوهشگر متن در هیأت صاحبنظرانی متشکل از آقایان دکتر سیدجعفر شهیدی، دکتر عباس زریاب خوئی، دکتر احمد تفضلی، دکتر علی رواقی، و به احتمال زیاد خود مقدمه‌نویس، آقای مهدی قریب، با حضور استاد مینوی مطرح و یک بار دیگر مورد بررسی قرار گرفته و به عبارت دیگر هفت بار بیخته شده و از هفت‌خوان گذشته است. تفصیل نسخه‌بدلها حجیم مفصل و در حدود ۳۵۶ صفحه است. در مقدمه وعده داده شده که جلد دوم اثر، شامل لغت‌نامهٔ جامع داستان سیاوش به همراه فهرست اعلام، نشر خواهد یافت. ازای صحت و دقتی که در تصحیح و تهیهٔ این اثر گرانقدر به کار رفته، در عصر اخیر در زمینهٔ تحقیقات و تصحیحات متون بی‌سابقه است. ... است که بی‌لاحقه باشد

ا. خرمشاهی

متن کهن فارسی

۶۸) شرما، ویشنو. *پنچاکیانه یا پنج داستان.* برگردان مستقیم از متن سانسکریت به زبان فارسی. ترجمهٔ مصطفی خالقداد هاشمی. به تصحیح، توضیح و مقدمهٔ محمدرضا جلالی نائینی و [دیگران] تهران. اقبال ۱۳۶۳. صدوپنج + ۴۳۲ + ۱۲ ص. مصور. رنگی. ۱۳۰۰ ریال.

کتاب حاضر یگانه ترجمهٔ مستقلی است از یك متن سانسکریت که نزد ایرانیان به نام *کلیله و دمنه* معروف است. مصطفی خالقداد در اواخر سدهٔ دهم هجری قمری این کتاب را از سانسکریت به فارسی برگردانده است. سایر ترجمه‌های آزادی که به زبان فارسی و به اسامی مختلف و در قرنهای گذشته صورت گرفته است، اغلب بر مبنای ترجمهٔ عربی عبدالله بن‌مقفع بوده است بی‌آنکه به متن سانسکریت دسترسی داشته باشند. دوازده تصویر رنگی از نسخهٔ خطی *انوار سهیلی* قرن یازدهم به این کتاب ضمیمه شده است

۶۹) شعار، جعفر [فراهم آورنده] *گزیدهٔ جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات.* سدیدالدین محمد عوفی. تهران. انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. ۱۳۶۳. ۱۳ + ۴۹۴ ص. با جلد شمیز ۶۵۰ ریال. با جلد زرکوب ۹۰۰ ریال.

گزیدهٔ حاضر از کلیهٔ بابها و فصلهای کتاب انتخاب شده است. شرح نامهای کسان و جایها، ترجمهٔ عبارتهای عربی و واژه‌نامه در پایان کتاب آمده است

شعر معاصر فارسی

۷۰) لنگرودی، شمس. در *مهتابی دنیا*. تهران. نشر چشمه ۱۳۶۳. ۹۶ ص. ۱۵۰ ریال.

۷۱) مروجی، حسن *جویبار اشک*. گزیده‌یی از اشعار سالهای ۵۳ـ۶۳ مشهد، بی‌نا]. ۱۳۶۳. ۹۷ ص.

داستان فارسی

۷۲) احرار، احمد. *شاهین سپید* تهران. شباویز. ۱۳۶۴ ۵۰۸ ص ۸۵۰ ریال

متن تاریخی دربارهٔ حسن صباح است.

۷۳) سلیمانی، نقی *حدیث چشم و کوه* مجموعه قصه تهران حوزهٔ هنری سازمان تبلیغات اسلامی. ۱۳۶۳. ۷۹ ص مصور ۱۰۰ ریال

۷۴) فصیح، اسماعیل. *درد سیاوش* تهران صفی‌علیشاه ۱۳۶۴ ۳۲۷ ص ۵۰۰ ریال

۷۵) گلاندره‌یی، محمود *صحرای سرد* تهران. ایران یاد ۱۳۶۳ ۹۴ ص ۱۵۰ ریال.

مجموعهٔ دو قصه است

۷۶) مخملباف، محسن *حوض سلطون*. تهران حوزهٔ هنری سازمان تبلیغات اسلامی [۱۳۶۳] ۱۶۰ ص ۱۶۰ ریال.

۷۷) میرصادقی، جمال *بادها خبر از تغییر فصل می‌دادند* تهران شباهنگ ۱۳۶۳. ۳۶۲ ص. ۵۵۰ ریال

۷۸) وکیلی طباطبایی، سیامك *گوزن*. تهران [بی‌نا] ۱۳۶۳ ۶۷ ص. ۸۰ ریال

مجموعه چند داستان کوتاه است

ادبیات کلاسیک غرب و عرب

۷۹) دعبل الخُزاعی *قصیدهٔ تائیه*. ترجمه به نظم و نثر، همراه و با استفاده از شرح علامه محمد باقر مجلسی. نگارش و ترجمه به شعر فارسی عزیزالله حاجی مشهدی تهران بنیاد بعثت ۱۳۶۳. ۱۰۲ ص ۱۲۰ ریال

۸۰) شهباز، حسن. *سروده‌های صوفیانه گیتانجالی و مروری در زندگی‌نامهٔ رابیندرانات تاگور*. تهران علمی ۱۳۶۳ ۲۵۲ ص. مصور. ۵۲۰ ریال

کتاب سه بخش دارد مروری در زندگی‌نامهٔ تاگور، گیتانجالی یا سروده‌های صوفیانه، نگاهی اجمالی به زبانهای رایج در شبه قارهٔ هند و سیری در ادبیات بنگالی

داستان خارجی

۸۱) اردوبادی، محمد سعید. *تبریز مه‌آلود* ج ۲. ترجمهٔ سعید منیری تهران دنیا ۱۳۶۴. ۴۰۰ ریال.

۸۲) بورخس، خورخه لوئیس *مرگ و پرگار*. ترجمهٔ احمد میرعلایی تهران فاریاب ۱۳۶۴. ۱۷۷ ص. ۳۰۰ ریال

مجموعهٔ شش داستان، از کارهای اولیهٔ بورخس است بیوگرافی بورخس به قلم خودش در پایان کتاب آمده است

۸۳) رشدی، سلمان. *بچه‌های نیمه‌شب* ترجمهٔ مهدی سحابی تهران نشر ۱۳۶۳ ۶۸۷ ص. ۹۵۰ ریال.

سلمان رشدی متولد ۱۹۴۷ در بمبئی است این کتاب نخستین اثر اوست و در سال ۱۹۸۱ منتشر شده است رشدی جایزه «بوکر پرایز» را به خاطر این کتاب گرفته بچه‌های نیمه شب تاکنون یازده بار تجدید چاپ و به سی زبان ترجمه شده است

۸۴) *قصه‌های ژاپنی*. با مقدمه‌هایی از پروفسور گورو یاناگی و هاشم رجب‌زاده. تهران. توس. ۱۳۶۳ ۸۰ ص. مصور ۱۵۰ ریال

قصه‌های ژاپنی کتاب کوچکی است مشتمل بر یازده داستان کوتاه از قصه‌های عامیانهٔ ژاپنی که توسط دانشجویان سال دوم رشتهٔ زبان فارسی در



دانشگاه مطالعات خارجی توکیو به زبان فارسی ترجمه شده است دکتر هاشم رجب‌زاده که به عنوان استاد مدعو به این دانشجویان فارسی تدریس می‌کرده است به آنان تکلیف می‌کند که هر یك داستانی را که از زمان کودکی در خاطر داشته به زبان فارسی ترجمه کنند وی این قصه‌ها را بعداً جمع‌آوری کرده و همراه با تصاویری که چهار تن از دانشجویان برای داستانها رسم کرده بودند آمادهٔ چاپ می‌کند در مقدمهٔ رجب‌زاده داستان اجرای این طرح شرح داده شده و در ضمن اعتقادات ژاپنیها دربارهٔ حیوانات مختلف، که عموماً شخصیتهای این قصه‌ها را تشکیل می‌دهند بیان شده است پروفسور گورو یاناگی، استاد و رئیس بخش فارسی دانشگاه مطالعات خارجی توکیو، (رك نشر دانش، سال سوم، شمارهٔ چهارم، ص ۳۸) نیز مقدمهٔ کوتاهی بر این کتاب نوشته که در آن اهمیت قصه‌گویی در ژاپن و شباهتهایی را که میان داستانهای عامیانهٔ مردم ژاپن و ایران وجود دارد به اجمال بیان کرده است این داستانها، به قول گورو یاناگی، از معروفترین و رایجترین قصه‌های ژاپنی است و مردم ژاپن عموماً با آنها آشنایی دارند قصه‌ها در اصل مفصلتر بوده‌اند، ولی دانشجویان در برگرداندن آنها ناگزیر به کوتاه کردن آنها شده‌اند، هر چند که ترجمهٔ آنها توسط خود ژاپنیها «به حفظ رنگ و عطر طبیعی قصه‌ها کمك کرده است»

[دوستکام]

۸۵) مارکز، گابریل گارسیا *تدفین مادر بزرگ* ترجمه قاسم صنعوی مشهد نیما ۱۳۶۴ ۱۵۶ ص ۳۲۵ ریال

مجموعه هشت داستان است

دربارهٔ ادبیات

۸۶) خراپچنکو، میخائیل. *فردیت خلاق نویسنده و تکامل ادبیات* ترجمه نازی عظیما تهران آگاه ۱۳۶۴ ۴۵۰ ص ۶۰۰ ریال (انتشار متن اصلی ۱۹۷۷)

جهان‌بینی، عقاید و هنر نویسندگی، شخصیت هنرمند، مسائل سبك، رابطه زمان و زندگی فعال ادبی، میراث ادبی داستایوسکی و ... فصلهای کتاب است ترجمهٔ بخش کوتاهی از این کتاب چند سال پیش توسط انتشارات امیرکبیر منتشر شده بود

۸۷) کامرانی، یدالله. *حافظ. رند پارسا* تهران نشر تاریخ ایران ۱۳۶۳ ۶۵ ص ۱۵۰ ریال.

رسالهٔ کوتاهی است دربارهٔ حافظ که در پایان آن تعدادی از مصراعهای غزلهای حافظ آمده است

تاریخ و جغرافیا و سفرنامه

۸۸) باسورث، کلیفورد ادموند. *تاریخ غزنویان*. ج ۲ ترجمهٔ حسن

انوشه. تهران. امیرکبیر. ۱۳۶۴. ۲۱۶ ص. نقشه. نمودار. ۲۸۰ ریال.

جلد دوم از تحقیق باسورث در تاریخ غزنویان است که اصل آن در سال ۱۹۷۳ میلادی منتشر شده است. جلد اول که در اصل در سال ۱۹۶۳ منتشر شده (ترجمهٔ فارسی از حسن انوشه، امیرکبیر)، تاریخ غزنویان را از ۳۸۴ تا ۴۳۲ هـ ق در برداشت، و این جلد دنبالهٔ تاریخ غزنویان است تا انقراض آن سلسله در اواخر قرن ششم هجری. با اینکه این جلد دوران طولانی تری را در بر می‌گیرد از جلد اول کوتاهتر است و نویسنده دلیل آن را کمبود منابع در مورد تاریخ این دوران می‌داند. این جلد مشتمل است بر تاریخ سالهای آخر سلطنت مسعود تا انقراض سلسلهٔ غزنوی در زمان خسرو ملك و در آن دربارهٔ وقایع سیاسی و نظامی و اوضاع اجتماعی و فرهنگی این دوران بحث شده است.

۸۹) البلاذری، احمدبن یحیی. *فتوح البلدان*. بخش مربوط به ایران ج ۲. ترجمهٔ آذرتاش آذرنوش. به تصحیح محمد فرزان. تهران. سروش ۱۳۶۴. بیست و سه + ۲۸۲ ص. با جلد شمیز ۶۰۰ ریال. با جلد زرکوب ۱۰۰۰ ریال. (چاپ اول بنیاد فرهنگ ایران)

فتوح البلدان در زمینهٔ تاریخ فتوحات اسلامی است، و در نوع خود از آثار بسیار معتبر و درجهٔ اول تاریخ اسلام به شمار می‌رود. مؤلف در این کتاب چگونگی فتح هر یك از نواحی کشورهای اسلامی را که تا روزگار او (نیمهٔ دوم قرن سوم هـ ق) فتح شده بوده است، به دقت نقل کرده و در ذکر حوادث و فتوحات سندهای روایت خود را در کتاب آورده است. پس از چاپ نخست کتاب مرحوم استاد فرزان به تصحیح کتاب همت گماشته و در مواردی حتی متن کتاب را هم اصلاح کرده است که در حواشی به موارد تردید یا تصحیح ایشان اشاره شده است.

۹۰) بیات، عزیزالله. *شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران*، از آغاز تا سلسله صفویه. جلد اول. تهران. امیرکبیر. ۱۳۶۳. ۲۶۴ ص. ۴۵۰ ریال.

طریقهٔ شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران در دوران سلسله‌های ماد و هخامنشی، شناسایی منابع تاریخ ایران در دورهٔ سلوکیها، اشکانیان و ساسانیان و مطالبی دربارهٔ منابع ایران بعد از اسلام از مندرجات کتاب است.

۹۱) حمیدی، فریدون [گردآورنده]. *نامهٔ فرهنگ ایران*. تهران. بنیاد نیشابور. ۱۳۶۴. ۲۳۵ ص. مصور. نقشه. ۴۵۰ ریال.

مجموعه مقاله‌هایی است دربارهٔ تاریخ و فرهنگ ایران باستان، از جمله شرح پایان جهان از کتاب *شاپورگان* مانی (ایرج وامقی)، باستانشناسی به روایت مردم (میرعابدین کابلی)، فلز و فلزگری در ایران باستان (یوسف مجیدزاده).

۹۲) زمردیان، محمدجعفر. *اصول و مبانی عمران ناحیه‌ای*. [بی‌م، بی‌نا] ۱۳۶۴. د + ۲۹۱ ص. مصور. جدول. نمودار. ۳۵۰ ریال.

اثری است دربارهٔ نقش جغرافیا در عمل یا جغرافیای کاربردی یعنی چگونگی شناخت ناحیه و تعیین ابعاد آن و اشکال و قالبهای عمران با تکیه بر شناخت محیط و همچنین بازتاب نتایج پروژه‌ها در ارتباط با مسائل زیست محیطی.

۹۳) قریب، عبدالکریم. *گرکان*. تهران. [بی‌نا]. ۱۳۶۳. ۱۶۷ ص. مصور. ۴۰۰ ریال.

گرکان از روستاهای بخش اشتیان شهرستان تفرش است. کتاب حاضر دربارهٔ اوضاع جغرافیایی، تاریخی و مردم‌شناسی این روستاست که گروهی از رجال معروف علم و ادب و سیاست در صد و پنجاه سال اخیر از آن برخاسته‌اند.

۹۴) قمی، نجم‌الدین ابوالرجاء. *تاریخ الوزراء*. به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه. تهران. مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی. ۱۳۶۳. پنجاه و یك + ۴۳۹ ص. ۹۰۰ ریال.

کتابی است دربارهٔ وزارت، امارت، نیابت و دیوانهای انشاء، توقیع، طغراء، اشراف، عرض، وکالت و کدخدایی در بعضی امور، و به تعبیر دیگر تاریخ دیوانسالاری، و پنجاه‌سال وزارت عهد سلجوقی. نویسندهٔ کتاب در سال ۵۸۴ ق به نگارش این اثر اشتغال داشته است. این تاریخ وزراء از وزارت قوام‌الدین ابوالقاسم درگزینی در ۵۲۵ آغاز و به وزارت عزالدین کاشی می‌رسد. نویسنده، کار انوشروان بن خالد کاشانی در *نفثة‌المصدور* را دنبال کرده است. سرگذشت او و وزیران پس از او را در آن یاد کرده است. ناصرالدین منشی کرمانی در *سمط‌العلی للحضرة العلیا* در *نسائم‌الاسحار من لطائم‌الاخبار* و عقیلی در *آثارالوزراء* و خواندمیر در *دستورالوزراء* از این اثر سود جسته‌اند.

استاد دانش‌پژوه مقدمهٔ پرباری بر این اثر و در معرفی مؤلف آن و اهمیت کتاب نوشته و در آن ۶۹ کتاب عربی و فارسی و ترکی را در زمینهٔ تاریخ وزراء و وزراء و دستگاه دفتری، معرفی کرده است. پس از مقدمه، نقد و معرفی این کتاب تحت عنوان «*تاریخ الوزراء*، مأخذ تازه‌ای دربارهٔ سلجوقیان» نوشتهٔ کنت الین لوتر، به ترجمهٔ آقای عبدالحسین آذرنگ آمده است. در پایان کتاب علاوه بر فهرست اعلام، دو فهرست مهم تنظیم شده است. یکی فهرست عبارتهای فارسی در بیش از ۱۰۰ صفحه، و دیگر فهرست واژه‌های فارسی. این کتاب از نظر نثر و تاریخ نثر فارسی هم حایز اهمیت است.

ا. خرمشاهی

۹۵) هوار، کلمان. *ایران و تمدن ایرانی*. ترجمهٔ حسن انوشه. تهران. امیرکبیر. ۱۳۶۳. ۲۶۵ ص. مصور. نقشه. ۳۵۰ ریال.

اصل این کتاب در سالهای پس از جنگ اول جهانی نوشته شده. نویسندهٔ آن کلمان هوار، خاورشناس فرانسوی است که تحقیقات بدیعی دربارهٔ دراویش آسیای صغیر و شعر عربی دارد. با اینکه حدود هشتاد سال از نگارش این کتاب می‌گذرد و تحقیقات جدید بسیاری از نکات تاریک تاریخ ایران باستان را، بویژه دربارهٔ اشکانیان، روشن کرده است، هنوز این کتاب منبع مناسبی است برای آشنایی با تاریخ ایران باستان. کتاب در یك مقدمه و سه بخش است. مقدمه به اوضاع طبیعی ایران و خطوط ایران پیش از اسلام اختصاص دارد. بخش اول «مادها و هخامنشیان»، بخش دوم «اشکانیان» نام دارد و بخش سوم «ساسانیان» نام دارد. مترجم در پیشگفتار خود به تأثیر عمیق این کتاب در *ایران باستان* پیرنیا اشاره کرده است.

۹۶) مهراد، محمود. *خواندنیهای تاریخی*. ج ۵. تهران. هفته. ۱۳۶۳. ۱۶۸ ص. مصور. ۲۴۰ ریال.

سرگذشت تلخ استعمار انگلیس در ایران، خاطرات سفیر فرانسه در ایران، مشاجرهٔ فتحعلی شاه و قوام‌السلطنه، ساوونارولا و حکومت انجیل از مطالب این کتاب است.

سفرنامه

۹۷) ابوطالب بن محمد اصفهانی. *مسیر طالبی یا سفرنامهٔ میرزا ابوطالب خان*. ج ۲. به کوشش حسین خدیوجم. تهران. انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. ۱۳۶۳. بیست و نه + ۵۲۱ ص. مصور و بخش رنگی. ۱۱۸۰ ریال.

سفرنامهٔ میرزا ابوطالب نامی است که اصلاً ایرانی بوده ولی در سرزمین هند (لکهنو) تولد یافته و در دههٔ دوم قرن سیزدهم هجری به بلاد غرب سفر کرده است.

وی پس از سفری دراز بر روی دریا و بازدید از جزایر و سواحل جنوبی هند و اقیانوس اطلس به ایرلند رسیده، در دابلین پایتخت آن مدتی اقامت گزیده سپس به ویلز و سرانجام به لندن رفته و در لندن مدت درازی مانده و در مراجعت از راه فرانسه و ایتالیا و یونان به قسطنطنیه رسیده و از قلمرو عثمانی به سوی عتبات عالیات رفته و از بصره با کشتی از طریق خلیج فارس و بحر عمان به هند (بمبئی) بازگشته است.

سفرنامهٔ او هم شیرین و بامزه و سرگرم کننده است و هم مفید و خواننده را با احوال و آداب عده‌ای اقوام غربی و شرقی در یك قرن و نیم پیش آشنا می‌سازد.

۹۸) بابن، سی (و) فردریك هوسه. *سفرنامه جنوب ایران*. ترجمه و تعلیقات از محمدحسن خان اعتمادالسلطنه. به تصحیح میرهاشم محدث. تهران. دنیای کتاب. ۱۳۶۳. ۲۱۳ ص. مصور. ۳۰۰ ریال.

سفرنامه دو دانشمند فرانسوی است که در اواخر قرن نوزدهم میلادی از خوزستان، بخشی از کهکیلویه و ممسنی و کازرون و شیراز عبور کرده‌اند و حاصل مشاهداتشان را نوشته و همراه با تصویرهایی چاپ کرده‌اند.

زندگینامه و خاطرات

۹۹) کایل، الیزابت. *دلباختگان*. ترجمه علی‌اصغر بهرام بیگی. تهران مروارید. ۱۳۶۴. ۴۳۱ ص ۶۶۰ ریال

ـ کذشت روبرت شومان آهنگساز آلمانی و همسرش کلاراست

۱۰۰) کوستلر، آرتور. *گفت و گو با مرگ* (شهادتنامهٔ اسپانیا) ترجمه نصرالله دیهیمی و خشایار دیهیمی. تهران. هاشمی. ۱۳۶۴. ۳۳۷ ص ۵۰۰ ریال

در سال ۱۹۳۷ کوستلر به عنوان خبرنگار یك روزنامه انگلیسی در میان نیروهای وفادار به جمهوری اسپانیا در جنگ اسپانیا به دست سپاهیان فرانکو دستگیر می‌شود و چند ماه در زندان انفرادی می‌ماند. او در این مدت شاهد تیرباران همزنجیرانش بوده و انتظار اعدام خود را نیز می‌کشیده است. این کتاب نتیجهٔ این تجربه‌هاست که وی بلافاصله پس از آزادی نوشته است.

۱۰۱) مالرو، آندره. *ضد خاطرات*. ترجمهٔ ابوالحسن نجفی و رضا سید حسینی. تهران. خوارزمی. ۱۳۶۳. ۶۸۵ ص ۱۴۰۰ ریال

آندره مالرو در سال ۱۹۶۵ از راه دریا عازم خاور دور شد و طی این سفر نوشتن خاطرات خود را آغاز کرد و حاصل آن دو سال بعد به صورت کتاب حاضر منتشر شد. *ضد خاطرات* در وهلهٔ نخست اندیشه‌هایی است دربارهٔ ... در جهان یا به گفته خود او در مورد دیگر دربارهٔ «ماجرای بشر روی زمین». *ضد خاطرات* را منتقدان بهترین اثر مالرو دانسته‌اند.

۱۰۲) مهدی نیا، جعفر. *زندگی سیاسی رزم‌آرا*. تهران. گیتی. ۱۳۶۳. ۴۶۶ ص مصور. با جلد زرکوب ۱۲۰۰ ریال.

مطالب کتاب دربارهٔ زندگی سپهبد حاج علی رزم‌آرا و اغلب رجال معروف معاصر، همچون مظفر فیروز، هژیر، زاهدی، رزم‌آرا، احمد دهقان و ... است که معاصر رزم‌آرا بوده و با وی ارتباط داشته‌اند. رزم‌آرا در پنجم تیرماه ۱۳۲۹ به نخست‌وزیری رسید و در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ کشته شد. در طرز نگارش کتاب اشتباهاتی به چشم می‌خورد. مثلاً «دکتر سید حسن امامی ... ملبس به لباس روحانیت گردید و امام جمعه تهران را به عهده گرفت» (ص ۱۰۰، سطر ۴ از ...). همچنین در کتاب اظهار نظرهایی دربارهٔ بعضی اشخاص آمده که جای بحث و گفتگوی فراوان دارد و ادعای نویسنده را به راحتی نمی‌توان پذیرفت. در کتاب اطلاعات جالبی دربارهٔ علیرضای مقتول (برادر شاه مخلوع) و ... درباریان درج شده است.

[تبریزی]

معرفی نشریه‌های تخصصی: علمی، ادبی، هنری و...

۱) آینده (سال دهم، شمارهٔ ۱۰ و ۱۱، دی و بهمن ۱۳۶۳)

گزیدهٔ مقاله‌ها شعر بهار (محمدرضا شفیعی کدکنی)، جغرافیای ... (مرتضی فرهادی)، نگاهی به وضع ایران به قلم رستم ... (محسن سایگان)، کتابخانه‌های ایران از دارالفنون تا انقلاب ... (نوشین انصاری).

۲) *بهداشت جهان*. نشریهٔ انجمن بهداشت ایران و مرکز ... (سال اول، شمارهٔ ۲، تابستان ۱۳۶۴).

گزیدهٔ مقاله‌ها تندرستی برای همه تا سال ۲۰۰۰ (ترجمهٔ کیومرث ...)، راه‌حل خدمات اولیهٔ بهداشتی (پوراندخت نودری)، آیا سرطان قابل اجتناب است (ترجمهٔ عبدالکریم سهرابی).

۳) *پیام بهمن* ۱۳۶۲ (تاریخ انتشار اردیبهشت ۱۳۶۳)

گزیدهٔ مقاله‌ها جورج اورول «آنارشیستی محافظه‌کار» (ژاك ساربیه)، از تحلیل تا عمل، گرایشهای نو در روانشناسی (آگنس اوسهایمر)، آیا جُرم مفهومی جهانی است (هنری لاووریت)

۴) *درسهایی از مکتب اسلام* (سال ۲۵، شمارهٔ ۳، خرداد ۱۳۶۴)

گزیدهٔ مقاله‌ها پیام قاطع به معاویه (جعفر سبحانی)، شعر جاهلی (ترجمهٔ علی حجتی کرمانی)، شیخ مفید و روزگار او (عسگری نجفابادی)

۵) *زیتون* مجله علمی- تخصصی وزارت کشاورزی (شمارهٔ ۴۶، خرداد ۱۳۶۴)

گزیدهٔ مقاله‌ها کاربرد روشهای گسترش سیلاب در تغذیهٔ مصنوعی آبخوانها (آهنگ کوثر)، واو یا کنهٔ زنبورعسل، کانون زنبورداران (محسن فولادنور)، جلوگیری از آتش سوزی در جنگل (عبدالمحمد داس‌زاد)

۶) *فصلنامهٔ تعلیم و تربیت* نشریهٔ سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش (سال اول، شمارهٔ ۱، بهار ۱۳۶۴)

گزیدهٔ مقاله‌ها ملاحظاتی کلی دربارهٔ تغییر نظام آموزشی کشور (غلامعلی حداد عادل)، سازمان اجتماعی و نظریهٔ سیستمها (ترجمهٔ امان‌الله صفوی)، تحقیقی پیرامون علل نورم دانش‌آموزان در رشتهٔ اقتصاد اجتماعی (محمد شعبانی و احمد عاملیان)، نشر تحول برنامه‌ریزی آموزشی مرکزی در جهان سوم (بهرام محسن‌پور)

۷) *فیلم* (سال سوم، شمارهٔ ۲۶، تیر ۱۳۶۴)

گزیدهٔ مقاله‌ها تله سینما، دستگاه تبدیل فیلم و اسلاید به تصویر تلویزیونی، گزارش جشنوارهٔ فیلمهای آموزشی و تربیتی، نقد چند فیلم

۸) *کیهان فرهنگی* (سال دوم، شمارهٔ ۳، خرداد ۱۳۶۴)

گزیدهٔ مقاله‌ها گفتگو با مهندس کریم شرنیا، کتاب جدیدی دربارهٔ ابن‌خلدون، نقدی بر کتاب *فرهنگ فنی دانشگاهی* (حسب‌الله دادفرما)، مشکل زبان فارسی (دکتر جعفر شهیدی)

۹) *مجلهٔ زبانشناسی* از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی (سال اول، شمارهٔ ۲، پاییز و زمستان ۱۳۶۳)

گزیدهٔ مقاله‌ها برهانهای زبان ساد (ضیاء موحد)، ملاحظاتی دربارهٔ اعلام *کلیله و دمنه* (فتح‌الله مجتبایی)، فعلهای لحظه‌ای و تداومی (سیمین‌دخت جهانشاه بهرامی)

۱۰) *مجلهٔ علمی کشاورزی* دانشگاه شهید چمران اهواز (شمارهٔ ۱۰، اسفند ۱۳۶۳)

گزیدهٔ مقاله‌ها تشخیص ویروس موزائیك توتون در سیگارهای ایرانی (نورالدین هاشیلی)، بیماری رایلونوزور مرکبات در ایران (حشمت‌الله رحیمیان)

۱۱) *نور علم*، *نشریهٔ جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم* (شمارهٔ ۱۰، خرداد ۱۳۶۴)

گزیدهٔ مقاله‌ها اطلاعات و تجسسات از نظر اسلام (علی احمدی میانجی)، تحقیق و بررسی در منابع اجتهاد (ناصر مکارم شیرازی)، در قانون اساسی (محمد یزدی)، پژوهشی پیرامون یك حدیث معروف (رضا مختاری)

کتاب در جهان

نشر کتاب در آمریکای لاتین

نظری به نشر کتاب در امریکای لاتین در اواسط دههٔ نهم این قرن، منظره‌ای را نشان می‌دهد که هم امیدبخش است و هم نگران‌کننده. سراسر این قاره دستخوش یک دگرگونی وسیع اجتماعی است که با بلایایی چون تورم، رشد سریع جمعیت و توسعهٔ صنعتی درخور توجه و در عین حال ناموزون همراه است؛ سرعت تراکم سرمایه به حدی نیست که بتواند برای نیروی کار رو به رشد این قاره، ایجاد اشتغال کند.

گذشته از این، در سالهای اخیر، فکر جامعهٔ مرفّه به سواحل امریکای لاتین هم رسیده است و این قاره باید خود را خواه‌ناخواه با فرهنگ بیگانه‌ای که از راه بازرگانی خارجی و تبلیغات تجاری و ارتباطات پیشرفتهٔ الکترونی بر آن تحمیل شده، سازگار کند. وقت آن فرا رسیده است که این الگوی جدید جذب شود، یا حتی فهمیده شود، و در راه صلاح همگان به کار رود؛ در نتیجهٔ این وضع، فاصلهٔ میان دارا و ندار افزایش یافته است. انتظارات برنیامده و ناآرامیهای اجتماعی به صورت امواج تبهکاری و جنگهای چریکی در شهر و روستا جلوه‌گر می‌شوند.

ناشران امریکای لاتین باید در این آشفته‌بازار راه خود را پیدا کنند. دو مزیتی که این ناشران از آن برخوردارند یکی سنت کهن فرهنگی و دیگری وجود زبان مشترک است. در حدود ۲۵۰ میلیون نفر، از مکزیک تا آرژانتین، به اسپانیایی سخن می‌گویند. دومین زبان عمدهٔ آمریکای جنوبی پرتغالی است که زبان مادری ۱۳۰ میلیون برزیلی است. اسپانیا در جریان کشف دنیای جدید و سکنی گزیدن در آن، بیشترین سهم را به دست آورد. به خلاف مهاجران انگلیسی و هلندی و دیگر اروپاییان که در آمریکای شمالی مستقر شدند، و هرگز با مردم بومی ازدواج نمی‌کردند در قلمرو تحت سلطهٔ اسپانیا ازدواج با بومیان سنت رایج بود، و نژاد جدیدی که از این میان پدید آمد زبان و ادبیات و دین و رسوم قوم فاتح به ارث برد.

در ۱۵۳۵ چاپخانه‌ای در مکزیکوسیتی دایر شد. اندکی پس از آن چاپخانهٔ دیگری در لیما، پایتخت پرو، به راه افتاد. پیش از آنکه قرن شانزدهم به پایان برسد، در هر یک از این شهرهای بزرگ دانشگاهی تأسیس شده بود، و پس از آنکه برخوردهای نظامی و بی‌رحمی‌های دوران استعمار فروکش کرد، شکوفایی فرهنگی آغاز شده بود.

در مستعمرات، سنت ادبی اسپانیا، که قرنها عمر داشت، اقتباس شد و ادامه یافت. این امر ابتدا محدود به شعر و تاریخ و نوشته‌های دینی بود، سپس به حوزه‌های دیگر هم سرایت کرد. امّا نشر کتاب به کندی توسعه می‌یافت، و علت آن تا اندازهٔ زیادی حکومت استبدادی اسپانیا و سختگیریهای دستگاه تفتیش عقاید بود. با این حال، کتابهای خارجی به این سرزمین وارد می‌شد و چند کتابخانهٔ خصوصی ممتاز درست شد. زمان جنگهای استقلال آمریکای لاتین ـ ۱۸۱۰ تا ۱۸۳۰ ـ روشنفکران جامعهٔ کرئول* با فلسفه و فکر سیاسی فرانسوی و انگلیسی زمان خود کاملاً آشنا بودند.

نفوذ و سیطرهٔ اروپا در سراسر قرن نوزدهم و نیمهٔ اول قرن بیستم ادامه یافت. چون تولید کتاب در آمریکای لاتین بسیار ناچیز بود، نیازهای فرهنگی این ناحیه از راه کتابهایی که بیشتر از اسپانیا وارد می‌گشت، تأمین می‌شد؛ در همان زمان، آثار مهم نویسندگان امریکای لاتین در خارج از این قاره چاپ و تولید می‌شد و سپس به کشورهای این ناحیه آورده می‌شد. جنگ داخلی اسپانیا (۱۹۳۶ـ۱۹۳۹) موقتاً این راه را بست و در همان زمان بسیاری از ویراستاران و ناشران و ... اسپانیایی که از مصائب جنگ گریخته بودند در بوئنوس آیرس و مکزیک پناه گرفتند و در آنجا نقش حساسی در توسعهٔ صنعت نشر ایفا کردند. البته همیشه کتابفروشیها و چاپخانه‌ها کتابهایی بیرون می‌دادند، ... چهل پنجاه سال اخیر نشر کتاب به عنوان یک شغل جداگانه روی پای خودش ایستاد و از صورت زائدهٔ کتابفروشیها و چاپخانه‌ها بیرون ...

نکتهٔ دیگری که محسوس است کاهش نفوذ اروپا و افزایش نفوذ آمریکای شمالی است. علت این تغییر، تجارت و اقتصاد، بانکداری و امور مالی، و تکنولوژی و تعلیم و تربیت است. مثلاً، کاملاً آشکار است که در میان مردم آمریکای لاتین، انگلیسی به عنوان زبان دوم ... رایجتر از فرانسه است؛ کتابهایی که از انگلیسی (آمریکا یا انگلستان) ترجمه می‌شود بیش از فرانسه و آلمانی یا ایتالیایی است و دانشجویانی که برای تحصیل درجهٔ دکتری به دانشگاههای آمریکایی می‌روند ... از دانشجویانی است که رهسپار مؤسسات مشابه اروپایی می‌شوند.

لات متحدهٔ آمریکا مهمترین بازار محصولات آمریکای لاتین (بحر گوشت و غلهٔ آرژانتین) و مهمترین فراهم آورندهٔ نیازهای وارداتی آن ست امروزه، پیوند نزدیک میان ناشران کتاب و محله در آمریکای شمالی و جنوبی، یکی از خصوصیات بارز تصویری است که از این حرفه می‌توان ترسیم کرد

تولید فعلی کتاب در حدود ۳۶۰۰۰ عنوان در سال است، تولیدکنندگان عمده عبارتند از برزیل با ۱۳۳۰۰ عنوان، مکزیک با ۹۵ عنوان، آرژانتین با ۴۹۰۰ عنوان و کولومبیا با ۲۵۰۰ عنوان در برزیل و کولومبیا و مکزیک چاپخانه‌های بسیار مدرن و رسا وجود دارد و در برزیل و آرژانتین بنگاههای انتشاراتی بزرگ و منظم به کار مشغولند. امّا بیشتر مؤسسات انتشاراتی ما کوچکند و منابع مالی و سانی‌شان محدود است در جمهوریهای کوچک مانند پاناما، کوستاریکا، نیکاراگوا و پاراگوئه، تسهیلات لازم وجود ندارد و نشر ات تقریباً به طور کامل در انحصار دانشگاهها و مؤسسات فرهنگی غیرانتفاعی است

در همهٔ کشورهای آمریکای لاتین، کتابهای درسی مدرسه‌ای مهمترین تکیه‌گاه صنعت نشر است و دست کم پنجاه درصد از کل تولید آن را تشکیل می‌دهد. این نسبت در بعضی از کشورها از این هم بیشتر ست. بعضی از دولتها، که به اهمیت تولید مقدار زیادی کتاب درسی و توزیع گستردهٔ آن در میان مردم به کمترین بهای ممکن پی برده‌اند، سیاست نشر دولتی را در پیش گرفته‌اند. این کار محاسن و معایبی داشته ست. چاپ و تولید انبوه مستلزم عملیات بسیار تخصصی است که معمولاً مقامات دولتی تجربهٔ آن را ندارند. از این سیاست انتقادهایی شده است. آن را بسیار پرهزینه دانسته‌اند، گفته‌اند که منابع ملی را به هدر می‌دهد زیرا مستلزم سرمایه‌گذاری سنگین مالی در زمینه‌ای است که قبلاً هم در آن سرمایه‌گذاری شده است، و نیز آن را رقابت ناعادلانه‌ای با صنعت خصوصی نشر دانسته‌اند. از جنبه‌های عقیدتی، کتاب درسی ...می بیشتر در معرض انتقاد بوده است، زیرا نوعی دست‌اندازی ...ست به حریم آزادیهای فردی محسوب می‌شود، و دست کم در یکی از ...ور های آمریکای جنوبی دادگاه آن را مخالف قانون اساسی دانسته ست

در زمینه‌های دیگر نشر کتاب عوامل عاطفی به این اندازه دخالت ...رند. به کتابهای کودکان و جوانان توجه زیادی می‌شود. آرژانتین در ...ن زمینه سرآمد است و برزیل هم چندان از آن عقبتر نیست. در این ...ور ها نویسندگان و تصویرسازان با استعدادی هستند که در این ساحهٔ ...ر ادبیات تخصص دارند. نخست با کشورهای دیگر به این اندازه ...یست. امّا بی‌شک آنها هم تجربه می‌اندوزند و نارسائیهای خود را از ...ن برمی‌دارند. مرکز تجربی کتاب در اِل ماکارو (El Macaro)ی ...ویلا پیشرفت چشمگیری داشته است، و این کشور در برنامهٔ نشر ...شهای عامیانه برای کودکان، که با همکاری چند کشور دیگر و تحت ...ارت سرلال (CERLAL) انجام می‌شود، شرکت دارد

...ری که باید انجام شود ایجاد تقاضای واقعی در مقیاس وسیع برای ...شهای کودکان است. این کار مستلزم اقداماتی از قبیل توسعهٔ آموزش ...طالعه در مدارس، همگانی کردن عادت به مطالعه، توسعهٔ شبکه‌های ...انه‌ها، تخصیص اعتبارات کلان عمومی به خرید کتاب، مبارزه با بی‌سوادی و کارهای دیگری است که بهترین راه انجام دادن آنها اقدام مشترک از سوی مؤسسات و افراد بخش دولتی و خصوصی است. سرلال در جهت بخشیدن به این اقدامات نقش مهمی داشته و پیشرفت در همهٔ زمینه‌ها محسوس است

صنعت نشر در کار نشر کتابهای عمومی هم بسیار فعال است، به ویژه در زمینه‌های اقتصاد، سیاست، جامعه‌شناسی و داستان، نشر آثار داستانی را رونق بازار داستان‌نویسان امریکای لاتین در این اواخر، تقویت کرده است. در حدود ۳۵ تا ۴۰ درصد از کل کتابهایی که منتشر می‌شود ترجمه است و همهٔ زمینه‌ها را در بر می‌گیرد. رمان و آثار پرفروش، ادبیات کودکان، کتابهای علمی و فنی، کتابهایی در پزشکی و مدیریت بازرگانی، متون درسی دانشگاهی و غیره. ترجمه‌ها بیشتر از انگلیسی و فرانسه و ایتالیایی و آلمانی است. بعضی از ناشران بین‌المللی رأساً به انتشار کتابهای درسی دانشگاهی می‌پردازند. امّا نشر آثار علمی و دانشگاهی نویسندگان بومی هم دایماً در حال افزایش است

درواقع، نویسندگی دارد کم‌کم از یک سرگرمی بی‌اجر و مزد به یک شغل معتبر تبدیل می‌شود. اکنون بعضی از نویسندگان فقط از راه نویسندگی زندگی می‌کنند. چنین وضعی چند سال پیش وجود نداشت و امروز هم نمی‌توان آن را قاعدهٔ کلی دانست، امّا توجه به این نکته دلگرم‌کننده است که بعضی از معلمانی که به نوشتن کتابهای درسی روی آورده‌اند، و نیز بعضی از رمان‌نویسان، می‌توانند همهٔ وقت خود را به نویسندگی بگذرانند و از راه حق‌التألیف نان بخورند. البته هنوز بعضی از ناشران قانون‌شکن مزد منصفانهٔ نویسندگان را از ایشان دریغ می‌دارند، امّا امید می‌رود که این گروه هم به راه راست بیایند

قوانین همهٔ کشورهای امریکای لاتین حق انحصاری افراد را در بهره‌وری از آثار قلمی خود به رسمیت می‌شناسد و حمایت می‌کند امّا ـ به خلاف قوانین انگلوساکسون ـ حقوق مؤلفان و مصنفان از جملهٔ حقوقی محسوب نمی‌شود که قانون آن را برقرار کرده باشد، بلکه حقی است که مستقیماً بر نفس عمل آفرینش اثر مترتب می‌شود، و اقدامات قانونی از قبیل ثبت آثار فقط به منظور تأیید و حمایت از این حق است. حمایت از مؤلفان و مصنفان در مدت حیات ایشان انجام می‌گیرد. به اضافه یک مدت اضافی که از ۲۵ سال در کوبا و ال‌سالوادور و ۳۰ سال در شیلی و بولیوی و جمهوری دومینیکن، تا ۸۰ سال در کولومبیا و پاناما، فرق می‌کند. امّا تمایل کلی به تبعیت از دورهٔ ۵۰ ساله‌ای است که در قرارداد [حقوق مؤلفان و مصنفان] برن (Berne Convention) توصیه شده است. با وجود حمایت قانونی، سرقت آثار در بعضی از کشورها بسیار رایج است، و اتحادیه‌های ناشران پیکار بی‌امانی را با آن آغاز کرده‌اند

نویسندگی به روشهای مختلف تشویق می‌شود که از آن جمله است

مسابقهٔ کتاب و اعطای جوایز، اعتبارات دانشگاهی و معافیت حق‌التألیف از مالیات. وجود قوانین سانسور در بعضی از کشورها ــ هرچند تعدادشان زیاد نیست ــ با این گرایش آزادمنشانه سازگار نیست، بهانهٔ وجود سانسور معمولاً دفاع از اخلاق عمومی، مثلاً در برابر نشر آثار خلاف عفت، یا جلوگیری از انتشار نوشته‌هایی است که قصد براندازی دارند. این قوانین گرچه همیشه رعایت نمی‌شوند (و درواقع، به نظر می‌آید که عمداً رعایت نمی‌شوند)، با این حال یك تهدید دایمی برای آزادی فکر محسوب می‌گردند. زیرا حق تشخیص آثار خوب و بد و آثار مفید و «مضر» سیاسی را به دست بوروکراسی می‌سپارند.

با رشد صنعت نشر کتاب، بعضی از دولتها پی برده‌اند که این صنعت سزاوار حمایت است. یا فشار ناشران و کتابفروشان آنها را مجبور به این کار کرده است. در امریکای لاتین یك توافق کلی وجود دارد که نشر کتاب، به دلایل فرهنگی و آموزشی، باید آزاد باشد و درواقع کتاب معمولاً از حقوق گمرکی معاف است. بدین طریق چون نمی‌توان با وضع حقوق و عوارض گمرکی از ناشران محلی حمایت کرد، روشهای دیگری برای این کار ایجاد می‌شود. بعضی از کشورها عوارض ورود کاغذ و ماشین‌آلات چاپ را کاهش داده یا لغو کرده‌اند. بعضی دیگر، اعتبارات خاصی برای تشویق تولید کتاب و تسهیل فروش آن در نظر گرفته‌اند. بعضی دیگر هم ناشران را از کل مالیات بر سرمایه و درآمد، یا از بخشی از آن، معاف کرده‌اند و نیز از کتابها مالیات فروش نمی‌گیرند.

با این حال، تمهیدات قانونی به هیچ وجه هماهنگ نیستند و گاهی باهم معارضه دارند. گویی دستگاههای مختلف دولتی که با امر کتاب سروکار دارند اهداف متعارضی را دنبال می‌کنند. و بعضی از آنها علاقه‌شان به افزایش درآمد دولت بیش از علاقه به باروری آموزش مردم است. امّا در همهٔ جهات پیشرفتی وجود دارد، گرچه راه آن سرراست نیست و پرپیچ و خم است.

تهیهٔ کاغذ همیشه یکی از موانع مهم بوده است. در آمریکای لاتین هم مثل همه جای دنیا، کاغذ در حدود ۳۰ تا ۵۰ درصد از هزینهٔ تولید را می‌بلعد. نیاز کاغذ امریکای لاتین در حدود ۳۰۰۰۰۰ تن در سال است، امّا تولید محلی (جز در برزیل) کفاف رفع نیازها را نمی‌دهد، و کیفیت چاپ هم با حد مطلوب بسیار فاصله دارد. سیاست معافیت کاغذ وارداتی از حقوق گمرکی، در کشورهایی که چنین سیاستی دارند، با منافع کارخانه‌های کاغذسازی محلی، که تحت حمایت گمرکی درواقع انحصار کاغذ را در اختیار دارند، اصطکاك دارد. در هر حال، ناشران و چاپخانه‌دارانی که بخواهند کاغذ وارد کنند، بازیچهٔ هوسبازیهای بازار بین‌المللی هستند: باید تغییرات غیرمنتظرهٔ قیمتها، کمبود متناوب کاغذ در سطح جهانی، و تأخیر در تحویل کاغذ را تحمل کنند و با هزار زحمت کارخانه‌های بزرگ خارجی را به قبول سفارشهای نسبتاً کوچك خود وادار سازند.

تنها راه‌حل عملی که به نظر می‌رسد، افزایش تولید محلی است. در حال حاضر، در زمینهٔ احداث کارخانه‌ها و تأسیسات و نیز در جنگل‌کاری، سرمایه‌گذاریهای هنگفتی می‌شود. مزارع وسیع کاج در آرژانتین و برزیل و پرو و مکزیك و کولومبیا احداث شده و بهره‌برداری از آنها آغاز گشته است. در کشورهایی که کشت نیشکر رایج است، از تفالهٔ آن به عنوان مادهٔ خام کاغذ استفاده می‌شود و تولیدکنندگان کاغذ آزمایشهایی را با الیاف دیگر نیز شروع کرده‌اند.

امّا مهمترین مشکل ناشران آمریکای لاتین در زمینهٔ توزیع است، نه در زمینهٔ تولید. علی‌رغم وجود زبان مشترك در آمریکای اسپانیایی‌زبان، متأسفانه نمی‌توان از وجود یك بازار مشترك سخن گفت. به جای آن، آمریکای لاتین مجموعه‌ای از بازارهای کوچك و مجزا وجود دارد که بعضی از آنها از بس کوچکند نمی‌توانند تکیه‌گاه تولید کتاب در سطح وسیع باشند. گذشته از این، بیشتر بازارهای موجود در مناطق شهری قرار دارند. شهرکهای نواحی روستایی فاقد کتابخانه و تأسیسات دیگراند، و در نتیجه کتاب به‌دست تودهٔ وسیع جمعیت نمی‌رسد. در اواخر برآورد شده است که در امریکای لاتین فقط ۵۰۰۰ کتابفروشی و ۱۰۰۰۰ کتابخانه وجود دارد ــ برای جمعیتی که سر به ۳۸۰ میلیون می‌زند! ــ و تقریباً نصف کتابخانه‌ها پول برای خرید کتاب ندارند. نباید فراموش کرد که این منطقه بسیار وسیع است، رفت و آمد در آن کند و نامطمئن است، ارتباط سریع زمینی فقط در بعضی از نواحی ممکن است، هزینهٔ پست دائماً روبه‌افزایش دارد، و حمل و نقل هوایی گرچه همهٔ قاره را دربر می‌گیرد، امّا به قدری گران است که حمل مقادیر معتنابه کتاب را ناممکن می‌سازد. مقررات گمرکی، کاغذبازی، مالیاتهای پنهانی دست و پای تجارت را می‌بندند، و با وجود این آمریکای لاتین می‌تواند در هر سال در حدود ۳۲۰ میلیون دلار کتاب وارد کند (که بیشترش از اسپانیاست) و معادل ۷۵ میلیون دلار از تولید سالانهٔ خود را صادر کند.

با این حال، از این برآورد واقع‌بینانهٔ شرایط نباید استنباط کرد که چشم‌انداز تیره و تار است. به عکس، گسترش جمعیت و بسط امکانات آموزشی که با آن همراه است، دست به دست هم داده‌اند و برای کسب دانش، که فقط کتاب قادر به پاسخگویی آن است، به نحو بی‌سابقه‌ای افزوده‌اند. ویراستاران و نویسندگان و ناشران امکانات جدید تکنولوژیکی را در زمینهٔ ارتباط و هنرهای گرافیك مشتاقانه به کار می‌گیرند. نتیجهٔ محسوس این وضع افزایش مستمر تعداد نسخه‌هایی است که تولید می‌شود و به فروش می‌رسد، و این نشان می‌دهد که مشکلات آفرینش و تولید و توزیع در حال حل شدن است.

سِرلال توفیق یافته است که در این تحول نقش فعالی داشته باشد. این مرکز که در سال ۱۹۷۱ با همکاری یونسکو و دولت کولومبیا تأسیس شد، و در حال حاضر ۱۲ کشور آمریکای لاتین به اضافهٔ اسپانیا در آن عضویت دارند. حلقهٔ رابطی میان حرفه‌های مختلف عالم کتاب است و کوششهای ناشران و چاپخانه‌داران و نویسندگان و کتابفروشان و کتابداران و طرّاحان و متخصصان مستندسازی را تمرکز بخشیده و به سوی اقدامات سازنده هدایت کرده است. همچنین سعی کرده است میان بخشهای دولتی و خصوصی صنعت نشر تفاهم بیشتری برقرار سازد.

سرلال به دولتها در زمینهٔ طرح و اجرای قوانین مربوط به کتاب، قوانین حقوق مؤلفان و مصنفان، مصوبه‌هایی که به قصد تضمین آزادی ورود و خروج کتابها و اندیشه‌ها از مرزهای بین‌المللی تدوین می‌شوند، نظر مشورتی داده است. این مرکز گزارشها و مطالعاتی در زمینه مسائل مربوط به کتاب، و نیز یک بولتن منظم اخبار کتاب، و بولتن دیگری در زمینهٔ کتابشناسی آمریکای لاتین، منتشر می‌کند. همچنین از طریق برگزاری سمینارهایی در زمینهٔ حقوق مؤلفان و ناشران، عادت مطالعه، کتاب کودکان، سیاست کتاب، توسعهٔ مواد دیداری- شنیداری، نشر مشترک، و بسیاری مباحث دیگر، مرکزی برای تحقیق و میدانی برای مبادلهٔ اطلاعات بوده است. با توجه به اینکه امروزه کار نشر نیاز به مهارتهای فنی دارد و در آمریکای لاتین کمتر کسی برای این حرفه آموزش خاصی دیده است، سرلال از همان آغاز دوره‌های آموزشی خاصی دربارهٔ جنبه‌های مختلف تولید و توزیع کتاب دایر کرده است. این دوره‌ها، در طول سالیان، در شهرهای مختلف برگزار شده‌اند. در این اواخر به عنوان پیش درآمد یک دورهٔ تمام عیار چهارساله- که طرح جزئیات آن هم‌اکنون فراهم شده است- یک دورهٔ مقدماتی پنج هفته‌ای پایان یافت که برای نخستین بار در سطح دانشگاهی تحت نظارت سرلال در دانشگاه خاوریانا (Universidad Javeriana) برگزار شد و بسیار موفقیت‌آمیز بود.

گمان می‌رود که تورّم و بحران اقتصادی گذرا باشد. ناشران و خوانندگان امید دارند که عالم کتاب در امریکای لاتین در سالهای آینده خلاقیت و گسترش بیشتری داشته باشد.

نویسنده: خورخه کاردناس نانتی
Jorge Cardenas Nannetti

ترجمه از:
Asian Book Development Newsletter, Vol. XVI, No. 1, 1984, pp. 11-14

---

* Creole، مردمان آمریکای لاتین که از نژاد آمیختهٔ بومی و اروپایی هستند

سومین نمایشگاه سالانهٔ کتاب در استانبول

نمایشگاه در دوم نوامبر ۱۹۸۴ (۱۱ آبان ۱۳۶۳) افتتاح شد و روزنامه‌ها و مجلات خبری، تبلیغات خوبی برای آن به راه انداخته بودند. روزنامهٔ جمهوریت که از روزنامه‌های مهم ترکیه است در طول نمایشگاه هر روز یک ضمیمهٔ اطلاعاتی راجع به کتاب منتشر می‌کرد و دو ماهنامهٔ فرهنگی گوسون و حریت صفحات زیادی را به کتابها و نویسنده‌ها و ناشران اختصاص داده بودند.

بنا به ادعای روزنامه‌ها ۸۰ ناشر در نمایشگاه شرکت داشتند، ولی من در گردشی که در روز دوم در نمایشگاه کردم، بیش از ۵۵ ناشر را نتوانستم بشمارم.

روی‌هم‌رفته، توجه نمایشگاه به کتابهای ترکی معطوف بود، هر چند معدودی واردکننده هم در آن شرکت داشتند. معلوم بود که منظور اصلی نمایشگاه راضی کردن سلیقهٔ همگانی است. تعداد کتابهای مربوط به ادبیات جدید ترکی، و نیز ترجمهٔ آثار نویسندگان بزرگ جهان، از قدیم و جدید، چشمگیر بود. در واقع، جنبش ترجمه در ترکیه بسیار زنده و بالنده است، امّا بعضی از محققانی که با من صحبتی داشتند مدعی بودند که ترجمه‌ها سرسری صورت می‌گیرد و به دقت و صحت توجهی نمی‌شود.

ظاهراً سرقت آثار قلمی در ترکیه رایج نیست، زیرا مقررات سختی در مورد حقوق مؤلفان و ناشران وجود دارد و کاملاً هم رعایت می‌شود. می‌گفتند که معمولاً ناشران ترک مذاکره دربارهٔ خرید حق ترجمهٔ کتابها را در نمایشگاه کتاب فرانکفورت انجام می‌دهند.

متأسفانه کمتر نشانه‌ای از آثار محققان ترک در نمایشگاه دیده می‌شد. تنها نشریهٔ تحقیقی ورزین، *ترک تاریخ کورومو* (انجمن تاریخ ترک) بود. نشریات مهم فرهنگستان زبان ترکی و نیز انتشارات دانشگاهی در دسترس نبود. توضیح داده شد که ناشران دانشگاهی حق ندارند نشریات خود را در بیرون از محیط دانشگاه به فروش برسانند. کتابفروشها هم کمتر به جمع‌آوری کتب دانشگاهی برای فروش مبادرت می‌کنند. هیچ یک از مؤسسات دولتی هم در نمایشگاه شرکت نداشتند، به استثنای وزارت امور مذهبی که جزوه‌های دینی و ترجمه‌های متون کهن اسلامی به ترکی امروزی را به نمایش گذاشته بود.

نمایشگاه فقط به کتاب اختصاص داشت و از نوار موسیقی و نوار ویدئو در آن خبری نبود، امّا چند پوستر زیبا در معرض دید قرار داشت.

در اینجا بد نیست چند کلمهٔ کلی راجع به کار نشر در ترکیه بگوییم بنا به گفتهٔ برخی از کسانی که در نمایشگاه دیدم و مقاله‌ای که در شمارهٔ ۳۱ اکتبر روزنامه ملیت چاپ شده بود، مشکلاتی از جهات مختلف وجود دارد. یکی از چیزهایی که همه از آن شکایت می‌کنند گرانی کاغذ است. بیشتر کتابهای ترکی روی کاغذ درجهٔ سه‌ای چاپ می‌شود که شبیه کاغذ روزنامه است و عمر آن در قفسهٔ کتابخانه بسیار کم است. گذشته از این هزینهٔ توزیع و پست دائماً در حال افزایش است. قیمتها به سرعت بالا می‌رود و از خوانندگان کتابها و نشریات ادواری و روزنامه‌ها به سرعت کاسته می‌شود. در این یکی دو سال اخیر دو نمایشگاه کتاب باز شده که به اعضای خود ۲۰ درصد تخفیف می‌دهند. هنوز نمی‌توان گفت که آیا این اقدام می‌تواند خوانندگان ازدست‌رفته را بازگرداند یا خوانندگان جدیدی را به عالم کتاب جلب کند. با این حال آماری که در ضمیمهٔ جمهوریت چاپ شده نشان می‌دهد که در سال گذشته (۱۹۸۳)، ۷۱۸۰ عنوان کتاب به چاپ رسیده که ۱۰۰۰ عنوان بیش از سال قبل از آن است، و این افزایش، با توجه به شرایط اقتصادی، نسبتاً خوب است.

در مجموع این نمایشگاه در درخشندگی و برندگی چیزی از هیچ نمایشگاه امروزی کم نداشت. قفسه‌های کتاب طرح جالبی داشت و مواد تبلیغی با زیرکی و خوش‌ذوقی تهیه شده بود. امّا از آن حالت شلوغی و خریداران فارغ‌البالی که در کتابفروشیهای سنتی اطراف بازار صحافان (صحافلر بازار) می‌توان دید، در آن خبری نبود.

نویسنده: مایکل و. آلبین
Michael W. Albin

ترجمه از:
Mela [Middle East Librarians Association] Notes, No. 34, Winter, 1985

Dr. Zakir Husain Library Jamia Millia Islamia New Delhi

کتاب در ایران

آمار انتشارات مرکز نشر دانشگاهی در سال ۱۳۶۳

مرکز نشر دانشگاهی در سال ۱۳۶۳ تعداد ۶۸ عنوان کتاب، ۳ عنوان جزوه و ۵ محلهٔ ادواری منتشر کرده است در ذیل فهرست کتابها، جزوه‌ها و محله‌های منتشر شده برحسب حروف الفبا و جدول تفکیک موضوعی کتابها آمده است

سرجمع تیراژ تمام کتابها به تقریب ۵۵۰۰۰۰ نسخه، سرجمع تیراژ جزوه‌ها ۹۰۰۰ و جمع تیراژ محله‌ها ۱۰۳۵۰۰ نسخه بوده است.

فهرست الفبایی عنوان کتابها

۱) آشنایی با تاریخ ریاضیات
۲) آشنایی با ایمنی‌شناسی
۳) آشنایی با نسبیت خاص
۴) اصول اپیدمیولوژی
۵) اصول بیوشیمی (چاپ دوم)
۶) اصول ترمودینامیک شیمیایی
۷) اصول یادگیری و تدریس زبان
۸) انگلیسی اختصاصی برای دانشجویان علوم اجتماعی (۱)
۹) « « « « علوم انسانی (۱)
۱۰) « « « « فنی
۱۱) « « « « علوم
۱۲) « « « « علوم اجتماعی (۲)
۱۳) « « « « کشاورزی
۱۴) « « « « پزشکی
۱۵) انگلیسی اختصاصی برای دانشجویان علوم انسانی (۲)
۱۶) ایستایی (چاپ دوم)
۱۷) برگزیدهٔ متون ادب فارسی (چاپ سوم)
۱۸) بیماریهای غده‌های درون‌ریز
۱۹) تاریخ اسلام
۲۰) تخیل فرهیخته
۲۱) تندآموز شیوه‌های ریاضی در فیزیک
۲۲) تندآموزی کالبدشناسی توصیفی
۲۳) جبر خطی
۲۴) چشمی در آسمان
۲۵) چکیده‌ای از ژنتیک
۲۶) حساب دیفرانسیل و انتگرال و هندسهٔ تحلیلی (جلد دوم) [چاپ چهارم]
۲۷) حساب دیفرانسیل و انتگرال (چاپ دوم)
۲۸) خودآموز الکترونیک
۲۹) خودآموز قضایای شبکه
۳۰) خصوصیات الیاف نساجی
۳۱) دورنمای آیندهٔ توسعهٔ اقتصادی ایران
۳۲) راهسازی، طرح هندسی راه (چاپ سوم)
۳۳) راهنمای بهسازی محیط
۳۴) راهنمای کمک‌کتابداران
۳۵) راهنما و تمرین رسم فنی
۳۶) روشهای ریاضی در فیزیک
۳۷) ریاضیات مهندسی پیشرفته
۳۸) زبان‌شناسی عملی
۳۹) زیست‌شناسی عمومی (چاپ دوم)
۴۰) شیر و بهداشت همگانی
۴۱) شیمی آلی (جلد ۱)
۴۲) شیمی رادیکال آزاد
۴۳) شیمی عمومی (جلد ۱) (چاپ دوم)
۴۴) شیمی عمومی (جلد ۲)
۴۵) شیمی کوئوردیناسیون
۴۶) شیمی کوانتومی
۴۷) شیمی هیدروکربنها
۴۸) فهرست مشترک توصیفی کتابهای روان‌شناسی
۴۹) فرانسهٔ نیمه‌تخصصی (بخش اول)
۵۰) فرانسهٔ نیمه‌تخصصی (بخش دوم)
۵۱) فیزیک (جلد ۱)
۵۲) فیزیولوژی گیاهی
۵۳) فیزیک عمومی (چاپ دوم)
۵۴) کالبدشناسی مقایسه‌ای دستگاه گوارش پستانداران اهلی
۵۵) کمیتها، یکاها، نمادها و ثابتهای بنیادی فیزیک
۵۶) کنترل فرایندها
۵۷) گوش و حلق و بینی
۵۸) مبانی شیمی معدنی

۵۹) مبانی عقیدتی اسلامی
۶) مسائل جهانی آموزش و پرورش
۶۱) مسائل نثر فارسی
۶۲) معارف اسلامی ۱ (چاپ چهارم)
۶۳) معانی و بیان (چاپ دوم)
۶۴) مکانیک کلاسیک
۶۵) منشأ سیارات
۶۶) موازنهٔ اسید و باز
۶۷) ویژگیهای یادگیری آموزشگاهی
۶۸) هندسه‌های اقلیدسی و نااقلیدسی (چاپ دوم)

فهرست الفبایی عنوان جزوه‌ها

۱) آمار برای اقتصاد و بازرگانی
۲) ریاضیات عمومی و هندسهٔ تحلیلی (جلد اول)
۳) ماشینهای الکتریکی (بخش اول)

فهرست الفبایی عنوان نشریه‌ها

۱) بهداشت جهان
۲) فیزیك
۳) مجلهٔ زبان‌شناسی
۴) معارف
۵) نشر دانش

جدول موضوعی

موضوع	تعداد عنوانهای کتاب
کتابداری و فهرست	۲
اسلام	۳
علوم انسانی و اجتماعی	۳
زبان خارجی و زبانشناسی	۱۳
علوم	۲۸
پزشکی	۱۰
صنعت و فن	۶
ادبیات	۳

از فلسفه تا خردمندی

۱) فلسفه و [illegible]

● فلسفه را چون کسی اندك بیاموزد به کفر متمایل گردد، و چون به عمق آن برسد به دینداری هدایت شود (فرانسیس بیکن).
● [illegible] را چیزی [illegible] می‌بینیم لاطائلند؛ چیزی که [illegible] از این لاطائلات عظمت بیشتری دارند ([illegible]).
● [illegible] نیست که یکی از فیلسوفان آن را [illegible]
● [illegible] معمولاً دیگر از [illegible]
● [illegible] پیشرفت آن طلب، و [illegible]
● [illegible] آن است که [illegible] (جرج سانتایانا).
● [illegible] نیست (د. ت. [illegible]).
● [illegible] کار خود را [illegible] (وایتهد).
● [illegible]
● [illegible] که

فقط تیغه داشته باشد، بدون دسته. چنین کاردی دست آدم را خونین می‌سازد (تاگور).

۳) شکاکیت

● خرافه مایهٔ جهل و شکاکیت مایهٔ جنون است (توماس فولر).
● شك دالانی است که همه باید از آن عبور کنند تا به پرستشگاه حق و حقیقت برسند (چارلز کولتن).

۴) خردمندی

● خردمندی فقط در نتیجهٔ تحمل درد و رنج نصیب انسان می‌شود (اسکولس).
● فرق حکمت و سعادت چیست؟ کسی که خود را سعادتمندترین مردم می‌داند براستی چنین است، ولی آنکه خود را خردمندترین می‌پندارد چه بسا نادان‌ترین است (چارلز کولتن).
● خردمندی که گهگاه در لباس عقلای مجانین در نیاید خردمند نیست (توماس فولر).
● جوانی زمان فراگرفتن حکمت است و پیری زمان عمل کردن بدان (روسو).
● خردمند را خردمند شناسد (گزنفن).

ترجمهٔ رضا امیرحسینی

نقل از: *The International Thesaurus of Quotations*، صفحات ۵۳۶، ۵۹۵، ۶۸۸ تا ۶۷۲، ۶۹۴ تا ۶۹۶

ششمین کنگرهٔ جهانی فدراسیون بین‌المللی استادان زبان فرانسه

«ششمین کنگرهٔ » در شهر کبك (Québec) کانادا تشکیل شد در این کنگره آقای ابوالقاسم امشه‌ای، مؤسس انجمن استادان زبان فرانسه در ایران، شرکت داشت که خلاصه‌ای از گزارش ایشان در زیر نقل می‌شود.

ششمین کنگرهٔ جهانی فدراسیون بین‌المللی استادان زبان فرانسه (FIPF) تحت نظارت یونسکو از ۱۵ تا ۲۰ ژوئیهٔ ۱۹۸۴ (۲۴ تا ۲۹ تیر ۱۳۶۳) در شهر کبك کانادا برگزار شد مطالب مهم و اساسی مورد بحث در این کنگره را می‌توان فهرست‌وار به شرح زیر خلاصه کرد.

۱) زبان فرانسه در برخورد با فرهنگهای مختلف

تدریس زبان فرانسه در بسیاری از کشورهای غیر فرانسوی زبان خصوصاً کشورهای افریقایی و عربی سابقه‌ای طولانی دارد از طرف دیگر این کشورها دارای فرهنگ و تمدن و سنتهای خاص خود هستند و موقعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آنها با کشورهای عربی به کلی متفاوت است و چون در نتیجهٔ برخورد دو فرهنگ فرانسوی و بومی تدریس زبان فرانسه در این کشورها با مشکلات فراوانی روبروست، تلاش کنگره این بود که در این زمینه به راه حلهای قانع‌کننده و چاره‌سازی دست یابد.

اولین مشکل اساسی که در این مورد به چشم می‌خورد مشکل انتخاب وسایل و ابزار آموزش زبان و در رأس آنها کتاب است. تألیف و تدوین کتاب برای دانش‌آموز غیر فرانسوی کار ساده و آسانی نیست. زبان هر کشور وقتی که در سرزمینهای دیگر تدریس شود بهترین وسیله است برای نشر و انتقال فرهنگ آن کشور. بنابراین یاد گرفتن یك زبان خارجی لزوماً آشنایی با تمدن و فرهنگ آن زبان را به دنبال دارد و معمولاً این آشنایی به تدریج وسعت می‌یابد و مسئلهٔ نفوذ فرهنگ کشور قویتر و خطر از بین رفتن هویت فرهنگی کشور ضعیفتر احساس می‌شود. بدون شك دانستن زبان خارجی برای استفاده از پیشرفتهای علمی وصنعتی کشورهای مختلف جهان ضروری است، اما برای تحصیل این زبان تا چه حد باید جلو رفت، و از وسایل و ابزارهای زبان آموزی چگونه باید استفاده کرد؟

اولین سؤالی که در این زمینه پیش آمد این بود: در کشورهایی که فرهنگ دیگری غیر از فرهنگ فرانسوی دارند، آیا برای تدریس زبان فرانسه باید منحصراً فرهنگ فرانسوی را در نظر گرفت یا فرهنگ آن کشور را؟ در هر دو مورد مشکلاتی وجود دارد که در درازمدت ممکن است به ضرر کشوری تمام شود که مردمش زبان فرانسه می‌آموزند. به عقیدهٔ کارشناسان اول باید مشخص شود که مفهوم هویت فرهنگی چیست، و بعداً نتایج و عواقبی که آموختن یك زبان خارجی در مورد هویت فرهنگی یك کشور به بار می‌آورد جمع‌آوری شود و سپس معلوم گردد که چگونه باید یك زبان خارجی را تدریس کرد تا به سود هویت فرهنگی باشد ●

مسئلهٔ مهمی که در همین زمینه مورد بحث و گفتگو قرار گرفت مسئله برخورد زبان و فرهنگ فرانسوی با فرهنگ اسلامی بود. همان طور که گفتیم در بسیاری از کشورهای عربی و افریقایی مسلمان تدریس زبان فرانسه به دلیل آنکه این کشورها سالهای متمادی، مستقیم یا غیر مستقیم، به وسیلهٔ فرانسویان اداره می‌شدند و تحت نفوذ سیاسی و فرهنگی کشور فرانسه قرار داشتند سابقه‌ای بس طولانی و عمیق دارد اغلب استادانی که از این کشورها در کنگره شرکت داشتند بر این عقیده بودند که برخورد فرهنگ اسلامی با مشخصات بارزخود با زبان و فرهنگ فرانسه می‌تواند مشکلات خاصی به وجود آورد در این زمینه تجارب کشورهای مراکش و تونس که به منطقهٔ خاصی از افریقا با جمعیتی بیش از یکصد میلیون نفر تعلق دارند به بحث و گفتگو گذاشته شد و مشکلات تدریس زبان فرانسه در این نقطه از جهان، چه از نظر کمیت و چه از نظر کیفیت، مورد مطالعه قرار گرفت و قرار بر این شد که نظرهای مختلف و نتایج حاصل در مجموعهٔ گزارشهای این کنگره که در آیندهٔ نزدیك انتشار خواهد یافت ارائه شود

به طور کلی کارشناسان فرهنگی و استادان زبان کشورهای اسلامی عقیده داشتند که ضمن به کار گرفتن ابزارها و روشهای جدید آموزش زبان و استفاده از تکنیکهای پیشرفته، تدریس زبان فرانسه را می‌توان بر مبنای فرهنگ اسلامی پایه‌گذاری کرد. مثلاً یك دانش‌آموز مسلمان با عقاید خاص اسلامی خود چه لزومی دارد با جلوه‌هایی از فرهنگ عربی روبرو شود که برای او تحمل ناپذیر و دور از آداب و سنن و تربیت خانوادگی اوست؟ البته علم و صنعت و هنر را دانش‌آموز باید بیاموزد، ولی آموختن آنچه با معتقدات اسلامی او نمی‌خواند ضرورتی برای او ندارد کشورهای اسلامی در امر تهیه و تدوین کتابهای درسی زبان باید از فرهنگ اسلامی و فرهنگ بومی خود کمك بگیرند.

امروزه تدریس هر زبان، که ناچار آموزش فرهنگ وابسته به آن زبان را نیز به دنبال دارد، تنها با وسایل و روشهای معمولی و ابتدایی سنتی صورت نمی‌گیرد، بلکه ادبیات هم در این مورد نقش اساسی و تعیین کننده‌ای دارد. ادبیات می‌تواند به طرق متعدد مثل کتاب، نأتر، فیلم سینمایی، تلویزیون، تصویر و عکس، متون ادبی بر روی نوار به همراه تصویر و غیره، در دسترس همگان قرار گیرد. بنابراین برای تدریس زبان در یك کشور چه بهتر که از ادبیات همان کشور به صور مختلف استفاده شود. استفاده از چنین ادبیاتی در امر تدریس زبان خیلی طبیعی به نظر می‌رسد و هر چند شاید در وهلهٔ اول برای معلمان زبان نامأنوس باشد ولی با ممارست در آن و استفاده از تجارب ملی سابقهٔ بیشتری در این کار دارند به تدریج عادی و طبیعی

مشکل دیگری که دامنگیر برخی از کشورهاست مـ دانش‌آموزانی از نژادهای مختلف است که دارای زمینه‌های مشکلات خاص خود هستند. در سه سال اخیر گروهی در (کانادا) و گروهی دیگر در فرانسه متفقاً در این زمینه مشغول

مطالعه بوده‌اند. در نتیجهٔ این مطالعات و تحقیقات این امکان به وجود آمده است که ابعاد مختلف این مشکلات و تضادها شناخته شوند و یك روش تدریس که بتواند واقعیتهای چند نژاده بودن دانش‌آموزان یك مدرسه را منظور بدارد، و در عین حال منطبق با هدفهای اساسی برنامه‌های آموزشی باشد، ارائه گردد.

دربارهٔ آموزش زبان فرانسه در کشورها و مناطقی که زبان فرانسه زبان رسمی آنهاست ولی زبان مادری آنها زبان دیگری است بحث و گفتگوی فراوان به عمل آمد. اهالی این کشورها با مشکلاتی مواجه‌اند، به خصوص از آن نظر که در خانه و خانواده به زبان مادری تکلم می‌کنند و در خارج از خانه به زبان فرانسه. مکاتبات رسمی به زبان فرانسه است، در حالی که باید به زبان مادری خود نیز آنقدر تسلط داشته باشند که بنویسند و بخوانند. در آتلیه‌های مخصوص این بخش پیشنهادهای مختلفی عرضه شد، از جمله بر آوردی از وضع فرهنگی موجود هر یك از کشورها و مناطق، آموزش زبان فرانسه با توجه به گفت و شنود فرهنگها، در نظر گرفتن جایی برای آموزش زبانهای محلی یا ملی (غیر زبان فرانسه)، آموزش زبان فرانسه در موقعیت دو زبانی، نمود متقابل زبانهایی که با یکدیگر تماس دایمی دارند، و روشی که باید برای تلفیق و برقراری ارتباط بین آنها اتخاذ کرد. از شرکت کنندگان در این بحث خواسته شد که اسناد و مدارك مربوط به کشور خود را جمع‌آوری کنند و برای دست‌یابی به یك روش جدید در آموزش زبان فرانسه در این کشورها به دبیرخانهٔ دایمی کنگره ارائه دهند. در ضمن در مورد کشورهای دیگری که زبان مادری و زبان رسمی آنها فرانسه است، مثل منطقهٔ فرانسوی نشین سویس، بلژیك، کبك، کانادا، جزایر کارائیب و بعضی از مناطق افریقا نیز بحث شد.

۲) تدریس زبان فرانسه و رابطهٔ آن با تکنولوژی

تغییر شکل رشد صنعتی که از پیدایش ناگهانی یك اقتصاد مبتنی بر «اطلاعات» نشأت می‌گیرد یکی از برجسته‌ترین پدیده‌های اواخر قرن بیست به شمار می‌رود. در این زمینه سؤال اصلی این بود که چگونه می‌توان کاری کرد که تکنولوژیهای جدید «اطلاعات» به جای آنکه نابرابری را افزایش دهند، موجب ازدیاد نیروی خلاقهٔ افراد شوند؟ امروزه تکنولوژی جدید در تمام شؤون زندگی بشر نفوذ کرده است. این سؤال همیشه مطرح است که با این سرعتی که تکنولوژیهای جدید پیش می‌روند و «انفورماتیك» به طور کلی مدارس، ادارات، منازل و کارخانه‌ها را تسخیر می‌کند دیگر چه خواهیم خواند؟ کتاب فردای ما چه خواهد بود؟ با کار زبان، لذت بردن از واژه‌ها، بازی با متون، همهٔ اینها به دست آموزش سپرده خواهد شد؟ تکلیف لذت کتاب خواندن چه می‌شود؟ بشر منحصراً جستجوگر «اطلاعات» خواهد بود؟

در یکی از آتلیه‌ها در مورد مشخصات خطوط مختلفی که در آینده در حال رشد و توسعهٔ تکنولوژیهای جدید باید تعیین و ترسیم شوند بحث و گفتگو به میان آمد و گفته شد که فرهنگ و تکنولوژی نباید در مقابل یکدیگر قرار گیرند بلکه باید در کنار هم باشند و بین آنها وحدت اساسی ایجاد شود. آنچه مطلقاً لازم به نظر می‌رسد این است که یك مناظره و گفت و شنود همیشگی بین علم و فرهنگ و جامعه برقرار شود تا بتوان بدین وسیله به بهترین طرق تلفیق و اتحاد فرهنگ و تکنولوژی جدید دست یافت.

۳) آموزش زبان فرانسه، وسایل و ابزارها، نحوهٔ تدریس و مشکلات آن.

به طور کلی مشکلات آموزش زبان فرانسه به دو مسئله مربوط می‌شود. الف) چرا باید زبان فرانسه را آموخت؟ ب) چگونه باید زبان فرانسه را تدریس کرد؟

همان‌طور که گفته شد تقریباً مردم هیچ کشوری از دانستن زبانهای خارجی بی‌نیاز نیستند و چون برای حفظ روابط سیاسی و اقتصادی با کشورهای متعدد دانستن زبان همهٔ آنها مقدور نیست ناچار باید با یکی از زبانهای خارجی که در سطح بین‌المللی متداولند آشنا بود. امروز در دنیای سیاست و اقتصاد زبان انگلیسی خواه ناخواه به عنوان اولین زبان رسمی شناخته شده است. در مسائل تکنولوژی نیز زبان انگلیسی آنچنان راه یافته است که کشورهایی نظیر فرانسه یا آلمان برای ارائهٔ تکنولوژی خود به کشورهای خارجی از زبان انگلیسی هم استفاده می‌کنند. اما مسئله این است که اغلب کشورها خصوصاً کشورهای جهان سوم به این نتیجه رسیده‌اند که تکیه کردن به یك زبان خارجی کار را به وابستگی فرهنگی می‌کشاند و این خود یك نوع استعمار به شمار می‌رود. در یکی از آتلیه‌ها از تجارب تلخی که در کشور بر زیل از آموزش یك زبان به دست آمده است، گفتگو به میان آمد و توصیه شد که کشورهای جهان سوم برای آنکه تحت سلطهٔ فرهنگی یك زبان نباشند و یك زبان خارجی را به صورت انحصاری نپذیرند، و یا به عبارت دیگر برای اقدام در جهت استعمارزدایی و شکستن سد انحصاری بودن یك زبان خارجی، تدریس زبان دوم را نیز در کشور خود رایج و شاید هم اجباری کنند و از پس داوریهای رایج دربارهٔ زبانهای خارجی که آنها را «غیر مفید» و ملکه «مضر» معرفی می‌کند سرهیز نند. از طرف دیگر در میان زبانهای رایج و متداول در مجامع بین‌المللی، زبان فرانسه بلافاصله بعد از زبان انگلیسی قرار دارد و به همین دلیل در تعدادی از کشورها آموزش هر دو زبان رایج است.

اما در مورد نحوهٔ تدریس، قبل از هر چیز باید دانست که آموزش زبان فرانسه در دبیرستانها و دانشگاهها به یك نحو نیست، زیرا در دبیرستانها معلمان منحصراً به آموختن خود زبان می‌پردازند در حالی که توجه مدرسان دانشگاهها تنها به خود زبان نیست بلکه فرهنگ فرانسه هم، که جدا از هر نوع ملاحظات دیگر به عنوان یك فرهنگ ادبی ممتاز شناخته شده است، فکر آنها را به خود مشغول می‌دارد. در نحوهٔ تدریس زبان عوامل و وسایل مختلفی مطرح است. امروز علاوه بر استفاده از تکنولوژیهای جدید و پیشرفته در امر تدریس زبان، ابزارها و وسایل

دیگری در کشورهای پیشرفته وجود دارد که کمک آنها تدریس زبان را آسانتر کرده است. مشکلی که در این مورد وجود دارد و در آتلیه‌های کنگره مطرح شد این است که متأسفانه معلمان زبان در کشورهای جهان سوم مخصوصاً در افریقا قادر نیستند در حین تدریس از این وسایل و ابزارها کمک بگیرند و بحث در این بود که این معلمان چگونه می‌توانند برای این نوع مشکلات و موانع شخصاً چاره‌جویی کنند. از کشورهای مختلف، معلمان و کارشناسان زبان فرانسه تجارب خود را در این مورد به همراه اسناد و مدارک متقن به کنگره ارائه دادند تا در آینده از آنها استفاده شود. در این بخش مسئلهٔ دیگری که به میان آمد سهم معلم در تدریس زبان بود. این سؤال مطرح شد که معلمان زبان فرانسه، چه آنهایی که زبان فرانسه زبان مادریشان است و چه آنهایی که زبان فرانسه برای آنها زبان خارجی است، آیا می‌توانند در تعلیم و تربیت عمومی فراگیرندگان زبان سهیم باشند؟ آیا تدریس آنها به نحوی صورت می‌گیرد که دانش‌آموز یا دانشجو در حالی که زبان فرانسه می‌آموزد خود و دیگران و دنیایی را که او را احاطه کرده است بهتر بشناسد؟ آیا اطمینان داریم که از جنبه‌های مهم شخص و شخصیت دانش‌آموز غافل نیستیم و ارزش واقعی آن را درک می‌کنیم؟

در مورد معلمان زبان فرانسه این نکته نیز قابل ذکر است که بسیاری از آنان بعد از گذشت چند سال که در حرفهٔ خودکار ازموده شده‌اند، به دلایل متعدد خود را تنها و جدا از دیگران می‌یابند و به علت فقدان تماس دایمی با زبان و فرهنگ فرانسه این احساس در آنها به وجود می‌آید که آنچه در طول سالهای تحصیل و تدریس به دست آورده‌اند کهنه و فرسوده شده است و دیگر به کاری نمی‌آید. و همینجا این سؤال پیش می‌آید که در کشورهای مختلف جهان، خصوصاً کشورهای جهان سوم، چگونه می‌توان به معلمان امکان داد که معلومات خود را به طور مرتب در زمینه‌های زبانشناسی و تعلیم و تربیت و اموزش زبان تکمیل کنند، زیرا این واقعیت را نباید فراموش کرد که برای داشتن دانش‌آموز خوب باید معلم خوب داشت.

در خاتمه یادآوری می‌شود که گزارش جامع فعالیتهای کنگره و نتایج حاصل و تصمیماتی که اتخاذ شده است در آیندهٔ نزدیک در مجموعه‌ای انتشار خواهد یافت و در دسترس استادان زبان فرانسه در سراسر دنیا قرار خواهد گرفت.

تصحیح نقد کم‌عیار معیارالاشعار

در پاسخ نقد ظریف آقای وحیدیان بر *معیارالاشعار* (*نشر دانش*، سال پنجم، شمارهٔ اول صص ۳۳ـ۳۷) مدتها پیش مقاله‌ای به مجلهٔ نشر دانش فرستادم که چاپ نشد. اخیراً خبر یافتم که مدیران آن نشریه آن را حرم تفصیل کنار زده‌اند و فرموده که اگر می‌خواهند طبع شود، باید مختصر گردد. چون لازم می‌دانم رفع پاره‌ای توهّمات از ناقد که علی‌الظاهر نیّت تصحیح معیار را دارند و این نقد «دورباش» و «طرّه» (…) کوکبهٔ جلال نسخهٔ مطبوع ایشان است ـ بشود، به ناگزیر و ناخواسته شکستن دست و پای آن نوشته تن در دادم، و هی هذه

این که ما را به عنوان «مصحّح» معیار ملامت کرده‌اند، کم لطفی فرموده‌اند. ما تنها یک نسخهٔ خطی را به صورت عکس منتشر نموده‌ایم بیشتر و اگر در پایان کتاب به ضبط بعض وجوه دیگر از نسخ دیگر پرداخته‌ایم تنها قصدمان رفع بعض اشتباهات صریح و ابهامات واضح بوده. چرا باید جناب وحیدیان به بی‌مرحمتی ـ به قول بیهقی ـ هنگامه سازند و خاطر ساده‌دلان را پی کنند؟ اما در باب اینکه چرا متن را به صورت عکس منتشر کرده‌ایم، عرض می‌شود. نشر نسخه‌های (…) نفیس ممتاز به صورت عکس همه‌جا معمول است. نمی‌دانم (…) اطلاعشان در باب نسخه‌های خطی معیار تا چه حدّ است (…) نسخه‌ای مضبوط‌تر از این نسخه نمی‌شناسم.

بدین بیت سنائی. دست کسی بر نرسد بشاخ هویت (…) نحسیّت او زبیخ و بن بر نکنی، ایراد گرفته‌اند که «نحسیّت» در (…) است. اینجا مجال بحث نیست. همین قدر عرض می‌شود که (…) پاسخ تمام وجوه دیگر است از قبیل: نحسیّت، نخلیّت، نحسیت، (…) نحسیت مصدر جعلی از «نحس» است مثل «هویت» از «هو»

این بیت رودکی را: *ای دل بتیر بَش پری / یا زیر چنگال عقابی* (…) به غلط: ای دل بتیرلش بری، خوانده و به ما ایراد گرفته‌اند.

در این بیت: ای کودک جادووش وی فتنهٔ اهرمن (…) «اهرمن»، غلط و «اهریمن» درست است. به عرض می‌رسد (…) صورتی از اهریمن است که در رسم‌الخط قدیم به هیأت اهرمن (…) تخفیف اهرمن نگاشته می‌شده. در این نسخه آزاد و آور هم به صورت ازاد و اور نوشته شده است.

قلمی فرموده‌اند: «بیت: یاران من جوان و رفیقان من جوان (…) مفعولن فاعلاتن، چهار بار دانسته شده در صورتی که به وزن (…) فاعلاتن درست است». اوّلاً وزن این بیت (…) *بلکه این است: مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلان* (…) *از ادشده مربوط به بیت مذکور نیست* (…)



که در معیار شاهدی برای آن ذکر نگردیده است!

نوشته‌اند: «مانع خلط غلط است و مانع دیگر خلط درست است زیرا از نظر خواجه دو چیز مانع خلط وقوع یك ساکن و دو ساکن در اواخر مصراعهاست». مانع خلط وقوع یعنی چه؟ این تعبیر بی‌معنی کجای معیار آمده است؟ سخن خواجه برای اهل فن روشن است، می‌فرماید ۱) وقوع یك ساکن یا دو ساکن در اواخر مصراعها امکان دارد؛ ۲) امکان خلط یك ساکن با دو ساکن در اواخر مصراعها نیز وجود دارد (یعنی در بیت، یك مصراع می‌تواند به یك ساکن ختم شود و یك مصراع به دو ساکن) ورن تام مانع وقوع دو ساکن و قافیه مانع خلط است. والسلام

نوشته‌اند: «والّا در آخر متفاعلن بیفتد بی‌معنی است و درست و آن ... است». عبارت در نظرهٔ اولی شاید مبهم باشد ولیك حاشا که بی‌معنی باشد.

نوشته‌اند: «بیت غلط و درست آن مصراع است»، اطلاق بیت را بر مصراع مرادآبادی شارح معیار توجیه کرده است (*میزان افکار*، ص ۵۵). سیوطی هم در اول شرح خویش بر *الفیهٔ* ابن مالك گفته است آن را بیت هم می‌توان شمرد بنابر آنکه هر مصراع را بیتی بدانیم (علی ... مثل سطر بیت).

نوشته‌اند این بیت: تا کی بود ای کودك سنگین دل/جور تو بر این مسکین ... ناقص وزن است. راست می‌گویند ولی ما آن را در صفحهٔ ۸۳ به سامان آورده‌ایم.

ذیل این بیت. دل آزاد کن از درد و تن آزاد کن از رنج/جام آور و ... و بردآور و شطرنج، ما گفته‌ایم: احتمالاً در آغاز مصراع دوم این بیت واو عطفی بوده که ساقط شده و مصراع وزنی دیگر یافته و عروضیان ... قاعده‌ای کرده‌اند و ایشان گفته‌اند این احتمال درست نیست و این قاعده در قرن چهارم متروك شده است، سپس شاهد قول خویش را دو بیت از فرخی آورده‌اند که البته فرخی از قرن چهارم نیست اگرهم بود، باشد اصلاً شعر از او نیست از منوچهری است!

در بیت للفتی عقل یعیش به/حیث یهدی ساقه قدمه، ایراد دارند که «یهدی» غلط است و درست «تهدی» است زیرا فاعل آن «ساق» مؤنث است. اولاً فاعل «قدم» است و «ساق» مفعول است. ثانیاً اگر فاعل «ساق» هم بود باز «یهدی» نادرست نبود: اذا کان المؤنث تأنیثه غیر حقیقی جاز تذکیر فعله و تأنیثه اذا تقدم علیه (*الفرق بین المذکر و المؤنث*، ابن الانباری، طبع عبدالتواب، ص ۶۴). لابد در قرآن دیده‌اند ... نسوة فی المدینه (یوسف/۳۰)، قال طائفة من اهل الکتاب (آل عمران/۷۲). بیت مذکور در معیار از طرفة بن العبد (*دیوان*، طبع بیروت، ۱۲۲) است و ضبط آن در *مجالس* ثعلب (طبع دارالمعارف، ج اول، ۱۹۷) عین ضبط ماست.

در این بیت قالت الخنساء لمّا جیتها/شاب راسی بعد هذا واشتهب، گفته‌اند درست «حیث»، حق این است که در این باب خوب است نظری به کتب قواعد زبان عربی (باب تخفیف و ابدال همزه) یا کتب قرائت و رسم مصحف بیفکنند. نیز فرموده‌اند بیت دوم باید بدین صورت باشد: شاب بعدی رأس هذا واشتهب که می‌گوییم وجه مختار نسخهٔ ما که نسخهٔ مرادآبادی نیز مؤید آن است نیز ناموجّه نیست. اما اینکه این بیت را از امرؤالقیس دانسته‌اند، احوط این است که منسوب به او باشد (رك شرح *دیوان امرؤالقیس*، سندوبی، ص ۷۰).

در این بیت قالت ولم یقصد لقیل الخنا/مهلاً فقد بلغت اسماعی، «لم یقصد» را به لم نقصد تصحیح کرده‌اند. و «بلغت» را به «ابلغت» در تصحیح کلمهٔ دوم گفته‌اند بیت با بلغت معناً و وزناً نادرست است. در مورد کلمهٔ اول سخن ایشان پذیرفته است ولی ضبط مرادآبادی نیز لم یقصد است و بیت با این صورت توجیه شده است. اما در مورد کلمهٔ دوم، ضبط ما فقط آن است که «بلغت» را ثلاثی مجرد پنداشته‌اند نه «بلّغت» از باب تفعیل که وزناً و معناً با ابلغت باب افعال فرقی ندارد. این وجه ضبط در بعض نسخ *جمهرة اشعارالعرب* (طبع مصر، القسم الثانی، ص ۶۵۲) نیز دیده می‌شود. در موضعی از نوشتهٔ منتقد گرامی این عبارت آمده «در تصحیح بقیهٔ کتاب نیز اشکالاتی از این قبیل هست اما برای پرهیز از اطالهٔ کلام از ذکر آنها صرف نظر می‌شود». ما این مدعا را برخاسته از بی‌التفاتی ایشان تلقی نمودیم با این همه چشم داریم که اگر استاد فی‌الواقع نظراتی جدی در باب معیار دارند چشم بوریده ما را ـ که خوشه‌چین خرمن فضل و فضیلت بزرگانیم ـ محروم نخواهند.

جمشید مظاهری (دانشگاه اصفهان، ۶۴/۳/۱۳)

شکوائیه

(چند نکته در تکمیل نقد کتاب *تاریخ ادبیات عرب*)

منتقد تبریزی آقای دکاوتی قراگزلو نقدی بر کتاب *تاریخ ادبیات عرب*ـ تألیف بلاشر، ترجمهٔ آیتاب ـ در شمارهٔ دوم سال پنجم آن مجلهٔ محترم مرقوم داشته‌اند که موجب تشکر گردید. در تکمیل انتقادهای ایشان چند نکته به نظرم رسید که امیدوارم در صورت امکان، به درج آن در مجلهٔ نشردانش اقدام فرمایند.

آرزو دارم نوشته‌های منتقدان دانشمند آن مجله، دامنهٔ وسیعتری بیابد و چنان گردد که خوانندگان، از طریق هر مقالهٔ انتقادی، به ارزش واقعی کتاب نسبت به آثار مشابه، و در مکان و زمان خاص، واقف گردند و کار نیز از ذکر چند عبارت کلی و بر شمردن چند لغزش ریز و درشت منحصر نگردد. این گونه انتقاد که گاه به جنگ الفاظ می‌انجامد، متأسفانه روش همیشگی مطبوعات ایران بوده و لازم است به همت نویسندگان فاضل آن مجله، به مسیر شایسته‌تری کشانده شود. از طرف دیگر، آنچه ممکن است موجب دلسردی خوانندگان شود، انتقادهای تمجیدآمیز و تقریظ گونه‌ای است که گاه به گاه در آن مجله راه می‌یابد.

اعتقاد من به منتقد محترم بیشتر می‌شد اگر پیش از آنکه به درون کتاب بنگرند، به بیرون آن هم نظری می‌انداختند و چاپ و تجلید و حروفچینی و اصولاً نحوهٔ ارائهٔ کتاب را هم مورد بررسی قرار

می‌دادند. مؤلف و مترجم، در آشفته بازار چاپ، نیازمند آن است که کسی لااقل به حق او اشاره‌ای کند.

نحوهٔ چاپ کتاب ۳۰۰ صفحه‌ای بلاشر که ترجمهٔ آن کار چندان ساده‌ای نبود، از هیچ نظر کار را بر مترجم که لاجرم برخی تصحیحات را برای آخر کار وامی‌گذارد، آسان نمی‌کرد. نه از نظر سرعت چاپ (پنج سال زیر چاپ، دوبار حروف‌چینی)، نه از نظر مالی (چیزی حدود ۱۲ هزار تومان حق‌الترجمه)، نه از نظر همکاری (ناقدان محترم مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات پنداشتند که برخی جاهای کتاب حاوی نکات ناشایست است و لذا، کار شش ماه به تأخیر افتاد)، و نه از نظر «ناظران چاپ».

ناظران چاپ در آن ادارهٔ محترم سعی دارند خود را از اصول فنی چاپ و چاپخانه بی‌اطلاع نشان دهند و اصولاً چون آن مؤسسه دستگاهی دولتی است، حاضر نیستند بیش از حدود و ثغور حقوقی که دریافت می‌دارند، رنجی بر خود هموار کنند.

توجه به این نکات و در نظر داشتن ناتوانی مؤلف و مترجم در مقابل دستگاه اداری مؤسسه، می‌توانست اغرابهای زشت و ناهنجار صفحهٔ ۱۳۳ کتاب و فاقد بودن کلمات مهم و دشوار را از هرگونه زیر و زبر در جاهای دیگر، از برای ناقدان توجیه کند.

اینجانب هنوز بابت این کتاب از آن دستگاه سپاسگزارم، زیرا کتاب دیگری ترجمه کرده‌ام به نام *الموسیقی الکبیر* تألیف فارابی، که ده سال است مرتب زیر چاپ می‌رود و از بیم تعارض با برخی مصالح، یا به سبب دشواری موضوع، از آن جا به روی میز رئیسان محترم باز می‌گردد.

میوهٔ کوششهای دوست عزیز و گرامایه‌ام دکتر بروجردی که ریاست آن مؤسسه را به عهده گرفته‌اند، هنوز به بازار نیامده است، هر چند که کارمندان داخل آن دستگاه از عنایات ایشان بهره‌مند گشته‌اند.

آ. آذرنوش (استاد دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران)

پیشنهاد

. ضمن تقدیر از زحمات شما و امید فراوان به ادامهٔ راهتان، لازم دانستم یادآوری کنم که از نظر کتابهای فنی و مهندسی بی چون و چرا در ایران ضعف وجود دارد و یا لااقل شما به آن توجه نمی‌کنید. اگر مؤسسات نشر دانشگاهی دنیا به کتابهای فنی کمتر توجه دارند زیرا (شاید) فروش این کتابها بیشتر است و ناشران تجاری آن را به عهده می‌گیرند. ولی در ایران وضع متفاوت است. توجه و بازگشت به فرهنگ خودمان اگر همراه با خودکفایی و استقلال صنعتی و فنی نباشد کامل نخواهد بود. شما در مورد تشویق استادان و نویسندگان به ترجمه و تألیف کتابهای خوب در الکترونیک، محاسبات، مکانیک سیالات، علوم هوایپمایی و غیره مسئولیت سنگینی دارید و به نظر می‌آید که به آن توجه نمی‌کنید.

علی فتوت (دانشجوی دکتری برق، دانشگاه استانفورد)

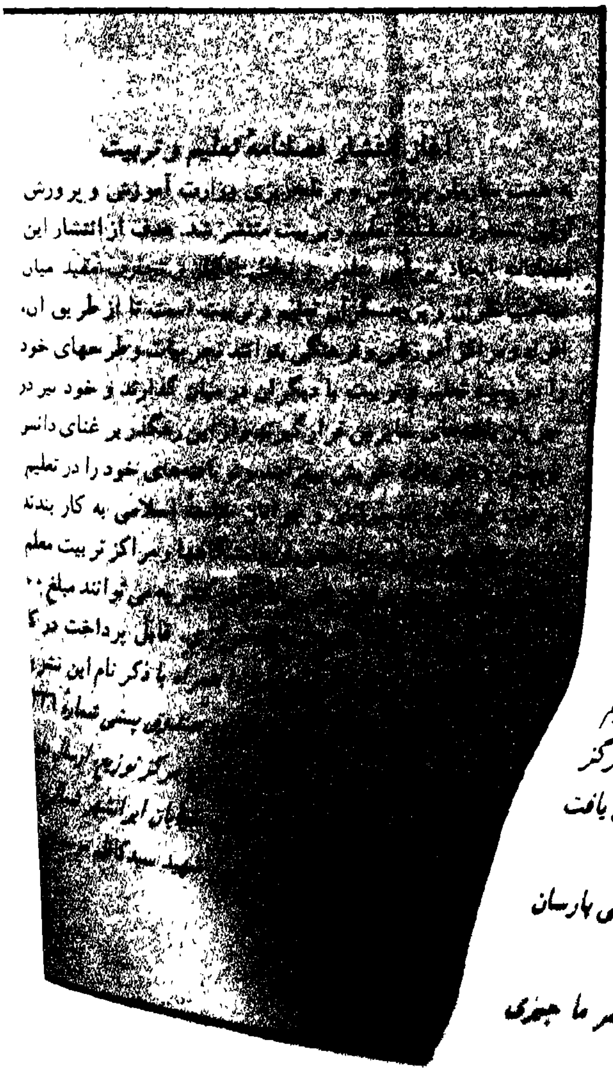
نشردانش: نگاهی به فهرست انتشارات مرکز نشر دانشگاهی نشان می‌دهد که بیشتر کتابهایی که این مرکز تاکنون چاپ کرده در رشته‌های فنی و مهندسی و علوم پایه و ریاضی بوده است، به طوری که یکی از انتقادهایی که بعضیها به مرکز می‌کنند این است که چرا در رشته‌های علوم انسانی و ادبیات کمتر کتاب منتشر کرده است.

دربارهٔ «یادنامهٔ فرانسوی هانری کربن»

نویسندهٔ مقالهٔ «دربارهٔ یادنامهٔ فرانسوی هانری کربن» (در *نشردانش*، سال ۵، شمارهٔ ۳)، منشأ افکار شیخ اشراق را «حکمای خسروانی ایرانشهر» قلمداد کرده و توصیه نموده‌اند «با استعانت از حکمت غربی»... «به تذکر و تفکر در فلسفهٔ ایرانی (!) روی نماییم».

در مورد اینکه حکمت اشراق «تجدید حکمت ایران باستان» است، شهید عزیز آیت‌الله مطهری در پاورقیهای جلد سوم اصول فلسفه و روش رئالیسم اشارهٔ کافی نموده‌اند. اما در مورد «وطن روحانی» مرحوم کربن لازم است که نویسندهٔ فاضل متذکر گردند که آقای کربن هرگز تابعیت فرانسه را ترک نگفت اما در سالهای آخر حیات خود توفیق یافت بدین اسلام تشرف یابد.

سعید توکلی پارسان


آغاز انتشار فصلنامهٔ تعلیم و تربیت

... اهر عصر ما چیزی



روی جلد ترکیبی است از خطوط ثلث و کوفی بر دیوار مسجدی در بورسه از شهرهای ترکیه. این ترکیب بخشی از آیهٔ هشتم از سورهٔ منافقون است که می‌فرماید: ولله العزّة ولرسوله وللمؤمنین ولکن المنافقین لا یعلمون

نشر دانش

سال پنجم، شمارهٔ پنجم، مرداد و شهریور ۱۳۶۴

بسم الله الرحمن الرحيم

حقوق معنوی ناشر

نصرالله پورجوادی

چند شب پیش برنامه‌ای را از تلویزیون دربارهٔ کتاب تماشا می‌کردم. مجری برنامه در معرفی و نقد یک کتاب مطالبی می‌خواند که ما قبلاً در نشر دانش چاپ کرده بودیم. نام نویسنده ذکر شد، ولی تا آخر برنامه هرچه انتظار کشیدم از مجله‌ای که ناشر این نقد بود نام برده نشد. اگر بخواهیم این غفلت را حمل به صحت کنیم و آن را تعمدی نگیریم و بگوییم تهیه‌کننده قصد داشته است که مطلب قرائت شده را تکراری جلوه ندهد، باید بگوییم که او می‌پنداشته است که همین قدر که نام نویسنده را ذکر کند همهٔ حقوق معنوی‌ای را که به پدیدآورندهٔ این نقد تعلق می‌گرفته ادا کرده است. به گمان او ناشر در این میانه هیچ نقشی و حقی نداشته است. من با دیدن این برنامه به یاد حادثهٔ مشابهی افتادم که دو سه سال پیش اتفاق افتاد.

روزی یکی از نویسندگان مجله که مقاله‌اش را روزنامه‌ای بدون ذکر مأخذ عیناً از روی نشر دانش نقل کرده بود به دفتر مجله آمد و از ما خواست که به این عمل اعتراض کنیم و مانع از تکرار آن شویم. مقالهٔ این محقق را من خود در روزنامهٔ مزبور دیده بودم و راستش از اینکه اسمی از مأخذ اصلی مقاله نبرده بودند کمی ناراحت شده بودم، ولی فکر نمی‌کردم که این قصور یا تقصیر موجب ناخشنودی نویسندهٔ مقاله شده باشد، چه روزنامهٔ مزبور این قدر انصاف به خرج داده بود که اسم نویسنده را ذکر کند. همین نکته را من به همکار خود متذکر شدم و گفتم «اگر قرار است کسی ناراحت شده باشد خود ما هستیم، زیرا اسم شما به عنوان نویسنده ذکر شده. ضمن روزنامه‌های کشور ما نیز این قدرها حق و حقوق سرشان نمی‌شود که بخواهند به ازای درج مقالهٔ شما چیزی بپردازند.» در جواب گفت «نگرانی من از این نیست که حق تألیف به من نپرداخته‌اند، بلکه از ذکر نکردن اسم ناشر اصلی مقاله است.» باز گفتم «ولی اسم شما را که آورده‌اند.» گفت «مسأله بر سر همین است، اسم مرا آورده‌اند ولی اسم مجله را نیاورده‌اند. وای کاش اسم مرا هم نیاورده بودند.»

ابتدا فکر می‌کردم که تعارف می‌کند که می‌گوید «کاش اسم مرا هم نیاورده بودند»، ولی بعد با توضیحی که داد معلوم شد که اصلاً تعارف نمی‌کند، بلکه احساس حقیقی خود را اظهار می‌دارد. ناراحتی او از این بود که روزنامهٔ مزبور با درج مقاله به اسم او، بدون ذکر مأخذ اصلی، چنین وانمود کرده که او مقالهٔ خود را در اصل برای آن روزنامه نوشته و به نظر او این امر از ارزش مقالهٔ او کاسته بود. او نمی‌خواست مقاله‌اش به عنوان یک مقالهٔ روزنامهٔ یومیه شناخته شود. البته از اینکه مقالهٔ او را روزنامه درج کرده بود شکایتی نداشت، و به قول خودش تحمل می‌کرد اگر می‌خواست که روزنامهٔ مزبور لااقل به خوانندگان خود می‌گفت که این مقاله را نویسنده برای مجلهٔ دیگری نوشته و ابتدا در نشر دانش به چاپ رسیده است.

من البته حق را به دوست همکارمان دادم و صرف نظر از حقوق مادی که در این مورد نادیده گرفته شده بود، به نظرم کاملاً منطقی بود که اگر روزنامه یا مجله‌ای می‌خواهد مطلبی را که قبلاً در مجله یا کتابی به چاپ رسیده است مجدداً چاپ کند، این موضوع را با نویسنده و ناشر در میان بگذارد و به خوانندگان خود اطلاع دهد که مأخذ اصلی آن

نویسنده در اصل مقاله را برای کدام ناشر نوشته است. البته بسیارند کسانی که اهمیت نمی‌دهند که نوشتهٔ آنان در کجا چاپ می‌شود، خواه در روزنامه باشد یا مجلهٔ هفتگی یا جای دیگر. ولی نویسندگان و محققانی که با معیارهای اکادمیک قلم به دست می‌گیرند، عموماً مایل نیستند که مقالهٔ تحقیقی ایشان، بخصوص برای بار اول، در روزنامه یا نشریهٔ غیر اکادمیک چاپ شود. این طرز فکر و سلیقه را به هیچ وجه نباید به حساب غرور و تجمل گذاشت. در حوزه‌های آکادمیک و دانشگاهی، در همه جای دنیا، این نکته پذیرفته شده است که ارزش یک مقالهٔ تحقیقی و علمی تا حدود زیادی بستگی به مجله‌ای دارد که آن را نخستین بار چاپ و منتشر کرده است. در دانشگاهها، از جمله دانشگاههای کشور خود ما، وقتی می‌خواهند یکی از اعضای هیات علمی را ترفیع رتبه دهند، یکی از عوامل مؤثر داشتن مقالات علمی است. شرطی که برای پذیرفتن مقاله یا مقالات در نظر می‌گیرند این است که مقاله در یک مجلهٔ معتبر چاپ و منتشر شده باشد. از این رو هیات ممیزه در بررسی مقالات اعضای هیات علمی به مجله یا نشریه‌ای نگاه می‌کند که به چاپ آنها مبادرت ورزیده است. محتوای یک مقاله هرچه باشد، اگر در یک مجلهٔ بی‌اعتبار و غیر اکادمیک به چاپ رسیده باشد معمولاً در نظر هیأت ممیزه مورد قبول نخواهد بود.

ملاک ارزیابی هیأتهای ممیزه و ارزشی که برای مجلات قائلند و شرطی را که برای پذیرفتن مقالات می‌گذارند نمی‌توان لغو و بدون وجه انگاشت. کسانی که با ماهیت مجلات علمی و شرایط گردانندگان این مجلات برای درج مقالات آشنا نیستند، ممکن است ارزشگذاریهای دانشگاهیان را بی‌منطق پندارند و پیش خود استدلال کنند که هیأتهای ممیزهٔ دانشگاهی به جای اینکه برای تعیین ارزش علمی و تحقیقی یک مقاله به ناشر آن توجه کنند باید به بررسی محتوای خود مقاله بپردازند. اگر مقاله واقعاً از لحاظ علمی و آکادمیک ارزنده بود آن را بپذیرند، و اگر نبود آن را رد کنند و دیگر کاری نداشته باشند که ناشر آن که بوده است. این استدلال به ظاهر منطقی می‌آید، ولی دانشگاهیان خود به خوبی می‌دانند که این کار نه عملی است و نه به سود دانشگاه و هیأت ممیزهٔ آن است. در دانشگاهها ده‌ها بلکه صدها رشتهٔ درسی وجود دارد و مسائلی که موضوع تحقیقات آنها واقع می‌شود بسیار متنوع و گاهی فوق‌العاده تخصصی است. بدیهی است که هیأت ممیزهٔ یک دانشگاه که معمولاً از چند عضو هیات علمی در رشته‌های گوناگون تشکیل شده، هر قدر که در آن افراد متخصص و صاحب صلاحیت باشند، باز نمی‌تواند در مورد همهٔ موضوعات اظهار نظر کند. خود این هیأت برای ارزیابی یک مقاله باید از وجود متخصص یا متخصصان استفاده کند، و اگر بخواهد همهٔ مقالات را خود داوری و ارزشگذاری کند باید تعداد کثیری از متخصصان و خبرگان را به همکاری دعوت کند، و این عملاً برای آنان مقدور نیست. در واقع این کار را مجلات تخصصی علمی در رشتهٔ بخصوصی انجام می‌دهند و بدین وسیله بار هیأتهای ممیزه را سبک می‌کنند.

همانطور که گفته شد، یک هیأت ممیزهٔ دانشگاهی برای ترفیع رتبهٔ اعضای هیأت علمی خود مقالاتی را از آنان می‌پذیرد که در مجلات معتبر علمی به چاپ رسیده باشد. بنابراین، آنچه که به حساب می‌آید صرفاً داشتن مقالهٔ چاپ شده نیست. مهم این است که مقاله عرضه شده در کجا چاپ شده است. به عبارت دیگر درجه اعتبار مقاله به میزان اعتبار مجله یا نشریه‌ای بستگی دارد که اولین بار آن را منتشر کرده است. این اعتبار را مجلات و نشریات از کجا کسب می‌کنند؟ در بادی نظر پاسخ این سؤال ساده است. وقتی مجله یا نشریه‌ای تخصصی مقالات خوب و معتبر چاپ کرد نزد اهل فن شناخته می‌شود. و آنگاه متخصصان و صاحب‌نظران آن رشته برای آن مجله یا نشریه حسابی خاص باز می‌کنند و هر مقاله‌ای را که در آن به چاپ رسید با ارزش تلقی می‌کنند. هیأتهای ممیزه در دانشگاهها نیز فهرست نشریات معتبر جهانی را در رشته‌های گوناگون در اختیار دارند، و وقتی مقاله یا مقالات محقق و نویسنده‌ای در آن به چاپ رسید بدون تفحص بیشتر در محتوای مقالات آنها را می‌پذیرند. این پاسخ اگرچه ساده و روشن به نظر می‌رسد، و در واقع نیز خالی از حقیقت نیست، ولی همهٔ مطلب را بیان نمی‌کند. در حقیقت در این پاسخ دوری نهفته است. چه در آن تصریح شده است که مقاله معتبر مقاله‌ای است که در مجله یا نشریهٔ معتبر به چاپ رسیده باشد، و مجله یا نشریهٔ معتبر نیز مجله‌ای است که مقالات خوب و معتبر چاپ کند. این دور را با نگاهی عمیقتر به کیفیت اداره و تشکیلات یک مجله یا نشریه معتبر علمی می‌توان شکست.

گردانندگان مجلات و نشریات معتبر علمی در جهان به حکم اهداف و وظایف علمی‌ای که برای خود وضع کرده‌اند، ضوابطی برای خود در نظر گرفته‌اند که رعایت دقیق آنها موجب کسب اعتبار می‌شود. در این مقاله جای آن نیست که به همهٔ جزئیات و ریزه‌کاریهای ادارهٔ یک مجلهٔ علمی و معتبر و ضوابط آنها و نحوهٔ بررسی مقالات بپردازیم. همین‌قدر اشاره می‌کنیم که گردانندگان چنین مجلاتی ناشران معمولی نیستند. مدیر مسؤول و سردبیر یا به قول فرنگیها «چیف ادیتور» و «ادیتور» یک مجله معمولاً کسانی هستند که از لحاظ علمی برای ادارهٔ مجله واجد صلاحیت باشند. در واقع کسانی که در مورد اعتبار یک مجله داوری می‌کنند تا حدودی به صلاحیت ایشان نگاه می‌کنند. وانگهی، یک مجلهٔ علمی معتبر، علاوه بر داشتن مدیر مسؤول و سردبیر صاحب صلاحیت، متکی به همکاری صاحب‌نظران دیگری است که از وجود آنان به‌عنوان مشاوران علمی (داوران) و ویراستاران متخصص برای تعیین ارزش مقالات و سپس اصلاح و ویرایش آنها استفاده می‌کند. در یک مجله یا نشریهٔ علمی گردش کار معمولاً چنین است که مدیر مسؤول یا سردبیر پس از دریافت مقاله آن را جهت اظهار نظر به مشاور یا مشاوران علمی خود می‌سپارد. اگر مقاله به‌طور کلی پذیرفته شد، برای ویرایش و حک و اصلاح به‌دست ویراستار یا ویراستاران سپرده می‌شود. چه بسا مشاوران علمی و ویراستاران مجله از نویسنده بخواهند که خودش اصلاحاتی در آن به عمل آورد. این اصلاحات صرفاً جنبهٔ صوری و ظاهری ندارد و در بهتر کردن عبارات خلاصه نمی‌شود. ممکن است به نویسنده بگویند بحثی به مقالهٔ خود اضافه کند، یا بحثی را حذف کند، به منابع دیگری رجوع کند یا در پاره‌ای از مطالب نوشتهٔ خود تجدیدنظر نماید. بسیار اتفاق می‌افتد که مقاله‌ای بر اثر توصیه‌های مشاوران علمی و ویراستاران مجله در بسیاری از موارد تکمیل شود و حتی مجدداً بازنویسی گردد. ناشران مجلات علمی در

چاپ یک مقاله صرفاً جنبهٔ انفعالی ندارند. هیأتی که تصمیم به چاپ یک مقاله در یک مجلهٔ معتبر می‌گیرد در اکثر موارد نقشی فعال به‌عهده دارد، و حتی صرف داوری آنها نیز خود جنبه‌ای فعالانه دارد. از اینجاست که هیأتهای ممیزه در دانشگاهها به داوری چنین مجلاتی اعتماد می‌کنند و نظر آنان را که منجر به چاپ و نشر مقاله شده است صائب می‌دانند. البته، اگرچه درجات علمی و تخصص و تجربه و سوابق آکادمیک گردانندگان مجلات و نشریات ملاک مؤثری برای تعیین درجهٔ اعتبار مجلات به شمار می‌آید، بدیهی است که بهترین و مؤثرترین معیارها حاصل کار است. هیأتهای ممیزه در نهایت امر به سوابق یک مجله و نشریه و حاصل کار نگاه می‌کنند، و مجلات و نشریات معتبر را از روی کیفیت مقالاتی که درج می‌کنند ارزشگذاری می‌کنند. عموم خوانندگان مجله نیز دانسته و ندانسته همین معیار را در نظر می‌گیرند.

آنچه گفته شد استانداردها و شیوه‌هایی است که معمولاً مجلات و نشریات معتبر علمی و حتی تا حدودی مجلات عمومی و روزنامه‌های مشهور در جهان رعایت می‌کنند. متأسفانه این استانداردها و شیوه‌ها هنوز در کشور ما به نحو مطلوب رعایت نمی‌شود، و ما نمی‌توانیم ادعا کنیم که در کشور خود مجلات معتبر علمی در ردیف کشورهای باسابقه داریم، اگرچه در بعضی از رشته‌ها زمینه‌هایی برای نیل به این مقصود فراهم شده است. انتشارات دانشگاهی ما به طور کلی از لحاظ کمی و کیفی در مقایسه با انتشارات دانشگاههای معتبر جهانی در سطح نازلی قرار گرفته است و مجلات غیرآکادمیک و روزنامه‌های ما حتی وضع نامناسبتری دارند. در سالهای اخیر ما سعی کرده‌ایم در مرکز نشر دانشگاهی مقدماتی برای انتشار مجلات علمی و تحقیقی در پاره‌ای از رشته‌ها فراهم کنیم، و اگرچه هنوز نسبت به کشورهای باسابقه مبتدی به‌حساب می‌آییم، این‌قدر هست که در همین نشریات موجود سعی می‌شود که معیارهای اساسی را در ادارهٔ نشریات علمی و تحقیقی رعایت کنیم.

نشر دانش یکی از نشریاتی است که ما در آن سعی کرده‌ایم معیارها و روشهای معمول در نشریات تحقیقی را حتی‌المقدور رعایت کنیم. بررسی مقالات قبل از چاپ توسط صاحب‌نظران تا حدودی انجام می‌گیرد. پیشنهاد به نویسنده برای اعمال اصلاحات در موارد ضروری داده می‌شود. مقالاتی که پذیرفته می‌شود اکثراً محتاج به ویرایش است، و این ویرایشها گاهی از حک و اصلاح عبارات تجاوز می‌کند. گاه ما مقاله‌ای دریافت کرده‌ایم که دارای مطالب مفید و خواندنی بوده، ولی صورت آن مغشوش و حتی نامفهوم بوده است. ناچار ما همهٔ مقاله را بازنویسی کرده‌ایم و صورت جدید و نظمی تازه به مطالب آن داده‌ایم که خوانندگان بتوانند مقصود نویسندهٔ اصلی را بهتر درک کنند.

نتیجه‌ای که می‌خواهم از این بحث بگیرم این است که معیاری که خوانندگان، بخصوص اهل نظر و اهل فن، برای تعیین ارزش یک مقاله در نظر می‌گیرند صرفاً ناظر به محتوای مقاله نیست. خوانندگان صاحب‌نظر، بخصوص دانشگاهیان، اعتبار نشریه و مجله‌ای را که برای اولین بار مبادرت به چاپ و نشر یک مقاله می‌کند در اعتبار آن مقاله سهیم می‌کنند. این امر همان‌طور که توضیح داده شد بی‌وجه نیست. مجله‌ای که هر مقاله‌ای به دستش رسید قبل از چاپ به دقت بررسی می‌کند، و به جای آن که به اسم و شهرت نویسنده نگاه کند یا حیثیت اجتماعی و مقام سیاسی را در نظر بگیرد، به محتوای آن نگاه می‌کند و روش آن طوری بوده که از چاپ و نشر مطالب سطحی و تکراری یا سخنان بی‌پایه و اساس خودداری کرده است و آنچه را که چاپ کرده از نظر اهل فن خالی از اغراض تحقیقی و غیرعلمی بوده است، به تدریج اعتباری کسب می‌کند که اعتبار خود به مقالات این برتری پیدا می‌کند. همین سابقهٔ اعتبار است که نویسندگان مبتدی سعی می‌کنند از آن استفاده کنند، و کسانی که اعتباری در نویسندگی کسب کرده‌اند امتناع دارند از اینکه نوشته‌هایشان اولین بار در جایی که مایل نیستند به چاپ برسد.

روزنامه‌ای که مقالهٔ همکار ما را بدون ذکر ناشر اصلی و فقط با ذکر نام نویسنده تجدید چاپ کرده بود چه بسا از روی حسن نیت و صداقت چنین می‌کرد تا با آوردن اسم نویسنده همهٔ حقوق معنوی او را رعایت کرده باشد، ولیکن ملاحظه کردیم که نیاوردن نام ناشر اصلی خود سبب شده است که حقی از نویسنده فوت شود. از آن مهمتر اشتباهی که روزنامه مرتکب شده بود این بود که نقش مجله را در انتشار مقاله نادیده گرفته بود. اگر آن روزنامه خود معیارهای علمی روزنامه‌نگاری را رعایت می‌کرد و در مورد چاپ مقالات و مطالب دیگر خود ضوابطی در نظر می‌گرفت، مسلماً قدر زحمات دیگران را ضایع نمی‌کرد. نشریه‌ای که مدتها وقت صرف یک مقاله کرده، آن را برای ارزیابی به دست متخصص داده و به دقت آن را بررسی و احیاناً حک و اصلاح و ویرایش و حتی بازنویسی کرده و به صورتی شسته و رفته چاپ کرده است نسبت به آن مقاله دارای حق معنوی و مادی می‌شود. اصولاً یک مجلهٔ آکادمیک، حتی یک مجلهٔ غیرآکادمیک یا روزنامهٔ معتبر خوب که صرفاً چاپ کننده نباشند، بلکه قبل از چاپ هر اثر ارزش آن را بسنجد و به اصلاح و تنقیح آن اقدام کند، با نویسنده سهیم می‌شود و امتیازهایی که به پدیدآورنده داده می‌شود به آن نیز تعلق می‌گیرد. البته در کشورهای دیگر هر کسی که بخواهد از اثری که قبلاً به چاپ رسیده است استفاده کند و آن را در جای دیگری به چاپ برساند یا حتی در نوار ضبط و تکثیر کند یا از روی آن فیلمی بسازد یا با استفاده از آن برنامهٔ رادیویی و تلویزیونی تهیه کند باید از ناشر و پدیدآورندهٔ اثر کسب اجازه کند و همهٔ حقوق مادی او را بپردازد. انتظار ما به مراتب کمتر از این است. ما برای نقل مطالب نشر دانش تقاضای دریافت حقوق مادی نداشته‌ایم، و مانع چاپ مقالات خود در جاهای دیگر نشده‌ایم، و از این سیاست نیز بعضیها سوء استفاده کرده‌اند، چنانکه پیش از نشر و توزیع کامل مجله از نسخه‌ای که ما به جهت معرفی برای آنها فرستاده‌ایم استفاده کرده و مطالبی از روی آن در روزنامه چاپ کرده‌اند. تاکنون ما در همهٔ این موارد سکوت اختیار کرده‌ایم ولی چیزی که به عنوان پدیدآورندهٔ آثار انتظار داریم این است که لااقل حقوق معنوی ما و نویسندگان را مراعات کنند و این هم انتظار زیادی نیست.

رابطهٔ زبان و تفکر و نقش آن در واژه‌گزینی

تجربهٔ گروه فیزیک مرکز نشر دانشگاهی

دکتر رضا منصوری

این مقاله براساس سخنرانیی تهیه شده است که نویسنده در تاریخ ۶۳/۶/۱۲ در دومین سمینار نگارش فارسی (زبان فارسی، زبان علم) که از سوی مرکز نشر دانشگاهی برگزار شد، ایراد کرده است.

۱) مقدمه

ورود در بحث «زبان فارسی به عنوان زبان علم» احتیاج به اسطوره‌زدایی دارد. معمولاً گفته می‌شود که زبان وسیله‌ای است برای بیان مفاهیم علمی، برای تفکر، و به‌گمان من این همان نکته‌ای است که باعث بسیاری انحرافات می‌شود. وقتی که ما زبان را وسیله تلقی کنیم، به عنوان مثال، در ذهنمان خودرو که وسیلهٔ جابه‌جایی است، و یا مداد که وسیله‌ای است برای نوشتن، تداعی می‌شود. اما زبان تنها وسیله نیست. زبان نقشی پویا در فرهنگ جامعه دارد و در تفکر فرد و اجتماع تأثیر می‌گذارد.

علم فیزیک را در نظر بگیرید. در این علم در حد دورهٔ کارشناسی (لیسانس) با چندهزار مفهوم سروکار داریم که به نظر می‌رسد چون زبان فقط وسیله است، پس تفاوتی نمی‌کند که این مفاهیم چگونه بیان شوند، و همین قدر که بتوانیم به گونه‌ای از زبان برای بیان این مفاهیم استفاده کنیم مسئلهٔ ما حل شده است؛ در حالی که به هیچ‌وجه این طور نیست.

سعی می‌کنم این مطلب را با مثالی روشن کنم. در فیزیک دو مفهوم (دستگاه) داریم که با الفاظ *رادار* و *لیزر* بیان می‌شوند. هر یک از این دو لفظ از کنار هم نهادن حروف اول کلماتی که دستگاه را تعریف می‌کند ساخته شده. مثلاً، لیزر دستگاهی است برای «تقویت نور توسط گسیل برانگیختهٔ تابش» (Light Amplification by Stimulated Emission of Radiation LASER) این خود یکی از خصوصیات زبان علم است، که وقتی مفهوم جدیدی داریم که خود از فشرده شدن مفاهیم گوناگون به وجود آمده است، از راه فشردن الفاظ به لفظ جدیدی که بر آن اطلاق می‌شود، می‌رسیم. امروزه لیزر شاخهٔ مهمی از فیزیک است و مفاهیم بسیاری بر مبنای مفهوم لیزر به دست آمده و اصطلاحات بسیاری پایهٔ اصطلاح لیزر ساخته شده است. اگر قرار بود بدون توجه به فشردن مفاهیم و به وجود آمدن مفاهیم و در نتیجه الفاظ جدید، دائم از دستگاه «تقویت نور توسط گسیل برانگیختهٔ تابش» صحبت شود این پیشرفت هیچ‌گاه حاصل نمی‌شد. اصطلاح دیگر نظیر لیزر اصطلاح رادار است، که آن نیز واژه‌ای اختصاری است که از طریق کنار هم نهادن تشکیل شده است. خوب، می‌پذیریم که این دو مفهوم را به فارسی نیز همین گونه بیان کنیم. اما با دستگاه «لیزر راداری»، که در انگلیسی آن را به اختصار LADAR می‌گویند، چه کنیم؟ آیا همین واژهٔ اختصاری را که از ادغام دو لغت لیزر و رادار تشکیل شده است بپذیریم و مثلاً بگوییم لیدار یا لادار، یا اینکه به شکلی دیگر واژه‌ای اختصاری

متناسب با زبان فارسی بسازیم؟ این مورد که بحث شد از موارد کم اشکال در واژگان علمی است.

اما مسئله به اینجا ختم نمی‌شود. همان گونه که گفتیم زبان و واژگان علمی نسبی پویا دارد و الفاظ در زبان علمی مانند موجودات زنده رشد می‌کنند. پس اگر بر یك مفهوم علمی در زبان فارسی لفظی را اطلاق کردیم، باید پیش‌بینی این رشد را بکنیم. لیزر را شناختیم، حال به عمل تقویت نور توسط گسیل برانگیختهٔ تابش چه بگوییم؟ در انگلیسی برای آن فعل to lase را ساخته‌اند. می‌بینید چگونه واژه‌ها رشد می‌کنند؟ از حروف R ،E ،S ،A ،L کلمهٔ لیزر درست شد (که شبیه اسم فاعل است) و حالا، به دلیل نیاز، به قیاس، فعل to lase ساخته می‌شود. ما در فارسی چه کنیم؟ بگوییم مثلاً لیزری کردن، یا لیزر کردن، یا لیزیدن (لی زیدن)، یا اینکه اصلاً از ابتدا برای لفظ لیزر چیز دیگری بسازیم که بتوان از آن به راحتی فعل جعل کرد؟

مثالی از نوع دیگر می‌زنم. فعل to collapse را در نظر بگیرید. ما فعلاً با مفهوم فیزیکی آن کاری نداریم و فقط به مفهوم اختر-فیزیکی آن می‌پردازیم. در شرایطی که جرم ستاره‌ای زیاد باشد، بر اثر نیروی گرانش مادهٔ ستاره روی هم فرو می‌ریزد به طوری که ستاره از دید محو می‌شود و می‌گویند که در آسمان «سیاهچاله» تشکیل شده است. ستاره‌ای را که در حال «کولاپس» باشد اصطلاحاً کولاپسار Collopsar (که از ادغام دو واژهٔ Star و Collapse به دست آمده) نامیده‌اند. خوب در فارسی چه کنیم؟ آیا به‌همان طریق لیزر و رادار پیش برویم؟ در این صورت فعل کولاپس را چگونه صرف کنیم؟ با مشتقات آن چه کنیم؟ آیا در بست معادلهای انگلیسی را بپذیریم؟

مثال دیگری از همین نوع می‌آوریم که سابقهٔ بیشتری در زبان فارسی دارد و تا حدودی راه چاره را در این گونه موارد نشان می‌دهد. ستاره‌هایی هستند که تپ- (پالس-)های نوری بسیار منظمی گسیل می‌کنند. این ستاره‌ها را Pulsating Star یا Pulsar می‌نامند. با نامیدن اینها به فارسی به صورت پولسار یا پالسار احتمالاً کمتر کسی موافقت خواهد کرد. در فیزیك فعل تپیدن معادل to pulse کمابیش پذیرفته شده است. به همین دلیل به این ستاره‌ها ستاره‌های تپنده یا اخترهای تپنده گفته‌اند، و از آن اختصار «تپ- اختر» را ساخته‌اند، که دارد در زبان اخترشناسی جا می‌افتد. این مورد، به دلیل روش پویایی که انتخاب شده است، کمك می‌کند که برای کولاپسار نیز معادل مناسبی انتخاب شود. ما فعل رُمبیدن را برای to collapse پذیرفته‌ایم و برای اسم مصدر آن رُمبش را به کار می‌بریم. رُمبش اکنون از مباحث مهم اختر فیزیك نسبیتی است و این واژه در متون فارسی مربوط به این رشته به کار می‌رود. به قیاس تپ اختر، به ستاره‌های در حال رمبش می‌توانیم بگوییم رُمب اختر. همان ذوق سلیمی که با رادار و لیزر موافق است، احتمالاً تپ اختر و رمب اختر را بر پولسار و کولاپسار ترجیح می‌دهد. البته آنهایی که معتقد به معادل‌یابی از طریق ترکیب نحوی‌اند این معادلها را نخواهند پذیرفت. اما باید گفت که از ترکیب نحوی تنها در موارد بسیار نادری می‌توان استفاده کرد که اصطلاح یا مفهومی پویایی نداشته باشد. تصور کنید که بخواهیم معادل واژه‌های quantum ،superconductor، device ،interference را هر یك به طریق ترکیب نحوی بسازیم. آنگاه تکلیف Superconducting Quantum Interference Device چه خواهد شد؟ این خود اصطلاح دیگری است که بارها آن را به طریق کنار هم نهادن حروف اول خلاصه کرده‌اند و SQUID (اسکوئید) نامیده‌اند. مگر می‌توان اصطلاحی با این چنین بار معنایی سنگینی را به طریق ترکیب نحوی ساخت؟ اسکوئید یك اصطلاح است، درست مثل مداد، یك ابزار است. و اگر قرار بود برای «مداد» یك لفظ فارسی درست شود، آیا می‌توانستیم بگوییم «چوب گرد دراز با میلهٔ سیاه در میان آن»؟

اینها برخی از مشکلات ماست. امروزه واژه‌های مداد، بازار، شهرداری، آسمان، گلبرگ، بادگان، و غیره به قدری جا افتاده‌اند که هیچ‌گاه به این فکر نمی‌افتیم که چگونه این الفاظ ساخته شده است. و چون تحرك چشمگیری در زمینهٔ علوم در چند صد سال اخیر در کشور ما وجود نداشته است، و بالطبع ساختن واژه‌های جدید برای مفاهیم جدید ضرورت پیدا نکرده است، زبان و توسعه آن به صورت صلب و متحجّر در آمده است و صاحبان زبان در مقابل نوآوری مقاومت نشان می‌دهند. اما امروزه با مسئلهٔ اصطلاح علمی جدید سروکار داریم. تنها صدهزار واژه و ترکیب جدید در رشتهٔ فیزیك و رشته‌های وابسته وجود دارد. با اینها چه کنیم؟ قطعاً انتقال این علوم به کشور ما چهارچوب فعلی زبان را هم خواهد شکافت. چگونگی تعبیر در زبان فارسی و چگونگی جذب علوم و تکنولوژی جدید در جامعه و فرهنگ ما به هم وابسته است.

۲) زبان و تفکر

مثالهایی که آوردم از آن جهت بود که تا اندازه‌ای ذهن ... مشکلات و پیچیدگیهای زبان علم آشنا کنم، و توجه ... ارتباط میان زبان و تفکر. حدود دویست سال است که بحث ارتباط زبان و تفکر در اروپا مطرح است. این بحث در واقع با ... هِردِر (Herder) به‌نام «دربارهٔ منشأ زبان» در سال ۱۱۸۲ ق/۱۷۶۸م که برندهٔ جایزهٔ آکادمی علوم نیز شد، شروع ... به‌نظر هِردِر زبان به‌عنوان یك نظام، که متعلق به یك قوم ... جهان بینی افراد آن قوم شکل می‌دهد؛ زبان تنها وسیله ...

بلکه محرن و صورت (شکل) تفکر است. محرن به این معنا که تجربه و دانش نسلهای زیادی در زبان جمع می‌شود، که به توسط زبان و راه آموزش به نسلهای بعد منتقل می‌سود. هردر می‌گوید زبان صورت علوم است، و تفکر نه فقط با آن بلکه بر مبنای آن صورت می‌گیرد».

ویلهلم فون هومبولت (W.von Humboldt)، که در مورد زبان و تفکر دیدگاههایی مشابه هردر داشت، تأثیر بستری بر زبانشناسی داشته است. نظر اصلی هومبولت در این باره، مفهوم «نقش خلاق زبان در فرآیندهای دهنی» است. بنا به‌نظر هومبولت هدف اصلی زبانشناسی در این است که سهم زبان را در تشکیل جهان‌بینی کشف کند. وی اضافه می‌کند که زبان Ergon نیست، بلکه Energeia است، و نیز اینکه حرکت و دینامیک زبان را باید بررسی کرد و نباید به آن همچون خارجی صلب و پرداخته شده نگریست.

هردر و هومبولت در قرن بیستم منجر به پیدایش «نظریهٔ میدانی» یا «نظریهٔ حوزه‌ای» شد. بانیان این مکتب، به‌خصوص تریر و وایس گربر، بر نقش فعال زبان در روند شناخت تأکید داشتند. اینان این تفاوت که نقش اصلی را بر عهدهٔ کلمات مفرد و مستقل نمی‌دانستند، بلکه معتقدند مجموعه‌هایی به نام «بلوکهای زبانی» یا «حوزه‌های مفهومی» بار فعال تأثیر بر دیدگاههای زبانی را به دوش می‌کشند. کلمه‌ای که در یک جمله به‌کار می‌رود، معنی خود را تنها از روابط جمله به دست نمی‌آورد، یعنی جمله تنها عامل نیست، بلکه واقعیت دیگری نیز وارد کار می‌شود، و آن «حوزه‌های مفهومی» است، که نظامی است حاضر برای گوینده و شنونده. کلمه تنها با حضور این حوزهٔ مفهومی معنا پیدا می‌کند.

بدون اینکه وارد جزئیات بحث زبان و تفکر بشوم، مایلم سه جنبهٔ آن را متمایز کنم. اول جنبهٔ «تکامل فرد» یا جنبهٔ ontogenetic آن است. از چه زمانی یك طفل شروع به تفکر می‌کند؛ از چه زمانی شروع به تکلم می‌کند، و چه ارتباطی میان این دو مرحله برقرار است؟ شاید ویگوتسکی، محقق روسی، در میان محققان دیگر بیش از همه معتقد به‌نقش فعال زبان در تفکر باشد. تجارب فراوانی هم در این زمینه دارد. بنا به تجارب وی، تکامل زبانی و فکری طفل تا حدود دو سالگی جدا از هم است، اما در حدود دو سالگی طفل متوجه می‌شود که هر چیزی اسمی دارد، و در این مرحله تحول عظیمی در او به وجود می‌آید و از آن به‌بعد تکامل زبانی و فکری باهم «جفت» می‌شوند. البته، تکامل فکری بسته به نوعی حلوبر از تحول زبانی است، ولی برای پیشرفت تکامل فکری احتیاج شدیدی به زبان هست. کاسبار هاوزر، که شاید معروفترین انسانی باشد که به دلیلی دور از اجتماع بزرگ شده است، در هجده یا نوزده سالگی در جنگل پیدا شد و تا آن سن با هیچ آدمی روبه‌رو نشده بود. آزمایشهایی که در مورد او انجام شد نشان داد که این شخص، با وجود اینکه حواس فوق‌العاده‌ای داشته و بالقوه می‌توانسته است صحبت کند، ولی عملاً نمی‌توانسته فکر کند. یعنی او دنیا را به صورتی که ما می‌بینیم و درك می‌کنیم نمی‌دیده است. نمونهٔ دیگر هلن کلر است، که تا سن هفت سالگی نمی‌توانست صحبت کند و عقب ماندهٔ ذهنی به حساب می‌آمد ولی بعد از یاد گرفتن زبان شروع به تفکر می‌کند و انسان معمولی و برتر از متوسطی می‌شود. خودش در دفتر خاطراتش می‌نویسد، روزی که متوجه شدم هر چیزی اسمی دارد تحول عجیبی در زندگیم به وجود آمد.

دوم جنبهٔ «تکامل اجتماع یا قوم»، یا جنبهٔ phylogenetic آن است. تکامل زبان در یك اجتماع یا برای یك قوم چه ارتباطی با تکامل فکری و سپس آن اجتماع یا قوم دارد؟ آیا تفاوت در زبان باعث تفاوت در فرهنگ و سپس یك قوم می‌شود؟ ساپیر (E.Sapir) و ورف (Benjamin L. Whorf) با تحقیقات گستردهٔ خود در مورد زبان اقوام سرخپوست بومی آمریکا مطرح کردن این نوع پرسشها را آغاز کردند و به آن دامن زدند. ساپیر و ورف اصل نسبیت *زبانشناختی* خود را چنین بیان می‌کنند: ناظرهای متفاوت از طریق واقعیتهای فیزیکی مساوی به جهان‌بینی یکسان نمی‌رسند، مگر اینکه زمینهٔ زبانشناختی آنها مشابه باشد و یا به‌طریقی بتوان مبنای یکسانی برای آنها یافت. این اصل که معمولاً به «فرضیهٔ ساپیر - ورف» معروف است مبنای بحثها و مخالفتهای زیادی شده است. اما ثمرهٔ مثبت این فرضیه این است که زبان، به عنوان نظامی که با آن فکر می‌کنیم، در چگونگی *دریافت* ما از واقعیت و در نتیجه در چگونگی *رفتار* ما تأثیر می‌گذارد.

یکی از اقوام سرخپوست که ساپیر و ورف در مورد آنها مطالعه کرده‌اند، سرخپوستان هوپی در امریکا هستند. بنا بر این بررسیها مفهوم «زمان» در زبان این قوم وجود ندارد. یعنی این مفهوم انتزاعی که در فیزیك آن را با t نمایش می‌دهند و دارای بُعد است در این زبان وجود ندارد. مثلاً در زبان هوپی برای بیان فاصلهٔ زمانی چهار روز در جملهٔ فارسی «من چهار روز در اینجا ماندم» از جملهٔ «من روز پنجم از اینجا رفتم» استفاده می‌شود. سرخپوستان هوپی *دریافت* دیگری از طبیعت دارند و طبیعت را به‌طرز دیگری تقسیم می‌کنند. آیا برای این قوم و برای این زبان علم فیزیك به مفهوم امروزی آن مفهومی دارد و امکان‌پذیر است؟ آیا می‌توان تصور کرد که با مفاهیم موجود در زبان هوپی علم فیزیك به‌طریقی بیان شود که همان نتایجی را که در فیزیك ما به دست آمده، اما با مفاهیم دیگر، به دست دهد؟

در هر صورت دامنهٔ بحث و تحقیق در این زمینه بسیار گسترده است. ما همین قدر باید متوجه باشیم که زبان فارسی چه نقش مهم و اساسی‌ای در پیشبرد علوم و تکنولوژی در کشور ما دارد. هم‌اکنون ما در برخی از زمینه‌های علمی و فنی به مرز زبانی برخورد کرده‌ایم. عوامل اقتصادی و آموزشی قطعاً نقش اساسی در پیشبرد علوم و فنون دارند، اما این نباید باعث شود که تأثیر عوامل زبانی و فرهنگی را فراموش کنیم. چه، در هر صورت پس از چاره‌اندیشی برای رفع موانع اقتصادی و آموزشی، موانع زبانی و فرهنگی مشهود می‌شوند، که یا باید با پذیرش زبان و فرهنگ بیگانه آن را رفع کرد، و یا در صورت علاقه به حفظ زبان و فرهنگ بومی باید از ابتدا برای آن چاره اندیشید. در این مورد مقایسهٔ چین و ژاپن از یك طرف و هندوستان از طرف دیگر جالب است. در هندوستان به‌دلایل تاریخی زبان انگلیسی به عنوان زبان مدرسه و زبان علم پذیرفته شده بود، و ظاهراً با توجه به اینکه بیشتر مردم تحصیلکرده انگلیسی می‌دانستند، نمی‌بایستی مشکلی بروز می‌کرد. اما به علت شکاف میان قشر تحصیلکرده و مردم عادی با فرهنگ اصیل بومی، اشکالات اساسی در پیشرفت علمی و فنی و مآلاً پیشرفت اقتصادی این کشور مشاهده شده است. به همین دلیل بود که در سال ۱۹۶۵/۱۳۴۴ رسماً مرکزی برای اشاعهٔ زبان هندی به‌عنوان زبان علمی و واژه‌گزینی و واژه‌سازی شروع به کار کرد. اما، در ژاپن که از حدود ۱۰۰ سال پیش ترجمهٔ متون علمی به زبان ژاپنی در سطح گسترده‌ای شروع شد، و در واژه‌سازی نیز به حدی پیش رفتند که الکترون و پروتون و الکتریسیته را نیز ترجمه کردند، مشکلاتی از این نوع بروز نکرد، و امروزه می بینیم که علوم جدید و تکنولوژی با فرهنگ آن جامعه عجین شده است. همین‌طور است در چین، اما با تأخیر.

سومین جنبه در بحث زبان و تفکر، جنبهٔ «تکامل علم» است که می‌توان آن را بخشی از جنبهٔ «تکامل اجتماع» دانست. تفاوت زبان علم با زبان به‌طور کلی شاید عمدتاً در نمادها و فرمولهایی است که مانند الفاظ در آن به کار می‌روند و همان‌گونه «جاندار»اند و زایا. می‌خواهم به‌اختصار چند نمونه از تأثیر این زبان در پیشرفت و تکامل علم بیاورم. مثال اول از نظریهٔ نسبیت اینشتین است که زبانزد همگان شده است. این نظریه تغییرات بنیادی در مفاهیم اساسی فیزیك، یعنی زمان و فضا، به وجود آورد. بدون اینکه الفاظ عوض شوند، محتوایشان و بار معنایی‌شان تغییر بنیادی کرد. اینشتین به همان «زبان علم» متعارف روز نظریهٔ خود را بیان کرد و اگر نظریهٔ نسبیت به همان بیان و زبان می‌ماند، شاید هیچ گاه اهمیت و نقش اساسی آن مشخص نمی‌شد. دو سال بعد از پیشنهاد این نظریه، در سال ۱۹۰۷ مینکوفسکی همین نظریه را به «زبانی» دیگر بیان کرد، که آن را اصطلاحاً فرمولبندی چهاربعدی نسبیت خاص می نامند. این فرمولبندی جدید، یا این بیان جدید از نسبیت، باعث پیشرفتهای بسیاری در فیزیك شد، که از آن جمله پیدایش نظریهٔ نسبیت عام، نظریهٔ میدانهای نسبیتی و نظریه‌های پیمانه‌ای است که همگی از مهمترین پیشرفتهای فیزیك در قرن اخیر به‌حساب می آیند. درواقع، این زبان جدید، یعنی زبان مینکوفسکی، به‌مثابهٔ شاخهٔ جدیدی [از] درخت علم فیزیك است که زایا و بارور بوده است، در صورتی که نسبیت خاص اینشتین به زبان اولیه‌اش این زایایی را به هیچ وجه نداشت.

نمونهٔ دیگر از مکانیك است. مکانیك کلاسیك، که فرمولبندی آن از نیوتون شروع می‌شود، حدود سیصدسال عمر دارد و هنوز به عنوان مبنای علم فیزیك تدریس می‌شود. در قرن نوزدهم لاگرانژ، ریاضیدان معروف فرانسوی، این مکانیك را به زبان دیگری فرمولبندی کرد به‌نام فرمولبندی لاگرانژ، که در حد خود چیز جدیدی نداشت، جز اینکه کمکی بود برای حل برخی مسائل مکانیك که به طریق متعارف حل آنها بسیار دشوار می‌نمود. اما پس از گذشت حدود صدسال، اهمیت و زایایی این فرمولبندی مشخص شد. نظریهٔ میدانها، که می‌توان آن را تعمیمی از مکانیك دانست، جز از طریق فرمولبندی لاگرانژ بر... نمی‌شد. همین زبان، که گاهی دانشجویان درس مکانیك ... زاید به‌حساب می‌آورند یا متوجه نقش آن نمی‌شوند، برای ... فیزیك جدید اجتناب‌ناپذیر است. در اینجا بازهم زایایی یك «زبان جدید» یا الفاظ و مفاهیم جدید به خوبی روشن است.

به این ترتیب می بینیم که زبان در سطوح مختلف نقش اساسی در تفکر و پروراندن آن دارد، و به هیچ وجه تنها یك وسیلهٔ بیان [نیست]. به‌همین دلیل است که زبان باید زایا باشد، به پروراندن ذهن کمک کند، قابلیت انعطاف و تعمیم داشته باشد، پویا باشد.

۳) تجربهٔ گروه فیزیك مرکز نشردانشگاهی

حدود پنج سال پیش، در شهریور ۱۳۵۹، فعالیت واژه‌گزینی در گروه فیزیك مرکز نشردانشگاهی با این زمینهٔ فکری آغاز شد. از ابتدا توجه داشتیم که این کار نمی‌تواند یك بعدی باشد و باید ابعاد متعدد این نوع فعالیت را در نظر داشت، تا کار واژه‌گزینی به افراط و تفریط کشیده نشود. در واقع، کار واژه‌گزینی همچون بندبازی است و باید بتوان با ابزار موجود و ساده توازن ... را برقرار و حفظ کرد؛ شاید یك تفاوت عمده در این باشد که کسی هوس بندبازی نمی‌کند، اما هوس واژه‌گزینی ... در هر صورت، فعالیتهای چند دههٔ گذشتهٔ افراد و گروههای مختلف فرهنگستان اول و دوم، شکستها و موفقیتهای آنها تجارب مفیدی است که مؤید این نظر است.

در چارچوب کلی‌ای که ما برای فعالیت واژه‌گزینی خود تعیین کردیم به موارد زیر، بدون ترتیب اولویت، توجه داشتیم:

۱) زبان دارای لایه‌های مختلف است که در امر واژه‌گزینی باید تمام آنها را مدّ نظر داشت؛

۲) پویایی زبان علم از خصوصیات عمدهٔ آن است؛

۳) تجربیات گذشتگان باید حتماً مورد توجه قرار گیرد و حتی‌الامکان نقاط ضعف و قوت آن تشخیص داده شود؛

۴) روش کار باید به نحوی باشد که سرعت واژه‌سازی از سرعت ورود واژه‌های بیگانه به زبان بیشتر باشد تا نقض غرض نشود؛

۵) واژه‌گزینی بیش از هر چیز باید امکانات و قابلیتهای زبان فارسی را به اهل فن نشان بدهد تا آنها بتوانند خود از آن استفاده کنند و خود واژه بسازند؛

در این چارچوب کلی، انتخاب روش کار و روش واژه‌سازی بسیار اهمیت داشت. ذیلاً، باز هم بدون رعایت اهمیت، موارد عمدهٔ این روشها را فرمولبندی می‌کنیم.

الف. روش واژه‌سازی

۱) تعصّبی در اینکه ریشهٔ کلمات فارسی یا غیر فارسی است نداریم. هر کلمه‌ای را که مفهوم علمی مورد نظر را برساند، به شرطی که تصریف‌پذیر و اشتقاق‌پذیر باشد، می‌پذیریم؛

۲) کلمات بیگانه‌ای را که در میان تودهٔ مردم متداولند، یا با ساخت آوایی زبان فارسی مغایرتی ندارند، به شرطی که معادل فارسی مناسبی برای آنها موجود نباشد، می‌پذیریم؛

۳) کلماتی را که از قبل به عنوان اصطلاح علمی جا افتاده‌اند می‌پذیریم و مطابق ساخت زبان فارسی صرف می‌کنیم؛

۴) در ساختن واژهٔ جدید باید معنی شفاف باشد و ساختمان دستوری نیز گویای معنی باشد؛

۵) در مورد مفاهیم قدیمی ترجیح می‌دهیم همان لفظ قدیمی برای آن مفهوم به کار برود، مگر آنکه آن لفظ انعطاف لازم را برای ساختن مشتقات نداشته باشد؛

۶) قالبهای دستوری بیگانه را، که ممکن است از طریق برخی واژه‌های بیگانه وارد شود، نمی‌پذیریم؛

ب. روش کار

۱) تهیهٔ وارگان، یعنی مجموعهٔ واژه‌های علمی رشتهٔ مورد نظر که در نوشتارهای فارسی تاکنون به کار رفته است؛

۲) بررسی واژه‌ها برمبنای متون در دست ترجمه؛

۳) در نظر گرفتن اظهار نظر دست اندرکاران رشته، به خصوص مترجمان (یا مؤلفان) و ویراستاران؛

۴) کار برمبنای روش «حوزه‌ای» و نه روش الفبایی: واژه‌های مترادف و هم خانواده، چه از لحاظ لفظی و چه از لحاظ معنایی، همزمان بررسی می‌شوند؛

۵) واژه‌های مشترک میان رشته‌ها حتماً با اهل رشته‌های مربوط مطرح شوند.

مسئله‌ای که نباید از نظر دور داشته می‌شد، روشهای اجرایی در به کار بستن واژه‌ها بود. در این مورد نیز به نکات زیر توجه داشتیم.

۱) به هیچ وجه واژه‌های جدید به صورت «بخشنامه‌ای» تحمیل نشود؛

۲) واژه‌های نوساخته یا نوگزیده به صورت جزوه‌هایی برای اظهار نظر اهل فن فرستاده شود؛

۳) در ضمن کار بر روی واژه‌های متون درسی، باید مجرایی برای مهار کردن سیل واژه‌های جدید که هنوز به متون درسی راه نیافته‌اند ایجاد کرد. مثلاً این کار از طریق انتشار یک مجلهٔ علمی که حاوی آخرین تحقیقات رشتهٔ مربوط باشد، امکان پذیر است؛

۴) مهار کردن زبان نوشتارهای علمی رشتهٔ مورد نظر، اعم از نتایج تحقیقات پژوهشگران ایرانی یا گزارشهای علمی، از طریق ویرایش آنها؛

۵) تماس دائم با همکاران دانشگاهی در دانشگاههای مختلف، و نیز پژوهشگران مؤسسات علمی، در مورد به کار بستن واژه‌های برگزیده و کمک در استاندارد کردن آنها؛

۶) همکاری با وزارت آموزش و پرورش در جهت هماهنگی واژه‌ها در کتب درسی پیش دانشگاهی و کتب دانشگاهی؛

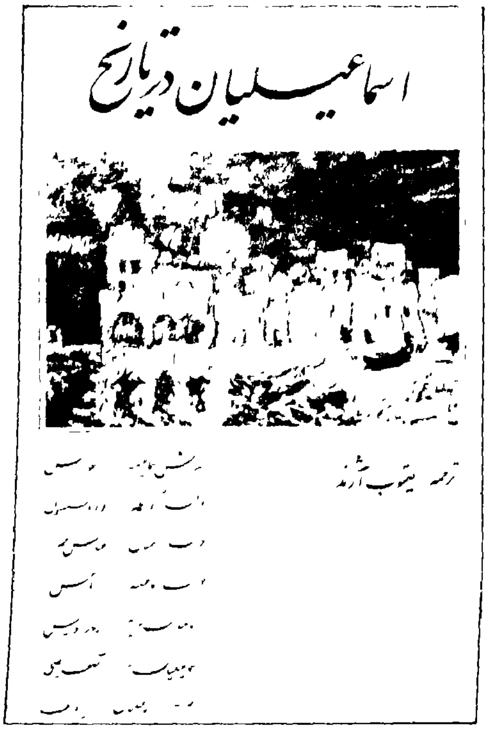
۷) تماس با رسانه‌های همگانی برای به کار بستن واژه‌های برگزیده در اخبار و گزارشهای علمی.

۸) تماس با وزارت بازرگانی و صنایع برای مهار کردن واژه‌های جدیدی که از طریق واردات انواع کالاهای صنعتی و مصرفی وارد زبان می‌شوند. (البته این تماس هنوز انجام نگرفته است.)

با توجه به تمام این جوانب کار واژه‌گزینی در گروه فیزیک مرکز نشردانشگاهی آغاز شده و گسترش یافته است. هم اکنون علاوه بر *وارگان فیزیک*، شامل حدود ۱۸۰۰۰ واژه انگلیسی با حدود ۲۶۰۰۰ برابر نهادهٔ فارسی، واژه‌های برگزیده و استاندارد شده نیز تحت عنوان *واژه‌نامهٔ فیزیک* آمادهٔ چاپ است که حدود ۶۰۰۰ واژهٔ فیزیک را در برمی‌گیرد.

اسماعیلیان در تاریخ

دکتر فرهاد دفتری



اسماعیلیان در تاریخ. برنارد لویس [و دیگران]. ترجمهٔ یعقوب آژند. تهران. انتشارات مولی. ۱۳۶۳. ۱۵+۴۹۲ ص.

این کتاب مجموعه‌ای است در هفت بخش شامل هشت ... محققان و متخصصان مختلف اسماعیلی و غیر اسماعیلی ... فرقهٔ اسماعیلیه. این آثار که در اصل به صورت کتابهای ... یا مقاله بوده و بین سالهای ۱۹۲۷ و ۱۹۶۸ به زبان انگلیسی انتشار یافته‌اند، اکنون برای اولین بار در این مجموعه به ... فارسی برگردانده شده‌اند. مترجم در مقدمه‌ای بسیار کوتاه ... هیچ گونه توضیحی دربارهٔ تاریخ اسماعیلیه و ... ساحه‌های متفاوت این فرقهٔ مهم شیعه و یا ضوابطی که در ... مطالب مجموعه داشته است، صرفاً متذکر می‌گردد که ... کتاب سعی شده حرکتهای سیاسی، نظامی، فکری و ... اسماعیلیان در سرتاسر جهان اسلام، از دیدگاه ... شناسان معروف، مورد بحث و بررسی قرار گیرد» وی ... سطری دربارهٔ هر یک از مؤلفان مطالب، به استثنای مرحوم ... علی که از اساتید قدیمی هند بود، به رشتهٔ تحریر در آورده ... ناقص است و نقش این اسماعیلیه شناسان را نیز در ... جدید اسماعیلی مشخص نمی‌کند. به نظر می‌رسد ... اطلاعات عمدتاً از زندگی نامه‌های مختصری که ... قدیمی این مؤلفان بوده، استخراج شده است. به طور ... مترجم محترم برنارد لویس را استاد دانشگاه لندن معرفی می‌کند حال آنکه اکنون بیش از ده سال است که وی در ... پرینستون استاد مطالعات خاورمیانه است. عباس همدانی ... یکی از برجسته‌ترین خانواده‌های اسماعیلی طیبی ... است و اصل و نسبش به قبیلهٔ معروف بنوهمدان در یمن می‌ ... بیش از پانزده سال است که در دانشگاه ویسکانسین ... تدریس تاریخ اسلام اشتغال دارد، نامش اشتباهاً «حمدانی» ... شده و از او به عنوان استاد دانشگاه کراچی یاد شده ... آنکه پروفسور همدانی فقط در آغاز کارش ... مؤسسات مختلف دانشگاهی در پاکستان تدریس می‌ ... مضافاً، علی‌رغم گفتهٔ مترجم، عباس همدانی رسالهٔ ... را در دانشگاه لندن دربارهٔ روابط بین فاطمیان و ... ننموده، بلکه این رساله که در سال ۱۹۵۰ اتمام یافت به ... تحلیل شرح حال («سیرت») المؤید فی‌الدین شیرازی ... خودش، اختصاص داشته است. این داعی برجسته در ... هـ.ق./۱۰۴۷ م. از فارس به مصر مهاجرت کرد و در ...

خلافت المستنصر بالله فاطمی به مدت بیست سال تا هنگام مرگش در ۴۷۰ هـ.ق./۱۰۷۸ م. با سمت «داعی الدعاه» در صدر تشکیلات دعوت اسماعیلیان فاطمی قرار داشت.

درباره‌ٔ یکی دیگر از مؤلفان مجموعه، یعنی آصف بن علی اصغر فیضی، که مترجم از فوت او در سال ۱۹۸۱ مطلع بوده، فقط آمده است که وی «تمام هم و غم خود را صرف مطالعه درباره‌ٔ اسماعیلیان هند کرده است». فیضی که خود از اسماعیلیان مستعلوی ـ طیبی هند و از شاخهٔ سلیمانی آن بود، تحصیلات حقوقی را در دانشگاه کمبریج به پایان رساند و از سال ۱۹۲۶ در دادگاه عالی بمبئی به وکالت پرداخت و همزمان به تدریس حقوق اسلامی در کالج دولتی بمبئی مشغول گردید. وی سپس سالهای ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۷ در همان کالج سمت ریاست داشت و مدتی نیز سفیر کبیر هندوستان در مصر بود. تحقیقات و تألیفات پروفسور فیضی عمدتاً راجع به فقه اسماعیلی و آثار قاضی ابوحنیفه نعمان بن محمد (متوفی ۳۶۳ هـ.ق./۹۷۴ م.)، معروفترین فقیه اسماعیلی در دورهٔ فاطمیان، بوده است.[1] درباره‌ٔ ولادیمیر ایوانف (۱۸۸۶ ـ ۱۹۷۰)، بنیان گذار مطالعات نزاری، که به اتفاق آصف فیضی و حسین همدانی مطالعات جدید اسماعیلی را در دههٔ ۱۹۳۰ در بمبئی آغاز کرد، اطلاع خاصی داده نشده است.[2]

نموداری که مترجم در مقدمهٔ کتاب از شاخه‌های اسماعیلیه ترسیم کرده (صفحهٔ یازده) متأسفانه چندین اشکال و نارسایی دارد. در این مورد، لازم به تذکر است که قرمطیان فقط در بحرین نبودند، بلکه در جنوب عراق و نواحی مختلف ایران نیز یافت می‌شدند. شاخهٔ حافظی، یکی از دو شاخهٔ اصلی مستعلویه، منقرض شده است و معلوم نیست بر چه اساسی اسماعیلیان یمن به دو گروه «مستعلویون» و «طیبیها» تقسیم شده‌اند زیرا اسماعیلیان طیبی خود یکی از دو شاخهٔ مستعلویه‌اند که اکنون در هندوستان به «بهره» معروفیت دارند. انقسام اسماعیلیان مستعلوی ـ طیبی به جماعتهای سلیمانی و داؤدی در یمن و هند نیز نشان داده نشده و معلوم نیست به چه علت خوجه‌ها، که اکنون عمدتاً اسماعیلیان نزاری و آقاخانی در هند هستند، در طبقه‌بندی نمودار مستقیماً زیر اسماعیلیان سوریه قرار گرفته‌اند. بالأخره، در این نمودار نزاریان فقط به ایران و سوریه محدود شده‌اند، و نزاریان دیگر نقاط از جمله افغانستان و بدخشان و آسیای مرکزی و سوریه و سواحل شرقی افریقا، فراموش شده‌اند. لازم به تذکر است که در دهه‌های اخیر تعداد زیادی از نزاریان هندی الاصل از افریقا به انگلستان و همچنین امریکای شمالی و جنوبی مهاجرت کرده‌اند.

بخش اول (ص ۱ ـ ۱۳۰) شامل ترجمهٔ کتابی است از برنارد لویس تحت عنوان «پیدایش اسماعیلیه». این اثر در اصل رسالهٔ دکترای لویس در دانشگاه لندن بوده است که بعداً به صورت کتابی در ۱۱۳ صفحه در سال ۱۹۴۰ در شهر کمبریج انتشار یافت و سپس بدون هیچ گونه تغییری در سال ۱۹۷۵ در امریکا تجدید چاپ شد. از این کتاب یک ترجمهٔ عربی نیز به نام *اصول الاسماعیلیه* توسط خلیل احمد حلو و جاسم محمد الرجب در سال ۱۹۴۷ در قاهره به طبع رسیده است. مطالب این کتاب درباره‌ٔ ظهور اسماعیلیه و دهه‌های اول تاریخ این فرقه هنوز حائز اهمیت است، اگر چه با توجه به منابعی که در چهل سال اخیر در دسترس محققان اسماعیلیه قرار گرفته است خیلی از نکات و نظریات مندرج در آن احتیاج به تغییر و تجدید نظر دارد. لویس از اولین محققان غربی است که در این امر با استفاده از منابع شیعی، به خصوص کتب فرق و رجال، روابط و همکاری بین اسماعیل بن جعفر و غلات شیعه (خاصه خطّابیه) را مورد بررسی قرار داده است. اسماعیل، که فرقهٔ اسماعیلیه بعداً به نام او اشتهار یافت اولین منتخب امام جعفر صادق (ع) برای جانشینی آن حضرت بود، ولی وی چند سال پیش از پدر بزرگوارش و در زمان خلافت منصور عباسی درگذشت. پس از رحلت امام صادق (ع) در سال ۱۴۶ هـ.ق./۷۶۵ م. گروهی از پیروان آن حضرت که مواضع افراطی ـ انقلابی داشتند از سایر شیعیان جدا شدند. آنها امامت را حق محمد فرزند ارشد اسماعیل دانستند و فرقهٔ مستقل جدیدی را با نام مبارکیه سازمان نهادند که بعداً به اسماعیلیه معروفیت یافت. محمد بن اسماعیل هفتمین و آخرین امام اسماعیلیان نخستین بود که پیروانش، مرگش را انکار می‌کردند و در انتظار رجعت او به عنوان امام قائم و مهدی منتظر و همچنین هفتمین و آخرین ناطق (پیغمبر) شارع بودند. یکی از رهبران بعدی فرقهٔ اسماعیلیه، عبیدالله المهدی، در سال ۲۸۶ هـ.ق./۸۹۹ م. مدعی امامت برای خود و اسلافش گردید و امامت و مهدویت محمد بن اسماعیل را رد کرد. عبیدالله المهدی که در سال ۲۹۷ هـ.ق./۹۱۰ م. خلافت فاطمیان را در افریقیه تأسیس کرد بالأخره به عنوان یازدهمین امام مورد پذیرش اکثر اسماعیلیان قرار گرفت. بنابر عقیدهٔ اسماعیلیان فاطمی که خلفای فاطمی را به عنوان ائمهٔ خود پذیرفتند، در دورهٔ «ستر»، یعنی دورهٔ بین محمد بن اسماعیل و تأسیس خلافت فاطمیان، رهبری اسماعیلیه در دست سه نفر امام مستور از اعقاب امام صادق (ع) قرار داشته است. لویس در این کتاب عقاید خاصی درباره‌ٔ دورهٔ ستر در تاریخ اسماعیلیان نخستین و همچنین هویت امامان مستور ارائه می‌دهد که هیچ گاه مورد تأیید اکثر اسماعیلیه شناسان نبوده است. از جمله معتقد است که در دورهٔ ستر دو سلسله امام مستور وجود داشته، یک سلسله شامل امامان «مستقر» با نسب علوی و سلسلهٔ دیگر شامل امامان «مستودع» که از

اعقاب شخصی موسوم به میمون القداح بوده‌اند. وی همچنین اظهار می‌دارد که عبیدالله المهدی از اخلاف میمون القداح بوده و القائم بامرالله، دومین خلیفهٔ فاطمی (۳۲۲ ـ ۳۳۴ هـ.ق. ۹۳۴ ـ ۹۴۶ م.) که نسب واقعی علوی داشته و از نوادگان محمدبن اسماعیل بوده، فرزند عبیدالله نبوده است (ص ۸۴ ـ ۸۷). این نظریات را که بعضاً از اعتقادات دروزیها سرچشمه گرفته است، مطالعات جدید اسماعیلی، که بر مبنای متون اصیل فرقه استوار گردیده، تأیید نمی‌کند و خود لویس نیز در آثار بعدیش از این نظریات تا حدودی عدول کرده است. تاریخ و عقاید اسماعیلیان نخستین در دهه‌های اخیر به خصوص توسط پروفسور مادلونگ و مرحوم پروفسور اشترن مورد بررسی دقیق قرار گرفته و نتایج این مطالعات تخصصی روشنگر نکات مهمی از قرون اول اسماعیلیه بوده است.[3] متأسفانه در این مجموعه هیچ اثری از این دو اسماعیلیه‌شناس عالیقدر دانشگاه آکسفورد گنجانده نشده است.

در بخش دوم (ص ۱۳۱ ـ ۱۵۰) مقالهٔ لوئی ماسینیون دربارهٔ قرمطیان، که در *دائرة‌المعارف اسلام* (چاپ اول) درج شده، به فارسی برگردانده شده است. این مقاله، که معلوم نیست چرا مترجم به آن عنوان «دولت قرامطه» داده، حدود ۶۰ سال قبل توسط یکی از اولین شرقشناسان معاصر غربی نوشته شده و اکنون بیشتر از لحاظ تاریخ مطالعات اسماعیلی قابل توجه است. ماسینیون، که در آن زمان دسترسی به متون اسماعیلی نداشته، قرامطه را به معنی اعم کلمه به کار برده و قرامطهٔ بحرین و عراق را با اسماعیلیان نخستین در سایر بلاد خلط کرده است. شناخت محققان از تاریخ و عقاید اسماعیلیان نخستین و شاخهٔ قرمطی آنها به معنی اخص کلمه، یعنی آن گروههایی از اسماعیلیان نخستین و به خصوص اسماعیلیان بحرین و عراق که امامت عبیدالله المهدی و اسلافش را نپذیرفتند و همچنان در انتظار ظهور محمدبن اسماعیل آخرین امام خود باقی ماندند، در دهه‌های اخیر دچار دگرگونی گردیده، به طوری که بسیاری از نکات و فرضیات و حدسیات مندرج در این مقاله اکنون ابطال شده است. از جملهٔ این مطالب می‌توان از نظر ماسینیون دربارهٔ رابطهٔ قرامطه و اسماعیلیان فاطمی و قضاوت وی در مورد ابوالخطاب به عنوان یکی از اولین مؤلفان قرمطی نام برد. لازم به تذکر است که ماسینیون تاریخ فوت ابوالخطاب را در این مقاله اشتباهاً سال ۱۶۷ هـ.ق./۷۸۳ م. ذکر می‌کند. ابوالخطاب که ابتدا از پیروان امام جعفرصادق (ع) بود ولی به علت نظریات افراطی و غلوّ خود دربارهٔ ائمه از جانب آن حضرت طرد گردید و مورد سرزنش شدید واقع شد، با تعدادی از مریدانش در سال ۱۳۸ هـ.ق./۷۵۵ م. به دست عوامل عباسی در کوفه به قتل رسید. در مورد عقاید قرامطه نیز ماسینیون براساس نگرش خاص خودش، که بعداً توسط مرید و جانشین او در دانشگاه سربن، یعنی هنری کربن، اقتباس و اختیار شد، توضیحات پیچیده‌ای ارائه می‌دهد که مبتنی بر مدارک و متون اسماعیلی نیست و عمدتاً منعکس کنندهٔ برداشتها و باورهای شخصی وی دربارهٔ عرفان و تفکر شیعی به طور کلی و نظریاتش دربارهٔ قرمطیان به طور خاص می‌باشد. نتایج مطالعات جدید اسماعیلی دربارهٔ قرامطه در مقالهٔ پروفسور مادلونگ[4] مندرج در چاپ جدید *دائرة‌المعارف اسلام*، که مقاله‌ای مستند و دقیق است، انعکاس یافته است و مناسبتر می‌بود که مترجم محترم این مقاله را به جای مقالهٔ قدیمی ماسینیون برای استفادهٔ فارسی زبانان انتخاب می‌کرد.

در بخش سوم (ص ۱۵۱ ـ ۲۵۴) کتابی از عباس همدانی دربارهٔ فاطمیان ترجمه شده است. این کتاب هم که مترجم عنوان «دولت» را بر آن افزوده و تحت نام «دولت فاطمیان» ارائه کرده، در سال ۱۹۶۲ در کراچی انتشار یافته بوده است. این کتاب کوچک، در ۸۴ صفحه، در حقیقت مروری است اجمالی بر تاریخ خلفای فاطمی و برای استفادهٔ افرادی نگارش یافته که تقریباً هیچ گونه آشنایی قبلی با تاریخ فاطمیان نداشته‌اند. پس از توضیحات مقدماتی دربارهٔ ظهور فاطمیان، مؤلف اسماعیلی که شخصاً به مجموعهٔ نفیسی از کتب خطی اسماعیلی، که میراث خانوادگی‌اش بوده، دسترسی داشته، فصل کوتاهی به هر یک از چهارده خلیفهٔ فاطمی اختصاص داده است. این کتاب که بدون زیرنویس و تعلیقات است فقط به عنوان یک اثر مقدماتی و اختصاری برای علاقمندانی که در جستجوی کسب اطلاعات کلی هستند، تا حدودی مفید است. لازم به تذکر است که این اثر از اولین تألیفات استاد همدانی قبل از مهاجرت وی به آمریکاست. در دههٔ اخیر استاد همدانی چندین مقالهٔ مهم در مورد اصل و نسب خلفای فاطمی، تشکیلات دعوت اسماعیلیه و همچنین هویت نویسندگان *رسائل* اخوان الصفاء نوشته است و هم اکنون نیز به تصحیح چند متن اسماعیلی مشغول است.

بخش چهارم مجموعه (ص ۲۲۵ ـ ۳۴۰) به اثری معتبر در مورد اسماعیلیان نزاری ایران در دورهٔ الموت اختصاص داده است. این اثر به قلم مارسال هاجسن (۱۹۲۲ ـ ۱۹۶۸)، استاد فقید دانشگاه شیکاگو است که برای مجموعهٔ تاریخ ایران کمبریج تدوین یافته و در حقیقت خلاصهٔ تجدید نظر شده‌ای از کتاب کلاسیک مؤلف در همان موضوع[5]. هاجسن که از ... و مطالعات جدید نزاری، به خصوص متونی که توسط ... تصحیح و منتشر شده، بهرهٔ کامل برده است در این ... صفحه‌ای تصویر دقیق و مستندی از تاریخ و عقاید ... در دورهٔ الموت (۴۸۳ ـ ۶۵۴ هـ.ق./۱۰۹۰-۱۲۵۶ م.)

هد هاجسن وقایع دولت نزاریان ایران را از بدو تأسیس آن به
ی حسن صباح (متوفی ۵۱۸ هـ.ق./۱۱۲۴ م.) تا هنگام
ـصش به دست هلاکوخان و لشکریان مغول مورد بررسی
قرار می‌دهد و نیز علل فراز و نشیبهای این دولت را توضیح
هد. از نکات قابل توجه این فصل این است که هاجسن قیام
یان ایران را، که راهی جدا از مستعلویان مصر و یمن و سوریه
ـب کردند، در چهارچوب وسیعتر دنیای تسنن آن زمان و
ـس العملهای خصمانهٔ دولت سلاجقه مورد مطالعه قرار داده
ـ توضیحات هاجسن دربارهٔ نظریات و اصلاحات عقیدتی
ـان در ادوار مختلف نیز از جملهٔ مطالب مهمی است که فقط در
ـههٔ اخیر مورد توجه و شناسایی قرار گرفته است. شناختی
ـنون محققان از عقاید نزاریه به دست آورده‌اند عمدتاً مرهون
ـت نیم قرنی مرحوم ایوانف است که توانست با استفاده از
ـط نزدیکی که با نزاریان هند و آسیای مرکزی برقرار کرده
ـه میراث ادبی آنها دسترسی پیدا کند و تعداد زیادی از رسائل
ـی را تصحیح و منتشر نماید. هاجسن نیز که پس از ایوانف
ـمهمترین محقق غربی در زمینهٔ مطالعات جدید نزاری بود،
ـست بر اساس منابع اصیل نزاری، تاریخ و عقاید این شاخه از
ـمسئله را مورد تحلیل دقیق قرار دهد. در نتیجهٔ مطالعات
ـانف و هاجسن اکنون تصویری جدید و واقع بینانه‌تر از نزاریان
ـست آمده است به طوری که برخلاف نظر مورخان سنی قرون
ـطی و مستشرقان غربی قرن نوزدهم، دیگر دربارهٔ نزاریان به
ـ گروهی آدمکش حرفه‌ای و فاقد هر نوع اصول اخلاقی
ـاه نمی‌شود. در نتیجهٔ این مطالعات جدید، روزگار شایعات
ـمانه و افسانه‌های عجیب مارکوپولو و صلیبیون و مورخان
ـه دربارهٔ باغ بهشتی نزاریان و مطالبی نظیر آن بالأخره سپری
ـد. در هر صورت این فصل و همچنین کتاب قبلی هاجسن که
ـکنندهٔ مطالعات جدید نزاری هستند، از مهمترین منابع
ـرهٔ نزاریان‌اند و مطالعهٔ آنها برای درک درست واقعیات
ـسی و مذهبی این شاخه از اسماعیلیه بسیار سودمند است.

بخش پنجم (ص ۳۴۱ ـ ۳۸۸) ترجمه‌ای است از مقالهٔ
ـرنارد لویس دربارهٔ نزاریان شام که همزمان با نزاریان
ـ از اسماعیلیان فاطمی و جانشینان مستعلوی آنها جدا
ـ نزاریان که نزار فرزند بزرگ المستنصر بالله فاطمی
ـوفی ۴۸۷ هـ.ق./۱۰۹۴ م.) را که نصّ پدر بر او رفته بود، به
ـامامت خود بعد از المستنصر شناختند و امامت المستعلی
ـوفی ۴۹۵ هـ.ق./۱۱۰۱ م.) برادر کوچکتر نزار را که توسط
ـقدرتمند فاطمی، افضل بن بدر الجمالی، به تخت خلافت
ـشده بود مردود دانستند، دعوت و دولت جدیدی در ایران
ـگذاری کردند و به زودی نزاریان شام را نیز تحت سرپرستی
رهبری خود در آوردند. نزاریان شام که هنگام آغاز جنگهای صلیبی در سرزمینهای شام و فلسطین به قدرت رسیده بودند، در اندك مدتی با نام «حشاشین» که پیروان رهبری مرموز موسوم به «شیخ جبل» بودند، در اروپا معروفیت یافتند. لویس، مشهورترین متخصص غربی در مورد تاریخ نزاریان شام، این مقاله را برای مجموعه‌ای دربارهٔ صلیبیون و روابط آنها با جهان اسلام، که از ۳۰ سال پیش در دست انتشار بوده، نوشته است. وی با استفاده از تعداد زیادی تاریخ محلی و اسناد اصیل دیگر، جزئیات مهم تاریخ نزاریان شام و روابط آنها را با نزاریان ایران و همچنین با مصر فاطمی و سلسله‌های مختلف سنی مذهب محلی مورد مطالعه قرار داده است. با توجه به منظور اصلی مقاله، لویس نکات زیادی را نیز دربارهٔ منازعات نزاریان شام با صلیبیون و دولتهای صلیبی در فلسطین ذکر می‌کند که حائز اهمیت است. در سوریه نیز نزاریان از دهه‌های اولیه قرن ششم هجری با تسخیر قلاع مستحکم مانند بانیاس و قدموس و مصیاف، موقعیت نظامی ـ سیاسی خاصی برای خود ایجاد کردند و با استفاده از این قلاع و همچنین پیروان فدایی فرقه، که همواره برای انجام اهداف رهبران نزاری برای شهادت آمادگی داشتند، به مبارزه و جنگ با صلیبیون و سلاجقه و ایوبیان و حکام دیگر برخاستند. نزاریان سوریه عمدتاً تحت ریاست داعیانی بودند که از جانب رهبر مرکزی نزاریه در ایران انتخاب می‌شدند و به بلاد شام گسیل می‌گردیدند، ولی در دورهٔ معروفترین داعی خود راشدالدین سنان (۵۵۷ ـ ۵۸۸ هـ.ق./۱۱۶۲ ـ ۱۱۹۲ م.)، که او هم معاصر الموت بود، به یك استقلال نسبی دست یافتند. بساط حکمرانی نزاریان شام، که در دهه‌های آخر شدیداً تضعیف شده و به حکام غیر نزاری وابستگی پیدا کرده بودند، عاقبت در سال ۶۷۱ هـ.ق./۱۲۷۳ م. به دست بیبرس اول، سلطان مملوك مصر و سوریه که از پیشروی مغولان نیز جلوگیری نمود، به کلی برچیده شد. این مقاله و همچنین مقالهٔ هاجسن که در حقیقت مکمل یکدیگرند، مهمترین و موثقترین مطالب مجموعهٔ مورد بحث را تشکیل می‌دهند.

بخش ششم (ص ۳۸۹ ـ ۴۰۱) شامل دو مقالهٔ کوتاه است دربارهٔ اسماعیلیان مستعلوی ـ طیبی و نزاری هند که در این شبه قاره بیشتر به نامهای «بهره» و «خوجه» اشتهار دارند. مقالهٔ اول دربارهٔ بهره‌ها که به قلم آصف فیضی است از چاپ جدید *دائرة‌المعارف اسلام* ترجمه شده و بهترین شرح اجمالی موجود دربارهٔ سابقهٔ تاریخی و وضع کنونی این جماعت در هند است. آصف فیضی که خود از بهره‌های سلیمانی بود اطلاعات دست اولی راجع به آیین و رسوم این جماعت داشت. وی همچنین صاحب مجموعهٔ مهمی از کتب خطی اسماعیلیان مستعلوی بود که قبل از فوتش به کتابخانهٔ دانشگاه بمبئی اهدا کرد. در این

مقاله، پس از توضیح کوتاهی در مورد انشقاق مستعلوی ـ نزاری در اسماعیلیه، مطالب فشرده‌ای راجع به وجه اشتقاق کلمهٔ بهره، ترکیب اجتماعی و جغرافیایی بهره‌ها و انشعاب آنها به گروههای داؤدی و سلیمانی در سال ۹۹۶ هـ.ق./۱۵۸۸ م. و انقسامهای فرعی بعدی، آمده است. در این مقاله پاره‌ای از آداب و رسوم جماعت بهره‌ها نیز توصیف شده است.

مقاله خوجه که یوسف علی آن را حدود ۶۰ سال قبل برای چاپ اول *دائرة‌المعارف اسلام* تهیه کرده، بیشتر به توصیف تأثیر سنن و باورهای هندوها بر روی عقاید خوجه‌های پنجاب و همچنین بیان اعتقادات افسانه‌ای خوجه‌ها در مورد داعیان و رهبران متقدم فرقه، اختصاص دارد. البته نکات این مقاله قدیمی در مورد آیین کفن و دفن و ازدواج و طلاق خوجه‌ها هنوز قابل توجه است. در مورد خوجه‌ها اکنون باید به مقالهٔ پروفسور مادلونگ در چاپ جدید *دائرة‌المعارف اسلام* رجوع شود.[6] در این مقاله، که حاوی نتایج تحقیقات جدید نزاری است، مطالب دقیق و مستندتری در مورد اصل و نسب خوجه‌ها و تقسیم‌بندی آنها به گروههای مختلف، سابقهٔ تاریخی این جماعت در ارتباط با آغاز دعوت نزاریه در هند، و سلسلهٔ رهبرهای محلی یا پیرهای فرقه، ارائه گردیده است. کتابشناسی مقالهٔ مادلونگ نیز در برگیرندهٔ جدیدترین مطالعات دربارهٔ خوجه‌ها است. معلوم نیست چرا مقالهٔ مادلونگ، به جای مقالهٔ یوسفعلی، در این مجموعه گنجانده نشده است.

در آخرین بخش مجموعه (ص ۴۰۳ ـ ۴۶۳) کتاب کوچکی از ولادیمیر ایوانف، اسماعیلیه‌شناس مشهور روسی الاصل که نیم قرن آخر عمر خود را در هندوستان و ایران به تحقیق و تألیف گذراند، به فارسی برگردانده شده است تحت عنوان «ناصر خسرو و اسماعیلیان». این کتاب ابتدا در سال ۱۹۴۸ در سلسلهٔ انتشارات انجمن اسماعیلی در بمبئی در ۷۸ صفحهٔ کوچك به طبع رسید و سپس با تغییراتی در سال ۱۹۵۶ در بمبئی تجدید چاپ شد. مترجم چاپ اول کتاب را برای مجموعهٔ خود انتخاب کرده و نتیجتاً فارسی زبانان را از تجدید نظرهای چاپ دوم محروم ساخته است. در این کتاب، براساس آثار ناصر خسرو، به خصوص یکی از معروفترین قصاید وی[7]، سعی شده حتی‌الامکان روابط این شاعر و داعی و سیاح و حکیم عالیقدر با اسماعیلیه روشن شود. ایوانف نتیجه‌گیری کرده که ناصر خسرو قبل از آغاز سفر معروفش در سال ۴۳۷ هـ.ق./۱۰۴۶ م، که ظاهراً برای تشرف به مکهٔ معظمه صورت گرفت و منتج به اقامت طولانی وی در قاهره گردید، به کیش اسماعیلی گرویده بوده است. صاحب نظران دیگری چون هنری کربن نیز این نکته را تأیید کرده‌اند.[8] ایوانف سپس به توضیحاتی می‌پردازد در زمینهٔ نقش ناصر خسرو به عنوان یك داعی فاطمی، مقام وی در سلسله مراتب دعوت اسماعیلی فاطمی، رابطهٔ او با داعی المؤید شیرازی و بالأخره آثار به جا مانده از ناصرخسرو. در هر صورت، ناصرخسرو، پس از کسب تعلیمات لازم و دیدار المستنصر بالله فاطمی در قاهره، از سفر مراجعت کرد و در سال ۴۴۴ هـ.ق./۱۰۵۲ م. به بلخ وارد شد. وی از همان تاریخ فعالیت خود را به عنوان یك داعی فاطمی، به قول خودش حجّت خراسان، آغاز کرد ولی دیری نپاید که متهم به بددینی و الحاد گردید و ناگزیر شد برای همیشه موطن و خانواده‌اش را رها کند و به درهٔ دور افتادهٔ یمگان مهاجرت نماید. ناصر بقیهٔ عمر را در یمگان که در آن زمان تحت حکومت دوست علی بن اسد، یکی از امرای مستقل بدخشان، قرار داشت، گذراند و پس از سال ۴۶۵ هـ.ق./۱۰۷۲ م. درگذشت. ناصرخسرو در تبعیدگاهش در یمگان، همزمان با تحریر آثار مختلف، ارتباط خود را با مرکز دعوت فاطمی در قاهره حفظ نموده و کماکان به تبلیغ مذهب اسماعیلی ادامه داد. آرامگاه سادهٔ او در قریهٔ حضرت سید در شمال افغانستان اکنون توسط عده‌ای از اهل سنت محل که خود را از اخلاف این شاعر «صوفی مسلك» و «سنی مذهب» می‌دانند، محافظت می‌گردد.

همان طور که در بالا اشاره شد، بعضی از مقالات و مطالب مندرج در این مجموعه اکنون سودمندی خود را برای محققان مطالعات اسماعیلی از دست داده‌اند. مترجم می‌توانست با انتخاب آثاری که نتایج تحقیقات جدید را بهتر منعکس می‌سازد، به خصوص از اسماعیلیه‌شناسانی نظیر استرن و مادلونگ، به میزان قابل توجهی بر کیفیت و ارزش علمی مجموعهٔ خود بیفزاید. کار مترجم در زمینهٔ ترجمهٔ مطالب مجموعه نیز اشکالات متعددی دارد که در اینجا فقط به ذکر چند نکتهٔ کلی اکتفا می‌شود. در وهلهٔ اول به نظر می‌رسد که مترجم شخصاً با تاریخ و عقاید اسماعیلیه آشنایی ندارد و *لذا* انتخاب مطالب تخصصی این رشته برای ترجمه، وی را در موارد عدیده با مشکلات روبرو کرده است. آشنا نبودن مترجم با منابع اسماعیلی و مآخذی که مورد استفادهٔ مؤلفان بوده، برمشکلات وی افزوده است. مترجم در انتخاب کلمات معادل و ترجمهٔ صحیح اصطلاحات و واژه‌های اسماعیلی نیز اشکال داشته است. به طور مثال، کلمهٔ عربی «دعوة» را وی در سرتاسر مجموعه به‌صورت «دعوه» آورده که نه عربی است و نه فارسی، به جای استفاده از کلمهٔ «دعوت»

درسی و حتی در میان بهره‌ها مصطلح است. بسیاری از جملات نامفهوم است و یا بامنظور مؤلفان مغایرت دارد. این نوع ...ها و جملات مغلوط با مقایسه ترجمهٔ کتاب لویس در این مجموعه (ص ۱ـ۱۳۰) با ترجمه‌ای از همان اثر توسط فریدون ... مترجم فاضل و با سابقه در برگرداندن مقالات ... ملی، که اخیراً انتشار یافته، به وضوح مشهود می‌گردد. ... مترجم محترم تعدادی از جملات و عبارات متون اصلی ... کلی از قلم انداخته و یا اینکه به‌طور اختصاری به فارسی ... ده است. به طور خلاصه، این مجموعه ترجمهٔ دقیق و ... مطالب منتخب نیست، و فقدان توضیحات و حواشی مترجم، به خصوص دربارهٔ منابع و مآخذ و مباحثی که اکنون مردود ... شده‌اند، نیز از کمبودهای قابل توجه آن است.

در هر صورت، با توجه به اینکه نتایج مطالعات جدید ... ملی هنوز عمدتاً در دسترس فارسی زبانان قرار نگرفته ... بعضی از مطالب این مجموعه، به خصوص مقالات هاجسن ... دربارهٔ نزاریان، اثر ایوانف، و قسمتهایی از کتاب ... به قلم لویس برای دانشجویان فرق اسلامی و ... علاقمندان به مطالعات اسماعیلی که به زبان انگلیسی آشنایی ... ندارند یا به اصل مطالب این مجموعهٔ اسماعیلی دسترسی ... ندارند، حائز اهمیت است.

---

1) F. Daftary, "Professor Asaf A. A. Fyzee (1899-1981)", *Arabica*, 31 (1984); idem, "The Bibliography of A. A. A. Fyzee", *Indo-Iranica*, 38 (1985).

2) F. Daftary, "W. Ivanow: A Biographical Notice", *Middle Eastern Studies*, 8 (1972).

و مقالهٔ نویسنده در مجلهٔ آینده، سال نهم، شمارهٔ ۸ـ۹ (۱۳۶۲)

3) S. M. Stern, *Studies in Early Isma'ilism* (Leiden: E. J. Brill, 1983).

این مجموعه مقالات در نشر دانش، سال پنجم، شمارهٔ دوم (۱۳۶۳) معرفی و نقد شده است.

4) W. Madelung, "Karmati", *Encyclopaedia of Islam*, New Edition, Vol. 4 (Leiden: E. J. Brill, 1978), pp. 660-665.

5) Marshall G. S. Hodgson, *The Order of Assassins* (The Hague: Mouton, 1955).

این کتاب تحت عنوان فرقهٔ اسماعیلیه توسط فریدون بدره‌ای به فارسی ترجمه شده است (چاپ دوم، تبریز، کتابفروشی تهران، ۱۳۴۶).

6) W. Madelung, "Khodja", *Encyclopaedia of Islam*, New Edition, Vol. 5, Fasc. 79-80 (1979), pp. 25-27.

۷) دیوان ناصر خسرو، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۳، ص ۵ ـ ۵۱۵.

8) H. Corbin, "Nasir-i Khusrau and Iranian Isma'ilism", *The Cambridge History of Iran*, Volume 4 (Cambridge, 1975), pp. 532-535.

۹) برنارد لویس، تاریخ اسماعیلیان، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۲، ص ۱ـ۱۳۳.



نخستین نگاه به غرب

علیرضا ذکاوتی قراگزلو

مرا به ساده‌دلیهای من توان بخشید
خطا نمـــوده‌ام و چشم آفرین دارم

***تحفةالعالم و ذیل التحفة*. میرعبداللطیف شوشتری. به اهتمام ص. موحد. تهران. طهوری. ۱۳۶۳. ۵۲۲ صفحه.**

تحفةالعالم سفرنامه‌گونه‌ای است که در اوایل قرن سیزدهم هجری قمری نوشته شده و از نخستین کتابهایی است که افقهای نو و افکار نو به نحوی در آن منعکس شده است. با آنکه کتاب در مجموع نوشته‌ای است قدیمی و روحیه و اندیشهٔ سنت‌گرا بر آن حکومت دارد و نویسنده‌اش، میرعبداللطیف شوشتری، از خاندان باسابقهٔ روحانی است که با تحصیلات علوم دینی و قدری معقول و ریاضی و ادبیات عربی و فارسی پرورش یافته، اما تماس با نهادها و مؤسسات جدید (البته به شکل استعماریش) در هند حس کنجکاوی نویسنده را برانگیخته و خواه و ناخواه از قلمش مطالبی جاری شده است که یقیناً در آن روزگار برای خوانندگان برانگیزنده بوده است. باردیگر به این مطلب باز خواهیم گشت.

میرعبداللطیف در یکی از طوفانیترین دوره‌های تاریخ ایران می‌زیست، غوغای درگیری جانشینان کریم‌خان و برخاستن ایل قاجار و آنچه در فاصلهٔ مرگ کریم‌خان تا مستقر شدن فتحعلی‌شاه گذشت به چشم دیده، و آنچه از حملهٔ افغان تا استقرار کریم‌خان ... دورهٔ خاصه

است، آن طور که از نوشتهٔ حزین بر می‌آید بر اثر تلاطم انقلاب فکری و اجتماعی و سیاسی در اروپا، تراوش افکار نوین حتی در اصفهان در بعضی ایرانیان احساس می‌شده. به‌هر حال کشور حدود هشتاد سال در جوش و خروش بود و بسیاری داعیه‌داران از هر سو برخاسته بودند و همهٔ مردم خواه و ناخواه به میدان کشیده شده بودند و همه چیز در هم ریخته بود. به قول آذر بیگدلی شاعر آن زمان[1]

داده در این کهن سرا گردش نیلی آسیا
تیغ به دست روستا بیل به دوش لشکری
زمزمه سار گلّه شد مطرب بزم خسروی
حسب زن محله زد تکیه به قصر قیصری
پهلوی شیر می‌درد گاو و به زور فربهی
شاخ ز گاو می‌خورد شیر ز شرم لاغری

اینها محض شعر نیست، عین تاریخ است. مثلاً یک نفر لرستان برخاست و معرکه گرفت که بیایید از مردانگیهای ... سما بگویم، داردسته‌ای جور کرد و خیال کشورگشایی داشت. در این اوضاع و احوال بود که ایلسالاران قاجار گوی حکومت ربودند اما قضیه به همین جا تمام نشد. غرب هم با قدرت و صنعت و حیله و ترفند و سگردهایش از راه در یا بام داخل شد، ... آشکارا و در ایران دولا دولا با توپ و کالا. مقصود از این اشاره بود که محققان تاریخ عصر جدید در ایران می‌باید در تحفه‌العالم و امثال آن[3] با موشکافی بنگرند و تأثیر غرب را آن‌گونه که یک اندیشمند، دو قرن پیش از این، حکایت کرده‌اند تحقیق و مقایسه نمایند، به‌ویژه که میرعبداللطیف مردی است با تحصیلات ... از یک خاندان روحانی با یک چارچوب فکری ساخته و مستحکم، که غرب را در حد توان آن هم نه از راه کتاب بلکه در فرنگ بلکه بعینه در آزمایشگاه هند می‌شناسد و می‌... هم شیفتگی نشان می‌دهد و هم مقاومت والبته بیشتر مقاومت.

از همین کتاب پیداست که «واقعه»ای رخ داده و چیزی ... عوض شده، و میرعبداللطیف گرچه به شیوهٔ سفرنامه قدیم گاه‌گاهی فیلش یاد «هندوستان» می‌کند و از سفر افسانه‌های محلی و داستانهای مرتاضان و حتی اشاره سخن به میان می‌آورد و از احوال شخصی حکایت

...رافیا و وضعیت شهرها را می نویسد، اما در بازگویی دریافتها و ...اسهایش از سیاست و علم و صنعت و آداب معاش غربیان و ...انچه درست و غلط از اوضاع دوردستهای اروپا و آمریکا ...شده، بی اختیار است و به درازگویی کشیده می شود و این نشان ...دهد که خوانندگان بالقوه و بالفعلش طالب چه نوع مطالبی ...ه اند.

...انتشار جدید *تحفة العالم* که تاکنون تنها دوبار چاپ شده[۴] ...لحاظ یك سند تاریخی، با دلالتهای خاص خودش، مغتنم است ...ویژه که از جهت پاراگراف بندی و توضیح لغات و اصطلاحات و ...متن فهرست (فهرست تفصیلی مطالب، نامهای اشخاص، ...کن، کتابها، نوادر مصطلحات و ترکیبات...) صورت یك کتاب ...روری سند دارد و رغبت خوانندهٔ متوسط الحال را هم به ...واندن بر می انگیزد و مراجعه را آسان می سازد، و باید افزود که ...ب، کم غلط[۵] و از جهت تجلید و صحافی خوب است. و حسن ...سلیقه و زحمات محقق کتاب قابل تقدیر.

میر عبداللطیف از سادات نورهٔ جزایری (خاندان سید نعمت الله جزایری عالم مشهور معاصر مجلسی دوم) است. به ...ل ۱۱۷۲ ق در شوشتر زاده شد و از علمای خاندانش دانش ...وخت. مدتی غرب ایران و عتبات را سیاحت کرد و در ...ی سالگی (۱۲۰۲ق) عازم هند شد، و چون یك بار به نیابت ...برادرش محمد شفیع تجارتی کرده و سود برده بود، تجار بصره ...رای او پول می فرستادند و وکالتاً از جانب آنان مال التجاره ...می خریدند، و از ممر حق السعی (= حق العمل مصطلح امروز) ...صاحب پول شد. بیشتر نیز با تجار بوشهر رفاقت بههم زده بود. (ص ۲۳۲) و معلوم می شود سمّ تجاری داشته[۶]، هر چند از گرفتاری به دنیویات که او را مانع از تکمیل تحصیلات و معنویات شده اظهار ناراحتی می کند (ص ۱۶). میر عبداللطیف با آنکه در محیط هند از جهت عدم تناسب آب و هوا با مزاجش و سر دوری ...ش ناراحت بود و شوق دیار خویش را داشت (ص ۱۵) اما تا ...ر عمر در هند زیست و به سال ۱۲۲۰ ق در حیدر آباد وفات ...ت (ص ۱۳).

...تألیف *تحفة العالم* به سال ۱۲۱۶ خاتمه یافته و ذیل آن که در ۱۲... نوشته شده ناتمام است و میر عبداللطیف این ذیل را به ...خواهش آقا احمد بهبهانی (پسر آقا محمد علی معروف به ...کرمانشاهی) نوشته است.[۷]

...مشهور است که «جهاندیده بسیار گوید دروغ». ...عبداللطیف را به انتحال و سرقت ادبی متهم داشته اند، و محقق ...نمونه ای از برداشتهای وی را از تذکرهٔ شوشتر عمویش ...عبدالله بن سیدنورالدین (متوفی ۱۱۷۳ ق)[۸] و نیز ...تذکرهٔ (شیخ محمد علی، متوفی ۱۱۸۰ ق) نشان داه است

(ص ۲۲ـ۲۶)

از این که بگذریم ـ چون تأثیری در سنجش مطالب و برداشت کلی که از کتاب می توان داشت ندارد ـ میر عبداللطیف آدمی بوده است با انصاف، چنانکه به توصیهٔ استادش دست از شعر گفتن برداشته (ص ۱۷۰) هر چند دوبی شعر سیاسیش بد نبوده و از منتخباتی که از شعرای عصر بازگشت (مشتاق و سرواس) آورده پیداست (ص ۱۹۲ به بعد) گاه در شعر مشهوری که به مناسبت نقل می کند تصرفی کرده

ما و ایشان هم شبی بودیم در دیوان عشق
او به مطلب‌ها رسید و ما هنوز آواره‌ایم[۹]

و گاه شعر مشهوری را از حافظه غلط نقل کرده (یا سهو کاتب است؟)

در بهاران آمد و مرکش دی است
سه کی داند که این باغ از کی است[۱۰]

با علما و ادبا در هر شهر و دیار زود اخت می شده و اگر به استاد و مدرس برجسته‌ای برمی خورده نزدش کتابی می خوانده یا مبحثی را مرور می کرده است (مثلاً ص ۱۹۰)، و خود یك وقت هفت تدریس نموده (ص ۱۷۷)، اما اشتغالات و گرفتاری عیال بالمره او را وادار به ترك تحصیل منظم کرده (ص ۱۹۱)، گرچه بازهم گهگاه مطالعهٔ کتب علمی می کرده است (ص ۴ و ۴۶)

با آنکه به سبب سند نعمت الله جزایری و مکتب مجلسی دوم با صوفیه میانهٔ خوشی ندارد (ص ۴۳۸ـ۹) اما خود خالی از وسعت مشرب نبوده، چنانکه ابوحنیفه را «امام اعظم» می نامد (ص ۱۸۵) و از بعضی حکمت خواندگانی که بالاسان کج شده بود حکایتها دارد[۱۱] که برمی آید دست کم با آدمهای وسیع المشرب و حتی لامذهب صحبت داشته و گاه با این عبارت که «کج اندیشی و اعوجاج فهم را چه چاره؟»، معذورشان می‌داشته است (ص ۱۸۳)

میر عبداللطیف در جوانی اهل ریاضت هم بوده و بنا به گفته خود می نویسد حالاتی دریافته که «افزون از حوصلهٔ تحریر» است و اخباری مشرب بوده (ص ۱۸۹)، هر چند نزد مجتهدان نیز تردّد می کرده و استفادهٔ علمی می برده است (ص ۱۹۰).

بعدها در طی سیاحت و مخصوصاً در هند با انواع مردم و نیز

طایفهٔ «انگلیسیه» روابط و دید و بازدید داسته (ص ۳۶۳) هرچند، گاه مراوده و همراهی با آنها را خلاف «تکلیف شرعی» می‌یافته (ص ۴۴۱)، اما در چند جای کتاب از ملاطفت انگلیسیان مسلط به هند با میرعبداللطیف نشان هست (ص ۱۴ مقدمه).

از فواید کتاب میرعبداللطیف قطعات مفصلی است که در ملل و نحل دارد[12] و نیز آداب و رسوم و اعتقادات عامه در ایران و هند، که به شرط تطبیق و انتقاد، بسیار قابل استفاده است و به کار تحقیق تاریخ اجتماعی و مردم‌شناسی می‌خورد[13]. دیگر از نکات قابل استفادهٔ کتاب، بیان شیوه‌ای است که استعمارگران در نخستین برخوردها با مردم شرق به کار می‌بردند (مثلاً: ص ۲۷۳ و ۲۹۴) که اگرهم عیناً آن‌طور نبوده که میرعبداللطیف نوشته، ولی به هرحال برداشت یک آدم معاصر جریان ارزش خاصی دارد که به حد گواهی می‌رسد، مخصوصاً آدمی که در بست شیفته نبوده و چشم بسته هم رد نمی‌کرده است. در این موارد با توجه به ساده‌دلی یا کم‌اطلاعی مؤلف ارزش شهادتش افزوده می‌شود، حداقل بی‌غرض است.

یک نمونهٔ ساده‌اندیشی او. بعد از آنکه اوضاع فراماسونری را توصیف می‌کند، می‌افزاید: «شبیه است به اوضاع ینکچریان روم و عادت مردم اوجاق آن مرز و بوم: یا رومیان [= مردم عثمانی] گرفتهٔ ایشان برداشته‌اند یا اینان تتبع روم را کرده‌اند... هفته‌ای یک روز معین دارند، کسی که بخواهد داخل این فرقه شود در آن خانه درآید و یک شب تا سحر در آن حجره بماند. فردا بزرگان آن فرقه طعامی برند و همهٔ آن جماعت حاضر شوند. بعد از برداشتن سفره هریک از حضار آن شخص تازه را نوازش و مهربانی، و کلمات حکمت تلقین کنند و به او مبارکباد گویند. اما در آن شب چه می‌گذرد، احدی نمی‌داند» (ص ۲۵۹).

می‌دانیم که ینگی‌چریان عثمانی، بکتاشی بودند[14] و مراسمی شبیه دیگجوش دراویش اهل حق داشتند. میرعبداللطیف آداب دخول به انجمن «برادران ماسونی» را مأخوذ از دیگجوش درویشان بکتاشی شمرده و یا بکتاشیها را مقلد اینان دانسته است. این نمونهٔ تطبیقها و انطباقهاست که هنوز بعضی اذهان ساده دارند و استنتاجها می‌کنند.

میرعبداللطیف به عنوان یک مسلمان و یک شرقی عبور تسلط استعمار بر هند و مسلمانان متأسف است و این استنباطی است که از مجموع کتاب می‌توان داشت، و گاه با لحنی حماسی از مبارزهٔ مردم با تجاوزگران استعمار یاد می‌کند، مثلاً تحسین جنگهای ایران و روس که هنوز به‌شکست ایران منجر نشده بود (ص ۳۳۸)، و حتی یک مورد را که یکی از فرقهٔ سیک می‌خواست یک مأمور انگلیسی را ترور کند به‌تفصیل بیان می‌دارد (ص ۳۱۷). اما واقف است که غربیان با فنون جنگی و به‌زور اسلحهٔ نوین با حیله‌هایی که در اختلاف انداختن و استفاده از نیروهای محلی به‌کار می‌برند، پیروزند، و به‌تفصیل، آن‌قدر که عقلش می‌رسد نظامات و قوانین آنها را شرح می‌دهد و از شیوه‌های آنان پرده برمی‌دارد (فصلهای ۱۵ و ۱۶) با این آرزو که «مگر یکی از سلاطین هوشمند و آیندگان با خرد پیوند، به‌دقت و سرانگشت گرده انتظام و استحکام سلطنت و امور معیشت و تدبیر مدن برداشت» (ص ۱۹، مقدمه).

در خاتمه چند سطری از کتاب را که میهن دوستی و بیگانه‌ستیزی میرعبداللطیف را نشان می‌دهد و برداشت درستی است از تاریخ ایران، نقل می‌کنیم:

«ایرانیان بالذات... رستم‌طینتند، آسان گردن به قلادهٔ فرمان احدی در نیارند، خاصه با مردم بیگانه، خصوص تخالف مذهب، فرمانبرداری را روا ندارند و ... غیرمذهب با حیاتشان جمع نشود... و اگر احیاناً به غفلت پادشاه و رؤسا، مملکت به دست بیگانه افتد، عوام را آرام منقطع و زندگی دشوار گردد و هرگز ننشینند. به نحوی، که از غفلت شاه‌طهماسب صفوی



امرای آسایش‌طلب جماعت افاغنه... مسلط گشته حدی به اقتدار فرمانفرما شدند، در عین استیلای آن جماعت، مکرر مردمان شهری و صحرایی بر آنها شوریده تیغ نهاده‌اند... چنانکه در تبریز و همدان و گلپایگان و بروجرد این عمل به کرات با افاغنه به‌عمل آمده و افاغنه بعد از تسلط... قتل عام نموده‌اند و این عمل نیز از ایشان مکرر سرزده می‌شد و مردم از شورش باز نمی‌آمدند و رام نمی‌شدند تا ظهور... پادشاه قهار... و چنین بوده است در عهد اسکندر... و افراسیاب ترک و چنگیز و امیرتیمور گورگان... در یکی از تواریخ دیده‌ام که اسکندر از شورش ایرانیان به‌ستوه آمده...» (ص ۲۷۱)

آری بدین گونه بوده است که ایران هرگز به طور آشکار مستعمره و اشغال نشد و تیر هر اشغالگری به سنگ خورد

---

۱) آتشکدهٔ آذر، با مقدمه و تعلیقات سیدجعفر شهیدی ۱۳۳۷ ش. ص ۲۷

۲) تاریخ ایران سرجان ملکم، ترجمه میرزا حیرت، ج ۲، ص ۳۰۳ و ۳۱۰

۳) مانند بستان‌السیاحه و ریاض‌السیاحه و حدائق‌السیاحه از حاج زین‌العابدین شیروانی سیاح و صوفی مشهور. این جانب سالها پیش در مقاله‌ای آورده‌ام: «... یکی از نخستین کسانی است که راجع به وضع ممالک غربی در دوران جدید در زبان فارسی چیز نوشته است و آنچه درباره روس و انگلیس و سنگی دنیا آورده گرچه ... ممکن است پیش پاافتاده به‌نظر آید ولی در زمان خود جنبهٔ روشنگری داشته و ... بوده است که به روی افکار گشوده می‌شده است. تنها میرعبداللطیف شوشتری مولف کتاب *تحفة‌العالم* را در این راه می‌توان همگام [یا بد گفت پیشگام] ... می‌شمرد که او نیز مطالب تازه و گاه نادرستی راجع به زندگی فرنگیان در کتاب ... نوشته‌های شیروانی و میرعبداللطیف در آن روزگار کنجکاوی اشخاص ... و باسواد را برمی‌انگیخت و متوجه دنیای نو و شیوه‌های نو زندگی ... حصوصاً که نتایج جنگ ایران و روس همهٔ اندیشمندان را متوجه ... نوسازی جامعه کرده بود. بلافاصله بیفزایم که قصد اغراق در نوگویی ... ندارم و به گمان من او [همچنین میرعبداللطیف] از نخستین مردان جدید ... از آخرین دانش‌آموختگان برجسته و اصیل فرهنگ قدیم بوده است» ... مهرماه ۱۳۵۴ شمسی

۴) ... بار در ۱۲۶۳ چاپ شده (ص ۲۷ مقدمهٔ چاپ اخیر)، دیگر بار در بمبئی ۱۳۱۰ با فهرست خوبی از مطالب و تقریظی از امیر سیدعلی شوشتری (رک ... ۲۵۱:۳-۲)

۵) جملهٔ غلطهای غیرچاپی. ضبط مثل عربی «تسمع بالمعیدی خیر من ان ...» که «خیرٌ»، به صورت «خیراً» چاپ شده (ص ۲۳۷) و نیز ترکیب ... به صورت «کانوآها» (ص ۴۵۸) در صفحهٔ ۴۸۳ نیز «هفت کرده» صحیح ... بلکه «هر هفت کرده» درست است و خیلی معروف. نظامی گوید

برون آمد ز پست هفت پرده
شام ابرد بتی هر هفت کرده

۶) ... سه مورد بی اهمیت، هرگز ارزش کار محقق کتاب نمی‌کاهد. یک جا ... برحسب تصادف برخوردم که در فهرست اعلام نام شیخ محمدعلی (ظاهراً برادر ...) ذیل نام شیخ محمدعلی حزین نشانی داده‌اند، که از این سهوها بسیار رخ ... نوزهد

۷) ... در توصیفهایش از نظامات فرنگ اثر گذشته. مثلاً توجه به ... «سمه»

۷) ... آقا احمد بهبهانی (متوفی ۱۲۳۵ ق) نوشته‌ای به نام *مرآت‌الاحوال* جهان‌نما دارد در پنج فصل ۱) زندگی مجلسی اول ۲) احوال مجلسی دوم، ۳) شرح حال ملاصالح مازندرانی ۴) شرح حال آقاباقر بهبهانی (جد مؤلف) ۵) در احوال خود مولف و شرح مسافرتش، و نیز وصف بلاد هند و فرنگ (*الذریعه* ج ۲۰، ص ۲۶۱) که پیداست فصل پنجم دارای ارزش ویژه‌ای است و چه خوب است کسی همت کند و این مخطوط نفیس را به چاپ برساند

۸) چاپ شده در تهران، به صورت افست، ۱۳۴۸ شمسی

۹) ما و مجنون همسفر بودیم در دشت جنون
او به مطلب‌ها رسید و ما هنوز آواره‌ایم

۱۰) ... کی داند که این باغ از کی است
در بهاران زاد و مرگش در دی است

۱۱) «مولانا محمدشفیع ... به علوم متداوله ماهر بود اما در اواخر به سبب مصاحبت بعضی اشخاص ناجنس که از اصفهان وارد آمده ... حلول را قائل و غلوی عظیم در مذهب تناسخ داشت ... ارباب فهم از او متنفر شدند او نیز کناره گرفته دم از سان ... مدح عوام کردن و همچنان متروی بود تا درگذشت. تجاوزالله عنه» (ص ۱۸۱)

«میرمحمدحسین اصفهانی‌الاصل ... والدش مردم اصفهان و تولد او به هندوستان دست داد. ذهنی قوی و مدرکی عالی داشت و در اکثری از فنون خاصه معقولات سرآمد اقران بود و ... اطوار و کفتار اعجوبهٔ زمان و مجلس‌آرایی و معرکه‌سازی و افسانه‌داری ... حوصلهٔ بیان در سخنسرایی و سخنشناسی سرمقدم ... اکثری از همگنان می‌نمود ... و مصر و سیری از فرنگ سیاحت نموده و در اصطلاح علمی و فن جدل و مشتبه نمودن امر به عوام نظیر نداشت ... از بلهوسی و خودرایی سخنان مستقلانه گفتی و قدم در هیچ مذهب و ملت استوار نداشتی گاهی خود را شیعی و گاهی حکیم و گاهی متکلم محسوب داشتی و از هیچ فرقه به‌شمار نیامدی. به فساد عقاید مشهور ... و هوشمندان از او نفور داشتند ... در پارس عمرش به سرآمد و همانجا مدفون شد. تجاوزالله عن سیئاته» (ص ۳۶۷-۸)

«مولانا محمدمهدی ... که فاضلی نحریر و در علوم معقول بی‌نظیر بود، گاهی خود را به طمعش نسبت دادی و ... عقاید ایشان ... گاهی از سلطنت و جهانگیری سخن راندی تا اسماعیل‌خان زند ... بعضی توابع بروجرد را تاخت نمودند ... علیمرادخان لشکری به ایشان فرستاده اسماعیل‌خان مقتول و مولانا زنده دستگیر شد ... به پاداش این ژاژخاییها و یاوه‌پیماییها دندانهای او را شکستند. در عراق عجم سکونت دارد و از آن مقالات دیگر حرفی بر زبان نمی‌آرد» (ص ۲۳۴)

۱۲) مخصوصاً در مورد جملهٔ مرکب از اساطیر و دساتیر حقسانی بر ساختهٔ سید محمدحسین خراسانی ظاهراً تحفة‌العالم تنها مرجع باشد. در اینجا اشاره به دو نکته ضروری است. یکی ضبط کلمهٔ مجعول «حقسانی» است که بنا به توضیح مؤلف کتاب علی‌القاعده باید «حقسانی» باشد نه آن طور که محقق کتاب نوشته‌اند «حقسانی». دیگر کلمهٔ «آفورهٔ مقدسه» است که من هم از یازده سال پیش که با تحفة‌العالم آشنا هستم به همین صورت «آفوره» می‌خواندم ولی ظاهراً آن طور که آقای حسین معصومی همدانی حدس می‌زنند «اموزهٔ مقدسه» صحیح است که به معنی «تعلیمات مقدس» باشد (ص ۳۹۷، ۴)

۱۳) و نیز تحفة‌العالم برای کسانی که در تاریخ موسسات جدید تمدنی و تاریخ علم جدید در ایران کاوش می‌کنند مرجع دست اول و پرمطلبی است

۱۴) تشیع و تصوف. امیرکبیر، ۱۳۵۹. ص ۳۵۹

نگاهی به اصطلاحات فلسفهٔ هگل

دکتر سیدجواد طباطبائی

مقدمه بر زیباشناسی. گئورگ ویلهلم فردریش هگل. ترجمهٔ محمود عبادیان. تهران. آوازه. ۱۳۶۳. ۱۶۸ صفحه.

ترجمهٔ آثار فلسفی مغرب زمین به زبان فارسی و خصوصاً آثار مهم کلاسیک در کشور ما به چندان رایج است که وقتی یک متن مهم فلسفی به فارسی درمی‌آید نمی‌توان به آن بی‌اعتنا ماند. با اینکه در دوران جدید بیش از صدسال از تماس و آشنایی فلسفی ایرانیان با مغرب زمین می‌گذرد و نخستین ترجمه‌های آثار فلسفی اینک صدساله شده‌اند، لیکن هنوز عدد ترجمه‌های جدید آثار کلاسیکِ طراز اول ادبیات فلسفی غربی از شمار انگشتان دو دست تجاوز نمی‌کند. این مطلب البته در مورد تماس و آشنایی ما با مغرب زمین در دوران جدید صادق است، اما جاذبهٔ تفکر مغرب زمین در ایران و حالتی که در قلمرو اندیشهٔ فلسفی با آن داشته‌ایم به این ... اخیر مربوط و محدود نمی‌شود.

اگر از تماسهای علمی و فلسفی ایرانیان دوران باستان با یونانیان صرف‌نظر کنیم ـ که البته از دستاوردهای آن ... نمی‌توان چشم پوشید ـ در دوران اسلامی تاریخ ایران بر ... نمایندگان تفکر فلسفی ایران، فارابی، ابن‌سینا، سهروردی، صدرالدین شیرازی، برمبنای ترجمه‌های آثار حکمت ... به تفکر پرداخته و منظومه‌های فلسفی خود را بر شالودهٔ ... بنیاد نهاده‌اند. اما اشاره به این نکته جالب توجه است که ... جدید که ظاهراً امکان آشنایی عمیقتر و ارائهٔ ترجمه‌های ... به‌وجود آمده است، ما هرگز به این فکر نیفتاده‌ایم با ... دیگر ترجمه‌هایی علمی و دقیق از آثار یونانیان و ... افلاطون و ارسطو و افلوطین فراهم آوریم و ارزش ترجمه‌ها... سابق را با معیارهای علمی بسنجیم.

اما اگر جرأت می‌کردیم و ترجمه‌های جدید آثار یون... ترجمه‌های قدیمی آنها می‌سنجیدیم چه‌بسا باعث شرمـ... می‌شد زیرا که بخش بزرگی از ترجمه‌های قدیمی این ... پهلوی و عربی برمبنای متن یونانی صورت گرفته است ... که امروزه آنچه از آثار افلاطون و ارسطو به زبان فارسی ... است همگی برمبنای ترجمه‌های این آثار به زبانهای ... فرانسه و آلمانی به فارسی برگردانده شده‌اند و مترجما... نتوانسته‌اند در این ترجمه‌ها شره را از ناسره تمیز دهند ... تعجب‌آور است که با وجود چنین سابقهٔ معرفتی ... یونانیان هنوز به زبان فارسی کتابی در شرح احوال و ... بزرگ یونان نوشته نشده است و آنچه در این زمینه ... ترجمهٔ بخشهایی از تاریخهای فلسفه است که حتی ... موارد جرأت یا فرصت ترجمهٔ همهٔ آن تاریخهای فلسـ... نداشته‌ایم.

بدیهی است که وقتی وضع مطالعات مربوط به فلسفه ... در کشور ما سابقه‌ای هزار ساله دارد چنین باشد ... جدید که نه سهمی در آن داشته‌ایم و نه لااقل آن را جدی ... حاجتی به توصیف نخواهد داشت. از استثناهای انگشت... بگذریم تاکنون در جهت آشنایی با فلسفهٔ جدید غربی ... در آن کمتر کوشش شده است و این چنین که در ... تحقیقی با این دوران از تفکر فلسفی مواجه می... زودیها نخواهیم توانست از این بن‌بست خارج شو...

دربارهٔ کلیات ترجمهٔ آثار کلاسیک دوران جدید ... پراکنده زیاد گفته شده است: این حکم امروزه از بد... می‌شود که ترجمه‌های جدید ناخوانا و پر تکلف اند و ... برخوردار نیستند. اما مسئلهٔ اصلی به‌نظر ما این ...

... جزئیات ترجمه و کار روی متنها را باید بر ارزیابی کلی و ... زبان کلیات مقدم داشته و با سنجیدن ترجمه‌ها با توجه ... کلی، صحیح ترجمه را از سقیم آن باز نمود و سره را از ... تمییز داد.

*

... از مهمترین متنهای کلاسیک فلسفهٔ جدید که اخیرا ... به فارسی ترجمه شده است *مقدمه بر زیبایی‌شناسی* اثر هگل ... این اثر البته مانند بسیاری از متنهای هگل به‌دست خود ... به‌نگارش در نیامده است بلکه ناشران آثار استادان را از ... تلفیق یادداشتهای شاگردان و برخی یادداشتهای ... که برای بسط و تفصیل و انشای درسهایی دربارهٔ زیبایی‌شناسی تهیه شده بوده فراهم آورده‌اند. توضیح اینکه *مقدمه بر زیبایی‌شناسی*، که در حقیقت مقدمهٔ *زیبایی‌شناسی* است، حاصل ... درسهای هگل و شاگردان اوست و از نظر ترجمه دارای اهمیت ... است، زیرا که این اثر در مقایسه با چهار اثر مهمی که ... خود فیلسوف به‌رشتهٔ تحریر کشیده شده است از نظر ... معنوی مشکل غیرقابل حلی در سر راه مترجم ایجاد ... نمی‌کند.

... معنوی و تورم مفاهیم آثاری مانند *علم منطق* و ... شناسی روح با سادگی و عذوبت آثاری مانند مقدمهٔ *فلسفهٔ* ... که با عنوان *عقل در تاریخ* به‌فارسی ترجمه شده است ... زیبایی‌شناسی قابل مقایسه نیست. وقتی خواننده از قرائت ... بار به‌قصد سیاحتی در «مقدمه‌ها» فارغ می‌شود گویی در ... جنگلهای تاریک و تاریک جنگل سیاه مفاهیم و عبارات ... چشمه‌ای خوشگوار و زلال دست یافته است که اقبالی ... می‌یابد. بدین ترتیب اگر روزی مجموعهٔ مقدمه‌های ... یاد شده در بالا یعنی مقدمهٔ *تاریخ فلسفه* را نیز ... به‌فارسی ترجمه شوند مدخلی فرا روی دانشجویان ... علاقه‌مندان به‌حکمت غربی خواهد بود که گذار به‌قرائت ... هگل را آسانتر خواهد کرد.

... به‌اهمیت قرائت چنین آثاری است که ما ترجمهٔ ... شدهٔ مقدمهٔ *زیبایی‌شناسی* را با متن آلمانی[1] مقایسه ... سپس دو متن به‌ارزیابی ترجمهٔ فارسی پرداخته‌ایم تا ... باشد برای خوانندهٔ فارسی زبانی که با زبان خارجی ... و هم بحثی را در باب ترجمهٔ آثار هگل باز کرده باشیم ... بحثی، البته اگر روح علمی سرچشمه و مایهٔ آن بوده ... تفاهم و مآلاً بهتر شدن وضع ترجمه نمی‌تواند باشد.

*

اصطلاحی که توضیحی دربارهٔ ترجَمهٔ آن در ابتدای این ملاحظات ضروری به‌نظر می‌رسد به‌عنوان کتاب مربوط می‌شود. آنچه هگل در دانشگاه برلن دربارهٔ فلسفهٔ هنر تقریر کرده است با عنوان *Vorlesungen über die Ästhetik* به‌چاپ رسیده است. کاربرد اصطلاح Ästhetik دربارهٔ فلسفهٔ هنر، به‌طوری که کانت و سپس هگل توضیح داده‌اند، در پایان سدهٔ هجده و آغاز سدهٔ نوزده خالی از اشکال نیست. واژهٔ یونانی aisthetike از aisthesis که به‌معنای حس است، مشتق شده است و کانت در *نقادی خرد ناب* در مبحث transzendentale Ästhetik ضمن بحث از اشکال ... تجربی شناخت حسی توضیح می‌دهد که «آلمانیان تنها کسانی‌اند که اکنون (۱۷۸۱_۸۷) واژهٔ Ästhetik را برای اطلاق چیزی به کار می‌برند که دیگران آن را سنجش پسند Kritik des Geschmacks می‌خوانند.»[2] باومگارتن (A. G. Baumgarten) نخستین فیلسوفی بود که در حدود سالهای ۱۷۵۰_۵۸ نوشته‌ای با عنوان Aesthetica منتشر کرد که به‌بحث در باب انتقاد پسند (Geschmack) می‌پرداخت. کانت در مقام ارزیابی این اثر باومگارتن می‌گوید: «و امید این است که داوری سنجشگرانهٔ آنچه زیباست تحت اصولی خرد درآورده شود و قاعده‌های زیبایی به‌حد دانش ارتقاء یابد. ولی این تلاش بیهوده است.»[3]

هگل در مقدمهٔ درسهایی دربارهٔ زیبایی‌شناسی در حد مورد اشاره به نارسایی احتمالی به رسمیت و کاربرد اصطلاح Ästhetik دارد. وی در درسهای خود با این عبارات اشاره می‌کند: «در حقیقت زیباشناسی عنوان برازنده‌ای برای موضوع ما نیست، چرا که استتیک به معنای دقیق کلمه، علم به محسوس، یا دانش دریافت حسی است. و زیباشناسی به معنای حس دانش و یا به سخن دیگر، همچون مبحثی که می‌بایستی به نوعی جستار فلسفی تبدیل شود، زمانی در مکتب ولف (Wolff) متداول شد که مردم آلمان آثار هنری را با توجه به دریافتهایی که می‌بایستی القاء کنند، درک می‌کردند؛ مثلاً بر مبنای احساس خوشایندی، شگفتی، ترس، همدردی و مانند آن. همانا به سبب این نابرازندگی و خصلت سطحی این نامگذاری بوده است که برخی کوشیده‌اند اصطلاح کالیستیک (علم به زیبایی) را جانشین آن کنند. البته این عنوان نیز نامناسب است، چون دانشی مورد نظر ما زیبایی است ... که صرفا زیبایی هنر را بررسی می‌کند. با این همه، ما برآنیم تا اصطلاح زیباشناسی را به کار بریم، زیرا عنوان، به‌نفسه مانعی به شمار نمی‌آید و انگهی، اصطلاح استتیک با گذشت زمان به زبان همگانی راه یافته است. از این رو می‌توان آن را نگاه داشت و به کار برد. ناگفته نماند که اصطلاح مناسب برای دانش مورد نظر ما «فلسفه‌ی هنر» و به سخن دقیقتر «فلسفه‌ی هنر زیبا» است».[4]

اندکی پس‌تر هگل عبارتی را بیان می‌کند که با توضیح مجدد

معنای Ästhetik به مثابهٔ فلسفهٔ هنر، به بیان موضوع این علم می‌پردازد: «فلسفه‌ی هنر سعی ندارد برای هنرمندان دستورالعمل معین کند، بل در صدد تبیین آن است که زیبایی اساساً چیست و چگونه در پدیده‌های موجود و در آثار هنری نمودار می‌شود، بی آنکه بخواهد قاعده‌ای بنیادنهد.» ۵

آنچه می‌توان از این عبارات استنباط کرد این است که اصطلاح Ästhetik در تحول خود از بحث در شناخت حسی به بررسی زیبایی هنری تمایل پیدا کرده و بنابراین به شناخت زیبایی (das Schöne) توجه دارد و بایستی به زیبایی‌شناسی ترجمه شود و به زیباشناسی. در متن *مقدمهٔ زیبایی‌شناسی* هگل، مترجم فارسی همه جا Ästhetik را به زیباشناسی برگردانده است اما در واژه‌نامه هر دو صورت زیبایی‌شناسی و زیباشناسی ضبط شده است. در واژه‌نامهٔ فارسی به آلمانی، Ästhetik در برابر زیبایی‌شناسی (ص ۱۵۷) و در واژه‌نامهٔ آلمانی به فارسی در برابر زیباشناسی آمده است.

دومین ملاحظه به مفهوم اخلاق در نزد هگل مربوط می‌شود. هگل جوان در یکی از نخستین آثار خود دربارهٔ شیوه‌های بحث در حقوق طبیعی بین دو ساحت اخلاق تمایز قائل شده و این دو را تا حدّ دو مفهوم بنیادین فلسفهٔ خود ارتقا می‌بخشد. هگل جنبهٔ فردی اخلاق را که وی آن را Moralität می‌نامد در تقابل و تباین آن با اخلاقی بررسی می‌کند که به نظر وی محقق درحاقّ اجتماع سازمان یافتهٔ انسانی و قابل تحقیق در آن می‌باشد.۶ این تمایز نه تنها در تکوین بعدی تفکر فلسفی هگل اهمیت خود را از دست نداد بلکه به یکی از عمده‌ترین و بنیادی‌ترین مفاهیم منظومهٔ فلسفی هگل خصوصاً فلسفهٔ سیاسی وی تبدیل شد. ستیس که کتاب *فلسفهٔ هگل* را برمبنای آخرین ویراست *دائرةالمعارف علوم فلسفی*، آخرین نوشتهٔ هگل، به رشتهٔ تحریر کشیده است این دو مفهوم را به قرار ذیل مورد تفسیر قرار داده است: اخلاق به معنای نخست (Moralität) «در نزد هگل منحصراً به حالت درونی خواست دلالت دارد [و] معنای آن بسیار محدودتر از مفهوم متداول این واژه است. اخلاق در نظر هگل چیزی مطلقاً ذهنی است و از این رو وظایف مثبت مربوط به خانواده و اجتماع و کشور که همگی تأسیساتی عینی هستند بیرون از حوزهٔ آن می‌افتند.»۷

دربارهٔ معنای دوم اخلاق (Sittlichkeit)، که ستیس به social ethics عنایت به اخلاق اجتماعی ترجمه کرده است، نویسندهٔ انگلیسی می‌نویسد: «شیوهٔ هگل در استنتاج اخلاق اجتماعی از اخلاق [مطلق] بسیار پیچیده است ولی اگر آن را درست فهمیده باشیم شرحش چنین است...».۸ ستیس بعد از توضیحی دربارهٔ شیوهٔ استنتاج اخلاق اجتماعی توسط هگل و تأکید بر این نکته که «در حوزهٔ اخلاق، وجدان، جنبهٔ ذهنی و نیکی جنبهٔ عینی را نتیجه می‌گیرد که «این یکسانی ذهنیت اخلاقی و عینیت اخلا[ق] فراز آورندهٔ دستگاه اخلاقی است که از خانواده و جامعهٔ مدنی و کشور پدید می‌آید و این همه موضوع اخلاق اجتماعی است.»

البته آنچه ستیس در این باب آورده است عمق بحث هگل در تمایز ساختهای دوگانهٔ «اخلاق» روشن نمی‌سازد لیکن برای [ما] که به صرف جنبه‌های صوری ترجمه توجه داریم تا اندازه[ای] کافی است، زیرا که تأکید وی بر تمایز دو وجه متباین «اخلاق» مسئله را کاملاً روشن می‌سازد که Sittlichkeit و Moralität چنانکه مترجم *مقدمهٔ زیبایی‌شناسی* به اخلاق یا اخلاق[یت] برگردانده است قابل ترجمه نیستند. در *مقدمهٔ زیبایی‌شناسی* هگل مانند موارد دیگر اصطلاح Moralität را در بیان فلسفهٔ کا[نت] به کار گرفته است.۱۰ هگل، کانت را به عنوان بزرگترین نما[ینده] فلسفهٔ مبتنی بر Moralität، یعنی اخلاق فردی با عزل نظر [از] روابط و مناسبات و آداب و رسوم اجتماعی و به طور کلا[ن] «عصیب»، معرفی کرده و در آثار خود به تناقضها و تعارضهای[ی] حیث اخلاقی می‌تواند به وجود آورد تأکید نموده است تا ح[دی] که اخلاق کانتی را «لانهٔ تناقضها» نامیده است.

چنانکه در صفحات بعدی *مقدمهٔ زیبایی‌شناسی* مشا[هده] می‌شود هگل پیوسته Sittlichkeit را در ارتباط با «دولت» می‌[بیند] و بر فراتر رفتن از فرد و جنبه‌های فردی حیات اجتماعی تأ[کید] می‌کند. عبارت زیر مسئله را به روشنی بیان می‌کند: «... در چونان تبلور نوع هر آنچه اخلاقی، حقوقی و فکری است فرد را رفع می‌نماید...»،۱۱ که ترجمه‌ای است از عبارت زیر
der Staat als die Gattung des Sittlichen, Rechtlichen, ...elligenten die Individualität aufhebe.[12]

به نظر می‌آید که مترجم *مقدمهٔ زیبایی‌شناسی* به تمایز اساسی دو حیث اخلاقی (و نه اخلاقیت) توجهی نکرده و هر دو اصطلا[ح] را به اخلاقیت برگردانده است. این نکته را هم اضافه کنم [که] هگل، غالباً، مفاهیم فلسفی آلمانی تبار را برای بیان فلسفهٔ خ[ود] خود به‌کار می‌برد در حالی که مفاهیمی که دارای ریشهٔ لاتین هست[ند] درمنظومهٔ هگلی معنایی تحقیرآمیز دارند و در بیان نظر متفکر[ان] قبل هگلی، و خصوصاً افکار کانت، به کار گرفته می‌شوند. [این] مسئله را قبلاً در مورد تمایز بین Realität و Wirklichkeit توضیح داده‌ایم و در فرصت دیگری به تفصیل باز خواهیم [گشت].

یکی دیگر از مفاهیم اساسی *مقدمهٔ زیبایی‌شناسی* Einbildungskraft است که می‌باید به قوهٔ خیال یا مخیله تر[جمه] شود و مترجم فارسی گاهی به قوهٔ انگاره (ص ۳۳) و گاهی به تخیل (ص ۱۰۷) برگردانده است. ترجمهٔ قوهٔ انگاره در بر[ابر] Einbildungskraft و انگاره در برابر Einbildung که احتما[لاً]

بین دو اصطلاح پیشنهاد شده توسط دکتر ادیب سلطانی، یعنی «انگارش» و «انگارش»، در برابر اصطلاحات آلمانی یاد شده آورده شده‌اند[13] به نظر ما از آن دست واژه‌های مبهمی است که باید از کاربرد آنها جداً خودداری شود. اگرچه در کتب قدیمی فارسی، واژه «انگار» استعمال نسبتاً روشنی دارد که البته با مفهوم مورد خیال قرابت چندانی ندارد[14] لکن کاربرد بی‌رویهٔ این واژه توسط مترجمان فارسی، برهان قاطعی است بر این که مضمون و معنی دقیق واژهٔ «انگار» برای فارسی زبانان روشن نیست و کاربرد آن قبل از هر چیز از عدم توجه به مشکلات حکایت می‌کند. برای روشن شدن مطلب به چند مورد اشاره‌ای کوتاه می‌نمائیم. شادروان حمید عنایت Vorstellung (= representation انگلیسی) را به «انگار» و دکتر امیرحسین آریانپور idea را انگار و idealism را به انگارگرایی برگردانده است در حالی که آقای احمد فردید از جزء دوم اصطلاح اخیر یعنی isme به «انگاری» تعبیر می‌نماید. دکتر آریانپور در جای دیگری واژهٔ pattern و آقای منوچهر بزرگمهر schema را به «انگاره» ترجمه کرده‌اند. دکتر ادیب سلطانی علاوه بر مواردی که ذکر آن رفت مفهوم کانتی als ob (= as if انگلیسی و comme si فرانسوی) را به انگار و Bild (= image انگلیسی و فرانسوی) را به انگاره ترجمه کرده است که شاید در مورد اول یعنی als ob حق با وی بوده باشد.

واژهٔ Entwicklung (= développement فرانسوی) به تبع بعضی سیاسی نویسان به انکشاف ترجمه شده است (ص ۴۵) که به نظر می‌رسد مطلقاً غلط باشد. در حقیقت، انکشاف در زبان فلسفی ما معنای بسیار روشنی دارد که با مضمون واژهٔ Entwicklung سازگار نیست. در اینجا به یکی از مواردی که از نظر فلسفی حائز اهمیت بسیار است اشاره می‌کنیم تا معنای دو اصطلاح مهم فلسفی را روشن کرده باشیم. کمیل زیاد یکی از نزدیکترین اصحاب امام علی ابن ابی‌طالب (ع) روزی از امام سؤال می‌کند که «ماالحقیقة؟» و در جواب، یکی از تعابیر متفاوتی که درباب ماهیت حقیقت می‌شنود این است که «الحقیقه کشف سبحات الجلال من غیر اشارة». این عبارت که بخشی است از حدیث معروف کمیل، متضمن توضیحی از حقیقت است که به نظر ما حدود هزار و سیصد سال بعد از آن برای اولین بار به وسیلهٔ مارتین هیدگر، فیلسوف معاصر آلمانی، بیان شده است. فلاسفهٔ ما شرح اشاراتی متعدد به این حدیث دارند که یکی از مهمترین آن اشارات در طی تفسیر مفصلی است که ملاعبدالله زنوزی، متوفی ۱۲۵۷ قمری، به نام *انوار جلیه* بر آن حدیث نوشته است. ملاعبدالله در تفسیر عبارتی که نقل شد می‌نویسد «صاحب صحاح گفته است کشفت الشیء فانکشف و تکشف یعنی بیرون آوردم شیء را از تحت حجاب، پس منکشف شد و بعضی از محققین عرفا گفته است الکشف رفع الحجاب. یقال کشفت المرئة وجهها ای رفعت نقابها و اصطلاحا هوالاطلاع علی ماوراء الحجاب من المعانی الغیبیه والامور الحقیقیه وجوداً و شهوداً یعنی کشف به حسب لغت برداشتن حجاب است. گفته می‌شود کشف کرد زن روی خود را یعنی برداشت نقاب را از روی خود و به حسب اصطلاح مطلع شدن است بر آنچه در پشت حجاب است از معانی غیبیه و امور حقیقیه از حیث وجود و شهود».[15] به طوری که ملاحظه می‌شود کاربرد و معنای اصطلاحی کشف و انکشاف در زبان فلسفی فارسی ـ عربی کاملاً دقیق است و جای اشکال باقی نمی‌گذارد.

برای مزید فایده خالی از توجه خواهد بود که کلمهٔ انکشاف را به گونه‌ای که در متنهای فلسفی و عرفانی به کار رفته با نظر هیدگر دربارهٔ حقیقت و تعبیری که این فیلسوف از آن می‌کند مقایسه کنیم. احتمال شش اینکه هیدگر در ضمن مخالفت با نظریهٔ رایج تاریخ فلسفه که حقیقت را مطابقت صورت ذهنی با عین خارجی می‌داند (قاعدهٔ veritas est adequatio intellectus et rei فلاسفهٔ مدرسی) و با تذکر سنت حکمت یونانی، حقیقت را aletheia (= Entdeckheit آلمانی و devoilement فرانسوی) می‌داند که کاملاً با مضمون و معنای کشف و انکشاف برابر است.[16] به نظر می‌آید کاربرد انکشاف در برابر Entwicklung از طریق سیاسی نویسان اخیراً به زبانهای جمهوریهای جنوبی روسیهٔ شوروی (خصوصاً آذربایجان شمالی) وارد زبان فارسی شده است و به نظر ما استعمال آن توسط فارسی نویسان قابل توجیه نیست. از میان واژه‌هایی که مترجمان ایرانی در برابر Entwicklung پیشنهاد کرده‌اند، کلمه‌ای که به نظر ما بیش از همه با تفکر هگلی سازگار می‌نماید «بالوردگی» است که آقای آرامش دوستدار در کتاب *ملاحظات فلسفی در دین، علم و تفکر* به کار برده است.

در مورد ترجمهٔ Idee به فکرت می‌توان و باید به تفصیل سخن گفت زیرا که Idee یکی از پیچیده‌ترین مفاهیم منظومهٔ هگلی است. اما در اینجا بی آنکه بخواهیم در جزئیات مسئله وارد شویم یادآوری می‌کنیم که در مقدمهٔ *زیبایی‌شناسی* دومین «شیوهٔ علمی

بررسی زیبایی و هنر» توجه به روش و بررسی مثالی در برابر روش تجربی است. هگل در این بحث (ص ۶ـ۵۵) در واقع Idee را هم به معنای افلاطونی آن یعنی مثال به کار می‌برد و هم سعی دارد ضمن حفظ مفهوم Idee مضمون تازه‌ای که خاص فلسفهٔ اوست به آن واژه القا کند. هگل می‌نویسد «این بررسی [یعنی بررسی مثالی افلاطون] ذاتی فکرت (Idee) زیبایی، ممکن است دیگر باره به وجه ماوراء طبیعی مجرد به تنهایی راه ببرد، و اگر هم به افلاطون به منزلهٔ اصل و عامل راهنما اقتدا شود، بار تجرید افلاطونی نمی‌تواند نیاز ما را حتا در زمینه‌ی فکرت منطقی زیبایی برآورده کند. ما بایستی از فکرت زیبایی برداشتی ژرف‌تر و مشخص‌تر داشته باشیم، زیرا، بی‌مضمونی که بر فکرت افلاطونی سایه انداخته است، دیگر پاسخگوی نیازهای فنی و فلسفی روح روزگار ما نیست. درست است که ما نیز در مورد فلسفه‌ی هنر، می‌باید فکرت زیبایی را آغاز کنیم، اما نباید چنین باشد که صرفاً در محدوده‌ی شیوه‌ی مجردی که خاص مُثُل افلاطونی در تفکر فلسفی مربوط به زیبایی است، باقی بمانیم».[17]

به‌طوری که ملاحظه می‌شود هگل در تمامی مواردی که از مثال افلاطون سخن می‌گوید اصطلاح متداول Idee را به کار می‌برد و البته بنابری که مترجم نیز فکرت و مثال وارد کرده در متن موجود نیست. اما در عین حال هگل شیوهٔ مثالی افلاطون را نیز کافی نمی‌داند و سعی دارد از «بی‌مضمونی» (Inhaltlosigkeit) و تجرید (Abstraktion) افلاطونی فراتر رفته و طبیعت انضمامی محتوای مثال را نیز منعکس نماید. بنابراین در بحث بعدی به «تلفیق خاستگاههای تجربی و نظری» پرداخته می‌نویسد «برای اینکه بتوان توضیح مقدماتی طبیعت راستین مفهوم فلسفی زیبایی را به میان آورد، باید دو شیوه‌ی مخالف یاد شده را در هم ادغام کرد، بدین گونه که عام بودن ماوراءطبیعی با تعیّن خاص بودن عینی تلفیق شود. تنها در چنین صورتی است که مفهوم فلسفی به شکل حقیقت بالقوه و بالفعل خود تجلی می‌یابد. چه، بدین طریق، از سویی بارآیی تفکر تک جانبه از خود را نمر بخش می‌کند، زیرا که بدین ترتیب مفهوم به یک تمامیت از خصوصیت‌های مختلف بدل می‌شود و میان مفهوم و جنبه‌های متضاد آن، هم ضرورت وجوه خاص آن و هم ضرورت تبدیل آن به یکدیگر تضمین می‌شود. از سوی دیگر حالت‌های خاص بودن ناشی از تبدیل و گذار، دارای عامیت و ذاتیت مفهوم‌اند، به عبارت دیگر آنها همچون جنبه‌های خاص مفهوم هستند. شیوه‌های بررسی‌ای که در بالا بدان اشاره شد هر دو فاقد دو جنبه‌ای هستند که در این شیوه‌ی تلفیق یافته دیده می‌شود، بنابراین تنها مفهوم جامع مذکور است که بر اصول ذاتی، ضروری و کلیت‌دار دلالت می‌کند».[18] نام دیگر این مفهوم جامع چنانکه در جای دیگری از مقدمه زیبایی‌شناسی گفته شده

است همانا مثال یا Idee است که در ایده‌الیسم آلمانی به ... حقیقت و واقعیت ارتقاء می‌یابد. هگل می‌نویسد: «اکنون ... وحدت جنبه‌ی عام و جنبه‌ی خاص، وحدت آزادی و ضرورت وحدت عنصر روحی و عنصر طبیعی که شیلر آن را چونان اصل جوهر هنر به روش علمی درک کرد و همواره کوشید تا آن را به مدد هنر و از راه ترتیب زیباساختی در زندگی واقعی پیاده کند، ... خود چونان فکرت (als Idee selbst) به مرتبت اصل شناخت موجودیت ارتقاء یافت و فکرت ـ چون تنها چیزی که حقیقت واقعیت دارد ـ تشخیص داده شده است».[19]

اما ناصواب بودن ترجمهٔ Idee به فکرت نیازمند توضیح دیگری است. ستیس در کتاب *فلسفهٔ هگل* منظور فیلسوف آلمانی را از Idee یا مثال چنین بیان می‌کند که «نخستین مرحله صورت معقول، ذهنیت است. در این مرحله، ماهیت حقیقت ... یا مطلق به چیزی تعریف می‌شود که ذاتاً ذهن است. این ... [سه پایه] است. مرحلهٔ دوم صورت معقول، عینیت است. در این مرحله حقیقت به ضد ذهن، یعنی به عین تعریف می‌شود ... برابر نهاد است. در همنهاد، حقیقت، چیزی نه مطلقاً ذهن ... مطلقاً عین بلکه جامع ذهن و عین هر دو دانسته می‌شود و مثال می‌توان به همین یگانگی ذهنیت و عینیت تعریف کرد».[20] ... آنچه از کتب لغت و موارد استعمال کلمهٔ فکرت استنباط می‌... این است که فکر یا فکرت ـ اگر بخواهیم بیان هگل را ... بگیریم ـ مبین صِرف حیث ذهنی صورت معقول است در حالی که Idee امرُبین الامرین می‌باشد. به نظر ما بهتر است مفهوم مثال را در برابر Idee در معنای افلاطونی و هگلی به ... استعمال نماییم زیرا که «فکر» و «فکرت» در فلسفهٔ ایرانی دوره ... اسلامی کاربرد کاملاً معینی دارد که می‌تواند مایهٔ اشتباه ... اهل اصطلاح شود.[21]

مشکل دیگر در ترجمهٔ متون فلسفهٔ هگل به ترجمهٔ دو اصطلاح an sich و für sich مربوط می‌شود که مترجم فارسی *مقدمهٔ زیبایی‌شناسی* به «بالقوه» و «بالفعل» برگردانده است ... لازم به تذکر است که بعضی از شارحان هگل و خصوصاً ستیس ... sich را به dynamis یونانی (=potentia لاتین) و für sich ... energeia یونانی (= actus لاتین)، که فلاسفهٔ دوران اسلامی به ترتیب به بالقوه و بالفعل تعبیر کرده‌اند، رجعت داده و ... کرده‌اند که مضمون هگلی و ارسطویی آن اصطلاحات ... هم ندارند. ستیس می‌نویسد: «در فلسفهٔ ارسطو ... دیگری نیز هست که بر هگل اثری ژرف داشته است ... آنها، فرق میان قوه و فعل است. این مفاهیم به نامهای ... «درخود» و صریح یا چیزی که «در خود و برای خود» ... *دوباره از آثار هگل سر بر آورده است.* به عقیدهٔ ارسطو ...

گئورگ ویلهلم فردریش هگل
مقدمه بر زیباشناسی
ترجمه‌ی محمود عبادیان



...ت، فعل است»[22] همو بعد از بحث مبسوطی در این باره نتیجه می‌گیرد که سازگاری و همسویی an sich و fur ... تجلی با بالقوه و بالفعل ارسطویی فقط در مفهوم است و نه در ... ستیس می‌نویسد: «مضمر هگل، «ماده» ارسطوئی ... همین طور صریح هگل را باید برابر «صورت» ارسطوئی ... در اصطلاح ارسطو، مادهٔ محض، قوه و صورت محض، ... است و واژه‌های مضمر و صریح در آثار هگل درست به معنای بالقوه و بالفعل در آثار ارسطوست. ولی هگل این ... را دربارهٔ همان مصادیق و به همان شیوه به‌کار نمی‌برد. در ... فقط با مفاهیم واژه‌ها کار داریم نه با مصادیق آنها»[23]

... بحث در این باب به تفصیل بیشتری نیاز دارد که از ... این مقال خارج است لیکن آنچه به اختصار می‌توان گفت ... است که همان‌طور که هیدگر به درستی توضیح داده است ...ی ارسطویی، به عنوان مثال، مطلقاً با معنایی که در ...» عربی از آن به actus لاتینی تعبیر شده است مطابقت ... درست به همین دلیل است که هگل، energeia ی ...ی را به Wirklichkeit ترجمه می‌کند. اینجا بی‌آنکه ... وارد این بحث دقیق بشویم باید بگوییم که «بالفعل» ... اندیشمندان اسلامی نیز در حوزهٔ «متافیزیک» اسلامی قرار دارد ... به لحاظ یافتهٔ energeia ی ارسطویی و معادل actus ... مدرسی است.[24]

... به تذکر چند نکتهٔ کوتاه دربارهٔ برخی مواضع ترجمه داریم.

ص ۲۹: روحیت در برابر Geistigkeit چندان رسا نیست ... است هگل این اصطلاح را از مایستراکهارت گرفته ... به معنای حیات روحانی آدمی است.

ص ۳۱: عاطفه در برابر Sinnlichkeit درست نیست. هگل از عقل و احساس سخن می‌گوید که منظور بیان تعارض عقل و حس می‌باشد. در واژه‌نامه عاطفه در برابر Gemut آورده شده است.

ص ۳۳: عبارت «انسان در مقابل سرشت مجرد و قانونمندی محتوم تفکر ...» با متن که می‌گوید

vor der Strenge des Gesetzmaßigen und der finsteren Innerlichkeit des Gedanken suchen Wir

مطابق نیست.

ص ۳۳: عبارت «تجریدات و واقعیت‌های آن را با عینیت دمساز و ...» با متن که می‌گوید

seine Abstraktionen und Entzweiung mit der Wirklichkeit versohne

مطابق نیست. مفهوم هگلی Entzweiung ترجمه نشده است.

ص ۳۴: « ... که روح و عالیا قوهٔ انگاره ...» بعد از کلمهٔ روح überhaupt از جمله حذف شده است.

ص ۳۶: «تفکر ادراک‌کننده» در برابر der begreifenden Denkens (تفکر مفهومی) دقیق نیست.

ص ۴۶: «فخیم» در برابر der Erhabene و در واژه‌نامه «شکوه» بهتر است به نقد زیبایی‌شناسی «والا» ترجمه شود.

ص ۱۰۴: «فلسفهٔ خوبانی» در برابر philosophie als solche رسا نیست. als solche (as such انگلیسی و en tant que tel فرانسوی) را با بستی با اقتدا به مقدمین به « ... از این حیث که ...» (من حیث هو ...) ترجمه کرد.

ص ۱۰۵: «ضرورت» در برابر Bedurfnis (= نیاز)، درست نیست.

ص ۱۰۵: « ... در مورد مخالف نیس ...» در برابر in den Festigkeit، واژهٔ fest، festen Gegensatz و در صفحهٔ بعد مفهوم کلید فهم عمده‌ترین ایرادی است که هگل به مفاهیم کانتی وارد می‌سازد.

ص ۱۰۶: تعریف کانتی نیروی داوری «توانی که عنصر خاصی را در برابر جنبه‌ی عام اندیشه می‌کند». عبارت کانت das Vermogen, das Besondere als enthalten unter dem Allgemeinen zu denken

بایستی چنین ترجمه شود «قوهٔ اندیشیدن خاص به صورت مندرج در تحت عام ...»

ص ۱۱۱: «نامتناهیت» در برابر Unendlichkeit (= عدم تناهی)، «متناهیت» در برابر Endlichkeit (= تناهی) و «فهم ناشکل» در برابر jenen gestaltlosen Verstand (= فاهمهٔ فاقد صورت) دقیق نیستند.

ص ۱۱۳: «بس‌گونگی»، در برابر Manigfaltigkeit

ص ۱۱۴. شیلر غلط و شلینگ درست است.

ص ۱۲۲. «جنبهٔ دیالکتیکی فکرت» das dialektische Moment der Idee ترجمهٔ دقیقی نیست. Moment یك مفهوم دقیق هگلی است.

*

آنچه گفته شد بحثی است در اشکالات عمدهٔ ترجمهٔ فارسی *مقدمهٔ زیبایی شناسی*. با وصف این بایداز مترجم محترم متشکر بود که به ترجمهٔ یکی از مهمترین آثار کلاسیك زیبایی شناسی اقدام کرده است. امیدواریم در ترجمهٔ بخشهای بعدی کتاب و در چاپ آیندهٔ مقدمهٔ حاضر، مترجم بار دیگر با دیده‌ای نقادانه در ترجمهٔ خود نظر کند و آن را بهبود بخشند.

---

۱) نشانه‌های متن آلمانی و ترجمهٔ فارسی چنین‌اند

G. W. F Hegel, *Werke in Zwanzig Banden, Bd 13, Vorlesungen Über die Asthetik I, Theorie Werkausgabe*, Suhrkamp Verlag, Frankfurt. 1970.

گئورك ویلهم فردریش هگل، *مقدمه بر زیباشناسی*، ترجمهٔ محمود عبادیان، نشر نشانه، تهران، ۱۳۶۳

۲) ایمانوئل کانت، *سنجش خرد ناب*، ترجمهٔ میرشمس‌الدین ادیب سلطانی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۰۱

۳) همانجا

۴) هگل، همان اثر، ص ۸ـ۲۷ با حفظ رسم‌الخط و نقطه‌گذاری متن تأکید از ماست

۵) همان اثر، ص ۵۱

6) Hegel. *Gesammelte Werke*, hrsg von H Buchner und O Poggeler, Felix Meiner Verlag, Hamburg, Bd 4, S 467

۷) ستیس، *فلسفهٔ هگل*، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۴۷، ص ۵۵۱

۸) همانجا، ص ۵۶۳

۹) همانجا، ص ۵۶۴ مقایسه شود با هگل، *عقل در تاریخ*، انتشارات دانشگاه صنعتی، تهران، ۱۳۵۶، ص ۴۸ حاشیهٔ شادروان حمید عنایت.

۱۰) هگل، *مقدمهٔ زیبایی‌شناسی*، ص ۱۰۵

۱۱) همان اثر، ص ۱۱۳

12) Hegel, *Werke*, S. 90-1.

۱۳) کانت، *سنجش خرد ناب*، لغت‌نامه، ص ۳۳

۱۴) «انگار- بر وزن زنگار- به معنی تصور و پندار باشدکه از پنداشتن است و تصورکننده را نیز گویند و امر به این معنی هم هست یعنی بیانگار و انگارش کن و به معنی انگاره نیز آمده است که کار ناتمام باشد انگارش- بر وزن آرایش-. افسانه و سرگذشت باشد» (*برهان قاطع*، به تصحیح محمد عباسی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۶، ص ۱۲۲)

۱۵) ملاعبدالله زنوزی *انوارجلیه*، انتشارات مؤسسهٔ مطالعات اسلامی دانشگاه مك گیل، تهران، ۱۳۵۴، ص ۳۱۵

16) Martin Heidegger, *Sein und Zeit*, Max Niemeyer, Tubingen 1960, §44, S 212.

و تفصیل مطلب در مقالهٔ هیدگر با عنوان Platons Lehre von der Warheit در کتاب.

Martin Heidegger, *Questions II*, Gallimard, Paris 1973

۱۷) هگل، *مقدمهٔ زیبایی‌شناسی*، ص ۵۶.

۱۸) همان اثر، ص ۷ـ۵۶.

۱۹) همان اثر، ص ۱۱۴ این نکته را خاطرنشان می‌سازیم که بحث ما در کلیا ترجمه است و بنابراین فقراتی که از ترجمهٔ فارسی *مقدمهٔ زیبایی شناسی* می‌آور دلیل بر تأیید ترجمه نیست. فقرات نقل شده، به علت مسامحه و بی‌توجهی مترجم هیچ یك از ظرایف بیان هگل و انسجام مفهومی نوشتهٔ وی را به خوانندهٔ فارسی منتقل نمی‌نماید

۲۰) ستیس، *فلسفهٔ هگل*، ص ۳۸۵ این مطلب را نیز اینجا به اجمال اضافه کنیم که ترجمهٔ idéalisme به انگارگرایی (و نیز به پندارگرایی) تحت‌تأثیر فلسفه مارکسیستی و با تفسیر ایده‌الیسم به مثابهٔ فلسفه‌ای که اعیان امور را نفی و انکار می‌کند متضمن چه فاصله‌ای با درك درست و فلسفی ایده‌الیسم است

۲۱) صدرالدین شیرازی در تعریف فکر می‌گوید: «الفکر وهو انتقال النفس من المعلومات التصوریة والتصدیقیة الحاضرة فیها الی مجهولاتها المستحضرة» صدرالدین شیرازی، *الاسفارالاربعه*، السفرالاول، الجزء الثالث، تهران، ۱۳۸۳ هجری برای نظر متأخران در این باره ر.ك محمود شهابی خراسانی، رهبر خرد، کتابخانهٔ خیام، تهران، ۱۳۳۹، چاپ سوم، ص ۹۰ به بعد قابل تذکر است که در لغت تمایزی بین «فکر» و «فکرت» قایل نمی‌شوند ر.ك. لویس معلوف، *المنجد*، المطبعة الکاثولیکیة، بیروت، ۱۹۶۰، ص ۵۹۱، مادهٔ فکر به نظر می‌آید «فکرت» مأخوذ از ابیات زیر در مثنوی باشد.

اول فکر، آخر آمد در عمل
بنیت عالم چنان دان در ازل
میوه‌ها در فکر دل اول بود
در عمل ظاهر به آخر می‌شود
چون عمل کردی شجر بنشاندی
اندر آخر حرف اول خواندی
گرچه شاخ و بیخ و برگش اول است
آن همه از بهر میوه مرسل است
پس سری که مغز آن افلاك بود
اندر آخر خواجهٔ لولاك بود
نقل اعراض است این بحث و مقال
نقل اعراض است این شیر و شگال
جمله عالم خود عرض بودند تا
اندرین معنی بیامد هل اتی
آن عرضها از چه زاید از صور
وین صورها از چه زاید از فکر
این جهان یك فکرت است از عقل کل
عقل چون شاه است و صورتها رسل

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، *مثنوی معنوی*، به تصحیح رینولد ا. نیکلسون، تهران، ۱۳۶۳، دفتر دوم، ص ۲۹۹ـ۳۰۰

۲۲) ستیس، *فلسفهٔ هگل*، ص ۲۹. مقایسه شود با.

J. Hoffmeister, *Wörterbuch der philosophischen Begriffe*, Felix Meiner Verlag, Hamburg 1955, S. 52-3

۲۳) ستیس، همان اثر، ص ۳۳.

۲۴) در این مورد مراجعه شود به تفسیر هگل از فلسفهٔ ارسطو در درسهای تاریخ فلسفه

Hegel *Werke*, Bd. 19 S. 157 sq.

همچنین تفسیر هگل از رابطهٔ ارسطو و هگل توسط هیدگر

"Hegel und die Griechen", in Heidegger, *Questions II*, p 58sq.

و مقالهٔ ارسطوشناس بزرگ فرانسوی با نشانی زیر.

Pierre Aubenque, "Hegel et Aristote", in *Hegel et la pensée grecque*, ed par J. D' Hondt, P. U. F., Paris 1974, p. 97-120

مارتین هیدگر نیز در اثر زیر به تفصیل دربارهٔ تغییرات در مضمون اصطلاح ... در تاریخ فلسفهٔ غرب بحث کرده است:

Heidegger, *Nietzsche*, Gallimard, Paris 1971, T. II, p. 321sq.



گنجینهٔ غارت شده

دکتر ایرج وامقی

دوران بی‌خبری یا غارت آثار فرهنگی ایرانیان. رشید کیخسروی. ناشر: نویسنده. تهران. ۱۳۶۳. ۲۵۲ ص. ۴۲۰ ریال.

چندی پیش که دوستی مرا با رشید کیخسروی، نویسندهٔ کتاب حاضر، آشنا کرد گفت که او اطلاعات فراوانی دربارهٔ گنجینهٔ معروف زیویهٔ سقز دارد و من که از دیرباز با این گنجینه به‌واسطهٔ کتابهای باستانشناسان خارجی آشنا بودم و از ارزش و اهمیت آن کمابیش خبر داشتم، گوشهایم تیز شد. می‌دانستم که بخشی کوچك از این گنجینهٔ بسیار با اهمیت تاریخ کهن ایران، فعلاً در موزهٔ ایران باستان است و قسمتهای مهم آن در موزه‌های دیگر جهان نظیر موزهٔ متروپولیتن و فیلادلفیا و لوور و همچنین در بسیاری از مجموعه‌های خصوصی در ایران و خارج از ایران نگهداری می‌شود. اما از جزئیات گنجینه، بجز آنچه در کتابهای راهنمای این موزه‌ها معرفی شده بود، اطلاع چندانی نداشتم. بنابراین، همین که کیخسروی را دیدم مانند تشنه‌ای که به‌آب زلال رسیده باشد پرسشهای پی‌درپی من آغاز شد به‌خصوص وقتی دانستم که او خود اهل همان ده زیویه است و از زمان کودکی، یعنی از همان زمان که حفریات باستانشناسی در آن جا شروع شده، در آن جا بوده و خود شاهدی است زنده و گویا از تاریخ گنجینه‌ای که به‌جرأت می‌توان گفت تاکنون یك گزارش مفصل از طریق مقامات رسمی باستانشناسی کشور در آن باره ندیده و نخوانده‌ام و شاید هرگز منتشر نشده است، و هرچه می‌دانم از ناحیهٔ خارجیان است.

کیخسروی پس از آنکه به‌پرسشهای من پاسخ دهد، خواست بداند که اطلاعات من در این مورد تا چه حد است. آنچه می‌دانستم گفتم و مخصوصاً اینکه این گنجینه، به‌تصادف، به‌وسیلهٔ پسر جوانی کشف شده و سپس روستاییان پنهانی بر سر آن ریخته و همهٔ اشیاء و آثار را بین خود تقسیم کرده‌اند، حتی نفیس‌ترین شیء گنجینه را ـ که یك طوق هلالی شکل گردن آویز است ـ تکه‌تکه کرده‌اند و هر تکه را یکی از روستاییان برده و بعدها با چه مشقاتی این قطعات یافت شده.....

کیخسروی در برابر این توضیحات عالمانهٔ من سکوت کرد و من در چهرهٔ او لبخند تلخی دیدم که هم استهزاء آمیز بود و هم خشم آلود، و چون سبب آن را نفهمیدم به‌روی خود نیاوردم و ادامه دادم که سرانجام عده‌ای از اینان گیر افتاده‌اند. اما پیش از آن بخش اعظم گنجینه توسط قاچاقچیان آثار باستانی از آنها

خریداری و به‌خارج منتقل شده و تنها بخش کوچکی به‌موزه ایران باستان رسیده است، واقعاً افسوس.

چند لحظه‌ای فکر کردم و از خود پرسیدم که من خود در موزهٔ ایران باستان، از آثار زیویه چه دیده‌ام؟ چیزی به‌خاطرم نرسید. من که دست کم سالی یک بار از این موزه دیدن کرده بودم، دیدم هیچ‌چیز نیست که از زیویه در آنجا دیده باشم و به‌خاطرم مانده باشد. باری. وقتی من سکوت کردم، کیخسروی به‌سخن آمد. حدسم درست بود. هم خشمگین بود و هم اطلاعات مرا به‌مسخره گرفت و گفت و گفت و گفت...

قبل از هرچیز از خوانندگانی که به‌آثار باستانی و تمدن و فرهنگ این سرزمین دلبستگی دارند و در این باره مطالعاتی نیز در حد یک متتبع علاقه‌مند، نظیر این بنده کرده‌اند بپرسم، که در پاسخی که من دادم چه‌چیز نادرستی دیده‌اند؟ شما خبر دیگری بجز آنچه من گفتم می‌دانید؟ من و شما که در هنگام حفاری حضور نداشته‌ایم، اطلاعات ما منحصر است به آنچه خارجیان در کتابهای باستان‌شناسی نوشته‌اند. بعضی از این کتابها توسط استادان باستان‌شناسی ایران به زبان فارسی ترجمه و منتشر شده است. اگر مطلب غیر از این بود که من گفتم محال بود که مثلاً مرحوم دکتر عیسی بهنام، مترجم کتابهای دکتر گیرشمن و واندنبرگ، در پاصفحه توضیحی ندهد و مقامات باستان‌شناسی کشور، مثل مرحوم مصطفوی که سالها مدیر کل باستان‌شناسی ایران بوده با خواندن این مطالب ـ آن هم به زبان فارسی ـ با چند سطر در یک روزنامه، اشتباه آنها را تصحیح ننمایند و نگویند که مطلب آن طور نبوده و این طور بوده.

فعلاً اجازه بفرمایید قبل از هرچیز، منابع اطلاعاتی خود را دربارهٔ کشف این گنجینه معرفی کنم و گزارشهای باستان‌شناسی آنان را نقل نمایم.

گزارشهای باستانشناسان

نخست باید از گزارشهای آقای آندره‌گدار استفاده کرد. این باستان‌شناس و معمار فرانسوی که از سال ۱۳۰۶ تا سال ۱۳۲۹ (۱۹۲۷ تا ۱۹۵۰ م) در ایران بوده[1] و مسؤولیت مستقیم ادارهٔ باستان‌شناسی کشور را به‌عهده داشته، در کتابی که در سال ۱۹۶۲ (برابر ۱۳۴۱ هـ.ش) نوشته (و در سال ۱۳۵۸ توسط بهرور حبیبی به‌فارسی ترجمه و در جزء انتشارات دانشگاه ملی ایران شمارهٔ ۳۳/۲ به‌چاپ رسیده است) بدون اینکه از تاریخ و چگونگی کشف «تصادفی» این گنجینه چیزی بگوید، است ... مختصر و گذرا بدان کرده که عیناً از صفحهٔ ۱۰۴ ترجمهٔ ... نقل می‌شود:

> در زیویه برحسب تصادف و به دنبال ... گنجینه‌ای که پیش از حمله دشمن پنهان شده بود ... گردید. گنجینهٔ زیویه ظاهراً مجموعه‌ای از اشیاء ... سروبن و نامتناسبی است که توسط ساهراده یا ... ناحیه جمع‌آوری شده[2].

این تمام مطالبی است که آقای گدار، در این کتاب ... زیویه آورده، و البته همانطور که گفته شد، تاریخ و چگونگی ... کشف تصادفی را ذکر نکرده و از طرف دیگر به‌سهو یا ... اهمیت آن را هم متذکر نشده، سهل است، آن را بی اهمیت ... جلوه داده.

اما او قبلاً کتاب دیگری نوشته به‌نام: *Le Trésor de Ziwiyé* (*Kurdistan*), Haarlem, Service archeologique d l'Iran, 1950[3] این کتاب تاکنون به‌فارسی در نیامده ولی خلاصه‌ ... مطالب آن در کتاب حاضر آمده که ما نیز قسمتهایی از آن ... می‌کنیم:

> چند سال قبل [یادآوری می‌کنم کتاب در ۱۹۵۰ برابر ۱۳۲۹ نوشته شده] گنجینه‌ای از اشیاء قیمتی ... زیویه... کشف شد... تپه بزرگی که محتوی ... در بالای تپه و در مغرب خانه‌های مسکونی و ... قرار داشته... شایع است این گنج عظیم و گرانبها ... ۱۹۴۷ (برابر ۱۳۲۶) به طور تصادفی کشف ... [جالب است که آندره‌گدار در این زمان مدیر ... باستان‌شناسی و همه‌کارهٔ این سازمان ... می‌نویسد. شایع است] و توسط روستاییان ... وحشیانه قطعه‌قطعه و میان آنان تقسیم شده است ... شامل این اشیاء است... (ص ۴۱ کتاب حاضر)

و سپس اشیاء یافت شده را شرح می‌دهد، همراه ... که به هرحال جای تأمل در آن هست ولی چون به بحث ... نیست از آن در می‌گذریم. تنها یک عبارت از آن را نقل می‌کنیم ... به نقل هم می‌ارزد. مدیر کل باستان‌شناسی مملکت ... دربارهٔ تابوتی که اشیاء در درون آن بوده، می‌نویسد ... قطعاتی از این تابوت در موزهٔ ایران باستان نگهداری می‌شود ...

پس از گدار، ببینیم آقای دکتر گیرشمن، باستان‌شناس ...

ی چه می گوید. گیرسمن از سال ۱۳۱۰ (برابر ۱۹۳۱ م)
ن رئیس هیئت باستان‌شناسی فرانسه در ایران، به این
امده (برطبق نوشتهٔ دکتر محمد معین، در مقدمهٔ خود بر
کتاب *ایران از آغاز تا اسلام*) و به حفاریهای
ساسی اشتغال داشته و در سال ۱۳۳۴ (برطبق نوشتهٔ
مصطفوی) رسماً مأمور مطالعه در بارهٔ آثار زیویهٔ موجود در
ران باستان شده است. گیرشمن در این باره می نویسد
«... سفر. ما معتقدیم این داستان سکائیان، به وسیلهٔ کشف
که اخیراً توسط روستائیان در نزدیك شهر سقز در جنوب
رومیه به عمل آمده مجسم شده است حدس می زنیم که
ن اشیاء متعلق به گنجی سلطنتی بوده اما معلوم نیست که
ری به‌دست آمده یا نهانگاهی مجموعهٔ مربوط به‌چهار
ملا مشخص تقسیم می شود» (ص ۹۴) و نیز «مهمترین
به طور معجزه‌آسایی همه قطعات آن محفوظ مانده
بسیار عریض زربینی است.» (*ایران از آغاز تا اسلام*
دکتر محمد معین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران، ۱۳۴۲،

ینجا گیرشمن مستقیماً از زیویه نام نمی برد ولی در کتاب
د به نام *هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی* (ترجمهٔ دکتر
بهنام، بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران ۱۳۴۶ خود کتاب
۱۹ برابر ۱۳۴۷ هـ.ش نوشته شده است) در باب آثار
مطالب بسیار مفصل و جالبی دارد و البته این بار با نام زیویه
می‌فرمایید آنچه موردنظر است عیناً از کتاب او نقل شود
به تاریخ ایران، با تاریخ سکائی ها بسیار نزدیك می شود
... نتیجهٔ پیدایش اتفاقی گنجینهٔ زیویه در سال ۱۹۴۷،
شهر سقز، روشن گردیده است» (ص ۹۸) مترجم کتاب
... کامل کتاب را ترجمه کرده و هیچ گونه توضیحی که نشان
... ممکن است اشتباهی روی داده باشد نیاورده است
... مایید تا اینجا آنچه به‌دست آورده‌ام جمع بندی کنم
گنجینهٔ زیویه، «مجموعه‌ای از اشیاء بی سر و ته و نامناسب»،
۱۹۴۷ (برابر با ۱۳۲۶ هـ.ش) در نتیجه تصادفی که هنوز
... چگونه بوده، توسط روستاییان زیویه کشف و بی رحمانه
... قطعه‌قطعه و بین آنها تقسیم شده است
... پرادا» در کتاب خود به‌نام *هنر ایران باستان* با
... رابرت دایسون[5] و کمکهای چارلز ویلکینسون (ترجمهٔ
... محمدزاده، از انتشارات دانشگاه تهران) در بارهٔ گنجینهٔ
... و چگونگی کشف آن نوشته است:
در سال ۱۹۴۷، گنجینه‌ای از طلا، نقره و عاج به‌وسیلهٔ بچهٔ
چوپانی، در کنار کوهی بالای دهکدهٔ کوچك و دورافتادهٔ
زیویه پیدا شد... گویا گنجینه در زیر دیوارهای دژی

مدفون شده بود که بقایای آن را می‌توان در براسه‌های
کنده شده در حفریات تجارتی در محل تمیز داد (ص
۲۷۰)

بر آنچه تاکنون به‌دست آورده‌ایم بیفزاییم که، کاشف اصلی
بنا بر نتیجهٔ چوپانی ـ ناچار از اهالی زیویه ـ بوده و روستاییان را او
خبر کرده، یا به هرحال خبردار شده و گنجینه را بی‌رحمانه و
وحشیانه قطعه‌قطعه و تقسیم کرده‌اند.

خانم پرادا، یك فصل کامل از کتاب خود را به‌شرح جزئیات
آثار پیدا شده اختصاص داده و بررسی بسیار جالب و گیرایی از
این آثار کرده، اما در حاشیه این توضیح را هم آورده است.

«نخستین گزارش در بارهٔ موضع نگاری عمومی محل کشف
به‌وسیلهٔ گودار (A. Godard *Ziwiye*, pp 5 8) به‌عمل آمد».
بنابراین، مأخذ اصلی و اولیهٔ اطلاعات او نیز، همان گداراست.
اما یك نکته جالب توجه وجود دارد و آن این است که طبق نوشتهٔ
پرادا در این محل حفریات تجارتی شده و براسه‌های آن موجود
است. باید متذکر شویم که حفریات تجارتی، حفریات قاچاق
نیست و ما در این باره پس از این توضیح خواهیم داد
باستان‌شناس دیگر به نام لوئی واندنبرگ، در بارهٔ چگونگی
این کشف خبر دیگری می گوید. عین نوشته او را از کتاب او،
تحت عنوان *باستان‌شناسی ایران* (به ترجمهٔ دکتر عیسی بهنام، از
انتشارات دانشگاه تهران. سال ۱۳۴۵) نقل می‌کنیم
بدون شك، مهمترین کشفی که در ده سال اخیر در ایران
شده اکتشافات مربوط به زیویه است. این تپه... در حدود
۴۲ کیلومتری شرق سقز قرار دارد. یك قسمت از این تپه
در سال ۱۹۴۷ در نتیجهٔ طوفانی فرو ریخت و آثار بنای
کهنی را آشکار ساخت. دهقانان به آن گنجینه دست
یافته و آن را قطعه‌قطعه نموده میان خود تقسیم کردند. دو
سال بعد از این واقعه (یعنی در سال ۱۹۴۹ برابر ۱۳۲۸
هـ.ش) آقای گدار، رئیس اداره کل باستان‌شناسی ایران
از این موضوع اطلاع یافت و موفق شد قسمتی از این
گنجینه را به‌دست آورد و موزهٔ ایران باستان آن را خرید.
معهذا بعضی از آن اشیاء به خارج از ایران رفته داخل در
مجموعه‌های اروپا و امریکا شده بود. (ص ۱۱۰)

با وجود اینکه گیرشمن این کتاب را قبل از چاپ خوانده و برآن مقدمه نوشته[۶]، هیچ اشاره‌ای نکرده که آیا در این کشف تصادفی پسربچهٔ چوپان دخالت داشته یا طوفان یا هردو.

به هر حال، مطلب تازه‌ای که در نوشتهٔ واندنبرگ دیده می سود، این اسب که گدار دو سال بعد از این جریان اطلاع بیدا کرده نه در همان سال کشف یعنی ۱۹۴۷، به عبارب دیگر، بالاترین مقام باستان‌شناسی ایران، تا سال ۱۹۴۹ (۱۳۲۸) از این موضوع مطلقاً بی اطلاع بوده ولی همو، در سال ۱۹۵۰، یعنی یك سال بس ار اطلاع یافتن دربارهٔ گنجینهٔ زیویه کتاب کاملی نوشته و اشیاء کسف شده را معرفی کرده است.

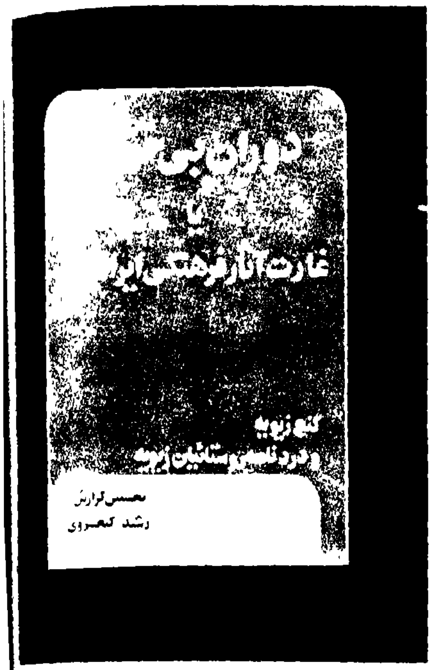
در این کتاب نیر، مترحم مطلقاً در باصفحه‌ها حیزی اضافه بکرده و با سکوت خود، آبجه را واندنبرگ بوسته تأیید نموده است. گو یا از نظر دکتر بهنام مطلب نادرستی در این کتاب وجود بداسته اسب

ریحاردفرای دیرتر از همه رسیده و بیداست که او نیز اطلاعات خود را ار گدار و گیرشمن گرفته است. او نیر روستاییان بینوای بی ساه را کاسف اصلی گنجینه معرفی می کند و می نویسد: «این حیرها گو یا از گنجینه‌ای به دست آمده که مردم نزدیك روستای زیو یه در کنار سهر سقز، بس از حنگ دوم جهانی یافته‌اند.» (*میراب باستانی ایران*، ترجمهٔ مسعود رحب‌نیا. نهران.۱۳۴۴. ص ۱۰۴).

در اینجا لازم است اضافه کنم که مرحوم سیدمحمدتقی مصطفوی- که در زمان گدار و بس از رفتن او، سالها عهده‌دار مشاغل مهم در باستان‌شناسی کشور بود و سرانجام به مدیریت کل باستان‌شناسی رسید- در کتابی تحت عنوان *تلاش در راه خدمت به‌آثار ملی* که در سال ۱۳۳۴ به چاب رسانده ودر آن هنگام رئیس اداره باستان شناسی بوده،چند جا به «آثار مکشوفهٔ زیو یه» اشاره دارد و در مورد چگونگی و تاریخ کشف مطلقاً ساکت است، اما محتــوای عبارات و اینکه مرقوم داسته با زحمات و مشقات... بخشی از آثار را خریداری و به موزه وارد کرده، معلوم می‌دارد که از نظر او نیز دست‌کم، حفاری و کشف آثار به وسیلهٔ قاچاقچیان صورت گرفته نه اشخاص مسئول (نگاه کنید به صفحات ۶۶ و حاشیهٔ آن و ۷۲ و ۹۳ همان کتاب).

اسناد کیخسروی: داستان غارتگری

این بود مجموعهٔ اطلاعات من که با آنچه کیخسروی آن روز به من گفت و در کتاب مورد بحث منتشر کرده زمین تا آسمان تفاوت دارد، و من پیش از آنکه به خود کتاب بپردازم و دربارهٔ آن صحبت کنم لازم می‌دانم برای نشان دادن اینکه آنچه من می‌دانستم و این آقایان خارجی نوشته‌اند و آقایان باستان‌شناسان ایرانی ترجمه و



تأیید کرده‌اند نادرست بوده، توجه سما را به اولین سند درج ... در این کتاب حلب کنم:

آقای ایوب ربنو

به طوری که ضمن نامهٔ مورخ ۱۳۲۵/۸/۱۲ درخواست نموده‌اید، طبق ماده ۱۱ و ماده ۱۹ آئین‌نامه عتیقات به سما اجازه داده می شود که در زیو یه از ... سقز با اطلاعات و نظارت فرهنگ سهرستان ... رعایت مواد ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۶ قانون و مواد ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۱ آئین‌نامه عتیقات به انجام حفاری ... مبادرت نموده و کلیهٔ اسیائی که به دست می‌آید به ... کل باستان سناسی ارائه دهید که بر طبق مقررات ... آئین‌نامه عتیقات دربارهٔ آنها رفتار سود و مدت این ... از تاریخ صدور تا پایان سال ۱۳۲۵ می باسد.

وزیر فرهنگ

۱۷۷۵_۲۵/۸/۱۹ رونوشت شرح فوق جهت اطلاع اداره فرهنگ کردستان فرستاده می‌سود.

رئیس ادارهٔ کل باستان‌شناسی- مصطفوی

(این رونوشت هم‌اکنون در پرونده‌های ادارهٔ آموزش و پرورش سهرستان سقز موجود است.)

تاریخ امتیاز نامهٔ فوق برابر است با دهم نوامبر سال ۴۶ بنابراین و بر طبق این سند، در سال ۱۹۴۷_ یعنی یك سال بعد ... تاریخ ادعایی باستان‌شناسان خارجی و تأیید ... باستان‌شناسان ایرانی- آقایی به نام «ایوب ربنو» در این ... «حفاری تجارتی» زیر نظر ادارهٔ کل باستان‌شناسی ... داشته. آیا دیگر کسی باور می‌کند که آقای گدار ...

استان‌شناسی ایران، از این موضوع بی‌اطلاع بوده و فقط در سال ۱۹۴۹ از آن با خبر شده است؟ آیا همین یك سند، تمام آنچه را که آقایان باستان‌شناسان خارجی رشته‌اند و آقایان باستان‌شناسان داخلی برای ما بافته‌اند، پنبه نمی‌کند؟ اگر می‌کند اجازه بدهید ادامه دهیم.

البته ممکن است این توهّم پیش آید که فرضاً آقای ایوب ربنو، نه در همان تاریخ، بلکه در سال بعد، اقدام به حفاری کرده و کشف تصادفی- توسط طوفان یا سربچهٔ چوپان- در این فاصله صورت گرفته است. اما غیر از شواهد، مدارکی نیز در دست است که نشان می‌دهد حفاری بلافاصله آغاز شده است. خوانندگان قطعاً می‌دانند که هوای کردستان کوهستانی و سرد است و زمستان آن زود آغاز می‌شود. کسی که امتیاز حفاری را در وسط پاییز می‌گیرد، و امتیازنامه هم به صراحت فقط تا پایان سال، یعنی روی هم رفته چهار ماه و بیست و دو روز اعتبار دارد، معلوم است که برای او وقت تنگ است و فرصت کم و به طور قطع بلافاصله اقدام به کار می‌نماید. وانگهی، مدارکی موجود است که نشان می‌دهد نه تنها حفاری صورت گرفته، بلکه نخستین اشیاء کشف شده در تاریخ ۲۵/۹/۲۸ یعنی هنوز در سال ۱۹۴۶ تنها یك ماه و نیم پس صدور امتیازنامه تلگرافی به تهران اطلاع داده شده متن تلگرام چنین است.

تلگراف. تهران. فرهنگ- باستان‌شناسی طبق اطلاع در حفریات زیویه چند عدد تیرکمان آهنی، النگو، ناشد، سردیگ مفرغی، سرباره‌ای جانوران گلی، و دو قطعه فلز مفرغی کشف، نماینده آقای ربنو اسدالله جواهری متعهد شد این اشیاء را به اداره عتیقات تحویل دهد. ۲۵/۹/۲۸_۴۰۲۷. علائی.

تاریخ تلگرام فوق برابر است با ۱۹۴۶/۱۲/۱۹. متن آن نیز در پروندهٔ زیویه در ادارهٔ فرهنگ شهرستان سقز موجود است اما چهار روز پیش از تلگرام فوق، یعنی در ۲۵/۹/۲۴ برابر با ۱۹۴۶/۱۲/۱۵ صورت مجلسی نوشته شده و در آن آمده است که اشیاء کشف شده را صورت‌برداری کرده و به نمایندهٔ صاحب امتیاز تحویل داده‌اند.

با آنچه گفته شد، آیا دیگر چه کسی می‌تواند ادعا کند که اصولاً در تپهٔ زیویه می‌توانسته کشف تصادفی صورت گیرد، به وسیلهٔ طوفان یا سربچهٔ چوپان؟ اگر این حرفها درست است، در آن صورت باید انتظار داشت که مقامات محترم باستان‌شناسی کشور تحقیق کنند و به ملت ایران، یعنی صاحبان اصلی این گنجینه، توضیح دهند و روشن کنند که این دروغ را چه کسی ساخته و چگونه بوده که آقایان که ایرانی بوده‌اند و باستان‌شناس بوده‌اند و در سازمان باستان‌شناسی دست‌اندرکار بوده‌اند، همگی بدون هیچ استثنائی این دروغ را پذیرفته و حتی به وسیلهٔ ترجمه، آن را اشاعه داده‌اند؟ باری ادامه می‌دهیم.

خبری که مسلم است این است که دارندهٔ امتیاز- آقای ایوب ربنو- قبلاً نسبت به این تپه شناسایی کامل داشته. چگونه؟ معلوم نیست و شاید هرگز هم معلوم نشود. اما نکته مهمتر این که در این حفاری تجارتی واقعاً مثل این است که تپه را شخم می‌زده‌اند و هرچه بوده‌ از میان می‌برده‌اند. در صورت‌جلسات مربوط به اشیاء یافت شده- چه نزد کیخسروی و چه در پروندهٔ ادارهٔ فرهنگ سقز- مکرر برمی‌خوریم به اشیائی که بر اثر اصابت کلنگ حفاران شکسته شده. به طور خلاصه در کار حفاری آقایان هیچ ضابطهٔ علمی وجود نداشته، گویا آنها فقط به دنبال اشیاء قیمتی- طلا و نقره و جواهرات- بوده و ظاهراً آنچه هم پیدا کرده‌اند برده و فروخته‌اند (حتی به موزهٔ ایران‌باستان) و ساختمانها را خراب کرده‌اند. معلوم است که برای حفاری تجارتی ساختمان ارزشی ندارد[7] با این همه اشیاء نفیس و گرانبهایی که در موزه‌های جهان از زیویه وجود دارد، جالب این است که در صورت‌جلسات موجود به ندرت از قطعات بسیار کوچك طلایی ذکری شده است. در این صورت‌جلسات فقط اشیاء سفالی و مفرغی دیده می‌شود. و بس.

برگردیم به اصل موضوع. مسلم است که آقای ربنو به این سادگی از زیویه دست بردار نبوده و از تاریخ ۲۵/۱۱/۱۳، تقاضای تجدیدامتیاز حفاری را نموده و کمتر از یك ماه بعد، یعنی بیست روز مانده به پایان مدت امتیازنامهٔ اول، امتیازنامهٔ دوم صادر می‌گردد.

شمارهٔ ۲۵/۱۲/۱۱_۴۶۹۵۱/۲۶۱۱

عطف به نامهٔ مورخ ۲۵/۱۱/۱۳ به طوری که درخواست نموده‌اید بر طبق مقررات و مواد قانون و آئین‌نامه عتیقات پروانه حفاری شماره ۲۵/۸/۲۰_۳۳۷۱۹/۱۷۷۵ به نام شما در زیویه از محال سقز با تمام شرایط مندرجه در آن تا پایان سال ۱۳۲۶ تمدید می‌گردد.

از طرف وزیر فرهنگ- امضاء

(این سند نیز در پروندهٔ زیویه در ادارهٔ فرهنگ شهرستان سقز نگهداری می‌شود)

با توجه به کندی کار در سازمانهای اداری ایران جالب است که کار ایوب ربنو به سرعت می‌گذرد و تردیدی برای آشنایان به سیستم کاغذبازی یا بوروکراسی ایران باقی نمی‌گذارد که عوامل دست اول و بسیار مهمی در دستگاه اداری وزارت فرهنگ و باستان‌شناسی وقت از او حمایت می‌کرده و هوای او را داشته‌اند. به طوری که از تقاضای تجدیدامتیاز تا صدور امتیازنامه حتی یك ماه نیز نمی‌گذرد.

بنابر این، حداقل آقای ربنو از ده نوامبر ۱۹۴۶ تا ۱۴ مارس ۱۹۴۷ (یعنی از ۲۵/۸/۱۹ تا آخرین روز سال ۲۵) در زیویه مشغول به حفاری بوده است (و البته این حفاری دوازده سال ادامه پیدا کرده ولی فعلاً ما با آن کار نداریم). نمایندهٔ او، اسدالله جواهری، که توسط خود او و طی نامه‌ای به ادارهٔ فرهنگ سقز معرفی شده و نیز دهها کارگر شب و روز تحت نظر این آدم و با نظارت نمایندهٔ فرهنگ سقز مشغول ویران کردن تپهٔ باستانی و ساختمانهای آن بوده‌اند. اکنون از آقایان باستان‌شناسان خارجی و باستان‌شناسان داخلی می‌پرسم، در چنین وضعیتی چگونه یك بچهٔ چوپان به‌طور تصادفی توانسته است در مقابل چشم صدها کارگر و نمایندگان محترم باستان‌شناسی، این گنجینهٔ عظیم را کشف کند و روستاییان زیویه هم بنشینند و با خیال راحت و دور از چشم اغیار بی‌رحمانه و وحشیانه آنها را قطعه قطعه و بین خود تقسیم کنند؟ اصلاً چنین کاری ممکن بوده است ؟ آیا این دروغ‌سازی وقیحانه برای آن نبوده که بتوانند آنچه یافته‌اند با خیال راحت به فروش برسانند، حتی به‌خودمان؟ یعنی به موزهٔ ایران باستان؟ و آیا باورکنندگان این دروغهای بی‌سرم و آزرم مسئولان باستان‌شناسی نبوده‌اند؟ ما با ارائهٔ این چند سند نشان داده‌ایم که در سراسر سال ۱۹۴۷ میلادی عوامل آقای ایوب ربنو در این محل مشغول حفاری بوده‌اند، یعنی به‌عبارت دیگر ممکن نیست این گنجینه در این سال به‌طور تصادفی کشف شده باشد. در کشف گنجینه و تاریخ کشف آن همه متفق‌القولند و اختلافی نیست.

حال که ثابت شد که گنجینهٔ زیویه جز به‌وسیلهٔ حفار صاحب امتیاز، به‌وسیلهٔ دیگری کشف نشده و فروش آن و به خارج رفتن آن توسط ایوب و عوامل او صورت گرفته، به این سند نیز توجه بفرمایید.

۱۴۰۱ـ۲۷/۵/۲۴

آقای ایوب‌ربنو. مدتی است که پروانه حفاری مجدد زیویه به نام شما صادر شده و گزارش اقدامات و نتایج حاصله از کاوش‌های اخیر خود را به اطلاع این اداره نرسانیده‌اید و این موضوع با حسن نظر این اداره درباره شما و چگونگی عملیات شما مغایرت دارد. لازم است هر چه زودتر اداره باستانشناسی را از چگونگی عملیات و استخراجات خود مستحضر دارید. ضمناً اضافه می‌نماید که کاوشهای شما در محل باستانی نامبرده بایستی کاملاً تحت نظر و مراقبت اداره فرهنگ کردستان انجام گیرد و ترتیب دیگری البته عمل نخواهد شد که به‌طوری که می‌دانید مورد موافقت اداره کل باستان‌شناسی نمی‌باشد.

رئیس ادارهٔ کل باستانشناسی.

این سند نیز در ادارهٔ فرهنگ شهرستان سقز موجود است. از این نامه چند موضوع مستفاد می‌شود:

۱) امتیازنامهٔ مجدد تا پایان ۱۳۲۶ اعتبار داشته ولی از این نا[مه] معلوم می‌شود که ایوب در سال ۱۳۲۷ هم به‌کار مشغول بوده و نا[مهٔ] فوق در واقع جنبه رسمی بدان داده است؛

۲) ایوب گزارش کار خود را از تاریخ صدور امتیازنامهٔ دوم (۲۵/۱۲/۱۱ تا ۲۷/۵/۲۳) به ادارهٔ باستان‌شناسی نداده [و] آقایان یك سال و نیم بعد به فکر افتاده‌اند؛

۳) آیا در فاصلهٔ امتیاز دوم و تاریخ این نامه، آن «کش[ف] تصادفی» صورت نگرفته و نامهٔ بالا در واقع ارتباط بدان ... نمی‌کند؟

صورت مجلس جالب دیگری در پروندهٔ ادارهٔ فرهنگ شهرستان سقز موجود است که بسیار مهم و شایسته توجه است. این صورت‌مجلس در تاریخ ۲۸/۱۲/۲۸ و در تهران تنظیم شده مربوط است به تقسیم اشیاء کشف شده در زیویه بین موزهٔ ایر[ان] باستان و آقای ربنو. از امضاء کنندگان این صورت‌مجلس اشخا[ص] زیر را می‌توان نام برد: ۱) مدیر کل باستانشناسی، آندره گدار؛ ۲) رئیس‌اداره باستان‌شناسی، محمد تقی مصطفوی؛ ۳) بازرس ... علی حاکمی (نشریهٔ فرهنگ سقز، ص ۱۷). حال چگونه می‌تو[ان] پذیرفت که آقای گدار در سال ۱۹۴۹ (برابر ۱۳۲۸) از «کش[ف] تصادفی» زیویه اطلاع پیدا کرده است؟ (نگاه کنید به مطلبی ... ص ۱۱۰ کتاب آقای واندبـــرگ پیش از این نقل کردیم.)

جالبتر از این ابلاغ دیگری است برای آقای ربنو که و[اقعاً] خواندنی است:

آقای ایوب‌ربنو

در جواب نامهٔ مورخ ۳۱/۳/۱۷ [معلوم می‌شود حفاری هنوز ادامه دارد] باتوجه به خدماتی که دربارهٔ جمع‌آوری گنجینه زیویهٔ کردستان به عمل آورده‌اید و ضمناً چند سا[ل] است در محل مزبور به حفاری تجارتی مبادرت نموده متحمل خساراتی گردیده‌اید لذا به شما اجازه د[اده] می‌شود که در محل زیویه و اطراف آن به شعاع ... کیلومتر با اطلاع اداره فرهنگ کردستان به حفا[ری] تجارتی مبادرت نموده و از نتیجه وزارت فرهنگ [را] مستحضر دارید. اعتبار این اجازه از تاریخ صدور تا مدت یك سال شمسی است. از طرف وزیر فرهنگ دک[تر] ... فرساد.

ملاحظه می‌فرمایند خدمات آقای ربنو چقدر مهم بوده [که] چنین ابلاغی، در واقع به‌عنوان دستمزد غارت آثار تاریخی فرهنگی ما، برای ایشان صادر شده است.

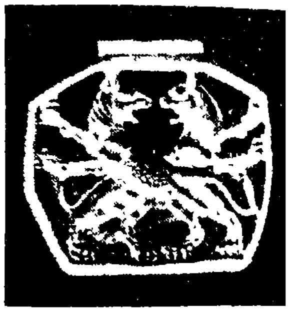
البته، طبق نوشتهٔ کیخسروی، این شخص در همان ...

نقاط دیگری نیز امتیاز حفاری داشته است از آن‌جمله در «قلاتتو» به مدت دوازده سال حفاری می‌کرده، «و در فاصلهٔ سالهای ۱۳۲۶ تا ۱۳۴۰ در آن واحد در هفده منطقهٔ باستانی حفاری تجارتی نموده. محاکمات سس ساعتهٔ ایوب در کمیتهٔ شمارهٔ ۲ انقلاب و برگ بازجوئی که به امضاء ایوب رسیده مؤید این ادعا می‌باشد» (ص ۷۵ کتاب حاضر). ما امیدواریم که ادارهٔ باستانشناسی، چنانکه پرونده‌ای در این مورد وجود دارد، صحت و سقم این ادعا را برای اطلاع ملت ایران روشن کند.

باز هم این پرسش مطرح می‌شود که چرا و به چه سبب، از آقای گدار و آقای گیرشمن گرفته تا دیگران و حتی استادان باستان‌شناس ایران، همه و همه یك صدا و یك آهنگ، روستائیان بینوای زیویه را یا به صراحت متهم به غارت کرده یا با سکوت خود این اتهام را تأیید کرده‌اند؟ آیا فقط بی اطلاعی در کار بوده؟

به فرض اگر می‌گفتند گنجینه در سال ۱۹۴۷ (۱۳۲۵) کشف شده، می‌شد به نحوی قضیه را توجیه کرد، ولی چنانکه دیدیم این وصله به هیچ‌وجه من الوجوه به سال ۱۹۴۷ نمی‌چسبد.

بنابراین جای تردید نیست که هر چه در زیویهٔ کردستان پیدا شده، آنچه در موزه‌های ایران و جهان به نام زیویه وجود دارد، توسط آقای ایوب‌ربنو و حفاران او کشف شده و با توطئه‌های مرموز یك باند بزرگ قاچاقچی آثار باستانی از تملك صاحبان اصلی و واقعی آن ـ یعنی ملت ایران ـ خارج شده بخشی از آن به موزه ایران باستان فروخته شده (متأسفانه از بهایی که برای آنها پرداخت شده خبری نمی‌دانیم کاش یك مرجع صلاحیت‌دار به ملت ایران اعلام می‌کرد که چه مبلغی ـ و در چه تاریخی ـ به این قاچاقچیان داده شده که کمی از آن را به صاحبش پس بدهند) و قسمت اعظم آن به خارج از کشور رفته و به موزه‌های بزرگ و مجموعه‌های خصوصی فروخته شده است مرحوم مصطفوی در کتاب خود به نام *تلاش در راه خدمت به آثار ملی* نوشته است: «علاقه‌مندانی که مایل باشند نمونه‌هایی از تلاشهای مربوط به خدمات باستانشناسی، خصوصاً در قسمت موزه ایران باستان را درك فرمایند نه نیست به پرونده‌های مفصل گنجینه زیویه، گنجینه عاج و... مراجعه فرمایند» (ص ۷۲) و آقای کیخسروی می‌گوید که بارها و مکرراً به موزه مراجعه کرده و خواسته پرونده را ببیند، اما پرونده‌ای وجود نداشته است




بر سر گنجینه چه آمد؟

مرحوم مصطفوی در همان کتاب، مطالبی دربارهٔ زیویه آورده ولی دربارهٔ تاریخ و چگونگی کشف مطلقا سکوت اختیار کرده اما در مورد ورود برخی از اشیاء گنجینه به موزهٔ ایران باستان می‌نویسد «گنجینهٔ زر مکشوف در زیویه و گنجینهٔ عاج مکشوف

در همان محل و ظروف کاسی و سفالی بی‌نظیر قرن هشتم پیش از میلاد که از آنجا به‌دست آمده و در اثر چه مجاهدتها و فداکاریها و مخارجی بالأخره نصیب موزه ایران باستان گردیده است، از افتخارات این مؤسسهٔ علمی به‌شمار می‌رود. و ارزش آنها در آینده بیشتر و بهتر معلوم خواهد شد» (ص ۶۶)

پیداست که آن مرحوم، به هر حال، به اهمیت و عظمت این آثار واقف بوده ولی با کمال تأسف روشن نمی‌کند که آن **مجاهدتها و فداکاریها** برای به دست آوردن آثار چه بوده و از چه کسانی و به چه مبلغی خریداری شده است. در حاشیهٔ مطلب فوق نکته دیگری می‌آورد که به گنگی و سردرگمی مطلب می‌افزاید «گنجینه عاج که از نفایس منحصر به فرد جهان است بر اثر واقع بینی جناب آقای ابوالحسن ابتهاج... و همکاری ذیقیمت آقای مهندس فروغی به موزهٔ ایران باستان وارد شده» (حاشیهٔ همان صفحه). متأسفانه دست ما نه تنها از گنجینهٔ زیویه، بلکه از دامن مرحوم مصطفوی هم کوتاه است که دریابیم مقصود از این «واقع بینی» و «همکاری» ذی قیمت آقایان مذکور چیست و چه ارتباطی با وارد شدن گنجینه به موزهٔ ایران باستان دارد. تنها احتمال می‌دهیم که این آقایان «فروشنده» بوده‌اند، زیرا طبق نوشتهٔ مرحوم مصطفوی، در همان کتاب (ص ۱۴۱) مهندس فروغی در مجموعهٔ خصوصی خویش از آثار زیویه داشته است.

نکتهٔ جالب این است که آقای ایوب ربنو برای مرحوم مصطفوی ناشناس نبوده. به هنگام مسافرت آرتور اپهام پوپ، مؤلف کتاب معروف *بررسی هنر ایران* (در شانزده جلد) به ایران در سال ۱۳۲۴، یك عکس دسته جمعی، به اتفاق باستان‌شناسان ایرانی و خارجی به یادگار برداشته شده است. این عکس را مرحوم مصطفی در کتاب یاد شده چاپ و اشخاص آن را معرفی کرده است. نفر دوم در این عکس «ایوب ربنو» است که آن مرحوم در معرفی او نوشته‌اند: «ایوب ربنو عتیقه‌شناس مشهور ایران و بازرگان عتیقه» (ص ۷۴). در همین تصویر، خود مصطفوی، به عنوان رئیس باستان‌شناسی معرفی شده است. مجدداً یادآوری می‌کنم که عکس متعلق به سال ۱۳۲۴ است ولی خود کتاب ده سال بعد یعنی در سال ۱۳۳۴ منتشر شده است.

مرحوم مصطفوی در جای دیگر این کتاب (ص ۱۱۳) اشاره می‌کند که در کتاب دیگر خود به نام *هگمتانه* دو شیء نفیس و مهم، یکی «کاسهٔ طلا به نام داریوش و دیگری خنجر طلای هخامنشی» را معرفی کرده و پس از معرفی او، بلافاصله موزهٔ مترو پولیتن آنها را به دست آورده است (یعنی از صاحبش که در ایران بوده خریداری کرده‌اند). در ضمن اشیاء نفیس دیگری هم خریده که بنابه آنچه آقای ویلکنسون موزه‌دار آثار باستانی خاور نزدیک آن موزه در مقاله‌ای نوشته‌اند: «نفایس مشروحهٔ ذیل در اختیار موزهٔ مترو پولیتن امریکا در آمده است:

۱) صفحه دارای نقش برجسته دو شیر بالدار با یك درخت زندگانی از طلاهای مکشوف در زیویه؛

۲) قطعه نقش برجسته عاج که مردی را سوار بر اسب در حال از پای در آوردن شیر نشان می‌دهد از آثار مکشوف در زیویه؛

۳) صفحه طلا دارای سه ردیف نقش برجسته حیوانات بالدار با سرهای مختلف انسان یا پرنده یا شیر شاخدار یا بزکوهی و درخت زندگانی در وسط آنها از آثار مکشوف در زیویه؛

۴) قطعه طلا مشتمل بر نقش برجسته کوچك حیوانی شبیه که به صورت مدور به خود پیچیده است (؟)؛

۵) النگوی طلا دارای دو مجسمه سر شیر در طرفین و نقش برجسته چهار شیر در وسط از آثار مکشوف در زیویه؛

۶) قطعه شکسته از صفحه طلا دارای نقوش برجسته چهار شیر در وسط از آثار مکشوف در زیویه» (ص ۱۱۳)

شگفتا که باوجود اینکه از آفتاب روشن‌تر بوده که همهٔ این آثار از حفاری تجارتی آقای ایوب ربنو به دست آمده و توسط او و عواملش از ایران خارج شده، یك نفر به خود زحمت نداده بپرسد، این یغماگریها کار کیست. ما نشان دادیم که کشف تصادفی این گنجینه دروغ محض است و امتیاز حفاری را مقامات رسمی صادر کرده‌اند و بی‌تردید مقامات باستان‌شناسی نمی‌توانسته‌اند از آن امتیازنامه‌ها بی‌اطلاع بوده باشند. چگونه است که در این مورد هیچ اقدامی نکرده‌اند و تنها به این اکتفا شده است؟ مسلم است که از طرف این بنده مطمئناً اتهامی برای هیچ کس وجود ندارد، اما «آخر کم از اینکه دستی و پایی بزنم»؟ آیا من به نام یك ایرانی که هر تکه از آن آثار به فرهنگ و تمدن و حیثیت و شرافت ملی و قومیش بستگی دارد، حق ندارم این را بپرسم ـ چه کار دارم که مسؤولان زنده‌اند یا مرده ـ که این دیگر چه داستانی است؟ چه توطئه‌ای در کار بوده که دزدیده‌اند و برده‌اند و خورده‌اند و آبی هم بالای آن، و به عنوان دستمزد، روستاییان بیچاره را هم به غارت و چپاول و بیرحمی و وحشیگری متهم کرده‌اند؟ من حالا که به نوشتن این مقاله مشغولم، تازه می‌فهمم که چرا کیخسروی در سراسر کتابش تا این حد عصبانی است. چرا همه را از ریز و درشت متهم می‌کند

...نها می‌تازد. من مدت کمی است از این ماجرا مطلع شده‌ام و او ...ی سال است که به این در و آن در می‌زند، و دست کم می‌خواهد ...ن مقام رسمی پیدا شود و هم ولایتی‌های بیچاره و مظلوم او را از ...هم دردی و وحشی‌گری تبرئه کند و هیچ کس به حرفش گوش ...داده حتی پس از انقلاب، که «ایوب ربنو» را به کمیتهٔ شمارهٔ ۲ ...نقلاب کشانده و چند ساعت مورد بازجویی قرار گرفته. ولی آن ...ت هم اکنون معلوم نیست در کجای دنیا مشغول آب خنک ...وردن است و به گفته کیخسروی در اسرائیل موزه‌ای از آثار به ...ت برده از ایران تأسیس و به دولت اسرائیل هدیه کرده است ...

مرحوم مصطفوی در همان کتاب (ص ۱۳۰) می‌نویسد. «هم ...کنون یك عدد بشقاب نقرهٔ بزرگ که قدیم‌ترین و بزرگترین ...بشقاب نقره است که تاکنون در دنیا ساخته‌اند و همراه نفایس زر و ...نج در زیویه کردستان پیدا شده و خوشبختانه در ایران موجود ...ست و برای فروش به موزه ایران باستان عرضه گردیده» (این ...بشقاب سرانجام به موزه ایران باستان فروخته شد. به چه مبلغ؟) ...راستی، خواننده حق دارد از خود بپرسد اگر این گنجینه به ...تصادف آن هم توسط روستاییان کشف و قطعه‌قطعه شده است، ...وقتی کسی یك قطعهٔ نفیس آن را به مقامات رسمی ایران، برای ...فروش عرضه می‌کند، چرا مورد استیضاح قرار نمی‌گیرد، و به ...قول معروف از او نمی‌پرسند «از کجا آورده‌ای»؟ چرا از ...نویسندگان «گنجینهٔ عاج منحصر به فرد» زیویه چنین سؤالی ...نشده و نخواسته‌اند پی ببرند که قسمتهای دیگر آن چگونه و به ...دست چه کسانی از ایران خارج شده است؟ قبلاً از کجا اطمینان ...داشته‌اند که این شیء به زیویه تعلق دارد؟

...بر سر دیگر آثار باستانی ایران چه آمده است؟

...خسارت آثار ذی‌قیمت زیویه توسط غارتگران داخلی و ...خارجی ما را وادار می‌کند که از خود سؤال کنیم که راستی ...ماجرای این گنجینه یك ماجرای استثنائی در تاریخ باستان‌شناسی ...و تخریبات تجارتی آثار کهنسال این ملت است؟ اگر کیخسروی ...سی سال تمام برای اثبات این نکته که «کشف تصادفی» در کار ...بوده و «عتیقه‌شناس مشهور ایرانی و بازرگان عتیقه» یعنی آقای ایوب ربنو به دستیاری اسدالله .. و بالاخره در زیر نظر مقامات مسئول و با امتیاز رسمی آنان این آثار را پیدا کرده، به یغما برده و اکنون به ریش ما می‌خندد، رنج برده بود، آیا اکنون معلومات ما ـ و بخصوص این بنده ـ همان بود که از نوشته‌های آقایان گدار و گیرشمن و واندنبرگ و .. داشتیم، و روستاییان زیویه را عامل این تبهکاری و به غارت بردن آثار فرهنگی این مرز و بوم نمی‌شناختیم؟ آیا دهها و صدها، ماجرای دیگر در تاریخ باستان‌شناسی ایران نظیر زیویه وجود ندارد که در آنجا کیخسروی دیگری پیدا نشده که زندگیش را صرف تبرئهٔ هم ولایتی‌های دهن آلوده و یوسف ندریدهٔ خود کند؟ به هر در بزند و ناامید بازگردد تا سرانجام مجبور شود دست به قلم ببرد و کتابی بنویسید؟.. اجازه بدهید از کتاب کیخسروی آمارهایی را نقل کنیم

کیخسروی از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۷، روی هم رفته ۱۸۸ نامه به مقامات و مراجع مملکتی و روزنامه‌ها دربارهٔ زیویه نوشته و ماجرا را شرح داده (ص ۱۷۵ و بعد، سند شمارهٔ ۴۱) ولی کسی به دادش نرسیده است. از سال ۱۳۴۰ تا چهل و دو نفر از مقامهای مسؤول کشور از نخست‌وزیر گرفته تا وزراء و نمایندگان مجلس و استانداران و روزنامه‌نویسان سرشناس و مشهور کشور ملاقات کرده و آنها را در جریان امر قرار داده (ص ۱۸۵، سند شماره ۴۲). گوشها شنیده‌اند، اما به‌قول معروف تره هم برایش خرد نکرده‌اند. علاوه بر اینها خودش می‌نویسد.

«با تعداد بیشماری از شخصیت‌های فرهنگی و باستان‌شناسی و علاقه‌مندان به آثار باستانی و مسئولان طراز اول و رده‌های پایین سازمانهای اداری و اکثر مدیران جراید و نمایندگان مجلس ملاقات و دربارهٔ زیویه مفصلاً بحث نموده‌ام و اسامی آنان را فراموش کرده‌ام ولی بدون شك هر کس را که می‌دانستم احتمال دارد در سرنوشت زیویه مفید باشد دیدار نموده‌ام...» (ص ۱۸۵). و صد البته حرفش به هیچ جا نرسیده است. بیست و پنج روزنامه و مجله مطالب او را که دربارهٔ زیویه نوشته بوده است چاپ کرده‌اند (ص ۱۸۷) ولی نتیجه‌ای نگرفته. سرانجام دست به قلم برده.

دردهای نویسنده

کیخسروی سابقه‌ای در نویسندگی ندارد، تاکنون کار تحقیقی نکرده، با روش کار آشنا نیست و خود نیز هیچ گونه ادعایی در این زمینه ندارد. تنها خواسته که پس از سی سال تلاش، لااقل مردم وطنش را در جریان یك ماجرای دردآلود دزدی آثار باستانی ایران که بی‌سابقه هم نیست و از زمان ناصرالدین شاه و اعطای امتیاز به فرانسویان سابقهٔ رسمی دارد، قرار دهد. اما تفاوتی که در بین است این است که فی‌المثل در جریان بردن آثار شوش به موزه لوور ـ مخصوصاً آن آجرهای مینایی بی‌نظیر که بدون اغراق، دیدن آن در خانهٔ بیگانه دل هر ایرانی را آتش می‌زند ـ هیچ‌کس مردم بیگناه و دهاتیهای ساده دل ما را به دزدی و و حشی‌گری محکوم نکرده، اما اینجا درد، یکی و دو تا نیست. خانهٔ ما را غارت کرده‌اند و خودمان را متهم به دزدی آن‌هم همراه با بی‌رحمی و وحشی‌گری. کیخسروی خودش یکی از اهالی ده زیویه است. از نوشته‌اش عصبانیت می‌بارد و برای کسانی که به درد او آشنا نیستند، بوی تعصب از آن برمی‌خیزد، و با کمال تأسف باید گفت که همین عصبانیت سبب شده است که بسیاری از خوانندگان کتاب نتوانند منظور واقعی او را از این همه جوش و خروش و تقلا و کشمکش دریابند. کاش کیخسروی پیش از چاپ کتاب با چند نفر از اهل فن مشورت می‌کرد. نمی‌دانم، شاید هم همین کاری که کرده، بهتر از هر کار دیگر بوده است.

از صفحهٔ ۷۰ کتاب، درد دل او شروع می‌شود. چگونه به ماجرا پی برد. چگونه خواستند او را تطمیع کنند. ایوب ربنو «حاضر شده بود به پول آن زمان نود هزار تومان به من حق‌السکوت بدهد. امتیاز حفاری زیویه را به نام من بگیرد... در ماه بین سی تا چهل هزار ریال به من حقوق بدهد، در نصف آثاری که به دست می‌آید مرا شریك نماید... اما من هیچ‌گاه بخاطر گرفتن پول و ثروت دنیایی علیه او بپا نخاسته بودم» (ص ۷۱). ماجرا حتی به بعد از انقلاب هم رسیده و او ایوب را به کمیتهٔ شماره ۲ جلب کرده، به قول خودش «به پای میز محاکمه». در آنجا هم «حتی حاضر شده بود چهار میلیون تومان به من حق‌السکوت بدهد. او در کمیته گفت که دوبار از دست من سکته کرده و چون تنها شاکی او من بودم هر مبلغی می‌خواستم حاضر به پرداخت آن شده بود. اما برای هزارمین بار در جلسهٔ محاکمه با حضور آقایان حاج مروارید و دکتر شهاب که شش ساعت طول کشید، و ایوب می‌خواست در قبال مبلغ کلانی حق‌السکوت از من رضایت بگیرد به او ثابت نمودم که مبارزهٔ من با او هیچ‌گاه بر سر پول نبوده» (ص ۷۲).

از صفحه ۲۳ به بعد به تفصیل دربارهٔ پیدا شدن تابوت بزرگ که تمام اسیاء در آن بوده به نقل از یکی از کارگرانی که در حفاری شرکت داشته ـ و گویا هنوز زنده است ـ می‌گوید و اینکه اسدالله نگذاشته در صندوق را باز کنند به این بهانه که نمایندهٔ فرهنگ حضور نداشته و سپس خود و دو نفر از کارگران مورد اعتمادش دور از چشم اغیار صندوق را می‌شکنند و یك جنازهٔ مومیایی و مقادیر معتنابهی ظروف مختلف ـ همان که به نام گنجینهٔ زیویه معروف است ـ در آن می‌یابند، اشیاء را در نقطهٔ دیگری پنهان می‌کنند ولی جسد را برای دیدن کارگران (به عقیده کیخسروی برای منحرف ساختن ذهن آنان) به معرض نمایش می‌گذارند. کیخسروی که در آن هنگام ده ساله بوده و همه روز برای تماشای کار حفاران در آن حول و حوش پرسه می‌زده در این باره می‌نویسد:

> نگارنده که همراه آقای امامی ـ نمایندهٔ فرهنگ سقز ـ برای صرف نهار رفته بودم وقتی به بالای کوه رسیدم اسدالله را دیدم که کنار جسد[9] مرده‌ای که گوئی تازه دفن شده و از سفیدی برق می‌زد ایستاده است و برای کارگران دربارهٔ مرده حرف می‌زند. من ده ساله بودم و کوچکترین و کم سن و سال‌ترین کسانی بودم که در آن جمع حضور داشتم. جسد مرده بقدری سالم بود که گوئی انسانی است که تازه به خواب رفته و اگر صدایش بزنید از خواب خواهد پرید. (ص ۲۸)

متأسفانه، بعدها کوچکترین اثری و خبری از این مومیایی در هیچ جا شنیده نشده است. این را که دیگر خود کیخسروی به چشم دیده. چه بر سر این مومیایی آمده؟

خاتمه و نتیجه

کتاب همچنین حاوی نظریاتی است دربارهٔ مطالب تاریخی که ترجیح می‌دهم دربارهٔ آن صحبتی نکنم. نگارنده با وجود قلت بضاعت نمی‌تواند با آقایان گیرشمن و گدار و واندنبرگ و دیگر... دربارهٔ تعلق این آثار به سکاها و مانتائی‌ها و... هم عقیده ... وقتی داریوش، برای ساختن و تزیین کاخ خود از زرگران مادی کار می‌گمارد، آیا این نشانهٔ پیشرفت این صنعت در سرزمین ما نیست؟ گیرشمن که از «شهرت زیاد جواهرسازان ماد» صحبت می‌کند و نیز می‌گوید که «پارچه‌بافی مادها[10] مشهور بود» چگو

است که آثار پیدا شده در قلب سرزمین ماد را به «سکاها» و «مانتائی‌ها» نسبت می‌دهد؟ در این باره باید طی مقالهٔ جداگانه‌ای صحبت کرد و اکنون فقط مانده است که نتیجهٔ کلی از این بحثها را در معرض دید خوانندگان قرار دهیم و نیز از مسؤولان محترم باستان‌شناسی بخواهیم که در صورت امکان نظر خود را در این باره با توجه به عرایض بالا و پرونده‌های موجود به صراحت اعلام دارند. و حالا که نمی‌شود آثار را بازگرداند دست‌کم به‌طور رسمی اعلام کنند که آیا این حرفها حقیقت دارد یا خیر؟

۱) هیچ گونه تردیدی وجود ندارد ـ با توجه به اسناد چاپ شده در کتاب و نیز اسنادی که در نشریهٔ فرهنگ سقز آمده و ما تنها بخش کوچکی از آن را نقل کردیم ـ که گنجینهٔ زیویه به‌طور تصادفی کشف نشده زیرا یک سال پیش از تاریخ ذکر شده (۱۹۴۷ ـ برابر ۱۳۲۷ هـ. ش) آقای ایوب ربنو با در دست داشتن امتیاز رسمی حفاری از مقامات مسؤول باستان‌شناسی کشور و زیر نظر نمایندهٔ فرهنگ سقز، در همان محل مشغول حفاری بوده و اشیاء کشف شده توسط آنان صورت‌مجلس و سپس تحویل اسدالله جواهری نمایندهٔ صاحب امتیاز می‌شده که برود به تهران و تحویل ادارهٔ باستان‌شناسی نماید.

۲) ما نمی‌دانیم که اسدالله جواهری، که اشیاء را تحویل می‌گرفته و به تهران می‌آورده واقعاً آنها را به باستان‌شناسی تحویل می‌داده است یا نه؟ امیدواریم اگر هنوز پروندهٔ زیویه در بایگانی باستان‌شناسی محفوظ مانده است، مسؤولان کنونی آن سازمان برای اطلاع ملت ایران، در این باره توضیح دهند.

۳) هر شیء باستانی که در موزه‌های جهان، تحت عنوان «پیدا شده در زیویه» وجود دارد، تنها و تنها می‌توانسته از طریق اسدالله جواهری نمایندهٔ ایوب و شخص او، با واسطه یا بی‌واسطه به آن موزه‌ها راه پیدا کرده باشد ولاغیر. به‌عبارت دیگر در آن شرایط که کارگران مشغول حفاری بوده‌اند و اسدالله جواهری هم به‌عنوان نمایندهٔ صاحب امتیاز در کنار آنان بوده و حفاریها را اداره می‌کرده است، هیچ کس دیگری نمی‌توانسته این همه اشیاء نفیس را از آنجا خارج کند. اگر این نظر درست نیست امیدوارم مقامات محترم باستان‌شناسی ما را از اشتباه بیرون آورند.

۴) چون ثابت شده است که کشف گنجینه به تصادف نبوده، این شایعه ـ که به‌حد شیاع و اشباع رسیده و همهٔ کتابها و مقالات مربوط به زیویه آن را تقریباً یکسان و یکنواخت نقل کرده‌اند ـ از کجا سرچشمه گرفته و توسط چه کسی یا چه کسانی جعل پخش گردیده که همه، چه ایرانی و چه خارجی، آن را پذیرفته و مستقیم یا غیرمستقیم نقل کرده‌اند؟ در حالی که می‌دانسته‌اند در همان زمان، امتیازی برای حفاری تجارتی در آن محل در دست یک «عتیقه‌شناس معروف و بازرگان عتیقه» بوده و او در آنجا به









حفاری استعال داشته است. تصور من این است که مقامات باستانشناسی می‌توانند با پیگیری موضوع، همه چیز را برای اطلاع ملت ایران روشن نمایند و متهمان حادثه را ـ چه مرده و چه زنده، چه خارجی و چه ایرانی ـ به جامعه معرفی کنند.

من این مقاله را به امید دریافت توضیحات رسمی از طرف مقامات مسؤول باستان‌شناسی پایان می دهم.

---

۱) گدار طبق موافقت‌نامهٔ ۲۵ مهر ۱۳۰۶ برای مدیریت باستان‌شناسی ایران استخدام و ظاهراً مأموریتش در سال ۱۳۳۶ پایان یافت. آخرین بخش مأموریت او طبق لایحه‌ای که وزارت فرهنگ برای تجدید استخدام او به مجلس داد از اول مهر ۱۳۳۴ به مدت دو سال بود (مصطفوی، *تلاش در راه خدمت به آثار ملی*، نشریهٔ باستانشناسی، ص ۶۸)

۲) ما در نقل این مطالب درباره نظریات ابراز شدهٔ باستان‌شناسان خارجی هیچ‌گونه اظهار نظری نمی کنیم و این بدان معنی نیست که آن نظرات را می‌پذیریم بسیاری از آنها از نظر ما مغرضانه است و نادرست. منتهی اینجا محل طرح آنها نیست

۳) مصطفوی این کتاب را در خرج و نشریات ادارهٔ کل باستانشناسی صورت داده و محل چاپ آن را به اشتباه پاریس نوشته. این کتاب در شهر هارلم هلند چاپ شده است

۴) مقصود از سینه‌بند، که مترجم آورده طوق هلالی شکل گردن آویزی است که به‌وسیلهٔ زنجیری به گردن آویخته می‌شده و روی سینه قرار می‌گرفته است

۵) این شخص سر در زیویه حفاری کرده، او به‌موجب تصویبنامهٔ هیئت دولت، امتیاز حفاری در زیویه گرفته و در مرداد سال ۴۳، به همراه آقایان نفیسی و سهدزاده، بازرسان فنی اداره کل باستانشناسی به محل رفته. از حفاریهای این هیئت نیز گزارشی از طرف مقامات ایرانی منتشر شده است (نشریهٔ فرهنگ سقز، بدون تاریخ، که مجموعه‌ای است از اسناد زیویه و ما بار هم از آن نقل خواهیم کرد)

۶) دکتر گیرشمن مقدمه‌ای بر این کتاب نوشته و ضمن آن آورده «مؤلف تا آن اندازه در کار خود دقت به خرج داده که حتی کاوشهای تجارتی یا قاچاق را نیز مورد مطالعه قرار داده» (ص ب، مقدمه)

۷) همین بلا را آقای گیرشمن بر سر ۱۴ شهر، در خرابه‌های شوش که بر روی‌هم و در طول هزاران سال ساخته شده بود آورد و کسی هم دم نزد

۸) شادروان مصطفوی در سال ۱۳۲۴ ـ طبق شرح زیر عکس مذکور در فوق ـ رئیس باستان‌شناسی بوده و مشکوتی از ۸ مهر ۲۵ تا دی‌ماه همان سال، به مدت سه ماه این سمت را داشته و پس از او هم به احتمال زیاد مرحوم مصطفوی مسؤولیتهای مهم در آن سازمان داشته است

۹) کیخسروی نوشته است اسکلت، ولی معلوم است که مقصود او جسد بوده است

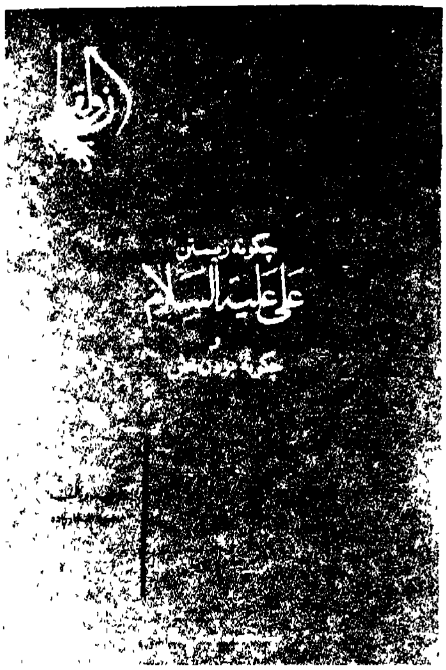
۱۰) گیرشمن *هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی* ص ۹۰

ترجمهٔ الغارات

مصطفی حسینی

ترجمهٔ الغارات. ترجمه و تألیف محمود افتخارزاده. تهران. مؤسسهٔ فرهنگی رسا. ۹۰ صفحه

یکی از منابع قدیمی و مهم شیعی که در سالهای اخیر به همت استاد فقید، میرجلال‌الدین ارموی (محدث) به زیور طبع آراسته گردید، کتاب *الغارات* اثر ابواسحق ثقفی (متوفی به سال ۲۸۳ هجری قمری) است. این کتاب پرارزش که با زحمات فراوان در کار مقابله و تصحیح به چاپ رسیده برای پژوهشگران تاریخ اسلام و سیرت امیرمؤمنان علی علیه‌السلام سندی معتبر و مغتنم شمرده می شود، زیرا در این کتاب در ضمن بحث از غارتهای سپاه معاویه، گوشه‌هایی از حیات شکوهمند و زندگی تابناک علی (ع) و روش اداری و سیاسی و اخلاقی آن بزرگوار ترسیم شده است. شرح زحماتی که استاد فقید برای تصحیح و چاپ این کتاب کشیده در مقدمهٔ آن آمده است. در اینجا همین اندازه بسنده می‌کنیم که محدث ارموی برای یافتن نسخه‌هایی از این کتاب به‌هر جا که گمان می‌رفته رجوع کرده است و حتی سراغ آن را از کتابخانهٔ راجهٔ مسلمان هندی (محمدمهدی) نیز گرفته ولی متأسفانه از آن «خبری بازنیامده» است! دکتر صلاح‌الدین المنجد، کتابشناس معروف عرب ضمن نامه‌ای به استاد محدث دربارهٔ این کتاب می نویسد. «لیس له نسخهٔ خطیّه معروفه لا فی أیّ مکتبهٍ من مکتباتِ العالم». یعنی «نسخهٔ خطی و شناخته شده از این کتاب در هیچ یك از کتابخانه‌های جهان وجود ندارد». چنین کتابی را باید ارج نهاد و در بازشناخت تاریخ اسلام و سیرت مبارك امام(ع) از آن به درستی بهره برد، اما متأسفانه با آنکه نزدیك به ۱۰ سال از انتشار این کتاب می گذرد هنوز کسی همت نکرده تا آن را به پارسی برگرداند.* اخیراً جزوهٔ کوچکی (در ۹۰ صفحه) تحت عنوان. ترجمهٔ *الغارات* به وسیلهٔ «مؤسسهٔ فرهنگی



... به دستی رسا» انتشار یافته است. اگر از مقدمات کتاب صرف نظر شود، در این جزوه بیش از چند صفحه از کتاب *الغارات* ترجمه نشده و با وجود این، اغلاط گوناگونی را به همراه دارد. آیا ترجمهٔ کتاب عظیمی چون *الغارات* بدین صورت می‌تواند حق کتاب و نویسندهٔ آن را ادا کند و این کار با حیثیت فرهنگی و دینی ما سازگار است؟

جا دارد نمونه‌هایی از اغلاط مزبور را در اینجا بیاورم تا تنها به یک شکایت اکتفا نشده باشد.

در صفحه ۳۱ عبارت: «لو أنَّ معي ثمن إزار لما بعتُه» را چنین ترجمه کرده‌اند: «اگر من به اندازهٔ یک درهم پول می‌داشتم این پیراهن را نمی‌فروختم». بر واضح است که «ثمن إزار» را به «بهای یک جامه» باید ترجمه کرد نه «به اندازهٔ یک درهم»، به ویژه که قیمت یک لباس ساده و کرباسی در عصر علی علیه‌السلام دو درهم بوده است. چنانکه در صفحهٔ ۳۶ از اصل عربی همین کتاب می‌خوانیم: «ابتاع قميص كرابيس بثلاثة دراهم» یعنی «علی(ع) پیراهنی از جنس کرباس را به سه درهم خرید». سپس در تعلیقات آمده است که صاحب اصلی لباس یک درهم از آن را برگرداند و گفت که فرزندم جامه را گران فروخته! امّا امام علیه‌السلام پول او را نپذیرفت (ج ۲، ص ۷۱۴).

در صفحهٔ ۴۲ آورده‌اند که امیرمؤمنان(ع) از جوانی پیراهنی خرید و آن جوان اجازت خواست تا سرآستین پیراهن را که بلندی شده بود بدوزد. امام به وی فرمود: «دعه فانّ الأمر أسرع من ذلك» مترجم محترم این عبارت را بدین صورت ترجمه کرده‌اند «همین گونه رهایش کن این گونه راحت‌تر است و بهتر از آن».

تا اینکه سخن از راحتی و ناراحتی در میان نیست (که اگر بود البته سرآستینی که دوخته باشد راحت‌تر بود). سخن از آن رفته که «کار زودتر از اینها می‌گذرد». روشن است که امام در کوفه با توجه به حوادثی که پیش آمده بود هر لحظه انتظار شهادت داشت و بر طبق بشارتی که رسول خدا(ص) به او داده بود (چنان که در منابع شیعی و سنی آمده) لحظه‌های پایان عمر را نزدیک می‌دید و مقصودش آن بود که عمر من زودگذرتر از آن است که در فکر سرآستین باشم و به برش جامه بپردازم.

در صفحهٔ ۵۱ عبارت «لو نخلتم دقيقه» را چنین ترجمه کرده‌اند که «اگر آرد خمیر می‌کردند» و ترجمهٔ درست این است: «اگر آردش را الک کرده و سبوس از آن می‌گرفتید» که نخل الدّقيق به معنای «غربله و أزال نخالته» آمده است.

در صفحهٔ مذکور، عبارت «إنّا نكره أن نؤخّر ونأثم» را چنین ترجمه کرده‌اند که «ما روا نمی‌داریم که بدون اجازه‌اش کاری کنیم». با این که معنای درست عبارت این است «ما خوش نداریم که او اجر بگیرد و ما گناه کنیم».

در صفحهٔ ۵۹ عبارت «كان يكنس بيت المال كلّ يوم جمعة ثمّ ينضحه بالماء» را چنین ترجمه کرده‌اند که «بیت المال را جاروب می‌نمود و سپس در آن مکان وضوء می‌گرفت» که ترجمهٔ درست این است «بیت المال را هر روز جمعه جاروب می‌کرد سپس به آب پاشی آن می‌پرداخت».

در صفحهٔ ۶۱ عبارت «والله لا أفعل ما طلعت شمس و ما لاح في السماء نجم» را بدین صورت ترجمه کرده‌اند که «به خدای هرگز چنین نکنم اگر در آسمان هرگز خورشیدی طلوع نکند و ستاره‌ای ندرخشد» که معنای درست عبارت این است «به خدا تا خورشیدی طلوع کند و ستاره‌ای در آسمان بدرخشد چنین کاری نکنم» («ما» ظرفیه زمانيه مصدريه في موضع نصب بتقدير مُدَّة طلوع الشمس و لوح النجم).

در صفحهٔ ۶۶ عبارت «يخرج عطائي فأعطيكاه» را چنین ترجمه کرده‌اند که «هدایایی را که به تو دادم از تن بیرون آور». و ترجمهٔ درست این است «سهم من از بیت المال بیرون می‌آید و آن را به تو می‌بخشم». عطاء کنایه از سهمی بوده که از بیت المال دریافت می‌کردند و لذا در *الغارات* آمده که ابو رجاء جامه‌ای برای علی علیه‌السلام خرید به شرط آنکه چون امام سهمش را از بیت المال گرفت پول ابو رجاء را بپردازد. سپس از قول وی می‌نویسد (فلمّا قبض عطاءه أعطاني حقّي - ج ۱، ص ۶۴) یعنی «چون امام سهمش را دریافت کرد حق مرا داد».

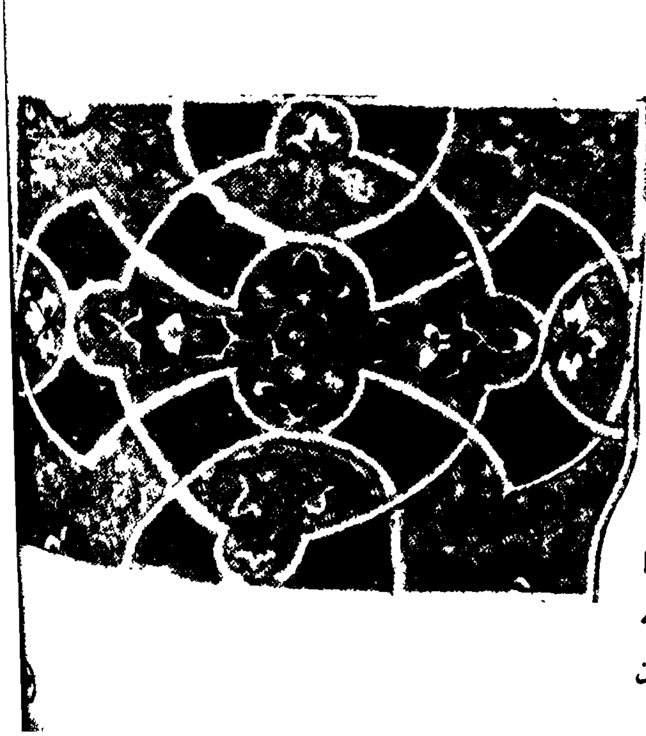
از ترجمه‌های مغلوط که بگذریم در جزوهٔ مورد بحث، خطاهای تاریخی یا روایی نیز وجود دارد. از جمله در صفحهٔ ۶۷ می‌نویسد «سرانجام تابعه، عاص بن وائل سردستهٔ منافقین را به

عنوان پدر عمرو، انتخاب کرد». با اینکه عاص بن وائل از کفار معاند و لجوج قریش بود و هرگز در صف «منافقین» درنیامد و تا پایان عمر از اظهار کفر بازنایستاد. او همان کسی است که آیهٔ کریمهٔ «إن شانئك هوالابتر» در شأنش نازل شده است.

در صفحهٔ ۱۴ از مقدمهٔ کتاب آمده: «می توان در مورد زید ادعا نمود که وی قصد انحراف و تحریف عمدی نداشته چرا که امام صادق(ع) او را ستوده و فرموده: اگر من در عصر زید بودم به او می‌پیوستم» گویا مترجم محترم فراموش کرده‌اند که امام صادق(ع) با زیدبن علی علیهماالسلام هم‌عصر بوده‌اند زیرا که زید شهید در سال ۱۲۱هجری قمری به شهادت رسید و امام صادق (که در سال ۸۳ هجری قمری متولد شدند) به هنگام قیام زید، حدود ۳۸ سال داشتند، بنابراین می توانستند در نهضت زید شرکت کنند. البته در اینکه زیدبن علی از افتخارات خانوادهٔ نبوی شمرده می شود و امام صادق و امام رضا علیهماالسلام او را بسیار ستوده‌اند، سخنی نیست اما سخن در انتساب آن روایت به امام صادق است که بدین صورت درست نمی آید و تاریخ آن را تکذیب می کند و آنچه ما در روایت از امام صادق(ع) دیده‌ایم به صورت دیگری است و عبارتی که دربارهٔ زید شهید و یاران او از امام صادق نقل شده بنابر آنچه صدوق در *عیون اخبارالرضا* آورده چنین است. قال الصادق(ع): یا فضیل شهدت مع عمی زید قتال اهل الشام؟ قلت نعم. قال فکم قتلت منهم؟ قلت ستة. قال: فلعلك شاك فی دمائهم؟ فقلت لو کنت شاکاً فی دمائهم ما قتلتهم. فسمعته یقول: أشرکنی الله فی تلك الدماء، ما مضیٰ والله زید عمّی و أصحابه الاّ شهداء مثل ما مضیٰ علی بن ابی طالب علیه‌السلام و اصحابه (*عیون اخبارالرضا*، چاپ سنگی، *صفحهٔ* ۱۴۰). یعنی: «*امام صادق(ع) از فضیل بن یسار پرسید: آیا با عموی من زید در جنگ با شامیان همراه بودی؟ فضیل گفت: پاسخ دادم آری. امام پرسید چند تن از ایشان را در جنگ به قتل رساندی؟ فضیل گفت: شش تن. امام پرسید. شاید در خون ایشان تردید داری؟ فضیل پاسخ داد: اگر در خونشان تردید داشتم در جنگ آنها را نمی کشتم. فضیل گوید شنیدم که امام صادق می گفت: خداوند مرا در آن خونها شریك گرداند، به خدا که عمویم زید و یاران او جز به شهادت از دنیا نگذشتند همچنانکه علی بن ابی طالب(ع) و یاران* وی درگذشتند». به روایت خوارزمی نیز امام صادق(ع) فرمود: وددت أنی أستطعت أن أصنع فأکون مثل عمی، من قتل مع زیدبن علی کمن قتل مع‌الحسین بن علی. یعنی: «دوست داشتم می توانستم کاری بکنم که چون عمویم شوم. کسانی که با زیدبن علی کشته شده‌اند مانند کسانی هستند که به همراه حسین بن علی(ع) به شهادت رسیدند». عجیب است که با وجود این گونه آثار از ائمه(ع) دربارهٔ یاران زید، نویسندهٔ محترم به پیروان زید شهید(ع) می تازد و راه مقدس آنها را در *صفحهٔ* ۱۳ از کتاب خود همان مذهبی معرفی می کند که «در عصر امام باقر(ع) ... انحراف از صراط مستقیم امامت پدید آمده و در همان عصر ... محدوده، ثابت و قالبی متوقف مانده است»!

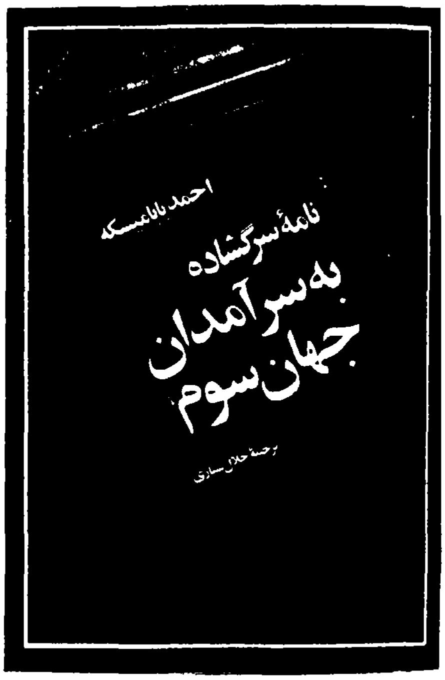
و همچنین در مقدمهٔ ترجمهٔ *الغارات*، هدف حکومت خلفای اولیه را «انتقام از توحید» قلمداد می کند (*صفحهٔ* ۱۱) که البته این قبیل تعبیرات زننده به‌ویژه در روزگاری که به وحدت اسلامی نیاز فراوان داریم درست نیست. آیا امیرمؤمنان علی(ع) ممکن بود در برابر خطر «انتقام از توحید» سکوت کند و مانند فرزند بزرگوارش سیدالشهداء علیه‌السلام نخروشد و قیام ننماید؟ چه خوب بود نویسندهٔ محترم لااقل به کتابی که ترجمهٔ آن را عهده‌دار شده‌اند رجوع می کردند و نظر امیرمؤمنان(ع) را دربارهٔ خلفا می دیدند و سخنان تند و تیز خود را با کلام منصفانه و معتدل علی(ع) در آن کتاب هماهنگ می ساختند. (به جزء اول از کتاب *الغارات*، *صفحهٔ* ۳۰۷ به بعد نگاه کنید). عصمنا الله‌تعالی عن الزلل کلها بفضله.

★ سردانش. در سالهای پیش (حدود ۱۳۵۳) ترجمهٔ کاملی از *الغارات* ... محمدباقر کمره‌ای چاپ شده که متأسفانه مشخصات کامل آن به‌دست ...



أمل در مشکلات جهان سوم

مرتضی اسعدی



نامهٔ سرگشاده به‌سرآمدان جهان سوم. احمد بابا میسکه. ترجمهٔ جلال ستاری. تهران. توس. ۱۳۶۳. ۱۹۹ ص. ۳۵۰ ریال.

ندیشه کردن در علل و عوامل عقب‌ماندگی و مشکلات کنونی جهان سوم دست‌کم بیشتر از نیم قرن سابقه دارد، و هر کسی از ن خود این علل و عوامل را به‌گونه‌ای یافته است. آنچه حمد بابا میسکه در کتاب خود پیش نهاده، از جمله نظریات بسیا بی است که در این زمینه ارائه شده است؛ البته با توجه به آرای اری از متفکران اسلامی در یک قرن اخیر، دست‌کم بخشی از ان به‌ظاهر نومایهٔ او چندان تأسیسی و بی سابقه نمی نماید. از کی که حرفهای بابامیسکه را شنیدنیتر می سازد این است که وی تنها مرد حرف نیست؛ او از سال ۱۹۵۶ (۱۳۳۵) رهبر جنبش خواهان ضد استعمار موریتانی بوده، و طی ربع قرنی که در راه شناساندن آرمانهای آزادیخواهانهٔ ملتهای جهان سوم (نظیر فلسطین، صحرا، ظفار، گینهٔ بیسائو، موزامبیک، آنگولا، ویتنام و) مبارزه کرده، دیپلمات، روزنامه‌نگار، استاد، نویسنده و مشاور بین‌المللی یونسکو نیز بوده است. کتاب *نامهٔ سرگشاده به‌سرآمدان جهان سوم* حاصل تأملات وی، در خلال سالهای مبارزه و بعد از آن، در علل واقعی عقب‌ماندگی ملتهای جهان سوم، و خصوصاً علل عقیم ماندن همهٔ تلاشهایی است که در دهه‌های اخیر در کشورهای این بخش از جهان به‌عمل آمده است. ماحصل کلام و حرف اصلی وی، که بار دیگر گفتن چندان هم که می نماید بدیع نیست، این است که مشکل اصلی و واقعی جهان سوم که به عقب‌ماندگی کنونی این کشورها انجامیده و خصوصاً در سالهای اخیر همهٔ تلاشهای ترقی‌خواهانهٔ این کشورها را به شکست کشانیده، دردی باطنی و معنوی و روانی، یعنی دردِ فرهنگی و به‌تعبیر درست‌تر، خودباختگی این ملتها و خصوصاً روشنفکران ایشان در مقابل غرب است. وی انقطاع روشنفکران و تودهٔ مردم جهان سوم را از هویت اصیل فرهنگیشان، که در ابتدا توسط معماران استعمار تشویق و ترویج می‌شده و بعداً، آگاهانه یا ناآگاهانه، به‌صورتی خودخواسته درآمده است، منشأ همهٔ مفاسد و عقب‌ماندگیهای جهان سوم می‌داند و، به‌تعبیری، معتقد است که کرم از خود درخت است، و مادام که این ملتها، و خصوصاً نخبگان (یا به‌عبارت مترجم، سرآمدان) ایشان، مشکلات و مسائل خود را با مترها و معیارهای غربی بسنجند و با دانقهٔ غرب راه‌حل مشکلات خود را بجویند، تمامی تلاشهای ترقی‌خواهانهٔ جهان سوم محکوم به شکستی محتوم است.

یکی از نکات قابل توجه در میان پیشنهادهای وی، که به هر حال قابل اعتنا و بحث است، این است که وی در «بازگشت به خود»ی که پیشنهاد می کند، بالضروره همهٔ دستاوردهای فکری و فرهنگی غرب را نفی و طرد نمی کند، بلکه معتقد است که باید با تجهیز به‌نوعی حس اعتماد به‌نفس و رهاندن روح از چنگال بی‌هویتی و شیطان‌زدگی، یعنی غرب‌زدگی، تمامی این دستاوردها را آگاهانه در استخدام خود درآورد.

وی، در نقد تقلید جهان سوم از غرب، معتقد است که «غرب ما را مانند خود نمی کند (نه این خودراهی و انتخابی است که محل تأمل و قابل بحث است)، بلکه فقط فاسد و ضایع می کند. هنگامی که یکی از ما، وجدان و روح خود را از دست می‌دهد، وجدان و روحی اروپایی مسیحی یا مارکسیستی جانشین آن نمی‌شود، بلکه آنچه باقی می‌ماند هیچ است و پوچ، یعنی مجموعی از اعمال سطحی، «افکار تقلیدی»، بدون محمل و

سفرنامهٔ کروسینسکی

دکتر رضا شعبانی

سفرنامهٔ کروسینسکی

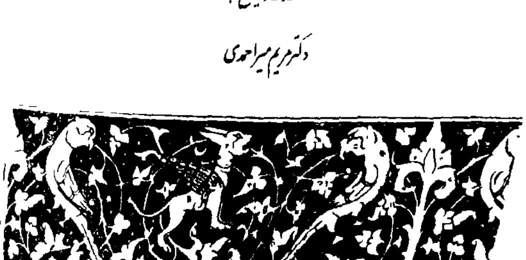
یادداشتهای کشیش لهستانی عهد صفوی

ترجمهٔ

عبدالرزاق دنبلی «مفتون»

با مقدمه و تصحیح:

دکتر مریم میراحمدی



تکیه‌گاه معنوی و بی عمق» (ص ۵۴ـ۵۵) از جملهٔ نکات ظریف حرفهای وی نکتی نیز این است که می گوید حتی تصمیم گرفتن به‌دنباله روی از غرب به‌عنوان یک راه‌حل برای مشکلات جهان سوم، آن گاه به‌عنوان یک راه‌حل جدّی قابل طرح و بحث خواهد بود که مسبوق به‌خودآگاهی تودهٔ مردم و خصوصاً روشنفکران این ملتها باشد (ص ۶۰) و به‌هرحال در حالی که اعلام می کند «با یگانه شمردن مخالفم و با دادوستد بین فرهنگها و تمدنهای مختلف که نقشی اساسی در سرنوشت نوع بشر داشته‌اند، کاملاً موافقم» (ص ۵۹)، دغدغهٔ آن دارد که این «دادوستد» یکسویه، همچنانکه امروزه هست، باشد و تنها به‌شدن ظواهر فرهنگ غربی و تهی شدن از گوهر اصیل هویت فرهنگی در جهان سوم تبدیل شود.

در مورد ترجمهٔ کتاب باید گفت که، برخلاف انتظاری که در وهلهٔ نخست می رود، روان و رسا نیست. خللهایی نظیر نوع ترجمهٔ دربسته... ظاهر ... به‌طولانی شدن بیش از حدّ مطالب و گسستن توالی منطقی موضوع در ذهن خواننده، و بالاخره ردیف شدن چندین فعل ساده و مرکّب و مختلف الزمان در پایان هر جمله، انجامیده؛ نارسا و ضعیف، و گاهی نادرست بودن برخی از تعابیر (از جمله «عاید و زاهدنشینه» در پانویس صفحهٔ ۳۳؛ «عروسک کوکیهای مغبار» فی‌المثل به جای عروسکهای کوکی مسابه و بکواخت، در صفحهٔ ۵۴؛ «من بسیار اندیشیده‌ام... اندکی. آن‌قدر که می توانستم زیرا به معنای تحت‌اللفظی کلمه در کارهای روزانه غرق شده‌ام» در صفحات ۳۳ و ۳۴؛ «مخلوط کردن همهٔ این انواع مبارزات و مبارزان جهان سومیها باهم، نارواست» در صفحهٔ ۲۵؛ «من نمی‌دانم اوضاع نزد شما عرب ـ ساحلی‌های شمال عربی، چگونه است» در صفحهٔ ۲۴؛ «در محلس میهمانی با ندرایی که...» و «از لحاظ روشنفکری، اقتصادی، اجتماعی و غیره» که احتمالاً باید به‌صورت فکری یا فرهنگی و یا هرچیز دیگری جز روشنفکری ترجمه می شده، در صفحهٔ ۲۴)؛ نیاوردن ضبط فارسی بسیاری از اعلام و اسامی خاص در لابلای سطور کتاب؛ و برخی نکات نظایر اینها را از مترجم پرکار و پرسابقهٔ این کتاب نمی توان انتظار داشت.

این کتاب که از روی متن فرانسوی طبع ۱۹۸۱ پاریس به‌فارسی ترجمه شده، شامل یادداشت مترجم، مقدمهٔ نویسنده، سه فصل اصلی تحت عناوین «تشخیص درد»، «ایرادها»، و «راههای تجدید حیات» که هرکدام به‌زیر فصلهای دیگر تقسیم شده‌اند، نتیجه‌گیری، مؤخره، ودست آخر ضمیمه‌ای در نقد و نظر دربارهٔ تلقی دو تن از روشنفکران و سیاست‌شناسان غربی (یعنی ژان ژاک سروان شرایبر، و رنه‌دومون) از مشکلات و مسائل جهان سوم، و خصوصاً اعراب و افریقاییان، می باشد.

سفرنامهٔ کروسینسکی. ترجمهٔ عبدالرزاق دنبلی (مفتون). با مقدمه و تصحیح دکتر مریم میراحمدی. تهران. توس. ۱۳۶۳. ۱۲۸ ص.

سفرنامهٔ کروسینسکی که شرح خاطرات کشیش لهستانی در مدت اقامت هجده سالهٔ او در ایران است (سالهای ۱۷۰۷_۱۷۲۵ میلادی که تقریباً برابر است با سالهای ۱۱۱۹_۱۱۳۷ هـ ق) با آنکه بالصراحه متنی تاریخی نیست و از دقت در حوادثی که حتی نویسنده در آنها حضور داشت عاری است و حتی وقایعی را که بترتیب تا اقامت وی در ایران می‌گذشته، درست بیان نمی‌کند، با این همه در زمرهٔ منابع دست اولی است که به‌تعبیر لارنس لکهارت، هر محققی در مطالعهٔ تاریخ اواخر عصر صفویان و برآمدن غلزائیان قندهار، خود را مدیون آن می‌شناسد زیرا مصنف «اطلاعاتی در اختیار ما گذاشت که کسب آنها از طریق دیگر میسر نبود [و] در این مطلب که اثر وی از میان منابع معاصر، ... قیمتی‌ترین کاری است که به‌ما رسیده، هیچگونه گزافه‌ای وجود ندارد»[1]

با این حال چاپ جدید کتاب، که از مقایسه و مقابلهٔ هفت متن ... حصول تهیه شده است، علی‌رغم کوششی که مصحح محترم ... برده است، سخت سست و معیوب می‌نماید و دستاورد ... چنان وسیع را مخدوش جلوه می‌دهد.

پیش از همه باید گفت که این کتاب «تاریخ» نیست و مصنف نیز ... خود سابقهٔ طولانی اقامت در ایران، و آگاهی از بسیاری رویدادهای تلخ پایان کار سلسلهٔ صفوی، و نیز حضور در برخی از ... روزگار، ادعای تاریخدانی و تاریخنویسی نکرده است ... ترین حوادث مذکور در متن کتاب نیز به‌هیچ‌وجه از اعتبار ... برخوردار نیست، سهل است که برای خوانندهٔ عادی، ... کننده هم هست. در سطور آتی، برخی از مشکلات اساسی ... نشان داده خواهد شد و به‌بی‌دقتیهای کروسینسکی و نا... او از مسائل تاریخ ایران، خاصه در عصر صفویان، اشاره ... دیگر اینکه کتاب سرشار از اغلاط اسمی و املایی ... شاید بدین دلیل که مؤلفی سالخورده آن هم در خلال ... که با زمان و مکان حدوث وقایع فاصله داشته است، ... را که در حافظه داشته بی هیچ گونه شیوه و ابزار درست ... نقل کرده و هرجا که به‌مشکلی برخورده، از مردم دوروبر ... نموده و نکاتی را نیز احیاناً از اشخاص بی‌اطلاع و گاه مغرض شنیده، و ... خش مسوده‌ای را که به‌زبان لاتینی بوده، به‌زبانهای انگلیسی و فرانسه برگردانده است. این گاه کتاب پس از جرحها و تعدیلهای مترجمی ترک، به‌این زبان آمده، و از آنجا نیز به‌دست گزارندهٔ سخن‌پرداز درباری ایرانی، به‌سبک *جهانگشای نادری* و *زینت التواریخ* به‌فارسی ترجمه شده است. مصیبت همینها نیست، چرا که مصحح محترم نیز هفت نسخهٔ خطی را در کنار هم جای داده و به‌بررسی و مقابلهٔ اضافات و ملحقات هرکدام، که سلیقهٔ کاتب و ناسخ را می‌نموده، پرداخته است. و با این همه باره معلوم می‌شود که هرکدام از کاتبان برحسب ذوق خود، شعری و نکته‌ای آورده‌اند و یا براساس ارادت و عداوت نسبی مدح و ذمی را حاشیهٔ نام شخص و گروهی کرده‌اند.

آکنده بودن سراسر کتاب از نوعی تعجیل و تسامح جانبی انگار، باعث می‌شود که گاه این فکر به‌ذهن خواننده خطور کند که نکند مصحح محترم اوراق چاپ شدهٔ کتاب را به‌منزلهٔ ورقهٔ امتحانی دانشجویان قرار داده‌اند که هرکدام من باب مثل، صفحه‌ای را تنقیح و تهذیب کند و آن کس که به‌فرض بیشتر از بیست غلط فاحش املایی و اسمی و تاریخی از آن استخراج کرد، نمرهٔ قبولی کسب کند زیرا چنین اثری با چنین شکستها که در آن است، به‌مطایبهٔ زیرکانهٔ مصحح و ناشر و دیگر دست‌اندرکاران بیشتر شباهت دارد تا به‌کتابی که به‌ادعای مصحح «پژوهندگان تاریخ ایران بتوانند با استناد بر شهود عینی، نکات اجتماعی تاریخ کشورمان را مورد بررسی قرار دهند»[2]

باری این ضعیف خود را در ردیف یکی از همان شاگردان استاد محترم تلقی می‌کند و به‌تصحیح بر سبیل تفحص مبادرت می‌ورزد، باشد که مشتی از خروار نارسائیهای کتاب را ارائه دهد.

۱) ص ۸، عمر دولت صفوی را از ۹۰۶ هـ.ق تا ۱۱۳۵ هـ.ق دانسته‌اند که اگر قیاس به‌قیام اسمعیل اول باشد ۹۰۵ هـ.ق صحیح‌تر است و اگر بر تخت نشستن او ملاک باشد ۹۰۷ هـ ق. درست‌تر می‌نماید و اما سال ۱۱۳۵ هـ ق در واقع پایان کار شاه سلطان حسین است و این سلسله اسماً و رسماً تا سال ۱۱۴۸ هـ.ق، که نادر بساط کار مرشدزادگان را برچید، در صحنهٔ تاریخ و ایرانشاهی حضور داشته است

۲) در همان صفحه، ززوئیتها را بین پرانتز با «کاتولیك» یکی دانسته‌اند. درست است که ززوئیتها شعبه‌ای از کاتولیکها هستند ولی اختصاصاتی نیز زی خود دارند که فرضاً در *لغت‌نامهٔ دهخدا*، ذیل کلمهٔ یسوعی یا یسوعیین نوشته است: «فرقهٔ کوچکی از مسیحیان که پیرو مسلك ایگناس دولو یولای [اینیاك دولوآیولا] قدیس می باشند و معتقد به‌سه اصل تقوی، فقر و اطاعت به‌ماپند».

۳) ص ۱۵، «محمدحسن معتمدالسطان» همان محمدحسن خان اعتمادالسلطنه وزیر علوم ناصری و مؤلف کتب بسیار و از جمله *منتظم ناصری* است.

۴) ص ۱۶، «شاه‌حسین یکم» علی‌القاعده باید امروزی سدهٔ «شاه‌سلطان حسین» کدایی باسد.

۵) ص ۱۷، در ایجا و یکی دو جای دیگر کلمهٔ زوال، «روال» خوانده شده است.

۶) همان صفحه، «والصلوه و علی‌بنیه» که طبعاً «والصلوه علی نبیه» است.

۷) همان صفحه، «خوانده‌کار» تصحیف «خواندگار» است که به‌احتمال برخی از محققان خود تبدیلی از کلمهٔ مرکب «خداوندگار» تواند بود و لقب سلاطین عثمانی است.

۸) همان صفحه، «دارالطبایع» که محتملاً «دارالطباع» است.

۹) ص ۱۸، مرقوم شده است که سلطان سلیم عثمانی از شاه‌اسمعیل شکست خورد. داستان چالدران، علی‌رغم شاه‌جنگی که ایرانیان کردند، مشهور است.

۱۰) ص ۱۸، تقریباً تمامی تواریخ سلطنت شاهان صفوی و حوادث عمر آنها که ضبط شده است، غلط است. به‌اضافه که سلطنت یك روزهٔ حیدر و یك سال و نیمهٔ اسمعیل دوم هم از قلم افتاده است. به‌اضافه که در خلال چهار صفحهٔ بعد نیز ضدونقیض و پراکنده‌گویی بسیار دارد و حزعبلاتی را به‌نام حوادث تاریخی از زندگی شاه‌اسمعیل تا سلطنت شاه‌سلطان حسین به‌یکدیگر بافته است.

۱۱) در ص ۲۳ می‌نویسد: «بقای دولت صفویه از شاه‌اسمعیل تا شاه‌سلطان حسین، مقدار دوازده مملکت در تصرف داشتند: اول عراق عجم، دوم خوزستان، سیم لرستان، چهارم فارس و کرمان، پنجم مکران، ششم سمنان، هفتم قندهار، هشتم زابلستان، نهم و دهم خراسان و مازندران، دهم و یازدهم گیلان، یازدهم و دوازدهم آذربایجان که عبارت از ایروان و شیروان است و گرجستان و داغستان باشد». و حقیقتاً که در تحقیق و تجسس از مرزهای شناسایی مینورسکی و تحقیقات او دربارهٔ *تذکرةالملوك* بسیار فراتر است!

۱۲) در ص ۲۵، «جلوگیری از سفر حج» در شمار اسباب *زوال دولت صفوی ذکر شده است.*

۱۳) در صفحات ۲۵ و ۲۶ قیاس خرابی کار مملکت ... «ضعفاء امت» کرده و «بالمثل» داستانی آورده است که ... است.

۱۴) در ص ۲۶، سطر ۷، دو کلمهٔ «انفاق» و «نفاق» را به‌سبب نامربوطی جابه‌جا کرده است.

۱۵) از حق نگذریم که در چند جای کتاب نیز کلماتی ... زیرنویس معنی شده‌اند چون: «طوریعنی رویه و رفتار» (ص ۲۹)، «بعیدالغور یعنی عمیق» (ص ۵۵)، و «اَحمال یعنی بار» (ص ۵۳)، و «دو جهان بین یعنی دو چشم» (ص ۴۷)، که البته دست مریز ...

۱۶) ص ۳۰، «مترهات» همان «متنزهات» است و «توابع والواحق» طبعاً «توابع ولواحق».

۱۷) ص ۳۳، «رغیب‌برور» ظاهراً «رعیت‌پرور» است و متعاقباً در ص ۳۴ «هسب» باید «مست» باشد.

۱۸) ص ۳۹، «الکفرلمه واحده» همان «الکفرمله واحده» است.

۱۹) ص ۴۰، «کم فئه‌قلیله غلبت فئه کبیره...» = کم من فئة قليلة غلبت فئةً كثيرة.

۲۰) ص ۴۱، «به‌راهی ماندن و نه پای رفتن» = نه راه ... ماندن و نه پای رفتن.

۲۱) ص ۴۱، «... عشرت کنان در فصل فائیز به‌قندهار رسید» که مراد از آن آمدن خسروخان گرجی به‌قندهار است و به‌طور واضح صفحاتی از کتاب افتاده است و مورد توجه مصحح قرار نگرفته است.

۲۲) ص ۴۳ و چند جای دیگر «افغان حصاری»، که ظاهر ... مراد «افغانان هزاره» و «افغان هزاره» باشد که ... افغانستانند.

۲۳) در سراسر کتاب «لشکر» به‌صورت «لشگر» آمده ...

۲۴) در ص ۴۴ این عبارات جالب است. «اسبان به ... راحت و استراحت افشاندند» و «خان مزبور ... بی‌غائله‌تر دید و به‌قندهار برگزید».

۲۵) ص ۴۴، در پاورقی، تاریخ «۱۱۲۱» غلط و «۱۱۳۱» درست است.

۲۶) در ص ۵۰ «لنگر» صحیح است و نه «لشگر».

۲۷) ص ۵۹، «استمداد شاه از وحشیان گرجی» غلط محض ...

... و باید «استمداد شاه از وختانگ گرجی» که والی گرجستان ...ست، باشد.

۲۸) در ص ۶۱ آمده است:

چو تیره شود مرد را روزگار
همه آن کند کس نیاید به‌کار

۲۹) در صفحات ۶۲ و ۶۳ این جملات را می‌خوانیم: «...مداقا موحی‌الله، مردی دلیر و سجاع توابین او را گرسنگی ...مه روبه وی نهادند».

۳۰) در ص ۸۳، «اصلان خان» همان «محمدحسن خان قاجار» ...

۳۱) در صفحهٔ پایانی متن کتاب (ص ۸۶) تاریخهایی که ...ف ذکر کرده، عموماً غلط است و غلط‌تر از آن تصحیحات ...حح محترم در پاورقی همان صفحه است

...ازی در این کتاب مستطاب، فهرست اعلام و اماکن نیز از هم ...سست و به‌جای آن از صفحهٔ ۸۷ تا صفحهٔ ۱۲۲ موارد اختلاف ...سخهٔ مرجع را ذکر کرده‌اند که معلوم نیست در یك کتاب ...مه‌ای مغلوط و سراپا عیب به‌چه کار می‌آید؟

...حقیقت این است که هفت نسخهٔ مورد نظر مصحح محترم، ...ری جز تکرار و ادخال مخل برخی نظرات کُتّاب کتاب نیست و ...س متنی که می‌توانست از آغاز با دقت نظر ترجمه شود، نیاز به‌چنان «زمرنامه»‌ها نمی‌یافت. حکایت طغیان جماعت کوچکی از سکنهٔ غلزائی قندهار را هم مورخان ایرانی بسیار نوشته‌اند ولی از حدود دویست سال پیش که داستان هند برای انگلیسیها مطرح شده، بسیار مورد اعتنای نویسندگان سیاسی غرب قرار گرفته است، و شاخ و برگهای فراوان به‌آن داده‌اند. شاید عُجبی که بر دماغ کروسینسکی و دیگرانی که شاهد مدعا بوده‌اند، غلبه کرده، حکایت استیلای مخالفان معدود و عاصی شاه‌سلطان حسین بوده است که توأم با دیگر شورشها و طغیانهایی که همزمان بر پا خاسته، عنوان «انقلابات اخیر ایران» بر خود گرفته است[۳]. کتاب حاضر نیز از همین نظر اهمیت دارد که بی فرهنگیها و جهالتها را از برخی جهات و جوانب نشان دهد و از میان مطالب بالنسبه قصه‌گونه و غیر دقیق آن ردپای مشکلات و دشواریهای تاریخی زندگی را بنمایاند.

---

۱) *انقراض سلسلهٔ صفویه و ایام استیلای افاغنه در ایران*، ترجمهٔ مصطفی قلی عماد، تهران ۱۳۴۳، صص ۵۷۶-۵۷۷.

۲) کتاب حاضر، مقدمه، صص ۱۶-۱۵.

۳) جدیر کتاب به‌زبانهای فرانسه و انگلیسی و هلندی، در همین دوران و مخصوصاً پس از قیام نادرقلی بیك افشار و رعبی که از او در دلهای غربیان افتاده بود، تحت عنوان «انقلابات اخیر ایران» نوشته شده، که در واقع داخلی بودن احساسهای بردامنه آن عصر را یادآوری می‌کند. رجوع شود به‌کتابهای کلارك، دوسرسو و دیگران.

قناعت

...مرگ به همه حال از درویشی و سؤال مردمان خوشترست، چه دست ...در دهان اژدها کردن، و از پوز شیر گرسنه لقمه ربودن بر کریم آسانتر ...از سؤال لئیم و بخیل.

نصرالله منشی - *کلیله و دمنه*

دادگری

بر خلقان خدای تعالی رحیم باش... بیداد را در دل خویش راه مده که خانهٔ دادگر دیر بماند و قدیمی گردد و خانهٔ بیدادگر زود پست شود زیرا که داد آبادانی بود و بیداد ویرانی

عنصرالمعالی - *قابوس‌نامه*

زخم زبان

...زخم شمشیر جراحتی افتد هم علاج توان کرد و التیام پذیرد، و ...جراحت سخن هرگز علاج‌پذیر نباشد.

نصرالله منشی - *کلیله و دمنه*

دلیری

در معرکه تا گامی پیش توانی نهادن هرگز گامی باز پس منه ... دلیر باش که شمشیر کوتاه به دست دلیران دراز گردد

عنصرالمعالی - *قابوس‌نامه*

دربارهٔ

فهرست کتابهای طبی اسلامی

دکتر احمد طاهری عراقی

فهرس مخطوطات الطب الاسلامی باللغات العربیة و الترکیة و الفارسیة فی مکتبات ترکیا. اعداد رمضان ششن. استانبول. مرکز الابحاث للتاریخ و الفنون و الثقافة الاسلامیة. ۱۹۸۴/۱۴۰۴.

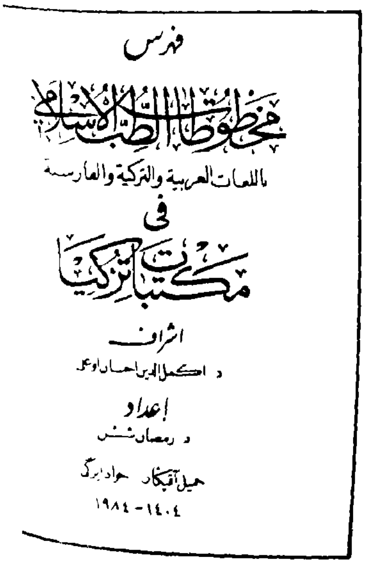
به‌مناسبت سومین کنگرهٔ طب اسلامی که در سپتامبر ۱۹۸۴ (شهریور ۱۳۶۳) در استانبول تشکیل شد مرکز تحقیقات تاریخ و هنر و فرهنگ اسلامی فهرستی از نسخ خطی موجود در ترکیه منتشر کرده است. این فهرست شامل همهٔ آثاری است که به سه زبان عربی و فارسی و ترکی در پزشکی و علوم وابسته بدان چون داروشناسی و گیاهشناسی و جراحی و چشم‌پزشکی و دامپزشکی و بارداری و بهداشت نوشته شده است.

در قرون گذشته جزئی مهم از طب سنتی مسلمانان طب النبی (ص) بوده است که مجموعه‌ای است از احادیث در باب معالجات گیاهی و خواص گیاهی و خواص اغذیه و ادویه و بهداشت و نیز تأثیر ادعیه و تعویذات، که در کتب جوامع حدیث بابی بدین گونه احادیث اختصاص دارد و کتابهای مستقلی هم در این باره نوشته شده است. گرچه طب نبوی خارج از حوزهٔ علوم پزشکی به‌شمار می‌رفته است و در رشد و تطوّر این علوم در دورهٔ اسلامی تأثیری مستقیم نداشته است، مع‌هذا امروزه کسانی برای تحقیق در تاریخ طب و باورهای پزشکی قرون وسطی به مطالعهٔ مجموعه‌های طب نبوی نیز پرداخته‌اند. و ظاهراً به‌همین اعتبار بوده است که مؤلف این فهرست در کنار نسخ خطی شعب مختلف علوم پزشکی کتابها و رساله‌های طب نبوی را هم در تألیف خود آورده است.

در این کتاب که حاصل جست‌وجو در فهرستها و گنجینه‌های ۱۲۹ کتابخانه در استانبول و شهرهای مختلف ترکیه است مجموعاً حدود ۵۰۰۰ نسخهٔ خطی (۱۰۰۰ عنوان) معرفی شده است که بیشترین آنها به‌عربی است و پس از آن به‌ترتیب به ترکی و فارسی.

در میان این ۵۰۰۰ نسخهٔ معرفی شده در این فهرست، مانند دیگر مجموعه‌های محفوظ در کتبخانه‌های ترکیه، نسخه‌های نفیس و کهن و دست‌نویسهای مؤلف اندک نیست. قدیمترین نسخه‌های ترجمهٔ آثار جالینوس در کتابخانهٔ ایاصوفیا است و صدها نسخهٔ خطی عربی بسیار کهن در این کتاب فهرست شده است. و اما در میان آثار فارسی کهنترین نسخه هدایه المتعلمین است از ابو بکر ربیع بن احمد اخوینی از شاگردان رازی، مکتوب به‌سال ۵۱۰ هجری و محفوظ در کتابخانهٔ فاتح (به‌شمارهٔ ۳۶۴۶). و جز این نسخ خطی فارسی دیگری هست که به‌سبب قدمت تألیف یا کتابت و یا اعتبارات دیگر قابل توجه است که از آن جمله است:

- *الحاصل فی علاج المفاصل*، که یک نسخهٔ کهن آن به‌تاریخ سال ۶۴۳ در کتابخانهٔ فاتح به‌شمارهٔ ۳۶۱۱ محفوظ است و کتاب برای اتابک سلغری فارس ابو بکر بن سعد بن زنگی نامه شده است.
- *عطرنامهٔ علائی*، در سی باب مکتوب در قرن هشتم محفوظ در کتابخانهٔ حمیدیه (شمارهٔ ۱۴۴۷).
- دو رسالهٔ فارسی (بازنامه و رساله‌ای در طب) از آثار قرن ششم از ابو زید هبه‌الله بن المظفر بن محمد بن اردشیر بن ... طبری.
- ترجمهٔ *تقویم الابدان* ابن جزله (شرف الدین یحیی عیسی، متوفی ۴۹۳) از معین بن محمود متطبب کرمانی به‌نام سلطان محمد فاتح (۸۴۷ـ۸۸۶) از عربی به‌فارسی برگردانده



نسخه‌ای از آن که به‌خط مترجم است و مکتوب به‌سال ۸۶ در کتابخانهٔ ایاصوفیا (شمارهٔ ۱/۳۵۸۷) محفوظ است

● ترجمهٔ *تشریح القانون*، از مترجمی ناشناخته که آن را ... سلطان محمد فاتح از عربی به‌فارسی برگردانده است نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ فاتح (شمارهٔ ۳۵۳۵) هست مکتوب در ... نهم

● *الاعراض الطبیّة* از جرجانی، که نسخ متعدد از آن هست ... نسخه از آن در کتابخانهٔ ایاصوفیا (شمارهٔ ۳۵۶۲) هست مکتوب به‌سال ۵۴۲ (لازم به تذکر است که چاپ عکسی کتاب *الاعراض الطبیة* که توسط بنیاد فرهنگ ایران در سال ۱۳۴۵ چاپ شده بر اساس نسخهٔ مکتوب به‌سال ۷۸۹ هـ دانشگاه طهران است)

● *فرادیس* منظوم به‌فارسی که تقدیم سلطان الغ بیك گورکان شده است مکتوب به‌سال ۸۷۸ محفوظ در کتابخانهٔ ایاصوفیا (شمارهٔ ۳۵۶۸).

کتابهایی که بیش از همه شرح و تحشیه شده است *الفصول* بقراط است و *المسائل* حنین بن اسحاق و *القانون* ابن سینا و ... موجز *القانون* ابن نفیس

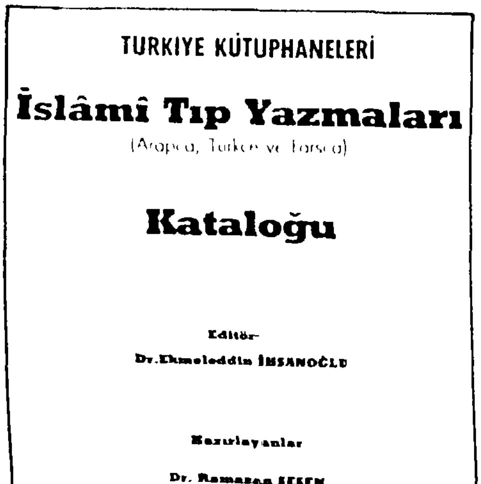
مطالعهٔ این گونه فهرستها سوای فواید عامشان در کتابشناسی ... و تاریخ علوم، دارای این فایدهٔ خاص در تاریخ و امور ... نیز هست که شمار نسخه‌ها و تعدد شروح و حواشی و ... متونی خاص نمایندهٔ رواج آنها در حوزهٔ علم طب و ... و اقبال استادان و دانشجویان بدانها به‌عنوان متون درسی ... چنانکه در این کتاب نسخ متن و شرح و تفسیر ترجمه و ... آثار بقراط و جالینوس و ابن سینا و رازی بیش از دیگران ... پس از اینان آثار کسانی چون حنین بن اسحاق (متوفی ۲۶۰) و ابن نفیس قرشی (متوفی ۶۸۷ صاحب *موجز القانون*) و ... سلوم حلبی (متوفی ۱۰۸۱ صاحب *غایة الاتقان فی تدبیر* ...) و این کتاب به‌سبب ترجمهٔ ترکی حیاتی‌زاده (متوفی ۱۱۴۷) به‌عنوان *نزهة الابدان* در عثمانی رواج بسیار داشته است) ... بن عمر انطاکی (متوفی ۱۰۰۸ صاحب *تذکرة اولی الالباب*) و جرجانی (متوفی ۵۳۱ صاحب *ذخیرهٔ خوارزمشاهی*) و ... آیدینی (متوفی ۸۱۶ صاحب *التسهیل* به‌ترکی) و ابن بیطار (متوفی ۶۴۶ صاحب *جامع المفردات*) و قیسونی زاده ... به نداتی انقروی متوفی ۹۷۵ صاحب *منافع الناس* و ... دیگر به‌ترکی) و نجیب الدین سمرقندی (متوفی ۶۱۹ صاحب *الاسباب و العلامات*).

مراجع شرح حال و کتابشناسی آثار عموماً در ذیل نام هر یك از مؤلفان ذکر شده است. ولی برخی از مؤلفان کتابهای فارسی ... شرح حالشان را در مآخذ تراجم احوال می‌توان یافت و هم آثارشان در فهرستها و کتابشناسیهای ایران ذکر شده است، در این کتاب ناشناخته مانده‌اند. اگر مؤلف این فهرست و همکارانش کتابشناسیها و فهرستهای منتشر شده در این بیست سالهٔ اخیر ایران را در دسترس داشتند می‌توانستند اطلاعات بیشتر، و احیاناً تازه‌تری، دربارهٔ بعض مؤلفان و آثارشان به‌دست آورند.

از کمبودها یا ترك اولی‌های این فهرست آنکه جملات آغازین نسخه‌ها را ذکر نکرده است الّا به‌ندرت. ذکر جمله یا جملات آغاز نسخه که از دیرباز سنّت کتابشناسان بوده است (برای مثال نگاه کنید به *کشف الظنون* کاتب چلبی) در بازشناختن نسخه‌ها و بالاخص نسخ مجهول‌المؤلف اهمیتی انکارناپذیر دارد. و اگر در بخش دوم این کتاب که خاص نسخه‌های مجهول المؤلف است آغاز هر نسخه‌ای ذکر می‌شد، با مراجعه به فهارس دیگر و مقایسهٔ نسخه‌ها علی‌الاقل می‌توانستیم مؤلفان (یا تاریخ) بخشی از نسخه‌ها را به‌یقین پیدا کنیم و در انتساب آثاری از نوع کتابهای چند ترجمه (مثل ترجمه‌های *برء الساعة* و *تقویم الابدان*) دچار شك و شبهه نشویم.

اکثر آثار معرفی شده در این کتاب به‌زبان عربی است، و آنچه به‌فارسی و ترکی است در متن کتاب مشخص شده است. شاید برای تسهیل کار مراجعان، بالأخص طالبان تاریخ ادبیات فارسی و ترکی، مفید بود اگر در آخر کتاب دو فهرست خاص به جهت نام کتابهای فارسی و ترکی تهیه می‌شد و یا علی‌الاقل در فهرست عام «اسماء الکتب» آثار فارسی و ترکی با نشانه‌هایی ممتاز می‌شد.

اهتمام آقای دکتر احسان اوغلو و کتابشناس فاضل رمضان ششن و همکارانش در طبع و نشر چنین آثاری مشکور است و امید است در آینده فهرستهای دیگری از ذخایر گران ارز کتابخانه‌های ترکیه منتشر شود.


TURKIYE KÜTUPHANELERİ

İslâmî Tıp Yazmaları

(Arapça, Türkçe ve Farsça)

Kataloğu

Editör

Dr. Ekmeleddin İHSANOĞLU

Hazırlayanlar

Dr. Ramazan ŞEŞEN

Cemil AKPINAR — Cevad İZGİ

Paul Findley, *They Dare to Speak Out: People and Institutions Confront Israel's Lobby*, **Lawrence Hill & Company, Westport, Connecticut, 1985.**

روابط خارجی امریکا و حدیث صهیونیسم

فرهنگ رجایی

در میان محققان و عالمان سیاست بین‌الملل اجماع بر این است که «سیاست خارجی درست» برای یك کشور تدبیری است که منافع ملی (national interest) درازمدت را راهنمای خود قرار دهد، امّا در اینکه منافع ملی چیست و مقیاس اندازه‌گیری آن چیست افتراق نظر وجود دارد. گروهی بر آنند که منافع ملی به طور نسبی قابل اندازه‌گیری است و در اندازه‌گیری آن عناصری مانند موقعیت جغرافیایی، استراتژیکی، قدرت اقتصادی و نظامی، نیروی انسانی و امثال آن را باید در مدنظر قرار داد. گروهی دیگر آن را غیر قابل اندازه‌گیری و متغیر می‌دانند و به زعم آنها عوامل ملی مانند ایدئولوژی حاکم، نظرگاههای فردی رهبری و بسیاری حوادث واقعهٔ پیش‌بینی ناپذیر منافع ملی را تعیین و تعریف می‌کند. غرض از این نوشته اثبات درستی و یا نادرستی این مقولات نیست. چه بسا که به مصداق داستان معروف مولانا، دو تاریك و فیل، هر یك از این دو گروه بُعدی از حقیقت را در یافته‌اند به نادرست آن را تمامی آن می‌پندارند. درواقع در تصمیم‌گیری سیاست خارجی نه می‌توان عوامل قابل اندازه‌گیری را از نظر دور داشت و نه نسبت به حوادث واقعه بی‌اعتنا بود.

یکی از حوادث واقعهٔ مؤثر در تشکل سیاست خارجی امریکا تشکیل دولت مصنوعی اسرائیل و به دنبال آن ایجاد گروههای ذی‌نفوذی است که مدافع منافع دولت اسرائیل در واشنگتن هستند. در اینکه امریکا «در دست یهودیان است» یا «صهیونیسم جامعهٔ امریکا را می‌گرداند» و امثال آن شایعه فراوان و گفتنی بسیار است. کتاب *آنها شجاعت حرف زدن داشتند. اشخاص و نهادهایی که در مقابل مدافعان اسرائیل ایستاده‌اند*، که در اینجا معرفی و بررسی می‌شود، این «تصورها» را مورد بررسی قرار داده و کوشیده است که با ارائهٔ اسناد و مدارك، روشها، تاکتیکها و میزان دخالت مدافعان اسرائیل را در زندگی سیاسی امریکا نشان دهد. افزون بر آن، کتاب داستان عبرت‌انگیز کسانی را که به «منافع اسرائیل» (وچه بسا درواقع به علت دفاع از منافع امریکا که تصادفاً با منافع اسرائیل یکی نبوده) دست به کاری زده یا حرفی سخنی گفته‌اند تشریح می‌کند.

نویسندهٔ کتاب پُل فیندلی از شهروندان ایالت ایلینویز است که به مدت ۲۲ سال نمایندهٔ مجلس نمایندگان در کنگرهٔ امریکا

...ود ولی در انتخابات سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱ـ۶۲) شکست خورد. به ...عنوان شکست در نتیجهٔ تبلیغات منفی شدید به ضد او و در اثر کمکهای مالی فراوان به رقیبش از طرف کمیتهٔ امریکایی روابط عمومی اسرائیل (American Israel Public Affairs Committee)، مهمترین و قدرتمندترین گروه ذی‌نفوذ مدافع اسرائیل، رخ داد. نگارش کتاب، آن‌طور که در بخش «شناسنامه» آمده است، بعد از شکست انتخاباتی به نگارنده پیشنهاد شده است.

نویسنده در بخش «درآمد» به معرفی خود و داستان درگیریش ... مسئلهٔ خاورمیانه می‌پردازد و با ظرافت خاصی از بی‌اطلاعی ... دولتمردان امریکا نسبت به خاورمیانه پرده برمی‌دارد. درواقع او ... دست‌اموری نمایندگان کنگره را توسط گروههای ذی‌نفوذ نتیجهٔ مستقیم بی‌اطلاعی آنها می‌داند. در همین بخش نشان می‌دهد که ...حطور مسافرتهای او به خاورمیانه او را با حقایقی آشنا می‌کند که ... محفوظات او دربارهٔ آن منطقه متفاوت است و همین موجب ...تعدیل مواضع سیاسیش می‌شود و به همین جهت مورد تعرض ... گروههای ذی‌نفوذ مدافع اسرائیل قرار می‌گیرد. او از خود ...می‌پرسد اگر من که نمایندهٔ مجلس بودم از تعرض آنها مصون ...نبودم دیگران چطور؟ «آیا سنت آزادی آکادمیک برای مدرسان و ...کارکنان دانشگاهها از این فشارها که من متحمل شدم مصون ...است؟ کشیشان چطور؟ تجار خرد و بزرگ چه؟ از همه مهمتر، ...مخصوص برای یک جامعهٔ آزاد، آیا خبرنگاران، مقاله‌نویسان، ...ناشران و مفسران رادیو و تلویزیون مرعوب نمی‌شوند؟» (ص ...) ... کتاب کوششی است برای پاسخ دادن به این سؤالات و در ...یازده فصل و یک «خاتمه» تنظیم شده است.

...بجز فصل اوّل که به معرفی و چگونگی رشد فزایندهٔ کمیتهٔ ...امریکایی روابط عمومی اسرائیل می‌پردازد ده فصل دیگر هر یک ...به دخالت مدافعان اسرائیل در یکی از نهادهای مختلف نظام ...سیاسی و اجتماعی امریکا اختصاص داده شده‌اند. فصلهای دوم و ...سوم تأثیر فعالیتهای آنها را در کنگرهٔ امریکا نشان می‌دهد: فصل ...دوم در مجلس نمایندگان و فصل سوم در مجلس سنا. این دو فصل ...نشان می‌دهد که چطور نماینده و یا سناتوری که از خط منافع ...اسرائیل دفاع نکند مورد مزاحمتهای پُستی و تلفنی قرار می‌گیرد و یا اینکه چطور کمیته‌های مدافع منافع اسرائیل اسباب شکست او را در انتخابات بعدی فراهم می‌آورند.

فصل چهارم از دخالت آنها در کاخ سفید و ادارات مربوط به ریاست جمهوری پرده برمی‌دارد و این سابقه را تا زمان ریاست جمهوری کندی دنبال می‌کند. مثلاً از کندی نقل می‌شود که صهیونیستها به او پیشنهاد کرده بودند که اگر «اجازه دهد تصمیمهای سیاسی مربوط به خاورمیانه در چهار سال آتی به میل آنها اتخاذ شود» مشکلات مالی ستاد انتخاباتیش را حل و فصل خواهند کرد (ص ۱۱۴)

فصلهای پنجم و ششم به مطالعهٔ فعالیت گستردهٔ کمیته‌های مدافع اسرائیل در وزارت خارجه و وزارت دفاع اختصاص داده شده است. در فصل پنجم نشان می‌دهد که چطور تمام مسائل مربوط به اسرائیل و خاورمیانه به دولت اسرائیل گزارش می‌شود و حتی تلگرافهای رمزی که از سفارتهای سراسر امریکا مخابره می‌شود اگر دربارهٔ اسرائیل باشد قبل از رسیدن به واشنگتن به دولت اسرائیل گزارش شده است (ص ۱۵۵)، و فصل ششم از حملهٔ اسرائیلیها به ناوگان امریکائی آزادی (Liberty) در ۸ ژوئن ۱۹۶۷ پرده برمی‌دارد. این فصل نشان می‌دهد که چطور این واقعه که طی آن ۳۶ ملوان کشته و ۱۷۱ نفر زخمی شدند و همهٔ اسناد و مدارک دال بر مسئولیت مستقیم اسرائیل است، به مردم امریکا طور دیگری نشان داده شده و درواقع گزارشی را که دولت اسرائیل از این حادثه تهیه کرده بود به مردم امریکا قبولاندند.

فصلهای هفتم و هشتم فعالیت مدافعان منافع اسرائیل و گروههای ذی‌نفوذ یهودی را در دانشگاهها و محیطهای آکادمیک مورد بررسی قرار می‌دهد. فصل هفتم از داستان غم‌انگیز افراد متعددی که تمایلات فلسطینی دارند و یا نهادهایی که به مطالعات اسلامی و خاورمیانه می‌پردازند صحبت می‌کند. مثلاً از مزاحمتهای پستی و تلفنی برای ادواردسعید، استاد فلسطینی‌الاصل دانشگاه کلمبیا و عضو مجلس ملی فلسطین؛ مشکلات اقبال احمد استاد پاکستانی‌الاصل علوم سیاسی، و یا مسائلی که کمیتهٔ مدافع اسرائیل برای «مرکز تتبعات اعراب» در دانشگاه جورج تاون (Georgetown) فراهم آورده است سخن گفته شده است

فصل هشتم صرفاً به توصیف وقایعی اختصاص دارد که به ضعیف شدن مرکز مطالعات خاورمیانه در دانشگاه آریزونا و استعفای رئیس آن آقای لودویگ ادمک (Ludwig Adamec) متخصص امور خاورمیانه و به ویژه افغانستان که بیش از سی سال است در این زمینه کار کرده است، منجر شد. در اینجا نشان داده شده که چگونه بعد از بالا گرفتن شایعهٔ ضد اسرائیل بودن مرکز، مدافعان یهودی اسرائیل در آریزونا نیروهای خود را بسیج کردند

و بالأخره مرکز را به زانو درآوردند.

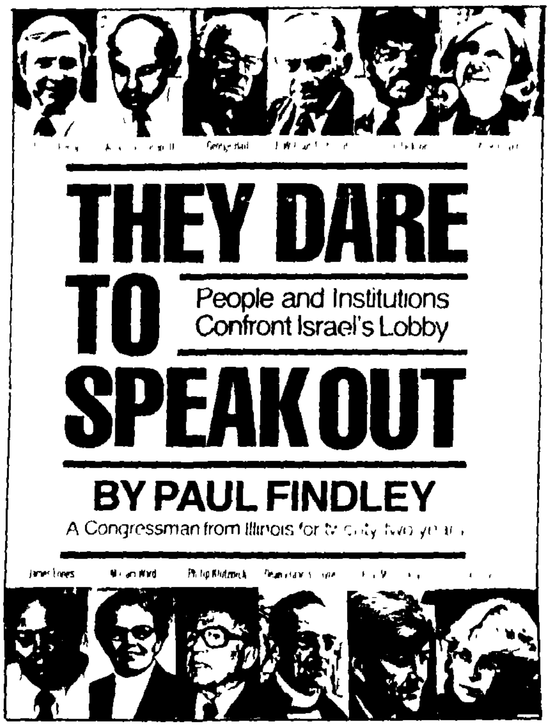
فصل نهم بر مقولهٔ بسیار مهم و حساسی انگشت می‌گذارد و آن استفاده از مذهب و احساسات پاك مردم ساده است برای افزایش منافع اسرائیل. مثلاً نشان داده شده است که چطور برای مسیحیان دفاع از اسرائیل به صورت یك وظیفهٔ الهی و پاسخ به یك تکلیف دینی که در *انجیل* توصیه شده، درآمده است. درواقع گروههای با نفوذ یهودی، به نظر مؤلف، پیروزمندانه توانسته‌اند حمایت تشکیلات مسیحی‌نمایان جدید، بخصوص گروه «اکثریت اخلاقی» (Moral Majority) به رهبری جری فالول (Jerry Falwell) را جلب کنند. در ارتجاعی بودن جری فالول همین بس که پس از سفر اخیر خود به افریقای جنوبی و دیدار با رئیس دولت نژادپرست آن کشور، فعالیت سیاهپوستان و بخصوص مجاهدتهای کشیش کاتولیك دزمون توتو (Dezmon Totu) را مورد انتقاد شدید قرار داد.

فصل دهم به مطالعه دربارهٔ یهودیانی اختصاص دارد که به دلایل متعدد سیاست خارجی اسرائیل را مورد انتقاد قرار می‌دهند. این فصل نشان می‌دهد که چطور آن دسته از گروههای یهودی که خواستار بررسی عادلانهٔ مسئلهٔ اعراب و اسرائیل بوده‌اند عمر چندانی نکردند و یا فعالیت یهودیانی که می‌کوشند بین یهودی بودن و صهیونیست بودن تفاوت قائل شوند چگونه محدود و یا قطع می‌شود. دولت اسرائیل و مدافعان آن می‌کوشند که ضد صهیونیست بودن را مصداق یهودآزاری (anti-semitism) جلوه دهند و حتی یهودیانی را که ضد صهیونیست هستند یهودآزار قلمداد کنند. نویسنده نشان می‌دهد که حتی در میان یهودیان تنها کسانی مثل نوام چامسکی (Noam Chomsky)، «که به مقام استادی دانشگاه رسیده است و شغل و ممر درآمدش از تعرض مصون است و توانایی جدل برانگیزی دارد» (ص ۲۶۹)، شهامت انتقاد از دولت اسرائیل را دارا هستند.

فصل یازدهم مطالعه در تأثیر مدافعان اسرائیل را به خارج از نظام سیاسی امریکا می‌کشاند و نشان می‌دهد که افراد عادی هم از این تعرض مصون نیستند. مثلاً داستان غم‌انگیز اشخاصی را که سلف عربی دارند بیان می‌کند که چگونه مورد تبعیض قرار می‌گیرند.

آخرین فصل، تحت عنوان «حرف آخر»، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری نویسنده است و جان کلام او این است که با اینکه عده زیادی چه در داخل نظام سیاسی امریکا و چه در اجتماع به طور کلی از این تأثیر نادرست آگاهند ولی برای حفظ مال و جان و احترام اجتماعی خود دم برنمی‌آورند و تنها کسانی «شجاعت حرف زدن دارند» که موقعیت و ثروتشان آنها را از تعرضات مدافعان اسرائیل مصون می‌دارد. (ص ۳۲۰)

کتاب *آنها شجاعت حرف زدن داشتند*، اثری است بسیار مفید و خواندنی و مطالعهٔ آن بخصوص برای مردم و مقامات کشورهایی که به‌شکلی با امریکا و دولتش سر و کار دارند ضروری است. امّا تذکر این نکته لازم است که محتوی ۳۵۰ صفحه‌ای آن نباید دفاعیه‌ای برای طرفداران «نظریهٔ توطئه» در تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی تلقی شود. به نظر نگارندهٔ این سطور، کتاب را باید آینهٔ فعالیت گروهی دانست که به زیر و بم سیاست بازی کاملاً وارد است و برای پیشبرد اهداف خود آنها را به خدمت می‌گیرد. البته چه بسیار کشورهایی که بنا به محرمات مسلکی یا فرهنگی و یا اجتماعی نمی‌توانند و یا مجاز نیستند که در بازیهای شیطانی سیاست وارد شوند، امّا اینها هم باید قوانین بازی را بدانند تا خود را از تعرضات آن مصون دارند. به عبارت دیگر اگر گروه ذی‌نفوذ صهیونیست توانسته است نظام سیاسی امریکا را دست‌آموز خود کند، این امر در اثر معجزه نبوده بلکه نتیجهٔ مجاهدت مداوم است. به قول نویسندهٔ کتاب «اگر تاکنون **این گروههای ذی‌نفوذ [مدافعان اسرائیل] مؤثر بوده‌اند، صرفاً به این دلیل بوده که عرصهٔ تدابیر سیاسی مربوط به خاورمیانه را به خود اختصاص داده‌اند. رقیب جدی برای آنها در راهروهای ادارات دولتی وجود ندارد. لازم است گروههای کاملاً منعه متخصص دیگری باشند تا بتوانند گفته‌های آنها را پاسخ گویند و نظریاتشان را مورد سؤال قرار دهند»** (ص ۳۲۲) (تأکید از **نگارندهٔ این سطور است**).



کتابشناسی ابن سینا:

فهرست آثار فارسی

احمد شعبانی

به هنگام هزارهٔ حجةالحق شیخ الرئیس، دو فهرست ممتع از آثار چاپی ابن سینا از فضلای محترم حسین بنی آدم (*کتابشناسی موضوعی ایران*، مجلد اوّل: فلسفه، صفحات ۱۲۹ـ۱۳۸، فارسی و عربی) و کامران فانی (فهرست آثار ابن سینا، *نشردانش*. شمارهٔ اول. سال نخست. صفحات ۹ـ۱۳، فارسی و عربی) همزمان به چاپ رسید. من نیز با استفاده از یادداشتهای خویش و یاری فهارس مذکور به تدوین فهرست جدیدی پرداختم، که شاید در تکمیل آن دو فهرست مفید باشد. بی شبهه فضل تقدّم در تدوین عالمانه و دقیق فهرست تصنیفات بوعلی سینا از آن دکتر یحیی مهدوی است.

نشانه‌ها

منزوی. *فهرست نسخه‌های خطی فارسی* احمد منزوی. تهران مؤسسهٔ فرهنگی منطقه‌یی ۱۳۴۸

نیّر واسطی: *تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان*. پروفسور حکیم نیّر واسطی. راولپندی. مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ۱۳۵۳

علامت صلیب : عدم انتساب آن به شیخ اثبات شده است

۱) *ابن سینا و تدبیر منزل*. ترجمه و نگارش محمدنجمی زنجانی. تهران. مجمع ناشر کتاب. ۱۳۱۹. ۴ + ۱۰۰ ص. (شمارهٔ انتشارات ۶).

ترجمه و تحشیهٔ رسالهٔ تدبیر منزل. ترجمهٔ قسمتی از کتاب شفا مربوط به زندگی زناشویی.

۲) *الاشارات والتنبیهات*، نمط نهم مقامات العارفین و شرح خواجه نصیرالدین طوسی و آرای امام فخر رازی. مقدمهٔ سیدحسین نصر [و] ترجمهٔ ابوالقاسم پورحسینی. تهران. خانقاه نعمت اللهی. ۱۳۴۷. ۶۴ ص

۳) *پنج رساله* با مقدمه و حواشی و تصحیح احسان یارشاطر. تهران. انجمن آثار ملّی ۱۳۳۲. ۹ + ۹۷ + ۳ ص. مصور.

شامل رسائل «فی لغة ابی علی سینا» به عربی، «تفسیر سورهٔ توحید» به فارسی، «تفسیر سورهٔ فلق» به فارسی، «تفسیر سورهٔ ناس» به فارسی، «رسالهٔ نفس الافاضل...» به عربی.

۴) † *پیروزی نامه* منسوب به بزرگمهر بختگان. ترجمهٔ ابوعلی سینا. با مقدمهٔ تاریخی و ادبی و حواشی به ضمیمهٔ ترجمهٔ خطبهٔ غرای فلسفی ابن سینا (به فرانسه) از کاظم رجوی. چاپ دوّم. تهران. ابن سینا ۱۳۳۳ ۸۶ + ۷ ص. (خطبه در توحید)

ـــــــ *ترانهٔ نوروزی یا نامهٔ پیروزی*. چاپ اول. تبریز. کتابخانهٔ ادبیه ۱۳۱۰

این کتاب برای امیر سامانی نوح بن منصور ترتیب یافته و گویا از کتابی پهلوی که به بزرگمهر منسوب بود ترجمه شده باشد (جشن *نامهٔ ابن سینا*، دکتر ذبیح الله صفا)

۵) ترجمهٔ *اشارات*، قسمت *طبیعیات و الهیات* به تصحیح نصرالله تقوی تهران وزارت معارف. ۱۳۱۶. ك + ۲۰۰ ص.

ظاهراً ترجمه از عبدالسلام بن محمودبن احمد کازرونی فارسی می باشد (مجلهٔ مهر، سال ۸، شمارهٔ ۱)

۶) ترجمهٔ *اشارات و تنبیهات*. عبدالسلام بن محمودبن احمدالفارسی. با مقدمه و تصحیح احسان یار شاطر تهران. انجمن آثار ملّی ۱۳۳۲ ۳۸ + ۳۳۲ ص. (شمارهٔ انتشارات ۶۳)

۷) ترجمهٔ *رسالهٔ اضحویه*. از مترجمی نامعلوم. با تصحیح و مقدمه و تعلیقات حسین خدیو جم تهران. بنیاد فرهنگ ایران. ۱۳۵۰. ۳۰ + ۱۳۶ ص (شمارهٔ انتشارات ۱۱۷)

ترجمهٔ فارسی این رساله، احتمالاً به قرنهای ششم یا هفتم مربوط می شود (مقدمه، صفحهٔ ۲۹).

۸) «ترجمهٔ رسالهٔ اقسام نفوس از ابن سینا» [مترجم؟]. به تصحیح و اهتمام ذبیح الله صفا. تهران مجلهٔ *دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران*. بی ت ۲۲۰ ص.

مستخرج از شمارهٔ اول مجلهٔ *دانشکدهٔ ادبیات*، سال دوم

۹) ترجمهٔ *روانشناسی شفا* (کتاب النفس الفن السادس من طبیعیات الشفا). به قلم اکبر دانا سرشت تهران ۱۳۱۸ ۲۰ + ۲۸۰ ص چاپ سنگی. تهران. امیرکبیر. ۱۳۶۳. سی و دو + ۲۸۰ ص. (مقدمهٔ ترجمهٔ کتاب النفس از کتاب شفا).

۱۰) ترجمهٔ قسمتی از کتاب *تعبیرالرؤیا* نگارش علی اکبر سهابی. تهران. شرکت چاپخانهٔ دانش. ۱۳۱۶. ۲۱ + ۳ ص (منسوب به ابن سینا: مقدمهٔ ناشر).

۱۱) ترجمهٔ *کتاب اشارات*، قسمت طبیعیات و الهیات (از روی نسخهٔ شرف‌الدین بن زین‌الدین نائینی سدهٔ ۱۰ هـ. ق). با مقدمه و تصحیح حسن مشکان طبسی. تهران. وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه [و] مطبعهٔ مجلس. ۱۳۱۶. ك + ۲۰۰ ص. تصویر.

—— ترجمهٔ قدیم *الاشارات و التنبیهات*. تصحیح سیدحسن مشکان طبسی. به اهتمام و مقدمهٔ منوچهر صدوقی سها. تهران. کتابخانهٔ فارابی. ۱۳۶۰ ۲۲۰ ص. (چاپ افست با مقدمهٔ صدوقی سها)

منزوی (۶۵۲): ترجمه گویا از عبدالسلام فرزند محمود فرزند احمد فارسی از نزدیکان روزگار نگارنده...

۱۲) ترجمهٔ *کلیات قانون*. ترجمهٔ ملافتح‌الله‌بن فخرالدین الشیرازی. لکهنو. ۱۳۰۶ هـ. ق

نیر واسطی (۴۹): ملقب به حکیم فتح‌الله...، تحریر ترجمهٔ کلیات. ۱۰۰۲ هـ، لاهور.

۱۳) ترجمه و توضیح دو *رساله از ابن‌سینا*. به قلم توران انصاری. تهران. بی‌ن. ۱۳۴۳. ۵۵ ص.

۱۴) ترجمه و شرح *اشارات و تنبیهات ابن‌سینا*. حسن ملکشاهی. تهران. سروش. ۱۳۶۳. ۵۵۶ ص.

۱۵) حدود *یا تعریفات*. ترجمهٔ محمد مهدی فولادوند (با مقدمه و تعلیقات). تهران. انجمن فلسفه [با همکاری] مرکز ایرانی مطالعهٔ فرهنگها. ۱۳۵۸. ۹۳ ص.

۱۶) حکمت علائی (یا *دانشنامهٔ علائی*). حیدرآباد دکن. مطبع فیروز. ۱۳۰۹ هـ. ق. ۷۲ + ۱۳۷ + ۷۶ ص. (چاپ سنگی).

۱۷) *دانشنامهٔ علائی: الهیات*. با مقدمه و حواشی و تصحیح محمد معین. تهران. انجمن آثار ملی. ۱۳۳۱. کط + ۱۸۶ ص. (شمارهٔ انتشارات ۱۵).

—— چاپ دوم. تهران. دهخدا. ۱۳۵۳.

۱۸) *دانشنامهٔ علائی: طبیعیات*. با مقدمه و حواشی و تصحیح محمد مشکوة. تهران. انجمن آثار ملی. ۱۳۳۱. ۱۵۸ ص. (شمارهٔ انتشارات ۱۳)

۱۹) *دانشنامهٔ علائی*: منطق. با مقدمه و حواشی و تصحیح محمد معین و محمد مشکوة. تهران. انجمن آثار ملی. ۱۳۳۱ هـ. ۱۸۱ ص.

۲۰) *دانشنامهٔ علائی یا* حکمت بوعلی. به تصحیح و تحشیهٔ احمد خراسانی. تهران. شرکت مطبوعات چاپخانهٔ مرکزی. ۱۳۱۵. (جلد اول: منطق و الهیات). نب + ۱۶۶ ص.

—— *دانشنامهٔ علائی، منطق و فلسفهٔ اولی بوعلی‌سینا*. به تصحیح و تحشیهٔ احمد خراسانی. چاپ دوم. طهران. فارابی. ۱۳۶۰. نب + ۱۶۶ ص.

۲۱) *درمان رماتیسم، نقرس، سیاتیک (عرق‌النسا)*. تطبیق و تحقیق و ایاب عبدالله احمدیه. تهران. چاپخانهٔ مجلس. (تاریخ مقدمه: ۱۳۳۲). ۱۲۲ ص.

۲۲) *راهنمای حکمت*، ترجمهٔ پنج *رسالهٔ ابن‌سینا* ترجمهٔ ضیاءالدین دری. تهران. کتابخانهٔ خیام ۱۳۷۲ هـ. ق. ۷۰ ص.

شامل ترجمهٔ الواحدلایصدرعنه الاالواحد، اقسام علوم عقلیه، رسالهٔ مبدأ و معاد، کیفیت زمین در مکان فعلی. تقسیم نفوس، قصیدهٔ عینیه.

۲۳) *رسالات حی‌بن یقظان*. ترجمهٔ برهان‌الدین حمدی سنندجی. ۱۳۵۵. الف تا یاء + ۳ + ۶۷ ص. (ذیل رسالهٔ ابوعلی صفحهٔ یك تا سی‌وچهار).

۲۴) *رسالهٔ* جودیه. با مقدمه و تصحیح محمود نجم‌آبادی تهران. انجمن آثار ملی. ۱۳۳۰ پنجاه‌وهفت + ۳۷ ص

منزوی (۵۱۷): منسوب به ابن‌سینا...، در این انتساب تردید است

۲۵) *رساله درحقیقت و کیفیت سلسلهٔ موجودات و تسلسل اسباب و مسببات*. با مقدمه و حواشی و تصحیح موسی عمید تهران. انجمن آثار ملی. ۱۳۳۱. نوزده + ۴۸ ص (شمارهٔ انتشارات ۱۷).

۲۶) *رساله در روانشناسی* (رساله فی‌النفس) تصحیح و تحشیه و مقدمه به قلم محمود شهابی. تهران چاپخانه و کتابخانه خیام. ۱۳۱۵. ۴۶ + ۳۴ ص.

۲۷) *رسالهٔ* عشق (ترجمه در قرن سجم). به تصحیح محمد مشکوة. تهران. کلالهٔ خاور. بی ت ۳۵ ص.

—— *رسالهٔ عشق*. ترجمهٔ ضیاءالدین دری. تهران چاپخانه و کتابخانهٔ مرکزی. ۱۳۱۸. ۳۰ ص. (ضمیمهٔ *رسائل* چاپ دری. ۱۳۱۸).

۲۸) *رسالهٔ تحفه و رسالهٔ ترغیب بردعا*. مقدمه و ترجمهٔ فارسی ضیاءالدین دری. تهران. چاپخانه و کتابخانهٔ مرکزی. ۱۳۱۹. ۵۳ ص.

شامل «رسالهٔ تحصیل السعادة» و «الحث علی الاشتغال بالذکر».

۲۹) *رسالهٔ نفس*. با مقدمه و حواشی موسی عمید. تهران. انجمن آثار ملی. ۱۳۳۱. چهل‌وشش + ۱۱۵ ص (شمارهٔ انتشارات ۱۶).

۳۰) *رسائل ابن‌سینا* (اسرارالصلوة، تفسیر سورهٔ ... توحید و معوذتین، کیفیت استجابت دعا و زیارات ترجمهٔ ضیاءالدین دری. تهران. کتابخانهٔ خیام. ۱۳۲۶ ۴۸ ص.

۳۱) *رسائل ابن‌سینا* (ترجمه سرالقدر و الحکمة ... مترجم ضیاءالدین دری. تهران. چاپخانه و کتابخانهٔ مرکزی

۱۳۱۸. ۷۳ + ۲۰ + ۳۰ ص.

به انضمام: رسالهٔ فیض الهی (۱۳۱۸، ۲۰ ص) و رسالهٔ عسق (۱۳۱۸، ۳۰ ص)، و مقدمهٔ مفصل موسوم به فوائدالدریه (به نقل از پیشگفتار رسائل. ترجمهٔ ضیاء دری. ۱۳۲۶. صفحهٔ دو)

—— چاپ دوم. تهران. مرکزی. ۱۳۶۰. یز + ۲۶۲ ص (به انضمام مقدمه‌ای دربارهٔ زندگی و آثار).

۳۲) *رگ‌شناسی یا رساله در نبض*. با مقدمه و حواشی و تصحیح محمد مشکوة. چاپ دوم. تهران. ۱۳۳۰ الف تا یب + ۵۴ + ۲۸ ص.

—— *رسالهٔ رگ‌شناسی*. به تصحیح محمد مشکوه چاپ [؟] تهران (و) [بروجرد]. چاپخانه آفتاب. ۱۳۱۷. الف تا سین + ۲۹ ص.

مهدوی (۵۴۴): برای عضدالدین علاءالدوله ابوجعفر کاکویه [در] شاهان، پس از ۴۱۲ نگاشته است

۳۳) *سرگذشت ابن‌سینا به قلم خود او و شاگردش ابوعبید عبدالواحد جوزجانی*. ترجمهٔ سعید نفیسی. تهران انجمن دوستداران کتاب. ۱۳۳۱. ۱۹ + ۲۴ ص. مصور نفیسه

—— *تقریر ابن‌سینا در احوال خودش و تکملهٔ آن از شاگردش ابوعبید گوزکانی*. ترجمهٔ سعید نفیسی. و یادداشتهایی مربوط به شرح حال ابن‌سینا، ترجمهٔ طباطبائی (ذوالمجد) با مقدمهٔ محمود تفضلی تهران کمیتهٔ ملی هزارهٔ ابن‌سینا ۱۳۳۱ ۲۲+۷ ص (یادبود هزارهٔ ابن سینا)

۳۴) *ظفرنامه*. منسوب به شیخ الرئیس ابوعلی سینا. با مقدمه و حواشی و تصحیح غلامحسین صدیقی تهران انجمن آثار ملی (تاریخ ثبت. ۱۳۴۸). ۵۵+۴۲ ص (شمارهٔ انتشارات ۲۲)

شیخ الرئیس زبان پهلوی نمی‌دانست (مقدمه، ص ۱۹) و ظفرنامه فعلی چنانکه استاد کریستنسن بحق نوشته است ترجمهٔ پندنامک پهلوی منسوب به بزرگمهر نیست (مقدمه، ص ۲۵)

۳۵) *فن سماع طبیعی از کتاب شفا*. ترجمه و نگارش محمدعلی فروغی. تهران. وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه ۱۳۱۶. ۲۸۴ ص. مصور.

—— چاپ دوم. تهران. امیرکبیر ۱۳۶ ۶۷۵ ص

—— با تجدیدنظر: فنون سماع طبیعی و آسمان و جهان و کون و فساد تهران ۱۳۱۹. ۷۷۹ ص.

۳۶) *قانون در طب*. کتاب اول. ترجمهٔ عبدالرحمن سرفکندی (هه ژار) مقابله با نسخهٔ انگلیسی و تهیهٔ حواشی ابوالقاسم پاکدامن [و] محمدرضا غفاری. چاپ دوم. تهران. سروش. ۱۳۶۳ هفده + ۵۲۸ ص.

—— چاپ اول تهران دانشگاه تهران ۱۳۵۷.

۳۷) *قانون در طب*. کتاب دوم درباب ادویهٔ مفرده. ترجمهٔ عبدالرحمن سرفکندی (هه ژار). تهران. سروش ۱۳۶۲. ۳۵۸ ص.

۳۸) † *قراضهٔ طبیعیات* با مقدمه و حواشی و تصحیح غلامحسین صدیقی تهران انجمن آثار ملی. ۱۳۳۴. ۹۲+۲۷۷ ص. مصور. (شمارهٔ انتشارات ۲۱).

مهدوی (۴۴۵) منسوب به ابن‌سینا .. در تتمهٔ *صوان الحکمه* به ابوسعید محمد فرزند محمد الغانمی نسبت داده شده است.

۳۹) «قصهٔ حی‌بن یقظان» به تصحیح هانری کربن در *ابن‌سینا و تمثیل عرفانی* تهران انستیتو ایران و فرانسه. ۱۳۳۳ (۱۹۵۴ م) (شمارهٔ انتشارات ۴)

مهدوی (۸۱۳) ترجمهٔ ناشناخته، و در نسخهٔ ۵۳۲۷ ملك از بابا افضل کاشانی دانسته شده است

۴۰) *قصهٔ حی‌بن یقظان* ترجمه و شرح فارسی به قلم هانری کربن. چاپ دوم. تهران انستیتو ایران و فرانسه. ۱۳۳۳ (۱۹۵۴) (شمارهٔ انتشارات ۵)

۴۱) *قصیدهٔ عینیه* شرح و تفسیر و ترجمه محمدعلی حکیم‌الهی قمشه‌ای تهران زوار ۱۳۳۱ ۳۲ ص. (یادگاری جشن هزارهٔ بوعلی).

۴۲) *کنوزالمعزّمین* با مقدمه و حواشی و تصحیح جلال‌الدین همائی تهران انجمن آثارملی ۱۳۳۱ ش (۱۳۷۱ ق). ۱۰۳ ص + ۲۵ ص + یز (شمارهٔ انتشارات ۲۳).

۴۳) *مبدأ و معاد*. ترجمه به قلم محمود شهابی. تهران دانشگاه تهران ۱۳۳۲ ز + ۱۴۰ ص (شمارهٔ انتشارات ۱۹۳)

۴۴) *مخارج‌الحروف یا اسباب حدوث‌الحروف*. دو روایت از متن رساله با مقابله و تصحیح پرویز ناتل خانلری. تهران. دانشگاه تهران ۱۳۳۳ ط+۸۶ ص

—— چاپ دوم تهران بنیاد فرهنگ ایران. ۱۳۴۸. شانزده + ۱۰۸ ص (فارسی و عربی)

۴۵) *معراج‌نامه* به خط امام فخر محمدبن عمر رازی به کوشش مهدی بیانی تهران انجمن دوستداران کتاب (تاریخ مقدمه ۱۳۳۱) ۷+ ۴۷ ص (چاپ عکسی).

—— مقدمه و تصحیح بهمن کریمی رشت کتابخانهٔ تجدد. مطبعهٔ عروةالوثقی ۱۳۱۲ ش/۱۳۵۲ هـ. ق

—— به سعی و اهتمام محمدتقی مجتبی بی ت ۳۷ ص.

۴۶) *معیارالعقول* با مقدمه و حواشی و تصحیح جلال‌الدین همائی تهران انجمن آثار ملی ۱۳۳۱ شمسی (۱۳۷۱ هـ. ق)، ۲+ ۶۵ ص مصور (شمارهٔ انتشارات ۲۴)

سبك جمله‌بندی بحسب ظاهر صحت انتساب را تأیید نمی‌کند مقدمهٔ استاد همائی، صفحهٔ سوم.

احیای نشر آثار علمی در چین*

نوشتهٔ هاری کمبل[1]
ترجمهٔ مرتضی اسعدی

چکیدهٔ مقاله

چین در زمینهٔ نشر آثار علمی و تحقیقی از تشتت و تکرار تجربهٔ غرب می‌پرهیزد. این کشور نشر آثار علمی را در پایهٔ منافعی که برای تولید دارند می‌سنجد، و در این راه، کاوش در گذشتهٔ این سرزمین را نیز، دوشادوش تلاشی که برای نوسازی این کشور می‌شود، تشویق می‌کند.

در اواسط دههٔ ۱۹۷۰ اعلام شد که تبادل اطلاعات و برقراری تماسهای علمی و تکنولوژیکی با خارج به‌منظور فراهم آوردن اسباب نوسازی چین، مجاز خواهد بود. این حرکت سرآغاز تحرك و رونق چشمگیری در فعالیتهای علمی و تحقیقاتی این کشور گردید که تاکنون در تاریخ این سرزمین بی‌سابقه بوده است. البته، در گذشته نیز رهبران چین برای رونق بخشیدن به‌فعالیتهای علمی به‌تلاشهای مشابهی دست یازیده بودند (که نخستین آنها تأسیس «دفتر سالنامه» در اواخر حکومت خاندان مینگ در سال ۱۶۲۹ بود)[2]، ولی آن تلاشها هرگز تا این حد گسترده نبود که بتواند دهها میلیون محقق و پژوهنده‌ای را که اینك به‌بیش از ۳۰ زبان بومی چینی مشغول کارند، به‌تکاپو وا دارد.

تأثیر تحقیقات خارجی

امروزه در هر گوشهٔ چین می‌توان به‌نوعی ردّ پیشرفتها و دست‌آوردهای علمی بیشتر نقاط جهان را در اکثر زمینه‌ها یافت. هزاران نفر از متخصصان چینی امروزه دست در کار تجربه و تحلیل اکتشافات انجام شده در سایر نقاط جهان، و بررسی جنبه‌های مورد علاقهٔ چین در آنها هستند. نمونه‌هایی از این مسئله قابل ذکرند.

قانون جدید ثبت اختراعات چین، که در سال ۱۹۸۴ به‌تصویب رسیده، از آوریل ۱۹۸۵ به‌اجرا در آمده است. مرکز اصلی ثبت اختراعات در آن هنگام مجموعه‌ای شامل حدود ۲۰٬۰۰۰٬۰۰۰ سند ثبت اختراعات خارجی در اختیار داشت. برای تأمین نیازهای دفاتر ثبت اختراعات در شهرهای اصلی، از سال ۱۹۷۹ به‌این سو حدود ۱۱۵۰۰ نفر عضو ستادی تربیت شده‌اند. ۱۱۰ نفر از کارمندان ارشد دفاتر ثبت اختراعات چین نیز، از طریق دفتر ثبت اختراعات جمهوری فدرال آلمان، در آلمان فدرال در زمینهٔ بازرسی اختراعات، مشاورهٔ صنعتی و کاربردی، سازماندهی اسناد، و پردازش الکترونیکی داده‌ها آموزش دیده‌اند. آلمان فدرال علاوه بر این، معادل ۱۵٬۰۰۰٬۰۰۰ مارك نیز کمك فنی برای بهسازی نظام اطلاع‌رسانی دفاتر ثبت اختراعات چین، در اختیار این کشور قرار داده که شامل

۳۶۸

...سهای نسخه‌برداری و تکثیر، ماشینهای برداشت حروف، ...نامه‌های تلکس، یك شبکهٔ تلفن با ۳ خط اصلی (هر کدام دارای ۳۰ خط فرعی)، و بالأخره تجهیزات و وسایل چاپ است.[۳]

هر ماهه مطالب مندرجه در بیش از ۱۸۰۰ سریهٔ علمی خارجی، اعم از انگلیسی، روسی، ژاپنی، و یا سایر زبانهای خارجی، تکثیر می‌شود و در اختیار بیش از ۷۰۰ دانشگاه و مدرسهٔ عالی عمده و معتبر چین، ۱۷۰ مؤسسهٔ تحقیقاتی که زیر نظر آکادمی چین (Academia Sinica) فعالیت می‌کنند، و بالأخره بالغ بر ۴۰۰۰ مؤسسهٔ تحقیقاتی مستقلی که بیش از ۳۰۰٬۰۰۰ نفر از آنها سرگرم تحقیق و پژوهش در همهٔ زمینه‌های علمی هستند، قرار می‌گیرد. جذب و هضم محتوای چنین نشریاتی در کشورهای ...لی این نشریات نیز مشغلهٔ جدّی و مهمّی به‌حساب می‌آید به‌ویژه که چین مجبور است این راه را دوبار بپیماید و مطالب نشریات مزبور را به‌زبان چینی ترجمه کند تا پژوهشگران چینی که در کارگاهها و آزمایشگاهها به‌کار تحقیق و پژوهش مشغولند و در مراکز آموزشی تدریس می‌کنند بتوانند از آنها استفاده کنند. صنعت چکیده‌نویسی و نمایه‌سازی این کشور هنوز در آغاز راه است، ولی از هم‌اکنون می‌توان انتظار داشت که در دهه‌های آینده به‌صورت یکی از بزرگترین زمینه‌های فعالیت در جهان در آید. در حال حاضر، با این که در بسیاری از ایالات چین از هر ۱۰۰۰ نفر تنها ۳ یا ۴ نفر تحصیلات دانشگاهی را گذرانده‌اند، و نسبت سرانهٔ عدهٔ فارغ‌التحصیلان مدارس متوسطه در غالب آنها از ۱۰۰ نفر در هر ۱۰۰۰ نفر نیز کمتر است، بیش از ۱۰۰٬۰۰۰ تکنیسین کتابخانه و سایر مراکز اطلاع‌رسانی در سراسر این کشور مشغول کارند.[۴]

کمبودهای موجود در زمینهٔ شماره‌های عقب‌افتادهٔ نشریه‌های خارجی- که مولود سیاستهای گذشتهٔ خود چین و نیز ناشی از مسائل حمل و نقل و توزیع بوده است- بر پیچیدگی مشکلات ... جریان دستیابی کامل چین به‌تحقیقات خارجی می‌افزاید. در سال ۱۹۸۳ «شرکت کتاب پکن»[۵]، به‌عنوان عامل خرید مطبوعات و نشریات [علمی] منتشره در امریکا برای مؤسسات تحقیقاتی چین، در لیندن، نیوجرسی، تأسیس شد. این شرکت در سطح وسیعی وارد معامله با مؤسسات تحقیقاتی امریکا گردیده و کتابها و نشریات مورد نظر را مستقیماً از بیش از ۲۰۰۰ ناشر امریکایی خریداری می‌کند. کل خرید سالانهٔ این شرکت به‌بیش از ۲٬۰۰۰٬۰۰۰ دلار سر می‌زند. به‌طور متوسط، هر ۱۲ روز یك کانتینر باری به‌وزن ۱۸۱۴۰ کیلوگرم به‌قصد چین از کتاب پر می‌شود، و سالانه بیش از ۳۰ کانتینر کتاب به‌چین حمل می‌شود. با این روش، متوسط فاصلهٔ زمانی برای رسیدن کتاب به‌چین ۴۰ روز است.[۶]

نیاز دیگری که در چین مشهود است نیاز به‌فرهنگهای چند زبانی فنّی و علمی روزآمد به‌زبان چینی است. تهیه و تولید چنین فرهنگهایی در چین به‌نحوی نسبتاً شتابان ادامه دارد. هر ساله حدود دو جین از این گونه فرهنگها انتشار می‌یابد. ولی هنوز در بسیاری از رشته‌های نوین علوم و فنون چنین فرهنگهایی وجود ندارد.

من در سال ۱۹۸۴ به‌منظور کمك به‌تربیت و آموزش مدیرانی برای کتابخانه‌ها و مؤسسات اطلاع‌رسانی چین، ۴ ماه در این کشور بودم. در ایالت آنهوی (Anhui)، که مرکز فعالیتهای من بود، از کلّ جمعیتی بالغ بر ۵۰٬۰۰۰٬۰۰۰ نفر، عدهٔ فارغ‌التحصیلان زن و مرد دانشگاهها و مدارس عالی هر ساله کمتر از ۱۶۰۰۰ نفر است. جمعیت این ایالت سالانه ۱٬۰۰۰٬۰۰۰ نفر افزایش می‌یابد. طبیعت و ابعاد ارتباطات و مبادلات علمی در چنین جامعه‌ای را باید از منظری کاملاً متفاوت با آنچه در غرب معمول است، بررسی کرد. ماهیّت تحقیق و تتبع علمی در چین را نیز، اعم از این که در علوم دقیقه باشد یا در علوم انسانی، و در علوم پایه باشد یا در علوم کاربردی، باید با توجه به‌نیازهای خاصّ این کشور ملحوظ نمود.

خیلی زود می‌شود دریافت که نشر آثار علمی و تحقیقی و کاربرد اطلاعات در چین نخست و مقدّم بر هر امر دیگر، باید با تولید مرتبط باشند. گواه صادق این مدّعا رشد هزاران گروه مشاور در این کشور است که از دانشجویان دانشگاهها و مدارس متوسطه تشکیل یافته‌اند. کار این مشاوران این است که به‌طرق مختلف می‌کوشند تا فواید تحقیقات علمی را برای کارگران صنعتی یا کشاورزی توضیح دهند. حاصل تلاش این گروهها را با توجه به‌روشهای نوینی که در تولید اتخاذ می‌گردد، تغییراتی که در کیفیّت و کمیّت تولید داده می‌شود، و عدهٔ کسانی که به‌استفاده از دوره‌های آموزشی و کارآموزی پیشرفته روی می‌آورند، می‌سنجند.

چینیها به‌برنامه‌های نشر اطلاعات علمی و تحقیقی امریکای شمالی، با توجه به‌دوباره‌کاریهای فراوانی که در آن روی می‌دهد،

کمابیش به‌دیدهٔ تردید می‌نگرند. آنان از غلتیدن به‌راه تاجر مآبی در کار نشر، که نشان ویژهٔ این کسب پر رونق در امریکای شمالی است، پرهیز دارند، و مصمم‌اند به‌هر قیمت که شده از تشتت و دوباره‌کاریهایی که مؤسسات تحقیقات علمی و سازمانهای توزیع کنندهٔ این اطلاعات در کشورهای دیگر با آن دست به‌گریبانند، اجتناب کنند. ایشان بر بهره‌برداری هرچه مستقیمتر از سرمایه‌گذاری در زمینه‌های تحقیقاتی و علمی، و نیز مشارکت هرچه وسیعتر در نتایج به‌دست آمده، اصرار دارند.

چین مجبور بوده است که برای سامان دادن به‌انبوه اطلاعات علمی منتشر شده‌ای که از خارج دریافت می‌کند، روشهایی خاص خود به‌کار ببندد، زیرا روشهای توزیع و استفاده از این اطلاعات در کشورهای اصلی انتشار دهندهٔ آن هوز سامانی کاملاً منطقی و عقلانی نیافته‌اند. و از آنجا که جهان با افزایش بی‌وقفه‌ای در زمینهٔ اطلاعات علمی و تحقیقی مواجه است که هیچ نشانی از افول و کاستی در آن مشهود نیست، لذا تجارب چین در این زمینه می‌تواند برای بقیهٔ کشورها بسیار آموزنده باشد.

چین با سرعتی روزافزون کتابهای [علمی و تحقیقی] خارجی را خریداری می‌کند، و از جملهٔ مهمترین روشهای مؤسسات علمی و تحقیقاتی چین برای این کار برگزاری نمایشگاههای ثابت و سیّار کتاب در چین است. هر ساله بیش از ۳۰ نمایشگاه، که در هر کدام از ۵۰۰ تا ۱۵۰۰ عنوان کتاب ارائه می‌شود، در این کشور برگزار می‌گردد، و همهٔ این نمایشگاهها در ۴ تا ۵ و یا تعداد بیشتری از شهرهای چین که به تناوب انتخاب می‌شوند، نیز دایر می‌شود. بیش از یك دوجین کشور خارجی، و خصوصاً ژاپن، انگلیس، امریکا، فرانسه، آلمان شرقی و شوروی، منظمّاً در این نمایشگاهها شرکت می‌جویند و کتابهای خود را عرضه می‌کنند. اکثر این نمایشگاهها در موضوعات مشخص، همچون آموزش و تدریس زبانهای خارجی، علوم مدیریت، و منابع انرژی، تشکیل می‌شوند. مؤسسات علمی و پژوهشی منفرد چین کتابهای مورد نظر خود را برای خرید از همین نمایشگاهها انتخاب می‌کنند، و غالباً بسیاری از نسخ همهٔ کتابهای عرضه شده در این نمایشگاهها توسط گروه کثیری از مؤسسات مزبور خریداری می‌شود. برای مثال، ۵ نسخه از تمام کتابهای نمایشگاهی که حول محور علوم مدیریت ترتیب یافته بود، برای ۵ مرکز عمدهٔ آموزش مدیریت این کشور خریداری شد.

تشکیلاتی که این گونه فعالیتها را برنامه‌ریزی و کنترل می‌کند «شرکت صادرات و واردات انتشارات ملّی چین»[7] است. این شرکت ۴ اداره دارد که به‌ترتیب مسؤولیت نمایشگاههای کاتالوگهای تجاری، بخش ادوات سمعی و بصری، غرفهٔ نمایش کتابهای تازه، و نمایشگاههای کتاب را بر عهده دارند. در غرفهٔ نمایش کتابهای تازهٔ این شرکت جدیدترین آثار و انتشارات خارجی، که هر ساله به‌حدود ۶۰۰۰ عنوان سر می‌زند، در معرض تماشای خوانندگان چینی گذاشته می‌شود. این اداره، علاوه براین، نشریهٔ ماهانه‌ای تحت عنوان *World Books* منتشر می‌کند که حاوی تبلیغ و آگهی کتاب، بررسی و نقد و نظر، و مقالاتی دربارهٔ تجارت کتابهای خارجی است.

«شرکت معاملات صنعت نشر ملّی چین»[8] نیز که در پکن تأسیس شده، و شعبی در چند شهر دیگر چین دارد، به‌منزلهٔ پل و حلقهٔ رابطی برای ایجاد ارتباط میان ناشران چینی با همتایان و مشتریانشان در خارج، عمل می‌کند. کار این شرکت عبارت است از صادرات و واردات کتاب، نشریه، روزنامه، و ادوات و تجهیزات سمعی و بصری، و نیز اجرای پروره‌های ویرایشی و انتشاراتی مشترك برای ناشران ماورای بحار و ناشران داخلی. این شرکت، علاوه براین، در زمینهٔ صادرات و واردات لوازم و ادوات چاپ نیز فعالیت می‌کند.

برخی از اهداف مبادلات علمی و پژوهشی در چین امروز

ملاحظات این مقاله بر دیده‌ها و یافته‌های شخصی نگارنده در ایالت آنهوی، و نیز ملاقاتها و گفتگوهایی که با استفاده کنندگان و پدید آورندگان اطلاعات علمی و فنّی در نانکن و شانگهای و پکن داشته، مبتنی است. این تماسها در حدّ خود مبنایی برای درك رویه‌های جاری مؤسسات علمی و پژوهشی مورد بازدید، و شناخت روشهایی که امروزه در چین برای توزیع اطلاعات علمی و تحقیقی معمول است، فراهم آورده‌اند.

یکی از مشخص‌ترین عناصر نشر آثار علمی و تحقیقی در چین گروه کار، یا دان‌ویی (danwei) است. چین، با تأکیدی که بر ضرورت استخدام تحقیقات علمی در خدمت جامعه، و به آن دارد، از طریق همین گروهها دستگاه منتقدانهٔ نیرومندی در حمایت از تلاشهای نویسندگان و محققان و کمك به‌بهرهٔ ایشان، و نیز حصول اطمینان از این که کار ایشان، تا حد ممکن به‌حال مردم چین مفید باشد، به‌وجود آورده است. یکی از

وجوه مثبت متعددی که دان‌ویی دارد، این است که می‌تواند سوی پیشرفت علمی فردی نیز باشد. این گروهها جنبه‌های منفی، نظیر بستن راه ابتکارات شخصی، نیز دارند؛ امّا چینیها هرگز از چنین جنبه‌هایی غافل نبوده‌اند، و امروزه می‌کوشند تا شرایطی را که برای اندیشه‌ورزان غیرعادلانه است تعدیل کنند. گروههای کار برای تشویق ابتکارات و تجویز پیشرفتها در جبهه‌ای گسترده‌تر، غالباً از عبارت «حمایت از نقاط قوت»، که بخشی از وظیفهٔ ایشان را باز می‌نماید، استفاده می‌کنند.

من با دان‌ویی میزبانم، که گروهی از مدرسان بخش علوم کتابداری بودند، برخوردهای متعددی داشتم، و برای آشناکردن ایشان با برخی از روشهای آموزشی، که البته همواره هم قرین توفیق نبود، رنجهای فراوان بردم. عمدهٔ تلاش من در این دوره مصروف آشناکردن ایشان با آموزش به‌سبك غیر چینی بود. یعنی سعی داشتم بحثهای کلاسی راه بیاندازم، نشان بدهم که ضرورتی ندارد جای هر کس در کلاس درس همواره ثابت و مشخص باشد، آموزشهای عملی کتابداری، نمایش فیلم و اسلاید و نوار ویدئوی آموزشی را باب کنم، و دانشجویان را به‌انجام تمرینهای درسی در خارج از کلاس وادارم. ولی مدیر دورهٔ مزبور جلوی روند بحث کلاسی ما را متوقف کرد، و گفت که لازم نیست دانشجویان در کلاس به‌سؤالات پاسخ بدهند. بخش سمعی و بصری نیز اعلام کرد که من نمی‌توانم از فیلمهایی که «هیئت ملّی فیلم کانادا» از طریق سفارت کانادا در پکن برای من فرستاده بود استفاده کنم، چرا که حمل پرژکتور برای نمایش این فیلمها، به‌کلاس درس مستلزم پرداخت هزینه‌ای بود که من نپرداخته بودم. با همهٔ این احوال، من توانستم از بعضی از قسمتهای این فیلمها، که توسط بخش سمعی و بصری با دقت تمام روی نوار ویدئو ضبط شده بود و بعد از پس فرستادن فیلمها به‌پکن نزد این بخش ماند، استفاده کنم.

من عالماً و عامداً در صدد بودم تا روشهای تدریس محققانه را تشویق و ترویج کنم، زیرا به‌نظرم می‌رسید که این روش از مهمترین وجوه تغییراتی است که در عادات دانشگاهی چین در حال تکوین است. این تحول در هیچ زمینهٔ دیگری به اندازهٔ تحقیقاتی که در زمینهٔ زبان و ادبیات چینی انجام می‌شود، محسوس نیست. از آنجا که نویسندگان چینی نمی‌خواهند کلیشه‌های سی سالهٔ گذشته را تکرار کنند و در صددند تا منابع الهام‌بخش نوینی در تاریخ و مردم پیرامون خود بیابند، لذا در پی دسترسی به آثاری هستند که ادبیات گذشتهٔ چینی را در جایگاه شایستهٔ خود می‌نشاند. تخمین زده می‌شود که در دورهٔ میان اقتدار خاندانهای هان غربی (Western Han) و کینگ (Qing)، یعنی در مدتی بالغ بر ۲۰۰۰ سال، ۱۸۱۰۰۰ کتاب در ۲۳۶۰۰۰۰ جلد یا جزء منتشر شده بوده است. *تاریخ خاندان هان*[۱] نشان می‌دهد که «در ایام باستان، هرگاه حاکم حکیمی بر اریکهٔ قدرت تکیه داشت، تاریخ‌نویسان رسمی به گزارش تاریخ می‌نشستند، خنیاگران نابینا به آواز برمی‌خاستند، استادکاران پندها و موعظه‌ها را تکرار می‌کردند، وزرا به رایزنی گرد می‌آمدند، نجبا بحث و خطابه می‌آراستند و عوام کمر به قیل‌وقال می‌بستند. در طلیعهٔ بهار در پی دعوتی به آوازخوانیهای جمعی، زنگِ شادیِ دستها هوا را می‌انباشت.»

حس گنجینهٔ سرشاری از کتابهای باستانی بی‌شك منبعی غنی فراروی محققان می‌نهد. با توجه به همهٔ این جوانب، امروزه خواندن داستان یا هسائو-شو (*Hsiao-shou*)، طرفداران پروپاقرص فراوانی در این کشور یافته است. اکثر دانشجویان علوم کتابداری در پاسخ این سؤال من که «به چه نوع کتابهایی بیشتر علاقمندید»، می‌گفتند «به کتابهای چین کهن».

روش چینیها در زمینهٔ نشر نشریات نیز کماییش با آنچه در غرب معمول است تفاوت دارد. در میان تعداد روزافزون نشریات علمی و پژوهشی جدیدی که هر ماهه به میدان می‌آیند، نشریات زیادی هستند که از نظر دامنه و گسترهٔ انتشار، محدود و محلی یا ایالتی هستند. در هر زمینه ممکن است ۱۵ تا ۲۰ نشریه انتشار یابد، که همگی امکان نشر آثار محققان نورسیده را فراهم می‌کنند. آثاری که در این نشریات به طبع می‌رسند حتماً لازم نیست که مکمل و منقح باشند، بلکه غالباً کشفی یا نظری را در حالت ابتدایی و خام آن مطرح می‌کنند. از همین‌رو، در این نشریات، که همچون جُنگی از مقالات و نوشته‌های گوناگون‌اند که نه‌تنها به منظور اطلاع‌رسانی، بلکه برای نقد شدن و انگیزش بحث و نظر، گرد آمده‌اند، نوعی بی‌دقتی دیده می‌شود. امروزه تنها در زمینهٔ اقتصاد، ۲۹۵ نشریه انتشار می‌یابد. مقالات این نشریات عموماً کوتاه، و حتی از نظر محتوا نیز فشرده و موجزند.

همگام با افزایش تعداد نشریات علمی و تحقیقی، به نحوهٔ ادارهٔ این نشریات نیز توجه می‌شود. در سال ۱۹۸۰، ۵۴ نشریهٔ جدید در زمینهٔ علوم طبیعی شروع به کار کردند، و در سال ۱۹۸۱

۴۷ نشریهٔ جدید دیگر به آنها افزوده شد و شمارهٔ کلّ نشریات علوم طبیعی را به بیش از ۳۷۵ عنوان رساند. برخی از پیشنهادهایی که برای بهبود بخشیدن به وضع نشریات علمی به ناشران این نشریات می‌رسد از این قرارند: نشریات علمی و دانشگاهی نباید تنها به عنوان محملی برای تبلیغ بخشهای خاصّی از علوم مورد استفاده قرار گیرند؛ بایستی بر کشف و پرورش نویسندگان جدید تأکید شود؛ ویراستاران یا سردبیران این نشریات بایستی امکانات نشر نظریات مختلف در همهٔ زمینه‌ها را، به منظور انگیزش و تشویق روح تحقیق، فراهم سازند[11]

نخستین تشکیلات انتشاراتی متعلق به مؤسسات آموزش عالی چین در سال ۱۸۹۸ تأسیس یافت؛ باوجود این، تا سال ۱۹۴۹ تعداد انگشت‌شماری از دانشگاههای چین دارای چنین تشکیلاتی بودند. در حال حاضر ۲۷ مرکز نشر دانشگاهی در چین دایر است که به‌طور نامتوازن و غیریکدستی در این سو و آن سوی این کشور پراکنده‌اند. مراکز نشر دانشگاهی مزبور ازجمله در دانشکده‌های ادبیات، دانشسراهای عالی تربیت معلم، مدارس عالی نظامی، و نیز دانشگاههای بزرگ چین دایرند. این مراکز که غالباً از ابتدای دههٔ ۱۹۸۰ به این سو تأسیس شده‌اند، عمدتاً کتابهای درسی و منابع و مراجعی را که برای تدریس در دانشگاهها یا مدارس عالی مرتبط با این مؤسسات لازم است، چاپ و منتشر می‌کنند. برخی از این مؤسسات در زمینهٔ نشر کتابهای مرجع علمی و نشریات دانشگاهی نیز فعالیت می‌کنند[12]

دانشگاهها و مدارس عالی ایالت آنهوی سالانه بیش از ۲۰ نشریهٔ علمی و تحقیقی منتشر می‌کنند. بیشتر این نشریات عمدتاً در محدودهٔ همین ایالت توزیع می‌شوند، و برخی نیز محل و محملی برای مبادلات علمی و فرهنگی داخلی یا بین‌المللی به حساب می‌آیند. بعضی از این نشریات، برای تسهیل کار خوانندگان خارجی، دارای فهرست مطالبی به زبان انگلیسی نیز هستند.

ویژگی دیگر فعالیتهای علمی و پژوهشی در چین فزونی بیش از اندازهٔ گردهماییهای علمی است. به‌طوری که گردهم‌آیی اجباری حداقل دو بعدازظهر در هر هفتهٔ گروههای کار برای بحث دربارهٔ موضوعات حرفه‌ای و نیز مسائل سیاسی، حد عجیب و غیرمتعارف نیست. علاوه‌براین، گردهماییهای علمی سطوح محلی، ایالتی، منطقه‌ای، ملّی و بالأخره بین‌المللی بر این کشور فزون از شمار و پرتواترند. مشارکت در این گردهما گریزناپذیر، و انتشار گزارش نتایج حاصل از آنها اجباری ا ضبط مذاکرات این جلسات بر روی نوار بسیار مورد تأکید ا و نوارهای پرشده در اختیار گروه کثیری از مشتاقان اهل فن می‌گیرد. این کار، به‌عنوان بدل پرصرفه‌تر و سریع‌الوصول‌تری برای طبع و نشر متن مکتوب مذاکر گردهماییها، طرفداران زیادی در این کشور دارد. تلویزیون بر حدّ محدودتری، به‌تدریج نقش مشابهی را ایفا می‌کند. به ص آمدن دانشگاه تلویزیونی جدید پلی‌تکنیک که دارای ۱۹ فرستندهٔ منطقه‌ای است و تدریجاً جانشین دستگاه تلویزیون آموزشی مرکزی این کشور خواهد شد، بی‌شک امکانات رساندنِ بحثها و نظریات علمی به مخاطبانی که ا می‌رود تعدادشان تا دههٔ ۱۹۹۰ به ۳۰۰٬۰۰۰٬۰۰۰ دانشجو بزند، خواهد افزود.

همگام با پیدایش زمینه‌های نوینی برای تتبع و تح به‌تدریج شبکه‌هایی برای مبادلات علمی میان مؤسسات د نیز به‌وجود می‌آید تا محققان و دانشمندان چینی بتوانند طریق در دانشی که از غرب می‌رسد سهیم شوند و از برو علمی دسته‌جمعی بهره‌مند گردند. یکی از این شبکه‌های م علمی، «انجمن بررسیهای کانادایی در چین»[13] است دسامبر سال گذشته، در پی یک کنفرانس چهارروزه در «است زبان خارجی سچوان»[14]، در چونگ‌کینگ تأسیس نمایندگان بیش از بیست دانشگاه از پکن، شانگهای، سچوان، گواندونگ، هیلونگ جیانگ، شاندونگ، و سایر در این کنفرانس شرکت کرده بودند.

نتایج به‌دست آمده

یکی از مهمترین اهدافی که از همهٔ این تلاشها سطو به‌زودی حاصل خواهد شد، یعنی نتایج منتشرهٔ تحقیقات ع

ح حقیقتاً گسترده‌ای در اختیار مستاقان قرار خواهد گرفت. سی تیراژ کتابها، که در اکثر موارد به ۱۰۰،۰۰۰ نسخه و در ی موارد به چند میلیون می‌رسد، اسباب و امکان نخس نتایح یفات علمی را در سطحی که برای هیچ کسور دیگری میسر و ر بیست فراهم می‌سازد. به‌عنوان نمونه، تیراز حاب نخست ك از ۴ جلد کتاب *Follow Me*، که یك کتاب درسی خودآموز ربوبی زبان انگلیسی بر مایهٔ برنامه‌های تدریس زبان بی‌سی است، به ۱۵۰۰،۰۰۰ سخه رسید.

اگرحه سبت بی‌سوادی در میان بزرگسالان حین در ۲۸ ایالت مهر و منطقهٔ خودمختار این کسور، کلاً به ۵ر۲۳ درصد بیب می‌رسد[۱۵]، امّا بدیهی است که این نسبت طی یك دهه، با د میلیونها جوان تحصیلکردهٔ حینی به جرگهٔ نیروی کار این زر، بقلیل حواهد یافت. در حین نیز، مانند هر کسور دیگری، ر با بی‌سوادی آن‌گاه فرین توفیق حواهد بود که طالبان اداموری ابتدا بتوانند به اسباب و ادوات آموزسیی دست بد که با جلب‌توجه ایشان بتواند عادت به درس حواندن را حان که باید در ایسان حفظ و تقویت کند. این مهمّ در حیی با رار بر سر کتاب در زمینه‌های بسیار متنوع علمی، با بیانهای تلفی که برای اقسار و طبقات گوناگون مردم فابل‌اسفاده دد، حاصل گردیده است. بدین ترتیب دانس بوین در این کسور تحصصان و خواصِ اهل فنّ، و عامّهٔ غیرمتحصص به یکسان ال می‌یابد.

سر آبار علمی و تکنولوژیك از سال ۱۹۷۸ به این سو رسد مگیری داشته است زیرا در این سال بنابر یك برنامهٔ سساله، تحقیق در برخی از رسته‌های مسخص علمی در ویب فرار گرفتند. این رسته‌ها عبارت بودند ار کساورزی، ژی، موادّ، کامپیوترهای الکترونیکی، لیزر، علوم فضایی، ریك انرژی بالا، و مهندسی زنتیك. در طول سال ۱۹۸۲، ۷۵۰۰ وان کتاب در زمینهٔ علوم و تکنولوژی حاب و یا تجدیدحاب سد: ین تعداد، ۶۰۰۰ عنوان کتابهایی بودند که برای نحستین بار اب می‌سدند. نویسندگان این کتابها در حین و کسورهای دیگر رگرم تحصیل و تحقیق بوده‌اند. طی سه دههٔ گذسته در این کسور اد کثیری سازمان و مؤسسهٔ تحقیقاتی علمی و فنّی تأسیس سده ین آکادمی علوم چین، و همهٔ شعب متعدد آن؛ سازمانهای لمی که زیر نظر شورای دولتی کار می‌کردند و در حال حاضر ستقلال یافته‌اند؛ دانشگاهها، و خصوصاً ۱۱۰ دانسگاه ویزهٔ راز اول» این کسور؛ سازمانهای تحقیقاتیی که توسط صانعات و معادن اداره می‌شوند؛ و بالأخره سازمانهای تفاعی دفاع ملّی چین، همه از جملهٔ این مؤسسات‌اند. این

مؤسسات بر روی هم بالع بر ۵۰۰۰۰۰۰ نفر از ارباب و اصحاب علم و فن را در استخدام حود دارند.

علاوه‌بر سازمانهای تحقیقاتی دولتی، ۱۱۵ انجمن علمی و دانسگاهی دیگر بیز بحت نظارت «انجمن علوم و تکنولوزی چین» در این کسور فعالیت می‌کند. این انجمنها بیش از ۲۰۰۰ سعبه در سهرهای متوسط و بزرگ حین دارند؛ و بدین ترتیب سبکهٔ مبادلات علمی و تکنولوریك گسترده‌ای فراهم آورده‌اند. در دومّین کنگرهٔ ملّی انجمن علوم و تکنولوری حین، که در سال ۱۹۸۰ برگزار سد، ۸۰۰۰۰۰ نفر سرکت داستند و طی آن ۱۰۰،۰۰۰ مقالهٔ علمی ارائه سد.

همان‌طور که احیاناً انتظار می‌رود، ادبیات چین دومیں حوزهٔ گستردهٔ پروهسی را سکیل می‌دهد. سالانه ۲۷۵ بشریهٔ ادبی و هنری در این کسور منتسر می‌سود؛ در سال ۱۹۸۲ از کلّ ۴۷۰۰ عنوان (قدیم و حدید) کتابهایی که در زمینهٔ هنر و ادبیات به چاپ رسید، ۳۵۰۰ عنوان را کتابهای جدید تسکیل می‌دادند. آنچه حصوصاً قابل‌توجه است تأکیدی است که در این میانه بر زبان و ادبیات اقلّیتها در این کسور می‌سود. در سال ۱۹۷۹، «آکادمی علوم احتماعی چین» و «استیتوی ملیّتها»، در پکن، برنامهٔ تحقیقاتی وسیعی را به منظور بزوهس در نظریه‌ها و سیاستهای متخده در مورد ملیّتها، حه در حین و حه در سایر کسورها، آغاز کردند که سامل بررسیهایی در زمینهٔ اسکال دگرگونی اجتماعی، خصلتهای فرهنگی، بیسرفتهای نوساری، و زبان [ملیّتها] می‌شد. «کمیسیون دولتی امور ملیّتها» هیئتهایی برای تحریر و ویراستاری پنج دوره کتاب دربارهٔ خصلتها و دست‌آوردهای ملیّتهای حیں سکیل داده است. این پروره، به نوبهٔ حود، زمینه‌ساز انتسار صدها اثر دیگر دربارهٔ حبنه‌های گوناگون حیات و فرهنگ اقوام اقلیّت در چین حواهد سد، که به‌تدریج به ۳۰ زبان مکتوب اقلیّتهای این کسور انتشار حواهند یافت.

از میان بیش از ۳۰۰۰ عنوان کتابی که سالانه در زمینه‌های فلسفه و علوم احتماعی در این کسور انتسار می‌یابد، شمار کتابهای جدیدی که در سال ۱۹۸۲ در این زمینه‌ها انتشار یافته به بیش از ۲۵۰۰ عنوان سر می‌زند. در میان این کتابها بیشترین

تأکید بر چاپ و نشر آثار مارکسیستی- لنینیستی، به‌عنوان کتابهای درسی پایه بوده است. تاکنون، مجموعهٔ *آثار لنین* در ۳۹ جلد، و حدود ۴۰ جلد از مجموعهٔ *آثار مارکس و انگلس*، به زبان چینی منتشر شده است. علاوه‌براینها، آثار نظریه‌پردازانهٔ متفکران چینی در زمینهٔ نظام سوسیالیستی خاص خودشان نیز به وفور نشر می‌یابد.

حوزه‌های پژوهشی جدید دیگری نیز در زمینه‌های علوم اجتماعی در شرف تأسیس و تکوین است. خصوصاً در سالهای اخیر الهیات و علم کلام دیگر باره به‌نحوی محسوس موردتوجه قرار گرفته است. این حوزه طی سالهای اخیر به صورت یکی از زمینه‌های مهمّ تحقیقی در چین درآمده و برنامهٔ انتشاراتی گسترده‌ای پیش رو دارد.[۱۶] عمده‌ترین زمینه‌های تحقیق و تتبع در این حوزه عبارتند از: آراء و اندیشه‌های دینی، مسیحیت، اسلام، آیین بودا، تائوئیسم، و لامائیسم. ترجمه‌های چینی قرآن مجید، *انجیل*، و کتاب *الجامع الصحیح* بُخاری امروزه در طبعهای مختلف و متنوعی که توسط علمای چینی آماده‌سازی و تهیه شده، در دسترس طالبان است.

از سال ۱۹۷۷ به این سو بازار نشر کتابهای مرجع اساسی نیز در چین رونق یافته است. تنها در دو سالهٔ ۷۹ـ۱۹۷۸، ۸۰ فرهنگ عمومی جدید به زبانهای چینی و زبانهای خارجی و ۱۴۰ فرهنگ تخصّصی، که تیراژ کلّشان به بیش از ۵۵،۰۰۰،۰۰۰ نسخه می‌رسید، انتشار یافت. در اکتبر ۱۹۷۹ نیز طبع ۳جلدی *فرهنگ لغات و عبارات اصلی* (*Cihai*)، که نوعی فرهنگ دایرة‌المعارفی برای پژوهندگان زبان چینی کلاسیك یا ماقبل مدرن به حساب می‌آید، به بازار آمد. این کتاب و همهٔ آثار محققانهٔ جدّی دیگری که به نوعی به زبان کلاسیك یا باستانی چین پرداخته‌اند، به لحاظ اهمیتی که امروزه دانشگاههای چینی برای پژوهش در این زمینه قائلند، همچنان موردتوجه واقبال دانشجویان و پژوهندگان چینی قرار دارند.[۱۷] فرهنگ ۳جلدی مزبور نخستین طبع تجدیدنظر یافتهٔ یك فرهنگ جامع است که از سال ۱۹۴۹ تاکنون منتشر شده، و شامل بیش از ۱۰۶،۰۰۰ مدخل و ۱۳،۰۰۰،۰۰۰ حرف ... کار این طبع جدید که از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۷

طول کشید، از تأثیر جریانات سیاسی مرتبط با چهارنفره (The Gang of Four) برکنار نمانده است. تأثیر این جریانات خصوصاً در بخش تاریخی این فرهنگ چشمگیر است؛ در این بخش اعلام تاریخی متعددی که به نوعی با کنفسیوس مربوط بوده‌اند، از پیش‌نویسهای اولیهٔ فرهنگ حذف شده‌اند. این اعلام حذف شده نه‌تنها شامل خویشان و نزدیکان کنفسیوس می‌شده، بلکه شاگردان و پیروان وی را نیز در بر می‌گرفته است. سایر مدخلهای این فرهنگ نیز، برای آنکه در راستای تلقی باب روز آن ایّام را از مبارزهٔ طبقاتی و ارزشهای ضدکنفسیوسی مزبور باز بنمایند، بازنویسی و به‌نوعی تحریف شده‌اند. تلاش برای تصحیح تحریفاتی که بر اثر سیاست‌زدگی در متن فرهنگ مزبور راه یافته، از سال ۱۹۷۸، تحت نظارت همه‌جانبهٔ کمیتهٔ حزبی شانگهای آغاز گردیده است. تان‌زانی گن، دستیار سرویراستار این فرهنگ، که مسؤول مقالات مربوط به زیست‌شناسی این فرهنگ است، تلقی هیئت ویراستاران جدید را در زمینهٔ مدخلهای علمی این فرهنگ در این کلام این چنین خلاصه کرده است: «علم اندوخته و میراث مشترك همهٔ بشریت است؛ هیچ گونه خصلت یا سرشت طبقاتی ندارد، هیچ حدّ و مرز ملّیی نمی‌شناسد.» فرهنگ ۳ جلدی مزبور، به مناسبت جشنهای سی امین سالگرد تأسیس جمهوری خلق چین در سال ۱۹۷۹ در فهرست آثار جدیدالانتشار ظاهر شد. بیش از ۱۰۰۰ نفر در جریان تنقیح و ویرایش و آماده‌سازی طبع تجدیدنظرشدهٔ مزبور همکاری داشته‌اند.

نخستین دائرة‌المعارف جدّی و اساسی چین، که انتشار آن ... سال طول خواهد کشید، هم‌اکنون در دست تهیه و تدوین است. همزمان با این طرح، کارهای تدارك يك دوره سالنامه نیز آغاز شده است. این دوره شامل *سالنامهٔ دائرة‌المعارف* چین، *سالنامهٔ انتشارات* چین، *سالنامهٔ تاریخ* چین، و *سالنامهٔ* اقتصاد چین خواهد بود. انتشار مجلدات اولیّهٔ *دائرة‌المعارف* پزشکی چین که شامل ۸ مجلد است، از سال ۱۹۸۰ آغاز گردیده است.

کتابهای قدیمی چین نیز به‌منظور رفع نیازهای محققان و دانشجویان این کشور به‌تدریج تجدید چاپ می‌شوند. تجدید چاپ کتابهای چینی بسیار وسیع و برنامه تاریخهای خاندانهای اولیّهٔ حاکم چین، در ۳۲۴۹ جزء با ۴۰،۰۰۰،۰۰۰ حرف و با تلفظ امروزین، که بعد از ۲۰ سال مجدداً انتشار می‌یابد، از جملهٔ بسیاری کارهای تکمیل شده در این زمینه است. مجموعهٔ *نقوش و مخطوطات روی استخوان و سنگ پشت*[۱۸] نیز، که توسط گوموروی[۱۹] فقید ویراسته شده، در ۱۳ جلد انتشار یافته است.

من در طول اقامتم در چین توفیق همکاری با اعضای نشر ...گاهی هفی در مورد طرحی کاملاً متفاوت را نیز یافتم؛ طرح ..، عبارت بود از انتشار ترجمهٔ چینی مختصر *قواعد فهرستنویسی انگلو- امریکن*[20] (طبع دوم)، که اصل آن توسط انجمن کتابداران امریکا نشر یافته است. این کتاب اثر ...سمدی در زمینهٔ کلیات اساسی قواعد امریکایی- انگلیسی فهرستنویسی است و برای شناخت قراردادهای بین‌المللی توصیف کتابشناختی بی‌بدیل است. استفاده از سیستمهای فهرستنویسی کامپیوتریزه که می‌توان به هر دو زبان انگلیسی و ...می با آن کار کرد و اطلاعات موردنظر را به این دو زبان از آن ...رفت، به‌نحوی فزاینده در این کشور رو به توسعه دارد ...دانشگاه دانشگاه آنهوی تا آن‌هنگام بالغ بر یك دوجین از ...آثاری را که اصل آنها توسط ناشران غربی منتشر شده بود، به ...بی ترجمه و منتشر کرده بودند. مختصر *قواعد فهرستنویسی انگلو- امریکن* از جملهٔ نخستین آثاری بود که چینیها برای ترجمه و نشر آن قوانین کپی‌رایت را رعایت کردند و از دارندگان حق انتشار نسخهٔ اصلی آن اجازه گرفتند؛ این امر حاکی از ...نوعی آگاهی و هوشیاری در میان چینیها نسبت به ضرورت مذاکره و کسب اجازه در مورد اقتباسات علمی پیش از انتشار این گونه آثار است.

...خی از مؤسسات فعال در نشر آثار علمی و تحقیقی

بعد از سال ۱۹۷۷، و پس از آن که چین آنچه را که در خلال انقلاب فرهنگی «مقولهٔ متعفّن نهم» روشنفکران به حساب می‌آمد، مجدداً به رسمیت شناخت، مؤسسات انتشاراتیی که در آن دوره تعطیل شده بودند دوباره شروع به کار کردند و تعداد بسیاری مؤسسهٔ انتشاراتی جدید نیز تأسیس شد. تا سال ۱۹۸۰ بالغ بر ...۲ مؤسسهٔ انتشاراتی تحت نظارت حکومت مرکزی، و حدود ... مؤسسهٔ انتشاراتی دیگر تحت نظارت حکومتهای ایالات، شهرها، و مناطق خودمختار، در این کشور فعالیت می‌کردند. اینك مجال آن نیست که حاصل کار این مؤسسات انتشاراتی را به تفصیل توضیح بدهم، ولی اشاره‌ای مختصر در مورد کاری که این مؤسسات پیش رو دارند شاید بتواند وسعت طرحها و چارچوب تشکیلاتی این مؤسسات را، که سیاستهای نشر آثار علمی و تحقیقی در محدودهٔ آن تعقیب می‌شوند، باز نماید.

در سال ۱۹۸۰ «دفتر اجرایی [یا اداری] انتشارات» جدیدی در این کشور تأسیس شد که تحت نظارت وزارت فرهنگ قرار داشت، به زیرنظر شورای دولتی. این دفتر یك دوجین مؤسسات انتشاراتی را، که سابقهٔ برخی‌شان به سالهای ۱۸۹۷ و ۱۹۱۲ می‌رسد، اداره می‌کند. «بنگاه انتشاراتی ادبیات خلق» (Renmin Wenxue Chubanshe) که آثار کلاسیك و جدید در زمینهٔ ادبیات و نظریات ادبی، و از جمله آثاری از کشورهای خارجی، را منتشر می‌کند نیز در زمرهٔ مؤسسات تحت نظارت دفتر مزبور است. یکی از نمونه‌های تمام‌نمای آثاری که این مؤسسه منتشر می‌کند مجموعهٔ *آثار مائوتُدُن*[21] است که قرار است طی یك دورهٔ شش ساله کلاً در ۴۰ جلد، که ۱۵ جلد آن حاوی مقالاتی در باب هنر و ادبیات چین است، انتشار یابد. یك دوره از منتخبات آثار محله‌های ادبی گوناگون جدید چین نیز، که در این مؤسسه در دست انتشار است، گلچینی از آثار ادبی سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۴۹ این کشور را پیش روی خوانندهٔ چینی خواهد گذاشت: نخستین مجموعه از این دوره، تحت عنوان منتخب *آثار نویسندگان مکتب جویبار نیلوفرآبی*[22]، در سال ۱۹۸۳ منتشر شد[23].

«بنگاه انتشاراتی دائرةالمعارف چین» (Zhongguo Dabaike Quanshu Chubanshe) که در ژوئیهٔ ۱۹۷۸ تأسیس یافته، *دائرةالمعارف* چین[24] و نیز بسیاری از سالنامه‌های دائرةالمعارفی اخیرالذّکر را منتشر می‌کند. ۶ جلد از *دائرةالمعارف* چین که تاکنون انتشار یافته مطالب و مدخلهای مربوط به نجوم، ورزش، علوم محیطی، ادبیات خارجی (۲ جلد)، و نمایشنامه و سایر اشکال هنر مردم را در بر می‌گیرد[25].

سومین مؤسسهٔ انتشاراتی که زیرنظر دفتر مزبور کار می‌کند، «بنگاه انتشاراتی هنرهای زیبای خلق» (Renmin Meishu Chubanshe) است که از سال ۱۹۵۱ شروع به کار کرده است. این مؤسسه آثار و بررسیهای نظری دربارهٔ هنرهای زیبای جدید و کهن چین و نیز آثار خارجی در زمینه‌های هنری را منتشر می‌کند. این مؤسسه، همراه با چندین مؤسسهٔ انتشاراتی عمدهٔ چین، هم‌اکنون دست به کار تدوین و انتشار یك مجموعهٔ ۱۰۰ جلدی تحت عنوان *هنرهای چین* است که نخستین مدخل منتظم و جامع در این حوزهٔ غنی خواهد بود. ۳۶ جلد از این مجموعه به نقاشی سنتی چینی، ۶ جلد به حوزهٔ وسیعی از نقاشیهای معاصر، ۲۲ جلد به مجسمه‌سازی، ۱۶ جلد به هنرها و صنایع دستی، ۱۰ جلد به معماری، و بالأخره ۱۰ جلد آخر نیز به

خوشنویسی اختصاص خواهد داشت.

تعداد معتنابهی از آثار علمی و پژوهشی که در چین انتشار می‌یابند، بدون آن که نیازی به ترجمه داشته باشند راه خود را به کشورهای خارجی می‌گشایند: صاحب‌نظران و محققان خارجی بیش از ۸۰۰۰ نسخه از *اطلس تاریخ چین* را، که در سال ۱۹۸۲ در ۸ مجلد توسط «مؤسسهٔ انتشارات آمار کارتوگرافیک» انتشار یافته، سفارش داده‌اند. «شرکت نشر فرهنگ بین‌المللی چین»، که در سال ۱۹۸۳ تأسیس شده، آثاری را که محققان و صاحب‌نظران سراسر جهان به زبانهای چینی، انگلیسی، فرانسه، روسی، اسپانیایی، آلمانی، ژاپنی، و سایر زبانها نوشته‌اند، منتشر می‌کند. این مؤسسه اجرای طرحهای مشترک انتشاراتی با ناشران خارجی را نیز در برنامهٔ کار خود دارد. با اجرای چنین طرحهایی، چین از بابت توزیع بین‌المللی انتشارات، که از جانب شرکای خارجی تضمین خواهد شد، خاطری آسوده خواهد یافت. ناشران خارجی نیز، به نوبهٔ خود، احیاناً سهلتر می‌توانند موافقت چینیها را برای انتشار ترجمه‌های چینی آثار منتشرهٔ خودشان جلب کنند.

علاوه بر مؤسسات انتشاراتی که زیر نظر «دفتر اجرایی انتشارات» کار می‌کنند، بیش از ۸۰ مؤسسهٔ انتشاراتی دیگر نیز تحت نظارت کمیتهٔ مرکزی حزب، وزارتخانه‌ها و کمیسیونهای شورای دولتی، و سایر سازمانهای خلقی و توده‌ای مختلف، فعالیت می‌کنند. «بنگاه انتشاراتی یومیّهٔ خلق»، «بنگاه انتشاراتی چین نو»، و «بنگاه انتشاراتی کارگران»، که هر سه از معتبرترین مؤسسات انتشاراتی این کشورند، نیز از جملهٔ ۸۰ مؤسسهٔ انتشاراتی مزبورند. دو مؤسسهٔ انتشاراتی مهم دیگر هم، که بخش اعظم آثار علمی و پژوهشی این کشور را منتشر می‌کنند، در همین گروه جای دارند. یکی از این دو مؤسسه، «بنگاه انتشاراتی علوم اجتماعی چین» است که در سال ۱۹۷۸، به منظور تأمین حدود معیّنی از استقلال عمل در انتشار کتابهای علوم اجتماعی که توسط «آکادمی علوم اجتماعی چین» و سایر مؤسسات تحقیقاتی ترجمه و ویراسته می‌شوند، تأسیس گردیده است. مؤسسهٔ دوم، «بنگاه انتشاراتی علمی» است که در زمینهٔ نشر کتابها و نشریات علمی، مجلات دانشگاهی، کتابهای مرجع، فرهنگهای تخصصی در زمینهٔ همهٔ علوم، و نیز ترجمهٔ چینی آثار علمی مهمّی که در خارج از چین انتشار می‌یابند، کار می‌کند. «بنگاه انتشاراتی پزشکی خلق» آثاری در زمینهٔ طب سنتی چین و نیز علوم پزشکی غربی منتشر می‌سازد.

بنابر سیاستهایی که امروزه برای گشودن راه چین به جهان خارج و تقویت بنیهٔ اقتصادی داخلی این کشور دنبال می‌شود، تلاشهایی در جهت غیرمتمرکز کردن این ساخت گستردهٔ انتشاراتی در جریان است. یکی از نمونه‌های تمام‌نمای این تلاشها نشریهٔ ادواری چینی زبان *ادبیات تطبیقی در چین* است که در چارچوب یکی از پروژه‌های مشترک جدید انتشاراتی مناطق مرکزی [ایالات] توسط مؤسسهٔ انتشاراتی هنر و ادبیات ژِی‌جیانگ (Zhejiang) انتشار می‌یابد. این مناطق در زمینهٔ تأسیس مؤسسات انتشاراتی در محدودهٔ خودشان مستقل و آزادند. انتظار می‌رود که بنابر چنین برنامه‌هایی، صدها ناشر جدید در سطوح ایالات پا به‌میدان بگذارند، و بخشی از وظایفی را که بیشتر به عهدهٔ پکن بوده به عهده بگیرند، و بتوانند با اتکای بر نیروهای بازار، بدون کمک مالی دولت کار کنند.

از دههٔ ۱۹۵۰ به بعد شانگهای مرکز فعالیت تعدادی از ناشران مهمّ این کشور بوده است.[۲۶] «بنگاه انتشاراتی هنرهای زیبای خلق شانگهای» (Shanghai Renmin Meishu Chubanshe) آثار نویسندگان چینی یا خارجی را در زمینهٔ هنرهای جدید و کهن و نیز آثار مربوط به تاریخ هنر و نظریهٔ هنر را منتشر می‌کند. «بنگاه انتشاراتی آثار کهن شانگهای» (Shanghai Guji Chubanshe) نیز تمام همّ خود را در زمینهٔ تجدید چاپ آثار نایاب و قدیمی چین نظیر کتاب نفیس و بسیار زیبای *اشعار مصور تانگ*، مصروف می‌دارد. «مؤسسهٔ انتشاراتی هنر و ادبیات شانگهای» ... مجموعه‌های محققانه‌ای همچون Lu Xun Yanjiu (بررسیهای لوسون)، Meixu (یا زیبایی‌شناسی)، و Wenyi Lun Cong (یا دوره‌های ادبی)، است. در سال ۱۹۸۳ این مؤسسه مجموعهٔ ۱۳ جلدی در زمینهٔ خلاقیت ادبی منتشر کرد. ... مجموعه برای پاسخ گفتن به نیازی که در زمینهٔ دستیابی ... نمونه‌هایی از آثار غیرکلیشه‌ای احساس می‌شده، تدارک شده ... گزیده‌ای از آثار بزرگترین نویسندگان معاصر چین را در اختیار دانشجویان قرار می‌دهد.

حاصل کلام

با همهٔ این احوال، نشر آثار علمی و تحقیقی در چین مصون از انتقاد نیست. برای نمونه، نامه‌ای که از یک خواننده ...

...وسینگ لیان، در روزنامهٔ *خلق* چاپ شده، بخشی از مسائل قابل انتقاد در این زمینه را باز می‌نماید: «مؤسسهٔ ادبیات، که زیر نظر آکادمی علوم اجتماعی چین کار می‌کند، در سال ۱۹۶۳ اعلام کرده بود که بخشهای جدید و معاصر *تاریخ ادبیات چین* (*Zhongguo Wenxue Shi*) به زودی انتشار خواهد یافت. امّا تا به امروز تنها ۳ جلد از این اثر انتشار یافته است. مؤسسهٔ تاریخ جدید در سال ۱۹۷۶ وعده کرده بود که هر ۴ جلد *تاریخ اشغال چین توسط روسیهٔ تزاری* (*Sháe Qing Hua Shi*) را طی ۳ الی ۴ سال آینده منتشر خواهد کرد. امّا بعد از انتشار جلد دوم این اثر، انتشار دو جلد دیگر آن تاکنون در محاق تعطیل مانده است. اینها تنها نمونه‌هایی معدود از وعده‌های وفا نشده‌اند. امیدوارم که سازمانهای ویراستاری، نویسندگان و ویراستاران، و مؤسسات انتشاراتی به علایق خوانندگان عنایت بیشتری داشته باشند و مجلدات مختلف یك اثر را با فاصله‌های معقولی منتشر کنند.»

محققان و دانشمندان غربی، که از نارساییها و ناکامیهای کشورهای خودشان در زمینهٔ نشر و تبادل آثار علمی کاملاً واقف‌اند چنین انتقاداتی را در مورد چین چندان شگفت و عجیب نمی‌یابند. امّا صِرفِ همین همدلی نمی‌تواند مایهٔ آن باشد که بتوانند مستقیماً با علما و محققان چینی رابطه برقرار کنند، خصوصاً که جز عدهٔ بسیار معدودی از ایشان، بقیه زبان چینی نمی‌دانند. گذشته از مسئلهٔ زبان، که مشکل و مانعی اساسی در راه برقراری این ارتباط به حساب می‌آید، حجم انبوه آثار منتشره در چین نیز تاکنون به هیچ‌گونه ثبت و ضبط و تجزیه و تحلیل کتابشناختی بین‌المللی تمام و کمالی تن نداده است. روشهایی که آمریکای شمالی برای غلبه بر بعضی از این مشکلات به کار می‌برد، تاکنون قرین توفیق نبوده‌اند. تکیه بر کارمندان مهاجر [و خصوصاً تبعیدیهای سیاسی] و نظامهای فرسودهٔ ارزیابی و تقویم کتابی، نمی‌تواند به مطلوبترین نتایج بیانجامد. هم هنگ کنگ و هم تایوان، از همهٔ جهات عملی، سرانجام به عنوان پایگاههای پژوهشی و تحقیقی از کف غرب خواهند رفت. راه‌حل این مسئله احتمالاً می‌تواند این باشد که از رقابت موجود دست برداریم و برای مشارکت در پروژه‌های مشترك هرچه بیشتری آستینها را بالا بزنیم.

---

*مشخصات کتابشناسی اصل این مقاله چنین است.

Harry Campbell, "The present revival of scholarly publishing in China", *Scholarly Publishing: A Journal for Authors & Publishers*. vol.16, no. 3, April 1985, pp. 223-238

۱) هاری کمپبل از سال ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۶ از جملهٔ مشاوران سازمان ملل متحد و یونسکو، و از ۱۹۵۶ تا ۱۹۸۱ مشاور و بعداً کتابدار ارشد کتابخانهٔ عمومی تورنتوی کانادا بوده، در چین تدریس کرده، و درحال حاضر سردبیر نشریهٔ *کانادا- چین* (*Canada- China Journl*) تورنتو است [وی کانادایی است.]

2) "Almanac Bureau of the late Ming Dynasty- the early scientific and technical translation organization in China", *World Books*, 1984, no 7, pp 39-40 (به زبان چینی)

3) "FGR expands aid for patent project", *China Daily*, 28 July 1984, p 2

4) *The 1982 Population Census of China* (Hong Kong: Economic Information and Agency, 1982), p 27

5) Beijing Book Co Inc

6) "Chinese pioneers in the US", *World Books*, 1984 no 7, pp 9-10

7) China National Publications Import and Export Corporation (CNPIEC)

8) China National Publishing Industry Trading Corporation (CNPITC)

9) *China Daily*, 5 December 1984, p 3

10) *Han Dynasty History*

11) "Journals of Chinese universities and colleges", *World Books*, 1984, no 4, pp 4-5 (به زبان چینی)

12) "Chinese university presses", *World Books*, 1984, no 10, pp 17-18 (به زبان چینی)

13) Association of Canadian Studies in China (ACSC)

14) Sichuan Foreign Language Institute

15) *The 1982 Population Census of China*, p 54

16) *China News*, Hong Kong, 4 December 1984

17) J Mathias and Thomas I Kennedy, *Computers, Language Reform and Lexicography in China* (Pullman Washington State University Press, 1980), p 8

18,19) *Complete Bone and Tortoise Shell Inscriptions*, Edited by Gou Morou

20) *Concise AACR2* (Acronym for Anglo-American Cataloguing Rules)

این کتاب تحت عنوان *قواعد فهرستنویسی انگلو-امریکن* توسط مرکز خدمات کتابداری ایران، به‌فارسی ترجمه و در سال ۱۳۵۷ منتشر شده است

21) *Collected Works of Mao Dun*

22) *Selected Works of the Lotus Creek School*

23) *Chinese Litrature*, Spring 1984, pp 235-6

24) *Encyclopaedia Sinica*

25) *Chinese Literature*, Autumn 1984, pp 213-14

26) *Culture* (China Handbook Series), (Beijing Foreign Languages Press, 1982), pp 48-9

کتابهای تازه

ف. ا. فریار

کلیّات: کتابداری، فهرست، مجموعه‌ها، راهنماها

۱) تعاونی (خالقی)، شیرین. *وسایل و تجهیزات کتابخانه*. ج ۲. تهران کتابخانه ملی ایران. ۱۳۶۳. ده+۵۶ ص. مصور. جدول. ۱۰۰ ریال

۲) تهرانی، عزیزالله. *راهنمای مسافرت ژاپن*. مشهد [بی‌تا]. ۱۳۶۴ ۱۸۰ ص. مصور. رنگی. ۳۶۰ ریال

حاوی اطلاعات مورد نیاز مسافران ژاپن است تعدادی از اصطلاحات مورد نیاز در مکالمات روزمرهٔ ژاپنی نیز در کتاب آمده است.

۳) حزب جمهوری اسلامی. *چهارسال با مردم*. تهران. ۱۳۶۴. ۴۱۸ ص مصور.

گزیده‌ای است از سخنان آقای سیدعلی خامنه‌ای که به مناسبتهای گوناگون ایراد شده. هدف از فراهم آوردن این مجموعه آشنایی خوانندگان با شیوهٔ نگرش و طرز فکر رئیس جمهور بوده است.

۴) حسن لاریجانی، حجت‌الله. *کتابنامهٔ شیلات*. تهران. وزارت برنامه و بودجه. مرکز مدارک اقتصادی ـ اجتماعی و انتشارات. ۱۳۶۴ ح+۴۰۳ ص. ۸۰۰ ریال.

حاوی کتابها، جزوه‌ها، گزارشها و مقاله‌هایی است که به زبان فارسی از آغاز صنعت چاپ در ایران تا پاییز ۱۳۶۴، در زمینه شیلات، پرورش ماهی صید، محیط زیست آبزیان و ... منتشر شده است

۵) سروش. انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران کتاب سروش، *فهرست کتابهای انتشارات سروش*. اسفند ۱۳۶۳. ۲۱۴ ص

بخش کتاب انتشارات سروش در سال ۱۳۵۳ تأسیس شده و از سال ۱۳۵۶ تا پایان ۱۳۶۳ مجموعاً ۱۵۸ عنوان کتاب منتشر کرده است

۶) سلطانی، پوری [ویرایشگر]. *خدمات فنی*. ویرایش ۶ تهران کتابخانهٔ ملی ایران. ۱۳۶۳. خ+۱۹۶ ص. ۲۰۰ ریال.

خدمات فنی نخستین بار در سال ۱۳۴۹ منتشر شد، و مدتهاست که به عنوان دستنامه (هندبوک) مورد مراجعه کتابداران است در ویرایش حاضر تجدیدنظرهایی در آن شده که برخی از آنها اساسی و بنیادی و برخی غیر بنیادی و جزئی است.

۷) ———. *قواعد و ضوابط چاپ کتاب*. شامل ضوابط انتشاراتی، شیوهٔ خط فارسی، کتابنامه‌نویسی. تهران. کتابخانهٔ ملی ایران ۱۳۶۳. ۳۱ ص. ۵۰ ریال.

۸) شریعت، محمدجواد *فهرست تفسیر کشف الاسرار وعدة‌الابرار معروف به تفسیر خواجه‌عبدالله انصاری*. تهران. امیرکبیر. ۱۳۶۳ ۱۰۴۷ ص. ۱۸۰۰ ریال



۹) طاهری عراقی، احمد. رده‌بندی دهدهی دیوئی: اسلام. ویرایش ۲ تهران ۱۳۶۳. ۶۷ ص. ۱۰۰ ریال.

۱۰) عشقی، ساسان. کتابشناسی کامپیوتر. نقل از گزارش کامپیوتر سال چهارم. شمارهٔ ۲. اردیبهشت ۱۳۶۱. ۳ صفحه.

حاوی مشخصات آثاری در مورد کامپیوتر به زبان فارسی است.

۱۱) فانی، کامران. رده‌بندی دهدهی دیوئی: تاریخ ایران چ ۲ تهران کتابخانهٔ ملی ایران. ۱۳۶۳. ۴۳ ص. ۸۰ ریال (چاپ اول ۱۳۶۱)

در یکی دو مورد جزئی اصلاحاتی انجام گرفته و غلطهای چاپی اصلاح شده و در بخش تاریخ ایران بعد از انقلاب اسلامی تغییر اندکی داده شده.

۱۲) کاشفی فرشته. رده‌بندی دهدهی دیوئی. جغرافیای ایران. [ویرایش ۲]. تهران. کتابخانهٔ ملی ایران. ۱۳۶۳ ۱۳۲ ص نقشه رنگی. ۲۰۰ ریال.

۱۳) مرادی، نورالله [مترجم و اقتباسگر]. روش استفاده از کتابخانه ویرایش ۲. تهران. کتابخانهٔ ملی ایران. ۱۳۶۳. ۲۹ ص ۵۰ ریال.

۱۴) مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی صحیفهٔ نور. مجموعهٔ رهنمودهای امام خمینی مدظله‌العالی. تهران. وزارت ارشاد اسلامی (و) سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. ۱۳۶۱ـ۱۳۶۲ جلدهای ۱ـ۹.

۱۵) وزارت ارشاد اسلامی. کتابنامه، فهرست کتب منتشره به تفکیک موضوع فروردین ـ اردیبهشت ۱۳۶۴. تهران. ۱۳۶۴. ۱۸۶ ص.

۱۶) وزارت فرهنگ و آموزش عالی. کتابخانهٔ ملی ایران رده‌بندی دهدهی دیوئی: ادبیات ایرانی. چ ۳. تهران. ۱۳۶۳. ده+۱۴۲ ص. ۲۰۰ ریال

۱۷) ــــــــ. فهرست مستند اسامی مشاهیر و مؤلفان پیوست سه تهران. ۱۳۶۳. ۱۶۹+6 ص. ۳۵۰ ریال

فهرست مستند اسامی مشاهیر و مؤلفان شامل نام نویسندگان، مترجمان، مصححان، هنرمندان، رجال و به طور کلی مشاهیری است که در سال ۱۳۵۹ در کتابخانه مرکز خدمات کتابداری سرسیاسه قرار گرفته‌اند. مراد از مستند شکل صحیح و ثابت یك نام است، به نحوی که از آن با آثار در دست فهرستنویسی یا منبع اختصاصی و عمومی دیگر از جمله زندگینامه‌ها و دایرةالمعارفها برمی‌آید. این فهرست اسامی مشاهیر و مؤلفان ایرانی، اسلامی و فرنگی را در بر دارد. قبلاً سه جلد از این فهرست منتشر شده بود و پیوست حاضر در واقع جلد چهارم این مجموعه است

۱۸) ــــــــ. کتابشناسی ملی ایران ۱۳۵۸ـ۱۳۵۹. شمارهٔ ۴۸ تهران ۱۳۶۳. ۲ ج. ب+۵۷۷ ص. ۸۵۰ ریال.

۱۹) ــــــــ. کتابشناسی ملی ایران ۱۳۶۱. شمارهٔ ۵۰ تهران ۱۳۶۳ شانزده+۵۳۹ ص. ۵۰۰ ریال.

فلسفه

۲۰) پورجوادی. نصرالله. درآمدی به فلسفهٔ افلوطین چ ۲ با تجدیدنظر تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۶۴. ۱۳۵ ص. ۱۸۰ ریال (چاپ اول ۱۳۵۸)

در تجدیدنظری که به عمل آمده تعداد فصلها و بخشهای کتاب افزایش یافته است. اما پاره‌ای از مسائل بسط بیشتری یافته و در عبارات و اصطلاحات اصلاحاتی صورت گرفته است. مطالب الحاقی بیشتر دربارهٔ جنبه‌های اخلاقی و حکمت عملی از جمله مفهوم ماده و مسألهٔ شر و تکلیف انسان و همچنین ارتباط نفس با بدن در فصلهای سوم و چهارم بوده است. دکتر رضا داوری بر چاپ اول این کتاب نقدی نوشته است. نگاه کنید به: نشر دانش. سال سوم شمارهٔ دوم بهمن و اسفند ۱۳۶۱. صص ۵۴ـ۵۸.

۲۱) حجتی، محمدباقر [مصحح]. رسائل عرفانی و فلسفی حکیم قایبی تهران. مرکز انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۶۴. سی و چهار+۱۵۹ ص. ۲۷۰ ریال

کتاب حاضر مجموع پنج رسالهٔ فلسفی و عرفانی از حکیم قایبی، یکی از حکمای قرن دهم و یازدهم، است. مقالهٔ فی اسرارالآیات دربارهٔ عادات و امور شگفت‌انگیز جهان، مقالهٔ فی حال المعاد دربارهٔ معاد روحانی و انواع سعادت و شقاوت نفسانی، مقالهٔ در شرح ابیات سمعهٔ خواجهٔ طوسی در بیان هشت بیت از اشعار خواجه نصیرالدین طوسی است که دربارهٔ مقولات و مراتب موجودات سروده شده، مقاله در اسرارالعادات دربارهٔ حقیقت بیمار و سایر عادات، و سرانجام مقالهٔ اتحاد عقل و عاقل و معقول که آن را مستوره نامیده است، تفسیری است از بحثی از حکمت خالصهٔ ارسطو. مداق حکیم قایبی به مقتضای هریك از مقالات اخیرالذکر، مذاق فلسفی و عرفانی است که حجج آن در سراسر کتاب مشهود است

۲۲) حسن‌زادهٔ آملی حسن یازده رسالهٔ فارسی (فلسفی، منطقی، عرفانی). تهران مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی ۱۳۶۳ پانزده+۶۰۴ ص ۱۰۰۰ ریال.

وحدت از دیدگاه عارف و حکیم، نهج الولایه، انه‌الحق، سی فصل (دایرهٔ هندیه)، قضا و قدر، تعیین سمت قبلهٔ مدینه به اعجاز رسول الله(ص)، میل کلی، طل تکسیر دایره و پیرامون فنون ریاضی رساله‌های کتاب است

اسلام، عرفان

۲۳) ابن بابویه، محمدبن علی (شیخ صدوق) کتاب الخصال صححه و علق علیه علی اکبر الغفاری قم جماعةالمدرسین فی‌الحوزةالعلمیة قم ۱۴۰۳ هـ.ق ۱۳۶۲ هـ.ش ۱۴+۷۵۰ ص

۲۴) ابن فروغ. فهارس المیزان فی تفسیر القران قم ۱۴۰۳ هـ.ق. ۲۹۲ ص

۲۵) احمدی بیرجندی، احمد چهارده اختر تابناك. زندگانی چهارده‌معصوم علیهم‌السلام (کوتاه و به زبان ساده). مشهد استان قدس رضوی ۱۳۶۴ ۲۵۵ ص. ۳۵۰ ریال

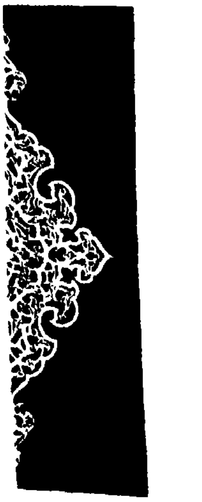
۲۶) ابن ابی جمهور، محمدبن زین‌الدین عوالی اللئالی العزیزیة فی الاحادیث الدینیه قدم له ایت‌الله‌العظمی سیدشهاب‌الدین نجفی مرعشی تحقیق مجتبی عراقی قم ۳ ۱۴ هـ.ق ۳ج

۲۷) بهبودی، محمدباقر. گزیدهٔ کافی تهران. انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۳ ۳ ج ۱۲۲۰ ص ۱۰۵۰ ریال

گزیدهٔ ترجمه شده‌ای است از احادیث کتاب کافی

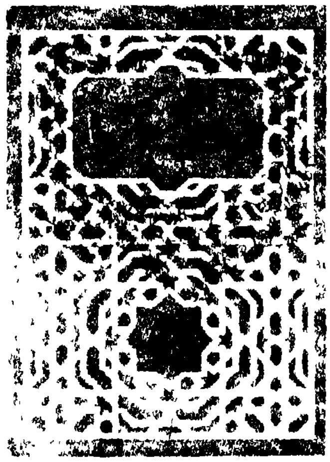
۲۸) پورجوادی، نصرالله زندگی و آثار شیخ ابوالحسن بُستی. تهران. مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی ۱۳۶۴. ۱۵۴ ص. ۲۴۰ ریال.

این کتاب حاصل تحقیقی است دربارهٔ یکی از متفکران و نویسندگان ایرانی در قرن پنجم هجری به نام ابوالحسن بستی وی از مشایخ صوفیهٔ



خراسان است که تاکنون یك رباعی و نیز چند قطعهٔ پراکنده از آثار منثور او به فارسی و عربی در کتابهای مختلف به چاپ رسیده است ولی شخصیت وی و افکار و آثار عرفانی او تاکنون مورد بررسی و تحقیق قرار نگرفته بوده است. در این دفتر سعی شده است که پس از معرفی شخصیت او و افکارش، همهٔ آثاری که تاکنون از او به دست آمده است همراه با شروحی که بر آنها نوشته شده است تصحیح و جمع‌آوری شود.

۲۹) *الجوامع الفقهية لجماعة من الاركان وعدّة من الاعيان مع كتاب المقنعة للشيخ محمدبن محمدبن النعمان الملقب بالمفيد*. منشورات مكتبة آية‌الله‌العظمى المرعشى النجفى. قم ۱۴۰۴ هـ‌ق. ۷۹۵+۱۳۷ ص



۳۰) حسنی کرمانی، علی. *اسلام آیین زندگی*. ج ۱. چ ۵ با تجدیدنظر و اضافات. تهران. فردوسی. ۱۳۶۴. ۴۶۴ ص. ۱۰۰۰ ریال.

این کتاب کوشیده است تا از منظری تطبیقی، و از طریق مقایسهٔ اسلام با سایر مکاتب و نظامات فکری، در حد امکان آینهٔ تمام‌نمایی از جهان‌بینی و شریعت اسلامی پیش روی خواننده بگذارد و غبار تحریفات و سوءتفاهمات را از چهرهٔ این آیین بزداید. این کتاب در ده بخش تدوین یافته و نخستین چاپ آن متجاوز از ۱۲ سال قبل انتشار یافته بوده. از مقدمهٔ مبتنی که مؤلف بر این چاپ جدید نوشته چنین برمی‌آید که چاپ پنجم این کتاب در سال ۱۳۶۱ آمادهٔ انتشار بوده است. عناوین بخشهای ده‌گانهٔ این کتاب عبارتند از ۱) دنیا از نظر اسلام؛ ۲) زندگی اجتماعی؛ ۳) بررسی کوتاهی در بارهٔ شکل حکومت اسلامی؛ ۴) مسألهٔ اقتصاد؛ ۵) مشخصات اقتصاد اسلامی؛ ۶) نظارت همگانی؛ ۷) سیستم قضایی اسلام؛ ۸) قوانین کیفری؛ ۹) اسلام و فلسفهٔ تشریع قوانین کیفری؛ و ۱۰) نهادهای جزایی در سیستم حقوقی اسلام.

این کتاب در حدّ خود به شیوه‌ای محققانه فراهم شده؛ امّا برخی اشکالات و ایرادات بر آن وارد است که توضیح آنها مجالی دیگر می‌خواهد. من باب نمونه، نویسنده که سابقه‌ای در این مساعی خیر دارد، یکجا (در ص ۱۷) «مداد علما» (در تعارض با دماءالشهداء) را که به معنای مرکّب علما یا مرکبی است که علما با آن می‌نویسند، شاید به سهو، همان «مداد» به معنای متداول در میان عامهٔ مردم پنداشته، و لذا به صفت «تیز و برنده» [= «مداد تیزوبرندهٔ علما که افضل من دماءالشهداء ...»] متصّف کرده است.

علایم نقطه‌گذاری نیز به شیوه و ترتیبی کاملاً من عندی در این کتاب به کار رفته‌اند. فهرست تفصیلی مطالب کتاب (در ۱۹ صفحه، تحت عنوان «فهرست راهنما») به شیوهٔ قدما در پایان کتاب آمده، و یك فهرست راهنمای اعلام نسبتاً مفصل نیز در پایان ضمیمه گردیده که متأسفانه دقیق و فنی نیست. با همهٔ این احوال، اینها چیزی از فایده‌مندی کتاب که علم و ایمان صادقانه‌ای مصروف آن گردیده، نمی‌کاهد. جا داشت مؤلف در جایی از کتاب (و شاید در مقدمه) اشاره‌ای می‌کرد که جلد دوم این کتاب شامل چه مطالب و عناوینی خواهد بود و کی انتشار خواهد یافت.

[مرتضی اسعدی]

۳۱) حسینی، احمد. *تراجم الرجال*. قم. مجمع الذخائرالاسلامية. ۱۴۰۴ هـ‌ق. ۴۰۰ ص.

۳۲) حسینی عاملی، جعفر مرتضی. *الحياة السياسية للامام الرضا دراسة وتحليل*. الطبعة الثانية. قم. جماعة المدرسين في الحوزة العلمية في قم ۱۴۰۳ هـ‌ق. (۱۳۶۲ هـ‌ش) ۵۱۲ ص. ۶۰۰ ریال.

۳۳) رکنی، محمدمهدی. *نامهٔ هدایت. مقدمه‌ای بر آشنایی با قرآن*. مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۶۳. ۳۵۸ ص. عکس. نسخهٔ رنگی ۵۰۰ ریال.

۳۴) سازمان تبلیغات اسلامی. *مقالات نخستین کنفرانس اندیشهٔ اسلامی*. ۱۷-۱۹ بهمن ماه ۱۳۶۱. تهران. ۱۳۶۳. ۲۷۹ ص. ۲۳۰ ریال.

عدالت اجتماعی (احمد جنتی)، ویژگیهای امت (کلیم صدیقی)، امت وسط (احمد احمدی)، بعد علمی امت (مهدی گلشنی)، ولایت فقیه (ابوالقاسم گرجی) از جمله مباحث کتاب است.

۳۵) طوسی، محمدبن حسن (شیخ طوسی). *عدة الاصول* و بذيله الحاشية الخليلية للشيخ خليل بن الغازي القزويني. تحقيق محمدمهدی نجف. قم. آل البيت. ۱۴۰۳ هـ‌ق. ۳۹۲ ص.

۳۶) عبدالحسين شرف‌الدين الموسوى. *النص والاجتهاد*. تهران. مؤسسة البعثة. ۱۴۰۵ هـ‌ق. ۳۷۱ ص.

۳۷) عسکری، مرتضی. *معالم المدرستين*. المجلد الاول. بحوث المدرستين في الصحابة والأمامة. تهران. مؤسسة البعثة. ۱۴۰۵ هـ‌ق. ۲۱۵ ص.

۳۸) حلّی (علامه)، محمدبن حسن. *ایضاح الفوائد في شرح اشكالات القواعد*. قم. ساد کوشانپور. مؤسسهٔ مطبوعات اسماعیلیان. ۱۳۶۳. ۲ ج.

متن کتاب که *القواعد* علامه حلی است، در بالای هر صفحه و شرح آن (کتاب *ایضاح الفوائد*) در ذیل آن آمده است.

۳۹) فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی (ملامحسن). *تفسیر الصافی*. الطبع الثانی. صححه و قدم له و علق علیه شیخ حسین الاعلمی. مشهد. دارالمرتضی للنشر. [بی‌تا]. ۴ جلد.

از روی چاپ ۱۳۹۹ هـ‌ق. بیروت افست شده است.

۴۰) لاهیجی، عبدالرزاق بن علی. *شوارق الالهام في شرح تجريد الكلام*. اصفهان. مهدوی. [بی‌تا].

از روی نسخه‌ای افست شده که به خط زین‌العابدین قمی نوشته شده و به اهتمام شیخ عبدالحسین بن ملامحمدعلی خراسانی در سال ۱۳۰۵ هـ‌ق. چاپ سنگی شده.

۴۱) ــــــ. *شوارق الالهام في شرح تجريد الكلام للمحقق نصيرالدين طوسی*. عليها تعليقات رشيقة لاعلام الحكمة والكلام منها الحكيم المؤسس الآقا علي المدرس. طهران. مكتبة الفارابي. ۱۴۰۱ هـ‌ق. ۲۵۵ ص.

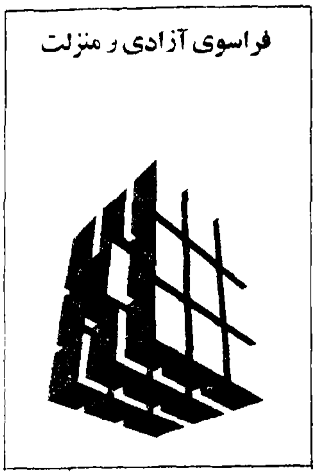
این چاپ از روی چاپ سنگی سال ۱۳۱۱ هـ‌ق. که به اهتمام حاج شیخ رضا تاجر کتابفروش انجام شده افست شده است. کتاب را محمدتقی ... ۱۳۰۷ هـ‌ق. استنساخ کرده است.

۴۲) *مجموعه رسائل عوارف المعارف از آثار عرفای نامی شیراز*. کتابخانه احمدی. ۱۳۶۳. ۳۷۴ ص.

حاوی چهارده رساله از آثار عرفاست و در حدود سیصد سال قبل به دست آقامیرزا احمد تبریزی جمع‌آوری و یکبار چاپ شده است. از جمله ... «حق الیقین» و «مرآت المحققین» از شیخ محمود شبستری، «اسرار ...»، «جامع الاسرار» از نور علیشاه، «ترجیع بند» هاتف اصفهانی، «ترجیع بند» ناصرخسرو و «مناجات» شیخ بهائی و «ترجیع بند» خواجوی کرمانی.

۴۳) محمد امین زین‌الدین. *الاسلام. ينابيعه، مناهجه، غاياته*. تهران. سازمان تبلیغات اسلامی. ۱۴۰۵ هـ‌ق. ۳۰۰ ریال.

۴۴) مدرس زنوزی، آقاعلی. *رسالهٔ حملیه*. تهران. انتشارات علمی فرهنگی. [۱۳۶۴]. ۸۳ ص. ۱۷۰ ریال.



طرحی است مقدماتی از مجموع رسائل آقاعلی (۱۱۹۷_۱۲۶۸ هـ ش) ... رساله به زبان عربی است

۴۵) المستملی، اسماعیل بن محمد. *شرح التعرف لمذهب التصوف و ... المریدین و فصیحة المدعین*. ربع اول با مقدمه و تصحیح محمد روشن تهران. اساطیر. ۱۳۶۳ ۴۶۳ ص ۱۴۵۰ ریال

این کتاب کهن‌ترین متن صوفیانه به زبان فارسی است و شرح گسترده و مبسوطی است بر کتابی فشرده و موجز با نام *التعرف لمذهب التصوف*، نوشتهٔ کلابادی. شرح تعرف از آثار سدهٔ پنجم هجری است. این اثر قبلاً به صورت سنگی چاپ شده است

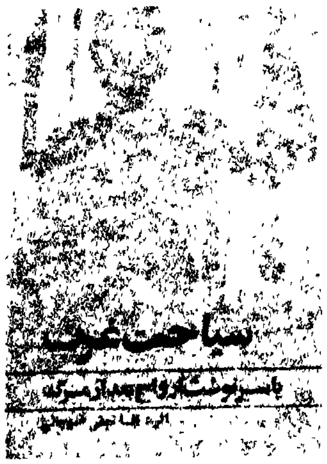
۴۶) المفید، محمدبن محمد (شیخ مفید) *کتاب الامالی* تحقیق حسین استاد ولی (و) علی‌اکبر غفاری. قم جماعة المدرسین فی الحوزه العلمیه ۱۴۰۳ هـ.ق ۴۳۲ ص. ۶۵۰ ریال

۴۷) مولوی، جلال الدین محمدبن محمد. *مجالس سبعهٔ مولانا* چ ۲ به همت فریدون نافذ. تهران. نشر جامی. ۱۳۶۳ هـ+۱۲۲ ص ۲۰۰ ریال

... چاپ ۱۳۵۵ قمری افست شده است

۴۸) ناصرخسرو. *گشایش و رهایش* چ ۲ به تصحیح سعید نفیسی تهران نشر جامی. ۱۳۶۳ ۱۳۳ ص ۲۰۰ ریال

مقدمهٔ مرحوم نفیسی تاریخ ۱۳۲۸ را دارد و ظاهراً این کتاب نخستین بار در هندوستان چاپ شده است



۴۹) نجفی قوچانی، محمدحسن *سیاحت غرب یا سرنوشت ارواح بعد از مرگ* توضیح و پاورقی از احمد تدین و محمدرضا عطایی قوچانی به ضمیمهٔ اجمالی از شرح احوال مرحوم آقانجفی از ر ع شاکری چ ۷ مشهد نشر مرتضی. ۱۳۶۳. ۲۴۴ ص. ۱۲۵ ریال

۵۰) نصربن مزاحم. *وقعة صفین* تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون الطبع الثالث مشورات مکتبة آیة العظمی المرعشی النجفی ۱۴۰۴ هـ.ق + ۶۹۱ ص.

... چاپ ۱۳۸۲ قاهره افست شده است

۵۱) نصیرالدین طوسی، محمدبن محمد کتاب *روضة التسلیم یا تصورات* ج ۲ به تصحیح و. ایوانف تهران. نشر جامی ۱۳۶۳ ۱۶۰ ص ۳۱۰ ریال

... چاپ ۱۹۵۰ بمبئی افست شده است

اقتصاد، جامعه‌شناسی، سیاست، مردم‌شناسی

۵۲) اسکینر، بورهاس فردریک. *فراسوی آزادی و منزلت* ترجمهٔ محمدعلی حمید رفیعی. تهران. تندیس و سکه ۱۳۶۴. ۲۷۵ ص ۵۵۰ ریال

اسکینر روان‌شناس معروف رفتارگرای آمریکایی است. به نظر وی آزادی و احساس توهمهایی بیش نیستند. که به مردم در برابر مشکلات دلخوشی می‌دهند. او عقیده دارد، که برداشت بشر از مفهوم آزادی دوام و بقای انسان را در نیمهٔ دوم قرن بیستم به خطر انداخته است. بخشهایی از این اثر را قبلاً ابراهیم رشیدپور ترجمه کرده بود، که در مجلهٔ *تماشا* چاپ شده است

۵۳) *البهائیه فی خدمه الاستعمار* تهران. سازمان تبلیغات اسلامی ۱۴۰۵ هـ ق ۳۸ ص ۴۰ ریال

۵۴) بارنت، ریچاردجی و رنالدای مولر *سلطهٔ جهانی: قدرت شرکتهای چند ملیتی* ترجمهٔ مصطفی قریب تهران هاشمی ۱۳۶۳ ۶۶۶ ص ۱۴۰۰ ریال

نویسندگان کتاب امریکایی‌اند و کتاب در سال ۱۹۷۴ منتشر شده است

۵۵) بوناویا، دیوید *چین ۱۹۸۰* ترجمهٔ محمدعلی حمید رفیعی تهران نشر تندیس و سکه ۱۳۶۴ ۳۰۸ ص ۵۲۵ ریال

نویسنده خبرنگار روزنامهٔ تایمز در پکن بوده و گزارشی ژورنالیستی از اوضاع چین تا سال ۱۹۸۰ ارائه داده است

۵۶) جرج، سوزان *چگونه نیمی دیگر می‌میرند* ترجمهٔ مهدی قرچه‌داغی تهران چاپخش ۱۳۶۳ ۴۳۹ ص ۷۰۰ ریال

این کتاب نخستین بار (سال ۱۹۷۶) مسالهٔ عدم توازن میان مردم دنیا را از لحاظ تغذیه و همچنین اهمیت «سلاح غلات» را که ایالات متحدهٔ امریکا در اجرای سیاست خارجی خود به کار می‌برد نشان داده است

۵۷) رید، یولین *انسان در عصر توحش* ترجمهٔ محمود عنایت تهران هاشمی ۱۳۶۳ ۷۰۶ ص ۱۰۰۰ ریال

یولین رید انسان‌شناس فقید امریکایی این کتاب را درباره روابط اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی انسانهای اولیه و خصوصاً زنان در دوران اولیه نوشته است. کوشش نویسنده معطوف به دو نکتهٔ مهم است: نخست آنکه می‌خواهد نشان دهد که تاریخ تحول جوامع بشری شامل سه مرحلهٔ مادرسالاری، برادرسالاری و پدرسالاری است و دیگر کارکرد یا وظیفهٔ مادری است که به نظر نویسنده از دیرباز مهمترین نقش جنس مونث بوده است

۵۸) ساندی تایمز *اشغال* ترجمهٔ حسین ابوترابیان تهران نشر نو ۱۳۶۳ سی+۲۷۲ ص مصور ۵۵۰ ریال

گزارشی است از ماجرای اشغال سفارت ایران در اردیبهشت ۱۳۵۹

۵۹) میسکه، احمدبابا *نامهٔ سرگشاده به سرامدان جهان سوم* ترجمهٔ جلال ستاری تهران توس ۱۳۶۳ ۱۹۹ ص ۳۵۰ ریال

۶۰) نیکسون، ریچارد *جنگ واقعی، صلح واقعی* ترجمهٔ علیرضا طاهری تهران کتاب سرا ۱۳۶۴ هشت+۶۶۲ ص ۹۵۰ ریال

جنگ واقعی چهار سال پیش منتشر شد و حاوی اظهار نظرهای نیکسون دربارهٔ مسائل مختلف سیاست جهانی است که خود در جریان اغلب آنها قرار داشته است. صلح واقعی بعداً منتشر شده است. در این مجموعه این دو کتاب یکجا چاپ و منتشر شده است. ترجمهٔ دیگری از کتاب جنگ واقعی با عنوان



فرهنگ کنایات

بکوشش منصور ثروت

جنگ حقیقی توسط انتشارات نوین منتشر شده بود

۶۱) وحیدی، پریدخت (مترجم و اقتباسگر) *مهاجرت بین‌المللی و پیامدهای آن* تهران وزارت برنامه و بودجه. مرکز مدارك اقتصادی- اجتماعی و انتشارات ۱۳۶۴ ۱۷۰ ص ۲۵۰ ریال

انواع مهاجرت، خصوصیات مهاجران، عوامل مؤثر بر مهاجرت بین‌المللی، نتایج مهاجرت در کشورهای مهاجرفرست و مهاجرپذیر فصلهای کتاب است

۶۲) هریسون، پل *درون جهان سوم*. ترجمهٔ شاداب وجدی تهران. فاطمی. ۱۳۶۴ ۵۳۹ ص نقشه ۸۰۰ ریال

این کتاب که اصل انگلیسی آن در سال ۱۹۷۹ انتشار یافته و در سالهای ۱۹۸۱ (دوبار، یك بار آن با تجدید نظر در مؤخره)، ۱۹۸۲ (با تجدید نظر در مؤخره)، ۱۹۸۳ (دوبار) و ۱۹۸۴ (با مؤخرهٔ جدید) تجدید چاپ شده است، حاصل سفر تحقیقی پنج سالهٔ مولف آن (از ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰) به یازده کشور جهان سوم و سرپژوهشهای بیست اوست او که در کمبریج تحصیل کرده، و در نیجر به تدریس نموده، و عمدتاً روزنامه‌نگار بوده، در حال حاضر برای نشریات برخی از سازمانهای بین‌المللی وابسته به سازمان ملل هم مقاله می‌نویسد و با سازمان دایرةالمعارف معروف بریتانیکا نیز همکاری می‌کند از این‌رو، کتاب وی در عین حال که برای خوانندهٔ اهل فن پر اطلاع و خواندنی است، برای خوانندهٔ مبتدی و غیر اهل فن نیز پرجاذبه و گیراست

وی در این کتاب از میراثهای استعمار، شرایط اقلیمی، گرسنگی ناشی از کمبود اراضی زراعی و بازده ناچیز خاك، انفجار شهرها، بیکاری، افزایش جمعیت، سوءتغذیه، عدم بهداشت، بیماری و بی‌سوادی، و کلاً همهٔ آن چه که جهان سوم را جهان سوم کرده است، سخن می‌گوید به زعم وی، فقر و عقب‌ماندگی جهان سوم در هر جبهه که روی کند، تنها یك مسئله است؛ به عبارت دیگر نمودهای مختلف عقب‌ماندگی جهان سوم همگی منبعث از ریشه و منشأیی واحدند و یك سلسله علل و عوامل اقتصادی و فرهنگی یگانه دارند

این کتاب حاوی چندین نقشه و یك فهرست اعلام نسبتاً مفصل است، و مؤخره‌ای دارد که در آن جریانات بعد از چاپ نخست کتاب بررسی شده است، ولی در مقدمهٔ مترجم سخنی از اینکه این کتاب از روی طبع چندم انگلیسی ترجمه شده، به‌میان نیامده است مترجم کتاب نثری روان و سالم دارد. و قابل توجه است که این کتاب از معدود کتابهایی است که توسط یك ناشر حرفه‌ای انتشار یافته، و ویرایش شده است.

[مرتضی اسعدی]

دستور زبان، واژه‌نامه

۶۳) الازهری، خالدبن عبدالله. *شرح التصریح علی التوضیح لخالد بن عبدالله الازهری علی الفیة ابن مالك فی النحو والصرف لجمال الدین ابی محمد ابن عبدالله ابن یوسف ابن هشام الانصاری*. بهامش حاشیه للشیخ یس ابن زیدالدین العلیمی المصی. ۲ ج. تهران. انتشارات ناصر خسرو [بی‌تا]

از روی چاپ مصر افست شده است

۶۴) امین مدنی، صادق *دستور زبان فارسی*. [تهران، بی‌نا] ۱۳۶۳ ۲۸۴ ص. ۴۲۰ ریال.

۶۵) باقری، محمد. *واژگان ریاضی*. انگلیسی ـ فارسی؛ فارسی ـ انگلیسی. [تهران]. نشر روز ۱۳۶۳. ۱۴۵ + 276 ص. ۱۱۴۰ ریال

حاوی ۹۰۰۰ واژه و اصطلاح ریاضی است که در ۶۵ متن تألیفی و ترجمه‌ای فارسی آمده است

۶۶) بهمنیار، احمد. *تحفهٔ احمدیه در شرح الفیه* به ضمیمهٔ ارجوزه در شرح جمل عربیه. ج [؟]. تهران. مرتضوی. [بی‌تا]. ۴۴۰ ص

۶۷) ثروت، منصور. *فرهنگ کنایات*. تهران. امیرکبیر. ۱۳۶۴ بیست و چهار + ۳۳۲ ص. ۴۶۰ ریال.

با توجه به کثرت کنایات در متنهای کهن فارسی، فرهنگ حاضر به منظور کمك به خوانندگان این متنها تهیه شده است تکرار عبارت «کنایه از» در مقابل هر واژه زائد است زیرا فرهنگ، فرهنگ کنایات است و مشخص است که همه واژه‌ها کنایه از مفهوم دیگری هستند.

۶۸) صدقیانی، مهیندخت. *واژه‌نامه آمار: انگلیسی ـ فارسی* تهران وزارت فرهنگ و آموزش عالی. مرکز اسناد و مدارك علمی ایران ۱۳۶۴ ۱۹۰ ص. ۴۰۰ ریال.

۶۹) نفیسی، سعید. *فرهنگ فرانسه ـ فارسی*. ج ۳ تهران صفی علیشاه. ۱۳۶۴. ۲ ج. ۱۱۸۱+۱۰۹۷ ص. ۴۲۰۰ ریال.

علوم

۷۰) تاراسو، لو و آلدینا *نگاهی به فیزیك*. ترجمهٔ علی معصومی تهران نشر گستره. ۱۳۶۳. ۳۳۵ ص. مصور. نمودار. ۵۵۰ ریال

این کتاب مکمل کتاب درسی است، و در واقع نگاهی دوباره بر مطالب درسی فیزیك دبیرستانی و درس عمومی فیزیك دانشگاهی است مطالب کتاب از نظم و سلسله مراتب ویژهٔ برنامه‌های درسی دبیرستان تبعیت می‌کند پس برای کسانی که می‌خواهند شروع به خواندن فیزیك کنند مناسب است

۷۱) خیام، مسعود. *سیاهچاله‌ها*. تهران. نشر گستره. ۱۳۶۳ ۲۱۴ ص مصور (بخشی رنگی). ۳۴۰ ریال.

۷۲) دگلو، امان. *اسرار گیاهان*. ترجمهٔ نسرین یاوری تهران انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۶۳. دوازده + ۲۰۹ ص. مصور. ۳۰۰ ریال

موضوع کتاب گیاهان دارویی، شناخت آنها و راه درمان بیماریهای توسط آنهاست. به گفتهٔ مترجم تقریباً تمام گیاهانی که در این کتاب معرفی شده‌اند در

کشور ما می‌رویند.

۷۳) لاپو، آندره. و. *زیست کره و آثار بیوسفرهای گذشته* ترجمهٔ محمد طرف. تهران. نشر گستره. ۱۳۶۳. ۳۱۹ ص. مصور. جدول. نمودار. ۴۷۰ ریال

این کتاب به بررسی و مطالعه تأثیر و تأثرات حیات بر اعمال زمین‌شناسی پرداخته است.

۷۴) *مسأله‌های ریاضی: آسان، ولی....* ج ۳. ترجمهٔ پرویز شهریاری تهران. نشر گستره. ۱۳۶۳. ۲۵۴ ص. مصور. جدول. نمودار ۳۷۰ ریال

تاریخ علم برای نوجوانان

۷۵) آسیموف، ایزاک. *اتم*. ترجمه هوشنگ شریف زاده تهران واژه ۱۳۶۴ ۷۵ ص. مصور. جدول. ۱۷۰ ریال

۷۶) ———. *دینوزورها* ترجمهٔ محمود محمودی. تهران. واژه ۱۳۶۴ ۷۶ ص. مصور. ۱۷۰ ریال.

۷۷) ——— *شکل زمین* ترجمهٔ هوشنگ شریف زاده تهران واژه. ۱۳۶۴. ۵۵ ص. مصور. ۱۳۰ ریال

۷۸) ——— *قارهٔ قطب جنوب* ترجمهٔ محمود محمودی تهران واژه. ۱۳۶۴. ۷۲ ص. مصور. ۱۶۰ ریال

۷۹) ——— *میکروبها* ترجمهٔ اسماعیل سعادت تهران واژه ۱۳۶۴ ۶۸ ص. مصور ۱۵۰ ریال.

تاریخ پزشکی

۸۰) جعفر مرتضی العاملی *الآداب الطبیة فی الاسلام*، مع لمحة عن تاریخ الطب قم. جامعة المدرسین فی الحوزة العلمیة ۱۴۰۳ هـ.ق (۱۳۶۲ هـ.ش) ۲۷۹ ص ۴۰۰ ریال.

فن و صنعت

۸۱) ادریگ، عبدالحسین. [مترجم و گردآورنده] *تکنولوژی و بحران محیط زیست*. تهران. امیرکبیر ۱۳۶۴. ۲۰۸ ص نمودار واژه‌نامه ۳۰۰ ریال

آثاری که در این مجموعه گردآوری و به فارسی برگردانده شده به قلم برخی از دانشمندان و صاحب نظران عصر ما نوشته شده است که ملیتها، نگرشهای علمی و بینشهای فلسفی متفاوتی دارند. نشان دادن طیف رنگینی از اندیشه پیرامون مسائلی که پیوند تنگاتنگی با یکدیگر دارند در واقع هدفی است که گردآورنده برای رسیدن به آن کوشیده است. از جمله مقاله‌ها «در دفاع از محیط زیست» از رنه‌دوبو، «علم، تکنولوژی و بحران محیط زیست» د. ب. سریانوف، «بحران سیاره و چشم‌انداز آینده» از باربارا وارد، و «ضعف کشف علمی» از وربرهایزنبرگ است

۸۲) طهماسبی، اردشیر. *آلومینیم*. تهران. جامعه ریخته‌گران ایران ۱۳۶۴ ۴۶۰ ص. مصور. جدول. نمودار. واژه‌نامه. ۱۴۰۰ ریال

سعی شده است که کلیات مربوط به صنعت آلومینیم در این کتاب به طریقی ارائه شود که ضمن رفع برخی از نیازهای عملی صنایع کشور از نظر علمی نیز جوابگوی مسائل باشد

۸۳) موثقی، شهناز. *تصفیهٔ آبهای آشامیدنی و صنعتی*. شیراز. سازمان پژوهشهای علمی و صنعتی ایران، مرکز شیراز. ۱۳۶۳. سیزده + ۱۸۷ ص مصور. جدول. نمودار. ۴۰۰ ریال.

کتاب با بحثی دربارهٔ آب و خواص آن آغاز می‌شود. سپس مراحل تصفیهٔ فیزیکی و شیمیایی آب شرح داده شده، و به دنبال آن به آبهای صنعتی و چگونگی تصفیه آنها و کیفیت و نحوه مصرف آنها پرداخته شده است. همچنین دربارهٔ ضدعفونی کردن آب، روشهای تهیهٔ آب خالص و دشواریهای حاصل از آبهای ناخالص در صنایع و روشهای غلبه بر آنها مطالبی در کتاب آمده است

هنر

۸۴) حطیر، ضیاءالدین. *ظهور و چاپ رنگی*، روش کار در لابراتوار عکاسی. تهران سروش ۱۳۶۴ یازده + ۲۷۰ ص مصور (بخشی رنگی) جدول. نمودار ۸۸۰/۵۶۰ ریال

ادبیات

شعر معاصر فارسی

۸۵) همایی، جلال الدین *دیوان سنا* ج ۱ مجموعهٔ اشعار استاد علامه جلال الدین همایی به اهتمام ماهدخت بانو همایی تهران نشر هما ۱۳۶۴ چهل و شش + ۲۲۶ ص ۱۱۰۰ ریال

مقدمهٔ کتاب حاوی شرح زندگی و فعالیتهای فرهنگی و علمی مرحوم همایی است

۸۶) سلیمانی، محسن (گردآورنده) *سوره، گاهنامهٔ داستان دفتر دوم* تهران سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۶۴ ۵۹ ص ۱۰۰ ریال

مجموعهٔ هفت داستان کوتاه از نویسندگان جوان است

تاریخ، نقد، بررسی

۸۷) زرین کوب، عبدالحسین *از کوچهٔ رندان*، دربارهٔ زندگی و اندیشهٔ حافظ ج ۴ تهران. امیرکبیر ۱۳۶۲ یازده + ۲۸۰ ص ۴۵۰ ریال

۸۸) صفا، ذبیح‌الله *تاریخ ادبیات در ایران* ج ۵ بخش دوم تهران. فردوسی ۱۳۶۴ هفده + ۷۸۴ ص ۱۶۰۰ ریال

این جلد حاوی شرح حال و آثار شاعران پارسیگوی عهد صفوی است، خواه از ایرانیان و خواه آنانکه در میان خاندانهای مهاجر ایرانی یا وابسته به آنها زاده شدند و در نفوذ قاطع فرهنگ ایرانی پرورش یافتند

۸۹) قبانی، نزار. *شعر، زن و انقلاب* ترجمهٔ عبدالحسین فرزاد تهران امیرکبیر ۱۳۶۴ ۸۷ ص ۱۲۰ ریال

گفتگویی است با نزار قبانی شاعر سوری. نیز منیم لبنانی مترجم مقدمه‌ای دربارهٔ شعر معاصر عرب و شعر قبانی بر کتاب افزوده است. این مصاحبه در سال ۱۹۷۲ انجام شده است

ادبیات تطبیقی

۹۰) ریبولی، ریکاردو *چرا سبک هندی در دنیای عرب سبک باروک خوانده می‌شود؟* تهران انجمن فرهنگی ایتالیا ۱۳۶۳ ۱۱۷ ص ۲۵۰ ریال

متن سخنرانی است که در روز پنجم خرداد ماه ۱۳۶۳ به زبان فارسی،



توسط رسولی محقق و هنرمند ایتالیایی، در انجمن فرهنگی ایتالیا در تهران ایراد شده است. این اثر کتابی کوچک اما پربار است که از نظر نقد ادبی و ادبیات تطبیقی و شناخت سبک هندی، در عین کم‌حجمی، شایان اهمیت است. پروفسور رسولی در سخنرانی خود اصطلاحی را که شرقشناسان و ایرانشناسان غربی و ایتالیایی به مسامحه به سبک هندی اطلاق کرده و آن را برابر با سبک باروک خود گرفته‌اند، کاملاً رسا می‌داند و وجوه افتراق و اتفاق آنها را با توجه به سیستهٔ تاریخی ـ ادبی هر دو کشور (ایران و ایتالیا) بیان می‌کند. در این بحث تطبیقی، هنر گروهی از شعرای دورهٔ باروک ایتالیا را که به مارینیستها (Marinisti) معروف شده‌اند و عنوان خود را از نام برجسته‌ترین شخصیت این مکتب ادبی یعنی مارینو (Marino) گرفته‌اند، با سبک هندی، به سرکردگی صائب می‌سنجد. خلاصهٔ تحقیق او را می‌توان در چند جمله بیان کرد: ۱) این سبکها بدون تأثیر و تأثر از هم یا بر هم، ولی بسیار شبیه به هم و هر دو در یک زمان (قرن هفدهم میلادی = یازدهم هجری) پدید می‌آیند؛ ۲) نوآوریهای شگفت‌انگیز و استعارات و تشبیهات غریبی دارند، حتی می‌توان گفت اغراق و به سختی در آوردن خواننده را همواره در مد نظر داشته‌اند؛ ۳) هر دو سبک یا مکتب، سایهٔ یک شاعر بزرگ و نابغه الکلمه را بر سر دارند: مارینیستهای باروک پردار «سرار کا» را دارند و سبک صائب یا هندی ـ یا به قول استاد امیری فیروزکوهی «سبک اصفهانی یا صفوی» ـ «حافظ» را؛ و اتفاقاً این دو شاعر بزرگ، معاصرند؛ ۴) صائب و صائبیها سبب گرایش و فلسفی‌تر و روی‌اندیش‌تر و منسجم‌ترند؛ ۵) هیچکدام سبک از روح رمانتیسم ـ که در شعر اروپایی در عصر بعد‌تر و در شعر فارسی در عصری بیشتر رخ نموده ـ بدارند بلکه حتی جنبه‌های ضدرمانتیکی دارند؛ ۶) هر دو مردم‌گرا و عامه‌پسند و عامه‌گرا هستند ـ ولی در جای خود، در واقع گرایی با حتی طبیعت‌گرایی اصیل هر دو جوش و جوا هست. شعرای سبک هندی با وجود داشتن زبانی که خلدان فخیم نیست، و عبارات و تعبیرات عامیانه در آن فراوان است، از نظر هنرمندی و اهل سخن‌گری فردی برجسته‌تر از مارینیستها هستند؛ ۷) «بعد سا می‌توان گفت که شعر صائب یک مرحلهٔ مهم و منطقی در سیر تحول شعر فارسی است، در حالیکه شعر مارینیستها یک نوع انحلال و انحطاط در فرهنگ سابق خود ایجاد کرده است» (ص ۴۸). در پایان کتاب نظر پاب چند پژوهشگر ایرانی از جمله دکتر عباس زریاب خویی، دکتر مهدی محقق، مرحوم امیری فیروزکوهی، محمد محیط طباطبایی و دکتر محمد دبیرسیاقی در بارهٔ این موضوع آمده است.

[خرمشاهی]

رمان و داستان کوتاه خارجی

۹۱) استرهاس، جو. *مشت*. ترجمه یوسف مهجوری. تهران. هاشمی ۱۳۶۴. ۴۷۸ ص. ۷۵۰ ریال.

۹۲) گرین، گراهام. *عامل انسانی*. ترجمه احمد میرعلایی. تهران. نشر رضا ۱۳۶۳. ۳۵۰ ص. ۶۱۰ ریال.

۹۳) ———— *مقلدها*. ترجمهٔ محمدعلی سپانلو. تهران. نشر نو ۱۳۶۳. شانزده + ۳۹۰ ص. ۶۰۰ ریال.

۹۴) گوارسکی، جووانی. *دنیای کوچک دن کامیلو*. ترجمهٔ جمشید ارجمند. تهران. فاریاب. ۱۳۶۳. ۲۶۰ ص. ۳۵۰ ریال.

۹۵) لویس، اسکار. *فرزندان سانچز*. ج ۲. ترجمهٔ حشمت‌الله کامرانی. تهران. جاویدان. ۱۳۶۴. ۳۶+ ۶۰۰ ص. ۱۱۵۰ ریال.

۹۶) مان، هاینریش. *زیردست*. ترجمهٔ محمود حدادی. تهران. فاریاب. ۱۳۶۴. ۴۸۸ ص. ۸۰۰ ریال.

۹۷) همینگوی، ارنست. *تپه‌های سبز آفریقا*. ترجمهٔ رضا قیصریه. تهران. نشر اول. ۱۳۶۴. ۳۶۶ ص. مصور. ۶۰۰ ریال.

تاریخ

ایران و اسلام

۹۸) ابن‌خلدون، عبدالرحمن بن محمد. *العبر: تاریخ ابن‌خلدون*. جلد اول. ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی. تهران. مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی. ۱۳۶۳. بیست و چهار + ۷۴۱ ص. ۱۳۰۰ ریال.



ابن‌خلدون (تونس ۷۳۲ـ مصر ۸۰۸ ق) مورخ بزرگ مسلمان، در سده‌های اخیر پس از ترجمه شدن مقدمه معروفش به زبانهای اروپایی به عنوان یکی از بنیانگذاران فلسفهٔ تاریخ و جامعه‌شناسی اشتهار یافته است. به‌واقع مقدمه مبسوطی که او بر تاریخ مفصل *العبر* نوشته، قطع‌نظر از جنبه‌های دایرةالمعارف گونه‌اش ـ که آنها نیز به نحو بی‌سابقه‌ای انتقادی است ـ حاوی آراء تأسیسی و ابتکاری مهمی در زمینهٔ تاریخ و فلسفهٔ تاریخ است. این مقدمه به بسیاری زبانها از جمله فارسی (به قلم استاد محمد پروین گنابادی، چاپ اول ۱۳۳۶ـ۳۷) و انگلیسی و فرانسه و ترکی و بلغاری و چک ترجمه شده است. اینک آقای عبدالمحمد آیتی «ذیل المقدمه» را مطرح و جلد اول آن را به فارسی فصیحی ترجمه کرده‌اند. این لف و نشر مرتب مطابق با اصل است؛ یعنی ابن‌خلدون نیز ابتدا مقدمه را نوشته بوده است، سپس تاریخ مفصل عمومی *العبر* را. سؤالی که در این زمینه برای بسیاری کسان مطرح می‌شود این است که آیا خود ابن‌خلدون، تاریخش را طبق وعده‌هایی که در مقدمه داده و طبق استنباطی که از تاریخ داشته نوشته است؟ مترجم و نیز نویسندهٔ مقالهٔ «ابن خلدون» در *دانشنامهٔ ایران و اسلام* به این سؤال پاسخ منفی می‌دهند و برآنند که هر چه باشد، ابن‌خلدون سیر تاریخ و حرکات و حوادث تاریخی را به روشی علمی امروز نمی‌دیده است و استنباطهای متفاوت و تیزبینانهٔ خود را نمی‌توانسته است در سراسر تاریخ مفصل عمومی‌اش ملحوظ بدارد و ... کند.

آقای آیتی دو امتیاز عمده برای این تاریخ قایل است: نخست به برعکس اغلب یا تمامی تواریخ کهن برحسب سنوات نیست بلکه برحسب موضوعات یا سلسله‌هاست. دوم اینکه پیراسته از خرافات و افسانه‌پردازی و برخوردار از دید انتقادی است. «در باب نام کتاب، ابن‌خلدون در آغاز مقدمه گوید: چون این کتاب مشتمل است بر اخبار عرب و بربر، خواه بادیه‌نشینان و خواه شهرنشینان آنان و در آن وضع دولتهای بزرگ همزمان ایشان بیان شده است و در ابتدا و پایان هر خبر به یادآوریها و عبرتهای حکمت‌آمیز پرداخته می‌شود از این‌رو آن را *کتاب العِبَر و دیوان المبتدأ والخبر فی ایام العرب والعجم والبربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر* نامیده‌ام» (مقدمهٔ مترجم، ص بیست و بیست و یک).

جای تأسف است که هنوز نه از مقدمه و نه از *تاریخ* چاپ انتقادی به عمل نیامده است. شاید با نزدیک شدن سالگرد ششصدمین سال وفات او که ... است تونس و سایر کشورهای اسلامی جشنها و مجالسی برای بزرگداشت ... برپا کنند، به این امر مهم نیز بپردازند. باری مترجم فارسی ناگزیر بوده ... در عین ترجمهٔ اثر به تصحیح آن و زدودن تصحیفات متن اصلی نیز بپردازد ... بسیاری از اصطلاحات و اعلام اماکن اشخاص را با منابع اولیه، یعنی ...

ابن خلدون در تحریر این اثر، مقابله و اشکالات هر یك را برطرف کند. مجلد حاضر از اخبار عرب و نژادها و دولتهای ایشان آغاز می شود و تاریخ سه قرن اول اسلام را تا شهادت حضرت علی (ع) و بیعت با امام حسن (ع) در بر دارد. این تاریخ، از نظر تاریخ صدر اسلام یا قرون اولیه اسلامی تفاوت چندانی، جز همان دید انتقادی تر، با سایر تواریخ از جمله تاریخ طبری و ابن اثیر و آثار مسعودی ـ که غالباً هم از آنها نقل می کند ـ ندارد، ولی از نظر دو دوره‌ای که به ابن خلدون نزدیکتر است یعنی قرن هفتم و هشتم و نیز تاریخ بلاد غربی اسلام و کشورها و سلسله‌ها و قبیله‌های افریقا بویژه قوم بربر بسیار سودمند است، نیز از نظر تاریخ اندلس

[خرمشاهی]

۹۹) اقتداری، احمد *از دریای پارس تا دریای چین* تهران شرکت تحقیق و انتشار مسائل حمل و نقل ایران ۱۳۶۴ ۲۰۹ ص نقشه ۳۸۰ ریال

پژوهشی است درباره دریانوردی ایرانیان در دوران پیش از اسلام

۱۰۰) تربریو، پیوکارلو. *رقابتهای روس و انگلیس در ایران و افغانستان* ج ۲ با تجدیدنظر کلی ترجمهٔ عباس آذرین تهران انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۶۳ هشت + ۲۵۰ ص ۲۵۰ ریال

هدف این کتاب نشان دادن ریشه‌های رقابت انگلیس و روس در ایران و افغانستان و گسترش این رقابت تا تعدیل موقت آن با عقد موافقتنامه‌های سال ۱۹۰۷ بوده است (چ اول ۱۳۵۹)

۱۰۱) راوندی، مرتضی، *تاریخ اجتماعی ایران* ج ۵ تهران [بی نا] ۱۳۶۴ ۸۸۰ ص مصور ۲۴۰۰ ریال

۱۰۲) زرین کوب، عبدالحسین *تاریخ مردم ایران: کشمکش با قدرتها* تهران امیرکبیر ۱۳۶۴ ۶۰۸ ص. ۱۶۰۰ ریال

۱۰۳) شامی، نظام‌الدین. *ظفرنامه*. تاریخ فتوحات امیرتیمور گورکانی از روی نسخهٔ فلیکس تاور. با مقدمه و کوشش پناهی سمنانی ج ۲ تهران بامداد. ۱۳۶۳ ۳۳+۳۶۸ ص ۸۰۰ ریال

نظام‌الدین شامی از شعرا و فضلای ایرانی اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری است. در سال ۷۹۵ هجری که تیمور بغداد را محاصره و تصرف کرد شامی را مکلف به تألیف تاریخ زندگی و فتوحات خود کرد که حاصل آن ظفرنامه شد. متن حاضر از روی چاپ ۱۹۳۷ مطبعه امریکایی بیروت افست و مقدمه‌ای به آن افزوده شده است

۱۰۴) طبری، محمدبن جریر *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوك* ج ۱۵ ج ۲ ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده. تهران. اساطیر. ۱۳۶۴ ۶۸۰ ریال

۱۰۵) فرای، ر. ن. *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه* ترجمهٔ حسن انوشه تهران امیرکبیر ۱۳۶۳ ۶۷۰ ص مصور ۱۴۵۰ ریال.

ترجمه‌ای است که توسط دانشگاه کیمبریج تدوین و منتشر شده است ترجمه جلدهای دیگر این کتاب نیز ناست توسط همین ناشر منتشر شود

۱۰۶) قرطبی، عریب‌بن سعد. *دنبالهٔ تاریخ طبری* ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده ج ۲ تهران. اساطیر. ۱۳۶۴ ۳۰۰ ریال

۱۰۷) *گسترهٔ تاریخ و ادبیات* تهران نشر گستره ۱۳۶۴ ۱۶۷ ص. ۳۵۰ ریال

از جمله، یکی از پدیده‌های اجتماعی عهد قاجار» (و. م. فلور؛ ترجمهٔ ابوالقاسم سری) «شرحی بر رساله‌الطیر شیخ شهاب‌الدین سهروردی» (جعفر سجادی) «بحثی پیرامون چغاییان» (احمد زنجیر) «طنز چیست؟» (ابوالقاسم ...) از جمله مقاله‌های کتاب است

۱۰۸) لاکهارت، لارنس. *انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افاغنه در ایران* ج ۲ ترجمهٔ مصطفی قلی عماد. تهران. مروارید ۱۳۶۴ ۶۴۳ ص مصور نقشه ۱۴۰۰ ریال. (چاپ اول ۱۳۴۳).

این اثر ترجمه دیگری نیز با این مشخصات منتشر شده است *انقراض سلسله صفویه* ترجمهٔ اسماعیل دولتشاهی تهران. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ۱۳۴۴ ۶۸۷ ص

۱۰۹) مرعشی، ظهیرالدین بن نصیرالدین *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران* به اهتمام برنهارد دارن مقدمه از یعقوب آژند تهران نشر گستره. ۱۳۶۳ بیست‌وچهار + ۴۶۳ + ۴۶ ص. ۱۳۰۰ ریال

کتاب از آثار قرن نهم هجری است و از دو قسمت عمده تشکیل شده است نخستین را که سید ظهیرالدین با استفاده از منابع دیگر تحریر کرده و قسمتی دیگر که حاصل دیده‌ها و شنیده‌های خود اوست. متن کتاب از روی چاپ ۱۸۵۰ پطرزبورگ افست شده است

۱۱۰) مرعشی صفوی، میرزامحمد خلیل *مجمع‌التواریخ*، در تاریخ انقراض صفویه و وقایع بعد تا سال ۱۲۰۷ هـ ق. ج ۲ به تصحیح و اهتمام عباس اقبال. تهران سنایی [و] طهوری ۱۳۶۲. ح + ۱۶۶ ص ۲۵۰ ریال

۱۱۱) نراقی، حسن *کاشان در جنبش مشروطهٔ ایران* ج ۲ با تجدیدنظر کلی تهران ایران ۱۳۶۴ ۲۹۹ ص مصور نمونهٔ نسخه ۵۶۰ ریال

این کتاب پس از نگاهی اجمالی به اوضاع و احوال اجتماعی کاشان در عهد قاجار، جریان حوادث پانزده‌ساله کاشان در آغاز مشروطیت و داستان طغیان و سرکشی نایب حسین کاشی و پسرانش تا پایان این غائله را شرح می‌دهد. غائلهٔ نایب حسین مسئله‌ای محلی نبود، بلکه دامنهٔ تأثیر آن گذشته از کاشان، مناطق وسیعی از ایران را در بر گرفته بود و با سیاستهای داخلی و خارجی و برخی از زمامداران کشور بستگی یافته بود

۱۱۲) نوایی، عبدالحسین *ایران و جهان از مغول تا قاجاریه* تهران نشر هما ۱۳۶۴ ۶۱۹ ص مصور ۱۵۰۰ ریال

تاریخ روابط ایران با بیگانگان از دوران مغول تا دوران قاجاریه است فهرست منابع کتاب نشان می‌دهد که مبنای تحقیقهای ... نوایی آثار فارسی یا ترجمه به فارسی بوده است

جهان

۱۱۳) دانیل، گلین *تمدنهای اولیه و باستانشناسی خاستگاه آنها* ترجمهٔ هایدهٔ معیری تهران موسسهٔ مطالعات وتحقیقات فرهنگی ۱۳۶۳ دوازده + ۲۶۳ ص مصور نقشه ۴۰۰ ریال

نویسنده از باستانشناسان متخصص ماقبل تاریخ است. کتاب بر اساس هشت سخنرانی تنظیم شده، و هدف آن بررسی و توضیح تفاوتهای افراد و نقش آنان در تحسین تمدنهای هشتگانه بشری است. این سخنرانیها برای غیرمتخصصان ایراد شده است

۱۱۴) مرای، تسور *سیزده روزی که کرملین را لرزاند*؛ انقلاب مجارستان ترجمهٔ عنایت‌الله رضا تهران نشر ناشر ۱۳۶۳ ۳۷۸ ص مصور ۵۰۰ ریال

عنوان کتاب کنایه‌ای است از نام اثر معروف جان ریدنویسندهٔ امریکایی دربارهٔ انقلاب اکتبر با نام *ده روزی که جهان را لرزاند*. موضوع کتاب قیام سال ۱۹۵۶ مردم مجارستان است، و به گفته مترجم نویسنده این واقعه را از دیدگاه سوسیالیستی تحلیل کرده است

سرگذشتنامه، یادنامه

۱۱۵) ریید، روبرت *داستان زندگی ماری کوری* ترجمهٔ مسعود برزین تهران بهجت ۱۳۶۴ ۴۹۶ ص مصور ۷۰۰ ریال

۱۱۶) صداقت کیش، جمشید (ویراستار) *یادوارهٔ علی‌نقی بهروزی* شیراز [بی نا] ۱۳۶۳ ۱۳۲ ص مصور

مرحوم بهروزی (درگذشته در سال ۱۳۶۲) از پژوهشگرانی بود که همّ خود را مصروف تحقیق دربارهٔ فرهنگ فارس کرده بود. کتاب حاضر شرحی دربارهٔ زندگی، فهرست کتابها، مقاله‌ها و گفتارهایی دربارهٔ او به قلم دیگران است

۱۱۷) شیفته، دکتر نصرالله *زندگینامه و مبارزات سیاسی دکتر حسین فاطمی مدیر روزنامهٔ باختر امروز* تهران آفتاب حقیقت ۱۳۶۴ ج اوّل ۴۰۵ صفحه مصوّر

این کتاب مفصّلترین تألیفی است که تا امروز دربارهٔ دکتر حسین فاطمی

انجام گرفته است. بیشتر چند جزوه و کتاب دربارهٔ او به مناسبتهایی چاپ شده بود که اغلب کوتاه و موجز بود. دکتر حسین فاطمی، مدیر روزنامهٔ *باختر امروز* در کابینهٔ دکتر محمد مصدق به وزارت امورخارجه رسید. وی پس از فرار شاه‌مخلوع به‌خارج از کشور در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ بیشترین فعالیت را علیه شاه کرد و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تحت تعقیب قرار گرفت. مدتی مخفی بود و عاقبت دستگیر و با تن تب‌دار به‌دست عوامل شاه‌مخلوع در سن ۳۷ سالگی تیرباران شد. مؤلف کتاب که از یاران وفادار دکتر فاطمی به‌شمار می‌رود در فصول هفده‌گانهٔ کتاب به شرح تمام ابعاد زندگی کوتاه ولی پربار او پرداخته است. دورهٔ نوجوانی، دورهٔ روزنامه‌نگاری، فعالیت در جبههٔ ملی و وزارت و بعدها دستگیری و اعدام. اغلب سرمقاله‌های مهم روزنامهٔ *باختر امروز* در لابلای مقالات کتاب گنجانیده شده و به عنوان اسناد تاریخی برای پژوهشگران تاریخ معاصر ایران غنیمتی است. فصول «کارنامهٔ کودتای ننگین مردادماه ۱۳۳۲» و «اسرار پشت پردهٔ کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲» از قسمتهای جالب کتاب است.

[تبریزی]

معرفی نشریه‌های تخصصی: علمی، ادبی، هنری

۱) *برنامه و توسعه* (دورهٔ ۱. شمارهٔ ۲. بهار ۱۳۶۴)

پاره‌ای از مقاله‌ها: کمبود نیروی انسانی متخصص و توسعهٔ اقتصادی (علینقی مشایخی). نتایج طرح آمارگیری مبدأ ـ مقصد منطقهٔ صنعتی حاشیهٔ زاینده‌رود و ناحیه‌های اطراف آن (حسین پورزاهدی و هدایت دکایی آشتیانی). نقش اطلاعات اقتصادی در حل تضادهای کشورهای فقیر و غنی (میگونل و یون‌جك. ترجمهٔ علی میرزایی)

۲) *دانش*؛ فصلنامهٔ رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ـ اسلام آباد (دورهٔ ۱، شمارهٔ ۱) بهار ۱۳۶۴

پاره‌ای از مقاله‌ها: دو اثر غیرچاپی یعقوب چرخی (محمد نذیر رانجها). دریچه‌ای به شیراز قرن نوزدهم میلادی (شریف حسین قاسمی). چند مقاله به زبان اردو نیز در این مجله هست.

۳) *درسهایی از مکتب اسلام*. (سال ۲۵. شمارهٔ ۵. مرداد ۱۳۶۴)

پاره‌ای از مقاله‌ها. تفسیر به رأی (علی حجتی کرمانی). مناجات پرسوز امیر مؤمنان علیه‌السلام (لطف‌الله صافی). ورود امام موسی صدر به لبنان (مهدی پیشوایی)

۴) *زیتون*. (شمارهٔ ۴۸. مرداد ۱۳۶۴).

پاره‌ای از مقاله‌ها: مکانیزاسیون کشاورزی چیست؟ (منصور مهروری لار). ارزش غذایی کود مرغی برای نشخوارکنندگان (مسعود هاشمی). صنعت ماهیگیری در نروژ

۵) *صنعتگر*. (شمارهٔ ۲۷. مرداد ۱۳۶۴).

پاره‌ای از مقاله‌ها: پمپهای تناوبی (حسین خوش کیش). برش قطعه‌کار و مخروط تراشی (هدایت موتابی). طراحی قالب (همایون مددی).

۶) *فصلنامهٔ هنر* (شمارهٔ ۷. زمستان ۱۳۶۳).

پاره‌ای از مقاله‌ها: طراحی محیط در معماری اسلامی (گلزار حیدر. ترجمهٔ طاهرپسند). چاپ سنگی، حیات تازه‌ای در کتابت (حسن هاشمی دهکردی). تئوریهای فیلم و کاربرد آن.

۷) *فیلم* (سال ۳. شمارهٔ ۲۸. شهریور ۱۳۶۴).

پاره‌ای از مقاله‌ها. دربارهٔ سریال طبل توخالی. گزارش نخستین جشنوارهٔ جهانی فیلم توکیو. درسهایی دربارهٔ جلوه‌های ویژه (اسپشال افکت).

۸) *کشاورز* (سال ۶. شمارهٔ ۶۷. تیر ماه ۱۳۶۴).

پاره‌ای از مقاله‌ها: کشت پنبه و صیفی (ژرژ سرکیسیان). سیر و شیردوشی (پرویز مزینی). وضع موجود و نیازهای کشاورزی از زبان آمار.

۹) *کیهان اندیشه*. (سال ۱. شمارهٔ ۱. مرداد و شهریور ۱۳۶۴)

پاره‌ای از مقاله‌ها: پیرامون تفکر عقلی و فلسفی در اسلام (جلال‌الدین آشتیانی). شرح نکته‌هایی از اشعار حافظ (حسن حسن‌زادهٔ آملی). اخوان الصفا و اندیشه‌های آنان (محمدعلی شیخ)

۱۰) *کیهان فرهنگی* (شمارهٔ ۵. مرداد ۱۳۶۴).

پاره‌ای از مقاله‌ها: گفتگو با اکبر داناسرشت. اسلام و مسیحیت (هانس کونگ. ترجمهٔ حسین نجفی‌زاده). لزوم ترویج زبان فارسی در کشورها خصوصاً در ترکیه و هند و پاکستان (قاسم صافی)

۱۱) *گزیدهٔ مسائل اقتصادی ـ اجتماعی* (شمارهٔ ۴۱ و ۴۲ مرداد ۱۳۶۴)

پاره‌ای از مقاله‌ها: اصلاح ساختار اقتصادی در چین. نگاهی به اقتصاد ترکیه. نیکاراگوئه سیاست اقتصادی خود را تغییر می‌دهد

۱۲) *محیط زیست*. (شمارهٔ ۱۳. خرداد ۱۳۶۴).

پاره‌ای از مقاله‌ها: نگاهی بر فضای سبز تهران (کامبیز بهرام سلطانی). نگرشی به سیمای طبیعی منطقهٔ سبز کوه (علی مسافری). قوچ و میش (حمیدرضا بیات).

۱۳) *مشکوة*. (شمارهٔ ۷. بهار ۱۳۶۴).

پاره‌ای از مقاله‌ها: ترجمهٔ خطبهٔ منسوب به حضرت رضا علیه‌السلام (محمدرضا مشائی). برگهای سیاهتر از تاریخی سیاه (جعفر شهیدی). جنگ از دیدگاه قرآن (احمد حامد مقدم)

۱۴) *معارف*. (دورهٔ ۱. شمارهٔ ۳. آذر ـ اسفند ۱۳۶۳).

پاره‌ای از مقاله‌ها: غزالی و عین‌القضاة (نصرالله پورجوادی). تقسیم‌بندی علوم از نظر غزالی (احمد طاهری عراقی). غزالی و مولوی (عبدالکریم سروش).

۱۵) *مقاله نامهٔ موضوعی*. (برنامه‌ریزی توسعه. مسائل اقتصادی. مسائل اجتماعی. روابط بین‌المللی). (شمارهٔ ۱۸ و ۱۹ تیر ماه ۱۳۶۴).

۱۶) *نشریهٔ انرژی*. (سال ۳. فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۴. شمارهٔ ۱ و ۲)

پاره‌ای از مقاله‌ها: نگاهی به آمار و ارقام انرژی در جهان. گزارشی از توسعه و مصرف بیوگاز در چین. طرح سیستم گرمایش خورشیدی غیرفعال برای مناطق روستایی کشور.

۱۷) *نور علم*. (شمارهٔ ۱۱. مرداد ماه ۱۳۶۴).

پاره‌ای از مقاله‌ها: کتابی که نیمی از علم فقه است (حسین نوری). ابعاد سیاسی و اجتماعی حج (جعفر سبحانی). بحثی پیرامون ماهیت (احمد آذری قمی).

۱۸) *هماهنگ*. نشریهٔ ادواری دبیرخانهٔ شورای عالی هماهنگی آموزش فنی و حرفه‌ای کشور. (شمارهٔ ۳. تیر ماه ۱۳۶۴)

پاره‌ای از مقاله‌ها: تاریخچهٔ آموزش فنی و حرفه‌ای در ... سیستم آموزش دوگانه (م. دبیریان). فرهنگ اصطلاحات آموزش فنی و حرفه‌ای.

روزنامه‌ها، و سود و زیان آنها

۱) در فواید روزنامه‌ها

● یك روزنامهٔ خوب، به‌نظر من ملّتی است که با خود سخن می‌گوید (آرتور میلر).

● اگر از من می‌خواستند که از میان دولت بدون مطبوعات و مطبوعات بدون دولت یکی را انتخاب کنم، بدون لحظه‌ای درنگ دومی را برمی‌گزیدم (توماس جفرسون).

۲) در ناپایداری و بی‌محتوایی آنها

● تردیدی نیست که عزّت ژورنالیسم در ناپایداری آن است (ملکوم موگریج).

● همین اوراق ناپایدار و یکشبه که بدان روزنامه می‌گویند، دشمن طبیعی کتاب است، همچنانکه زن فاحشه دشمن زن عفیف است (ژول دوگنکور).

● روزنامه‌نگاری در یك جمله عبارت است از تلاش برای پر کردن صفحات و ستونهای خالی (ریکاوست).

● پنجره‌ای را که به روی دنیا باز می‌شود می‌توان با صفحهٔ روزنامه پوشاند (استانیسلاونك).

● اشتباهی هست که همه مرتکب می‌شوند، و آن این است که مطالب روزنامه‌ها را با اخبار راست یکی می‌انگارند (ا. ج. لیب‌لینگ).

● کسی که هیچ‌وقت به روزنامه نگاه نمی‌کند آگاهتر است از کسی که روزنامه‌ها را می‌خواند، چه کسی که هیچ چیز نمی‌داند به حقیقت نزدیکتر است تا کسی که ذهن خود را با مطالب غلط و اشتباه انباشته است (توماس جفرسون).

● چه بسیار درختان زیبایی که زندگی خود را فدا کردند تا رسواییهای امروز بدون تأخیر به دست میلیونها خواننده برسد (ادوین وی تیل).

۳) خطر روزنامه‌ها

● ما همه تحت حکومت انسانها و روزنامه‌ها به‌سر می‌بریم (وندل فیلیپس).

● چهار روزنامه وقتی با کسی خصومت بورزند خطرناکتر از هزار سرنیزه‌اند (ناپلئون).

۴) رادیو و تلویزیون و سینما

● تلویزیون یك وسیلهٔ سرگرمی است که اجازه می‌دهد میلیونها نفر در یك زمان به یك لطیفه گوش کنند، و با این حال همگی در تنهایی خود باقی بمانند (ت. س. الیوت).

● بعضی از برنامه‌های تلویزیون به منزلهٔ آدامس‌اند، برای چشم (جان می‌سون براون)

● همینکه انسان از سخنان غیبگویان و پیشگویان روی گردان شد، علم لطف فرمود و به جای آنان مفسران رادیو را به ارمغان آورد (ژان ریرودو)

● فیلم چشمهٔ تفکری است که خشك شده است (ژان کوکتو).

● صدمهٔ عمدهٔ تلویزیون در این است که موهومات واحد و یکسانی را حاضر و آماده در بسته‌ها می‌گذارد و به خورد ده‌میلیون کودك می‌دهد (ماریا ماس)

۵) آزادی مطبوعات

● آزادی طبع و انتشار خود ترجمان بزرگی است که سخن حکومت را برای مردم و سخن مردم را برای حکومت تفهیم می‌کند. اگر اجازه دهیم که غل و زنجیر به پای آن ببندند، در حقیقت پای خود را با غل و زنجیر بسته‌ایم (ساترلند).

● آزادی مطبوعات فی نفسه غایت نیست. بلکه وسیله‌ای است برای رسیدن به جامعه‌ای آزاد و آزاده (فلیکس فرانکفورتر).

● ما به صراحت طبع صادقانه و آزادانه چیز می‌نویسیم. ولی بعد پیش از اینکه آن را به زیر چاپ ببریم تعمیرش می‌دهیم (مارك تواین).

ترجمهٔ رضا امیر حسینی

نقل از:

The International Thesaurus Quotation

صفحات 389، 390، 417، 431، 432، 503



در جهان

فهرست کامپیوتری نوشته‌های انگلیسی در قرن هجدهم

تا اواخر دههٔ جاری، تقریباً هر چیزی که در دنیای انگلیسی‌زبان منتشر شده است، از کتابهای ساموئل جانسون گرفته تا اعلانهای حراج ساعت، روی کامپیوتر «گروه کتابخانه‌های پژوهشی» در دانشگاه استانفورد فهرست خواهد شد. جان‌هگر (John Haeger) معاون برنامه‌ریزی در «گروه کتابخانه‌های پژوهشی» می‌گوید «این پروژه احتمالاً بزرگترین کار کتابشناسی است که تاکنون انجام گرفته است. این کار یك کار چندین میلیون‌دلاری و چندین کشوری است به منظور اینکه هر مطلب منتشر شده در زبان انگلیسی در هر کجای دنیا، و نیز هر مطلبی را که به زبانهای دیگر در انگلیس و کشورهای وابسته به آن طی سالهای ۱۷۰۱ تا ۱۸۰۰ منتشر شده است فهرست کنند.»

این پروژه که نام «فهرست عنوانهای کوتاه قرن هجدهم» (Eighteenth Century Short Title Catalog) یا ESTC را بر خود دارد توسط «کتابخانهٔ بریتانیا» شروع شده است. به گفتهٔ هگر یك خط تلفن بین لندن و پالوآلتو (Palo Alto محل دانشگاه استانفورد) از ماه مه تا ژوئن برقرار می‌شود. پس از این کارکنان «کتابخانهٔ بریتانیا» می‌توانند مستقیماً با بانك اطلاعاتی استانفورد تماس بگیرند.

در حال حاضر ۱۶۵۰۰۰ مدخل در بانك اطلاعاتی ESTC واقع در «گروه کتابخانه‌های پژوهشی» موجود است.

گروه کتابخانه‌های پژوهشی یك مؤسسهٔ غیرانتفاعی است و در مالکیت ۳۱ مؤسسهٔ پژوهشی است که بیشتر از دانشگاهها هستند، ولی در بین آنها کتابخانهٔ عمومی نیویورك و «انجمن عتیقه‌شناسان آمریکا» نیز دیده می‌شوند.

بانك اطلاعاتی گروه کتابخانه‌های پژوهشی که روی یك کامپیوتر بزرگ آمدال ۵۸۶۰ (Amdahl 5860) در مرکز محاسبات فورسایت واقع در دانشگاه استانفورد قرار دارد شامل برگه‌های فهرست کتابخانه‌های عضو این گروه است، و این فهرستها به‌طور مستمر پرونده‌های کامپیوتری تبدیل می‌شوند. به‌علاوه این بانك اطلاعا[ت] چندین پروندهٔ ویژه از منابع دیگر را نیز در اختیار دارد.

پژوهندگان در کتابخانه‌های رابط با این مرکز می‌توانند با استفاده پایانه‌ها و از راه «شبکهٔ اطلاعاتی کتابخانه‌های پژوهشی» موسوم RLIN در سایر کتابخانه‌ها به دنبال مطالب مورد نظر خود بگردند. هگ[ر] می‌گوید: «پروژه‌های وابسته به ESTC در تمام کشورهای مهم انگلیس[ی] زبان جریان دارد، و نیز بخشهایی از این پروژه در آلمان، هلند و فرا[نسه] در حال انجام گرفتن است زیرا ما به فهرست کردن مطالب منتشر شد[ه] انگلیسی در کشورهایی که زبان اصلی آنها انگلیسی نیست [نیز] علاقه‌مندیم.»

این پروژه را کتابخانهٔ بریتانیا در سال ۱۹۷۷ آغاز کرد و مشارک[ت] گروه کتابخانه‌های پژوهشی از سال ۱۹۸۱ صورت گرفت. پروندهٔ اص[لی] پروژه روی شبکهٔ RLIN از فوریهٔ ۱۹۸۲ قابل دسترس بوده اس[ت].

هگر می‌گوید خط تلفن اختصاصی از این جهت لازم است که پرو[ژه] به مرحله‌ای رسیده که باید تمام ویراستاران با یك پروندهٔ کاملاً یکسا[ن] کار کنند.

دلیل انتخاب گروه کتابخانه‌های پژوهشی برای نگهداری پرون[دهٔ] اصلی آن بود که نرم‌افزار RLIN که بر پایهٔ بانك اطلاعاتی دانشگ[اه] استانفورد به نام SPIRES ساخته شده است، نسبت به سیستمی که [در] لندن موجود است امکانات ویرایشی بهتری را ارائه می‌دهد.

درست معلوم نیست که در آخر کار چند عنوان فهرست خواهد ش[د] اما گمان بر این است که نتیجهٔ نهایی در حدود ۳۵۰۰۰۰ عنوان منحص[ر] به فرد خواهد بود که روی هم از آنها دو یا سه میلیون نسخه موجود اس[ت].

هگر می‌گوید «کار ما فقط فهرست کردن کتابها نیست. هر چیزی، نمودارها، کرهٔ جغرافی، نقشه‌ها و دستنوشته‌ها گرفته تا آگهیها[ی] دیواری، پوسترها و کاتالوگها فهرست خواهد شد. آگهیهای دیوا[ری] برای حراج املاك اغلب به صورت قطعات منفرد فهرست شده اس[ت]. به همین دلیل نه فقط پروندهٔ موجود منبع عظیمی برای کسانی است [که] به پژوهشهای ادبی می‌پردازند بلکه به کار مورخان اجتماعی و اقتصاد[ی] نیز می‌آید.

«این نخستین بار است که پژوهنده‌ای می‌تواند پس از تماس گرفت[ن] با شبکهٔ RLIN و سیستم ESTC دستوری مثل،

FIND TITLE WORDS AUCTION- REAL ESTATE

و

IMRRINT PLACE TUNBRIDGE WELLS

را به کامپیوتر بدهد و مشخصات مختلفی دربارهٔ مدارك مربوط به حرا[ج] املاك در استان کنت (Kent) انگلیس در تمام طول قرن هجدهم دریافت دارد. این امکان ارزش بسیاری برای بازسازی تاریخ اقتصادی خو[اهد] داشت.»

هگر می‌گوید که فهرست موجود را می‌توان برای نمایش الگوهای انتقال افکار به کار برد و دانست که چه چیزهایی در چه زمان و در کجا ترجمه شده است و تأثیر زبان انگلیسی چگونه در مراکز دانشگاهی قار[هٔ] اروپا گسترش یافته است. به گفتهٔ او: «پروندهٔ ESTC تاریخ تفکر د[ر] عصر انقلابها خواهد بود.»

ازتمام دانشگاههای امریکا خواسته شده است تا تمام مدارك مربوط به قرن هجدهم را که در اختیار دارند جمع‌آوری کنند، و سپس یك فتوکپی از صفحهٔ عنوان مدارك به شهر باتون روژ (Baton Rouge) در لوئیزیانا ارسال کنند. نسخه‌های چاپ‌شده در انگلستان که در کتابخانه‌های امریکا موجود است با آنچه در پروندهٔ موجود در لندن ثبت شده است مقابله می‌شود. نسخه‌های چاپ امریکا را نیز با پروندهٔ جداگانه‌ای که در اختیار «انجمن عتیقه‌شناسان امریکا» واقع در ماساچوست است مقابله می‌کنند.

هزینهٔ این پروژه در امریکا از سوی سیاد اندرو و. ملون و «بنیاد ملی علوم انسانی» پرداخت می‌شود. در لندن نیز کتابخانهٔ بریتانیا میلیونها لیره برای کار روی فهرست موجود در لندن خرج کرده است

یکی از نتایج فرعی این پروژه آن است که پایانه‌های RLIN در اتاق بزرگ مطالعهٔ کتابخانهٔ بریتانیا نصب خواهد شد و پژوهندگان انگلیسی خواهند توانست با شبکه RLIN تماس بگیرند

درحال حاضر مجموعهٔ «گروه کتابخانه‌های پژوهشی» شامل ۱۳٫۸ میلیون کتاب، ۱٫۶ میلیون پروندهٔ سریال، ۹۷۰۰۰ نوار ضبط شدهٔ صدا، ۸۰۰۰۰ حلقه فیلم و سایر مواد بصری، ۱۰۵۰۰۰ نقشه، ۴۲۰۰۰ پروندهٔ مربوط به حراج اشیاء هنری، ۱۳۰۰۰ پرونده فهرستهای معماری و ۱۳۰۰ پروندهٔ بایگانی است.

ترجمهٔ علی پارسا

ترجمه از

The Stanford Observer, April 1985.

نمایشگاه کتابهای قدیمی در پاریس



دومین نمایشگاه بین‌المللی کتابهای قدیمی از تاریخ ۲۱ تا ۲۳ ژوئن ۱۹۸۵ در پاریس برگزار شد. در این نمایشگاه بیش از ۵۰۰۰۰ نسخه کتاب خطی و چاپی قدیمی به معرض فروش گذاشته شده بود. کتابهایی که طی پنج قرن اخیر از آتش‌سوزیها، جنگها، غارتها و کتاب‌سوزانها جان سالم بدر برده و همچون میراث معنوی گرانبهایی به بشریت امروز رسیده‌اند. این کتابها به زبانهای فرانسوی، انگلیسی، اسپانیایی، ایتالیایی، روسی، لاتین و عربی بود که به قیمتی میان ۱۰۰ فرانك تا ۵۰۰۰۰۰ فرانك به‌فروش می‌رسید. در میان این کتابها باید آثار زیر را ذکر کرد. مجموعهٔ *نظرات پزشکی* و *خلاصهٔ نظرات فلسفی* از ابوعلی‌سینا در دو جلد به زبان عربی، چاپ رم به سال ۱۵۹۳، این دو جلد به قیمت ۱۴۲۰۰۰ فرانك به‌فروش می‌رسید. کتاب معروف توماس روبرمالتوس *دربارهٔ جمعیت*، چاپ لندن به سال ۱۷۹۸، ۱۵۲۰۰۰ فرانك قیمت داشت. کتاب چهار جلدی *دمکراسی در امریکا* از توکویل منتشر شده در سالهای ۴۰-۱۸۳۶ به قیمت ۴۰۰۰ فرانك در معرض فروش قرار داشت. آثار ژان‌ژاك روسو در ۱۸ جلد چاپ سالهای ۷۹-۱۷۶۴ به قیمت ۱۵۰۰۰ فرانك به‌فروش می‌رسید

علاوه بر کتب قدیمی، دستنوشته‌هایی وجود داشت که به قیمتهای سرسام‌آوری خرید و فروش می‌شد. دستخط داستایفسکی مورخهٔ ۲۰ مارس ۱۸۷۸، ۶۷۰۰۰ فرانك، دستخط آلبرت اینشتین حاوی فرمولهای ریاضی در یك صفحه ۱۷۵۰۰ فرانك و عکس هوشی‌مین با امضای خودش ۲۷۵۰۰۰ فرانك قیمت داشت. یك نوشتهٔ ۲۴ خطی از *انجیل* که بر روی پوست حك شده و متعلق به سالهای ۵۵-۱۴۵۰ بود به ۴۷۵۰۰۰ فرانك به فروش رسید

جوایز آکادمی فرانسه

در ماه ژوئن ۱۹۸۵ آکادمی فرانسه یازده جایزهٔ ادبی به افراد مختلف داد. جایزهٔ اول ادبیات که پولی به میزان ۱۰۰۰۰۰ فرانك بود به «رژه گرونیه» Roger Grenier تعلق گرفت. این جایزه به خاطر مجموعهٔ آثارش به او داده شد. «رژه گرونیه» یکی از نویسندگان معاصر فرانسوی است. او در ۱۹۱۹ در Caen یکی از شهرهای شمالی فرانسه متولد شده است. اولین کتابش تحت عنوان *نقش یك محکوم* در سال ۱۹۴۹ منتشر شد. این رمان جایزهٔ ادبی فیگارو به نام «کاخ طلایی» را نصیب او ساخت. او در سال ۱۹۷۲ جایزهٔ ادبی Fémina را گرفت. در ۱۹۷۵ برای کتاب *آئینهٔ آبها* جایزهٔ بزرگ آکادمی فرانسه را دریافت کرد. او نویسنده پرکاری است، سال قبل مجموعه‌ای از داستانهای کوتاه به نام *سکوت* و امسال رمان *تو باید فلوراس را ترك کنی* را منتشر کرده است

جایزهٔ فیگارو

در ماه ژوئن امسال هانری لوپز Henri Lepage یکی از اداره‌کنندگان «مؤسسهٔ اقتصادی پاریس» جایزهٔ روزنامهٔ فیگارو را دریافت کرد. این جایزه هر ساله به یکی از طرفداران اقتصاد آزاد تعلق می‌گیرد. هانری لوپز یکی از اقتصاددانان معاصر فرانسوی است و طرفدار اقتصاد آزاد و یکی از نقادان اقتصاد با برنامه است. او یکی از کسانی است که متفکران بزرگ مکتب اقتصاد آزاد مانند «هایك» Hayek، «فون میرس» Von Mises، و «فردریك باستیت» Frederic Bastiat را به فرانسه شناسانده است. طی دهسال اخیر هانری لوپز آثار اقتصادی زیر را منتشر ساخته است: *فردای سرمایه‌داری*، *فردای لیبرالیسم*، *زنده باد تجارت* و اخیراً کتاب *چرا مالکیت* از جمله نوشته‌های او به‌شمار می‌آید.

آرش (پاریس)

در ایران

انتقادهای حضرت امام و آیت‌الله منتظری از مطبوعات

در روزهای یکشنبه ۱۰ شهریور و پنج‌شنبه ۲۱ شهریور انتقاداتی به ترتیب توسط حضرت امام خمینی ـ مدظله ـ و آیت‌الله منتظری ـ دامت برکاته ـ به‌مطبوعات کشور (مخصوص سه روزنامهٔ *اطلاعات* و *کیهان* و *جمهوری اسلامی*) و رادیو و تلویزیون ایرادگردید که در تاریخ مطبوعات کشور بعد از انقلاب فوق‌العاده مهم و کم و بیش بی‌سابقه بود. منحصره کردن گزارشها به شخصیتها و رجال مملکت، تکراری بودن مطالب و بی‌محتوا بودن اخبار و وابستگی مطبوعات به دولت از جملهٔ نکاتی بود که در سخنان امام و آیت‌الله منتظری مورد تأکید قرار گرفته بود.

«روزنامه‌ها برای همهٔ مردم است، و همهٔ مردم در آن حق دارند» این مطلبی بود که امام در ابتدای سخنان خود خطاب به مسؤولان سه روزنامهٔ صبح و عصر تهران و رادیو و تلویزیون ایراد فرمودند و سپس تأکید کردند که بهتر است این رسانه‌ها از کسانی تشویق کنند که کارهای مثبت و مهمی به نفع کشور انجام می‌دهند. در مورد شخص خود، امام تأکید فرمودند که «من به سهم خود خیال دارم که راجع به من کم باشد، مگر در مواقع حساسی که لازم است»

در مورد تکراری بودن مطالب روزنامه‌ها و بی‌محتوایی اخبار نیز گفته شد که روزنامه‌ها باید از ذکر مطالب بی‌اثر و خالی از فایده بپرهیزند «اخبار به صورتی باشد که مفید باشد. باید کاری شده باشد تا اخبار باشد» در خصوص انتقاد از مسؤولان نیز گفته شد که روزنامه‌ها باید «اغراض را کنار بگذارند و روی مصالح مملکت صحبت کنند» انتقاد صحیح، ولو از مسؤولان دولتی، عملی است که باید روزنامه‌ها مد نظر داشته باشند، و اگر کسی خلافی مرتکب شد باید آن را به اطلاع مردم برسانند و از او انتقاد کنند. البته مشروط بر این که قصد غرض ورزی در کار نباشد. انتقاد باید «با ملایمت و بدون اینکه آبروریزی باشد» انجام گیرد. «انتقاد صحیح از دولت مانع ندارد، ولی انتقام و تضعیف نباشد»

حضرت آیت‌الله منتظری نیز در سخنانی که خطاب به مسؤولان روزنامه‌ها ایراد فرمودند تأکید کردند که مطبوعات در وضع کنونی مطالبی را می‌نویسند که دولت می‌خواهد و این روشی است که مطبوعات ما در رژیم گذشته هم داشتند. «در زمان رژیم سابق وقتی کسی می‌آمد به ایران می‌دید که روزنامه‌ها ارگان همان حکومت آن روز است. حالا هم اگر چنانچه کسی بیاید به ایران و روزنامه‌ها را ببیند مثل این است که روزنامه‌ها سخنگو و ارگان حکومت و دولت‌اند». ولی توقع مردم از روزنامه‌های بعد از انقلاب این نیست. چنانکه حضرت آیت‌الله منتظری فرمودند، روزنامه‌ها باید استقلال داشته باشند و آراء و افکار مردم را منعکس کنند، ولو این که مخالف دولت باشند و به دولتمردان انتقاد داشته باشند ـ البته شرط آن این است که حرمت اسلام و قرآن و پیغمبر و ائمه و امام و انقلاب حفظ شود. بنابراین، «اگر کسی چیز خوبی می‌نویسد که به درد مردم می‌خورد، ولو این که دولت هم با این مخالف است، سپاه هم مخالف است، [وزارت] اطلاعات هم با این مخالف است، اما همین اندازه ما می‌دانیم که این معتقد به جمهوری اسلامی است، مقاله‌اش هم مفید است و به درد می‌خورد، یا علمی است یا تاریخی است یا جغرافیایی است، یا سازندهٔ فکر مردم است، این جور مقالات باید آزاد باشد و چاپ بکنید». وقتی روزنامه‌ها مستقل از دولت بودند و از آزادی برخوردار بودند، پناهگاه مردم خواهند شد. «پناهگاه مردمی که اعتراض دارند، اشکال دارند».

تکراری بودن مطالب روزنامه‌ها نیز نکتهٔ دیگری بود که حضرت آیت‌الله منتظری در سخنان خود به آن اشاره کردند. «چنین نباشد که هر چه رادیو می‌گوید همان را هر سه روزنامه بنویسد، هر سه کپی هم باشند»

متن این دو سخنرانی در روزنامه‌ها (شنبه ۲۳ شهریور) به چاپ رسید همان‌طور که در خلاصهٔ آنها دیده می‌شود، هر دو سخنرانی صریح و قاطع ایراد شده و تأثیرات آن یقیناً در آینده چهرهٔ مطبوعات ما را تغییر خواهد داد.

خبرنامهٔ دیواری در مکه و مدینه

از جمله خدماتی که امسال برای یکصدو پنجاه هزار زائر بیت‌الله الحرام تدارک شده بود خبرنامه‌ای بود که روزانه در مدینه و مکه به فارسی منتشر می‌شد و از طریق آن ایرانیان می‌توانستند هم از اخبار مربوط به حج و هم از اخبار داخل کشور با اطلاع شوند. تعداد صفحات هر شماره به طور متوسط حدود بیست صفحه بود، به استثنای روزهایی که حجاج در عرفات و منی به سر می‌بردند که معمولاً در دو صفحه منتشر می‌شد. مطالب در دو ستون با ماشین تحریر و به صورت زیراکس تکثیر می‌شد و برای هر کاروان یك نسخه ارسال می‌شد که هر روز صبح بر یکی از دیوارهای ساختمان هر کاروان نصب می‌گردید. مطالب هر شماره متنوع بود. معمولاً یك سر مقاله تحت عنوان «یادداشت» به مسائل و موضوعات سیاسی روز اختصاص داشت و سپس اخبار حج و اخبار داخل ایران و سایر کشورها درج می‌شد. سخنرانیها و مصاحبه‌های شخصیتها و مقامات مذهبی و سیاسی (بخصوص مربوط به حج)، مناسك و آداب سفر حج، معرفی اماکن متبرکه، آمار مرگ و میر حجاج ایرانی و بالأخره مقالات طنزآمیزی تحت عنوان «داستانهای حجمرآباد» که از دیدگاه انتقادی زندگی حجاج ایرانی را در مدینه و مکه مورد نقد و بررسی قرار می‌داد از دیگر مطالبی بود که در خبرنامه دیده می‌شد. این روزنامه باعث می‌شد که مسافران هم از اخبار کاروانها مطلع شوند و هم از اخبار سیاسی و اجتماعی داخل کشور.

با وجود اینکه خبرنامهٔ حج هنوز در مراحل ابتدایی آن بود، وسیلهٔ ارتباطی و خبری مهمی بود برای حجاج ایرانی و مسلماً با تکامل آن در سالهای آتی این ارتباط می‌تواند بیش از پیش تقویت شود

دومین کنفرانس فیزیک ایران

به دعوت دانشگاه صنعتی اصفهان و با همکاری مرکز نشر دانشگاهی، دومین کنفرانس فیزیک ایران در دورهٔ جدید از ۱۶ تا ۲۱ شهریور ۶۴ در دانشگاه صنعتی اصفهان برگزار شد. در حدود ۸۰۰ تن از استادان، پژوهشگران، دبیران و دانشجویان رشتهٔ فیزیک و علاقمندان از رشته‌های دیگر در این کنفرانس شرکت داشتند که تعداد آنها نسبت به کنفرانس سال گذشته افزایش چشمگیری داشت.

موضوعهای مورد بحث در کنفرانس در زمینه‌های فیزیک و آموزش، فیزیک و پژوهش، و فیزیک و صنعت بود. سخنرانیهای عمومی کنفرانس (۸ سخنرانی) که در جلسات صبح ایراد شد در زمینه‌های فیزیک و فلسفه، فیزیک و صنایع، اخترفیزیک، فیزیک هسته‌ای، انرژی اتمی و آموزش و یادگیری بود. سخنرانیهای تخصصی (در حدود ۵۰ سخنرانی) که بعدازظهرها در دو شاخهٔ متمایز به موازات یکدیگر ایراد می‌شد، زمینه‌هایی چون نجوم، فیزیک بنیادی، فیزیک کاربردی، فیزیک اتمی و هسته‌ای، فیزیک مواد و حالت جامد، نور، لیزر و اسپکتروسکوپی را در بر می‌گرفت.

سخنرانها همگی از استادان ایرانی داخل و خارج و پژوهشگران ایرانی دانشگاهها و مؤسسات تحقیقاتی و صنعتی بودند که عموماً دستاوردهای پژوهشی خودشان را عرضه کردند.

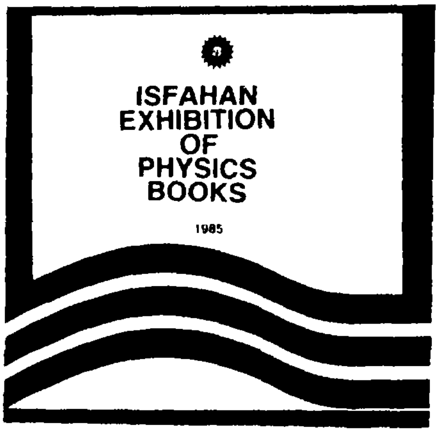
علاوه بر سخنرانیهای روزانه، در ساعات شب میزگردهای بحث و تبادل نظر دربارهٔ مسائل آموزش فیزیک در دانشگاهها و دبیرستانها، و برنامه‌های درسی فیزیک و مسئلهٔ گرایشها در دانشگاهها با حضور صاحب‌نظران، دبیران و دانشجویان علاقمند تشکیل شد و قرار شد نتایج بررسی برنامه‌های فیزیک دانشگاهی به‌صورت پیشنهادهای مشخص از طریق انجمن فیزیک به مراجع رسمی برنامه‌ریزی آموزش عالی فرستاده شود.

در پنجمین روز کنفرانس، مجمع عمومی انجمن فیزیک ایران تشکیل شد و اعضای اصلی و اعضای علی‌البدل هیئت‌مدیرهٔ موقت انجمن برای یک سال آینده انتخاب شدند.

در کنار کنفرانس و به ابتکار مرکز تحقیقات معلمان اصفهان، کلاسهای بازآموزی برای دبیران فیزیک اصفهان تشکیل شد که چند تن از استادان شرکت کننده در کنفرانس، در آن به تدریس مباحثی از فیزیک پرداختند. همچنین در جنب کنفرانس نمایشگاهی از وسایل آزمایشگاهی ساخت ایران و نمایشگاه بین‌المللی کتابهای فیزیک ترتیب یافت که مورد بازدید شرکت کنندگان قرار گرفت.

با زحمات هیأت برگزار کنندهٔ کنفرانس و مسؤولان دانشگاه صنعتی اصفهان، محیطی گرم و صمیمی برای شرکت کنندگان در کنفرانس و خانوادهٔ ایشان فراهم شده بود، و نظم و ترتیبی که در کنفرانس دیده می‌شد تحسین شرکت کنندگان را برمی‌انگیخت.

نمایشگاه بین‌المللی کتابهای فیزیک



از سوی مرکز نشر دانشگاهی، نمایشگاه بین‌المللی کتابهای فیزیک با بیش از ۱۲۰۰ عنوان کتاب از تاریخ ۱۶ تا ۲۲ شهریور سال جاری همزمان با کنفرانس فیزیک ایران در محل دانشگاه صنعتی اصفهان برگزار گردید. این نمایشگاه توسط استاندار اصفهان، سرپرست مرکز نشر دانشگاهی و رئیس دانشگاه اصفهان افتتاح گردید و در آن انتشارات حدود ۳۲ ناشر معتبر اروپایی، آسیایی و امریکایی (که از سال ۱۹۸۲ به بعد چاپ شده بود) با تلاش پیگیر چندماههٔ مرکز نشر گردآوری و عرضه گردیده بود که از جهت کمیت و کیفیت، برپایی چنین نمایشگاهی در ایران بی‌سابقه بود. کاتالگ کتابها و ناشران نیز توسط مرکز نشر دانشگاهی در ۱۱۰ صفحه چاپ شده بود که در محل نمایشگاه توزیع گردید. در کنار نمایشگاه مذکور، کتابهای موجود فارسی و خارجی مرکز نشر در رشته‌های فنی و مهندسی، شیمی، ریاضی، کشاورزی و فرهنگهای مختلف در عرصهٔ فروش کتاب نمایشگاه عرضه گردید.





در سوگ یک همکار

حسن منتظر قائم یکی از صدیق‌ترین و سختکوش‌ترین نویسندگان و اعضای جامعهٔ مطبوعات، در بیست و یکم شهریور ماه سال جاری بر اثر حادثهٔ تصادف اتومبیل، همراه با همسر و سه فرزند خردسالش درگذشت. این ضایعهٔ فرهنگی، قلوب همهٔ دوستان و همکاران او و قاطبهٔ اهل قلم و اهل علم و فرهنگ را در سراسر کشور جریحه‌دار ساخت.

روانشاد منتظر قائم، قائم‌مقام فرهنگی مؤسسهٔ کیهان و مدیر مسؤول نشریهٔ ماهانهٔ *کیهان فرهنگی* بود و در طی ۱۸ شماره‌ای که در اداره و انتشار این نشریه مسؤولیت مشترک داشت صمیمیت و کوشش و حسن سلیقه‌اش مشهود بود. *نشر دانش* فقدان این همکار ارزنده را به خانوادهٔ او و مؤسسهٔ کیهان و جامعهٔ مطبوعات و همکاران نزدیک او بویژه آقایان سیدکمال حاج سیدجوادی و سیدمصطفی رخ‌صفت تسلیت می‌گوید، و برای ایشان در ادامهٔ راهی که باید بی او بپیمایند آرزوی موفقیت می‌کند.

درگذشت دو نویسنده و مترجم

■ دکتر محمود صناعی نویسنده و مترجم و استاد سابق دانشگاه (متولد ۱۲۹۷ هـ. ش.) در شهریور ماه درگذشت. بیشتر آثاری که از دکتر صناعی به جا مانده است کتابهای ترجمه است، از جمله *چهار رساله* افلاطون، *آزادی* از جان استوارت میل، *اصول روانشناسی* از مان، *آزادی فرد و قدرت دولت*.

■ حسن صدر (متولد ۱۲۸۶ هـ. ش.) روزنامه‌نویس و نویسندهٔ برسابقه در مرداد ماه درگذشت. از وی، گذشته از مقاله‌های فراوان در نشریات مختلف کتابهایی نیز به یادگار مانده است، که از آن جمله است *الجزایر*، *مردان مجاهد*، *مرد نامتناهی* (دربارهٔ زندگی حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام)، *حقوق زن در اسلام و اروپا*.

سخنی دیگر درباب
«وضع کتاب در ماههای اخیر و آیندهٔ آن»

شمارهٔ فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۴ *نشر دانش* که رسید، مثل همیشه با اشتیاق فراوان آن را باز کردم تا ورقی بزنم و ببینم کدام مقاله را باید اول بخوانم. اما در همان صفحهٔ اول متوقف شدم و مقالهٔ سردبیر را یکجا و با ولع خواندم. «وضع کتاب در ماههای اخیر و آیندهٔ آن» مقاله‌ای بسیار جالب و گیرا و لازم بود. *نشر دانش* خلاء عظیمی را در مطبوعات ما پر می‌کند و امیدوارم خداوند نویسندگان آن را توفیق دهد که این روال را همچنان حفظ کنند و مجله هر بار بهتر از بار پیشین منتشر شود.

ضمن تأیید دلایل ارائه شده در مورد رکود نشر و کتابخوانی و نیز راههای فایق آمدن بر مشکلات امروز برای رهایی فردا، به نظر رسید که ذکر نکاتی چند از قلم افتاده است و پاره‌ای از مباحث تأکید و توضیح بیشتری را طلب می‌کند.

در مقاله خریداران کتاب به سه دستهٔ صاحبان پولهای آزاد، مؤسسات، و کتابخوانهای حرفه‌ای تقسیم شده‌اند و آنگاه نویسنده به این نتیجه گرفته است که علت اصلی رکود بازار نشر، کمبود علاقه به خواندن است و سپس پیشنهادهایی برای رفع آن ارائه داده است. بدیهی است که تعداد «صاحبان پولهای آزاد» که از میان همهٔ مال و منال دنیا، دنبال کتاب بروند بسیار انگشت‌شمار است و همچنانکه در مقاله آمده است، رو به افول. پس می‌ماند مؤسسات و سازمانها و کتابخوانهای حرفه‌ای. مؤسسات و سازمانها هم کتاب را برای کتابخانه‌هایشان می‌خرند. از آنجا که کتابخانه‌ها محور اصلی این مقاله است، بحث این مورد را می‌گذاریم برای بعد. کتابخوانهای حرفه‌ای هم که به قول سردبیر *نشر دانش* و نویسندهٔ مقاله از پا نشسته‌اند می‌رسند و کتاب می‌خرند، به‌هر حال قدرت خرید معینی دارند. با این حال تنها امیدی که برای بهبود وضع نشر وجود دارد افزایش تعداد همین «کتابخوانهای حرفه‌ای» است.

اساساً وضع نشر برای چه باید بهبود بیابد اگر ما کتابخوان و تعداد را نداشته باشیم؟ تعداد کتابخوانها را جز از راه ایجاد عادت مطالعه در افراد، نمی‌توان افزایش داد. و این «ایجاد عادت مطالعه» ابعادی مختلف و بس پیچیده دارد که در کلّ نظام آموزشی و فرهنگی بافته و تنیده شده است و بر این دو نیز نظام سیاسی و اقتصادی اثر می‌گذارد. ایجاد عادت مطالعه باید از دامان مادر شروع شود و سپس در کودکستانها تقویت شود و در مدارس به تثبیت برسد. در این صورت محصلان وقتی به دانشگاه می‌رسند راه خود را یافته‌اند و به‌جای اینکه دوران فراغت خود را به کارهای ناشایست، مبتذل یا بیهوده بگذرانند، به کتاب، کتابفروشی و کتابخانه رو می‌آورند و از میان همانهاست که محققان، فیلسوفان و دانشمندان بزرگ به‌وجود می‌آیند.

نویسندهٔ مقاله به سه دسته کتابخانه اشاره کرده است که جز قسمتی

ید دو نوع آن که درواقع دولتی است جای گفتگو بسیار است. در مورد کتابخانه‌های عمومی در مقاله آمده است که «خوشبختانه وزارت ارشاد نامهٔ منظمی برای خرید کتاب از ناشران و فرستادن آن به کتابخانه‌های عمومی دارد.» البته این جای خوشوقتی است ولی باید ست و نتیجهٔ کار را دید. باید پای درددل کتابداران کتابخانه‌های عمومی در شهرستانها نشست، باید مجموعهٔ این کتابخانه‌ها و تنظیم و سازماندهی آن را بررسی کرد و تأسف خورد برای پولی که می‌شود و نتیجه‌ای که گرفته نمی‌شود. کتابداران کتابخانه‌های عمومی غالبا اظهار ت می‌کنند که چرا از تهران کتابهای تکراری برایشان می‌رسد؟ چرا کتابهایی برایشان می‌فرستند که در محل خواننده‌ای ندارد؟ چرا کتابهای موردنیاز کتابخانه برای آنها ارسال نمی‌شود؟ و تأسف می‌خورند از اینکه اجازه نمی‌دهند خود و خوانندگانشان در انتخاب و ید کتاب شرکت کنند. اما مجموعهٔ یك کتابخانهٔ عمومی در محلی که ساکنهٔ آن را کارگران یا کشاورزان نوسواد تشکیل می‌دهند باید ن باشد که در کتابخانهٔ یك شهر دانشگاهی هست؟ می‌پرسند چرا نها به صورت فهرست شده و همراه با «فهرستبرگه»های لازم به ستشان نمی‌رسد؟ می‌پرسند چرا براساس کلاسهای کارآموزی خوب حل نمی‌دهند، و چرا از امکانات آموزش حین خدمت برخوردار شند؟ آنها که دوره‌های کوتاه‌مدت کتابخانهٔ ملی ایران، انجمن کتابداران ایران و یا مرکز خدمات کتابداری سابق را دیده‌اند می‌گویند چه به ما آموخته‌اید بیهوده است زیرا که امکان انجام آن همه در این کتابخانه‌ها موجود نیست و هرچه فریاد می‌زنیم به جایی نمی‌رسد.

به کتابخانه‌های عمومی شهرستانها که سرکشی می‌کنیم می‌بینیم که آن دسته از کتابخانه‌ها مراجعه‌کننده دارند که به صورت قفسهٔ باز ه می‌شوند. آنها که به صورت قفسهٔ بسته اداره می‌شوند و طبعاً رست و برگه‌دان منظمی هم ندارند، بدین‌جهت که نمی‌توانند سخگوی مراجعه‌کنندگان باشند تعداد مشتریانشان به‌تدریج رو به می‌رود. چندی پیش به مناسبتی با تنی چند از همکاران به کتابخانهٔ ن قدس رضوی رفته بودم. این کتابخانه به علت وضع خاص خود قسمتها و بخشهای مختلفی است. ازجمله اینکه علاوه‌بر مخازن نه، دارای بخشی برای زوار و مردم عادی است که به صورت قفسهٔ باز ه می‌شود و ورود بدان هیچ شرط و قیدوبندی ندارد. در نهایت ت خاطر دیدم که هر دویست صندلی این بخش توسط خوانندگان و یا اشغال شده و صفی در حدود بیست نفر پشت سر هم ایستاده‌اند منتظرند که یك صندلی خالی شود تا روی آن بنشینند. از کتابدار ن این بخش در مورد تلفات و ضایعات کتاب سؤال کردم و معلوم شد ۰ عدد کتابهای گم‌شده به‌مراتب کمتر از کتابخانه‌هایی است که با ـه بسته اداره می‌شود.

حال به عنوان مراجعه‌کننده، سری به کتابخانهٔ ملی ایران، این ـطلاح مادر کتابخانه‌های کشور، بزنید و ببینید که ورود بدان با چه مشکلات و چه گرفتاریهایی روبرو است. در این صورت عجیب نیست ـسندیهای سالن قرائت کوچك آن غالباً خالی باشد. ضمناً بد نیست ـ ن گرفته شود از کتابهای مفقودشدهٔ این کتابخانهٔ چهل وهشت ساله ـدهٔ آن همیشه به روی مراجعه‌کننده بسته بوده است و هرگز کتاب ـخارج از کتابخانه امانت نداده است. اشتباه نشود، مخزن اصلی کتابخانهٔ ملی همیشه باید به صورت قفسهٔ بسته اداره شود و امانت به خارج نیز حداقل از این مخزن ممنوع باشد، ولی این مسأله کتابخانه را از داشتن بخشهایی که به صورت باز اداره شود و نیز سازمانی که استفاده از قفسهٔ بسته را به‌راحتی میسر سازد مبرا نمی‌سازد. و اگر اینها نبود، آن‌وقت کتابخانه، به کتاب انباری تبدیل می‌شود که اکنون هست.

آقای سردبیر، ما وظیفه داریم در این شرایط انقلابی مشکلات فرهنگی را صریح و بی‌پرده با مسؤولان خود در میان بگذاریم. شما به‌درستی از سه نوع کتابخانه که می‌تواند در اعتلای شعر و فرهنگ نقش مؤثری داشته باشد یاد می‌کنید. ولی باید بگوییم که اولاً تعداد کتابخانه‌های عمومی در سر سر کشور بسیار قلیل و اندك است و آنها هم که هست بسیار ضعیف و بی‌برنامه‌اند و به هیچ عنوان نقش اساسی خود را در جامعهٔ خوب ایفا نمی‌کنند. در مرحلهٔ دیگر از کتابخانه‌های آموزشگاهی، شامل دبستانی، دبیرستانی و دانشگاهی، نام برده‌اند. از دو نوع کتابخانهٔ اول اساسا در ایران خبری نیست. به زحمت می‌توان ده مدرسه را نام برد که کتابخانه‌ای نسبتا مجهز با کتابدار حداقل دوره‌دیده داشته باشد و کم‌وبیش به وظایف خود عمل کند. کتابخانه‌های دانشگاهی از این میان کمی بهرمند. غالب کتابداران متخصص جذب این کتابخانه‌ها شده‌اند، و طی سالیان دراز، مجموعه‌های نسبی و کم مناسب ولی به نسبت به‌وجود آورده‌اند. بگذریم که در این روزگار اینها هم از کمبود بودجهٔ خرید کتاب چه از داخل و چه از خارج و مشکلات و کاغذبازی فراوانی که سر راهشان است، و نیز کمبود کارمند متخصص شکوه دارند. از وضع نظم، سازماندهی و وظایفی که به عهده دارند فعلا درمی‌گذریم، چرا که اگر کتابخانه‌های دبستانی و دبیرستانی درست باشند، دلیلی برای ضعیف ماندن کتابخانه‌های دانشگاهی باقی نمی‌ماند.

کتابخانه‌ها بدون شك نقش بسیار مؤثری در ایجاد عادت مطالعه در افراد دارند و این مسأله خودبه‌خود بازار نشر و فروش کتاب را رونق می‌بخشد و هیچ وسیله‌ای مطمئن‌تر از این نیست. ممکن است استدلال شود که ایجاد کتابخانه از تعداد خریداران کتاب می‌کاهد. این بحثی بود که در اوایل نیمهٔ دوم قرن بیستم که انفجار اطلاعاتی در شرف وقوع بود و نیز کتابخانه‌ها به سرعت توسعه می‌یافتند، در کشورهای صنعتی توسط ناشران و صاحبان تألیف به میان آمد، تا آنجا که ناشران از کتابخانه‌های عمومی تقاضای حق تألیف کردند. ولی بررسیها، آمارها و تحقیقات بعدی نشان داد که صرف قرار گرفتن کتابها در قفسه‌های باز کتابخانه‌ها که هر روز در معرض دید دهها و بلکه صدها مراجعه‌کننده قرار می‌گیرد، خود همانند یك وسیلهٔ تبلیغاتی بزرگ، فروش کتاب را به چند برابر افزایش می‌دهد. مراجعه‌کننده‌ای کتاب را می‌خواند و در مورد آن با دوستش یا دوستانش صحبت می‌کند و آنها تشویق می‌شوند که کتاب را بخرند یا به دیگران هدیه بدهند. بسیاری از کتابهای معتبر را غالبا پس از خواندن، برای مراجعهٔ مجدد و استفاده‌های بعدی در نوشته‌ها و تحقیقاتمان می‌خریم. امروز به وضوح می‌بینیم که در کشورهای اروپایی هرجا کتابخانه بیشتر است تیراژ کتاب و خریدار فردی کتاب هم بیشتر است، همچنانکه در کشورهای اسکاندیناوی، آلمان و یا انگلستان که در سر هر کوچه و بازارش و در هر ده کوره‌اش یك کتابخانهٔ عمومی هست.

ناشران می‌خواهند «سرعت فروش کتاب» زیاد باشد. ولی نمی‌گویند چگونه؟ شما حساب کنید که اساساً یك شهروند تهرانی پس

از چه مدت از انتشار یك کتاب جدید مطلع می‌شود تا برسیم به آن خوانندهٔ مشتاقی که در اقصی نقاط ایران، در سیستان و بلوچستان، در سرمرزها، حتی در گیلان و مازندران، در بندرعباس و جزایر خلیج فارس و یا در شهرهای کوچکتر و دهات بازهم کوچکتر از آن زندگی می‌کنند. شما که در قلب تهران نشسته‌اید و از امکاناتی بیش از افراد خرده‌پا برخوردارید با چه «سرعتی» از انتشار کلیهٔ کتابهای جدید مطلع می‌شوید؟

در تمام کشورهای عالم یك مرجع رسمی برای اطلاع‌رسانی سریع کتابهای جدید به سراسر کشور و از جهتی سراسر دنیا وجود دارد و آن «کتابشناسی ملی» است که باید توسط کتابخانهٔ ملی منتشر شود. کتابشناسی ملی کشور ما با اندوه بسیار باید بگویم که دو سال عقب است و این باره پس از کوششهای بسیار است که در کمتر از دو سال اخیر موفق شدیم کتابشناسی ملی سالهای ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱ را منتشر سازیم و نیمهٔ اول سال ۱۳۶۲ را به زیر چاپ بریم. در نظام فعلی موجود تا زمانی که این کتابشناسیها به دست همهٔ علاقه‌مندان و خوانندگان سراسر کشور برسد خود قریب یك سال به طول می‌انجامد. آن وقت چگونه توقع دارید که سرعت فروش کتاب افزایش یابد؟ بگذریم که نظام ارسال کتاب به کتابخانهٔ ملی و مشکلات دیگری که ذکرش از حوصلهٔ این مقاله خارج است، باعث می‌شود که غالب کتابهای مندرج در هر سال مربوط به سال قبل باشد!

ناشران ایرانی هنوز به نقش بلیغ و بسیار مؤثر کتابشناسی ملی پی نبرده‌اند والا کتابخانهٔ ملی را در پیشبرد این مقصد یاری می‌کردند و دولت اصلاً متوجه این قضیه نیست والا امکانات نشر آن را که هزینهٔ چندانی لازم ندارد بیشتر فراهم می‌کرد و از مشکل تراشیها دست برمی‌داشت.

در استانداردهای بین‌المللی حداقل فاصلهٔ انتشار کتابشناسی ملی سه ماه یك‌بار ذکر شده است و این بدان معنی است که سه ماه پس از چاپ یك کتاب مردم سراسر کشور باید از انتشار آن اطلاع بیابند. ولی همان‌طور که گفته شد این «حداقل» است والا در بیشتر کشورها اکنون کتابشناسی ملی هر پانزده روز یك بار منتشر می‌شود و بعد مجلدات ادغام‌شدهٔ آن به صورت سه‌ماهه، شش‌ماهه، یکساله و پنجساله و بیشتر، انتشار می‌یابد. یعنی کتابشناسی ملی، کتابهای جدید را پس از پانزده روز به اطلاع عموم می‌رساند. و این در وضعیتی است که هر ناشر جداگانه فهرست انتشارات خود را منظماً منتشر می‌کند و دهها وسیلهٔ بازیابی و اطلاع‌رسانی دیگر ازجمله فهرستها و چکیده‌نامه‌های تخصصی روزآمد، فهرست کتابهای روز، فهرست کتابهای موجود در بازار و نظایر آن در دست است و مجلات کتابداری، مجلات فرهنگی و مجلات تخصصی هر یك به‌نحوی کتابهای جدید را منظماً مورد نقد و بررسی قرار می‌دهند و ناشران کتابهای خود را در جراید کثیرالانتشار روزانه آگهی می‌کنند. و ما از این همه چه داریم که می‌خواهیم سرعت فروش کتاب را افزایش دهیم؟ سرعت وقتی حاصل می‌شود که مردم نیز به‌سرعت از انتشار کتاب آگاه شوند و برای خرید آن مآلاً قدم به کتابفروشیها بگذارند.

کتابخانه‌های ما نه در امور تحقیقاتی و نه در امر ایجاد عادت مطالعه قادر به ایفای نقش فعال و مؤثر نیستند. علت اساسی افول رونق نشر، کتابخانهٔ ملی و نظام غلط کتابخانه‌ای سراسر کشور است. کتابخانهٔ ملی چون نمی‌تواند به وظایف خود عمل کند ناگزیر فرزندان آن هم که سایر کتابخانه‌ها، به‌خصوص کتابخانه‌های عمومی و کتابخانه‌های مدارس باشند، از انجام وظایف خویش عاجز می‌مانند و درنتیجه هیچ نقشی در معرفی کتب و بالا بردن سطح فرهنگ و ایجاد عادت مطالعه نمی‌توانند داشته باشند.

شما در کمتر کتابخانه‌ای در ایران کتابهای روز، ماه و گاه حتی سال را می‌یابید. حتی اگر در جریده‌ای نام کتابی جدید را دیده باشید وقتی به کتابخانه مراجعه می‌کنید جواب «نه» می‌شنوید. ممکن است کتاب به‌نحوی هم به کتابخانه رسیده باشد ولی حتی کارمندان کتابخانه هم از آن اطلاعی ندارند. نمونهٔ بارز آن کتابخانهٔ ملی است که وقتی کتابهای چند ماه پیش سرانجام از طریق وزارت ارشاد اسلامی بدانجا می‌رسد می‌رود در کارتن و در گوشه‌ای روی‌هم انبار می‌شود. چرا که نه کارمند کافی برای فهرست کردن همهٔ آنها دارد و نه جا برای قرار دادن آنها در کتابخانه. وقتی کتابها فهرست نشد کتابشناسی ملی هم وجود نخواهد داشت، بالنتیجه مردم هم از انتشار آنها اطلاع پیدا نخواهند کرد، مگر بر سبیل اتفاق و تصادف یا مطالعهٔ نشریاتی از قبیل *کتابنامهٔ* وزارت ارشاد و آنچه *نشر دانش*، *ایده* و برخی مجلات دیگر در بخش معرفی کتابهای تازهٔ خود منتشر می‌کنند. وقتی کتاب فهرست نشود، کتابخانه‌های دیگر هم اعم از عمومی، مدارس، دانشگاهی و تخصصی نمی‌توانند کتابهای خود را به‌سرعت و به‌دقت فهرست کنند زیرا که غالباً با کمبود متخصص روبرو هستند و فرصتی برای کارهای فنی ندارند و اساساً این امور باید به صورت مرکزی انجام پذیرد تا هماهنگی ایجاد شود و دوباره‌کاریهای مکرر وقت و پول و نیروی انسانی این کشور را به‌هدر ندهد. اینها همه زنجیروار رشتهٔ تسلسلی را به‌وجود می‌آورند که اگر یکی از حلقه‌های زنجیر نارسایی داشته باشد در حلقه‌های دیگر اثر می‌گذارد. در رأس همه این حلقه‌ها کتابخانهٔ ملی است که باید کتابخانه‌های دیگر را تغذیه کند و به‌عنوان مرکز اصلی شبکهٔ اطلاع‌رسانی کشور فعالیتی روزافزون در هماهنگ کردن صنعت نشر، چاپ، توزیع، خواندن، کتابداری و کتابخانه‌ها داشته باشد.

و شما به‌حق نامی از این کتابخانه در مقالهٔ خود نبرده‌اید چرا که [illegible] جرثقیل فرسوده و در حال احتضار باقی نمانده است. اما اگر کتابخانهٔ ملی در احتضار است، روشن است که از سایر کتابخانه‌ها فقط [illegible] برمی‌آید. والسلام

پوری سلطانی

ضرورت تحقیق در کتابهای نجع حمّادی

در شمارهٔ چهارم سال پنجم مجلهٔ *نشر دانش* مقاله‌ای خواندنی [illegible] به قلم آقای دکتر پورجوادی دربارهٔ «متون گنوسی نجع حمّادی» [illegible] شد که هم مایهٔ خوشحالی و هم تأسف بنده گردید. خوشحالی [illegible] سرانجام دربارهٔ این مهمترین و پرهیجانترین حادثهٔ تاریخ تحقیقات دینی- تاریخی قرن بیستم مطلبی به فارسی نوشته شد [illegible] سالی که از کشف این متون می‌گذرد، بی‌اغراق چندهزار کتاب و مقاله دربارهٔ آن به چاپ رسیده و هرساله هم کنگره و سمینار برپا می‌[illegible]

حقیقات جدید می‌شود و آثار تازه منتشر می‌گردد. تأسف من در این ست که در هیچ کتابخانه‌ای در ایران اثری از متون چاپ‌شدهٔ نجع مّادی و تحقیقاتی که دربارهٔ آن شده، نمی‌یابید. آقای پورجوادی در ایان مقالهٔ خود با اشاره به تحقیقات مورخان و محققان یهودی و مسیحی یا متأثر از فرهنگ مسیحی، جای محققان مسلمان را در این میان خالی ی‌یابد. تا آنجا که من می‌دانم در کنگرهٔ نجع حمّادی که در ۱۹۷۶ در اهره برگزار شد، چند محقق مصری شرکت داشتند، ولی البته کار رزشمندی از آنها منتشر نشده است. به‌هرحال شك نیست که جای حققان ایرانی در این میان خالی است. تحقیق در متون نجع حمّادی هم ر نظر تأیید دیدگاه قرآن دربارهٔ مسیح و هم از نظر تأثیر اندیشه‌های نوسی ایرانی در مسیحیت، برای محقق ایرانی جاذبه‌ای دوگانه دارد رار تحقیق هم در درجهٔ اول کتاب و مقاله است. از انگیزه‌های درونی و یرونی تحقیق که بگذریم، درواقع عامل عمدهٔ رکود کارهای تحقیقاتی ر ایران، آشفتگی کتابخانه‌ها و کمبود کتاب است. باری مؤسسات و مراکز پژوهشی و دانشگاههایی که در زمینهٔ دین و فلسفه و عرفان کار می‌کنند، به‌ویژه کتابخانه‌های دانشکده‌های الهیات تهران و مشهد لازم است که مجموعهٔ متناسبی از متون نجع حمّادی و تحقیقاتی که دربارهٔ آن شده تهیه کنند و دراختیار محققان بگذارند. در اینجا از فرصت استفاده می‌کنم و اجمالاً به چند نکته اشاره می‌کنم.

مجموعهٔ کامل متون نجع حمّادی (Nag Hammadi Codices) به شرح زیر منتشر شده است. شمارهٔ سفارش خرید آنها در داخل پرانتز داده شده است.

Introduction 1984 (073086)
Codex I 1977 (054359)
Codex II 1974 (039066)
Codex III 1976 (045376)
Codex IV. 1975 (043527)
Codex V 1975 (042057)
Codex VI 1972 (034587)
Codex VII 1972 (036024)
Codex VIII 1976 (047913)
Codex IX and X. 1977 (056378)
Codex XI, XII, XIII 1973 (037225)

همان‌طور که اشاره شد، دربارهٔ آثار نجع حمّادی تاکنون هزاران کتاب و مقاله نوشته شده. برای آگاهی از چندوچون این کتابها و مقالات و انتخاب آنها برای کتابخانه می‌توان به دو کتاب زیر رجوع کرد:

Scholer. *Nag Hammadi Bibliography*. 1981.
Robinson. *Nag Hammadi Library in English*. 1977

محققان و کتابخانه‌هایی که علاقه‌مند به کسب اطلاع بیشتر هستند می‌توانند با آدرس زیر مکاتبه کنند:

E. J. Brill
P. O. B. 9000, 2300 PA
Leiden, Netherland.

کامران فانی

سردبیر: مرکز نشر دانشگاهی باتوجه به اهمیت کتابهای نجع حمّادی کلیهٔ آنها را به زبان اصلی و ترجمهٔ انگلیسی به تعداد محدود سفارش داده است. بدیهی است پس از دریافت آنها، کتابخانه‌ها می‌توانند برای خرید به فروشگاه کتابهای خارجی مرکز مراجعه کنند.

وضع کتابخانه‌های هنری

قصد اینجانب انتقاد از وضعیت حاکم بر کتابخانه‌های هنری کشور و در رأس همه فرهنگسرای نیاوران است. انتظاری نیست که در این وضعیت جنگی و کمبود ارز مسئولان کشور برای علاقه‌مندان به هنر کتابهای جدید روز و مراجع هنری وارد کنند، چه صدها مسئلهٔ بزرگتر وجود دارد، اما می‌پرسم که آیا نباید از امکانات موجود فعلی هم استفاده کرد؟

پیش از انقلاب اسلامی، و سایر سیاستهایی که همه می‌دانیم، فرهنگسرای نیاوران برای کتابخانهٔ خود مجموعهٔ هنری بزرگی ترتیب داده بود و هر ساله مقداری بر آن می‌افزود. این مجموعه تشکیل شده بود از جدیدترین کتابهایی که هر ساله در مورد هنرهای تجسمی و گرافیك و غیره چاپ می‌شد. شاید هدف از این کار نوعی غرب‌گرایی یا چشم و همچشمی روشنفکرانه بین جاهای هنرمندان مرفه و بی‌درد مملکت و ادعای روشنفکری برای برخی از مقامات بود. غلط یا درست، این مجموعه با پول این ملت خریداری شد و در دسترس قرار داده شد.

اما حالا، پس از انقلاب، ما با کج سلیقگی و بی‌سیاستی عده‌ای روبرو هستیم که به نظر می‌رسد از کار ادارهٔ کتابخانه سر در نمی‌آورند یا لااقل علاقه‌ای به آن ندارند. مسئولان در روزهای اول پس از انقلاب، کتابهای هنری را به آسانی در دسترس همه می‌گذاشتند و حتی برای بردن به خانه امانت می‌دادند که البته اقدام درستی نبود چون پاره‌ای از این کتابها بهایی گزاف داشت و تهیهٔ مجدد آنها هم در صورت مفقود شدن یا خراب شدن ممکن و میسر نبود حتی برای کتابخانه. اما پس از این افراط کاری حالا دست اندرکاران برنامه‌ریزی برای این کتابخانه (اگر اصولاً برنامه‌ریزی و سیاست گزاری وجود داشته باشد) دست به تفریط زده‌اند. همهٔ کتابهای هنری را ریخته‌اند در اتاقکی و در آن را قفل کرده‌اند و روی در نوشته‌اند که کتابهای هنری را به هیچ وجه امانت نمی‌دهند و استدلالشان این است که کتابها خراب یا کهنه می‌شود. آخر این هم شد استدلال؟

ما نمی‌گوییم هر کتابی را در دسترس مردم بگذارند و بدآموزی را رواج بدهند اما لااقل می‌توانند مانند کتابخانهٔ موزهٔ هنرهای معاصر عمل کنند یعنی

۱) همهٔ کتابها در محیط کتابخانه و زیر نظر مسئولان مربوطه در دسترس مراجعه کنندگان باشد.

۲) فقط کسانی به عضویت پذیرفته شوند که دست اندرکار یا حداقل علاقه‌مند به هنر باشند. موزهٔ هنرهای معاصر از هر عضوی یك نقاشی، عکس یا کار هنری دیگر طلب می‌کند تا اطمینان پیدا کند که متقاضی از هنر سررشته‌ای دارد و یالااقل علاقه‌ای در کارش هست؟

۳) کتابهای هنری فقط در کتابخانه در دسترس قرار گیرد و به امانت داده نشود.

۴) عکسهای مغایر اخلاق و عفت را از طریق چسبانیدن کاغذ بر روی آنها (و نه کندن صفحات) حذف کنند و روی آنها هم بنویسند که به علت مغایرت این تصاویر با عفت عمومی حذف شد.

۵) کتابخانه در جزوه یا بروشوری طرز استفاده از کتابها و حتی طرز

ورق زدن آنها را که باعث حفظ کتاب خواهد شد آموزش دهد.

همهٔ این موارد در موزهٔ هنرهای معاصر (بخش کتابخانه) اجرا شده و بسیار هم مؤثر افتاده است.

در پایان مقایسه‌ای بکنیم در مورد پوسترهای روز. کتابخانهٔ هنرهای معاصر فقط یك کتاب در مورد پوسترهای لهستانی دارد. این کتاب دست به دست می‌گردد، نو و سالم است و به خیلیها هم ایده داده و فایده رسانده و هیچ مورد خلاف شرع هم در آن نیست. در کتابخانهٔ فرهنگسرای نیاوران شاید سی چهل جلد از امثال این کتاب و کتابهای جدیدتر وجود دارد که به دلیل سیاست غلط کتابداری گوشه‌ای حبس شده تا نو بماند و این همه کتاب به اندازهٔ نصف آن کتاب لهستانی هم فایده‌ای نرسانده است. اگر مسؤول مربوط، هر که هست، قدری به خودش زحمت بدهد و کمی تلاش کند، می‌تواند بسیاری از نیازهایی که در اثر کمبود این کتب وجود دارد، رفع کند آن هم بدون خرج اضافی و تنها از طریق استفاده از امکاناتی که موجود است و بی کار افتاده است.

مسعود شباهنگ

از یك نامه

شمارهٔ چهارم سال ششم مجلهٔ نشر دانش (خرداد و تیر) با کمی تأخیر متعارف، اخیراً واصل شد. الحق که مجلهٔ خواندنی و زیبای شما روزبه‌روز کاملتر و خواندنیتر و بهتر می‌شود. مقالات همه وزین، سنگین، مفید و باارزش بود. بخصوص دو نقد آقایان پورجوادی و کامران فانی. بد نیست معروض دارم که آقای پروفسور دکتر «جری باکاراك» در دانشگاه بزرگ واشنگتن در سیاتل استاد تاریخ است (دانشگاه ایالتی واشنگتن بزرگترین و بهترین دانشگاه این ایالت و جزو ده دانشگاه صاحب نام آمریکاست و بخش مطالعات خاورمیانه و زبان فارسی هم دارد). دو صفحه نقد آقای فانی را به ایشان دادم بسیار شادمان شدند.

از بخش «معرفی نشریه‌های تخصصی ...» شمارهٔ اخیرتان نیز استفاده کردم. منتهی از دو مجلهٔ *فصلنامهٔ حق* و *مجلهٔ حقوقی* که توسط «وزارت دادگستری» و «دفتر خدمات حقوقی بین‌الملل» منتشر شده و می‌شوند، و الحق جامع و خواندنی و مفید هستند ذکری نفرموده‌اید که جا دارد بفرمایید. از عده‌ای از ایرانیان دانشمند دیدار کنندهٔ آمریکا اخیراً شنیدم که بعضی از دانشگاههای شهرستانها چون تبریز و مشهد و اصفهان و شیراز نیز طی شش ماههٔ اخیر نشریات ویژه‌ای در زمینهٔ ادب و فرهنگ و هنر ایران داشته‌اند که آن را هم ذکر نفرموده‌اید و نیز گویا دانشکدهٔ حقوق دانشگاه تهران نیز نشریهٔ حقوقی خود را به‌راه انداخته است اخیراً، که در این باره هم ساکت است مجلهٔ شما.

بنده به مشکلات کار واقفم و غرض تکمیل و زیباتر و جامع شدن مجلهٔ شماست. بخصوص برای ایرانیان مقیم خارج که چقدر برایشان این فصلنامه‌ها و نشریه‌ها عزیز و گرامی است و غرورانگیز.

منوچهر پرشاد، سیاتل ـ امریکا
(بیستم شهریور ۱۳۶۴)

نشریهٔ فرانسوی زبان *لقمان*، شمارهٔ دوم (فروردین تا شهریور ۱۳۶۴) اواخر مهرماه منتشر می‌شود.

شمارهٔ سوم مجلهٔ *زبانشناسی* (فروردین تا شهریور ۱۳۶۴) در اوایل آبان ماه منتشر می‌شود.

سه عالی

آستان قدس رضوی

منتشر کرده است

اربعین جامی [چهل حدیث نبوی (ص)]	به کوشش استاد شانه‌چی
کمیت آب در آبیاری	دکتر امین علیزاده
راهنمای نگارش و ویرایش	دکتر یاحقی، دکتر ناصح
تعلیم و تربیت و مراحل آن	دکتر غلامحسین شکوهی
نوسواد (کتاب ۱)	گروه نوسواد
علوم تجربی قبل از دبستان	دکتر صادقی ـ منوچهر مدد
راهنمای عملی روانشناسی تجربی	دکتر حمزه گنجی
جغرافیای کاربردی	دکتر حسین شکویی
الفروق فی اللغة (دربارهٔ تفاوت لغات مترادف)	دکتر محمد علوی مقدم
چهارده اختر تابناک	احمد احمدی
نامهٔ هدایت	دکتر محمد مهدی رکنی
فهرست نسخ خطی قرآنهای مترجم	محمد آصف فکرت

فهرست کتب خطی کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس جلد دهم

برای خرید کتب فوق در تهران و شهرستانها به کتابفروشیهای مؤسسهٔ جهاد دانشگاهی و انتشارات دانشگاهها مراجعه فرمایید.

در شهرستانها نماینده پذیرفته می‌شود

نشانی . مشهد ـ مؤسسهٔ چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی
خیابان شریعتی پلاک ۳۰۳ ـ صندوق پستی ۹۱۳۷۵/۱۵۵۷ ـ تلفن ۱۰ ـ ۸۵

ناشران و کتابفروشان برای دادن آگهی کتاب به نشر دانش، می‌توانند با روابط عمومی مرکز نشر دانشگاهی (تلفن ۶۲۲۳۳۸) تماس بگیرید.



از انتشارات تازهٔ مرکز نشر دانشگاهی

● *اصول نظریهٔ پایداری سازه‌ها*
تألیف. الکساندر چاجس
ترجمهٔ. علی کاوه، محمدعلی برخورداری،
بهروز حکیما

● *روسازی راه*
تألیف: دکتر امیرمحمد طباطبایی

● *بیماریهای دستگاه تنفسی در دامپزشکی*
تألیف: دکتر عباسعلی اطمینانی املی

● **معادلات دیفرانسیل و کاربرد آنها**
تألیف: جرج ف. سیمونز
ترجمهٔ: دکتر علی اکبر بابایی، دکتر ابوالقاسم
میامئی

● **خطاهای مشاهده و محاسبهٔ آن**
تألیف ج. تاسک
ترجمهٔ محسن بدس

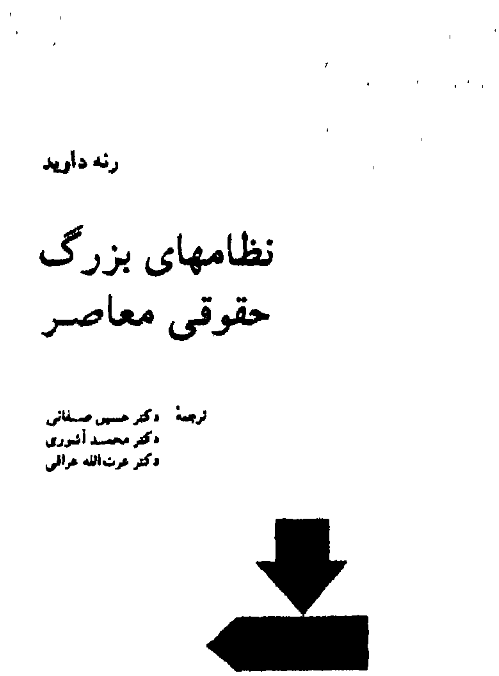
● *روشهای سوادآموزی بزرگسالان*
تألیف دکتر زهرا صباغیان

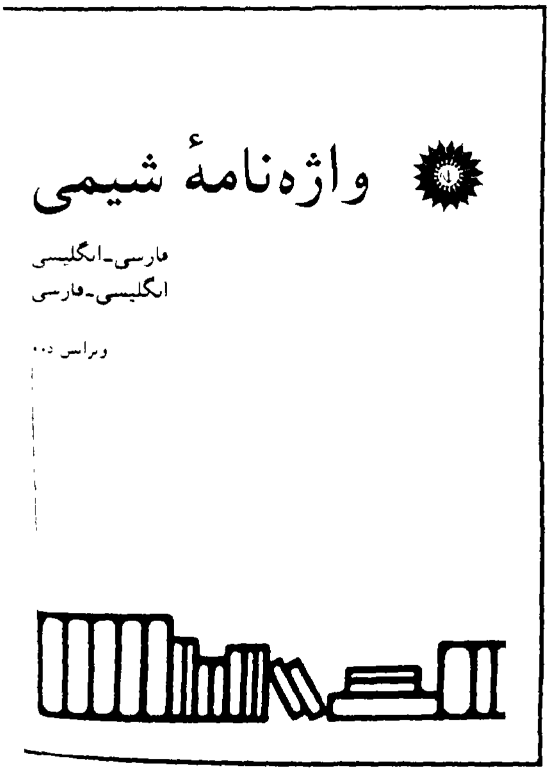
● **نیازهای اساسی بهداشت**
ویراستهٔ وی. جاکابوتک، ای. بی. ماچ
ترجمهٔ سعد سهوار

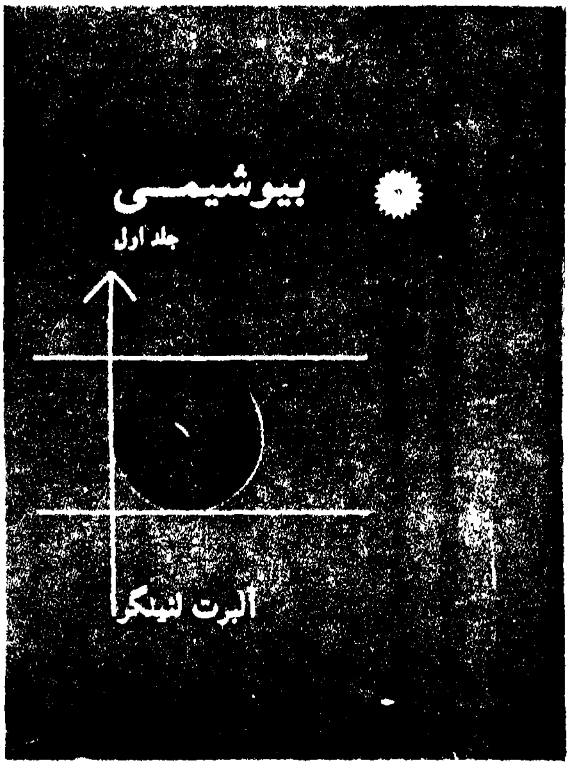
● **راهنما و تمرین رسم‌فنی عمومی**
تألیف احمد متقی‌پور

از انتشارات تازهٔ مرکز نشر دانشگاهی









نشر دانش

سال پنجم، شمارهٔ ششم، مهر و آبان ۱۳۶۴

گفتگو

مقاله

نقد و معرفی کتاب

کتابهای خارجی

ویرایش و نشر

نشر کتاب

خبرها

نامه‌ها



بسم الله الرحمن الرحیم

گفتگو دربارهٔ مجله‌های علمی

بیش از یک قرن است که از پیدایش مجلات و نشریات ادواری در ایران می‌گذرد و در این مدت انواع و اقسام مجلات با اهداف و روشهای گوناگون چاپ و منتشر شده و هریک نیز چندسالی دوام آورده و غالباً با درگذشت بنیانگذاران یا کناره گرفتن وی تعطیل شده است. باوجود این تاریخ یک صد ساله، ما هنوز وضع نشریات خود را به درستی مورد بررسی قرار نداده‌ایم و مسائل آن را آن‌طور که باید تحلیل نکرده‌ایم. به منظور فتح باب در این باره، مرکز نشر دانشگاهی مجلس گفتگویی با شرکت چند تن از کسانی که خود سالها در تهیهٔ نشریات دانشگاهی به نحوی از انحاء دست داشته‌اند ترتیب داد. در این گفتگو پس از سعی در ارائهٔ تعریف از نشریات تحقیقی و علمی، نگاهی اجمالی به کیفیت و کمیت نشریات کشور ما در نیم قرن اخیر افکنده می‌شود و نتایجی از این تجربیات گرفته می‌شود که امید است برای حل مسائل فرهنگی ما در زمینه نشریات مفید واقع شود. اشخاصی که در این مجلس شرکت داشته‌اند عبارتند از آقایان:

○ دکتر نصرالله پورجوادی. استادیار دانشگاه و مدیر مسؤول نشریه‌های *معارف* و *نشردانش* و سرپرست مرکز نشر دانشگاهی

○ بهاءالدین خرمشاهی: نویسنده، مترجم، کتابشناس

○ اسماعیل سعادت: مترجم و ویراستار و سردبیر مجلهٔ *معارف*

○ کامران فانی: نویسنده، مترجم، کتابشناس

○ دکتر فتح‌الله مجتبایی: استاد دانشگاه، نویسنده، مترجم و محقق

○ دکتر رضا منصوری: رئیس دانشکدهٔ فیزیک دانشگاه صنعتی شریف و سردبیر *مجلهٔ فیزیک*.

○ *ابوالحسن نجفی*: مدرس دانشگاه، نویسنده، مترجم و ویراستار.

● نصرالله پورجوادی. بسم الله الرحمن الرحیم. موضوع بحث در این میزگرد «مجلات علمی» است. بنده فکر می‌کنم که لازم است ما ابتداءً تعریفی از مجلهٔ علمی ارائه کنیم تا معلوم شود که منظور ما اصلاً چیست و چه می‌خواهیم. تا بعد بتوانیم جایگاه چنین مجله‌ای را از نظر تاریخی در کشور خودمان معین کنیم. به این ترتیب می‌توانیم ببینیم که ما تاکنون چقدر به این تعریف نزدیک شده‌ایم، سابقهٔ مجلات علمی در کشور ما چه بوده، و حال چه باید بکنیم، یعنی برای فراتر بردن سطح مجلات علمی خود از حد یک مجلهٔ به اصطلاح جهان سومی و رساندن آن به یک استاندارد معمول بین المللی، چه کار باید بکنیم

برای اینکه تعریفی از مجلهٔ علمی کرده باشیم، شاید بد نباشد مثالی بزنم. ما، همان‌طور که اطلاع دارید، در اجتماع و فرهنگ خودمان سنتی داریم به نام سنت خطابه، یعنی یک سنت انتقال معارف از راه شفاهی. طبیعی است جامعه‌ای که یک سنت فرهنگی داشته باشد روی این مطالب شفاهی و انتقال مسائل از طریق شفاهی هم خیلی تکیه می‌کند و خطابه و خطیب و خوش بیانی و حتی بیان خوب مطالب تکراری هم در آن خیلی اهمیت می‌یابد



بنابراین، در چنین جامعه‌هایی آن چیزی که مهم است این نیست که یك مطلبی بدیع است یا نه، بلکه مهم این است که این مطلب چه‌طور پرورده می‌شود، به چه نحو بیان می‌شود و چه صورت جدیدی به همان مطالب قدیمی ممکن است داده شود. سنت خطابه و منبر هم در جامعهٔ ما ادامهٔ همین سنت قدیمی است.

حالا هم که کل فرهنگ بشری، و بالطبع جامعهٔ ما نیز به برکت صنعت چاپ و کتاب و بخصوص پیشرفتهای تحقیقاتی اخیر، به مرحلهٔ جدیدی پا گذاشته است که ضرورتهای دیگری دارد، ما همچنان همان روش و برداشت سابق، یعنی بیان خطابی، را حفظ کرده‌ایم و متأسفانه هنوز ضرورتهای این تحول را بواقع احساس نکرده‌ایم. ما هنوز بیان خطابی را، همچنان که بر منبر، در کلاس درس نیز حفظ کرده‌ایم، و علاوه بر آن سعی داریم این نحوهٔ بیان را در قلمرو کتاب و حتی مجلات و نشریات ادواری نیز به کار ببریم و حال اینکه در مغرب زمین مجلاتی درآمده که روش آنها با این دید فرق دارد. یعنی یك عده‌ای می‌آمدند تحقیقاتی می‌کردند و یا چیزهایی را کشف می‌کردند و یا اطلاعات جدیدی را به دست می‌آوردند و می‌خواستند این مطالب را، اعم از آنکه تاریخی بود یا علم خودشان، به عدهٔ بیشتری از متخصصان و علمای آن فن منتقل کنند. بالنتیجه مطالبی که آنها در چنین نشریاتی چاپ می‌کردند تکراری نبود، زیرا روش برخورد آنها با این مسئله فرق کرده بود و دیگر جنبهٔ خطابی نداشت، بلکه بیشتر جنبهٔ نوآوری داشت. مثلاً، من نسخه‌ای خطی از *لوایح* قاضی حمیدالدین ناگوری را (که به عین‌القضاه هم منسوب است) مطالعه می‌کردم. دیدم که نویسنده متن این کتاب را به تقلید از *سوانح* غزالی می‌نویسم و در اینجا عمل خود را ستوده است. به این ترتیب معلوم می‌شود که مقلد بودن بهتر از مبتدع بودن بوده، این اصلاً ارزش بوده برایشان که یك نفر بتواند یك حرف تکراری را خوب بیان بکند، نه اینکه یك نفر برای نخستین بار یك حرفی بزند.

● **کامران فانی**: بدعت بد بوده.

● **پورجوادی**: البته نوآوری با بدعت فرق داشته. بدعت بد بوده ولی نوآوری خامی تلقی می‌شده، چون می‌گفتند کسی که برای اولین بار حرفی را می‌زند مثل آن کسی می‌ماند که برای اولین بار در بیابانی حرکت می‌کند که تا حالا هیچ کس آن را نپیموده است. خوب، این اولی راه را کمی هموار می‌کند و بعد دیگران می‌آیند و این راه را بیشتر می‌کوبند تا هموار می‌شود، و بالاخره به صورت جاده درمی‌آید. بنابراین، آن کسی که مثلاً نفر دهم است بهتر از نفر هشتم است، و به همین دلیل هم هست که ما الان به جایی رسیده‌ایم که آنچه از فلسفه و معارف و حکمت داریم و در مدارس سنتی ما تدریس می‌شود، همه‌اش همان مطالبی است که صدها سال پیش همین‌طور بدون تغییر و تحول اساسی تکرار می‌شده و همواره یك موضوعی را به نحو دیگری بیان و به صورت دیگری تکرار می‌کرده‌اند. برای این گونه تکرار مکررات نیازی به مجلهٔ علمی نیست. مجلهٔ علمی برای منظور دیگری است. یکی از تعریفهای مجلهٔ علمی این است که حرفش بکر باشد، حرفش بدیع باشد، تکراری نباشد و با یك روش خاص علمی بیان شده باشد و بعد یك چیز مهمتری که به نظر بنده می‌رسد این است، که به طور کلی مجلهٔ علمی باید حاصل دید جدیدی باشد که انسان نسبت به مسائل و نسبت به علوم پیدا کرده است. مجلهٔ علمی خود نتیجهٔ دید جدیدی است که نسبت به تاریخ پیدا شده و این دید جدید اقتضا می‌کرده وسایل جدیدی را هم به وجود بیاورد. یك دید جدیدی پیدا شده نسبت به علوم و ایدهٔ علوم و اینکه به هر حال علوم و معارف بشری یك سیستم است و این سیستم باید به نحوی حرکت بکند و گسترش یابد. و این محتاج وسایل و لوازمی بوده است. مثلاً همان‌طور که امروز شما برای فیزیك باید لابراتوار داشته باشید، همان‌طور هم برای توسعه و پیشرفت علوم و معارف ـ حالا در هر رشته‌ای که می‌خواهد باشد ـ شما احتیاج به مجلهٔ علمی دارید. به هر حال من فکر می‌کنم برای شروع بحث همین قدر کافی باشد. حالا اگر آقایان نظری دارند بفرمایند.

● **فانی**: من سؤالی داشتم. لفظ «علمی» را شما به معنی عام کلمه می‌گیرند، یا به معنی خاص آن، یعنی ساینس (science)؟

● **پورجوادی**: خیر، به معنی عام آن مورد نظر من است.

● **ابوالحسن نجفی**: ظاهراً معنی موردنظر شما همان دیسیپلین (discipline) است.

● **پورجوادی**: بله.

● **فانی**: اگر به معنی دیسیپلین گرفته باشد، در آن صورت وقتی می‌گویید مجلهٔ علمی، معنای آن ارائهٔ این دانستنیها به یك طریق عامه‌پسند و درواقع پاپیولر (popular) هم خواهد بود. موضوع باید روشن شود. شما همهٔ معارف را، یعنی مجموعهٔ دانستنیهای بشر را می‌توانید به انواع مختلف به مخاطبانتان ارائه بدهید. در این صورت، آیا فکر می‌کنید که به هر نوع ارائهٔ علم به معنی خاص کلمه، می‌شود گفت نوشتهٔ علمی، یا مجلهٔ علمی؟ بدیهی است که خیر، چون ممکن است مطالب علمی دقیق را برای مردم عادی هم بیان کنیم. بنابراین، من فکر می‌کنم اینجا دو مسئله هست. یکی اینکه ما علم را به معنی کلی‌ترش بگیریم که مجموعهٔ دانستنیها و معارف جامعه است، و مسئلهٔ دیگر ارائهٔ دانستنیهاست به طور تخصصی‌تر و جدی‌تر و آکادمیك‌تر. این دو تا در واقع مجلهٔ علمی را می‌سازد.

● **پورجوادی**: چطور است بگوییم «مجلهٔ تحقیقی»؟

● **نجفی**: من یك پیشنهاد دارم. به نظر من بهتر است بگوییم «مجلهٔ اختصاصی»، یعنی مجله‌ای که مخصوص یك رشته علمی معین است و به همهٔ رشته‌های علوم نمی‌پردازد. چون هم مجله‌های عمومی داریم که کمابیش در همهٔ زمینه‌ها بحث می‌کنند، و هم مجله‌هایی که منحصراً به یك رشتهٔ خاص از علم می‌پردازند.

● **رضا منصوری**: من فکر می‌کنم منظور در اینجا تخصصی

بودن موضوع مجله و نظایر آن نیست. منظور این است که مجله برای چه کسانی انتشار می‌یابد. اینجاست که سؤال شما را مشخص می‌کند. درواقع یك مجلهٔ علمی برای اهل علم است، برای عموم نیست. ولی اگر بخواهیم تخصصی یا تحقیقاتی بگوییم، موضوع جنبهٔ دیگری پیدا می‌کند که فکر نمی‌کنم منظور شما این باشد.

● نجفی: برای اینکه مسئله روشنتر شود، مثلاً مجله‌ای درمی‌آید به اسم *دانستنیها* یا *دانشمند*. اگر قصد ما این باشد که منظورمان از «مجلهٔ علمی» این دو مجله نیست، باید الآن در مورد لفظش موافقت بکنیم که غرضمان چه نوع مجله‌ای است. مجلهٔ دیگری هم اینجا چاپ می‌شود به نام *مجلهٔ فیزیك* که خود مرکز نشر درمی‌آورد. خوب، این هر دو نوع مجله، علمی است. اگر یکی از اینها، یعنی نوع مجلهٔ *دانستنیها* مراد نباشد، باید کلمهٔ دقیقتری برای مجلهٔ مورد نظرمان پیدا کنیم.

● منصوری: به همین خاطر من گفتم «مجلهٔ علمی برای اهل علم»، که لااقل مشخص می‌کند که نوع مجلهٔ *دانستنیها*، یا *دانشمند*، و یا مجلهٔ *ماشین* مورد نظر نیست. ولی *مجلهٔ معارف* و *مجلهٔ زبانشناسی* و *مجلهٔ فیزیك* به نظر من در این رده قرار دارد.

● نجفی: یعنی می‌خواهید تعریف را برحسب مخاطب مجله مشخص کنید؟

● پورجوادی: صحبتی هم که بنده کردم فکر می‌کنم قضیه را قدری روشن می‌کند. به این معنی که به هر حال مجله‌ای تحقیقی و علمی است که مطالب آن یك چیزی را به موجودی دانش در آن فرهنگ و آن زبان اضافه بکند. مثلاً فرض کنید یك نفر بیاید و در رشتهٔ فیزیك یا شیمی یا تاریخ یا زبانشناسی حرفی را بزند که این حرف تا حدودی، هرچند کم و ناچیز، این علم را در آن رشتهٔ خاص جلو ببرد. تکرار مکررات و بیان دیگرگونهٔ همان مطالب قبلی نباشد. حالا اینکه آن حرف کل علم بشری را جلو برده باشد یا علم خاصی را در حوزه‌ای محدود، مسئلهٔ دیگری است.

● فانی: بله، همان طور که دکتر منصوری گفتند، این مخاطب است که تعیین کننده است. و اینجا چون مخاطب زبان فارسی و یا فارسی زبان است، اگر مقاله‌ای راجع به یك موضوع فیزیك ترجمه شود و مقاله‌ای باشد که در ایران کسی آن را نداند، این مقاله هم درواقع یك مقالهٔ علمی است.

● بهاءالدین خرمشاهی: به نظر بنده اگر کلمهٔ تحقیقی را هم به علمی اضافه کنیم، یك مقداری موضوع بیشتر روشن می‌شود. یعنی معلوم می‌شود که مراد ما از نشریهٔ علمی چیست. فرض بفرمایید *مجلهٔ معارف* یا *نشردانش* هیچکدام به معنی ساینتیفیك (scientific) [illegible]ستند، اما تحقیقی هستند. یعنی *مجلهٔ معارف* دربارهٔ فلسفه و دربارهٔ [illegible]رفان مطلب دارد. اگرچه حالا فلسفه را هیچ جا علمی [illegible]ی شمارند، ولی ما در ایران می‌توانیم اینها را تحت عنوان «علمی [illegible]» [illegible]، تا به این ترتیب مراد و بیانمان موسّع‌تر

بشود. یعنی معلوم بشود که وقتی از نشریات علمی صحبت می‌کنیم *نشردانش* را هم (که الان در آستانه شش سالگی است) در نظر داریم.

پورجوادی: فکر نمی‌کنید که بهتر است لفظ اسکالرلی جورنال (Scholarly Journal) را معادل منظور خودمان قرار بدهیم؟

نجفی: ما هنوز در مورد اینکه می‌خواهیم دقیقاً دربارهٔ [illegible] صحبت کنیم اختلاف داریم. تصور من این بود که که *نشردانش* [illegible] زمینهٔ بحث ما بیرون است، چون مجلهٔ تخصصی نیست، و کمی عامتر است. حالا بیایید روشن کنیم که آیا *نشردانش* هم مشمول عنوان «مجلات علمی» قرار می‌گیرد یا نه. مقصود من از مجلهٔ تخصصی، مثلاً *مجلهٔ فیزیك* است، که نمونهٔ اعلای چنین مجله‌ای است.

● اسماعیل سعادت: می‌شود گفت علم به معنی اخص کلمه و علم به معنی اعم کلمه، این دو تا را از هم جدا بکنیم. وقتی که ما *نشردانش* را در نظر می‌گیریم، مقالاتش از مقولهٔ علم به معنای اعم کلمه بیرون نیست. ولی *مجلهٔ فیزیك* مقالاتش در حقیقت در حد علم به معنای اخص کلمه است.

● نجفی: پس به این ترتیب ما داریم دربارهٔ مجله به طور کلی بحث می‌کنیم، نه دربارهٔ یك نوع مجلهٔ خاص.

● فانی: مجله‌ای که مخاطبِ خاصی دارد.

● نجفی: خوب آن خاص چیست و چه خصوصیتی دارد؟ به نظر من مجلهٔ علمی یعنی مجله‌ای که زمینهٔ کارش یك دیسیپلین معین باشد و به موضوعات خاصی که در محدودهٔ همان دیسیپلین مشخص قرار دارند بپردازد. اگر جز این باشد و معنای آن وسیع‌تر بگیریم مجلهٔ علمی یعنی مجله‌ای در مقابل «رنگین نامه‌ها» یا مجله‌های «عامه‌پسند» که نمونه‌هایش فراوان است. به عبارت دیگر، رنگین نامه‌ها را استثناء کرده‌ایم و داریم دربارهٔ بقیه مجله‌ها صحبت می‌کنیم. آیا همین طور است؟

● فتح‌الله مجتبایی: مسئله برای من هنوز مبهم است [illegible] همان طور که فرمودید، یك معنی عام دارد و یك معنی خاص [illegible] قرنهاست که علوم را تقسیم‌بندی کرده‌اند و تقسیم علوم [illegible] است. حالا قسمتهای خیلی کلی‌ترش را اعم از آنکه به نام [illegible] انسانی و علوم تجربی و علوم دقیقه و یا هر اسم دیگری که [illegible] تقسیم‌بندیهایش در گذشته انجام شده است. شما به کدام [illegible] نظر دارید؟ مثلاً «بدیع» هم علم است. آیا مقصودتان این [illegible] مجله‌ای درست کنید که در آن «بدیع» و «ریاضیات» و [illegible] پهلوی هم باشد؟ یا اینکه می‌خواهید بین اینها یك خط [illegible] این خطها به نظر من باید مشخص شود. اگر شما [illegible] برای فیزیك، یا شیمی، یا علوم تجربی به طور کلی [illegible] به‌طور کلی مجله‌ای در بیاورید، باید معلوم بشود [illegible] *کدام رشته و یا چه حوزه‌ای از علوم است.*

● منصوری: من فکر می‌کنم اگر ما در اینجا دنبال تعریف علم و این جور چیزها برویم به همان مشکلاتی برمی‌خوریم که شما گفتید، و به نتیجه‌ای هم نخواهیم رسید. در علوم تجربی ما یك اصطلاحی داریم که به آن می‌گوییم «تعریف عملیاتی». برای مثال، هیچ کس نمی‌داند زمان چیست. فلاسفه راجع به زمان کتابها نوشته‌اند و بحثها کرده‌اند و هنوز هم کتـابهای قطور هزار صفحه‌ای می‌نویسند. ولی ما در سال اول کلاس فیزیك درس می‌دهیم که زمان چیست و همه هم می‌فهمند و خیلی راحت پیش می‌رویم و خیلی کارها هم کرده‌ایم. می‌گوییم زمان آن چیزی است که با ساعت اندازه‌گیری‌اش می‌کنند و واحدش هم ثانیه است، تمام شد و رفت. حالا در مورد مجلات علمی (و نه خود علم) هم باید این کار را بکنیم. البته تعریف عملیاتی در این مورد مشکل است، ولی همین قدر که چند تا مجله را نام ببریم که کدام یك جزء این رده هست و کدام یك نیست، قضیه روشن می‌شود. این کار را می‌توانیم برحسب مخاطبان مجلات هم بکنیم، به این معنی که مثلاً بگوییم مجلهٔ علمی مجله‌ای است که به درد افرادی در حدود لیسانس به بالا بخورد، یعنی همان طور که ما در مجلهٔ *فیزیك* مطرح کرده‌ایم. اگر از این طریق وارد شویم کار برای ما آسانتر خواهد شد، و هر رشتهٔ دانشگاهی می‌شود علم، و مجلهٔ مربوط به آن رشته هم می‌شود مجلهٔ علمی. این دیگر مشکلی ایجاد نمی‌کند. شاید مسئله به این صورت مطرح کرد که آیا موضوع چنین مجلاتی علم است، فلسفه است، تحقیق است یا ...؟ ترس من از این است که بحث را به این طریق دنبال کنیم، دست آخر بشود مثل قانونی که اخیراً دربارهٔ مجلات علمی تصویب شده است. در این قانون گفته‌اند که مجلهٔ علمی مجله‌ای است که «علمی و کشاورزی و پزشکی و...» باشد، و آدم خنده‌اش می‌گیرد که آیا مثلاً کشاورزی یا پزشکی علم نیست که باید به علم اضافه شود تا از آن طریق معلوم شود چه چیست؟ من با افزودن کلمهٔ تحقیقی به آن، برای اینکه مثلاً فلسفه هم در بر بگیرد، مخالفم. باعنوان «علمی و فلسفی»، برای اینکه از طریق آن نشان بدهیم در ایران «علم»، «فلسفه» را در برمی‌گیرد نیز موافق نیستم. منظور این است که ابتدا روی یك اصلی توافق شود و از آنچه که منظورمان است تعریف مشخصی ارائه کنیم، بعد بتوانیم راجع به آن صحبت کنیم.

● قانعی: من فکر می‌کنم لغت تحقیقاتی هم خیلی بدنیست. مجلهٔ علمی مجله‌ای است که برای اهل آن علم در می‌آید و از حد دانستیهای عمومی هم فراتر است و.

● نجفی: من سعی می‌کنم توضیحی بدهم. اگر بگوییم «مجلهٔ تخصصی»، روشن است که دربارهٔ چه صحبت می‌کنیم. به گمان من، منظور از این جلسه این نیست که ما کلیاتی بگوییم که کمابیش همه می‌دانند. ببینید، علوم متعدد است، و در ایران هم مثل همه جای دیگر دنیا دارد گسترش پیدا می‌کند و ناچار به مجله‌های تخصصی احتیاج هست. گمان می‌کنم بحث دربارهٔ این باشد که این مجله‌های تخصصی چه هست و چه‌طور باید باشد و برای پیشرفت اینها در آینده در هر زمینه و هر رشته از علم، که اصطلاح فرنگیش «دیسیپلین» است، چه کار باید کرد. آنچه مسلم است این است که موضوع بحث و بررسی چنین مجله‌ای باید دربارهٔ آن علم خاص و آن چهارچوبهٔ خاصی باشد که از اول برای خودش قرار می‌دهد. تکرار می‌کنم مثل مجلهٔ *فیزیك*.

● پورجوادی: بله، و این همان چیزی بود که بنده عرض کردم. معادل این مفهوم را در زبان انگلیسی بالفظ اسکالرلی جورنالز بیان می‌کنند. حالا نمی‌دانم این تعبیر در زبان فرانسه هم هست یا نه.

● مجتبایی: بله، در زبان انگلیسی به چنین مجلاتی می‌گویند اسکالرلی جورنالز، و این شامل همهٔ مجلاتی که دربارهٔ فیزیك، زبانشناسی و ... هستند، می‌شود.

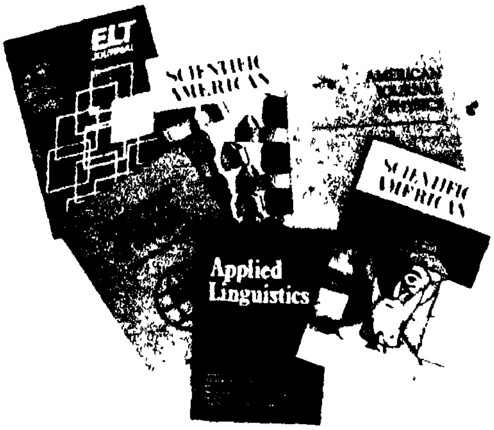
● نجفی: فکر می‌کنم مقصود ما هم همین است.

● مجتبایی: پس شما باید چند نشریه داشته باشید.

● پورجوادی: بله، بله، چند نشریه، به یك نشریه. حالا اگر اجازه بفرمایید، با روشن شدن این مطلب، می‌توانیم دربارهٔ موقعیت این جنس نشریاتی در زبان فارسی و در ایران صحبت کنیم. یعنی یك مقدار به تاریخ و گذشته نگاه بکنیم و ببینیم در واقع ما چند نمونه از این نوع مجلات می‌توانیم ذکر کنیم، و یا این که سابقهٔ چنین مجلاتی در ایران چه بوده است و آیا ما تا حالا اصلاً توانسته‌ایم چنین مجلاتی را در بیاوریم یا نتوانسته‌ایم این کار را بکنیم. به نظر من ما تا به حال از آن دست مجلاتی که آقای نجفی از آن به رنگین نامه تعبیر کردند، خیلی زیاد داشته‌ایم. مجلات و نشریات دیگری نیز داشته‌ایم که سطحشان تا حدودی بالاتر از سطح رنگین نامه‌ها بوده و غرضشان می‌خواسته که افکار جدید غرب را مثلاً در زمینهٔ ادبیات و فلسفه، روانشناسی، جامعه‌شناسی، بعضاً شعر، ادبیات جدید، رمان جدید و اینها را بیشتر معرفی بکند. اما مجلات واقعاً تحقیقی خیلی کم داشته‌ایم. مثلاً یك نمونه از معدود مجله‌هایی که از این نوع من می‌توانم ذکر کنم مجلهٔ دانشکده ادبیات تهران است (که گاهی خوب و گاهی ضعیف بوده) و یا یك مجلهٔ دیگری که باید ذکر کنم مجلهٔ معماست.

● نجفی: من چند تا از این مجلات را از حافظه نقل می‌کنم. از حدود صد سال پیش که در ایران نشریات و روزنامه‌های خبری و عام رایج شد، خیلی‌ها در فکر بودند که غیر از این نشریات و در

کنار آنها مجله‌های تخصصی‌تر و جدی‌تری نیز منتشر بکنند. کوششهایی هم در این زمینه شد. قبل از سال ۱۳۰۰ مجلهٔ **نوبهار** درآمد و دیگران هم کوششهایی می‌کردند ولی به گمان من هنوز به مرحلهٔ آن چیزی که موردنظر ماست نرسیده بودند که تخصصی بشوند. شاید اولین مجله‌ای که تا اندازه‌ای شروع به تخصصی شدن کرد مجلهٔ *آینده* بود که به زمینه‌های سیاسی می‌پرداخت و می‌خواست بحثهای جدی‌تری دربارهٔ علوم سیاسی بکند. بعد از آن هم مجله‌های دیگری داریم که تدریجاً رو به تخصصی شدن می‌رفتند، مثل مجلهٔ **مهر** که از سال ۱۳۱۱ به بعد منتشر می‌شد. گو اینکه این مجله در وهلهٔ اول مطالب مختلف هم چاپ می‌کرد و می‌خواست مقداری هم تفریحی و سرگرم‌کننده باشد، ولی تدریجاً به طرف تحقیقات ادبی کشیده شد. مجلهٔ دیگری که به ذهنم می‌رسد و بعد از ۱۳۲۰ منتشر می‌شد مجلهٔ *یادگار* است که مرحوم عباس اقبال درمی‌آورد و بیشتر می‌خواست به مسائل تحقیقی تاریخی بپردازد. در آن ایام مجلات تحقیقی **همینها** بود تا اینکه بعد از سال ۱۳۳۰ مسئله به نحو جدی‌تری مطرح شد و کوششهای متعددی در این راه به عمل آمد که حاصل یکی از آنها همان مجلهٔ *دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی* بود که آقای دکتر پورجوادی به آن اشاره کردند. این مجله، همان‌طور که از عنوانش برمی‌آید، دربارهٔ ادبیات و علوم انسانی بحث می‌کرد، منتها از نظر تحقیق ادبی، نقد ادبی و بررسی ادبیات گذشته و تا حدی ادبیات متأخر با روشهای جدیدتری که به دست آمده بود. به‌هرحال این مجله بحث جدی‌تری را در مورد ادبیات شروع کرد. بعد از آن چند مجلهٔ دیگر هم داریم که البته تعدادش زیاد است و من الآن در حافظه‌ام نیست، ازجمله مجلهٔ *سخن علمی* که شاید یکی از اولین مجلاتی بود که چهارچوب مشخصی برای خودش قرار داد و نخواست که از آن چهارچوب تجاوز کند، و در عین حال حوزهٔ خیلی گسترده‌ای داشت که همهٔ علوم، یعنی علوم دقیقه و نه علوم ادبی و اجتماعی، را در برمی‌گرفت. البته این مجله، که به گمانم ده یازده سالی هم منتشر شد، چون تقریباً اولین کوشش در این زمینه بود از نظر هماهنگی سطح مقالاتش خالی از ایراد نبود. بعد از آن مجله‌های تخصصی دیگری درآمد که البته تعدادشان هم زیاد بود. مثل *فصلنامهٔ تئاتر* و چند مجلهٔ تخصصی دیگر در زمینه‌های مختلف که همه می‌خواستند به حوزهٔ تحقیقی محدود و مشخصی وفادار بمانند. بعد از این دوره می‌رسیم به نشریه‌های جدی‌تر. مثلاً دانشگاه آزاد دو سه نشریه داشت که بخصوص یکی از آنها در زمینهٔ محدودتری بود به عنوان *آشتی با ریاضیات* و چند شماره‌ای هم منتشر شد و تمام بحثش منحصراً دربارهٔ ریاضیات بود. به هر حال، به گمان من *امروزه تنها مجله‌ای که با ضبط و ربط درست و شرایط دقیق مجلهٔ علمی درمی‌آید و می‌داند که چه می‌کند و چه می‌خواهد همین مجلهٔ فیزیک است که مرکز نشر دانشگاهی چاپ می‌کند.* در ایران شاید این اولین بار باشد که یک مجلهٔ علمی و تخصصی در یک رشتهٔ معین و



با روشی متقن و با طرحی از پیش اندیشیده، که ناگزیر گاهی در جریان عمل هم تغییراتی پیدا می‌کند، منتشر می‌شود و دقیقاً می‌داند هدفش چیست و مخاطبش کیست. حالا اگر بخواهیم دربارهٔ همین مسئلهٔ خوانندگان مجله صحبت بکنیم و مجلهٔ علمی را برحسب مخاطبان آن تعریف کنیم، به نظر من به طور کلی می‌شود مجله‌های علمی را به سه دسته تقسیم کرد: ۱) مجله‌هایی که برای عامهٔ مردم نوشته می‌شوند و به اصطلاح می‌خواهند علوم را «عامه فهم» (vulgarized) یا سهل‌الهضم بکنند، ۲) مجله‌هایی که کمک درسی است و برای دانش‌آموزان کلاسهای بالای دبیرستان و احیاناً دانشجویان نوشته می‌شود، و ۳) مجله‌هایی که برای محققان و دانشمندان نوشته می‌شود (مجلهٔ فیزیک از این نوع سوم است). اگر مجله‌ها را به این سه دسته تقسیم کنیم، یعنی آنها را برحسب مخاطبانی که دارند از یکدیگر متمایز کنیم، فکر می‌کنم برای نزدیک شدن به تعریف مجلهٔ علمی درست‌تر باشد. به نظر من، برای اینکه بحث را روشنتر کنیم و فایدهٔ عملی آن را هم در نظر بگیریم، بهتر است اول به این نکته بپردازیم که بیشترین نیاز جامعهٔ امروز ما به چه نوع مجله‌ای است و در وهلهٔ بعد به اینکه مجله باید در چه سطحی باشد و با چه شیوه‌ای نوشته شود. این پیشنهاد من است برای اینکه بحث روشن‌تر شود.

● پورجوادی: قبل از اینکه به آنجا برسیم، بهتر است که مقداری بیشتر به گذشته بپردازیم، و آقای دکتر منصوری، یا آقای مجتبایی دربارهٔ سابقهٔ مجلات علمی در ایران صحبت کنند.

مجتبایی: آقای نجفی خیلی روشن تاریخچهٔ نسبتاً جامع و مختصری گفتند. اگر نشریات و مجلاتی را که از طرف سازمانهای دولتی در زمینه‌های خاص منتشر می‌شد، مثل مجله ... و مجلهٔ *سهربانی* و نظایر آنها، در این حساب نیاوریم، باید بگوییم همان طوری که گفتند *مجلهٔ علمی به آن معنی وجود نداشت ... جُنگهای علمی بود از نوع کشکول. برای نمونه،* در مجله‌ای که یوسف اعتصامی درمی‌آورد، یعنی مجلهٔ *نوبهار*، از شعر و ادبیات و رمان و ترجمهٔ رمان گرفته تا مطالبی دربارهٔ کیهان و فضا و ...

نظریهٔ داروین، راینجا می‌بینید. این مجله در واقع یك کشکول بود و این سنت تا سال ۱۳۳۰ همین طور ادامه یافت حتی مجلهٔ سخن هم تا سال ۱۳۳۰ خیلی حالت جُنگ و کشکول داشت. بعد مجلاتی هم که جنبها در می‌آوردند عیناً همین وضع را داشت، یعنی جُنگی بود که در مقالات آن از دیدگاه خودشان به تمام مسائل می‌پرداختند. با این حال این مجلات از آن جهت که دیدگاه خاصی داشت و حتی وقتی که راجع به ادبیات هم بحث می‌کرد از یك دیدگاهی خاص صحبت می‌کرد، جنبه‌ای علمی داشت. از ۱۳۳۰ به بعد بود که به نظر من به تدریج مقدمات انتشار نشریات جدی‌تر علمی فراهم شد و تا آنجا که من به یاد دارم اولین اینها همان سخن علمی بود که چهارچوب کار خودش را معین کرده بود.

● **پورجوادی**: تاریخ انتشارش ۱۳۳۰ بود؟

● **مجتبایی**. خیر، گویا شمارهٔ اولش در سال ۱۳۴۱ منتشر شد.

● **پورجوادی**. پس چرا شما سال ۱۳۳۰ را به عنوان نقطهٔ عطف انتخاب کردید؟

● **مجتبایی**: به این لحاظ که از ۱۳۳۰ به بعد به تدریج خود مجلهٔ سخن شکل و شمایل مشخص‌تر و یك دست‌تری یافت. دورهٔ جدید سخن که شروع شد شما مقالاتی از نوع علوم تجربی و دقیقه در آن نمی‌بینید، ولی در پس از ۱۳۳۰ گاهی می‌دیدید و بعد هم که سخن علمی منتشر شد. اهمیت سخن علمی در این بود که برای اولین بار چهارچوب کار خودش را معین کرده بود، به این معنی که دست کم علوم را به دو دسته تقسیم کرده بود: یکی علوم انسانی و علوم ادبی، و دیگر علوم دقیقه از نوع طبیعی و ریاضی و نظایر آن.

● **پورجوادی**: آیا مجله‌هایی مثل *ایرانشهر* و کاوه که در خارج ایران در می‌آمد از این جمله بود؟

● **نجفی**. آنها هم تخصصی نبودند.

● **مجتبایی**: بله، آنها هم از همین حکم کلی خارج نبودند. مثلا مجلهٔ کاوه با آنکه بیشتر به جنبه‌های ادبی و تاریخی می‌پرداخت، ... اگر مقاله‌ای هم دربارهٔ باستان‌شناسی یا زمین‌شناسی یا ... شناسی به دستش می‌رسید چاپ می‌کرد. و خلاصه روش ... آن هم مثل بقیه جُنگ‌سازی بود. بار بعد از سال ۱۳۳۰ شما می‌بینید مجلاتی در سطح عامه و عامه‌پسند انتشار می‌یابد، مثل مجلهٔ دانشمند که گویا انتشار آن بعد از ۱۳۴۰ شروع شد. به این ترتیب، می‌توان سیری را دید که از سالهای قبل از ۱۳۳۰ آغاز شده و طی سالهای بعد تدریجاً مشخص‌تر می‌شود، یعنی این خطها به تدریج از هم جدا می‌شود و چهارچوبها مشخص می‌گردد. والآن به نظر من وقت آن است که این چهارچوب کاملاً مشخص شود، یعنی خطوط و جاها دقیقاً معین بشود. مثلاً شما الآن یك مجلهٔ ... دارید که مطالب فلسفی و ادبی و نظایر آن را چاپ می‌کند؛ مجلهٔ *فیزیك* دارید؛ مجلهٔ زبانشناسی دارید. این تفکیکها و تقسیمها خودش دلیل این است که به تدریج دارد خطها روشن می‌شود. من گمانم این است که شما اول باید خط را معین کنید. شما اول باید «گروه مخاطب» (audience) بسازید. این مرحلهٔ ما مرحله‌ای نیست که شما مخاطب آماده داشته باشید. باید مخاطب ساخت. مثلاً، یك مجله‌ای در می‌آید در زمینهٔ پزشکی به نام *نسخه*. من دوستی دارم که اهل پزشکی و علوم مربوط به آن نیست. از بی‌کاری گاهی این مجله را از همسایه‌شان که پزشك است می‌گیرد و نسخها می‌خواند و غالبا هم نمی‌فهمد که مطالب آن چیست. منظورم این است که گروه مخاطبان خاص هر مجلهٔ علمی خاصی هنوز به آن روشنی و دقتی که شما فکر می‌کنید معلوم نشده است، و برحسب طبقات مردم فرق می‌کند. برای هر نشریهٔ علمی، درواقع اول باید یك «گروه مخاطب» ساخت. مثلا شما الآن یك مجلهٔ *فیزیك* دارید. خود این مجله دارد «گروه مخاطب» خودش را می‌سازد و مخاطبش دارد به‌تدریج معلوم می‌شود. مخاطب مجلهٔ *زبانشناسی* شما الآن معلوم است. شاید الآن شما دقیقاً بتوانید بگویید که مطالب مجلهٔ *زبانشناسی* را چه کسانی می‌خوانند. من گمان می‌کنم که اول شما باید خطهایتان را بکشید و چهارچوبهایتان را معین کنید و در داخل این چهارچوبها حرکت کنید. این چهارچوبها که معین شد هر کدام یك مرکزی می‌شود که گروه گروه مخاطب خودش را جذب می‌کند و می‌سازد، و خیلی مهم است که این تقسیم‌بندی حساب شده و دقیق باشد.

● **منصوری**: من دربارهٔ تاریخچهٔ مجلات علمی متأسفانه تا به‌حال فکر نکرده بودم و یك خبر مکتوبی هم نیست که به آن مراجعه بکنم.

● **فانی**: احتمالا باید مطالب پراکنده‌ای پیدا کرد.

● **منصوری**: به نظر من یکی از قدیمی‌ترین مجلات علمی مجلهٔ *دانشکدهٔ فنی* است.

● **مجتبایی**: قبل از اینها مجلهٔ *کشاورزی* بود.

● **پورجوادی**: اگر در این زمینه مقاله یا مطالبی هست باید ببینیم.

● **فانی**: بعید است مقاله یا مطلب جامعی تاکنون نوشته شده باشد. به هر حال بعضی از مجلات تخصصی را از همان سالهای ۱۳۰۹ـ۱۰ بعضی از مؤسسات دولتی و دانشکده‌ها در می‌آوردند و باید سر این موضوع را دقیق‌تر بررسی کرد.

● **منصوری**: من فکر می‌کنم که اگر چنین مقاله‌ای باشد و به صورت یك بیبلیوگرافی مجلات علمی، همراه با این گفتگوها در نشر دانش چاپ شود، خیلی خوب خواهد بود.

● **نجفی**: این کار آقای فانی است.

● **منصوری**: به هر صورت همان‌طور که گفتم، یکی مجلهٔ *دانشکدهٔ فنی* بود، و دیگری مجلهٔ *دانشکدهٔ علوم*، که مقالات این مجله اکثرا به زبان انگلیسی بود و فرانسه یا فارسی کمتر داشت.

● فانی: یک زمانی مجلهٔ نفت هم در می‌آمد.

● نجفی: به‌طور مرتب در می‌آمد؟

● فانی: به هر حال در می‌آمد، اما من نمی‌دانم چند سال و چند شماره از آن انتشار یافت.

● منصوری: به هر حال اینها اطلاعات جالبی است، و من فکر می‌کنم اگر چنین اطلاعاتی در دست باشد و ما بدانیم که هر یک از این مجله‌ها کی منتشر می‌شده و چند سال منتشر شده و احتمالاً به چه دلایلی از بین رفته، خیلی جالب خواهد بود. چون اکثر مجلاتی که ما داشته‌ایم عمرشان کوتاه بوده است و دلایل از بین رفتنشان اکثراً دلایل غیرعلمی بوده است و ربطی به ماهیت خود مجله نداشته است. به هر حال، یکی دیگر از مجلات علمی که در گذشته منتشر می‌شد مجلهٔ *دانشگاه شیراز* بود. البته این مجله به زبان انگلیسی است، و گویا شمارهٔ اول بعد از انقلاب منتشر شده است.

● پورجوادی: یکی دیگر از این مجلات هم *بولتن انجمن ریاضی* است.

● منصوری: بله. این نشریه به زبانهای انگلیسی و فارسی در می‌آید. مجلهٔ *شیمی* هم هست که دو سه سال است درمی‌آید. مجلهٔ *فیزیک* را هم که مرکز نشر در می‌آورد. اینها مجلاتی هستند که به یک معنا تخصصی هستند. من مجلات پزشکی را هم یادداشت کرده‌ام ولی چون اطلاعات کافی در این زمینه ندارم نمی‌توانم چیزی بگویم. فی‌المثل مجلهٔ *نسخه* هست، *درمان و دارو* هست و نظایر اینها. مجلهٔ دیگری که در گذشته در می‌آمد مجلهٔ *یکان* ریاضی بود که در سالهای قبل از انقلاب درمی‌آمد و گویا قرار است دوباره منتشر شود. این مجله اگرچه برای دبیرستانها بود، با این حال مجلهٔ خیلی خوبی بود و با تمام مجلات دیگری که در می‌آمد فرق می‌کرد، به این معنا که به تعبیری کاملاً تخصصی بود و مخاطبهای کاملاً مشخصی داشت و رنگین‌نامه نبود. بعد هم مجلات *پیک* بود که الان به اسم *رشد* منتشر می‌شود. این مجلات هم، البته در یک سطح معین، به یک معنی تخصصی بود.

● سعادت: مجلهٔ *آموزش و پرورش* هم از مجله‌هایی است که بیشتر انتشار می‌یافت.

● نجفی: بله، درست است. این مجله هم که شماره‌های اولش قبل از سال ۱۳۲۰ منتشر می‌شد درواقع مجلهٔ تخصصی بود.

● فانی: یکی از مجلات دیگر هم که دقیقاً در این تعریف ما می‌گنجد و تخصصی هم بود و سالها هم درمی‌آمد، مجله‌ای است [illegible] به نام *نامهٔ انجمن کتابداران*. این مجله از سال [illegible] به مدت ۱۲ سال چاپ می‌شد و مسائل و [illegible]

[illegible] می‌کرد.

فیزی[illegible]

این او[illegible]

● مجتبایی [illegible]

● فانی: خیر، این مجله [illegible] منتشر می‌کرد.

[illegible] بعد کتابدا[illegible]

آن انجمن انتشار می‌یافت، درواقع یک مجلهٔ صنفی بود.

● مجتبایی: چه کسانی این مجله را می‌خریدند؟

● فانی: این مجله از قضا فروش خوبی هم داشت [illegible] کتابدارها به هر حال در کتابخانه‌ها کار می‌کردند و طبعاً همه کتابخانه‌های ایران این مجله را می‌گرفتند. بنابراین، این مجله فروش ثابتی به کتابخانه‌ها داشت. در ده سال قبل از انقلاب هم [illegible] به مسئلهٔ کتابداری خیلی توجه شد و دانشکدهٔ کتابداری تأسیس شد و دوره‌های مختلف کتابداری در ایران تشکیل شد. از این مجله همیشه به‌عنوان متن درسی استفاده می‌شد. درواقع تنها مو[illegible] خواندنی در مورد کتابداری و علم اطلاع‌رسانی (information science) به‌زبان فارسی همین مجله بود که فقط مقالات علمی مربوط به حوزهٔ تخصصی خودش را که همان مسائل مختلف کتابداری بود چاپ می‌کرد. این مجله در سالهای اخیر برای [illegible] اینکه مخاطب وسیع‌تری پیدا کند کم‌کم به مسائل مختلف مربوط به کتاب، مانند نقد کتاب، هم می‌پرداخت؛ ولی در درجهٔ [illegible] هدفش درواقع همان مسائل فنی کتابداری بود و مقالاتی هم [illegible] این زمینه داشت تقریباً مفصل بود، مسائلی که در این مجله [illegible] می‌شد شاید برای اولین بار بود که در ایران مطرح می‌شد. [illegible] مجله به‌طور مرتب در می‌آمد، یعنی سالی ۴ شماره‌اش را در طی [illegible] ۱۲ سال مرتب چاپ کرد، و همان‌طور که گفتم درواقع [illegible] صنفی بود و فقط خود کتابدارها این کار را انجام می‌داد[illegible]

● منصوری: مجله *ریخته‌گری* هم هست که منتشر می‌شود [illegible] و درواقع آن هم صنفی است.

● خرمشاهی: یک مجلهٔ صنفی خیلی کهن هم بود که می‌[illegible] شاید شما هم دیده باشید و آن *مجلهٔ کانون وکلا* بود [illegible] مجله حقوقی سطح بالایی بود که فکر می‌کنم از حدود سال [illegible] حتی پیش از آن، از اوایل تشکیل دادگستری جدید [illegible] انقلاب منتشر شد (بعد از انقلاب نمی‌دانم که هنوز منتشر می‌شود [illegible] این مجله که گویا فصلنامه بود، و [illegible] درمی‌آمد، حدود پنجاه سالی منتشر [illegible] مسائل [illegible] حقوق، و مسائل حقوق اروپایی [illegible] موقع جامعه در [illegible] مجله منعکس بود، و بیشترین [illegible] و همچنین خوانندگان [illegible] وکلا و قضات بودند. بنابراین [illegible] مجله چه برحسب موضوع [illegible] برحسب خوانندگان، و [illegible] برحسب نویسندگان مقالات [illegible]

[illegible] بود.

● منصوری: دربارهٔ مجلاتی که نام بردم، نکته‌ای که به ذهن من می‌رسد این است که اشکال عمدهٔ این مجلات این بوده که هیچوقت کاملاً مشخص نکرده‌اند که به چه دلیل و انگیزه‌ای مجله را در می‌آورده‌اند، و آن مجله به درد چه کسانی می‌خورده و چه چیزهایی قرار بوده در مجله بیاید و بایستی می‌آمده است. در هیچکدام از این مجلات آن خط اصلی روشن نشده است، جز در مجلهٔ *دانشگاه شیراز* که آن هم درواقع یك مجلهٔ انگلیسی بود و ما باید آن را با معیارهای خودمان در ایران بسنجیم؛ جز این مجله، بقیهٔ مجلات هدف مشخصی را که یك مجله باید داشته باشد، نداشتند.

● پورجوادی: مگر می‌شود مجله‌ای هدف مشخصی نداشته باشد؟ بالأخره *نامهٔ انجمن کتابداران* هدف مشخصی داشته، و یا فرض کنید مجلهٔ *نفت* و یا مجلهٔ *ریخته‌گری* که امروز در می‌آید، و یا نظایر آنها همگی هدفهایی داشته‌اند. همهٔ این مجلات کمابیش در چهارچوب کار خودشان حرکت می‌کردند و مقاله می‌نوشتند. مثلاً مجلهٔ *نفت* مقالهٔ کتابداری را چاپ نمی‌کرده و مجلهٔ *کتابداری* هم مقالهٔ نفت را چاپ نمی‌کرده است. به هر حال، اینطور نیست که بشود گفت این مجلات هدفی نداشته‌اند.

● منصوری: بله، به این معنی شاید درست باشد. ولی، این حرف وقتی درست است که معنای هدف را خیلی گسترده بگیریم. مثلاً فرض کنید مجلهٔ *دانشکدهٔ فنی* و یا مجلهٔ *دانشکدهٔ علوم*، به یك معنی هدف دارند، ولی به‌عنوان یك مجلهٔ تخصصی (که هنوز تعریفش نکرده‌ایم) هدف نداشته‌اند، یا شاید بهتر باشد بگوییم [illegible] نداشته‌اند.

● سعادت: من فقط می‌خواستم اضافه بکنم که مجلهٔ *راهنمای کتاب*، چنان‌که از اسمش برمی‌آید، درست دربارهٔ [illegible] کتاب بود و مدتها هم درمی‌آمد.

● مجتبایی: مجلهٔ راهنمای کتاب درواقع فقط اسمش راهنمای کتاب بود و اگرچه یك بخشی هم راجع به راهنمایی کتاب داشت، [illegible] یك مجلهٔ ادبی بود.

● [illegible]: و یا درواقع یك مجلهٔ ایران‌شناسی بود.

● پورجوادی: به هر حال، این جنبهٔ تخصصی، یعنی جدا کردن مجلات [illegible] موضوعات، بی‌شك مسئله مهمی است که [illegible] آن بحث کردیم و شاید لازم باشد که بعداً مطالبمان [illegible] مدارك و مراجع و اطلاعات دقیق و مکتوب که موجود است اصلاح کنیم. اما یك نکتهٔ دیگر که شاید اینجا بیشتر [illegible] کرد مسئلهٔ روش است. به این معنا که ببینیم آیا همان مجلات علمی که ما صحبتشان را می‌کنیم، یعنی مجلاتی که تخصصی [illegible] شده‌اند و هر کدام منحصراً به مطالب و مسائل خاص خودشان می‌پردازند، واقعاً آن روش صحیحی را که باید [illegible] باشد [illegible] شده‌اند یا نه؟ و آیا مثلاً هنوز آن جنبهٔ خطابی [illegible] خودشان را حفظ کرده‌اند یا نه؟ به نظر من وقتی ما یك مقالهٔ خوب فرنگی را با یك مقاله‌ای که به زبان فارسی در همان رشته نوشته شده می‌سنجیم، می‌بینیم که گاهی خیلی فرق می‌کند. این تفاوت عمدتاً به لحاظ آن است که آن یك به هر حال روشی دارد که کاملاً محسوس است. البته استثناء هست، و بهترین نمونه‌اش هم همان مقالهٔ آقای دکتر مجتبایی است که دربارهٔ *کلیله و دمنه* در مجلهٔ *زبانشناسی* نوشته‌اند.

● مجتبایی: آقای دکتر پورجوادی، شما باید با این نیت کار را شروع بکنید که راه کار شود. روش وقتی به‌وجود می‌آید و ورزیده و پرورده می‌شود که مجل رشدش باشد. ببینید، نشریه‌ای که شما در می‌آورید، هدفش باید این باشد که شیوهٔ روش داشتن و شیوهٔ نوشتن به زبان علمی را پرورش بدهد. اگر اینطور بود، شما بعد از چند سال خواهید دید که روش به تدریج ایجاد می‌شود و چیز نوشتن به روش علمی شکل می‌گیرد. یك اشکال بزرگ این است که الان به زبان فارسی نمی‌شود به آسانی مطلب علمی نوشت. خود من به زبان انگلیسی خیلی راحت‌تر مطالب علمی را می‌نویسم تا به زبان فارسی. درست است که زبان فارسی زبان مادری من است و نزدیك به شصت سال با آن سروکار داشته‌ام، و زبان انگلیسی زبانی است که به هر حال بعدها آن را یاد گرفته‌ام، اما مسئله این است که زبانهای اروپایی از این لحاظ فعلاً قابلیت و ورزیدگی یافته‌اند که زبان فارسی نیافته است، یعنی در این جهت رشد و پرورش نیافته. خود من حتی وقتی هم که می‌خواهم یك مطلب دقیق علمی را به فارسی بنویسم، مثل این است که گویی در ذهنم دارد ترجمه می‌شود، و بعد در نوشتن گیر می‌افتم. ایجاد یك ملکهٔ زبانشناسی برای زبان علمی خودش فی‌حد نفسه کار کمی نیست. شما اگر بتوانید از طریق انتشارات خودتان کاری کنید که در کسانی که می‌خواهند مطالب علمی به فارسی بنویسند یك ملکهٔ زبانشناسی علمی ایجاد شود کار بزرگی کرده‌اید. مقصودم این است که باید کاری کرد که زبان فارسی در این جهت رشد کند و این ملکه از این راه در کسانی که چیزی می‌نویسند حاصل شود.

● خرمشاهی: [illegible] شده از یك باب متعجبم، و دریغ است نگوییم، و آن این است که در [illegible] دو موضوع در ایران که خیلی ریشه‌دار هم هست، [illegible] هم موضوع روز است و هم نیاز اجتماعی است، هم موضوع [illegible] است و هم امروز و هم فردا، هنوز یك نشریهٔ اختصاصی منتشر نمی‌شود. مطمئنم شما در تصدیق خواهید کرد که [illegible] شده [illegible] این دو موضوع همانا اسلام و علوم اسلامی است. هنوز [illegible] تخصصی علمی و تحقیقی نداریم که دربارهٔ علوم [illegible] تاریخ [illegible] اسلامی، فقه، اصول، حدیث [illegible] معارف اسلامی بحث کند [illegible] مقاله‌هایی دربارهٔ معارف اسلامی [illegible] کاملاً خالی است. البته، شاید [illegible] مقالات [illegible] را، که حقا باید ذکر [illegible] و مجلهٔ تخصصی سطح بالایی است که چیزی [illegible]

حدود ۱۵ سال است منتشر می‌شود و حالا هم به‌طور پراکنده و گویا سالی یك شماره از آن درمی‌آید و گاهی هم شمارهٔ مخصوصی به زبان فرانسه یا انگلیسی و یا عربی دارد، در زمرهٔ چنین نشریاتی دانست. اما، بعد از این همه سابقه و سنت و این همه عشق و علاقه، هنوز جز همین مجلهٔ *مقالات و بررسیها*، یك مجلهٔ جدی تحقیقات اسلام‌شناسی نداریم، در حالی که هر ساله در جهان غیرمسلمان این همه تحقیقات اسلام‌شناسی انجام می‌شود و انتشار می‌یابد و بی‌تردید این فقری است که هیچ فخری به همراه ندارد. موضوع دومی هم که هست بازمثل همین است و در مورد آن نیز الفقر فخری ابداً صدق نمی‌کند. به این معنا که ما در این سرزمین ۱۰۰۰ تا ۱۳۰۰ سال است که شعر به این درخشانی و به این عظمت داریم، ادبیات به این عظمت داریم، اما، با این همه، امروزه یك نشریهٔ تخصصی علمی و تحقیقی در این زمینه نداریم. قبل از انقلاب حدود شش ـ هفت نشریهٔ ادبی داشتیم که تحقیقات ادبی در آنها منعکس می‌شد، همه‌با ۵۰ ساله شدند، یا ۳۰ ساله شدند، و یا به انقلاب برخوردند، و بعد تعطیل شدند. *ارمغان* و *یغما* و بخش از آن جمله بودند. و بعد هم جُنگهایی بودند که بعضاً جور این مجلات تحقیقات ادبی را می‌کشیدند. امروزه این جنگها هم تعطیل شده است. ولی تحقیقات ادبی تعطیل نشده است. خود آقای دکتر مجتبایی اخیراً مقالهٔ خیلی خوبی راجع به امیر خسرو و حافظ نوشتند که البته در یك مجلهٔ غیرادبی چاپ شد. و یا همان مقالهٔ مربوط به *کلیله* که خیلی مقالهٔ طراز اولی بود و در مجلهٔ *زبانشناسی* چاپ شد که به هر حال در یك نشریهٔ تحقیق ادبی بیشتر می‌گنجید. یا مثلاً دکتر زریاب راجع به «دیو مسلمان شود» مقالهٔ خوبی نوشتند که در مجلهٔ *آینده* چاپ شد. بازار بحث دربارهٔ حافظ و مولوی و فردوسی، و اخیراً دربارهٔ خیام، هم که خیلی گرم است. باتوجه به همهٔ اینها، و نیز آن همه سابقه و عظمتی که ادبیات فارسی دارد جای یك نشریهٔ ادبی سطح بالا کاملاً خالی است. و من فکر می‌کنم چون در اینجا جمع شده‌ایم، بهتر است که خطابمان با مرکز نشر دانشگاهی باشد و بخواهیم که فکر عاجلی برای این دو موضوع بکند و از صاحب‌نظران، چه ادیب و چه اسلام‌شناس، دعوت بکنند که دو نشریه، یکی مربوط به علوم اسلامی، و دیگری مربوط به تحقیقات ادبی ایرانی (و احیاناً عربی) راه بیندازند. به هر حال، امیدوارم این عرایض بنده مورد تأمل قرار گیرد و به ثمری برسد.

● نجفی: همین حالا به ذهن من رسید که این مسئله را از دیدگاه دیگری هم می‌شود بررسی کرد. به این معنا که درست است که مجلات تا حدود زیادی بر اثر نیازهای جامعه به‌وجود آمده‌اند و این حرف آقای دکتر مجتبایی هم درست است که این نیازرا باید خود مجله به‌وجود بیاورد. یعنی «گروه مخاطب» خودش را بسازد. اما نکتهٔ دیگری را هم باید در نظر گرفت و آن این است که بخصوص در سالهای اخیر عدهٔ زیادی اهل تخصص از خارج برگشته‌اند و می‌خواهند کاری انجام بدهند؛ اما متأسفانه محیطی علمی که نتوانند تحقیقاتشان را در آنجا انجام بدهند. بخصوص اگر این تحقیقات به ابزارهای پیچیده و گرانقیمتی هم نیاز داشته باشد، در اینجا پیدا نمی‌کنند. و بدتر از آن این است که اگر هم تحقیقی بکنند و چیزی بنویسند جایی برای چاپ آن ندارند. و به همین دلیل است که اینها ترجیح می‌دهند مقالهٔ خودشان را به زبان خارجی بنویسند و در مجلات خارجی چاپ بکنند. و نیز در این میانه بسیاری از نیروها تلف می‌شود و از میان می‌رود و بسیاری از تصمیمها به نتیجهٔ عملی نمی‌رسد، چون مجله‌ای برای چاپ کارهای آنها وجود ندارد. در منتهای مراتب، کارهای آنها در مجله‌های غیرتخصصی که مخاطبان دیگری دارد به چاپ می‌رسد و در نتیجه غالباً از چشم اهل فن پوشیده می‌ماند. و نویسنده‌ای که خوانندگان آثارش را «حس» نکند ـ بخصوص پژوهنده که، مقدم بر هر چیز دیگر، احتیاج به تبادل نظر با همکاران و همفکران خود دارد ـ خیلی زود دلسرد می‌شود.

بنابراین لازم است این مشکل را هم در نظر بگیریم که واقعاً خیلیها در ایران هستند که می‌توانند و می‌خواهند کارهای خیلی جدی انجام بدهند، اما به دلیل اینکه جایی برای عرضهٔ جان تحقیقاتی ندارند، یا اصلاً از فکر آن می‌گذرند و از انجام دادن آن چشم می‌پوشند، و یا اگر هم انجام بدهند به صورت دست‌نوشته تهٔ کشوی میزشان می‌ماند و به چاپ نمی‌رسد.

● پورجوادی. به نظر من این یکی از مشکلات فرهنگی ماست که تنها مرجعی هم که می‌تواند در این زمینه کاری بکند دولت و مؤسسات دولتی است.

● فانی: به نظر من واقعاً این طور نیست. باید ببینیم یك مجلهٔ علمی را کجا درمی‌آورد. اگر به سابقهٔ این کار در غرب هم توجه بکنیم می‌بینیم که مجلهٔ علمی را نهادهای علمی، مثل انجمنها، سازمانها و یا گروههایی که در آن رشتهٔ خاص کار می‌کنند درمی‌آورند. می‌شود گفت که در غرب، چه در گذشته و چه امروز، دولت نقش خیلی کوچکی در انتشار مجله‌های علمی داشته است. در واقع در غرب هم اولین مجلات علمی به صورت مجله نبود. مطابق سنت نامه‌نگاری و مکاتبه که در غرب وجود داشت (و در میان ما وجود نداشت)، افرادی که در یك حوزهٔ علمی کار می‌کردند تقریباً از قرن شانزدهم به بعد با هم نامه‌نگاری می‌کردند و بعد دست‌نوشته‌های این نامه‌ها را که در واقع به صورت مقاله‌ای علمی بود، بحث می‌کردند. از جمله یکی از مشاهیر این کار در قرن هفدهم شخصی است به نام پیر گاسندی. گاسندی کشیش [illegible] حجره‌ای هم داشت. این حجره در واقع مرکز نشر مسائل علمی [illegible] اروپا بود، به این معنی که همه برای او نامه‌هایی در زمینه‌های مختلف می‌نوشتند و می‌فرستادند و او این نامه‌ها را بین افراد دیگر بخش می‌کرد. هر یك از این نامه‌ها شامل نظریه‌ای بود که فردی در یك گوشهٔ اروپا به آن رسیده بود و می‌خواست که از این طریق آن نظریه را با سایر همفکران و همکارانش در میان بگذارد و که

اینجا بود که مجلهٔ علمی پا گرفت. گاندی عده‌ای را داشت که از نامه‌های رسیده رونویسی می‌کردند (یعنی حتی در آن هنگام که امکان چاپ هم وجود داشت، بار چاپ نمی‌کردند)، بعداً او این نامه‌ها را برای افراد ذی‌علاقه‌ای که خودش می‌شناخت می‌فرستاد و به این ترتیب کم‌کم باب مکاتبه بین آنها باز می‌شد، و از اینجا بود که آرام آرام نوشتن مقاله و رسالهٔ علمی آغاز شد.

● نجفی: گویا گاندی بحث و جدلی هم با دکارت داشته است؟

● فانی: بله، او که دستی هم در فلسفه و الهیات داشت، با دکارت مباحثه و مشاجرهٔ قلمی داشت، ولی شهرت و معروفیتش بیشتر به خاطر این بود که رابطی بین دانشمندان و محققان اروپا بود.

● مجتبایی: یعنی دلال علم بود!

● فانی: بله، دلال علم بود. از اینجا به بعد کم‌کم سازمانها و انجمنهای علمی پیدا شد و این سازمانها و انجمنها و گروهها هر کدامشان برای خودشان یک مجله‌ای درست کردند و چون فقط یک گروه خاص این مجله را درمی‌آورد، و به هر حال مخاطب خاصی هم داشتند، خواه‌ناخواه مجله از همان اول شکل می‌گرفت. و از همین جا در اروپا سبب شد که مجلات علمی و تخصصی را سازمانها و گروهها و انجمنهای آن رشتهٔ خاص از علم در بیاورند. تیراژ این مجله‌ها هم طبعاً محدود بود، ولی خوبیش این بود که تداوم داشت، یعنی کم‌کم این سازمانها و انجمنها به صورت نهاد درآمدند و مآلاً کارشان ادامه یافت. به نظر من مشکلی که اصولاً مجله‌های علمی در ایران داشته‌اند این است که اکثراً متکی بر یک نهاد نبوده، و قائم بر افراد بوده‌اند، و چون فرد می‌آمده و می‌رفته، طبعاً عمر این مجله‌ها هم کوتاه بوده و دولت مستعجلی داشته‌اند. در واقع اگر نهادهای پابرجایی وجود داشته باشد که افراد وابسته به آن نهادها حرف خود را از طریق همان نهادها ارائه کنند، این در واقع باعث استمرار کار نشریاتشان می‌شود. اما متأسفانه ما تاکنون چنین نهادهایی نداشته‌ایم و به همین علت مجله‌های علمی هم نداشته‌ایم، و اگر نهادهایی هم داشته‌ایم طبعاً عمر کوتاهی داشته‌اند و با از بین رفتن آنها مجله‌ها هم از بین رفته‌اند. در کشور ما تنها نهادهایی که عمر بیشتری کرده‌اند نهادهای علمی دولتی، یعنی نهادهای دانشگاهی بوده‌اند، که طبعاً چون مستمراً وجود داشته‌اند مجله‌هایشان هم می‌توانسته است ادامه پیدا کند. ولی در اینجا هم باز چون مجله‌ها وابسته به افراد بوده، با رفتن یک فرد آن مجلهٔ دانشکده‌ای هم به احتمال زیاد تعطیل می‌شده است. به هر حال تکیهٔ اصلی من روی این مطلب است که در واقع هر گروهی که کار خاصی می‌کند، به کار خاص خودش علاقمند است و دلش می‌خواهد که بداند در آن زمینه همفکرانش چه کارهایی کرده‌اند و اگر یک مقالهٔ تحقیقی نوشت آن را در کجا چاپ کند، و طبعاً اولین جا همان مجلهٔ گروهی و صنفی خودش می‌تواند باشد. و اگر این انجمنها و نهادها در مملکت ما پیدا بشوند و پابرجا بمانند، طبیعی است که در کنار آنها مجله‌های علمی به وجود می‌آید، و بهترین



مجلهٔ علمی هم مجله‌ای است که همین افراد درمی‌آورند. من مثالی که باز هم باید بزنم از همین انجمن کتابداران است. انجمن کتابداران یك انجمن صنفی غیر دولتی بود که از یك عده کتابدار تشکیل می‌شد، و اولین فکر اینها هم این بود که برای اینکه هویت خودشان را نشان بدهند باید یك مجله منتشر کنند. طرز انتشار این مجله هم به این صورت بود که در همان مجمع عمومی که هر سال با حضور کتابداران تشکیل می‌شد و هیئت مدیرهٔ انجمن را تعیین می‌کرد، هیئتی هم برای درآوردن مجله انتخاب می‌شد. وظیفهٔ این هیئت، که همان هیئت ویراستاران مجله بود، این بود که *مجلهٔ کتابداران* را در بیاورند و چون همه هم در واقع تحصیلکردگان در زمینهٔ کتابداری بود، انتشار مجله مستمراً ادامه داشت و از حوزهٔ کار خودش هم خارج شد، و هر کتابداری هم اگر مقاله‌ای می‌نوشت همیشه می‌دانست که یك جایی هست که مقاله‌اش را چاپ کند و در واقع *مجلهٔ کتابداری* هم زمانی تعطیل شد که خود انجمن کتابداران تعطیل شد، و چون مجله واقعاً وابسته به آن انجمن بود، اگر انجمن وجود داشت طبعاً مجله‌اش هم وجود می‌داشت. چنانکه مثلاً مجلهٔ انجمن کتابداران امریکا که حدود صد و ده بیست سال از عمرش می‌گذرد هنوز هم دارد چاپ می‌شود، چون ارگان یك انجمن و سازمان است. در ایران، همان‌طور که گفتیم، متأسفانه چون نهادها نمی‌مانند، مجلاتی هم که وابسته به آن نهادها هستند از بین می‌روند.

●نجفی: مثل اینکه شما می‌خواستید بگویید که در انتشار مجلات علمی و تخصصی خیلی هم نیاز به کمك دولت نیست

●فانی: بله، چون در واقع نیاز اصلی به افرادی است که در یك حوزه‌ای کار می‌کنند و بهتر از دولت مصالح خودشان را می‌بینند البته طبیعی است که در این زمینه دولت می‌تواند همکاری و یا کمك بکند که مجله لااقل از نظر مسائل مادی در مضیقه نباشد، زیرا از آنجا که تیراژ و مخاطب این جنین مجلاتی عموماً کم است، متأسفانه همیشه مسئلهٔ تأمین مادی و مالی برای این‌طور مجلات مسئلهٔ حادی بوده است

●پورجوادی: نظر بنده هم همین بود. بالأخره اگر شما به جوامع قدیم نگاه کنید، مثلاً جوامع کشاورزی، همیشه اشخاصی بوده‌اند که متولی بوده‌اند. مثلاً امیری یا شاهزاده‌ای بوده که از شاعر و مورخ و نویسنده و نظایر ایشان سرپرستی می‌کرده‌اند یعنی در واقع آنها را تحت حمایت و تشویق (patronage) خودشان داشته‌اند و حوایج مادی آنها را تأمین می‌کرده‌اند.

نجفی: به اصطلاح «هنرپرور» بودند.

●پورجوادی: بله، هنرپرور و علم دوست بودند. ولی حالا جامعهٔ صنعتی دیگر اقتضا نمی‌کند که چنین افرادی باشند، آن نظام قدیمی از هم پاشیده و آن سلسله مراتب دیگر وجود ندارد، و به جای آنها مؤسساتی در کشورهای صنعتی به وجود آمده‌اند که به نوعی همان کار را می‌کنند. حالا یا خود دولت رأساً این کار را بر عهده گرفته و یا آنکه صنایع چون احتیاج داشته‌اند به این مؤسسات کم[ك] کرده‌اند و یا بالأخره آنکه بنیادها و کمپانیها و شرکتهای بزر[گ] مثل بنیاد راکفلر یا بنیاد فرسدن که در واقع مربوط به نظامی خا[ص] از جامعهٔ صنعتی می‌شوند، این کار را بر عهده گرفته‌اند ولی [در] کشوری مثل ایران که در آن، آنچنان آزادی اقتصادی، شرکتهایی وجود ندارد، هنوز آمادگی ذهنی آنچنانی به وجود نیامده است. البته در حوزهٔ مسائل دینی، وقف و امثال آن هست و این [کار] را می‌کنند، ولی متأسفانه در زمینه‌های علمی و تحقیقی و دانشگاه[ی] این‌طور کارها کمتر مورد عنایت قرار می‌گیرد. و تا موقعی که [یك] عده‌ای مثل مرحوم دکتر افشار، قدم پیش نگذارند و این کار [را] نکنند، لازم است که دولت قدم جلو بگذارد و رسیدگی بکند و [دنب]ال این گونه مؤسسات و جوامع و افراد را بگیرد. الآن فرض [کنید] که انجمن کتابداران دوباره راه بیفتد و تمام افرادش هم جمع [شون]د و مقاله هم تهیه کنند. اولین مشکلی که خواهند داشت این است [ک]ه کاغذ ندارند، مقوا ندارند و خیلی مشکلات و مسائل نظیر [این]. منظور من از این که به کمك دولتی احتیاج هست، با توجه به [این] مسائل و برای رفع این مشکلات بود.

●نجفی: البته، دولت به این مجلات تخصصی باید کمك [کن]د ولی در عین حال نکته‌یی را هم بگویم که دلگرم کننده است. [...] هم نباید از محیط و کمبود خواننده بنالیم. مجله‌های تخصصی [...] چند سال اخیر منتشر شده خوب فروش رفته است، در [...] تیراژ این مجله‌ها رویهمرفته کمتر از تیراژ مجلات مشابه [...] نیست. فی‌المثل همین *مجلهٔ زبانشناسی* را که مرکز نشر [...] کرده است در نظر بگیرید. یادم هست که بیست و چند سال [...] فرانسه مجله‌ای منتشر شد با همین عنوان [...] (linguistique)، زیر نظر آندره مارتینهٔ معروف. بنده [...] کنجکاوی رفتم و پرسیدم، و برایم روشن شد که تیراژ [...] این مجله، که تقریباً اولین مجله‌ای بود که دربارهٔ زبانشن[اسی] به زبان فرانسه درمی‌آمد، ۳۰۰۰ نسخه است. حالا [...] نمی‌کنم بعد از گذشت بیست و چند سال تیراژش به ۰۰ [...] رسیده باشد (از فحوای یکی از مقاله‌هایی که چند سال [...] مجله خواندم این نکته را استنباط کردم). ناشر این مج[له] ضرر می‌کند. ولی اگر باز هم چاپ آن را ادامه می‌دهد [...] است که همکاری یك گروه زبانشناس برجسته را بر[ای خود] حفظ کند، چون این گروه کارهای دیگری هم انجام [...]

چاپ آنها برایش سود دارد، و به هر حال این مجله را بیشتر برای بالا بردن حیثیت واعتبار مؤسسه‌اش چاپ می‌کند. اما در ایران، اولین شمارهٔ مجلهٔ *زبانشناسی* در ۲۵۰۰ نسخه منتشر شد و در عرض چهار پنج ماه همهٔ آنها فروش رفت و نایاب شد، و بنده اشخاص مختلفی را دیده‌ام که با رغبت این مجله را خریده‌اند و خوانده‌اند و اینها لزوماً از دانشجویان رشته‌های زبانشناسی یا متخصصان زبانشناس هم نبوده‌اند. در مورد مجلهٔ *فیزیک* هم گمانم همین‌طور بوده است والبته اطلاع دقیقتر را آقای دکتر منصوری باید برسید. وانگهی نه تنها مجله‌های تخصصی بلکه کتابهای تخصصی هم خوانندگان خوبی دارند و عدهٔ خوانندگان آنها خیلی بیشتر از تصور و توقع ماست. فی‌المثل، آقای سعادت اخیراً کتابی را ترجمه کرده‌اند از ناتالی ساروت دربارهٔ مسائل رمان و نقد ادبی رمان، که کتاب سنگینی است؛ هم درک محتوای آن مشکل است و هم بیان نویسنده، جمله‌های خیلی طولانی و پیچیده دارد که چون مترجم رعایت امانت را کرده پیچیدگی عبارت در ترجمه هم منعکس شده است. این کتاب شاید یک هفته پیش پخش شده باشد و دیروز که من به یکی از کتابفروشیهای جلو دانشگاه رفته بودم شنیدم که فروش کتاب خیلی خوب بوده است و به زودی به چاپ دوم خواهد رسید. مثال دیگری بزنم. دوسه هفته پیش کتابی منتشر شد در موضوع عروض و قافیهٔ فارسی که البته نباید کتاب پرفروشی باشد، چون این قبیل کتابها برای گروه محدودی از متخصصان نوشته می‌شود. ولی حتی این کتاب هم ـ با وجودی که مؤلف به هزینهٔ شخصی آن را چاپ کرده و ظاهراً خودش به تنهایی میان کتابفروشیها توزیع کرده است ـ فروش خوبی داشته و گویا نسخه‌های آن رو به اتمام است. از گفته‌هایم نتیجه می‌گیرم. نیاز جماعتی ما الآن به موضوعات علمی و فنی و تخصصی بسیار بالاست و ما نباید بنالیم، باید خیلی هم امیدوار باشیم، باید از خودمان بنالیم و متأسف باشیم که ما، تهیه‌کنندگان خوراک فکری برای مردم، داریم کوتاهی می‌کنیم؛ هر کدام به سهم خودمان داریم کوتاهی می‌کنیم.

● **منصوری:** من هم درواقع نظر آقای نجفی را دارم. مضافاً اینکه به نظر من، ما به دلایل متعددی نمی‌توانیم بعضی مجلات علمی خودمان را با مجلات علمی اروپایی مقایسه کنیم. یکی از دلایل این مطلب این است که همان‌طور که آقای نجفی گفتند در ایران برخلاف اروپا، تقاضا برای مجلات علمی خیلی بیش از عرضه است. در اروپا ناشران مجله‌های علمی روی خواننده‌ها حساب نمی‌کنند، بلکه روی تعداد کتابخانه‌ها حساب می‌کنند و تیراژشان را بر این اساس تنظیم می‌کنند.

● **پورجوادی:** ناشران ما شانس آورده‌اند که ما کتابخانه‌های خوبی نداریم!

● **منصوری:** مثلاً خود من در ابتدای کار انتشار مجلهٔ *فیزیک*، فکر می‌کردم که در ایران جمعاً ۲۰۰ نفر فیزیکدان داریم، و اگر گروهی از لیسانسه‌ها و دبیران را هم در نظر بگیریم، تیراژ *مجلهٔ فیزیک* حداکثر به حدود ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ نسخه خواهد رسید؛ و یادم می‌آید که در همان موقع آقای دکتر پورجوادی مخالف بودند و می‌گفتند که ۱۰۰۰ نسخه کم است. بعد که مجله منتشر شد دیدیم که عملاً تعداد متقاضی خیلی بیشتر از این حرفهاست درحالی که وضع مجلات علمی غربی این‌طور نیست. برای مثال، مجلهٔ *امریکن ژورنال آو فیزیکس* (*American Journal of Physics*) که یک مجلهٔ باسابقه هم هست و به سراسر دنیا هم می‌رود و در خود ایران هم عملاً تمام کتابخانه‌های فیزیک مشترک آن هستند و خود افراد هم گاهی راساً این مجله را می‌خرند، و به قول خودشان آموزشی ـ راهنمایی (instructional) هم هست، یعنی زیاد تخصصی نیست، و مطالب فیزیک را به زبان ساده‌تری عرضه می‌کند، تیراژش کمی بیش از ۱۰۰۰۰ نسخه است که باره به تمام دنیا هم فرستاده می‌شود. حالا این را مقایسه کنید با تیراژ ۳۵۰۰ نسخه‌ای *مجلهٔ فیزیک*، آن هم در ایرانی که ما این قدر بی‌سواد داریم. اصلاً این دو تیراژ با هیچ معیاری با هم نمی‌خواند، در اینجا بازار خالی است و تقاضا زیاد.

● **پورجوادی:** در امریکا چند عنوان مجلهٔ فیزیک منتشر می‌شود؟

● **منصوری:** در آنجا چندصد مجلهٔ فیزیک منتشر می‌شود که ما فقط در دانشکدهٔ فیزیک دانشگاه صنعتی حدود ۱۸۰ عنوان از آنها را مشترک هستیم. ولی با تمام اینها ما نمی‌توانیم مقایسه بکنیم، زیرا اهدافی که آنها برای مجلات علمی‌شان دارند خیلی با هدفهای ما فرق می‌کند. در اینجا، همان‌طور که آقای دکتر مجتبایی گفتند، مسئلهٔ زبان برای مجلات علمی خیر خیلی عمده‌ای است که در آنجا اصلاً چنین مسئله‌ای را ندارند. برای آنها این مشکل و مسئله مطرح نیست که مجله‌ای را که می‌خواهند منتشر کنند چگونه منتشر کنند. آنها مثل ما گرفتار مسئلهٔ ویراستاری هم نیستند. ولی اینها تماماً در اینجا برای ما مسئله است. با درنظر گرفتن این موارد، در اینجا اگرچه تیراژها بالاست و خواننده زیاد است، اما هیچ یک از سازمانها و نهادهای علمی، البته با چند مورد استثنا، نمی‌تواند چنین مجله‌یی دربیاورند.

● **فانی:** اما بالأخره مجلهٔ علمی را باید مؤسسهٔ علمی منتشر کند.

● **منصوری:** درست است که مجلهٔ علمی را باید مؤسسهٔ علمی منتشر کند. اما این فقط یک طرف قضیه است. طرف دیگر قضیه این است که مؤسسه‌ای که می‌خواهد چنین مجله‌ای دربیاورد پولش را از کجا بیاورد و از چه منبعی حمایت مالی بشود؟ یا باید یک آدم کارخانه‌داری بیاید و بگوید من سالانه مثلاً یک میلیون تومان برای این کار در اختیارتان می‌گذارم (که البته تاکنون چنین اتفاقی نیفتاده!) و یا اینکه باید دولت این کار را بکند. الآن من حدس می‌زنم که اگر یک مجلهٔ خوب ریاضی در سطح مجلهٔ فیزیک

منتشر شود تیراژش قطعاً بیش از مجلهٔ *میریك* خواهد بود.

● **مجتبایی:** این مسئلهٔ انتشارات دولتی را که الآن مطرح کردید، در آغاز ممکن است که خوب باشد اما مآلاً می‌تواند به صورت پدیدهٔ خطرناکی در بیاید؛ شود چیزی شبیه تجارت دولتی و تجارت دولتی هم که یعنی فقر و فلاکت. علم دولتی و انتشارات دولتی هم می‌تواند مآلاً به چنین جایی برسد و ریشهٔ ناشران آزاد و مؤسسات انتشاراتی و علمی آزاد را بخشکاند. وظیفهٔ دولت کمك به تشکیل مؤسسات و انجمنهای علمی و انتشاراتی مستقل است، ولی اگر بخواهد همه را در خودش منحصر بکند حاصل کار به هیچ وجه مطلوب نخواهد بود.

● **نجفی.** بله، همان *فصلنامهٔ تئاتر* را هم که من مثال زدم، چون تمام بودجه‌اش را دولت می‌داد عملاً نتوانست دوام بیاورد. ولی امروزه برای مثال در مورد مجلهٔ *میریك* شاهد تجربهٔ جدیدی هستیم. مرکز نشر دانشگاهی دارد مخارج این مجله را می‌دهد و مجله هم خوب فروش دارد، و شاید بشود گفت که آرام‌آرام دخل و خرج هم می‌کند.

● **منصوری.** البته فعلاً دخل و خرج نمی‌کند.

● **مجتبایی.** با ۳۵۰۰ نسخه تیراژ باز هم خرج خودش را درنمی‌آورد؟

● **پورجوادی.** خیر، درنمی‌آورد.

● **منصوری:** ببینید، ما فعلاً پول ترجمه و تألیف هم نمی‌دهیم، ولی گاهی پیش آمده که آماده کردن مقاله‌ای که برای ما رسیده بوده، چندین ماه وقت ویراستار و استاد را گرفته، و گاه برای اصطلاحات یك مقاله جلسات متعدد گذاشته‌ایم. اگر کار و پولی را که به این طریق صرف این کار می‌شود بسنجید می‌بینید که خیلی سنگین است. اگر هم قرار باشد که هر مقاله‌ای را که به دست ما می‌رسد بدون هیچ پردازشی در مجله چاپ کنیم، آن‌وقت دیگر *مجلهٔ میریك* از نظر ما یك مجلهٔ علمی نخواهد بود.

● **پورجوادی.** من منظورم از همهٔ این حرفها این بود که دولت باید به این مؤسسات علمی و انتشاراتی کمك کند، یعنی آنها را سرپرستی و حمایت کند.

● ***مجتبایی:*** *کما اینکه بیشتر می‌کرد. برای نمونه، اگر کمك دولت نبود به مجلهٔ یغما درمی‌آمد، و نه مجلهٔ سخن؛ ولی باید توجه داشت که کمك و حمایت غیر از دولتی کردن است.*

● ***فانی:*** ***ولی اول باید همتی باشد که هر گروهی در حوزهٔ خودشان چنین انجمنهایی را تشکیل بدهند، و بعد از آن است که باید کمك مالی دولت هم پشتش باشد. اگر این دو عامل فراهم بیایند اصلاً مجله به‌طور طبیعی درمی‌آید، چون هویت هر انجمنی مجله و نشریهٔ آن انجمن است.***

● ***منصوری: ولی فراموش نکنیم که مجلات علمی و تخصصی*** [illegible]

ارائه‌دهندگان مقاله‌ها صفحه‌ای ۱۰۰ دلار می‌گیرد (که البته مجلات سطح بالا این جور هستند). ولی ارائه‌دهندهٔ مقاله این پول را از جیب خودش نمی‌دهد، بلکه فی‌المثل وی عضو یك مؤسسهٔ دولتی است و آن مؤسسه این پول را می‌دهد، و بدین ترتیب، در نهایت این دولت است که به صورت غیرمستقیم به آن مجلهٔ علمی کمك می‌کند. البته برای آن نویسنده‌ای هم که مقاله‌اش در یك مجلهٔ ردهٔ بالا چاپ می‌شود، از این طریق اعتبار و حیثیتی فراهم می‌شود.

● **مجتبایی.** بله، همان‌طور که فرمودید در آنجا کمکهایی که دولت به چنین مؤسساتی می‌کند نوعی از این جیب به آن جیب کردن است. یعنی آن کسی که مقاله را می‌نویسد پول آن را از مؤسسه‌ای که در آن کار می‌کند می‌گیرد، برای آنکه درحقیقت آن مقاله نوعی وسیلهٔ پیشبرد کار آن مؤسسه است.

● **سعادت:** آقای فانی، گاستدی که آن نامه‌ها را می‌نوشته پول هم می‌گرفته؟

● **فانی:** به‌هرحال این قدر واضح است که پولی نمی‌داده.

● **مجتبایی.** نسخه برمی‌داشته و بعد نسخه‌ها را می‌فروخته. این سنت را ما هم داشته‌ایم، منتها اشکال ما همیشه این بوده که سنت را داشته‌ایم اما نهادش را نداشته‌ایم. سنت مکاتبهٔ علمی در اینجا هم معمول بوده، و مثلاً شیخ محمود شبستری *گلشن راز* را در جواب سؤالات شخص دیگری نوشته بوده. برخی از کارهای ابن سینا و ابوریحان بیرونی و نظایر ایشان نیز از همین قبیل بوده است.

● **پورجوادی.** اصلاً رساله نوشتن همین بوده است.

● **نجفی:** در ایران هم زمانی ناشرها از نویسنده پول می‌گرفتند تا کتابش را چاپ کنند. کسی از قول صاحب کتابفروشی بروخیم نقل می‌کرد که او گفته بود: ما پول می‌گرفتیم و کتاب چاپ می‌کردیم و اولین کتابی که چاپ کردیم و پول نگرفتیم، و البته پولی هم به نویسنده‌اش ندادیم، *فرهنگ فرانسه ـ فارسی* سعید نفیسی بود.

● ***مجتبایی:*** *ما در ولایتمان معلمی داشتیم که کتابی نوشته بود.* *باغی داشت که تمام داراییش بود، باغش را فروخت و کتاب را* چاپ کرد که فروش هم نرفت. کتاب دیگری نوشت، کله و *اثاثه‌اش را فروخت و کتاب را* چاپ کرد، خودش ده تا ده‌تا از *کتاب زیر بغلش می‌زد و به در خانه‌ها می‌رفت و در می‌زد و یك نسخه از آن را می‌داد و می‌رفت.*

● **پورجوادی:** کاری که در سطح ابتدایی باشد امثال همین مواردی که دکتر مجتبایی و آقای نجفی گفتند) و کاری که در سطح بسیار بالا باشد (مثل مواردی که دکتر منصوری گفت) در حال حدّی و نهایی‌اند که ما گزیر از بعضی جهات به هم شبیه خواهند شد. [illegible] حال من فکر می‌کنم که باید برای این انجمنها [illegible]

فکری کرد. بعد از انقلاب بسیاری از این انجمنها تعطیل شدند، درحالی که من یادم هست که قبل از انقلاب در وزارت علوم بخشی وجود داشت که به این انجمنها کمک می‌کرد، ازجمله انجمن کتابداران در سال حدود ۵۰ـ۶۰ هزارتومان از وزارت علوم کمک می‌گرفت. درواقع وزارت علوم برای کمک به این انجمنها بودجهٔ مخصوصی داشت، ولی فکر می‌کنم که بعد از انقلاب این بخش در وزارت علوم کلاً از بین رفت.

● **منصوری:** نه الآن هم هست و بسته به تقاضای انجمنها و مؤسسات علمی و برنامه‌هایی که این مؤسسات دارند به آنها کمک می‌کند.

● **فانی:** پس، باوجود این کمکها، چرا باز هم مجلهٔ علمی کم منتشر می‌شود؟

● **منصوری:** اصلاً مجلهٔ علمی درآوردن کار بسیار مشکل و وقتگیری است، بخصوص اگر بنا باشد که مجله با ضوابط علمی منتشر شود. من مطمئن هستم که اگر مرکز نشر دانشگاهی نبود *مجلهٔ فیزیک* هرگز درنمی‌آمد، و می‌شود گفت که چون گروه فیزیک مرکز نشر در زمینهٔ ویرایش کتاب و واژه‌گزینی و نظایر این مسائل تجربیاتی داشت توانست *مجلهٔ فیزیک* را در این چهارچوب منتشر کند.

● **پورجوادی:** مرکز نشر دانشگاهی هم به‌هرحال ظرفیتی دارد. فعلاً امکان ندارد که خود مرکز در همهٔ رشته‌ها مجلهٔ علمی منتشر کند. باید تشکیلات و سازمانها و دستگاههای دیگری به‌وجود بیایند و با انتقال تجربهٔ مرکز نشر دانشگاهی به آنها، آنها این کارها را بکنند. مثلاً عمل کردن به همین پیشنهادی که آقای خرمشاهی در مورد انتشار مجلات تحقیقی دربارهٔ ادبیات یا علوم اسلامی مطرح کردند، واقعاً در حال حاضر از عهدهٔ مرکز نشر خارج است. اگر ما بتوانیم همین کتابها و مجله‌هایی که فعلاً داریم دربیاوریم خودش خیلی کار است. باید مؤسسه‌ها و سازمانهای دیگری به‌وجود بیایند و این کارها را بکنند، در آن صورت ما هم حاضریم تجربیاتمان را در اختیار آنها بگذاریم.

● **فانی:** الآن دربارهٔ معارف و علوم انسانی نهادهای زیادی هستند که کار می‌کنند ولی نمی‌دانم چرا مجله منتشر نمی‌کنند.

● **منصوری:** به نظر من یک مؤسسه‌ای مثل فرهنگستان باید متولی این جور کارها بشود.

● **مجتبایی:** همان‌طور که فرمودید باید فرهنگستانها را زنده کرد، و مقداری از کارها را با همان کمک و حمایت دولتی به آنها محول کرد. اگر شما بخواهید همهٔ این کارها را در مرکز نشر دانشگاهی متمرکز بکنید اصلاً عملی نیست.

● **فانی:** الآن که در ایران فرهنگستان نداریم.

● **مجتبایی:** بله، سالهاست که تعطیل شده است.

● **منصوری:** مثل اینکه رسماً هم فرهنگستان نداریم.

● **مجتبایی:** باید انجمنهایی مانند انجمن فیزیکدانان ایران،



انجمن ریاضیدانان ایران، انجمن زبانشناسان ایران و نظایر آنها را به‌وجود آورد و بعد از آنها حمایت کرد.

● **فانی:** به‌هرحال مسئلهٔ فرهنگستانها خیلی مهم است و باید پیشنهاد کرد که به‌طور خیلی جدی تشکیل شود.

● **نجفی:** به همان دلیل که فرهنگستانها را تعطیل کردند الآن عملاً دارند کار آنها را ادامه می‌دهند. دلیل تعطیل فرهنگستانها این بود که گفتند ما به جعل لغت نیازی نداریم، ولی الآن عملاً هر مؤسسهٔ فرهنگی ناچار است که برای رفع حاجتهای خودش گروهی را به کار وضع لغت بگمارد.

● **منصوری:** البته این که شما می‌گویید، فرهنگستان زبان بود. فرهنگستان علوم چیز دیگری بود.

● **نجفی:** وظایف فرهنگستان علوم چه بود؟

● **منصوری:** حمایت از علوم، برنامه‌ریزیهای علمی و...

● **مجتبایی:** فرهنگستان علوم که چندان نپایید.

● **منصوری:** بله، عمری نداشت، ولی من اساسنامه‌اش را دیده‌ام و بعضی از اعضایش هم در رشته‌های خودشان آدمهای استخوانداری بودند. به‌هرحال هیچ مملکتی از فرهنگستان علوم بی‌نیاز نیست، خصوصاً در ایران، با این نیازی که به علوم هست و پیشرفتی که علوم خواه‌ناخواه دارد می‌کند. ایجاد فرهنگستان علوم بی‌نهایت ضروری است.

● **فانی:** بله واقعاً باید فرهنگستان علوم را جدی‌تر بگیرند. فکر می‌کنم امروزه کمتر کشوری باشد که فرهنگستان علوم نداشته باشد.

● **منصوری:** حتی کشورهای مجاور با هم‌سطح خودمان هم عموماً فرهنگستان علوم دارند، سوریه دارد، هند دارد، مصر دارد.

● **نجفی:** به‌هرحال، نتیجهٔ این بحث تا اینجا این شد که اگر بخواهیم مجلهٔ علمی منتشر کنیم باید ببینیم بیشتر نیاز جامعهٔ امروز ما به چه نوع مجلهٔ علمی، در چه زمینه‌ای است و این مجله در چه سطحی و با چه شیوه‌ای باید منتشر شود. من فکر می‌کنم این بحث مقدمه‌ای است که این جلسه به مقدمات آن گذشت. بقیهٔ این بحث انشاءالله می‌ماند برای جلسهٔ بعد.

شعر مشروطه: ضد استبداد، ضد استعمار

ماشاءالله آجودانی

اینکه ادبیات هر دوره‌ای را باید با توجه به اوضاع اجتماعی و سیاسی آن دوره مورد مطالعه و بررسی قرار داد، موضوعی است که در مقام نظر کم‌وبیش بر سر آن توافق حاصل شده است، اگرچه عملاً در تحقیقها و بررسیهای مربوط به ادبیات کلاسیک ایران چندان به این امر توجه نمی‌شود و چنانکه باید بدان بها نمی‌دهند. اما در مورد ادبیات مشروطه هر نوع بی‌توجهی از این حیث گناهی است غیرقابل اغماض. اگرچه برای بررسی سیر تحولات اجتماعی تاریخ ایران در برخی از دوره‌های قبل از قاجار [illegible] نداریم، اما در مورد تاریخ دوره [illegible] منابع و مآخذ به آن اندازه هست [illegible] شرایط اجتماعی را که ادبیات مشروطه [illegible]

تحول بنیادی در سبک نثر، تغییرات جدی در اسلوب نگارش، نزدیک شدن زبان نگارش به زبان محاوره، پیدایی شیوه‌هایی [illegible] در ارائهٔ هنریِ مطالب (=نمایشنامه، قصه، سفرنامه، قالبهای جدید شعر...) همچنین تحول در سبک و صورت شعر [illegible] مسائلی است که علل تحول آنها باید از لحاظ تاریخی [illegible] گردد. در حقیقت دگرگون شدن محتوای فرهنگ [illegible] براساس مسائلی چون پارلمانتاریزم، قانون خواهی، [illegible] حاکمیت ملت و مفاهیم جدیدی چون مفهوم سیاسی [illegible] استقلال، آزادی، باعث پیدایی ادبیاتی شده است [illegible] سخت اجتماعی و انتقادی که هم از جهت سبک و هم [illegible] محتوا با ادبیات کلاسیک ایران تفاوت ماهوی و [illegible]

بررسی تاریخی ادبیات این دوره این حسن را دارد [illegible] پاره‌ای پیش‌داوریها و کج اندیشیها دور می‌سازد به [illegible] در پرتو تعقل تاریخی در این بررسیها به بسیاری از [illegible] و چونها پاسخ داده خواهد شد، پاسخی که از [illegible] کورکورانهٔ ما نسبت به ادبیات این دوره خواهد کاست [illegible] روشنی و صراحت ما را به توانمندی و در یک [illegible] انسانی آن آشنا خواهد ساخت. البته این بدان معنی نیست [illegible] ضعفها و کاستیهایی را که در ادبیات این دوره [illegible] نادیده انگاریم. تردیدی نیست که در ادبیات مشروطه، هم [illegible] ادبیات سایر دوره‌ها، سست و بلندیهایی وجود [illegible] نقدوبررسی است؛ اما اگر این بررسی [illegible] بدون درنظر گرفتن ضرورتهای تاریخی انجام گیرد [illegible] خواهد بود معرفی [illegible] نارسا.

در این مقاله [illegible] خواهیم کرد عمده‌ترین ویژگیهای [illegible] مشروطه [illegible] به ضرورتهای تاریخی از حیث صورت و [illegible] دهیم تا تبیین کنیم که علت تاریخی تحول [illegible] چه بوده است و اساسی‌ترین موضوعات [illegible] شعر مشروطه [illegible] این دوره از حیث محتوا بر چه مبنای اصول [illegible] که ضروری است که منظور ما از شعر [illegible]

عمدتاً شعری است که واجد ویژگیهای شعر مشروطه به معنای خاص آن باشد ـ ویژگیهایی که کمی بعد، از آن سخن خواهیم گفت. بنابراین شعر شاعرانی که از نظر زمانی با شاعران مشروطه هم‌عصر بوده‌اند ولی از نظر تاریخی و ادبی شعرشان چه از حیث محتوا و چه از حیث سبک فاقد ویژگیهای شعر مشروطه بوده است مورد بحث قرار نخواهد گرفت. بنابراین، شعر ادیب‌الممالک فراهانی را تحت عنوان شعر مشروطه مورد بررسی قرار خواهیم داد ولی از بررسی شعرهای ادیبین (ادیب نیشابوری و ادیب نیشابوری) گرچه از نظر زمانی با شاعران مشروطه هم‌عصر بوده‌اند به این دلیل که شعرشان فاقد ویژگیهای شعر مشروطه است، خودداری خواهیم کرد.

در برخورد با ادبیات مشروطه نخستین چیزی که به چشم می‌آید و مهم هم هست سادگی بیش از حد آن و نزدیکی زبان این ادبیات به زبان محاوره است. دایرهٔ واژگان نویسندگان و شعرا چنان متحول می‌شود که بسیاری از لغات و تعبیرات و اصطلاحات عوام در نوشته‌ها و سروده‌هایشان راه می‌یابد تا جایی که عوام‌گرایی به معنای استفاده از شیوه‌های زبانی عوام و به کارگیری تعبیرات و اصطلاحات آنها در دوره‌ای از مشروطه واقعی خود نشانهٔ تجدد و تحول محسوب می‌شود. این سادگی و نزدیکی به زبان تخاطب و محاوره ابتدا در نثر و به مرور زمان بعدها در شعر مشروطه جا باز کرد و تکامل یافت. از اوایل دوست قاجار با روزگار قائم مقام نثر رایج همان نثر منشیانه بود، با همهٔ ویژگیهای آن؛ در این دوره نثر منشیانه و اسلوب های درباری که سرشار از سجعها و مترادفات نامأنوس یا بهر نامعقول بود، به واسطهٔ حسن ذوق قائم‌مقام فراهانی و به خاطر ضرورتهای خاص زمان به یک سو نهاده شد و به همت یک نوع ساده‌نویسی در نثر آغاز شد که نسبت به نثر گذشته نوآوریهایی هم بود. با این همه، سادگی نوشته‌های قائم‌مقام با سادگی نوشته‌های دورهٔ مشروطه و حتی قبل از آن تفاوتهای بسیاری دارد. نثر او گرچه به نسبت آثار گذشتگان از ... ساده و روشن برخوردار است، اما در مقایسه با نوشته‌های ... مشروطه، کهنه، معضل و مبهم است و «الفاظ آن زائد بر ...»[1]. چنانکه به راحتی می‌توان گفت که در دورهٔ مشروطه امکان نداشت که آن همه مسائل حاد اجتماعی و سیاسی را قائم‌مقام مطرح کرد و به مقصود و مطلوب هم دست یافت.

... علت این تغییر و تحول گفته‌اند «که در این زمان به ... بیشتر با کشورهای دیگر و تغییراتی که در وضع ... ایران آغاز شده بود کارهای دیوانی تنوع و ... و مجال عبارت‌پردازی بیجا»[2] از میان رفته ... آشنایی روشنفکران ایرانی با ادبیات اروپا بخصوص با ادبیات قبل از انقلاب کبیر فرانسه و آشنایی با شیوه‌های نگارش و مسائل مربوط به نقد ادبی و در یک کلمه فلسفهٔ ادبیات اروپایی یکی از عوامل مهم در جهت گرایش نویسندگان و شعرای ایران به سادگی بیان و نوجویی و نزدیک کردن زبان نوشتار به زبان تخاطب بوده است تردیدی نیست؛ اما نکته اینجاست که تا شرایط اجتماعی و فرهنگی یک جامعه متحول و دگرگون نشود و مقدمات دگرگونی ادبیات در درون جامعه فراهم نشود صِرف این آشنایی نمی‌تواند مایهٔ تحول بنیادی ادبیات یک دوره شود.

نظریه پردازان این دوره، امثال سید جمال اسدآبادی، آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی، طالبوف و زین‌العابدین مراغه‌ای، از مدتها قبل از انقلاب مشروطه به سبب نیازهای سیاسی و اجتماعی جامعهٔ ایران و متناسب با ساخت فرهنگی این دوره دقیقاً آگاهانه و هوشیارانه در جهت رسیدن به اهداف اجتماعی و سیاسی خود، مؤسس و مشوق ساده‌نویسی و دگرگونی بنیادی ادبیات شده بودند. اگر در سال ۱۲۷۹ آخوندزاده از نثر روضه‌الصفای ناصری ایراد می‌گرفت و می‌گفت «که قافیه در نثر کلام را ناپخته می‌نماید» و «به خاطر قافیه الفاظ مترادفه و تکرارات کثیره وقوع می‌یابد و معانی زایدهٔ غیر واجبه پیدا می‌شود»[3]، هم مسلک دیگر او میرزا آقاخان کرمانی به تنهایی نوشت «اغلاقات منثور خاقانی و امثال او بود که میرزا مهدی خان و صاحب *وصاف* را به تعسفات بیهوده افکند»[4]، بلکه صریحاً اظهار می‌کرد «سادگی عبارات سرچشمهٔ زلالی است که ظلماتیان را انوار تازه می‌بخشد و در خاطرهای افسرده روح جدید پدید می‌آورد»[5]. در نتیجهٔ همین تأملات منطقی و شناخت اصولی وضعیت اجتماعی ایران بود که بعدها زین‌العابدین مراغه‌ای در جریان انقلاب مشروطه، در وصف فواید کتاب معروفش، *سیاحتنامهٔ ابراهیم‌بیگ*، چنین قلم می‌زد که «فواید دیگرش (یعنی کتاب *سیاحتنامه*) سرمشق اختصار و ساده‌نویسی مطالب است با زبانی که معمول خاص و عام واقع شود و با سواد و بی‌سواد بتوانند عبارات او را تمیز بدهند و در مطالعه‌اش ماحصل کلام را فهم نمایند. ابداً واجب نشده که در تحریر، کلمهٔ عروس به داماد ختم شود. وجود را بی دنخود هم می‌توان نوشت. واصل را هیچ لازم نیست با حاصل نگاشت. اگرچه این ساده‌نویسی در سبک ایرانیان تازگی دارد ولی مقتضای زمان ساده‌نویسی است. باید ادبای ایران که در قلم و اظهار افکار با هنر هستند بعد از این حب وطن را نظماً و نثراً با کلمات واضحه و عبارات ساده به خاص و عام تقدیم نمایند؛ مؤسس و مهیج و مشوق ساده‌نویسی شوند»[6].

نام‌آورترین و بزرگترین شاعر عصر مشروطه، ملک‌الشعرای بهار، نیز در چگونگی تحول سبک خود در نثر می‌نویسد: «من در نثر

کلاسیک همانند شعر ابتدا سبک *تاریخ بیهقی* را انتخاب کرده بودم، اما میل سیاسی و احتیاج مردم به نثر ساده باعث شد که سبک نثرنویسی من از نو به طرزی تازه آغاز شد و یک باره از مراجعه به سبک قدیم منصرف گردیدم.»[۷]

به راستی مقتضای زمانی که مراجعه‌ای را بر آن می‌داشت تا از شاعران و نویسندگان بخواهد که مؤسس و مشوق ساده‌نویسی شوند چه بوده است؟ کدام میل سیاسی و کدام احتیاج بهار را از مراجعه به سبک قدیم منصرف گردانده است؟ به عبارت دیگر چرا مردم، به قول بهار، به نثر ساده و به اعتقاد ما به شعر و نثر ساده احتیاج داشتند؟

شناخت این مقتضای زمان و علل سیاسی که موجب تحول بنیادی سبک ادب مشروطه شده است بدون شناخت اوضاع اجتماعی و سیاسی‌ای که ادبیات مشروطه در آن بالنده است امکان‌پذیر نیست. از همین‌رو ما برآنیم تا با گزارش اجمالی از اوضاع تاریخی دورهٔ مشروطه، زمینه‌های اجتماعی پیدایی ادبیات مشروطه، یا به عبارت دیگر علل تاریخی تحول سبک ادب مشروطه، را روشن سازیم و بنمایانیم که علل سیاسی و مقتضای زمانی که ادبیات تازه‌ای را می‌طلبید چه بوده است. قطعاً قصد ما از ارائهٔ این گزارش یک بررسی تحقیقی تاریخی نیست. هدف ما ترسیم وضعیت کلی اوضاع اجتماعی و سیاسی دورهٔ مشروطه است از طریق گزارش واقعیتها، تا بدین وسیله با یادآوری دانسته‌های خوانندگان زمینهٔ تفاهم بر سر موضوعات اساسی فراهم آید.

آغاز حکومت قاجار در ایران مقارن است با رشد روزافزون صنایع در کشورهای غربی و گسترش تحولات پیچیدهٔ سرمایه‌داری در غرب. بورژوازی جدید به واسطهٔ افزایش تولید کالاهای صنعتی از سویی برای صدور کالا و به دست آوردن مواد خام نیاز به بازارهای تازه داشت و از سویی دیگر برای رسیدن به این اهداف و حفظ این بازارها خود را ملزم به ایجاد مستعمرات جدید و ایجاد مناطق نفوذ در کشورهای دیگر می‌دید تا به قدرت سیاسی لازم برای تحقق اهداف استعماری خود دست یابد. از بد حادثه ایرانِ دورهٔ قاجار یکی از بهترین بازارها برای دو قدرت استعمارگر زمان، روس و انگلیس، بود.

با تقسیم ایران به دو منطقهٔ نفوذ، کشور ما که هنوز با حفظ خصوصیات نظام فئودالی به حیات اجتماعی خود ادامه می‌داد به یک کشور نیمه مستعمره و نیمه فئودال مبدل شد. شکستهایی که ابتدا روسیهٔ تزاری و سپس بریتانیا بر حکومت قاجار وارد آوردند، عهدنامه‌های «ترکمان‌چای» و «پاریس» که به ترتیب در سالهای ۱۲۴۳ و ۱۲۷۲ ق. منعقد شدند و همچنین برقراری حق کاپیتولاسیون و پاره‌ای امتیازات ...

استقرار وضعیت نیمه استعماری در ایران انجامید[۸]. تأسیس بانک شاهنشاهی به وسیلهٔ انگلیسیها و بانک استقراضی به وسیلهٔ روسها دولت و دربار ورشکستهٔ قاجاری را تا خرخره مقروض بیگانه ساخت و باعث آمد که امتیازات بسیاری به دو قدرت مسلط زمان، روس و انگلیس، داده شود. این امتیازات که شامل امتیاز استخراج معادن، ساختن راهها و راه‌آهنها و قطع جنگلها، امتیاز استفاده از شیلات و استخراج نفت و ایجاد صنایع و کارخانه‌های متعدد می‌شد[۹]، باعث ازدیاد نفوذ سیاسی کشورهای یاد شده و در نتیجه باعث گسترش دامنهٔ تجاوزات آنان به حقوق مردم ما شد. این موضوع در متون ادبیات تاریخی این دوره به انحاء مختلف انعکاس یافته است. حسین خان نظام‌الدوله (آجودانباشی) در دورهٔ محمدشاه مأموریت یافت تا با سفر به اروپا شرح کارشکنیها و مداخلات و تجاوزات مأموران انگلیسی را در مورد هرات و مسائل داخلی ایران به گوش زعمای کشورهای اطریش و فرانسه و انگلیس برساند[۱۰]. سالها بعد در ۱۳۱۴ هجری امین‌الدوله ... صحافباشی در *سفرنامهٔ* خود گزارش می‌دهد که در مسکو «ده سه دفعه به سراغ قونسول ایران رفتم نبود. عاقبت معلوم شد ایران در اینجا قونسول ایرانی ندارد. عمل قونسولگری را به عهدهٔ یک نفر روس گذارده‌اند»[۱۱]. در پی تسلط سیاسی استعمارگران، سرمایه‌گذاری در بخشهای تجاری و صنعتی روز به‌روز گسترده‌تر می‌شد و «در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم حدود یازده شرکت تجاری انگلیسی در ایران فعالیت داشتند»[۱۲] و بیست و سه شرکت تجاری روسی در نقاط مختلف ایران سرگرم چپاول ثروت ملی ما بودند. سرمایه‌گذاری انگلیسیها بیشتر ...



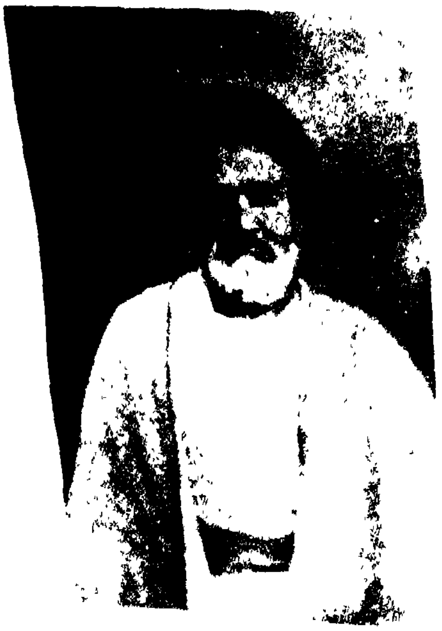
ملک‌الشعرای بهار

خش تجاری و سرمایه‌گذاری روسها عمدتاً متوجه بخش صنعتی
رد. سرمایه‌گذاری روسها در بخش صنایع و ایجاد کارخانه‌های
یر و درست در نقاط مختلف کشور ما با بدانجا انجامید که در
دورهٔ جنگ جهانی اول برخی از سرمایه‌داران روسی در صدد
یجاد کارخانه‌های مشروبات الکلی در ایران»[۱۳] برآمدند.

بدین ترتیب بازارهای ایران توسط تجار اروپایی تسخیر شد
سهیلات گمرکی خاص برای تجار اروپایی باعث شد که اجناس
شان با قیمت نازلتر از اجناس مشابه در ایران عرضه شود. از
سوی دیگر عدم امکان رقابت اجناس ایرانی با کالاهای خارجی
به دلیل نامرغوب بودن، میدان را برای ورود کالاهای خارجی باز
گذاشت. با انباشته شدن بازارهای ایران از اجناس خارجی نه تنها
روز به‌روز از تولید کالا در داخل کاسته شد و در نتیجه صنایع
حلی متعلق به صاحبان صنایع ایرانی به نابودی کشیده شد، بلکه
صولاً شرایط مناسب برای رشد صنایع داخلی هم فراهم نگردید.
وزن فلاندن در توصیف شهر کاشان که به اعتقاد وی در زمان
نمونه اولین شهر صنعتی بوده است چنین می‌نویسد «
تجارت انگلیسی که پیوسته از سی سال پیش در ایران رو به تزاید
گذاشته روز به‌روز از تعداد کارخانه‌های کاشان می‌کاهد. انسان
تماشای قسمتهای عمدهٔ آنها که بایر و بی‌کار افتاده سخت
مغموم می‌شود... همجواری انگلیس نتیجهٔ شومی بخشیده، چه
مقدار زیادی محصول را به قیمتی بی‌نهایت نازلتر از آنچه در خود
کشور ایران ساخته می‌شود در بازارهای ایران به فروش
می‌رساند. باید گفت این ارزان فروشی در اثر سیاستی است که
می‌خواهند بدین وسیله صنایع کشور دیگری را نابود سازند.
علاوه بر این برای تجار خارجی که گمرک و مالیات نمی‌پردازند
صرف می‌کند»[۱۴] میرزا حسین خان تحویلدار نیز در توصیف
صفهان و چگونگی نابودی صنایع آن شهر و رواج کالای
فرنگستان گزارش می‌دهد که مدتها است از عشر اصناف این
شهر که نساج بوده‌اند خمس آن هم باقی نمانده است بلکه
اصناف بزرگ دیگر مانند صباغ و نداف و عملهٔ کارخانجات که
سته پیوسته به این صنف بوده‌اند بیشترشان از میان رفتند»[۱۵]
نابودی صنایع داخلی مدتی تجار ایرانی را بر آن داشت تا به جای
ید کالا در داخل، کالاها و اجناس موردنیاز را از کشورهای
خارجی وارد کنند اما مسئلهٔ تسهیلات گمرکی برای تجار اروپایی
تضییقات گمرکی و راهداری برای تجار ایرانی سبب شد که
فقط تجار اروپایی منفعت ببرد» و اجناس تجار ایرانی «ضرر
بنابراین تجار «خود را نمایندهٔ تجارت‌خانه‌های اروپایی
مدتی تجارت... عبارت از همین نمایندگی و حمالی
تجار اروپایی بود»[۱۶]
وضعیت نیمه استعماری سبب شد که «هر صنعت که در

خود ایران بود برافتاد و اگر کسانی هم به خیال دایر کردن
کارخانه یا ساختن راه می‌افتادند سیاست شمال و جنوب به دست
دولت ایران مانع»[۱۷] می‌شد. در چنین اوضاعی «هر کس هم اسم
تجارت را بر خود [نهاد] جز این ندانست که متاع خارجه را در
داخله مملکت، غلط انداز رواج داد. یکی بر ضدگران فروخته و
نقود مملکت را حمل به خارجه نماید. تجارت هم شد دلالی
خارجه، نه ترویج متاع وطن»[۱۸]

ورشکستگی سیاسی و اقتصادی ایران، انحصار بخش
عمده‌ای از تجارت کشور در دست روسها و انگلیسیها، حمایت
بی‌حد و مرز مستبدان قاجاری از زورگویی عرب، مداخلات
آشکار سیاستمداران خارجی در امور داخلی و سیاسی کشور،
مردم ما را به فکر چاره‌ای برای رفع این همه تجاوزات علنی و
نجات کشور از دست رفته واداشت. مبارزه با استعمار خارجی
بدون مبارزه با پایگاه داخلی آن یعنی استبداد قاجار امکان‌پذیر
نبود. به همین جهت مبارزهٔ گسترده‌ای با استبداد شاهان قاجاری
و سیاستهای خائنانهٔ ایشان آغاز شد. روزنامه‌ها و کتابها و
رسالات و شبنامه‌های مختلف بر ضد استبداد و استعمار در داخل و
خارج کشور منتشر شد و تحریم کالاهای بیگانه شیوهٔ مهم و
تازه‌ای را در مبارزات این دوره به نمایش گذاشت. در این راه به
کوشش تجار ایرانی و حمایت روحانیون و روشنفکران، انجمنها و
شرکتهای گوناگون با اهدافی مشترک در نقاط مختلف کشور، در
اصفهان، یزد، تهران، مشهد و شهرهای دیگر تشکیل شد. هدف
همهٔ آنها ایجاد زمینه‌ای مساعد برای رشد و افزایش تولید اجناس
ایرانی و تحریم خرید و فروش کالاهای خارجی بود. از


سیداشرف الدین حسینی

معتبرترین این انجمنها و شرکتها انجمن ترقی، انجمن اسلامی، و شرکت اسلامیهٔ اصفهان بود.[19] اقدامات این شرکت در یکی از شعرهای ادیب‌الممالک فراهانی این‌گونه مورد ستایش قرار گرفته است

ای عنبرین فضای صفاهان زمن درود
بر خاک مشک بیز تو و آب زنده رود
بر آن مروجان شریعت که از خدای
گویی همیشه وحی بر ایشان رسد فرود
بر نفس کارخانهٔ «شرکت» که هر یکی
ارزد به صد خریطه دُرولعل ناسود
ای جامهٔ مقدس شرکت که آسمان
بر تن درد ز رشک تو پیراهن کبود
ای که دست غیرت حب‌الوطن ترا
در کارگاه عشق همی رشته تار و پود
ای حامیان شرع پیمبر که فکرتان
زنگار غم ز آینهٔ دین حق زدود
دشمن درود مزرع ما را به داس کین
هان همتی کنید که بر حامیان درود [2]

با اوجگیری مبارزات مردم، انجمنهای سری و تشکیلات نوینی در درون جامعه جهت مبارزه با استبداد و استعمار برپا شد. قتل ناصرالدین شاه به دست میرزا رضای کرمانی فصل تازه‌ای در مبارزات ملت ما گشود و ایران را آتش انقلاب فرا گرفت. در چنین شرایطی که از هر طرف فریاد دادخواهی ملت ما در زیر آسمان ایران شنیده بود، ادبیات چه می‌توانست بکند؟ جای کلام اینجاست. آیا می‌شد با زبان خاقانی، عنصری، فرخی یا *تاریخ وصاف* و *درهٔ نادره* هجوم سرمایه و کالای خارجی، نابودی صنایع داخلی، وابستگی سیاسی و اقتصادی یک ملت و ورشکستگی تاریخی او را سرود و نوشت و آن گاه توقع داشت که در جان و ضمیر ملت بنشیند و مؤثر واقع شود؟ آیا مقتضای زمان و دلایل سیاسی که مراغه‌ای و بهار را بر آن می‌داشت تا ساده نویسی را سرمشق قرار دهند همین موقعیت نابهنجار اجتماعی یعنی وضعیت استبدادی و استعماری نبود؟

به نظر می‌رسد با آنچه گفته شد علت تاریخی تحول ادبیات مشروطه کم و بیش مشخص شده باشد، چرا که وضعیت نوین زبان تازه و جانداری را چه در شعر و چه در نثر طلب می‌کرد. زبان تازه‌ای که می‌بایست به سادگی اساسی‌ترین و فوری‌ترین پیامهای سیاسی و اجتماعی را آن گونه که مردم دریابند با آنان در میان نهد تا مردم را بر ضد استبداد و استعمار خارجی برانگیزاند. بدین ترتیب محتوای اصلی انقلاب مشروطه، یعنی ماهیت ضد استبدادی و ضد استعماری آن، به طرز گسترده‌ای در ادبیات این



ادیب پیشاوری

دوره انعکاس یافت. همان گونه که محتوای ادبیات متحول می‌شد، زبان و سبک این ادبیات نیز تغییر می‌کرد. البته نباید تأثیر ادبیات اروپایی را در دگرگونی ادب مشروطه نادیده گرفت. آشنایی با فرهنگ غربی، ترجمهٔ رمانها، قصه‌ها، نمایشنامه‌ها، شعرها، ترجمهٔ کتب و مقالات متعدد در زمینهٔ مسائل اجتماعی، سیاسی و فلسفی و هنری افقهای تازه‌ای به روی قلم به دستان ایرانی گشود و تلقی آنها را از هنر و کاربرد اجتماعی آن دگرگون ساخت. ما ابتدا حد و حدود این تحول را به اجمال مورد بررسی قرار می‌دهیم و سپس گفتارمان را دربارهٔ محتوای شعر این دوره دنبال خواهیم کرد.

تحول اساسی ادبیات مشروطه در صورت و مادّه، یا در شکل و محتوا، ابتدا به طور جدی در نثر این دوره آشکار شد. چرا که در زمینهٔ انواع تازهٔ نثرنویسی، از رمان و قصه و نمایشنامه و سفرنامه گرفته تا مقالات انتقادی و اجتماعی و ادبی و روزنامه‌نویسی نمونه‌های کاملی در نثر کلاسیک وجود نداشت. به همین جهت امکان نسخه برداری در زمینه‌های یاد شده در نثر بیشتر میسر بود. وانگهی نثر برای بیان مقاصد جدید اجتماعی و سیاسی که بیشتر جنبهٔ تحلیلی و علمی داشت بیش از شعر به کار می‌آمد. به موجب سنت دیرینه و توانمند شعر فارسی و به خاطر سرمشقهای عالی که در شعر کلاسیک وجود داشت «اتخاذ راهی دیگر در عواطف و حالات نفسانی و افکار کاری عظیم و دشوار بود» شعر سنتی در طی سالیان دراز، ذوق عامه را چنان پرورده بود که به راحتی امکان نداشت تغییر روش در شیوهٔ شعر و شاعری مورد قبول عموم واقع شود. «اما در نثر این مشکل در پیش نبود. بر

بسیاری از مطالب که در این زمان مطرح می‌شد نمونه‌های کاملی در ادبیات قدیم وجود نداشت. این نویسنده بود که در دادن نمونه‌های جدید ذوق عمومی را پرورش می‌داد»[۲۲] درست به همین دلیل بود که ملک‌الشعرای بهار تغییر سبک را در نثر پذیرفت ولی در شعر به همان شیوهٔ قدیم باقی ماند. نظری اجمالی به دیوان ادیب‌الممالک فراهانی و شعرهای بهار که در دورهٔ مشروطه سروده شده است به خوبی نشان می‌دهد که با آنکه محتوای شعرهای ادیب و بهار دگرگون و حتی سیاسی می‌شود و با آنکه مسائل ضد استبدادی و ضد استعماری که قاعدتاً مخاطب اصلی آنها باید عموم مردم بوده باشند در سروده‌هایشان کم نیست، اما زبان این شعرها همان زبان دورهٔ بازگشت، و به عبارت دیگر نمونه‌ای از زبان خاقانی، فرخی، عنصری، و انوری است حتی واژگان و ترکیبات این شعرها نیز همان واژگان و ترکیبات دست‌فرسودهٔ ادب کلاسیک است، و اگر پاره‌ای نوآوریها در واژگان شعرشان دیده می‌شود بیشتر مربوط است به نقل واژگان اروپایی و بعضی اصطلاحات سیاسی، آنهم به صورتی خام. ادیب با آنکه از حیث محتوا سخت به مسائل اجتماعی و وطنی پایبند است، همهٔ تلاش خود را به کار می‌گیرد تا به زبانی فاخر دست یابد، زبانی که هم ادیبانه باشد و مورد قبول فضلا و اهل مدرسه و هم واجد آن بار عاطفی و احساسی باشد که بتواند مشکلات مردم را در خود بگنجاند و بسراید. بزرگترین مشکل زبانی ادیب در همین دوگانگی است، چرا که زبانی این گونه فاخر و ادیبانه و مطنطن تاب و توان آن گونه مفاهیم مردمی و اجتماعی را نمی‌تواند داشته باشد. از این رو گرچه او با تمام وجود سعی می‌کند تا «افکار وطن‌پرستی را در ملت رسوخ دهد و با شور و حساسات از وضع رقت‌بار دهقانان ایران سخن گوید ولی گویی شکل و ساختمان شعر او طوری است که آمادگی هضم و تحلیل معنی و مضامین جدید را ندارد».[۲۳] بهار هم که کار را آگاهانه گسترده کرده بود، تجدد و تغییر سبک را در نثر پذیرفت و در شعر بر همین سبک قدیم باقی ماند؛ اما حقیقت چیز دیگری است. ضرورت زمان سرانجام اراده و خواست خود را هم بر شعر ادیب و هم بر شعر بهار تحمیل کرد چنانکه ادیب خود را ناگزیر دید تا مسائل سیاسی و اجتماعی را در قصایدی نزدیک به سبک خراسانی با زبانی نسبتاً ساده و به دور از تعقید و پیچیدگی سبک عراقی مطرح سازد، طوری که با همه پیچیدگی و دشواریهای زبان، عمق مسائل وطنی و اجتماعی شعر او و شورانگیزی آنها گاه تا به حدی بوده است که بخشهایی از شعرهای او را در جهت برانگیختن مردم - به گفتهٔ کسروی - «واعظان تکه‌تکه بر بالای منبر خواندندی».[۲۴]

درمورد شعر بهار این بزرگترین و هنرمندترین شاعر این دوره نیز به راحتی می‌توان تأثیر همان مقتضای زمان و به قول او میل سیاسی را دید. بسیاری از شعرهای سیاسی و اجتماعی او گرچه در مجموع از یک زبان فاخر برخوردار است اما در مقایسه با شعرهای غیر سیاسی و غیر اجتماعی او ساده‌تر و مردمی‌تر است حتی با گذشت زمان در بعضی از شعرهای او می‌توان نوعی نوآوری در صورت (فرم) و سادگی در زبان را نیز ملاحظه کرد. هرچند که بهار بزرگترین شاعر بلامنازع این دوره است و گرچه بعد از او، ادیب است که در سخنوری بی‌همتاست. اما خلف‌ترین شاعران این دوره آنانی هستند که به مقتضیات سیاسی و اجتماعی و ضرورتهای تاریخی زمان خود پاسخی مناسب داده‌اند شاعرانی چون اشرف‌الدین حسینی، عشقی، عارف، فرخی و لاهوتی. از این زمره‌اند اگر چه شعر ایشان از لحاظ قدرت آفرینش و تخیل هنری و ارزش شعری با شعر بهار و ادیب قابل مقایسه نیست. اما از جهات دیگر شعر ایشان شعر واقعی دورهٔ مشروطه است که هم از حیث زبان و هم از حیث محتوا با شعر دورهٔ بازگشت دارای تفاوتهای اساسی است. کاری را که نویسندگان این دوره در نثر در پیش گرفتند ایشان نیز در شعر ادامه دادند، یعنی سعی کردند زبان شعر و زبان نوشتار را به زبان محاوره و گفتار نزدیک کرده، اسلوبهای تازه‌ای را در جهت بیان مقصود در شعر به کار گیرند. در حقیقت ایشان قدرت خلاقه را داشتند که زبان و بیانی مناسب با مفاهیم و موضوعات مطرح شده در شعر خود بیابند و در کنار نثر مشروطه شعر راستین مشروطه را هم به نمایش بگذارند. شعری با زبانی نزدیک به زبان مردم و برای مردم که رسالت آن همانند رسالت روزنامه‌ها - روزنامه در معنای



فرخی یزدی

حقیقی آن ـ خبر رسانی و آگاه کردن مردم از اخبار و وقایع سیاسی به شیوهٔ درست و انقلابی آن بوده است. به همین جهت اساسی‌ترین عنصر شعر یعنی تخیل، در اکثر شعرهای این دوره به سبب آنکه هدف شعر به گزارش واقعیتها محدود می‌شده است بسیار کمرنگ است؛ به عبارت دیگر این نوع شعر از ارزش والای هنری برخوردار نیست، اما متناسب با شرایط زمانی و متناسب با نیازهای جامعهٔ انقلابی آن زمان صمیمی‌ترین و واقعی‌ترین شعر دورهٔ خود بوده است. در حقیقت شعر واقعی مشروطه حاصل کار همین شاعران است که شعرشان، زبانشان و سبکشان رنگ و بوی تازه‌ای دارد که نه تنها شعر دورهٔ بازگشت بلکه شعر ادیب و بهار نیز واجد آن نیست. نمونه‌های زیر شاید روشنگر همهٔ آنچه باشد که گفته‌ایم.

اشرف.

امسال هم به خوبی شد سالمان جدیدا
ای ساکنین تهران ایامکم سعیدا
عید شما مبارک ای زارعین مسکین
از نقطهٔ النگه تا دهنهٔ ورامین
دهقانان گیلان زحمتکشان قزوین
الطافکم مزیدا، ایامکم سعیدا

(دیوان، ص ۳۷)

یا:

اغنیا مرغ و مسما می‌خورند
با غذا کنیاک و شامپا می‌خورند
منزل ما حمله سرما می‌خورند
خانهٔ ما بدتر است از گردنه
اخ عجب سرماست امشب ای ننه

(دیوان، ص ۱۵)

عشقی

شهر فرنگ است ای کلانمدیها
موقع جنگ است ای کلانمدیها
خصم که از رو نمی‌رود تو ببین روش
آهن و سنگ است ای کلانمدیها
بنده قلم دستم است و دست شماها
بیل و کلنگ است ای کلانمدیها
زور بیارید ای کلانمدیها
دست در آرید ای کلانمدیها

(دیوان، ص ۳۱۷)

حال این نمونه‌ها را از حیث زبان و شیوهٔ بیان مقایسه کنید با ابیاتی از یك قصیدهٔ بهار که در زمان احمد شاه، سال ۱۲۹۹ پس از کودتای سیدضیاء و رضاخان، در زندان سروده است. شاعر در این قصیده توصیفی شگفت از زندان آن زمان به دست می‌دهد و احمد شاه را نیز سخت به باد انتقاد می‌گیرد:

بر سقفش روزنی چو چشم گرگ
کاندر شب تابد از بر کُردَر
برخاك فکنده بر، یکی زیلو
چون زالو حسبناك و سرد و تر
افکنده به صدر بالشی چرکین
بر گند چو گور مردهٔ کافر
خود سنگ سیاه گور بُد گفتی
من از بر او چو مرد تلقین‌گر
تلقین و دعای من در آن شب بود
نفرین و هجای شاهِ بدگوهر

(دیوان، ج ۱، ص ۳۴۹)

گرچه همهٔ این نمونه‌ها از حیث محتوا شعر دورهٔ مشروطه را نشان می‌دهد اما از حیث سبك و زبان شعر بهار را باید در محدودهٔ سبك دورهٔ بازگشت در نظر آورد. اما نه تنها محتوای شعر عشقی و اشرف، بلکه سبك و زبان شعر آنها نیز نشان دهندهٔ شعر دورهٔ مشروطه است با همان تعبیری که گفته‌ایم. با این همه در شعر مشروطه و در میان شاعران این دوره یك استثنا وجود دارد و آن ایرج میرزا است. ایرج با آنکه شعرش از نظر سبك و زبان بیشتر از شعر بهار و ادیب به سروده‌های شاعران خاص[25] دورهٔ مشروطه نزدیکتر است و حتی از جهت روانی و در عین حال فصیح و استوار بودن از شعر همهٔ شاعران خاص دورهٔ مشروطه (نظیر اشرف، عشقی، و عارف) برتر و هنری‌تر است اما از جهت محتوا، شعر او نه تنها در خدمت انقلاب نبوده است بلکه اساسی‌ترین درونمایه‌های شعر مشروطه به زبان طنز مورد انتقاد او قرار گرفته است. اگر شاعران دورهٔ مشروطه برای حفظ ایران، در پی برانگیختن احساسات وطن‌خواهانه و عواطف مذهبی و دینی مردم بوده‌اند، شعر ایرج و صدای او در میان آن همه سروده‌های سیاسی و وطنی هنوز به گوش می‌رسد که:

فتنه‌ها بر سر دین و وطن است
این دو لفظ است که اصل فتن است
صحبت دین و وطن یعنی چه
دین تو موطن من یعنی چه

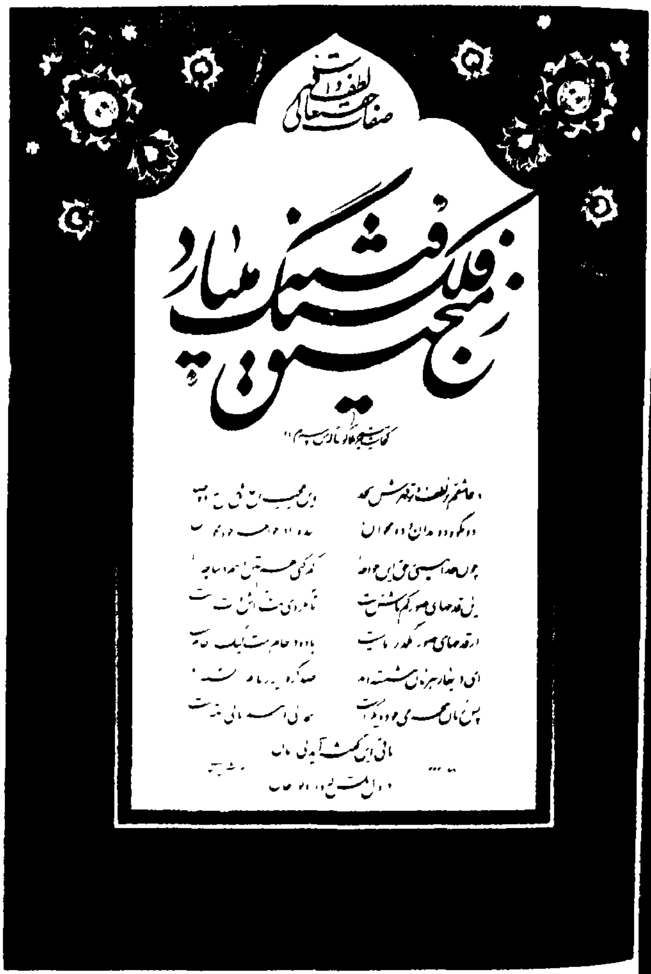
(دیوان، ص ۱۲۷)

و چنانکه از شعر او پیداست نه منش انقلابی داشته است و نه چون ساعران مشروطه در مبارزات ضد استبدادی سهیم بوده است. این همه شعر او هم از حیث زبان و هم از حیث پاره‌ای نوآوریها در مضمون (نه محتوای انقلابی) به شعر شاعران خاص دورهٔ مشروطه شبیه است. با این تفاوت که شعر او فاقد غلطهای فاحش

دستوری است که در شعر اکثر این شاعران دیده می‌شود، غلطهایی که بیشتر از آن رو در شعرشان راه یافته است که خواسته‌اند زبان شعر را به زبان تخاطب نزدیک کنند تا «شنتری بین زبان ادب و عامه ایجاد کنند»[26] به عبارت دیگر، با شعر همان کاری را کنند که دیگران با نثر کرده‌اند و اگر، به نثر مشروطه با همه تنوعش و به شعر این دوره (شعر بهار را مستثنی کنید)، نتوانست به نمونه‌هایی عالی دست یابد، اما زمینه‌ای را فراهم آورد که در نثر به نثر جمال زاده و هدایت و در شعر به کار بزرگ نیما منتهی شد. ادیب الممالک و بهار هم اگر چه سبک شعرشان و زبان شعرشان متعلق به دورهٔ بازگشت ادبی است و جز در پاره‌ای موارد واحد و برگهای شعر شاعران دورهٔ مشروطه نیست، اما به خاطر گستردگی محتوای سیاسی و اجتماعی شعرشان که در ارتباط تنگاتنگ با اهداف انقلاب مشروطه است، شعرشان و خودشان را جزو شاعران دورهٔ مشروطه می‌آوریم، چرا که از جهت فرهنگی شناسنامه و درونمایهٔ اصلی شعرشان متأثر از فرهنگ مشروطه خواهی است. اما چنانکه گفته‌ایم ادیب نیشابوری و ادیب پیشاوری را از شاعران مشروطه متمایز می‌کنیم، چرا که نه در حیطهٔ محتوا و نه در حیطهٔ زبان به شعر مشروطه نزدیک شده‌اند.

سخنمان را در چگونگی تحول سبک شعر مشروطه با یادآوری چند نکته به پایان می‌بریم. شعر مشروطه ابتدا از جهت محتوا متحول شد و به تدریج در صورت و شکل و زبان آن تحولاتی رخ داد. مقایسهٔ بین شعر ادیب و شعر بهار به خوبی این تحول تدریجی را نشان می‌دهد. نوآوریهای بهار در حوزهٔ شکل و صورت (فرم) («شکل را به معنی سنتی قوالب شعری بگیرید و فرم را به معنی عام آن که شامل همهٔ تناسبها و هماهنگیها و ارتباطهای پنهانی اجزای یک کل نسبت به یکدیگر باشد»[27]) اگر چه به تدریج صورت گرفته است، در مقایسه با شعر ادیب نشان‌دهندهٔ یک تحول اساسی است. این تحول در شعر ایرج، اشرف، عارف، عشقی، فرخی و لاهوتی تکامل می‌یابد. شعر خاص مشروطه حاصل همین تحول و تکامل است.

نکتهٔ دیگر، نزدیکی سبک شعر این دوره است به سبک روزنامه، به طوری که در بسیاری موارد شعر یا بهتر بگوییم سخن منظوم، به گزارش بدل می‌شود. گزارش ساده‌ای از واقعیت. این ویژگی را حتی در بسیاری از شعرهای بهار و ادیب هم می‌توان ملاحظه کرد. از حوزهٔ فرهنگ و زبان عامه و فرهنگ و زبان اروپایی ترکیبات و اصطلاحات و واژگان بسیاری به شعر این دوره راه می‌یابد. در قالبهای شعر کم و بیش تحولاتی ایجاد می‌شود. در کار بعضی از شاعران به سنتهای شعر فارسی در رعایت قوافی، اسلوب سخن و نکات فنی عملاً توجهی نمی‌شود. (عشقی در این مورد مثال



خوبی است.) زبان شعر به زبان تخاطب نزدیک می‌شود و گاه شیوهٔ بیان صرفاً عامیانه می‌شود. مسمط و مستزاد در کنار قالبهای اصلی یعنی قصیده، غزل، و مثنوی رواج بیشتری می‌یابد. ضعف تألیف، غلط دستوری، نارسایی در بیان و تعقیدات لفظی در شعر بعضی از شاعران دیده می‌شود. این خصوصیات در مجموع خصوصیات سبک تازه‌ای را نشان می‌دهد به نام سبک مشروطه که با سبک دورهٔ بازگشت تفاوتهای آشکاری دارد. از نظر محتوا هم شعر مشروطه به کلی ساز تازه‌ای را نواخت. سمت‌گیری ضد استبدادی و ضد استعماری درونمایه‌های آن، عمده‌ترین ویژگی شعر این دوره در قلمرو محتواست. این بخش از گفتارمان ناظر به همین ویژگیهای اصیل شعر مشروطه است.

شعر مشروطه در قلمرو محتوا

هر انقلابی در پی آن است که ادبیات خاص خود را بیافریند. همگام با تحولات تاریخی، انقلاب مشروطه، همانند هر انقلاب دیگر در پی آن بود که ادبیات خاص خود را بیافریند. این انقلاب که در داخل استبداد قاجار و در خارج استعمار بیگانگان را هدف قرار داده بود، ادبیاتی می‌خواست که در نیل به این اهداف با زبانی ساده مبارزه‌ای جدی و اساسی را با استبداد داخلی و استعمار خارجی صمیمانه بیاغازد. شعر مشروطه صمیمانه‌ترین پاسخ به همین ضرورت تاریخی بود و عمده‌ترین ویژگی آن در قلمرو محتوا ناظر به همین مبارزهٔ ضد استبدادی و ضد استعماری بود با شیوه‌های خاص خود. چنانکه خواهیم دید شاعران و متفکران این دوره ناگزیر بودند که در مبارزات ضد استعماری، بیشتر بر ناسیونالیسم ایرانی تکیه کنند و در مبارزات ضد استبدادی خود متکی باشند بر دستاوردهای فرهنگی غرب، از قبیل پارلمانتاریزم، قانون خواهی دموکراسی، و حق حاکمیت ملت.

این مطلب را کمی بشکافیم. متفکران این دوره در مبارزات ضد استعماری‌شان چون ناظر زوال تاریخی یک ملت بودند و نابودی ملتی کهنسال را در عرصهٔ تاخت و تاز استعمارگران به چشم می‌دیدند، برای برانگیختن احساسات مردم علیه بیگانه سعی می‌کردند عظمت گذشتهٔ ایران را دستمایه‌ای قرار دهند تا با تذکار آن، به مردم گوشزد کنند که ایران ذلیل شدهٔ امروزی روزی دارای حیثیتی دیگر و عظمت و شکوهی درخشان بوده است. از این طریق، با مرور افتخارات گذشتهٔ ایران و نشان دادن اقتدار ملت ایران در عرصهٔ پهناور تاریخ و تذکر به موقع عظمت گذشته، درصدد آن بودند تا احساسات مردم را علیه نفوذ بیگانگان و دست نشاندگان داخلیشان برانگیزند. هیچگاه ادبیات ایران این همه ـ جا و نابجا ـ ستایشگر افتخارات گذشتهٔ خود نبوده است. از انوشیروان و امثالهم مورد ستایش و افتخار واقع می‌شدند. در حقیقت یادآوری «گذشته» و عظمت و اقتدار آن، نوحه و مرثیه‌ای بود بر «حال» آن زمان ایران، ایرانی که درمانده و زبون قدرتهای استعمارگر، به‌خصوص روس و انگلیس، شده بود. اینان در پی ایجاد یک هویت ملی غرورآفرین که عناصر آن در فرهنگ دیرپای ما موجود بود درصدد بودند تا بر کالبد ملتی که می‌رفت در ایلغار فرهنگی و اقتصادی استعمارگران به نابودی کشیده شود روح تازه‌ای بدمند و از این راه حماسه‌های خاص عصر خود را بیافرینند، چرا که دیگر عصر حماسه سرایی به شکل کلاسیک آن سر آمده بود و روزگار ادبیات جامعه‌گرا آغاز شده بود. شعر اجتماعی و سیاسی با محتوای نوین ضد استبدادی و استعماری، شعر مورد پسند جامعه شده بود، و بر جای معشوق دیرین ادب کهنسال «عروس وطن» نشسته بود.

تا کی ای شاعر سخن پرداز
می‌کنی وصف دلبران طراز
دفتری پر کنی ز موهومات
که منم شاعر سخن پرداز
. .
گر هوای سخن بود به سرت
از وطن بعد از این سخن گو باز
هوس عشق باری ار داری
با وطن هم قمار عشق بباز
از وطن نیست دلبری بهتر
به وطن دل بده ز روی نیاز

(دیوان ادیب، ص ۲۸۵)

احساسات وطن خواهی، عشق به عظمت ایران در گذشته مخالفت با دشمنان ایران به روسی یکی از عناصر مشخص فرهنگ جامعه شده بود تا جایی که فقیه و حکیم بزرگی چون هیدجی که حاشیهٔ او بر شرح منظومه سبزواری معروف است در همین شرایط تاریخی با تکیه بر احساسات وطن خواهی [illegible] می‌دهد:

سزد گر کنم آه و آرم فسوس
بر ایران که ویران شد از دست روس
...
کجایند شاهان با طبل و کوس
که خواهند این کین ایران ز روس
همان نامداران ایران زمین
که از این خسان باز جویند کین[28]

و اگر چه در این تمایلات شدید وطن دوستی (ناسیونالیسم)[29] و تحقیر سایر ملل روبه‌رو می‌شویم

مجموع چون ناسیونالیسم در ادبیات این دوره عمدتاً در جهت مبارزات ضد استعماری شکل می‌گرفت و وسیله‌ای بود برای برانگیختن مردم در حفظ و استقلال کشور و مقابله با تجاوزات بیگانه، در نهایت پدیده‌ای بود نسبت به زمان مترقی و تاریخاً مثبت و در خدمت اهداف ملی، و از سمت‌گیریهای کاسکارانه و ناسیونالیستی بعدی عاری. اگر این صبغهٔ وطن دوستی و ناسیونالیسم را که اصولاً در ارتباط تنگاتنگ با مبارزات ضد استعماری شکل گرفته است و سرنوشت خاص خود را دارد بخواهیم از ادب مشروطه بزداییم، از شعر و هنر راستین مشروطه جز شکوهمندی باقی نمی‌ماند. بررسی آثار و نکات منقول از پیشگامان ناسیونالیسم ایرانی امثال جلال الدین میرزای قاجار، میرزا عبدالرحیم طالبوف، یوسف خان مستشارالدوله، آقاخان کرمانی و امثال ایشان به‌خوبی مؤیّد این معنی است که سمت‌گیری ضد استعماری، درونمایهٔ اصلی تفکرات آنان بوده است. اگر چه «پیش از پیدایش فلسفهٔ ناسیونالیسم در اروپا همه عناصر سازندهٔ آن در ایران وجود داشته و ساخته گردیده بود» [3] به پیدایی اندیشهٔ ناسیونالیسم به شکل جدید آن در فرهنگ ما محصول همین شرایط استعماری قرن نوزدهم بوده است. در حقیقت ناسیونالیسم در این دوره دژ پولادینی بوده است که نویسندگان و هنرمندان از سنگر آن علیه استعمار و اهداف شوم آن به مبارزه برمی‌خاستند. درست به همین دلیل است که ما معتقدیم که آنچه در ناسیونالیسم این دوره مطرح است با آنچه که بعدها در دورهٔ پهلویها با رنگ و بوی تند شوونیسم در هم آمیخت متفاوت است و باید به عنوان دو مقولهٔ جداگانه مورد بررسی قرار گیرد، چرا که اگر در شعر این دوره ستایشی از وطن است، بیش‌تر مرثیه‌وار از وطنی است که زبون دست اجانب است و از همه سو در خطر.

وطنیاتی با دیدهٔ تر می‌گویم
با وجودی که در آن نیست اثر می‌گویم
تا رسد عمر گرانمایه به سر می‌گویم
بارها گفته‌ام و بار دگر می‌گویم
که وطن باز وطن باز وطن در خطر است
ای وطن خواهان زنهار وطن در خطر است

(دیوان بهار، ج یکم، ص ۲۰۸)

وطن بزرگترین مایهٔ الهام همهٔ شاعران این دوره است و همواره صدایشان به گوش می‌رسد:

اشرف: ای غرقه در هزار غم و ابتلا وطن...
عشقی: خاکم به سر چو خاک وطن رفت چون کنم...
عارف: نالهٔ مرغ اسیر این همه بهر وطن است...
هرکه ز حب‌الوطن نیافت سعادت...
بهار: ای خطهٔ ایران مهین ای وطن من...

اگر دواوین شعرای این دوره یا روزنامه‌های این زمانه را بگشاییم کمتر صفحه‌ای است که به نوعی در آن با مفهوم جدید وطن آشنا نشویم. وطن به عنوان یک واحد جغرافیایی مشخص و با معنای خاص سیاسی آن با وحدتی تاریخی و ملی مضمون شعر شاعران این دوره است. از این رو شاعران، تاریخ پرافتخار وطن را ورق می‌زنند، وحدت تاریخی آن را پاس می‌دارند و «ملتی» را که در عرصهٔ آن زیسته و می‌زیند بزرگ می‌دارند و در جهت بقای آن در مقام مقایسه برمی‌آیند

عشقی

آبروی و شرف عزت ایران قدیم
کعبهٔ دولت ایران کنون می‌ریزد

(دیوان، ص ۲۳۳)

عارف

به اردشیر غیور درازدست بگو
که خصم ملک تو را جزو انگلستان کرد

(دیوان، ص ۲۴۷)

اشرف:

آن قدرت و شجاعت و جوش و خروش کو؟
شیران جنگجوی پلنگینه پوش کو؟
جمشید و کیقباد چه شد داریوش کو؟

(دیوان، ص ۱۵۱)

فرخی

این همان ایران که منزلگاه کیکاووس بود
خوابگاه داریوش و مأمن سیروس بود
جای زال و رستم و گودرز و گیو و طوس بود
بی جهت پامال جور انگلیس و روس بود
این همه از بی‌حسی ما بود کافسرده‌ایم

(دیوان، ص ۱۸۶)

شعر مشروطه سرشار از این نمونه‌هاست. شاعران با همین نگرش و با انبعاث از عواطف و احساسات ملی مردم، مبارزه‌ای سخت با استعمار و اهداف سیاسی دو قدرت بزرگ روس و انگلیس آغاز می‌کنند و در این راه تنها بر عواطف ناسیونالیستی مردم تکیه نمی‌کنند چون می‌دانند که با ملتی مسلمان سروکار دارند. با مطرح کردن مظلومیت اسلام و مسلمانان و با نشان دادن زبونی و اسارت ملل مسلمان در چنگال استعمارگران غیرمسلمان بر آن می‌شوند تا راهی تازه برای مبارزه با استعمار بیابند. از همین رو کمتر شعری را در دورهٔ مشروطه می‌توان یافت که به نوعی از

بار عاطفی ملی ـ مذهبی تهی باشد. ایران و اسلام هر دو به‌طور محسوس موضوع مورد بحث شاعران می‌شود. شاعران با بهره‌گیری از فرهنگ ملی و مذهبی مردم، با برانگیختن احساسات ناسیونالیستی و عواطف مذهبیشان، آنان را از نظر روانی و فرهنگی در برابر بیگانه تجهیز می‌کنند. این شیوهٔ بهره‌گیری از عواطف مذهبی مردم را باید در ارتباط با همان تمایلات عام ناسیونالیستی (ناسیونالیسم در معنای وسیع آن) مورد توجه قرار داد و حدفاصلی بین این مسئله و مسئلهٔ اندیشهٔ اتحاد اسلامی که کمی بعد به آن خواهیم پرداخت مشخص کرد. سروده‌های زیر نمونه‌هایی درخشان برانگیختن احساسات ملی و مذهبی را در شعرهای دورهٔ مشروطه نشان می‌دهد. نمونه‌هایی که نظایر بسیار آن بیان کنندهٔ عامترین شیوهٔ مبارزات ضداستعماری در عرصهٔ مبارزات فرهنگی است.

بهار

های ای ایرانیان! ایران اندر بلاست
مملکت داریوش دستخوش نیکلاست
مرکز ملک کیان در دهن اژدهاست
غیرت اسلام کو؟ جنبش ملی کجاست؟
(دیوان، ص ۲۶۷)

فرخی

ای وطن‌پرور ایرانی اسلام‌پرست
همی دانکه وطن رفت چو اسلام ز دست
(دیوان، ص ۱۹۱)

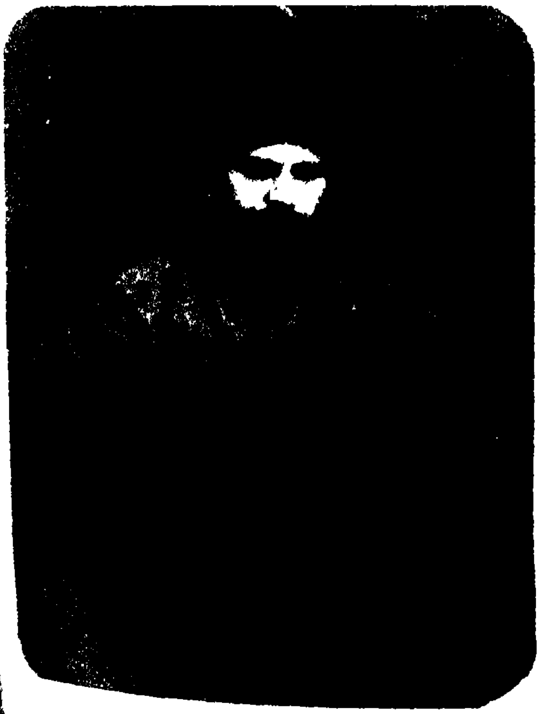
آخر ای بی‌شور مردم غیرت ایرانی کجاست
شد وطن از دست آیین مسلمانی کجاست؟
(دیوان، ص ۱۸۷)

اشرف

اسلام رفت غیرت اسلامیان چه شد
ناموس رفت همت ایرانیان چه شد
(دیوان، ص ۴۷)

اندیشهٔ اتحاد اسلامی

این اندیشه که بذر آن به دست سیدجمال‌الدین اسدآبادی پراکنده شد در سرنوشت ملل مسلمان تأثیر بسزایی نهاد. درواقع فکر «اتحاد اسلامی» در دوران تحول و تنوع ناسیونالیسم اروپایی و در زمانی که ناسیونالیسم کشورهای تحت استعمار غرب درحال تکوین بود مهمترین وسیله و ضروری‌ترین حربهٔ مبارزه برای کشورهایی بود که به علت عدم سابقهٔ ممتد تاریخی و فقدان عناصر اصیل و سازندهٔ ناسیونالیسم در فرهنگشان نمی‌توانستند *به‌طور فراگیر ایدئولوژی ملی را تدوین کنند. حتی کشورهایی* چون مصر که ناسیونالیسم عرب را پی نهادند، تکوین ناسیونالیسم عربستان «در مرحله نخستین نتیجه کار سیدجمال اسدآبادی بود که تصور ناسیونالیسم اسلامی را به‌وجود آورد».[۳۱] گرچه مبانی تفکرات سید دربارهٔ وحدت اسلامی ریشه در قرآن، حدیث و سنت داشته است اما آنچه که او در مجموع مطرح کرده است به‌کلی موضوع نوینی بوده است، چرا که همهٔ آنچه که اندیشهٔ سید را در مطرح کردن «اتحاد اسلامی» به خود مشغول داشته بود رهایی مسلمانان جهان بود از چنگال استعمار و استبداد. درحقیقت درونمایهٔ اصلی تفکرات سید در زمینهٔ اتحاد اسلامی مبتنی بود بر تمایلات ضد استعماری و ضد استبدادی او که خود به نوعی دیگر در تفکرات ناسیونالیستی این دوره بازتاب گسترده‌ای داشت. از این رو تصادفی نیست که در آثار متفکران و شاعران مشروطه به تبعیت از سید نوعی اندیشهٔ اتحاد اسلامی مطرح و تبلیغ شده است. میرزاآقاخان کرمانی که یکی از تدوین کنندگان نظریهٔ ناسیونالیسم ایرانی است مدتی در جهت همگامی با سید همین اندیشهٔ اتحاد اسلامی را در نوشته‌ها و سروده‌های خود به‌طور واضح و آشکار تبلیغ کرده است.[۳۲] حتی شاعرانی چون عارف و عشقی که چندان پایبند به مذهب نبوده‌اند در دوره‌ای از زندگی خود، این اندیشه را در سروده‌های خود پرورانده‌اند. بازتاب اندیشهٔ سیدجمال در موضوع اتحاد اسلامی در سروده‌های بهار، ادیب، و اشرف خود می‌تواند موضوع یک رساله قرار گیرد. عارف در یکی از تصانیف خود که در ۱۳۳۶ ق. دربارهٔ اتحاد ایران و عثمانی سروده است همین اندیشه را مطرح می‌کند.



سیدجمال‌الدین اسدآبادی

کفر و دین بهم در مقاتله است
پیشرفت کفر در نفاق ماست
کعبه یك خدا یك کتاب یك
این همه دوئیت کجا رواست
..
بگذر از عناد، باید اینکه داد، دست اتحاد،
کز لحد برون دست مصطفی (ص) است
(دیوان، ص ۳۸۲)

عشقی نیز در همان سال در دورهٔ اقامت خود در استانبول در پایان منظومهٔ نوروزی نامه «از اتحاد اسلام سخن می‌گوید و ایجاد مودّت در میان دو ملت آرزو می‌کند».[۳۳] بهار عالی‌ترین نمونه‌های شعری را در زمینه همین اندیشه از خود به یادگار گذاشته است بخشهایی از یك ترجیع بند معروف او را که با نام اتحاد اسلام ظاهراً در ۱۲۸۷ شمسی سروده شده است در اینجا نقل می‌کنیم

هند و ترکیه و مصر و ایران
تونس و فاس و قفقاز و ارّان
در هویت دو، اما بدین یك
مختلف تن ولی متحد جان
جملگی پیرو دین احمد
جملگی تابع نص قرآن
مسلمی گر بگرید به طنجه
مؤمنی نالد اندر بدخشان
آری این راه و رسم عباد است
روز یکرنگی و اتحاد است
وقت حق خواهی و حق گزاری است
روز دینداری و روز یاری است
حکم اسلام و حکم پیمبر
بر تو و او و ما جمله جاری است
ما و اویی نباشد در اسلام
کاین سخنها ز دشمن شعاری است
...
تیشهٔ ریشهٔ دین عناد است
روز یکرنگی و اتحاد است
(دیوان، ص ۱۵۱)

بی‌گمان از ارزش محتوای ضداستعماری شعر مشروطه سخن گفت و بخش عظیمی از شعر این دوره را که برضد قراردادهای استعماری سروده شده است نادیده گرفت. اگر روزی این سروده‌ها در دفتری گرد آید حاصل کار دفتر قطوری خواهد شد که نشانه‌ترین و شریف‌ترین مبارزات ملتی را علیه استعمار به نمایش خواهد گذاشت. در بیشتر این سروده‌ها هم با تحلیلهای سیاسی آن زمان در چگونگی عملکرد استعمار آشنا می‌شویم و هم با افشاگریهای وسیعی در بارهٔ عمّال ایرانی و غیرایرانی‌ای که در انعقاد این قراردادها دست داشته‌اند. عشق به وطن، ایمان به استقلال و آزادی، و انزجار از تسلط هر قدرت بیگانه زمینهٔ عاطفی مشترك این سروده‌هاست، ما از جهت پرهیز از اطناب از نقل شواهد و نمونه‌هایی از این نوع سروده‌ها خودداری می‌کنیم، اما کثرت آنها به حدی است که دفتر هر شاعری از شاعران مورد بحث ما حاوی نمونه‌های متعدد و متنوعی از آنهاست.

خصلت ضد استبدادی و آزادی‌خواهی

از ویژگیهای دیگر شعر مشروطه خصلت ضداستبدادی آن است. شناسایی آزادی، قانون‌خواهی، استبدادستیزی، خواست آزادی قلم و بیان و تشکیل پارلمان، استقرار حکومت مشروطه و مهمتر از همه به رسمیت شناختن حق حاکمیت ملت، مفاهیم نوینی است که بخش عظیمی از درونمایه‌های شعر مشروطه را به خود اختصاص داده است. متفکران این دوره با طرح همهٔ این مسائل مبارزهٔ گسترده‌ای را با استبداد قاجار آغاز کردند. از نظر اینان استبداد و استعمار دو روی یك سکه بود. روشنتر بگوییم، اینان سر استبداد قاجار را پایگاه داخلی استعمار بیگانه می‌دانستند. پس مبارزه با استعمار بدون مبارزه با عوامل داخلی آنها یعنی استبداد قاجار مفهومی نداشت. مبارزه با قدرت مطلقهٔ مستبدان قاجاری با طرح مسئله حق حاکمیت ملت شروع شد. این معنی به شیوه‌های گوناگون در شعر این دوره مطرح شده است.

عارف

همیشه مالك این ملك ملت است که داد
قباله دست فریدون سند به دست قباد
(دیوان، ص ۲۸۳)

اشرف

مالك این آب و خاك و مملکت ملت بود
تاج گیر و تاج بخش سلطنت ملت بود
(دیوان، ص ۱۵۱)

فرخی

دولت هر مملکت در اختیار ملت است
آخر ای ملت به کف کی اختیار آید ترا
(دیوان، ص ۷۹)

نمونه‌های یاد شده مشتی است از خروار. بی اغراق تمامیت شعر مشروطه حق حاکمیت ملت را ندا در می‌دهد و چون شاهان قاجاری با آزادی ملت در تعیین سرنوشت خود مخالف بودند، شعر این دوره ستایشگر بزرگ آزادی هم هست و همان گونه که در

برخورد با استعمار، شعر مشروطه، در پی استقلال سیاسی است در رویارویی با استبداد نیز جویای خستگی ناپذیر آزادی است. آزادی به معنای خاص آن، معنایی که جز در پاره‌ای موارد[۳۴] عمدتاً مترادف است با آنچه که در دموکراسی غربی در قرن نوزدهم مطرح بود. دو واژهٔ استبداد و آزادی واژه‌هایی است که صور متعدد خیال را در شعر دورهٔ مشروطه برانگیخته است:

فرخی:

زان زمان که بنهادم سر به پای آزادی

هزار بار بود به ز صبح استبداد
برای دستهٔ پا بسته شام آزادی

عارف:

نجهٔ توانایی گر مدد کند روزی
بشکنم من از بازو پنجهٔ سبدادی

بهار:

با سه ایران ز آزادی سخن گفتن خطاست،
کار ایران با خداست

شعر در خدمت مردم

ستایش از آزادی و مبارزه با استبداد به طرح مفاهیم کلی آزادی و استبداد محدود نمی‌شود. اگر ستایش آزادگان و آزادی‌خواهان بهترین نمونه‌های شعر این دوره را به خود اختصاص می‌دهد، فصل مهمی از شعر مشروطه در انتقاد از نظم استبدادی حاکم بر جامعه و مستبدان حکومتگر (امثال ناصرالدین شاه و محمدعلی شاه و احمدشاه و رضاخان و اعوان و انصارشان) به نگارش درمی‌آید. این انتقاد، از شاه گرفته تا وزیر، از دربار گرفته تا کوچکترین واحد اداری و سازمانی، همه را در بر می‌گیرد. از این رو شعر رنگ تند اجتماعی به خود می‌گیرد و به نوعی واقع‌نگاری (رآلیسم) نزدیک می‌شود. تیپ (= نمونه) آفرینی به شیوه رآلیستی در شعر این دوره سرآغاز تازه‌ای است برای ادبیات رآلیستی در ایران. شعر دورهٔ مشروطه به‌راستی تاریخ گویای این دوره هم هست. کمتر مسئله اجتماعی یا سیاسی را در دورهٔ مشروطه می‌توان سراغ داد که به نوعی در شعر این دوره انعکاس نیافته باشد. دیوان شاعران مشروطه سرشار از گزارشهای تاریخی است. برای نخستین بار، به‌طور جدی، زندگی *کارگران و کشاورزان و سرنوشت دردبار تاریخی آنان موضوع شعر شاعران قرار می‌گیرد. همدردی با رنجبران و مستضعفان، فصل تازه‌ای را در شعر این دوره به نمایش می‌گذارد:*

لاهوتی:

شاد بمان ای هنری رنجبر
ای شرف دودهٔ نوع بشر

(دیوان، ص ۱۵۶)

عشقی:

اعلان زوال سیم‌وزر خواهم داد
دولت همه را به رنجبر خواهم داد

(دیوان، ص ۴۰۹)

فرخی:

توده را با جنگ صفی آشنا باید نمود
کشمکش را بر سر فقر و غنا باید نمود

(دیوان، ص ۱۳۹)

سرودن شعرهایی از این دست به پیدایی نوعی ادبیات کارگری در شعر این دوره می‌انجامد. فرخی و لاهوتی بذر نوعی تفکر سوسیالیستی را در شعر این دوره پراکندند و رنگی تازه به مبارزات ضداستبدادی شعر مشروطه بخشیدند. اما با شکست انقلاب مشروطه، و روی کار آمدن حکومتی مستبد و دست‌نشانده حاصل مبارزات ضداستبدادی و ضداستعماری ملت ما بر باد رفت. شعر راستین مشروطه از آن زمان به بعد بیشتر شبیه مرثیه‌ای است در سوگ همهٔ آنچه که از دست رفته است. عشقی دقیق‌ترین تحلیل سیاسی را در چگونگی شکست انقلاب مشروطه در منظومه «سه تابلوی مریم» ارائه می‌دهد. او که بعد از فتح تهران و روی کار آمدن کابینه‌ای متشکل از اشراف فئودال چون سپهدار و سردار اسعد و یپرم و غیره «دوباره خلوتیان مظفرالدین شاه» یا به تعبیر دیگر «اشرافیت لیبرال» را بر سرنوشت ملت حاکم می‌بیند فریاد می‌کند:

چرا نباید این مملکت ذلیل شود
در انقلاب سپهدار چون دخیل شود

(دیوان، ص ۹

درحقیقت دخیل شدن امثال سپهدار در انقلاب یعنی درغلتیدن رهبری انقلاب در دست ضدانقلاب. همین است که بعد از فتح تهران با روی کار آمدن کابینهٔ سپهدار زمینهٔ مناسب برای دیکتاتوری رضاخان فراهم می‌شود و بعدها با روی کار آمدن رضاخان دفتر مشروطه و مشروطه‌خواهی بسته می‌شود و حاصل همهٔ مبارزات ضداستبدادی و ضداستعماری مردم به آنجا می‌انجامد که حکومتی سخت مستبد و سخت وابسته به بیگانه سر کار می‌آید و به تعبیری انقلاب مشروطه به شهادت می‌رسد. *این صدای فرخی یزدی است، شاعر آزاده لب‌دوخته آن روزگار:*

انقلاب ما چو شد از دست باکان شهید
نیست تعمیر از خون باکان خونبهای انقلاب

(دیوان،

۱ و ۲) «نثر فارسی در دورهٔ اخیر» پرویز ناتل خانلری نخستین کنگرهٔ نویسندگان ایران تیرماه ۱۳۲۵ ص ۱۳۳

۳) مقالات فارسی میرزا فتحعلی آخوندزاده به کوشش پروفسور حمید محمدزاده. ویراستهٔ ح ـ صدیق تهران ۱۳۵۵ ص ۵ـ۲۴

۴) تاریخ بیداری ایرانیان ناظم‌الاسلام کرمانی به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی بخش اول تهران ۱۳۵۷ ص ۲۲۲

۵) اندیشه‌های میرزاآقاخان کرمانی فریدون آدمیت چاپ دوم تهران ۱۳۵۷ ۲۲۹

۶) سیاحتنامهٔ ابراهیم‌بیگ حاج زین‌العابدین مراغه‌ای با مقدمه و حواشی مؤمنی چاپ چهارم تهران ۱۳۵۷ ص ۱۹

۷) دیوان اشعار ملک‌الشعرای بهار (۲ جلد) جلد اول چاپ چهارم تهران ۱۳ ص ب

۸) مواقع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران دورهٔ قاجاریه احمد اشرف چاپ تهران ۱۳۵۹ ص ۴۶ و ۴۷

۹) برای موارد و چگونگی این امتیازات رجوع کنید به گنج شایگان سید محمدعلی جمال‌زاده تهران ۱۳۶۲ ص ۱۰۰ تا ۱۱۷

۱۰) شرح مأموریت آجودانباشی (حسین خان نظام‌الدوله) تألیف محمد ... تهران ۱۳۵۶ ص ۹

۱۱) سفرنامه ابراهیم صحافباشی تهرانی به اهتمام محمد مشیری تهران ۱۳... ص ۲۶

۱۲ و ۱۳) موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری ... ص ۵۳ و ۶۵

۱۴) سفرنامهٔ اورن فلاندن به ایران ترجمهٔ حسین نورصادقی تهران ۱۳۵۶ ... ۱۲۵ و ۱۲۶

۱۵) جغرافیای اصفهان میرزاحسین‌خان تحویلدار به کوشش دکتر منوچهر ستوده تهران ۱۳۴۲ ص ۱۰۱

۱۶) الاصفهان سیدعلی جناب اصفهان ۱۳۰۳ ص ۱۱۸ (به نقل از موانع ... ص ۹۶) نیز برای اسامی تجاری که در شهرهای مختلف ایران ... نمایندگی انگلیس را پذیرفتند رجوع کنید به همین کتاب ارزشمند موانع ... ص ۵۶

۱۷، ۱۸) خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت به کوشش حمید سیاح و تصحیح سیف‌الله گلکار چاپ سوم تهران ۱۳۵۹ ص ۴۷۲

۱۹) سفرنامه کلات گوشه‌ای از تاریخ مشروطیت ایران احمد مجدالاسلام ... مقدمه و تحشیهٔ محمود خلیل‌پور اصفهان چاپ دوم ص ۳۱۱ـ۳۱۵ نیز ... به موانع تاریخی. ص ۱۰۱

۲۰) دیوان کامل ادیب‌الممالک فراهانی به تصحیح و حواشی وحید دستگردی ... ۱۳۵۵ ص ۱۷۰

۲۱، ۲۲) نخستین کنگرهٔ نویسندگان ایران ص ۱۳۱

۲۳) ... تا نیما یحیی آرین‌پور. جلد دوم چاپ دوم تهران ۱۳۵۱ ص

۲۴) ... مشروطه ایران احمد کسروی. چاپ دوازدهم تهران ۱۳۵۵ ص

۲۵) منظور ما از شاعران خاص دورهٔ مشروطه شاعرانی است چون ... حسینی، عشقی، عارف، فرخی، و لاهوتی.

۲۶) ... شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت. محمدرضا شفیعی کدکنی تهران ۱۳۵۹ ص ۴۵

۲۷) همان ص ۲۶ و ۲۷

۲۸) کتاب دیوان هندجی به کوشش علی هشترودی. کتابفروشی علویون ... ص ۱۴۷

۲۹) نمونهٔ این گرایشات شوونیستی و یا شبه‌شوونیستی را می‌توان در ... عشقی دید، مخصوصاً در مورد قوم عرب. به این ابیات از منظومهٔ کفن سیاه ... که در بزرگداشت ویرانه‌های مداین سروده است توجه کنید:

جای پای عرب برهنه پایی دیدم
سست تاج سه و پای عرب سنجیدم
نکته بایست بفهم ز جهان فهمیدم
بعد از آن هر چه که دیدم ز فلک خندیدم

(دیوان، ص ۲۱۱)

۳۰) اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی ص ۲۶۴

۳۱) همان ص ۲۶۶

۳۲) رجوع شود به مقدمه دکتر محمد جواد مشکور بر هفتاد و دوملت از میرزا آقاخان کرمانی تهران ۱۳۶۲ ص ۷

۳۳) از صبا تا نیما ج ۲ ص ۳۶۸

۳۴) مطمئنا تفاوتهای اساسی وجود دارد بین آنچه که فرخی و لاهوتی از آزادی می‌ساختند با آنچه که بهار، عارف، و عشقی می‌ساختند برای نمونه به این بیت از فرخی نگاه کنید

در مملکتی که جنگ اصنافی هست
آزادی آن مسمط و کافی نیست

(دیوان، ص ۲۲۰)

★ دیوانهایی که در متن مقاله به آنها ارجاع شده است و مشخصات آنها ذکر نشده است از این قرار است ۱ـ کلیات مصور میرزادهٔ عشقی به کوشش علی‌اکبر مشیر سلیمی تهران ۱۳۵۷ ۲ـ کتاب تاج بهشت، نسیم شمال انتشارات رجبی ... ۳ـ دیوان عارف قزوینی به‌اهتمام عبدالرحمن سیف آزاد چاپ ششم تهران ۱۳۵۶ ۴ـ دیوان فرخی یزدی با تصحیح و مقدمه حسین مکی چاپ هشتم تهران ۱۳۵۷ ۵ـ دیوان ابوالقاسم لاهوتی با کوشش و مقدمهٔ احمد بشیری چاپ اول تهران ۱۳۵۸ ۶ـ تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار ایرج میرزا به‌اهتمام دکتر محمد جعفر محجوب چاپ چهارم تهران ۱۳۵۶

نکته‌ها

● هرکه با پیل هم‌کاسگی کند دلش به گرسنگی بباید نهادن.

● هر سوزنده‌ای را کشنده‌ای هست: آتش را آب و زهر را دارو و غم را شکیبایی و عشق را جدایی، و آتش کینه به هیچ آبی فرو نمیرد.

● نه از هر بانگی شاید شکوهیدن که بسی بانگ صعب بود که از باد بود.

● مرادهای جهان به هم‌پشتی بهتر برآید که به تنهایی.

● تا عروس گفتار را به پیرایهٔ کردار بر نبندی آرایش او تمام نگردد.

● چند چیز است که آن را بقا و ثبات نبود. سایهٔ ابر و دوستی با ناکسان و عشق زنان و ستایش دروغ و کالای بسیار.

نقل از داستانهای بیدپای (کلیله‌ودمنه)

ترجمهٔ محمدبن عبدالله‌البخاری، به تصحیح پرویز ناتل خانلری

مسألهٔ تناقض آمیز کتاب*

نوشتهٔ جیمز کری
ترجمهٔ پوری سلطانی

اندیشهٔ کتاب که همیشه یادآور یك کلیت طبیعی است، عمیقاً با مفهوم نوشتن مغایر است. اگر نوشته را از کتاب متمایز کنیم، آن گاه خواهیم دید که انهدام کتاب، که امروز مظاهر آن در تمام زمینه‌ها مشهود است، چهرهٔ نوشته را عریان می کند

ژاك دریدا

اولین آموزگار فلسفهٔ ما، دستهای ما، پاهای ما و چشمهای ماست. جانشین کردن کتاب به جای همهٔ اینها، به ما عقل عطا نمی کند، بلکه می‌آموزد چگونه عقل دیگران را به کار گیریم. به ما می‌آموزد که اعتقاد بسیار بیابیم ولی هرگز چیزی را ندانیم.

ژان ژاك روسو

وقتی به استفادهٔ اولیهٔ نوشتن توجه کنیم، به روشنی درمی‌یابیم که پیوندی قوی با قدرت داشته است. نوشتن برای صورت برداری از موجودی انبارها، سیاهه‌ها، سرشماریها و دستورالعملها به کار گرفته شد؛ در تمام موارد، خواه هدف کنترل مایملك باشد یا انسانها، دالّ بر تحمیل قدرت به وسیلهٔ گروهی از افراد بر گروهی دیگر، و بر مال دنیاست

لوی استروس

این روزها بازار تناقض گرم است و یکی از همین تناقضها، که بی شك جزئی ترین آنهاست، انبوه تفحصات مربوط به نقش کتاب در تاریخ و اجتماع و فزونی تحقیق در مورد ماهیت سواد است. و حال آنکه اکنون سواد در همه جا رو به زوال می رود و به منزلهٔ تبحّری روشنفکرانه کاملاً در حاشیه قرار گرفته است. و کتاب، حداقل آن طور که ما آن را می‌شناسیم، از اهمیت چندانی برخوردار نیست و در زندگی دسته‌جمعی ما جز یك فرآوردهٔ مصنوعیِ میرا به حساب نمی‌آید. مهمتر آنکه *تحقیق در وضع کتاب بخودی خود نوعی طغیان است، طغیان علیه کتاب، علیه کتاب دوستی، علیه سواد، علیه کتابت و علیه اندیشهٔ تمدنی که بر پایهٔ سواد و کتاب بنا شده است*[۱]. توجیه این امر چیست؟

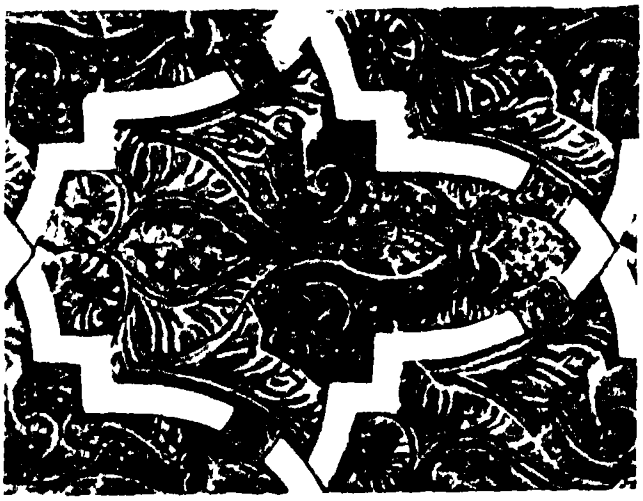
اهمیت تاریخی چاپ مدت مدیدی است که مورد تأیید قرا گرفته و از آنجا که برحسب سنت جایی بین باروت و قطب‌نما دارد، به منزلهٔ فرآورده‌ای مصنوعی آغاز عصر جدید را مسجل می کند. با این همه تا این اواخر، اهمیت کتاب و چاپ گرچه قبول عام داشت، ولی مورد تحقیق قرار نگرفته بود. ممکن است در این گفته راه اغراق پیموده باشم، زیرا که تحقیق در وضع کتاب حتی در دوران رنسانس نیز، گرچه در حاشیه، وجود داشته و در تمام قرن نوزدهم نیز ادامه یافت. اما فقط در بیست سال اخیر، تاریخ کلی چاپ، بخصوص کتاب و سواد، به منزلهٔ رشتهٔ مشخصی از علم و علوم انسانی شد. رابرت دارنتون (Robert Darnton) معتقد است که گسترش این رشته در سالهای اخیر آن چنان سریع صورت گرفته است که «بعید نیست به زودی جایی همردیف رشته‌هایی نظیر تاریخ علوم و تاریخ هنر، در طیف موضوعهای اساسی علوم بشری برای خود احراز کند.»[۲]

به آسانی می‌توان به ظهور این دانش پی برد. کتاب چنان سواد سنتی را که رابط اصلی و مرکز کلیهٔ معاملات اساسی زندگی اجتماعی بود، انفعال کرده است. توجه به کتاب به منزلهٔ یك وسیلهٔ ارتباطی، کلاً در نتیجهٔ آشوبی که الکترونیك و بخصوص تلویزیون در میان جماعت باسواد به‌پا کرد، به‌وجود آمد. الکترونیك که دامنهٔ آن از تلگراف تا نظامهای ارتباطی کامپیوتری توسعه می‌یابد، البته یك اقدام عظیم صنعتی که از دانش باستانی نشأت گرفته باشد نیست. الکترونیك اولین تکنولوژی مبتنی بر علم و منتج از علم است. *این پدیده بدون عادت* ... *تحقیق و سازمان اجتماعی که همگی مولود ماشینهای چاپ* ... *به تصور در نمی‌گنجد. با این همه، فرآوردهٔ مشترك الکترونیك* ... *شیمی، بخصوص تولید و انتقال تصویر، عادات و کردار* ... *را به وجود آورد که به نوبهٔ خود نه تنها سواد را تحت تأثیر* ...

ار داد، بلکه اساساً ذهن آدمی را نسبت به آن مشکوک کرد. از
رف دیگر، انواع جدید سواد، مثل سواد دیداری و سواد
میوتری، موقعیت ممتاز و با شکوه سواد چاپی و حق بی
ون‌وچرای آن را برای احراز شخصیت اجتماعی، تنزل داد.
عقاد بر این امر که سواد چاپی تنها یکی از انواع متنوع سواد
ست، اکنون به طور روزافزونی گسترش می‌یابد. سواد چاپی،
یری جز یک دسته از مهارتهای روشنفکرانه در میان امکانات
سیار دیگر نیست. و مسلماً هیچ خصیصهٔ ذاتی آن را در مرتبه‌ای
الاتر از بقیه قرار نمی‌دهد. جانشین شدن تلویزیون و دیگر تدابیر
لکترونیکی به جای ماشینهای چاپ، توجه دانشمندان را به
فهوم قراردادی سواد چاپی جلب کرد و نقش کتاب را در تاریخ
عاصر مورد سؤال و تردید قرار داد. این مطلب بخصوص در آثار
مرسال مک‌لوهان» محسوس است. زیرا او آن گاه که در یافت
نسل یا نسل دیگر در دنیای متون چاپی سر نمی‌برند، بلکه در
سرزمینی جدید، در دهکدهٔ الکترونیکی مأمن گزیده‌اند، ساختار
«کهکشان گوتنبرگ» را مورد تدقیق و مطالعهٔ مجدد قرار داد.
ستدلال او از جهتی با عقاید من تطبیق می‌کند. درست است که
تاب به نقش حیاتی خود در زندگی ما ادامه می‌دهد، و درست
ست که سواد همواره مهارتی ضروری و غیرقابل اجتناب باقی
خواهد ماند، اما مرکز اصلی مجموعهٔ معاملاتی که ما از طریق آنها
د امور سیاسی، فرهنگی، کار و زندگی اجتماعی شرکت می‌کنیم،
دیگر از طریق کتاب، متون چاپی یا سواد نخواهد بود، بلکه جمعی
تدابیر دیگر، بخصوص تلویزیون و ویدئو، و از همه مهمتر
کامپیوتر جانشین آن خواهد شد. عبارتهایی از قبیل سواد دیداری
سواد کامپیوتری، بدون شک توهمایی است به عاریت گرفته از
می احترام‌آمیز، به منظور اعطای افتخار به چیزی که به ساحته
شده و به قابل فهم است. ولی این عبارتها آدمی را به سازماندهی
جدیدی در سلسله مراتب مهارتها و تجدیدنظر در ارزشگذاری و
اهمیت فرآورده‌های صنعتی وا می‌دارد.

بررسی ما در مورد کتاب و سواد، از جهتی شبیه داستان «جغد
مینروا» [Minerva، الههٔ خرد که در یونان و روم باستان جغد را
نماد آن می‌دانستند] است. درست موقعی که ما نیروی خود را
پدیده‌ای متمرکز می‌کنیم او می‌پرد، واینک ما در آستانهٔ از
دست دادن کتابیم. این تحقیق و تتبع در عین حال هم یادو دریغ
و هم یافتن تکیه گاهی برای تحمل دنیایی که به نظر می‌رسد
زیر پاهایمان می‌لغزد.

به هر حال تحقیق در مورد کتاب را نباید تنها عکس‌العمل این
سرخوردگی و اقرار به ناآگاهی خودمان از مهارت و اهمیت این
صنعتی که زندگی ما را تحت تأثیر قرار داده است، بدانیم؛
بلکه در واقع معنی اصلی شیء مورد مطالعه را نیز تغییر داده



است. از این پس دیگر هرگز نمی‌توانیم در مورد کتاب و چاپ با
آن ارادهٔ مستی بی‌گناهانهٔ اسلاف خود به تحقیق بپردازیم.

تاریخ نسبی کتاب را می‌توان، گرچه به صورت تمسخرآمیز،
این گونه بازگو کرد: اختراع کتاب و حروف متحرک که باعث
تکثیر دستنوشته به مقیاس وسیع شد، حادثه‌ای بس برجسته در
بدایت عصر جدید به شمار می‌رود. با اختراع گوتنبرگ، قرون
وسطی پایان می‌گیرد و عصر جدید آغاز می‌شود، و نقش ترتیب
کتاب، با قدرت مطلق خود تقسیم بزرگی در تاریخ غرب به وجود
آورد. کتاب نه تنها مبین دورهٔ مشخصی در تاریخ پیشرفت است،
بلکه لحظه‌ای است که پیشرفت از آنجا آغاز و با آن سنجیده
می‌شود. به همین قیاس، گسترش هنر ناشی از کتاب- یعنی سواد
به مفهوم بسیار ابتدایی آن- در هر کجا که راه یافته مقطعی تاریخی
را به وجود آورده است. همیشه و همه جا، سواد سنن اولیه را از
انسان جدید، هنرمند را از بی‌هنر، و وحشی و سرکش را از اهلی و
فرمانبردار متمایز می‌کند. این یک تمایز اجتماعی است که رنگ
روشنفکرانه به خود گرفته است- لحظه‌ای که آداب زندگی نوین
به وسیلهٔ تفکر نوین و تکنولوژی هوشمند نوین راهبری می‌شود.
به راستی که کتاب استعاری‌ترین جدالها را عرضه کرده است،
جدایی طبیعت از فرهنگ. سخن گفتن نخستین از مواریث رئیسی
انسان است و نوشتن و چاپ کردن نخستین از دست‌آوردهای
فرهنگی.

در تفکر نوین، برابری کتاب و سواد با رشد و پیشرفت، فرضی
مسلّم گرفته شده است. «تفسیر ارادتمندانهٔ تاریخ» از تمامی
نیروهایی که باعث جلوگیری یا بازداشتن گسترش چاپ شدند به
منزلهٔ عقب افتادگی فرهنگی یا بدتر از آن، نیروهای تاریکی یاد
می‌کند. کتاب به منزلهٔ شاخصی در تاریخ ارتباطات، نه تنها حد
فاصلی در تاریخ تفکر و جامعه به وجود می‌آورد بلکه مرز مشخصی

را نیز در تاریخ آزادی پایه می‌گذارد. تا بوده و هست، کتاب علایم جهالت را از روشنگری سالم زدوده است. کتاب انحصار دانش را که در اختیار دربار و کلیسا بود، درهم شکست و با افزایش عمر قابل پیش‌بینی آزادی فردی را نوید داد. مهمتر از همه آنکه کتاب و مطبوعات چاپی پیدایش شکل نوینی از زندگی اجتماعی را موجب شد، و جامعه‌ای هوشمند، منتقد و پرسشگر را به جهان عرضه کرد. تاریخ کتاب همه جا با نظریهٔ خاصی از تاریخ سیاسی مرتبط است. بدین معنی که کتاب همواره کمك کرده است تا انسان به شکلی از زندگی سیاسی که هم عاقلانه‌تر و هم دموکراتیك‌تر باشد نایل آید. خواندن نه تنها فعالیتی آزاد محسوب می‌شود، بلکه حکمدهٔ آزادی را متبلور می‌کند.

در این تعریف سنتی، منظور از کتاب، طیف گستردهٔ موادی که به وسیلهٔ ماشینهای چاپ تولید می‌شود، از قبیل داستانهای جنجالی و هرزه‌نگاریهای کم ارزش، رساله‌های دینی و مقالات علمی، داستانهای عاشقانهٔ تاریخی و حکایتهای رمانتیك، مجموعهٔ مقاله‌ها و خاطرات پراکنده، بحثهای فلسفی و تراوشات غیرفلسفی نیست، بلکه منظور یك پدیدهٔ صنعتی انتزاعی است، مجلدی در قالب یك نماد (Symbol)

کتاب، در این تعریف، المثنای ریزبینش انسان است، نظام اجتماعی است به خط ریز که مجموعهٔ خاصی از مهارتها و آرمانها به اختصار در آن گنجانده شده است. کتاب یك فرآوردهٔ کارخانه‌ای نیست، بلکه یك ضابطه و یك معیار کلی است، برگزیده‌ای از والاترین سنتها که از اندیشه به نوشته در آمده است. مهارتها و ارزشهای خاص دیگری نیز در کتاب نهفته است، ازجمله سواد کهانت، توانایی نوشتن، تعبیر و تفسیر عمیق نوشته‌ها؛ انسان ادبی، شخصیتهای اجتماعی خاصی که در شرافت و درستی شان خللی نیست، و شیوهٔ خاصی از زندگی که در آن با کتاب زیستن منجر به شیوهٔ والاتری از رفتار و احساس می‌شود، شیوه‌ای که به معنی خوب آن، بزرگواری نام دارد.

میل ندارم این تعاریف زیبا را با سخنی ناخوش آیند خدشه‌دار کنم. با وجود این اگر بتوان گفته‌های معماگونه‌ای از این قبیل را قبول کرد، من نظر «ژاك دریدا» را می‌پذیرم که می‌گوید: کتاب در حال انهدام است. گرچه این استفاده از استعاره‌ای نظامی برای بیان مقصودی کاملاً غیرنظامی است. کتاب اکنون از جای دیر[illegible] تاریخی خود اخراج گشته و جنبهٔ قراردادی آن- ماهیت مت[illegible] بودگی آن- برملا شده است. امروز آن را تنها یکی دیگر از شکلهای ثبت و ضبط می‌شمارند، شکلی در میان بسیاری اشکال دیگر به همان گونه که سواد چاپی نیز دقیقاً جز یکی دیگر از مهارتهای فکری در میان انواع دیگری که قبل از آن آمده و بعد از آن می‌آیند، نیست.

تأثیر انفجار تحقیقات دربارهٔ کتاب و اجتماع همه جا مشهود است، حتی اگر محققان هدف مشترکی نداشته باشند. طغیان علیه کتاب، علیه کتاب دوستی و علیه انسان ادبی همه جا مشهود است. اولین بار نیست که به چنین طغیانی برمی‌خوریم و «دریدا» هم اولین طغیانگر نیست، چنانکه قبل از او، گفتهٔ «روسو» نمایانگر همان مضمون است. حتی در آمریکا هم این اولین طغیان علیه کتاب دوستان نیست. همان طور که تحقیقات «نیل هریس» به وضوح نشان داده است، بسیاری از جنبشهای اواخر قرن نوزدهم که منجر به خلق مؤسساتی از قبیل باغ‌وحشها، باغهای طبیعی و باغهای گیاهشناسی، و نیز تشکیل نهضتهای اجتماعی از پیشاهنگی و تعلیم و تربیت عملی شد، اقداماتی بود که به منظور بازگرداندن آدمی از دنیای خشك کتاب و سواد به سوی طبیعت به وقوع پیوست[3]. با این همه، طغیان دوران معاصر علیه کتاب نظرگاه دیگری دارد. آنچه «لوی استروس» دربارهٔ نوشتن می‌گوید، دامنه‌اش به چاپ کشیده شده است. کتاب و ماشینهای چاپ نه تنها به عنوان عوامل تحول، بلکه به طور فزاینده‌ای در نقش عاملان قدرت حرکت می‌کنند. معادله‌ای که کتاب و سواد را با عقل و پیشرفت پیوند می‌داد، در واقع بخشی از ایدئولوژی پیچیده‌ای است که بر تکنولوژی چاپ، تنها به این دلیل که به خدمت کنترل کنندگان آن است، صحه می‌گذارد. طغیان علیه کتاب تمامی شیوه‌های زندگی را که از کتاب و ایدئولوژی حامی آن نشأت می‌گیرد، هدف قرار می‌دهد.

تمامی نتایج حاصل از تحقیقات تازه دربارهٔ کتاب، مبتنی خواهد بود بر تجدیدنظر در نقشی که کتاب در تمدن غرب ایفا کرده است. این بررسی مجدد، کتاب را از مرکز[illegible] فرهنگ غرب بیرون می‌آورد و لکه‌دار می‌سازد، و سرانجام در بخش متناقض‌تر و بی رونق‌تری از تاریخ ما سوق خواهد داد. این تحقیق همچنین کتاب را در اندیشهٔ ما به شیء مبهم مبدل خواهد کرد. کتاب که زمانی فرآوردهٔ صنعتی‌ای [illegible] محکم و استوار، واقعیت و حضوری آن چنان غیرقابل [illegible] پدیده‌ای آن چنان ضروری و محترم بود، اکنون به چیزی [illegible] که به سختی قابل بازیابی است تبدیل شده است. اعتبار کتاب زمانی آن قدر روشن و بی شبهه بود، اکنون بیشتر در تناقض

...شد، نامطمئن و مغشوش و مسلماً در تردید محض است. همان طور که گفتم، پیوند کتاب با رشد، اعم از رشد اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی، آن چنان در مغز ما ریشه دوانده و با فرهنگمان یکی شده که نتوانستیم به موازات جنبه‌های مفید و روشنگر کتاب، جنبه‌های زیان‌آور و جهالت آفرین آن را نیز ببینیم، و نقش ... آن را به منزلهٔ مهارکنندهٔ اجتماع در کنار ماهیت آزادی ...سی که نوید می‌داد، درك كنيم[4] این کتاب و سواد نیست که ...هم می‌شود، این کتاب و سواد است: تصوری متراکم شده در ... فرآوردهٔ صنعتی که تحت تأثیر تکنولوژی و تاریخ در حال ...جا شدن است.

...ته من راه اغراق نپیموده‌ام. بنابر یك ضرب‌المثل قدیمی «از ... جانیها آسوده نمی‌توان ماند» و اکنون باید گفت جانیها ... نمی‌گذارند از دست جان در امان بمانیم. دامنهٔ تحقیق در مورد ... تئور به یك نتیجهٔ قطعی نرسیده است؛ تنها همه چیز را در ... شك و تردید قرار داده، همهٔ قضایای مسلم را در وادی مشاجره ... کشیده، و همهٔ عقاید قبلی ما را مخدوش نشان داده است. بدون ... اعتقاد جدیدی را جانشین آن کند. [illegible] ...شته‌های جدید، موضوع را به مراتب پیچیده‌تر [illegible] ... جرئت اگر این تحقیق قرار دادن کتاب است در مرکز ... فعالیت معاصر ـ یعنی طلب کردن قدرت و اعمال آن

تحقیق در مورد کتاب خود بخشی از روحیهٔ عصر منبسط در امر تحقیق است، کوششی است برای انهدام مفهوم اصلی ضابطهٔ ... و روشنفکری. این روحیه خود دارای دو روی است. در مرحلهٔ اول نشان می‌دهد که جای دادن حرمت اکثر کتاب در جامعه ... مقبول خودبخود و از روی اصول انتخاب طبیعی صورت نگرفته است و بنا بر اصل بقای اصلح هم نیست بلکه ... در نتیجهٔ یك سنت متغیر و منجر به وقوع پیوسته است ... همه جا با قدرت و امتیاز برخی از طبقات مردم همراه است تا ... از طریق کتاب طبق سلیقهٔ خودشان معرفی کند و اینجا ... «سلیقه» به معنی عام کلمه است: سلیقهٔ اقتصادی، سلیقهٔ اخلاقی، سلیقهٔ زیبایی‌شناسی و سلیقهٔ روشنفکری. بنابراین ... نوشته هرگز ثابت نمی‌ماند، بلکه برعکس به حسب صحنهٔ ... معاصر در تغییر است. «بهترین تفکر و نوشته» مجموعهٔ ... است که با جذر و مد سلیقه‌ها، ستاورتها، بازارها و ... گروههای قدرتمند اجتماع در نوسان است[5] به طور خلاصه، کتاب از یك طرف ناچار دارای کیفیتی دلخواه است که ... «کتاب» را تشکیل می‌دهد، و از طرف دیگر کشمکشی ... اعطای وضعیت قانونی به کتاب در جریان است ... که بیانگر مقاصد و قدرت گروههای اجتماعی است ... در مورد کتاب نیز فرآیند همین کشمکش است

کتابهایی که امروز مورد تحقیقات جدی قرار می‌گیرند، از پیش پا افتاده‌ترین ... سبك، عامه‌پسند، پر سر و صدا ولی مبرا ... این تحقیقات برای روشن کردن تجارب ادبی خوانندهٔ معمولی به کار می‌افتد. چنانکه بیشتر پژوهشهای تحقیقاتی، بخصوص در رشتهٔ تاریخ اجتماعی / اقتصادی، در این راه مصروف می‌شود زیرا که پژوهش باید صورتی مردمی و «دموکراتیزه» داشته باشد[6] هدف همهٔ اینها پرداختن به زندگیهای عادی مردان و زنان عادی است. پرداختن به ... که در تاریخ اثباتی نشر اثری از خود به جا نگذاشته، تجارب اینها به طور سیستماتیك در هیچ ... ثبت نشده [illegible] لذا کتابها، سواد و خواندنیهای آنان را در سنت ادبی وارد می‌کند. در نتیجه با مورد توجه قرار دادن آثار پیش پا افتاده و مبتذل، ارزش «آثار بزرگ» را کم و بی‌ارزش جلوه می‌دهد.

منظور از آثار پیش پا افتاده و مبتذل، آنچه کتاب پست و ضد کتاب است، در این نوشته، فرهنگ و دانش «مسابه» است. تعریف غرورآفرین «تکنولوژی دانش» همیشه بر قامت کتاب استوار بوده است و تا این اواخر که به شکوه کتاب پایان داده شد، همواره سرود کهنهٔ «دانش و قدرت یکی است» را سر می‌دادیم. ولی، تا این اواخر هرگز معنی دقیق این عبارت را درك نکرده بودیم. مفهوم «دانش و قدرت یکی است» در دوران تاریخی خاصی رواج یافت که در آن دانش در برابر جهالت، خرافات و سنت قد برافراشته بود. نیروی دانش، و به تبع آن کتاب، می‌بایست پرده از رخسار جهالت بردارد و آدمی را مسلح به سلاح حقیقت که آزادی را نوید می‌داد نماید. افسوس که دیگر جز نظریهٔ ارضاءکننده و فریب دهنده‌ای بیش نیست. اگر دانش همان قدرت است، به خاطر این است که موقعیت ما را در امور دنیوی مشخص می‌کند ولی بسیاری از امور دنیوی در عصر کتاب، در واقع تمرین تسلط و فایق آمدن بر نیروی طبیعت، و زنان و مردان و فرهنگها و اجتماعها بوده است. دانش، به اختصار، قالبی است که قدرت از درون آن به قصد منظور خود در جهان می‌پردازد. بنابراین قدرت همه جا هست و ... پیشرفت تکنولوژی و قدرت ملی، دولتی و طبقاتی ـ قدرتهای سلطه‌جو

تا اینجا صرفاً به این مطلب پرداختم که آنچه تاکنون از تاریخ کتاب و ارتباط آن با جامعه عاید شده بود، کلاً بر باد رفته است. حماسهٔ کهنهٔ آزادمنشانهٔ رشد اجتماعی که در آن سالهای آموزش و کار از میان شیرازهٔ کتاب به پرواز درمی‌آید، دیگر داستان قابل نقلی نیست. از طرفی به حکایت دیگری اشاره کرده‌ام، حکایتی که پیرامون قدرت دور می‌زند. در این حکایت، کتاب در درجهٔ اوّل بخشی از فرایند اجتماعی را می‌سازد که توسط آن ساختهای قدرت به ساختهای فرهنگ منتقل می‌شوند.

اکنون با تردید عمیقی نسبت به تجدید نظر در تصور امروزی ما از رابطهٔ کتاب و اجتماع می‌نگرم. گرچه که جای بحث آن فعلاً در این مقاله نیست. از طرفی اختلاف نظر من با «مارشال مك لوهان»، که آغازگر بستر تحقیقات کنونی دربارهٔ کتاب بود، در این است که او توجه کافی به مسألهٔ ایدئولوژی، قدرت و طبقه نکرد، و نسبت به تجزیه و تحلیل خود از تأثیر تکنولوژی ارتباطات بسیار خوشبین بود[7]. بی‌تردید این نقص امروز بر طرف شده است، منتهی یادآور مصداق ضرب‌المثل گونه‌ای است که می‌گوید. «در مورد آرزوهای جوانیت محتاط باش چرا که در پیری برآورده خواهد شد».

البته لازم بود هم روایت سنتی کتاب و هم بحث به ظاهر ارضا کنندهٔ «مك لوهان» از اثر تکنولوژی ارتباط، بدین وسیله تصحیح شود. اکنون بجاست که با استفاده از زمینه‌های خاص دیگری که در پرتو تحقیقات معاصر دربارهٔ کتاب روشن شده است، به تصحیح اصلاحات قبلی بپردازیم. لذا در اینجا تنها به ذکر معدودی از این زمینه‌ها می‌پردازیم تا همراه با پاره‌ای از مباحثی که قبلاً ذکر شد، تصویر صحیح و کاملی از مسألهٔ ارتباط کتاب و جامعه به دست آوریم.

اولین مطلب، قبول این حقیقت است که کتاب قبل از اینکه اولین اختراع دنیای جدید باشد، اوج فرهنگ قرون وسطی بود. کتاب غایت و نیاز دنیای قرون وسطی را نشان می‌داد[8]. دنیایی که می‌خواست به تولید سوادی در عین حال مقدس، اداری (بوروکراتیك) و فاضلانه بپردازد. نوشتن در قرون وسطی از اهمیت خارق‌العاده‌ای برخوردار بود. و چاپ حاصل جستجو برای یافتن شیوه‌ای بود که بتواند حروف الفبا را به مقدار کافی

برای مقابله و رقابت با دستنوشتهٔ قرون وسطایی، تولید ... نابراین، کتاب چاپی در مرحلهٔ اول عامل تداوم فرهنگ قرون وسطایی بود نه عامل فروپاشی آن.

مطلب دوم در مورد فرآیندی است که ماشین چاپ را با ... فرهنگ اجتماع آن زمان پیوند داد، فرهنگی که در نتیجهٔ آموزش مبتنی بر حافظه و ارتباط شنیداری، کلام و کتابت را استمرار ... از این گفته، سرانجام، چنین استنباط می‌شود که کتاب تنها در پرتو شیوه‌هایی که آن را با قدرت پیوند داد و سپس خود، قدرت طبیعت و سنت شفاهی را به شکلی دیگر درآورد، قابل تعریف است[9].

مطلب سوّم، در جهت عکس این تقسیم تاریخی، کتاب و چاپ را در ارتباط با ظهور کامپیوتر مورد بررسی قرار می‌دهد. کامپیوتر عامل تداوم و گسترش مرحلهٔ خاصی از تاریخ چاپ و سواد است. فزونی بیش از حد اطلاعات که مولود آمیزش حروف و ماشین بود، نیاز به مکانیزه شدن بیشتر ـ یا به زبانی دیگر یك شوك الکتریکی ـ را برای تولید، ذخیره و انتقال اطلاعات، ایجاب کرد. چنانکه منشاء چاپ در قرون وسطی و در سنت شفاهی است غایت آن در کامپیوتر است. کتاب را تنها از لابه‌لای ... پیچیده‌اش با مهارتها و پدیده‌های صنعتی قبل و بعد از آن می‌توان شناخت[10].

مطلب چهارم توجه ما را از کتاب به سوی عملکرد ... اجتماعی سواد جلب می‌کند. تحقیق در این زمینه به طور حیرت‌انگیزی انبوه و پیچیده شده است[11]. این تمایل ... استفاده و عملکرد سواد، نتایج اجتماعی، اثر و موقعیت ... بی‌نهایت بغرنج کرده است. امروز دیگر بر کسی پوشیده ... که عملکرد سواد هدف ثابتی را دنبال نمی‌کند. استفاده از سواد در گروههای اجتماعی عملی متغیر است و همیشه نیز همین طور بوده است. از این گذشته این عملکرد در درون هر گروه ... است، چنانکه استفاده از سواد برای طبقهٔ متوسط دوران معاصر همانند طبقهٔ متوسط اوایل قرن نوزدهم نیست. تحقیقات ... همین منوال، توجه خود را معطوف به این انتقال و ... سواد و پیوند آن با فرآیندهای دیگر اجتماعی کرده است ... *تغییر و تحول یك نتیجهٔ مهم عاید می‌شود.* سواد دیگر به منزلهٔ *مرزی اجتماعی و روشنفکری تاریخ جدید* به حساب نمی‌... *سواد از بطنِ بی‌سواد و کم‌سواد،* همان‌گونه ظهور کرد ... *بریتانیای مدرن از انگلستان قدیم:* آهسته، به تدریج و ناهما... *و همیشه و همه جا به موازات* دیگر تحولات ... *طرفی این تصور که شیوهٔ تفکر* با سوادان و بی‌سوادان از نظر ... *باهم مغایر است و پختگی* این دیگری مرهون کتاب است ... *مانند قدیم قبول عام* ندارد. فاصلهٔ بین قدیم و جدید، ...

... فکر متمدن، بسیار تنگ شده است. ضمناً به نظر می‌رسد که در اوایل قرن نوزدهم در مفهوم سواد تحولی اساسی به وجود آمد، گرچه که شناخت این تحول به مراتب مهمتر از تعیین تاریخ آن است. بهترین معنی سنتی سواد را «روسو» ارائه داده است «مطالب کتاب باید آن چنان خوب جذب شود که زندگی آدمی را دگرگون کرد». سواد در زمان قدیم متضمن خواندن و چندبار خواندن تعداد معدودی متن بود به نحوی که در خاطر بماند و با شخصیت ... یکی شود. در قرن نوزدهم، الگوی سنتی سواد در هم فرو ریخت و جای خود را به فرایند اطلاعاتی داد و در سطح گسترده و متنوع خواندن باب روز شد. «رابرت دارنتون» همین مطلب را در ... عنوان سطحی و عمقی خواندن مطرح می‌کند[13]. ... فرانسوا فوره (Francois Furet) و ژاک ازوف (Jacques Ozouf) این تغییر معنی را بیشتر با شیوع نوشتن مربوط می‌دانند تا خواندن، و آن را با موقعیت فرد برای تعبیهٔ «جایی محرمانه و آزاد» برای خود، و نیز با رونق بازار اقتصادی و موقعیت دنیوی، پیوند می‌دهند[14]. به هر حال این تغییر و تحول به وجود می‌آمد، و همین‌گاه که خواندن و نوشتن از سنت شفاهی جدا شد، و مواد چاپی ارزان و فراوان در دسترس همگان قرار گرفت تداوم سنتی سواد نیز شکسته شد[15].

آخرین و موجزترین زمینهٔ تحقیق دوران معاصر در مورد ... چاپ، حذف این پدیدهٔ صنعتی در دایرهٔ فعالیتهای متقابل است ... کتاب چون به منزلهٔ بخشی از یک فعالیت محسوب می‌شود «و ... معنی در واقع درون یک نظام ارتباطی حادث می‌شود که در یک مجموعه ... ستاری»[16]. دایرهٔ فعالیتهای متقابل «از نویسنده شروع می‌شود و به ناشر، چاپخانه، حمل و توزیع، کتاب فروش و ... خواننده ختم می‌یابد»[17]. این البته با مختصر تغییری، همان ... ارتباطی است که همهٔ روابط ارتباطی را در بر می‌گیرد. قرار دادن ... در مسیر ... ارتباطات، کتاب را به شیئی پیش پا افتاده و بی‌وقار می‌کند و روح اسرارآمیز آن را می‌زداید. از طرفی، پیوند تکنولوژی ارتباط سهولت دسترسی به کتاب را برای ما و ... همان تأمین کرده است. این امر همچنین کتاب را همتای رسانه‌ها ـ مثل روزنامه و مجله ـ قرار می‌دهد. رسانه‌هایی که کتاب و تحت تأثیر آن به وجود آمدند. سرانجام، بررسی کتاب همراه با مسألهٔ ارتباط (communication)، نه تنها نقش آن را نسبت به فرآیندهای قدرت و سیاست روشن می‌کند، بلکه با روشنی بیشتری اهمیت چگونگی تبدیل میراث غنی و بالندهٔ سنت دستنوشته و ارتباط شفاهی را به صورت تجدید سازمان یافتهٔ امروزی بازمی‌نماید.

---

* این نوشته ترجمه‌ای است از مقالهٔ The Paradox of the Book که در مجلهٔ Library Trends (شمارهٔ تابستان ۱۹۸۴، ص ۳ـ۱۱۳) به چاپ رسیده است. نویسنده (James W. Carey) رئیس دانشکدهٔ ارتباطات دانشگاه ایلینوی است.

1) For a convenient collection of recent work, see Graff, Harvey J., *Literacy and Social Development in the West*. Cambridge, Eng.: Cambridge University Press, 1981.

2) Darnton, Robert, «What is the History of Books?» *Daedalus* 117 (Summer 1982): 65.

3) The work is as yet unpublished but was presented at the Annenberg Scholars Conference on Literacy, University of Southern California, Feb. 1984.

4) For the development of these themes see Graff, *Literacy and Social Development*; Eisenstein, Elizabeth. *The Printing Press as an Agent of Change: Communications and Cultural Transfromations in Early Modern Europe*, 2 vols. Cambridge, Eng.: Cambridge University Press, 1979; and Goody, Jack, ed. *Literacy in Traditional Societies*. Cambridge, Eng.: Cambridge University Press, 1968.

5) Williams, Raymond. *Culture and Society, 1780-1950*. New York: Harper and Row, 1966.

6) Darnton, «What is the History of the Book?» p. 66.

7) Carey, James W. «Harold Adams Innis and Marshall Mcluhan.» *Antioch Review* 27 (Spring 1967): 5-37.

8) Clanchy, M. T. «Looking Back from the Invention of Printing.» *Quarterly Journal of the Library of Congress* 39 (Summer 1982): 168-83.

9) Furet, Francois, and Ozouf, Jacques. *Reading and Writing: Literacy in France from Calvin to Jules Ferry*. Cambridge, Eng.: Cambridge University Press, 1982.

10) Bolter, J. David. *Turing's Man: Western Culture in the Computer Age*. Chapel Hill: University of North Carolina Press, 1984.

11) Graff, Harvey J. *Literacy in History: An Interdisciplinary Research Bibliography*. Chicago: Newberry Library, 1979.

12) Scribner, Sylvia, and Cole, Michael. *The Psychology of Literacy*. Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1981.

13) Darnton, Robert. *The Great Cat Massacre and Other Episodes in French Cultural History*. New York: Basic Books, 1984, p. 249.

14) Furet, and Ozouf. *Reading and Writing*, p. 304.

15) Hall, David D. «Introduction: The Uses of Literacy in New England [illegible]» *Printing and Society in Early America*, edited by [illegible] Worcester, Mass.: American Antiquarian [illegible] p. 1 42.

16) [illegible] «What is the History of Books?» p. 78.



تصویر هگل در

بحثی دربارهٔ «روح» در فلسفهٔ هگل

دکتر سیدجواد طباطبایی

هگل و مبادی اندیشهٔ معاصر. تألیف امیرمهدی بدیع. ترجمهٔ احمد آرام. تهران. خوارزمی. ۱۳۶۳.

هگل از معدود فیلسوفانی است که مصاحبت وی ما را زیاده‌طلب، بیرحمانه روشن‌بین و بی‌اعتماد نسبت به خود و دیگران می‌سازد و نیز از آن فیلسوفان است که پس از مدتها در صحنه بودن، ناگهان از دری پنهان خارج می‌شوند و ما را با اضطرابی که خود تخم آن را کاشته‌اند و با دشواریهایی که خود به‌وجود آورده‌اند و هیچ راه‌حلی برای آنها نشان نداده‌اند، تنها می‌گذارند.[1]

بدون تردید، بنیادی‌ترین مفهوم در نظام فلسفی هگل، مفهوم روح است، و حتی به جرأت می‌توان گفت که تحول فکری و فلسفی فیلسوف بر محور استنباط وی از این مفهوم است. از این نظرگاه، منحنی چنین تحولی را جز بر محور مختصات تحول درونی مفهوم روح در مجموع تفکر فلسفی هگل نمی‌توان رسم نمود. درحقیقت، تدوین و تأسیس «فلسفهٔ روح» و تحدید حدود مفهوم روح است که تحول فکر فلسفی «هگل جوان» را به تفکر «دوران پختگی» ممکن می‌سازد. با انتشار پدیدارشناسی روح بود که نخستین دوران به پایان رسید و دورانی آغاز شد که در طی آن ایده‌آلیسم آلمانی (از سال ۱۸۰۷) عالیترین بیان فلسفی و کمال و استحکام خود را یافت.

مقدمات آشنایی اجمالی ما با نظام فلسفی هگل در شرایطی آماده شد که کوچکترین تصوری از تفکر آلمانی و فضای عمومی آن به‌طور کلی و ایده‌آلیسم آلمانی به‌طور خاص نداشتیم و نخستین مترجم فلسفهٔ هگل، شادروان حمید عنایت، نیز خود در مسیر بیست ساله‌ای که طی نمود به‌تدریج و با گذشت زمان با مباحث جدی تفکر هگلی آشنا شد. همین مسئله باعث شد که برخی از نخستین اصطلاحات مبهمی که حمید عنایت در برابر مفهومهای دقیق هگلی پیشنهاد نموده بود در ترجمه‌های بعدی جایی برای خود باز نمودند که شایستهٔ آن نبودند. در این میان مفهومی هست که باتوجه به موضع حساس آن در فلسفهٔ هگل ترجمهٔ نادرست آن از سویی مبین عدم آشنایی با فضای عمومی تفکر آلمانی به‌طور کلی و ایده‌آلیسم به‌طور خاص می‌باشد و از سوی دیگر این نتیجهٔ اسف‌بار را به دنبال داشته است که نه تنها گامی در جهت آشنایی خوانندهٔ فارسی‌زبان با ژرفای تفکر هگل برنداشته است بلکه، به‌طوری که گفته خواهد شد، عملاً و فلسفهٔ دوران پختگی تفکر جدید (یعنی فلسفهٔ روح) را به فلسفهٔ ذهن تنزل داده و به خلط میان دو شیوهٔ تفکر دوران

اسلوبهای آن انجامیده است.

این مفهوم که اساس تفکر آلمانی برآن قرار گرفته و مبین فضای عمومی آن است همانا مفهوم «روح» یا Geist است. عدم توجه به دقایق مفهوم Geist در نظام فلسفی هگل توسط شادروان حمید عنایت و مترجمان بعدی باعث شده است که در برابر این اصطلاح لفظ «ذهن» قرار داده شود و این خود حاکی از عدم توجه مترجمان به انسجام درونی نظام فلسفی هگل، فضای عمومی تفکر آلمانی ـ که فضای عمومی تفکر هگلی نیز هست ـ و ریشه‌ها و آبشخورهای مفاهیم و تفکرات هگل است.

در مقالهٔ «نکاتی در ترجمهٔ برخی مفاهیم فلسفهٔ هگل»[2] اشاراتی به این مسئله کردیم و توضیح دادیم که علی‌رغم ابهام کلمهٔ عربی تبار روح در زبان فارسی این اصطلاح تنها معادل Geist آلمانی در زبان ما می‌باشد و به هر صورت ترجمهٔ آن واژه به «ذهن» مطلقاً جایز نیست. اینک با انتشار ترجمهٔ فارسی کتاب *هگل و مبادی اندیشهٔ معاصر*، بار دیگر ضرورت ارائهٔ ملاحظاتی دیگر در جهت ایضاح مفهوم روح احساس می‌شود. اهمیت مسئله و خطیر بودن آن در این است که به نظر ما ترجمهٔ فارسی *هگل و مبادی اندیشهٔ معاصر* اثر نویسندهٔ ایرانی مقیم سوئیس به علت عدم توجه به آنچه که قدمای ما آن را «تحریر محل نزاع» می‌نامیدند مرتکب نقص عرض شده است.

برای اینکه بتوانیم به مشکلی که مترجم فارسی با آن مواجه شده و بی‌آنکه بتواند آن را حل نماید به ترجمهٔ کتاب *هگل و مبادی اندیشهٔ معاصر* دست زده بپردازیم لازم است این سؤال را طرح نماییم که آقای امیرمهدی بدیع به چه ترتیبی به تحریر محل نزاع پرداخته است. درواقع، شرط لازم ترجمهٔ هر متن فلسفی همانا درک محل نزاع توسط مترجم است و به همین علت است که مترجم یک متن فلسفی نمی‌تواند اهل تفنن و بدیهه‌سازی باشد و بشدت در تعاطی فلسفه همان نیازی را احساس نماید که فیلسوف و نویسنده. مشکلی را که امیرمهدی بدیع در کتاب *هگل و مبادی اندیشهٔ معاصر* طرح می‌کند ـ و به نظر ما توسط مترجم درک نشده است ـ در فقراتی از متن کتاب آمده است. فقره‌ای که در پایین نقل می‌شود روشنترین آنهاست:

> به میانجیگری مفهوم تاریخ است که «شدن» در اثر هگل بار دیگر سرچشمهٔ حقیقت متحرکی می‌شود که خودساز است، و با تخریب خود به دوباره‌سازی خود می‌رسد. پس از خلال مفهوم تاریخ است که واقعی به عقلانی می‌پیوندد و در ضرورت خود به این اطمینان تاریخی دست می‌یابد که علم با تکامل خود به دانش مطلق نزدیک می‌شود. در حالی که من (le moi) دکارت، که همهٔ ذات آن چیزی جز اندیشیدن (penser) نیست، و به هیچ محل نیاز ندارد و به هیچ چیزی وابسته نیست، درحالی که این من، فارغ از هر محل و جدا از هر چیز، که همان ذهن (esprit) است، هنوز در تمامیت خود باقی است، ذهن هگلی (l'esprit de Hegel) بالضروره در زمان تجلی دارد، آن هم در زمانی که عین مفهوم عقلی است، مفهومی که حی و حاضر است و وجود آن در برابر خودآگاهی همچون وجود شهودی تهی و اشغال نشده و بنابراین آمادهٔ [مضمون‌پذیری] است. و به سبب همین تهی بودن که آن را آماده [و مضمون‌پذیر] قرار می‌دهد است که ذهن (esprit) بالضروره در زمان آشکار می‌شود، و تا زمانی که ذهن به مفهوم عقلی خود نرسد یعنی تا هنگامی که زمان را نزداید و حذف نکند، جسم خواهد بود[3] (ص ۲۰)

این فقره از آن‌رو اهمیت دارد که از سویی به تعارض بین مفهوم ذهن در نزد دکارت و مفهوم روح در نزد هگل اشاره می‌نماید و از سوی دیگر وجه تعارض و معیار تمیز میان این دو را روشن می‌سازد. درحالی‌که ذهن در فلسفهٔ دکارت، ذهنی انتزاعی و هستی‌ای غیرتاریخی است، روح، به‌گونه‌ای که در فلسفهٔ هگل فهمیده شده است، در زمان و تاریخ ظاهر می‌شود یا بهتر بگوییم تاریخ، خود، جز ظهور و تظاهر عینی روح نیست.

از هراکلیتوس تا هگل، مفهوم زمان اهمیت چندانی در مباحث فلسفی نداشته است و علت آن این است که تمایز میان زمان و مکان، به‌تدریج، زایل شده و بین این دو مفهوم خلط شده است:

> البته پس از هراکلیتوس، و به‌رغم سروری اندیشه‌های پارمنیدس، بارهم بارها شاهد تحرک وجود و تصور شدن در بحثهای فلسفی هستیم، ولی زمان، زمان و مفهوم آن در این بحثها فقط نقشی کمرنگ و تأخیر داشته‌اند. باید مدتی دراز در کتابهای علم یا فلسفهٔ قدیم و جدید به دنبال اساس آنچه انسان تاکنون دربارهٔ زمان و مفهوم آن اندیشیده و نوشته است جستجو کنیم تا معلوم شود که همهٔ آنها به دلیل نوشته بودن در لفاف ملاحظات مربوط به مکان و مفهوم آن، تا چه حد، مورد غفلت قرار گرفته، کم فهمیده شده و کمتر از آن بیان شده است. از سوی دیگر، این همانند کردن دلخواستهٔ زمان به مکان، این اشتباه کردن دو مفهوم، که در عین مقارنه با یکدیگر هیچ چیز مشترکی ندارند که بنابر آن بتوان نتایج مربوط به یکی را، جز از جهت تفاوتشان در ذهن، به دیگری گسترش داد، پیوسته نقشی به سود مکان داشته است، که چون آن را با امتداد اشتباه می‌کردند آسانتر می‌توانسته است مورد تجزیه و تحلیل واقع شود، و به همین جهت مسألهٔ زمان به صورت

Dr. Zakir Husain Library, J. M. I. New Delhi

یکی ار مسائلی درآمده که در جهان علم و فلسفه بسیار کم پیشرفت کرده است. (ص ۲ـ۲۱)

نتایج فلسفی حسین تحولی در تاریخ فلسفه حائز کمال اهمیت اسب که از ان حمله امکان یا عدم امکان طرح آرادی ارادهٔ اسانی در تاریح اسب البته در اینجا نمی توان در این مباحث وارد سد، چه ورود در این مباحب حود مستلزم تحلیل تفصیلی دیدگاههای احمالی کتاب *هگل و مبادی اندیشهٔ معاصر* اسب اما ارائهٔ اشاراتی گدرا در حهت تحریر محل براع کاملا ضرورب دارد. در آغاز باید این نکته روسن سده باسد که به نظر نویسندهٔ *هگل و مبادی اندیشهٔ معاصر*، با فلسفهٔ هگل ـ و به بیان دقیقتر با *بدیدارشناسی روح*ـ تفکر غربی با فلسفه‌های ذهن، از دکارت تا کانت، به ایجاد «گسسب معرفتی» نائل شده و فلسفه‌ای متنی بر روح تأسیس نموده است. بنابراین مبنای استدلال امیرمهدی بدیع تأکید بر تمایز میان مفهوم ذهن در فلسفه‌های ماقبل هگلی و روح در فلسفهٔ هگل می باشد و نمی توان بدون توجه به این گرهگاه در استدلال نویسندهٔ کتاب *هگل و مبادی اندیشهٔ معاصر* به ترجمهٔ آن مبادرت ورزید. ترجمه‌ای که ار کتاب *هگل و مبادی اندیشهٔ معاصر* ارائه شده است گویی ار طریق مفهوم مخالف می‌خواهد به دانسجویان فلسفه نشان دهد که Geist قابل ترجمه به ذهن نیست و این عدم امکان برهان قاطعی است بر مجموعهٔ استدلالی که در مقالهٔ قبلی ما ارائه شده بود[۴]

در طی سطوری که به دنبال خواهد آمد بار دیگر به طرح مشکل روح در فلسفهٔ هگل خواهیم پرداخت در اینجا فرصت را غنیمت شمرده و نکته‌ای را نیز در باب کتاب *هگل و مبادی اندیشهٔ معاصر* اضافه می نماییم. هدف مترجم در ترجمهٔ کتاب، به‌طوری که در مقدمه آمده است افزودن کتابی دیگر به آثاری است که وی از امیرمهدی بدیع به فارسی برگردانده است. بدین ترتیب به‌نظر می‌رسد که یگانه انگیزهٔ ترجمهٔ کتاب، ملیت نویسندهٔ آن و سابقهٔ آشنایی مترحم و مؤلف بوده است و نه آشنا نمودن خوانندهٔ فارسی‌زبان با تفکر هگلی. اگرچه کتاب *هگل و مبادی اندیشهٔ معاصر* در میان آثاری که دربارهٔ تفکر فیلسوف آلمانی به زبان فارسی وجود دارد، علی‌رغم ایجاز مخل آن، اثری جدی و

قابل‌توجه است اما باتوجه به آنچه در حوزهٔ مطالعات هگلی می گذرد به جرأت می توان گفت که آقای احمد آرام در میان [illegible] پیامبران به سراغ جرجیس علیه‌السلام رفته است.

*

توضیحات مختصر بالا زمانی روشنتر خواهد شد که مشکل «روح» را در *پدیدارشناسی روح* هگل طرح نموده و پیدایش [illegible] تکوین تاریخی روح و درك مفهوم آن را نشان داده باشیم [illegible] نظر ما این بحث برای خوانندهٔ فارسی زبان که هنوز با مبانی فیلسوف آلمانی آشنا نیست فایدهٔ چندانی نخواهد داشت، گرچه اشاراتی در بارهٔ مفهوم روح و مقام و منزلت آن در مجموع منظومهٔ فلسفی هگل می‌تواند هم خوانندهٔ کتاب *هگل و مبادی اندیشهٔ معاصر* ـ و سایر کتابهای مربوط به هگل‌ـ را به‌کار آید و هم می‌تواند چراغی فراراه مترجمان نوشته‌های مربوط به هگل باشد.

همان‌طور که اشاره کردیم هگل جوان، طلبهٔ حوزهٔ علمیهٔ شهر توبینگن بود و می بایستی روزی همراه دو جوان هم حجرهٔ خود هُلدرلین و شلینگ در سلك کشیشان و مبلغان دیانت مسیحی درآید در سال دوم ورود هگل به حوزهٔ علمیه بود که انقلاب کبیر فرانسه زلزله‌ای در ارکان نظام کهن اروپا ایجاد کرد. هگل جوان نیز مانند همهٔ آزادی‌خواهان آن روز آلمان به استقبال انقلاب رفت [illegible] همگام با جوانان هم‌حجرهٔ خود کتابهای توضیح المسائل را به کنار گذاشت و به خواندن کتاب *قرارداد اجتماعی* ژان‌ـژاك روسو مشغول شد و بر برگی از دفتر خاطرات خود شعارهای [illegible] روشن‌بیان حوزهٔ علمیه توبینگن را نوشت: «زنده باد آزادی» «زنده باد ژان‌ـژاك!»[۵]

اوضاع و احوال زمانه و فضای عمومی حوزهٔ علمیهٔ توبینگن که هگل آن را پاسدار معنوی «نظام کهن» می‌دانست از یك سو [illegible] انحطاط بی سابقهٔ نظام سیاسی‌ـ اجتماعی ممالك محروسهٔ پروس از سوی دیگر، هگل جوان را به این فکر هدایت نمود که اگر [illegible] کشور بخواهد نظام فئودالی درحال فروپاشیدن را یکسره [illegible] کند بایستی با دیانت مسیحی و کلام متحجر آن، چنان [illegible] حساب نماید که مسیحیت بتواند زمینهٔ آن «اصلاحی» را که [illegible] «انقلاب» ضرورت دارد فراهم آورد. مطالعهٔ مجموعه دست‌نوشته‌های هگل جوان که اولین بار در آغاز سدهٔ [illegible] عنوان *الهی‌نامه‌های دوران جوانی* چاپ شد نشان می‌دهد که چگونه هگل بر مبنای درك آرمانی خود از دولت‌ـ شهر [illegible] دستاوردهای نخستین موج ایده‌آلیسم آلمانی به نقادی کلام مسیحی و تفسیر مبتنی بر ظاهر شریعت دیانت مسیحی [illegible] مفهومی که در کانون تأملات هگل در *الهی‌نامه‌ها* قرار دارد مفهوم Positivität است. مفهوم غیرقابل ترجمهٔ positive Religion [illegible]

نزد هگل در تقابل آن با subjektive Religion قابل درك است[6] که خود اشاره‌ای به religion civile ژان-ژاك روسو در فصل هشتم از کتاب چهارم *قرارداد اجتماعی* دارد. به‌طور خلاصه روسو و هگل دیانت مسیحی زمان خود را دیانت «بندگی و بردگی» و «روح مسیحیت را با استبداد سازگار» می‌دانند. روسو می‌نویسد: «مسیحیان حقیقی برای بردگی خلق شده‌اند، آنان به این واقعیت آگاهند اما حرکتی نمی‌کنند، در نظر آنان زندگی این جهانی بسیار کم‌ارزش‌است.»[7] «دیانت مدنی» روسو و تفسیر مبتنی بر باطن دیانت (subjektive Religion) هگل با آزادی ارادهٔ انسان و استقلال باطنی وی سازگار و همسو است، درحالی‌که در تفسیر مبتنی بر ظاهر شریعت روح دیانت به احکام و مسائل فقهی و کلامی تنزل کرده و از سوی خدایی بیگانه به انسان تحمیل می‌شود. برمبنای چنین روایتی از دیانت مسیحی (و یهودی) است که هگل مشکل «از خود بیگانگی» انسان- یعنی بیگانگی خدا و انسان به یکدیگر- و تبدیل دیانت به شریعت و احکام جزمی آن را توضیح می‌دهد[8].

گذشت زمان و تحول انقلاب کبیر فرانسه به دوران ترور و وحشت، سلطهٔ «استبداد آزادی»- به قول روبسپیر- و تصفیه‌های پی‌درپی، فیلسوف جوان را از موضع نقادی بنیاد نظری دیانت مسیحی به تأملی دگرباره در مسیحیت سوق داد. درواقع هگل از بررسیهای خود دربارهٔ انقلاب فرانسه و علل شکست آرمانهای آن، نتایجی را بیرون کشید که بیان فلسفی آن در سالهای استادی در دانشگاه برلین در طی *درسهایی دربارهٔ فلسفهٔ تاریخ* ظاهر شد. باتوجه به تحولاتی که بر اثر انقلاب در سرزمینهای آلمان به وقوع پیوسته بود، یکی از مهمترین نتایج بررسیهای هگل و پژوهشهای وی دربارهٔ حوادث انقلابی فرانسه در این عبارت خلاصه شد که «بدون اصلاح دینی، انقلاب ممکن نیست».[9]

معنای سخن هگل آن است که «انقلاب» رهایی بخش راستین زمانی می‌تواند واقع شود که «اصلاحی» در مسیحیت صورت گرفته باشد. انقلاب فرانسه، انقلابی علیه سلطهٔ کلیسا و حکومت ظاهر دیانت بود و به همین دلیل در مسیر تحول خود بی‌آنکه بتواند آزادی را تأسیس نماید، به حکومت ترور و وحشت و تصفیه‌های خونبار منجر شد. در فرانسه، اصلاح دینی انجام نشده بود و دیانت مسیحی خود را با ضرورتهای دوران جدید سازگار نمود. بود درحالی‌که در آلمان، با ظهور مارتین لوتر، پیشوای اصلاح دینی، مسیحیت با تحولی که در تفسیر مبتنی بر شریعت خود ایجاد کرده بود به دیانت آزادی اراده و استقلال باطن و درون انسان تبدیل شده بود. همین تحول، در آلمان، دورانی را به دنبال خود آورده بود که حاصل آن عدم امکان انقلاب یا به بیان دقیقتر عدم ضرورت وقوع آن در این کشور بود. درواقع از نظر هگل انقلاب زمانی واقع می‌شود که اصلاح دینی انجام نشده باشد اما آنجایی که اصلاح دینی انجام شده باشد انقلاب، به معنای متداول کلمه، ضرورت خود را از دست می‌دهد، یعنی به دنبال اصلاح دینی، «انقلابی» واقع می‌شود که دیگر انقلاب در ظاهر روابط و مناسبات اجتماعی- سیاسی نیست بلکه تحول در اعماق نظام کهن است.

درحقیقت هگل جوان به این علت تفسیر مبتنی بر شریعت مسیحیت را مورد نقادی قرار داد که در آن تضادی غیرقابل حل میان انسان و خدا و تعارضی آشتی ناپذیر میان آزادی ارادهٔ انسانی و ضرورت و زوال ناپذیری احکام و حدود الهی به‌وجود آمده بود. تأمل در انقلاب کبیر فرانسه که انقلابی اجتماعی- سیاسی بود هگل را متوجه این نکته نمود که بایستی مفهوم Positivität را به نظم نوین انقلابی نیز تعمیم دهد زیرا که انقلاب بی‌آنکه بتواند «از خود بیگانگی» را از میان بردارد می‌تواند شریعتی سیاسی به جای شریعت کلیسا ایجاد نماید. هگل که عنصر قوام‌دهنده و طبیعت دوران جدید را آزادی ارادهٔ انسانی و آشتی میان فرد و جامعه، انسان و خدا، عام و خاص، و ذهن و عین می‌دانست، تأسیس فلسفه‌ای را وجههٔ همت خود قرار داد که نه‌تنها به نفی مسیحیت نمی‌پرداخت بلکه بر این واقعیت تأکید داشت که حقیقت دیانت مسیحی و تفکر فلسفی یکی بیش نیست هرچند که تفکر فلسفی در نظر وی مبین مرحلهٔ عالیتر دیانت بوده و بر آن اِشراف دارد. اما یگانه وجه تمایز میان دیانت و تفکر فلسفی این است که دیانت، آشتی میان انسان و خدا، فرد و جامعه و ... را به زبان تمثیل و اشاره بیان می‌نماید درحالی‌که تفکر فلسفی، مبین درك مفهومی و صورت معقول حقیقت این آشتی است. اهل تفکر از مجرای مفاهیم و صور معقول همان امری را درمی‌یابند که اهل دیانت از مجرای زبان تمثیل و اشاره. فکر هرکس به قدر همت اوست!

آنچه که مسامحتاً «روش دیالکتیکی» هگل نامیده شده است- و درحقیقت «دیالکتیك» فقط دومین مرحله از مراحل سه‌گانهٔ تحلیل واقعیت تحول انسان و جهان و تاریخ است- همانا تحلیل تضادها و تعارضها و حل و آشتی بین آنهاست: این «روش» که درواقع روش نیست، زیرا که اصولاً روش هگلی وجود ندارد، درواقع نظارهٔ در تحول و حرکت جوهری انسان و جهان و تاریخ

است و تأکید بر این امر که انسان و جهان و تاریخ، در حرکت جوهری خود، نهادی ناآرام و پر تضاد دارند، در خلع و لبسی دایم؛ و این خلع و لبس ممکن نیست مگر در شرایطی که تضادها به آشتی و آشتیها به تضاد مبدل شوند با قید این که نتیجهٔ نهایی جز آشتی نمی‌تواند باشد.

راهگشای هگل در چنین تحلیلی فلسفی از انسان و جهان و تاریخ، تفسیری است که وی از خدای مسیحیت ارائه می‌دهد که در قبض و بسط و صحو و محو دایمی خود و نفی وحدت انتزاعی و بلاواسطهٔ آغازین، بی آنکه «ننگ تثلیث» را بر خود بپسندد «در سه آئینه... پرده از روی تابناک» می‌افکند[۱۰]. اهمیت طرح مشکل خدا برای فلسفهٔ جدید در یکی از نخستین آثار فلسفی چاپ شده توسط خود فیلسوف به روشنی بیان شده است. «از نظرگاه کنونی فلسفه آنچه به‌طور کلی بیش از همه اهمیت دارد این است که خدا، بعد از اینکه مدت زمانی طولانی در میان امور متناهی قرار داده شده و یا همچون اصل موضوع ناشی از امر متناهی مطلق به انجام [فلسفه] طرد می‌شد، مطلقاً در رأس فلسفه و به مثابهٔ یگانه بنیاد (Grund) همهٔ امور و تنها اصل وجود و معرفت (principium essendi et cognoscendi) قرار داده شود...[۱۱]» طبیعی است که خدایی که بدین‌ترتیب در فلسفهٔ جدید از او «اعادهٔ حیثیت» می‌شود خدای کلیسا و شریعت مسیحی نیست. هگل خدایی را در رأس فلسفهٔ خود قرار می‌دهد که *انجیل یوحنا* از آن به روح تعبیر می‌نماید: «خدا روح است و هر که او را پرستش کند می‌باید به روح و راستی بپرستد[۱۲]». خدا از این حیث که روح است، در فلسفهٔ هگل، هم آغاز و اصل (Prinzip) فلسفه است و هم بنیاد (Grund) آن. بدین‌ترتیب فلسفهٔ هگل که فلسفهٔ طرح و حل تضادها و وضع و آشتی تعارضهاست، خدای دیانت مسیحی ـ یا بهتر بگوییم خدای *انجیل یوحنا* ـ را به‌گونه‌ای مطابق اسلوب فلسفی توضیح می‌دهد تا همچون «الگویی» باشد که «فلسفهٔ روح» مطابق ساختار درونی و قبض و بسط آن عمل می‌نماید. به‌عبارت دیگر خدای *انجیل یوحنا* و مطلق فلسفهٔ هگل که شرح احوال و آثار آن خداست یکی بیش نبوده و به طریقهٔ واحدی عمل می‌نماید.

با توجه به این توضیحات در تفسیر آیه‌ای که از *انجیل یوحنا* آورده شد می‌توان گفت که فلسفهٔ هگل با اظهار این که «خدا روح است» می‌خواهد فلسفه‌ای تأسیس کند که سنخیتی با روح داشته باشد تا بتواند او را «به روح و راستی بپرستد». اما اگر فلسفه نتواند خدا و مطلق را از این حیث که روح است به مثابهٔ اصل و بنیاد وضع نماید با اشتغال به امور متناهی آغاز و با توصیف آن امور پایان خواهد یافت. بر سر چنین فلسفه‌ای آن خواهد آمد که بر سر فلسفه‌های مبتنی بر فاهمه (Verstand) یا Reflexionsphilosophie تا زمان کانت آمده است: فلسفه‌های مبتنی بر فاهمه از آنجایی که به صرف امور متناهی اشتغال دارند در ورای تشتت و تکثر امور، نظم و وحدت را در نمی‌یابند. به تضادها دامن زده و تعارضها را تشدید می‌نمایند، رابطهٔ بین انسان و خدا، فرد و جمع و شهروند و دولت را از هم گسیخته و آشتی میان آنان را نمی‌توانند لحاظ نمایند. فلسفهٔ هگل می‌خواهد با فرارفتن از درکی که محدود به خدای ظاهر شریعت یا positiver Gott است و با تفسیری که از نهاد ناآرام خدا از این حیث که روح است ارائه می‌نماید از تضاد به حل آن، از تعارض به آشتی و از کثرت به وحدت برسد و انسان از خود بیگانه را با خویشتن خویش، با زمانه و تاریخ خود آشتی دهد. این حرکت از تعارض به آشتی و از نفی به ایجاب درواقع همان حرکتی است که معمولاً «دیالکتیک» نامیده شده است و آن حرکتی است در ذات و جوهر عالم و آدم و فیلسوف کاری انجام نمی‌دهد مگر توصیف سمت و سو و درک مفهومی حقیقت آن.

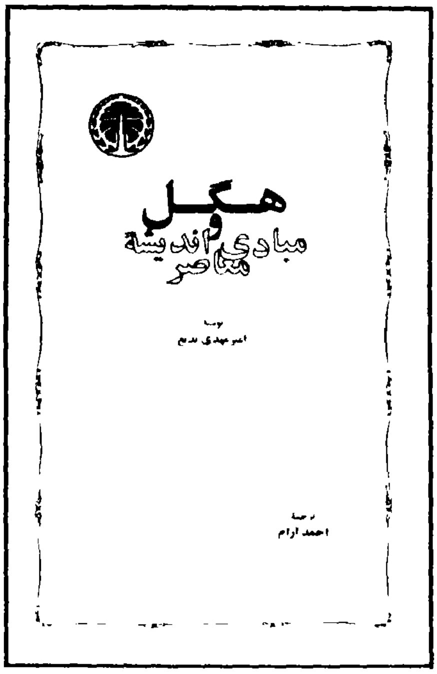
اگر تفسیری که هگل از واقعهٔ تاریخی آمدنِ مسیح و مصلوب شدن وی (به قول مسیحیان) ارائه می‌دهد به درستی درک شود در آن صورت ژرفای تفکر هگل دربارهٔ سنخیت روحی بین انسان و خدا بر ما آشکار خواهد شد. خدای دیانت مسیحی خود را به انسان تبدیل می‌نماید تا انسان به خدا تبدیل شود. واقعهٔ تاریخی مسیح درواقع آن «میقات روحانی» le lieu de rencontre spirituelle)[۱۳] است که انسان و خدا در آن به لقای یکدیگر دست می‌یابند. خدا یا مطلق، خود را در وجود جسمانی مسیح و به مثابهٔ روح آشکار می‌سازد، روحی که به هیأت انسان درمی‌آید و انسان همان «غیر»ی است که نسبت به خدا «بیگانه» نیست[۱۴] به همان مقیاسی که خدا در انسان تجلی می‌کند انسان نیز تا مقام خدایی ارتقاء پیدا می‌کند. به اعتبار تولد جسمانی، مسیح، «فرزند انسان» است درحالی که نظر به ولادت روحانی، مسیح، «فرزند خدا» است. در همین لقای روحانی است که روح از این حیث که انسان است خداست و از این حیث که خداست انسان است. بدین ترتیب آشتی بین انسان و خدا که «الگوی» حل همهٔ تضادها و تعارضهاست به یمن ایثار دوجانبهٔ انسان و خدا عملی می‌گردد. *انجیل یوحنا* در زبان مسیح در این مورد می‌گوید: «... پدر در من

است و من در او»[۱۵].

بدین ترتیب خدای هگل که روح است حتی در نازلترین مراتب هستی یعنی در کالبد مسیح، «فرزند انسان»، تجلی می کند و او خدا نیست مگر به اعتبار همین تجلی در ساحتهای متفاوت عالم واقع. خدایی که روح است در تمامی ساحتهای عالم واقع از طبیعت تا انسان و جامعه و تاریخ حضور خود را تحمیل می کند. اگر به فقراتی از *درسهایی دربارهٔ فلسفهٔ دیانت* دربارهٔ آشتی بین انسان و خدا و محتوای دیانت مطلق- یعنی مسیحیت- نظر کنیم می توانیم مشکلی را که طرح کرده‌ایم به زبان فلسفی چنین بیان نماییم: خدا همان امر حقیقی یا همان مثال (Idee) است که صرفاً به مثابهٔ «حرکت وجود دارد». به قول هگل «خدا عبارت است از حرکت به سوی متناهی از این حیث که فراتر رفتن از امر متناهی است، حرکتی در خویشتن خود»[۱۶]. این حرکت در خویشتن خود، باتوجه به شمول خدا بر انسان و جهان، حرکت در انسان و جهان نیز هست، اما نه حرکتی یکسویه بلکه حرکتی شوقی، از نامتناهی به متناهی و از این به آن. «خود خدا نیز به همان مقیاس امری متناهی است که من امری نامتناهی هستم. خدا در من (imm Ich) که از این حیث که متناهی هستم خود را وضع و رفع می نمایم (als Endliches Aufhebenden) به خود بازمی گردد و او خدا نیست مگر در همین بازگشت (Ruckkehr)»[۱۷].

متأسفیم که نمی توانیم در اینجا به تفسیر تفصیلی این عبارت بپردازیم. تفصیل این مطالب مستلزم آشنایی کافی با الهیات و کلام مسیحی است، وانگهی اصطلاحات هگل قابل ترجمه به زبان فارسی متداول نیست و بدیهی است که این دو شرط برای ورود در چنین مباحثی اگر شرط کافی نباشد، شرط لازم است. به هر حال برای روشن تر شدن مطلب عبارت دیگری را از *مقدمهٔ درسهایی دربارهٔ فلسفهٔ دیانت* می آوریم: «... امر متناهی خود را به مثابهٔ لحظهٔ ذاتی امر نامتناهی ظاهر می سازد و اگر خدا را از این حیث که نامتناهی است وضع نماییم، برای اینکه خدا بتواند خدا باشد نمی تواند از امر متناهی صرف نظر نماید. خدا خود را متعین نموده و به صورت امر متناهی ظاهر می سازد (er verendlicht sich). این امر می تواند در آغاز مخالف طبیعت خدا به‌نظر آید، اما چنین تصوری از خدا را حتی در تصورات عادی از خدا می توان پیدا نمود»[۱۸].

چنین استنباطی از احوال و آثار خداست که مسئلهٔ دیانت را در نزد هگل طرح می کند. گفتیم که هگل فیلسوفی عیسوی مذهب بود و از این حیث که فیلسوف بود فلسفه را برتر از دیانت می دانست و در فلسفهٔ خود التزامی به ظاهر شرع نداشت. اما در نظر این فیلسوف عیسوی مذهب، دیانتی وجود دارد که «دیانت تام» یا «دین مبین» است و در عالیترین مرحلهٔ تجربهٔ انسان از مطلق



ولی پایینتر از فلسفه قرار دارد. خدای هگل از این حیث که روح است صرفاً در چنین دیانتی عالیترین بیان خود را باز می‌یابد. «دیانت تام» (die vollendete Religion) دیانتی است که در درون آن صورت معقول (Begriff) دیانت به خود بازگشته است، دیانتی که در آن مثال مطلق (Absolute Idee) [یا] خدا از این حیث که روح است مطابق حقیقت و ظهور (Offenbarkeit) خود، در برابر آگاهی، موضوعیت پیدا می‌کند (fur das Bewusstsein der Gegenstand ist)».[19] اندکی پایین‌تر هگل می‌نویسد: «دین وحی شده همانا دین مبین است (die geoffenbarte Religion ist die offenbarte) زیرا که در آن خدا در تمامیت خود آشکار شده است ـ خدا دیگر اسرارآمیز نیست. در این نوع دیانت، خدا عبارت است از آگاهی به صورت معقول و بسط یافتهٔ روح و آگاهی به آشتی [بین انسان و خدا]... در روح».[20] از این دیدگاه است که می‌توان معنای سخن معروف هگل را فهمید که می‌گوید: «خدا خود مرده است».[21] معنای مرگ خدا که مصائب مسیح و مصلوب شدن وی تمثیلی از آن است در نظر هگل این است که خدای جدا و بیگانه از انسان و جهان مرده و به انسان و جهان زنده می‌شود. فاصله‌ای که بین انسان و خدا در شریعت مسیحی ایجاد شده بود بدین ترتیب از بین رفته و ناپدید می‌شود: «طبیعت خدا و طبیعت انسان یک حقیقت بیش نیست و این وحدت است که مورد شهود قرار می‌گیرد».[22] اما این وحدت به معنای متداول و غیرفلسفی کلمه نیست، وحدت به معنایی که هگل به کار گرفته است عبارت است از معرفت و آگاهی به تباین و غیریت، در همان حالی که وضع و نفی غیریت نیز هست خدایی که در انسان تجلی می‌کند و انسانی که به مقام الوهیت ارتقاء پیدا می‌نماید در عین غیریت به وحدت می‌رسند و همین وحدت در عین غیریت و وضع در عین نفی است که مبین خدا و انسان به مثابهٔ روح می‌باشد. معنای این آیهٔ *انجیل یوحنا* که «خدا روح است» با توجه به تفسیر هگل این می‌تواند باشد که روح همانا ساحتی از خداست که با وضع غیریت و تجلی در انسان به خود باز می‌گردد: روح یعنی وضع غیریت و نفی غیریت. از دیدگاه هگل کلیهٔ ادیان، به استثنای دیانت مسیحی، به صرف وضع غیریت انسان و خدا اکتفا نموده و *بنابراین نتوانسته‌اند مشکل «روح» را طرح نمایند.*

اینک می‌توان برمبنای توضیحی که دربارهٔ تفسیر هگلی دیانت مسیحی دادیم به فلسفهٔ وی بازگشت و اهمیت و منزلت این تفسیر را روشن نمود. فلسفهٔ هگل که شرح احوال و آثار مطلق است در سرانجام راه تاریک و باریکی که از میان کوههای سر به فلک کشیدهٔ تاریخ فلسفه می‌گذرد در *دائرة‌المعارف علوم فلسفی* بیان زیر را ارائه می‌دهد: «مطلق همانا روح است (das Absolute ist der Geist)؛ این است عالیترین تعریفی که از مطلق به عمل آمده است».[23] اما فلسفهٔ هگل در مقایسه با دیانت مسیحی، بیان عالیتری از این معناست که مطلق، یا خدا، روح است. از نظر هگل درک این معنا ممکن نیست مگر به یاری آنچه که وی (Spekulation) می‌نامد. «چنین نظری از همان آغاز قضایای ذیل را در خود دارد: خدا از این حیث که خداست به خود علم دارد، علم خدا به خود در عین حال خودآگاهی خدا به خود در انسان و معرفتی نیز هست که انسان از خدا دارد، معرفتی که تا علم انسان به خود در خدا پیش می‌رود».[24]

سخن آخر اینکه اگر دیانت مسیحی، به‌طوری که گفته شد، خدا را از این حیث که روح است Gott als Geist به تمثیل [illegible] در صورت خیالی آن ارائه می‌نماید، تفکر فلسفی هگل محتوای دیانت را تا حد صورت مفهومی و معقول آن بالا می‌برد. [illegible] توضیحی از فلسفهٔ هگل معقول و قابل توجیه باشد [illegible] نتیجه‌ای که می‌توان از آن گرفت این است که ترجمهٔ Geist [illegible] ذهن فاقد هرگونه مبنایی است. بدیهی است که بحث در [illegible] هرگونه [illegible] *ترجمهٔ مفهوم Geist، صرف بحث در لغات و* [illegible] در الفا[illegible]

...ست فهم بسیاری از مباحث فلسفهٔ هگلی- اگر نه معنای مجموعهٔ نظام فلسفی فیلسوف آلمانی- ممکن نخواهد شد مگر در شرایطی که این مفهوم بنیادی را به دقت درك و به درستی ترجمه کرده باشیم.

---

۱) امیرمهدی بدیع، *هگل و مبادی اندیشهٔ معاصر*، ترجمهٔ احمد آرام، خوارزمی، ... ۱۳۶۳، صص ۷_۳۶

۲) سر دانش، شمارهٔ چهارم، سال پنجم، تهران ۱۳۶۴

۳) مقایسه شود با متن فرانسوی *Hegel et les origines de la pensée contemporaine*, Payot, Lausanne 1964 p 16

۴) متذکر می‌شویم که آقای احمد آرام نیز مانند برخی از مترجمان کتابهای ... به وجه تمایز بین Subjekt و Geist توجه نکرده است. به عنوان مثال در ترجمه das Wahre als Subjekt آمده است «حقیقت همچون یك ذهن ... » (ص ۱۱) درحالی که اندکی بعد مفهوم ذهن را در مورد ... به کار می‌برد ... یکی از اساسی‌ترین عبارات پدیدارشناسی روح هگل را مطلقاً غیرقابل فهم می‌... هگل می‌نویسد

Das Zeit, das absobute Wissen, oder der sich Geist wissende Geist

ترجمه مؤلف کتاب نیز با متن آلمانی مطابق است که می‌گوید

ou l'esprit se sachant esprit (p 8)

... ترجمه آقای آرام مطابقتی با متن و ترجمهٔ مؤلف ندارد «... دانش مطلق یا ذهن ... در ذهنیت خویش ... » (ص ۱۲)

توجه به این نکته حائز کمال اهمیت است که مؤلف کتاب *هگل و مبادی اندیشهٔ* ... نیز کلمهٔ esprit را گاهی مسامحتاً به معنای ذهن (یا در جای ذهن) به‌کار ... به نظر ما می‌بایستی مترجم فارسی به این مسئله عنایت می‌کرد و در ترجمهٔ ... روح را به معنای دقیق و هگلی آن از ذهن تمیز می‌داد. روح در معنای هگلی ... عبارت است از وحدت عین و ذهن

« der Geist hat ... die Idee ergeben, der Objekt ebensowohl als das Subjekt der Begriff ist »

Hegel *Enzyklopadie der philosophischen Wissenschaften* Hrsg von F Nicolin und O Poggeler, Felix Meiner Verlag Hamburg 1969 § 381 s 313

5) K Rosenkranz *Hegels Leben*, Berlin 1844 Neunachdruck Wissenschaftliche Buchgesellschaft, Darmstadt 1972 ... 34

6) Hegel *Werke* in Zwanzig Bander, Bd I fruhe Schriften Theorie Ausgabe, Suhrkamp Verlag, Frankfurt 1970 ... 17

7) J-J Rousseau, *Du contrat social et d'autres oeuvres politiques* Ed Garnier freres Paris 1975 p. 333.

۸) ... فلسفهٔ هگل در تفسیر این فقرات اتفاق نظر ندارند برخی از آنان ... را پیشرو مارکس دانسته‌اند و بعضی بر جنبه‌های کلامی آن ... تأکید ... تفصیل این مناقشه در دو نوشتهٔ زیر آمده است

G Rohrmoser, *Théologie et aliénation dans la pensée du jeune Hegel*, Beauchesne, Paris 1970 p. 34 sq.

G Lukacs, *Der Junge Hegel* Suhrkamp, Frankfurt 1973, Bd I 56 sq und S 134 sq

۹) «اصل درستی نیست که [تصور شود] قیدوبندهای حق و آزادی می‌تواند بدون آزادی وجدان رفع شود و اینکه انقلابی بدون اصلاح دینی می‌تواند وجود داشته باشد» (dass eine Revolution ohne Reformation sein konne)

Hegel, *Werke*, Bd 12 Vorlesungen uber die Philosophie der Geschichte S 535

۱۰) دیوان هاتف اصفهانی، تصحیح وحید دستگردی، کتابفروشی ابن‌سینا، تهران، ۱۳۳۲، ص ۷_۱۶

11) Hegel, *Gesammelte Werke*, Hrsg von H Buchner und O Poggeler, Felix Meiner Verlag, Hamburg Bd 4 S 199

۱۲) انجیل یوحنا، باب ۴، آیهٔ ۲۴ ترجمهٔ آیات انجیل یوحنا در این نوشته مطابق است با ترجمهٔ قدیم فارسی که از متن یونانی انجیل یوحنا به فارسی برگردانده شده و در سال ۱۹۵ توسط Cambridge University Press چاپ شده است

13) E Guibal, *Dieu selon Hegel Essai sur la problematique de la Phenomenologie de l'esprit*, Aubier-Montaigne Paris 1975 p 111

۱۴) همانجا

۱۵) انجیل یوحنا باب ۱۱ آیه ۳۹

16) Hegel, *Begriff der Religion*, Hrsg von G Lasson, Felix Meiner Verlag, Hamburg 1966, S 147

۱۷) همان، ص ۱۴۸

۱۸) همان، ص ۱۴۲

۱۹) همان، ص ۵_۷۴

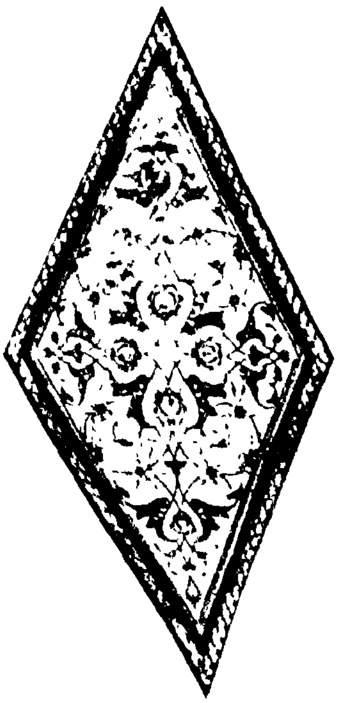
۲۰) همان، ص ۷۵

۲۱) هگل می‌نویسد Gott selbst ist tot مراجعه شود به Hegel, *Gesammelte Werke*, Bd 4 S 414

22) Hegel, *Phanomenologie des Geistes*, Hrsg von J Hoffmeister, Felix Meiner Verlag Hamburg 1952 S 529

23) Hegel Enzyklopadie § 381 S 313

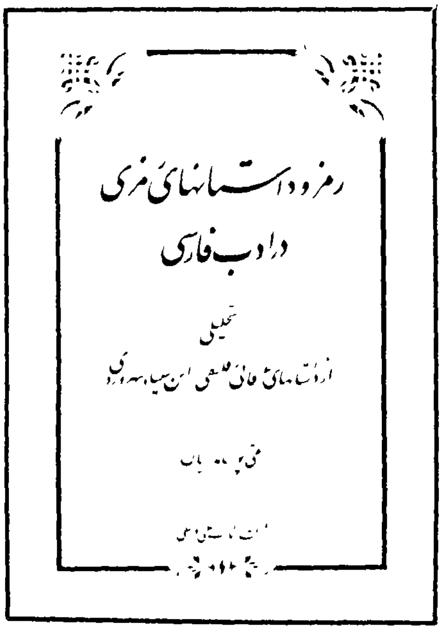
24) op cit § 564 Zusatz S 447



رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی (تحلیلی از داستانهای عرفانی ـ فلسفی ابن‌سینا و سهروردی). تألیف تقی‌پورنامداریان. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. ۱۳۶۴.

تحلیلی از داستانهای رمزی

نصرالله پورجوادی



انتشار رسالهٔ شرح *آواز پرجبرئیل* توسط پل کراس و هانری کربن در سال ۱۹۳۳ و به دنبال آن تصحیح و چاپ کتابهای شهاب‌الدین سهروردی و در ضمن آنها مطالعات و تحقیقات بی‌نظیر هانری کربن در زمینهٔ حکمت اشراق و بالأخره چاپ کتاب *ابن‌سینا و تمثیل عرفانی* (*Avicenne et le récit visionnaire*) در سال ۱۳۳۱ افق جدیدی در مطالعات فلسفهٔ اسلامی گشود. یکی از موضوعاتی که مورد توجه خاص کربن بود داستانهای تمثیلی و رمزی دو فیلسوف و حکیم مسلمان، ابن‌سینا و سهروردی، بود. به‌عقیدهٔ کربن حکمت مشرقیه با تجربهٔ عرفانی ـ فلسفی ابن‌سینا در داستان حیّ‌بن یقظان آغاز شده، سیر مؤلف در طی دو داستان دیگر او یعنی *رسالة‌الطیر* و *سلامان و ابسال* به انجام رسیده است. ابن‌سینا از نظر کربن در حقیقت بذری را با این داستانها کاشته بوده که بعدها در زمین تفکر سهروردی رشد کرده و ثمرات آن در آثار متعدد او ظاهر گشته است.

در نیم قرن گذشته همهٔ داستانهای رمزی و تمثیلی این دو حکیم تصحیح و چاپ شده و بعضاً شروحی نیز که پیشینیان بر آنها نوشته بوده‌اند منتشر شده است. این داستانها و معانی آنها توسط پاره‌ای از محققان به‌خصوص هانری کربن مورد بررسی و بحث قرار گرفته است، ولی متأسفانه در زبان فارسی که زبان بیشتر این رسائل است تا پیش از انتشار این کتاب تحقیق نسبتاً جامعی به‌عمل نیامده بود. کتاب *رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی* اولین گام مؤثری است که در این راه برداشته شده است.

انگیزهٔ مؤلف در نوشتن این کتاب کوشش برای درک رموز و معانی نهفته در ورای الفاظ به‌ظاهر آشنای داستانهای حیّ‌بن یقظان، *رسالة‌الطیر*، *عقل سرخ*، *آواز پرجبرئیل*، و قصهٔ غربت غربی بوده است، و این انگیزه او را به سفری دراز در این شروح آنها و معنای رمز و تمثیل و به‌طور کلی معانی دیگری چون تأویل، عالم مثال، عالم کبیر و عالم صغیر هدایت کرده و حاصل این کوشش کتابی است مفصل و پرحجم که در زبان فارسی آن نوشته نشده است.

نگاهی به پاره‌ای از عناوین فصول کتاب دامنهٔ این مطالعه

تاحدودی آشکار می‌سازد. پس از بحثی کافی دربارهٔ معنی لفظ رمز به‌عنوان «هر علامت، اشاره، کلمه، ترکیب، و عبارتی» که دلالت دارد «بر معنی و مفهومی ورای آنچه ظاهر آن می‌نماید»، و مترادف گرفتن این لفظ با مَثَل (به معنای خاص)، و معادل گرفتن آن با لفظ «سمبُل»، نظریه‌های گوناگون دربارهٔ رمز و رابطهٔ آن با صور خیال و جایگاه آن در شعر و در آیات قرآن و حدیث مورد بحث قرار گرفته است. این بحثها خود مقدماتی است برای ورود به مبحث اصلی کتاب که عبارت است از معنی رمز در حوزهٔ ادب فارسی به‌طور اعم و ساحهٔ اصلی آن یعنی داستانهای رمزی. ولی نویسنده قبل از اینکه به موضوع اصلی بپردازد، در دنبالهٔ بحثهای مقدماتی خود، دربارهٔ رابطهٔ رمز با اساطیر و داستانهای پیامبران، و همچنین معنای آن در رؤیا و واقعه‌های عرفانی و بالأخره عالم خیال و فرشتگان در دین زردشتی و دیدار سالك با عقل فعال (بنابر مذهب ابن سینا) و طباع تام (بنابر مذهب سهروردی) سخن گفته است. درواقع اگر این مباحث را بحثهای مقدماتی به‌حساب آوریم، باید بگوییم که بیش از نیمی از کتاب به همین مقدمات اختصاص یافته است.

تعریفی که نویسنده از برای رمز اختیار کرده است در این جمله خلاصه می‌شود: «رمز چیزی است از جهان شناخته و قابل دریافت و تجربه از طریق حواس که به چیزی از جهان ناشناخته و غیرمحسوس یا به مفهومی جز مفهوم مستقیم و متعارف خود اشاره کند، به‌شرط آنکه این اشاره مبتنی بر قرارداد نباشد و آن مفهوم بر یکانه مفهوم قطعی و مسلّم آن تلقی نگردد» (ص ۴۱). این جهان ناشناخته عالم مثال یا خیال منفصل است و آنچه سالك در این عالم مشاهده می‌کند صور معلّقه و سرانجام عقل فعّال یا به تعبیر سهروردی طباع تام یا روح القدس است. عالم مثال که عالم فرشتگان است عالمی است که با حواس ظاهر و باطن ادراك می‌شود، ولی سالك در بیان تجربهٔ خود از این سیر معنوی الفاظی را به کار می‌برد که برای محسوسات وضع شده، گرچه نحوهٔ استعمال آنها به‌نحو قراردادی نیست. بیان این تجربه‌ها فقط از طریق استفاده از رموز میسّر است، و این رموز خود تجلّی و ظهور این معانی در عالم لفظ و عبارت است.

تلقّی نویسنده از رمز و معمای آن در داستانهای رمزی شبیه و حتی تاحدودی مقتبس از آراء کربن است. کربن در کتاب معروف خود *ابن سینا و تمثیل عرفانی*، اظهار می‌کند که تمثیلهای عرفانی ابن سینا و سهروردی را، برخلاف کاری که شارحان و مفسران قدیم کرده و آنها را تفسیر عقلی کرده‌اند، باید به‌عنوان مثال (سمبُل) تأویل کرد. سمبل از نظر او بیان یك واقعه است، واقعه‌ای که روح در آن شرکت داشته و در هنگام بیان آن جز به صورت رمزی و تمثیلی نمی‌توانسته از آن حکایت کند. پورنامداریان در مباحث مقدماتی کتاب خود این نظر را می‌پذیرد، ولی در فصول آخر کتاب، وقتی به شرح داستانهای رمزی می‌پردازد، از موضع خود عدول می‌کند و به همان نحوی با این داستانها روبه‌رو می‌شود که کربن از آن انتقاد کرده است. به عبارت دیگر، برخورد او با این داستانها در آخر کتاب همان برخوردی است که مفسّران این آثار در تفاسیر خود داشته‌اند. گویی که او جنبهٔ رمزی و مثالی (سمبلیك) این داستانها را (بدان معنی که خود در ابتدا پذیرفته است) فراموش کرده و آنها را به‌عنوان «تمثیل رمزی» (allegory) تفسیر و شرح می‌کند. این خود نشان می‌دهد که فکر واحدی بر این کتاب حاکم نبوده است. شاید گستردگی و تنوع مطالب موجب شده است که نویسنده نتواند به اندیشه و «تز» اصلی خود وفادار بماند.

استفاده‌ای که مؤلف از آراء کربن کرده است هوشمندانه است. منبع اصلی نویسنده در خصوص آراء کربن همان کتاب *ابن سینا و تمثیل عرفانی* است که در بالا به آن اشاره کردیم. پاره‌ای از آراء کربن در این کتاب که به بحث نویسنده مربوط می‌شود، از جمله معنای تأویل و فرشته‌شناسی، نقل شده است. البته، ظاهراً منبع نویسنده در مورد آراء کربن منحصر به همین کتاب و گاهی *ارض ملکوت* است، در حالی که وی می‌توانست از کتاب دیگر کربن در همین زمینه به نام *شخص نورانی* (*الشخص النورانی*) که به انگلیسی نیز ترجمه شده است (*The Man of Light*) استفاده نماید.

کربن تنها محقق غربی نیست که آراء او در این کتاب مورد استفاده قرار گرفته است. مؤلّف در بسیاری از مسائل روشی تطبیقی اتخاذ کرده و سعی نموده است که برای تبیین مطالب از آثار و آراء متفکران غربی نیز استفاده کند. نقطهٔ ضعف کتاب در این مورد این است که منابع غربی مؤلف غالباً فرهنگها و دایرةالمعارفهاست (به زبان انگلیسی) و کتابها و منابعی که به زبان فارسی ترجمه شده است. از جمله متفکرانی که آراء آنان گاه و بیگاه به منظور تبیین و مقایسه و تطبیق مورد استفاده قرار گرفته است اریك فروم (Erick Fromm) و کارل گوستاویونگ (Carl Gustav Jung) است، و این خود تمایل نویسنده را به آراء

روانشناسان جدید و استناد او به آنها نشان می‌دهد استفاده‌ای که مؤلف از آراء غربیان می‌کند اگرچه گاهی موجه است، در مواردی نیز منحرف کننده است. یك نمونه از این بحثها مقایسهٔ تجربهٔ عرفانی سالك در مراحل فوق حسی با آن چیزی است که روانشناسان جدید ناخودآگاه (unconscious) می‌نامند. این مقایسه به‌هیچ‌وجه صحیح نیست، چه تجربهٔ عرفانی و شهودی که سالك در عالم خیال دارد همان‌طور که کربن توجه کرده است «ورای آگاهی» (superconscious) است. نمونهٔ دیگر مقایسه‌ای است که میان نظریهٔ صوفیه دربارهٔ تولّد ثانی با ظاهرا مفهوم «بحران میان زندگی» (mid life crisis) در روانشناسی نوینی به عمل آمده است (رك. ص ۳۴۹). این دو موضوع نیز، برخلاف کاری که مؤلّف کرده است، قابل مقایسه نیستند. موضوع تولّد ثانی در تصوّف یك موضوع کاملا عرفانی و معنوی است. تولّد ثانی که پس از مرحلهٔ فنا و گذشت از خودی حاصل می‌شود لازمهٔ ورود به عالم ملکوت است و وقوع آن منحصر به هیچ مرحلهٔ خاصی از زندگی سالك نیست. ولی «بحران میان زندگی» تحولی است روانی که در حدود چهل سالگی دست می‌دهد.

البته تعداد منابع غربی در مقایسه با منابع اسلامی در این اثر اندك است. استفاده‌ای که مؤلف از منابع و متون فارسی و عربی کرده است یکی از نقاط قوّت این تألیف است. بررسی جوانب گوناگون رموز و مقایسهٔ آنها با سایر آثار ابن‌سینا و سهروردی و حتی نویسندگان دیگر به‌خوبی انجام گرفته، و توضیحات و تحلیلها و مقدمه‌چینیهای مؤلف برای بیان یك مطلب گاهی بسیار ماهرانه و استادانه صورت گرفته است. مثلا در بحث دیدار سالك با فرشتهٔ راهنما نظر فلاسفه (ابن‌سینا و فارابی و سهروردی) دربارهٔ عقول عشره و جایگاه عقل دهم یا عقل فعّال ابتدا بیان شده و سپس موضوع اصلی یعنی دیدار سالك با آن شرح داده شده است. جامعیّت این مباحث و استفادهٔ وسیعی که مؤلف از منابع موجود به عمل آورده موجب شده است که کتاب او برای کسانی که بخواهند در این موضوعات تحقیق کنند یك مرجع سودمند و راهگشا باشد.

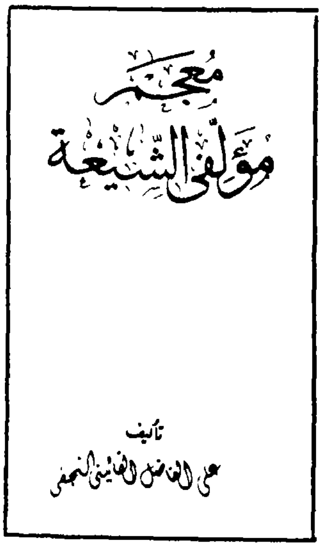
طول و تفصیلی که مؤلف به مسائل و مباحث گوناگون داده است همیشه در حدّ متعارف نیست. علاوه بر مطالب تکراری که دانسته و ندانسته نقل شده است، گاهی دامنهٔ مباحث آنچنان گسترش می‌یابد که خواننده احساس می‌کند مؤلف تا اندازه‌ای از محدودهٔ بحث اصلی خود تجاوز کرده است. این تجاوز حتی در عنوان فرعی کتاب نیز دیده می‌شود. عنوان فرعی عبارت است: «تحلیلی از داستانهای عرفانی ـ فلسفی ابن سینا و سهروردی» ولی مطالب کتاب بسی بیش از تحلیل داستانهای رمزی این دو فیلسوف است. این کتاب به خودی خود یك نقد ادبی از کتابهای صوفیّه است، اعم از شعر و نثر و شعر رمزی، و البته این نقد از دیدگاه صحیح معنوی انجام گرفته است.

در خاتمه جا دارد سخنی هم دربارهٔ دیگر محسّنات کتاب بگوییم. صرف نظر از طولانی بودن پاره‌ای از مباحث و تکراری بودن بعضی از آنها، و به‌طورکلی حجم زیاد کتاب، مؤلف در تدوین این اثر و نگارش آن موفق بوده است. نثر کتاب بسیار پخته و [illegible] است و نویسنده در بیان مقصود خود در هیچ جا در نمی‌ماند. اصطلاحات فلسفی و عرفانی صحیح و بجا استعمال شده. خواننده احساس می‌کند که همواره در پس الفاظ و عبارات فکری نهفته و مطالب غالبا فکر برانگیز و قابل تأمل است. روی‌هم‌رفته، این اثر حاوی اطلاعاتی سودمند برای محققان و مباحثی جامع و آموزنده برای دانشجویان است و الحق می‌توان آن را برای رشته‌های ادبیات و فلسفه و عرفان به‌عنوان یك کتاب درسی تجویز کرد. مؤلف در مقدمهٔ کتاب از روی فروتنی می‌نویسد «باید اعتراف کنم که این کتاب زمانی چاپ و منتشر می‌شود که از نوشتن آخرین بخشهای آن در حدود شش سال می‌گذرد. پیداست که اکنون نمی‌توانم با تمام مطالب و سرتاسر تنظیم آن کاملاً موافق باشم و زیاده و نقصانهایی در آن می‌بینم.» امیدواریم که مؤلف در چاپهای بعدی نواقص کار را برطرف کند (از جمله فهرستهای آخر کتاب را کاملتر کند و فهرستی از منابع و مراجع نیز بر آنها بیفزاید) و به‌خصوص مطالب زائد و تکراری را حذف نماید تا نه تنها مقبول خاطر خودوی واقع شود، بلکه خوانندگان نیز بتوانند بهتر از آن استفاده کنند.

معجم مؤلّفی الشیعة و پیوند آن با الذریعة

نجیب مایل هروی

معجم مؤلفی *الشیعة*. به اهتمام علی فاضل قائینی نجفی. تهران. انتشارات وزارت ارشاد اسلامی. ۱۴۰۵ ق. [۱۳۶۳ ش.].



محقَّق است و مسلّم که *الذریعه إلی تصانیف الشیعة* یکی از مآخذ ارزنده در کتابشناسی کتابهای فارسی و عربی، و نیز اندکی ترکی و اردو است، ولیکن اثر مزبور برای ادامهٔ حیات و کارکردِ مؤثرش نیاز به تنسیق و تحریری دقیق و روش دار (متدیك) دارد، به طوری که نخست از نظر زمانی، کتابها ممتاز گردد و پس از آن از نظر موضوعی و تاریخی مرتب شود، و یافته‌های تازه و مفیدی که پس از مرحوم مؤلف دستیاب شده، ضمیمه گردد، و لغزشها و اشتباهات موجود رفع شود، و نیز بخشهای دوگانهٔ کتابشناسی و نسخه‌شناسیِ عنوانها، با اسناد به اسناد معتبر نموده شود و نسخه‌های ساخته شده‌ای که در آن اثر مذکور نیست، ذکر شود و دیگر تناقضها و نقصها مرتفع گردد. نگارندهٔ این سطور در این خصوص گفتاری مفصّل پرداخته است که در آتیه عرضه خواهد شد؛ و اما تاکنون بر *الذریعه* چهار اثر فهرستی و کتابشناسی دیگر ساخته‌اند[1] یکی از آنها *معجم مؤلفی الشیعة* است که به اهتمام آقای علی فاضل قائینی نجفی فراهم آمده. فراهم آورنده خواسته است تا فهرستواره‌ای از نام کسان و نگاشته‌های ایشان از *الذریعه* به دست دهد.

باری، با اینکه بعضی از مجلّدات *الذریعه* دارای فهرستِ الفبایی نام کسان هست، ولیکن اگر فهرستواره‌ای جامع و دقیق و علمی بر مجلدات بیست و شش‌گانهٔ آن کتاب تهیه شود، می‌تواند پژوهنده و مراجعه کننده را مدد دهد و از تضییع وقت او جلوگیری کند. معجم مورد بحث هر چند که به همین نیّت فراهم آمده، لیکن به جهت آنکه فراهم آورنده، شیوه و روشی علمی در ساختن اثر خود مدّ نظر نداشته، آن چنان که باید، از عهدهٔ کار برنیامده است.

فراهم آورندهٔ فهرستوارهٔ مزبور، در مقدّمهٔ خود گفته است که کار خود را براساس شهرت اشخاص تدوین و تنظیم کرده، و پس از آن اسم اشخاص را با توجّه به ترتیب حروف آورده است[2]. در خصوص شق اوّل سخن مؤلف باید گفت که: مراد از شهرت صاحبان ترجمه و شخصیتهای فرهنگی، آن قسمت از اسم، لقب، کنیه و نسبت ایشانست به شهری، که در میان ارباب کتاب و اصحاب قلم رایج و معمول است. در حالی که مؤلف، جز در مواردی معدود، هرگز به شهرت زبانگرد و رایج صاحبانِ ترجمه توجّه نداشته، و در مواردی زیاد نیز از شهرت معمول آنان ناآگاه بوده، و فقط به قسمت پایانی و نسبت آنان به شهری و منطقه‌ای توجّه کرده است، که بدون تردید این شیوهٔ نگاشتن فهرستواره، نه تنها از سرعت در مراجعات پژوهشی می کاهد، بلکه وقتی بیشتر نیز می‌طلبد، و در نتیجه مقصود اصلی و اساسی این گونه فهرستواره‌ها فراموش می‌شود و محل بهره‌برداری قرار نمی‌گیرد. به طور مثال در معجم آقای قائینی، ذیل «شیرازی»، ۱۲۷ شخصیت عنوان شده‌اند، آن چنان که مؤلف گاهی از ذکر

صورت انتساب صاحب ترجمه به سهر اصلی او نیر احتراز کرده، و ار او باسبتی که به سهری دیگر توطّن گزیده، یاد کرده است. مانند عبدالرزاق گیلانی سیرازی، که در معجم مورد بحث ذیل «شیراری» آمده است. در صورتی که اگر فراهم آورنده، هر یك از «شیراریان» را با شهرت معمول آبها ذکر می‌کرد، فهرست او بیشتر مورد توجّه و مراجعه قرار می‌گرفت.

نیز مؤلف به سق دوم روس خود که در مقدمه یاد کرده است یعنی آوردن اسم مؤلف، ترتیب الفبایی را رعایت نکرده؛ زیرا در این مورد القاب، کنیه‌ها و اسامی را با هم در آمیخته، و بدون هیچ گونه مشخصه و ممیّزه‌ای میان لقبها و کنیه‌ها و اسمها، به ذکر آبها پرداخته است. این سیوهٔ مؤلف سبب سده است که حواسده برای یافتن یکی ار اعلام مورد نظر، تمامی بخش مربوط را وارسی کند و بخواند، تا به مقصود و مطلوب برسد. یعنی ملّا رسیدن به بابا رکنا سیــراری (رکن الدیــن مسعود بن عبدالله) مستلزم این است که به «۱۷۲» عنوان «سیراری» نظر بیندارد تا به او و مؤلفه‌اش برسد

و سگفت‌تر ار ان اینکه حتّی در مواردی، ترتیب الفبایی درفهرست اعلام نیز رعایت نسده، و تقدیم و تأخیر دیده می‌سود. مثلاً در معجم مورد بحث، اول می‌رسیم به «جویبی»، و پس ار آن راه می‌یابیم به «جوهری»! (ص ۱۲۵)

همچنان که گفته سد، مؤلف ار سهرت رایج و معمول و مکتوب اعلام و سخصیتهای فرهنگی و علمی آگاهی نداسته، و سهرت آنان را به دوق و سلیقهٔ خودس احتیار و انتخاب کرده است. و مسلّم است که اعمال کردن چنین روسی در کار فهرست نویسی، چقدر از ارزش تلاش و زحمت فهرست نگار می‌کاهد، و فهرست او را ار محل مراجعه به دور می‌دارد. مگر به این است که چنین کارهایی فقط برای جلوگیری ار تضییع وقت ساخته و پرداخته می‌سود؟ به هر حال برای مثال کافی است که به دو نمونهٔ دیگر اشاره کنم.

۱) در معجم مورد بحث، رکن الدین احمد بیابانکی معروف به علاءالدّولهٔ سمنانی (م ۷۳۶) را ـ که خودس به سهرت خود توجّه داده، و در میان اهل کتاب ار سدهٔ هستم تا روزگار ما با همان شهرت، یعنی علاءالدوله مشهور است ـ باید در ذیل بیابانکی (ص ۸۳) بجوییم، نه ذیل علاءالدوله و نه ذیل سمنانی.

۲) مرحوم محمود فرّخ از معاصران بنام را باید ذیل «جواهری» (ص ۱۲۴) جست و جو کنیم نه ذیل «فرخ» که شهرت معمول و رایج او است.

مهمتر از آنچه در سیوه و روش معجم *مؤلّفی الشیعة* گفتیم، این است که مؤلف ار مؤلفان غیر سیعی منحرف که مرحوم آقا بزرگ طهرانی در *الذریعه* از آنان و نگاشته‌هایشان یاد کرده، احتراز کرده، و فقط به ذکر مؤلفان سیعی و نگاشته‌هایشان توجّه داشته است. چنانکه در مقدّمه (ص ۴) می‌نویسد: «و قد راعیت الأمانة العلمیة فلم اذکر ماکان من المؤلّفین من غیر الشیعة أو ماکان من المنحرفین».

باید گفت که این نظری است عجیب، که بسیاری از محققان روزگار ما در خصوص *الذریعه* عنوان می‌کنند؛ و برای روشن شدن این مطلب، باید قلم را «لختی بگریانیم» و مطلب را بیدا و آشکار سازیم تا اگر به منظور ادامهٔ حیات *الذریعه*، ار آن امر اررنده، تحریر و تسنیدی عالمانه عنوان سود. آن گونه که مؤلف معجم مورد بحث عمل کرده است، از روش و سیوهٔ او بیروی سود.

می‌دانیم که بیس از مرحوم آقا بزرگ، اعجار حسین فهرستی ساخت دقیق، در تعریف نگاشته‌های سیعهٔ امامیه، به نام *کسف الحجب و الأستار*[۳]، که آقا بزرگ آن را در *الذریعه* گنجانید، و این امر مفید و جامع را با توجه به دو نظر زیر به وجود آورد: یکی اینکه آقا بزرگ جانب مذهب مؤلفان و نگاشته‌های آنان را متوجّه بوده و دیگر آنکه به نگاشته‌های عده‌ای ار مؤلفان حالی ار عصبیت مذهبی ـ یعنی حواص محققان اهل سنت و جماعت ـ نظر داشته است

آقا بزرگ در مورد نظر دوم به دور ار تحقیق[۴] عمل نکرده، بلکه براساس تدقیق و تتبع در نگاشته‌های مؤلفان غیر سیعی، و آرای سیعی آنان، ار آثارشان یاد کرده است چنانچه اگر می‌بینیم که در *الذریعه* ار آثار و مؤلّفات علاءالدولهٔ سمنانی یاد سده[۵]، مؤلف به رسالهٔ *مناظر المحاضر للمناظر الحاضر* او، که در سرح واقعهٔ غدیر خم است توجّه داسته. و نیز چون ار سعدالدین حمّویه (م ۶۵۰) و آثار او یاد کرده[۶]، این نکته را متوجّه بوده که او در خصوص حضرت حجّت (ع) کتابها ساخته است.[۷] در حالی که فراهم آورندهٔ معجم *مؤلّفی الشیعة* احتیار و انتخابی که در این خصوص کرده، یعنی به ظنّ خود عده‌ای را سیعی نداسته و ذکرسان را نیاورده، و عده‌ای را غیر سیعی گرفته و نام آنها را نیاورده؛ هرگز به تحقیق و پژوهش نپرداخته است. از این رو در معجم وی ذکر علاءالدولهٔ سمنانی هست. آقابزرگ نیز به جهت وجود برخی از آرای شیعی، از آثار او به عنوان تصانیف شیعه یاد کرده، ولی اگر به این تصوّر و پندار عجیب باسیم که این چنین اعلام را که در *الذریعه* آمده است باید طرد و ترك کنیم، بایسته است که علاءالدولهٔ سمنانی را نیز متذکر نشویم؛ زیرا وی در رسالهٔ *ملاذ مِی الدّین* و نیز در باب سشم *العروة لأهل الخلوة و الجلوة* به صراحت از سافعی بودن خود یاد کرده است.[۸]

نیز در معجم مورد بحث، ذکر صدرالدین ابراهیم فرزند سعدالدین حمّویه (ص ۱۴۷) هست، ولی سعدالدین حمّویه طرح سده، و حال آنکه پدر و فرزند از شافعیانند، و آثار و آرای سیعی

ارند، و صاحبِ *الذریعه* نیز با توجّه به همین آثار و آراء از آنان و گاشته‌هایشان یاد کرده است.

و هم مرحوم آقابزرگ با توجّه به آراء و آثار شیعی مؤلفان اهل ست، از حسین بن معین الدین میبدی (م ۹۱۰) و نگاشته‌هایش در دریعه یاد کرده است[9] که در معجم مورد بحث نیز ذکر او و آثارش مده (ص ۴۰۶)؛ در حالی که با توجّه به روشی که آقای‌فانیی در دمهٔ خود گفته است، یعنی طرد مؤلفان غیر شیعی، می‌بایست که ز این میبدی یاد نمی‌کرد؛ زیرا با آنکه وی بر دیوان علی (ع) رحی عمیق نگاشته، به خاطر مذهبش، که سنی بوده، به فرمان اه اسمعیل صفوی در ۹۱۰ هجری کشته شده است[10]

باری، آوردنِ شواهد و امثلهٔ‌دیگر در خصوص انتخاب و رسش مؤلفانِ شیعی و طردِ مؤلفان سنّی از سوی مؤلف هرستوارهٔ مورد بحث در حوصلهٔ این گفتار نیست. آنچه باز نفتنِ سزاوار است این است که مرحوم آقابزرگ طهرانی در کر مؤلّفات و نگاشته‌های مؤلفان غیر شیعی ـ که آثار و آرای یعی داشته‌اند و از خواص محققان اهل سنت و جماعت وده‌اندـ معیار و ملاکی داشته است که نگارنده در گفتار «نکاتی حد پیرامنِ ادامهٔ حیات *الذریعه*» خواهم کوشید تا آن را بنمایانم؛ ز این رو هرگونه تألیف فهرستی که برای *الذریعه* تهیه می‌شود، هرست نگار نباید به ذوق و سلیقهٔ خود، بی‌آنکه به تحقیق و تتبع رداخته باشد، اختیار و گزینش ذوقی، و نه تحقیقی بکند، چنانکه ؤلف معجم *مؤلّفی الشیعه* کرده است.

از شیوه و روشِ فراهم آورنده که بگذریم، کار او نقایصی دیگر نیز دارد که این هم خود ناشی از عدم تتبع و تدقیق کافی مؤلف ست، و همچنین ناآگاهی او را در زمینهٔ تهیهٔ فهرستواره‌های ربوط به کتابشناسی می‌نمایاند. از آن جمله است برخی سادگیها که در نام نگاشته‌های مؤلفان در این معجم پیش آمده ست چنانچه در ذکر بیابانکی (ص ۸۳) از رسالهٔ *بیان الاحسان لاهل العرفان* او یاد نشده، در حالی که ذکر آن در *الذریعه* (ج ۳، ص ۱۷۵) به تفصیل آمده است. و از همین نوع است که در ذکر حسین خوارزمی، مقتول ۸۳۹، (ص ۱۶۲) از کنوز *الحقائق فی رموز الدقائق* او سخن نرفته، و حال آنکه در *الذریعه* (ج ۸، ص ۱۷۲، ش ۱۲۴۹) از آن منظومه و موضوع و مؤلف آن یاد شده است

نیز بر اثرِ همین کم دقتی است که شرح جعمینی که مرحوم آقابزرگ آن را در *الذریعه* (ج ۱۳، ص ۱۷۶) به مولی حسین خوارزمی نسبت داده، در این معجم (ص ۱۶۲) از نگاشته‌های حسین خوارزمی صاحب *جواهر الأسرار* شمرده شده است.

مضاف بر آنچه گفتیم، مؤلف معجم فهرستواره‌اش را ظاهراً براساس چاپ اول *الذریعه* فراهم آورده، و هرگز به غلطنامهٔ آن چاپ، و نیز چاپ سوم مراجعه‌نکرده است. این بی‌توجّهی به چاپهای دیگر *الذریعه* و غلطنامه آن، باعث شده است که برخی از نامها ـ اعمّ از نام مؤلفان و کتابها ـ در این معجم غلط و نادرست ضبط گردد. چنانچه از کتاب مشهورِ *سفینهٔ فرّخ* به صورت *سفینهٔ فرحی* (ص ۱۲۴) یاد شده، و مرحوم مهدی بیانی، به صورت بیاتی (ص ۸۳) ضبط گردیده است.

باری، امید داریم که دربارهٔ *الذریعه* و تحریر و تنسیق آن تحقیقاتی عالمانه و محققانه انجام شود. واین فهرستِ جامع و ارزشمند به شیوهٔ علمی و روش‌دار در دسترس پژوهشگران قرار گیرد. و پیش از آن، فهرستواره‌ای شامل و کامل بر مؤلفان و مؤلّفات کتاب مزبور از نظرگاهی تاریخی، موضوعی و الفبایی تدوین شود[1]؛ زیرا معجم*مؤلّفی الشیعه*، همچنانکه شامل مؤلفان شیعه و نگاشته‌های اشان نیست، فهرستوارهٔ *الذریعه* نیز نمی‌تواند به شمار آید.

---

۱) کارهای انجام شده دربارهٔ *الذریعه* عبارتند از ۱) فهرست موضوعی از کتابهایی که در *الذریعه* آمده است به نام *بوبب الذریعه* ۲) *معجم مؤلّفی الشیعه* از علی فاضل قائینی نجفی، تهران، انتشارات وزارت ارشاد، ۱۴۰۵ و ۳) *مستدرک الذریعه*، تألیف آقا بزرگ طهرانی، تحقیق سید احمد حسینی اشکوری، مشهد، آستان قدس رضوی، زیر چاپ ۴) کتابی در *اعلام الذریعه*، تألیف ع ن منزوی، که هنوز چاپ نشده است و شده نیز نام دقیق آن را نمی‌دانم

۲) وقد بدأت بذکر شهرة‌المترجم له، ثمّ اسمه علی ترتیب الحروف معجم *مؤلّفی الشیعه*، ص ۴

۳) *کشف الحجب و الأستار عن احوال الکتب و الأسفار* سید امیر اعجاز حسین، کلکته، ۱۳۳۰ ق

۴) البته مواردی هست که آقا بزرگ طهرانی کتاب را ندیده است و از مذهب عده‌ای از مؤلفان نیز اطلاع دقیق نداشته است و براساس فهرستهای پیش از خود، به ذکر آنها پرداخته است

۵) بنگرید به *الذریعه* ۱۷۵/۳، ۲۶۰/۱۱، ۲۵۱/۱۵، ۲۳۷/۲۰

۶) ایضاً ۱۲۴/۲۱

۷) بنگرید به نسمی، *مقصداقصی*، ص ۱۶۰ و مقدمهٔ نگارنده بر *المصباح فی التصوّف*، ص ۳۳ـ۳۵

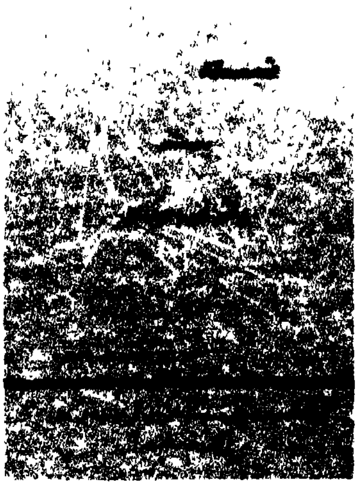
۸) بنگرید به *العروة لاهل الخلوة والجلوة*، تصحیح ن مایل هروی، تهران، ۱۳۶۳

۹) بنگرید به *الذریعه* ۲۵/۵، ۳۳/۶ و ۱۳۶، ۲۰۰/۱۳ و ۲۶۶ و ۳۲۷، ۳۹/۲۲

۱۰) بنگرید به *حبیب‌السیر*، تهران، ج ۴، ص ۶۰۷، و *تاریخ ادبیات در ایران*، ذبیح‌الله صفا، ج ۵، ص ۲۹۷

شبکه برای انتقال دانش فنی و حرفه‌ای

محمد حسین دیانی



شبکه برای انتقال دانش فنی و حرفه‌ای. تألیف عبدالحسین آذرنگ. تهران. دبیرخانهٔ شورای عالی هماهنگی آموزش فنی و حرفه‌ای کشور. ۱۳۶۴. ۲۶۱ ص.

سرانجام پس از سالها آموزش کتابداری در ایران کتابی مهم در یکی از زمینه‌های علم اطلاع‌رسانی به جامعهٔ کتابداران، دست‌اندرکاران علم اطلاعات و برنامه‌ریزان علمی و تحقیقاتی کشور عرضه شده است. *شبکه برای انتقال دانش فنی و حرفه‌ای* کتابی است درسی، مبنی است عینی دربارهٔ کم و کیف مؤسسات درگیر با آموزش فنی و حرفه‌ای و دستورالعملی است دقیق و جامع برای برنامه‌ریزی، سیاستگزاری و راه‌اندازی شبکهٔ اطلاعات فنی و حرفه‌ای در ایران.

بخش اول کتاب که به تعاریف عمومی و اختصاصی شبکه، تاریخچهٔ شبکه، هدفها، کاربردها، سودمندی، ساخت و ریخت‌شناسی، تقسیم‌بندی، محاسبه و ارزیابی شبکه اختصاص دارد، دقیقاً می‌تواند به‌عنوان یك متن درسی در سطوح مختلف آموزش کتابداری و علم اطلاع‌رسانی مورد استفاده باشد. ... بخش فشرده نوشته شده و در ۱۰۰ صفحه‌ای که به آن اختصاص داده شده هر پاراگراف، هر جمله و گاهی هر کلمه مستند به ... یا مقالهٔ معتبری است که بین سالهای ۱۹۶۸ تا ۱۹۸۴ ... گردیده است. بهره‌وری استادانه از ۷۴ متن علمی موجب ... است که اطلاعات جامعی دربارهٔ ماهیت، فلسفه، ... محسنات، اشکالات، وضعیت دیروز و وضعیت امروز ... اطلاع‌رسانی فراهم آید و این همان خصوصیاتی است که هر ... درسی مناسب باید دارا باشد. تردیدی نیست که این بخش ... کتاب از هم‌اکنون جای خود را در آموزش علم اطلاع‌رسانی ... کرده و بویژه در دورهٔ فوق‌لیسانس کتابداری مورد ... فراوان خواهد بود.

بخش دوم کتاب کمیت، سطوح آموزش، موقعیت ... موضوعات مورد توجه و واحدهای درگیر با آموزش ... حرفه‌ای در ایران را به زبان آمار و با استفاده از ... نمودارهای بسیار تشریح می‌کند و به کمك همین نمود... جدولها جهت و نحوهٔ برنامه‌ریزی ایجاد شبکه برای انتقال ... بویژه در زمینهٔ صنعت و بخصوص در تهران را به‌خو... برنامه‌ریزان القاء می‌کند و با کمك دو مثال از آلمان و ژاپن ... توجه به آموزش فنی و حرفه‌ای را یادآور و ضرورت نظار... بر آموزش فنی و حرفه‌ای در ایران را ضمن حفظ ... موجود متذکر می‌گردد.

بخش سوم کتاب به کاربرد دانش عرضه شده در بخ... که همه‌اش غربی است، و تطبیق آن با اطلاعات بخش ... همه‌اش ایرانی است، اختصاص یافته است. در ابتدای ای... است که فکر و ارزشهای خود نویسنده رخ می‌نماید، و ... برخلاف دو بخش اول و دوم در اینجا با آرای خود ... سروکار پیدا می‌کند. مسألهٔ نویسندهٔ کتاب در ابتدای ... این است که انتقال دانش از خارج به داخل به جه... صورت گیرد تا به جای وابستگی اطلاعاتی، فعالیت عم... فعال در مملکت حاکم شود. آگاهی می‌دهد که صاد... تکنولوژی معمولاً «تکنو» را صادر می‌کنند و «لوژی» ... موردنیاز کشورهایی نظیر ایران است برای خود نگه ... وی هشدار می‌دهد که این دور از عقل است که برای ... تنها و صرفاً به تربیت نیروی انسانی در خارج مبادرت ... ایجاد شبکه در ایران که راه دیگری برای انتقال د... برداریم.

درآمد این بخش و آنچه تحت عنوان «جامعهٔ بدو... جای دیگری از این متن آمده بدقت و توجه بیشتر ... چرا که در صورت واقعیت یافتن «جامعهٔ بدون کا...

...ورهایی نظیر ما بیشتر از وضع فعلی خواهد شد. در شرایط ...وی برای انتقال دانش یا از طریق تربیت نیروی انسانی در خارج، یا از طریق تربیت نیروی انسانی در داخل با استفاده از کتابها و مجلات عمل می‌کنیم، اما در جامعهٔ بدون کاغذ که اطلاعات علمی روی وسایل دیگری غیر از کاغذ ثبت و ضبط شده است، مجبوریم که نه تنها برای تهیهٔ نوار، میکروفیلم، فیلم و بسته‌های اطلاعاتی به غرب وابسته باشیم بلکه مجبوریم ابزارهای فنی مناسب آنها را نیز از غرب تهیه کنیم. امروز کتاب یا مجله‌ای را می‌خریم و آن را مطالعه می‌کنیم و دانش لازم را کسب می‌کنیم، فردا که مطالب علمی روی وسایل دیگری ثبت و ضبط شد، هم باید نوار بخریم و هم دستگاه پخش نوار را، هم میکروفیلم و دستگاه قرائت میکروفیلم را، هم بسته‌های اطلاعاتی را و هم رایانه را. و این یعنی وابستگی تمام عیار، و درست به‌خاطر وحشت از چنین وابستگی همه جانبه‌ای است که باید براستی به خود آییم و سختیها و مرارتها را تحمل کنیم و کمبودها و موانع ایجاد و بهره‌وری از شبکه برای انتقال دانش فنی و حرفه‌ای را که در هر صفحه‌ای از کتاب به آنها اشارهٔ مستقیم و غیرمستقیم می‌شود برطرف سازیم.

بهره‌گیری از حاصل تجربیات دیگران و تفکر دربارهٔ واقعیات جاری بخش دوم کتاب، محقق را به طرح شبکه‌ای که از یك هسته و چهار کانون تشکیل شده است هدایت می‌کند. وظایفی که بر عهدهٔ هسته گذاشته شده عبارتند از:

برنامه‌ریزی و سیاستگذاری،

تأمین بستوانهٔ مالی،

تدارکات فنی،

تأمین نیروی انسانی مورد نیاز،

سازماندهی نخستین،

تصویب استانداردهای همکاری،

برقراری هماهنگی،

روابط عمومی.

کانونهای چهارگانه عبارتند از کانون اطلاعات صنعتی، کانون اطلاعات پزشکی، کانون اطلاعات کشاورزی و کانون اطلاعات خدمات. هر یك از کانونها خود از سه قسمت تشکیل می‌شود: ۱) کانون مرجع که محل منابع در زمینهٔ آموزشهای فنی و حرفه‌ای است، ۲) کانون خدمتهای ارجاعی که درك، تجزیه و تحلیل و هدایت پرسش به محل مناسب پاسخگویی را بر عهده دارد، و ۳) پیوندگاه کانونهای چهارگانه که از طریق رایانه‌های موجود در هر یك از کانونها و رایانهٔ موجود در هسته به شیوه‌ای پیوسته با یکدیگر در ارتباطند.

به نظر محقق حداقل امکانات لازم برای خدمتهای ارجاعی فنی و حرفه‌ای در سطح ملی عبارتند از:

۱) نیروهای انسانی کارآزموده، آگاه، باطلاع و علاقه‌مند،

۲) ابزارهای ارتباطی کافی،

۳) روابط عمومی قوی،

۴) پشتوانهٔ مالی و اداری و حقوقی،

۵) مدیریت غیرتحکمی، واقع‌بین و تفاهم‌جو.

خلاصه اینکه وجود امکانات مادی و انسانی همراه با همکاری واقعی بین هسته و کانونها و نهادهای اطلاعاتی شرایطی پیش می‌آورد که منابع ساخته می‌شود، خدمتها و تجربه‌های اطلاعاتی انباشته می‌گردد و در هم می‌آمیزد تا هدف یا هدفهایی که هیچ نهادی به تنهایی نمی‌تواند به آن برسد، دستیاب شود.

برای کسانی که در یك واحد دولتی بویژه در مؤسسات آموزشی و کتابخانه‌های آنها کار کرده باشند، درك مشکلاتی که هسته با آن روبرو خواهد بود کار دشواری نیست. پس از ۱۵ سال تأکید بر ضرورت همکاری بین کتابخانه‌ها، بویژه کتابخانه‌های دانشگاهی که سالهاست بار کتابداران حرفه‌ای به آنها بار شده است، هنوز نمی‌توان بر روی دو کتابخانه که واقعاً از امکانات یکدیگر استفاده کنند و یا براساس استاندارد واحدی را در کارهای خود دنبال کنند دست گذاشت. بنابراین یکی از اساسی‌ترین کارها قبل از ایجاد شبکه، تحقیق در چرایی عدم گرایش به همکاری و کوشش جهت جا انداختن فرهنگ همکاری است از طرفی به گواهی کتابشناسی کتابشناسیهای منتشر شده توسط مرکز مدارك علمی وزارت فرهنگ و آموزش عالی هنوز حتی در کتابخانه‌های دانشگاهی هم که مدتهاست کتابداران حرفه‌ای آنها را اداره می‌کنند، نمی‌توانیم بگوییم چه کتابها، مجلات و اسناد و مدارکی موجود است. شناسایی آنچه که هست و سازمان دادن به آنها برای بازیابی، دو مانع دیگر بر سر راه شبکه است که پرداختن به آنها هم به منابع مادی و هم به منابع انسانی قابل توجهی نیاز دارد. شاید بشود از بابت برد و منابع مادی را فراهم آورد ولی تربیت نیروی انسانی با توجه به بی‌ثباتی در نظام آموزشی امری است که نمی‌توان به تأمین آن در کوتاه‌مدت دل بست.

وقتی آنچه را که در گذشته انجام داده‌ایم در نظر بگیریم درمی‌یابیم که ایجاد شبکهٔ واقعی برای انتقال دانش فنی و حرفه‌ای در ۱۰ سال چه کار عظیمی است. روشن است که موفقیت شبکه به موفقیت آن در به‌گونه‌ای مثبت تحت‌تأثیر قرار دادن بسیاری از اشخاص، سازمانها و برنامه‌های آموزشی و تحقیقاتی است و بدیهی است که برای دستیابی به چنین مهمی هم پشتوانهٔ قانونی قوی و هم پشتوانهٔ اجرایی قوی و ثابت ضرورت دارد.

دربارهٔ فهرست تفسیر کشف‌الاسرار

مرتضی اسعدی

***فهرست تفسیر کشف‌الاسرار وعدّة‌الابرار، معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری.* به کوشش دکتر محمدجواد شریعت. تهران. امیرکبیر. ۱۳۶۳. ۱۰۴۷ صفحه. ۱۸۰۰ ریال.**

کشف‌الاسرار و عُدّة‌الابرار ازجملهٔ مهمترین تفاسیر فارسی است. این تفسیر عارفانهٔ عظیم، که کاملترین و مهمترین تفسیر صوفیّه است، در سال ۵۲۰ هجری قمری توسط ابوالفضل رشیدالدین میبدی براساس شرح و بسط تفسیر مختصر الهروی که توسط خواجه عبدالله انصاری تحریر یافته بوده، تألیف شده است. تفسیر الهروی که چهل سال پس از وفات خواجه در دست میبدی بوده، و اساس کار تحریر تفسیر ده‌جلدی *کشف‌الاسرار* میبدی قرار گرفته، امروزه در دست نیست.

در این تفسیر یك بار (النّوبه‌الاولیٰ) آیات قرآنی ترجمه، و دوبار (النّوبه‌الثانیه و النّوبه‌الثالثه) تفسیر شده‌اند: تفسیر اول به شیوهٔ مفسرین عادی و تفسیر دوم به شیوهٔ عرفاست. در تفسیر *کشف‌الاسرار* همه جا یاد و سخنان خواجه مذکور است، و خصوصاً در بخش تفسیر عرفانی آن (النّوبه‌الثالثه)، همه جا آهنگ سخن خواجه به گوش می‌رسد، به طوری که می‌توان گفت این بخش از تفسیر *کشف‌الاسرار*، یا عین سخن خواجه است، یا با تصرّفاتی نقل گفتار اوست، و یا بالأخره مُلهم از افاضات و شیوهٔ بیان او. این تفسیر عارفانه و شیوا، که هم از نظر خصایص لغوی و دستوری، و هم از جهت شمول بر مطالب ادبی و عرفانی، ازجملهٔ کتب برجستهٔ زبان و ادب فارسی به‌شمار می‌رود، طی سالهای ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۹ شمسی *در تهران، در ده مجلّد به طبع رسید، و بعداً در صورتی آراسته‌تر توسط انتشارات امیرکبیر* تجدید چاپ شد.

بزرگترین نقیصهٔ این طبع این بود که فاقد فهرستهای لازم بود. *فهرست کشف‌الاسرار* درواقع برای رفع این نقیصه، با کوشش دکتر محمدجواد شریعت تهیه و به زیور طبع آراسته شده است.

بخش است که تنهٔ اصلی این کتاب را تشکیل می‌دهند. این شش بخش به ترتیب عبارتند از: ۱) کلام خدا؛ ۲) احادیث و ادعیه؛ ۳) سخنان و اخبار اطرافیان حضرت رسول (ص)، بزرگان دین، متصوّفه، فرستگان و...؛ ۴) زبان و ادب؛ ۵) مسائل طرح شده در *کشف‌الاسرار*؛ و ۶) فهرست عام اعلام. از میان این بخشها که خود به قسمتها و اجزای متعددی، ذیل عناوین مختلف، تقسیم شده‌اند، بخش ششم تنها شامل یك قسمت، و در عین حال بلندترین، و یحتمل عام‌الفایده‌ترین یا مفیدترین بخش این کتاب و بخش چهارم، با اشتمال بر ۱۳ قسمت و اجزای متعدد، در ۲۱۸ صفحه (۵۷۳ تا ۷۹۰)، علی‌رغم تبویبهای مفصّل، احیاناً کم‌فایده‌ترین بخش این فهرست است.

تهیهٔ این فهرست که بی‌شك اجر و قدری عظیم دارد، همچنانکه در مقدمهٔ آن نیز گفته شده (ص ۱۷ مقدمه)، حدود ده سال و یا بیشتر وقت برده است. امّا متأسفانه، با تمام تلاش معتنابهی که محقق ارجمند مبذول داشته، و درواقع تا حدودی هم به لحاظ درج همین تلاش و توسّع بیش از حدّ، این کتاب به عنوان یك فهرست، نواقص و معایبی دارد که چون قصدمان صلاح و اصلاح است، و نه تضییع اجر ایشان و ارج کارشان، دریغ است نگوییم.

نخستین اشکالی که در همان تورق نخستین و یا حتّی با نگاهی سریع به فهرست اجزاء و بخشهای این فهرست احساس می‌شود همانا بی‌روشی، دست‌کم در بسیاری از بخشهای این کتاب است حتّی از فهرست مطالب این فهرست نیز به‌خوبی برمی‌آید که محقق گرانقدر مقام را مناسب دیده‌اند که درحالی که فهرستی از *کشف‌الاسرار* تهیه می‌کنند، این کار را به نحوی انجام بدهند که از هرکدام از متون عمده و محاسن کتاب شریف *کشف‌الاسرار* نیز به نوعی، ولو به صورت فهرست کردن (یعنی الفبایی کردن) مطالب آن، ذکرخیری شده باشد؛ و به عبارت دیگر، ایشان کوشیده‌اند این فهرست را آنچنان بسازند که تمامی دقایق و لطایف و ظرایف لغوی، دستوری، ادبی، عرفانی، حکمی و قرآنی *کشف‌الاسرار* به نوعی در آن گفته آمده باشد. و همین اصرار محسوس ایشان به انجام تمامی این خیرات در یك جا، باعث شده که روش و الترام اصلی‌ای که بایستی در یك فهرست ملحوظ باشد مورد غفلت [illegible] *تحت‌الشعاع این نیّت خیر قرار بگیرد*، و مآلاً فهرست *کشف‌الاسرار شامل بخشها و قسمتهای کمابیش* متعددی [illegible] که تقریباً هیچ‌گونه خاصیت بازیابی، که بواقع تمامی علّت وجود [illegible] یك فهرست است، نداشته باشند. قریب به ده قسمت از [illegible] فهرست، مانند «سخنان خدا با پیغمبر (ص)»؛ «سخنان [illegible] پیامبران و اولیاءالله»؛ «مکالمات پیامبران و غیرهم با [illegible]»؛ «سخنان حضرت [illegible]»؛ «منقولاتی از کتب آسمانی»؛ [illegible]

(ص)»؛ و نظایر آن، هر یك شامل دو جزء است: در جزء اول نصّ عربی کلام موردنظر، و در جزء دوم ترجمهٔ فارسی آن در *کشف‌الاسرار*، براساس حرف اول ترجمهٔ مزبور، الفبایی و فهرست شده است. شاید نگفته پیدا باشد که تمامی جزءهای دوم این قسمتها ابداً خاصیت بازیابی ندارند و دست‌کم در این فهرست زایدند. یعنی خواننده، و یا به تعبیر درست‌تر، مراجعه‌کننده، اصلاً نمی‌داند که در این بخشها دنبال چه چیزی و چطور بگردد.

شاید بشود گفت که مهمترین اشکال این فهرست همان است که به جای التزام به یك عده قواعد اساسی و روشهای مرسوم، در بخشهای متعددی از آن، ذوق شخصی اساس کار بوده است. سایر اشکالات و نواقص این فهرست درواقع فرع بر این ایراد اصلی و منبعث از آن است.

عمده‌ترین اشکالات دیگر این کتاب عبارتند از:

۱) جزء سوم از قسمت اول بخش اول، ذیل عنوان «فهرست آیات قرآن» (ص۳۳ تا ۲۶۰) تماماً زاید است. زیرا این بخش از فهرست به‌طور ناقصی همان کار *المعجم‌المفهرس* را انجام می‌دهد؛ وانگهی اشکال این بخش در این است که مثلاً می‌گوید این آیه که آیهٔ دهم از سورهٔ یس است در بخشی که مربوط به تفسیر سورهٔ یس است آمده، و این یعنی حمل شیء بر نفس. این بخش از فهرست وقتی می‌توانست مفید باشد که فقط آیاتی را که در جای معهود و مورد انتظار خود نیامده‌اند بیاورد؛ مثلاً آیهٔ دهم از سورهٔ یس را که در ضمن تفسیر آیهٔ بیستم از سورهٔ کهف آمده، و نظایر آن.

۲) فهرست موضوعی یا درواقع آن بخش از این فهرست که بایستی تنهٔ اصلی آن را تشکیل می‌داده، تحت عنوان «فهرست مطالبی که در صفحات مختلف *کشف‌الاسرار* مطرح شده است» (بخش پنجم، ص ۷۹۹ تا ۸۲۹)، لااقل می‌بایست سی برابر حجم کنونی آن می‌بود. علاوه‌براین، در این بخش اصل اساسی فهرستنویسی موضوعی نیز رعایت نشده است: اصل در تهیهٔ فهرست موضوعی این است که مطالب، به طور الفبایی، ذیل کلمهٔ کلیدی هر مطلب، یعنی مهمترین کلمه در یك تعبیر یا عبارت که زودتر به اذهان متبادر می‌گردد، مرتب شوند. درحالی که در این فهرست، فی‌المثل، «دلیل مباح بودن قرعه» به جای آن که ذیل حرف «ق» و قرعه که مهمترین کلمهٔ این عبارت است، وارد شود، ذیل حرف «د» و دلیل وارد شده؛ «روا بودن قرعه» نیز زیر حرف «ر» و روا ضبط شده؛ و ذیل «قرعه» اصلا مدخلی وجود ندارد. علاوه بر این، در این بخش گاه به جای یك کلمه یا یك تعبیر چندکلمه‌ای، یك جملهٔ کامل نوشته شده است: مثلاً، عبارت «در آن نامهاست مجامعت را افزون از ده» به همین صورت، ذیل حرف «د» وارد شده، درحالی که باید ذیل مجامعت (با ارجاع از جماع، آمیزش و مباشرت و آن هشت ده نام دیگر) فهرست می‌شد.

۳) در فهرست عام اعلام این کتاب (بخش ششم، ص ۷۶۹ تا ۱۰۴۷) نیز اشکالات مهمّی به چشم می‌خورد. این اشکالات اجمالاً از این قرارند.

الف) الف و لام را نیز جزء اسم عَلَم به حساب آورده‌اند، و لذا فی‌المثل، الاسکندریه و اسکندریه، یا النّبی و نبی در دو جا آمده‌اند.

ب) ذیل یك اسم مثل «آدم» یا «قرآن» و یا «رسول» بیش از سیصد- چهارصد عدد (ارجاع به شمارهٔ صفحات) گذارده‌اند، بدون آن که تقسیمات فرعی در آن قائل شوند. که مآلاً به هیچ‌وجه کارایی و ارزش بازیابی ندارد و از اغلاط مشهور (و اخیراً اصلاح شده) فهرست‌سازی اعلام است. درست آن بود که جلوی این گونه اعلام پُرسامد، تنها به نوشتن «در اکثر صفحات»، یا «در صفحات گوناگون» و یا مانند آن بسنده می‌کردند.

ج) یك اسم را به چندین صورت، و یا به عبارت درست‌تر، به همهٔ صورتهای محتملی که در تفسیر مزبور یاد شده، آورده‌اند و زیر هرکدام هم عدد صفحات را یاد کرده‌اند، بی‌آنکه یکی را بپسندند و از صور دیگر به آن ارجاع بدهند. لذا برای نمونه، حضرت رسول (ص) را در این فهرست به صورتهای احمد، محمد، ابوالقاسم، النّبی، نبی، رسول، رسول‌الله، رسول ثقلین، رسول خدا، پیغامبر، پیغمبر، حبیب، خاتم‌النبیین، سیّد، سیدالبشر و نظایر آن آورده‌اند، و در همهٔ آنها هم عدد صفحات مربوطه را ذکر کرده‌اند. تنها ارجاع به عدد صفحات ذیل اسامی «رسول» تا «رسول خدا» یازده ستون (یا سه صفحه و نیم) از این فهرست را اشغال کرده است. تفکیك و تخصیصی که در این فهرست رعایت شده ظاهراً تنها در تهیهٔ فهرست‌های پس‌آمدی رواست.

د) در کنیه‌ها، ابا، ابو، ابی، را از هم جدا کرده‌اند. درنتیجه، فی‌المثل، هم اباعبیده‌بن‌الجراح در این فهرست آمده، هم ابوعبیده، و هم ابی عبیده.

هـ) علاوه‌بر همهٔ اینها، یك شخص را هم درذیل کنیه‌اش آورده‌اند و هم به صورت عادی، بدون آن که به یکدیگر، یا از یکی به دیگری، ارجاع بدهند. چنان که مثلاً، هم ابن‌عباس در این فهرست آمده است، هم عبدالله‌بن عباس، که هر دو یك نفرند؛ یا این که هم ابن‌مسعود آمده، هم عبدالله‌بن مسعود، و هم عبدالله مسعود، که هر سه یك نفرند!

باتوجه به زحمت زیادی که برای تهیهٔ این فهرست کشیده شده، دریغ است که این معایب و اشکالات در چاپهای بعدی آن همچنان باقی بمانند.

نظر اجمالی به چند کتاب

قانون در طب. تألیف شیخ الرئیس ابوعلی سینا. ترجمهٔ عبدالرحمن شرفکندی (هه‌ژار). چاپ دوم. انتشارات سروش. ۱۳۶۴.

یکی از کارهای بزرگی که در ایران انجام شده چاپ دو جلد *قانون* ابن سینا به همت و ترجمهٔ عبدالرحمن شرفکندی (هه‌ژار) است. این کتاب بدون شک یکی از کتابهای پایهٔ علم پزشکی در زمان خود بوده است در اروپا نیز سالهای متمادی به عنوان یک مرجع مهم طبی تدریس می‌شده تا اینکه لئوناردو داوینچی که خود پزشک نبود برای برانداختن اصول تشریح ابن سینا قیام کرد (*تاریخ پزشکی ایران*، تألیف سیریل الگود، ترجمهٔ دکتر باهر فرقانی، تهران، ۱۳۵۵، ص ۲۴۰). به دنبال وی پاراسلسوس به آتش زدن *قانون* پرداخت و سپس سایرین (سامیهٔ فرانسوی، رابله و هاروی) با چاپ مطالبی خلاف تعالیم ابن سینا، کتاب او را کنار نهادند.

قرنها گذشت و سرانجام حقیقت از زیر پردهٔ ابر بیرون آمد. امروز همگان متوجه هستند که طب دانشی است وابسته به زمان و مکان. آنچه ابن سینا نوشته در زمان و مکان خود در اوج عظمت و اعتلا بوده و اگر مطالب آن با دریافتهای امروز تفاوتهایی دارد به دلیل آن است که در زمان دیگری نوشته شده است. مطالب مهم پزشکی امروز هم در زمانهای بعد خواه و ناخواه دچار تجدیدنظر خواهد شد. سیریل الگود به نقل از دکتر جمیز کولیر می‌نویسد: «استهزای آنچه گذشتگان کرده‌اند عاقلانه نیست، ستایش اقداماتی هم که نسل حاضر به عمل آورده منطقی نیست، ولی از همه نابخردانه‌تر انکار سریع کارهایی است که نسل آینده می‌خواهد انجام دهد» (همان کتاب، ص ۶۳۶).

حال برگردیم به اثر ارزسمند جناب سرفکندی (هه‌ژار). در مورد این اثر چند نکته به نظر نگارنده می‌رسد:

۱) بسیار بجا بود اگر آقای شرفکندی از چند نفر از پزشکان علاقمند به طب سنتی ایران دعوت به عمل می‌آورد تا در *برگرداندن متن و مقابلهٔ مطالب با اصطلاحات پزشکی روز او را همراهی کنند. خیلی از اصطلاحاتی که در کتاب آمده است برای* پزشک و غیر پزشک ناآشناست و لذا کاربرد آنها با دشواری همراه است. مثلاً وردینه (ص ۴۸) چه معنایی دارد. منظور از رطوبتهای چشم (ص ۶۷، سطر ۷) چیست. ربو (ص ۴۸، سطر آخر) چه مفهومی دارد؟ منظور از گری در مثانه (ص ۵۰، سطر ۵) چیست؟

آیا بهتر نبود در آخر کتاب فرهنگ کوچکی برای این اصطلاحات آورده می‌شد و از یک یا چند پزشک در این امر کمک خواسته می‌شد.

۲) طب نوین متأسفانه بعضی از جنبه‌های مثبت طب کهن را به کنار نهاده است. از گیاهان دارویی امروزه به اندازهٔ سابق استفاده نمی‌شود و در بسیاری از جهات مطالعات مربوط به داروهای گیاهی محدود و کمتر از سابق است. کمپانیهای سازندهٔ دارو همه چیز را در انحصار گرفته و تنها گیاهانی را که مورد مصرف دارند معرفی می‌نمایند. چه خوب بود اگر گیاهان دارویی که در زمان حاضر از آنها استفاده می‌شود جداگانه طبقه‌بندی می‌شدند، و آن دسته از گیاهان دارویی که عجالتاً مورد غفلت واقع شده‌اند بار مورد توجه سازمانهای دارویی و گیاهشناسی کشور قرار می‌گرفتند. من خود شاهد درمان یک مورد التهاب لجوج عصب باصره با اکلیل الملک (شاه افسر) بوده‌ام و اگر نتیجهٔ این درمان هم مورد تردید قرار گیرد، به هر حال بررسی در مورد تأثیرات این دارو در چشم پزشکی می‌تواند اطلاعات فراوانی در اختیار ما قرار دهد.

۳) بسیاری از کشفیات ابن سینا (و شاید پزشکان پیش از او) هنوز به خوبی روشن نشده است. مثلاً ابن سینا به آماس تن در اثر مصرف غوک یا خون غوک اشاره می‌کند (ص ۳۵۳)، این همان بیماری Sparganosis است که اروپائیان کشف آن را به خود نسبت داده‌اند و در کتاب معروف هاریسون (چاپ دهم، مورخ ۱۹۸۳، ص ۱۲۳۷) مطالبی به آن اختصاص یافته است. در این کتاب یادی از ابن سینا نشده است و نگارنده در سمپوزیوم بین المللی پزشکی تهران در سخنرانی خود دربارهٔ طب اسلامی به این نکته (کشف بزرگ ابن سینا) نیز اشاره نمودم و پزشکان خارجی حاضر در جلسه نیز آن را تأیید کردند.

۴) خوب بود که در پیشگفتار کتاب به خوانندگان هشدار داده می‌شد که خودسرانه از نگاشته‌های ابن سینا برای درمان بیماریها استفاده نکنند، زیرا امکان دارد بعضی از مردم با خواندن مطالب کتاب تشخیص را بر بیماری خاصی بگذارند و به درمان مبادرت نمایند و سپس با فاجعه روبرو شوند. ارزیابی و تجربه و تحلیل روشهای علمی ابن سینا فقط با کمک پزشکان و بهتر بگوییم یک بنیاد پزشکی مخصوص تحقیق و مطالعه دربارهٔ طب کهن ایران مقدور است.

۵) *همان‌طور که مترجم آورده‌اند (ص ۶) ورزش درمانی نکات جالب این کتاب ابن سیناست*. باید یادآور شد که اصط

[illegible] درمانی در سال ۱۹۸۴ در متون پزشکی دیده شد و در سال ۱۹۸۵ ایجاب در کنفرانس بین‌المللی جسم پزشکی در [illegible] نتوی ایتالیا پیرامون طب ورزشی، ضمن تأکید بر ضرورت [illegible] جسم پزشکی، یادآور شد که این واژه از ابتکارات پزشکان [illegible] و نامدار ایران همانند ابن سیناست، و در پاسخ این سؤال که [illegible] ابن سینا اولین فردی بوده که این اصطلاح را به کار برده یا [illegible] از دیگران اقتباس نموده است باید تحقیق شود.

۲) مترجم در پیش‌گفتار آورده‌اند «مرا در علم طب قدیم و [illegible] هیچ سررشته نیست تا به درجهٔ علم و نبوغ ابن سینا در [illegible] حرفهٔ مقدس پی ببرم ...» باید اذعان کرد که مترجم در کار [illegible] خود موفق بوده است و این جای سپاس دارد. با این [illegible] اگر مایل باشند من حاضرم برای چاپهای بعدی با ایشان [illegible] نمایم.

دکتر سیدمحمدعلی سجادیه، استادیار دانشکده پزشکی

دومین حلقهٔ قدرت. کارلوس کاستاندا. ترجمهٔ مهران کندری [و] مسعود کاظمی. تهران. فردوسی [و] نشر کتاب. چاپ اول. ۱۳۶۴.

مجموعهٔ آثار کارلوس کاستاندا، که مشتمل بر حدیث آرزومندی [illegible] سرخپوستی است بالغ بر شش مجلد است [illegible] حلقهٔ قدرت (The Second of Power) نخستین جلد این مجموعه نیست و خواندن آن برای کسی که مجلدات اول تا چهارم [illegible] نخوانده باشد نه تنها بی فایده بلکه زیان‌آور است. گزارشهای ششگانهٔ کاستاندا ناظر بر عالم پر رمز و راز و [illegible] عرفان سرخپوستی است. کتاب اول گزارشی عینی است [illegible] آن توسلی غریب به کار رفته تا ماهیت آن از واقعیت [illegible] می‌ [illegible]

دوره‌ای فاصلهٔ [illegible] نداشته باشد. جلد دوم (که به‌زودی از سوی انتشارات [illegible] منتشر خواهد شد) [illegible] را از این حیطه فراتر می‌گذارد تا [illegible] «واقعیت دیگر» به ناچار از وقایعی فراتر از وقایع عادی سخن [illegible] همچنان تلاشی ناشیانه به منظور واقعی جلوه [illegible] رویدادها به کار می‌[illegible] سوم، سفر به دیگر سو، [illegible] می‌کند به‌ویژه ذیل آخر کتاب (که [illegible] گرفته شده است) به عالمی گام می‌نهد [illegible] وقوع نمی‌دهد [illegible] چهارم، افسانه‌های قدرت [illegible] عالمی دیگر است همه چیز [illegible] خواننده به گمان [illegible] می‌تواند اینها را [illegible] مشاهدات روزانه [illegible] از خرق عادات [illegible] بار هم گامی جلوتر می‌گذارد [illegible] همه [illegible] وقایع [illegible] توضیحاتی [illegible] توجیه می‌شود. لذا اگر جلد [illegible] و با دست کم دو کتاب ترجمه شده دیگر [illegible] وقایع و [illegible] در خواننده ایجاد خواهد [illegible]

[illegible] حلقهٔ قدرت [illegible] جوان جزئی نیست او به بعد دیگر جهان [illegible] سالهای متمادی [illegible] طی می‌کردند، اینک می‌بایست [illegible] به تنهایی پاسخ سؤالات خویش را یافته و راهی برای دخول به «واقعیت دیگر» این جهان بیابند. کاستاندا می‌نویسد «چقدر دلم برای مصاحبت خردمندانهٔ دون خوان، بذله‌گویی و خونسردی او، و تسلطی که بر هر موقعیتی داشت تنگ شده بود [illegible] سطحی [illegible] مصاحب من بودند [illegible] که این ناامیدی دوجانبه ما پایانی ندارد. ظاهرا آنها هم به [illegible] به استادی دون خوان عادت کرده بودند [illegible] که دون خوان داده بودند [illegible] (ص ۹۶) [illegible] حالت ناشی از فقدان دون خوان به شدت احساس می‌شود

[illegible] بخواهیم [illegible] داوری کنیم، باید [illegible] کتاب بسیار در خور تعمق است [illegible] برخورد شود مقام [illegible] برابری دارد [illegible] که [illegible] به خرج می‌دهد [illegible] به این وقایع [illegible] فلم موشکافانه توجه [illegible] دلم می‌خواست گریه می‌[illegible] «اضطراب [illegible]»

کم، با این حال، نه غمگین بودم و نه افسرده. اشتیاقی شدید برای چیزی ناگفتنی داشتم اما گویی این اشتیاق از آن من نبود» (ص ۲۳۱).

مأخذ هر سه کتابی که به فارسی ترجمه شده است، به زبان اصلی یعنی انگلیسی، بلکه ترجمهٔ فرانسوی آنهاست. و این موضوع باعث شده که سخنان نویسنده با دو واسطه به ما برسد. ترجمهٔ کتاب فعلی بسیار روان و موجز است، جز اینکه با همراد در برابر Allerd موافق نیستم. و نیز معلوم نیست چرا به جای برابر نهاده‌های جا افتادهٔ قبلی، بدون هیچ دلیلی از مترادفات آنها استفاده شده است مثلا حریف شایسته (ص ۲۶۹) به جای حریف ارزنده. شاد (ص ۲۳۵) به جای سکارجی. همچنین در تلفظ نامها، روال یگانه‌ای مراعات نشده است وقتی «جمارو» (ص ۱۷۷)، به جای «گمارو» می آید به چه دلیل «النجیو» به جای «الیگمو» (ص ۱۶۶) نیامده است؟

کتاب سرشار از تعالیم کلی عرفانی در میان همهٔ ملتهاست، مانند از میان برداشتن «من»، سکوت توأم با تمرکز (مراقبه)، و ضرورت داشتن استاد و مرشد. انطباق این مفاهیم با عرفان اسلامی خود نیازمند نوشتن مقالهٔ جداگانه‌ای است.

تورج زاهدی

بوستان سعدی. به تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی. تهران. خوارزمی. ۱۳۶۴

به تازگی از پس انتظاری چهار پنج ساله، طبع دوم این کتاب عزیز با «طلعت خوب»، تصحیح استاد نامور و برمنِش، دکتر غلامحسین یوسفی، به‌در آمد. صفای همیشگی بوستان را آورد و حسن یوسفی نیز بر سری. چاپ نخست زودا که نایاب شد، که تیراژ با توجه به شهرت و عزّت کتاب و دقت و صحت کار مصحح، سخت کم بود (۲۵۰۰ نسخه).

این بنده در مقاله‌ای تحت عنوان «حسن روزافزون بوستان» که در شمارهٔ چهارم از سال دوم (خرداد و تیر ۱۳۶۱) همین مجلهٔ گران سنگ دربارهٔ طبع اول آن (۱۳۵۹) نوشت، در ضمن نقد. آن را با طبع فارسی دانِ فاضل پروفسور رستم علی اف روسی مقایسه کرد و کوشید تا به گونه‌ای دقیق و مستدل موارد رجحان هر کدام را بر دیگری نشان دهد، که انصافاً در اکثر قریب به اتفاق موارد برتری با ترجیحات استاد دکتر یوسفی بود، که چه آگاهانه گام برداشته بود از هر حیث، از انتخاب اصلح در نسخه‌ها گرفته تا دقت مقابله و به کارگیری تمامت تجربه، علم، ذوق و شناخت شخصی و شیوهٔ سعدی در ترجیحات متن، و نیز بهادادن به هر یک از نسخه‌های خطّی و حتی چاپی در حدّ خود، تا بدانجا که جز در مورد الحاقیهای مسلّم، چیزی را به صرف آنکه در فلان نسخ نیامده با جزم و قطع و بی‌محابا حذف نکرده بود و به نسخه‌های معتبر چاپی نیز نگریسته بود. خلاصه کوشیده بود تا روش تصحیح تك بُعدی را رها کند، یعنی مثلاً فقط به اقدم نسخ حسبیدن یا به التقاط صِرف پرداختن و به عبارتی از این طرف یا آن طرف بام افتادن. به هر حال کار تصحیحش در عین بهره‌وری از حزم و احتیاط، عاری از بداعت نیز نبود، و در جایی که مصححان خوب روزگار ما گرچه در عالم نظر این شیوه را تأیید کنند در مقام عمل باز به یکی از دو روش مذکور روی می آورند، کار دکتر یوسفی را می توان نوگرایی خواند. همچنین یوسفی هیچ فروگذار نکرده بود از توضیحات، گو اینکه روانشاد دکتر محمد خزائلی نیز در شرح سالها پیش خویش نسبت به روزگار و امکانات خود سنگ تمامی گذارده بود در دقت شرح و تهیهٔ فهارس و باصطلاح «نمایه»های گوناگون از آیات، احادیث، امثال و اشعار تضمینی و لغات و اعلام مختلف و نه چون آنان کرده بود که به نام شرح بوستان فقط نظم را نثر می کنند، و بحق سزاوار نیکیادی است که یوسفی گهگاه در ضمن توضیحات از او کرده است. ولی به هر حال طبع استاد یوسفی از لحاظ متن ناسخ طبعهای قبلی است و از حیث توضیحات و نمایه‌ها جامع.

و امّا چاپ جدید آن از دو مزیّت مهم نسبت به طبع قبلی بهره‌مند است: یکی اِعمال نظرهای جدید ایشان و نیز تذکارهای مفید دوستداران سعدی و یوسفی و دیگر چاپ دلپذیر و سمایل خوب کتاب، آن سان که ناشر خوش ذوق آن را نیز می‌ساید. اینجانب در مقالهٔ پیشگفته تك زخمه‌ای دربارهٔ چاپ پیشین زده بود که شایانیِ طبع شاعر بزرگ و مصحح بزرگوار را نداشت، شناسی که خواست گلایه‌داران و از جمله این شاگرد با حسن جای برآورده شده است.

سعید حمیدیان (اهواز)

شهرنشینی در ایران. تألیف گیتی اعتماد، محمدرضا حائری، فرخ حسامیان. انتشارات آگاه. تهران. ۱۳۶۳.

این کتاب مجموعه مقالات تحقیقی است از گروه تحقیق و مطالعات شهری و منطقه‌ای دربارهٔ وجوه مختلفی از شهرنشینی در ایران. در این مجموعه «شهرنشینی مرحلهٔ گذار» به قلم فرخ حسامیان، «مهاجرت در ایران در دهه‌های اخیر» و «شبکهٔ شهرهای ایران» به قلم گیتی اعتماد، و «نویس شهرنشینی در کاشان» به قلم محمدرضا حائری آمده است. این گروه تأکید دارد که مطالعات خود را محدود به قبل از انقلاب اسلامی کرده است چرا که به علت روند سریع توسعهٔ شهرنشینی در ایران بعد از انقلاب «هرگونه برخورد جدی و خردمندانه با مسائل و مشکلات شهری در برههٔ حاضر ناميسر است.». در مقدمه گفته شده که «مطالعهٔ تحولات پس از انقلاب اسلامی در روند شهرنشینی (از آنجایی که) نیازمند فرصت و گذشت زمان بیشتری است؛ امید است که بتوانند در آینده به آن همت گمارند.»

مقالهٔ اول این مجموعه (شهرنشینی مرحلهٔ گذار) ضمن بررسی این پدیدهٔ اجتماعی از لحاظ نظری، زمینه‌های رشد شهری در چشم‌انداز تاریخی نیم قرن گذشته را نیز بررسی کرده است.

نویسندهٔ مقالهٔ «مهاجرتهای داخلی در ایران» به علل و مکانیسم‌های مؤثر در مهاجرت پرداخته و آنها را مورد تجربه و تحلیل قرار داده، از جملهٔ علل مهاجرت روستا به شهر به اصلاحات ارضی در ایران و اهداف آن اشاره کرده و برداشت واقعگرانه‌ای را ارائه می‌دهد. نویسنده با برخورد عینی با مسائل اجتماعی بیان می‌دارد: «در ایران هدف اصلی از اصلاحات ارضی آزاد کردن نیروی کار از روستا در وهلهٔ اول و پس از آن گسترش بازار مصرفی روستا یا به عبارت دیگر بسط مناسبات سرمایه‌داری در روستا بوده است.» (ص ۱۰۱)

مقالهٔ سوم (شبکهٔ شهری در ایران) «بازتاب مهاجرتهای داخلی را در تمرکز شهری بررسی کرده و نشان می‌دهد که نوع و میزان مهاجرتهای داخلی چگونه سبب از هم گسیختگی شهری در ایران شده و برخی شهرها از جمله مرو و نیل تهران با سرعت و به مراتب بیشتر از برخی شهرهای دیگر رشد کرده است. این مقاله در واقع تکملهٔ مقاله قبلی است.

مقالهٔ چهارم دیدگاهها و تئوریکی «گروه تحقیق» را در مطالعهٔ شهر کاشان به ارزیابی گذاشته و به تحقیق عینی پدیدهٔ شهرنشینی می‌پردازد. محمدرضا حائری ضمن مطالعهٔ این پدیدهٔ اجتماعی جنبه‌های خاصه‌ای آن را نیز مورد بررسی قرار داده است. «قالیبافی» و «همزیستی سازمانهای تولید سنتی و مدرن شهر» به نکات جالبی اشاره دارد.

این مجموعهٔ خواندنی حاصل تحقیقی است منقد از «شهرنشینی» در ایران. گرچه در سال ۱۳۵۳ توسط به همت آقای احمد اشرف و گروه شهری «مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی» به عمل آمد (_نامهٔ علوم اجتماعی_. دورهٔ ۱، شمارهٔ ۴) ولی هنوز جای این گونه مطالعات اجتماعی در ایران سخت خالی می‌نماید، و اصولاً محققان کمتر به این گونه مسائل علاقه نشان می‌دهند. ای کاش «گروه تحقیق» دیگری است همت بالا می‌زد و مسائل روستا و روستانشینی را مورد مطالعه قرار می‌داد. کار این گروه در حد امکانات خود قابل تمجید است و ما انتظار داریم کارهای دیگر و گسترده‌تری در آینده از این گروه مشاهده کنیم.

یوسف براقی (تبریز)

* دوستی را آن شاید که در وقت خشم بر تو ببخشاید.

خواجه عبدالله انصاری

عذر بسیار خواستن بی‌مروّتی است، عذر قبول ناکردن بی‌فتوّتی است.

خواجه عبدالله انصاری

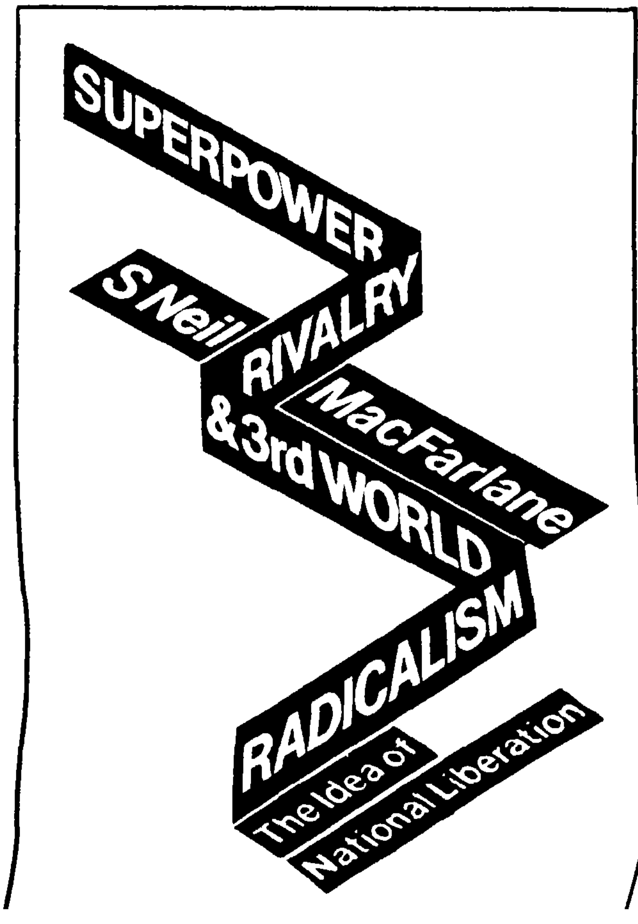
اندیشهٔ رهایی‌طلبی در جهان سوم و منازعهٔ ابرقدرتها

دکتر فرهنگ رجایی

S. Neil MacFarlane. *Superpower Rivalry and Third World Radicalism: The Idea of National Liberation*. London and Sydney: Croom Helm, 1985. 238 p.

از بلندگوهای سازمان ملل و در کلاسهای درس روابط بین‌الملل اعلام می‌شود که استعمارزدایی موفق و شیشهٔ عمر دیو استعمار شکسته شده است. طرفداران این طرز تفکر افزایش ... اعضای سازمان ملل را دال بر این مدعا می‌دانند. تعداد اعضای سازمان ملل از ۵۱ کشور بنیانگذار، که در سال ۱۹۴۵ تأسیس ... سازمان را جشن گرفتند، در سال گذشته، با عضویت کشور ... سلطان‌نشین مسلمان برونئی دارالسلام (Brunei Dar-al-Salam) به ۱۵۹ کشور رسید. مسلماً این واقعیتی است خوشایند، اما تا زمانی که حتی یک نفر دربند باشد تصور ... استعمار خیالی است واهی. اگر مشاهدهٔ استعمارنو، به ... شیوه‌های گول‌زننده‌اش، کاری است دشوار، انسان باید خیلی ... بصیرت و یا کاملاً بی‌انصاف باشد که اسارت هزاران افریقایی به‌جرم سیاه بودن در افریقای جنوبی و یا هزاران عرب ... کرانه‌های غربی رود اردن به جرم فلسطینی بودن در ... استعمار مستقیم نادیده بگیرد. مطالعهٔ جنبشهای رهایی‌طلب ... درواقع پاسخی هستند به چالش استعمارنو و در بعضی موارد ... چالش استعمار کهنه، کاری است شایسته و حتی واجب.

به‌ندرت کتابی نوشته شده است که خالی از حب و بغض ... شخصی، اقلیمی و یا مسلکی به مطالعهٔ عالمانهٔ این جنبشها ... افکار سیاسی آنها پرداخته باشد. کتابهایی که در این باره نوشته ... شده است از دو دسته بیرون نیست. دسته‌ای سعی می‌ ... تصویری توجیه‌گرایانه از تاریخ سیاسی آنها ارائه دهد در ... که دسته‌ای دیگر یکسره آنها را تروریست و عامل برهم‌زدن ... بین‌المللی معرفی می‌کنند. کتاب *رقابت ابرقدرتها و افراط* ... *جهان سوم. اندیشه رهایی‌طلبی ملی* از نیل مک‌فارلین ... روابط بین‌الملل، کوششی است بی‌طرفانه برای مطالعه ... رهایی‌طلبی در کشورهای جهان سوم. غرض اصلی مؤلف ... است که «اندیشه رهایی‌طلبی ملی و تأثیرات آن را بر ... خارجی کشورهایی که بعد از مبارزات رهایی‌طلبی ... به‌وجود آمده‌اند» دریابد. (ص ۲). افزون بر آن ... نظریات دو ابرقدرت را دربارهٔ تحولات جهان سوم ... جنبشهای رهایی‌طلب بررسی می‌کند. گسترهٔ مطالعه ... گروه از جنبشهای رهایی‌طلب را که در جهان سوم ... دربر می‌گیرد. نکتهٔ جالب این است که مؤلف از جه ...



برداشت جغرافیایی یا حتی اقتصادی ندارد. جهان سوم در این کتاب به مناطقی اطلاق می‌شود که مردمان آن «احساس می‌کنند زمانی استعمار اروپا و امریکای شمالی بوده‌اند و سعی فراوان دارند تا این بی‌عدالتی را جبران کنند.» (زیرنویس شمارهٔ ۲، ص ۱) با این ترتیب گروهها و جنبشهای آزادی‌طلب در ایرلند، کانادا (فرانسه زبانان ایالت کبک) و اسپانیا (باسکها) از حوزهٔ مطالعات او خارج می‌شوند. مؤلف درعوض به بررسی جنبشهایی چون آزادیخواهان چین به رهبری مائوتسه‌تونگ، ویتنامیها، مجاهدان الجزایر، جبههٔ آزادی‌طلب موزامبیک، سازمان خلق آفریقای جنوب غربی، کنگرهٔ ملی افریقا، و به مطالعه افکار متفکرانی چون سون‌یات‌سن (Sun Yat-Sen)، مائوتسه‌تونگ، احمد سوکارنو، هوشی‌مین، فرانتس فانون، چه‌گوارا و امیلکار کابرال می‌پردازد.

بحث اصلی کتاب را می‌توان به‌صورت زیر خلاصه کرد. اولاً با توجه به فعالیت گستردهٔ جنبشهای آزادی‌طلب می‌توان از یک اندیشهٔ رهایی‌طلبی صحبت به میان آورد و نظریهٔ جامعی از آن ارائه داد. اندیشه رهایی‌طلبی از نظر تاریخی به کوشش برای کسب استقلال سیاسی تعبیر می‌شد. حضور مستقیم استعمارگران این تصور را ایجاد و تشویق می‌کرد که مشکل اساسی در نداشتن استقلال سیاسی است. به این دلیل رهبران کشورهای جهان سوم تمام همّ خود را صرف مبارزه در راه استقلال سیاسی می‌کردند. تجربه نشان داد که این تصور ساده‌نگرانه است و از همین تجربه‌ها بود که اندیشهٔ رهایی‌طلبی به‌صورت پیچیده‌تری شکل گرفت. امروزه اندیشه رهایی‌طلبی ابعاد گسترده‌ای دارد. مطالعه گفتار و کردار رهبران جنبشهای رهایی‌طلب نشان می‌دهد که صرف‌نظر از استقلال سیاسی، رهایی از قید و بند و واماندگیهای اقتصادی، از میان برداشتن تمام عوامل سرکوب کنندهٔ استعدادهای داخلی و رشد اجتماعی و بالاخره بازگشت به پیوستن فرهنگی از مهمترین عوامل رشد و رسیدن به خودکفایی به مفهوم کامل کلمه است. مؤلف ادامه می‌دهد که ریشه‌های ...ری این طرز تفکر را در غرب و در اندیشهٔ سیاسی غربیان ...رض بُعد لیبرال-دمکرات که فکر آزادی‌طلبی و ملی‌گرایی اشاعه می‌دهد و بُعد مارکسیستی که افکار انقلابی را تبلیغ کند می‌توان جستجو کرد. متفکران جهان سوم، به‌زعم مؤلف کتاب، بر اثر مطالعه افکار متفکرانی چون ماتزینی (Mazzini) و هردر (Herder) دربارهٔ ملی‌گرایی و مطالعهٔ افکار متفکرانی مثل مارکس، انگلس و لنین به چنین نتایجی رسیده‌اند.

اشکال عمدهٔ این طرز نتیجه‌گیری این است که مؤلف به ریشه‌های بومی افکار جنبشهای آزادی‌طلب در جهان سوم و با خاستگاه طبقاتی و آبشخور فکری و مسلکی متفکران آنان توجهی ندارد. به‌طور مثال تاریخ اندیشهٔ سیاسی در جهان سوم در سدهٔ گذشته حکایت از آن دارد که بین رهبران نسل گذشته در جهان سوم و رهبران حاضر اختلاف کیفی و بنایی وجود دارد. اغلب رهبران نسل گذشته تحصیل کردگان غربی بودند و اگر همه را به جوب غرب‌زدگی به مفهوم هُرهُری مذهبی و فرنگی‌مآبی نرانیم آن دسته که غرب‌زده نبودند صادقانه غرب را دوستدار می‌دانستند و لهذا استقلال سیاسی را کافی می‌دانستند. نسل بعدی یا اکثراً محصول فرهنگ محلی و بومی هستند و اگر هم در غرب تحصیل کرده باشند در زمانی در غرب بوده‌اند که اسطورهٔ غرب شکسته شده بود. مؤلف از این اختلاف مهم غافل است. از طرف دیگر، بسیاری از این کشورها تاریخ سیاسی مفصل و بسیار غنی دارند و مسلماً دولتمردانشان از این تاریخ بی‌تأثیر نبوده و نمی‌توانند باشند.

جامعترین فصل، فصل چهارم است که با عنوان «جهان سوم و آزادی‌طلبی ملی» به مطالعهٔ مفصلی از ابعاد مختلف اندیشهٔ آزادی‌طلبی می‌پردازد. گروههای آزادی‌طلب متفقاً اجماع دارند که استقلال تنها در سایهٔ استقلال سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به‌دست می‌آید. افزون بر آن، دربارهٔ وسیلهٔ کسب این استقلال نیز موافقت کامل دارند. آنها مبارزهٔ مسلحانه را مؤثرترین وسیلهٔ کسب خواسته‌های خویش می‌دانند. حتی فردی مثل نهرو «که به فلسفه و شیوهٔ غیر خشونت امیر گاندی معتقد بود و خشونت را چیز بدی می‌دانست یکبار نوشت این درست است که خشونت نکوهیده است امّا اسارت به‌مراتب نکوهیده‌تر است. در شرایطی که روش غیرخشونت‌آمیز ثمری ندارد، روش خشونت‌آمیز رجحان دارد.» (ص ۱۰۷) نکتهٔ بسیار مهمی که مؤلف دربارهٔ آن مفصلاً بحث می‌کند این است که جنبشهای آزادی‌طلب علی‌رغم شباهتهای بی‌شمار و اشتراک هدفی که دارند، وجوه افتراق فراوان نیز دارند. مثلاً در حالی که بعضی از جنبشها، مثل «جبهه واحد رهایی‌طلبی الجزایر»، مبارزهٔ خود را جهانی و برای «براندازی کامل استعمار» (ص ۷۵) می‌دانستند، برخی دیگر هدفشان ملی، محلی یا ایدئولوژیکی بود. یا اینکه برخی از جنبشها علی‌رغم اینکه از جهان سوم برخاسته‌اند بر اثر تمایلات مسلکی، خود را جزئی از جنبش کارگری جهانی می‌دانند و بی‌صبرانه انتظار انقلاب بین‌المللی سوسیالیستی را

می‌کشند. برعکس، بسیاری از جنبشها، علی‌رغم تمایلات و یا اعتقادات مارکسیستی، می‌کوشیدند جهان‌بینی خود را رنگ بومی بزنند. مثلاً هوشی‌مین ویتنامی کردن مارکسیسم و سوکارنو اندونزیایی کردن سوسیالیسم را تبلیغ می‌کرد. خلاصه اینکه جنبشهای آزادی‌طلب هم شباهتهای فراوان دارند و هم اختلافات فراوان. امّا شباهتهای آنها به‌قدری زیاد و اساسی است که امکان می‌دهد از یك، طرف از یك اندیشهٔ رهایی‌طلبی و از طرف دیگر از یك جبههٔ واحد در تقابل با ابرقدرتها صحبت به میان آورند.

در دو فصل آخر، مؤلف برداشتهای ابرقدرتها را از تحولات جهان سوم و به‌ویژه اندیشهٔ رهایی‌طلبی مورد بررسی قرار می‌دهد. طبیعتاً دو ابرقدرت بینشهای متفاوتی دارند. شوروی تا آنجا که جهان سوم برای کاهش نفوذ و زدودن دخالت استعمارگران غربی بسیج شده است با جنبشهای آزادی‌طلب موافق است؛ امّا وقتی کشورهای جهان سوم از احیاء فرهنگ بومی و تشکیل جبههٔ واحدی به نام نیروی سوم و یا جنبش غیرمتعهدها صحبت می‌کنند به مزاج شوروی خوش نمی‌آید. با این حال، به‌طور کلی از آنجا که روسیه، گرچه به دلایل مسلکی و منافع ملی خویش، با تغییر و تحول در نظام بین‌المللی مختار موافقت دارد، به نظر می‌رسد رابطه‌اش با جنبشهای آزادی‌طلب از امریکا که حافظ وضع موجود است بمراتب بهتر باشد. مؤلف به نکتهٔ بسیار مهمی انگشت می‌گذارد و آن این است که شباهتهای مسلکی و یا نزدیکی سیاسی بین جهان سوم و شوروی و یا اختلافات سیاسی و ایدئولوژیکی بین جهان سوم و امریکا به‌هیچ صورت نباید به اتحاد سیاسی طبیعی بین گروه اوّل یا عدم اتحاد سیاسی بین گروه دوّم تعبیر شود. جهان سوم نیز به حکم این اصل در روابط بین‌الملل که «کشورها دوست و دشمن ندارند بلکه منافع میهنی و کشوری دارند» در پی منافع خویش است. واقعیت این است که کمتر می‌توان به انسانی برخورد که اسارت را پسندیده بداند. کشورهای معتقد و متعهد به استقلال و خودبسندگی آگاهند که تنها در سایهٔ یك سیاست خارجی مستقل می‌توانند به این هدف نایل آیند. بنابراین دو ابرقدرت باید در عین درك وجوه اشتراك بین کشورهای جهان سوم که آرمان آزادی‌طلبی را ممکن می‌سازد، *به‌وجوه افتراق بین آنها نیز توجه کنند و بدانند که بسیاری از کشورها به‌علت نیاز شدید اقتصادی است که به تسلط و اربابی* قدرتهای بزرگ تن می‌دهند. به‌قول مؤلف، «تصادفی نیست که قابل اعتمادترین متحدین روسیه در جهان سوم (به‌طور مثال کوبا و ویتنام) کشورهایی هستند که اولاً از کمکهای مالی بی‌دریغ روسیه بهره می‌برند و ثانیاً تا حد زیادی در اثر رفتار امریکا و متحدین غربی آن ابتدا به انزوا و بعد به دست درازی به‌سوی روسیه وادار شده‌اند.» (ص ۲۱۵). البته باید این نکته را نیز به سخنان مؤلف افزود که: برعکس، تصادفی نیست اگر قابل اعتمادترین متحدان امریکا در جهان سوم (به‌طور مثال فیلیپین و شیلی) آن دسته از کشورها هستند که با هرگونه تغییر و تحول مردمی سرستیز دارند.

کتاب *رقابت ابرقدرتها و افراط‌گرایی در جهان سوم* محققانه تألیف شده و مؤلف از منابع دست اوّل و معتبر به فراوانی بهره گرفته است. کتابشناسی دوازده صفحه‌ای (۲۱۶ـ۲۲۷) و زیرنویسهای مفصل مؤلف در آخر هر فصل راهنمای سودمندی است برای تحقیقات آتی در این زمینه. آنچه به ارزش کتاب تاحدی لطمه می‌زند این است که در آن نه صحبتی از حس آزادی‌طلبی آوارگان فلسطین به میان آمده است و نه آن‌طور که شایسته است اندیشهٔ حس آزادی‌طلبان کلامی مسیحی (Liberation Theology) در امریکای لاتین مورد بررسی قرار گرفته است. آزادی‌طلبان فلسطین نه تنها خود گروه آزادی‌طلب مهمی هستند بلکه در حد دههٔ اخیر تأثیر فراوانی بر دیگر جنبشهای آزادی‌طلب گذاشته‌اند. از طرف دیگر «آزادی‌طلبان کلامی» نمایندهٔ مهمترین طرز تفکر مختار در جهان سوم هستند. البته نباید از حق گذشت و بر کار مؤلف به علت کم‌توجهی به جنبشهای آزادی‌طلب اسلامی و یا فلسطینیان خرده گرفت زیرا ظاهراً تخصص او بیشتر در جنبشهای افریقا و جنبشهای مارکسیستی است. این عمل او قابل تحسین است زیرا به جای اینکه با خواندن دو یا سه کتاب در این‌باره به‌طور سطحی قلمفرسایی کند، در حوزهٔ تخصص خویش مانده است و این مهم را برای اهل فن گذارده است. به این ترتیب اگر محققی جنبشهای آزادی‌طلب مبتنی بر تعلیمات مذهبی، چه اسلام و چه دیگر مذاهب را مورد مطالعه مشابهی قرار دهد خدمت شایسته‌ای خواهد کرد، زیرا در آن‌صورت می‌توان ادعا کرد که تصویر جامعی از اندیشهٔ آزادی‌طلبی ارائه شده است. درواقع چنین مطالعه‌ای خود مقایسهٔ جالب توجهی نیز خواهد بود، از این رو که معلوم می‌دارد که آیا جنبشهای برخاسته از تعلیمات مذهبی تأکیدشان تنها و یا اکثراً بر پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی سیاسی است یا چیز دیگر، و نیز معلوم خواهد کرد که نی... *سیاسی و تأثیر آن بر روابط خارجی و سیاست بین‌الملل خواهد بود.*

Majid Khadduri. *The Islamic Conception of Justice*. Baltimore and London: The Johns Hopkins University Press, 1984.

مفهوم عدل در تاریخ سیاسی و فکری اسلام

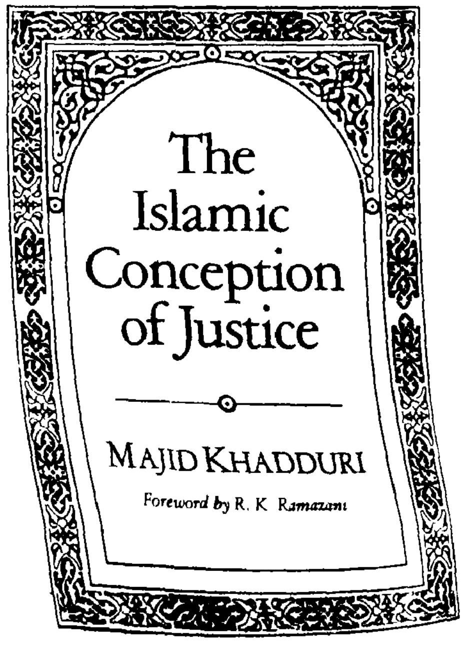
دکتر فرهنگ رجایی

در سالهای اخیر نشر کتاب دربارهٔ جهان اسلام به طور کلی و اندیشهٔ سیاسی اسلامی به طور ویژه در غرب رواج روز افزون داشته است. تعداد کتابهایی که در چند سال اخیر منتشر شده و در عنوان آنها کلمهٔ «اسلام» به کار رفته است از صد تجاوز می‌کند. البته کثرت و تعدد نه دال بر صحت است و نه دال بر عمق. کتابهای جدید و عمیق نیز چاپ شده است، و کتاب روانشاد دکتر حمید عنایت که با عنوان *اندیشهٔ سیاسی در اسلام معاصر* به فارسی ترجمه و منتشر شده است، از جملهٔ این کتابهاست. اخیراً کتاب قابل مطالعهٔ دیگری با عنوان *مفهوم اسلامی عدل*، تألیف دانشمند عرب تبار، پروفسور مجید خدوری، توسط انتشارات دانشگاه جانزهاپکینز انتشار یافته است.

این کتاب، بر عکس بیشتر کتابهای جدید الانتشار، محصول و یا معلول آنچه که در غرب به نهضت یا قیام اسلام (The resurgence of Islam) معروف شده است نیست، بلکه نتیجه و ادامهٔ کارهایی است که مجید خدوری در چندین سال تجربهٔ علمی خود ارائه داده است. وی صرف نظر از کتابهایی دربارهٔ عراق ولیبی، درباب حقوق در اسلام نیز کتابهایی ترجمه و تألیف کرده است. مثلاً کتاب *جنگ و صلح در حقوق اسلام* او از آثار بسیار معروف و با ارزش است. در ضمن *رسالهٔ* امام الشافعی را با عنوان *فقه اسلامی* (*Islamic Jurisprudence*) و کتاب *السِیَر* محمدبن الحسن الشیبانی را با عنوان *حقوق بین‌الملل اسلامی* (*The Islamic Law of Nations*) به انگلیسی برگردانده است.

هدف اصلی کتاب *مفهوم اسلامی عدل*، به گفته مؤلف «جستاری است در طبیعت و گسترهٔ عدل الهی (Divine Justice) و بازسازی یك نظریهٔ همه جانبهٔ اسلامی از عدالت مبتنی بر آثار علمای مسلمان» (ص ۱۱). روش کار در تألیف کتاب ترکیبی است از آرمان گرایی و واقع گرایی یا به قول مؤلف «آرمان گرایی تجربی» (emprical idealism). به زبان دیگر، روش کار این است که در عین توجه کامل به واقعیات تاریخی جامعهٔ اسلامی، آرمانهای آیین و شریعت نیز در مد نظر باشد.

کتاب مشتمل است بر یك در آمد و هشت بهره. در مقدمه یا در آمد، مرکزیتِ عدل در اسلام تشریح شده و نشان داده شده است که در واقع این مفهوم اساس مباحث سیاسی، فلسفی، کلامی و فقهی را در اسلام تشکیل می‌دهد. نکته تازه در کار خدوری این



است که هر یك از بهره‌ها را به ابعادی از مفهوم عدل یعنی «عدل در سیاست»، «عدل در کلام»، «عدل در فلسفه»، «عدل در اخلاق»، «عدل در حقوق»، «عدل درمیان ملل» و «عدل در عرف» اختصاص داده است. آخرین بهره با عنوان «تغییر در مفهوم عدالت با توجه به شرایط جدید» به اسلام معاصر می‌پردازد.

در بهره «عدل در سیاست»، برخلاف برداشت سطحی از این عبارت، آزادی و برابری سیاسی و یا شرکت همه جامعهٔ مردم در تدابیر اجتماعی مراد نیست. پس از تعریف عدل در سیاست به عنوان «میل و خواستهٔ حکومت» (ص ۱۳)، پرفسور خدوری آن را به حاکمیت و مشروعیت حاکم ربط داده و آرای مذاهب گوناگون اسلامی را در صدر تاریخ اسلام در این باره بیان می‌کند. آرای اهل تسنن و شیع، خوارج، قدریها، امویان و به ویژه گروه مرجئه و افکار حسن بصری (۲۱ تا ۱۱۰ هـ.ق.) و واصل بن عطا (۸۰ تا ۱۳۱ هـ.ق.) در بارهٔ مشروعیت جانشینان حضرت پیغمبر (ص) مورد بررسی قرار گرفته است.

در بهرهٔ «عدل در کلام» مفهوم عدل به عنوان یکی از صفات خداوند مورد بررسی قرار گرفته و این سؤال مطرح شده که آیا صفت عدل جزء ذات است یا مصداق قدرت باری تعالی است. به زعم مؤلف تحولات سیاسی جهان اسلام به ویژه ظهور عباسیان در بغداد و فاطمیان در شمال افریقا تأثیرات عمیقی در تحولات فکری جهان اسلام به جا گذاشت. یکی از این تحولات وارد شدن بحث عدل در مباحثات کلامی بود. در این قسمت خدوری صرف نظر از بررسی آرای معتزله و سنی و شیعه (به ویژه فاطمیان) و بالأخره صوفیان، به مطالعهٔ افکار قاضی عبدالجبار معتزلی (ف ۴۱۵)، امام احمد بن حنبل (ف ۲۴۱)، ابوالحسن اشعری (ف ۳۲۲)، ابن بابویه (ف ۳۸۱) و علامهٔ حلّی (ف ۷۲۶) می‌پردازد. همچنین در این بهره جدال بین معتزله و اشاعره مورد بحث قرار گرفته و در ضمن به طور گذرا اشاراتی به مسأله جبر و اختیار نیز شده است.

در بهرهٔ «عدل در فلسفه»، برخلاف بهره‌های قبلی، تعریف از بُعد فلسفیِ مفهوم عدل ارائه نشده بلکه هدف فلاسفه به این ترتیب بیان شده است که آنان می‌خواستند «عدل را به ترتیبی که فلاسفهٔ یونانی ارائه کرده بودند دریابند» (ص ۷۸). وقتی از قول ابن رشد تعریفی از عدالت ارائه می‌شود تعریفی است کاملاً افلاطونی: «عدالت جز این نیست که هر شهروند همان وظایفی را انجام دهد که باطبیعتش سازگار است» (ص ۹۷). در واقع تمام این بهره سیری است در نظریات فلاسفهٔ مهم اسلامی به ویژه کندی، فارابی، ابن سینا و ابن رشد. مؤلف نشان می‌دهد که چگونه این فیلسوفان می‌کوشیدند تا عدل را که در قالب وحی بیان شده است با عدالت بشری که بر عقل مبتنی است سازش دهند و نشان دهند که تعارضی در میان آنها وجود ندارد.

در بهرهٔ بعدی عدالت در اخلاق مورد بررسی قرار گرفته و مقدمتاً به «والاترین فضیلت که میزان و معیاری است برای رفتار بشر» (ص ۱۰۶) تعریف شده است. از بین علمای اسلامی افکار بزرگانی چون ابن مسکویه (ف ۴۲۱)، زکریای رازی (ف ۳۱۳)، امام محمد غزالی (ف ۵۰۵) و خواجه نصیرالدین طوسی (ف ۶۷۲) به تفصیل بررسی شده است. حسن کار مؤلف در این است که از علمایی چون ابن حزم (ف ۴۵۶)، ابوالقاسم الحسین المغربی (ف ۴۱۸) و ابوالحسن الماوردی (ف ۴۵۰) نیز غافل نشده است. البته بررسی افکار اندرزنامه‌نویسانی چون خواجه نظام‌الملك غایب است، زیرا به عقیدهٔ مؤلف «آثار ایشان به زبان انگلیسی ترجمه شده است و خواننده می‌تواند مستقیماً به آنها مراجعه کند» (ص ۱۲۹).

بهرهٔ بعدی به «عدل در حقوق» اختصاص داده شده است که مؤلف آن را به اطاعت از شریعت تعریف کرده، زیرا در این معنی «آنچه خدا بخواهد عدالت و آنچه او منع کند بی‌عدالتی است» (ص ۱۳۶). او در این بحث «عدل در حقوق» را به «جوهر عدل» (Substantive Justice) و «عدالت در عمل» (Procedural Justice) تقسیم می‌کند. غرض از «جوهر عدل» باطن قانون یعنی بخشی است که درست را از نادرست و یا به زبان فقهی حلال را از حرام متمایز می‌کند. این صفت اختصاص به خداوند دارد زیرا اوست که به «خیر برین» داناست. غرض از «عدل در عمل» جنبه ظاهری قانون یا وسایلی است که «جوهر عدل» را به اجرا در می‌آورند. به زبان ساده‌تر ابزار و مقدماتی که برای برآوردن عدالت قضایی ضروری است خود نیز باید عادلانه باشند مثلاً قاضی و یا شاهد می‌بایست عادل باشند. نظم عمومی تنها وقتی تأمین می‌شود که این دو بعد عدالت همگون و به موازات یکدیگر باشند. به زعم مؤلف از آنجا که عدالت در حقوق با احکام سروکار دارد که برای اجتماع لازم الرعایه است این بعد عدالت از بقیه مهمتر است.

بهرهٔ بعدی با عنوان «عدل از نظر مذاهب و ملل» به روابط بین‌الملل از دیدگاه حقوق اسلامی می‌پردازد. در تدوین این بهره خدوری از مطالب کتابهای قبلی خود به ویژه جنگ و صلح در حقوق اسلامی (چاپ ۱۹۵۵) سود جسته است. تقسیم

... حوزهٔ دارالاسلام و دارالحرب، جهادو تقسیم آن به جهاد دفاعی و جهادتهاجمی، و بالأخره رابطهٔ جهاد با جنگ غیر دینی (secular war) مباحث اساسی این بهره را تشکیل می‌دهد.

بهرهٔ بعدی با عنوان «عدالت اجتماعی» (Social Justice) آن بعد از عدالت را مطالعه می‌کند که از عرصهٔ قانون و شریعت بیرون است. این معنی را در فرهنگ اسلامی می‌توان به «عدالت عرف» تعبیر کرد، به ویژه که مؤلف نیز خود آن را چنین تعریف می‌کند: «عدالت اجتماعی عدالتی است براساس ارزشها و هنجارهای علمی خارج از ارزشها و هنجارهای دیکته شده در قانون» (ص ۱۷۴). با اینکه بسیاری از متفکران اسلامی این نوع عدالت را مورد بررسی قرار داده‌اند، خدوری بر مطالعهٔ افکار ابن تیمیه (۶۶۱ تا ۷۲۸ ق)، نجم‌الدین الطوفی (ف ۷۱۶)، ابن خلدون (۷۳۲ تا ۸۰۸) و عبدالله بن الازرق (۸۳۲ تا ۸۹۶) تأکید بیشتر دارد. از این گروه به افکار ابن خلدون بیش از دیگران توجه شده است و نکتهٔ جالب این است که پروفسور خدوری تنها به مقدمهٔ ابن خلدون اکتفا نکرده بلکه از کتاب دیگر او یعنی *التعریف بابن خلدون ورحلته غرباً وشرقاً* که در واقع زندگینامهٔ خودنوشت (autobiography) ابن خلدون است نیز سود جسته است.

آخرین بهره با عنوان «تغییر در مفهوم عدالت با توجه به شرایط جدید» به برخورد جهان اسلام با «افکار لائیک غربی» (ص ۱۹۳) می‌پردازد. به زعم مؤلف پس از برخورد اسلام با تمدن غرب دو گروه متفکر اسلامی بروز کرده‌اند: گروه اول احیاءگرایانند (revivalists) که می‌کوشند اسلام را احیاء کنند و گروه دوم تجددگرایان (modernists) اندکه هدفشان برقراری ارزشهای غربی در جوامع خویش است. مجید خدوری مفهوم عدالت را در نمود سیاسی، قضایی و اجتماعی آن از نظر این دو گروه بررسی می‌کند. متفکرینی مانند سیدجمال الدین اسدآبادی، محمد عبده، حسن البناء، ابوالأعلی مودودی و گروههایی مانند الجماعة الاسلامی و اخوان المسلمین جزء گروه اول هستند و متفکرینی مانند علی عبدالرازق، عبدالرزاق السنهوری و گروههایی مثل احزاب بعث و یا احزاب ملی گرا جزء گروه دوم. چند صفحهٔ نهایی آخرین بهره تحت عنوان «تسلط بعد عدل الهی» به مطالعهٔ افکار امام خمینی و بررسی مفهوم عدالت از دیدگاه ایشان اختصاص دارد و با این بحث مؤلف کتاب خویش را به پایان می‌رساند.

کتاب *مفهوم اسلامی عدل* خالی از ایراد نیست. اولاً از نظر کلی بررسی مؤلف از این مقولهٔ اساسی بسیار مختصر است. در واقع هر یک از بهره‌ها خود موضوع کتاب مفصلی می‌توانند قرار گیرد. بهره‌های مربوط به عدل در فلسفه و در کلام، به ویژه احتیاج به تفصیل و بسط بیشتر دارد. ثانیاً مؤلف اکثراً بر منابع علمای اهل سنت و جماعت تأکید می‌کند. مثلاً در بررسی عدالت در حقوق فقط نظر علمای شافعی مورد نظر او بوده است. البته این روش نادرستی نیست، ولی تلقی آرای آنها به عنوان نظر کلی «اسلام» حاکی از قصور و دیدی یک جانبه است. ثالثاً بهرهٔ «بررسی عدالت در اسلام معاصر» توازنی با بقیهٔ مطالب کتاب ندارد. در حالی که اکثر مطالب کتاب به مطالعهٔ آثار علمای اسلامی تا قرن یازدهم میلادی اختصاص دارد، تنها یک بهره (۳۵ صفحه) به مطالعهٔ آرای معاصران می‌پردازد.

علی رغم ایرادات بالا کتاب *مفهوم اسلامی عدل* روی هم رفته کتابی است مهم و با ارزش و به گمان من ترجمهٔ آن به فارسی کار شایسته‌ای خواهد بود. در واقع صرف نظر از کمک شایانی که کتاب به فهم عدل اسلامی و توضیح و تفسیر آن می‌کند روش کار و تقسیم‌بندی پروفسور خدوری از جنبه‌های عدل و عدالت، طرحی است جالب و راهنمایی است آموزنده برای مطالعات بعدی در این زمینه.



نگاهی به‌وضع کنونی نشر کتاب در ایران

کریم امامی

وضع نشر کتاب در ایران موضوعی است که باید از جهات گوناگون مورد بررسی قرار گیرد. نگارنده با سوابقی که در امر نشر کتاب داشت مدتها بود که می‌خواست مسائلی را در این زمینه مطرح سازد. هم‌اکنون که کمبود بعضی از مواد و مصالح چاپ و نشر از قبیل کاغذ و مقوای جلد در تولید کتاب اختلالاتی پدید آورده و حتی کار برخی از ناشران را به‌تعطیل کشانده است ضرورت این بررسی بیشتر احساس می‌شود. البته آنچه در اینجا خواهد آمد ارتباطی به کمبود مواد و مصالح که امیدوارم موقتی و گذرا باشد ندارد. غرض ارزیابی تأثیرات دیرپاتری است که ادامهٔ سیاستهای کنونی وزارت ارشاد اسلامی در بررسی و قیمتگذاری کتاب می‌تواند بر روی کار ناشران در درجهٔ اول و مؤلفان و مترجمان به‌طور کلی داشته باشد.

همانطور که می‌دانیم در دوران انقلاب و سالهای پس از آن جهش عظیمی در امر کتابخوانی و نشر کتاب در کشور ما پدید آمد. کتابهای ممنوعه و زیرزمینی یکشبه به کمك معجزهٔ اُفست در هزارها نسخه تکثیر شد و چون سیلی در خیابانهای تهران و شهرستانها به راه افتاد. سدّ تیراژهای حقیر شکست. در هر کوی و برزنی بساط فروش کتاب برپا شد و درکنار بیاوبرو خوارُبار فروشیها و نانواییها، کتابفروشیهای جدید هم در انتظار مشتری نشستند. سازمانهای سیاسی به شدت به طبع نشریات خود پرداختند و بسیـــاری از ناشران ابن‌الوقت و سودجو به آنان پیوستند. حرمت حق مؤلف زیر پا نهاده شد و هر ناشری خود را مجاز دانست به چاپ هر اثری از هر نویسنده و مترجمی ـ غایب یا حاضر ـ مبادرت ورزد. خواندن کتاب به‌عنوان وسیلهٔ خودآموزی و سرگرمی که زیر سایهٔ تلویزیون سازوضربی بیش نحیف و لاغر باقی مانده بود ناگهان گُل کرد. جمعی از صاحبان فضل با سرمایه‌های اندك وارد کار نشر شدند و برخی از ناشران در گرانفروشی کتابهای باب‌بازار سلطان کردند.

در سالهای بعد وضع بتدریج عوض شد. شور و شوق بسیاری از خوانندگان فروکش کرد. دیدند بسیاری از کتابهای ممنوعهٔ رژیم پیشین برخلاف آنچه می‌پنداشتند طرفه‌ای هم نبوده است و دیدند که رنج خواندن کتابهای زیرزمینی با حروف ریز و چاپ بد تنها در شرایط خاصی قابل تحمل است. ناشرانی که به فروش سریع کتابهای «جلد سفید» دل بسته بودند بزودی با انبارهای مالامال از کتابهای «باد کرده» مواجه شدند و از خواب بیدار گشتند.

مسؤولان جدید در این میان اندك اندك بر اوضاع نشر مسلط شدند و مجریان کار چاپ کتاب ـ اعم از ناشران و چاپخانه‌ها ـ ر به اجرای مقرراتی که وضع می‌کردند موظف ساختند. این مقررات اساساً حول دو محور می‌چرخید: یکی بررسی محتوای

کتاب قبل از انتشار و صدور اجازهٔ ترخیص کتاب چاپ شده از کتابخانه، و دیگر، دخالت در قیمتگذاری کتابهای چاپ شده. البته پس از مشاهدهٔ زیاده‌رویها و اجحاف بعضی از ناشران بی‌مسؤولیت. ناشران دولتی کاری به کار این مقررات نداشته و ندارند و با توجه به صوابدیدهای خود در هر دو مورد عمل می‌کنند. از این رو مقررات جدید در اساس متوجه عملکرد ناشران بخش خصوصی است و در وضع آنان است که مستقیماً تأثیر می‌گذارد.

پرسشی که در ابتدا باید مطرح کرد این است که آیا اصولاً در نظام جمهوری اسلامی نشر کتاب به دست ناشران بخش خصوصی یک فعالیت مجاز و تأیید شده محسوب می‌شود یا نه؟ انقلاب در بسیاری از کشورهای جهان به نشر کتاب توسط ناشران آزاد پایان داده و این کار انحصاراً در اختیار رژیمهای حاکم قرار گرفته است. در حال حاضر نیز در کشورهایی چون روسیه، چین و کوبا و حتی الجزایر وضع عیناً چنین است. از این رو اگر در اوایل پیروزی انقلاب در ایران اعلام می‌شد که نشر کتاب انحصاراً در دست دولت خواهد بود تعجب نمی‌کردیم. اما چنین سخنی تا به حال گفته نشده و ناشران غیردولتی نیز در کنار بسیاری دیگر از تولیدکنندگان کوچک در بخش خصوصی اجازه یافته‌اند به حیات خود ادامه دهند. نکته اینجاست که اگر قرار است که ناشران غیردولتی همچنان به کار خود ادامه دهند ـ و صاحب این قلم نیز به همین عقیده است ـ صِرف تحمل آنان کافی نیست؛ بلکه موجبات رشد و نمو آنان نیز باید فراهم گردد.

ناظری که از دور وضع نشر کتاب را در ایران معاصر ارزیابی کند تجدید چاپ کتابهای گذشته را یکی از ویژگیهای بارز آن خواهد یافت. رواج و شیوع کامل چاپ اُفست و توجه جمع انبوهی از خوانندگان به کتابهای قدیمی دست به دست هم داده و بسیاری از ناشران و از جمله بزرگترین و تواناترین آنان را به افست کردن کتابهای سالهای قبل واداشته است. مزایا و معایب این وضع را نگارنده قبلاً در جای دیگر برشمرده است و در اینجا نیازی به تکرار آن جزئیات نیست.[1] خلاصهٔ کلام آنکه ناشران ما در این چند سال بیشتر میهمان نوابغ ادب و هنر قرون گذشته و محققان و مؤلفان و حتی ناشران و چاپگران چند نسل اخیر ایران و کشورهای دیگر جهان بوده‌اند، و در این میان در بسیاری از موارد شرط انصاف و ضوابط نشر صحیح را هم رعایت نکرده‌اند. نمونه‌ای از اقبال متمرکز خوانندگان و طرز کار این آقایان را در شور و شوقی که برای تجدید چاپ آثار دو تن از صاحبقلمان حی و حاضر، استاد باستانی پاریزی و مترجم کهنه کار ذبیح‌الله منصوری، از خود نشان می‌دهند می‌توان بخوبی مشاهده کرد. سرمایه‌ای که ناشران به چاپ و تجدید چاپ روایات و رمانهای تاریخی نوشته و ترجمهٔ این نویسنده و مترجم اختصاص داده‌اند جمعاً به رقمی بالغ می‌شود که دست کم برای خود آنان باید مایهٔ مباهات و سرافرازی باشد.[2]

تجدید چاپ کتابهای قدیمی تنها یکی از ساحه‌های کار نشر است و آن هم ساحه‌ای کم اهمیت‌تر. فعالیت اساسی و اصیل همانا چاپ عنوانهای جدید است، و جا دارد که در این زمینه ما از خود بپرسیم در این چند سال چه کرده‌ایم؟ کتابهایی که باید از ما یادگار بماند و نمونهٔ تجربه‌ها و توانایی‌های کنونی ما در استفاده از زبان و فنون ویرایش و تکنولوژی چاپ و حروفچینی کامپیوتری باشد و ناشران نخبه‌خوار فردا را به غنای خود مهمان کند کدام‌اند؟ البته صحنه کاملاً خالی نیست، ولی نمونه‌های خوب در میان انبوهی از کارهای بازاری و سرسپرده گم شده است و اصلاً به چشم ناظر دورنگر ما نمی‌آید. در همینجا بگوییم که اگر از ناشران بخش خصوصی توقع داریم که در کنار ناشران بزرگ دولتی و ناشران برخوردار از کمکهای مالی بنیادها و سازمانهای خیریه به کارهای بزرگ چند ساله دست بزنند، باید احساس امنیت شغلی نیز در آنان به‌وجود آوریم تا حس کنند دستگاهی که بر کار آنان نظارت عالیه دارد، دستگاهی است که با احاطه بر جزئیات امور مشکلات و مسائلشان را درک می‌کند و به کار ناشری که با حسن‌نیت و سوای از فرصت‌طلبی‌ها در فکر تهیهٔ کتابهای اساسی و ماندنی است ارج می‌گذارد. جان کلام در همینجاست.

بررسی کتاب

بررسی کتاب قبل از انتشار آن ـ چه به صورت دستنوشته و چه به شکل چاپ شده ـ واقعیتی است که در بسیاری از کشورهای جهان وجود دارد و در کشور ما نیز سالهاست که دست اندرکاران چاپ و نشر کتاب با آن خو گرفته‌اند. در یکی از مراحل کار در رژیم گذشته دستنوشتهٔ کتابها را قبل از چاپ بررسی می‌کردند و سپس آن را پس از تصویب و مهر کردن برای حروفچینی به دست ناشر می‌سپردند. تغییراتی که احیاناً بعضی از نویسندگان یا مترجمان زرنگ در جریان حروفچینی و چاپ کتاب در متن تصویب شده می‌دادند، و زحمتی که مقابلهٔ متن چاپ شده با متن دستنوشتهٔ بررسی شده داشت باعث شد که این روش منسوخ شود و روش بررسی کتاب چاپ شده باب گردد. حُسن روش

جدید از نظر دستگاه بررسی کننده آن بود که دادن تغییرات بعدی در متن امکان نداشت. مواردی را به یاد می‌آورم که نویسنده‌ای زیرک با افزودن غلطنامه‌ای به کتاب، مقصود خود را از کلمات حذف شده و جانشین شده با سه نقطه [...] آشکار ساخته بود. اشکال این نوع بررسی این بود که دادن هر گونه تغییری در متن به پیشنهاد دستگاه بررسی کننده مستلزم تجدید چاپ قسمتهایی از کتاب بود. و البته هرگاه کتابی به کلی رد می‌شد بدا به حال ناشر آن، چون تمامی موجودی آن به ناچار بایستی معدوم شود و این کار به جای سوزاندن، از طریق تبدیل فرمهای چاپ شدهٔ کتاب به مقوای قهوه‌ای رنگ وطنی در یکی از کارخانه‌های مقواسازی اطراف تهران انجام می‌گرفت. و اصطلاح «خمیر کردن» کتاب از همینجا باب شد. و اسم محترمانهٔ تمام این عملیات گرفتن شمارهٔ ثبت از دفتر مخصوص کتابخانهٔ ملی برای کتاب بود.

پس از انقلاب، بررسی کتابها از طریق فرمهای چاپ شده انجام می‌گیرد و روی هم رفته تا به حال این احساس وجود داشته است که در مقایسه با رژیم گذشته، سعهٔ صدر بیشتری در کار بوده است، چنانکه انتشار برخی از کتابها پاره‌ای از خوانندگانی را که به سانسور کتابها در رژیم گذشته خو کرده بودند شگفت‌زده ساخته است. و روی‌همرفته تا چندی پیش این تصور به وجود آمده بود که مسؤولان بررسی کتاب در نظام کنونی با بلوغ سیاسی بیشتر و فلسفه و دید متفاوتی نسبت به گذشته عمل می‌کنند و از انتشار آراء متفاوت نمی‌هراسند. هر چند که این تصور هنوز تاحدودی باقی است اما در چند ماه اخیر کار بررسی کتاب دقیق‌تر و کُندتر شده و صفِ کتابهای پشت در مانده طولانی‌تر گشته است، به‌طوری که امروز هریك از ناشران فعال سخن از معطل ماندن چند کتاب آمادهٔ انتشار به میان می‌آورند.

در این حال اندیشه‌ای که به خاطر خطور می‌کند این است که اگر منظور بررسی‌کنندگان کمك به ناشران بخش خصوصی است، در آن صورت برای تسهیل بررسی کتاب و سبك کردن بارمالی ناشران می‌توانند به روش قبلی برگردند و کتابها را قبل از حروفچینی بررسی کنند. کتابی که قبل از حروفچینی مردود شناخته شود دیگر به خاطر چاپ آن فیلم و زینك و کاغذ و مقوای کمیاب مصرف نمی‌شود، هر چند که هزینهٔ تهیهٔ این مواد و اجرت به کار بردن آنها در هر حال ـ چه کتاب منتشر شود و چه متوقف گردد ـ به گردن ناشر خواهد بود. اما در شرایط کمبود کاغذ چرا باید کتابی چاپ شود که سرانجام سر از حوضچهٔ خمیر کارخانهٔ مقواسازی درآورد؟ و چرا برای چنین کتابی کاغذ حساس و فیلم و زینك کمیاب به‌کار رود، در حالی که همین مواد می‌تواند کتاب بدون اشکالی را به مرحلهٔ انتشار برساند؟

قیمتگذاری

بیش از دو سال است که از قیمتگذاری رسمی کتاب توسط دولت می‌گذرد و هم‌اکنون وقت آن رسیده است که مقامات قیمتگذار تأثیر درازمدت این عمل را بر وضع ناشران بسنجند. قیمتگذاری رسمی که به خاطر رعایت حال خوانندگان و حفظ منافع خریداران کتاب حاشیهٔ سود ناشر را قیچی می‌کند، آیا به راستی به طبقهٔ کتابخوان کمك کرده و کتابهای بهتری را به بازار فرستاده است یا نه؟ بُنیهٔ مالی ناشرانی که در این چند سال به کار مشغول بوده‌اند افزایش یافته است یا کاهش؟ رغبت ناشران بخش خصوصی به چاپ کتابهای دشوار و پرخرج کمتر شده است یا بیشتر؟

نگارنده قبلاً دربارهٔ پیچیدگیهای این امر مطالبی را به تفصیل نوشته است و در اینجا بار دیگر وارد جزئیات فنی قیمتگذاری کتاب نمی‌شود.[۳] انتقادهایی که از روش قیمتگذاری کنونی شنیده می‌شود کم و بیش به این شرح است:

● در تهیهٔ برآورد هزینهٔ تولید کتاب اجرتهایی ملاك محاسبه قرار می‌گیرد که پایین‌تر از اجرتهای متداول در بازار است. کوششهایی که برای تعیین و اعلان اجرتهای متعارف‌تر صورت گرفته ظاهراً بی‌نتیجه مانده است. گاه تفاوتی بین کتابِ خوش چاپ و کتاب بد چاپ گذاشته نمی‌شود در حالی که مسلماً ناشری که بخواهد کتابی را بهتر و پاکیزه‌تر چاپ کند باید پول بیشتری بپردازد.

● بعضی از اقلامی که ناشر برای بالا بردن کیفیت کار در مراحل آماده‌سازی دستنوشته خرج می‌کند، مثل حق‌الزحمهٔ ویرایش یا حق‌الزحمهٔ نقاش و گرافیست به‌عنوان هزینهٔ انجام شده پذیرفته نمی‌شود.

● مرجعی که مستقیماً نمایندگی ناشران را بر عهده دارد، یعنی اتحادیهٔ ناشران و کتابفروشان، به عللی در امر قیمتگذاری کتاب دخالتی ندارد و در مواردی که مشکلی بین ناشر و مقامات رسمی پیش می‌آید پادرمیانی نمی‌کند.

● ضریبی که برآورد هزینهٔ تولید یك نسخهٔ کتاب در آن ضرب می‌شود تا بهای تکفروشی به دست بیاید (معمولاً عددی بین ۲ و ۳) کمتر از حدّی است که باید باشد.

ناشران عموماً معتقدند که قیمتهای وزارت ارشاد رویهمرفته پایین است. پایین آوردن قیمت کتاب باعث می‌شود که توانایی مالی ناشران بخش خصوصی به تدریج کاهش یابد و دست به کارهای اساسی نزنند. درعوض خطر فرهنگی‌ای که این سیاست به دنبال خواهد داشت این است که نوعی کارهای ساده و سبك که بیشتر از مقولهٔ کتابسازی و کلاهبرداری است رواج پیدا کند. مشاهدهٔ تأثیر قیمتگذاری بر وضع ناشران بخش خصوصی به هیچ‌وجه دشوار نیست. در شرایطی که بازار کتاب تا همین اواخر نسبتاً پررونق بود ببینیم از ناشرانی که در این چند سال شروع به کار کرده‌اند چند درصدشان هنوز فعال‌اند، چند درصدشان کنار رفته‌اند، و چند درصدشان رشد کرده‌اند. اگر نتیجهٔ این بررسی نشان دهندهٔ خراب شدن وضع ناشران بخش خصوصی به‌طور کلی باشد ــ و اطلاعاتی که نگارنده دارد حاکی از این امر است ــ پس این دست ناشران برای ادامهٔ حیات و بهبود وضع خود نیاز به کمك دارند و یك راه آن نشان دادن انعطاف بیشتری در قیمتگذاری و سهیم کردن خریداران کتاب در حفظ این بخش از صنعت نشر است.

یك سؤال اساسی که در اینجا می‌توان مطرح کرد این است که آیا اصولاً در شرایط کنونی نیازی به قیمتگذاری کتاب غیردرسی هست یا نه؟ پاسخ این سؤال به نظر نگارنده منفی است، چه می‌دانیم کتاب غیردرسی کالایی است در اصطلاح اقتصاددانان غیرضروری و حاشیه‌ای. خریدار الزامی ندارد که همیشه آن را بخرد. او در خرید این گونه کتابها مختار است، و حتی می‌تواند به سراغ کتابفروشی برود که احیاناً به او تخفیف می‌دهد. ناشر در چنین وضعی و بخصوص در یك بازار کم‌رونق همیشه نگران قیمتگذاری خویش است. کتابی که قیمت آن زیاده از حد بالا باشد با خطر «باد کردن» روبرو است. در حال حاضر با همین قیمتگذاری «لاغر» حداقل نیمی از کتابهایی که منتشر می‌شود به فروش نمی‌رسد، یا به سرعت کافی به فروش نمی‌رود. پس ناشر ناچار است قیمت کتابهایی را که کشش کافی ندارند حتی‌الامکان پایین بگذارد. می‌ماند احیاناً سلیقهٔ ناشر در مورد کتابهایی که از قبل معلوم است جاذبهٔ خاصی دارند و ممکن است پرفروش از آب درآیند. در مورد قیمتگذاری این نوع کتابها هم شاید ناشر را در مضیقه قرار داد، چه در یك وضع متعارف سود اینگونه کتابهای پرفروش است که جبران زیان و یا کندی فروش کتابهای دیگر او را می‌کند و او را همچنان سرپا نگاه می‌دارد، چون در حدی که ما می‌دانیم هیچ ناشری نیست که همهٔ کتابهایش پرفروش باشد.

*

در این میان باز برمی‌گردیم بر سر سؤال اصلی و کلیدی‌مان: آیا در جمهوری اسلامی به کار و کوشش ناشران غیردولتی نیازی هست؟ اگر پاسخ مثبت است و معتقدیم که اینگونه ناشران می‌توانند نقش مثبتی در حیات فرهنگی کشور بر عهده داشته باشند و نخواهیم نشر کتاب را ــ همهٔ چهار پنج هزار عنوانی را که این کشور باید در سال تولید کند ــ انحصاراً به ناشران دولتی و نیمه دولتی تفویض کنیم، پس باید به وضع ناشران بخش خصوصی رسیدگی کنیم و اگر به کمك نیاز داشتند دستشان را بگیریم. باید این احساس در آنان به‌وجود آید که جامعه و مقامات فرهنگی کار خوب را از کار بد تمیز می‌دهند و قدر کار خوب را می‌دانند و به ناشری که کارش جدی است و کتابهای ماندنی تهیه می‌کند کمك می‌کنند.

یکی از اتفاقهای خوب چند سال اخیر در عالم نشر کتاب، وارد شدن استعدادهای آزاد شده از بخشهای دیگر در شغل «شریف و محترم»ی است که تاکنون به داشتن نوابغ‌ترین و بافرهنگ‌ترین مدیران و کارگزاران شهره بوده است. بسیاری از مؤسسات نشر کوچك و نوپا را همینگونه افراد با استفاده از اندوخته‌های اندك خود تشکیل داده‌اند و می‌توانند در کنار ناشران «حرفه‌ای» به غنای بازار نشر بیفزایند ــ به شرطی که توانایی ادامهٔ کار را بیابند. اینجاست که مسؤولان دولتی باید ببینند در نظارتی که بر کار ناشران آزاد می‌کنند نقشی منفی و بازدارنده دارند یا نقشی حمایت کننده و راهگشا. سیاستها و روشهای اجرایی در دو کار بررسی و قیمتگذاری کتاب محققاً در آیندهٔ نشر و فعالیت ناشران بخش خصوصی، تأثیر خواهد گذاشت، و این تأثیری است حیاتی که هم می‌تواند جان ببخشد و هم جان بگیرد.

---

۱) نگاه کنید به نشر دانش (سال ۴، شمارهٔ ۶) مقالهٔ «چاپ افست و ناشران ستار و نفروش»

۲) در یك مراجعهٔ سریع به قفسهٔ کتابفروشی این کتابها را از استاد باستانی در معرض فروش یافتیم: اسیان هفت سنگ (ج ۲، ۶۰۰ ریال)، نای هفت بند (ج ۴، ۱۳۵۰ ریال)، کوچهٔ هفت پیچ (ج ۳، ۸۰۰ ریال)، خاتون هفت قلعه (ج ۳، ۱۰۰۰ ریال)، اژدهای هفت سر (ج ۲، ۱۴۰ ریال)، سنگ هفت قلم (ج ۲، ۷۰۰ ریال)، هشت الهفت (ج ۱، ۹۵۰ ریال)، پیغمبر دزدان (ج ۹، ۶۵ ریال)، نان جو و دوغ گو (ج ۱، ۱۵۰۰ ریال)، از پاریز تا پاریس (ج ۴، ۵۲۰ ریال)، حماسهٔ کویر (ج ۲، ۴۹۰ ریال)، یعقوب لیث (ج ۳، ۵۸۰ ریال) و فرماندهان عالم (ج ۱، ۹۲۰ ریال). چند کتاب استاد را هم در قفسه نیافتیم. به یك حساب سرانگشتی پولی که باید علاقه‌مندان برای خرید موجودی کتابهای نامبرده بپردازند بیشتر از پنج میلیون تومان است

۳) نگاه کنید به نشر دانش (سال ۳، شمارهٔ ۲) مقالهٔ «دربارهٔ قیمتگذاری کتاب»

بازار کتاب و کتابخانه‌های آلمان فدرال*

نخستین کتابی که با حروف قابل انتقال تکثیر شد در سال ۱۴۵۵ میلادی در شهر ماینز (Mainz) آلمان به طبع رسید. مخترع این نوع چاپ، که خود در عین حال چاپ کننده و ناشر نیز بود، کسی جز یوهان گوتنبرگ (Johannes Gutenberg) نبود. بدین ترتیب، تاریخ نشر و فروش کتاب در آلمان، با تولد این تکنولوژی جدید چاپ آغاز گردید. مراکز اصلی انتشار کتابهایی که با این شیوهٔ جدید چاپ می‌شد تا مدتهای مدید فرانکفورت (بر ساحل رود ماین) بود. امّا در قرن ۱۸ میلادی شهر لایپزیگ (که امروزه در آلمان شرقی قرار دارد) به تدریج در این زمینه مقام اول را یافت و تا جنگ دوم جهانی در این مقام ماند. امروزه شهرهای مونیخ، برلن غربی، هامبورگ، اشتوتگارت، فرانکفورت، و کلن دوشادوش یکدیگر پیشاهنگان صفوف نشر کتاب در این کشور به حساب می‌آیند.

آلمان فدرال از نظر تولید کتاب، بعد از امریکا و شوروی، سومین کشور بزرگ جهان به حساب می‌آید. در سال ۱۹۸۰ تولید کتاب این کشور به بالاترین حدّ خود تا آن هنگام، یعنی ۶۷۱۷۶ عنوان رسید؛ این رقم چهار برابر تولید کتاب این کشور در سال ۱۹۵۰ بود، و ۱۱/۶ درصد آن را کتابهای جلد نازك تشکیل می‌داد. در پاییز سال ۱۹۸۲ بیش از ۳۸۰۰۰۰ عنوان کتاب به زبان آلمانی در بازار کتاب این کشور موجود بود.

امروزه در آلمان فدرال بیش از ۲۰۰۰ ناشر فعالیت می‌کنند. گردش معاملات یا کل فروش (turnover) ۷۰ واحد از این مؤسسات انتشاراتی معادل ۱۰ میلیون مارك درسال و یا بیشتر از آن است. امّا با این حال، هیچ یك از این ناشران به تنهایی بر بازار کتاب آلمان تسلّط ندارند. گردش معاملات یا کلّ فروش بزرگترین مؤسسهٔ انتشاراتی آلمان، یعنی *Verlagsgruppe* Bertelsmann، که خود حاصل ادغام و ائتلاف چندین مؤسسهٔ کوچك و متوسط انتشاراتی در این کشور است، تنها ۵ درصد کلّ گردش معاملات در بازار کتاب آلمان است. در جنب مؤسسات انتشاراتی بزرگ این کشور، تعداد زیادی ناشر کوچك نیز دایرند که به خوبی دخل و خرج می‌کنند و تولیداتشان سهم کاملاً مهمی در تنوع بخشیدن به موجودی کتابخانه‌های این کشور ایفا می‌کند.

بعد از جنگ جهانی دوم کلوبهای کتاب در آلمان به صورت یکی از راههای بسیار مهم فروش کتاب، و نیز آشنا کردن گروههای معتنابه و گسترده‌ای از کتابخوانها با انتشارات جدید در آمد. این کلوبها از عطش و اشتیاق آن ایّام مردم آلمان به آموختن و دانستن مایه گرفته بودند: یکی از این کلوبها «اتحادیهٔ کتاب گوتنبرگ» بود که توسط اتحادیه‌های کارگری تأسیس شده بود. امروزه در آلمان ۱۶ کلوب کتاب دایر است که روی هم رفته بیش از ۵ میلیون نفر در آنها عضویت دارند. اکثر این کلوبها به مؤسسات انتشاراتی برتلسمان (Bertelsmann) و هولتسبرینك (Holtzbrinck) تعلق دارند.

در سال ۱۹۸۱ کل معاملات بازار کتاب آلمان فدرال به حدود ۸۰۰۰ میلیون مارك می‌رسید که ۷/۴ درصد آن متعلق به کلوبهای کتاب و ۵/۳ درصد آن از آن فروشگاههای بزرگ زنجیره‌ای (department stores) بود. معاملات کتاب امروزه تنها رشتهٔ بازرگانی در آلمان فدرال است که هنوز قیمت‌گذاری جزء فروشی در آن مجاز است. کتابفروشها موظفند هر کتابی را به همان قیمتی که ناشر تعیین کرده است بفروشند. این قاعدهٔ استثنایی، که مورد چند و چون هم هست، حسب الادعا، ناشی از رسالت فرهنگی خاص تجارت کتاب است. عقیده بر این است که بدون رعایت چنین قاعده و قراری، وجود بسیاری از کتابفروشیها در معرض مخاطره قرار خواهد گرفت.

ترجمه. در سال ۱۹۸۲ کلاً ۶۷۷۳ عنوان کتاب از ۵۲ زبان مختلف به زبان آلمانی ترجمه و منتشر شد؛ اصل دو سوم این کتابها به زبان انگلیسی و بیش از ۱۳ درصدشان به زبان فرانسه بود. بالغ بر نیمی از آنها (یعنی ۳۴۹۵ عنوان) آثار ادبی (belles-letters) بود. در سال ۱۹۷۷ نیز ۶۵۵۸ عنوان کتاب از زبان آلمانی به سایر زبانها ترجمه شد: از این تعداد ۱۴/۴ درصد به زبان انگلیسی، ۱۳/۷ درصد به زبان هلندی، ۱۳/۷ درصد به زبان اسپانیایی، ۱۱/۴ درصد به زبان ایتالیایی، ۹/۱ درصد به زبان فرانسوی، و ۵/۴ درصد به زبان پرتغالی ترجمه شده بود.

نمایشگاه و انجمن معاملات کتاب: سازمانی که ناشران و … *کتابفروشان آلمان را زیر چتر خود گرفته است* …rsenverein des Deutschen Buchhandels است که مقر آن در فرانکفو…

ست. این سازمان دایر کنندهٔ نمایشگاه کتاب فرانکفورت است که هر ساله در فصل پاییز در این شهر برگزار می‌شود. در این نمایشگاه کتابهای ناشران مختلف جهان علاوه بر آن که به معرض نمایش گذاشته می‌شود، به فروش نیز می‌رسد. در سال ۱۹۸۲ روی هم رفته ۵۷۳۵ ناشر از ۸۹ کشور جهان کتابهای خود را در این نمایشگاه عرضه کردند. مهمترین بدیده و نقطهٔ اوج این نمایشگاه در هر سال مراسم اعطای «جایزهٔ صلح» انجمن معاملات کتاب آلمان است. گونارمیردال، آلوامیردال، لئوپولد سدارسنگور، ارنست بلاخ، ماکس فریش، لخک کولاکوفسکی، استرید لیندگرن، یهودی منوهین، ارنستو کاردنال، لف کوپلف واکتاویو پاز از جملهٔ کسانی بوده‌اند که در سالهای اخیر این جایزه را دریافت کرده‌اند. در سال ۱۹۸۵ جایزهٔ مزبور به تدی کولک اسرائیلی داده شد.

نشریهٔ بازرگانی این انجمن مجلهٔ آلمانی زبان *Borsenblatt fur den Deutschen Buchhandel* است که در آن مسائل مربوط به تجارت کتاب طرح و بررسی می‌شود. این نشریه هر هفته دوبار انتشار می‌یابد.

کتابخانه‌ها: آلمان برخلاف بسیاری دیگر از کشورها، هیچ کتابخانهٔ ملی بزرگ کهنی، که صدها سال عمر داشته باشد، ندارد. در سال ۱۹۱۲ با تأسیس کتابخانهٔ Deutsche Bucherei در شهر لایپزیگ اولین گام در این راه برداشته شد. قرار بود این کتابخانه ـ که توسط انجمن معاملات کتاب دایر شده بود ـ تمام آثاری را که از سال ۱۹۱۳ به بعد به زبان آلمانی نگاشته شده بود، جمع‌آوری کند. با تقسیم آلمان بعد از جنگ جهانی دوم، کتابخانهٔ مزبور در آلمان شرقی قرار گرفت، و مآلاً تشکیل کتابخانهٔ مشابهی برای آلمان غربی نیز ضرورت یافت. کتابخانه‌ای که در سال ۱۹۴۶ برای تأمین این منظور تأسیس شد همان «دویچه بیبلیوتک» (Deutsche Bibliothek) کنونی فرانکفورت است. این کتابخانه نیز، مانند Deutsche Bucherei لایپزیگ، توسط انجمن معاملات کتاب آلمان (فدرال) تأسیس شده، و از سال ۱۹۶۹ به بعد حکومت فدرال خود ادارهٔ آن را برعهده گرفته است. این کتابخانه، علاوه بر تمام آثاری که بعد از ۱۹۴۵ به زبان آلمانی نگاشته شده است، آثار موسوم به «ادبیات در تبعید»، یعنی آثار نویسندگان آلمانی جلای وطن کرده در خلال دورهٔ رایش سوم (۱۹۳۳ـ۱۹۴۵)، را نیز جمع‌آوری می‌کند.

با این حال، بزرگترین کتابخانهٔ آلمان فدرال، نه این کتابخانه، بلکه «کتابخانهٔ دولتی باواریا» (Bayrische Staatsbibliothek) در مونیخ است که ۴۳ میلیون کتاب دارد. بخش اعظم کتابخانه‌های دیگر این کشور هم که تعداد قابل توجهی کتاب دارند همان کتابخانه‌های دانشگاهی هستند. علاوه بر این کتابخانه‌های علمی عام، کتابخانه‌های علمی تخصصی دیگری نیز در این کشور دایرند که بیشترشان به مؤسسات تحقیقاتی و یا موزه‌ها وابسته‌اند؛ کتابخانهٔ مرکزی طب در کلن از جملهٔ این کتابخانه‌هاست.

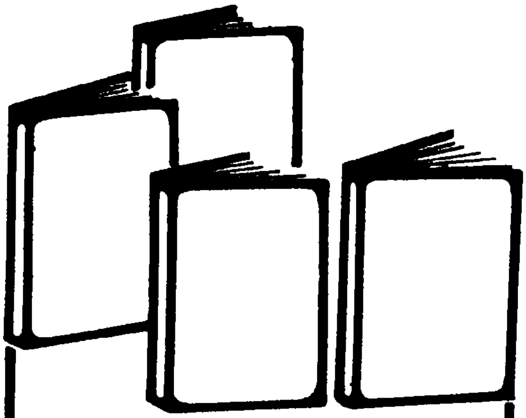
در آلمان فدرال، روی هم رفته ۱۵۰۰۰ کتابخانهٔ عمومی با مجموع ۳۰ میلیون جلد کتاب دایر است. این کتابخانه‌ها که اهداف آموزشی و مطالعاتی اقشار وسیعی از مردم این کشور را تأمین می‌کنند، عمدتاً توسط حکومتهای محلی و یا کلیساها اداره می‌شوند.

م.ا.

---

* این مقاله از کتاب *Facts about Germany. The Federal Republic of Germany*, 1984 چاپ آلمان فدرال، ترجمه و اقتباس شده است.





کتابهای تازه

ف. ا. فریار

تقاضا

از ناشرانی که خواهان معرفی کتابهایشان در بخش «کتابهای تازه» هستند تقاضا می‌شود یك نسخه از هر کتاب تازهٔ خود را به دفتر *نشردانش* بفرستند.

کلیات: فهرست، مجموعه

۱) خاکساری، محمدعلی و رحمت‌الله فتاحی. *فهرست توصیفی انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد*، از بدو تأسیس تا مهر ۱۳۶۳. به انضمام انتشارات دانشکده‌ها و جهاد دانشگاهی. مشهد. کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه فردوسی. ۱۳۶۴. یازده+۹۱ ص.

انتشارات دانشگاه مشهد از آغاز تأسیس تاکنون ۱۱۸ عنوان کتاب منتشر کرده است. تاریخچه کوتاه انتشارات دانشگاه مشهد در آغاز کتاب آمده است

۲) فاضل قائینی نجفی، علی. *معجم‌المؤلفی الشیعه*. تهران. وزارت ارشاد اسلامی ۱۴۰۵ هـ‌ق. ۵۲۸ ص. ۱۰۰۰ ریال.

به بخش نقد و معرفی کتاب در همین شماره نگاه کنید.

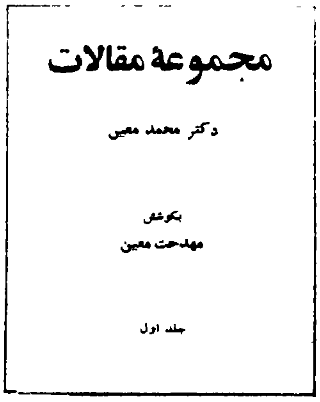
۳) معین، مهدخت [فراهم آورنده] *مجموعهٔ مقالات دکتر محمدمعین* تهران انتشارات معین. ۱۳۶۴. سی و نه+۵۰۱ ص

شادروان دکتر محمدمعین (۱۲۹۷ـ۱۳۵۰) از ادب‌شناسان و ایران‌شناسان و فرهنگ‌نویسان طراز اول ایران به شمار است. مجموعهٔ آثار او از تألیف، ترجمه و تصحیح بالغ بر بیست و پنج مجلد است که کتابشناسی کامل آنها در پایان *مجموعهٔ مقالات* آمده است. این مجموعه، شامل بیست و شش مقاله در زمینه‌های گوناگون است از جمله تحقیق ادبی (برهانی و قصیدهٔ او؛ حافظ شیرین سخن؛ ترجمهٔ احوال حافظ؛ بحث دربارهٔ یك قصیده و گویندهٔ آن؛ عبارتی از *سفرنامهٔ* ناصرخسرو؛ دفاع از دو گویندهٔ بزرگ؛ گل و بلبل)، تحقیقات دینی و فرهنگی (یگانگی و دوگانگی در مزدیسنا؛ خدا چگونه پدید گردید؛ شمارهٔ هفت و هفت پیکر نظامی؛ جام جهان‌نما؛ حکمت اشراق و فرهنگ ایران؛ جشن نوروز؛ خاقانی و آیین مسیح) و پژوهشهای تاریخی (لوحهٔ ارسام هخامنشی؛ دوازده ماه هخامنشی) و نسخه‌شناسی و کتابشناسی (خسرو قبادان و ریدك وی؛ اندرز یا حکمت عملی در ادبیات پهلوی؛ *اخبارالبلدان* و ابن فقیه؛ نسخهٔ خطی تفسیر سورهٔ یوسف ـ ع). ترتیب، تنظیم و تدوین مقالات در این مجلد (که جلد دومی هم در پی خواهد داشت) زمانی یا سنوی است حال آنکه تدوین موضوعی، فایده‌بخش‌تر می‌نماید. در مقدمه کوششگر مناسبات علمی استاد معین با بعضی از بزرگان علم و ادب و یا نظر و سخن و سخنرانی بعضی از محققان معاصر دربارهٔ ایشان نقل شده. چاپ و صحافی این اثر پاکیزه و پیراسته است

[خرمشاهی]

۴) وزارت ارشاد اسلامی ادارهٔ کل مطبوعات و نشریات. *کتابنامه*، فهرست کتب منتشره به تفکیك موضوع. خرداد ـ تیر ۱۳۶۴. تهران. ۱۳۶۴ ۱۹۸ ص ۲۰۰ ریال

در پایان جدولهایی است که در آنها جمع عنوانهای منتشر شده در هر موضوع، تیراژ کتابها به تفکیك موضوع، تعداد ترجمه‌ها و تألیفها و... آمده است



فلسفه، فلسفهٔ سیاسی، اخلاق

فلسفهٔ اسلامی

۵) دیباجی، ابراهیم. ابن‌سینا به روایت اشکوری و اردکانی. تهران. امیرکبیر. ۱۳۶۴. ۱۴۴ ص. ۲۰۰ ریال.

حاوی زندگینامهٔ خود نوشت ابن‌سینا، قطب‌الدین اشکوری و سیداحمد حسینی اردکانی است. ترجمهٔ نمط نهم و دهم کتاب اشارات ابن‌سینا با متن عربی سیرهٔ شیخ‌الرئیس و فهرست الفبایی آثار ابن‌سینا نیز در کتاب آمده است. سرگذشت ابن‌سینا که به قلم خودش و شاگردش جوزجانی است، قبلاً با ترجمهٔ سعید نفیسی (تهران، انجمن دوستداران کتاب، ۱۳۳۱) منتشر شده بود. بهترین تصحیح این کتاب توسط Gohlman انجام گرفته که همراه ترجمهٔ انگلیسی آن در سال ۱۹۷۴ به چاپ رسیده است.

۶) غزالی، محمدبن محمد (امام محمد غزالی). مشکاةالانوار. ترجمهٔ صادق آئینه‌وند. تهران. امیرکبیر. ۱۳۶۴. ۹۵ ص. ۱۳۰ ریال.

در مقدمهٔ کتاب اشاره‌هایی به پژوهشهای غربیان دربارهٔ این کتاب، ترجمه‌های آن به لاتین و انگلیسی و نسخه‌های خطی آن شده است. متن حاضر از روی تصحیح ابوالعلاء عفیفی چاپ مصر ترجمه شده و مقدمهٔ دکتر عفیفی که تحلیلی انتقادی از مشکوةالانوار است نیز در آغاز کتاب آمده است. ترجمهٔ دیگری از مشکوةالانوار با این مشخصات قبلاً چاپ شده بود: ترجمه برهان‌الدین حمدی. تبریز، اداره کل آموزش و پرورش آذربایجان شرقی، ۱۳۵۱. ۷۵+ح ص.

۷) مدرسی (زنجانی)، محمد. سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه‌نصیرالدین طوسی، به انضمام بعضی از رسائل و مکاتبات وی. ج ۲. تهران. امیرکبیر. ۱۳۶۳. ۲۲۱ ص. مصور. ۳۳۰ ریال (چاپ اول، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸).

در این چاپ اصلاحات مختصری صورت گرفته و مطالب کمی اضافه شده، و نیز غلطهای چاپی تصحیح شده است.

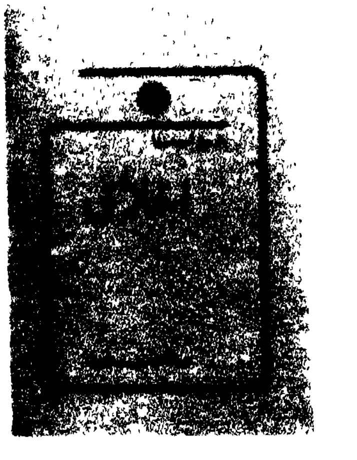
۸) مطهری، مرتضی. الدوافع نحوالمادیة. ترجمه محمدعلی تسخیری. تهران. سازمان تبلیغات اسلامی. ۱۴۰۵ ه‍.ق. ۱۲۹ ص. ۱۷۰ ریال.

ترجمه علل گرایش به مادیگری مرحوم مطهری به زبان عربی است.

فلسفه و اخلاق غربی

۹) اسپینوزا، بندیکت (باروخ). اخلاق. ترجمهٔ محسن جهانگیری. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۶۴. ز+ هجده +۳۳۵ ص. واژه‌نامه (فارسی-انگلیسی-لاتینی). ۷۰۰ ریال.

اسپینوزا در این اثر اصول نظامهای فلسفی قدیم و جدید را با دقت و مهارت ترکیب کرده و احیاناً با برخی از ره‌آوردهای علم جدید درهم آمیخته و با روش هندسی و به صورتی بدیع و با نظامی منسجم و معقول بیان کرده و زمینهٔ استنتاج نتایج اخلاقی و مذهبی را که هدف نهایی این کتاب است فراهم کرده. نگارش این کتاب در فاصلهٔ سالهای ۱۶۶۲ تا ۱۶۷۵ انجام یافته است. مترجم این کتاب را با استفاده از سه ترجمه انگلیسی ترجمه کرده است. ترجمه دیگری از این کتاب قبلاً با این مشخصات منتشر شده بود: اتیک. ترجمهٔ منوچهر داوری. تهران، معرفت، ۱۳۳۳. ۲۶۱ ص.



۱۰) بدیع، امیرمهدی. هگل و مبادی اندیشه معاصر. ترجمهٔ احمد آرام. تهران. خوارزمی. ۱۳۶۳. ۵۲ ص. ۱۵۰ ریال.

به بحث نقد و معرفی کتاب در همین شماره نگاه کنید.

۱۱) راسل، برتراند. جستارهای فلسفی. ترجمهٔ میرشمس‌الدین ادیب سلطانی. تهران. امیرکبیر. ۱۳۶۳. XIV+ ۲۷۸ ص. واژه‌نامه. ۴۵۰ ریال.

ترجمه بر پایهٔ چاپ اول کتاب (۱۹۱۰) و چاپ تجدید نظر شده (۱۹۶۶) انجام شده است. «بن پایه‌های اخلاق ایتیک»، «دربارهٔ تاریخ»، و «برداشت ویلیام جیمز از راستی» از جمله گفتارهای کتاب است.

فلسفهٔ سیاسی

۱۲) پوپر، کارل ریموند. جامعهٔ باز و دشمنانش. خردمندان در خدمت خودکامگان. ترجمه علی‌اصغر مهاجر. تهران. انتشار. ۱۳۶۴. بیست و سه +۶۱۶ ص. ۱۳۰۰/۹۸۰ ریال.

جامعهٔ باز و دشمنانش نخستین بار در سال ۱۹۴۵ در دو جلد منتشر شد. جلد اول این کتاب در نقد فلسفهٔ سیاسی و اجتماعی افلاطون است و جلد دوم به نقد مارکس و مارکسیسم اختصاص دارد. به نظر آیزایا برلین (نویسنده کتاب متفکران روس) این کتاب دقیق‌ترین و شدیدترین انتقاد از تعالیم فلسفی و تاریخی مارکسیسم به قلم نویسنده‌ای زنده است. عنوان فرعی خردمندان در خدمت خودکامگان، افزودهٔ مترجم است. از مترجم کتاب پیش از این یکی دو ترجمه در زمینهٔ مدیریت و سفرنامهٔ زیر آسمان کویر چاپ شده بود.

دین

۱۳) حسینی زنجانی، عزالدین. شرح خطبهٔ حضرت زهرا (ع). ج ۱. قم. دفتر تبلیغات اسلامی. ۱۳۶۴. ۵۱۲ ص. ۵۰۰ ریال.

۱۴) ارند، ایرج. شکوه آفرینش. تهران. نگاه. ۱۳۶۴. ۱۱۶ ص. ۲۵۰ ریال.

۱۵) ستاد انقلاب فرهنگی. بخش فرهنگ اسلامی. مبانی عقیدتی اسلامی. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۶۳. ۲۲۳ ص. ۲۲۰ ریال.

پس از نشر کتابهای معارف ۱ و ۲، از چند تن از استادان حوزه تقاضا شده که محتوای این کتابها را از دیدگاه دیگری هم بنگرند و اگر در باره‌ای موارد نظر دیگری هم هست، در تألیف جداگانه‌ای عرضه دارند. این کتاب حاصل آن تقاضا است.

۱۶) شلتوت، محمود. الی القرآن الکریم. تهران. سازمان تبلیغات اسلامی. ۱۴۰۵ ه‍.ق. ۱۸۲ ص. ۲۰۰ ریال.

۱۷) عدل، عبدالحسین. حرفهای تنها در قرآن. مشهد. زوار. ۱۳۶۴. ۲۲۴ ص.

۱۸) عسکری، مرتضی. معالم المدرستین. المجلدالاول. بحوث المدرستین فی الصحابة و الأمامة. تهران. بنیاد بعثت. ۱۴۰۵ ه‍.ق. ۲۱۵ ص.

۱۹) علی دوست، محمود. نامه‌ای به زائرین خدا. قم. مؤسسهٔ دینی و علمی مهدیه. ۱۳۶۴. ۷۲ ص. ۷۰ ریال.

۲۰) فرجی، علی. روش آموزش قرآن مجید. تهران. نشر فرهنگی رجاء. ۱۳۶۴. ۱۱۲ ص. ۱۸۰ ریال.

۲۱) قندهاری، محمداکبر. نخبةالتجوید. مشهد. [بی نا]. ۱۳۶۴. ۱۸۴ ص. ۱۸۰ ریال.

۲۲) مشکینی، علی. الهادی الی موضوعات نهج‌البلاغه. تهران. وزارت ارشاد اسلامی. بنیاد نهج‌البلاغه. ۱۳۶۴. ۶۲۲ ص. ۱۱۰۰ ریال.

۲۳) ملکی تبریزی جواد. *اسرارالصلوة* ترجمهٔ رضا رجب‌زاده. تهران پیام آزادی ۱۳۶۴ ۵۱۲ ص ۷۰۰ ریال

۲۴) یحیی محمدرضا (آیت‌الله). *رسالهٔ امجدیه* ج ۳ در حقیقت مهمانی خداوند عزوجل و آداب مهمان و کیفیت نوافل و ادعیه غیر معروفهٔ شهر رمضان‌المبارک. تهران بنیاد بعثت ۱۳۶۴ ۱۱۸ ص

۲۵) جعفری، محمد مهدی. *آشنائی با نهج‌البلاغه*. تهران. امیرکبیر ۱۳۶۴ ۲۴۸ ص

آشنائی با نهج‌البلاغه کتابی ساده و خوش تدوین و پرفایده است و به بسیاری پرسشها و شبهه‌ها که در بارهٔ نهج‌البلاغه و در اطراف آن و پیشینه و سندیت و زمینهٔ تاریخی تألیف آن و کم و کیف موضوعات آن هست، پاسخ می‌دهد. از مؤلف کتاب، دکتر سیدمحمد مهدی جعفری، پیش از این، در همین زمینه *پژوهشی در اسناد و مدارک نهج‌البلاغه* (تهران، قلم، ۱۳۵۷) انتشار یافته است. بعضی از فصلهای کتاب حاضر، بازسازی و روایت گسترش یافته یا تجدیدنظر شدهٔ بعضی از فصول کتاب پژوهشی است. کتاب جز مقدمه دوازده فصل دارد و به مباحثی نظیر چگونگی تألیف نهج‌البلاغه؛ اجمالی از اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی عراق در قرن چهارم و پنجم هجری؛ شرح حال شریف رضی گردآورندهٔ نهج‌البلاغه؛ موافقان و مخالفان نهج‌البلاغه؛ کارهایی که در بارهٔ سخنان امیرالمؤمنین (ع) و نهج‌البلاغه انجام گرفته؛ سخنان امیرالمؤمنین (ع) در طول تاریخ؛ مستدرکها و متممهای نهج‌البلاغه؛ معرفی برخی از نسخ خطی کهن نهج‌البلاغه و شروح آن؛ معرفی برخی از کتابهایی که از حضرت علی (ع) یا از نهج‌البلاغه سخنانی نقل کرده‌اند؛ اسناد و مصادر نهج‌البلاغه؛ و موضوعات و محتویات نهج‌البلاغه بحث می‌کند. نیمهٔ دوم کتاب برگزیده‌ای از نهج‌البلاغه را در زمینهٔ توحید، حکومت و سیاست، موعظه و حکمت، تاریخ و احکام و عبادات و چند موضوع دیگر در بردارد که از چاپ صبحی صالح، همراه با توضیحات لغوی آن برگرفته شده است. مؤلف در اغلب فصلهای کتاب مهمترین تحقیقات قدیم و جدید را که در بارهٔ نهج‌البلاغه انجام گرفته، عرضه می‌دارد و مشخصات کتابشناختی هر یك را یاد می‌کند. واقعاً جای چنین مدخل و معرفی جامعی بر کتاب عظیم‌الشأن نهج‌البلاغه، در مطبوعات فارسی خالی بود.

[خرمشاهی]

آموزش و پرورش

۲۶) بلوم، بنجامین. *ویژگیهای آدمی و یادگیری آموزشگاهی*. ترجمه علی‌اکبر سیف. تهران. مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۳ پنج+۲۹۲ ص جدول. نمودار. واژه‌نامه ۵۵۰ ریال

این کتاب با این فرض نگارش یافته است که اگر شرایط مناسب یادگیری فراهم شود، اغلب دانش آموزان در توانایی یادگیری، سرعت یادگیری و انگیزش برای یادگیری بسیار شبیه به هم خواهند شد. نظریات مطرح شده در این کتاب بر شواهدی استوار است که در کلاسهای درسی سراسر جهان و آزمایشگاههای پژوهشی به سادگی قابل بررسی و مشاهده است (کتاب از روی چاپ ۱۹۸۲ ترجمه شده است).

۲۷) سازمان بهزیستی کشور. *آموزش مفاهیم ریاضی*. تهران. ۱۳۶۳ ۱۲۹ ص مصور. ۱۵۰ ریال.

این جزوه برای مربیان مهدکودك تهیه شده است.

۲۸) صباغیان، زهرا. *روشهای سوادآموزی بزرگسالان*، تعلیم مهارتهای خواندن و نوشتن. تهران. مرکز نشردانشگاهی. ۱۳۶۴. یازده + ۲۳۷ ص. مصور. جدول. نمودار. واژه‌نامه. ۳۸۰ ریال.

هدف از تألیف این کتاب بررسی، توصیف و مقایسهٔ روشهایی است که تاکنون برای تعلیم خواندن و نوشتن به بزرگسالان در کشورهای مختلف جهان مورد استفاده قرار گرفته است.

۲۹) غنیمة. عبدالرحیم. *تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی*. ترجمه نوراللّه کسایی. تهران یزدان ۱۳۶۴ یازده + ۴۵۸ ص ۸۵۰ ریال

نویسندهٔ کتاب مراکشی است و کتاب در سال ۱۹۵۳ م در آن کشور انتشار یافته است. این اثر بررسی تاریخی مراکز علمی و آموزشی اسلامی و تحقیق در برنامه‌ها و مواد درسی و روشهای آموزش و سنتهای معمول در این مراکز است. دکتر کسایی در مقدمه اثر که بیش از سی صفحه است اطلاعاتی دربارهٔ مراکز علمی و آموزشی در شرق اسلامی و به ویژه ایران، که از جانب نویسنده مسکوت گذاشته شده داده است و نیز حاشیه‌هایی در حدود سی صفحه به کتاب افزوده که برخی از آنها توضیحی و پاره‌ای از آنها انتقادی است و لغزشهای نویسنده را تذکر داده و اصلاح کرده است.

اقتصاد

۳۰) محمدالمبارك. *نظام الاسلام ـ الاقتصاد*. تهران. سازمان تبلیغات اسلامی ۱۴۰۵ هـ.ق ۱۴۸ ص ۱۶۵ ریال

جامعه‌شناسی

۳۱) بودون، ریمون. *منطق اجتماعی*، روش تحلیل مسائل اجتماعی. ترجمه عبدالحسین نیك‌گهر. تهران. جاویدان. ۱۳۶۴ ۲۸۴ ص جدول نمودار ۶۰۰ ریال

متن اصلی این اثر در سال ۱۹۷۹ منتشر شده است. بودون فرانسوی است. پس از ماجرای مه ۱۹۶۸ فرانسه آثارش مورد توجه قرار گرفته است. نویسنده هدف خود را در این کتاب ارائهٔ تصویری دقیق، روشن و ملموس از هدفها و با جامعه‌شناسان ذکر کرده است. موضوع کتاب حاضر بیشتر اصول، اصول موضوعه، و هدفهای تحلیل جامعه‌شناختی است تا تاریخ یا وضعیت کنونی جامعه‌شناسی.

سیاست

۳۲) چمران مصطفی. *کردستان*. تهران بنیاد شهید چمران ۱۳۶۴ ۱۷۴ ص مصور ۱۸۰ ریال

قسمت اعظم و مهم کتاب دست نوشته نویسنده پیرامون حوادث پاوه است که در سال ۱۳۵۸ نوشته شده ولی نویسنده فرصت اتمام آن را نیافته است. بخش دیگر کتاب قسمتهایی از سخنرانیهای دکتر چمران است که در زمانها و مکانهای مختلف پیرامون کردستان ایراد شده است.

۳۳) دال، رابرت. *تجزیه و تحلیل جدید سیاست*. ترجمهٔ حسین ظفریان [تهران، بی نا] ۱۳۶۴ ۲۰۴ ص. جدول. نمودار. واژه‌نامه. ۴۰۰ ریال

برخی مسائل سیاسی غیر قابل اجتناب. سیاست چیست؟ قدرت، نفوذ، اقتدار. وجوه تشابه سیستمهای سیاسی. وجوه افتراق سیستمهای سیاسی. دگرگونی سیاسی. فشار و حکومت مردمی. انسان سیاسی و ارزشیابی سیاسی فصلهای کتاب است. نویسنده برای خواننده فارسی زبان ناشناخته است؛ نوشتن چند سطر برای معرفی وی لازم بوده است.

۳۴) رهبر، محمدتقی. *ترویج فساد*، توطئه دیگر استکبار جهانی علیه انقلاب اسلامی. تهران. سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۶۴ ۵۵ ص ۵۵ ریال

۳۵) سازمان تبلیغات اسلامی. *الدفاع المقدس*. تهران. ۱۴۰۶ هـ.ق ۴۸ ص ۴۰ ریال.

۳۶) هالیدی، فرد. *دومین جنگ سرد جهانی*. ترجمه هرمز همایون پور. تهران. آگاه. ۱۳۶۴. ۳۸۶ ص. ۶۵۰ ریال.

نویسنده علتهای برپایی و رشد دومین جنگ سرد را در این کتاب توصیف و تشریح کرده است. دومین جنگ سرد از اواخر دههٔ هفتاد به ویژه پس از [illegible] گرفتن دوران تشنج‌زدایی در ۱۹۷۹ آغاز شده است. هالیدی می‌کوشد عوامل مؤثر در امور سیاسی جهان از اواخر دههٔ ۱۹۶۰ به بعد را تحلیل کند. تغییر آن با تغییرهای معمول متمایز است.

حقوق

۳۷) داوید، رنه. *نظامهای بزرگ حقوقی معاصر*. ترجمهٔ حسین صفایی [و دیگران]. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۶۴. ده + ۵۷۳ ص. ۹۵۰ ریال

کتاب از روی چاپ ۱۹۷۸ ترجمه شده است. خانوادهٔ حقوقی رومی ـ ژرمنی، حقوق سوسیالیستی، کامن‌لا، حقوق انگلیسی، حقوق ایالات متحدهٔ امریکا، طرز فکرهای دیگر دربارهٔ نظم اجتماعی و حقوق، حقوق اسلامی، حقوق هند، حقوق کشورهای خاور دور، حقوق کشورهای افریقایی و ماداگاسکار فصلهای کتاب است.

۳۸) فضل‌الله بن روزبهان (خنجی اصفهانی). *سلوک الملوک*. به تصحیح و با مقدمهٔ محمدعلی موحد. تهران. خوارزمی. ۱۳۶۲ [توزیع ۱۳۶۴]. ۵۱۶ ص. ۱۵۰۰ ریال

این کتاب مشتمل بر یک دوره حقوق عمومی اسلام است که آراء و نظریات پیروان دو مکتب از وسیعترین و مهمترین مکتبهای فقهی (حنفی و شافعی) را در مباحثی که مطابق تقسیمات معمول امروز در محدودهٔ حقوق اساسی، اداری و مالی و جزائی جای می‌گیرد بیان می‌کند و نیز رابطهٔ حکومت اسلامی را با کشورهای غیر مسلمان چه در حال صلح و چه در صورت جنگ مشخص می‌سازد. نویسندهٔ کتاب روزبهان اصفهانی (۸۶۰ـ۹۲۵) ایام کودکی را در شیراز گذرانده و پس از انجام تحصیلات مقدماتی در التزام مراد خود، شیخ جمال‌الدین اردستانی، شیراز را ترک گفته و مدتی در مراکز علمی اسلامی خارج از ایران به درس و بحث پرداخته است. این کتاب قبلاً نیز به دست دکتر نظام‌الدین تصحیح شده و توسط وزارت فرهنگ هندوستان به چاپ رسیده بود. همچنین ترجمه انگلیسی این اثر با این مشخصات منتشر شده‌است:

Muslim Conduct of State Based Upon The Suluk-ul-Muluk. Translated by Muhmad Aslam. Islam Abad. University of Islam Abad Press, 1974. 544 p.

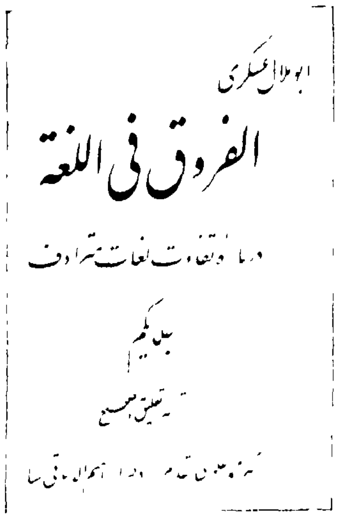
۳۹) محمدی، ابوالحسن [مترجم]. *حقوق کیفری اسلام. دیات*. ترجمهٔ کتابی از «مسالک الافهام»، تألیف شهید ثانی و «شرایع الاحکام» تألیف محقق حلی. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۶۴. شانزده + ۱۷۹ ص. ۳۲۰ ریال

مطالب و ترتیب آن در کتاب مسالک که شرح شرایع است، تابع این تدوین شرح است. پس از تعریف کوتاهی از دیه مطالب کتاب در چهار بخش یا به تعبیر متن در چهار نظر بیان شده. نظر اول تعریف دیه، اقسام قتل و دیهٔ هر قسم. نظر دوم در باب موجبات ضمان. نظر سوم در جرائم نسبت به اعضای بدن و حواس. نظر چهارم لواحق. چون یکی از هدفهای ترجمه این کتاب این بوده که دانشجویان حقوق با کمک این ترجمه بتوانند متن عربی این دو کتاب را نیز یاد بگیرند، کوشش شده که ترجمه به متن وفادار باشد.

زبان، زبان‌شناسی، واژه‌نامه

۴۰) ابوهلال عسکری. *الفروق فی اللغة. دربارهٔ تفاوت لغات مترادف*. ترجمه، تعلیق و تصحیح محمدعلوی مقدم و ابراهیم الدسوقی شتا. مشهد. آستان قدس رضوی. ۱۳۶۳. ۱۴۲+۴۳۶ ص. ۱۰۰۰ ریال

ابوهلال عسکری ادیب و شاعر و لغوی و ناقد بزرگ قرن چهارم هجری در اکثر رشته‌های علوم اسلامی همچون تفسیر و حدیث و لغت و ادب و نقد و بلاغت آثار ارزنده‌ای تألیف کرده. مهمترین اثر او کتاب *الصناعتین* است که از امهات کتب ادبی است. کتاب *الفروق فی اللغة* درباره لغات مترادف و تفاوت معانی آنها، اثری است خواندنی و مفید. فی‌المثل مؤلف تفاوت معانی لغات هدایت و رشد و صلاح و سداد و متضاد آنها، غی و فساد، یا زمان و دهر و امد و مدت، یا عبث و لعب و هزل و مزاح و استهزاء و سخره را به دقت روشن کرده است و کاربرد آنها را باز نموده است. مقدمه‌ای که در ۱۴۲ صفحه بر این کتاب نوشته شده نمونهٔ عالی کار تحقیقی است. متن عربی کتاب نیز همراه ترجمهٔ



فارسی آن نیز در نهایت دقت انجام شده، آمده است. کتاب دارای حواشی ارزنده و چاپ آن در نهایت نفاست است.

۴۱) احمدی گیوی، حسن (و) حسن انوری. *دستور زبان فارسی*. تهران. فاطمی. ۱۳۶۴. ۲۹۹ ص. جدول. ۴۰۰ ریال

کوشش نویسندگان بر آن بوده است که زبان نوشتاری امروز مبنای کار قرار گیرد و بیشتر شاهدها و مثالها از این زبان برگزیده شود. تمرینها و پرسشهایی نیز در پایان هر فصل و پایان کتاب آورده شده است و نیز در پایان کتاب جمله‌ها و عبارتهای گوناگونی تجزیه و ترکیب شده است.

۴۲) تقوی، فرشید. *فرهنگ جامع و کامل الکترونیک ـ برق ـ ارتباطات*. تهران. کتاب برای همه. ۱۳۶۳. ۳۶۷ ص. ۱۲۵۰ ریال

مأخذ این کتاب فرهنگ اصطلاحات علمی و فنی مک‌گراهیل بوده است.

۴۳) ـــــ . *فرهنگ جامع و کامل راه و ساختمان و معماری* به انضمام واژه‌هایی از علوم و فنون وابسته (انگلیسی ـ فارسی). تهران. کتاب برای همه. ۱۳۶۴. ۲۵۴ ص. ۹۰۰ ریال

مأخذ کتاب فرهنگهای علمی و فنی مک‌گراهیل و چمبرز بوده‌است.

۴۴) جهاد دانشگاهی دانشگاه علامهٔ طباطبائی. *مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل ترجمه*. تهران. دفتر مرکزی جهاددانشگاهی. ۱۳۶۴. ۱۲۳ ص.

مجموعهٔ مقالات و سخنرانیهایی است که در سمیناری تحت عنوان «بررسی مسائل ترجمه» در اسفند ماه ۱۳۶۳ در دانشگاه علامه طباطبایی برگزار شد. عنوان مقالات: نسبیت در ترجمه / کورش صفوی. ویژگیهای معادل ترجمه‌ای / کاظم لطفی پورساعدی. هنر و فن ترجمه / علاءالدین پازارگادی. مسائل و مشکلات ترجمه متون علمی و فنی / رضا منصوری. کتابهای دانشگاهی از ترجمه تا نشر / نصرالله پورجوادی. چند نکته عملی در کار ترجمه / فرزانه فرحزاد.

۴۵) دیباجی، ابراهیم. *المنتخب من الکتاب والسنة والخطب*. تهران. واحد فوق برنامهٔ بخش فرهنگی دفتر مرکزی جهاددانشگاهی. ۱۳۶۴. ۱۸۵ ص.

هدف از تهیه این متن که در سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی تهیه شده این بوده که کتابی تهیه شود که هم محتوای اعتقادی و اخلاقی و تربیت اسلامی داشته باشد و هم تا حدود زیادی مکمل لغات، قواعد صرفی و نحوی و ترکیباتی باشد که دانشجو در دبیرستان آموخته است.

۴۶) غفرانی، محمد (و) مرتضی آیت‌اللهزاده شیرازی. *فرهنگ اصطلاحات روز. فارسی ـ عربی*. چ ۲. تهران. امیرکبیر. ۱۳۶۴. ۳۵۹ ص. ۵۲۰ ریال (چاپ اول ۱۳۵۲)

در این چاپ نسبت به چاپ یکم دو تغییر بوجود آمده. نخست اضافه کردن مصطلحات جدید که حجم فرهنگ را دست کم به دو برابر چاپ اول افزایش

داده و دوم اتحاد روسی پذیرفته و متداول در تنظیم مصطلحات

۴۷) کامران مقدم (صفیاری)، شهیدخت **فرهنگ مختصر اردو ـ فارسی** شامل دستورنامه مختصر درصرف و نحو اردو و لغات و اصطلاحات اردو به فارسی تهران رور بهان ۱۳۶۴ ۳۵۷ ص ۵۰۰ ریال

۴۸) کیان‌وش، مُنیره *وجه التزامی در زبان فرانسه، چگونه آن را به کار ببریم* تهران مرکز نشردانشگاهی ۱۳۶۴ ۱۶۶ ص جدول ۳۰۰ ریال.

۴۹) مرکز نشردانشگاهی گروه شیمی و مهندسی شیمی *واژه‌نامهٔ شیمی فارسی ـ انگلیسی ـ انگلیسی ـ فارسی* ویرایش دوم تهران مرکز نشردانشگاهی. ۱۳۶۴ ده+۱۸۷+۱۵۳ ص ۵۰۰ ریال

چاپ اول *واژه‌نامه* شیمی در سال ۱۳۶۰ منتشر شد که حاوی ۲۳۰۰ واژه و اصطلاح بود و ویرایش حاضر حاوی ۴۰۰۰ واژه و اصطلاح است

۵۰) وارسته، امامعلی (وارسته سیالکوتی مل) *[فرهنگ] مصطلحات الشعرا* ج [۱؟] تهران مؤسسهٔ پژوهشهای فرهنگی ۱۳۶۴ ۲۶۰ ص ۵۵۰ ریال

تألیف این فرهنگ در سال ۱۱۴۹ هـ ق آغاز شده است و در آن نزدیک به دو هزار اصطلاح کنایی و مثل فارسی همراه واژگان و ترکیبات فارسی، عربی و ترکی با شواهد شعری از سرایندگان گوناگون آمده است این فرهنگ دو بار در هندوستان به چاپ رسیده است نخست در ۱۲۷۰ ق و سپس در ۱۳۱۶ ق متن حاضر از روی چاپ دوم افست شده است

علوم

فیزیك

۵۱) براگ، لارنس. *فیزیك، اندیشه‌ها و یافته‌ها* ترجمه محمدرضا خواجه‌پور تهران دنا ۱۳۶۴ ۱۵۰ ص مصور واژه‌نامه ۳۵۰ ریال.

براگ (۱۸۹۰ـ۱۹۷۱) فیزیکدان انگلیسی در سال ۱۹۱۵ با پدرش مشترکا جایزهٔ نوبل فیزیك را برد انقلاب صنعتی در قرن هجدهم، شروع الکتریسیته سودمند، فیزیك کلاسیك و الکترون، مکانیك جدید، و ... بخشهای کتاب است

۵۲) تاج، کالین (و) الی بوریکو *لیزر نورشگفت*. ترجمهٔ هالهٔ المعی تهران. دنا ۱۳۶۴ ۱۴۹ ص مصور. واژه‌نامه. نمودار ۳۰۰ ریال

کتاب از دو بخش تشکیل شده است بخش اول آن اساس کار لیزر و برخی از کاربردهای آن را به زبانی ساده شرح می‌دهد و متن انگلیسی آن در سال ۱۹۶۹ منتشر شده است بخش دوم گزارشی است از تحولات دانش لیزر و کاربردهای آن که در شمارهٔ ماه مارس ۱۹۸۴ مجلهٔ *نشنال جئوگرافیك* به چاپ رسیده است.

۵۳) عصو امیمیان، کاظم. *امواج*، به زبان ساده. ج ۱ ارتعاش و انتشار مکانیکی الکتریسیته و مغناطیس [تهران] نشرحیران ۱۳۶۳ ۴۱۴ ص مصور جدول نمودار. واژه‌نامه ۷۲۵ ریال

شیمی و بیوشیمی

۵۴) انجمن بین‌المللی شیمی محض و کاربردی (ایوپاك) *نامگذاری در شیمی معدنی* قواعد تصویب شدهٔ ۱۹۷۰. ترجمهٔ منصور عابدینی و دیگران تهران مرکز نشردانشگاهی ۱۳۶۴ ده + ۱۸۷ ص مصور جدول ۳۲۰ ریال

۵۵) لبینگر، الرت بیوشیمی ج ۱ ترجمه هیأت علمی مؤسسهٔ بیوشیمی ـ بیوفیزیك دانشگاه تهران ویراستهٔ علی محامی و مصطفی مفیدی تهران مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۴ ده + ۴۶۶ ص مصور (بخشی رنگی). جدول نمودار. ۱۹۶۰ ریال.

از روی متن چاپ ۱۹۷۵ ترجمه شده است

زیست‌شناسی

۵۶) استیرز، جان *ساختمان و کار سلول* ترجمهٔ حمیدهٔ علمی غروی. تهران فاطمی ۱۳۶۴. ۱۴۷ ص مصور جدول. نمودار ۳۰۰ ریال.

اجزای گوناگون سلول، ساختها و کنشهای آن در این کتاب به زبانی ساده و به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است

۵۷)ـــــــ *مولکولهای حیات* ترجمهٔ حسین دانش‌فر. تهران فاطمی. ۱۳۶۴. ۱۴۷ ص. مصور. جدول. نمودار ۳۰۰ ریال.

نویسنده نخست مفهومهای بنیادی شیمی به‌ویژه شیمی کربن را توضیح می‌دهد سپس فصل اصلی کتاب به بحث دربارهٔ هیدراتهای کربن، لیپیدها، اسیدهای آمینه، پروتئین‌ها و اسیدهای نوکلئیك اختصاص دارد

۵۸) لوین، راجر، *هورمونها* ترجمه محمد مقدسی تهران. فاطمی ۱۳۶۴. ۱۱۴ ص. مصور. جدول. نمودار. ۲۴۰ ریال

هر هورمون به‌طور جداگانه معرفی شده و به نقش آن در سیستم متابولیکی بدن اشاره شده است همچنین آخرین نظریات در مورد چگونگی عمل هورمون در سطح مولکولی نیز مورد توجه بوده است به پاره‌ای از اکتشافات تازه در زمینهٔ هورمونها و عمل آنها نیز اشاره شده است

پزشکی، دامپزشکی، بهداشت

۵۹) *ارث، محیط و سلامت کودك* تهران عطایی ۱۳۶۳ ۴۷۲ ص مصور جدول نمودار ۱۲۰۰ ریال

نویسندگان کتاب ل روزبهانی، ص مطهری، ا ترکی و ر ناسنایی‌زاده پزشکان متخصص‌اند کتاب شامل مطالبی دربارهٔ عوامل ارثی و محیطی تهدید کنندهٔ سلامت جنین و کودك و راههای مقابله با آنهاست و نیز شامل راهنماییهای لازم پس از ازدواج، در طول حاملگی، تولد نوزاد و مسائل آن پس از دهسالگی است

۶۰) استله، گوردون *هوتبرها برای دانشجویان پزشکی* ترجمهٔ حسن محمدی (و) وجیهه سره‌ور تهران جهاد دانشگاهی ۱۳۶۴ ۲۳۴ ص جدول ۳۰۰ ریال

۶۱)اطمینانی آملی عباسعلی *بیماریهای دستگاه تنفسی در دامپزشکی*: داخلی، میکربی، ویروسی و انگلی تهران مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۶۴ پنج + ۲۰۵ ص مصور جدول ۴۰۰ ریال

۶۲) انحرقلی، وانیك *تکنیك‌های رادیوگرافی در رابطه با پاتولوژی* تهران جهاد دانشگاهی. ۱۳۶۳. ۱۰۴ ص ۲۰۰ ریال

۶۳) انجمن اسلامی دانشجویان مرکز پزشکی ایران *جایگاه سازمان نظام پزشکی در جمهوری اسلامی و تحلیلی بر انتخابات اخیر سازمان نظام پزشکی* تهران جهاد دانشگاهی ۱۳۶۴ ۱۰۰ ص

۶۴) اورمزدی، هرمزد *انگل‌شناسی پزشکی* جلد اول تك یاخته‌شناسی پزشکی تهران جهاد دانشگاهی ۱۳۶۳ ۳۲۹ ص مصور جدول ۴۸۰ ریال.

۶۵) رضایی، رضا *روش‌های نوین آزمایشگاهی* ج ۱. تهران جهاد دانشگاهی. ۱۳۶۴ ۴۵۸ ص مصور جدول

۶۶) سازمان بهزیستی کشور گروه پژوهشهای توانبخشی دفتر آموزش و پژوهش *آشنایی با اشارات ناشنوایان* تهران ۱۳۶۳ ۶۸ ص مصور ۲۰۰ ریال

بخشی است از فرهنگ زبان اشارهٔ فارسی که بر اساس نیاز ناشنوایان در سنهای مختلف تهیه و تدوین شده است

۶۷) شاهین‌فر، احمد. *کالبدشناسی موضعی سروگردن*. ج ۱ تهران جهاد دانشگاهی ۱۳۶۴. ۳۸۱ ص مصور (بخشی‌رنگی) ۵۷۰ ریال

۶۸) طبری‌پور، علی. *دانستنی‌هایی دربارهٔ قلب*، در ایام بیماری و سلامتی تهران. جهاد دانشگاهی ۱۳۶۴. ۲۱۷ ص جدول. ۳۰۰ ریال

حاوی اطلاعاتی دربارهٔ قلب و بیماریهای قلبی برای استفادهٔ خوانندهٔ غیرمتخصص است

۶۹) لیسن (و) لیسن *بافت‌شناسی*. ترجمهٔ محبوبه آروند. مشهد آستان قدس رضوی. ۱۳۶۴. ۸۷۶ ص. مصور (بخش رنگی). ۲۳۰۰ ریال

۷۰) یونیسف و سازمان بهداشت جهانی. *نیازهای اساسی بهداشت و*

راهنمای بر آوردن آنها در کشورهای رو به توسعه. ویراستهٔ وی. جاکانوبک (و) ای. پی. ماخ. ترجمه سعید شهنواز. تهران مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۶۴. چهار + ۱۵۰ ص. جدول. واژه‌نامه ۲۵۰ ریال

فن و صنعت

۷۱) چاچس، الکساندر *اصول نظریه پایداری سازه‌ها* ترجمهٔ علی کاوه [و دیگران]. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۶۴. هشت + ۳۶۸ ص مصور. جدول. نمودار. ۷۵۰ ریال

۷۲) دمیرچی، اسماعیل ذوب سرب در رشته حروفچینی [تهران، بی‌نا]. ۱۳۶۲. ۴۹ ص. مصور جدول نمودار ۱۳۰ ریال.

۷۳) *راه و بار*. ج ۱ دفتر هفتم. تهران. شرکت تحقیق و انتشار مسائل حمل و نقل ایران ۱۳۶۴. ۱۴۳ ص مصور ۲۸۰ ریال

بعضی از مقاله‌ها: نیروی دریایی نادرشاه (لاکهارت / ادیب طوسی) راهی که اسکندر در ایران پیمود. سفر و سیاحت کشورهای جهان سوم. جنگ و حمل و نقل

۷۴) سوداگر، حسین *نقشه‌برداری* [تهران، بی‌نا] ۱۳۶۳ ۲۳۸ ص مصور (بخشی رنگی) جدول نمودار ۱۳۰۰ ریال

نویسنده کوشش کرده است حاصل تازه‌ترین بررسیها و پژوهش در زمینه نقشه‌برداری را در این کتاب به زبان ساده توضیح دهد.

۷۵) طباطبائی، امیرمحمد. *روسازی راه*. تهران مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۴ ۵۶۵ ص مصور جدول نمودار واژه‌نامه ۷۲۰ ریال

هنر و معماری

۷۶) براکت، اسکارگروس *تاریخ تئاتر جهان* ج ۱. ترجمهٔ هوشنگ آزادی‌ور تهران نشر نقره (و) مروارید ۱۳۶۳ ۵۳۳ ص مصور ۱۸۰۰ ریال

نخستین جلد از تاریخ تئاتری است که مؤلف آن کوشش کرده است که جامع فعالیتهای تئاتری در جهان باشد و مطالبی در بارهٔ هر آنچه به تاریخ تئاتر مربوط می‌شود، از تشکیل گروه، تهیهٔ دکور و لباس گرفته تا شخصیت پردازی و شیوه‌های گوناگون بازیگری در آن ذکر شود. در این کتاب اشاره‌ای به تئاتر ایران نشده و مترجم دلیلهای این امر را ذکر کرده است. متن اصلی کتاب در یک جلد بوده ولی در ترجمهٔ فارسی به سه جلد تقسیم شده است و تعدادی عکس نیز در ترجمه به کتاب افزوده شده است. چاپ و صحافی کتاب خوب و پاکیزه است. این جلد از خاستگاههای تئاتر آغاز می‌کند و تا قرن هفدهم پیش می‌آید. نویسندهٔ کتاب متولد ۱۹۲۳، امریکائی و استاد و محقق در زمینهٔ تئاتر و ادبیات است. کتاب از روی ویرایش سوم ۱۹۷۷ ترجمه شده است

۷۷) جاکوبسون، سی‌آی (و) ار. ای‌جاکوبسون. *ظهور* ترجمه اکبر عالمی. تهران سروش. ۱۳۶۴. ۴۷۳ ص مصور (بخشی رنگی) جدول. نمودار. ۱۰۰۰ ریال

ترجمه از روی چاپ ۱۹۸۲ صورت گرفته و مترجم هفتاد صفحه مطالب مورد نیاز در بارهٔ لابراتوارهای فیلم و عکاسی رنگی را به کتاب اضافه کرده است

۷۸) حبیبی، محسن. *گونه‌شناسی مسکن روستایی، استان کهگیلویه و بویراحمد*. دفتر اول. وضع موجود. تهران. مرکز تحقیقات مسکن ۱۳۶۴ ۲۲۹ ص. مصور نقشه. ۴۰۰ ریال

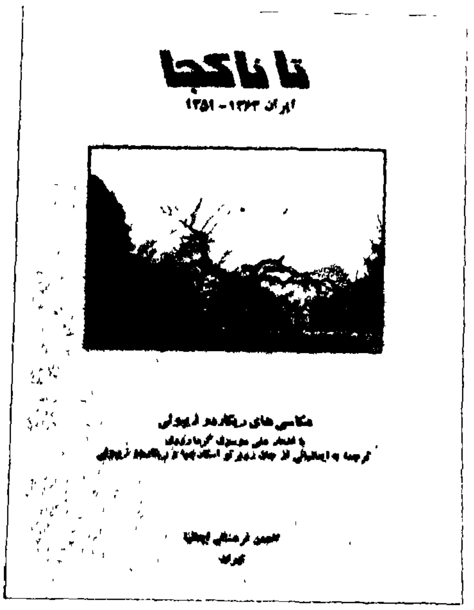
۷۹) ــــــ *گونه‌شناسی مسکن روستایی: چهارمحال و بختیاری* دفتر دوم: واحد مسکونی. تهران. مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن ۱۳۶۳. ۷۴ ص. مصور نقشه. ۲۰۰ ریال

۸۰) راهجیری، علی *تذکرهٔ خوشنویسان معاصر*. ج ۱. ج ۲ تهران. امیرکبیر. ۱۳۶۴. ۲۳۲ ص. مصور. نمونه خط. ۳۸۰ ریال (چاپ اول ابن سینا، ۱۳۴۶)

منظور از خوشنویسان معاصر، خوشنویسان قرن سیزدهم تا حال یعنی از کلهر تا خطاطان معاصر نظیر اخوین و امیرخانی است. بهتر بود که شرح حال و نمونه خط چند خوشنویس معروف معاصر مانند مرحوم ماهی، حروس، رسولی، کابلی، بیرنی، اخصائی و ... به چاپ دوم کتاب اضافه می‌شد. بعضی از قسمتهای کتاب هم نیازمند اصلاحاتی است مثلا سیف‌الله یزدانی درگذشته است و در متن باید ذکر شود. کتاب اشکالات روشمندانه زیادی دارد.

۸۱) ریپولی، ریکاردو *تا ناکجا*، ایران ۱۳۵۱ـ ۱۳۶۳ عکاسیهای ریکاردو ریپولی با اشعار علی موسوی گرمارودی ترجمهٔ به ایتالیایی از جان روبرتو اسکارچیا (و) ریکاردو ریپولی تهران انجمن فرهنگی ایتالیا بخش باستانشناسی [پخش از کتابفروشی توس] ۱۳۶۳ رنگی [بدون صفحه شمار] ۱۲۰۰ ریال

اینجه ریکاردو ریپولی هنرمند و ادیب ایتالیایی در این مجموعه فراهم آورده عکسهایی از منطقه‌های ایران است. اما اگر به این تنها به‌صورت آلبومی نگاه کنیم که مجموعه‌ای از تصویرهای زیبا را کنار هم قرار داده، از پیام و بینش اصلی عکاس غافل مانده‌ایم. عکسها حاصل گشت‌وگذاری طولانی در سرزمین ایران است. انتخاب منطقه‌ها براساس هدفهایی خاص بوده. تقریبا شبیه همان هدفهایی که شاعران و نقاشان ایفا کرده‌اند. از این روی اینجه ایرانی‌تر بوده انتخاب شده است. منطقه‌هایی حاوی یک اصلیت ایرانی که عکاس به آن حساسیتی خاص پیدا کرده است. همان‌طور که پروفسور ... مانتارلا در مقدمهٔ کتاب اشاره کرده این کتاب هنر دیدن را در بیننده پرورش می‌دهد و احتمالا بسیاری از بینندگان ایرانی پس از مشاهده عکسهای این کتاب اگر پا به طبیعت سرزمین خود بگذارند چیزهایی تازه و چشم‌اندازهای جدیدی خواهند دید. کشف هر یک از زیباییهای طبیعت و رنگهای آن، نوعی بیداری، نوعی تجربه و نوعی شعر است. موسوی گرمارودی با دیدن این منطقه‌ها شعرهایی گفته که در ذیل عکسها به همراه ترجمهٔ ایتالیایی آمده است



۸۲) سیحون، هوشنگ. *نگاهی به ایران*، معماری روستایی و مناظر ایران ج ۲. ترجمه مرتضی سیفی قمی و فخرالدین حسینی تنکابنی. تهران. یساولی، فرهنگسرا. ۱۳۶۴ ۲ ج ۱۸۰۰ ریال

حاوی طرحهایی است از معماری روستایی و منطقه‌های ایران که مهندس سیحون کشیده. این کتاب نخستین بار در سال ۱۹۷۴ در یک جلد در پاریس چاپ شده است

۸۳) لینر، ارنست. *نمادها و علائم* (۳). مذهبی، سنتی، تجاری و مهرها ترجمه مقصود نامدار. تهران کارگاه هنر ۱۳۶۴ ۲۲۷ ص ۹۵۰ ریال

۸۴) مسعودیه، محمدتقی. موسیقی بلوچستان. آوانگاری و ترجمه فارسی اشعار محمد اشرف سرباری و پیرمحمد ملازهی. تهران. سروش ۱۳۶۴. ۳۳۰ ص مصور نت. ۱۰۰۰ ریال

ملودیهایی که در تحقیق حاضر آوانویسی و مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است، از کلیه نمونه‌های متنوع و رایج در موسیقی بلوچستان انتخاب شده. این نمونه‌های ملودی به اکثر نقاط بلوچستان تعلق دارند و مبرزترین و معروفترین موسیقیدانان بلوچ آنها را اجرا کرده‌اند و به وسیلهٔ افراد و گروههای مختلف در زمانی کاملاً متفاوت ضبط و جمع‌آوری شده‌اند.

۸۵) کریمی، جواد. *نگاهی به تاریخ تربیت بدنی جهان*. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۶۴. ۲۵۰ ص. ۳۸۰ ریال

به گفتهٔ مؤلف، نخستین کتابی است که در این زمینه به زبان فارسی نوشته شده است و مخاطب اصلی آن دانشجویان رشتهٔ تربیت بدنی هستند. مؤلف نخست چگونگی پیدایش اندیشه تربیت بدنی را از قدیمترین روزگاران و در میان ملل و اقوام مختلف شرح داده و به ویژه سیر تطور تربیت بدنی و هدفها و شیوه‌های آموزش آن را در دورانهای مختلف و ارتباط این دگرگونیها را با دگرگونیها و تغییرات و نیازهای اجتماعی و سیاسی جامعه‌های مختلف نشان داده است. سپس ارتباط تربیت بدنی با برنامه‌های آموزش و پرورش و نحوهٔ سازماندهی تشکیلات با اهمیت ورزشی را در کشورهای پیشرفتهٔ امروز نشان داده است.

ادبیات

شعر کهن فارسی

۸۶) اهلی شیرازی، محمدبن یوسف. *مثنوی سحر حلال*. [بی‌م، بی‌نا، پخش از انتشارات ملت] ۱۳۶۳

از روی نسخه‌ای افست شده که به خط زین‌العابدین شیرمیرزا شریف بوده است.

۸۷) خیام، عمربن ابراهیم. *رباعیات خیام*. خط کیخسرو خروش. به کوشش خسرو رعیمی. تهران [بی‌نا] ۱۳۶۲ [توزیع ۱۳۶۴] ۱۷۸ ص + بخش انگلیسی و فرانسه بدون صفحه شمار. مصور رنگی. ۳۰۰۰ ریال

ترجمه انگلیسی ادوارد فیتزجرالد و ترجمه فرانسه کلود انه ضمیمه کتاب است. کتاب دارای جلد نفاشی خط است و چاپ و صحافی آن خوب و پاکیزه است.

۸۸) سعدی، مصلح‌بن عبدالله. *بوستان سعدی (سعدی‌نامه)*. ج ۲. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. تهران. خوارزمی ۱۳۶۳. ۶۱۳ ص. ۲۰۰۰ ریال (چاپ یکم، انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۵۹)

چاپ حاضر در مواردی شامل تجدید نظرها و افزودگیهایی است. فهرست اعلام کتاب کامل شده و علاوه بر متن اعلام مندرج در توضیحات را هم در بر گرفته و نیز کشف‌الابیات بوستان بر این چاپ افزوده گشته است. دکتر سعید حمیدیان نقدی بر چاپ یکم این کتاب نوشته است. نگاه کنید به نشر دانش، سال دوم، شمارهٔ چهارم، خرداد و تیر ۱۳۶۱، صص ۳۲-۴۹.

۸۹) سید نقوی (حامد)، حمید. *گزیدهٔ آثار صائب تبریزی*. تهران. بهجت ۱۳۶۳. ۳۳۶ ص. ۱۰۰۰ ریال

در مقدمه کتاب، که حدود سی صفحه است بحثی دربارهٔ صائب و آثارش شده است. گزیده‌ای از غزلیات، مسمطها و تعدادی تک بیتهای صائب به همراه معنی کلمه‌های مشکل در کتاب آمده است. ترجمه فارسی پنج غزل ترکی صائب نیز در کتاب چاپ شده.

شعر معاصر فارسی

۹۰) حجاری، خاطره. *نام من*. تهران. کتاب سیامک ۱۳۶۴. ۷۱ ص. ۱۵۰ ریال

۹۱) شمس اسحق، کیان‌وش. *ریشه در آتش*. مجموعهٔ شعر. تهران. [بی‌نا] ۱۳۶۴. ۶۳ ص. ۹۰ ریال.

۹۲) طاهباز، سیروس [گردآورنده]. *مجموعهٔ آثار نیمایوشیج*. دفتر اول شعر. تهران. نشر ناشر. ۱۳۶۴. ۷۱۶ ص. نمونهٔ خط نیما. ۱۷۵۰ ریال

شعرهای نیما تاکنون در کتابهای متعدد و پراکنده چاپ شده بود. متن حاضر حاوی تمام شعرهای نیماست که به ترتیب تاریخ سروده شدنشان در این مجموعه آمده است.

۹۳) فرخزاد، فروغ. *گزینهٔ اشعار*. تهران. مروارید ۱۳۶۴. ۲۵۹ ص. ۳۵۰ ریال

داستان فارسی

۹۴) افغانی، علی‌محمد. *دکتر بکتاش*. تهران. نگاه ۱۳۶۴. ۵۳۸ ص. ۸۵۰ ریال

۹۵) رهنمایی نیا، مصطفی. *راه دراز استانبول*. تهران. فردوسی ۱۳۶۴. ۴۰۰ ص. ۵۷۵ ریال

۹۶) شمس اسحق، کیان‌وش. *شیر*. مجموعهٔ قصه. [تهران، بی‌نا] ۱۳۶۴. ۹۵ ص. ۱۴۰ ریال

۹۷) سیمی، خسرو. *مرگ پلنگ*. تهران. اطلس ۱۳۶۳. ۲۶۴ ص. ۴۰۰ ریال

شعر خارجی

۹۸) نرودا، پابلو. *انگیزهٔ نیکسون کشی و جشن انقلاب شیلی*. ترجمهٔ فرامرز سلیمانی (و) احمد کریمی حکاک. تهران. نشر چشمه ۱۳۶۴. ۹۲ ص. ۲۰۰ ریال

انگیزهٔ نیکسون کشی و... هشت ماه پیش از کودتای شیلی در سال ۱۹۷۳ سروده شده و هفت سال پس از کودتا به چاپ رسیده است. زبان ساده و گاه منثور شعر نشان می‌دهد که شاعر حداکثر ارتباط با تودهٔ مردم و رویدادهای پیرامون آنان را در نظر داشته و تنها توشه‌یی از عواطف خویش را به کار گرفته است که شعری روشن به دست دهد. مترجمان این اثر قبلاً شعرهایی از نرودا ترجمه کرده بودند.

داستان و فیلمنامهٔ خارجی

۹۹) بل، هاینریش. *و حتی یک کلمه هم نگفت*. ترجمهٔ حسین افشار. تهران. نشر ابی ۱۳۶۴. ۱۸۱ ص. ۳۰۰ ریال

این کتاب نخستین بار در آوریل ۱۹۵۳ به صورت پاورقی در روزنامهٔ *فرانکفورتر الگماینه* چاپ شده است.

۱۰۰) بک، هورست. *سلول*. ترجمهٔ عبدالرحمن صدریه. تهران. نشر ابی ۱۳۶۴. ۱۳۶ ص. ۲۲۰ ریال

بک متولد ۱۹۳۰ در آلمان، شاگرد و همکار برشت، نویسنده و فیلمساز است. این رمان در سال ۱۹۶۸ منتشر شده و خود نویسنده فیلمی از روی آن ساخته است. موضوع *سلول*، انسان محبوس است.

۱۰۱) رولفو، خوان. *پدرو پارامو*. ترجمهٔ احمد گلشیری. تهران. کتاب تهران ۱۳۶۳. ۱۳۳ ص. ۲۷۰ ریال

ترجمه از روی چاپ هشتم متن اصلی (۱۹۷۸) انجام شده است. نویسنده مکزیکی است و ظاهراً اولین رمانی است که از او به فارسی ترجمه می‌شود.

۱۰۲) فلاهرتی، لیام أ. *خبرچین*. ترجمهٔ وارریک در ساهاکیان. تهران. فاریاب. ۱۳۶۴. ۳۲۰ ص. ۵۰۰ ریال (چاپ اول متن اصلی ۱۹۲۵)

از روی این داستان سه بار فیلم تهیه شده که یکی از آنها به کارگردانی جان فورد در سال ۱۹۳۵ برندهٔ جایزه اسکار شد.

۱۰۳) کوندرا، میلان. *کلاه کلمنتیس*. ترجمهٔ احمد میرعلایی. تهران. دماوند. ۱۳۶۴. ۱۸۷ ص. ۳۰۰ ریال

میلان کوندرا، متولد ۱۹۲۹ در چکسلواکی، در سال ۱۹۷۰ برای دومین بار از حزب کمونیست کشورش اخراج شد. از سال ۱۹۷۵ ساکن فرانسه است. رمان تازهٔ او *سبکی تحمل ناپذیر وجود* که ترجمهٔ قسمتی از آن در همین کتاب آمده است، سال گذشته در فرانسه با استقبال روبرو شد. آنچه در کتاب حاضر

فراهم آمده از کتابهای گوناگون او برگزیده شده است در آغاز کتاب مصاحبه‌ای با او آمده است

بررسی ادبیات فارسی

۱۰۴) پورنامداریان، تقی. *رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی* تحلیلی است از داستانهای عرفانی ـ فلسفی ابن‌سینا و سهروردی. تهران انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۵۸ شانزده + ۴۵۸ ص ۹۸۰ ریال

در این کتاب نماد (سمبل) بیشتر در زمینهٔ داستانهایی از قبیل حی بن یقظان، سلامان و ابسال، آواز پر جبرئیل، عقل سرخ و ... در مد نظر قرار گرفته است شرح نمادهای اصلی و بنیادی این داستانها که هم درك واقعه و مفاهیم و پیامهای این داستانها را ممکن می‌سازد و هم راه دستیابی به ذخیره‌های ذهنی نویسندگان آنها را می‌گشاید هدف اصلی این کتاب است پیش از ورود به مبحث اصلی، به نماد در پیوند با مطالب دیگر از قبیل تشبیه و استعاره و تمثیل و رؤیا و واقعه‌های صوفیانه و اساطیر و داستان به اجمال اشاره شده است

۱۰۵) رقابی، حیدر. *سعدی و فلسفهٔ زندگی* [تهران] نشر حیران ۱۳۶۳. ۱۰۴ ص ۱۹۵ ریال

مطالبی است دربارهٔ آرای سعدی که فشرده‌ای از آن در کنگرهٔ سعدی در آذرماه ۶۳ در شیراز ایراد شده

۱۰۶) میرصادقی، جمال. *عناصر داستان* تهران شفا ۱۳۶۴ ۴۹۵ ص ۱۲۰۰ ریال

مفهوم داستان، درونمایه، موضوع، حقیقت‌مانندی داستان یا معیار سنجش داستان، پیرنگ، الگوی حادثه، شخصیت و شخصیت‌پردازی، زاویهٔ دید صحنه و صحنه‌پردازی، گفتگو در داستان، سبك یا شیوهٔ نگارش، لحن داستان، فضا و رنگ یا فضاسازی داستان، نماد در داستان مباحث کتاب است

بررسی ادبیات خارجی

۱۰۷) ساروت، ناتالی. *عصر بدگمانی*. گفتاری چند دربارهٔ رمان. ترجمه اسماعیل سعادت تهران نگاه ۱۳۶۴ ۲۴۱ ص ۲۸۰ ریال

ناتالی ساروت (متولد ۱۹۰۲ در روسیه نویسنده و منتقد) سالهاست که مقیم پاریس است *عصر بدگمانی* را که در سال ۱۹۵۶ منتشر شده می‌توان نخستین معرفی نظری مکتب رمان نو به‌شمار آورد در این کتاب آثار پیشگامان رمان جدید، از داستایوسکی گرفته تا کافکا و از جویس تا پروست و وولف مورد بررسی قرار گرفته و سهم آنها در تحول رمان روزگار ما نشان داده شده است

۱۰۸) میلانی، عباس. *مالرو و جهان‌بینی تراژیك* تهران آگاه ۱۳۶۴. ۸۶ ص ۱۵۰ ریال

تحلیلی است از کتابهای *ضد خاطرات*، *فاتحان* و *سرنوشت بشر* مالرو که هر سه به فارسی ترجمه شده است یکی از مقاله‌ها قبلا در *نقد آگاه* ۶۲ منتشر شده است

تاریخ

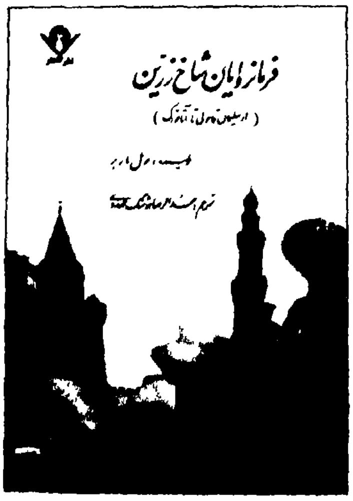
ایران

۱۰۹) آوری، پیتر. *تاریخ معاصر ایران*، از تأسیس تا انقراض سلسلهٔ قاجاریه ترجمهٔ محمد رفیعی مهرآبادی تهران عطایی ۱۳۶۳ ۵۸۴ ص نقشه. ۱۵۰۰ ریال

آوری مورخ و ایران‌شناس انگلیسی و استاد آکسفرد است مترجم در مقدمه مفصلی به منابع تاریخی این دوره و نیز به ویژگیهای اثر و بعضی کمبودهای آن اشاره کرده است

۱۱۰) ادیب‌الحکماء. میرزا سلیمان‌خان. *صحبت سنگ و سبو* به کوشش مهین اثنی‌عشری. تهران. نشر تاریخ ایران ۱۳۶۴ ۱۳۰ ص ۲۵۰ ریال

نویسنده در سال ۱۳۲۷ هـ.ق. کتاب حاضر را که مجموعه‌ای از تاریخ و



داستان و مطالب علمی و سیاسی است منتشر کرده است نویسنده پس از انتقادی طنزآمیز از اوضاع قشون آن روزگار ایران داستان‌گونه‌ای را تحت عنوان «آقای نرنانی‌ نس و نوبر آقا بس» که قسمت داستانی این اثر است نوشته که می‌تواند یکی از قدیمی‌ترین داستانهای کوتاه در ادب فارسی به حساب آورده شود

۱۱۱) باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. *فرمانفرمای عالم* تهران علمی ۱۳۶۴ ۵۴۲ ص مصور نمونهٔ سند ۹۲۰ ریال

مجموعهٔ چند مقاله و شعر است که بعضی از آنها قبلا منتشر شده بود از جملهٔ مقاله‌ها «اهمیت تواریخ محلی»، «نظر تازه‌ای دربارهٔ تدریس تاریخ»، و «فرمانفرمای عالم» است

۱۱۲) شفقته، نصرالله. *سه مرد عجیب*. لورنس، سیمینو، سید فرهاد ج ۲ تهران عطایی ۱۳۶۳ ۱۷۵ ص ۲۵۰ ریال

۱۱۳) فاروقی، عمر. *نگاهی به تاریخ و فرهنگ کردستان* تهران شرق ۱۳۶۲ ۱۰۳ ص مصور ۱۵۰ ریال

محدودهٔ زمانی مورد بحث کتاب از پیش از اسلام تا استقرار جمهوری اسلامی ایران است. و اشاره‌هایی به وضع کردان در عراق و ترکیه نیز دارد

۱۱۴) نوربخش، مسعود. *مسافران تاریخ*، مروری بر تاریخچه سفر و سیاحتگری در ایران [تهران] نشر حیران ۱۳۶۴ ۶۶۴ ص مصور جدول ۱۵۵۰/ با جلد زرکوب ۱۸۰۰ ریال

توصیف سرزمین ایران، بناها، طبیعت و مردم آن از زبان سیاحان خارجی و بر پایه آثار آنهاست محدودهٔ تاریخی اثر از دورهٔ مادها تا زمان حاضر است این کتاب درواقع گزیده‌ای است از سفرنامه‌های مختلفی که سیاحان دربارهٔ ایران نوشته‌اند در پایان کتاب جدولی از آثار باستانی و مکانهای تاریخی ایران پیش و پس از اسلام آمده است مبنای کار نویسنده منابع فارسی یا ترجمه به فارسی است

۱۱۵) وودهاوس، سی. ام. *اسرار کودتای ۲۸ مرداد*، شرح عملیات چکمهٔ آژاکس ترجمه نظام‌الدین دربندی تهران نشر راهنما ۱۳۶۴ ۱۳۵ ص. مصور ۲۵۰ ریال

کتاب حاضر ترجمهٔ دو فصل از چهارده فصل کتابی است با عنوان *Something Ventured* که در سال ۱۹۸۲ در انگلستان به چاپ رسیده در این کتاب برای اولین بار نقش بسیار مهم امپریالیسم انگلیس در سرنگونی حکومت ملی دکتر محمد مصدق، نمایان می‌شود نویسندهٔ کتاب در سن بیست و هفت سالگی در ارتش انگلستان به درجهٔ سرهنگی رسیده و بعدها تا حد یك مقام بلندپایهٔ امنیتی ارتقا یافته است وی پس از گذشت سی سال که مدت قانونی برای افشای برخی اسرار دولتی در انگلیس است، نشان می‌دهد که کودتایی که مدتهای طولانی امریکایی قلمداد شده بود، سهم زیادی از آن مربوط به انگلیسیها بوده است. تصویر نویسنده از شاه مخلوع که تاج و تخت



خود را مدیون انگلیسیها بود خواندنی است « ... خوابی خوش که با حکمران مستبدی که بعدها بوجود آمد (یا چنین وانمود شد) خیلی فرق داشت ... » (ص ۲۶) آخرین دفاع مصدق در ردّ صلاحیت دادگاه نظامی و آخرین دفاع وی در دادگاه مزبور از ضمائم کتاب است که از کتاب مصدق درمحکمهٔ نظامی گرفته شده است. از این کتاب ترجمهٔ دیگری نیز با این مشخصات منتشر شده است: عملیات چکمه. ترجمه فرخنار شکوری. نشر نو. با مقدمهٔ نجاه صفحه‌ای احمد بشیری.

[ح. تبریزی]

جهان

۱۱۶) بارنر، نوئل. *فرمانروایان شاخ زرّین*، از سلیمان قانونی تا آتاتورک. ترجمهٔ عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران. نشر گفتار. ۱۳۶۴. ۳۰۱ ص. مصور. ۸۰۰ ریال. (متن اصلی اثر در سال ۱۹۷۳ منتشر شده است.)

این کتاب سرگذشت سلاطین عثمانی در شش قرن گذشته است و نشان می‌دهد که چگونه امپراطوری عظیم عثمانی راه سقوط و اضمحلال را در پیش گرفت. در فصلهای آخر کتاب شرحی دربارهٔ وقایع اخیر ترکیه از جمله جنبش ترکهای جوان، شرکت عثمانی در جنگ جهانی اول، شکست آن کشور و برچیدن بساط سلطنت و خلافت و مطالبی پیرامون آتاتورک هست. نویسنده همراه برشمردن وقایع سیاسی و تاریخی خواننده را با اوضاع اجتماعی امپراطوری عثمانی نیز آشنا می‌کند. نویسنده کتاب انگلیسی است.

۱۱۷) برایدوود، رابرت. *انسانهای پیش از تاریخ*. ترجمهٔ اسماعیل میبودی. [تهران]. نشر جیران. ۱۳۶۳. ۲۳۸ ص. مصوّر. نقشه. ۵۵۰ ریال.

موضوع کتاب تحقیق در زمینهٔ پیدایش تمدنهای شهری است به‌ویژه در آسیای جنوب غربی.

۱۱۸) کار، ادوارد هالت. *بررسی پیشگامان سوسیالیسم از دیدگاه تاریخ*. ترجمه یحیی شمس. تهران. امیرکبیر. ۱۳۶۴. ۱۷۸ ص. ۲۴۰ ریال.

تاریخ فشردهٔ اندیشه‌های سوسیالیستی از سن‌سیمون تا استالین است. از کار قبلاً تاریخ چیست؟ و جامعه نو منتشر شده بود.

زندگینامه، خاطرات، یادنامه

ایران

... است که از حافظه به قلم آمده است، و حاوی شرحی گویا و دلنشین از زندگی در آن روزگار است.

۱۲۰) خامه‌ای، انور. *خاطرات کنگو*. تهران. کتاب‌سرا. ۱۳۶۴. ۳۰۳ ص. ۵۵۰ ریال.

خاطرات نویسنده در مدت دو سال اقامت در جمهوری دمکراتیک کنگو در سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۱ است، و مربوط به ویژگیهای مردم، اوضاع اقتصادی، سیاسی، اداری و فرهنگی و به‌ویژه جنبش استقلال‌طلبانهٔ کنگو و رهبران این جنبش است.

۱۲۱) دهباشی، علی. [گردآورنده]. *یادنامهٔ جلال آل احمد*. تهران. پاسارگاد. ۱۳۶۴. ۷۳۶ ص. ۹۰۰ ریال.

حاوی نوشته‌ها، سروده‌ها و مصاحبه‌هایی دربارهٔ آل احمد و آثار اوست که به قلم هنرمندان و نویسندگان نوشته شده است. کار جمع‌آوری انزکتیو بوده و کوشش شده هر آنچه دربارهٔ آل احمد چاپ شده جمع‌آوری شود خواه موافق خواه مخالف. از این رو لفظ یادنامه شاید قدری گمراه‌کننده باشد چون یادنامه معمولاً حاوی ذکر خیر اشخاص است. پاره‌ای از مقاله‌های این مجموعه نخستین بار است که نشر می‌شود. جای چند مقاله و نقد در این مجموعه خالی است. یکی نقدی است که جمشید مصباحی پورایرانیان بر سه کتاب غربزدگی، مدیر مدرسه و نفرین زمین در کتاب *واقعیت اجتماعی و جهان داستان* (تهران. امیرکبیر. ۱۳۵۸) نوشته است. دو دیگر نقد ناصر ایرانی بر ترجمه انگلیسی غربزدگی (*نشر دانش*. سال سوم. شمارهٔ اول. آذر و دی ۱۳۶۱. صص ۳۴-۳۵) و سوم مقاله‌های دکتر پراهنی. ارائهٔ فهرستی از ترجمه‌های آثار آل احمد به زبانهای دیگر و فهرست آنچه به زبانهای دیگر دربارهٔ وی نوشته شده در جلد بعدی ضروری است. قبلاً دو کتاب در همین زمینه نشر شده بود. یکی *میعاد با جلال* به کوشش مهرداد جهانی (و.) ... تهران. [بی‌نا]. ۱۳۶۲. ۱۰۴ ص. و دیگری *جلال آل احمد مردی در کشاکش تاریخ معاصر*. گردآورنده حمید تبریزی. تبریز. کاوه. ۱۳۵۷. ۱۲۶ ص.

۱۲۲) راجی، پرویز. *خدمتگزار تخت‌طاووس*. ترجمهٔ ح. ا. مهران. تهران. اطلاعات. ۱۳۶۴. ۴۱۴ ص. ۴۰۰ ریال.

خاطرات پرویز راجی آخرین سفیر شاه در لندن از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ است. مترجم در مقدمهٔ کتاب اشارهٔ کوتاهی به سابقه شغلی راجی ... در پایان کتاب نیز نامه‌ای خطاب به وی نوشته است. این کتاب که ... به صورت پاورقی در روزنامه *اطلاعات* چاپ می‌شد، در سال ۱۹۸۳ ... منتشر شده است. اهمیت خاطرات راجی به خاطر نوشتن شرح مسائل پشت پرده و درونی رژیم گذشته است که در کتابهای نظیر آن کمتر دیده می‌شود. سبک راجی در نوشتن خاطرات موجز است و پرگوییهای معمول خاطرات رجال سیاسی ایران را ندارد.

۱۲۳) منصور رحمانی، غلامرضا. *خاطرات سیاسی*، ... سال ... نیروی هوایی ایران. تهران. رواق. ۱۳۶۳. ۳۵۲ ص. مصور. ۵۳۰ ریال.

منصور رحمانی وابستهٔ نظامی ایران در عراق در سال ... ۱۳۳۲ ... است و پس از کودتای ۲۸ مرداد دستگیر و ... خاطرات وی مربوط به نیروی هوایی و مسائل ... بخش دیگر دربارهٔ وقایع سیاسی سالهای ...

۱۲۴) مؤسسهٔ اسلامی زنان *طالقانی* ... تهران ... ۱۳۶۴. ۵۲ ص. مصور (بخشی رنگی) ...

عکسهایی است از مرحوم ... ۱۳۱۰ تا هنگام ... همراه با گفتارهای کوتاهی ...

جهان

۱۲۵) وودکاک، جرج. *گاندی*. ترجمه محمود تفضلی. ... ۱۳۶۳. ۱۲۰ ص. ۲۵۰ ریال.

خوارزمی ... کانادایی است ... وودکاک ... نویسنده و محقق آنارشیست ... و مبارزات گاندی را از دیدگاه تحولات ... کتاب ... و عقاید ... بررسی و تحقیق کرده است ... انقلابی ...

معرفی نشریه‌های تخصصی: علمی، ادبی و هنری

۱) **آینده** (سال یازدهم، شماره‌های ۱ـ۵، فروردین ـ مرداد ۱۳۶۴)

پاره‌ای از مقاله‌ها: نامه‌ای دربارهٔ زبان فارسی / غلامحسین یوسفی. دربارهٔ سبک‌شناسی بهار / سیروس شمیسا. حافظ و امیرخسرو / فتح‌الله مجتبائی. کهنترین بحر طویل / مهدی درخشان.

۲) **بهداشت جهان** (سال اول، شماره ۳، پائیز ۱۳۶۴).

پاره‌ای از مقاله‌ها: عفونت و سوءتغذیه / آلبرتو براديلا. زباله‌های شهری / قاسم عمرانی. برنامه گسترش ایمسازی / منصور شمسا

۳) **پژوهش در علم و صنعت** (سال سوم، شمارهٔ ۷، زمستان ۱۳۶۳).

پاره‌ای از مقاله‌ها: پیدایش و سیر تحول تاریخی رنگ و رنگرزی /مهدی کمال‌الدینی عرآبادی. نقش میکروارگانیسمها در صنایع غذ / علی مرتضوی فلزات شیشه‌ای / مهرور رمان‌زاده.

۴) **پیام** (فروردین ۱۳۶۳، تاریخ انتشار تیر ۱۳۶۴).

پاره‌ای از مقاله‌ها. تامیلیها. فرهنگ زنده / س راماکریشنان. بحث و آداب مذهبی / تیلاناسکاران. رقص سیوا / اوگوست رودن

۵) **تراثنا.** نشرة فصلية تصدرها مؤسسه آل البيت(ع). (العددالثانی، السنةالاولی، حریف ۱۴۰۶).

پاره‌ای از مقاله‌ها: تطور الفقه عندالشيعه في القرنين ۴ و ۵ / الشيخ جعفرالسبحانی دليل المخطوطات / السیداحمدالحسینی تذکرةالفقهاء / السیدجوادالشهرستانی

۶) **تراز،** هفته‌نامهٔ بازرگانی خارجی (شمارهٔ ۷، آبان ۱۳۶۴)

پاره‌ای از مقاله‌ها: کندی رشد اقتصاد جهانی، تحولات اقتصادی در چین، اقتصاد و بازرگانی آلمان غربی

۷) تربیت (سال اول، شمارهٔ یکم، مهرماه ۱۳۶۴)

پاره‌ای از **مقاله‌ها:** روشهای تربیتی در اسلام / خسرو باقری نگاهی به مشکلات جدید امور تربیتی کلیاتی راجع به روان‌شناسی کودک / رضا پورزی

۸) التوحید العددالثامن عشر، السنةالثالثة، محرم ـ صفر ۱۴۰۵ هـ

پاره‌ای ا مقالها من أدب القرآن / علی حسن السمی. ... العلوم ا سلامیه فی مشهد / زهیر سلیمان.

... حوزه ... ۱۱، مهر ۱۳۶۴).

پاره‌ای از مقا... ... درسی حوزه‌های قدیم / میرزاطاهر تنکابنی ... به ... رفاه‌زدگی. سیستم سلطه.

... دانش، ... رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ... آباد (دو ... سمارهٔ دوم، تابستان ۱۳۶۴).

... ای ار مقاله ... سعدی در ادب و دانش چك / نیرزی بجکا، ترجمه ... عادیان ... العشاق / احمد منزوی. چند مقاله به زبان اردو ... این مجله ...

... درسهایی ... مکتب اسلام (سال ۲۵، شمارهٔ ۸، آبان ۱۳۶۴).

... ای از ... ها: عمادالدین طوسی / عبدالرحیم ... حجه و ماجرای زندان در اسلام / ن.م. انسان و ... قرآن / ... ممدوحی.

... رسانهٔ دار... بهش (سال ... شمارهٔ ۵۵، ... ماه ۱۳۶۴)

پاره‌ای از مقاله‌ها: تأثیر ادیان بر ژنها / الیورپاستل وینی، ترجمه فاطمهٔ فراهانی. روان‌درمانی ریشه‌ای یا سیادی جیست؟ خبرهای صنایع دارویی

۱۳) **ریخته‌گری** (سال ششم، شماره ۲، تابستان ۱۳۶۴)

پاره‌ای از مقاله‌ها. مواد کربنی در سیستمهای ماسه تر / فریدون رمانی‌پور تکنولوژی‌های ریخته‌گری در جهان / رئوف پرورش.

۱۴) **زیتون** (شمارهٔ ۵۰، مهرماه ۱۳۶۴)

پاره‌ای از مقاله‌ها. ضرورت جلوگیری از تبدیل و تخریب اراضی کشاورزی / حسینی اصلاح مراتع از طریق ذخیره نزولات آسمانی / بهمن باباجانلو

۱۵) **صنعتگر** (شمارهٔ ۲۹، مهرماه ۱۳۶۴).

پاره‌ای از مقاله‌ها. اصول ماهیچه‌سازی / عبدالرضا مهاجرایروانی نقشه‌کشی صنعتی / همایون مددی

۱۶) **فیلم** (سال سوم، شماره‌های ۲۹ و ۳۰، مهر و آبان ۱۳۶۴)

پاره‌ای از مقاله‌ها. اشکهایی از زیر پلك با عمق جان (نقد فیلم گلهای داوودی). یادداشتی بر موسیقی فیلم گلهای داوودی / تورج زاهدی دربارهٔ رر ارغوانی ماهره، اخرین فیلم وودی الن اولی‌ها (ساختهٔ عباس کیارستمی) / ایرج کریمی

۱۷) **کیهان فرهنگی.** (سال دوم، شماره هفتم، مهرماه ۱۳۶۴)

پاره‌ای از **مقاله‌ها** گفت و گو با سید غلامرضا سعیدی از خودبیگانگی و ناسیونالیسم / عبدالکریم سروش به آئین ترین مرثیه / حسن ـ اداب ناصری

۱۸) **گزیدهٔ مسائل اقتصادی ـ اجتماعی** (شمارهٔ ۴۳، شهریور ۱۳۶۴)

پاره‌ای از **مقاله‌ها** نقش پژوهش در توسعهٔ کشاورزی / ترجمه محمدعلی حقی یك میلیارد مصرف کنندهٔ فقیر وابسته بودن یك پول به پول دیگر

۱۹) **مجلهٔ دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه شهید بهشتی** (سال نهم، سماره اول، تیر ـ سهریور ۱۳۶۴)

پاره‌ای از مقاله‌ها. معرفی یك نمونه پانکراس حلقوی / ناصر علی امیرمعزی تومور جسم سات / ایرج فاضل. نگرشی بر برنامهٔ آموزش پزشکی / حسن وکیل.

۲۰) **مجلهٔ فیزیك.** (جلد ۳، سماره ۲، تابستان ۱۳۶۴)

پاره‌ای از **مقاله‌ها** انرژی خورشیدی در ایران / هلال صمیمی دساله‌دار هالی / ایرج ملك‌پور حکمهٔ معادله‌های کمفرانس فیزیك ۱۳۶۴

۲۱) **محیط زیست** (شمارهٔ ۱۴، تیر ۱۳۶۴)

پاره‌ای از **مقاله‌ها** برآورد جمعیت وحوش ... ... سیمیایی و اثرات مؤثر ان بر محیط / ... در ایران / حمیدرضا سیاب

۲۲) **معارف** (دورهٔ دوم، سمارهٔ ... ۱۳۶۴)

پاره‌ای از مقاله‌ها مباحثی در بارهٔ ظهور ... ترجمه نصرالله پورجوادی شرح احوال ... علیرضا ذکاوتی قراگزلو واژه‌های فلسفی ... دانش‌پژوه.

در جهان

وضعیت انتشارات در آلمان غربی

تحقیقات نشان می‌دهد که میزان علاقهٔ مردم به مطالعهٔ کتاب و نشریات در آلمان غربی پایین آمده است. با اینکه دولت مقداری از مالیاتهای مربوط به انتشارات را کاسته است، بازهم ناشران از دولت گله می‌کنند که به انتشارات مکتوب توجه چندانی نمی‌کند، در حالی که رسانه‌های دیگر، از جمله تلویزیون، مورد توجه بیشتر دولت قرار می‌گیرد. بر طبق آماری که توسط «مؤسسهٔ تحقیقات اوقات فراغت» در هامبورگ تهیه شده است، مردم آلمان در سال ۱۹۶۷ در هفته حدود ۱۰ ساعت از وقت خویش را صرف مطالعه می‌کرده‌اند، در حالی که این رقم در سال ۱۹۸۳، به حدود ۹ ساعت در هفته کاهش یافته است.

کم شدن علاقهٔ مردم به مطالعه طبعاً به پایین آمدن فعالیت مؤسسات انتشاراتی منجر شده است. دست‌اندرکاران این افت انتشاراتی را ناشی از دو عامل دانسته‌اند: یکی بی‌کاری روزافزون تحصیلکرده‌ها و در نتیجه کاهش قدرت خرید آنان و دیگر نامطمئن بودن موقعیت مؤسسات انتشاراتی به دلیل بی‌ثباتی حکومت و تعویض دولت در آلمان. البته رقابت چشمگیر رادیو و تلویزیون و نوارهای ویدئو در این میان جای خود را دارد.

با اینکه میزان علاقه به مطالعه و حدود فعالیتهای انتشاراتی در مجموع در سالهای اخیر نسبت به سالهای گذشته کاهش یافته است، با این همه از بعضی جهات سیر صعودی و مثبت داشته است. یکی از این موارد درصد کتابهای چاپ اول نسبت به کتابهای تجدید چاپی است که در سالهای اخیر از سیری افزایشی برخوردار بوده است. برای مثال ۹۹ درصد کتابهایی که در سال ۱۹۸۳ در آلمان منتشر شد، برای اولین بار چاپ شده بود. علاوه بر این میزان چاپ کتابهای ادبی نیز در این سال نسبت به سال ۱۹۸۲ قدری افزایش داشته است.

با همهٔ اینها کتابهای چاپ شده در همین سال به صورت جیبی بوده است. کتابهای قطع جیبی که در گذشته اغلب مختص چاپ دوم بود، اخیراً به صورت چاپ اول نیز منتشر می‌شود. حدود ۸ درصد مجموع کتابهای منتشر شده در سال ۱۹۸۳ به ادبیات کودکان اختصاص داشته است.

انتشارات آلمان غربی همچون سایر کشورها تماماً به تألیف اختصاص ندارد، بلکه درصدی از آن به صورت ترجمه است. برای نمونه یک نهم از مجموع کتابهایی که در سال ۱۹۸۳ در این کشور به چاپ رسید متون ترجمه شده بود. ناشران آلمانی برای انتشار این ترجمه‌ها از ۶۰ کشور اجازهٔ ترجمه گرفتند و در همین سال برای ۴۰ کشور نیز اجازهٔ ترجمه از کتابهای آلمانی صادر کردند. ادبیات نوجوانان در سالهای گذشته نسبت به سالهای اخیر میزان بالاتری را در میان کتابهای ترجمه شده اشغال می‌کرد، در حالی که در سالهای اخیر تعداد کتابهایی که در این زمینه در خود آلمان نوشته می‌شود بیشتر شده است.

هزینهٔ چاپ و بهای انتشارات در آلمان غربی وضع نسبتاً مطلوبی دارد. با اینکه قیمت تمام شدهٔ کتاب تا اندازه‌ای افزایش یافته است، افزایش سهم کتابهای جیبی در میان سایر انتشارات تا اندازه‌ای آن را تعدیل کرده و در حدود هر فرم (۱۶ صفحه) ۲۰ مارک نگهداشته شده است. قیمت متوسط کتاب در آلمان غربی ۱۵ مارک است، اما قیمت حدود نیمی از کتابهای منتشر شده کمتر از این است.

نشریات ادواری گوناگونی نیز در آلمان غربی منتشر می‌شود.

تولید کتاب در آلمان بر حسب موضوع در سال ۱۹۸۲ (چاپ اول و تجدید چاپی)

موضوعات	تعداد عناوین	در صد نسبت به کل
کلیات، کتاب و نویسندگی، دانشگاهها	۶۳۳	۱
دین، الهیات	۳۵۴۷	۵/۸
فلسفه و روانشناسی	۱۹۴۴	۳/۲
قانون و حکومت	۲۸۶۴	۴/۷
علوم اقتصادی، اجتماعی و آمار	۵۳۲۶	۸/۷
سیاست و دفاع	۱۲۳۸	۲
ادبیات و زبان	۲۴۰۷	۳ ۹
آثار ادبی	۱۰۸۷۵	۱۷ ۷
کتابهای نوجوانان	۴۰۹۶	[illegible]
آموزش و پرورش و مسائل جوانان	۲۵۴۰	[illegible]
کتابهای درسی مدارس	۳۶۷۹	[illegible]
موسیقی، رقص، تئاتر، فیلم و رادیو	۱۲۷۲	[illegible]
تاریخ، تاریخ فرهنگی، وادبیات معاصر	۲۱۳۷	[illegible]
جغرافیا، مردم شناسی، سفرنامه‌ها	۱۸۴۰	۳ ۵
نقشه‌ها و نمودارهای جغرافیایی	۲۷۶۷	۴ ۵
طب	۲۷۵۸	۴ ۵
علوم طبیعی	۱۷۳۳	۲ ۸
ریاضیات	۸۹	۱ ۴
تکنولوژی، صنعت و تولیدات صنعتی	۱۳۱۵	۳/۸
حمل و نقل	۱۲۱	/۹
کشاورزی، جنگل، و اقتصاد خانه	۱۶۳	۲/۷
ژیمناستیک، ورزش، بازیها	۲۱۸	۱
تقویمها و کتابهای سال	۱۲۱	/۲
سایر کتابها	۸۱	/۱
	۵۷۸۵۲	۹۷ در

جدول زیر افت و خیز این نشریات را در فاصلهٔ سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۲ نشان می‌دهد. هریک از نشریاتی که در این جدول آمده است حداقل چهار شماره در سال منتشر می‌شود.

حجم معاملات انتشاراتی نیز در آلمان غربی، چه در زمینهٔ صادرات و چه در زمینهٔ واردات افزایش یافته است. در این میان معاملهٔ کتاب در بالاترین رده و معاملهٔ نشریات ادواری بلافاصله پس از آن قرار داشته است.

تیراژ روزنامه‌ها در آلمان غربی نسبتاً بالاست. روزنامهٔ *بیلد* پرتیراژترین روزنامهٔ آلمان غربی است که روزانه ۳۵۱۰۰۰ شماره فروش دارد. روزنامهٔ *فرانکفورتر آلگماینه* با تیراژ ۳۲۸۰۰۰ و روزنامهٔ *دی‌ولت* با تیراژ ۲۰۲۰۰۰ در رده‌های بعد قرار دارند.

مجلهٔ *اشترن* با ۱۴۱۷۰۰۰ نسخه فروش در چهار ماه دوم سال ۱۹۸۵ مقام چهارم را داشته و مجلهٔ *اشپیگل* در همین مدت با ۸۹۰۰۰۰ نسخه فروش در ردهٔ سیزدهم بوده است.

انواع نشریات منتشره در آلمان غربی در سالهای ۸۰ تا ۸۲

نوع نشریه	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	درصد نسبت به مجموع سال ۸۲
هفته‌نامه سیاسی	۱۱۵	۱ ۸	۱۰۷	۱/۶
نشریه مذهبی	۳۰۶	۳۱۷	۳ ۸	۴/۷
نشریه سیاسی	۱۰۷۱	۱۲۸۴	۱۳۳۲	۲ /۳
نشریه علمی	۱۱۸۲	۱۲ ۴	۱۲۲۴	۱۸/۶
نشریه تخصصی	۱۲۶۹	۱۵۵۸	۱۵۷۶	۲۴
نشریه مصرف‌کنندگان کالا	۹۴	۹۷	۹۳	۱/۴
نشریه اتحادیه‌ها	۴۵۳	-	-	-
نشریه رسمی دولتی	۹۰۵	۹۸۷	۱ ۵	۱۶
نشریه تبلیغاتی	۷۱۰	۷۶۵	۷ ۴	۱ /۷
سایر نشریات	۱۳۸	۱۶۶	۱۷۸	۲/۷
	۶۲۴۳	۶۴۸۶	۶۵۷۲	۱۰۰

نمایشگاه بین‌المللی کتاب در فرانکفورت

تاریخ ۹ تا ۱۴ اکتبر سال ۱۹۸۵ (۱۷ـ۲۲ مهرماه ۱۳۶۴) نمایشگاه بین‌المللی کتاب در شهر فرانکفورت آلمان غربی برگزار شد. ۶۶۰۰ شرکت کننده از ۷۷ کشور جهان در مساحتی نزدیک به ۹۳۰۰۰ متر مربع ۳۲۰۰۰۰ عنوان کتاب را به نمایش گذاشته بودند. با توجه به ارقام موجود، نسبت به سال گذشته تعداد شرکت کنندگان ۷ درصد افزایش یافته بود ولی در عوض ۱۵ کشور از تعداد کشورهای شرکت‌کننده کاسته شده بود. کشور آفریقای جنوبی به دلایل سیاسی و بسیاری از کشورهای آفریقایی و آسیایی و آمریکای لاتین به دلایل مالی از شرکت در نمایشگاه خودداری کرده بودند. کرهٔ شمالی و عراق برای اولین بار در نمایشگاه شرکت کرده بودند. از ۶۶۰۰ ناشر شرکت کننده ۱۷۸۳ ناشر از کشور آلمان غربی بودند.

نمایشگاه با نطقهای مارتین بانگه‌من وزیر اقتصاد و رئیس حزب لیبرال آلمان، رالف لانگ وزیر فرهنگ فرانسه و وایدن فلد ناشر اطریشی و یهودی‌الاصل مقیم انگلیس افتتاح شد.

ناشران ۵۷ کشور کتب خود را در یک غرفهٔ مشترک (ملی) تحت نام کشور متبوعهٔ خود عرضه کرده بودند. ناشران کشورهای عربی علاوه بر این غرفهٔ مشترک، در سالنهای دیگر به طور پراکنده کتابهای خود را به نمایش گذاشته بودند.

در میان شرکت کنندگان به طور کلی وضع کشورهای اسلامی بسیار بد و در سطح نازلی بود. غرفهٔ اکثر کشورهای عربی بیش از آنکه جنبهٔ معرفی فرهنگ آنها را داشته باشد جنبهٔ تبلیغاتی داشت. شاید بتوان از این مقوله مصر و لبنان را تا حدودی مستثنی نمود. آن هم به خاطر مشهور بودن بعضی از ناشران مصری و لبنانی در سطح بین‌المللی و داشتن کاتالوگ مناسب. مصر علاوه بر شرکت در غرفهٔ مشترک، غرفه‌هایی نیز مختص کتابهای ناشران بخش خصوصی ترتیب داده بود. در غرفهٔ مصر، که عکس بزرگ حسنی مبارک سردر آن به چشم می‌خورد، چندین کتاب دینی، همچنین کتابهایی در باب سیاست اخوان‌المسلمین، محمد عبده و تفاسیر قرآن جلب توجه می‌نمود.

ترکیه با ۱۱ ناشر غرفه‌ای نسبتاً کوچک داشت. طرز چیدن کتابها و عرضهٔ آنها بسیار نامطلوب بود. در گوشه‌ای از این غرفه یکی از گروههای افغانی یک میز کوچک با چند پوستر قرار داده بود که بیشتر جنبهٔ ترسیمی داشت و صرفاً به خاطر حضور در نمایشگاه بود. عراق غرفه‌ای بسیار محقر داشت که در آن غیر از متن نطقهای صدام و چند کتاب دربارهٔ جنگ تحمیلی ایران و عراق چیز دیگری وجود نداشت. سازمان چریکهای فدائی خلق نیز یک میز کوچک داشتند و عکس سعد سلطانپور را به آن نصب کرده بودند. هیچ یک از اینها مورد اعتنا قرار نگرفت.

عربستان سعودی در یک غرفهٔ کوچک با ۲ ناشر، پاکستان با ۲ ناشر و لبنان با ۸ ناشر شرکت داشتند. در غرفهٔ لبنی عکسهای معمر قذافی، کتاب سبز وی، و ویدئوی فیلم «شیر بیابان، عمر مختار» دیده می‌شد. لیبی غیر از کتب کودکان و نوجوانان و چندین ترجمه، برای تبلیغ از یک کتاب قطور به زبان انگلیسی استفاده کرده بود که به رایگان در اختیار بازدیدکنندگان قرار می‌داد. غرفهٔ بسیار محقر الجزایر، مشتمل بر انتشارات دانشگاهی، بسیار بی‌رونق می‌نمود. امارات متحدهٔ عربی نیز غرفه‌ای بسیار کوچک ولی با ترتیبات و رنگ و بوی خاص عربی برپا کرده بود. تنها نسخ مختلف قرآن و یک کتاب در باب تأسیس امارات متحدهٔ عربی به زبان آلمانی از جمله دیدنیهای این غرفه بود. در ضمن چندین اثر عاج کاری شده، از جمله مسجد قدس، جزو تزیینات این غرفه بود. گذشته از کشورهای عربی ـ اسلامی، کشورهای آفریقایی نیز غرفه‌های خود را بسیار محقر و کوچک برپا نموده بودند، به طوری که بعضیها فقط دو قفسه در اختیار داشتند.

در میان کشورهای خاورمیانه اسرائیل با ۲۳ ناشر و بسیار مرتب شرکت نموده بود. خصوصاً قسمت «تقویم» کشور اسرائیل بسیار دیدنی بود. تقویمهایی با چاپ بسیار اعلا از نسخ مختلف تورات و سایر مضامین جلب توجه می‌نمود. آنها برای تبلیغ از ساکهای پلاستیکی با

پرچم ابریشم اسرائیل و حروف عبری بر روی آن و کاتالوگ کتاب و تقویمهای بسیار زیبا استفاده می کردند.

ناشران کشورهای بلوک شرق اکثراً از غرفهٔ ملی استفاده کرده و بلااستثناء غرفه‌های بسیار زیبا و وسیعی را هم اجاره نموده بودند که با انواع کاتالوگها و پوسترهای تبلیغاتی مجانی توجه بازدیدکنندگان را به خود جلب می کردند. پوسترهای این کشورها به منظور تبلیغ ناشر و یا مؤسسات انتشاراتی خاصی نبود، بلکه بیشتر به منظور معرفی خود آن کشورها و دستآوردهای فرهنگی آنها تهیه شده بود. ناشران عربی هم بعضی علاوه بر غرفهٔ ملی به طور پراکنده در سالنهای مختلف کتب خود را عرضه نموده بودند به طوری که حضور ایشان در همه‌جا مشهود بود مثلاً انگلستان با ۶۰۰ ناشر، امریکا با ۶۱۰ ناشر، فرانسه با ۴۲۱ ناشر از جمله کشورهای غربی بودند که بازارشان بسیار گرم بود در غرفه‌های اسرائیل و انگلیس و امریکا کتابهای بهائیان را به معرض نمایش گذارده بودند.

کرهٔ جنوبی با ۱۰ ناشر، هند با ۴۹ ناشر، ژاپن با ۷۷ ناشر، تونس با ۶ ناشر، فیلیپین با ۲ ناشر در نمایشگاه شرکت داشتند و کرهٔ شمالی، کوبا و نیکاراگوئه از غرفهٔ مشترك استفاده می کردند.

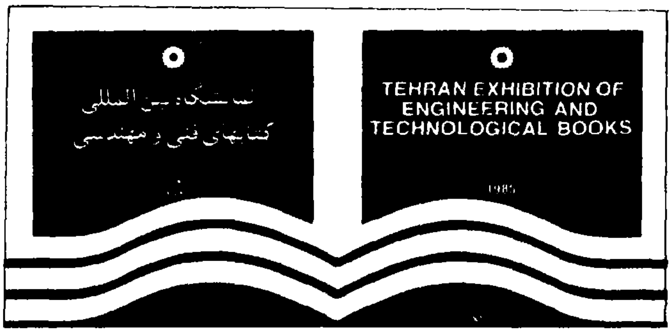
گذشته از کتاب، تقویمهای مختلف در غرفه‌ای خاص به نمایش گذاشته شده بود طبق نظر کارشناسان، تقویم دیواری مانند کتب مصور در آلمان رفته‌رفته جای خود را باز می‌کند تقویمها بیشتر توسط کتابفروشیها و لوازم‌التحریرفروشیها تکثیر و توزیع می شود گرانترین آنها تقویم آثار مارك شاگال نقاش روسی‌الاصل بود بنام «گلهای عشق» که ۱۵۸ مارك قیمت داشت طبق مقررات هر تقویم هنری باید حداقل ۴ صفحه عکس از آثار هنری داشته باشد و تیراژ آن باید بیش از ۳۰۰۰ نسخه باشد علی‌رغم محبوبیت تقویمهای مزین به آثار هنری، اکثر آلمانیها تقویمهایی را ترجیح می‌دادند که در آنها از عکس حیوانات یا شهرهای آلمان استفاده شده بود و فروش آنها نیز از دیگر انواع بیشتر بود در آلمان غربی در سال دو سه هزار نوع تقویم چاپ و منتشر می‌شود

در حاشیهٔ نمایشگاه سه مسألهٔ مهم موضوع گفتگوهای دست اندرکاران کتاب بود، یکی چاپ غیرقانونی کتاب بود که در سال گذشته ۲۳ میلیون مارك به ناشران ضرر زده است و مسألهٔ دوم رقابت تلویزیون و وسایل سمعی و بصری با کتاب بود که روزبه‌روز از تعداد کتابخوانها می کاهد. آمار مربوط به سال ۱۹۸۴ نشان می‌دهد که در میان جوانان از هر ۱۰۰ نفر ۸۴ نفر در روز تلویزیون تماشا می‌کند و فقط ۳۷ نفر از آنها هر روز کتابی در دست می‌گیرند، و هر خانوار ۱۸/۶ ساعت برنامهٔ کتابخوانی دارد این رقم ده درصد کل زمانی است که هر خانوار صرف دیدن تلویزیون و شنیدن رادیو و ضبط صوت و غیره می کند نکتهٔ سوم این بود که در نمایشگاه برای نخستین بار مرکزی تحت عنوان «مرکز تشویق برای مطالعه» دایر شده بود در این مرکز ۳۵ سازمان خود را به بازدیدکنندگان معرفی کردند و آنها را با برنامه‌های خود آشنا ساختند. از جمله برنامه‌های این سازمانها، بالا بردن قدرت خلاقیت زبان و مداوای بیماران روانی از طریق مطالعهٔ کتاب و شعر بود.

گزارش از. جهانبخش ناصر

در ایران

نمایشگاه بین‌المللی کتابهای فنی و مهندسی تهران



سابقهٔ نمایشگاههای کتاب در ایران کوتاه و تجربهٔ ما در برگزاری آنها نسبتاً اندك است در سالهای آخر قبل از انقلاب نمایشگاههایی از کتابهای داخلی جسته و گریخته در تهران برگزار می شد، ولی نمایشگاه بین‌المللی مشتمل بر کتابهای خارجی و با استانداردهای جهانی اولین بار سال گذشته برگزار شد نمایشگاه مزبور که یك نمایشگاه موضوعی و در رشته‌های مربوط به علوم پزشکی بود، در اردیبهشت ماه سال ۶۳ در محل نمایشگاههای دایمی تهران برگزار شد و فوق‌العاده مورد استقبال قرار گرفت. به دنبال آن، مرکز نشر دانشگاهی که بانی آن نمایشگاه بود دو نمایشگاه موضوعی دیگر را یکی در رشتهٔ فیزیك و دیگری در رشته‌های مهندسی تدارك دید نمایشگاه فیزیك در شهریور ماه گذشته همزمان با کنفرانس فیزیك ایران در اصفهان برگزار شد، و نمایشگاه فنی و مهندسی از ۲۶ تا ۲۹ مهرماه گذشته در محل دایمی نمایشگاهها در تهران دایر گردید و در کنار آن کتابهای فیزیك نمایشگاه اصفهان نیز به معرض نمایش گذاشته شد.

نمایشگاه فنی و مهندسی نخستین نمایشگاهی بود که در موضوعات مختلف مهندسی و علوم پایه در ایران برپا می‌شد. در این نمایشگاه در حدود پنجهزار عنوان کتاب از ۷۵ ناشر معتبر خارجی جمع‌آوری شده بود. کتابها همه در نوع خود جدید، و سال انتشار آنها از ۱۹۸۲ به بعد

بود. نود درصد کتابها به زبان انگلیسی بود و بقیهٔ آنها به زبان فرانسه و تعداد معدودی هم به زبان آلمانی. انتخاب کتابهای فرانسه و آلمانی یکی از امتیازهای این نمایشگاه نسبت به نمایشگاه سال گذشته (در رشته‌های علوم پزشکی) بود، چه در نمایشگاه پزشکی تقریباً همهٔ کتابها به زبان انگلیسی بود. انتخاب و تهیهٔ کتابهای فرانسه و آلمانی اگرچه به طور ناقص انجام گرفته بود، ولی برای کسانی که به این زبانها آشنایی دارند بسیار امیدبخش بود. تهیهٔ کتابهای فرانسه و آلمانی به دنبال تصمیمی انجام شد که مرکز نشر دانشگاهی در مورد شکستن انحصار زبان انگلیسی در کشور اتخاذ کرده بود. زبان انگلیسی امروزه در سطح جهانی به صورت مهمترین زبان علمی درآمده است، ولی سیاست فرهنگی کشور ما بر آن است که این زبان به عنوان تنها زبان علمی خارجی در نیاید، بلکه زبانهای دیگر، بخصوص فرانسه و آلمانی که سوابق دیرینهٔ تاریخی در کشور ما دارند، نیز تقویت شوند. وانگهی، تعداد متخصصانی که در کشور به این زبانها تسلط دارند کم نیست، و مسلماً سیاست گذاران فرهنگی کشور نمی‌توانند نیاز این عده را نادیده بگیرند.

در مورد تعداد بازدیدکنندگان از این نمایشگاه آمار دقیقی در دست نیست. مسؤولان نمایشگاه حدس می‌زنند که در طول پنج روزی که نمایشگاه دایر بود در حدود ۴۰ الی ۵۰ هزار نفر از کتابها بازدید کردند. این بازدیدکنندگان را اشخاص مختلف دانشگاهی و غیر دانشگاهی تشکیل می‌دادند. دانشجویان، استادان، متخصصان رشته‌های فنی، مهندسان کارخانه‌های دولتی و غیر دولتی، کارشناسان وزارتخانه‌های مختلف، از جمله وزارت نیرو، وزارت پست و تلگراف، وزارت صنایع، وزارت دفاع و سازمانهای دیگر نظامی، جهاد سازندگی، وزارت سپاه، و بالأخره مسؤولان کتابخانه‌های مختلف این سازمانها از زمرهٔ بازدیدکنندگان بودند. در میان بازدیدکنندگان اشخاصی هم بودند که صرفاً برای بازدید از یك نمایشگاه بین‌المللی کتاب به نمایشگاه آمده بودند، نه برای دیدن و سفارش دادن کتابهای خاص مورد نیاز خود. تاریخ شروع نمایشگاه از حدود یك ماه قبل در رسانه‌های عمومی اعلان شده بود، و لذا نه تنها اهالی تهران، بلکه تعداد زیادی از اهالی شهرستانها نیز توانسته بودند به تهران مسافرت کنند و از این فرصت استفاده نمایند.

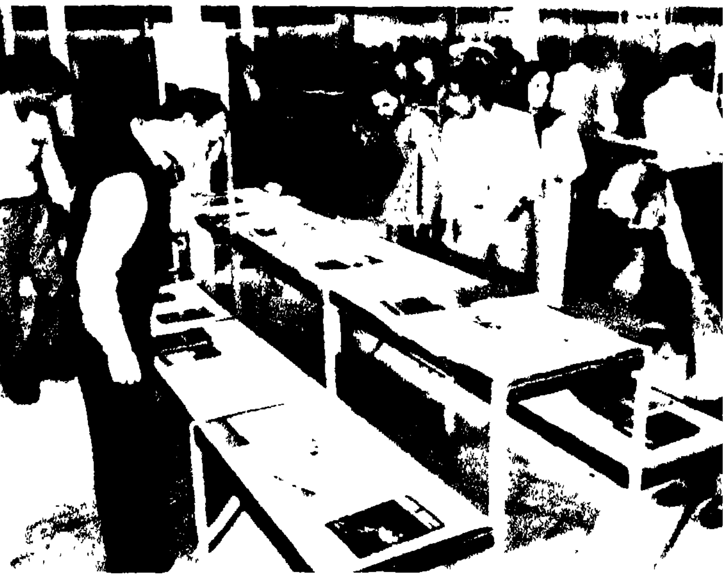
کتابهای نمایشگاه در کاتالگ مخصوصی که از طرف مرکز نشر دانشگاهی تهیه و چاپ شده بود معرفی شده بود. این کاتالگ در پنجهزار نسخه تکثیر شده بود که نزدیک به ۴۵۰۰ نسخهٔ آن در نمایشگاه به فروش رفت. کسانی که نتوانسته بودند شخصاً در نمایشگاه حضور یابند با استفاده از این کاتالگ توانستند از عنوان کتابها و ناشران آنها با اطلاع شوند. تعدادی از متقاضیان این کاتالگ شهرستانیهایی بودند که از دیدن خود کتابها محروم بودند. باقیماندهٔ کاتالگها نیز در روزهای بعد از نمایشگاه در فروشگاه مرکز نشر دانشگاهی به فروش رفت، و این خود نشانهٔ استقبالی بود که علاقه‌مندان به کتاب از این مجموعه به عمل آوردند.

همان‌طور که گفته شد، در جنب نمایشگاه کتابهای فنی و مهندسی، کتابهای فیزیك نیز که بالغ بر ۱۱۰۰ عنوان بود به نمایش گذاشته شده بود. علاوه بر آن، غرفه‌ای نیز به کتابهای فارسی در رشته‌های فنی و مهندسی اختصاص داده شده بود؛ این کتابها عناوینی بود که از سال ۱۳۶۲ به بعد در کشور منتشر شده بود. ۳۸ ناشر ایرانی کتابهای خود را به نمایشگاه فرستاده بودند و جمعاً در حدود ۲۰۰ عنوان کتاب فارسی در این غرفه به نمایش گذاشته شده بود. البته کتابهای فنی و مهندسی فارسی که از سال ۱۳۶۲ به بعد در ایران به چاپ رسیده است بمراتب بیش از اینها بود. مرکز نشر دانشگاهی خود تلاشی برای تهیهٔ این کتابها نکرده بود، بلکه از عموم ناشران دعوت کرده بود که علاقه‌مندان به میل خود کتابهایشان را برای نمایش ارسال نمایند. متأسفانه این تجربه موفقیت‌آمیز نبود و مرکز نشر می‌بایست خود در تهیهٔ کتابهای فارسی فعالانه اقدام می‌کرد.

علاوه بر کتابهای فیزیك و فارسی، دو غرفه نیز در سالن دیگر نمایشگاه تدارك دیده شده بود که یکی اختصاص به کتابهای مرکز نشر دانشگاهی داشت و دیگری به کتابهای خارجی در رشته‌های فنی و مهندسی و کتابهای مرجع. کتابهای این دو غرفه برای فروش عرضه شده بود، و بازدیدکنندگان توانستند بعضی از کتابهای مورد نیاز خود را خریداری کنند.

هدف مرکز نشر دانشگاهی از برگزاری این نمایشگاه کاملاً غیر انتفاعی بود، و این خود امتیازی بود که این نمایشگاه بر نمایشگاههای مشابه بین‌المللی داشت. معمولاً در کشورهای دیگر برگزارکنندگان نمایشگاههای کتاب خود ناشران هستند و بخصوص در کشورهای اروپایی و آمریکا، ناشران برای معرفی و بازاریابی و فروش محصولات جدید خود همه ساله مبادرت به برگزاری چنین نمایشگاههایی می‌کنند و هزینهٔ این نمایشگاهها نیز از راه فروش کتابها تأمین می‌شود. اگرچه مرکز نشر دانشگاهی نیز از متقاضیان سفارش قبول می‌کرد، ولیکن قبول این سفارشها و تهیهٔ کتابها جنبهٔ انتفاعی نداشت. قیمت کتابها مطابق بهایی که ناشران خود تعیین کرده‌اند محاسبه شده بود، و مرکز نشر هزینهٔ برگزاری نمایشگاه را خود متقبل شده بود. برنامهٔ تهیهٔ کتابها و فروش آنها به متقاضیان یکی از برنامه‌های فرهنگی مرکز نشر دانشگاهی بود. مرکز، علاوه بر این خدمتی که به متقاضیان کتابها عرضه می‌کرد، هدف دیگری نیز در نظر داشت و آن بالا بردن سطح اطلاعات دانشگاهیان و متخصصان و کارشناسان کتاب در مورد کتابهای جدیدالانتشار بود. مشاهدهٔ نمایشگاه به عنوان یك محیط فرهنگی، و بازدید از مجموعه‌های باارزش کتابهای خاص یك رشته مسلماً در بالا بردن سطح فرهنگ در جامعه و تشویق دانشجویان و استادان و دیگر اقشار به مطالعهٔ کتاب کمك شایانی خواهد کرد.

به دلیل محدودیتهایی که در تهیهٔ کتاب از کشورهای خارج وجود



دارد، مرکز نشر ناگزیر بود که تعداد کتابهایی که هر متقاضی می‌توانست سفارش دهد محدود نماید. هر متقاضی می‌توانست پنج عنوان کتاب سفارش دهد. علی‌رغم این محدودیت، در حدود ۳۷۶۰ نفر بالغ بر ۱۳۶۰۰ عنوان کتاب سفارش دادند. آمار کتابهایی که توسط کتابخانه‌ها و سازمانهای دولتی و غیر دولتی سفارش داده شده هنوز مشخص نشده است، ولی شواهد موجود نشان می‌دهد که تعداد کتابهایی که آنها درخواست کرده‌اند بمراتب بیش از کتابهای درخواستی افراد است.

سال گذشته، در نمایشگاه کتابهای پزشکی، محدودیتی برای سفارش کتاب در نظر گرفته نشده بود، و لذا بازدیدکنندگان تعداد بیشتری کتاب سفارش دادند. مرکز نشر باهمهٔ کوششی که برای تهیهٔ کتابهای درخواستی به عمل آورد، توانست در حدود ۷۵ درصد از آنها را از ناشران اصلی خریداری کند و در اختیار متقاضیان قرار دهد. عدم توانایی مرکز در تهیهٔ همهٔ عنوانهای درخواست شده، ناشی از مشکلاتی بود که در این راه وجود داشت، و این مشکلات غالباً جبری بود و برداشتن آنها از سر راه خارج از توانایی مرکز نشر بود. اگر چه اکنون تجربهٔ مرکز نشر در تهیهٔ کتاب از خارج بیشتر شده است، مع‌هذا پیش‌بینی می‌شود که مرکز فقط ۸۰ درصد از کتابهایی را که سفارش داده شده است بتواند خریداری نماید.

روی‌هم رفته نمایشگاه فنی و مهندسی مانند نمایشگاه کتابهای پزشکی که سال گذشته برگزار شد بسیار موفقیت‌آمیز بود. استقبال گرمی که بازدیدکنندگان به عمل آوردند بهترین گواه این مدعاست. روز اول (بخصوص ساعتهای اول) بیش از هر روز دیگر شلوغ بود. چندین هزار نفر یکباره به سالن اصلی هجوم آوردند، و این خود اشتیاق فرهنگیان ما را به مسائل فرهنگی و کتاب نشان می‌دهد. با وجود این شلوغی و ازدحام نظم نمایشگاه به هیچ وجه مختل نشد. سال گذشته که پاره‌ای از نمایندگان ناشران خارجی در نمایشگاه حضور داشتند از دیدن این جمعیت و این استقبال به تعجب افتاده بودند. یکی از این خارجیان می‌گفت من در نمایشگاههای متعددی در کشورهای مختلف شرکت کرده‌ام، ولی در هیچ جا با چنین استقبالی روبرو نشده‌ام. وی افزود که آخرین نمایشگاهی که من دیدم نمایشگاه بین‌المللی کتاب در قاهره بود، ولی جمعیتی که من در سه ساعت اول در نمایشگاه تهران دیدم در هیچ یك از روزهای نمایشگاه قاهره ندیدم. نمایشگاه کتاب تجریش، بنا به گفتهٔ او، حتی قابل مقایسه با نمایشگاه تهران نبود. وانگهی، نظمی که مردم ایران رعایت می‌کردند از نظر او شایان توجه بود. این ناظر خارجی که بدون مداهنه سخن می‌گفت، معتقد بود که دانشگاهیان و تحصیلکردگان ایرانی لااقل در میان کشورهای خاورمیانه نشان داده‌اند که از سطح فرهنگی بالایی برخوردارند.

علاقهٔ دانشگاهیان و متخصصان و فرهنگیان کشور به کتاب و استقبالی که آنان از این دو نمایشگاه به عمل آوردند تکلیفی را به گردن مسؤولان دولتی، بخصوص دو وزارتخانهٔ فرهنگ و آموزش عالی و ارشاد اسلامی، می‌گذارد. این مسؤولان برای بالا بردن سطح فرهنگ و برآوردن نیاز متقاضیان به کتاب باید بیش از پیش فعالیت کنند و وسایل لازم را برای تدارك این قبیل نمایشگاهها فراهم کنند و درخواستهای بحق آنان را برآورده سازند. استادان و دانشجویان، پزشکان و مهندسان، و به طور کلی عموم متخصصان کشور نیاز دارند که از اطلاعات علمی و فنی که هرساله در جهان منتشر می‌شود با اطلاع شوند و از حاصل تحقیقات محققان و نویسندگان بهره‌مند گردند. برآوردن نیاز آنان مسلماً در بالا بردن سطح علمی کشور تأثیری غیر قابل انکار خواهد داشت، و در صورت غفلت، زیانهای مادی و معنوی زیادی به کشور ما وارد خواهد ساخت. عموم بازدیدکنندگان درخواست می‌کردند که این نمایشگاهها همه ساله در کشور برگزار شود تا آنها بتوانند از پیشرفتهای علمی در رشته‌های خود باخبر شوند. البته، از رشته‌های دیگر دانشگاهی نیز نباید غفلت کرد. در رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی، اعم از فلسفه و اقتصاد و مدیریت و جامعه‌شناسی و حقوق و تاریخ و جغرافیا و غیره نیز باید نظیر این نمایشگاه را دایر کرد. و بالأخره، بسیاری از محققان تقاضا دارند که نمایشگاهی بین‌المللی از کتابهای اسلامی، بخصوص از کشورهای مسلمان، برگزار گردد تا ارتباط علمی ما در زمینهٔ تحقیقات اسلامی با کشورهای دیگر حفظ و تحکیم شود.



مارگارت مید، فری من، و احیای نژادپرستی

در شمارهٔ چهارم سال پنجم مجلهٔ *نشردانش* (خرداد و تیر ۱۳۶۴، صفحات ۴۰ـ۳۸) کتاب دِرِك فری من تحت عنوان *مارگارت میدوساموآ ساختن و از بین بردن اسطورهٔ مردم‌شناسی* نقد و بررسی شده است نگارندهٔ آن صرفاً به ارائهٔ «خلاصه»ای از کتاب اکتفا کرده و بررسی و ارزیابی مقام کتاب را در گسترهٔ پهناور مردم‌شناسی مسکوت گذاشته است. نگارندهٔ این سطور به عنوان یك مردم شناس لازم می‌داند که دربارهٔ کتاب فری من و نظریات او دربارهٔ مردم‌شناسی مطالب زیر را بیفزاید. همان‌طور که در «خلاصه» کتاب ذکر شده بود مطالعات فری من در میان گروهی از مردم ساموآ (اهالی دهکدهٔ اوپولو Upolu در قسمت غربی ساموا) با مطالعات مارگارت مید دربارهٔ گروه دیگری از مردم ساموآ (اهالی دهکدهٔ تااو Ta'u در قسمت شرقی ساموآ) تناقض دارد.

معمولاً در مطالعات مردم‌شناسی برای بازنگری و تحقیق مجدد در جامعه‌ای که قبلاً مطالعه شده دو دلیل وجود دارد. ۱) بازنگر می‌کوشد روشها و نظریات جدیدتر یا متفاوتی برای شناخت بهتر آن جامعه به کار گیرد و به این ترتیب علم مردم‌شناسی را قدمی پیش ببرد؛ ۲) هدف بازنگر فقط رد نتایج مطالعه کنندهٔ (های) قبلی است. گاهی اگر مطالعه‌کنندهٔ (های) قبلی معروف باشد، بازنگر قصد کسب معروفیت از طریق تخطئه کردن دیگری را دارد. به دنبال مارگارت مید که در سال ۱۹۲۵ دربارهٔ گروهی از مردم ساموآ مطالعه کرد و رسیدن به دورهٔ بلوغ در میان آنها را با مردم ایالات متحده مقایسه نمود، مطالعات فراوانی با هر دو نیت در این زمینه صورت گرفته است. مثلاً لول هولمز (Lowell Holmes) در سال ۱۹۵۴ (با روش اول) بین مردم همان دهکده تحقیقاتی کرد. هدف او ارزیابی نظریات مارگارت مید بود که به عنوان پایان نامهٔ دکترا در رشتهٔ مردم‌شناسی در دانشگاه نورث وسترن ارائه داد. این مطالعه شهرت چندانی برای هولمز همراه نداشت ولی نقایصی را که در روش مطالعه و نظریات مید وجود داشت آشکار ساخت (خود مید هم چندین بار به آن اشکالات اعتراف کرد) و به این وسیله قدمی در راه پیشرفت مردم‌شناسی برداشت. مطالعهٔ هولمز به هیچ وجه جدال شخصی با مید نبود و لهذا به مقام او به عنوان یك مردم شناس لطمه‌ای نزد. هولمز در عین اینکه اشکالات روش مید را خاطرنشان ساخت نتیجه‌گیریهای کلی او را مجدداً تأیید کرد.

دِرِك فری من (با روش دوم) سالهای متعددی، اوایل دههٔ ۱۹۴۰، بین ۱۹۶۸ـ۱۹۶۵ و سال ۱۹۸۱ (ص ۱۲۰ کتاب فری من) را در میان مردم دهکدهٔ اوپولو گذراند. به گفتهٔ خود او کتاب را ۱۵ سال قبل نوشته بود ولی هیچ ناشری حاضر به چاپ آن نشد (که این خود دال بر واقعیتی است که بعد دربارهٔ آن صحبت خواهد شد)، ولی وقتی فری من کتاب را به عنوان «جدال با شخص مید» ارائه داد، این بار چاپ شد (از اظهارات خود او در مجلهٔ *American Anthropologist*, 85, 1983 910) خواندن کتاب مارگارت مید تحت عنوان *رسیدن به دورهٔ بلوغ در ساموآ* همراه با کتاب فری من، *مارگارت میدوساموآ*، به وضوح نشان می‌دهد که کتاب دوم عکس‌العملی است نسبت به کتاب اول. اگر به نظر مید مردم ساموا در مواردی روابطی غیر طبقاتی دارند، به نظر فری من ساموآییها در همان موارد روابطی طبقاتی دارا می‌باشند (ص ۱۹۲) و اگر به نظر مید ساموآییها در مواردی روابطی طبقاتی دارند، به نظر فری من، در آن موارد آنها روابطی غیر طبقاتی دارند (بخش ۱۰). این عکس‌العملها انتقادات فری من را از مید از حالت انتقاد علمی در آورده و به حمله به وی در موارد زیر مبدل کرده است. حمله در مورد روش «مطالعه در محل»، مقایسهٔ بین جوامع و طرز به کار بردن زبان در موقع توصیف جوامع.

این موضوع که تا چه حد نظریات مید «غلط» و نظریات فری من «درست» است نیاز به بحثی اساسی در نفس درست یا غلط بودن در علوم اجتماعی دارد. شگفت‌انگیز نیست اگر نتایج مطالعهٔ دو جامعهٔ مختلف مثل «تااو» و «اوپولو» در دو زمان مختلف متفاوت و حتی متناقض باشد. حتی اگر نتایج دو مطالعه از یك جامعه و در یك زمان همسان نباشد به سختی می‌توان آن را دال بر نادرست بودن هر یك از مطالعات دانست. تفاوت بین نتایج تا حد زیادی حاکی از تجربه‌ها، طرز تفکر و دید مطالعه‌کنندگان است. حتی اگر فرض کنیم در علوم اجتماعی «درست» یا «غلط» بودن وجود داشته باشد باز هم برای پذیرفتن درستی نظریات فری من لازم است اوضاع تاریخی و فرهنگی دهکده‌های «تااو» و «اوپولو» را با توجه به ۵۵ سال اختلاف در چاپ دو کتاب بررسی کنیم. ادعای فری من که «هیچ دلیلی برای این تصور موجود نیست که جامعه و رفتار ساموآییها در عرض ۱۴ سال، بین سال ۱۹۲۶ که مید مطالعات خود را به انجام رسانید و سال ۱۹۴۰ که من مطالعاتم را آغاز کردم، تغییر بنیانی کرده باشد» (ص ۱۲۰) بسیاری از مردم‌شناسان را به تعجب وامی‌دارد.

نقد کتاب فری من به معنی طرفداری از مارگارت مید نیست. علم مردم‌شناسی در ۵۵ سال اخیر تغییرات بسیاری کرده و اشکالاتی که به روش و نظریات مید وارد است مورد قبول عام واقع شده است. آنچه که این نوشتار را ضروری می‌کند بحث بین تأثیر عوامل ارثی و طبیعی و تأثیر عوامل فرهنگی (اکتسابی) بر رفتار مردم است. فری من می‌نویسد که مید بر اثر خواستهٔ استادش، بوآس، به ساموآ رفت تا ثابت کند که رفتار مردم هیچگونه پایهٔ ارثی و طبیعی ندارد و فقط موجبیت فرهنگی دارد. همین جمله کتاب را شایستهٔ نقد و بررسی در مجلات علمی می‌کند زیرا عدم ارزیابی آن به آسانی به مردم‌شناسی لطمه می‌زند. انقلابی که پیروان اصالت موجبیت عوامل فرهنگی، از جمله بوآس، بنیان گذاردند به سؤال گرفتن پیروان اصالت موجبیت عوامل زیستی بود که نتیجهٔ منطقی آن برتری نژادی و نژادپرستی اروپایی بود. به طریقی، فری من

در واقع در صدد زنده کردن نظریهٔ اصالت موجبیت عوامل زیستی (ارثی و طبیعی) است. این در زمانی است که مسلك «خودستایی فرهنگی» (ethnocentrism) در چندین سال اخیر در اروپا و امریکا فزونی گرفته است. در واقع شاید بتوان گفت که اگر کتاب فری‌من در ۱۵ سال گذشته چاپ نشد تا حدی به این دلیل بود که زمان برای پذیرش نظریه‌ای که پایهٔ نژادپرستی دارد آماده نبود

به همان اندازه که، به ادعای فری‌من، مید دربارهٔ مردم ساموآ نمی‌دانسته، خود فری‌من یا از تاریخ نظریات مردم‌شناسی، به ویژه بحث اصالت موجبیت فرهنگی و اصالت موجبیت زیستی، بی اطلاع است یا داهیانه در زنده کردن نظریهٔ اخیر می‌کوشد. فری‌من می‌نویسد که بوآس سخت معتقد بود که فقط فرهنگ و ترتیب اجتماعی شخصیت فرد را می‌سازد نه وراثت و عوامل طبیعی، و همین باور بوآس را وامی‌داشت که دانشجویانش را برای اثبات نظریه‌اش به دنبال شواهد بفرستد. فری‌من به درستی خاطرنشان می‌سازد که نظریهٔ بوآس عکس‌العملی در مقابل پیروان اصالت جبر و موجبیت عوامل زیستی که تاریخشان به قرنها قبل، بخصوص قرن نوزدهم، می‌رسد بود. سالهای ۱۹۲۰ـ۱۹۰۰ شاهد گسترش اصالت موجبیت عوامل زیستی با تأکید بر برتری نژادی بود. در ایالات متحده جنبشهای اتحادیه‌های کارگری قوی بود و ورود مهاجران کشورهای اروپای شرقی که اعضای اتحادیه‌های بازرگانی اروپا (European trade unions) بودند برای امریکاییها خطر بزرگی محسوب می‌شد ـ از نظر نیروی کارگر و احتمال رشد عقاید غیر سرمایه‌داری. در سال ۱۹۱۰ کمیسیون دلینگم (Dillingham Commission) نتیجه‌گیری کرد که مهاجران کشورهای اطراف مدیترانه (چشم و مو مشکیها) از نظر نژادی عقب مانده‌تر از مهاجران بقیهٔ کشورهای اروپا هستند. در همین زمان تئودور روزولت رئیس جمهوری ایالات متحده (۱۹۰۹ـ۱۹۰۱) از خطر نژاد زرد سخن می‌گفت و امریکاییهای اصیل (به اصطلاح سفیدپوستان) را تشویق به بیشتر بچه‌دارشدن می‌کرد.

دنیای دانش از این اتفاقات بی‌تأثیر نبود. گروهی دنباله‌رو احساسات نژادپرستی و پیرو اصالت موجبیت عوامل زیستی (نژادی و طبیعی) بودند و گروه اندکی هم مخالف آن. همانند پیروان اصالت موجبیت عوامل زیستی، بوآس معتقد نبود که در بعضی نژادها زن پیشرفت (خواندن و نوشتن، صنعتی شدن) وجود دارد در حالی که در نژادهای دیگر چنین ژنی نیست و اگر هم باشد قرنها طول می‌کشد تا آن مردم پیشرفت کنند (ولی با کمك نژادهای برتر از طریق استعمار پیشرفت را می‌شود تسریع کرد). برای بوآس فرهنگ بهتر یا بدتر وجود نداشت و به یك سرخپوست امریکایی و فرهنگش به همان اندازه احترام می‌گذاشت که به یك سفیدپوست صنعتی امریکایی (Cultural Relativism). او معتقد بود که اگر یك فرد ساموآیی (یا از هر نژاد دیگری) را چند ساعتی پس از تولدش به جای دیگری ببرند، و فرضاً یك خانواده ژاپنی او را در ژاپن تربیت کند، این فرد ممکن است در عمرش هیچگاه زبان و آداب و رسوم ساموآییها را یاد نگیرد و فقط ظاهری شبیه ساموآییها داشته باشد و نه فرهنگ، یعنی رفتار، زبان و مذهب ساموآیی.

فری‌من برای اینکه بوآس را دانشمندی متعصب و معتقد به اصالت جبر و موجبیت عوامل فرهنگی معرفی کند می‌نویسد که بوآس و دانشجویانش معتقد بودند که «رفتار انسان فقط با توجه به 'فرهنگ' توضیح داده می‌شود». برخلاف گفتهٔ فری‌من، مردم‌شناسی در ایالات متحده، تحت تأثیر بوآس، همیشه مجموعه‌ای از رابطهٔ بین طبیعت (عوامل نژادی و طبیعی) و فرهنگ (عوامل فکری و اکتسابی) بوده است. یکی از خدمات بوآس این است که او مردم‌شناسی را به عنوان مجموعه‌ای از چند رشتهٔ مردم‌شناسی جسمانی (Physical anthropology)ـ مرکب از ژن‌شناسی، زیست‌شناسی و تکامل، باستان‌شناسی، زبان‌شناسی، و فرهنگ‌شناسی ـ بنیان نهاد. بوآس و دانشجویانش هیچگاه عوامل نژادی و طبیعی را رد نکردند. آنچه را مورد سؤال قرار دادند این باور بود که نژاد و ساخت جسمانی انسان موجب اصلی اختلافات فرهنگی است. به گفتهٔ کروبر (Kroeber)، یکی از دانشجویان بوآس، «طبیعت انسان، به طور کلی و جزئی، به قدری هماهنگ است که انسان را می‌توان به عنوان یك موجود [خارج از اختلافات ظاهری] مطالعه کرد» با آگاهی به محدودیتهای طبیعی و جسمانی که در انسانهای وجود دارد، بوآس و پیروانش خواستار یافتن دلایل اختلافات فرهنگی بودند. برای پاسخ به قسمت دوم تضاد بین طبیعت و فرهنگ بود که مید به ساموآ رفت. مید به ساموآ نرفت تا هرگونه موجبیت طبیعی (مثل طوفانهای روحی دوران بلوغ و نوجوانی) را نفی کند (طبق ادعای فری‌من)، بلکه مید به ساموآ رفت تا بفهمد آیا دورهٔ نوجوانی در همه جای دنیا مثل دورهٔ نوجوانی در ایالات متحده است، و تا چه اندازه طبیعت انسان، هرچه که هست، تحت تأثیر فرهنگ و عوامل تربیتی قابل تغییر می‌باشد.

سؤالی که در اینجا پیش می‌آید این است که حملهٔ فری‌من به مید چه مقامی را در جدال بین بوآس و هوادارانش با مخالفان آنها و به زبان دیگر بین پیروان دو اصالت موجبیت عوامل طبیعی و فرهنگی در مردم‌شناسی امروز ایفا می‌کند. فری‌من برای نشان دادن اشتباهات مید در توصیف فرهنگ ساموآییها مثالهای فراوان ارائه می‌کند. یکی از آن مثالها این است که برخلاف نظر مید که ساموآییها در سن بلوغ روابط جنسی آزادانه‌ای دارند، پسران ساموآیی شبها به خانهٔ دختران حمله کرده و به آنها تجاوز می‌کنند (sleep crawling, *moetotolo*). آیا فری‌من معتقد است که ساموآییها ژن «تجاوز در شب» دارند؟ آیا «تجاوز در شب» جزء طبیعت انسان است؟ اگر پاسخ فری‌من به این پرسشها منفی است بنابراین کوشش در بی‌اعتبار کردن مید و بوآس بیهوده می‌باشد. بوآس و پیروانش به هیچ عنوان منکر نقش عنصر جنسی در «تجاوز در شب» نبودند. آنها آگاه بودند که انسان نیازهای جسمانی و روانی دارد که بدون آنها «تجاوز در شب» توسط ساموآییها صورت نمی‌گیرد. نکتهٔ اساسی این است که این نیازها جزء ذاتی بشر است ولی

نمی‌تواند بیان کنندهٔ علت رفتار شبانهٔ ساموآییها باشد. به زبان دیگر علل رفتارهای جنسی یا هرگونه رفتار گروهی و اجتماعی را در جوامع مختلف در عوامل فرهنگی باید جست نه نژاد.

علاوه بر وسیله‌ای برای کسب شهرت خود نویسنده، همان‌طور که قبلاً اشاره شد کتاب فری‌من ممکن است بازتابی از وقایع روز جهان باشد. در چند سال اخیر احساسات شدید ضد غربی در بسیاری از کشورهای جهان سوم نمود خارجی پیدا کرده. واکنش کشورهای غربی به آن احساسات همراه با نوعی نژادپرستی است، به ویژه تأکید بر ناتوانی نژادهای دیگر به استقلال و خودمختاری (بدون کمك کشورهای بزرگ). این نژادپرستی در کتاب فری‌من بخوبی نمایان است مثلاً مردمی که در کتاب مید مهربان، صلح‌طلب و خوش رفتار تصویر شده‌اند در کتاب فری‌من عده‌ای تبهکار، جنگجو، خشن، و متجاوز به عنف می‌باشند.

فاطمهٔ گیوه چیان (ویرجینیا ـ آمریکا)

یادآوری چند نکته

۱) در شمارهٔ دوم سال پنجم مجلهٔ نشردانش در صفحهٔ ۶ آمده بود که کلمات «محسوس»، «محسوسات» و «جسمانیات» از نظر دستور زبان (صرف و نحو) غلط است. اینجانب پس از مدتی تتبع در کتب لغت و ادب، چیزی ندیدم که دالّ بر اشتباه بودن آنها باشد، بلکه دلیل بر صحت آنها یافت می‌شد.

۲) در شمارهٔ پنجم سال چهارم در صفحهٔ ۱۰۲ گفته شده «پس از هزار سال، ترجمهٔ *تاریخ طبری* را به فارسی ابوالقاسم پاینده انجام داد». این مطلب موهم این است که *تاریخ طبری* قبل از ترجمهٔ مرحوم پاینده به فارسی ترجمه نشده بوده، و حال آنکه ۴۲ سال بعد از درگذشت طبری، ابوعلی بلعمی وزیر منصور بن نوح سامانی آن را به‌فارسی ترجمه کرده است. درگذشت طبری به سال ۳۱۰ هـ و پایان ترجمهٔ کتاب او به وسیلهٔ ابوعلی بلعمی در سال ۳۵۲ هـ بوده است.

۳) در شمارهٔ ششم سال ششم (بخش کتابهای تازه)، مشخصات کتاب *ایضاح الفوائد* این گونه بیان شده «حلی (علامه) محمدبن حسن *ایضاح الفوائد فی‌شرح اشکالات القواعد* متن کتاب که *القواعد* علامهٔ حلی است در بالای هر صفحه و شرح آن (کتاب *ایضاح الفوائد*) در ذیل آن آمده است». اولاً، مؤلف کتاب *ایضاح الفوائد* محمدبن حسن (همان طور که در مجله آمده) پسر علامه است و او معروف به «فخرالمحققین» است نه «علامهٔ حلی». اهل فن آگاهی دارند که پدر او حسن بن یوسف، مشهور به «علامهٔ حلی» است. ثانیاً، کتاب *قواعد* علامه که *ایضاح الفوائد* شرح آن است، «القواعد» نیست، نام آن *قواعد الاحکام فی معرفة الحلال والحرام* است. البته فقها در کتب خود مختصر آن را می‌آورند و از آن تعبیر به *القواعد* می‌کنند. ثالثاً ناگفته نماند که در صفحهٔ عنوان خود کتاب هم نام مؤلف اشتباهاً «علامهٔ حلی» ذکر شده است.

سیدعلی میرشریفی (از طلاب حوزهٔ علمیهٔ قم)

مرکز نشر دانشگاهی منتشر می‌کند:

● ***الصیدنه فی الطب***
تألیف ابوریحان بیرونی
تصحیح عباس زریاب‌خوئی
● ***مقامات حمیدی***
تصحیح و تحشیهٔ رضا انزابی‌نژاد
● ***گره‌چینی در معماری اسلامی و هنرهای دستی***
به کوشش حسین زمرشدی
● ***مهندسی ارتباطات دور***
تألیف راجر ل. فریمن
ترجمهٔ وحید طباطبایی‌وکیلی
● ***آشنایی با منطق ریاضی***
تألیف اندرتون
ترجمهٔ برادران خسروشاهی، رجبی‌طرخورانی
● ***آنالیز عددی***
تألیف فیلیپس تیلر
ترجمهٔ بهروز. و میرنیا
● ***درآمدی به توپولوژی و آنالیز نوین***
تألیف جی. اف. سیمونز
ترجمهٔ اسدالله نیکنام.

بزودی منتشر می‌شود:

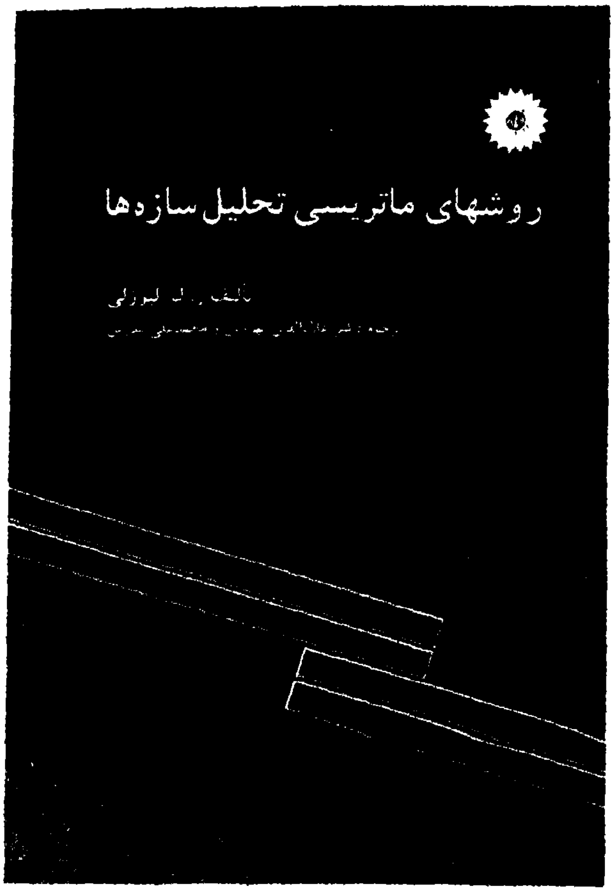
● ***تاریخ فلسفه در اسلام (جلد دوم)***
تألیف میرمحمد شریف
ترجمهٔ گروهی از مترجمان
● ***مقدمه‌ای بر روانشناسی (جلد اول)***
از: ریتا اَتکین سون، ریچارد اَتکین‌سون و ارنست هیلگارد
ترجمهٔ: دکتر حسن مرندی
با راهنمایی و ویراستاری: دکتر عظیم وهابزاده

فهرست راهنمای سال پنجم

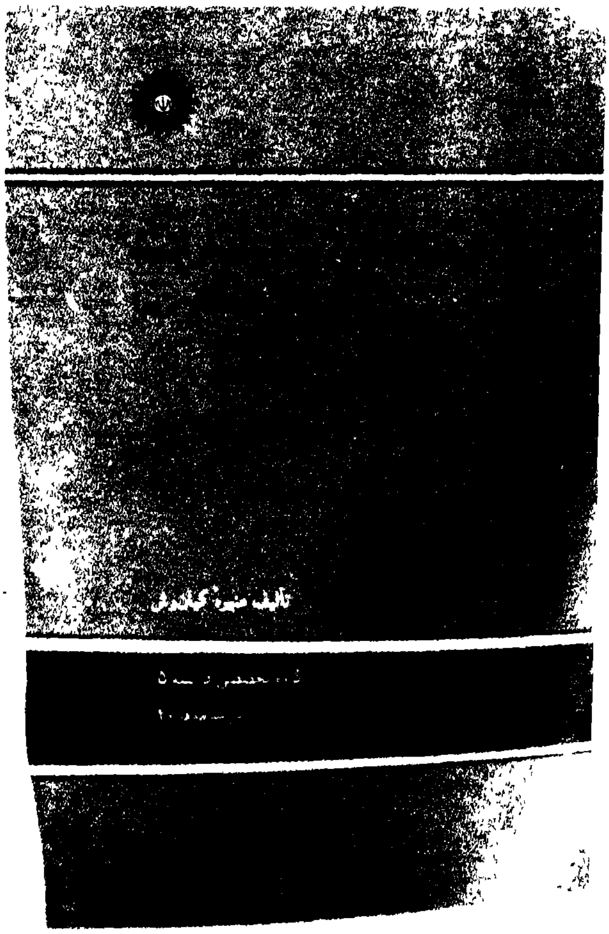
نمایهٔ سال پنجم، شامل عنوان مقاله‌ها و نام نویسندگان آنها، عنوان کتابهای نقد شده و نام نویسندگان و مترجمان و مصححان این کتابها و موضوعهای مورد بحث در مجله است. نخستین شماره‌ای که در مقابل هر مدخل قرار دارد شمارهٔ مجله و شمارهٔ دوم شمارهٔ صفحه است. عنوان کتابها با حروف *ایرانیک* و موضوعها با حروف **سیاه** مشخص شده است.

Accession Number. 86170

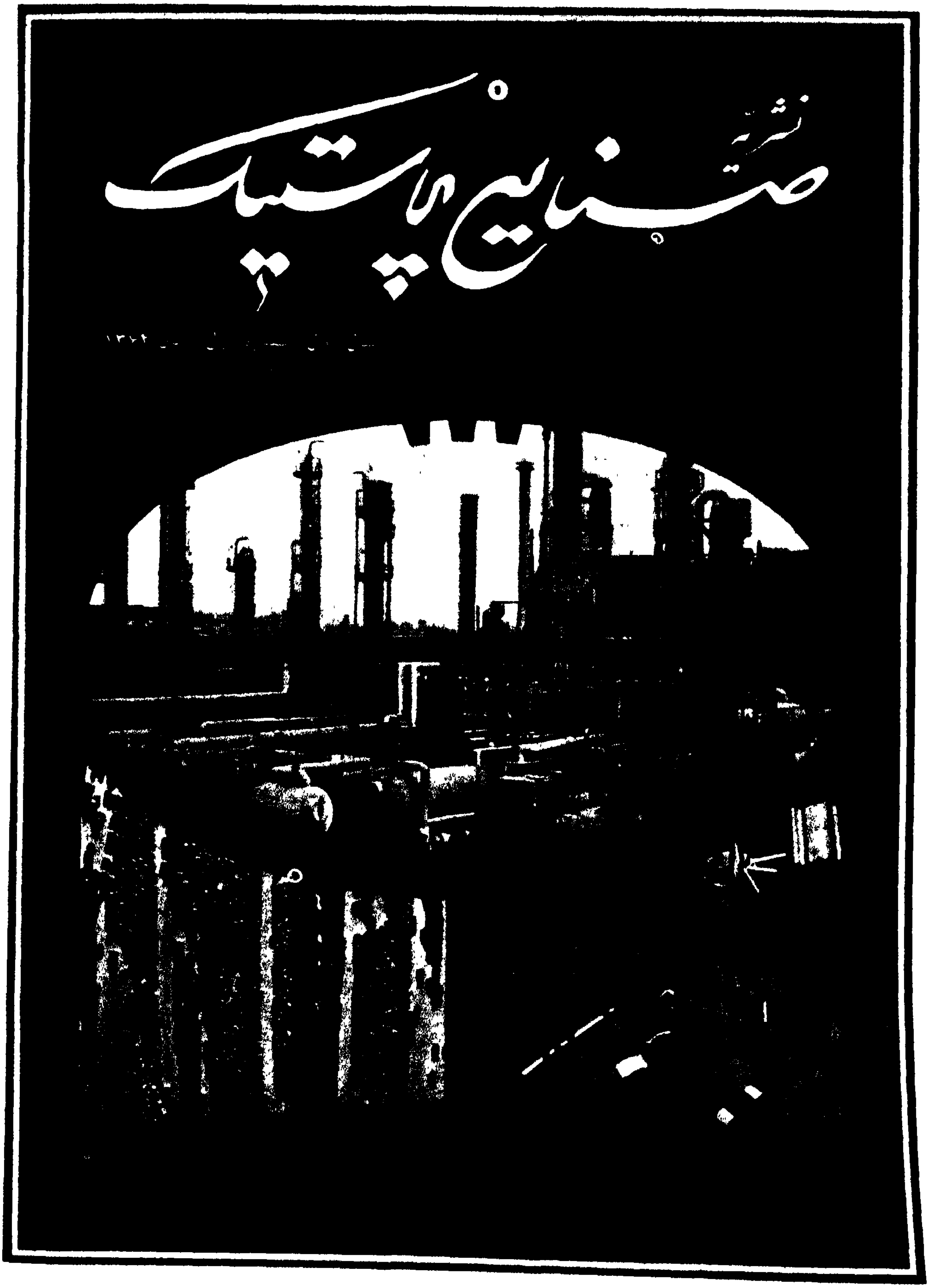
از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی











عنوان برخی از مطالب شمارهٔ اول:
• تاریخ اجمالی توسعهٔ مواد پلاستیک • بررسی موقعیت صنایع پلاستیک در ایران • پلی‌اتیلن و مشتقات آن • تکنولوژی پلاستیک و نیازهای پزشکی • روشهای مونتاژ قطعات پلاستیکی • امید تازه برای بیماران قلبی • بررسی موقعیت کائوچوی مصنوعی در جهان • بررسی قیمت مواد اولیهٔ پلاستیک • طرح کاد و صنایع پلیمر

سالانه ۳۴۰۰ ریال